



آمارات دانشگاه تهران

۲۰۰۴

مرآة البلدان

تأليف

محمد بن خلدون

تصحیح و حواشی و تفاسیر

پیش

دکتر عبدالحسین فیاضی و میرزا شمس محمد

جلد چهارم و چهارم



مرآة البلدان

تأليف

محمد حسن خان اعتماد السلطنة

جلد چهارم

با تصحيحات و حواشی و فهرس

به کوشش

دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۰۰۴

شماره مسلسل ۲۸۴۰

ناشر : مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تاریخ انتشار خرداد ۱۳۶۸

تیراژ چاپ : ۳۳۰۰ نسخه

چاپ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوة، جلد دویم و سیم کتاب مرآة البلدان ناصری که به مناسبت لغت تهران به شرح مآثر و سیر و نشر نقاوة آثار و بٹ خلاصه اخبار ایام معدلت و شهور و سنین تاجدارى و نصفت خسرو عادل مؤید ولی نعمت باذل ممجد یعنی به سی و دو ساله تاریخ سلطنت و شهریاری اعلی حضرت شاهنشاه جم جاه پادشاه رعیت پناه صاحبقران معظم ظل الله ممدود ناصرالدین شاه قاجار لازال ملکه مادامت القرون والادوار مستندة به توالی الیالی والنهار مختص و مخصوص آمد و موسوم به «مآثر السلطان» گردید آن را حشو ملیح فرض ننمایند و حمل بر تغییر موضوع نکنند. چه در ضمن آن فرخنده نگارش، اولاً توفیر و تفاوت موقع و هیئت جغرافیایی حالیه دار الخلافه باهره از تجدید ابنیه واحداث عمارات عالیہ و خیابانهای منظمه داخل و خارج بلد و تکثیر باغات و اجرای قنوت و تبدیل وضع قدیم شهر به طرح جدید و توسیع آن و بنای دیور و قصور رفیعہ به جهت تشکیل دوائر معظمه دولتی و سربازخانههای عدیده و سایر اماکن نظامی و غیرها معلوم شود وثانیاً در طی گذارش اسفار میمنت آثار همایون از بلاد و امصار و قری و قصبات و تلال و جبال و صحاری و براری به تقریب، ذکر و تبییہی رفته که در عالم جغرافیائی همان را وقعی عظیم و مقامی محمود است. مولوی تغمده الله بر حمتہ فرماید:

خوشر آن باشد که سردلبران گفته آید در حدیث دیگران

اما تدوین تاریخ این عهد فیروزی مهد، صاحبان درایت دانند که ضبط این مطالب عموم خلایق را تا چه مایه سودمند است و نتوان گفت تاریخ عصر معاصرین را که خود ناظر آن سوانح اند به چه کار آید و چه بر علم ایشان افزاید. زیرا که در مجالس به کرات با حضور نگارنده از وقایع عمده از قبیل شکست لشکر خوارزم به دست سپاه منصور و فتح هرات و توسیع شهر

دارالخلافة حتی طرح وابداع باغ و عمارت مبارکه عشرت آباد و غرس اشجار به دست مقدس شاهانه در این باغ و بنای توپخانه جدید که متعلق به همین سنوات است صحبت رفته و تعیین سال آن اغلب را مورث تردید و اشکال شده بلکه کمتر کسی را از کماهی بعضی از آن آگاهی بوده و «مآثر السلطان» این جمله را با سایر کلیات و جزئیات این عهد ابد مهد و معظمت سوانح تمام روی زمین که در این سی و دو ساله سانح گردیده مخبری صادق و مرآت حقیقت نماست. بی منت گوید و بی ضنت به راه تعلیم پیوید. هر چه از خاطر رفته به یاد آرد و ابقای رسوم را به درستی همت گمارد. و بزرگان گفته اند تاریخ امم و قبایل عالم را تجدید حیات است و وسیله دوام و وثبات. و اگر مورخین و نویسندگان معاصرین دامت افاضت هم آن وقایع را مدون فرموده اند لکن فضل و اختصاص مآثر السلطان این است که از حشو و اطناب مقال مصون است و به نفایس حقایق مشحون. منت خدای را که به احسن مآل آن مجموعه درجه اختتام و استکمال یافت. اینک بعون الله و توفیقه جلد چهارم مرآة البلدان را از اول حرف ثاء مثلثه شروع کرده به ترتیب و اسلوب جلد اول شرح بلاد و قصبات و قری و مزارع ممالک محروسه ایران را به سایر دقایق و نکات جغرافیایی ایراد می نمایند و در هر محل به مناسبت، از تاریخ گذشتگان که موجب اعتبار آیندگان است شطری درج می کند تا جامع فواید باشد و مجموعه مواید. و اگر در حرف تاء منقوطه یا باء موحد و الف چیزی سقط و حذف شده آن مخدوف در ملحقات مرآة البلدان که بعدها نگاشته خواهد شد ضبط می شود. از سالکان مسالک در مواقع زلات ملتسم اغماض می باشد. چه این سجیت کرام است و عیب جوئی عادت لثام. ولله در اهل کرامه و والندی. والسلام علی من اتبع الهدی.

حرف الثاء

ثاويه :

اعمالی است از ساحلیات که تا جزیره قیس رود از توابع کیش باشد و با گرمسیر زمین کرمان پیوسته است.

ثرثور:

نام دو رودخانه است که آنها را ثرثور کوچک و بزرگ می خوانند و در خاک اران و ارمنستان می باشد. بلاذری در کتاب فتوح البلدان گوید: سلمان بن ربیعۀ باهلی از جانب عثمان مأمور به اران شد و شهر بیلقان را به طور صلح فتح کرد. به این معنی که جان و مال اهالی در امان باشد و دیوار بلد نیز از صدمۀ هدم محفوظ ماند به شرط این که اهل بلد جزیه دهند و خراج گزارند. بعد از آن سلمان به بردعه آمد و در ثرثور اردو زد. و ثرثور نهری است که مسافت آن تا شهر بردعه کمتر از یک فرسخ است. اهالی بردعه دروازه های شهر را بستند و لشکر اسلام را راه ندادند. مسلمانان نیز راه بر آنها مسدود و کار را سخت کردند و قرای آنها را غارت نمودند. و بر حسب اتفاق وقتی بود که زراعت های خود را درو کرده بودند. اهل شهر به ستوه آمده لابد با سلمان به وضع اهالی بیلقان صلح کردند و دروازه ها را گشودند.

مؤلف گوید رودخانه ثرثور حالا به ترتر معروف است و از شعباتی است که داخل رود کر می شود و سرچشمۀ آن در کوه دره قوزی است و مصب آن به رود کر در حوالی پراز می باشد و طرز جریان بدین وضع است: ابتدا از جنوب به شمال قدری بعد از مشرق به مغرب، بعد در حوالی بردعه از مغرب به شمال در نزدیکی پراز مجدداً از مغرب به مشرق جاری و داخل رودخانه کر می شود .

وازغرایب وقایع متعلقه به سلمان بن ربیعۀ باهلی که در اغلب کتب سیر مسطور است این است که بعد از فتح بیلقان و بردعه، لشکر اسلام به سرداری سلمان بلاد و نواحی آن صفحات را مسخر می نمودند و سرکردگان و

حکمرانان بلاد را خوفی عظیم و رعبی وافر از عساکر اسلام در دل پدیدار آمده و چنان مشهور شده بود که این جیش از آسمان فرود آمده و شکست یافتنی نیستند و هیچ حربه در آنها اثر نمی‌نماید و رویین تن می‌باشند. و همین عقیده اسباب پیشرفت لشکر اسلام بود تا به شهر بلنجر از بلاد خزر رسیدند در حالتی که خاقان ملک خزر نیز از پیش ایشان به دررفته بود و سیصد هزار نفر قشون او متفرق شد بودند. در مرغزاری که نزدیک شهر بلنجر بود، سلمان با عساکر اسلام فرود آمد و آن مرغزاری وسیع بود و جوی آب بزرگی از کنار آن می‌رفت. جمعی از لشکر خاقان در آن مرغزار بودند. یکی از آنها خفیه آمد که از حالت عساکر اسلام استعلامی نماید. مردی را از جیش مسلمانان دید که در جوی غسل می‌کند. تیری ترسان به جانب او انداخت اتفاقاً تیر بر جگر او آمد و در حال جان بداد. آن مرد نزدیک او دوید و سراورا برید و لباس او را از بر بیرون نموده با سراونزد خاقان آورد و گفت این سرباز از جیشی است که می‌گویند از آسمان نزول کرده‌اند و هیچ حربه و سلاح به ایشان کارگر نیست. خاقان چون این سخن بشنید و آن سر بدید قوت قلبی به هم رسانید و لشکری که نزدیک بود، بخواند و به سایرین نیز نامه نوشت و به جنگ مسلمانان تحریض نمود. بالجمله سیصد هزار نفر دور خاقان جمع شدند و بالشکر اسلام آهنگ جنگ کردند. چون روبرو شدند جیش اسلام درمانده شد. در هر حمله هزار کس کشته می‌شد تا سلمان بن ربیع با آن ده هزار تن که آنها را از کوفه آورده بود جمله مقتول و فایز شدند. و این واقعه در صحرای شهر بلنجر در سال بیست و پنجم هجرت بود. و چون اجساد کشتگان مسلمین همه در آن محل مدفون شد آن صحرا را «قبر الشهداء» گفتند. و قرظ بن کعب انصاری که با سلمان به بلنجر رفته بود خبر مرگ او را به عثمان رسانید و ابن جمانه با هلی در مرثیه سلمان و قتیبة بن مسلم گفته است:

و ان لنا قبرین قبر بلنجر

وقبر بصین استان یالك من قبر

فذاك الذی بالصین عمت فتوحه

وهذا الذی یسقی به سبل القطر

مؤلف گوید در کتاب معجم البلدان و فتوح البلدان بلاذری و غیره ما سلمان بن ربیع مسطور است و در ترجمه ابن اعثم کوفی، مسلم بن ربیع. و این سهو و

اختلاط از کاتب یا مترجم است والا در این که سلمان بن ربیعۀ باهلی است شکی نیست.

پوشیده نباشد که نقطه‌ای که لشکر اسلام و سلمان در آن کشته شدند مطابق با اصطلاح جغرافی حالیه واقع در ساحل رود درواق است و قبور شهدا در حوالی شهر دربند و موسوم به قرخلر است.

نثار :

قریه‌ای است از قرای کلندر از محالات خراسان.

ثنا :

از بلوک گرمسیر کنار بحرالعجم است در جنوبی شیراز و جزء دشتی است.

ثنية الركاب :

یعنی تپۀ شترهای سواری. این تپه در چند فرسخی نهاوند است و وجه تسمیۀ آن به این اسم این که در جنگ و فتح عساکر اسلام نهاوند را مسلمین شترهای سواری لشکر را در این محل جمع کرده بودند. به عقیدۀ بعضی اطباء گیاه معطر موسوم به قصب‌الذریره که در ابدۀ درحوالی نهاوند سبز می‌شود اگر بعد از چیدن آن را به ثنية‌الركاب ببرند عطری پیدا نمی‌کند و به هر جای دیگر ببرند طیب رایحه آن تمام می‌شود. اگر این فقره راست باشد از غرایب است.

قصب‌الذریره از قرار تقریر نواب حشمة‌السلطنه بدیع‌الملک میرزا که چند سال در نهاوند حکومت کرده اند گیاهی است معطر که آن را رشک می‌نامند و در فصل بهار در صحرای نهاوند می‌روید. محض رفع هجنتی که در این اسم است لطیف‌طبعان عطر آن را مشک نام داده‌اند.

چون فتح نهاوند و محاربه عساکر اسلام بالشکر عجم درحوالی این شهر تالی و ثانی اثین واقعه قادسیه و از سوانح عظیمۀ عالم شمرده می‌شود، به مناسبت لغت ثنية‌الركاب، در این محل آن را درج می‌نماییم و تفصیل آن از قرار ذیل است:

فتح نهاوند

چون یزدجرد از حلوان گریخت، در سنه نوزدهم هجری، به بزرگان عجم و اهل ری و قومس و اصفهان و همدان و آذربایجان و بعضی بلاد دیگر نامه نوشت و در صدد جمع آوری لشکر برآمد و سپاهی بی شمار از بلاد و امصار مزبوره براو جمع آمدند و مردانشاه ذوالحاجب را بر آنها سردار نمود و درفش کاویانی را بیرون آوردند و شصت هزار یا صد هزار نفر لشکر مهیای جنگ عرب شدند و قصد کردند ممالک عجم را مصفی نموده به مداین آیند و از مداین روبه کوفه نهند و لشکر اسلام را یکباره مقهور نمایند. به روایتی چهارتن از ملوک فرس که ذوالحاجب بن حداد و سفار بن خزر و جهانگیر بن پرویزیا پیروز و سروشان بن اسفندیار بایکدیگر هم قسم شده که با عرب و لشکر اسلام جنگ کنند و دست از محاربه نکشند تا آن جماعت را یکباره مقهور بلکه نابود نمایند. بالجمله عمار بن یاسر خلیفه ثانی را از این معنی آگاهی داد. چون خلیفه ثانی نامه عمار بدید و از مضمون آن خبردار آمد نهایت متغیر الحال گردیده مهاجر و انصار را طلبیده ماجرری را باز نمود و باهریک مشورت نمود. عثمان چنان صلاح دید که عمر خود برای محاربه عجم انتهاض نماید. ولی علی بن ابی طالب علیه السلام این رأی را تصدیق نکرده و دلیل آن بفرمود و عمر پسند کرد و به آن حضرت (ع) گفت لشکری که به مقاتله عجم فرستاده می شود سرداری آن را به که واگذار کنیم؟ علی بن ابی طالب علیه السلام نعمان بن عمرو بن مقرن المزنی را سزاوار دانست و عمر از شنیدن اسم نعمان شادان شد و بر حسن این رأی آفرینها گفت و سائب بن اقرع ثقفی را طلبید و گفت می خواهم لشکری به عراق فرستم تا سپاهی که در نهاوند جمع شده اند دفع کنند و تورا بالشکر اسلام بدان ناحیه روانه سازم، چون عساکر اسلام فتح کنند غنایمی که حاصل شود تو مقسم آن باشی و از روی عدل تقسیم کنی و در این صورت خیر کثیر یابی. و اگر جیش ما منهزم شد و کشته شدی به بهشت جاودانی رسی و اگر زنده فرار کردی مبدا دیگر نزد من آئی. سائب قبول کرد و مهیای اطاعت شد. پس عمر نامه ای به نعمان بن مقرن المزنی که آن وقت در عراق و از جانب سعد وقاص در دیهی حکومت داشت نوشته مضمون آن که جیشی به دفع لشکری که در نهاوند جمع شده نامزد

کرده‌ام و تورا سردار آنها نموده چون این‌نامه را خواندی بامسلمانان که باتو موافقت دارند روان شو و در کوشک سفید درماین فرودای تا لشکر بصره که به متابعت تو مقرر شده به تو ملحق شوند آنگاه قصد نهاوند کن. سائب بن اقرع را هم فرستادم که باتو همراه باشد و خدمتی هم معین نموده که باتو تقریر کند. نعمان به مضمون نامه عمل کرد و عمر نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که ثلثی از اهل بصره را به مداین فرستد تا با دو ثلث از اهل کوفه که مأمور جنگ عجم و صوب نهاوندند به محل مأموریت خود روانه شوند و اهل کوفه را نیز از این مأموریت آنها نمود. و لشکر بصره و کوفه در کوشک سفید به نعمان پیوستند و عرض داده زیاده از سی هزار مرد بودند. آنگاه نعمان، طلحه بن خویلد اسدی را با چهار هزار سوار به مقدمه لشکر فرستاد و به ترتیب این مقدمه یک منزل پیش می‌رفت تا به حلوان رسید. در این جا سرهنگی از سرهنگان کسری بود شاد بن آزاد نام که ده هزار سوار همراه داشت. چون طلیعه عساکر اسلام پدیدار شد، سرهنگ بالشکر مزبور گریخته به قرمیین آمد.

و نعمان چون به حلوان رسید، چند روزی استراحت همراهان و دواب را در این جا اقامت کرد و از اینجا قیس بن هبیره المرادی که پیش از این با ابو عبیده جراح در لشکر شام بود، با چهار هزار سوار، مقدمه قرارداد و به قرمیین آمدند. شاد بن آزاد که بدین ساحت گریخته با سرهنگ دیگر از عجم که مهر ویت بن حردان نام داشت و بیست هزار سوار با او بود در قرمیین بودند. هر دو سرهنگ، با لشکر همراه خود، از پیش جیش اسلام فرار کردند و به نهاوند رفتند و سران سپاه عجم را از وصول عساکر عرب خبر دادند. سرداران عجم دهقانان را گفتند تا آب نهاوند را به اراضی انداختند که لشکر اسلام نزدیک شهر نزول نمایند.

نعمان باشوکت و عدت تمام، به حوالی شهر نهاوند، به موضعی که معروف به قبور الشهداء بود، نزول نمود و اردو زد. سرکردگان عجم خارا هنی ساخته بر گذرها ریختند تا جیش اسلام از هر جایی نتوانند عبور نمود. ولی مفتشین لشکر اسلام این معنی را معلوم نموده به نعمان خبر دادند و او عموم همراهان را واقف گردانید. روز دیگر که نوبت جنگ بود نعمان لشکر یاراست و ممینه لشکر را به اشعث بن قیس الکندی داد و

میسره را به مغیره بن شعبه ثقفی و طلحة بن خویلد اسدی را بر جناح گذاشت و قیس بن هبیره مرادی را در کمین نشانید و قلب لشکر را به عمرو بن معدیکرب زبیری تسلیم نمود و بدین وضع روبه شهر نهادند. و چون به شهر نزدیک شد، جمعیتی کثیر از شهر خارج شده آهسته آهسته روبه مسلمانان نهادند و دهل و نقاره می زدند و شمشیر بازی می کردند تا تلاقی فریقین شد و جنگ در گرفت و از جانبین کوشش بسیار رفت. عاقبت مسلمانان غالب و لشکر عجم منهزم شدند و مسلمانان ایشان را تعاقب کردند و سرکرده ای از آن جماعت نخیرخان نام به دست اسلامیان مقتول شد و او یکی از وزرای کسری بود.

بالجمله، آن روز تا نماز شام نایره حرب اشتعال داشت. شب بیاسودند و روز دوم شروع به قتل شد. و درین روز نعمان با علمی که عمر او را فرستاده بود در پیش صفها جولان می داد. چون تنور حرب مشتعل شد نعمان به دست یکی از مبارزان عجم شهادت یافت. معقل برادر نعمان پیش آمده علم برادر را گرفت و مشغول قتل شد تا او نیز مقتول گشت. برادر دیگر نعمان، سدید بن مقرن علم را گرفته چندتن را بکشت و خود زخمی شده بازگشت و علم را به حذیفه الیمانی داد و حذیفه بر لشکر عجم حمله کرد و محاربه در کار بود تا شب درآمد. روز دیگر که آهنگ رزم کردند، ابتدا دلاوری که پوران پسر گودرز نام داشت به میدان آمد و رشادتی به ظهور رسانیده به دست عمرو بن معدیکرب کشته شد. عمرو سلاح او را از بر او بیرون کرده گویند کمری به میان داشت که به هفت هزار دینار قیمت کردند. آنگاه عجم به جیش اسلام نزدیک شده بنای تیرانداختن را نهادند و جمعی را هلاک کردند. عمرو بن معدیکرب مسلمین را به جدال تحریض کرده هنگامه کارزار سخت در گرفت. جمعی از ابطال عجم با سی زنجیر فیل که برهریلی چندکس از اساوره و مرازه نشسته بودند رو به جیش اسلام نهادند. عساکر اسلام آنها را از میان برداشتند و تمام را کشتند. ده هزار نفر دیگر در زیر حکم سرهنگی کاشانی آذر کرد نام که تاجی مرصع به جواهر بر سر داشت و علمها بالای سراو می آوردند و بر فیل سوار بود و از راست و چپ او ده زنجیر فیل جنگی می دوانیدند و بر روی هر فیل چند اساوره تیرانداز نشسته به جنگ شتافتند. قیس بن هبیره المرادی خرطوم فیل آذر کرد را با شمشیر بینداخت و نیزه بر چشم

آن فیل زد. فیل برگشت و به آبی رسیده در جوی افتاد و آذر کرد از فیل جدا شده و مسلمانان دویده او را به زخم نیزه بکشتند. مرزبانی دیگر مهربندان بن زادن (زادان؟) با تاج زر برپیلی نشسته با هزار سوار و چند زنجیر فیل به جدال آمده آن هم با همراهان خود مقتول و مقهور گردید و اموال زیاد از آنها غنیمت مسلمین شد.

بالجمله باز روز تمام شد و جانبین دست از قتال کشیدند و روزانه دیگر کمر بستند و مہیای رزم شدند. در این روز مرزبانی نوش جان بن- باذان بر فیل نشسته و سواران و سرهنگان از اطراف او می آمدند. عمرو بن معدیکرب حمله بر نوش جان کرد. نوش جان عمرو را با چند چوبه تیر مجروح نمود. برادران عمرو به یاری او شتافتند و جنگ سخت شده جیش اسلام غالب آمدند. سرهنگی دیگر هر مز نام با پنج هزار سوار آمده دوتن از مسلمین به جانب او شتافته او را با نیزه بکشتند. آنگاه از هر جانب لشکر عجم حمله آور شدند. عمرو بن معدیکرب مہیای حمله شد و دلیران بنی مذحج با او موافقت کردند و عمرو بکوشید تا به دست سرهنگی بهرام نام مقتول گردید و پس از او، به واسطه حمله های متواتر لشکر عجم، دسته های عساکر اسلام از هم دور افتادند. ساریه بن عامر الحنفی که آن وقت سرخیل لشکر بود با جمعی از مسلمین که گرد او جمع شده حمله های مردانه می کردند و لشکر متفرق شده را می خواندند. چون لشکر بر ساریه جمع شد قصد حرب قلب لشکر عجم کردند. کوهی بر کنار راه بود که جمعی دلیران و سرهنگان عجم در آنجا کمین کرده بودند و لشکر اسلام که در آن وقت عده آنها بسیار کم شده از این معنی غافل می رفتند. گویند چون برابر آن کوه رسیدند آوازی به گوش ساریه رسید که یا ساریه الجبل الجبل. یعنی ای ساریه واقف کوه باش که دشمنان در پس کوه به کمین اند. ساریه عنان بکشد و مسلمانان ایستادند و نظر کرده جماعتی از عجم را دیدند که در کمین و آماده قتل آنها هستند. لهذا برگشته به جانب کمین نشستگان حمله بردند. چون ایشان را متفرق کردند به کار قلب پرداختند.

خلاصه، بعد از جنگها که شرح آن به گفت درنیاید، لشکر عجم هزیمت یافت و جیش اسلام غالب آمد و هزیمت شدگان از زمین نهانند بیرون رفتند و مسلمین تا دو فرسنگ آنها را تعاقب کرده می کشتند و اسیر

می نمودند. بعدها باز گشتند و داخل نهاوند شدند و فراریان به جانب قم و کاشان و اصفهان و ماسبدان و غیره رفتند. روز دیگر به جمع غنایم و دفن مقتولین عساکر اسلام پرداختند و بعضی را در موضعی که قبور - شهدا می گویند آورده دفن کردند و جنگ نهاوند موسوم به «فتح - الفتوح» شد.

گویند شخصی نزد سائب بن الاقرع آمده گفت اگر مرا و اطفال مرا ایمن کنی ترا برگنج نخیرخان وزیر یزدجرد که در این جنگ کشته شد دلالت کنم. سائب او را ایمن کرده وی سائب را بدان گنج رهبری کرد و آن سفطی (۱) جواهر بسیار ممتاز بود و سائب آن را برگرفت و از یاران پوشیده داشت. چون غنایم نهاوند را بر مسلمین تقسیم کرد و خمس آن را نزد عمر برد و واقعه نهاوند و آن فتح باز نمود، عمر از مسجد بیرون نیامد تا تمام را بر مسلمانان قسمت کرد. پس از فراغ از تقسیم، سائب پیش آمد [و] آهسته حدیث سفط جواهر بگفت. عمر آن سفط را باز کرده با حضور حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن عفان و طلحه و زبیر در آن جواهر دیده تعجب از بها و صفای آن می نمودند. پس عمر، در حضور ایشان آن جواهر را به بیت المال فرستاد تا روزی به کار مسلمین آید. روز دیگر، عمر به مسجد آمده سائب را بخواند و گفت دیشب به خواب دیدم که آتش از آن سفط جواهر بیرون می آید و به سوی من شعله می کشد. من دور می شدم که مرا نسوزد و حیران بودم. هاتفی مرا آواز داد که ای پسر خطاب! این سفط جواهر را به مسلمانان فرست که در آن جنگ جان کنده اند. این سفط را بردار، خواهی به بصره رو خواهی به کوفه و آن را بفروش و به ارباب حقوق آن برسان و خمس آن را نزد من آر.

در بعضی از کتب تواریخ، جنگ نهاوند را در ظرف سه روز نوشته اند. ولی در ترجمه ابن اعمش کوفی چنانکه نگاشته شد در چهار روز نگاشته است. و در کتاب فتوح البلدان بلاذری چنین مسطور است که جنگ نهاوند در سنه نوزدهم هجرت بود یا در سال بیست. و هم در این کتاب از قول رفاعی گوید واقعه نهاوند در سال بیست و یکم هجرت بود.

اسم شخصی که سائب را برسقط جواهر نخیرخان رهبر شد بعضی ذوالعوینتین و برخی ذوالعیینتین نوشته‌اند.

ثوب :

قریه‌ای است از قرای اسفراین من محالات مملکت خراسان.

ثیان :

اسم کوره‌ای بوده است علی‌الظاهر در خوزستان یا در اراضی مجاور این ایالت. بلاذری در فتوح البلدان گوید: عمر بن حفص عمری یا حفص ابن عمر از ابی‌حذیفه از ابی‌شهب از ابی‌رجاء روایت کرده گوید ربیع بن-زیاد از جانب ابوموسی، ثیان را به‌طور غلبه فتح کرد. اما اهالی بعدها باز سرکشی نمودند. مجدداً آن را منجوف بن‌ثورالسدوسی مفتوح نمود و این واقعه در خلافت خلیفه ثانی اتفاق افتاده است.

بکری این اسم را به‌ثیان ضبط کرده و بلخی، ثیان. در مراصد-الاطلاع یا قوت بنیان مضبوط است. صاحب قاموس گوید ثیان به کسراول بروزن کیزان اسم کوره و شهری می‌باشد.

ثیمرة :

رستاقی بوده است در خاک اصفهان بلکه دو رستاق بوده: یکی را ثیمرة کبری و دیگری را ثیمرة صغری می‌نامیدند. بلاذری در فتوح البلدان گوید محمد بن یحیی التمیمی از پیشینیان خود روایت نموده گوید اشراف اصفهان در جفرآباد از رستاق ثیمرة کبری به بهجاورسان معاقل و ملاذها داشتند همچنین به قلعه معروف به ماربین همین که جی مفتوح شد (یعنی مفتوح عساکر اسلام شد) داخل در اطاعت و انقیاد گردیدند که خراج دهند. ولی از قبول جزیه استکفاف و استکباری داشتند لهذا اسلام اختیار کردند.

بعضی این لفظ را تیمره و برخی تیمری ضبط کرده‌اند و ظن غالب این است که بهجاورسان قهجاورسان باشد چنان که مصححین کتاب فتوح نیز اشارتی بدان نموده و اهل اصفهان الان این لفظ را طوری تلفظ می‌کنند که معلوم است قهجاورسان مقصود است، و شرح قهجاورسان در حرف فاف بیاید ان شاء الله تعالی.

جائچ :

قریه‌ای است از قرای لواسان. در این زمان در این قریه زیاده از سه چهار خانوار دیده نمی‌شود. لکن از خرابه و آثار چنین معلوم و مستفاد می‌گردد که جائچ محل آباد معتبری بوده. امامزاده‌ای در جائچ مدفون است موسوم به امامزاده عبدالله از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام.

رود جاجرود منسوب به این آبادی بوده و اصلاً جائچه رود از کثرت استعمال جاجرود شده. در این موقع صورت مراسله‌ای که نگارنده به جناب مسیو درن (۱) آکادمیسین که از فحول علماء و دانشمندان مملکت روس است نوشته مندرج می‌شود تا وضع و هیئت جائچ و جاجرود مفصلاً مطالعه کنندگان را معلوم گردد. نامه مسطور مورخ است به تاریخ سه‌شنبه هفتم جمادی‌الاولی سنه هزار و دویست و نود و شش و سواد آن از قرار ذیل است:

«در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین که به‌اهتمام آن جناب در دارالسلطنه پترزبورغ منطبع شده در صفحه سیصد و چهارده در سطر شانزدهم در ذیل شرح خروج الثائر بالله مسطور است: «علی‌کامه را در طبرستان نایب خود گردانید و خود به عراق رفت. علی‌کامه در قصران کنار رود جاجرود قصر بنیاد کرد و آنجامی بود. الحال آن وادی را کوشک دشت می‌خوانند و تلی که آنجاست قصر علی‌کامه بوده است.»

این مخلص شما شرف دارم که خدمت آن جناب اظهار دارم محل قصر علی‌کامه را که در تاریخ نوشته شده انکشاف نمودم. چند موضع آنجا را حفر کردند. استخوان کله‌ای که پیکان تیری در آن کله بود پیدا شد. معلوم گردید که بعد از خوردن تیر فوراً مرده و پیکان را بیرون نیاورده او را به همان حالت دفن کرده‌اند و چگونگی معلوم شدن این مطلب بر مخلص که این نقطه همان محل است و وضع انکشاف آن را مشروحاً به آن جناب اطلاع می‌دهم.

به تاریخ سه‌شنبه هفتم جمادی‌الاولی سنه هزار و دویست و نود و شش

هجری مطابق بیست و نهم آوریل سنه هزار و هشتصد و هفتاد و نه مسیحی این بنده در رکاب اعلیحضرت شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه به قصد شکار قوچ و میش - که به اصطلاح حالیه ارغالی می گویند و این لغت را از ترکی مغولی اقتباس نموده - به قریه گلندوک واقع در لواسان کوچک من اعمال طهران سفر نمود. مسافت گلندوک از طهران از راه گردنه قوچک چهار فرسخ است. پنج شبه نهم که موکب خسروانه به قصد صیدافکنی به کوه ورجین که در شمال اردو واقع بود تشریف فرما شدند، مخلص خود اتفاقاً به قصد تفرج به کنار رود جاجرود - که از گلندوک که محل اردو است تا اینجا زیاده از ده دقیقه مسافت نبود - عازم شد. بر حسب اتفاق، به تپه بلندی که در طرف شمال رودخانه و سمت جنوب گلندوک و مشرف به رودخانه است رسیده آثار آبادی زیادی منظمس و خرابه یافتیم. از چندتن رعایای قریه سبو کوچک که خیلی نزدیک به گلندوک و در طرف مشرق این قریه واقع است و در آنجا مشغول شخم کردن زمین بودند سؤال کردم که این بلندی و این خرابه جزء ملک کدام قریه از قرای لواسان و به چه اسم موسوم است؟ یکی از میانه گفت این بلندی مشهور به شاهانی است و از قراری که اجداد مامی گفتند در قدیم الایام عمارت پادشاهی بوده و در اینجا دفینه و گنج هم تصور نموده اند. اما از آنجایی که هر وقت خواسته اند آنجا را حفر کنند مار زیاد دیده که از زیر زمین بیرون می آیند جرأت نکرده زیاد حفر نمایند. همین قدر کرده اند که سنگهای خرابه و آثار قدیمه را متدرجاً از سطح زمین جمع نموده همه آن اراضی را قابل زراعت کرده اند مگر این تل و بلندی را که به واسطه ارتفاعی که از اجتماع سنگ و مصالح عمارت قدیم تشکیل یافته آب رودخانه بدان نمی نشیند و به حالت اولیه باقی و غیر مزروع مانده است. باز پرسیدم که این اراضی به چه اسم موسوم است؟ جواب داد از حد آثار خرابه به بالا (مقصودش طرف شمال بود) اراضی پشت کوشک معروف است. دیدن آثار خرابه در ساحل رود جاجرود در یک تلی - آن هم در بلوک لواسان و موسوم بودن آن تل به شاهانی و اراضی جنب آن به زمین پشت کوشک - اسباب خیال مخلص شد که شاید این آثار خرابه همان آثاری باشد که ظهیرالدین مؤلف تاریخ طبرستان محل قصر علی کامه قرار داده است.

البته آن جناب اطلاع دارند و در کتب مورخین و جغرافیایی قدیم

ایران و عرب علی الخصوص معجم البلدان یا قوت حموی و غیره ملاحظه فرموده اند که بلوک قصران را در حوالی ری ضبط کرده اند. و دو قصران فرض نموده اند: قصران علیا و قصران سفلی. و آنچه محققین این مائه به تحقیق یافته اند قصران سفلی عبارت از بلوک شمیران است که در جلگه طهران در دامنه رشته البرز از قریه کلاک واقع در سمت شرقی رود کرج الی چاهک که الحال به حکیمیه معروف است امتداد دارد. و قصران علیا همین لواسانات را می گویند که از گردنه قوچک طرف شمال جلگه طهران که شخص سرازیر شده از رودخانه جاجرود عبور نموده سمت شمال این رودخانه اول بلوک لواسان است که به دولواسان تقسیم شده: لواسان بزرگ و لواسان کوچک. و این لواسانات را حالا هم قصران علیا می گویند. (۱)

پس بواسطه ادله و علایم مسطوره در ذیل بر مخلص معلوم گردید که قصر علی گامه در همین جا بوده است که در تاریخ طبرستان ضبط شده. محل از نواحی طبرستان قصران همین لواسان کنار رود جاجرود، همین رودخانه جاجرود، اراضی واقع سمت شمال تلی که آثار خرابه دارد که فی الواقع پشت قصر واقع می شده. چرا که یقیناً منظر جلو به سمت رودخانه جاجرود در لواسانات موضعی که قابل محل سکناى شخص بزرگی باشد موجود نیست. به علاوه بعد از ظهر آن روز که مسافت بعیدی از سمت مشرق این رودخانه طی نمودم تا به نقطه ای رسیدم که اراضی بلوک لواسانات بدان نقطه منتهی می شود و جهاً من الوجوه آثار خرابه و وجود علایم آبادی قدیم نیافتم. بعد از تیقن به این مطلب، روز دیگر که جمعه دهم باشد جناب دکتر طولوزان فرانسوی طبیب مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی و حکیمباشی کل ایران را که علاوه بر علم طب و جراحی و طبیعی، در تاریخ و جغرافیای قدیم کمال مهارت و دانشمندی را دارند و با مخلص هم نهایت مهربان و با لطف می باشند زحمت دادم که به اتفاق ایشان به موضع شاهانی وتل کوشک برویم. قبول دعوت کردند. چند نفر از پیران سالخورده گلندوک و اطراف را نیز رفیق راه خود نمودیم. یکی از پیرمردها

۱- دریاب حدود قصران و معنای این کلمه رجوع شود به کتاب ارزنده دکتر حسین کریمان به نام «قصران» در دو جلد، (انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶). ایشان به درستی حدس زده اند که کلمه قصران معرب «کوهساران» یا «کوهساران» است.

عبدالمحمدنامی بود سو کو چکی که خود می گفت نود و هفت سال دارم. اما از تقریرات او معلوم می شد که زیاده از هشتاد و نه سال ندارد. زیرا که به موجب گفته او در سنه رحلت مرحوم آقامحمدشاه اول از سلسله قاجاریه طاب الله مضجع چهار سال داشته است و چون حساب کنی هشتاد و نه سال شود.

بالجمله از قریه گندوک که خارج شدیم، تقریباً وصل به قریه مزبوره، مختصر آبادی که مقبره امامزاده عبدالله از اولاد حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام می باشد اما نه بالای قبر امامزاده و نه بر روی قبور قبرستان اطراف امامزاده سنگ تاریخ دیده نمی شود که بلکه به واسطه تواریخ مرتسمه در سنگهای بالای قبور تقریباً قدمت آبادی قریه مکشوف و معلوم گردد. اما از قریه که گذشتیم تا انتهای اراضی و مزارع که وصل به رودخانه جاجرود می شود - با آن که زمین را مزروع کرده اند - آثار خرابه و آبادی قدیم از قریه جائج الی کنار رودخانه جاجرود تا نقطه ای که کنار رودخانه بالای تلی واقع است که موسوم به حصارک می باشد هویدا است. در این نقطه آثار خرابه های زیاد و آبادی شهر قدیم آشکار و مشهود می باشد. علی الخصوص تپه مخروطی الشكل که طبیعی است نه مصنوعی و در کنار رودخانه واقع شده و معروف است به تپه گنجی و انتهای آبادی قدیم به ساحل رودخانه آنجا بوده که جمعی از قدیم به تصور گنج چند موضع آن تپه را شکافته اما از قرار تقریر اهل بلد جز مار زیاد هیچ نیافته اند.

خلاصه گمان مخلص این است که وجه تسمیه این رودخانه به جاجرود به اصطلاح حالیه و «جاجهرود» به اصطلاح ظهیرالدین صاحب تاریخ طبرستان این است که به واسطه قرب جوار قریه حالیه جائج و شهر یا قصبه قدیم جائج به این رودخانه، این رودخانه به جائجه رود موسوم شده بعدها از کثرت استعمال جاجهرود می شود. رفته رفته آن را جاجرود می گویند. و برهان قاطع این که از ابتدا يك منبع این رودخانه که تقریباً از قلّه البرز و موسوم به شکراب است و از سرچشمه دیگر آن که از گرماب در لالان و زاگان و رود بارقصران جاری است الی انتهای آن که به جلگه ورامین داخل شده آن بلوک را مزروع می سازد و تقریباً ده فرسنگ بلکه با شعباتش زیاده تر این دره امتداد دارد و بستر این رودخانه است، هیچ قریه و آبادی از قدیم و جدید نبوده و نیست که اسم او مشابه جاجرود باشد مگر

همین قریه جائج که از آثار و علایم خرابه‌ها معلوم می‌گردد که شهر کوچک یا قصبه بزرگی بوده و اعظم قری و آبادیهای قصران علیا که لواسان حالیه باشد محسوب می‌شده و این رودخانه به آن اسم موسوم شده. ان شاء الله تعالی شرح جاجرود در موقع خود بیاید.

بالجمله به اتفاق دکتر طولوزان حکیم‌باشی رسیدیم به آثار خرابه زیاد که انتهای آبادی قدیم جائج بوده و حالا آن را حصارک می‌نامند. محتمل است این نقطه که حالا به حصارک موسوم است قلعه و محکمه آبادی شهر جائج بوده که اعراب بعد از استیلا و غلبه بر ایران یا خودشان در این محل مساعد بنای این قلعه را نموده‌اند یا از قدیم ایرانیان به جهت حفظ یکی از راههای مازندران که از افجه و لار به بلده نور و رویان و از آنجا به مازندران می‌رفته است بنای این قلعه را کرده و به جهت محقری محکمه که چندان عظمتی نداشته حصارک نامیده و به صیغه تصغیر خوانده‌اند. علی‌ای حال تل حصارک که متمم و منتهای آبادی جائج است تا موضعی که سابق ذکر کردیم و موسوم به شاهانی و محل قصر علی‌کامه بوده چندان مسافت ندارد. تنها رودخانه کند مابین این دو تل طبیعی که سمت مغرب تل حصارک و طرف مشرق تل شاهانی که موضع قصر علی‌کامه است فاصله می‌باشد و از آثار خرابه چنین معلوم می‌شود که در تل شاهانی فقط قصر و عمارتی برای شخص معتبری بعد از آباد شدن حصارک ساخته شده و جمعیت نشین و محل سکناى رعیت بنابراین طرف حصارک بوده و قصر و عمارت پادشاهی سمت شاهانی و از حیثیت مکان هم موضع شاهانی برای قصر و عمارت حاکم نشین اولویت دارد. زیرا که اولاً منظرى بسیار خوب از طرف جنوب و مشرق به رودخانه جاجرود دارد و از سمت مغرب به رودخانه کند و طرف شمال محاذی دره افجه است که باد خنک در تابستان از آنجا می‌وزیده. بعلاوه آب رودخانه کند را به واسطه مجرای مخصوص که از بالا از زیر قریه نجارکلا حفر نموده تا داخل قصر و عمارت قدیم به جهت مشروب نمودن بساتین و باغات می‌آورده‌اند. چنان که حالا هم به واسطه همان مجرا آثار خرابه قصر را زراعت می‌نمایند.

اما رودخانه کند که ذکر شد از گلدوک به فاصله نیم فرسنگ از دره صعب‌المسلك بسیار سختی به طرف شمال که شخص عبور می‌کند از دامنه شرقی کوه ورجین به نقطه‌ای می‌رسد که دره مختصر عرضی پیدا کرده

دروسط کوه کوچکی است. از سمت راست که طرف مشرق باشد آب زیادی جاری است که از قریه کند جریان دارد. و از سمت چپ که طرف مغرب باشد قلیل آبی جاری است که از ناصر آباد و مزرعه و سایر دهات جریان می یابد. و راه معتبر امامه — که قلعه قدیم بسیار معتبری از سوابق ایام در آن یعنی در امامه بوده — از همین دره است. و قریه کند از قرای بیلاقی بسیار سرد خوش هوائی است که در اواسط فصل بهار سکنه آن باز در لباس زمستانی هستند و کرسی دارند.

جائین:

یکی از دهات متعلقه به لارستان فارس است.

جابران :

به عقیده صاحب معجم البلدان یکی از شهرهای آذربایجان و در حوالی تبریز بوده.

جابق :

به اعتقاد صاحب معجم البلدان یکی از دهات حوالی طوس بوده. ابو عبدالله محمد طوسی قاری که در دمشق کمال شهرت و معروفیت را یافته در جابق متولد شده.

جابرلو :

قریه ای است از قرای قزلکچلو که یکی از نواحی زنجان است. قدیم النسق ملکی حسینقلی خان یاور. در پای کوه واقع. سکنه این قریه سی و پنج خانوار است. غله آن دیمی و وسعت دیم زارش زیاد. آبش از چشمه ای است که از وسط آبادی جاری است. هوایش بیلاق می باشد.

جایلق:

قریه ای است از قرای ایجرود در زنجان. قدیم النسق، هوایش معتدل. زراعت آنجا هم دیمی است و هم آبی. رودخانه آنجا از حوالی کاوند جاری است. اطراف رودخانه را بید و صنوبر زیادی کاشته، جزئی باغات میوه هم دارد. بیست و هشت خانوار سکنه این قریه است.

جایلق :

به عقیده صاحب معجم البلدان جایلق ناحیدای از نواحی اصفهان است. و شهرت آن به واسطه جنگ بزرگی است که مابین قحطبه بن شیب

وداود بن عمرو بن هبیره در ابتدای ظهور عباسیان روداد چنان که نگاشته شده که داود بن عمرو بن هبیره، ابوالهیزام رابه جنگ عبدالله بن معاویه بن عبدالله از اولاد ابوطالب مأمور نمود. ابوالهیزام فارس و شهر اصفهان رابه تصرف درآورد و عبدالله بن معاویه را از آن نواحی بیرون کرد تا قحطبه با قشون خراسان رسید و دریک جنگی که دربیست و سیم رجب سنه صدوسی ویک در جاپلق روی داد، ابولهیزام را که سردار داود بن- عمرو بن هبیره بود مقتول و آن نواحی را متصرف گردید. بهزعم حمدالله مستوفی جاپلق را عروه نیز می نامند و از نواحی لر بزرگ است و در کنار رودخانه واقع و در باغات آن اشجار نارنج و لیمو غرس شده است و هر نوع میوه جات گرمسیری آنجا به عمل می آید.

مؤلف گوید خاک برو جرد اولاً منقسم به سه بلوک می شود و یکی از آن سه بلوک جاپلق است. و جاپلق را نیز چهار بلوک می باشد: بلوک حمزه لو، بلوک بیات، بلوک ایقرلو، بلوک پشته. جاپلق از حیثیت هوا بیلاق و جمعیت آن تقریباً هفده هزار نفر است و مسافت آن تا شهر برو جرد دوازده فرسخ می باشد که تمام راه را از خاک سیلاخور و بختیاری عبور می کنند. زبان سکنه ترکی است اما بسیار از فصاحت و صحت دور و بعینه مثل عربی اعراب بادیه شوشتر و آن نواحی می باشد. آرامنه در جاپلق بسیارند و در بعضی دهات رعایای مسلمان و ارمنی درهم می باشند. زراعت جاپلق اکثر دیم است. محصول آن جو و گندم و تریاک و نخود است. در جاپلق خربوزه بسیار خوب عمل می آید. در اغلب نقاط، درخت و باغستان وجود ندارد. از اشجاری که در بعضی اماکن یافت می شود گردو و چنار و بید و همه خودرو است. مکاسب و صنایع مردم جاپلق قالی بافی است که مخصوص دهات مجاور سربند می باشد و دوقرای دیگر احرامی بافی و صابون پزی دارند. حاکم نشین جاپلق قریه خروسان است. گوسفند و سایر مواشی زیاده از قدر ضرورت یافت نمی شود. دو کوه معتبر در جاپلق است که یکی الوند ساکی و در محلی آن را قاقان می نامند. این کوه در سمت جنوبی جاپلق واقع و شش فرسخ طول آن است. یک سمت این کوه طوری بیلاق است که پس از گرم شدن هوا هنوز برف سنه ماضیه در آن موجود است. شکارهای خوب از قبیل کبک و بز در این کوه بسیار است. ریواس خوب هم در آن یافت می شود. کوه دیگر مستران نام دارد و از کوه اولی کوچکتر و دارای

چشمه‌های آب شیرین گوارا است. گاهگاه در این کوه پلنگ دیده می‌شود. بعضی از قلاع معتبر قدیمه و چند امامزاده در جایلق است که در ذیل شرح آنها بیاید. رودخانه در جایلق منحصر به فرد است و آن هم سراب معتبری ندارد. چند جوی کوچک است که سربهم گذاشته یکی شده و تشکیل رودخانه داده است و هر جای آن اسم مخصوصی دارد. فاضلاب این رودخانه به رودخانه دربند و رودخانه بحرین بختیاری می‌رسد که از آنجا به دز فول می‌رود. اکثر قری و مزارع جایلق با آب قنات مشروب می‌شود. کلیه جایلق را صدوهیجده قریه خراب و آباد است. اما شرح چهار بلوک جایلق به طور تفصیل و خصایص آن از قرار ذیل است:

بلوک ایقرلو

این بلوک از طرفی وصل به قریه سینر در سیلاخور است. از سمتی گله، نوزدر، خلج سفلی خاک سربند، خلج علیا خاک سربند، دولت کلدی خاک سربند، قره قیائلو خاک سربند، انجیرقلی، کمیدکمه، وزمستان، بزداش، مالیچه، پرچستان، قلعه خلیفه خاک سربند، دره ژوله، شاه‌وله، آقائی، برافتاب دراز، ارتلق‌ابه، خنادره خاک سربند، میدانک.

جمع این قری از آب قنات مشروب می‌شود. از خاک سربند رودخانه‌ای به این بلوک می‌آید ولی بسیار عمیق است. به این معنی که تقریباً ده ذرع عمق دارد. لهذا آب آن به ملکهای این بلوک نمی‌نشیند. شکاری که در این بلوک یافت می‌شود خرگوش و باقرقرا و میس مرغ است. بساتین و باغات در این بلوک نیست. اهلس قلیل الثروة ورعیت وزارعاند.

بلوک پشته

این بلوک از طرفی وصل به قریه سیزدر سیلاخور است. از سمتی متصل به بختیاری از جانبی چسبیده به سربند است. خاک بلوک ایقرلو و این بلوک به هم اتصال دارد و اسامی قرای آن از این قرار است: عاشورآباد، کامیان عبدالحسین‌خان، کامیان ارامنه که رعیتش ارمنی است، قطعات، هوش، دره‌ژان علیا، دره‌ژان سفلی، ده حاجی، کهریز، چهارچشمه،

سيزدر، شاهوله، آقائی، عباس آباد، شرشر، میدانك، ذوالقدر، باغ موری، چقاموشان، اشرف آباد، بیدستان، کلب، کنداب، قشلاق حاجی داراب، آق بلاغ سفلی، آق بلاغ علیا، ده موسی.

جميع این بلوك نیز از آب قنات مشروب می شود مگر دو قریه دره ژان علیا و سفلی و ده حاجی و شرشر که آب اینها از رودخانه ای است که از میان دره می گذرد. تمام دره درخت چنار و گردو و بید می باشد که همه خودرو است و اهالی دره ژانها آنها را تصاحب کرده برای مصرف خود از آن درختها می برند و به دهات اطراف نیز می فروشند. هوای این بلوك نهایت خوب و باصفا است و چون وصل به خاک سربند است شکار کوه و کبک گزل و کبک دری در جبال دره ژان بسیار است. در زمستان عبور از اینجاها کمال صعوبت را دارد. از شدت برف و یخ به اهالی بد می گذرد. زبان اهالی بلوك پشته به جهت مجاورت بابختیاری لری است و سکنه طبعاً شرارت دارند. باغات و اشجار در این بلوك بسیار کم است. حاصل آن نیز از سایر بلوك جاپلق کمتر است. از انبیه و آثار قدیمه چیزی ندارد بجز امامزاده داود پیغمبر که به عقیده اهالی، مقبره حضرت داود علی نبینا و علیه السلام است. اما این حرف سقیم است. ظاهراً امامزاده از اولاد حضرت رضا سلام الله علیه باشد. بنای گنبد امامزاده قدیمی است. درختهای عظیم نارون در آنجا است که معلوم نیست در چه عهده غرس شده است. در صحاری بلوك پشته، خرگوش و روباه و باقرقرا و چاقرق و هوبره یافت می شود. شکارگاهی جز دره ژان ندارد. اهل قریه نیز جمعی تفنگچی می باشند. در سه ماه زمستان از شدت سرما و برف، رفتن از این ده به آن ده نهایت مشکل است. کسب عمده اهالی دهات در زمستان پوست روباه و دله می باشد که باتله و تفنگ شکار کرده به ارامنه و یهود همدان به قیمتی گزاف می فروشند. در عاشور آباد قلعه معتبری یوسف خان باجلان که سردسته سوار باجلان بود و در جنگ موسی خان حسونند که مرحوم الدرهم میرزا (۱) در نرستان کرد کشته شد داشت و بعدها آن قلعه را به حکم دیوان اعلی نواب والانصره الدوله فیروز میرزا خراب کردند. اگرچه علی محمد خان دوباره قلعه را بساخت ولی به حصانت و اعتبار اول نشد.

۱- ظاهراً منظور ایلدرم میرزا است پسر عباس میرزا نایب السلطنه و باجلان نیز طایفه ای از کردان است (رك جغرافیای کیهان).

بلوک حمزه‌لو

این بلوک در جلگه واقع است مگر معدودی از دهات که بدان اشاره خواهد شد. یکی از قرای بلوک حمزه‌لو خروسان است که حاکم‌نشین جایلق می‌باشد. دیگری روغنی است که در دامنه کوه واقع شده آن کوه را نیز به همین اسم می‌نامند و شکارگاه بسیار خوبی است. قوچ و میش و کبک زیاد دارد. در فصل زمستان از کوه کزاز و کوه‌الوند ساکی، بزوتکه‌گاهی به این کوه می‌آید. برف‌گیر جلگه و کوه این بلوک زیاد است. قریه دیگر ده احمد است که جزء روغنی است. تمزلی ده کوچکی است که آن هم جزء روغنی است. قریه دیگر چقاسیف‌الدین است. قریه دیگر امامزاده قاسم که از سادات و وقف خود امامزاده است. در باب نسب امامزاده سندی در دست نیست. اما گنبد و ضریح امامزاده در عهد سلاطین صفویه بنا شده و بانی نیز غیر معلوم است. دهکده دیگر حسین‌آباد است. سکنه این دهکده ارمنی هستند. از سادات امامزاده قاسم ست. مالک آن قلی‌خان نامی بود. وقف اولاد می‌باشد. قریه کرتیلان از خوانین کرمانشهان و وقف اولاد است. گاویار حبیب‌بیک، نوزدر کاظم‌بیک، گنجه، گاویار حاجی محمدخان که پنج‌دائگ آن از اعتمادالملک و یک‌دائگ از امیرزاده غلامحسین میرزا ولد مرحوم احتشام‌الدوله خانلر میرزا است. سوک قزان در پای کوهی کوچک واقع است. گاهی شکار از کوه روغنی رم برمی‌دارد و به این کوه می‌آید. تخمار قریه‌ای است ارمنی‌نشین در دامنه کوه الوند کزاز واقع. خود قریه در جلگه است. کوه مزبور از جبال عظیمه است و تافریدن و چهارمحال اصفهان کشیده از طرفی نیز به کوه‌های ملایر و تویسرکان وصل می‌باشد. پشت این کوه دهات کزاز ملکی علینقی‌خان صمصام‌الملک است. این طرف کوه جایلق می‌باشد. شکار از قبیل قوچ و میش و بز کوهی و پلنگ در این کوه بسیار است. چندگدار دارد که در پائیز و بهار محل عبور شکار است. پلنگ گدار، دال‌خانی بزرگ، دال‌خانی کوچک. در دو فصل مذکور، اهالی کزاز و جایلق گدارها را گرفته هر روز باتازی و تفنگ شکار زیادی صید می‌کنند. از عجایب چاهی است در سراین کوه که دوره چاه سی‌ذرع است و عمقش را خدا دانا است مکرر سنگ بزرگ در آن چاه انداخته‌اند و تا مدتی صدای سنگ می‌آمده که به‌تک چاه‌نرسیده.

علف و گیاه در این کوه زیاد است ولی درخت ندارد. بنه‌های گون بسیار بزرگ در آن روئیده که سوار در سایه آنها می‌ایستد. کجاستاق ده بزرگی است در نزدیکی تخمار و باین ده هم آب و ملک و رعیتش ارمنی. دمنی قریه‌ای است واقع در جلگه، دم‌سیاه چهار دانگ آن خالصه دیوان است. باغات زیاد دارد و قابل هر قسم آبادی می‌باشد. چهار چشمه شش قلعه است واقع در یک محل و هر یک از قلاع رعیت‌نشین و آب و ملک سکنه هر قلعه علی‌حده است. فی الحقیقه چهار چشمه شهر جاپلق است. دکا کین قصابی و عطاری دارد و باغات بسیار که میوه دهات جاپلق از آن باغات است. زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود. شورچه، خان‌آباد، لکان در دامنه کوه واقع است. این کوه شکار زیاد دارد. این قریه بسیار بزرگ بوده ولی حالا عظمتی ندارد. از قنات مشروب می‌شود. خلیل‌آباد ملکی عباس‌خان جاپلقلی قلعه خوبی دارد. برفیان از سهراب سلطان جاپلقلی است. این شخص سلطان فوج نبوده عبث به این اسم موسوم و مشهور گردیده سابقاً به شرارت می‌گذرانیده حالا تائب شده و در مدرسه درس می‌خواند. کمانکش، قشلاق سادات، برجک، سکانه، موشله. این ده آخری در جلگه واقع است و آخر خاک جاپلق و اول خاک کمره است. چهار دانگ آن خالصه دیوان اعلی است. محلا و رعیه بسیار خوب و قابل، ولی به نقد چندان منتفع به نیست. از شکار آهو و کبک بسیار دارد. قوچ و میش هم در تلاش زیاد است.

امیرزاده غلامحسین میرزا نایب آجودان باشی کل نظام ولد مرحوم احتشام الدوله خانلر میرزا که سالها در این ولایت و نواحی حکومت و مأموریت داشته و هر قطعه و نقطه را به کرات دیده و مشاهده نموده و جمله احوال جاپلق با مفاوضه و تصدیق نواب معزی‌الیه نگاشته شده گویند در کوه مزبور من خود کبک سفید که نقطه‌های سیاه داشت و از کبکهای گزل کوچکتر بود دیدم و آنچه سعی کردم که باقوش و تفنگ قطعه‌ای از آن صید کنم از بس هوشیار و چابک بود و وقت نیز تنگ میسر نشد. ده سفید پهلوی چهار طاق است. خمه بالا وقف است یعنی مرحوم احتشام الدوله خانلر میرزا وقف کرده‌اند و تولیتش با متولی باشی حضرت معصومه

سلام الله علیها است. خمه پائین ملکی ظهمورث میرزا پسر مرحوم محمد تقی میرزای حسام السلطنه است (۱). برجك سادات، اش ماسیان، زنگی در، حسین بنکی، کل زرد، قراملك كه صفدرخان جاپلقی قلعه خوبی در این قریه ساخته باغات زیاد دارد. ولی الحال چندان آباد نیست، مزرعه قاسم، مکان، کلیجرد، طیب آباد مرحوم کریم خان سرتیپ گودرزی که به عوض طلب به آقامحمد حسین غراب دادند، کندر خاک بختیاری و ملك جاپلق است. از رودخانه کوچکی مشروب می شود باغات زیاد دارد. در تپه ماهورهای آن فصل زمستان كبك یافت می شود، قاقان در میان دربند كوه الوند واقع نیم فرسخ از این قریه گذشته به خاک كزاز و املاك علینقی خان صمصام الملك می رسند.

بلوك بیات

قریه مامان ابتدا ملك نورمحمدخان سردار مرحوم و به پسر خود حاجی محمد صادق خان بخشیده. بعد از فوت حاج مشارالیه، چون صبیۀ او در حبالۀ ازدواج امیرزاده غلامحسین میرزای سابق الذکر است به امیرزاده معزی الیه رسیده. ایشان عمارت خوبی با حمام در آنجا ساخته اند. مامان در جلگه واقع است. رعیتش جمیعاً سادات صحیح النسب موسوی هستند. امامزاده ای موسوم به امامزاده عبدالله دارد از اولاد حضرت امام موسی علیه السلام است. این قریه از آب قنات مشروب می شود و قنات آن خیلی عظیم است و میان کاویار اعتماد الملك و مامان مشترك است. رودخانه معتبری هم موسوم به رودخانه تنك از میان قریه می گذرد. ولی چون عمقش زیاد و عرضش كم است آب آن به این قریه نمی نشیند. باغات قلیلی در مامان هست. ولی درخت در این قریه به واسطۀ كثرت پشه خوب نمی شود. در صحرای مامان، باقرقرا و میش مرغ و در رودخانه اش مرغابی و غاز یافت می شود. روباه و خرگوش هم دارد. اغلب حاصل این ده دیم است. كگده مزرعه ای است از مامان. رعیت آن هم سادات می باشند. از آب قنات مشروب می شود. میرآباد نیز مزرعه ای است از مامان ولی لم یزرع و بی سکنه و چون كه شور هزار است زراعت آن خوب نمی شود. مزارع

۱- پسر هفتم فتحعلی شاه از بطن زینب خانم از مردم بختیاری متولد ۱۲۰۶ ه. ق.

ایضاً مزرعه مامان است. آن هم از بی‌آبی لم‌یزرع و بی‌سکنه می‌باشد. شاطر در دامنه تپه واقع است. ملکی حاجی محمودخان پسر مرحوم نورمحمدخان می‌باشد.

قلعه خوبی حاجی محمودخان در آنجا ساخته و گاهی در زمستان خود مشارالیه در آنجا می‌آید. این قریه از آب قنات مشروب می‌شود. کمری مزرعه شاطر و مامان است و رعیت این دو قریه آن را زراعت می‌کنند. مدآباد ملکی حاجی شجاع‌الملک میرزا پسر مرحوم محمدنقی میرزای حسام‌السلطنه بود بعد از فوت حاجی شجاع‌الملک میرزا پسرهای او به انوشیروان میرزا پسر نواب بهمن میرزا فروختند. بسیار ملک قابلی است. صد جفت گاو در او نسق می‌شود. از آب قنات ورودخانه که در بهار از آب باران جاری می‌گردد مشروب می‌شود. سابقاً خیلی بزرگ بوده و دکاکین صباغی و کوزه‌گری داشته الحال آن دکانها معدوم است ولی تجار نراقی و محلاتی و کاشانی در آن منزل دارند و از هر قبیل اجناس می‌فروشدند. روی فرش ریسمانی اعلی در آنجا می‌بافند.

انوشیروان میرزا در این قریه عمارت و کاروانسرای خوبی ساخته. دره باغ قریه معتبر تاجر نشینی است در دامنه کوه واقع. آب آن از قنات. در تپه‌های دره باغ و مدآباد در پائیز بادست و چوب کبک خیلی شکار می‌کنند. در سایر فصول شکاری ندارد. رشیدی وصل به دره باغ و باغات زیاد دارد بخصوص گردو و ملکی حاتم‌خان پسر قاسم‌خان بختیاری می‌باشد. مشارالیه عمارات در آن ساخته. زراعت آن با آب قنات است. طارزان خرده مالک است و از قنات مشروب می‌شود. در زمستان در تپه‌هایش کبک و خرگوش و گرگ زیاد است. باغات بسیار خاصه اشجار گردو و انگور دارد.

ایونده در میان تلال و کمر واقع است. آب آن از قنات. اما چون زمین آن سنگ است زراعتش خوب نمی‌شود. دره حیدر مزرعه ایونده است و حالت آن را در زراعت دارد.

ملاطالب قریه معتبری است جمیع خانه‌های آن از سنگ ساخته شده از حاتم‌خان است کم‌آب و از قنات مشروب می‌شود. سیدآباد از سادات امامزاده قاسم است مزرعه‌ای است و آبش از قنات. خان‌آباد مزرعه مدآباد

است ولم یزرع. فرزین فی الواقع شهر است و صد و پنجاه جفت گاو در آن نسق می شده واقع در جلگه، و سابق ملک مرحوم میرزا فخرالدین پسر مرحوم ملا اسدالله بروجردی بود. بعد از فوت آن مرحوم، اولادش عمده آن را فروخته جزئی از آن دارند. حالا خرده مالک شده. دکان صباغی و عطاری و قصابی دارد. رعیتش متمول اند. از قنات بزرگی که مخصوص همین قریه است مشروب می شود. از غرایب این که درخت این جا عمل نمی آید. صحرایش خرگوش و میش مرغ و چاقرق و باقرقرا دارد. مرزبان از سادات امامزاده قاسم است بسیار ملک حاصلخیز آبادی است. آب آن از قنات و رعیتش بامکنت اند. بیشتر حاصل این قریه یونجه است که خشک کرده در زمستان به قیمت خوبی می فروشند. کورچی در میان کوه واقع است. چمن بید بسیار معظمی دارد. قلعه خوبی حاجی فریدون خان ملک سابق آن ساخته و چمن را عمل آورده. در تابستان خیلی تعریف دارد. آب آن از قنات است. حاصلش چون سنگستان است خوب نمی شود. در کوهش کبک و تیهو فراوان است. شکار کوهی ندارد. پلنگ گاهی در آن جا دیده شده. هوایش بسیار خوب و چشم اندازی باصفا دارد. از سرپشت بام قلعه تمام بختیاری و جایلق نمودار و پیداست و نیز قلعه بسیار معتبر محکمی سابق در آنجا ساخته بودند و واقع در روی تپه بود که به زور، گرفتن آن خیلی اشکال داشت. اما حالا آن قلعه خراب است.

قریه در دامنه تپه واقع است. از آب رودخانه مامان مشروب می شود. از این قریه هر چه پائین تر و به طرف بختیاری برود، از آب همان رودخانه که صحرائی می شود مشروب می گردد. قنات هم دارد. اشجار و باغ آن زیاد نیست. اما قلیلی به عمل آورده اند. در جلگه واقع است. تنبک ملک حاجی محمودخان پسر سردار است. در دامنه کوه واقع شده. قلعه خوبی دارد. رعیتش نیز متمول است. از قنات و رودخانه سابق الذکر مشروب می شود. اشجار قلیلی در آن غرس کرده اند. در کوهی که قریه در دامنه آن واقع شده فصل زمستان کبک یافت می شود و رودخانه و صحرای آن مرغابی و باقرقرا دارد. دلیان سابقاً قریه معتبری بوده از بی آبی و صدمه قحطی چند سال قبل خراب شده و رعایای آن متفرق گشته در سایر دهات سکنی گرفته اند. محمودآباد مزرعه کورچی است. اشجار و باغات زیاد داشته ولی حالا آباد نیست. این قریه و دلیان هر دو از قنات مشروب

می‌شود. حسن کربی مزرعه دره‌باغ ولی لم‌یزرع وبی‌سکنه است. دهنو قریه کوچکی است واقع در میان کوه. آب آن از قنات می‌باشد. قره‌دیم سابق لم‌یزرع بود حالا حاتم‌خان قلعه‌ای در آنجا ساخته و چند خانوار رعیت در آنجا جمع کرده. از قنات کوچکی مشروب می‌شود. قلیل‌اشجای هم تازه عمل آورده‌اند. مزرعه‌آباد مزرعه دره‌باغ است. آب آن از قنات کوچکی است. کمی درخت دارد.

امتداد خاک چاپلق از طرفی از قریه سیزدر است که خاک بختیاری است الی سکنه سه فرسخی کمره و از طرف سربند از دولت کلدی است تاده نسور و اشرف‌آباد بختیاری و از طرف دیگر مزرعه قاسم الی قاقان.

در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب‌الله ثراه نیز، به وضع حالیه، چاپلق جزء حکومت بروجرد بوده چنان که در جلد نهم روضه‌الصفای ناصری مسطور است که در سنه هزار و دویست و بیست و هشت در دوازدهم جمادی‌الثانیه موکب خاقانی به‌چمن سلطانیه نزول فرمود و نواب محمدتقی میرزا حاکم بروجرد و چاپلق با سپاهی آراسته و جنودی پیراسته حسب‌الامر وارد اردوی سلطانی شد.

علمای چاپلق

از علمای چاپلق مرحوم میرزا ابوالقاسم مشهور به قمی اعلی‌الله مقامه می‌باشد که در قریه‌ای موسوم به دره‌باغ از قرای چاپلق در سنه هزار و یکصد و پنجاه هجری متولد شده. والد آن مرحوم ملاحسن شفتی بود. از شفت به اصفهان آمده نزد میرزا هدایه‌الله چاپلقی که از معارف علما بود و در اصفهان به تدریس اشتغال داشت مشغول تحصیل شد و صبیحه میرزا هدایه‌الله را در حباله نکاح در آورده در چاپلق که موطن میرزا هدایه‌الله بود توطن نمود. و مرحوم میرزا در دره‌باغ چنان که ذکر شد متولد شدند. ابتدا تحصیلشان در حوزه مرحوم آقا سیدحسین خوانساری و بعدها تحصیل کلی در عتبات عالیات در محضر مرحوم آقا باقر بهبهانی طیب‌الله تربیه کرده بعدها به اصفهان آمده سالها در مدرسه کاسه‌گران تدریس کرده آنگاه از آنجا به شیراز رفته. پس از مراجعت به قریه دره‌باغ مولد خود آمده اقامت فرمود. از آن‌پس اهالی قم خواهش کردند که به قم آیند. قبول کرده

تا آخر عمر در آن شهر به تدریس و تألیف و افاضت می پرداختند. آن جناب اعلی الله مقامه از اجله فقها و علمای امامیه و ارتحالشان در سال یک هزار و دویست و سی و یک هجری و مزار و مدفنشان در قبرستان قم است. مصنفاتشان: کتاب قوانین در اصول که سالها است محل استفادت طلاب است، کتاب غنائیم در فقه در ابواب عبادات، کتاب در فقه موسوم به مناهج در ابواب معاملات، کتاب جواب و سؤال فارسی، کتاب معین الخواص، کتاب مرشد العوام، رساله در اصول خمسۀ اعتقادیۀ و عقاید حقۀ اسلامیۀ، رساله در فقه و اصول و کلام، مقالات متشنته و تعالیق متفرقه در سایر مراتب علمیۀ، رساله در قاعدۀ تسامح و ادله سنن و کراهت، رساله فی جواز القضاء والتخلیف بتقلید للمجتهد، رساله در حرمت عموم ربا بالنسبه به سایر عقود و معاوضات، رساله مبسوطه در ابواب قرایض و موارد، رساله دیگر در قضا و شهادات.

یکی دیگر از علمای جاپلق میرزا هدایه الله جاپلقی استاد و والد زوجۀ مرحوم میرزا ابوالقاسم است چنان که ذکر شد.

جاپلق :

نیز یکی از دهات بلوک فشاویۀ طهران خالصۀ دیوان است چنان که باز در جلدنهم روضه الصفاى ناصری در ذیل شرح حرکت خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه مبرور به عزم تنبیه اشرار فارس مسطور است: «موکب خاقانی در سال هزار و دویست و چهل و پنج از دارالخلافتۀ طهران حرکت کرده در قریۀ جاپلق از بلوک فشاویۀ طهران رایات ظفر آیات سربه ذروه چرخ برین سود».

جاپلق :

از قرای تربت حیدریه. خانوار و زارع بخصوص ندارد. جزئی زراعتی آنجا می شود. مدار شربش به آب قنات است و زراعت آنجا را زارعین قریۀ دیور می کنند. حصار بند و سکنه ندارد. جدید النسق است.

جایور :

قریه ای است در ترشیز عمدۀ آن خالصه و قدری از آن اربابی. در این قریه میوه جات سردسیری و گرمسیری هردو به عمل می آید. هوایش معتدل است. سکنۀ آن از طایفۀ اعراب و از طایفۀ بهلولی و پانزده خانوار است.

جاقاق :

یکی از قراولخانه‌هایی است که در سمت مشرق و شمال بجنورد مابین خاک زعفرانلو و شادلو واقع و معبر مخصوص طوایف تکه است که هرگاه آنجا قراول و مستحفظ مخصوص نداشته باشد می‌توانند به‌دزدی وارد به خاک بجنورد شوند.

چاج :

مزرعه‌ای است از مزارع قاینات. قدیم النسق آبش از قنات. سکنه آن هیجده خانوار است. هوایش معتدل.

جاجرم :

به عقیده یاقوت حموی جاجرم اسم شهر و ناحیه وسیعی است مابین نیشابور و جوین و جرجان که قرای آباد متعدد دارد و اغلب آن در کوهی است که مشرف به آزادوار (۱) می‌باشد. یاقوت می‌گوید من بیشتر این دهات را گردش کرده‌ام.

حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب گوید جاجرم شهر کوچکی است. دور این شهر، به فاصله يك فرسخ، چمنی است که در آن چمن نباتات زهردار می‌روید و به این جهت هنگام محاصره هیچ قشونی نمی‌تواند در حوالی جاجرم اردو بزند. خانه‌های شهر بزرگ و به طرز خوش ساخته شده و درزیر دیوار ارگ دو چنار است که پوست آنها معروف است برای معالجه درد دندان نافع است. و اعتقاد اهل بلد این است که هر چهارشنبه صبحی پوست این چنارها این خاصیت را دارد نه روزهای دیگر.

در مسالك وممالك معروف به جهان‌نمای ترکی (کاتب چلبی) مسطور است که جاجرم قصبه‌ای است در نزدیکی اسفراین در نود و یک درجه طول و سی درجه عرض در بین نیشابور و گرگان واقع است. در اطرافش تا دو منزلی، زهر گیاهی می‌روید که آن ساحت را از عبور و مرور لشکر خارجه محفوظ می‌دارد. قلعه و ناحیه پرغله و میوه دارد.

صاحب تقویم البلدان می‌نویسد و قد ذکر فی اللباب جاجرم به فتح الجیمین بینهما الالف و بعد الجیم الثانية راء مهملة و فی آخرها میم قال و هی بین نیشابور و جرجان و لم یذکر من ای اقلیم و الظاهر انها من خراسان و قد خرج منها جماعة من اهل العلم.

۱- آزادوار قصبه معتبر جوین است (اع).

صاحب عجایب المخلوقات می نویسد که درحوالی جاجرم کوهی است دودی از آن متصاعد است هر کس از آن استشمام کند می میرد. همچنین بنابر عقیده مؤلف عجایب المخلوقات کوه دیگری است که درحوالی آن کوه باد به قدری تند است که مسافرین را پرت می کند. لیکن درقله کوه به هیچ وجه باد نیست.

صاحب فرهنگ ناصری گوید جاجرم به فتح جیم ثانی به راء زده و سکون میم نام ولایتی است از خراسان. قصبه ای است معمور و آباد. قلعه ای بزرگ دارد که در وسط واقع است و اطراف آن بساتین و مزارع دارد. چهارصد خانوار در آن سکونت دارند و آن دراصل «جای گرم» بوده جاجرم معرب است. و آن در میان نیشابور و جوین و جرجان واقع شده و بعضی قرای آن مشرف است بر جبل آزادوار که قصبه جوین است.

مؤلف گوید جاجرم راقله بزرگی است که شباهت به قلعه ارادان— خوار دارد. در وسط واقع و اطراف آن تمام باغات و زراعت است. اهالی این قصبه که قریب چهارصد خانوار هستند تمام در میان قلعه ساکن و اغلب مردمان آن تفنگچی های قابلی هستند. محال جاجرم مشتمل است این قصبه و سه قریه دیگر را که عبارت از کرمه و ایوره و دره باشد و در هریک از این قری نیز پنجاه الی صد خانوار رعیت ساکن است. هوای جاجرم گرم و محصول آن جو و گندم و اندکی شلتوک است و به همین سبب اسم جاجرم جای گرم بوده و چنان که ذکر شد معرب به جاجرم شده. از جاجرم الی دره دوفر سنگ و راه مابین شمال و مغرب است. سمت راست جاده تمام دره و ماهور و پست و بلند و به فاصله دوفر سنگ کمتر یا بیشتر سلسله کوهی است بلند و سخت که به سمت مغرب امتداد یافته. در این سمت مزارع چند و دوقریه است که اولی به کرمه و ثانی به ایوره معروف و موسوم است. و هم در این سمت تپه ای است که در بالای آن از زمان سلف قلعه ای بنا کرده اند موسوم به قلعه جلال الدین که هنوز از بنای محکم آن آثار کلی باقی است. در میان این قلعه آب انباری است مشابه چاهی که در قعر آن آبی است بس گوارا که به واسطه پله های چند که در میان چاه قرار داده اند وصول به آن نهایت آسان است. در سمت چپ راه نیز دره و ماهور و پست و بلندی دارد و به فاصله نیم فرسنگ به کوهی منتهی می گردد که در دامنه آن چند مزرعه است. و هم در این سمت در مقابل قریه ایوره

کوهی سخت و بلند می باشد که به سمت مغرب امتداد یافته و دراماکن صعبه آن بزکوهی و جانوران وحشی دیگر هست. اراضی جاجرم از آب چشمه و از آب ده رشته قنات مشروب می شود.

درتوشقان ثیل سنه هشتصد و دوهجری که امیر تیمور گورکانی به یورش هفت ساله به طرف ایران رو آورد، عساکر خراسان به سرداری شاهرخ میرزا که مأمور به فتوحات آذربایجان بودند در جاجرم از طرف امیر تیمور به آنها خبر رسید که فسخ عزیمت نموده به سمت استرآباد و از آنجا به ساری روند و در فیروز کوه به اردوی امیر تیمور ملصق آیند.

در سنه نهصد و نودونه در وقتی که اردوی شاه عباس اول به عزم یورش خراسان و محاصره عبدالؤمن خان ازبک حرکت کرده بود - و این واقعه در سال چهارم از جلوس شاه عباس اتفاق افتاده بنابراین که تاریخ جلوس این پادشاه «عباس بهادر خان» است - هنگام اقامت اردو در جاجرم، قاصدی از جانب عبدالؤمن خان با نامه ای به شاه عباس رسید به این مضمون که بهترین چیزها در عالم مصالحه می باشد و اگر طالب صلح و نریختن خون بندگان خدائی، خراسان را به ما گذاشته خود به عراق رو، به همان وتیره که حسن پادشاه ترکمان با سلطان حسین میرزای گورکانی معاهده نمود و حدود تعیین کرد همان عهد در میانه استوار و همان حدود فی مابین برقرار خواهند بود. شاه عباس چنین جواب داد که مصالحه سلطان حسین میرزای گورکانی با حسن بیگ که هر دو اصلاً جغتایی بودند و ترکمان، دخلی به ما و تو ندارد. اگر به آن مصالحه که فی مابین کسکن قراسلطان ازبک والی بلخ و شاه طهماسب جد ما منعقد شده است راضی هستی، خراسان را به ما گذاشته معاودت نمای والا جنگ را آماده باش. بعد از مدتی اقامت اردو در جاجرم، باز کاغذی از عبدالؤمن خان رسید که مبنی بر عدم قبول تکلیف شاه عباس بود و آخر الامر نوشته که اگر باما طرف گفتگو خواهی بود در جام انتظار شما را داریم. و این کاغذ را از نیشابور نوشته بود. بعد از عزیمت اردوی شاه عباس به سمت جام خبر رسید که عبدالؤمن خان وحشت کرده و یکسر به سمت بلخ فرار نموده است. (۱)

۱- در باب این نامه ها مراجعه شود به جلد اول کتاب «شاه عباس» گردآورده دکتر عبدالحسین نوائی (بنیاد فرهنگ، سال ۱۳۵۲).

در سنه يك هزار و چهار که خبر ورود از بکيه به خراسان شایع گردید، شاه عباس به طور ایلغار باقشون آذربایجان به سمت خراسان تاخت. در جاجرم ذوالفقار خان و فرهاد خان (۲) سردار که به طور طلیعه و پیشقراول يك منزل جلو اردوی شاه عباس حرکت می کردند با جمعی از سواران از بکيه برخورد در حالتی که آنها جمعی از فراسان پیشخانه را اسیر نمود و بودند و به طرف اسفراین که اردوی عبدالؤمن خان آنجا بود می بردند جنگ سختی در پیوست و جمعی از معارف سردارهای عبدالؤمن خان از قبیل محمد قلی دور میش و سونج ترکمان زنده به دست آمدند و مقتول شدند.

در هزار و هفت هجری که سال دوازدهم سلطنت شاه عباس اول بود و این پادشاه به سفر خراسان می رفت، در جاجرم که یکی از منازل اردو بود، شب ولی خان میرزای ولد علیقلی خان (۳) نواده دورمیش خان شاملو مقتول گردید. تفصیل این اجمال آن که ولی خان میرزا که یکی از امرای شاه عباس و سمت مصاهرت او را داشت به صالح نام تبریزی که جوانی ساده و خوش منظر و در سلك پیشخدمتان پادشاهی منسلک بود عاشق شده دوسه مرتبه عالم میل و عشق خود را به صالح اظهار نمود. صالح اعتنائی به اظهار عشق او نکرده بلکه مراتب را مخفیاً به عرض شاه عباس رسانید. از طرف آن پادشاه مقرر شد که یکی از شبها که ولی خان میرزا از حضور به سرآورده خود می رود صالح او را به قتل رساند. این بود که شبی در جاجرم، ولی خان میرزا بعد از آن که در حضور شراب زیادی خورده بود به چادر خود معاودت می کرد صالح تبریزی از قفای او رفته با شمشیر او را از پا درآورده منصب و تیپ بلکه زوجه او به حسین خان - میرزا برادر کوچک او بخشیده شد و جسد او را چند روز در اردو که در حوالی جاجرم بود بی کفن و دفن انداختند که عبرتاً للناظرین باشد و بعدها دیگر کسی به محارم خلوت پادشاهان چشم داشت نداشته باشد. همین که اردو از آنجا حرکت نمود، به التماس برادر کهتر، او را دفن کردند. در سنه يك هزار و صد و هشتاد و هشت، در وقتی که حسینقلی خان قاجار

۲- فرهاد خان قرامانلو سردار مورد علاقه شاه عباس که در ۱۰۰۶ به فرمان شاه عباس به جرم سستی در جنگ با زیکان کشته شد. ذوالفقار خان برادر وی نیز چند سال بعد به همین سرنوشت گرفتار آمد.

۳- علیقلی خان شاملو شاه عباس بود و حکمران هرات.

شهر به جهانسوز شاه بر مهدی آقای دولو حاکم استرabad که برادر حسن خان دولو و از قتلۀ محمد حسن خان پدر خود بود غلبه کرد و ایشان را بکشت و برادران مهدی آقا - رضا خان و رفیع خان - بطور تشکی به شیراز نزد کریم خان زند رفتند و تاخت حسینقلی خان برمازندران و بیرون کردن سوارۀ بلوچ و زندیه که درمازندران بودند به تواتر به کریم خان رسید. حضرت آقامحمد خان طاب الله ثراه که در آن وقت به طور گروگان در شیراز متوقف بودند، بعد از اصغای این خبر، به بقعۀ امیر احمد بن موسی الکاظم علیه السلام الشهیر به شاه چراغ پناه جست. کریم خان خود بشخصه رفته حضرت معظم الیه طیب الله مضجعہ را از بست بیرون آورده رجعت به منزل خود داده زکی خان زند سردار خود را به دفع حسینقلی خان مأمور نمود. پس از ورود زکی خان بهمازندران، حسینقلی خان به جاجرم رفته الله ویردی خان گرایلی حاکم آنجا که به استقبال آمده بود قدوم حسینقلی - خان جهانسوز شاه را پذیرفته ایشان را در ارگ جاجرم مسکن داده و خود را به کلی از حکومت آنجا منخلع نمود. در هنگام توقف جهانسوز شاه در جاجرم، نصر الله میرزا ولد شاهرخ میرزای نادری از ارض اقدس به خدمت حضرت معظم آمده ایشان را به تقویت امر سلطنت خود دعوت کرد. ولی بنابر مصالحی چند مقبول نشد. مرتضی قلی خان برادر حسینقلی خان از ایشان جدا شده به دشت ترکمان پناه برد. زکی خان بعد از انتظام مازندران و استرabad و به دست آوردن جمعی از هواخواهان حسینقلی خان، به شیراز معاودت نمود. بعد از رفتن زکی خان، حسینقلی خان از جاجرم به رامیان رفتند و دوهزار سوار از طایفه ککلان ترکمان به قصد غارت جاجرم به آنجا تاختند. حسینقلی خان، بعد از اطلاع از این فقره بامعدودی به طور ایلغار، خود را به جاجرم رسانیده با تراکمه ککلان جنگ سختی نموده اسیر و غنیمت کثیر از آنها گرفتند و آن حدود را امن نموده به الله ویردی خان گرایلی که خدماتش منظور نظر بود سپرده مراجعت به رامیان نمودند.

در اواخر سنۀ هزار و دویست و هشتاد و سه هجری، توشقان ٹیل ترکی، موکب ظفر کوکب اعلی حضرت اقدس شاهنشاه جمجاه ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه عزم زیارت مشهد مقدس رضوی سلام الله علیه نمود و در مراجعت از ارض فیض قرین از راه خوشان و بجنورد روز

دوشنبه یازدهم ماه ربیع الثانی سنه هزار و دویست و هشتاد و چهار اراضی جاجرم مخیم سرا پرده سلطنتی گردید و بعد از یک روز اقامت در جاجرم عازم قریه ایوره و دره گردیدند.

معارف جاجرم

از علمای جاجرم یکی ابوالقاسم عبدالعزیز بن عمر الجاجرمی است که در سنه چهارصد و چهار هجری وفات نمود. یکی دیگر ابواسحاق ابراهیم بن محمد الجاجرمی فقیه است که مدتی در مسجد نیشابور معلم و مبین احادیث بود و در سنه پانصد و چهل و چهار فوت کرد.

نیز یکی از علمای جاجرم ابو حامد محمد بن ابراهیم بن ابی الفضل السهلی الجاجرمی الفقیه الشافعی ملقب به معین الدین است که فاضل و ذی فنون و ساکن نیشابور بوده و در این بلد تدریس می نموده. کتابی در فقه تصنیف نموده موسوم به «کفایه» و کتاب دیگر موسوم به «ایضاح الوجیز». وفات ابو حامد در رجب سنه ششصد و سیزده هجری در نیشابور است. ابن خلکان در وفيات الاعیان در ذیل شرح حال او گوید: «والجاجرمی بفتح الجیمین بینهما الف و سکون الراء و بعدها المیم هذه النسبة الى جاجرم وهي بلدة بین نیشابور و جرجان و خرج منها جماعة من العلماء».

از عرفای جاجرم و مشایخ کبار، ابو عبدالله قدس سره می باشد. وی خال یوسف بن الحسین و از اقران ذوالنون مصری و صاحب مقامات می باشد.

یکی دیگر از معارف جاجرم بدرالدین جاجرمی است، از شعرای این بلد. نشو و نمای او در اصفهان و شاگرد مجدالدین همگر شیرازی و مداح خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان بوده. از اشعار او مطلع قصیده بی نقطه که گفته در این محل ثبت می شود و هو هذا:

که کرد کار کرم مردوار در عالم

که کرد اساس مکارم ممهد و محکم

ملا محمد متخلص به نادم نیز از شعرای جاجرم است و رغبت او از

اقسام شعر به هجو و هزل بیشتر بوده. در سنه هزار و دویست و بیست و یک فوت شده.

جاجرود :

دره‌ای است در چهار فرسخی طهران به راه مازندران و شکارگاه معروف و مخصوص سلاطین باغ و تمکین قاجار ادام‌الله تعالی ایام ملکهم و قرون سلطنتهم. خاقان خلد‌آشیان فتح‌علی شاه اسکنه‌الله تعالی بحبوحه الجنان اول پادشاهی است از سلاطین عظیم‌الاعتدار ایران که در سال هزار و دویست و سیزده هجری بنای عمارتی موسوم به عمارت کاروانسرا در جاجرود فرمود. ابتدا این عمارت خیلی پائین تر از شکارگاه بود و از برای توقف موکب پادشاهی چندان ثمری نداشت. لهذا عمارت دیگر در شرقی دره در پناه سنگی در حوالی آبادی معروف به شکر بیک‌لو بنا کردند و هر سال دوسه مرتبه به جهت شکار بیک و تیهو به جاجرود رفته، پس از چند شب توقف به طهران معاودت می‌فرمودند. شهریار مبرور ماضی محمدشاه غازی انارالله برهانه اقتدا به این سنت سنیه نموده سالی یک دوبار به این شکارگاه تشریف آورده شکار ملتزمین رکاب آن حضرت معظم به بیک و تیهو بود و شکار قوچ و میش و ارغالی و بز و تکه یافت نمی‌شد. زیرا که نظم کاملی در وضع قورق جاجرود نبود.

در این عصر همایون ادام‌الله تعالی، وضع عمارت قدیم که در غیر موقع واقع شده بود و چندان وسعتی نداشت پسند خاطر مبارک نشده در سمت غربی دره - نه چندان از عمارت قدیم دورتر اما به دارالخلافه نزدیک‌تر - حکم به بنای قصر عالی مشتمل بر بیوتات حرمخانه و دیوانخانه و حمام و باغی که یکی از بناهای معظم و معتبر این عهد ابدمهد است فرمودند و قورق جاجرود طوری منظم شد که علاوه بر بیک و تیهو که سابق بود، در کوه‌های خیلی نزدیک این قصر سلطنتی، گله گله قوچ و میش وحشی که به ارغالی موسوم‌اند و تکه و بز کوهی یافت می‌شود. به علاوه چند سال است به حکم همایون از ممالك گرمسیر ایران مثل خوزستان دراج آورده در جاجرود رها کرده‌اند و به واسطه ملایمت هوای زمستان در جاجرود و کثرت اشجار در اغلب جاها که جنگل انبوهی شده است این دراجها در کمال خوبی بومی شده زاد و ولد زیاد نموده‌اند. چهار سال قبل

از این نیز برحسب امر ملو کانه از مازندران چند مرال و از سمت خراسان و یزد چند رأس گورخر آورده در جنگل جارجود سرداده‌اند. رود جارجود از مغرب به مشرق جاری است و شرحی از آن در ضمن لغت جائج ایراد و ذکر شد. در دومعبر عمده این رودخانه دوپل محکم معتبر به طور بنائی و معماری بسته شده: یکی در معبر گلندوک و لواسان است که از همین معبر نیز به لار و بلده نور و کجور می‌روند. بنای این پل از قدیم و کهنه بود و گاهی، یعنی یک دوسه مرتبه هم از خزانه دیوان مبلغی به مخارج مرمت این پل رسانیدند. اما چون مبنای این پل را استواری و استحکامی نبود در سنه هزار و دویست و نود و پنج هجری به امر اعلی پل بسیار محکمی از سنگ و آهک در همین محل بر روی رودخانه جارجود ساختند که فی الواقع ابتدا راهی است که برای سهولت عبور قوافل و مترددین به جلگه لار از گردنه افجه که سخت‌ترین طرق طبرستان بوده از سنه مذکوره ساخته شده و این راه که پیاده رفتن از آن نهایت صعب بود اینک مال و بنه از هر قبیل به استراحت عبور می‌نمایند و به یک جزئی تصرف و توجهی خیلی کم ممکن است عراده باکمال سهولت حرکت کند. این راه وقتی که به مرغسر لار که از مراتع دیوانی است رسید منشعب به دو شعبه می‌شود: یک شعبه به سمت پلور و لاریجان و آمل و مشهد سر می‌رود و منتهی به بحر خزر می‌شود. از راه دیگر به یالو و بلده نور می‌روند. بالجمله در جنب این پل، در اراضی موسوم به لشکرک، در طرف جنوب رودخانه جارجود، به حکم دولت، جناب امین السلطان (۱) که مباشر و متصدی ساختن این راه بودند باغی بسیار باصفا و بیشه‌ای آباد و دایر نمودند و قصر رفیعی نیز در وسط باغ بنا کردند.

پل دیگر را حاجی میرزا بیک مرحوم از فراش خلوت‌های همایونی در معبر بزرگ مازندران از راه سرخ‌حصار به بومهند (۲) دماوند ساخته است و از قرار مذکور بیست و چهار هزار تومان خرج ساختن این پل کرده و خاصیت این دو پل این است که در ایام بهار و طغیان آب، عبور و مرور

۱- میرزا محمد ابراهیم امین السلطان. لقب امین السلطان بعد از فوت وی به پسرش میرزا علی اصغر خان داده شد.

۲- امروز این ناحیه را بومهن می‌خوانند.

از مازندران به سمت طهران و از دارالخلافه به طرف طبرستان و لواسانات و نور و کجور فقط به واسطه این دو پل ممکن است و اگر این دو پل نباشند راه مقطوع است. از این دو پل معتبر گذشته پلهای مختصر دیگر هم بر روی این رودخانه بسته شده است. بالجمله در اغلبی از کوههای جاجرود حیوانات درنده از قبیل پلنگ و خرس هست. جنگل جاجرود نهایت زیاد و انبوه است. و پلنگهائی که در شکارگاه جاجرود صید شست مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شده از فرط تعدد شماره و عدد آنها معین نیست. این قدر هست که هروقت شکارچیان و ملتزمین رکاب اعلی ملتفت و متفرس شده اند که در نزدیکی و حوالی این محل پلنگی هست و انهاء نموده معیناً هدف تیر شست همایون گردیده است.

جاجرود اصلاً اسم رود و به علاقه مجاورت دره به این اسم موسوم شده. از دارالخلافه به واسطه دوراه به جاجرود می توان رفت: یکی از راه سرخ حصار که راه معمول جاجرود است. کالسکه و عراده الی قصر سلطنتی با کمال سهولت و آسانی می آید. از دارالخلافه در ظرف پنج ساعت از این راه به جاجرود می آیند. راه دیگر راه مخصوص و شکارگاه پادشاهی است و از سمت دوشان تپه که از قصر دوشان تپه تا قصر جاجرود در مدت سه ساعت با کمال راحت می توان آمد. اما عبور کالسکه از این راه غیر ممکن است.

هیئت و موقع جاجرود طوری واقع شده که هنگام تشریف فرمائی موکب منصور شاهانه به این شکارگاه به ملتزمین رکاب اعلی از هر جهت خوش می گذرد من جمله از حیثیت آذوقه که از بلوک و رامین که سه فرسخ بیشتر تا جاجرود مسافت ندارد انواع و اقسام حبوبات می آورند. نیز از طرف دماوند که زیاده از چهار فرسخ تا شهر دماوند راه نیست میوه جات خوب و از سمت لواسان که تا آنجا زیاده از یک فرسخ و نیم نیست مأكولات مرغوب آورده می شود.

چاخره یا چشرا :

هر دو قسم تلفظ می شود. درزند و استا (اوستا) در فصل شصت و هفتم مسطور است خطاب به زردشت:

«سیزدهم دفعه به هیئت بشریت جلوه نمودم. همان بشریت که خود خلق کرده بودم. مدنیت مجدد به بشر دادم. من که خالقم مدینه چاخره یا چشرا را ایجاد کردم که نهایت ممتاز و معمور و دایر بود و گرداگرد او

سوری قرار دادم. لیکن پیشوائی برای آنها پیدا شد و وسواسی در او پدید آمد که تغییر در وضع و طرز داد. من جمله مقرر داشت که اجساد اموات را بسوزانند و تزلزل در ادیان انداخت.»

چاخو:

قریه‌ای است از قرای گروس در هفت فرسخی بیجار و در سمت مغرب بیجار واقع است.

جادشت :

از قرای فیروزآباد فارس واقع در جلگه، طول آن از شمال به جنوب شش فرسخ و عرض آن چهار فرسنگ. آثار قلعه‌ای در بالای کوه از ابنیه قدیمه در ابتدای جلگه دیده می‌شود که بر دره مجرای رودخانه که از بلوک خواجه به این محل می‌آید مشرف می‌باشد. بعضی از بروج و جدار قلعه هنوز باقی است. به مقداری فاصله، آتشکده بزرگی است که پاره‌ای از عمارات آن هنوز برپا است. چشمه‌ای در حوالی آن است که آب زیادی دارد و مزارع اهالی آنجا را مشروب ساخته به رودخانه متصل شده روبه جنوب از جلگه خارج به رود قیر و کارزین ملحق می‌شود. سه باب... (۱) و دو مسجد در این بلوک هست.

جاده :

از قرای مشهوره بلوک النجان است من بلوکات و مضافات هرات. این بلوک بر جانب شمال رودی که در آن ناحیه جاری است واقع و قری و مزارع بسیار دارد.

جار (یا جاروتکه):

به عقیده یاقوت حموی جاردهی است در حوالی اصفهان که اهل بلد آن را کار می‌نامند.

مؤلف گوید جار اسم ناحیه‌ای از لگزستان و نام شهری از لگزستان در صدوسی و دوهزار ذرعی جنوب غربی تفلیس واقع و یکی از شهرهای عمده لگزیها است. در تاریخ خوانین شکی که به زبان ترکی و از مصنفات قاضی عبداللطیف افندی است اسم جار به تکرار ذکر شده حتی ذکر واقعه یورش آقامحمدشاه قاجار طیب‌الله مضجعه به آن محل که خوانین

۱- به قیاس قسمتهای دیگر کتاب، بایستی کلمه نانوشته «حمام» باشد.

شکی از آن نواحی استمداد می کردند در این تاریخ در چند موضع ضبط است. در تاریخ قفقاز نیز در مواضع عدیده اسم جار و جاروتله ذکر شده و در تاریخ عبداللطیف افندی بالصرحة مسطور است که درسنة هزار و دویست و ده هجری آقامحمدشاه قاجار که برقراباغ استیلا یافت ابراهیم - خان و اولاد او فراراً به ولایت جار پناه بردند.

از قرار نقشه ای که آرو و سمیت انگلیسی درسنة هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی کشیده است، ایالت جار فی ما بین گرجستان و داغستان و شکی و بیلقان واقع است. از سمت شمال محدود به ایالت بیلقان می باشد که ایالت مزبوره متصل به داغستان علیا است. از سمت شمال و مغرب وصل به ایالت کاخ است و رود الزان فی ما بین این دو ایالت فاصله می باشد. از سمت مغرب محدود به رود الزان است که این رود حایل میانه جار و گرجستان است. از سمت جنوب نیز به واسطه رود الزان با گرجستان مجاورت دارد و از جانب جنوب و شرق محدود به ولایت شکی و از طرف مشرق محدود به جبال الله آباد است که این جبال فاصله فی ما بین جار و داغستان سفلی است. سمت شکی و طرف گرجستان جار دشت و سمت بیلقان آن جلگه و سمت داغستان این ایالت کوه است. پایتخت جار در تنگه کوه واقع است.

قرای این ایالت عبارت است از شردائی، ماسخی، الی کاکالو، مکایل، باشخرنسگو، قلعه، شردالف، پاداری، قراقامیش، الالو، موزابرن، جنوغائی، کفمفکی.

رودخانه های آن عبارت است از: رود الزان که رودخانه و شط عظیمی است که از شمال کاخ جاری شده از جار و شکی و گرجستان و قراباغ گذشته داخل بحر خزر می شود، رود دندالی، رود زگرتلو.

خلاصه وقایع تاریخی متعلق به جار از قرار ذیل می باشد:

بعد از مقدمه چالدران و شکست فاحش شاه اسماعیل صفوی از سلطان سلیم خان عثمانی درسنة هزار و بیست هجری، فرهاد پاشا به جنگ علاء - الدوله ذوالقدر که به راه غرور می رفت و از احدی تمکین نمی نمود مأمور شد. علاء الدوله مقتول و طایفه ذوالقدر فراری شده جمعی از آن طایفه

بازو القدر اوغلی نواده اوبه خاك ايران پناه آورد در جار سکنی گرفتند (۱).

در سنه هزار و صد و چهل و هفت که قشون نادری شهر غازی قفق را متصرف و سرخای خان لگزی را شکست داد، در سیزدهم تشرین اول، گنجه را محاصره کرد و امتداد این محاصره چهار ماه طول کشید. چون لگزیه جار متعهد شده بودند بیست روزه قشونی به کمک نادر شاه بیاورند و بیاوردند نادر شاه را بر آنها خشم آمده علی میرزای ولد امامقلی خان را به تنبیه اهالی جار مأمور ساخت. اهالی لگزیه جار این محل را خالی نموده پناه به کوه بردند. سرداران نادر شاه بر آنها حمله برده بسیاری مقتول و عاقبت مجبور به عقب نشستن گردیدند.

در سنه هزار و صد و چهل و هشت نادر شاه بشخصه مصمم تنبیه لگزیه جار گردید و ایشان را شکست فاحشی داد.

در سنه هزار و صد و پنجاه و یک، هنگامی که نادر شاه در هندوستان مشغول فتوحات بود، ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادر شاه فرمانفرمای آذربایجان به قصد تدمیر لگزیه جار حرکت نمود. در اول مخاصمه غالب آمد لیکن بعد مغلوب گردیده جمعی کثیر از قشون او کشته شده خود او نیز به ضرب گلوله مقتول گردید. در پیشاور که خبر این قضیه به نادر شاه رسید امیر اصلان خان غرغلو را به ایالت آذربایجان مأمور ساخته و بعد از ورود به نادرآباد، جمعی از سرداران دیگر را با پانزده هزار سوار رکابی از اردو به کمک امیر اصلان خان و به جنگ لگزیه جار مأمور ساخت. بعد از ورود عساکر نادری به حوالی جار، جنگ سخت بین طرفین در پیوست. لگزیه فرار و جمع کثیری از ایشان مقتول و اسیر گردید.

و از قراری که در جهانگشای نادری نوشته است بعد از فتح پیشاور هنگامی که نادر شاه به سمت شاه جهان آباد حرکت می نمود خبر یاغیگری لگزیه جار و قتل ابراهیم خان معروض افتاد و از آنجا امیر اصلان خان غرغلو

۱- دولت کوچکی در مشرق آناتولی در ناحیه مرعش و البیستان در سال ۷۸۰ ه. ق تشکیل شد به نام ذوالقدریه. بنیانگذار این سلسله مردی بود به نام زین الدین قرجه ذوالقدر از ترکمانان. از این دودمان نهتن حکومت کردند و واپسین آنان علاءالدوله بن سلیمان بود که در سال ۹۲۱ به دست سنان پاشا سردار سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی کشته شد.

به حکومت آذربایجان مأمور شد. در مراجعت از هندوستان درسنة هزار و صد و پنجاه و سه در نادرآباد در هفتم ماه صفر، غنی خان ابدالی روانة تنبیه لگزیه جار شد تا درسنة هزار و صد و پنجاه و چهار در وقتی که اردوی نادری در شمال رود گرگان بود خبر فتح جار و قتل لگزیه جار به عرض رسید که در پانزدهم ذیحجه آن سال واقع شده بود (۱).

درسنة هزار و دویست و یازده موکب آقامحمدشاه قاجار که به قصد تسخیر قلعه شوشی به قرا باغ حرکت نمود ابراهیم خان قرا باغی به جار فرار کرد و به لگزیه آنجا پناه برد.

درسنة هزار و دویست و هیجده، بعد از فتح گنجه و تصرف نمودن عساکر روس آنجا را، ژنرال غولاکوف از طرف سردار گنجه مأمور به تصرف جار گردید. بعد از جنگ سخت ژنرال مشارالیه با عساکر او مقتول شدند. بعدها این شهر به تصرف روس درآمد و الآن هم در تصرف آن دولت است.

جاراز :

قریه ای است از قرای طبرستان قدیم النسق. هوای آن معتدل و زراعت آن مشروب از آب قناب. سکنه آن تقریباً هشتصد نفر است.

چار آسیاب :

از توابع کوه گیلویه است. این بلوک طولش از لیراوی الی رودخانه خراسان تخمیناً چهل فرسخ واز باشت تاجایزان بیست و شش فرسنگ می باشد. دورودخانه عظیم از کوه کوه گیلویه از طرف مغرب کردستان و از جانب مشرق خیرآباد و دو رودخانه کوچک یکی از ممسنی دیگری از ماهورات که اهالی آنجا آن را کمبل می نامند ملحق به این رودخانه می شود. در این بلوک یازده حمام و پانزده مسجد می باشد.

۱- شرح مفصلی از این قیام مردم داغستان در برابر نادر و صدماتی که نادر در جنگ با طوایف جنگجوی لگزی متحمل شده در کتاب «دولت نادرشاه افشار» براساس اسناد روسی آمده است تحت عنوان «جنبشهای رهایی بخش ملی در قفقاز و آسیای میانه» صفحات ۲۱۲ تا ۲۵۱. این کتاب را دوتن از دانشمندان روس به نامهای ماریانارویه نوونا و کلاراب زارمای روونا اشرفیان نوشته اند و حمید مؤمنی آن را به فارسی ترجمه کرده.

چاران :

قریه‌ای است از قرای لواسان.

چار بازار طهران :

عبارت است از چهار بازار: که یکی لبافی است و دیگر کرجی دوزی و سیمی سراجی و چهارمی نعلچی گری. و چار بازار مسطور منتهی می‌شود به چارسوئی که فاصله آن تا چهارسو بزرگ معروف طهران زیاده از صد قدم نیست.

چار بازار قیصریه اصفهان :

از اسواق معتبره این شهر و از بناهای شاه عباس اول. و نادر بازاری است که به این استحکام و خوبی و وسعت و ارتفاع ساخته شده باشد.

چارباغ علیای اصفهان:

درسنة هزار و شش (۱) که شاه عباس اول قصد کرد پایتخت را از قزوین به اصفهان قرار دهد از دروازه باغ نقش جهان که موسوم به درب دولت کرده بود تا کنار زاینده رود خیابانی احداث نمود و چار باغی در هر دو طرف خیابان طرح شد. و قطعه‌ای در تاریخ بنای چارباغ به نظم درآورده اند که صورت آن از قرار ذیل است:

عجب چارباغی است عشرت فزا گرش ثانی خلد گویند شاید
چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم «نهالش بکام دل شه برآید»

مؤلف گوید اهل اصفهان الآن که چارباغ گویند مقصودشان همان خیابان است نه باغات حوالی. و وضع خیابان چنان است که از اول الی آخر چهار ردیف چنار غرس شده و در این زمان آن چنارها به درجه‌ای عظمت به هم رسانیده که مطرح انظار و معروف امصار است. در وسط آب‌نما، در طرفین سردرهای متعدد است متوازی که هر یک سردر باغی است و فی مابین هر دو سردر حوضی و بعضی باغها هنوز مشجر و برخی بی‌درخت یا کم درخت است و الآن به جای اشجار زراعت می‌کنند. در خیابان درختهای گل‌سرخ و غیره بسیار غرس کرده بودند که در این عصر معدودی از این درختها

۱- سال ۱۰۰۵ درست است. ماده تاریخی هم که ذکر شده از سال ۱۰۰۵- حکایت

می‌کند.

دیده می‌شود. وسط این چارباغ سردر مدرسه چارباغ است از بناهای سلاطین صفویه که از انبیه بزرگ بسیار مستحکم باصفای ایران بلکه عالم محسوب می‌شود. نهرآبی به عظمت رودخانه از وسط مدرسه می‌گذرد. نزهت این چهارباغ خاصه در فصل بهار، به واسطه کثرت گل و ازهار و نغمات طیور و لطافت هوا و حسن موقع، به درجه‌ای است که از حیز وصف بیرون است و یکی از شعرای اصفهان راست:

شنیده‌ای که ارم و روضه‌ای است بس خرم به چارباغ صفاهان شباهتی دارد
در فصل گردش و تفرج اغلب از روزها اهل اصفهان فوج فوج در این
خیابان و مدرسه مزبوره به تفرج می‌گذرانند.

بالجمله چون از این خیابان به رودخانه زاینده رود رسند و از آن نیز به واسطه پل الله و یردی خان معروف به سی و سه چشمه عبور کنند، به فاصله کمی به سردر باغی رسند که موسوم به باغ زرشک است. از اول باغ زرشک باز خیابانی است که آن نیز در هر حالتی چون خیابان اول می‌باشد و اهل اصفهان آن را چارباغ بالا می‌گویند و این خیابان منتهی می‌شود به باغی معروف به هزار جریب که نهایت وسعت را داشته و به همین جهت به این اسم موسوم شده. چند سال قبل بعضی قطعات مجاور سرد این باغ آباد و مشجر به اشجار گل و میوه می‌بود و صفائی کامل داشت. گویا در این سنوات آن آبادی را نداشته باشد. چارباغ دیگر هست مشهور به فتح آباد، ملاصق به محله خاجوی (۱) اصفهان و در این عصر معروف به چارباغ صدری منسوب به حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی وزیر خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه قاجار طاب الله مضجع. این چارباغ نیز طرحاً مشابه به آن دو چارباغ ولی عرضاً و عمارة خیلی کمتر است. از چارسوق نقاشی ابتدا می‌شود. مدرسه‌ای هم دارد که الآن خراب است. این چارباغ یعنی خیابان منتهی می‌شود به پل معروف به پل خاجو بر روی رودخانه زاینده رود که از پلهای بسیار معتبر محکم ایران محسوب می‌شود و تمام باسنگ ساخته شده دوطبقه و شرح این جمله در جلد اول مرآة البلدان با دقایق لازمه مسطور است. در سال يك هزار و دویست و چهل و هفت محمد مهدی خان متخلص به

شحنه (۲) در اصفهان درگذشت و در چهارباغ جدید در مقبره ملا محمد سراب که از اجداد او بود مدفون گردید.

چارباغ امین آباد علیا :

از بناهای عبدالله خان امین الدوله پسر مرحوم حاجی محمد حسین - خان صدر اصفهانی ابتدا می شود از پل خاجو و منتهی می شود به دروازه تخته فولاد (۳).

چارباغ طوقچی :

در بیرون دروازه طوقچی اصفهان خیابانی است معروف به چارباغ که نادراً درخت در این خیابان دیده می شود. در وسط خیابان حوضی است و در یک طرف خیابان محاذی این حوض سردر باغ معروف به باغ قوشخانه است که از چندگاه قبل الی الآن حکام دارالسلطنه اصفهان هر وقت از جانب سنی - الجوانب اقدس همایون شاهنشاهی به خلعتی نایل و سرافراز می شوند آن خلعت را با تشریفات معموله در باغ قوشخانه زیب پیکر اعتبار خود می سازند. در وسط باغ قوشخانه عمارتی عالی ساخته شده. چارباغ طوقچی و باغ قوشخانه از بناهای شاه عباس ثانی است. در محاذی حوض مزبور، مقابل سردر باغ قوشخانه، مسجدی قدیمی است که عمده بنا و عمارت آن باقی و از ابنیه عالی و مساجد معتبره بوده و معروف به مسجد عمر است. از قراین معلوم می شود که مقصود از عمر، عمر عبدالعزیز خلیفه اموی است. و در وقت بیرون آمدن از دروازه طوقچی، در ابتدای این خیابان که معروف به چارباغ است، در دو طرف چپ و راست دم دروازه دوشیر سنگی نصب است. از این خیابان به طرف اردستان و بلوک بلخار (۴) و بعضی بلوک اصفهان می روند. مقبره مرحوم کمال الدین اسماعیل اصفهانی که از اجله شعرا و اماجد فصحا و بلغای اصفهان و ملقب به خلاق المعانی بوده دم دروازه طوقچی است که ابتدای این خیابان محسوب می شود. کمال الدین اسماعیل در فتنه مغول مقتول شده و این فقره را در جلد اول مرآة البلدان مسطور داشته ایم. و از میان شعرائی که صاحب دیوان و جلالت قدر و رفعت شان می باشند مولانا به مضامین بکر و رشاقت کلام امتیاز و اختصاصی تمام دارد و اگر از دیون

۲- رضاقلی خان هدایت پسرزن (ربیب) این مرد و پرورده تعلیمات اوست.

۳- امروز تخت فولاد نوشته می شود و آن گورستان عمومی شهر اصفهان است.

۴- امروزه بر خوار می گویند و می نویسند.

این استاد اشعاری را که خود مبتکر مضامین آن است انتخاب کنند خود
آن منتخب، دیوانی است که نظیر آن در وجود تالی عنقا و ناپیدا است.
نمونه را بدین چند بیت اقتصار می‌نمائیم و هی‌هذه:

تو را در دیده من جاست گفتم
که جوی است و تو سروی راست گفتم

رباعی

ای روی تو همچو مشک و زلف تو چو خون
می‌گویم و می‌آیمش از عهد برون
مشک است ولی نرفته در نافه هنوز
خون است ولی نامده از نافه برون

ایضا رباعی

وقت است که باز ببل آشوب کند
فراش چمن زیاد جاروب کند
گل پیرهن دریده خون آلود
از دست رخ تو بر سر چوب کند

وله

مهابت تو اگر بانگ بر زمانه زند
قطار هفته و ایام بگسلند مهار

چارباغ طهران:

این چارباغ در محلی بوده که حالا ارگ سلطنتی و عمارات دیوانی
است. بنای آن را شاه عباس ماضی نموده و ما در جلد اول کتاب مرآة البلدان
ناصری در ضمن لغت تهران در طی حالات شاه سلطان حسین آن را
نگاشته‌ایم.

چارباغ گروس:

باغی است در سمت جنوب قصبه بیجار واقع و به واسطه خیابانهای
طویل عریض منقسم به چهار قسمت شده و به همین جهت موسوم به این اسم

شده. در این باغ درختهای تبریزی قوی هیکل سر به هوا کشیده و با وجود عظمت و قطر طوری با هم مرادف و در یک خط مستقیم واقع است که گوئی دیواری راست و مرتفع می باشد. در این باغ اقسام میوه های خوب به عمل می آید خاصه سیب و گلابی آن که کمال امتیاز را دارد. در وسط باغ عمارتی عالی بنا کرده اند. در جلو یکی از ایوانها که به اصطلاح اهل بلد تالار ایوان نامیده می شود، در طرف شرق، حوضی از مرمر ساخته شده که به آن امتیاز، حوض کمتر دیده می شود. حوض مزبور از مرمر زرد منقوش است. در چهار گوشه حوض چهار مجسمه اژدر از مرمر ساخته شده که از دهن آنها آب جاری می شود. به علاوه روی اضلاع حوض و پیچ و خم اژدرها فواره های کوچک از مرمر ساخته شده که از همه آنها آب جستن کرده به حوض می ریزد. پاشویه حوض نیز از مرمر منبت است. الحق حجاری و منبت کاری این حوض طوری ممتاز است که ناظرین و بینندگان را واله می نماید. چهار ایوان (تالار ایوان) بزرگ دارد که طول دهنه هریک چهارده ذرع و نیم است و هریوان به واسطه دوستون مرتفع که از چوب منبت با سرستونهای چوبی منبت ترتیب یافته افراشته شده است، در وسط، عمارت بالاخانه ساخته شده که مشرف به تالارهاست و ارسیه های کار قدیم ممتاز و شیشه بریهای ریزه بسیار اعلی دارد که محل نظر است و ارسیه ها را که بالاکنند تالارها منظر بالاخانه می شود. این عمارت و باغ را مرحوم لطفعلی خان حاکم گروس جدش می جناب حسنعلی خان وزیر فواید - که در اواخر سلطنت شاه سلیمان و در تمام مدت پادشاهی سلطان حسین صفوی حکومت گروس را داشته - در سنه هزار و صد و چهار هجری بنا کرده است و چون در امتداد زمان و انقلابات روبه خرابی نهاده بود، مرحوم جنت جایگاه نایب السلطنه عباس میرزا طاب الله ثراه هنگام عبور از گروس و اقامت دوروزه در بیجار و حوالی آن به محمدصادق خان مرحوم والد جناب حسنعلی خان که آن زمان حاکم آنجا بوده امر به تعمیر آن فرمودند و مبلغی هم از برای مصارف و مخارج تعمیر آن به محمدصادق خان دادند و مرحوم مشارالیه با کمال سلیقه در مرمت و توسعه عمارت و باغ مزبور کوشیده ازاره های تالارها را مرمر کرده و استاد محمدرضای حجار مشهور اصفهانی آنها را حجاری و منبت نموده و کتیبه ای هم که اشعار بسیار خوب دارد به خط میرزا رضای خوشنویس معروف در مرمرهای ازاره

ترقیم یافته که شعر آخری آن که ماده تاریخ تعمیر آنجا است و مطابق با سنه هزار و دویست و چهل و چهار می باشد این است:

كلك هجران بهر تاریخش بزد جامی و گفت
«دایما شاداب باد از مقدمت این لاله زار»

وایهامی در این شعر است و آن در لفظ بزد جامی است یعنی معادل عدد «جامی» را منها کنند باقی ماده تاریخ است.
چارباغ مشهد :

در شهر مشهد مقدس است از بناهای اولاد امیر تیمور گورکان و همیشه مسکن سلاطین و حکام و امرای بزرگ بوده.

در سنه هشتصد و شصت و یک هجری، صبح روز سه شنبه بیست و پنجم ربیع الثانی میرزا ابوالقاسم بابر گورکانی ابن بایسنقر بن میرزا شاهرخ در چهارباغ مشهد وفات نمود. قبل از فوت در یکی از ایام در خارج شهر مشهد میرزا ابوالقاسم گردش و سیر می کرد. درویشی ژولیده ترجیع بندی می خواند که ترجیع آن این بیت بود:

این همه طمطراق کن فیکون ذره ای نیست نزد اهل جنون
پادشاه را به دل بدآمده و امرا در این باب تطیر زده بعد از چند روزی در گذشت و عبدالقاهر برادر عبدالرزاق صاحب مطلع السعدین در این تاریخ گفته:

آفتاب ملك بابر خان (۱) نماند
کی چنین خورشید پنهان در خور است
در ربیع الثانی و فصل ربیع
لاله را ساغر زخون دل پراست
چرخ را گفتم جگرها چاك شد
دیده ها پر اشك و دامن پردراست
این چه حال است و چه تاریخ است گفت
«فوت سلطان مؤید بابر است» (۲)

۱- تصحیح از مطلع سعدین (جلد دوم ص ۱۱۱۷، چاپ پروفیسور محمد شفیع، لاهور

(۱۹۳۶)

۲- متن: فوت شه سلطان مؤید بابر است.

در سنه نهصد و چهل، محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین میرزای بایقرا گورکانی الشهیر به خاقان که بر پدر یاغی شده بود و فراراً به عراق و آذربایجان رفته بود جمعی از متجنده را با خود همراه ساخته، به حسب ظاهر به قصد دیدن پدر و استغفار از جرایم گذشته و در باطن به خیال تصرف مملکت و دفع پدر، به مشهد مقدس رسید. از طرف سلطان حسین میرزای بایقرا، امیر مبارزالدین محمد ولی بیگ و امیر باباعلی با دوهزار سوار از هرات رسیده در چهار باغ مشهد جنگ سختی در داده محمد حسین میرزا را فراراً و مقهوراً به سمت جرجان روانیدند.

در سال یک هزار و نه هجری - که به مقتضای نذر شرعی شاه عباس اول پیاده از اصفهان به مشهد مقدس رفت - در چهارباغ مشهد منزل نمود. به این معنی که بعد از زیارت مرقد مطهر و چند شب و روز اعتکاف در زیر آن قبه گردون مطاف و تقدیم شرایط طاعت و عبادت به چهارباغ مشهد که سرای شاهی بود منزل گزین شد.

چارباغ میرزا شاهرخ :

این چارباغ در بیرون شهر سمرقند است. بعد از فوت امیر تیمور گورکانی در اترار، در شب چهارشنبه هفدهم شعبان سنه هشتصد و هفت که اختلاف کلی فی مابین اولاد امیر تیمور پیدا شد، عیال امیر تیمور سرای ملک خانم و تومان آغا با سایر خواتین و شاهزادگان صغار برای تعزیه و فاتحه مضجع امیر تیمور به سمرقند آمدند. ارغون شاه و خواجه یوسف آنها را به سمرقند راه نداده چندی در بیرون شهر در چارباغ میرزا شاهرخ ساکن و متوقف بودند و تا ورود امیرزاده خلیل سلطان که شانزدهم ماه رمضان همان سال باشد ایشان همان طور در بیرون شهر در چارباغ مزبور به سر می بردند.

چارباغ ابراهیم سلطان :

از بناهای ابراهیم سلطان گورکانی است در حوالی بلخ در بیرون شهر.

چارباغ امیر مزیدارغون :

نیز در ظاهر بلخ است.

چارباغ :

اسم مزرعه ای است در دروازه دولت کاشان حوالی خیابان وازآب شاه مشروب می شود.

چارباغ :

از مزارع درب جو قای کاشان است.

چارباغ هرات :

این چارباغ غالباً منزلگاه سلاطین بود. در سنه نهصد و چهل و دو از طرف شاه طهماسب اول حکومت دارالسلطنه هرات مفوض و مرجوع به سلطان محمد میرزا شد، محمدخان شرفالدین اغلی به اتابیکی شاهزاده و حکومت هرات معین گردید. در سنه نهصد و چهل و نه که همایون پادشاه هند از شیرخان افغان شکست خورده از صولت سپاه افغان و ناسازگاری اعوان و اخوان روی توجه به جانب ایران آورد، این معنی را بیگلربیگی هرات به دربار شاه طهماسب عرض نمود. در جواب فرمانی از دربار شاه طهماسب مشتمل بر شرایط مهمانداری و پذیرائی همایون پادشاه شرف صدور یافت. آن فرمان حاوی است دستورالعمل مهمانداری را از هر حیثیت از قبیل تعیین منزل و مأکول و مشروب و البسه و غیره که وفا به جمیع لوازم مهمانداری را آن فرمان دستورالعملی کافی است. اصل آن فرمان بالفعل موجود و مخزون است چون مشتمل است بر واقعه عظیمه و تاریخ بدیعه و آثار بزرگ برای دولت ایران آن را عزیز داشته بعینه در این موقع به مناسبت چهارباغ هرات که منزلگاه همایون پادشاه بوده نقل می نمائیم:

صورت فرمان شاه طهماسب صفوی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت که ایالت پناه شوکت دستگاه شمساً للایاله والاقبال محمدخان شرفالدین اغلی تکللوله فرزند ارجمند و حاکم دارالسلطنه هرات و میردیوان به انواع اعطاف شاهی سرافراز گشته بدانند که مضمون واجب العرض را که او در این ولا مصحوب کمال الدین شاهقلی برادر امارت پناه قراسلطان شاملو روانه درگاه دولت پناه کرده بودند در تاریخ دوازدهم ذیحجه رسید و مضامین فرخنده آئین آن از آغاز تا انجام واضح و لایح شد و آنچه در باب توجه نواب کامیاب سپهر رکاب خورشید قباب، گوهر دریای سلطنت و اجلال، سرو سرافراز جویبار سعادت و اقبال، شجره طیبه گلشن شوکت و عظمت، ثمره شجره خلافت و

نصفت، پادشاه برین و بحرین، نیر عالمتاب فلک کامرانی، بدر بلند قدر
اوج خلافت و جهانبانی، قدوه و قبله سلاطین عدالت آئین، مهتر و بهتر
خواقین صاحب تمکین، شهریار عالی نسب تخت سروری، پادشاه والا حسب
ملك عدالت گستری، خاقان سکندر نشان جم جاه عالی شان، سلیمان تخت-
نشین، سلطان صاحب هدایت و یقین، جهانبان صاحب تاج و تخت،
صاحبقران عالم اقبال و بخت، نورچشم سلاطین روزگار، تاج فرق
خواقین نامدار المؤید من عبدالله نصیرالدین محمد همایون پادشاه خلدالله
تعالی عزه حسب الامال یوم المآل نوشته بودند چه گوید که چه مقدار
سرور و حبور روی نمود:

مژده ای پیک صبا کز خبر مقدم دوست

خبرت راست بود ای همه جا محرم دوست

باشد آن روز که در بزم وصالش یک دم

بنشینم به مراد دل خود همدم دوست

اقدام بی ملال و توجه آن پادشاه فرشته خصال را غنیمت دانسته
بداند که به مشتلق (مژده لقی) آن خبر خجسته اثر، ولایت اسفراین را نیز
به آن ایالت پناه مرحمت فرمودیم. داروغه و وزیر خود را بدانجا فرستد
که مال واجبی و وجوهات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف
نموده به مواجب لشکر ظفر اثر و ضروریات خود مصروف نماید و به دستوری
که در این نشان مرقوم گشته فصل به فصل و روز به روز عمل نموده از
مضمون حکم جهان مطاع تخلف ننماید و پانصد کس از مردم عاقل کار دیده
که یک اسب کتل و استری که رکاب و یراق درخور آن داشته باشند تعیین
نمایند که به استقبال آن پادشاه صاحب جاه رفته و خود آن ایالت پناه با
سه (۱) رأس اسب بدو (۲) که از درگاه معلی معزین طلا به جهت آن حضرت
فرستاده شده و آن ایالت پناه نیز از طوایل خود شش اسب بدو آسوده
خوش رنگ قوی جثه (۳) که لایق سواری آن شهسوار معرکه دولت و

۱- نسخه: صدر اس و باتوجه به عظمت دربار صفوی و اصرار شاه طهماسب در نشان دادن

هرچه بیشتر جلال و شکوه سلطنت صفوی صد رأس در ستر می نماید.

۲- بدو به معنای بسیار دونده. از این نوع کلمات که افاده معنای مبالغه در امری می کند
نمونه هایی در فارسی امروزی هنوز دیده می شود مثل بخور (پر خور) و برو (تیزرو) و
بگو و بختند (خوش سخن و خند مرو).

۳- متن: طویله خودش.

کامکاری بوده باشد انتخاب نموده و زینهای لاجوردی و کتلهای منقش زر دوز با عبا یای زربفت و زر دوز که لایق آن اسبان و سواری آن پادشاه جمجاه باشد بر بالای اسبهای مذکور نهاده هر اسب را به دونفر ملازم خود داده روانه گرداند. و کمر خنجر خاصه شریفه که از نواب کامیاب مغفوری مرحومی علین آشیان انارالله برهانه و شانه شاه بابام (۴) به نواب همایون مارسیده و به جواهر نفیس لطیف مکمل بود، مع شمشیر یراق طلا و نقره و کمر مرصع جهت فتح و نصرت و شگون آن پادشاه سکندر آئین فرستاده شد و موازی چهارصد ثوب جامه مخمل و اطلس فرنگی و یزدی مرسل گشت که یکصد و بیست جامه جهت خاصه آن حضرت است و تتمه جهت ملازمان رکاب کامیاب ظفر انتساب و قالیچه مخمل دو خوابه (۵) طلا باف و تکیه نمذ کر کی آستر اطلس و سه زوج قالی دوازده

ذرعی جوشقانی (۶) خوش قماش و دوازده چادر قرمزی و سبز و سفید فرستاده شد به طریق احسن رساند و روز به روز اشربه لذیذ و لطیف سربه راه نموده با نانهای سفید که با روغن و شیر خمیر کرده باشند و رازیانه و خشخاش داشته باشد مکمل نموده جهت آن حضرت می فرستاده باشد جهت مقربان مجلس عالی و دیگر ملازمان که فردا فردا ارسال می نموده باشد و آن چنان قرار دهد که فردا در منزل و مقامی فرود آید امروز چادرهای باصفای لطیف سفید و منقش و سایه بانهای اطلس و مخمل و رکاب خانه و مطبخ و جمیع کارخانه های ایشان را مرتب ساخته نصب نمایند که در هر کارخانه، ضروری آن مهیا باشد. چون ایشان به دولت و اقبال نزول فرمایند شربت گلاب و آب لیموی خوش طعم ساخته با برف و یخ سرد کرده بکشند و بعد از شربت، مرباهای سیب مشکان مشهدی و هندوانه و انگور و غیره با نانهای سفید به دستوری که مقرر شده حاضر سازند و سعی کنند که اشربه تمامی در نظر آن سلطنت پناه در آید (۷) و گلاب و عنبر اشهب

۴- یعنی شاه اسماعیل صفوی.

۵- متن: و خوابه. دو خوابه به معنای دو رویه است.

۶- نسخه: قالین... جوشگانی.

۷- نسخه: دارند. ظاهراً غرض آن است که در حضور وی اشربه شود تا مبادا

شائبه سوء قصدی از طریق زهر آلود کردن اشربه پیش نیاید.

داخل نمایند و هرروز پانصد طبق دیوانی طعام (۸) با اشربه مقرر دارد که می کشیده باشند. و امارت پناه قزاق سلطان و امارت مآبی جعفر سلطان (۹) با پانصد نفر و فرزندان و اقوام خود را با هزار کس، بعد از سه روز که آن پانصد نفر رفته باشند، به استقبال فرستد و در آن سه روز امیران و لشکریان مذکور را رنگ به رنگ در نظر آورد، و اسبان تازی نژاد مقرر دارد که به ملازمان خود بدهند که هیچ زینت سپاهی را بهتر از اسب خوب نیست و سراپای آن هزار کس را نیز رنگین و پاکیزه ساخته باشند. و چنین قرار دهند که چون این امر را به خدمت آن حضرت رسد زمین خدمت و عزت به لب ادب ببوسند و یک یک خدمت نمایند و ملحوظ دارد که در سر سواری و غیره ناگاه میانه ملازمان امرای و ملازمان آن حضرت گفتگوئی واقع نشود و به هیچ وجه از وجوه آزدگی به نوکران پادشاه نرسد. و در وقت سواری و کوچ لشکر، امرای دور دور فوج فوج خدمت کنند و نوبت کشیک هر یک از امراء مذکور که باشد در نزدیکی های محلی که به دولت قرار گرفته باشد تردد ننمایند و دگنک خدمت در دست گرفته به نوعی که در خدمت پادشاه خود کسی خدمت نماید خدمت کنند و آنچه نهایت ملاحظه باشد منظور داشته به عمل آورند و به هر ولایت که برسند همین فرمان را به والی آن دیار نموده مقرر دارند که آن امیر خدمت نماید و میهمانی بدین دستور به ظهور آورد که مجموع طعام و حلاوه و اشربه کمتر از یک هزار و پانصد طبق نباشد. و خدمت ملازمت آن سلطنت پناه تا مشهد مقدس مزکی معلی تعلق به آن ایالت پناه دارد و چون امرای مذکور به ملازمت برسند، هر روز یک هزار و دویست طبق طعام دیوان که لایق خوان پادشاهانه باشد در مجلس گرامی آن پادشاه عالی اقتدار کشیده شود. هر یک از امرای مذکور، در روز میهمانی خود، نه رأس اسب پیشکش نماید که سه اسب خاصه آن حضرت باشد و دیگری به امیر معظم محمد بیرام خان بهادر داده شود و پنج دیگر به امرای مخصوص به هر کس که لایق باشد و نه اسب را تماماً از نظر خجسته اثر بگذرانند و دیگر

۸- نسخه: طعام الوان.

۹- قزاق سلطان پسر ارشد شرف الدین محمد اوغلی تکلوست که پس از مرگ پدر حکمران خراسان شد و بر طهماسب عصیان ورزید، ولی دستگیر شد و درگذشت. جعفر سلطان هم برادر او بود.

بنمایند که کدام اسب از نواب کامیاب است و هریک که قبل از این قرار یافته باشد که از فلان و فلان امیر باشد بگویند که آن حکایت هرچند بدناما است اما لایق خواهد بود و بد نخواهد بود و بهر دستور که مقدور باشد ملازمان رکاب ظفرانتساب را مسرور دارند و آنچه نهایت غمخوارگی و یکجتهی باشد به ظهور آورند و خاطر آن جماعت را که از گردش روزگار ناهموار قدری غبار دارند به دلداری و غمخوارگی که در این نوع اوقات لایق و خوشنماست مسرور گردانند و این دستور همه وقت منظور باشد تا به حضور ما رسند. بعد از آن آنچه لایق باشد از جانب ما معمول خواهد گشت. بعد از طعام، متصرفات حلاوه و پالوده که از قند و نبات طبخ نموده باشند و مرباهای مطبوع و رشته خطائی خاصه (۱) که به گلاب و مشک و عنبر اشهب معطر باشند به مجلس برند و حاکم ولایت بعد از میهمانی و خدمات مذکوره خاطر از ولایت آنجا جمع نموده تا به دارالسلطنه هرات باید که رفیق خدمت و ملازمت باشند و دقیقه ای از دقایق خدمت نامرعی نگذارند. و چون به دوازده فرسخی ولایت هرات رسند، آن ایالت پناه یکی از آقایان اویماق (۲) کاردان خود را در خدمت فرزند اعز ارشد ارجمند سعادت یار گذارد که از شهر و خدمت آن فرزند خبردار باشد و باقی لشکر ظفر اثر از شهر و سرحدات از هزاره و نکداری و غیره تا سی هزار نفر که به شماره صحیح باشد، از ملازمان کومکی آن ایالت پناه آن را همراه برداشته استقبال نماید و چادر و سایبان و اسباب ضروری از استر و شتر قطار همراه برداشته چنانچه اردوی آراسته به نظر سعادت اثر آن پادشاه بحر و بر درآید. و چون به ملازمت آن حضرت سرافراز گردد، پیش از جمیع حکایات، اول از جانب ما دعای بسیار برساند و در همان روز که به ملازمت ممتاز گشته به ترتیب و قاعده لشکر پردازد و نزول نماید و آن ایالت پناه به خدمت ایستاده رخصت میهمانی طلبیده سه روز در آن منزل مقام کند و جمیع لشکریان ایشان را خلعت فاخره

۱- شاید همان شیرینی رنگارنگی باشد که ما بدان رشته برشته می گوئیم.

۲- اویماق به معنای طایفه، دودمان.

که اطلس و کیمخای یزدی و دارائیهای مشهدی و خافی (۱) باشد مخلع سازد و مجموع را بالاپوش مخمل بدهد و بهر نفر از لشکریان و ملازمان دو تومان تبریزی یومالخرج (۲) بدهد و طعامهای الوان بهدستوری که مقرر شده سربراه (۳) نماید و مجلس ملوکانه‌ای بدارد که زبانها به تحسین او گویا باشد و آفرینها به گوش عالمیان رسد و تفصیل لشکر ایشان را داده روانه بهدرگاه معلى نماید. و مبلغ دوهزار و پانصد تومان تبریزی از تحویلات سرکار خاصه شریفه که در دارالسلطنه مذکوره است دریافت نموده صرف ضروریات نماید و آنچه نهایت بندگی و خدمت باشد به جان منت داشته به ظهور رساند و از منزل مذکور تا شهر به چهارروز بیایند. روز میهمانی، طعام بهدستور روز اول بکشند و باید که در هر میهمانی اولاد عظام آن ایالت پناه مانند چاکران کمر خدمت به میان بسته آداب ملازمت بعمل آورند و به شکرانه این که این نوع پادشاهی که هدیه‌ای از هدایای الهی است مهمان ما شده در خدمت و ملازمت آن چه نهایت تودد باشد به جای آورند و تنصیر نمایند که هر چند انواع جان سپاری و خون گرمی نسبت به آن حضرت بیشتر به جای آورند پسندیده تر خواهد بود. و چون فردا به شهر خواهند رسید مقرر دارند که امروز در درون باغ عیدگاه سرخیابان چادرهای درون اطلس قرمزی میان کرباسی طبسی و بالای مثقالی اصفهانی که در این ایام تمام نموده عرض کرده بود ترتیب دهند و ملاحظه نمایند که هر جا خاطر عاطر آن حضرت مسرور باشد و از هر زمین که در آب و هوا و لطافت و نزهت امتیاز داشته باشد رضاجوی بوده در خدمت آن حضرت دست ادب ملازم وار برسینه نهاده پیش رود و عرض نماید که این اردو و لشکر و اسباب، تمام پیشکش نواب کامیاب است و خود در سر راه کوچ دم به دم خاطر اشرف را به همزبانی که در کمال استحکام باشد خوش وقت سازد و خود از منزل مذکور که فردا به شهر خواهند آمد رخصت طلبیده متوجه ملازمت فرزند ارجمند باشند و صباح آن فرزند اعز ارشد را به عزیمت استقبال از منزل بیرون آورد و سر و پای که در

۱- امروزه خواب نوشته می‌شود.

۲- یومالخرج به معنای خرج روزانه.

۳- امروز می‌گوییم: روبه‌راه.

نوروز پارسال بر آن فرزند ارسال داشته بودیم پوشانند و یکی از ریش-سفیدان اویماق تكلو که پسندیده و معتمد آن ایالت پناه باشد در دارالسلطنة مذکوره گذاشته فرزند مذکور را سوار کند و در وقت توجه به شهر، بگنرانند که چون فردا نواب کامیاب سوار شود اردو نیز کوچ کند و ایالت پناه مشارالیه بدرقه باشد. و چون فرزند مذکور از شهر بیرون آید قدغن نماید که جمیع لشکریان به دستور مقرر سوار شوند و متوجه استقبال گردند. و چون نزدیک آن پادشاه عظمت دستگاه برسند - چنان که میدان میانه ایشان يك تیر پرتاب بوده باشد - آن ایالت پناه پیش رفته التماس نماید که پادشاه از اسب فرود نیاید. اگر قبول کنند در ساعت بازگردد و فرزند بر خوردار را از اسب پیاده ساخته به تعجیل روانه گشته ران و رکاب آن پادشاه سلیمان بارگاہ را بوسیده قواعد خدمت و حرمت آنچه مقدور و ممکن باشد به ظهور آورند. و اگر نواب کامیاب قبول نفرماید و پیاده شوند، اول فرزند مذکور را از اسب فرود آورند و خدمت کنند و اول پادشاه را سوار کرده دست پادشاه را بوسه داده فرزند مذکور را متوجه سواری سازند و به دستور سوار گردانند و متوجه اردوی خود و منزل مقرر شوند و آن ایالت پناه خود نزدیک فرزند مذکور در خدمت پادشاه باشد که اگر پادشاه سخنی و حکایتی از فرزند ارشد استفسار نماید و او به واسطه حجاب (۱) جواب نتواند گفت چنان که باید آن ایالت پناه جواب لایق عرض نماید. و در منزل مذکوره آن فرزند پادشاه را میهمانی نماید و بدین دستور که چون پادشاه چاشتگاه نزول نماید، فی الحال سیصد طبق طعام الوان به طریق ماحضر به مجلس بهشت آئین آورند و بین الصلوتین يك هزار و دویست طبق طعام الوان بر طبقهای النگری که مشهور است به لنگری محمدخانی و دیگر اطباق چینی و طلا و نقره با سرپوشهای طلا و نقره بر روی خوانها نهاده به مجلس آورند. بعد از آن مربیات لذیذه آنچه ممکن باشد از حلوا و پالوده بکشند. پس هفت رأس اسب لایق رعنا از طوایل آن فرزند ارجمند جدا نموده جلای اطلس و مخمل پوشانیده و تنگ قصببافی ابریشمی بر جل مخمل منقش و تنگ سفید بر جل مخمل سرخ و تنگ سیاه بر جل مخمل سبز بکشند و باید حافظ صابر برقراق و

۱- یعنی حجب و حیا. در آن هنگام، سلطان محمد میرزا طفلی دوازده ساله بود.

مولانا قاسم قانونی و استاد شاه محمد سرنائی و حافظ دوست محمدخوافی و استاد یوسف مودود و دیگر گوینده و سازنده مشهور که در شهر باشند همه وقت حاضر بوده هرگاه که پادشاه خواهند که سروربخش خاطر فیض مظاهر گردند بی توقف به نغمه و ترنم پرداخته آن حضرت را خوش وقت سازند و هر کس را که قابل آن مجلس تواند بود در خدمت از دور و نزدیک بوده باشد که به وقت طلب حاضر گردد و اوقات خجسته ساعات ایشان را به هر نوع که توانند شکفته داشته باشند. و دیگر شنقار و چرغ و باز و باشه و شاهین و بحری و آنچه از جوارح که در سرکار آن فرزند ارجمند و آن ایالت پناه با اولاد بوده باشد پیشکش کنند و ملازمان ایشان را تمام خلعتهای ابریشمین از هر جنس و بهر یک علی حده فراخور آن کس از مخمل الوان و خارا و تکمه گلابتون و طلاباف ببوشانند. و چون به منزل خود روند ملازمان ایشان را به نظر فرزند ارجمند درآورند و آن فرزند به خلق کریم که میراث آباء و اجداد اوست بدیشان معاش نموده بهر یک از ایشان جدا جدا سروپا (۱) و اسب فراخور هر کس بدهد و انعام کمتر از سه تومان نباشد (۲) و دوازده توقوز پارچه ابریشمین از مخمل و کمخای فرنگی و یزدی و تافته شامی و غیره که بغایت لطیف باشد و سیصد تومان (۳) زر نقد در کیسه با قماش مذکور بکشند و به لشکری بهر نفری سه تومان تبریزی که ششصد شاهی باشد بدهند و سه روز در سر خیابان و گذرگاه سیر می فرموده باشند و در این سه روز، از درباغ چارباغ شهر که منزل پادشاهانه است تا سرخیابان که در باغ عیدگاه است بفرمایند که محترفه اصناف چارباغ طاق بند و آئین شیرین ببندند و به هر صنعتگری یکی از امرای مذکور را سرهنگ سازند تا به تعصب یکدیگر آئین ببندند (۳ مکرر). انسب آن است که چون پادشاه، آن مرز و بوم را به قدم فرخنده مشرف ساخته اول شهری که آن نور چشم عالمیان به وجود خود مشرف خواهد ساخت هرات است، به نظر کیمیا اثر ایشان از مردم خوش طبع و شیرین گوی که هستند درآورند که باعث سرور ایشان گردد.

۱- سروپا ظاهراً به معنای یک دست پوشش کامل است از کفش تا کلاه.

۲- نسخه: و انعام زیاده از صد تومان نباشد.

۳- متن: که سیصد تومان شاهی باشد.

۳ مکرر- نسخه: تا به تعصب یکدیگر هر صنعت و شیرینکاری که دانند به عمل آورند.

[روز سیم که از این چارباغ تکدر خاطر روی نموده باشد] (۴)، جارچیان در شهر و محلات و حدود و مواضع به نزدیک شهر مقرر دارند که جار نمایند که تمام مرد و زن صباح روز چهارم در سرخیابان حاضر گردند و در هر دکان و بازاری که آئین بسته قالی و فرش و پلاس انداخته باشند عورات و پیکها (۵) بنشینند و چنان که قاعدۀ آن شهر است [بذلہ گویان] (۶) در مقام شیرین گوئی و شیرین کاری درآیند و از هر محله و کوچه صاحبان نغمه بیرون می‌آمده باشند که در بلاد عالم مثل آن نباشد تمامی آن مردم را استقبال نمایند. بعد از آن به آن پادشاه به ادب و عزت گوید که پای دولت در رکاب سعادت نهاده سوار شوند و فرزند در پهلوی آن حضرت چنان که سر و گردن اسب ایشان پیش باشد به راه روند و آن ایالت پناه خود از عقب ایشان نزدیک نزدیک می‌رفته باشد که اگر به عمارات و منازل و بساتین رسند هر چه [پرسند جواب] دانسته و سنجیده عرض نماید. و چون به سعادت به شهر درآیند چارباغ را سیر فرمایند و در باغچه که هنگام سکن نواب همایون ما در آن بلدۀ طیبہ، جهت بودن و خواب کردن و مشق و خواندن تعمیر یافته بود و الحال مشهور است به «باغ شاهی» ایشان نزول فرمایند. و حمام و چارباغ و حمامات دیگر را سفید و پاکیزه سازند و به گلاب و مشک خوشبو سازند که هرگاه میل فرمایند محل آسایش بدنی باشد. و روز اول فرزند ارجمند به طعام وافر میهمانی نماید و چون ایشان به فراغت متوجه خواب شوند، آن ایالت پناه خود بدین دستور تمهید مهمانی کند که مذکور خواهد شد. چون ایشان به شهر درآیند همان روز عرضه داشت نماید و روانۀ درگاه معلی گرداند. و مقرر شد که معزالدین محمد حسین کلانتر دارالسلطنۀ هرات مردی خوش‌نویس صاحب وقوف تعیین نماید که از روزی که آن پانصد کس استقبال نمایند تا آن روزی که به شهر درآیند روزنامه چۀ منقح نوشته به ثبت و مهر آن ایالت پناه رساند و جمیع حکایات و

۴- ایضا: روز سوم که از این چهارطاق و خیابان شهر وصفا دادن چهارباغ فراغ خاطر روی نموده باشد.

۵- پیک‌ها (فیوج) به معنای کولی‌هاست و بر این قیاس و به قیاس جماعۀ بعد، غرض از عورات زنان آنچنانی هستند نه زنان عفیف و نجیب.

۶- نسخه: عورات باآینده و رونده.

روایات در ولایات، بد و نیک که در مجلس گذرد به قلم گرفته به دست معتمدان داده روانه بارگاه مغلی گرداند که بر جمیع اوضاع نواب همایون مارا اطلاع حاصل شود و مهمانی آن ایالت پناه بدین دستور که طعام و حلاوه و شیر (۷) و میوه سه هزار طبق کشیده باشد شود و یراق ضروری مذکور بدین طریق سر به راه نماید: اول پنجاه چادر و بیست سایبان و چادر بزرگ آلاتپه که به جهت خاصه ترتیب کرده عرض نموده بود با دوازده زوج قالی دوازده ذرعی (۸) و ده ذرعی و هفت زوج قالی پنج ذرعی و نه قطار مایه و دویست و پنجاه طبق چینی بزرگ و کوچک و دیگر اطباق و دیگرهای تمامی با سرپوش سفید قلعی کرده پاکیزه داشته باشد [با دو قطار استر که] (۹) در مهمانی خود پیشکش نماید. و امرای مذکور را امر شده که مهمانی نمایند براین دستور که طعام و حلاوه و پالوده یک هزار و پانصد طبق بکشند و سه اسب و یک قطار شتر که آن ایالت پناه آن را دیده و پسندیده باشد پیشکش نمایند و حاکم غوریان و فوشنج و کوسو در ولایت خود مهمانی نمایند و حاکم باخرز در جام مهمانی نماید و حاکم خاف و ترشیز و زاوه و محولات در محال سرای فرهاد گرد (۱۰) که پنج فرسنگی مشهد است مهمانی نماید». انتهى.

درسنة هزار و دویست و هفتاد و سه هجری، عساکر ظفر مآثر اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه صاحبقران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه به سرداری نواب و الاحسام السلطنه سلطان مراد میرزا عم فرخنده شیم شهریاری مأمور تسخیر هرات که یکی از شهرهای خراسان و ملک طلق دولت علیه ایران محسوب می شود گردیدند و روز جمعة غرة ربیع الاول سنه مذکور وارد شهر هرات شده روز دیگر در چارباغ، نواب و الاحسام السلطنه بارعام داده علما و اعیان و اشراف هرات و سران سپاه اردوی نواب معظم در آن بارعام حاضر شده بعد از ادای خطبه به نام مبارک شاهنشاه ظل الله دام ملکه از اشرافی هائی که در دارالسلطنه هرات به نام نامی

۷- سینی با پایة کوتاه که غذای يك یا چند نفر روی آن چیده می شد.

۸- متن: پنج ذرعی.

۹- نسخه: و قطار استرده تقوز.

۱۰- متن: فرهاد خورد.

پادشاهی ضرب و سکه نمودند به حضار تقسیم کردند و میرزا سرخوش هروی
قصیده‌ای انشاء کرده به عرض رسانید که مطلع آن این است:
گرچه شد فتح هری دیر ای حسام السلطنه
عاقبت کردیش تسخیر ای حسام السلطنه

چارباغ :

قریه‌ای است از قرای اردستان، و مسافت و فاصله آن تا قصبه اردستان
چهار فرسخ است. حاصل این قریه جو و گندم و پنبه و روناس می‌باشد.
زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود و تقریباً بیست خانوار سکنه دارد.

چارباغ :

دهکده‌ای است در سر ولایت نیشابور. آب آن از چشمه و قنات هوایش
گرم سکنه آن بیست و دو خانوار است.

چارباغ :

اسم قریه‌ای است از توابع بلوک درب قاضی شهر نیشابور در پنج
فرسخی بلده در میان دره واقع. زراعت آن از آب رودخانه خوسف رود
مشروب می‌شود. هوای این قریه در زمستان و تابستان معتدل. سکنه آن
از متفرقه و بومی چهارده خانوار.

چارباغ :

قریه‌ای از قرای لواسان.

چارباغ :

قریه‌ای است از قرای هرات در هشت فرسخی این شهر واقع و مابین
شمال و مشرق هرات می‌باشد.

چاربرج آباد :

از قنواب قدیمه قم بوده و حالا خراب است.

چاربرج :

اسم عمارت حکومتی بندر بوشهر است و آن عمارتی است که در
چهار ضلع آن چهار برج ساخته و به همین مناسبت به این اسم موسوم گردیده.
شیخ نصرخان از طایفه آل مذکور که سمت مصاهرت مرحوم حسینعلی-
میرزای فرمانفرما ولد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه را

داشته و هنوز از خانواده او دربندر بوشهر هستند این عمارت را در عهد خاقان مغفور مبرور بنانموده است وبعد خرابی به هم رسانیده در عهد معدلت مهد شاهنشاه جم جاه اعلی حضرت ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه سنگ بستی در کنار مرداب که آن را غاوی می نامند ساخته شده و مخارج بسیاری کرده اند و دهنه چهار برج گردیده. در زمان حکومت مرحوم مؤیدالدوله طهماسب میرزا ولد مرحوم محمدعلی میرزا (۱) بالاخانه ای روبه غاوی و روبه ریشهر بنا نموده اند که در حقیقت يك ضلع یعنی يك برج از این چهار برج محسوب می شود و تقریباً منزل شخص حاکم بندر بوشهر همان بالاخانه است.

در تاریخ فارس تألیف میرزا جعفرخان خورموجی در ذکر بندر بوشهر مسطور است که در اواخر دولت نادری شیخ ناصر خان ابو مهیری که از اعراب نجد و در جهازات نادرشاهی ناخدائی با اعتبار بود شهر را بانی و صاحب اختیار آمد. چون سه سمت بحر و يك طرف متصل به براست، سمت خشکی را حصنی حصین و بروجی رصین برافراشت». انتهى.

ممکن است بنای چار برج را نیز همین ناصر خان کرده باشد.

چار برج :

قلعه ای است در دهنه کوه سعلوك. سکنه آن از ایل ویران لو و رعیت شادلو می باشند که در جمع بجنورد مالیات و خانواری خود را می دهند. نوکر سواره دارند که آن نیز جمع بجنورد است. این قلعه از قلاع قدیمه و سکنه آن از طایفه اکراد می باشند.

چار برج :

در بلوك ساتلمش مراغه دوقریه می باشد که هر دو به چهار برج موسوم است. این دوقریه وصل به یکدیگر اند و اراضی آنها از آب جغتو مشروب می شود. هر قریه ای چهل پنجاه خانوار دارد.

چار برج :

اسم قریه ای است از طبس که قدیم النسق و بلا سکنه می باشد.

۱- یعنی محمدعلی میرزا دولتشاه نخستین پسر فتحعلی شاه متولد در هفتم ربیع الثانی سال ۱۲۰۳ هجری قمری در قریه نوا.

چاربرج :

اسم قریه‌ای است واقع در بلوک خشت و کمارج. و این بلوک در مغربی شیراز به مسافت بیست و هفت فرسخ. اهلش سلاح ورز حاصلش غله و خرما و پنبه و تنباکو و مرکبات، شکار جلگه آن خوک و دراج. آبش از چشمه و رودخانه. قریه خشت تقریباً هشتصد خانوار سکنه دارد و سایر قرای این بلوک را از بیست خانه الی دویست خانه است.

چاربرج :

دوقلعه می‌باشد در بنجورد که از دو چشمه مشروب می‌گردد. زراعت این دوقلعه دیم و از حیثیت هواییلاق و سکنه آن پنجاه خانوار است.

چاربرج :

از قرای حومه شهر مشهد مقدس و در سمت راست جاده چناران است.

چاربرج :

قریه‌ای است در چهار فرسخی شهر مشهد مقدس از میان ولایت حول و حوش شهر. سکنه آن بیست و چهار خانوار و ازایل تیموری. مدار شرب زراعتش بر آب قنات می‌باشد.

چاربرج :

قریه‌ای است از شبانکاره دشتستان و کلیه بلوکی که این قریه جزء آن است گرمسیر و در مغربی شیراز به مسافت سی و هشت فرسخ واقع و حاصل این بلوک غله و خرما. شکار صحرائش آهو و قلیلی دراج. آبش از باران. آبادی دهکده‌هایش خیلی به تفاوت، چنان که دهکده دارد که دویست خانوار است تا ده خانوار.

چار بلاغ :

قریه‌ای است از محال ایجرود زنجان ملکی جناب عمیدالملک (۱). هوایش ییلاق. زراعت آن هم دیمی و هم آبی. یک رشته قنات دارد که خراب است و چهار چشمه که زراعت و صیفی این قریه را مشروب می‌سازد. سکنه آن پانزده خانوار است.

چاربید :

قلعه‌ای است در بنجورد. از آب چشمه مشروب می‌شود. زراعتش

۱- لقب عمیدالملک ابتدا از آن امیر اعلان خان دایی ناصرالدین شاه بود و سپس ناصر-قلی خان پسرش بدین لقب دست یافت.

آبی است. هوایش بیلاق. پانزده خانوار سکنه دارد.

چارتان :

قریه‌ای است ازقرای قراباغ واقع درکنار ارس نزدیک بهپل خدا آفرین و از پل تا چارتان دوفرسخ و نیم مسافت دارد.

چارتل :

ازقرای متعلقه بهبلوک چاکوتاه شیراز است.

جارجاریه :

قریه‌ای است نزدیک بهشط بغداد مابین مشرق وجنوب بغداد واقع. ازجارجاریه تاشهر بغداد بهخط مستقیم پانزده فرسخ است.

چارچشمه :

ازقرای بلوک پشتۀ جاپلق است ودرجاپلق مسطور شد.

چارچشمه :

نیز ازبلوک حمزه لوی جاپلق است. واین چارچشمه شش قلعه می‌باشد واقع دریک محل وهریک ازقلاع رعیت نشین و آب و ملک علی حده دارد. شهر جاپلق عبارت ازهمین چارچشمه است چنان که درجاپلق نگاشته شد.

چارچمن :

درحوالی قندهار است. ازوقایع مهمه‌ای که درآنجا روی داده این است که محراب‌خان سپهسالار شاه عباس دویم، بعدازفتح قلعه بست و غیره، هنگام مراجعت درروز یک‌شنبه شهر صفر هزار وپنج‌جاه وهشت هجری، در چار چمن غنایم و فیل و اسلحه زیادی که از دشمن گرفته بود از سان حضور شاه‌عباس‌گذرانید. (در جنگ بست، پردل‌خان افغان یاغی بود).

چارچمن :

گویند اسم باغی است بزرگ در دومنزلی اورگنج که ازهرخیابان آن بهحوضی می‌رسند وباز چهار خیابان دیگر بدین صورت تا آخر.

چارچوبه :

یکی ازقلاع قراولخانه‌ای است که درسمت مشرق وشمال بجنورد مابین خاک زعفرانلو وشادلو واقع است.

چارچو :

در سنه نهصد و سی و دو، مرتبه دویم که عبیداله خان ازبک از ماوراءالنهر به قصد تسخیر خراسان از معبر چارجوی جیحون عبور نموده به مرو آمد از مرو به جانب مشهد مقدس رانده این شهر را محاصره کرد و به حیطة تصرف درآورد و از آنجا به استرآباد تاخت و بعد به طرف بلخ معاودت نمود.

چارچی :

ازقرای محال زنجان رود و درسه فرسنگی شهر زنجان واقع است. قدیم النسق. ملکی و تیول مظفرالملک می باشد. هوایش معتدل و آبادی آن سابقاً بسیار بود. اکثر آبادی آنجا از مرحوم مظفرالدوله می باشد. زراعت و محصولش دیمی است. رودخانه و قنات ندارد. یک چشمه دارد که مخصوص شرب سکنه و اهل آبادی است و صیفی خود را نیز از آن چشمه مشروب می سازند. اشجار چند دارند که به اصطلاح ترکی قره آقاج می نامند بی آب روئیده و در کمال سبزی و خضارت است. درختهای مزبور را پیر می گویند و عوام الناس به پای آنها قربانی می کنند. محل زراعت قریه جزئی است. بالای قریه کوهسار و مرتع می باشد. (قره آقاج درخت نارون است).

چارحوض اصفهان :

میدانی است کوچکتر از میدان نقش جهان اصفهان و فی مابین این دو میدان بازار مسگرهای اصفهان واقع و راه این میدان به آن میدان می باشد. میدان چارحوض وصل به عمارات دیوانی است و عمارت مشهور به سردر چارحوض عبارت است از چند اطاق فوقانی و تحتانی.

چارخمی :

مزرعه ای است از سیستان قدیم النسق. سکنه این مزرعه شصت و پنج نفر می باشند.

چاردانگه :

جزء دشتی است.

چاردانگه :

قریه ای است ازقرای غار من اعمال طهران. این قریه خالصه دیوان اعلی می باشد.

چاردانگه :

قریه‌ای است از قرای لواسان.

چاردانگه :

قریه‌ای است از ورامین.

چاردانگه شوشتر :

عبارت است از پنجاه باب خانه و یکصد نفر ذکور و یکصد و شش نفر اناث.

چاردانگه هزارجریب :

از اعمال استرabad بوده اینک جزء مازندران است و در خوبی آب و هوا مشهور و مسلم. و دونا حیه عمده را مشتمل است: چاردانگه و دودانگه.

چارده چناران :

بلوکی است از بلوکات بجنورد واقع در سمت مشرق این بلده و اسامی قری و مزارع آن از این قرار است: چناران، نوده، اسفندان، ترفی، بیغو، کوک و کمر.

چارده سنخاص:

از راه بجنورد که به طرف عراق می‌آیند، بعد از دوسه منزل، به چارده سنخاص می‌رسند. قبل از ورود به جلگه سنخاص از قریه در بند که واقع در در بندی است که نیم فرسخ امتداد دارد و عرضاً تنگ می‌باشد عبور می‌شود. چارده سنخاص مابین اسفراین و بجنورد واقع و عبارت از چهار قلعه بزرگ است که به اندک فاصله با یکدیگر در جلگه سنخاص بنا شده. یکی از قلاع قریب الانهدام و سه قلعه دیگر آباد و در هر قلعه پنجاه الی شصت خانوار رعیت هست. اسم یکی از قلعه‌ها اندغان است. از دهنه در بند که وارد جلگه سنخاص می‌شوند به فاصله نیم فرسنگ این قلعه واقع است و قدری پائین تر قلعه موسوم به خدا شاه. و قریه سنخاص معتبر و با سکنه و باغات است. این محل یکی از معابر تراکمه بوده که به سمت عباس آباد و بسطامی به تاخت و تاز می‌آمده‌اند. چارده سنخاص بادهای تند بد دارد و در اطراف آن جنگل اورس (۱) زیاد است.

چارده طبس :

در سال هشتصد و نه هجری که میانه دوبرادر یعنی میرزا پیرمحمد و میرزا اسکندرگورکانی به هم خورده یگانگی به بیگانگی بدل شد، میرزا پیرمحمد، میرزا اسکندر را گرفته بندی برپایش نهاد و به صحبت بعضی از معتمدان به صوب خراسان فرستاد. او در چارده طبس بند را شکسته و از چنگ محصلان خود را خلاص کرده به اصفهان رفت.

چارده کلاته :

یکی از بلوکات هزار جریب است. در جلگه واقع شده و رودخانه‌ای از مشرق به مغرب در آن جاری است. کوههای اطراف این جلگه از هر قبیل چرند و طیور و وحوش دارد حتی حیوانات ضاره و سباع از قبیل پلنگ و گرگ و غیره در آنجا یافت می‌شود. چارده کلاته عبارت است از چار قریه که ورزن و زردوان و قلعه و خرابه‌ده باشد. گندم آنجا معروف است و نان خاصه سفره سلاطین قاجار همیشه از گندم چارده کلاته بوده و هست. کلیه این بلوک فی مابین چشمه علی دامغان و شاه کوه است یعنی از شاه کوه به چارده کلاته شش فرسخ و از چشمه علی سه فرسخ و چون به دریای خزر نزدیک است آنجا رامه می‌گیرد. سلاطین با فروتمکین قاجار قبل از آن که بر تمام ایران استیلا پیدا نمایند از صفحات مازندران به چارده کلاته بیامی می‌کردند. خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه باغی در چارده کلاته طرح کرده اند که معروف به باغ شاه است. زکی خان زند در زمان سرداری استرآباد و مازندران، در سنه هزار و صد و هشتاد و هشت، چارده کلاته را قتل نموده و چندین کله منار ساخت.

از معارف چارده کلاته رضاقلی خان امیرالشعراء متخلص به هدایت است که از امرای بزرگ این دولت ابدایت و مصنفین معتبر و اساتید شعراء و به فنون فضائل و مکارم اخلاق معروف و موصوف بوده و ما در نگارش حالات آن مرحوم طابت تربته اقتصار می‌نمائیم به همان شرحی که مرحوم مشارالیه از حالات خود در تذکره مجمع الفصحاء نگاشته اند و هو هذا:

شرح حالات مرحوم رضاقلی خان طیب الله تربته

ولادت مؤلف فقیر رضاقلی المتخلص به هدایت بن محمد هادی در پانزدهم محرم الحرام سنه هزار و دوویست و پانزده در شهر طهران حدوث یافته. والد را مسقط الرأس چارده کلاته از ملک هزار جریب بوده که سمنان و دامغان از بلاد مشهوره آن حدود است و چون نسب آباء و اجداد او به شیخ کمال خجندی می پیوسته در اسامی آن طایفه کمال الحاق می شده چنان که جد فقیر را اسماعیل کمال می نامیده اند و شهادت یافته است.

علی الحمله پدرم به ملازمت جعفرقلی خان بن محمد حسن خان قاجار دواظبت داشته بعد از حادثه او، خاقان کبیر آقامحمدشاه وی را ریش سفید عمله خلوت و صندوقدار جنسی خود کرده. [بعد از شهادت] (۱) خاقان کبیر، به زیارت عتبات عالیات رفته در آغاز جلوس خاقان صاحبقران فتحعلی شاه به خدمت آمده. در سفر خراسان که خبر تولد فقیر را استماع کرده بدین نام موسوم ساخته. بعد از سالی دو به تحویل داری و صاحب جمعی کل متوجهات دیوانی فارس مأمور و به خدمت نواب شاهزاده معظم حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مشغول بود و در سنه هزار و دوویست و هیجده در گذشت. جسدش را به نجف اشرف نقل کردند. فقیر و والده و پیوستگان به طهران باز آمدیم. چون جمعی از اقارب امی دربار فروش سکونت داشتند مانیز در آن شهر متوطن شدیم. بعد از چند سال، والده قصد مکه معظمه کرده به فارس باز گشتیم. او به مکه رفته وفات یافت. فقیر به حکم انتساب در خدمت ابوی مقامی محمد مهدی خان متخلص به شحنه متوقف بودم و تحصیل می نمودم. چون زمان خردسالی در گذشت به ملازمت شاهزاده فرمانفرما و فرزندانش به سر می رفت و معزز و مکرم می زیست و مناصب مناسب داشت و شاهزادگان معظم فرمانفرما و شجاع السلطنه التفاتها می فرمودند و تقویت می نمودند. چون از بدو شباب آثار طبع موزون به ظهور پیوست هم از جوانی به منظومات پرداخت. در آن ایام «چاکر» تخلص می نمود و نسخه ای از غزلیات مؤلف به ما زندان

افتاد. از آن پس به «هدایت» متخلص شد و مقاطع بعضی غزلیات تبدیل یافت.

علی‌الجمله در زمانی که خاقان صاحبقران کبیر نورالله مضجعه به شیراز آمد شرف حضور ارزانی فرمود و نسیم بشناخت و به الطافم بنواخت و لقب خانی و امیرالشعرائی بخشود. چون ملک‌الشعرای مغفور فتح‌علی - خان صبا رحلت کرده بود بدین منصب منظور داشت. ولی به واسطه بیماری صعب، در هنگام حرکت موکب اعلی، از رکاب همایون محروم ماند. بعد از قضیه ناگزیر خاقان مغفور، ولیعهد دولت ابد مدت نایب - السلطنه محمدشاه بن ولیعهد مغفور جلوس فرموده شاهزادگان معظم حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا مغلوباً به طهران آمدند. نواب فیروز میرزا و معتمدالدوله منوچهرخان و جمعی از اکابر دولت در فارس متمکن شدند فقیر را به منادمت نواب فیروز میرزا منصوب داشتند. پس از سالی دو، نواب امیرزاده معظم فریدون میرزا به فرمانفرمائی فارس مأمور شد و مرا از برادر به خود دعوت کرد. فیروز میرزا به حکمرانی کرمان رفت و بنده ناچار بماند و مورد التفاتها شد. تا در سنه هزار و دویست و پنجاه و چهار که پادشاه جم‌جاه قطب السلاطین از یورش بلاد شرقی به دارالخلافت رجوع فرمود، فقیر از جانب فرمانفرمای فارس مأمور به طهران شدم. بعد از ورود، در پانزدهم رمضان، به خانه جناب فاضل معظم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم منزل یافته به حضور اقدس شاهنشاهی مشرف گردیده به توقف جناب و التزام رکاب مخصوص شدم و تربیت نواب شاهزاده عباس میرزا (۱) را به عهده این غلام فرموده روز به روز مراتب مرحمت و مکرمت شاهانه نسبت به این فقیر ظهور و بروز همی کرد. چنان که محرم خلوت و مقرب حضرت شدم و در سفر و حضر در رکاب همی بودم و به اکرام و انعام و تشریف و منشور و حکومت بعضی بلوکات اختصاصی داشتم و قابل خدمات بزرگ می‌شمردند و غالباً به صحبت تواریخ و اشعار می‌گذشت تا در سنه هزار و دویست و شصت و چهار که پادشاه جم‌جاه در قصر جدید تجریش شب سه‌شنبه ششم شوال جهان را بدرود کرد، در خدمت شاهزادگان و امنای دولت به طهران آمدم و انتظار وصول موکب فیروزی

۱- یعنی پسر محبوب محمدشاه از بطن خدیجه خانم چهریقی. محمدشاه به علت وابستگی مفرط بدین طفل، نام و لقب پدرش را براونهاده بود.

کو کب حضرت ولیعهد دولت ابد مدت را از تبریز به دارالخلافه همی بردیم. تا این سعادت حاصل و در یک منزلی دارالخلافه به رکاب بوسی شرفیاب گشته به خدمت مقرر مأمور آمدم. به سببی چند از آن خدمت استعفا نمودم و به کنج عزلت افتادم (۲). پس از چندی سلطان السلاطین شاهنشاه عهدابوالنصر ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه مرا بخواند و به سفارت خوارزم مأمور داشت (۳). در پنجم جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت و هفت از راه مازندران و استراباد به تفصیلی که در رساله روزنامه سفارت خوارزم معروض شده رفتم و باز آمدم. پس به ریاست و ناظمیت مدرسه دارالفنون که مجمع علما و حکمای فرنگستان و مدرس مستعدین ایران است مفتخر گشتم. و در ضمن حسب الامر به اتمام تاریخ روضه الصفا حکمی رفت از صفویه الی الآن شصت هزار بیت در ضمن سه جلد بر هفت جلد سابق افزودم و به امر امنای دولت یک هزار جلد باسمه نمودم و مورد اکرام و انعام شدم. چون این تذکره - اشاره به تذکره مجمع الفصاحت - روزگاری در دست بود به نام نامی مزین شد و مقرر آمد که به اتمام آن کوشد و از آنجا که رسم اهل فن است در خاتمه از خود شرح حالی نگارند و اشعار خود را مرقوم دارند. اگر چه منظومات و مرقومات فقیر بیش از آن است که در تذکره ای گنجد لیکن از هر یک چیزی به نمونه مذکور خواهد شد :

۲- هدایت علت این امر را توضیح نداده زیرا یا نخواست و مصلحت ندیده یا ترسیده و سکوت کرده. علت این مغضوبیت را باید در ارتباط او با عباس میرزا پسر دیگر محمدشاه و مادر او دانست. زیرا مهدعلیا و ناصرالدین شاه نسبت به عباس میرزا و مادرش نفرت و کینه شدیدی ابراز داشتند و چیزی نمونده بود که آن طفل را هلاک سازند یا دست کم کور کنند و مسلماً اگر سفارت انگلستان دخالت نکرده بود ناصرالدین شاه و مادرش دست به چنین جنایتی زده بودند. برای اطلاع بر تفصیل این امر رجوع شود به مقدمه شادروان عباس اقبال بر کتاب شرح حال عباس میرزا ملک آرا.

۳- این امیرکبیر بود که هدایت را برای سفارت خوارزم برگزید نه ناصرالدین شاه هفده هجده ساله ولی هدایت جرات نکرده حقیقت را بیان دارد. رجوع کنید به مقاله امیرکبیر و مرحوم هدایت (مجله یادگار سال ۴ ش ۴ صفحات ۹ تا ۱۴).

در توحید

این هفت توی گنبد و این شش دری سرای
 از شیب و از فراز فرو دیدم و فرا
 در ذره ذره صنعت صانع از او پدید
 در پایه پایه حکمت خالق ازین به پا
 در صفت فصل دی و ورود جنود برف
 چه کرد آن شاره لعلی چه کرد آن کرته مینا
 که شخسیمابگون حله است و تل سنجاب چون دیبا
 هوا کافور بیزستی سما سیماب ریزستی
 شمر پرتیغ تیزستی شجر پریضه بیضا

تغزل بهاریه

برگل بویا سرود بلبل گویا
 ساده گویا بخوان و باده بویا
 بلبل برگل «نواى خارکن» آراست
 صلصل بر سرو ساخت نغمه عنقا

وله ایضاً

درآمد به فرخ فری مهرگانا
 فری مهرگان جشن فرخ کیانا

در تهنیت شیراز به وجود خاقان خلداشیان

بخ بخ لك ای دیار فرحزا
 فرخ و فرخنده و خجسته و زیبا
 چرخ هنر آمدی زمعبر خسرو
 گنج گهر آمدی زمقدم دارا
 قبله عالم شدی زقبله عالم
 مفخر دنیا شدی زمفخر دنیا

چاردیوار:

قریه‌ای است از قرای حوالی قندهار. پادشاه هندوستان جلال‌الدین اکبر، دفعهٔ ثانی بعد از سه سال و هشت ماه و بیست روز که از اول محاصرهٔ قندهار گذشته بود، از جهان‌آباد پایتخت خود به مقصد تصرف قندهار حرکت کرده در کابل اردو زد. اورنگ زیب (۱) پسر خود را با یکصد هزار سوار از یک سو و سعدالله خان وزیر اعظم را با یکصد هزار سوار دیگر و سه عراده توپ از جانب دیگر در اواخر ربیع‌الثانی هزار و شصت و دو به سمت قندهار حرکت داد. اردوی سعدالله خان وزیر اعظم در چمن طلی خان سهرسنگی شهر و اردوی اورنگ‌زیب به قریهٔ چاردیوار نزول نمود.

چارسو:

مخفف چهارسوق است که به معنی چهاربازار باشد و غالباً به این اسم نامیده شده است. گنبدی که در زیر آن دکانین متعدده واقع شده باشد و از چهارسمت چهاربازار منتهی می‌شود به این محل و گاهی نیز محله و قریه به این اسم موسوم شده است چنان که در ذیل بیاید.

چارسو بزرگ طهران:

در سنهٔ هزار و دویست و بیست و دو در عهدخاقان مغفور فتحعلی‌شاه طاب‌الله ثراه ساخته شده است.

چارسو علیقلی آقا:

یکی از چهارسوهای اصفهان و در محله‌ای واقع که آن محله را نیز به همین اسم می‌نامند و با محلهٔ بیدآباد مجاورت دارد. مدرسه‌ای عالی و حمامی بسیار معتبر موسوم به مدرسه و حمام علیقلی آقا در نزدیکی چارسو است. علیقلی آقا ظاهراً از امرای صفویه بوده و در بناهای مزبور منتهای سلیقه را به کار برده و در کمال استحکام و امتیاز ساخته است و سنگهای مرمر و غیره و کاشیهای قیمتی نفیس که در مسجد و حمام علیقلی به کار رفته محل توجه ابصار و انظار مسافرین و سیاحان عالم است.

۱- اعتماد السلطنه دچار اشتباه شده. اولاً اورنگ زیب پسر شاه جهان (پسر جهانگیر

پسر اکبر) است نه پسر اکبر. ثانیاً این حوادث مربوط است به جنگهای ایران و هند بر سر قندهار پس از تصرف قندهار به دست سپاه ایران در زمان شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۹ ه. ق.

چارسو کوچک طهران :

در سنه هزار و دویست و چهل و سه بنا شده است.

چارسو شیرازها :

اسم یکی از دحلات معتبره اصفهان است.

چارسو شاه اصفهان :

در حوالی میدان نقش جهان و مدرسه ملا عبدالله که از مدارس معتبره اصفهان است در این چارسو واقع.

چارسو کهنه :

یکی از دحلات کرمان است.

چارسو مقصود اصفهان:

بازاری است در حوالی مسجد شاه اصفهان. از میدان نقش جهان وارد این بازار می شوند.

چارسو مخلص اصفهان :

محل مخصوصی است در بازار اصفهان قرب قیصریه. و کاروانسرای مخلص که الآن از کاروانسراهای معتبر اصفهان است در این محل واقع شده.

چارسو نقاشی اصفهان:

واقع در نزدیکی دروازه حسن آباد است.

چارسو نمکی :

یکی از چارسوهای اصفهان که واقع در قسمت جنوبی شهر است. و بعضی چارسوهای دیگر در شهر اصفهان هست که اگرچه بنای آنها نسبت به ابنیه سایر بلاد معتبر است ولی نسبت به عمارات خود اصفهان چندان رفعت و عظمتی ندارد.

چارسو :

قریه ای است از قرای کجور و مقبره مصقله بن هبیره شیانی در آنجا است و مردم «کیاشغله» می نامند. از قراری که در تاریخ ظهیرالدین مسطور است در زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام قومی در طبرستان موسوم به بنی ناجیه مرتد شده به نصرانیها پیوسته عیسوی شدند. حضرت امیر المؤمنین (ع) مصقله بن هبیره شیانی را به تدمیر ایشان

فرستاده آنها را غارت و تاراج کردند و زن و فرزندان ایشان را دستگیر و اسیر نمودند. اما مصقله اسرا را از لشکر به صد هزار درهم خریده آزاد ساخت و بعضی از قیمت آنها را ادا کرده و قدری را نداد و بگریخت. امیرالمؤمنین علیه السلام بقیه وجه قیمت را از همشیره او بگرفتند و به لشکر قسمت کرده در حق او فرمود قبح الله مصقله الا انه فعل فعل السادة و فرار العبيد. و این مصقله در خلافت معاویه داوطلب شد که اگر چهار هزار مرد به او بدهند طبرستان را مسخر نماید. معاویه چهار هزار مرد به او داد. چون به طبرستان رسید دوسال با فرخان جنگید. عاقبت در جنگ کشته شد و در چارسو مدفون گردید.

چارطاق :

یکی از دهات متعلقه به بلوک جهرم فارس است. و اسم مزرعه‌ای است از مزارع بلوک سیرجان کرمان که رعایای نصرت آباد در آن زراعت می کنند. و نیز اسم مزرعه‌ای است از بلوک اقطاع کرمان.

چارطاقی :

قریه‌ای است از قرای غار من اعمال طهران.

چارعلیا :

قریه‌ای است از قرای قاینات قدیم النسق. از آب قنات مشروب می شود. معدودی سکنه دارد.

چارفاریاب :

یکی از قرای متعلقه به بلوک کوهمره شیراز است.

چارفرسخی :

از قرای خبیص کرمان است.

چار فرسنگ :

مزرعه‌ای است از مزارع طبس. این مزرعه از آب قنات مشروب می شود. هوایش گرم است. دویست نفر سکنه دارد.

چارق :

از قرای خدا بنده لوی خمسه و جدید النسق ملکی نواب والارکن - الدوله محمدتقی میرزا (۱) است. هوایش بیلاق وزراعت آنجا دیمی

۱- محمدنقی میرزا رکن الدوله برابر ناصرالدین شاه.

وآبی است. يك رشته قنات دارد كه محصول وصیفی آن را مشروب می سازد. سكنه این قریه پانزده خانوار است.

چارقویه :

ازمزارع هشون بلوك اقطاع کرمان است.

چاركش :

قریه‌ای است از قرای قاینات قدیم‌النسق. از آب قنات مشروب می شود. هوایش بیلاق است. قلیلی رعیت دارد.

چارك :

قریه‌ای است از قرای توابع بلوك لارستان فارس در کنار بحر العجم (۲) واقع و جزء بنادر محسوب می شود. اهالی آنجا واکثر لارستان سنی شافعی مذهب می باشند.

چارکنار :

قصبه‌ای است درنه فرسخی کابل در سمت شمال. این شهر جوانب اربعه او واسع و در يك فرسخی آن کوه بزرگی واقع است. دامن آن کوه گشاده و در آنجا ارغوان زاری است که طول آن يك فرسخ است و عرض نیم فرسخ. در فصل بهار کمال صفا و طراوت را دارد و نظیر آن در هیچ جا دیده نشده. آب و هوای این قصبه به خوبی معروف و بیلاق است يك هزار باب خانه دارد و مرحوم رضاقلی خان امیرالشعراء روح الله روحه گوید:

شده از ارغوان دگر گلزار ارغوان زار شهر چارکنار

چارگنبد :

از قرای کوهستان سیرجان است. بعضی از ایلات درمزارع این قریه بیلاق می نمایند. شاه شجاع بعد از ملاقات با کلومیر حسین به فتح و فیروزی امیدوار شده عزیمت شیراز نمود و در چارگنبد نزول کرد و از اینجا به طرف مقصود راند.

چارکیف :

ازمزارع چارگنبد سیرجان است.

چارلنگ :

از مزارع اقطاع بلوک کرمان است.

چارمان :

دراستیلائی عرب برعجم و فرار یزدجرد بن شهریار بهری، باونامی از اهل طبرستان از اولاد ملوک عجم که ملتزم رکاب یزدجرد بود مرخصی حاصل نموده که به طبرستان رفته آتشکده آنجا را زیارت نماید و بعد از ورود قشون عرب به مملکت ری و انقلاباتی که در ایران اتفاق افتاد اهالی طبرستان با ورا پادشاه خود نمودند و او چارمان را که معرب به شارمان می شود پایتخت خود قرار داد. بعد از پانزده سال سلطنت، و لاش نام او را به ضرب خشتی که به شانه او فرو کوفت بکشت و خود سلطنت طبرستان را تصاحب کرد. و نیز چارمان اسمیکی از دهات طبرستان بوده چنان که در تاریخ ظهیرالدین مسطور است.

چار محال :

از مضافات اصفهان و چهار ناحیه است معروف به محال اربعه و شرح هر ناحیه از قرار ذیل است:

ناحیه رار

حدود این ناحیه: جنوبی به شیراز، شمالی به فریدن، شرقی به اصفهان، غربی به میزدج.

قرای ناحیه رار

قریه چالشر :

قلعه آجری که بیست و دو برج دارد و هر دهنه برجی را هشتاد ذرع فاصله بایکدیگر از بناهای مرحوم حاجی محمدرضا خان و در آنجا ابنیه عالی و عمارت های بسیار خوب است که زیاده از سی هزار تومان مخارج عمارات شده. بالفعل دویست خانوار جمعیت آنجا است. یک رشته قنات دارد که دوسنگ آسیا که عبارت از هشت سنگ میرابی باشد آب از آن جاری است و هر سال صدخوار زمین بذر افشان از ارضی رامشروب می کند. حمام و مسجد بسیار خوب دارد. سه دانگ قریه مزبوره متعلق به خانباخان و سه دانگ متعلق به منسوبان او. گویند این اوقات خرابی به هم رسانیده. تیمچه و بازارچه و دکاکین و آسیا هم دارد. جنابان ملاهاشم و ملاکریم فضلی آنجا مردمان با فضل و دیانتی هستند. امامت و

حکومت شرعی چالشر باجنابان معزی الیہما است. سیصد ونود تومان مالیات دیوانی آنجا می باشد. شش نفر سرباز هم می دهند. **قریہ اشکفتک :**

محاذی چالشر است. پانصد قدم فاصلہ این دو قریہ است. در دامنه کوه واقع است. تا چهار پنج سال قبل سیصد خانوار جمعیت داشت. حالا خراب و پانزده خانوار جمعیت دارد. سہ رشتہ قنات داشت. حالا چون نہر روی قنات باز است دوباب عصارخانہ بایک مسجد و حمام خوب حاجی محمدرضاخان در آن ساخته بود. چہاردانگہ ملکی خانابا خان و دودانگہ متعلق بہ منسوبان مشارالیہ است. اراضی آنجا ہر سالی یک صد خروار بذر افشان زمین دارد. چہار صد و پنجاہ تومان مالیات و شش نفر سرباز می دهند.

قریہ زانیان سفلی :

یک دانگہ ملکی خانابا خان و پنج دانگہ متعلق بہ آقا عبدالحمید و آقا حسینعلی و آقا علی و آقامہدی و آقا محمد کاظم منسوبان خانابا خان است. نیم فرسخی چالشر واقع است. دورشتہ قنات دارد یکی آباد و دیگری خراب. حمام و مسجد خوب از بناہای حاجی محمد رضاخان دارد. جمعیت ہزار نفر است کہ دویست خانوار باشد. مالیات سیصد تومان. سرباز چہار نفر دارد.

قریہ دہکرد :

یک فرسخی چالشر. ہزار خانوار جمعیت و چشمہ ای دارد. حوالی چالشر از آنجا آب زایش می کند تا می رسد بہ دہکرد و چہار سنگ آسیا آب دارد چہار نہر می شود و بہ چہار مزرعہ می رود: حسین آباد، دشتہ دہ، ہولجان، تہلجان. دو حمام و سہ آسیا و یخچال و تیمچہ بسیار خوب دارد. عمارتہای خیلی معتبر در این قریہ ہست. از ہمہ صنف کسبہ دارد بہ قدر سی باب دکان صباغی و بزازی و عطاری در آن می باشد و ہشت باب عصارخانہ. جنابان آقا سید باقر و ملا محمد حسین کہ از فضلالی عصراند آنجا امامت و حکومت شرعی دارند. دو امامزادہ دارد: حلیمہ خاتون و حکیمہ خاتون (۱). کدخدای قریہ مزبورہ آقا محمد رضا داماد محمد مہدی خان است. تیمچہ و عمارات و حمام خوب آنجا را حاجی محمد

رضا خان جد خانباخان ساخته. چمن بسیار خوبی در دهکرد است که قریب يك فرسخ می باشد. هر سالی چهار صد خروار بذر افشان اراضی آن است. دوهزار تومان مالیات و بیست و هفت نفر سرباز می دهد. ولی می گویند دوسال است چهار هزار تومان معامله کرده. لهذا خراب شده است. يك دانگ قریه مزبوره ملکی خانباخان و محمد مهدی خان است که عموزاده اند. پنج دانگ متعلق به منسوبان مشارالیهما و به رعیت است. قریه نافع :

چهار مزرعه دارد موسوم به مزرعه پلنگی، مزرعه شتری، مزرعه کریم آباد، مزرعه افساره. جمعیت آن دویست خانوار. مالیات آن سیصد و شصت تومان و سرباز چهار نفر. ملکی خانباخان است. مسجد و عمارت اربابی خوب هم دارد. حمام بسیار خوب و دوباب عصارخانه دوباب آسیا خانباخان در آنجا ساخته است. امامزاده علی اکبر [از] اولاد حضرت امام موسی علیه التحیه و الثنا آنجا مدفون است. چهار رشته قنات دارد که دوسنگ آسیا آب آن است و هر رشته قناتی یکی از مزارع مفصله فوق را مشروب می کند. قریه کاملک :

يك رشته قنات دارد. نیم سنگ آب از آن جاری است. هر سالی ده خروار بذرافشان را مشروب می سازد و اکثر محصول آنجا دیم است. دو قطعه باغچه (۲) هم دارد. جمعیت آنجا سی خانوار می باشد. آباده کرده حاجی محمد رضا خان است. پانزده تومان مالیات دارد. يك نفر سرباز می دهد. قریه پیر بلوط : آب چشمه دارد. جمعیت آنجا پنجاه شصت خانوار، ملکی محمد مهدی خان و بستگان خانباخان است. حمام و مسجد رعیتی هم دارد. اکثر محصول آنجا دیم است. صد تومان مالیات دیوانی دارد. يك نفر سرباز می دهند.

قریه ارجنگ: ملکی خانباخان و محمد مهدی خان است. از بناهای حاجی محمد رضا خان، جزء قرای جدیدالنسق، بیست تومان جمع به آنجا بسته شده است. سی خانوار جمعیت دارد. محصول آنجا جمیعاً دیم است. چشمه آبی هم دارد به قدر خوراك آب از آن جاری است يك قطعه باغ هم دارد. قریه هارونی: آباده کرده حاجی محمد رضا خان سه دانگ ملکی

خان‌بابا خان و سه دانگ ملکی محمد مهدی خان است. قلعه بسیار خوب اشجار زیاد عمارت اربابی وسط باغ حمام خوب داشت. ولی می‌گویند در این دو ساله عمارت به کلی خراب و اشجار بالمره و تمام قطع و حمام منهدم شده. جمعیت آنجا صد خانوار بود پانزده خانوار شده است. سالی صد خروار بذر افشان اراضی دارد که اگر رعیت داشته باشد زراعت می‌نمایند. صد تومان مالیات آنجا است. دونفر سرباز می‌دهد.

قریه سوده جان: خرابه بوده حاجی محمدرضا خان آباد نموده حالا ملکی بختیاری است. از رودخانه زاینده رود هر چه خواهد آب برمی‌دارد. یک چشمه بسیار خوبی هم در آن هست. دوسنگ آسیا آب دارد. اراضی هر سالی صد خروار بذر افشان و جمعیت هشتاد خانوار. مالیات یک صد و هشتاد تومان. آسیا و حمام رعیتی هم دارد. قلعه‌ای حاجی محمدرضا خان بالای سرآبادی به جهت محافظت قریه مزبوره ساخته است. هوای آنجا سرحد است و بسیار سرد. از آنجا به سرچشمه رودخانه زاینده رود چندان مسافتی نیست و آب کرن یک کوه فاصله دارد. به صد هزار تومان مخارج ممکن است آب کرن را روی آب رودخانه زاینده رود انداخت و مملکتی دیگر آباد نمود که مثل اصفهان باشد (۱).

قریه بارده: بسیار خوب جائی بود. می‌گویند خراب شده. یک سنگ آب چشمه دارد. ملکی رعیت است. بزرگ آبادی وریش سفید و معتبرین آنجا قائد (۲) قاسم و آقامحمد اسماعیل است. اراضی آنجا به قدری است که در هر سالی پنجاه شصت خروار زمین بذر افشان زراعت

۱- این آرزوی دیرین مردم این سرزمین بوده که روزی سرچشمه زاینده رود با سرچشمه کرن (کارون) بیوند. در زمان صفویه چند بار بدین کار دست زدند و حتی از خارجیان یعنی مهندسین فرانسوی کمک خواستند اما به جایی نرسیدند. سرانجام در ۱۳۳۲ ش - ۱۳۷۲ ق این کار روی داد. در خصوص مداخلت مهندسین خارجی درین باره رجوع شود به صفحه ۱۰۰، سفرنامه سانسون کشیش (ابن سینا ترجمه تقی تفضلی، تهران ۱۳۴۶ و در مورد استمداد ایران از فرانسه جهت ارسال مستشار فنی به کتاب «اسناد و مکاتبات سیاسی ایران» از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ (به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: تهران ۱۳۶۳) صفحات ۹۸ - ۹۹.

۲- متن: قائید .

می‌شود. يك صد و سی تومان مالیات و چهار نفر سرباز می‌دهد.
 قریهٔ مرغ‌ملك: مرحوم حاجی محمدرضاخان آباد کرده. قلعه و حمام بسیار خوب و چهار پنج چشمه دارد. از هر چشمه آبی سالی بیست خروار بذرافشان زراعت می‌شود. درختی در حوالی قریهٔ مزبوره در سرچشمه واقع است معروف است به كك آقاج. گویند آب این چشمه را به عوض مایه به نیت پنیر شدن به شیر بزنند پنیر می‌شود، به نیت ماست شدن به شیر بزنند ماست بسته می‌شود. در همه فصل آن درخت سبز و خرم است. سرحد بسیار سردی است برف زیاد آنجا می‌آید بلکه اغلب اوقات برف در آنجا هست. ملکی خانباخان است. يك صد و نود تومان مالیات و دو نفر سرباز می‌دهد. پنجاه شصت خانوار جمعیت دارد.

قریهٔ اقاتون: قلعه‌چهای است. دوازده خانوار جمعیت دارد. آباد کرده حاجی محمدرضاخان: آب آن از چشمه. بذرافشان آن هرسالی شش هفت خروار. مالیات ده تومان. سرباز يك نفر ریش سفیدان خلیل‌خان و حاجی بابا.

قریهٔ شیخ چوپان: رعیت آنجا همه ساداتند. امامزاده واجب التعظیم سید بهاء الدین حوالی شیخ چوپان واقع است. جمعیت شصت خانوار مالیات شصت تومان سرباز سه نفر. هرسالی شصت خروار بذرافشان اراضی آن است. آب چشمهٔ آن دوسنگ می‌باشد. ملکی رعیت است. ریش‌سفیدان و معتبرین آنجا سید محسن و سید عبدالله.

قریهٔ بن: هزار خانوار جمعیت داشت. آب آن چشمه و قنات هردو و باغات بسیار خوب دارد. از رودخانهٔ زاینده رود مشروب می‌شود. دو حمام در آن هست یکی حاجی محمدرضاخان ساخته است. دو آسیا دارد. هشتصد و پنجاه تومان مالیات آن است و چهارده نفر سرباز می‌دهد. ملکی رعیت می‌باشد. می‌گویند حالا تخمیناً چهارصد خانوار رعیت و جمعیت دارد. سکنهٔ آنجا متفرق شده.

قریهٔ كتك: وسط هارونی و چالشر واقع است. آباد کرده حاجی محمدرضاخان چشمه‌ای دارد و قلیل آبی از آن جاری است. محصولش از دیم عمل می‌آید. بذرافشان آن سالی بیست و دوسه خروار. مالیات و سرباز ندارد. جزء هارونی است.

قریه آق بلاغ: آباد کرده حاجی محمدرضاخان حالا متصرفی حسینقلی خان ایلخانی می باشد. اراضی آن به قدری است که درهرسالی بیست ودوسه خروار بذرافشان زمین دارد. جمعیت آنجا بیست و پنج خانوار است.

قریه دانان: یک صد و بیست خانوار جمعیت. آب آن از چشمه وزیاده از دوسنگ آسیا جاری است. حاجی محمدرضاخان قلعه ای آنجا ساخته است. سه دانگ ملکی بستگان حاجی محمدرضاخان سه دانگ ملکی رعیت جزء است. هرسالی صد خروار بذرافشان اراضی دارد. بسیار جای خوبی است. آسیا و حمام و مسجد هم دارد. دویست ونودتومان مالیات و چهار نفر سرباز می دهد.

قریه خوی: قلعه چهای است به قدر پنجاه خانوار رعیت دارد. ملکی آقا محمد حسین اصفهانی مشهور به ارباب است. آب چشمه یک سنگ، اراضی آنجا بادیم کاری هرسالی پنجاه خروار بذرافشان. مالیات آنجا شصت تومان. سرباز دونفر. حمام و مسجد هم دارد.

قریه سورشجان: آباد کرده حاجی محمدرضاخان حالا ملکی حسینقلی خان ایلخانی است. آب آن چهارسنگ و از چشمه است. سالی دویست خروار بذرافشان آن است. جزئی اشجار هم دارد. دویست و بیست تومان مالیات و چهارنفر سرباز می دهد.

قریه گرم دره: ملکی رعیت است. اکثر ساداتند. سی چهل خانوار جمعیت آنجا است. حاجی محمدرضاخان حمامی آنجا ساخته است. آب هم از چشمه و هم از رودخانه زاینده رود. اشجار و آسیا هم دارد. هرسالی بیست خروار بذرافشان آنجا است. مالیات آنجا پنجاه تومان. سرباز یک نفر.

قریه مادکده: آب آن از رودخانه زاینده رود. هرسالی بیست خروار بذرافشان و جزئی اشجار هم در آن یافت می شود. ملکی رعیت است. حمام و آسیا هم دارد. مالیات نودوشش تومان سرباز دونفر.

قریه هون: جمعیت آنجا هفتاد خانوار. آب آن از رودخانه و باغات خوب دارد. زراعت آنجا هم غله است هم شلتوک و صیفی هرسالی یکصد خروار. بذرافشان اراضی دارد. مالیات دویست و هشتاد تومان. سرباز

چهار نفر آسیا يك باب نصف قریه مزبوره ملكی خانباخان است نصف ملكی رعیت.

قریه سوادجان: آب آن از رودخانه. جمعیت آن پنجاه شصت خانوار. باغات و اشجار هم دارد. شلتوك كاری و غله كاری هر دو در آن می شود. هر سالی شصت هفتاد خروار بذرافشان آن است. حمام و آسیا هم دارد. مالیات یکصد و سی تومان. سرباز سه نفر. قدری از قریه مزبوره متعلق به کسان خانباخان باقی ملك رعیت است ریش سفید و معتبرین آنجا ملا- علی و قنبر علی است.

قریه دشتی: ملكی رعیت و دارای حمام و مسجد و باغات و آسیا است. آب آن از رودخانه زاینده رود. زراعت آنجا هم غله است هم شلتوك و صیفی كاری هم در آن می شود. مالیات آنجا سی تومان. جمعیت سی خانوار. سی خروار بذرافشان آن است. جزئی باغات هم دارد.

چم چنگل: ملكی حاجی ابوالنصر خالوی خانباخان. آب آن از رودخانه. جمعیت آنجا دوازده خانوار است. هر سالی سه چهار خروار بذرافشان آنجا است. چهار تومان مالیات دارد. خانباخان آسیائی آنجا ساخته است.

قریه چم چنگ: ملكی محمد مهدی خان آب آن از رودخانه زراعت آنجا هم غله است هم شلتوك و صیفی. قلعه بسیار خوبی حاجی محمد رضاخان آنجا ساخته است. هر سالی بیست و پنج خروار بذرافشان آنجا است. جمعیت بیست و پنج خانوار رعیت است. مالیات قریه مزبوره سی تومان است. يك نفر سرباز می دهد. حمام و مسجد رعیتی هم دارد.

قریه چم زین: ملكی خانباخان. از آب رودخانه مشروب می شود. حاجی محمد رضاخان قلعه ای آنجا ساخته است. جمعیت پانزده خانوار هر سالی پانزده خروار بذرافشان آنجا می باشد. زراعت این قریه هم غله است هم شلتوك و صیفی. باغات هم دارد.

قریه چم خلیفه: ملكی محمد مهدی خان و خانباخان از رودخانه زاینده رود مشروب می شود. بیست و پنج خانوار جمعیت آن است و سی خروار هر سالی بذرافشان آنجا است. مسجد و حمامی حاجی محمد رضاخان آنجا ساخته است. آسیا هم دارد. زراعت آنجا شلتوك و صیفی است. جزئی غله كاری می شود. هفتاد تومان مالیات این قریه است. چنار

بسیار عظیمی دارد که قریب بیست ذرع دوره و قطر درخت چنار است. هیچ جا چنین درخت چناری دیده نشده است.

کالا: مزرعه‌ای است بدون مالیات. از آب رودخانه زاینده رود مشروب می‌شود. سالی دوسه خروار بذرافشان آن و چهار خانوار رعیت دارد. ملکی آقا عبدالحمید است.

کاکا: ملکی خاناباخان است. از رودخانه زاینده رود مشروب می‌شود. شتونی و شلتوک و غله زرع می‌شود. سالی دوازده خروار بذر افشان آن است. هیجده خانوار رعیت و ده تومان مالیات. یک نفر سرباز دارد. حمامی هم حاجی محمدرضاخان ساخته است.

قریه چم‌عالی کمربر: ملکی آقا حسینعلی از کسان خاناباخان است. آب آن از رودخانه زاینده رود. قلعه مختصری دارد. زراعت آن شلتوک و باغات جزئی و جمعیت آن شش خانوار. مالیات بیست و پنج تومان. سرباز نصف نفر.

آسیاپل معروف به زمان‌خان: دو چشمه است پایه میان از کوه و سنگ است که تراشیده شده روی آن راطاق زده‌اند. آب رودخانه زاینده رود هنگام طغیان آب و غیره تمام از این دو چشمه رد می‌شود. پل بسیار معتبری است. زمان خان شخص رعیتی بوده است از اهل قریه سامان چهارمحال. تخمیناً پانصد ششصد تومان اخراجات پل معروف نموده است. وقتی پل مزبور خراب شد و راه عبور و مرور مترددین و قوافل مسدود گردید، حاجی محمدرضاخان پل را تعمیر کرد. حالا مردم به فراغت و سهولت و آسودگی عبور و مرور می‌نمایند.

قریه کامکش: ملکی رعیت است. چهل پنجاه خروار بذر افشان آن است. آب آن از چشمه و رودخانه. باغات هم دارد. زراعت آنجا هم غله است هم شلتوک و صیفی و دارای اشجار بسیار و حمام و آسیا. مالیات پنجاه و هشت تومان. سرباز دونفر.

قریه ایلبیگی: ملکی آقا حسینقلی و آقا عباس. مالیات آنجا بیست و چهار تومان. آب آن از رودخانه زاینده رود. زراعت شلتوک کاری و غله و صیفی. چشمه آبی هم دارد. جمعیت پانزده خانوار. هر سالی ده خروار بذرافشان آن است. سرباز یک نفر. نزدیک آبادی حاجی محمد رضاخان کاروانسرائی از آجر ساخته است.

قریه سامان: سیصد خانوار جمعیت دارد. ملکی رعیت. دارای باغات بسیار وهفده مزرعه دارد. آب آن هم از چشمه وهم ازقنات. از رودخانه زاینده رود هم مشروب می شود هر سالی دویست خروار بذرافشان آنجا است. مالیات آنجا پانصد وده تومان است. نه نفر سرباز دارد. سه حمام در این قریه است که یکی از آنها را حاجی محمدرضاخان ساخته. اکنون هم می گویند مالکین آنجا مسجد بسیار خوبی بنا کرده اند. سه آسیا دارد. جناب آقا ملا محمد علی پیشنماز قریه مزبوره است. قناتی در سامان هست مشهور به «لق دمبه». گویند اگر قنات مزبوره زن نداشته باشد آبش خشک می شود به این معنی که زنی به اسم قنات باید عقد کرد و آن زن شوهر دیگر نباید داشته باشد و اقلاً ماهی یک دفعه تابستان وزمستان زن برهنه شود و در آب قنات فرورود. اگر این کار را کردند همیشه آب قنات جاری است اگر زن برای قنات معین و عقد نکنند آبش خشک می شود.

قریه شور آب: ملکی رعیت است. آب آن از چشمه و به قدر یک سنگ. هر سالی سی خروار بذرافشان آن است. جمعیت سی خانوار جزئی باغات و اشجار هم دارد. زراعت غله و صیفی. دارای حمام و قلعه و آسیا. مالیات آن سی و شش تومان و سرباز یک نفر.

قریه پرکستان: ملکی خاناباخان. آب آن از رودخانه. زراعت آن آن شلتوک کاری و دوازده خروار بذرافشان آن است. مالیات ده تومان. مسجد و حمام آن را خاناباخان ساخته.

چم یاری: ملکی خاناباخان. آب آن از رودخانه و مالیات آن سه تومان. زراعت آن شلتوک کاری. اشجار در کنار انهار بسیار دارد. دوسه خروار بذرافشان آنجا است. آبادی و قلعه ندارد.

قریه چرمهینی: ملکی آقا نصرالله و آقا محمد حسن و آقا عبدالله و آقانصرالله و آقا عبدالله مخصوص خودشان قلعه بسیار خوب و عمارت های عالی اربابی ساخته اند. رعیت قلعه جداگانه دارند. دارای باغات بسیار خوب. آب قنات دورشته دوسنگ آسیا. هر سالی پنجاه خروار بذرافشان آن است. شصت هفتاد خانوار رعیت دارد. یکصد و نود و پنج تومان مالیات می دهند. سرباز سه نفر سلطان یک نفر. دوباب حمام و یک آسیا هم دارد. سورچه علیا و سفلی و باقرآباد و شریف آباد: چهار مزرعه است در دامنه کوه قهفرخ واقع است در حوالی چرمهینی. بیست و چهار تومان

مالیات آن است. دونفر سرباز دارد. ملکی رعیت است. چهار قلعه دارد. سی خانوار جمعیت و سه خروار هرسالی بذرافشان آنجا است. زراعت آن شتوی و صیفی هردو آب ازقنات.

قریه قهرخ: دو رشته قنات دارد که چهارسنگ آسیا آب آن است. دارای سه آسیا می باشد و سه حمام. مرحوم حاجی محمدرضاخان آنجا قلعه بسیار خوبی ساخته است. ملکی محمدمهدی خان و رعیت است. عمارت بسیار خوب اربابی محمد مهدی خان آنجا بنا کرده. هرسالی به قدر دویست خروار بذرافشان آنجا است به علاوه باغات خوب هم دارد. جمعیت پانصد خانوار. مالیات هشتصد تومان. دوازده باب دکان و بازار دارد و چهار باب عصارخانه. عالم و پیشنماز آنجا جناب ملاعبدالوهاب است. کدخدای معتبر میرزا حسین.

گردنه مشهور به رخ: میانه لنجان و چهارمحال است. عبور و مرور از آنجا خیلی صعب و دشوار بوده حاجی محمدرضاخان مخارج زیادی نموده سنگتراشی کرده حالا کجاوه هم به طور سهولت می تواند عبور نماید. ابتدا تا انتها يك فرسخ گردنه است.

شهرک: ملکی رعیت است. دویست خانوار رعیت آنجا می باشد. از چشمه دوسنگ آسیا آب دارد. مالیات پانصد و شصت تومان. سرباز هشت نفر. هرسالی يك صد و پنجاه خروار بذرافشان آنجا است. حاجی - حفیظ الله و علی خان کدخدا معتبرین آنجا هستند.

قریه احمدآباد: خالصه دیوان اعلی. جمعیت آنجا هشتاد خانوار بود. حالا می گویند سی و دوسه خانوار است. آب از چشمه ورودخانه هردو دارد. رعیت آنجا ارامنه اند. زراعت غله و جزئی صیفی. هرسالی چهل خروار بذرافشان آنجا است. مالیات پانصد و چهار تومان. سرباز ندارد. قلعه و کلیسائی حاجی محمدرضاخان آنجا ساخته. خانباخان هم حمامی به جهت ارامنه ساخته.

قریه مفشیجان: آب آن از چشمه و به قدر يك سنگ و نصف جاری است. ملکی رعیت است. چهارصد خانوار جمعیت دارد. دامنه کوه جهان بین که از کوههای معروف ایران است واقع شده، کوه مزبور گیاه و گل های بسیار خوب دارد و الحق جای خوبی است. هیچ وقت

برف کوه تمام نمی‌شود. هر سالی به قدر صدخروار بذرافشان آنجا است. ده دوازده باب دکان از همه صنف سباب عصارخانه يك باب حمام يك آسیا و هشتصد و هفتاد تومان مالیات و چهارده نفر سرباز دارد.

قریه شمس‌آباد: ملکی آقا نصرالله و آقا عبدالله چرمهینی است. چهل خانوار جمعیت آن است. آب آن از رودخانه و هر سالی شصت خروار بذرافشان آنجا می‌باشد. چشمه‌ای در حوالی آنجا در دامنه کوه جهان‌بین واقع است که اسمش وقت و ساعت می‌باشد. آب چشمه مأخذ معینی ندارد. يك وقت چهار ماه متصل آب از آن چشمه جاری است. يك وقت در روزی چهار دفعه آب چشمه بند می‌آید و به کلی چشمه خشک می‌شود. بعد به يك ساعت فاصله آب جاری می‌شود. وقت معینی ندارد. به این واسطه چشمه وقت و ساعت می‌گویند آنجا را و هیچکس از مردمان آنجا سراین مطلب را نفهمیده است. مالیات یکصد و هفتاد تومان. سرباز چهار نفر حمام و آسیا هم دارد.

قریه طاقانک: ملکی خانباخان است. سالی پنجاه خروار بذرافشان این قریه است. يك سنگ آب از چشمه و آب رودخانه هم دارد. يك صد خانوار جمعیت آنجا است. مسجد و آسیا هم دارد. عمارت اربابی خوبی بنا کرده يك صد و هشتاد و سه تومان مالیات چهار نفر سرباز خوبی بنا کرده. يك صد و هشتاد و سه تومان مالیات و چهار نفر سرباز می‌دهد.

قریه سیرک: ملکی آقا نصرالله و آقا عبدالله چرمهینی، رعیت آنجا آرامنه‌اند. کلیسائی اربابان سیرک به جهت آرامنه ساخته‌اند که آنجا عبادت می‌کنند. پنجاه خانوار جمعیت آنجا است. چهل خروار هر سالی بذرافشان سیرک است. آب از چشمه به قدر دو سنگ آسیا هم دارد. مالیات دویست و بیست و دو تومان. سرباز چهار نفر. قلعه اربابی خوبی هم ساخته شده است.

قریه وردیجان: وقف است آب آن سه سنگ. نوابهای صفویه وقف کرده‌اند تولیت آن باخودشان است. مالیات هم ندارد. سالی صدخروار بذرافشان آنجا است.

مزرعه گاوچر: آبش از چشمه و جمعیت هفت خانوار. سه خروار بذرافشان مالیات سه تومان.

سالار: مالیات بیست تومان. جمعیت دوازده خانوار. آب از رودخانه زاینده رود.

قریه چلوان: مالیات آن بیست تومان. جمعیت آنجا بیست خانوار. هرساله هشت خروار بذرافشان آنجا است. باغات بسیار دارد. آب آن از چشمه و رودخانه زاینده رود. حمام آنجا را حاجی محمدرضاخان ساخته است.

شولکستان: مزرعه‌ای است جزء هفتیجان. قریه علی‌آباد شوره بومی درحوالی دهکرد. خاکش شور است. آب قنات دارد. مالیات آنجا شصت و دو تومان. جمعیت ده دوازده خانوار. بذرافشان هرساله دوازده خروار. قلعه مختصری دارد.

ناحیه کیار

حدود آن ازقرار ذیل است: شمالی به‌میزدج، جنوبی به‌گندمان، مغربی به‌پشتکوه بختیاری، شرقی به‌لنجان.

قریه خراجی: خالصه دیوان اعلی. صدخانوار جمعیت دارد. آب آن از رودخانه کیار. هرساله پنجاه شصت خروار بذرافشان این قریه است. مالیات آنجا دویست و بیست و پنج تومان. سرباز چهارنفر. حاجی محمدرضاخان حمامی آنجا ساخته. حاجی آقاخان و ملاعباس کدخدا معتبرین آنجا هستند.

قریه کلاتک: سرکوه واقع است. آب هم ازچشمه دارد و هم از رودخانه. خالصه دیوان اعلی است. سی‌خانوار جمعیت دارد. یک‌صد تومان مالیات و دونفر سرباز می‌دهد. جزئی اشجار هم دارد. حاجی-محمد رضاخان حمامی آنجا ساخته.

قریه دستاء: خالصه دیوان اعلی. یک‌صد و بیست خانوار جمعیت آن است صدخروار بذرافشان دارد. آب آن از رودخانه. ششصد و بیست و پنج تومان مالیات و هشت نفر سرباز می‌دهد. مسجد و حمام و آسیا هم دارد.

قریه تشنیز: ملکی خاناباخان. پنجاه شصت خانوار جمعیت آن است. قلعه و حمام و آسیا حاجی محمدرضاخان آنجا ساخته است. آب آن

از رودخانه. مالیات دویست و هفتاد و پنج تومان. چهل خروار هرسالی بذرافشان این قریه است. سرباز سه نفر.

قریه شلمزار : خالصه دیوان اعلی. هشتاد خانوار جمعیت آن است. هرسالی صد خروار بذرافشان دارد. از دامنه کوه آبی می جوشد و بیرون می آید که دریا می گویند. پنج شش سنگ آسیا آب از آنجا جاری می گردد. دهات حول و حوش راهم مشروب می نماید. اصطخری دارد که آب آنجا جمع است. عمق آنجا را کسی نمی داند چه قدر است. چهارصد تومان مالیات و چهارنفر سرباز می دهد. حمام و مسجد رعیتی هم دارد. جمعیت آنجا را حاجی محمدرضاخان جمع آوری نموده است.

قریه کهرویه : خالصه دیوان اعلی. پنجاه شصت خانوار جمعیت آن است. هرسالی صد خروار بذرافشان آنجاست. زراعت غله و مالیات یکصد و هفتاد و پنج تومان. سرباز دونفر. مسجد و حمام و یخچال هم دارد. خوب جائی است.

قریه سرتشنیز یابکان: قلعه آجری مرحوم حاجی محمدرضاخان آنجا ساخته است. دو دانگ ملکی محمد مهدی خان و چهاردانگ ملکی رعیت است. حمام و مسجد و آسیاهم دارد. دارای دو رشته قنات می باشد یک سنگ آسیا آب دارند. از رودخانه کیارهم آب برمی دارند. جمعیت شصت خانوار. هرسالی پنجاه شصت خروار بذرافشان آنجا است. حاجی محمدرضاخان کدخدای آنجا مرد معتبر حسابی است. یکصد و نود تومان مالیات دارد.

قریه گشنیزکان: ملکی خانباخان و محمد مهدی خان است. هریکی سه دانگ دارند. قلعه آجری بسیار خوب حاجی محمدرضاخان آنجا ساخته است. عمارت اربابی در قلعه ساخته شده است. رعیت آنجا بعضی ارامنه برخی مسلمان. ارامنه در کلیسا مشغول طاعت و مسلمانان در مسجد مشغول عبادت. مالیات آنجا یکصد و بیست تومان است.

گشنیزکان، لله جان، و مینی، و موسی آباد: چهار مزرعه است از آب رودخانه مشروب می شود. هرسالی پنجاه خروار بذرافشان این مزارع است. سرباز سه نفر.

قریه کرکان معروف به قلعه سلیم: هفت هشت خانوار جمعیت دارد.

آب آن از رودخانه کیار. مالیات شصت و پنج تومان. سی خروار هرسالی بذرافشان آنجاست. سرباز آن یک نفر. اشجار هم دارد.

قریه دزک: هفتاد خانوار جمعیت دارد. آب از رودخانه کیار برمی دارد. هرسالی هفتاد خروار بذرافشان آنجاست. تیول اولاد ملا ملک - قاضی عسکر. مالیات دویست و شصت و هشت تومان است. سرباز چهار نفر.

قریه دستجرد امامزاده: جمعیت آن صد خانوار. امامزاده علی اکبر برادر حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیه والثنا آنجا مدفون است. خانباخان امامزاده را تعمیر نموده و ساخته است. دودانگ دستجرد ملکی خانباخان، چهار دانگ متعلق به رعیت است. هرسالی به قدر صد خروار بذرافشان آنجاست. سیصد و هشتاد تومان مالیات. شش نفر سرباز می دهند. مسجد و آسیا و حمام و اشجار و عصارخانه هم دارد.

قریه سورک: ملکی اولاد مرحوم حاجی محمد صادق لبنانی اصفهانی حالا متصرفی علی اکبرخان داماد حسینقلی خان ایلخانی است (۱). آب از رودخانه کیار هرچه بخواهد برمی دارد. جمعیت آنجا چهل خانوار است. هرسالی به قدر پنجاه خروار بذرافشان آنجا می باشد. محصول آنجا غله است. مالیات یک صد و پانزده تومان. سرباز دو نفر می دهد.

قریه خیرآباد: ملکی خانباخان و محمد مهدی خان. آب آن از قنات. سی خانوار جمعیت دارد. ده دوازده خروار هرسالی بذرافشان آنجاست. پانزده تومان مالیات دارد. قلعه و مسجد و حمام آنجا را حاجی - محمد رضا خان ساخته است.

قریه دهنو: قدری ملکی رعیت قدری متعلق به علی اکبرخان. آب از رودخانه کیار برمی دارد. دزیاهم از خود دارد (۲). حضرت امامزاده عبدالله (ع) از اولاد امام موسی کاظم سلام الله علیه آنجا در دامنه کوه محاذی دهنو مدفون است. دهنو هرسالی هفتاد خروار بذرافشان دارد. جمعیت پنجاه شصت خانوار. یکصد و پنجاه تومان مالیات. سه نفر سرباز می دهد. حمام و مسجد و آسیا و چمن بسیار خوب هم دارد.

۱- حسینقلی خان ایلخانی بختیاری پسر جعفرقلی خان که در شعبان سال ۱۲۹۹ به دستور ناصرالدین شاه و تزویر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان کشته شد.

۲- غرض از این جمله را ندانستم.

سراسی جرد: مزرعه‌ای است آبادی ندارد. جزء شلمزار است. آب آن از چشمه نیم سنگ آسیا. مالیات آنجا سیزده تومان.

ناحیه میزدج

در جلگه واقع است اطرافش از هر سمت کوه است. چمنی وسط این دشت هست مسمی به چمن کران تخمیناً يك فرسخ زمین چمن است. حدود ناحیه میزدج از این قرار است: جنوبی به بلوک کیار، شرقی به رار، غربی به بختیاری، شمالی به فریدن. تمام این بلوک مخروبه بوده است، حاجی محمدرضاخان آباد کرده. همه جا حمام و مسجد و قلعه و آسیا ساخته و از اطراف رعیت جمع کرده آورد به میزدج سکنی داد. دویست نفر نوکر سواره مخصوصاً موجب می داد که این بلوک را محافظت و محارست نمایند. بعد از حاجی محمدرضاخان، خانباهاخان هم همین حالت را داشت. این اوقات در حکومت آنها نیست. گویند خیلی خرابی به هم رسانیده است.

قریه باباحیدر: حیدربن مالک اشتر در آنجا مدفون است. اکثر رعیت آنجا ساداتند. از آب چشمه مشروب می شود. جمعیت هفتاد خانوار دارد. هر سالی شصت خروار بذرافشان آنجاست. مالیات يك صد و هفتاد تومان. سرباز دو نفر. حمام و مسجد و آسیا هم دارد. ملکی رعیت است.

قریه فیل آباد: ملکی رعیت است. جمعیت شصت خانوار. آب چشمه يك سنگ آسیا. محصولش غله است از چشمه و دیم. مالیات آن يك صد و هفتاد و هشت تومان است. چهار نفر سرباز هم می دهد. مسجد و حمام رعیتی و آسیا هم دارد.

عیسی آباد: ملکی خانباهاخان. قلعه و حمام و آسیا حاجی محمدرضاخان در آنجا ساخته است. سی چهل خانوار جمعیت آنجاست. هر سالی پنجاه خروار بذرافشان عیسی آباد است. مالیات دویست و سی تومان. سرباز دو نفر می دهد.

قریه کوجان. پنجاه خانوار جمعیت دارد. ملکی رعیت است. آب آنجا از چشمه سراب قریب يك سنگ آسیا. در دامنه کوهی واقع است. غاری دارد معروف به اشکفت سید عیسی. سروته غار را کسی ندیده و نمی داند. تا دو سه هزار قدم بلکه زیاده تر باشم و چراغ در آن مغار

رفته‌اند، يك شبانه روز هم رفته‌اند و چیزی نفهمیده‌اند. وسط آن نقب با روشنائی چراغ آبی دیده شده قدر آب هم معلوم نیست چه قدر است. هر قدر خواسته‌اند با چوب هم معلوم نمایند آنجا چه قدر آب دارد چوب به انتهای آب نرسیده و عمقش معلوم نشده. مالیات قریه کوجان دویست و هشتاد تومان است.

قریه فارسان: قلعه‌ای حاجی محمدرضاخان در آنجا از آجر ساخته است. دو دانگ ملکی خانباخان و چهار دانگ از رعیت است. دویست خانوار جمعیت دارد. سالی يك صد و پنجاه خروار بذرافشان اراضی آنجاست. ششصد و پنجاه تومان مالیات و هشت نفر سرباز می‌دهد. آب از رودخانه و چشمه هردو دارد.

کران: حاجی محمدرضاخان سرته قلعه ساخته. چهل خانوار رعیت دارد. پنجاه شصت خروار هر سالی بذرافشان اراضی آنجاست. مالیات دویست تومان. سرباز سه نفر. آب از چشمه دوسنگ آسیا. حمام و آسیا خانباخان ساخته است.

قریه ده چشمه: در دامنه واقع است. چشمه از کوه درمی‌آید. پنجاه سنگ آسیا آب دارد بلکه هنگام طغیان، صد سنگ آسیا آب از آن چشمه بیرون می‌آید. سه آسیا جلو آن ساخته‌اند: یکی موسوم به پلنگ، یکی به نهنگ، یکی به اژدها. سه دانگ از ده چشمه و سه دانگ از آسیاها ملکی ابتیاعی خانباخان و سه دانگ متعلق به رعیت است. حالا در تصرف ایلخانی بختیاری است. هر سالی زیاده از دویست خروار اراضی بذرافشان آنجاست. يك صد و پنجاه خانوار جمعیت و چهار صد و هفتاد تومان مالیات. شش نفر سرباز دارد. حمام و مسجد رعیتی هم در آن هست.

قریه گوشه: دامنه کوه واقع است. به قدر چهل خانوار جمعیت دارد. سالی پنجاه خروار بذرافشان اراضی آن است. يك صد و پنجاه تومان مالیات و دو نفر سرباز می‌دهد. امامزاده‌ای در آنجا مدفون است، زن است. تا امروز مرد در آن بقعه نرفته است. زیرا که اگر مرد در آنجا برود صدمه می‌خورد، بلکه گویند اگر زن آبستن هم برود که به پسر حامله باشد منقصدی در اعضای آن طفل به هم می‌رسد.

قریه پردنجان: يك صد و بیست خانوار جمعیت دارد. آب رودخانه

از میان سنگ بیرون می‌آید. هر سالی به قدر صد خروار بذرافشان اراضی آنجاست. مالیات سیصد و شصت تومان. سرباز چهار نفر. حمام و آسیا هم داد. ملکی رعیت است.

قریه چلیچه: یک دانگ ایتیاعی حاجی محمدرضاخان ملکی خانیاباخان است. آب رودخانه و چشمه هردو دارد. جمعیت یکصد و بیست خانوار. بذرافشان هر سالی به قدر یک صد و بیست خروار. چهار صد تومان مالیات. شش نفر سرباز می‌دهد. حمام و سه باب آسیا هم دارد.

قریه راست آب: ملکی رعیت. سی خانوار جمعیت آن است. آب چشمه به قدر نیم سنگ آسیا. هر سالی سی خروار بذرافشان اراضی آنجاست. مالیات یک صد و بیست تومان.

قریه جونتقان: خراب بوده حاجی محمدرضاخان آباد کرده حالا دویست زوج گاو عوامل زراعت در آنجا می‌شود. سیصد چهار صد خانوار جمعیت دارد. سالی زیاده از سیصد خروار بذرافشان آنجاست. زراعت آن غله. مالیات ششصد و هشتاد تومان. سرباز چهار نفر. دو حمام و چهار آسیا دارد.

ناحیه گندمان

ناحیه گندمان حدود آن از قرار تفصیل است: شمالی به میزدج، جنوبی به خاک شیراز، شرقی به سمیرم، غربی به بختیاری و پشتکوه.

قریه گندمان صد خانوار جمعیت دارد. قلعه‌ای مرحوم حاجی محمدرضاخان آنجا ساخته است. چمن گندمان چمن سلطانی است و معروف. وسعت چمن یک فرسخ است. هوای آنجا سرحد است و سرحد اصفهان و شیراز و خوانسار و گلپایگان می‌باشد. آب چشمه در دامنه کوه به قدر دوسنگ. امامزاده‌ای دارد معروف به مادر و دختر. اراضی آنجا با مزارع هر سالی صد خروار بذرافشان دارد. مالیات آنجا چهار صد و پنجاه تومان. سرباز شش نفر. کوهی در حوالی گندمان هست که از کوه‌های معروف دنیا است و آن را سبز کوه می‌نامند. ارتفاع این کوه از سایر کوه‌ها زیادتر است. کوه بسیار عظیمی است. هیچ جا مشرف بر آن کوه نیست یا پیاده یا با قاطر باید روی کوه رفت. سر کوه قریب یک فرسخ مسطح

است. روی کوه دریاچه‌ای است نیم فرسخ دورۀ آن دریاچه است که همیشه مملو از آب می‌باشد. معلوم نیست آب از خودش زایش می‌کند یا آب برف و باران است هیچ وقت آب آنجا کم و زیاد نمی‌شود. بسیار آب زلالی دارد که از بسیاری صافی مایل به سبزی است.

قلعۀ حاجی‌آباد: معروف به معموره خرابه بوده. حاجی محمدرضاخان آباد کرده و قلعۀ آجری ساخته است حالا آرامنه سکنی دارند. ملکی خانباخان و محمد مهدی‌خان بود. اکنون حسینقلی‌خان ایلخانی متصرف است. دو رشته قنات دارد، به قدر یک سنگ آسیا آب آنهاست. هر سالی به قدر چهل خروار بذرافشان اراضی است. جمعیت چهل خانوار. رعیت آرامنه. کلیساهم دارند. زراعت غله. مالیات هفده تومان است.

قریۀ ریواسجان: قلعۀ ای دارد محمودخان جد خانباخان ساخته. حالا ملکی خانباخان است. زراعت غله. مالیات دویست و ده تومان. جمعیت چهل خانوار. آب آن از قنات و یک سنگ آسیا. رعیت آنجا ارمنی است.

قریۀ سفیددشت: ملکی رعیت. مالیات یک صد تومان. تیول پسر نصرالله‌خان امین‌الدولۀ اصفهانی است. چمن بسیار خوبی دارد. آب قنات دو رشته. مسجد و حمام و آسیاهم دارد. قلعۀ ای هم خانباخان آنجا ساخته است.

قریۀ بروجن: ملکی رعیت حالا قدری از آن قریه را حسینقلی‌خان ایلخانی خریداری کرده و کلیۀ تیول مشارالیه است. جمعیت هزار خانوار دکان و بازار و کسبه زیاد دارد. بسیار جای خوبی است. سه مسجد و سه حمام خوب در آن هست. آب قنات سه رشته به قدر چهار سنگ آسیا. زراعت غله، رعایای آنجا همه معتبر و با دولت. مالیات نهصد و سی تومان و سرباز دوازده نفر می‌دهد. هر سالی دویست خروار بذرافشان دارد.

چقاخور: تپه‌ای است از سنگ و خاک میان چمن واقع است. سه فرسخی گندمان است. روی تپه حسینقلی‌خان ایلخانی قلعۀ بسیار معتبر و عمارت‌های عالی ساخته دورۀ چمن زیاده از یک فرسخ است. احشام الوار بختیاری است. آب از چشمه دارد. جای بسیار باصفای خوبی است. بلداجی: دویست خانوار جمعیت دارد. یک فرسخی گندمان است

آب از رودخانه و قنات هردو دارد. اصطخر و جائی دارد که معروف است به پیرغار. همه شب برسبیل استمرار زیاده از يك كرور مار آنجا جمع می شوند روی هم می ریزند، تپه عظیمی از مار درست می شود، صبح متفرق می شوند و هريك جای خود می روند. در روز اثری از آنها ظاهر نیست. اذیت هم به کسی نمی رسانند، کسی هم به آنها کاری ندارد.

بلوکی: که جزء گندمان و میزدج است و مالیات و سرباز ندارد و بلاجمع است و همه ملکی رعیت است. نه سرباز دارد نه مالیات چهل و پنج قریه و شش مزرعه از قرار تفصیل ذیل است:

قراء

اردل هشتاد خانوار، ناقون دویست خانوار، کاح صد و پنجاه خانوار، رودر صد و ده خانوار، چهاراز صد و بیست خانوار، بلداجی دویست و پنجاه خانوار، دشتك هفتاد خانوار، رستمی هشتاد خانوار، جعدان شصت خانوار، دهبو شصت خانوار، دوپولون شصت خانوار، نبشتباه بیست و چهار خانوار، کل اسبید چهل خانوار، ده سوخته پنجاه خانه، دورك علیا پنجاه خانه، دورك سفلی پنجاه خانه، جمعون شصت خانه، ده بید شصت خانه، معدن چهل خانه، سنگ چین هفتاد خانه، خاتون (۱) حلب چهل خانه، الاه کوه شصت خانه، شیخ محمود سی خانه، باغ شیخان بیست و چهار خانه، اشکفتا چهل خانه، دما بیست خانه، حارما سی خانه، حورستان سی خانه، سروگون علیا چهل خانه، سروگون سفلی سی خانه، مسن سی خانه، لوزك سی خانه، کلبی بیک هفتاد خانه، قلعه بابا کان نود خانه، موجه گون هفتاد خانه، بیمکرد سی خانه، کرده پیشه سی خانه، گزك پنجاه خانه، گیزنك سفلی چهل خانه، چقاخور بازفت

مزارع

كتك علیا، كتك سفلی، هفت چشمه، سنابگون، چشمه سفید، آق بلاغ.

سوانح متعلقه به چار محال

خصوصیت اول علیمردان خان بختیاری و کریم خان زند در تواریخ ثبت و ضبط است و محتاج به شرح و بیان نیست. نیز بلافاصله نثار و کدورت فی مابین مشارالیهما معلوم ارباب اطلاع و آگاهی می باشد و چون غرض اطناب نیست بلکه حوادث و سوانح متعلقه به چار محال است، لهذا از تبیین آن مطالب صرف نظر کرده به مقصود می پردازیم :

بعد از آن که کریم خان زند در سنه هزار و صد و شصت و چهار باسی هزار قشون که از کرمانشاهان و همدان و ملایر و زالوار و غیره جمع آوری نموده بود از پری مصمم تسخیر اصفهان و مقابله با علیمردان خان گردید، علیمردان خان نیز از شیراز اسماعیل میرزانی را از احفاد صفویه - که او را شاه خوانده بود - با خود برداشته به طرف اصفهان و مقاتله کریم خان می راند. در بلوک چار محال تلاقی فریقین شده جماعت بختیاری و سپاه علیمردان خان منهزم شدند و خود او به طرف خوزستان فرار نمود. کریم - خان شاه طفل را با خود به اصفهان آورده بر تخت نشانید و لقب وکیل - الدوله یافت.

بعد از فتوحات آذربایجان خبر طغیان زکی خان زند برادر کریم - خان در اصفهان مسموع معزی الیه گردیده این خبر را پنهان داشته به سمت اصفهان راند. بعد از ورود به کاشان، زکی خان از نزدیک شدن عساکر کریم خان مطلع شده بزرگان اصفهان و عیال کریم خان را کوچانیده به طرف بختیاری رفت. کریم خان، بعد از ورود به اصفهان و اطلاع از کماهی حالات برادر را تعاقب نمود و در چمن گندمان چار محال اردو زد. شب سرگذشت فتحعلی خان (۱) نامی که در ایام ذلت کریم خان از طرف آزاد -

۱- منظور فتحعلی خان افشار ارومی است از مدعیان سلطنت. در آن هنگام که کریم - خان به گندمان رسید و به یاد آورد که چگونه بر اثر فشار و تعقیب فتحعلی خان در عبور از رودخانه مجبور شده بود که طفل شیرخوار خود را بانیزه از بغل مادر بر آورده به رودخانه اندازد، رو به فتحعلی خان کرد و گفت آن روز را به یاد داری؟ فتحعلی هم بی آن که خود را بیازد گفت آن روز روزی بود و امروز روزی، کریم خان از این سرسختی و غرور فتحعلی خان بیشتر به خشم آمد و فرمان داد تا او را هلاک سازند (کریم خان زند، تألیف دکتر عبدالحسین نوائی تهران امیرکبیر).

خان افغان او را تعاقب نموده و در همین یورت به او رسیده و کریم خان را مجبور نموده بود که به جهت سبکی در فرار طفل شیرخواره خود را با نوک نیزه از بغل مادر ربوده به آب انداخته بود به خاطر او آمد. از اتفاق فتحعلی خان در اردو بود. او را خواسته تفصیل را یادآور او گردید. بعد حکم قتل او را صادر کرد.

چارمکان:

ازدهات متعلقه به کوهمره شیراز است.

چارمردان :

اسم یکی از محلات دارالایمان قم است.

چارموران :

جزء کوهگیلویه است.

جارو :

اسم کوهی است طولانی که وصل به خلیجستان و بلوک زرند می باشد. طول این کوه یازده فرسخ است. از طرف غربی منتهی می شود به کوه مخروطی کوچکی که موسوم به اوجاق داغی است و به رودخانه شور. از سمت مشرق وصل می شود به کوهی که معروف است به پتکی و به قریه اراسج خالصه و رباط حبیب که از بناهای شاه عباس است. عرض کوه جارو به اختلاف است. بعضی جاها دو فرسخ و در برخی اماکن چهار فرسخ می باشد. طرف شمال کوه از رودخانه شور که گذشتی به طرف مغرب اولاً امامزاده ای است موسوم به امامزاده صالح و مشهور به امامزاده پلنگ آباد. بعد از آن، به فاصله سه فرسخ باز امامزاده ای است معروف به امامزاده پار. از اینجا می رسند به قصبه اشتهارد که در دامنه ای واقع است و ده پانزده مزرعه از مزارع اشتهارد در خود این کوه است. به این معنی که هر جا چشمه ای است و آبی دارد آبادی کرده اند. در طرف جنوب از رودخانه شور که می گذرد تقریباً دوسه پارچه ده ازدهات زرند در دامنه این کوه است دیگر چندان آبادی ندارد تا در وسط کوه که در اینجا میل به جنوب قریه ای است معروف به ایپک و این راه طرف جنوب کوه معبر ایلات اینانلو و بغدادی است که در وقت رفتن به بیلاق و مراجعت به قشلاق از این راه عبور و مرور می نمایند و در بعضی مواضع هم از ایلات بغدادی قشلاقی به طرز ایلات

ساخته‌اند که زمستان در آنجا اقامت دارند و در کوه جارو از جنس شکار کبک و تیهو زیاد و قوچ و میش وارغالی هست. در دامنه کوه مخصوصاً در طرف شمال و خاصه در فصل پائیز آهوی بی حساب و شمار دیده می‌شود. در بعضی جاها هم درخت جنگلی یافت می‌شود. از قرار تقریر اهالی دهات، در ایام خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه، آنجاها جنگل خیلی عظیمی داشته به مرور ایام چون ایلات خیلی بریده و فروخته‌اند حالا کم شده است. آب کوه جارو چون کم است مارهای بسیار بزرگ قاتل دارد و به همین جهت مترددین باید هنگام عبور خیلی احتیاط و ملاحظه داشته باشند.

جاروڪ :

از مزارع قریه باغین کرمان است.

جاری آباد :

قریه‌ای است از توابع بلوک بیضا. طول این بلوک از مشرق به مغرب زیاده از ده فرسخ و عرض آن شش فرسنگ می‌باشد. آبش از چشمه و قنات. در قدیم نوکر از این بلوک گرفته نمی‌شد ولی سرباز می‌داده‌اند. مساجد متعدده و پنج شش حمام در این بلوک است.

چاریك :

ناحیه‌ای است مابین هرات و بلخ.

چاریك :

ولایتی است در نهایت برودت و از بیلاقیهای بسیار سرد و در این زمان از مضافات قم و حکومت آن جزء حکومت این شهر می‌باشد و در میان دره واقع شده. چهار طرف آن کوهسار است. جنوب این ولایت دلیجان و نراق و شمال آن قریه کرمجگان از دهات قم، مشرق آن محدود به کوهسار اردهال و مغرب آن منتهی به جبال راونج می‌شود. عرض دره که جاسب در آن واقع است نیم فرسخ و طول يك فرسخ و نیم است. گویند جاسب از بناهای یکی از امرای عسکریه همای دختر بهمن بن اسفندیار مشهور به نیمور می‌باشد و این امیر در نراق و دلیجان و دهات پشتکدار حکومت داشته و در آن حدود بنای محکم گذاشته که از جمله سدی است که به رودخانه آبار قم بسته و نهری برای زراعت نیمور جاری ساخته و این

سد پنج ذرع عرض و شصت ذرع طول و چهارده ذرع ارتفاع دارد. سنگهای مربع سفید که هریک ده گره مضروبی می باشد يك اندازه تراشیده وبا ساروج به کار برده و سد چنان مستحکم است که در این مدت متمادی یکی از سنگهای مزبوره نیفتاده است. و در کنار سد، شتر گلوئی از سنگ بریده که به قدر سی سنگ آب از آن می گذرد. از خصایص آن شتر گلو آن که هر چیزی در بالای آن بیندازند از طرف پائین قطعه قطعه بیرون می آید و هرگز محتاج به تنقیه نشده است. و باز از بناهای امیر مزبور آتشکده ای است که دوفرسخی نیمور در کوه معروف به آتش کوه ساخته. این آتشکده به وضع چهار صغه بنا شده و در این زمان پایه های آن برقرار است و در آن سنگهای عریض طویل به کار برده اند که هر قطعه سنگی يك ذرع و نیم عرض و سه ذرع طول دارد و دوازده گره کلفتی هر پارچه سنگ است. در این زمان که خراب می باشد چهار عدد از آن سنگها بر روی هم نصب و استوار است و از کنار آتشکده چشمه آبی جاری است که از آن آب زراعت می نمایند. هوائی خوب و مرتعی دلکش دارد که متعلق به چند خانوار بختیاری است و واقع در اصل آتش کوه تقریباً ده خانوار بختیاری برای زراعت در آنجا منزل دارند.

بالجمله امیر مذکور، در ایام حکومت خود در این نواحی، جاسب را محل اسبهای خود قرار داده و به جهت لطافت و خوبی هوا و غدوبت میاه تابستان این مکان را بیلاق و اقامتگاه خود قرار داده و این محل را جای اسب می نامیده اند. کثرت استعمال جای اسب جاسب شده است. برودت هوای جاسب به درجه ای است که در اول قوس، از بسیاری و شدت برف، راه عبور و مرور از آنجا مسدود و تا بعد از عید نوروز همین طور آمد و شد مقطوع است. هفت قریه در این دره می باشد که شرح هریک بیاید. عموماً دهات جاسب سنگلاخ و رشوه خوار است گاو و زراعتی که قابل باشد ندارد. زمینها را باییل به عمل می آورند و اکثر سالها به واسطه کثرت برف حاصل شتوی آنجا تلف می شود که در حوت باید به ریختن خاکستر، برف را از روی زراعت بردارند. آبهای قری از دره های کوهسار است که داخل رودخانه وسط شده هر قریه ای از آن به قدر کفاف بر می دارند و فاضل آن از سوراخ کوه که در پائین دهات جاسب است خارج شده از کنار دلیجان عبور کرده داخل رودخانه آبار قم می شود. و هر قریه ای دو قنات و سه

قنات دارند که در سالهای خشکسالی آب آنها را به کار می‌برند و این قنوات هریک از ده پشته الی بیست پشته بیشتر ندارد. شکار کوهی و کبک و تیهو در این ناحیه بسیار است. در کوهسار اینجا پلنگ بسیار دیده شده است و گاهی مورث آسیب و زحمت مردم شده. سکنه این دهات اکثر سادات صحیح‌النسب و اهل صلاح می‌باشند.

از محدثین چنین مسموع شده که به موجب احادیث نبوی صلی‌الله علیه و آله اصحاب حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله تعالی فرجه که سیصد و سیزده تن می‌باشند هفت نفر از آنها از قرای سبعة جاسب‌اند و از هیچ بلد معظمی به این عدد و شماره آن حضرت را یاری کننده نیست. اهالی جاسب گذشته از علمائی که دارند هر چه مشغول رعیتی هستند در جای خود مستداماً ساکن و مابقی در فصل زمستان در قم و کاشان و طهران به کسب حلواپزی مشغول و حلوا کرده را خوب می‌سازند. گویند به واسطه این حرفه واکثر صرف حلوا اکثر مردم جاسب کچل می‌باشند. اشخاص متهور که به کار خدمت نظامی بیایند ندارند. چنانکه مردم هفت قریه جاسب که جمعیت زیادی دارند به واسطه شراکتی که در مرتع باراونجی دارند هر وقت اختلافی در میانه پدیدار شود هرگز از عهده اهالی این یک دهکده بیرون نمی‌آیند و اگر احیاناً کسی تهور و جلادتی داشته باشد پیران کار دیده او را به نصایح به ترک این حالت و صفت ترغیب می‌نمایند یا جوانان را به راه عدم می‌فرستند. گویند در زمان خاقان خلدایشان فتح‌علی شاه مغفور پیرمختار نامی از سادات به راه جلادت رفته و بعضی اعمال دیوانی را به عهده گرفت و به بعضی لطایف الحیل صاحب‌مایه و اعتبار گشت. مردم که از او متأذی شده بودند او را گرفته در گلخن حمام نهادند. از آن وقت الی‌الآن ذکر پیرمختار در آن نواحی مذکور و بدین اسم، مباشرین ناسازگار را متذکر و متنبه می‌نمایند.

قراء سبعة جاسب

هزار جان :

یکی از هفت قریه جاسب و در وسط قرای سبعة واقع می‌باشد. آب این قریه از چهار چشمه است که از اعلائی قریه جاری می‌گردد. بعضی از

خانه‌های اهالی نیز چشمه کوچکی دارد که آب آنها نیز مدد آب چهار چشمه مزبوره شده قدر کفاف آب دهکده من حیث المجموع حاصل می‌شود. هزارجان بسیار باصفا و روح است. زراعت سکنه جو و گندم است. باغات هم دارند و اشجار باغات اکثر گردو و بادام می‌باشد و قلیلی فندق و انگور. هوای این ساحت قریب به اعتدال است نه گرمای آن راچندان سورتی است و نه سرما را حدتی. سوام و هوام در این محل یافت نمی‌شود. باییل زراعت می‌نمایند. صیفی کاری ندارد. چهل خانوار در هزارجان سکنی دارند که دوثلث از سکنه سادات می‌باشند. حمام و مسجد و تکیه باصفائی دارد که از بناهای مرحوم آقاسید حسن ملقب به شاه صاحب رضوان الله علیه است و ذکر حالات آقاسید حسن مرحوم در محل خود بیاید. تعداد نفوس این قریه تقریباً دویست و هشت نفر می‌باشد.

داران :

یکی از قرای سبعة جاسب بلکه معمورترین آن قری است. مرتع این قریه کوهسار است. زراعت سکنه باییل می‌شود. از حاصل شتوی جو و گندم دارد. آب داران از دره کوهسار کرمجگان است و در تابستان قطع می‌شود. آبی نیز از چشمه سار دارد به علاوه چهارقنات که هر قناتی بیشتر از ده پشته نیست. هوای این قریه به شدت سرد و باغات آن اغلب مشجر به اشجار گردو و بادام. درختهای میوه بهاره هم دارد. حاصل صیفی در آن به عمل نمی‌آید مگر لوبیا و نخود. پنبه کاری ندارد. جو ترشه در اینجا می‌کارند. در سنواتی که سرما عقب می‌افتد علف او را برمی‌دارند و در سالهائی که قدری زودتر سرد شود و شروع به باریدن نماید علف زیر برف می‌رود. انگور هم به عمل می‌آید ولی مخصوص پختن شیر است و به کار دیگر نمی‌خورد. هوام و پشه در این قریه نیست. مگس در فصل تابستان کم پیدا می‌شود. کبک و تیهو و شکار کوهی بسیار دارد و از سکنه پنج شش نفر تفنگچی و اهل شکار می‌باشند. جنگل و دیم کاری در داران نیست. اگرچه هوای آن استعداد دیم کاری دارد عایق و مانعی که برای عمل آوردن این زراعت دارند این است که جبال این ناحیه سنگ سخت است بنابراین محلی برای دیم کاری نیست. نوکر دیوانی ندارد. یکصد و پنجاه خانوار سکنه در این قریه سکنی دارند. تعداد نفوس اهالی تقریباً پانصد نفر می‌باشد.

گردکان:

یکی از قرای سبعة جاسب و در دامنه کوهسار پربرفی واقع است. این قریه بیلاقتترین قرای جاسب می باشد. تابستان این قریه امتدادی ندارد و به زودی این فصل در این محل منقضی می شود. میوه های بهاره آن در فصل پائیز به عمل می آید. در تمام سال زیاده از چهار ماه اشجار این دهکده سبز نیست. بهار دیر می آید و خریف و خزان زود. حاصل زمینی سکنه خیلی کم است ولی اشجار بسیار دارند. گردو و بادام و فندق و سنجد در آن به عمل می آید. سایر میوه جات آن خوب است. هوای آن لطیف و آبها گوارا و عذب و سرد و از دره های کوه جاری می شود. برودت آن به درجه ای است که گویا بایخ آن را سرد کرده اند. در قدیم الایام قناتی داشته که الآن خراب است. چشمه آب خوشگوار دارد که آب آن به قدر کفایت سکنه قریه می باشد. آب این چشمه نهایت سرد و عذب است. در سالهای کم بارشی و خشکسالی آب این چشمه کم می شود و کم وزیادی آب آن بسته به کمی وزیادی بارندگی است. مردم این دهکده اکثر ساداتند و بعضی را حرفه و کسب حلوائی است. سرهای سکنه جمیعاً کچل و بی مو می باشد. حمام و مسجدی در این قریه هست. کبک و تیهو و شکار کوهی در اینجا زیاد بیرون از حیز شمار است. در کوهسار اینجا پلنگ زیاد دیده می شود و به همین واسطه شبها از کوهسار نمی توان عبور و مرور نمود. تقریباً سی خانوار سکنه در این قریه ساکن می باشند و تعداد نفوس آنها به طور تقریب یا تحقیق صد و بیست نفر است.

وشتگان :

این قریه مختصرترین قرای سبعة جاسب می باشد. آب آن از رودخانه و در فصل تابستان چند چشمه و قنات مختصری دارد لکن آب آنها گوارا و عذب است مخصوصاً در بالای قریه چشمه ای است که دور و اطراف آن را درخت بید و صنوبر و چنار غرس نموده اند و در عین و وسط تابستان، وقت روز بدون بالا پوش در زیر سایه آن اشجار نمی توان نشست و زیست نمود. و آب چشمه طوری سرد است که هنگام آشامیدن دندان را به شدت متاثر می نماید. حاصل این دهکده گندم و جو می باشد. سکنه باییل زراعت می نمایند. باغات آن مشجر به اشجار گردو و بادام و فندق و سایر فواکه و میوه جات بیلاقی است. خیلی درخت انگور دارد که

حاصل آن غوره می ماند و نمی رسد که انگور شیرین بشود. اهالی این قریه اغلب ساداتند. بیست خانوار در این دهکده سکنی دارند و تعداد نفوس آنها تقریباً یا تحقیقاً صد و پانزده نفر می باشد.

رز :

نیز از قرای سبعة جاسب است. هوای آن بیلاق و اراضی آن رشوم - خوار و زراعت سکنه باییل است. حاصل شتوی این قریه گندم و جو می باشد. زراعت اهالی از دورشته قنات مشروب می شود. این دورشته قنات در بهار آب زیادی دارد ولی در تابستان و پائیز کم آب می شود. اشجار باغات این قریه گردو و بادام و سایر درختهای بیلاقی است. سکنه اینجا رعیت پیشه و کاسب حلوائی هستند. کسی که معروف و اهل رزم و بزم باشد در این دهکده نیست. نسبت به سایر قرای جاسب این قریه کم آب تر است. اهلاکشان نیز سنگستان است. کوهسار سخت دارد و به همین جهت دیم کاری در اینجا ممکن نیست. حمام و مسجدی در اینجا هست. عدد خانوار اینجا به سی می رسد و تعداد نفوس سکنه که در این دهکده سکنی دارند صد و پنجاه نفر می باشد.

دسقونقان :

این قریه نیز یکی از قرای سبعة جاسب می باشد. اراضی اینجا در فصل بهار از آب رودخانه مشروب می شود و چون تابستان رسید مدار شرب آن اراضی برقناتی است که زیاده از هیجده چاه و پشته ندارد. زمینهای این دهکده رشوم خوار است و باییل زراعت می نمایند. حاصل شتوی اهالی فقط گندم و جو می باشد و صیفی کاری به هیچ وجه ندارند. اشجار باغات این قریه گردو و بادام و قلیلی فندق است. میوه بهاره بیلاقی هم دارد. انگور کمی نیز در اینجا به عمل می آید. هوای این محل خوب و سازگار و قریب به اعتدال است. اشخاص و مردم معمر کهن سال در این دهکده بسیار دیده می شده و می شود. از جمله سیدی بود میر عبدالباقی نام که در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو یک صد و چهارده سال عمر داشت و با این کبر سن و زیادی عمر مردی بود نهایت بشاش و خنده رو و باقوای درست غیر منحول. نه اصلاً محتاج به عصا شده نه در قوه باصره او قصور و فتوری پدید آمده به خوبی می دید و می شنید. دندانهای او نیز استحکامی

داشت و هر گونه غذائی را به راحت می توانست جائید و خورد بلکه در همان وقت به کارهای زراعت می پرداخت و بیل دست گرفته کار می کرد. خلاصه پیرمردی قصیر القامة به هم کوبیده بود. اولاد ذکور نداشت. چند دختر او را بود که به مزاجت برادرزاده های خود داده و اولاد و نتایج کثیری از آنها به هم رسانیده با این که وسعتی در خور نداشت از مناعت نفس هرگز تن به ذلت سؤال نداد و پیرامون این خیال نگشت. به دسترنج خود زندگانی کرد تا در سال غلا (۱) داعی حق را لبیک اجابت گفت غفره الله تعالی. در قریه دسقونقان بیست خانوار سکنی دارند و تعداد نفوس آنها صد و سی نفر است.

سحکان:

این قریه هم از قرای سبعة جاسب می باشد. آب آن از رودخانه و چهار رشته قنات است که در رودخانه حفر کرده اند و هر رشته قناتی را زیاده از هیجده چاه و پشته نیست. لیکن این دهکده در اسفل دره جاسب واقع است. هوایش از سایر دهات و نواحی جاسب ملایم تر می باشد و اعتباراتش زیادتر و حاصلش بیشتر. باغات بسیار ممتاز دارد مشجر به اشجار کثیره خاصه بادام که درخت آن زیاده از جمیع درختها غرس شده چنان که اغلب گذران و مالیات رعایا و سکنه این قریه از بادام حاصل می شود. گردو و سایر اشجار بیلاقی نیز در اینجا موجود است. آخر ملک آنها منتهی می شود به سوراخ جاسب که از آنجا به طرف نراق و دلیجان می روند. جای دزدگاه خوفناکی است. اغلب اوقات سارقین و قطاع - الطريق در آن کوه منزل می نمایند و می توان در آنجا سدی بست که آبهای زمستانی در آن محل جمع شود و در بهار و تابستان فرجه داد که در پشت آن کوهسار که اراضی هموار متعلق به دلیجان است به واسطه این آب مزروع و مشروب شود. بالجملة ملک این قریه هموار و مرغوب و حاصلخیز و جمعیت این قریه نسبت به سایر قرای جاسب بیشتر است. صد و بیست خانوار در این دهکده سکنی دارند و تعداد نفوس آنها تقریباً یا تخمیناً پانصد نفر است.

معارف جاسب

یکی از معارف جاسب که در طریق عرفان وسیل سلوک وایقان مشارالیه می باشد مرحوم آقاسید حسن ملقب به شاه صاحب بوده و در قریه هزارجان متولد شده و چون طفل می بود که والد او بدرود زندگانی نمود و والده از عهده کفالت معاش ایشان بر نیامده به ترك وطن مألوف واقارب گفته چندی در کرمانشاهان اقامت کردند و نهایت به عسرت می گذرانیدند. تا از کرمانشاهان عازم کربلای معلی شده از آن عتبات عرش درجات کسب فیض نموده از آنجا روانه هندوستان گردیدند و در این مملکت مشغول ریاضات شاقه و سیر و سلوک شده و استدر اک مقامات عالیّه نموده سلاطین هند اعتقادی کامل به آن جناب به هم رسانیده شعرای آن دیار قصاید در مدح ایشان نظم کرده صلات و افره یافته اند. پس از مراجعت، ارمغانیهای مرغوب برای پیشکشی و اهدای حضور شهریار ماضی محمد شاه غازی طاب الله ثراه به محفل مینو مشاکل پادشاهی عرض دادند که از جمله جواهر قیمتی و مرغهای سخنگوی بود و از جانب کثیر المواهب آن شهریار کریم انارالله برهانه چهل تومان نقد و چهل خروار جنس بدون کسر و عشر از بابت مالیات جاسب در حق آن جناب مستمر و برقرار شد. ولی نفس طاهره مزکی ایشان این مستمری را همه ساله در عوض مالیات فقرا و مساکین جاسب می دادند و چیزی از آن به مصارف خود نمی رسانیدند و با آن که در جاسب سالی زیاده از یک صد تومان مداخل ملکی نداشتند اصلا از کسی قبول تعارف و هدیه و نیازی نمی نمودند و همیشه خانقاه و منزل ایشان محل نزول و وفور و هرگز خالی از میهمان نبود و خود پیوسته قائم الليل و دایم الذکر با توکل موسع و مرفه می گذرانیدند و در اوان روضه خوانی و ایام عاشورا که اهالی قرای سبعة و سایر دهات آن حدود به روضه خوانی ایشان می آمدند همه را شام و ناهار (۱) می دادند. الآن اولاد آن جناب سه نفر اند که در همان قریه منزل دارند و از آنها بهتری در جاسب نیست. بزرگتر و ارشد آنها میرزا مظفر است که دارای مکارم اخلاق و علوم ادبیه می باشد و دو برادر دیگر میرزا ابوالقاسم و میرزا محمدعلی هستند

که معاش به روضه خوانی و رعیتی می کنند.

یکی دیگر از معارف جاسب مرحوم حاجی ملامهدی است که به علم و فضل مشهور و مولد و موطن او قریه گردکان جاسب است. مشارالیه اعلی الله مقامه مردی فقیه بود و در علم انشا و تحریر بایندی طولی و خطی نیکو و از ایشان اولادی نماند و بلا عقب شدند. برادر واقارب الآن در جاسب دارند که با آن که به آن درجه نیستند اما مردمان خوبی هستند.

جاسک :

اسم دماغه واسم شهری است در انتهای جنوبی کرمان در ساحل بحر هند. صاحب معجم البلدان گوید جاسک جزیره بزرگی است مابین عمان و جزیره کیس (مقصود جزیره کیش است که حالا معروف به قشم می باشد). از جاسک تا جزیره کیس سه روز راه است دارای اراضی مزروعه و سکنه و عساکر پادشاه کیس در آنجا ساخلو هستند. سکنه جاسک قوی جثه و رشید و بحری می باشند و کمال مهارت و لیاقت و استادی را در فن کشتی رانی و عمل کشتی سازی دارند. شنیدم که در ازمنه سالفه بعضی سفاین که برای سلطان هندکنیزان جوان حمل کرده بودند به جهت توقف موقتی در جزیره جاسک لنگر انداخته و آن جواری به داخله جزیره به گردش رفتند. طایفه اجنه با آنها جمع شدند و سکنه حالیه جزیره از جن به عمل آمد و منشاء انتزاع این قصه و افسانه این است که چون اهالی جاسک قوی بنیه و پرمطاقت و از برای هر نوع زحمت و کار هستند به این مناسبت این نسبت را به آنها می دهند انتهى.

شمس الدین ده شقی نیز این تفصیل را بعینه ایراد و ذکر می نماید به علاوه می نویسد: نخل زیادی خودرو و بدون این که کسی غرس نماید در جزیره جاسک به عمل می آید.

جاسک :

از قری و مزارع بلوک دشتی شیراز است. حاصلش غله و خرما و مردمش سلاح ورز و شیریر. آب این حدود از باران است. بعضی از قری هم فی الجمله آبی از چشمه دارند. از صنایع و حرف مردم این نواحی چیزی که قابل ذکر است عبابافی است که از پشم شتر می بافند. در قریه جاسک مسجدی هست. اما حمام ندارند. یعنی مطلقاً حمام در میان آنها متداول

نیست. و گفته‌اند جاشك منزلی است که از کرمان به لارستان می‌روند.

جاغرق :

از بلوکات بیلاقی مشهد مقدس است. دهات این بلوك گلستان، حصار، طرqbه، عنبران و دهکده دیگر که موسوم به اسم این بلوك است یعنی آن را نیز جاغرق گویند و مسافت آن تا شهر سه فرسخ و نیم است. این دهکده از دهاتی است که سر راه زوار واقع شده. وقتی که زوار از راه درود و طرqbه می‌روند از جاغرق عبور می‌کنند. آبادی این قریه زیاد و معمور است. عمارات عالی و خانات متعدد دارد. آبش ناگوار و غلیظ است. لیکن در اطراف جاغرق درختهای مثمر علی‌الخصوص گیلاس ممتاز دارد.

جاغرق :

از قری و دهات بلوك جاغرق و كلا من بلوك خراسان است چنان که ذکر شد.

چاقه :

قریه‌ای است از قرای درزاب از بلوکات مشهد مقدس.

چاکران :

از قری و بلوك تورا و تونیان من بلوکات و مضافات هرات است.

چاکران :

از قری و مزارع بلوك النجان من بلوك هرات است و در طی ذکر قریه جاده مجملی از حالت بلوك النجان ذکر شد.

چاکه :

به عقیده صاحب معجم البلدان یکی از قصبات اهواز است و بعضی آن را از قرای اهواز گفته‌اند.

چال :

به موجب مسطورات صاحب معجم البلدان یکی از دهات است در چهار فرسخی مداین که این ابن حجاج آن را کال گفته و شعری در مذمت آن سروده که از قرار ذیل است.

لعن الله لیلتی بالکال انها لیلۃ تعرا لیلی

نیز چال اسم محلی است در آذربایجان.

چالاب دالان :

اسم کوهی است مخروطی بسیار مرتفع در مملکت غور افغانستان و یکی از قلل کوه سیاه کوه می باشد که در قدیم این کوهستان موسوم به پاروزیانا بوده است و شعبه‌ای از هندوکش. در خطوط میخی الواح بیستون اسمی از این کوه برده شده. در لغت سانسکریت که ریشه‌السنة هندی و فرس قدیم و غیرها می باشد پارو به معنی کوه است. خلاصه قلّه چالاب دالان در حوالی زرنی که پایتخت قدیم غور بوده واقع است و همیشه این قلّه مستور در برف می باشد. فربه (۱) مسافر فرانسوی که چهل سال قبل بدانجا سفر نموده می نویسد دوره این کوه از نصف به بالا دوازده فرسخ است که اصل ریشه یقیناً دو مقابل خواهد بود. دهات و مراتع زیاد اویماقات همین دامنه است بعضی قلعبجات هم آنجا از قدیم و جدید به جهت سقناق ساخته اند.

چالادر :

قریه‌ای است از قرای قاینات قدیم النسق. زراعت این قریه از آب قنات مشروب می شود. چهار خانوار سکنه دارد.

چالابه :

قریه‌ای است از قرای ورامین.

چالانده :

من توابع بلوک درب قاضی نیشابور است. درب قاضی دریک فرسخ ونیمی بلده و در سمت شرقی آن واقع است. آب آن از قنات، هوایش در زمستان سرد و در فصل تابستان معتدل، قدیم النسق است و هیچده خانوار سکنه دارد.

چالباش :

قریه‌ای است از قرای بجنورد که محل عبور ترکمان است. معابر طایفه مزبوره از شمال تا جنوب خاک بجنورد امتداد یافته. قراولخانه‌های مغربی و جنوب غربی آن معابر در صحرای مابین بجنورد و جاجرم و نردین است و عبور تراکمه به سمت استرآباد و عباس آباد و غیره لابد باید از این قراولخانه‌ها باشد. و طایفه یموت را عبور از این معابر ممکن نگردد مگر

هنگامی که با ککلان معیت داشته باشند.

چالچق :

از قری و مزارع زنجان می باشد قدیم النسق و ملك اهالی ابهر است. سی خانوار رعیت دارد. زراعتش هم آبی است و هم دیمی است. محصولش اکثر غله، آبش از رود دولت آباد، باغ ندارد و هوایش بیلاق است. ایل شاهیسون قورت بیگلو آنجا بیلاق می کنند.

چال حصار :

در محله سنگلج طهران در حوالی خانه جناب جلالت مآب میرزا- یوسف مستوفی الممالك وزیر اعظم داخله حالیه از قدیم الایام گودالی بوده و فضای زیادی موسوم به این اسم که تا شش سال قبل روز عاشورا و دهم محرم هر ساله اجماع و ازدحام غریبی از اهالی طهران آنجا می شد و در زیر هوا (۱) غالباً شبیه مقدمه کربلا و تفصیل حادثه غم انگیز روز عاشورا را در می آوردند و جز آن روز سایر ایام و اوقات از نقاط بسیار کثیف و جای هر گونه کثافات بود. جناب جلالت مآب آقای مستوفی- الممالك ثواب بزرگ و عمل خیر کثیر را دور این محوطه را نرده چوبی با ستونهای آجری نصب نمود و محوطه میان را باغ عمومی ساخته حالا یکی از نقاط بسیار باصفای شهر می باشد و محل تفرج عامه است. و هوای سنگلج که غالباً به واسطه این محل متعفن بود بسیار سالم و لطیف شده است. يك كوچه از محله سنگلج طهران هم به چال حصار موسوم است.

چالدران :

از اعمال خوی و در شمال غربی تبریز واقع است. اگرچه در نقشه- هایی که حالا رسم می شود موضع چالدران را در حوالی خوی معین نمی نمایند. اما چون تفصیل جنگ چالدران که فی مابین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم خان عثمانی روی داده درالسنه و افواه زایدالوصف دایر و مشهور است ما نمی توانیم در ضمن اسامی بلادی که مبدأ به حرف جیم است از چالدران صرف نظر نمائیم.

میرزا اسکندر ترکمان صاحب عالم آرا می نویسد در شهر سنه نهصد و هیجده هنگامی که شاه اسماعیل در همدان بیلامیشی می کرد خبر آمدن

۱- یعنی در هوای آزاد، نه در زیر سقف.

سلطان سلیم خان به سمت مملکت ایران شایع گردید. مورخ مذکور گوید سلطان بایزید پدر سلطان سلیم خان اول، در بدو خروج شاه اسماعیل، با این پادشاه نهایت مودت و دوستی را داشت و از جانبین رشته مودت مستحکم بود. تا در شهور سنه نهصد و هفده که طایفه ینگچری، سلطان بایزید خان را از سلطنت عزل و سلطان سلیم خان ولد او را به جای او منصوب نمودند. سلطان سلیم خان بنابراین که شاه اسماعیل سلطان مراد نامی را از طایفه عثمانی در ایران پناه داده بود و نورعلی خلیفه حاکم ارزنجان که از طرف شاه اسماعیل بود وقتی که سلطان مراد به سرحد ایران پناه آورد با عساکر سلطان سلیم جنگیده سنان پاشا را به قتل رسانید قلعه کماخ و بعضی از قلاع دیاربکر را هم سلطان عثمانی گرفته بود، در سنه نهصد و هجده هجری بالشکری فراوان روبه آذربایجان نهاد. شاه اسماعیل که مترقب چنین جنگی نبود با معدودی که همراه داشت در عشر اول رجب از همدان عزیمت نموده با بیست هزار قشون در صحرای چالدران مناعمال خوی با لشکر عثمانی مصاف داد. اگرچه خان محمد استاجلو از دیاربکر با قشون آراسته به شاه اسماعیل ملحق شده بود، ولی باز نسبت به عده قشون عثمانی لشکر شاه اسماعیل معدودی محسوب می شد.

بالجمله جنگ دریپوست و شاه اسماعیل داد مردی بداد از جمله، مالغوچ اوغلی (۱) که از دلاوران عثمانی بود و از چرخچیان (۲)، شاه اسماعیل را بشخصه به میدان رزم خواند، شاه اسماعیل اجابت نموده به میدان کارزار اسب تاخت و مالغوچ اوغلی را به قتل رسانید و الحق در آن معرکه شاه اسماعیل خود بنفسه رشادت تمامی بروز داده جنگ می کرد. گویند زنجیر توپ را با شمشیر پاره کرد و خیلی از امرای شاه اسماعیل در آن جنگ کشته شدند و اسیر گردیدند. اگرچه شکست به قشون شاه اسماعیل وارد آمد اما جلادت و شجاعتی که شخصاً از او در این معرکه ظاهر و هویدا گردید سبب اشتها کلی او شد. آخر الامر شاه اسماعیل فراراً به دره جزین همدان آمد و سلطان سلیم به سمت تبریز راند. لیکن زیاده از

- ۱- نام این شخص در کتب، مالغوچ اوغلی آمده و به همین نحو تصحیح شد. در متن قوچ اوغلی ذکر شده که درست نیست.
- ۲- دسته های پیشرو قشون.

شش روز در این شهر اقامت نمود. آنچه معروف است در این جنگ سه هزار نفر از قشون عثمانلو و دوهزار نفر از لشکر شاه اسماعیل کشته شدند. صاحب زبدة التواریخ چنین می نویسد که چون سلطان بایزید کمال مودت و دوستی را با شاه اسماعیل داشت، سلطان سلیم، به اغوای ینگچریان، پدر را معزول کرده خود پادشاه شد. شاه اسماعیل نظر به این که سلطان سلیم با پدر غدر کرده تهنیت جلوس برای او نفرستاد. او نیز به غیظ اندر شده قشونی بر سر علاء الدوله ذوالقدر حاکم دیار بکر فرستاده او را به قتل رسانید. خان محمد (۳) نامی که بعد از علاء الدوله حاکم دیار بکر شده بود بعضی مکاتبات نالایق به سلطان سلیم نوشته بود. لهذا سلطان سلیم با یکصد هزار سوار و دوازده هزار ینگچری عزیمت آذربایجان کرد. صاحب این تاریخ آن شخصی را که با شاه اسماعیل جنگید و به دست آن پادشاه مقتول گردید قوچ اوغلی نمی نویسد بلکه مالغوج اوغلی (۴) ضبط نموده. نیز گوید در جنگ چالدران از لشکر عثمانلو دوهزار نفر مقتول شد. در تاریخ صحیح فرنگی جنگ شاه اسماعیل و سلطان سلیم را از وقایع سنه نهصد و بیست هجری ثبت کرده اند. معروف است وقتی که سلطان سلیم به طرف ایران می آمد در مملکت خود اعلان جهاد کرد و اظهار داشت که جهاد با شخصی که بدعت در دین اسلام گذاشته واجب است و شاه اسماعیل را در این اعلانات خود «شیطان قلی» می نوشت و علمای سنت و جماعت در مملکت عثمانلو چنین فتوی نوشتند که کشتن یک نفر شیعه از قتل هفتاد نفر عیسوی ثوابش زیادتر است.

در کتاب دیگر از کتب تواریخ فرنگی که با کمال تحقیق واقعه جنگ چالدران ثبت شده گوید: این جنگ در روز سه شنبه بیست و دویم ماه او سنه هزار و پانصد و چهارده مسیحی مطابق غره رجب سنه نهصد و بیست هجری اتفاق افتاد. تفصیل جنگ صحرای چالدران را به انحاء مسطوره در فوق و با کمی وزیادتی شرح و بسط و اندک اختلافی در سنه آن مورخین و نگارندگان عالم ثبت و ضبط نموده اند و بعضی دقایق و ملاحظات در این سانحه می باشد که اغلبی از دفاتر فاقد آن می باشد و ما آن

۳- منظور خان محمد استاجلوسست که از جانب شاه اسماعیل حکومت دیار بکر داشت.

۴- متن : الفوج.

را محض مزید و بصیرت و اطلاع مطالعه کنندگان می‌نگاریم.
چون مواد معادات فی‌مابین شاه اسماعیل و سلطان سلیم خان عثمانی
مستعد آمد نامه‌ها از جانبین ارسال و مرسول شد که آنها بردوای مناقشت
و مخاصمت افزود.

صورت آن نامه‌ها نزد نگارنده موجود و مضبوط می‌باشد و از آنجا
که عباراتی در آنها درج شده که غبار کدورت و ملالت را مهیج است با
وجود اتحاد و همدت کامله‌ی حالیه‌ی دولتین علیتین اسلام زادالله تعالی و داده‌ها از
نگارش آن نامه‌ها صرف نظر نموده تعمداً آن را بر طاق نسیان می‌گذارد (۱).
در مقدمه‌ی جنگ چالدران پیشقراولان قشون عثمانی یک نفر از
جلو داران مخصوص شاه اسماعیل را که به قصد جاسوسی و کسب بعضی
اطلاعات داخل عساکر سلطان سلیم خان شده بود گرفته نزد سلطان
بردند. سلطان سلیم خان جلودار مزبور را با ایلچی شاه اسماعیل که در حبس
داشت بعد از استتطاق و استعلام بعضی مطالب از آنها حکم به قتل نمود.
امرای بغداد و کردستان و دیاربکر و استاجلو محمد و محمد کمونه
و امرای اصفهان و فارس و لرستان در جنگ چالدران در رکاب شاه
اسماعیل بودند.

در اثنای جدال و اشتعال نایره‌ی حرب و قتال، سنان پاشا والی آناتولی
با قشون ابواب جمعی خود به طرف میمنه‌ی لشکر شاه اسماعیل حمله برده
جنگ و کارزار نمایانی کرد و در آن میانه یکی از عثمانیها که رشادت و
تهوری داشت پسر استاجلو را به قتل رسانید و سر او را بریده به سر نیزه کرد
و در پای اسب سلطان سلیم خان به زمین انداخت. و همین فقره اسباب
وهن و انکسار عمده برای قشون شاه اسماعیل شد. باوجود این لشکر و
مردان جنگی ایران یک مرتبه حمله به قشون روملی برده حسن پاشا را
مجروح نمودند و جمع کثیری را از سران و سرکردگان عساکر عثمانی
به قتل رسانیدند و ربعی عظیم از این جهت به قشون عثمانی دست داد و
این خبر را به سلطان سلیم دادند. سلطان خود بنفسه با توپ و استعدادات

۱- در خصوص مکاتبات شاه اسماعیل و سلطان سلیم اول رجوع فرمائید به کتاب «شاه
اسماعیل» تألیف دکتر عبدالحسین نوائی (بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۷).

حربیه با امرای یمین و یسار روبه آن سمتی که قشون روملی بود نهادند و هنگامه کارزار به شدت هرچه تمامتر گرم و کار سخت شد. شاه اسماعیل با کمال جلالت جنگ می کرد تا مجروح و زخمدار گردید و مقارن غروب عساکر اوتاب مقاومت نیاورده پشت به دشمن نمودند و قشون عثمانی آنها را تعاقب کرده جمعی را مقتول و بسیاری از احمال و اطفال و عیال و اطفال آنها به چنگ عثمانیها افتاد. گویند یکی از مردمان وضع عثمانی در آن گیرودار صندوقچه جواهری پیدا کرد که معادل دو کروور تومان قیمت جواهر آن صندوقچه بود.

پس از این سانحه از چالدران به تبریز در منازل عرض راه قشون عثمانی هر قزلباشی را که به چنگ آوردند مقتول نمودند.

روز پنجشنبه شانزدهم رجب برای ادای صلوٰه سلطان سلیم خان وارد شهر تبریز شد و نماز آن روز را در شهر تبریز به جا آورد.

در پنج روزه اقامت و توقف در شهر تبریز از کارها که کردند یکی این بود که احمد بیگ قاپوچی باشی را مأمور به اخذ و اسیر هواخواهان قزلباش نموده و به ضبط اموال آنها پرداختند و هر چه یافتند بردند.

روز چهارشنبه بیست و دویم رجب بدیع الزمان میرزای پسر سلطان حسین بایقرا فرمانفرمای خراسان (۱) را با جمعی از ارباب حرف و صنایع از اهالی خراسان و تبریز به اسلامبول فرستادند و جمعی از غلامان خاصه سلطان سلیم مأمور به مستحفظی آنها شده که ایشان را تحت الحفظ به اسلامبول رسانند.

روز پنجشنبه بیست و سیم رجب به واسطه قلت و کمی آذوقه قشون آناتولی و روملی را رخصت انصراف دادند.

روز چهارشنبه بیست و نهم رجب اردوی سلطان سلیم خان از آب ارس عبور نمود در حالی که اسب و اسباب و اشخاص زیادی غرق و هلاک شدند روز پنجشنبه سلخ به نخجوان وارد شده چون اهالی نخجوان - با آن که صورت ظاهرشان به قزلباش شباهت تمامی داشت - اظهار تسنن نمودند از کشته شدن خلاص و معفو گردیدند. ولی حکم به قشون عثمانی شد که اموال آنها را بالتمام غارت کنند.

۱- بدیع الزمان میرزا پس از شکست در برابر ازبکان، به شاه اسمعیل پناه آورده و در تبریز اقامت گزیده بود.

سلطان سلیم خان از ادرنه تا اسلامبول پانزده روزه آمده و از اسلامبول تا تبریز یک صد و شصت روزه و از تبریز به اما سیه پنجاه و سه روزه. بعد از آن که این سفر به دلخواه سلطان سلیم خان اختتام یافت به اغلب بلاد فتحنامه نگاشت از جمله فتحنامه‌ای که بعد از جنگ چالدران و هنگام عزیمت تبریز به حاکم ادرنه نوشت صورت آن از قرار ذیل است:

مضمون فتحنامه‌ای است که سلطان سلیم خان در باب فتح چالدران به حاکم ادرنه نوشته است:

«بِعونِ الله تعالی به یمن و اقبال وارد دیار آذربایجان شدیم. دو مرتبه به تمکین و تسلیم آنها را دعوت مکتوبی نمودم جوابی جز ایستادگی و پاداری در خصوصت و جنگجویی نرسید.

تا بالاخره در چهارشنبه دویسم ماه رجب وقت ظهر عساکر منصوره وارد صحرای چالدران شد. چون شاه اسماعیل را مقاومت در قلب لشکر ممکن نشد قشون را دو قسمت نموده یک قسمت آن را به ریاست استاجلو محمد در سمت یمین و یک قسمت با خود در طرف چپ قرارداد و جنگ در گرفت. قشون جمعی استاجلو محمد را سنان پاشا بیگلربیگی به یک طرفت‌العین از هم پاشانیده با خاک یکسان نمود. پس از شکست به طرف یمین و منهدم ساختن قشون استاجلو محمد، سنان پاشا خود را به قشون طرف یسار که ریاستش با خود شاه اسماعیل بود زده قبل از این که سنان پاشا از شکست قشون جمعی استاجلو محمد فراغت حاصل نموده به قشون یسار حمله بیاورد شاه اسماعیل به قشون روملی حمله ور شده آنها را شکست فاحشی داده بود و در آن بین جمع کثیری از طرفین مقتول و مجروح شده بود. به حسن پاشا سردار قشون روملی نیز زخم کاری وارد آمده بود. بدین واسطه دشمن جسور شده جرأت پیدا کرده بودند و از هرجا برای شاه اسماعیل مدد و کمک رسیده بود. طایفه ینگچریها نیز با تفنگ و توپ و زنبورک و سایر ادوات جنگ به دشمن حمله ور شدند. چون دشمن این حالت را مشاهده کردند بدون پاداری فرار کردند و در جنگ پاداری نکردند و قشون ما به عقب آنها رفته جمعی از سردارها و سرکردگان آنها را چه از اسب به زمین انداخته هدف نیزه و شمشیر و تیر کردند و چه آنها را دستگیر نمودند. و نیز محقق شد که خود شاه اسماعیل مجروحاً فرار کرده است و بالفعل به سمت

تبریز عازم می‌باشیم و ان شاء الله تعالی فتوحات عدیده برای ما مقدر خواهد شد. بشارت این فتح بزرگ را به جمیع اهالی و سکنه ادرنه بدهید تا موجب خرمی و بشاشت و انبساط و عیش آنها بشود و آنچه لازمه تعیش است به شکرانه این موهبت جلیله خداوند بکنید و خوشحالی بنمائید. انتهی.

چال و روز انجوره:

چال و روز انجوره هریک علی حده قریه‌ای است از قری و محال طارم در میان یک کوه واقع شده هشتاد خانوار سکنه دارد. زراعتش دیمی است و هوایش معتدل.

جالسیه :

قلعه‌ای است در حوالی نهر وان. وسط قلعه تقریباً مساوی با وسط ارگ طهران است. حصار و برجهای آن باقی است و از عمارات وضع و اسلوب آن را می‌توان معلوم کرد.

چالشر :

شرح چالشر در ضمن چار محال مسطور شد.

جالق :

یکی از بلوک سرحدی بلوچستان است.

چالقان :

به عقیده صاحب معجم البلدان از شهرهای سجستان است و به عقیده بعضی این شهر در قلمرو بست واقع می‌باشد. پر جمعیت و معمور و دوبازار معتبر دارد.

چالکان:

از قری و توابع طارم خمسه است قدیم النسق و مالکین متعدد دارد. تیول محمد قلی خان نایب‌النظاره و محصولش وقف حضرت خامس آل عبا سید الشهداء علیه السلام می‌باشد. هشتاد خانوار سکنه دارد. زراعتش عمده دیمی و کمی آبی است. رودخانه‌ای از زیر دست قریه می‌گذرد که منتهی به قزل‌اوزن می‌شود. در تابستان بیلاق ایل شقاقی است.

چالک:

از منزل پاتاق — که به عقیده بعضی عقبه حلوان همان است — چون مسافر به طرف عراق عرب رود یکی از دهات دست راست نزدیک به پاتاق، چالک است.

چالکی:

قریه‌ای است اربابی از قرای استراباد ملکی علی‌خان آقای قاجار. زراعت و اراضی این قریه مشروب از دورشته قنات است و تقریباً یک سنگ آب از رودبار سدن که مشهور به رودخانه شصت کلاته است سهم می‌برند. جمعیت چالکی یک صد و هشتاد و دونفر می‌باشد. و از قراری که در سفرنامه خراسان همایونی مسطور است چالکی یکی از قرای آباد مابین منزل علی‌آباد و قوچان است که در جانب یمین جاده در جلگه آبادخوش هوای حاصلخیزی واقع است.

چال میدان:

یکی از محلات شهر دارالخلافة طهران است. معروف است که شاه طهماسب اول از سلاطین صفویه انا الله مضجعهم وقتی خواست بنای باره و حصار طهران را بگذارد از دو موضع از زمین این شهر خاک برای ساختن باره برداشتند و آن دو موضع دوچاله عمیق وسیعی شد: یکی معروف به چاله حصار و دیگری موسوم به چاله میدان و این هر دو مخفف شده چال — حصار و چال میدان گردید. شرح چال حصار مسطور آمد.

اما چال میدان تا پانزده سال قبل از این تقریباً جائی بود بسیار کثیف و همیشه مزبله شهر و محل ریختن کثافات سکنه حول و حوش. پس از آن مرحوم فرخ‌خان امین‌الدوله که از ارکان وزرای عظام این عهد و دولت ابد مهد بود به اقتضای فطرت پاک و نیت خیر که همواره میلی تمام به ایجاد و باقی‌آثار خیریه داشت در آنجا مسجدی بسیار عالی بنا نمود و آن محل خسیس را دارای چنین بنائی رفیع کرد. مسجد مزبور از طرف غرب ایوان و مقصوره بدیع و شبستان بسیار وسیعی دارد که دارای چهارده ستون سنگ است و دور حیاط مسجد از جهات دیگر حجرات متعدده برای درس و تدریس و سکنای طلاب علوم دینی ساخته شده. و در حیات امین‌الدوله اگرچه بنای این مسجد به وجه منظور به پایان نرسید مرحوم مبرور حاجی دلازه‌حمد جعفر مجتهد معروف به چال‌میدانی را که از اجله علمای عصر و

ساکن همان محله و در جوار همین مسجد مسکن داشتند به امامت و تولیت این مسجد انتخاب و اختیار نمود که اکنون نیز جناب آقا شیخ موسی پسر ارشد آن مرحوم اعلی الله مقامه حسب الوراثه به امر امامت و تولیت قیام دارند.

امامزاده سید اسماعیل علیه السلام پسر امامزاده زکریا از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است (۱) در متن در چوبی در بقعه امامزاده تاریخ اتمام بقعه راسنه هشتصد و هشتاد و شش نوشته به اتمام «استاد حسین پسر پیر علی حداد طهرانی» و سازنده «استاد حسن پسر استاد حسین لواسانی» می باشد. بعدها در صحن و رواق و گنبد را حسینعلی خان پسر مصطفی خان قاجار و حاجی عبدالعظیم نامی و پیرزنی متفقاً ساخته اند. در عهد شهریار مبرور ماضی محمد شاه طاب الله ثراه به توسط حاجی عیسی خان بیگلربیگی طهران درسنة هزار و دویست و شصت و دو ایوان و حیاط بنا شده و در حاشیه در که از فولاد است کتیبه ای به خط میرزا اسدالله شیرازی دیده می شود. در این عهد ابد مهد، به اشاره علیه شاهنشاهی (ناصرالدین شاه) دام ملکه، مرمت های عمده در این بقعه مبارک شده و منارها را کاشی کرده اند. مشهد شریف امامزاده سید اسماعیل علیه السلام که از امامزاده های صحیح النسب رفیع القدر است و بنائی عالی و دومانره بسیار بلند دارد در قرب چال میدان واقع است.

دیگر از ابنیه خیریه و آثار شهیره که در حوالی این محله است آب انباری است که میرزا موسی مستوفی تفرشی وزیر دارالخلافه طهران در مبادی همین فرخنده عهد بنا کرده است و کمال عظمت را دارد. ولی اگر در مرمت و اتمام این آب انبار و مسجد مزبور توجهی نشود عن قریب هردو منهدم خواهد شد.

چالوس :

اعراب چالوس را شالوس می گویند. صاحب معجم البلدان گوید:

۱- در کتاب آثار تاریخی طهران، امامزاده سید اسماعیل از احفاد امام علی النقی (ع) دانسته شده. برای اطلاعات بیشتر راجع به امامزاده سید اسماعیل رجوع شود به آثار تاریخی طهران (تألیف سید محمد تقی مصطفوی به تنظیم و تصحیح میرهاشم محدث، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱ ص ۱۵).

چالوس شهری است واقع در جبل در سرحد طبرستان در هشت فرسخی ری. ابن فقیه گوید در مقابل شالوس شهری است موسوم به اکثره نزدیک به کجور که حاکم آنجا اقامت دارد. از چالوس به آمل از کوهستان دیلم بیست فرسخ است.

بعضی دیگر از علمای جغرافی نگاشته اند که چالوس از آبادیهای معتبر طبرستان است زیرا که در زمان معتصم خلیفه محمد بن اوس را که از امرای خلیفه بود به حکومت طبرستان نامزد کرد. مشارالیه خود در رویان قرار گرفت و چالوس را به احمد پسر خود سپرد.

مؤلف گوید: چالوس حالا اسم شهر و آبادی مخصوصی نیست بلکه اسم رودخانه بزرگی است که فاصله مابین بلوک مرزن آباد کجور و کلارستاق می باشد. منبع این رودخانه از نقاط مختلفه است و سرچشمه عمده آن از طالقان و کندوان و دونا و ناتل می باشد. به این معنی که رودخانه ای که از طرف دونا جریان دارد در زیر گردنه موسوم به هزارچم داخل می شود به رودخانه ای که از سمت طالقان جاری است و در این موضع که دو رودخانه به هم وصل و یکی می شود موسوم به چالوس می گردد و تا انتهای سیران که دوازده فرسخ است و به دریای خزر می ریزد همین اسم را دارد و دره ای که مجرا و بستر این رودخانه می باشد نیز چالوس نامیده می شود. و این دره از طرف یمین روبه دریا محدود است به بلوک حاصلخیز باصفای کجور و از طرف یسار به اراضی و مرتع بیلاق خوش هوای کلاردشت و بیرون بشم ابتداء دره تنگ و از زیر گردنه سنگلاخ می باشد الی دوفرسخ بعد از آن یک مرتبه در حوالی توئیر وسیع شده و نهایت باصفا می گردد. از قرار تسطیح اراضی و بریدن جنگل چنین معلوم می شود که در ازمنه سالغه زراعت و آفری در این امکنه می شده اگرچه حالا هم نواحی مرزن آباد دایر و آباد و در آن زراعت و کشت کامل می شود لکن به طور یقین مثل ایام قدیم نیست.

بالجمله در حوالی پل کرات که آن را پل زغالی هم می گویند و بعد از ایجاد راه جدید پل محکمی آنجا ساخته شده و موسوم به پل ناصری گردیده مجدداً این دره به شدت تنگ و کم وسعت می شود و اطراف آن کوههای سخت سنگی که در جنگل طبیعی اولی مستور است نمودار

می باشد و اشجار این جنگلها اغلب اورس و سرو است. مسیو کاستگرخان نمساوی که در خدمت دولت علیه ایران است و به حکم اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه مأمور ساختن این راه صعب المسلك از کنار چالوس بود گوید: در حوالی پل ناصری بسیاری از آثار ابنیه قدیمه و بعضی علایم کهنه باقی و موجود می بود و مهندس مشارالیه خود پیکان تیر زیاد در آنجا یافته و پیدا نموده به علاوه بقیه دیوار خرابه ممتدی دیده که حدساً حصار قلعه و شهری بوده و خرابه دکانین حدادی و خبازی و قبور زیاد خیلی بزرگتر از قبرهای معمول حالیه باسنگهای روی قبر که خطوط کوفی داشته مشاهده کرده و به واسطه عدم اطلاع از زبان عربی و خواندن خط کوفی دریافت ننموده که تاریخ قبور از چه زمان و کدام قرن می باشد. و باز مشارالیه بعضی استخوانها از قبور به دست آورده که نسبت به استخوانهای مردم این زمان خیلی بزرگتر می باشد. نیز در اغلب نقاط دره چالوس قبور زیاد در میان جگن و جنگل انکشاف نموده باسنگهای قبر که خطوط کوفی روی آنها رسم و حجاری شده و دیوارهای بسیار که همه خراب و منهدم بوده و آثار عمارات و ابنیه قدیمه خشتی که مدخل اغلبی از سنگ بوده هنوز برقرار است و دلیل واضح و برهان لایح بر آبادی زیاد که حالا معدوم است مشهود مشارالیه گردیده. بنابراین معلوم می شود توئیر (۱) که آثار خرابه او پدیدار است چنان که ذکر شد قصبه عمده بلکه قاعده و حاکم نشین این ناحیه بوده و گویند این آبادی تا پانصد سال قبل دایر و معمور می بود و مقارن آن سنوات زلزله عظیمی شده کوه مجاور شهر بر روی شهر خراب شد و شهر رانابود نمود و تفرقه احجار نیز مؤید این عقیده و گفتار است. و از خرابه شهر توئیر چنین مستفاد می گردد که از طرف دریا محل تجارت بوده و بازار عمده بزرگی داشته به علاوه در خود شهر هم خرید و فروش غله بلوکات و اطراف می شده است و به موجب اطلاعات صحیح طایفه خواجه وندرا شاه عباس بزرگ در اینجا سکنی داده است.

بالجمله از رودخانه هائی که به چالوس می ریزد رودخانه میخ ساز و رودخانه زانوس است که در محلی که پل کرات است و چهار فرسخ به دریا

مانده این رودخانه به یکدیگر وصل شده داخل رودخانه چالوس می شود. رودخانه آوا نیز به چالوس می ریزد. شاهراه خیلی معتبری که از مستحدثات این عهد فرخنده مهد است و بدان اشاره رفت از شهرستانك شروع می شود و منتهی به ساحل بحر خزر می گردد و يك ثلث مسافت آن از کناره رود چالوس می باشد و در چندین نقطه به واسطه پلهای معتبر از روی رودخانه چالوس عبور می کند و در این زمان آبادی بسیار مختصری نزدیک به دریا هست که موسوم به چالوس است. مصب این رودخانه به بحر خزر در حوالی پالوژده است.

صاحب معجم البلدان و سایر جغرافی نگاران عرب مسافت و بعد چالوس را بهری هشت فرسخ اعتبار کرده اند. ولی یقیناً این تعیین سهو است بلکه مسافت و دوری چالوس از ری هیجده فرسخ بل متجاوز است. در رودخانه چالوس بهترین آزاد ماهیها صید می شود که نسبتی به سایر آزاد ماهیهای رودخانه های دیگر ندارد.

در ذیل شرح طبرستان، یاقوت حموی چالوس را یکی از قصبات عمده آن نواحی شمرده می نویسد: فمن اعیان بلدانها ری، طبرستان، دهستان، جرجان، استرآباد، آمل و هی قصبتهها، و ساریه و هی مثلها، و شالوس و هی مقارنتلها. و نیز یاقوت می نویسد. و من ناحية الديلم علی خمسة فراسخ من آمل مدينة يقال لها کامل ثم شالوس و هی ثغر الجبل و هذه مدن السهل.

باز یاقوت در شرح حال کلار از قول ابن فقیه نوشته در سنه دویست و چهل و سه من در ری بودم و از ابن زید بن عتاب شنیدم که می گفت شبی در مجلسی حاضر بودم و از اهل سیف و قلم در آن مجلس جمعی نشسته. شخصی از جالسین مجلس این کلام پیغمبر (ص) را بیان کرد: الخیر— بالسيف الخیر فی السيف الخیر مع السيف. وقتی که ما از آن مجلس جدا شدیم در خواب آوازی به گوشم رسید که این اشعار را می خواند:

هذا ابن زید اتاکم ثائرا حنقا

یقیم بالسيف دینا واهی العمدة

یثور بالشرق فی شعبان منتضیا

سيف النبی صفی الواحد الصمد

فیفتح السهل والاجبال مقتحما
 من کلار الی الجرجان فالجلد
 وأملا ثم شالوسا و بحرهما
 الی الجزایر من اربان فالشهد
 ویملك القطر من حرشاء ساکنه
 مالاح فی الجونجم اخرالابد

ذکر تواریخ متعلقه به چالوس

در حکومت عبدالله بن حازم که از قبل خلیفه مأمون حکمران طبرستان بود مردم چالوس خروج کردند و سالم نام ملقب به «سیاه مرد» را که از طرف حازم در چالوس بود برانندند و با اهالی دیلم همعهد شدند که نواب خلیفه را به خود راه ندهند.

حسن بن بویه که از قبل برادر خود معزالدوله در عراق و ری سلطنت می کرد و با قابوس و شمشگیر دیلمی در نزاع بود از ری با تجمل و قشون زیاد به چالوس به جنگ و شمشگیر رفت و در چالوس با قشون و شمشگیر مصاف داده او را شکست. و شمشگیر پناه به الٹائر بالله علوی برد. حسن بن بویه از چالوس، بعد از این فتح، به آمل رفت و خبر فوت برادرش علی بن بویه که به وی رسید آمل را گذاشته به عراق آمد.

در سه شنبه بیست و پنجم شهر رمضان دویست و پنجاه هجری اهالی چالوس و اهالی کلارستاق به سید حسن بن زید داعی کبیر بیعت نمودند و از این به بعد مذهب زیدیه اختیار کردند. علی بن نصر و عقیل بن مبرور در مسجد چالوس دعوت برای حسن بن زید گرفتند و محمد ابوالعباس از طرف حسن بن زید در دوشنبه بیست و سیم شهر شوال همین سال که داعی کبیر در آمل حکام به اطراف می فرستاد به چالوس حاکم شد. داعی کبیر، بعد از انهزام از سلیمان بن عبدالله بن طاهر حاکم ساری که از طرف بنی عباس حکومت می نمود، از آمل به چالوس منهدماً پناه برد تا از دیلمان و گیلان به او کمک رسیده با سلیمان آهنگ مقاتلت کرد و همیشه ملاذ داعی کبیر از قشون سلیمان، چالوس بود. و این واقعه در سنه دویست و پنجاه واقع گردید. و بعد از فتوحات در چالوس، ابومقاتل ضریر شاعر

قصیده‌ای برای داعی کبیر خواند که مطلع آن این بود: الله فرد وابن زید فرد. داعی بانگ بر شاعر زده گفت بعینک التراب هلا قلت، الله فرد وابن زید عبد. و در حال خود را از کرسی به زیر افکند و سر خود را برهنه کرده روی به خاک می‌مالید و مکرر می‌گفت: الله فرد وابن زید عبد. آنگاه حکم کرد شاعر را به ضرب سیلی بیرون کردند. پس از چند روز شاعر باز آمد و این ابیات برخواند:

انا من عصاه لسانه فی شعره

ولربما ضرا للیب لسانه

هبنی کفرت اما رأیت کافراً

نجاه من طغیانه ایمانه

خاطر داعی از او خوش نگردید تا روز مهرگان که بیست و ششم اسفندماه قدیم است (۱) این قصیده برخواند:

لا تقل بشری ولكن بشريان

عزة الداعي و يوم المهرجان

داعی براو اعتراض کرده گفت چرا مصرع ثانی را مقدم نداشتی تا ابتداء به «لا» ی نهی نکرده باشی؟ شاعر گفت ایها السید! افضل الذکر لاله الا الله واوله حرف النفی. داعی گفت احسنت احسنت ایها الشاعر.

در سنهٔ دویست و هفتاد و یک حسن بن زید داعی کبیر جهان را بدرود کرد و محمد بن زید برادر کهنتر خود را که معروف به «داعی صغیر» است ولیعهد ساخت. داعی صغیر از جرجان خود را به ساری رسانید. ابوالحسین نامی که داماد داعی کبیر بود و خزاین او را به تصرف درآورده بود داعیهٔ سروری داشت. بعد از ورود داعی صغیر فرار کرده به چالوس رفت. غرهٔ جمادی الاخری سنهٔ مذکوره علی الغفله در چالوس بر سر ابوالحسین تاخت و او را با متابعینش بگرفت و خزاین برادر خود را به تصرف درآورد و بعد او را تلف کرد تا رافع هرثمه والی خراسان از طرف بنی عباس به جنگ داعی صغیر آمد. داعی صغیر بعد از استحصال در قلعهٔ کجور نایب رافع را که در چالوس بود بگرفت در حالتی که رافع

۱- مهرگان روز جشن میترا و آن شانزدهمین روز است از ماه مهر.

در خواجه - چهار فرسخی چالوس - معسکر داشت. چون تاب مقاومت نداشت، داعی صغیر از چالوس به سمت طالقان قزوین فرار کرد.

بکر بن عبدالعزیز بن ابی دلف العجلی که داعی صغیر پیوسته قبول خدمت او را نموده علاوه بر آن که در روز ملاقات هزار بار هزار درهم (۱) به او بخشش کرد او را به چالوس و رویان حاکم ساخت. لیکن در خفا سپرده بود که در فقاع که او می نوشد سم داخل کرده و چنان کردند و قبر او در نائل در سرپل لیشام در کنار رود شیمروود واقع است. این تفصیل در خلافت المعتضد بالله بوده.

در استیلای ناصر کبیر به مملکت رویان و غلبه او بر محمد بن صعلوک که از قبل سامانیان بر آمل و رویان حاکم بود پسر عم خود سید حسن بن قاسم را به چالوس فرستاد تا با محمد بن صعلوک که با پانزده هزار مرد آنجا اقامت داشت مصاف دهد. سید حسن بن قاسم، محمد بن صعلوک را منهزم ساخت و از رودخانه ای که به رود بورود معروف است - و نیز بور آباد می گویند - خون کشتگان که در کنار آن رودخانه به قتل رسیده بود به دریا می رفت. و حصار چالوس را سید حسن بن قاسم با زمین هموار ساخت. اخطل شاعر (۲) حسن بن قاسم را در باب این فتح مدح می کند:

اجريت فيها للدماء سيولا
بذوا الديالم نجدة وعقولا
يلقى اذا لقي العدو جهولا
ليطالبوا للمؤمنين نزولا
كيد العداة وهولوا تهويلا
تلك الخيام فعطلت تعطيلاً
صدقوا اللقاء وقتلوا تقتيلاً
وخوادمأ و جواشناً وخيولاً

واتيت معجزة ببورود التي
قاتلت صعلوك اللعين بفتية
قدمت منهم كل سام طرفه
فعبرتهم نهراً يعب عابه
حتى اذا قروا بحيث ينالهم
فاجتاحها خيل الاله واحرقت
وتزلزلت اقدام اهل الكفراذ
خلوا معسكرهم و ماذخروا به

خروج الثائر بالله زیدی موسوم به جعفر بن محمد بن حسین بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام -

۱- تصحیح از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (تصحیح عباس اقبال، چاپ رمضان،

تهران، ۱۳۲۰ ش، ص ۲۵۵). متن: هزار بار هزار بار.

۲- تاریخ طبرستان: اخطلی شاعر (ص ۲۶۹).

الشهير به «سیدابیض» در چالوس بوده است در سلطنت حسن بن بویه. از قراری که در زبدةالتواریخ تألیف حافظ ابرو نوشته است در سنه دویست و شصت و یک، معتمد (۱) حجاج خراسان وری و طبرستان را در ماه صفر جمع کرد و نامه‌ای برایشان خواند که خلیفه یعقوب بن لیث را بر خراسان حاکم نکرده او از جمله عاصیان است که بی‌دستور ما به خراسان آمده. و هم در این سال بود که حسن بن زید به طبرستان مراجعت نمود و چالوس را آتش زد از جهت آن که مردم چالوس در آن فرصت با یعقوب بن لیث موالاتی کرده بودند و ضیاع ایشان را به اقطاع دیلم داد.

در مروج الذهب مسعودی نوشته است: اطروش که اسم حقیقی او حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است در سنه سیصد و یک هجری طایفه سیاه‌پوشان (۲) را از طبرستان خارج نمود. اطروش سالیان دراز در دیلم و گیلان می‌زیست. سکنه آن نواحی که در جهالت و نادانی فرو رفته و روش مغان را پیروی می‌کردند اطروش آنها را به دین حقیقی خداپرستی دلالت نمود. غالب آنها به دین اسلام داخل شدند جز بعضی از سکنه این دو مملکت که در کوه‌های بلند و قلعات و دره‌های عمیق و مأمنهای محکم سکنی داشتند و تا این زمان به مذهب قدیم خود باقی هستند. اطروش مساجد زیادی در این نواحی بنا کرد و مسلمین برای مدافعه از این طوایف جنگی در قزوین و چالوس استحکاماتی بنا نمودند. چالوس که محیط به یک قلعه سختی بود و دیوارهای مرتفع داشت و سلاطین عجم بنای آنجا را کرده بودند و همیشه در آنجا قشون زیاد داشتند برای دفع حمله دیلمان، و این قلعه بعد از فتح طبرستان به دست قشون اسلام باقی بود تا اطروش آن قلعه را منهدم ساخت.

به موجب مسطورات تاریخ رشیدی در سنه ششصد و نود و چهار در زمان سلطنت الجایتو سلطان که قصد فتح گیلانات کرده بود مقرر داشت که از چهار راه قشون به گیلان برود: امیر چوپان از راه اردبیل، امیر قتلوق-

۱- یعنی خلیفه عباسی المعتمد علی الله احمد بن المتوکل که از ۲۵۶ تا ۲۷۹ خلافت کرد.

۲- مقصود بنی عباس است (اع).

شاه از راه خلخال، امیر طوغان و امیر مؤمن از راه چالوس و خود سلطان از راه لاهیجان.

ابوبکر محمد بن حسن الطبری الجالوسی الشهير به ابوجعفر صوفی واعظ و محدث که در نیشابور تحصیل کرده بود در چهار صد و هفتاد و دو در چالوس متولد شده و در محرم پانصد و چهل و سه در آمل وفات نمود.

چالوسیه (چالسیه) :

واقع در عراق عرب است به این معنی که در چهار فرسخی خان نجار در سمت راست آثار بزرگی از قلعه و باره و عمارت به نظر می آید که خراب شده و ریخته است و موسوم می باشد به چالسیه (یا چالوسیه). این ابنیه از بناهای خلیفه هارون الرشید است. در نزدیکی همان قلعه خرابه در شط آثار پل قدیمی پیدا است و هنوز چند پی آجری در سمت راست شط باقی و این قسم آثار که غالباً از عهد بنی عباس مانده به فاصله های مختلفه چالسیه را به سامره متصل می نماید.

چاله :

از مزارع گرمسیر کاشان و قدیم النسق است. حاصل آن تنباکو و خربوزه و جوزق و جو و گندم می باشد.

چاله :

جدید الاحداث است و بلاسکنه واقع در سیستان.

چاله باقر :

از مزارع قریه بزرگ کاشان است که تیول منشی الممالك می باشد.

چاله سیاه :

قریه ای است در شش فرسخی اصفهان به راه کمره و گلپایگان. کاروانسرای بزرگ معتبری در چاله سیاه هست که منزلگاه قوافل و عابرین می باشد.

چاله :

از قرای حوالی کرمانشاهان ملکی جناب آقامحمدتقی مجتهد کرمانشاهانی است. به راه ماهی دشت و طرف راست جاده واقع است.

چاله هجار :

مزرعه‌ای است از مزارع صاین قلعه. ایلات شاهسون قورت بیگلر در اینجا بیلاق می‌نمایند. هوایش بیلاق است.

چال هرز :

ازدهات بلوک شمیران طهران، طرف غربی ضرابخانه دولتی. هوایش گرم و آبش کم. سه‌چهار خانوار رعیت این ده است. باغ هم دارد.

جالیان :

قریه‌ای است جزء بلوک آباده. طول جلگه این بلوک از شمال به جنوب تخمیناً شانزده فرسخ و عرض آن چهار فرسنگ می‌باشد. صنعت اهالی قاشق سازی و جعبه‌سازی است.

چال یحیی‌آباد :

دهکده‌ای است قدیم‌النسق در طارم ملکی حاجی سیدمحسن. محلش در سطح دره واقع و اطرافش کوه است. چهل خانوار سکنه دارد. زراعتش دیمی است. رودخانه‌ای از پائین دره می‌گذرد که نفعی به اهالی قریه نمی‌رساند.

جام :

در دو منزلی نیشابور در طرف جنوب و مشرق این شهر واقع است. از قرار مسطورات بعضی جغرافی نگاران دویست قریه از توابع جام است. باغات زیاد دارد و میوه‌جات بسیار از جام و قرای توابع آن به عمل می‌آید. خربزه باباشیخ جام کمال لطافت و حلاوت را دارد. آب آن قنات است. گویند در نزدیکی جام در دامنه کوه چشمه‌ای است که در زمستان آب آن گرم و در تابستان خیلی سرد است. به موجب مسطورات جهان‌نمای حاجی خلیفه جام قصبه‌ای است که در سه درجه طول و سی و شش درجه عرض در باخرز می‌باشد.

ابن بطوطه در سفرنامه خود موسوم به تحفة النظار می‌نویسد: من در سنه هفتصد و چهل و هشت جام را دیدم. شهری است حد وسط نه‌بزرگ و نه کوچک. باغات زیاد و اشجار بسیار دارد. چشمه‌های کثیره و انهار بی‌شمار از وسط شهر جاری است. بیشتر درختی که در آنجا غرس می‌شود توت است که برگ آنها به مصرف عمل آوردن ابریشم می‌رسد. از قرار معروف

بانی این شهر شیخ زاهد عابد شهاب‌الدین احمد جامی است. از نبایر او شیخ احمد معروف به شیخ‌زاده است که یکی از سلاطین هند او را به قتل رسانید. حالا شهر جام و متعلقات آن به اولاد شیخ‌زاده تعلق دارد و تبعیتی به سلطان ابوسعید مغول ندارند و با کمال استقلال این شهر را اداره نموده و صاحب مکنت فراوان هستند. شخصی که طرف اعتماد بود روایت نمود که چون ابوسعید به خراسان سفر کرد در حوالی جام نزدیک خانقاه شیخ‌زاده اردو زد. شیخ‌زاده او را در کمال جلال پذیرفته به هرچادر یک رأس گوسفند فرستاد و به هر چهار نفر از آحاد و افراد عساکر نیز یک رأس گوسفند بخشید و به دواب اردو و چهارپایان علوفه داد.

نگارنده گوید اگرچه مابین جام و خیوق و دشت ترکمان مسافت زیادی است اما غالباً این شهر مورد صدمه و دچار غارت و یغمای تراکمۀ خیوق بوده چنان که پنجاه و یک سال قبل از این، الله‌قلی خان والی خیوق دو مرتبه در ظرف دو سال به جام تاخته این بلده را ویران ساخت. در سال اول تمام اهالی قریۀ امقان را به اسیری برد و سال دوم مردم قرای راوند و سی مرغاب به اسیری رفتند. جام حالا انتها شهر سرحدی بلوک مشهداست باهرات و مدفن شیخ جام علیه‌الرحمه می‌باشد و شرح احوال شیخ بیاید.

ذکر قلاع و قری و مزارع جام

قلعۀ نوش آب: ملکی محمد قلی خان جامی. هوایش معتدل و بیست خانوار دارد جدید النسق و از آب قنات مشروب می‌شود. اطرافش را ایل سیکخولی که هزار خانوار می‌باشند مرتع خود قرار داده‌اند. نوکر دیوانی ندارد.

قلعۀ فریمان: خالصۀ دیوان اعلی است. از آب رودخانه مشروب می‌شود. سیصد و پنجاه خانوار دارد. تیول سوار است. ریش سفید و سرکرده نصرالله خان جامی است که این قلعۀ تیول او است. در اطرافش ایل تیموری و سیکخولی که جزء هزار خانوار جدید النسق می‌باشد واقع شده‌اند. هوایش معتدل است. شرقی جام تا زورآباد خراب است به این معنی که دو بیست قلعۀ خراب دارد و سابق همه‌آباد بوده.

قلعه کاریز بداغ: در دامنه کوه واقع است از آب رود کوه و چشمه - سار مشروب می شود قنات زیاد دارد. خرابه است. صد خانوار از ایل تیموری در اینجا هست. سی سوار دیوانی دارد. متعلق به شکرالله خان است. قلندرآباد: تا پرد پنج فرسخ است خالصه دیوان همایون. از آب رودخانه مشروب می شود. قنات هم دارد. تیول بیست نفر سواره است. هوایش معتدل و یک صد و پنجاه خانوار دارد. اطرافش ایل تیموری است از طایفه سیکخولی که هزار خانوار می باشد و سنی مذهب. ریش سفید کل میرزا بیک سیکخولی. گوسفند دارها در زمستان به سمت سفید سنگ می روند. سمت شرقی قلندرآباد، پرد است. ریش سفید رضاقلی خان و عباسقلی خان جامی که آنجا را تیول دارند. اهالی آنجا جدیدالنسق می باشند.

قلعه سفیدسنگ: از آب رود کوه مشروب می شود. هوایش معتدل. در شرقی قلندرآباد واقع است. دو فرسخ مسافت به قلندرآباد دارد. اطرافش ایل نیست. شرقی سفیدسنگ، پرد است و تا پرد آبادی ندارد. بیست نفر سوار دارد. سرکرده آنها محمد علی خان جامی است قدیمالنسق می باشد. سکنه اش سی خانوار است.

حسن آباد: ملک نصرالله خان چهل خانوار سکنه دارد. از آب قنات مشروب می شود. در هزار قدمی قلندرآباد واقع است. اطرافش ایل سیکخولی تیموری جزء هزار خانوار جدیدالنسق فوق است. نوکر دیوانی ندارد.

قلعه پرد: دو فرسخی تربت سمت غربی در میان کوه واقع شده. صد خانوار دارد. مالیات آنجا صد تومان است. اطرافش ایل ندارد. قنات و چشمه سار دارد. نوکر ندارد. رعیتش قدیمالنسق است. باخرز در سمت کوه آن واقع است. ریش سفید آنجا کدخدا جبار است.

قلعه دهنو: سه فرسخی تربت به سمت غربی دامن کوه است. چهل خانوار دارد. اهالش سنی مذهب. گوسفنددار تیموری قشلاق می نمایند. خانوارش از اهالی غور و باخرز. از آب قنات مشروب می شود. ملکی مهدیقلی میرزا است. نوکر دیوانی ندارد. سکنه اش قدیمالنسق می باشد.

قلعه آقامحمد عرب: نزدیک نوکاریز جدیدالنسق. ملکی رعیت. از

آب قنات مشروب می شود. بیست خانوار جامی دارد. در دامنه کوه واقع است. اطرافش آباد و هوایش سرد است.

قلعه کنه شمشیر: اهلیش جدیدالنسق می باشد. در دوهزار قدمی قلندرآباد واقع است. هوایش معتدل. بیست خانوار سکنه دارد. از آب قنات مشروب می شود. ملك محمد رحیم خان قاجار. هوایش مثل حسن آباد است.

قلعه حیدرآباد: ملك حیدر قلی خان جامی است. بیست خانوار سکنه دارد. از آب قنات مشروب می شود. هوایش معتدل اطرافش ایل تیموری سیکخولی. در نیم فرسخی قلندرآباد واقع است. این تیموری هم جزء هزار خانوار قلندرآباد است که در اطراف قلندرآباد و قلعه جات دور تا دور آن نشیمن دارند. سکنه اش جدیدالنسق می باشند.

قادرآباد: هوایش سردسیرتر است. در پنج هزار قدمی تربت اتفاق افتاده. از رودخانه مشروب می شود. ایل جزئی که مشهور به کویبانی است آنجا سکنی دارند. قدیمالنسق است. یازده نفر نوکر سواره دارد. تیول سوار است. بیست نفر نیز سوار موجب دستی بگیر دارد که جمیعاً سی و یک نفر می شوند. ریش سفید و بیک زاده سواره گلزارخان است. ایل در اطرافش نیست متصل به مزار است. سکنه اش هشتاد خانوار و سنی مذهب می باشند.

تربت مقدسه: مدفن شیخ احمد ژنده پیل احمد جامی است. سکنه اش قدیمالنسق، هوایش معتدل. از آب رودخانه زراعت می شود. یک قنات هم دارد که دوسنگ آب جاری دارد. نوکر دیوانی اش سی نفر می باشد. سیصد خانوار سکنه دارد. سمت شرقیش به مسافت شصت فرسخ ایل ترکمان افتاده است. تا زورآباد که بالفعل خراب است دوازده فرسخ مسافت دارد. خود تربت دارالحکومه جام است. حاکم محمد ابراهیم خان سردار قاجار است. قلعه قدیم آن که نزدیک به مزار است در هفتصد سال قبل ساخته شده حال خراب است. قلعه ای که حال آباد و محل حکومت است به فاصله هزار قدم از مزار دور است. در سنه هزار و دویست و ده ساخته شده حال آباد است باغات زیاد دارد. بیشتر از سکنه اش سنی مذهب می باشند. زیاده از صد خانوار شیعه ندارد.

حسن آباد: در نیم فرسخی تربت واقع است. از آب رودخانه مشروب

می‌شود. سکنه‌اش يك صد خانوار از ایل ارجمند و سنی مذهب می‌باشند. بیست نفر سوار ملز می‌دارند. هوایش مثل تربت است. در اطرافش ایلات نیست. طرف شرقش چون تربت ترکمان نشین است. سرکرده و ریش‌سفید آنها آقا جوادیك است.

قلعه امام ویردی‌بیک: سکنه‌اش سی خانوار و مذهبان سنی می‌باشد. از آب رودخانه مشروب می‌شود. هوایش معتدل اطرافش ایل سمت شرقش ترکمان مرو. پنج نفر سوار دیوانی ملز می‌دارند. ریش‌سفید محمدخان و محمدجان بیک. سکنه این قلعه جدیدالنسق می‌باشند. دیه مزبوره در سه فرسخی تربت واقع است.

یاقوتی: دریک فرسخی تربت واقع است. سی خانوار که سنی مذهبند دارد. از آب رودخانه مشروب می‌شود. ده سوار دیوانی دارد. هوایش مثل هوای تربت. اطرافش ایل ندارد. قنات دارد ولی خرابه و بی‌آب است. سمت شرقش مثل شرقی تربت ترکمان نشین می‌باشد. سکنه آنجا قدیم-النسق می‌باشند. سرکرده آنها باباخان شاملو است.

امتحان: در سه فرسنگی تربت است. از رودخانه مشروب می‌شود. هوایش معتدل اطرافش ایل ندارد. سمت شرقی آن ترکمان مرو واقع است. بیست نفر سواره دارد. قریه مزبوره تیول آنها است. ریش‌سفید محمدجان بیک. جدیدالنسق. در سه فرسخی تربت واقع است. سکنه آنجا يك صد خانوار است. سرکرده جبار بیک است.

قلعه کلاته‌رد (زرد؟) رنگ: در دامنه کوه واقع و هوایش سرد است. از آب قنات و چشمه سارکوه مشروب می‌شود. اطرافش ایل نیست. يك صد و بیست خانوار ایل جامی دارد. این قلعه قدیم است. در نیم فرسنگی عبدالآباد است. ریش‌سفید امیربیک جامی است.

قلعه سر: از قنات و چشمه سار مشروب است. يك صد خانوار جامی دارد. قدیم‌النسق. ریش‌سفید نبی‌قلی بیک جامی است. این هر سه قلعه نزدیک به یکدیگر است. ملکی رعیت است. تیول خانباخان میرزا است. هوایش سردسیر است.

قلعه حسک: نزدیک به در رنگ پنجاه خانوار جامی النسق دارد. از قنات و چشمه سار مشروب می‌شود. ریش‌سفید آنجا کدخدا علی‌خان جامی است.

قلعه کاریزنو: در نیم فرسخی پرد است و در شرق پرد واقع است. ملکی خانلرخان و حاجی صفر است. از قنات مشروب می شود. در اطرافش ایل ندارد. سکنه آنجا سی خانوار جدیدالنسق است. رعایا از جامی و غیره می باشند. هوایش معتدل است.

قلعه نو کاریز: نزدیک به قلعه سراسر است. از قنات مشروب می شود. دامن کوه است. ملکی ملا احمد جامی و جدیدالنسق می باشد ایل ندارد. سی خانوار سکنه جامی دارد.

قلعه سخلویه: در نه فرسخی تربت واقع است. بیست خانوار دارد. در دامنه کوه واقع شده است. از قنات مشروب است. بعضی از اوقات گوسفنددار ایل تیموری در آنجا قشلاق می نمایند. نوکر دیوانی ندارد. ریش سفید و صاحب ملک نصرالله بیك نایب جام. این قلعه سمت غربی تربت واقع شده است.

قلعه نوا: ملکی غیاث خان و برادرانش. در سه فرسخی تربت و سمت غربی آن واقع است. ایل در اطرافش ندارد. از آب قنات مشروب می شود. نوکر دیوانی ندارد. هوایش معتدل است و تازه آباد شده. به همه جهت ده خانوار شیعه مذهب دارد.

قلعه محمودآباد: قدیمالنسق می باشد. هوایش معتدل و از آب رودخانه مشروب می شود. دویست خانوار دارد و دویست و پنجاه سوار که نصف آن اورگنجی است و نصف آن جامی است. ایل ندارد. ریش سفید و سرکرده سواره قدیمی نصرالله بیك نایب و محمد ولی خان و غیاث خان و علیرضاییك است.

قلعه لنگر: قدیمالنسق. نزدیک محمودآباد. صد خانوار سکنه اش از ترکمان مروی می باشد. از آب رودخانه مشروب می شود. ایلی در نزدیکی ندارد. شرقی آن مرو است. سی نفر سواره دارد. ریش سفید رحیم بیك و یار محمد بیك است. هوایش معتدل و در چهار فرسخی تربت واقع است.

قلعه اسفرده: در دامنه کوه واقع هوایش معتدل است. ایل ندارد. از آنجا تا محمودآباد دوفرسخ راه است. ریش سفید محمدرضاییك. شصت خانوار از اورگنجی و جامی دارد. از آب چشمه سار و قنات مشروب می شود. قدیمالنسق است. نوکر دیوانی ندارد. ملکش مال رعیت است.

قلعهٔ روریح: هوایش سرد است. ملکش رعیتی و در دامنهٔ کوه واقع است. سیصد خانوار دارد یکصد خانوارش اورگنجی و دویست خانوارش جامی می‌باشد. قدیم‌النسق است. از آب رودخانه و قنات مشروب می‌شود. ریش‌سفید آنها امیرخان و غیاث‌خان و میرزا زمان است. ایل در اطراف ندارد.

قلعهٔ عبدل‌آباد: دویست و پنجاه خانوار دارد. در دامنهٔ کوه واقع است. از آب کوه رود مشروب می‌شود. پانزده سوار به دیوان می‌دهند. هوایش سرد است. ایل در اطراف ندارد. در چهار فرسخی محمودآباد است. ریش‌سفید خانلرخان و این قریه ملک او و اولادان او است. قدیم‌النسق می‌باشد.

قلعهٔ مردو: هوایش معتدل است. از آب کوه مشروب می‌شود. یکصد خانوار هزاره دارد. مذهبشان سنی می‌باشد. چهل سوار به دیوان می‌دهند. اطرافش ایل نیست. ریش‌سفید خان‌بابا خان هزاره. قدیم‌النسق و متعلق به جام است.

تواریخ متعلقه به جام

در سنهٔ هفتصد و هفده هجری، در ایام سلطنت سلطان ابوسعیدخان، امیر یساول والی خراسان تدبیری اندیشیده که در طوی بزرگی به غدر و مکر شاهزاده بیسور را که داعیهٔ سلطنت ایران و فتح خراسان داشت به دست آورد. ولی خود مبتلا به تزویر امیر بکتوت وزیر بیسور گردید. تبیین این مقال آن که امیر بکتوت قرارداد چند ساعت قبل از انعقاد طوی شخصی به‌خانهٔ امیر یساول رفته به او بگوید شاهزاده بیسور در صدد گرفتن تو می‌باشد و از غدر تو مطلع گردیده است. و چنان که قرار داده بود شد. و چون امیر یساول این بشنید بی‌درنگ با معدودی سوار شده که خود را به عراق رساند. در جام، مبارک شاه والی جام که کینهٔ دیرینه با او داشت سر راه به او گرفته او را به قتل رسانید. و مادهٔ قتل امیر یساول را چنین گفته‌اند:

در هفتصد و هفده دهم ماه محرم
 سال و مه و تاریخ نه نقصان نه زیادت
 شد میر یساول سحری پیش اجل باز
 بنهاد سرانجا که قضا بود و ارادت
 چرخ فلک آن را که برافراخت برانداخت
 این است مراو را صفت و سیرت و عادت

درسنة هفتصد و چهل و هشت هنگامی که مسعود سربداری اغلب از
 بلاد خراسان را فتح نموده بود جام رامعسكر خود ساخت که از آنجا به
 سمت هرات حرکت کند. سلطان طغاتی‌مور سردار خود را با پنجاه هزار مرد به
 دفع مسعود سربداری به جام فرستاد. شکست فاحشی از قشون مسعود سربداری
 خورده مراجعت نمودند. ملک حسین غوری والی هرات اعلان جهاد به
 اطراف نمود از جلو و عقب متجاوز از بیست هزار نفر به مسعود سربداری
 حمله برده او را شکست دادند.

درسنة هشتصد و دو امیر تیمور گورکانی وقتی که به قصد یورش
 هفت ساله به سمت ایران حرکت نمود در جام امیرزاده رستم مأمور به فارس
 گردید که به اتفاق برادر بزرگتر امیرزاده پیرمحمد به طرف بغداد رود.
 در غرة ذیحجة سال هشتصد و هشت دربدو جلوس میرزا شاهرخ
 گورکانی امیر سیدخواجه امیرالامراء دل بد کرده با جمعی از اعیان از
 هرات راه فرار گرفت. میرزا شاهرخ نیم شب مطلع شده بر اثر آنها تاخته
 در جام به آنها رسیده بعد از استمالت ایشان را معاودت داد.

درسنة هشتصد و پنجاه و پنج هنگامی که ابوالقاسم بابر گورکانی بعد
 از میرزا الغ بیك و عبداللطیف بر سریر سلطنت خراسان و در هرات متمکن
 بود میرزا سلطان محمد بن بایسنقر گورکانی که در فارس و عراق سلطنت
 داشت به طمع تسخیر مملکت خراسان به سمت هرات رفت. در جام فریقین

۱- صورت درست این دو بیت را بر اساس حبیب‌السیر در متن قرار دادم. در متن
 مرآة البلدان صورت مغلوپی آمده بود بدین گونه:

در هفتصد و هفدهم ماه محرم
 سال نو تاریخ نه نقصان نه زیادت
 بنهاد سرانجا که قضا بود و ارادت...
 فرزانه با حشمت و فرمیر یساول

تلاقی نمودند و جنگ سختی در پیوست. بابر شکست خورده با هفت نفر جان از معرکه بدر برد. همان سال قحطی عظیمی در خراسان به خصوص در هرات شد.

درسنة نهصد و سی و پنج هنگامی که شاه طهماسب اول به قصد دفع عیدالله خان اوزبك به سمت هرات می رفت خوانین اوزبك در زور آباد من محال جام در مقابل معسکر شاه طهماسب در روز تاسوعای محرم اردو زدند. میریحیی (۱) صاحب نخبة التواریخ عدد قشون ازبك را يك صد و بیست و پنج هزار نوشته. در سار و قمش جام در روز عاشورا آتش حرب مشتعل شد و ابتدا شکستی به عساکر شاه طهماسب وارد آمد. پس از آن بیست هزار نفر از قشون ازبك مقتول و خانی که سردار قشون بود زخمی شد.

درسنة نهصد و چهل و سه در سلطنت شاه طهماسب، عیدالله خان – شیبانی، سیدم میرزا را با سپاه ازبك مأمور تاخت جام نموده خلیفه روملو که از طرف شاه طهماسب والی خراسان و در مشهد مقدس متوقف بود در جام به سپاه ازبك رسیده آنها را منهزم ساخت (۲).

درسنة نهصد و هفتاد و هفت ازبك خان از اند خود به سمت خراسان آمده جام را غارت کرد. درسنة نهصد و هفتاد و هشت ازبك خان بن رستم خان بن جانی خان (۳) در سلطنت شاه طهماسب باده هزار مرد روبه ایران نهاد. زینل خان ذوالقدر حاکم جام با دوهزار و پانصد نفر بر آنها حمله برده مقتول شد و هزار نفر از عساکر قزلباش راه عدم پیمودند.

در سال نهصد و هشتاد و شش در زمان سلطنت شاه محمد صفوی، جلال خان ولد محمد خان ازبك جام را غارت نمود.

۱- ظاهراً منظور یحیی بن عبداللطیف قزوینی است مؤلف کتاب لب التواریخ که در ۹۴۸ نوشته شده.

۲- حملة عیدالله خان همراه با سران ازبك من جمله سیدم میرزا به ایران در سال ۹۳۵ روی نمود نه در ۹۴۳ (رجوع شود به ج ۲ ص ۲۸۲ احسن التواریخ روملو، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران ۱۳۵۷ ش) و جنگ صوفیان خلیفه با سیدم میرزا که در کلات نشسته بود در سال ۹۴۰ (ایضاً ۳۳۱) و جنگ وی با امرای ازبك در حوالی زاوه و جام در سال ۹۴۱ (صفحات ۳۴۳ و ۳۴۴).

۳- صحیح ازبك سلطان است پسر رستم سلطان پسر جانی بیک سلطان.

در سنه نهصد و هشتاد و نه که علیقلی خان، عباس میرزا ابن شاه محمد رادر هرات شاه عباس خوانده به تخت جلوس داد و امرای خراسان - سوای مرتضی قلی خان ترکمان والی مشهد مقدس - تمکین نمودند شاه محمد قصد خراسان و تنبیه علیقلی خان نمود و آخر الامر کار به اصلاح انجامیده شاه محمد مراجعت کرد و عباس میرزا به وزارت علیقلی خان به حکومت خراسان باقی ماند. مرشد قلی خان حاکم تربت که مرد مدبری بود از حاکم مشهد مقدس استدعا نمود که به عزم زیارت مرقد مطهر رضوی سلام الله علیه به شهر مشهد آید و پس از حصول اجازه به این شهر ورود نموده بر شهر استیلا یافت و جمعی را به جام فرستاد شاه قلی سلطان حاکم آنجا را کشته آنجا را نیز متصرف گردید و مشهد مقدس و جام مستقلا مراو راشد.

در سال نهصد و نود و پنج، جلال خان ولد دین محمد خان اور گنجی با شش هفت هزار نفر جمعیت به تاخت خراسان آمد و جام را غارت و تاخت نمود. مرتضی قلی خان پرنایک والی مشهد مقدس براو حمله برده در جام او را شکست داده به قتل رسانید.

در سنه نهصد و نود و هفت، شاه عباس اول به قصد منازعه با عبدالله خان ازبک (۱) روانه خراسان شد و مرشد قلی خان وزیر اعظم در این سفر در بسطام معزول گردیده شاه عباس تاجام راند. ولی از آنجا به واسطه فتوحات فرهاد پاشا سردار عثمانی در گنجه و ورود جغال اوغلی حاکم بغداد به همدان فسخ عزیمت نموده معاودت به عراق کرد.

در سال هزار و بیست و پنج در سال بیست و نهم سلطنت شاه عباس اول قراتغمه نام ازبک جام را غارت نمود.

در سنه هزار و دویست و سی و دو، در زمان سلطنت خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار طیب الله مضجع و حکومت شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه در خراسان، چون بعضی خود سریها از حاجی فیروزالدین - میرزا والی هرات مشهود شاهزاده حکمران خراسان گردید به قصد تدمیر او به سمت هرات راند. عظامحمدخان افغان در جام از جانب حاجی - فیروزالدین میرزا به تضرع و استکانت آمده غوریان را پیشکش نمود که شجاع السلطنه معاودت نماید. ولی مسئول او مقبول نشده شاهزاده عطف

عنان نکرد تابهرات رفته این شهر را متصرف شد.

درسنة هزار ودویست وچهل ودو، اللهقلی خان والی خوارزم به اغوای محمدخان والی بهجام تاخت وآنجا را غارت نمود و درمحمودآباد جام اتراق کرده شبی چند راس اسب از اسبهای سوارهای او پابند را پاره کرده بیلجام در اردو می گردیدند. اللهقلی خان بهخیال این که سواره شاهزاده شجاعالسلطنه است فی الفور فرار برقرار اختیار کرده تاسرخس عنان نکشید. صبح جامیان آنچه را که ازایشان به غارت برده بود به علاوه آنچه در اردوی اللهقلی خان باقی مانده بود به دست آورده و تصاحب نمودند.

درسال هزار ودویست وپنجاه و سه که موکب شهریار مبرور ماضی محمد شاه غازی انارالله برهانه متوجه یورش هرات بود، دربیست و هشتم رجب، آصف الدوله اللهیارخان والی خراسان باچهار عراده توپ و دوازده هزارنفر قشون از عساكر ظفرمآثر ازجام به اندخود و شبرغان رفت.

ذکر معارف و مشاهیر جام

شیخ جام :

ازمعارف واکابر عرفای جام معروف به شیخ الاسلام صاحب مقامات ومشهور به کرامات بوده وصاحبان سلوک و بزرگان ارباب معرفت وتصوف درهرعصر وزمان نسبت به شیخ بزرگوار اظهارحسن عقیدت وارادت نموده اند. خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی علیه الرحمة درمقطع یکی از غزلهای خود فرماید:

حافظ مرید جام جم است ای صبا برو
وزبنده بندگی برسان شیخ جام را

وماشرح حال شیخ جام احمد زنده پیل را از روی سند معتبری که نویسنده آن ابوالمکارم بن علاء الملك جامی است و درسنة هشتصد وچهل به جهت میرزا شاهرخ گورکانی نوشته می نگاریم و هو هذا:

شیخ احمد جامی درقریة نامق از ناحیة ترشیز درسنة چهارصد وچهل متولد شد وتاسن بیست ودوسالگی زندگانی آشفته وغیر منظمی

داشت و رفتار او چندان بروفق شریعت مطهره نبود. درس بیست و سه سالگی از جمیع معاصی تائب و نادم شده در کوه نمک درغاری معتکف شد و دوازده سال تمام روزها روزه گرفت و متحمل ریاضات شاقه گردید. تن بکاست و جان بیاراست. پس از آن که به زیور صفای باطن متحلی و به مکارم اخلاق متخلق گردید، صیت قدس و ترفع مقام او به اقطار عالم رسید. از هر جانب سالکان طریق و طالبان مسلک ایقان و تحقیق روبه خدمتش آوردند تا از میان انفاس زکيه‌اش کسب درجات نمایند و کشف معضلات کثرت و ازدحام اهل ارادت او را مانع ارتیاض وجد در عبادات آمد. لهذا از کوه نمک مهاجرت کرده به کوه دیگر در جام مقام نمود و شش سال دیگر در این جبل، جمل نفس را در زیر بار ریاضت داشت و همت بر تکمیل آن می‌گماشت تا بارش به منزل رسید و سفینه مرادش به ساحل. از عالم غیب و ساحت لاریب مورد الهام شد که مدت خلوت و عزلت منقضی گشته وقت معاشرت و مراودت است. باید به ارائه طریق پردازی و سرگشتگان وادی حیرت را هادی راه تحقیق باشی. آن وقت به موجب الهام به ارشاد پرداخت و بسیاری را سالک راه رشاد ساخت. از کرامات او یکی این که پیش از وقت خبر داده بود که سلطان برکیارق در باطن به طایفه اسماعیلیه ارادت می‌ورزد و سلطان سنجر به جای پدر براریکه سلطنت جلوس خواهد نمود. و همان طور شد که شیخ خبر داده. و سلطان سنجر در زمان سلطنت خود کمال ارادت را به شیخ می‌ورزید و غالباً در امور دولتی و مملکتی با او مشاوره می‌فرمود. اگرچه معروف است که شیخ تحصیل علوم ظاهری نکرده اما از سنه پانصد و یک هجری تا سنه پانصد و سی و سه، چهارده جلد کتاب در آداب شریعت و طریقت و حقیقت تصنیف و تألیف نموده و در خلاصه المقامات ابوالمکارم سابق‌الذکر پنج کتاب از چهارده کتاب شیخ را اسم می‌برد و می‌نویسد که سایر کتب شیخ در زمان فتنه چنگیزی مفقود شد. خلاصه شیخ جام درس پیری سفری به مکّه معظمه زاده‌الله تعالی شرفاً و تعظیماً مشرف شد. پس از نیل این مقصد عالی و مراجعت به جام در محرم سنه پانصد و سی و شش داعی یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه (۱) رالبیک اجابت گفته به ریاض قرب خرامید.

وضع گنبد بقعه شیخ ازاین قرار است: ازیک در بسیار عالی که بالای آن دربرج مربع بلندی ساخته شده شخص وارد به دومسجد می شود: مسجد اول موسوم به گنبد سفید است و مسجد دویم معروف به مسجد کرمانی. صحن مسجد مربع مستطیل و در طرف شمال و جنوب امتداد یافته است. در محاذی در گنبدی است و در جلو گنبد درخت پسته کهنی که مقبره شیخ در سایه آن درخت است. بلافاصله پشت این محوطه مسجد بسیار وسیعی می باشد و بعد خانقاه و اکنون اغلب این ابنیه خراب است. خانقاه کوچکی که در حیات شیخ بنا شده حالا باقی است و چندین مرتبه مرمت شده و بدواً یعنی دفعه اول آن را یکی از نبایر شیخ معروف به شیخ الاسلام قطب الدین تعمیر نموده است. بعد درسنة نهصد و یک سلطان حسین بایقرا مرمت نموده. مسجدی که در محاذی مقبره شیخ موسوم به گنبد سفید است از ابنیه سلطان سنجر می باشد و درسنة ششصد و سی و سه ساخته شده (۲). پس از آن، درسنة هفتصد و سه، ملک غیاث الدین محمد کرت همان مسجد را وسعت داده بنای مدرسه ای در سلطنت میرزا شاهرخ گورکانی درسنة هشتصد و چهل و شش امیر ملک شاه نامی نموده است (۳). مدرسه کوچک دیگر در اینجا هست که بنای آن را نسبت به امیر تیمور می دهند. گویند وقتی که شاه عباس به قصد یورش قندهار از جام گذشت نظر به این که شیخ معروف به تسنن بود حکم به خرابی مقبره او نمود. چون قبر را نبش کردند طوماری بیرون آمد که شیخ عقاید مذهبی خود را در آن درج کرده بود و به موجب آن طومار تشیع شیخ ثابت می گردید. شاه عباس از کرده پشیمان شد و نذر کرد که اگر فتح قندهار او رامیسر شود نه تنها آنچه خراب کرده است مجدداً بسازد بلکه

۲- این تاریخ صحیح نیست سنجر در سال ۵۵۲ مرده و دولت سلاجقه ایران در سال ۵۹۰ منقرض شده سال ششصد و سی و سه زمان فترت است بین حمله اول مغول (۶۱۶) و هجوم دوم آنان که در ۶۵۱ صورت گرفت.

۳- منظور از امیر ملک شاه مسلماً امیر شاه ملک است از امرای روزگار شاهرخی. در کتاب سفرنامه کلاویخو از این شخص یاد شده. اما وی در ۸۲۹ در گذشته و علی القاعده تاریخ هشتصد و چهل و شش نباید درست باشد. درباره وی که مردی کاردان و محیل بوده رجوع شود به احسن التواریخ روملو جلد اول (بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۴۹) به کمک فهرست در مواضع متعدد.

از نو عمارتی بنا نماید. و از محاسن اتفاقات، قندهار مفتوح عساکر شاه عباس گردید و در مراجعت به نذر خود وفا و ادا نمود و آنچه حالا باقی است از بناهای شاه عباس است و آن عبارت از باغ بزرگی است در سمت شرقی مقبره و دریاچه‌ای در وسط باغ است مملو از آب صاف و ماهی زیاد. بالجملة مولانا گاهی به نظم اشعار توجهی می‌نموده. نمونه افکار حقیقت آثار او را بدین دو بیت اقتصار می‌نماید:

نه در مسجد گذارندم که رندی
نه در میخانه کاین خمار خام است
میان مسجد و میخانه راهی است
غریبم عاشقم آن ره کدام است

جامی :

اسمش عبدالرحمن و ملقب به نورالدین مولدش در حوالی جام. در اوایل عمر به تحصیل علوم و کمالات پرداخته در فنون فضایل دارای مقامی معلوم گردیده پس از تکمیل علوم ظاهری و صوری متوجه کسب مقامات باطنی و معنوی گردیده در سلسله نقشبندیه صاحب جاه و مرتبه بلند آمد. رسایل جامی در تحقیق مطالب عرفان و تدقیق مراتب سلوک و ایقان حد خوبی و حسن اسلوب و مرغوبی را دارد و عدداً بسیار می‌باشد. از جمله شرح یا تعلیقی است که بر فصوص الحکم محیی‌الدین اعرابی و با سیاقی نهایت عالی و مطبوع تصنیف نموده و سایر مصنفات جامی نثرأ نظماً عربیاً فارسیاً زیاد و اغلب وصف شهرت دارد. از جمله هفت مثنوی است معروف به سبعة الحق که اسامی آن از این قرار است: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون،، خردنامه اسکندری. نیز از کتب جامی است نفحات الانس که [ذیل] تذکرة الاولیا است، اشعة اللمعات، لوايح، شرح قصيدة خمريه ابن فارض مصري، شرح ابیات امیر خسرو، سخنان خواجه پارسا، ترجمه چهل حدیث، مناقب مولوی خواجه انصار، بهارستان، شرح بیتین مثنوی، شرح رساله مناسک حج، رساله عروض و قافیه، رساله موسیقی، قواعد ضیائییه فی شرح مشکلات الکافیه، رساله معما. و دیوان مولانا مشحون است به قصاید خوب و غزلیات مرغوب و قطعات و ترجیعات بسیار ممتاز. مشرب مولانا صافی و در حال حیات، جنابش مرجع زهاد و عباد و فضلا و دانشمندان، خاصه

سالکین مسالک معرفت و عرفان. در زمان سلطان ابوسعید گورکانی و سلطان حسین میرزای بایقرا بسیار معزز و محترم و در مجالس سلطنتی وجودش مغتنم می بود. وفات آن جناب بعد از سفر حجاز در سن هشتاد و یک سالگی در سنه هشتصد و نود و هشت هجری (۱) و از سی چهل هزار شعر مولانا به این دوسه شعر اقتصار می نمائیم که رتبه او در این فن معلوم مطالعه کنندگان گردد.

سلام علی آل طه و یسین
سلام علی آل خیر النیین

نفحات و صلیک او قدت جمرات شوقک فی الحشا
ز غمت به سینه کم آتشی که نزد زبانه کما تشا
همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب
من و ذکر طره طلعت تو من الغداة الی العشا

زهجران بر لب آمد جان غمناک
الا یا لیت شعری این القاک

زهی به خاک درت چشم خون فشان مشتاق
به لب توجانی و من بنده به جان مشتاق
هاتفی: هم شیرزاده مولانا عبدالرحمن جامی از شعرا و دانشمندان
جام است (۲).

نظام: معروف به نظام الدوله و اسمش احمد در دفتر خوارزمشاه
نویسنده معتبری بوده شعر را هم بد نمی سروده است (۳).

۱- در متن سال مرگ جامی ۸۹۳ ذکر شده ولی این شاعر در سال ۸۱۷ در خرگردجام متولد شده و در ۸۹۸ درهرات بدرود جهان گفته. رقم هشتصد و نود و سه مسلماً غلط است. باتوجه به هشتاد و یک سالگی وی در هنگام مرگ و تاریخ تولد وی (۸۱۷) مسلماً همان رقم ۸۹۸ صحیح است.

۲- در خصوص وی رجوع شود به حبیب السیر (جلد سوم جزو سوم چاپ بمبئی ص ۳۴۶ و رجال حبیب السیر از انتشارات مجله یادگار (سال ۱۳۲۴ش) صفحه ۲۰۸ و آتشکده آنر .

۳- چنین کسی را شناختم و خوارزمشاه را نیز.

خواجه شمس‌الدین محمدالکوسوی الجامی: از اولاد کبار شیخ‌جام شیخ‌الاسلام احمدالجامی النامقی و از اجله عرفای جام‌است. صاحب مقامات و دارای مراتب کشف و شهود. در سال هشتصد و شصت و سه به‌سرای جاودانی رحلت نمود. قبر وی در حوالی مسجد جامع هرات است نزدیک به مزار فقیه ابویزید مرغزی (۴).

قطب‌الدین یحیی جامی الاصل نیشابوری المولد: مکنی به ابوالفضل است عارفی جلیل‌القدر و صاحب مقام بود. وفات او در سنه هفتصد و چهل هجری می‌باشد (۵).

ذکر جوامع (۶) بلاد و مدن ممالک محروسه

جامع ابهر :

این مسجد در سنه هشتصد و هشتاد و هشت هجری ساخته شده وضع بنای آن از قرار ذیل است:

دو در این مسجد راست در مقابل یکدیگر یکی در سمت مشرق و دیگری در طرف مغرب. از در شرقی به واسطه سه پله وارد کریاس صحن شده بلافاصله به صحن مسجد که تقریباً هشت ذرع عرض و دوازده ذرع طول دارد و رود می‌نمایند. حوض عمیق که پنج پله طولانی از چهار طرف آن ساخته شده و از پله‌ها پائین رفته به سطح آب می‌رسد. آب این حوض که دهنه و مدخل آن طرف جنوب و مخرج آن در سمت شمال بوده حالا راکد و ایستاده است و جریان ندارد. زیرا که مجرا از عدم اهتمام متولی و غیره خراب است. در تك حوض علف روئیده است. سمت جنوب مسجد، مقصوره و ایوان است. دهنه ایوان شش ذرع و ارتفاع آن ده ذرع. دومنار کاشی در دو گوشه ایوان ساخته شده که حالا خراب و زیاده از دو ذرع باقی نیست. سمت مشرق و مغرب ایوان دو شبستان است که به واسطه یک در از شبستان وارد گنبد می‌شود. گنبد و شبستانهای اطراف و همچنین ایوان

۴- رجوع شود به حبیب‌السیر (جلد سوم جزء سوم چاپ بمبئی ص ۱۷۳) و رجال

حبیب‌السیر ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۵- ایضا حبیب‌السیر (جلد سوم جزء سوم ص ۸۷) و رجال حبیب‌السیر ص ۵۷.

۶- منظور از جوامع، مساجد جامع است.

از آجراست. در این وقت از گچ کاری و کاشی کاری آن آثاری باقی نیست. به مرور دهور زینت خارجی ریخته یا عمر بانی کفایت نکرده که به نازک کاری بنا بپردازد و با وجود خرابی، باز امام جمعه ابهر در تحت گنبد نماز می خواند. چند حجره اطراف صحن است و دوسه نفر طلبه آنجا سکنی دارند. سمت شمال هم شبستان و مدرسه است. بانی اول هم اسم خود را در لوح سنگ مرمر بسیار شفاف خوبی به خط ثلث بسیار ممتاز نوشته. اما در این لوح جز از کلمات مسطوره در ذیل چیزی باقی نمانده:

«امربناء هذا الخان و تسبل فی سیل الله الملك الامير الاعظم – الاكرم خلف اعظم الامراء فی العالم المعظم یعظمه». تاریخ باقی نمانده و دست خاکی بی انصافی آن را به اسم بانی محو نموده است. گویند حاجی – علی خان نامی که از امراء سلاطین صفویه بوده وقتی این مسجد را تعمیر کرده است و آخرین تعمیر این بنا را مرحوم عبدالله میرزای دارا ولد خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه نموده فی الواقع این مسجد دو محله ابهر را از هم جدا می کند و در محله قدیم در مشرق قصبه واقع شده. آبادی حالا در محله غربی است که جدید است. اما قدیم الايام تمام آبادی سمت مشرق بوده. قلعه خرابه ای که آن را هم قلعه تل و هم قلعه داراب می گویند در این محله است.

جامع اردستان :

مسجدی است بسیار عالی و باصفا که دارای چهار ایوان بزرگ می باشد. در سمت قبله، ایوان و گنبد رفیعی است که ظاهر آن کمال شباهت را به گنبد مطهر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. منظر این گنبد زاید الوصف مطبوع و خوش وضع و در بنای آن کمال سلیقه را به گنبد مطهر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. یعسوب الدین علیه السلام يك نفر بوده. در مسجد گچ بری های پاکیزه و ظریف و استادانه که عبارت است از کتیبه به خط کوفی دیده می شود و چنین معلوم می گردد که سازنده آن مرد صاحب صنعتی بوده است. این مسجد راشش درمی باشد که از چهار در آمد و شد می نمایند و دو در دیگر محل عبور و مرور نیست. زیر صحن مسجد به طریق سرداب، شبستان بسیار بزرگی است. بانی مسجد معلوم نیست. از قراین چنین مستفاد می شود که تقریباً

هشتصد سال قبل آن را ساخته‌اند. در این زمان بعضی از مواضع آن قریب الانهدام و محتاج به مرمت و تعمیر است. در سمت غربی مسجد مدرسه‌ای است متصل به مسجد، مشتمل بر حجرات تحتانی و فوقانی و در بام متصل به مسجد و مدرسه مناره بلندی است که در سرمناره گلدسته ساخته بوده‌اند و آن گلدسته خراب شده و چیزی از آن باقی نیست. ولی مناره برقرار است. در طرف شرقی مسجد باز وصل به مسجد تکیه‌ای است که در ایام عاشورا و غیره در آن روضه‌خوانی و تعزیه‌داری می‌نمایند. در شمال مسجد ایوانی بزرگ که مقابل مقصوره و گنبد واقع است. در انتهای این ایوان دومرتبه چشم‌اندازی باصفا دارد و به باغی بزرگ که مشجر به اشجار مختلفه می‌باشد نظر می‌کند. فی الحقیقه محل تفرج و تفریح است و در ایام تابستان که باد شمال می‌وزد برای آسایش و راحت بهترین جائی از جاهای آن نواحی است. در جانب جنوب این مسجد آب‌انبار بسیار وسیع معتبری است که در فصل زمستان آن را مملو از آب می‌کنند و در تمام بهار و تابستان به مصرف می‌رسانند و کافی است و این آب با وجود عذوبت و گوارائی در تابستان چندان سرداست که گوئی آن را بایخ به این درجه برودت رسانیده‌اند.

جامع استرآباد :

بنای این مسجد در سنه هشتصد و چهار شده ولی بانی معلوم نیست. از بعضی معمرین استرآباد چنین مسموع شده که بانی مسجد از اهل تسنن و از تراکمه معروف به طایفه امیر بوده. به هر حال وضع حالیه مسجد چندان بد نیست چندان هم خرابی ندارد. از قرار مذکور موقوفات زیاد داشته. در این زمان دونفر مجتهد در این مسجد امامت می‌نمایند. یکی جناب آقا سید مصطفی و دیگری برادر آقا شیخ صالح.

جامع اصفهان:

در این شهر مسجدی که آن را جامع توان گفت منحصر به فرد نیست بلکه متعدد است. اما مسجد جامع قدیم که اهل بلد مخصوصاً آن را مسجد جامع می‌گویند مسجدی است که در حوالی میدان کهنه اصفهان واقع در محله‌ای که معروف است به درب مسجد جامع و بسحاقیه (بو اسحاقیه). بانی این مسجد سلطان ملک‌شاه سلجوقی است و به سعی و اهتمام خواجه

نظام الملك طوسی وزیر ملک‌شاه ساخته شده. تاریخ بنای آن تقریباً هشتصد سال و درعهد همین پادشاه یعنی ملک‌شاه سلجوقی به اتمام رسیده است. صفه‌ای وصل به این مسجد است معروف به صفه عمر و عقیده اهل بلد این است که بانی صفه خلیفه اموی عمر عبدالعزیز است. در صورتی که این عقیده مطابق با واقع باشد صفه راعمر عبدالعزیز بنا کرده و ملک‌شاه مسجد خود را طوری ساخته که با صفه اتصال داشته باشد.

بالجمله عظمت و رفعت ایابین (۱) و شبستان و وسعت این مسجد زیاد است و چون به مرور دهور خرابی به هم رسانیده سلاطین صفویه آن را مرمت کرده و بعضی تصرفات نیز دراصل بنا نموده‌اند. تقریباً در زاویه مابین شمال و مغرب مسجد، مقبره مرحوم ملا محمد تقی و ملا محمد باقر مجلسی است که غالباً اهالی بدان مقبره رفته فاتحه می‌خوانند و استمداد از آن ارواح زکیه زاهره می‌نمایند. ابواب مسجد متعدد و از هر دری به محله و سمتی می‌روند. در وسط مسجد حوضی است. بالای حوض بر روی پایه‌ها عمارتی ساخته‌اند که در بعضی از فصول برای نشستن خالی از لطف و مقامی نیست.

جامع دیگر که در آن نماز جمعه خوانده می‌شود مسجدی است که معروف به مسجد شاه و دریک سمت میدان نقش جهان اصفهان که محاذی با سردر قیصریه و ملاصق چارسو مقصود است واقع می‌باشد. این مسجد از بناهای شاه عباس اول و در سنه یک هزار و بیست و یک هجری اقدام به بنای آن نموده‌اند. الحق نظیر این مسجد در هیچ جا دیده نمی‌شود و بنای واحدی است که دیده از تماشای آن سیر نمی‌گردد. رفعت بنا و عظمت و شأن و شکوه و استحکام آن و کاشیهای بسیار ممتاز و قطعه سنگهای بزرگ مرمر و غیره و کتیبه‌های خوش و درهای عالی که در آن نصب شده و به کار رفته همه در عالم خود به درجه‌ای امتیاز دارد که تماشا کنندگان را واله و مبهوت می‌نماید.

مسجد دیگر مسجد مشهور به مسجد شیخ لطف‌الله است. بانی این مسجد نیز شاه عباس اول است و قبل از مسجد سابق‌الذکر بنا کرده یعنی در سنه یک هزار و ده هجری ساخته شده در میدان نقش جهان محاذی

آلایاقپو ساخت و وضع این مسجد بسیار عجیب است و کمال متانت و استحکام را دارد. کاشی کاری و کتیبه و وضع گنبد آن مطرح انظار است. چون پس از اتمام، اول شخصی که در این مسجد امامت کرد شیخ لطف الله نام از علمای آن عصر بود مسجد به اسم او موسوم شد و بعد از آن که شاه عباس این مسجد را تمام نمود همت خود را مهیای اتمام مسجدی به مراتب عالی تر از این دید به ساختن مسجد شاه مزبور پرداخت (۱).

جامع دیگر مسجد حکیم است. بانی آن حکیم داود طبیب است که در سال یک هزار و پنجاه و پنج هجری به ساختن این مسجد مشغول شده. گویند دولت و ثروت زیادی حکیم داود در هندوستان تحصیل کرده چون به اصفهان آمد اقدام به این بنای خیر کرد. الحق این مسجد نیز با وسعت و عظمت و از انبیه عالی و آثار بزرگ و دلیل بر علو همت مرحوم حکیم مشارالیه است.

جامع دیگر مسجدی است در محله بیدآباد معروف به مسجد سید از بناهای مرحوم حاجی سید محمد باقر رشتی (شفقی) اعلی الله مقامه که در سال هزار و دویست و چهل و دو مشغول ساختن آن شدند و اصول و مبانی آن در کمال خوبی به طرحی بسیار پسندیده و ممتاز تمام شده و نازک کاری آن الی الان صورت تمامیت نیافته است. مقبره مرحوم حاجی سید محمد باقر طابت تربته در طرف شمال این مسجد واقع است در نزدیکی یکی از درها.

و باز جوامع دیگر در اصفهان است از قدیم و جدید از قبیل مسجد آقا نور و مسجد ذوالفقار و مسجد ایلچی و مسجد علی و مسجد مرحوم حاجی آقا محمد جعفر آباده ای و غیرهم که چون به عظمت این پنج مسجد نیست از

۱- بنای این مسجد در سال ۱۰۱۱ شروع شده و تا سال ۱۰۲۸ طول کشیده است و شاه عباس آن مسجد را برای شیخ لطف الله میسی عاملی ساخته. وی از مردم جبل عامل (لبنان) بوده از خاندانی مبتنی بر زهد و تقوی و همه از فقهای امامیه، شیخ لطف الله مانند بسیاری دیگر از علمای جبل عامل به ایران آمد و ابتدا در مشهد مقدس اقامت جست و پس از حمله ازبکن بمشهد، وی بقزوین رفت. شاه عباس او را بپایتخت جدید خود یعنی اصفهان برد و در جنب میدان نقش جهان مسجدی برای او ساخت. وفات شیخ در سال ۱۰۳۲ ه. ق روی داد. رجوع شود به مروضات الجنات و عالم آرای عباسی و ریاض العلماء (چاپ قم، ۱۴۰۱) جلد ۴ ص ۴۱۷ و ریحانة الادب ذیل ابن المفلح.

ذکر آنها صرف نظر نمودیم (۲).

جامع ایروان :

این مسجد از بناهای حسینعلی خان حاکم ایروان پدر محمدخان سردار است که جد خانباخان سردار باشد.

جامع بادکوبه :

این مسجد از بناهای شیخ خلیل الله (۳) است. در مسجد نوشته‌اند: السلطان بن السلطان شیخ خلیل الله. تاریخ بنای آن هفتصد و هشتاد هجری می‌باشد. وضع آن غریب و به‌طور شبستان ساخته شده. تمام حیاط و مقصوره مسقف است. میان مسجد محوطه مربعی است که سقف ندارد. آنچه از قراین معلوم و مستفاد می‌گردد این محوطه از بنای مسجد قدیمتر است و به‌طرز سوریخانه که در حوالی بادکوبه و معبد هندوها است بنا شده. احتمال می‌رود که این نقطه در قدیم‌الایام معبد آتش پرستان بوده بعدها حکام یا سلاطین اسلام مسجد را دور معبد ساخته‌اند.

جامع بسطام :

مسجدی است قدیمی. در گنبد شبستان مسجد تاریخی است که از آن چنین مفهوم می‌شود که در عهدشاه خدابنده این مسجد را مرمت و تعمیر کرده‌اند. تاریخ تعمیر هفتصد و هفت هجری است.

جامع بیجار :

مرحوم نجفقلی خان جدجناب حسنعلی خان وزیر فواید (۴) این مسجد

۲- در خصوص این جوامع رجوع شود به کتاب نفیس لطف‌الله هنرفر تحت عنوان «گنجینه آثار تاریخی اصفهان».

۳- شیخ خلیل‌الله پسر شیخ ابراهیم دومین فرداست از سلسله اخیر شروان شاهیان که اصلاً از مردم دربند بودند سلاطین اقدم شروان من جمله ممدوحین خاقانی خود را از اولاد سلاطین ساسانی می‌دانستند. شیخ خلیل‌الله از حدود ۸۲۱ تا ۸۶۹ بر ناحیت شروان فرمان‌روا بود. پسر او فرخ یسار بود که در جنگ با شاه اسماعیل صفوی کشته شد (۹۰۶) رجوع به نسب‌نامه خلفا و شهریاران (ترجمه فهرست زمباور) ص ۲۸۰ و مجله یادگار سال سوم شماره نهم ص ۷۵.

۴- مقصود حسنعلی خان امیر نظام گروسی است از رجال کافی عصر ناصری. در خصوص وی، علاوه بر تواریخ قاجاری رجوع شود به مجله یادگار سال سوم شماره ۶ - ۷ ص ۸ تا ۳۳.

را در سنه هزار و دویست و بیست هجری بنا نموده است. بنائی است بسیار عالی و ایوان آن مرتفع و تقریباً این ایوان گنجایش ششصد نفر را دارد. شبستان پشت سرايوان و خیلی بزرگ است و يك پله از سطح مسجد گودتر. حیاط مسجد وسیع و دوباغچه بزرگ و حوض آبی دارد. در دوست حیاط که دوطرف شرقی و غربی باشد حجرات چند برای طلاب علوم دینی ساخته اند. بنای مسجد از آجر و زارۀ آن از سنگ و محرابش نیز از سنگ و به طور خروجی از ایوان پیش آمده است.

جامع تبریز :

چند مسجد معتبر آباد و خراب در شهر تبریز است که هر يك صلاحیت این اسم را دارد. از جمله مسجد جامع که ظن غالب این است که در عهد خلفای بنی عباس بنا شده باشد لکن بعدها خراب شده و مجدداً آن را بنا کرده اند.

دیگر مسجد مظفر است معروف به مسجد جهان شاه (۱) از بناهای سلطان محمود غازان خان و تاریخ این مسجد که در کاشیکاری مسجد رسم شده ماه ربیع الاول سنه هشتصد و هفتاد هجری است.

دیگر مسجد علی شاه که حالا ارگ و مشهور است. بنای علیشاه [وزیر] سلطان محمود غازان است و در این زمان آن راطاق علیشاه می گویند. ابن بطوطه که در زمان سلطنت سلطان ابوسعید مغول به تبریز رفته و آن وقت مسجد جامع تبریز منحصر به مسجد علیشاه گیلانی وزیر بوده شرح این مسجد را از این قرار می نویسد: غیر از بنای خود مسجد که از انبیه عالیه دنیا محسوب است در محاذی قبله مدرسه ای است و خانقاهی. حیاط مسجد تمام از سنگ مرمر مفروش است و جدارش از کاشی شبیه به زلیج. يك رودخانه از وسط مسجد می گذرد. اشجار زیادی علی الخصوص مو و یاسمین در مسجد غرس شده است. و هر روز بعد از نماز عصر سورۀ یس و سورۀ فتح و سورۀ عمیتسائلون در این مسجد قرائت می شود و مردم شهر

۱- این بنا چنان که از نام و تاریخ بنایش روشن است مربوط است به مظفرالدین جهان شاه قراقوینلو. مسجد مذکور که بعثت زلزله سیب فراوا دیده به نام مسجد کبود «گوک مسجد» شهرت دارد.

به جهت استماع حاضر می‌شوند.

دیگر مسجد حسن پاشا (۲) که در سنه هشتصد و هشتاد و پنج هجری ساخته شده جامعی بسیار عالی و مزین و بزرگ می‌بوده که بعدها به کلی خراب شده و اهل تبریز به جای آن مسجدی بنا کرده‌اند.

دیگر مسجد استاد شاگرد: بانی اول آن از اولاد هلاکوخان بوده و سلیمان نام داشته در سنه هشتصد و چهل هجری این مسجد را بنا نموده بعد از خرابی در سنه هزار و دویست و سی و هفت حاجی میرزا یوسف مجتهد بنای آن را تجدید کرده است (۳).

جامع توپسرکان:

ابتدا مسجد جامعی در توپسرکان ساخته شده که به هیچوجه وجه تاریخ آن معلوم و معین نیست و آن بنا به کلی منهدم شده و آثاری از آن نمانده که سبک و وضع آن به دست آید. به جای آن الآن مسجدی است که می‌توان گفت فقط يك شبستان است عبارت از سه طاق درش طاق که مجموع هیجده طاق می‌شود. محل و موضع این مسجد طوری است که خیلی مستعد و قابل مرمت بلکه شایسته احداث بنائی عالی می‌باشد. گویند بانی شبستان حالیه حاجی جبار نامی از اهل توپسرکان بوده و زیاده از يك صد سال است که این شبستان ساخته شده.

جامع تهران :

جامع عتیق دارالخلافت تهران يك مرتبه بنا نشده بلکه به دفعات ساخته‌اند. ابتدا طرف جنوبی که ایوان بزرگ و مقصوره در آن واقع است بنا شده و بعضی گویند که این يك طرف هم يك دفعه ساخته نشده است. به هر حال بنائی است قدیمی و از قرائین چنین معلوم می‌شود که در عهد شاه عباس ثانی و در سنه هزار و هفتاد و دو به اهتمام رضی‌الدین نامی ساخته شده و در سنه هزار و دویست و پنجاه و دو مرحوم شیخ رضا این

۲- ظاهراً منظور از حسن پاشا (حسن پادشاه) همان اوزون حسن آق‌قویونلوست که در سال ۸۷۲ بر جهان‌شاه قراقویونلو و در سال ۸۷۳ بر سلطان سعید گورکانی دست یافت و قلمرو ایشان را به دست گرفت.

۳- در خصوص مساجد تبریز رجوع شود به کتاب نفیس تاریخ تبریز تألیف نادر میرزا و «آثار باستانی آذربایجان» از عبدالحی کارنگ (انتشارات انجمن آثار ملی).

سمت و بعضی جاهای دیگر مسجد را مرمت نموده که تاریخ این تعمیر در ایوان در آخر کتیبه که از گچ درآورده اند مسطور است و شبستانی حاجی شیخ جعفر مرحوم جد آقا شیخ جعفر که الان در این مسجد امامت دارند به آن سمت ملحق نموده اند.

خلاصه پس از چندی مرحوم حاجی میرزا مسیح در طرف مشرق چهل ستونی که دارای سی و شش ستون است با ایوانی بنا نمودند. بعضی بر این اند که تاریخ این بنا سنه هزار و دویست و دو می باشد. شبستانی که بر روی ده پایه ساخته شده و روی آن مهتابی است و در محاذی بنای اولیه مسجد یعنی در طرف شمال واقع شده از بناهای مرحوم دوستعلی خان پدر مرحوم حسینعلی خان پدر مرحوم دوستمحمد خان معیر الممالک است.

اما مسجد جامع جدید دارالخلافة - معروف به مسجد شاه - از ابنیه خیریه و آثار شهیره ظاهر البرکه مرحوم خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار طاب الله مضجعه جد امجد اعلی حضرت شاهنشاه جمجاه ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته می باشد. بنای این مسجد نهایت عالی و حیاط آن وسیع. مقصوره و ایوان که در طرف جنوب است طوری ممتاز ساخته و قطعات بسیار بزرگ سنگهای مرمر که از اره مقصوره است و شکایات نماز در طرف بالای سنگ به خط مرحوم ملک الکتاب آقامهدی خوشنویس کاتب حضرت خاقانی کتیبه شده و حسن وضع مقصوره و گنبد مذهب مطرح انظار و حاکی از علو همت و ترفع مقام و رزانت رأی و صفای نیت بانی این مبانی محکمه شیده الله تعالی می باشد. اسم خاقان مغفور اسکنه الله فی ریاض السرور به قلم بسیار جلی در این ایوان مسطور است و در زیر آن هزار و دویست و بیست و نه تاریخ نگاشته اند. در مقصوره سور و آیات مبارکات قرآنی یک فقره دور گنبد و یک فقره پائین تر کتیبه شده همچنین در ایوان کتیبه ها نیز به خط ثلث و خط مرحوم آقا مهدی ملک الکتاب است و در آخر کتیبه ها هزار و دویست و بیست و چهار تاریخ نگاشته است. صفه های جنبین مقصوره و ایوان هر یک بر روی دوازده ستون معتبر بنا شده. در طرف مشرق و مغرب هم صفه های خوب به احسن اسلوب ساخته اند. در طرف شمال شبستانی است که بر روی دوازده ستون در کمال خوبی بنا شده است. در دالان بزرگ مسجد که محاذی مدرسه دارالشفای

است و در طرف شمال واقع در بالا قصیده‌ای است از نتایج افکار مرحوم آقا سید حسین متخلص به مجمر ملقب به مجتهد الشعرا، حاوی مدایح حضرت خاقانی و توصیف این بنای رفیع و مسجد شریف، که در خاتمه آن قصیده در ضمن شعر مسطور در ذیل تاریخ بنای مسجد را اظهار می‌نماید و هوهذا:

کلك مجمر ازپی تاریخ سالش زد رقم
«پیش این مسجد سزدگر قبله آید در نماز»

در بیرون همین در که دارای جلوخان بسیار وسیع معتبری است و در مدرسه صدر و در حمام مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم مرحوم شهریار مبرور محمد شاه ماضی طاب الله ثراه در این جلوخان است، در بالای سردر، قصیده‌ای از بدایع اشعار مرحوم فتحعلی خان ملک الشعراء متخلص به صبا در مدح خاقان خلد آشیان طابت تربته و توصیف این مسجد معظم کتیبه شده که مطلع آن قصیده فریده این است:

شهنشاه زمان جمشید دوران خسرو عالم
خداوند زمین دارای ایران داور اعظم
و در ضمن این قصیده غرا ماده تاریخ بنای مسجد را چنین به رشته
نظم کشیده:

رقم زد منشی کلك صبا از بهر تاریخش
«بود این مسجد فتحعلی شه کعبه دوم»

کلیه شرایط و لوازم تنقیح و تکمیل این بنای عظیم القدر رفیع الشأن از تزیینات و استحکامات و حسن منظر و سایر ملاحظات منظور و مرعی شده است. از جمله منبری بدیع از سنگ مرمر دارای سیزده پله در مقصوره نصب است که نهایت ممتاز و قابل ذکر است. در طرف مشرق و مغرب دو در این مسجد راست بسیار عالی و غرفات و بالاخانه و غیره همه دارای حسن موقع است. در هذالسنه به امر قدر قدر اقدس همایون شاهنشاهی ناصرالدین شاه قاجار ادام الله ایام ملکه تعمیرات و مرمتها در این مسجد نموده اند و دومنار عالی در جنبین گلدسته ساخته اند.

جامع خرم آباد :

مسجد جامع خرم آباد از بناهای شاه پرور سلطان دختر اغرلو

سلطان است. این مسجد را در سنه نهصد و هفتاد هجری بنا کرده و تاریخ بنا را در محراب درسنگی مرتسم ساخته بعدها خرابی پیدا کرده در زمان شاه سلطان حسین صفوی در سال هزار و صد و یازده هجری به امر این پادشاه آن را مرمت و تعمیر کرده اند باز بعضی جاهای آن خراشیده. سی چهل سال قبل، خدائی خان حسنونند به مرمت آن پرداخته چند سال قبل نیز به موجب وصیت ملا محمد تقی خرم آبادی، حاجی زکی نامی بعضی تعمیرات در آن نموده سمت قبله مسجد که سنگ تاریخ در آنجا نصب است شبستانی بوده که به کلی خراب شده است. سه طرف دیگر مسجد بی عیب است.

جامع خوی :

چند مسجد در خوی هست آباد و خراب که صدق لفظ جامع بر آنها می شود. ولی در هیچیک نماز جمعه نمی خوانند برخلاف نماز جماعت که در همه آنها خوانده می شود. از جمله مسجدی است که بانی اول آن مرحوم حسین خان دنبلی بوده و مسجد را چوب پوش به طرز خوشی ساخته تاریخ بنای آن یک هزار و دویست و دوازده هجری بوده است. در هزار و دویست و هشتاد و هفت در زمان حکومت خود مرحوم شجاع الدوله آن را از بنیاد کنده مجدداً از گچ و آجر و ستونهای سنگی بنا نموده. گویند مسجدی از این قدیمی تر در خوی نیست و موسوم به مسجد خان است و مشتمل به مدرسه کوچک بسیار خوب قشنگی است.

دیگر مسجدی است که مرحوم آقاخوند ملا حسن شیخ الاسلام ساخته و به دست مرحوم حاجی آقا حسین امام جمعه بود بعد از آن در دست اولاد آن مرحوم مانده است. این مسجد قریب الانهدام بود سال گذشته - که سنه هزار و دویست و نود و شش هجری باشد - حاجی ابراهیم تاجر آن را از بیخ کنده با گچ و آجر و ستون سنگ زیاد محکم و خوب مجدداً بنا نمود. مدرسه سید در جنب این مسجد است.

دیگر مسجدی است که بانی آن مرحوم ملا محمد قاضی بوده و در سنه هزار و دویست و شصت یا هفتاد مرحوم علی خان ماکوئی مرمت کرده به این معنی که با گچ و آجر زیاد محکم و قشنگ این بنا را تجدید نموده است. صحن خوبی دارد.

دیگر مسجدی است که مرحوم میرزا آقا برادرزاده مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم مرحوم شهریار مبرور ماضی محمد شاه طاب الله ثراه از وجه بر مرحوم آقاخوند ملا احمد سلطان الذاکرن ساخته. این مسجد چوب پوش است.

دیگر مسجدی است از وجه ثلث مرحوم حاجی بابای تاجرنیز در عصر شهریار مبرور اسکنه الله فی ریاض السرور ساخته شده و معروف به مسجد حاجی بابا است.

دو مسجد نیز درخوی است که خرابه است. یکی مسجدی که مرحوم حسین خان دنبلی سابق الذکر به اسم خاقان خلد آشیان ساخته و معروف به مسجد شاه است. بنائی بسیار عالی اما ناقص مانده و خراب شده.

دیگر مسجدی است که مرحوم حاجی مطلب خان ساخته بنائی مرتفع بامخارجی زیاد کرده آن هم چون ناقص مانده خراب گردیده است. جامع دامغان :

دو مسجد بسیار قدیمی در دامغان هست که برهريك لفظ جامع صدق می نماید. هر مسجدی دارای يك منار است: یکی از این دو مسجد که خراب و معروف به تاری خانه است اهالی گویند به حکم حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام ساخته شده از این مسجد حالا چند ستون باقی است.

مسجد دیگری که الان آباد و دایر است گویند در زمان خلافت مأمون ساخته شده ولی سند صحیحی برای ثبوت این ادعا به دست نیست. تاریخی هم ندارد که چیزی از آن مفهوم و مستفاد شود. مساجد کوچک قدیمی هم در محلات دامغان زیاد است که در شمار جوامع نیست.

جامع دزفول :

این مسجد دارای ایوان بزرگی است واقع در وسط. جنبین آن دو مناره و در هر طرف ایوان بزرگ سه ایوان کوچک بنا شده. عرض حیاط مسجد بیست و چهار ذرع و نیم و طول بیست و شش ذرع و یک چارک. دو حوضخانه با حیاط علی حده و یک زیر زمین و یک اطاق شرقی و یک اطاق قبلی و پنجاه و یک ستون دارد. بانی و تاریخ بنای مسجد معلوم نیست. بعضی بر این اند که این مسجد سیصد سال قبل ساخته شده ولی اعتمادی بر این قول نیست و به موجب گفته امام جمعه دزفول - که گویند از سیصد

سال قبل امامت این مسجد با اجداد این جناب است - باید بیش از سیصد سال قبل این مسجد را ساخته باشند.

جامع دماوند :

این مسجد عبارت است از يك محوطه‌ای که مربع مستطیل است در سمت جنوب مقصوره واقع شده که اصل مسجد کهنه عبارت از همان است در سمت شمال و مشرق و مغرب اگر بنیانی هم از قدیم بوده حالا از آثار قدیمه چیزی باقی نیست مگر مناره‌ای که در ضلع شمالی شرقی است. تقریباً يك ربع از این مناره خراب شده آنچه از آن باقی است چهارده الی پانزده ذرع می‌باشد. شبستان در طرف شمال است. مقصوره از طرف عرض سه ستون و چهار طاق از طرف جنوب دارد و چهارستون و دوپایه از مشرق و مغرب از طرف طول. محراب مسجد برخلاف سایر مساجد مسطح است. بعضی کاشیکاریها و خشتهای کاشی پارچه‌پارچه در برخی از مواضع مسجد کار کرده‌اند که چندان امتیاز و قدمتی ندارد. بروی کاشیها این چند کلمه نوشته شده:

طلبکار خیر است و امیدوار امیدی که دارد خدایا برآر

ساعیه حاجی سلطان محمود فی سنة ثلاثین و الف ۱۰۳۰

سقف مسجد قدیم طاق بوده در چند دفعه تعمیر تیرپوش نموده‌اند. اصل تاریخ مسجد را در سمت راست محراب چهار ذرع از زمین بالا در روی جرز به خط کوفی از گچ بیرون آورده‌اند ولی چون ریخته چیزی جز سطر اول که بسم الله الرحمن الرحیم است خوانده و معلوم نمی‌شود. در ستون اول طرف راست محراب بر چوبی که زیر پایه طاق است، این عبارت نقش شده:

امر بعمارة هذه المسجد المباركة الشريفة المعظمة بعون الله وحسن توفيقه حسبة لله و طلباً لمرضاته به امید ثواب اخروی در این وقت مفخم - الاعظم مقرب امراء السلاطين خواجه یاقوت این عمارت میمون نصیب وی شد بتوفیق الله تعالی فی شهر سنة اثنی عشر و ثمان مائه هشتصد و دوازده حرره علی بن فتح الله.

این تاریخ یکی از تعمیرهای این مسجد است. در ستون اول سمت چپ که مقابل ستون اول است این کلمات به قاعده مسطوره روی چوب زیر پی اطاق نوشته شده:

ساعی خیر خواجه مصطفی بن جمال الدین طاوسه [جعل الله] عاقبتہ
خیراً فی الدنیا و الاخرة فی ایام سلطان السلاطین شاه اسماعیل صفوی
خدمت ملکه فی تاریخ سنه سبع و عشرين و تسعمائه نهصد و بیست و هفت
کاتبه محمد علی شجاع.

این تاریخ تعمیر دویمی است که از مسجد شده. در جرز طرف چپ
چسبیده به محراب که مقابل آن خط کوفی از گچ بیرون آورده اند این
کلمات روی چوب مکتوب است.

بانی هذه الاسطوانة بعدمان هدمه الزلزلة جدد حاجی میرزا علی بن
مرحوم حاجی میرزا علی بابا کتبه العبد المذنب العاصی اسماعیل بن مظفر -
القاضی.

ان فی الجنة نهراً من لبن لعلی و حسین و حسن
عمل استاد محمد مقیم بن استاد ابراهیم احدی و ثمانین بعدالالف
وقع تعمیر هذه الاسطوانة فی دولة ابوالمظفر السلطان شاه سلیمان -
الحسینی الموسوی الصفوی. در ستون دویم طرف راست نوشته شده:
بانی خشت المربع محمد رئیس بن نعمه الله عمل جمال الدین محمود
نجار .

خلاصه این مسجد فی مابین محله قاضی و محله چریک واقع شده.
درب مسجد دوسنگ است: دریک سنگ سواد فرمان شاه عباس درحاشیه
ثبت شده، در یکی تاریخ طاعون است و ما صورت هردو را در ذیل
محض تکمیل فواید مطالعه کنندگان می نگاریم:

صورت فرمان شاه عباس

حکم جهان مطاع شد آن که در این وقت بنابر شفقت بی غایت
شاهانه دربارۀ شیعیان الگاء دماوند و خوار و فیروزکوه از ابتداء
توشقان ثیل توجیهات ایشان را در رسد یک ماهه شهر رمضان - سوای
توجیهاتی که به اجاره داده می شود - به تخفیف و تصدق مقرر داشتیم.
مستوفیان عظام دیوان اعلی این رقم عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده
تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند و آنچه تیول و مواجب همه ساله
مقرر است برطرف دانند و آنچه مقرر است (واردوئی است) حواله
می شود تا توجیهات شهر مذکور را سال به سال کم نموده تنمه را تنخواه
ارباب حوالات نمایند. تیول داران الگاء مذکورات مسطور و مقرر

داشته رسد يك ماهه شهر مذکور را از تیول خود برطرف دانند و طلبی ننمایند. کلانتر و کدخدایان الگاء مذکوره به حقیقت رسیده اگر سنی در میان شیعیان بوده یا مردم محلی از محلات آنجا باشند تخفیفات آن داده نمی شود و نسخه منقح آن در دست داشته به دفتر خانه همایون فرستند که در دفاتر ثبت نمایند و دانسته باشند اگر پنهان نموده باشند در دنیا بازخواست خواهند شد و در آخرت در خدمت حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علیه السلام شرمنده خواهند بود و تغییر کنندۀ تخفیف مذکور به لعنت الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی (ص) گرفتار گردد و باید که دستور دوام الشرف را بر سنگ نقش نموده بر در مسجد جامع نصب نمایند و در دعاگوئی دوام دولت قاهره تقصیر نکنند.

فی شهر شعبان سنه اربع و عشرين و الف. هزار و بیست و چهار.

صورت تاریخ طاعون

در سنه هزار و دویست و چهل و هفت از قضاء سپهر کج رفتار و تأثیر نجوم ثوابت و سیار قهار، در اکثر بلاد ایران، ناخوشی مرض طاعون حدوث یافت و نخل حیات بسیاری از اهالی آنها از پا درآمد و واقعه هایله به دماوند سرایت نموده قریب هزار نفس بل متجاوز از قصبه و قراء داعی حق را لبیک اجابت گفتند. از آن جمله باعث وساعی خیرات و مبرات، معمار و بانی مسجد و سایر موقوفات مرحمت و غفران پناه الواصل الی جوار الله و جعل الجنة مثواه اعنی حاجی الحرمین الشریفین حاجی زین-العابدین جالکائی الملقب به بابا جهاندنصاری و ابناء او ابوالقاسم و ابوالحسن و عبدالمناف مع صبیة و همشیره و هما حاجی خانم و خدیجه خانم با جمعی از متعلقان به جانب خلد برین خرامیدند.

جامع ری :

در خلافت منصور عباسی، مهدی برادر این خلیفه که از جانب او حکومت جبل داشت در سنه صد و پنجاه و دو مسجد جامع ری را بنا نمود و معمار این بنا عمرو بن ابی خطیب بود.

جامع زنجان :

مساجدی که در این شهر صدق جامع بر آنها شود یکی مسجد معتبری است که بانی آن مرحوم عبدالله میرزای دارا بوده است. تاریخ بنای آن هزار و دویست و سی و هفت هجری می باشد. بعضی موقوفات از قریه و قیصریه و حمام دارد. تولیت آن الآن با محمد حسین میرزای پیشخدمت ولد مرحوم امیرزاده محسن میرزای امیرآخور (۱) می باشد.

مسجد دیگری هست که مرحوم میرزا ابوالقاسم مجتهد سی سال قبل ساخته است. سه طرف این مسجد تمام و یک طرف آن ناتمام است.

مسجد دیگر هست که اهل شهر در هزار و دویست و هشتاد و چهار ساخته اند چندان خرابی ندارد.

مسجد دیگر مسجد مدرسه ای است که مرحوم نصرالله خان نایب شهر در پنجاه و شش سال قبل بنا کرده موقوفاتی دارد.

مسجد دیگر هست معروف به مسجد مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم از ابنیه قدیمه است. شصت سال قبل مرمت شده و حالا باز خیلی خرابی دارد. موقوفات زیاده برای این مسجد هست.

مسجد دیگر در هزار و صد و هفتاد و سه، حاجی پیرولی نامی بنا نموده و چون ملا محمد علی بابی معروف آن را تعمیر کرده حالا مشهور به مسجد ملا محمد علی است. خرابی زیادی ندارد. بعضی مساجد دیگر هم هست که در شمار جوامع نیست.

جامع ساری مازندران :

نسبت بنای این جامع را به خلفای بنی عباس خاصه هارون الرشید می دهند. سه گنبد آن که در قدیم الایام آتشکده بوده و عقیده بعضی این است که سرسلم و تور و ایرج پسران فریدون آنجا مدفون است حالا کریاس مسجد است. این مسجد را مازیار بن قارن هشتصد سال قبل تعمیر یا بنانموده است.

جامع ساوجبلاغ :

مسجد جامع ساوجبلاغ از بناهای بذاق سلطان بن شیرخان بن شیخ

۱- محمد حسین میرزا پسر محسن میرزای میرآخور است و محسن میرزا پسر عبدالله میرزای دارا پسر فتحعلی شاه قاجار.

حیدر خان مکرری است که حکومت مکرری و ساوجبلاغ و غیرها را داشته. این مسجد را مشارالیه در سنه هزار و هشتاد و نه بنا نموده و بعضی موقوفات برای آن قرار داده است.

جامع سبزواری :

گویند مسجد جامع سبزواری را خواجه علی مؤید که آخرین حکمرانان سربداریه محسوب می شود و معاصر امیر تیمور بوده و به خدمت او شتافته بنا کرده است. چندین مرتبه این مسجد تعمیر و مرمت شده. چند سال قبل که آب انبار محاذی مسجد را تعمیر می نمودند، سنگی پیدا نمودند که چند شعر روی آن مرتسم بود. از جمله شعری که حاوی تاریخ است این است:

معمار صنع از پی تاریخ سال گفت

«یکتای مسجد آمده چون مسجد الحرام»

بنابراین که این شعر را ماده تاریخ مسجد بدانیم در سال هزار و چهل و چهار ساخته شده است در عهد سلاطین صفویه.

جامع سلطانیه :

بنائی است بسیار مفصل و در حرف سین در شرح سلطانیه تفصیل آن بیاید ان شاء الله تعالی. در این محل، محض این که این مسجد از ردیف جوامع نیفتد نیز اشعاری بدان می شود. این جامع از بناهای شاه خدا بنده است به این معنی که محمد بن ارغون خان معروف به الجایتو که ادرا خدا بنده و خربنده نیز گفته اند و هشتمین پادشاه است از اولاد هلاکوخان مغول شهر سلطانیه را در سنه هفتصد و پنج هجری بنا کرد و در آن شهر عمارت عالی به ساخت از جمله این جامع را و گنبد معروف سلطانیه را و این که مشهور است بنیان این جامع به جهت مدفن شاه خدا بنده نهاده شده اشتباه محض است بلکه از اول این بنا برای مسجد جامع بوده و در حوالی آن گنبدی علی حده به جهت مدفن شاه خدا بنده ساخته شده که حالا نیز باقی و برپا است و عوام آن را چهارسو می گویند. و تاریخ بنای مسجد و شهر را تفاوتی نیست بلکه مقارن است. اولئاریوس که از طرف فردریک پادشاه

نروژ (۱) به سمت سفارت به جهت معامله ابریشم به دربار شاه عباس ثانی آمده از سلطانیه عبور کرده حالت مسجد جامع سلطانیه را نوشته و صورت آن از قرار ذیل است :

«از سدر به این مسجد داخل می شوند که خود درها از جواهر و نفایس عالم محسوب می شود. زیرا که مثل درهای کلیساهای ما از چودن یا آهن نیست. بلکه از فولاد جوهری بسیار ممتاز است. در بزرگ که روبه میدان است میان اهالی چنین معروف است که اگر صد نفر به قوت بخواهند آن را بگشایند باز نمی شود لیکن اگر طفلی این عبارت را بگوید (به عشق علی باز شو) به یک جزئی اشاره باز می شود. در جنب مسجد به واسطه یک پنجره متین مطالائی که فاصله شده مقبره سلطان محمد مغول دیده می شود و قرآنهاى متعدد در این مقبره هست که با قلمهای بسیار جلی که سر قلم به عرض دو انگشت بوده نوشته شده. این سه در و پنجره از جمیع اشیائی که ما در ایران دیده ایم ممتازتر و نفیس تر است و طوری آلات این پنجره را به هم وصل نموده اند که یک پارچه به نظر می آید. مدت هفت سال صنعتکارهای متعدد قابل روی این سدر و پنجره کار کرده اند».

جامع سمنان :

گویند در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آن حضرت امر فرمودند که از کوفه تا بخارا هزار و یک مسجد بنا کنند. در حکومت عبدالله بن عمر اعیان سمنان مسجد حالیه این بلد، را ساختند. ولی این بنا را چندان عظمتی نبود. بعدها به دفعات اشخاص عیدیه بر بنای اول افزودند و هر کس چیزی علاوه و ملحق نمود. مثلاً گنبد غربی و شبستان شمالی را با منار خواجه وند خواجه ابوسعید سمنانی و خواجه نظام الدین در عهد سلطنت سنجر سلجوقی ساختند و شبستان جنوبی را شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی در زمان وزارت ارغون خان بنامود و چون خرابی به هم رسانیده بود، در زمان خاقان خلدایشان فتح علی شاه طاب الله ثراه ذوالفقار خان سمنانی به تجدید آن پرداخت. مسجد شرقی را خواجه

۱- آدام اولئاریوس به عنوان منشی هیئت تجاری دوک هولشتاین در زمان شاه صفی به ایران آمد. وی علاوه بر سفرنامه گرانیهائی که نوشته کتاب گلستان را به آلمانی ترجمه کرده و این ترجمه آلمانی برای بار نخست در سال ۱۶۵۴ در اروپا انتشار یافته است.

کیقباد بن ملك شرف‌الدین سمنانی ساخته و ایوان متصل به گنبد را خواجه عزالدین محمد بالیجه سمنانی وزیر میرزا شاهرخ بنا کرده است. خلاصه وضع این مسجد به وضع مساجد اهل سنت شبیه است. مناره‌ای بلند دارد چنان که ذکر شد و وقفنامه مسجد که در دو صفحه سنگ مرتسم و به دیوار نصب است تاریخ بنای مسجد را در سال هزار و صد و سیزده تعیین می‌نماید.

اما مسجد جدید البنای سمنان که معروف به مسجد شاه و از ابنیه خاقان مغفور فتحعلی شاه اسکنه الله تعالی فی دارالسرور است مسجدی است بزرگ و عالی بنیان. وضع حجرات و طاقها و شبستانهای آن مسجد به مسجد شاه دارالخلافه شاهی تمام دارد. در سال هزار و دویست و هفده که موکب حضرت خاقان از محاصره مشهد مراجعت می‌کرد این مسجد به اتمام رسیده بود.

جامع شاهرود :

در بیرون قصبه واقع است و بسیار قدیمی. بانی و تاریخ بنا معلوم نیست. وضع حالیه آن این است که منقسم به پنج قسمت می‌باشد. یک قسمت که در وسط واقع است سقف آن تیرپوش است. سقفهای اطراف آن از خشت خام و از مرمت‌های سی سال قبل است. حالاً قدری خرابی به هم رسانیده.

جامع شماخی :

گویند از بناهای ابو مسلم مروزی است. تاریخ ندارد ولی ظاهر است که بسیار کهنه و قدیمی می‌باشد. تمام بنا از پایه و سقف از سنگ تراش است و زلزله‌های پی‌درپی که در شماخی می‌شود تزلزلی در ارکان این مسجد نینداخته است.

جامع شوستر :

از بناهای خلفای بنی عباس است به این معنی که در سال دویست و پنجاه و چهار خلیفه سیزدهمین المعتز بالله عباسی امر به بنای این مسجد نمود. ولی چون مدت خلافت این خلیفه امتدادی نیافت مسجد تمام نشد. بعد القادر بالله و المقدی بالله خواستند تمام کنند دست نداد تا خلیفه بیست و نهم المسترشد به اتمام آن پرداخت. اسامی خلفا در کتیبه‌های مسجد که به خط کوفی و نسخ می‌باشد ثبت است. این مسجد در طرف جنوب شهر

واقع است و شبستان آن نیز در طرف جنوب می باشد که طاقها روبه شمال است. چون سقف شبستان را با شاه چوب هندی پوشیده بودند به مرور دهور چوبها شکسته و سقف خراب شده بود. در دویست و هفت سال قبل از این، جمعی از اهالی شوشتر که رئیس آنها حاجی فتح الدین خیاط بوده سقف مسجد راطاق زده والی الآن عیبهی و نقصی در آن به هم نرسیده. شاعری متخلص به «طالب» ماده تاریخی برای تعمیر حاجی فتح الدین گفته که صورت آن از قرار ذیل است:

«طالب» تاریخ این بنا خواست

از صاحب سرو محرم راز

برخواست (۱) یکی از این میانه

گفتا «مسجد شده خداساز» (۲)

تاریخ مذکور را در کتیبه بالای منبر چوبی نوشته اند. نیز طرف راست منبر کتیبه ای است مورخ به تاریخ چهارصد و چهل و پنج. مناره این مسجد از قرار مذکور با اصل مسجد ساخته نشده بلکه بانی آن شیخ اویس بن شیخ حسن چوپانی است و اسم او در کتیبه جلی بر سنجی در زیر گلدسته منقوش است. قبله محراب این مسجد بعد از مسجد کوفه در اعتدال بر جمیع محرابها ترجیح داشته و آن را در کمال استقامت یافته اند. طول فضای مسجد شصت ذرع عرض چهل و چهار ذرع طول شبستان شصت ذرع عرض آن بیست و شش ذرع. فیل پایه پای طاقها شصت عدد، ارتفاع بام هشت ذرع. چوبهای هندی که در پایه های طاق و فاصله های ستونها کار کرده اند با آن که تقریباً هشتصد و پنجاه سال از بنای مسجد گذشته هنوز عیب نکرده با وجودی که در شوشتر موریانه جمیع چوبها را می خورد. در این عصر نیز شاه چوب هندی که معروف به چوب چندل است در شوشتر معمول است و در این به کار می برند. ونهایت سخت و محکم است. این چوبها را از راه دریا به شوشتر می آورند و اصله ای که شش ذرع طول آن باشد دوریال الی سه هزار خرید و فروش می شود.

۱- متن: برخواست.

۲- شاید هم: گفتا شده مسجد خداساز. در هر حال این ماده تاریخ از سال ۱۰۸۸ یعنی اواخر سلطنت شاه سلیمان صفوی حکایت می کند.

سه مسجد در شهر شیراز است که مسلماً از جوامع محسوب می‌شود: یکی جامع عتیق است مشهور به مسجد جمعه و شعر شیخ سعدی علیه‌الرحمة که گوید:

تا نشنوی زمسجد آدینه بانگ صبح
یا از در سرای اتابک غریو کوس

اشاره به این مسجد است. قاضی ناصرالدین بیضاوی در تاریخ موسوم به نظام‌التواریخ می‌نویسد بانی مسجد جمعه شیراز عمرولیث صفاری است و چون بنیاد این مسجد نهاد امر کرد چوبهای سخت قوی تحصیل و آماده نمایند که هنگام ضرورت به مصرف رسانند. بعد از تفحص معلوم کردند که در بلوک سروستان فارس، زنی را بوستانی است که درختهای محکم سخت قابل دارد. جمعی مأمور خریدن آن اشجار شدند و چون بدان ساحت رفته با آن زن ملاقات نمودند گفت به قدر مایحتاج از این بستان چوب قطع کنید. بعدها قیمت را معلوم خواهیم کرد. چون آنچه خواستند از آن اشجار بریدند گفت حمل به شیراز کنید تعیین قیمت دیر نخواهد شد. چون به شیراز بردند و موقع به کار بردن آنها در رسید در صدد معلوم کردن قیمت برآمدند. باز آن زن صالحه تعلل کرده گفت به مصرف رسانید، بعد قیمت را مشخص می‌کنیم. تمام سقف مسجد را از آن چوبها پوشانیدند. همین که چوبها به مصرف رسید، آن زن خیراندیش گفت مرا احتیاجی به وجه قیمت این چوبها نیست و در راه خدا داده‌ام. این مطلب را به عمرولیث گفتند متغیر شده آن زن را طلبید و گفت یا قیمت چوبهای خود را بستان یا حکم می‌کنم آنها را از محلی که به کار رفته بیرون آورند و به سروستان حمل نموده به تو رد کنند. آن موقنه گفت ای امیر شما این مسجد را برای که ساخته‌اید؟ گفت از برای خدا و ثواب روز جزا. آن زن گفت من نیز طالب رضای خدا و ثواب آخرت می‌باشم چرا منع این فیض از من می‌نمائید؟ عمرولیث بسیار متأثر شده بگریست و او را از اخذ ثمن معاف داشت.

بالجمله این جامع مسجدی است وسیع مشتمل بر عمارات و معابد بسیار. در میان صحن مسجد عمارتی مربع بدیع و رفیع دوطبقه بوده با صنایع عالیّه حجاری و بنائی و کتیبه‌های ممتاز و به واسطه تصاریف زمان

و زلزله‌های متواتر که در شیراز می‌شود روبه‌انهدام نهاده است (۱).
 اتابک ابش سلغری قدری بربنای عمرولیث افزوده سلطان ابراهیم میرزا
 ابن شاهرخ میرزا به‌مرمت آن پرداخته. بعدها نیز مکرر تعمیر شده ولی
 باززلزله‌ها آن را خراب دارد.

جامع جدید شیراز معروف به‌مسجد نو می‌باشد. این مسجد از ابنیه
 اتابک سعدبن‌زنگی است که در پانصد و نود و هفت متقلد حکمرانی فارس
 شده و درششصد و پانزده این جامع را بنا کرده اما ازبنای اتابکی جز
 يك طاق عالی چیزی باقی نمانده و مابقی خراب شده و صادق‌خان زند
 تجدید عمارت آن نموده است و دو شبستان که دراین مسجد بنا شده یکی را
 بانی صادق‌خان‌زند و دیگری رابه‌حکم مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما
 ساخته‌اند. در بیست و هفت سال قبل، حاجی میرزا علی‌اکبرخان قوام-
 الملك شیرازی این عمارت را تجدید کرد و فی‌الحقیقه در کمال خوبی
 بساخت. الحق این مسجد نیز در وسعت و روح و صفا و حسن بنا و عمارت
 و لطف مقام امتیازی تمام دارد. به‌موجب مسطورات و صاف به‌حکم اتابک
 سعد، در درب مسجد، چاربازاری بسیار خوب بنا نمودند. ولی آن وضع
 به کلی تغییر کرده است.

جامع دیگر مسجد وکیل است که بعد از هزار و صد و هشتاد هجری
 کریم‌خان زند بنا کرده. ابنیه کریم‌خان عموماً و این مسجد خصوصاً قابل
 هرگونه وصف و توصیف است. مقصوره که در سمت جنوب واقع است
 دارای چهل و هشت ستون سنگی يك‌پارچه است که مطرح و مطمح ابصار
 وانظار است. قطعات سنگهای بزرگ مرمر که در ازاره‌ها و سایر مواضع
 این مسجد به‌کار رفته همه قابل تماشا و ذکر است. در وسط دریاچه آب
 بسیار ممتازی دارد. در جنب مسجد، کریم‌خان بنای مدرسه‌ای نهاده
 ولی تمام نشده و منهدم گردید. در جنوب شرقی مسجد چاربازاری ساخته
 که به‌رزانت و متانت و رفعت معروف است و در جنب غربی مسجد حمامی

۱- ابتدای حکمرانی عمرولیث دویست و شصت و پنج یا شصت و شش هجری بوده و
 زیاده از بیست سال حکمرانی نموده. در مدت حکمرانی او این مسجد ساخته شده‌است (اع).

بسیار خوب بنا کرده است که آن نیز دارای امتیاز می باشد. مرحوم حسینعلی میرزا حکمران فارس مرمتی از این مسجد نموده بعدها چون باز زلزله صدمه عمده به این مسجد وارد آورد، به امر قدر اعلی حضرت شاهنشاه جم جاه ناصرالدین شاه قاجار ادام الله تعالی ایام ملکه، آن را عمارت فرمودند.

جامع طوس :

از بناهای حسن بن علی بن اسحاق ملقب به نظام الملك است که وزیر البارسلان و ملک شاه سلجوقی بوده و مسجد جمعه نوقان رانیز نظام الملك ساخته است.

جامع عراق :

سلطان آباد مشهور به شهرنو که به اصطلاح حالیه شهر عراق همان است از بناهای مرحوم سپهدار و قریب هفتاد سال است که این شهر بنا شده و مرحوم سپهدار، مقارن ساختن این شهر، مسجدی در ارگ بنانمود و مسجدی دیگر ساخته که به اسم آقاخوند ملا محمد علی معروف است. تاریخ بنای این دو مسجد با بنای شهر تفاوتی ندارد.

مسجدی مرحوم حاجی تقی خان شصت سال قبل در این بلد ساخته حالا خرابه است.

مسجد قبله از بناهای حاجی طهماسب آن هم شصت سال قبل بنا شده. مسجد مرحوم آقاخوند ملا شمس انعلی نیز شصت سال است که ساخته شده. همچنین در همین تاریخ مسجدی مرحوم آقا مبین بنا کرده که حالا خراب است.

مسجد عبدالنعیم از بناهای پنجاه و پنج سال قبل از این است. بعضی مساجد دیگر هم در سنوات بعد ساخته شده است.

جامع قزوین:

این جامع به امام شافعی منسوب بوده صحن بزرگ آن را چند نفر ساخته. هر محلی به اسم بانی موسوم است. صحن کوچک که به طرف شرقی مقوره است از ابنیه هارون الرشید است. صحن کوچک به طرف قبلی

از بناهای خمارتاش عمادی است که در سنه پانصد شروع به بنای آن کرده و در پانصد و نه تمام شده (۱). بعدها چون در بعضی اماکن خرابی به هم رسید، فخرالدین دولت‌شاه کیالان به تجدید عمارت و مرمت آن پرداخت. ملک مظفرالدین البارسلان بن یرنقش (۲) بازدار نیز در سنه پانصد و چهل و هشت بر عمارت مسجد افزود (۳). بعضی کتیبه‌ها حاوی شرح برخی موقوفات خمارتاش بن عبدالله العمادی و دو لوح که مشعر بر محو بعضی رسوم مذمومه و بدع می‌باشد در این مسجد دیده می‌شود. تبصره را سواد هریک را در ذیل می‌نگارد و چون بعضی کلمات در مواضع مختلفه محو و حک شده جای آن را سفید می‌گذارد و صحت و عدم صحت عبارات بر عهده نگارنده نیست. زیرا که با کمال دقت بعینه نقل شده است.

سواد کتیبه اول

دوسطری که به خط نسخ و کوفی و ثلث در ضلع غربی بقعه شروع شده و در آخر همان ضلع تمام شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم يقول العبد الضعيف المستظهر بعفوريه
خمارتاش بن عبدالله ماء القناة الخمار تاشيه جعلته قسمة بين اهل -
القزوين فربعه لاهل طريق ابهر يأخذون حظهم من راس سكة شريح وسدسه

۱- خمارتاش از مماليك عمادالدوله توران که از مشاهیر حکام قزوین بوده می‌باشد و چون عمادالدوله به ملازمت سلطان مشغول بود خمارتاش از جانب او حکومت قزوین می‌کرد. مردی زاهد و آخر الامر تارك اشغال دیوانی گشت (اع). [صحیح عمادالدوله بوزان است پسر الفقشت غلامزاده سلطان ملک‌شاه بود و والی قزوین شد] (تاریخ گزیده ص ۷۹۶). به تصحیح عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر.

۲- متن: نقش

۳- شرحی در باب این مسجد در تاریخ گزیده آمده و ظاهراً اعتمادالسلطنه این قسمت را از آنجا برداشته (چاپ امیرکبیر ص ۷۸۱).

لاهل رستق القطب القطن (۱) یاخذون شربهم من راس دوکنه و ربعه لاهل المدينة العتیقة یاخذون نصیبهم من موضعین من راس سكة الاکافیر (الاکافین) عندالمسجد ومن باب الجامع العتیق والی رستق الصباغة (الصاغة) ومافضل عنهم یكون لاهل طریق ارداق وثلثه لاهل طریق ری و صامغان و سكة الحریریة و لاهل طریق المقابر یاخذون حظهم من باب الجامع العتیق النافذ الی رستق الصباغة فلایحل لاحد تغییر هذه الجملة فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعین فرحم الله من دعاه بالمغفرة ولمن قال آمین. المدة وان طال قیصرة والماضی للمقیم عبرة والمیت للحی عظه و لیس لامس عود وللمرء من غد علی ثقة والاول للاوسط جایز والاولی للآخر قائد وکل لکل لاحق والموت لکل سائق ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الآثار.

تمت عمارة هذه البقعة فی آخر سنة تسع وخمس مائة (۲).

کتیبه جلی دویم

به خط کوفی از ضلع غربی بقعه شروع شده در شمالی بقعه تمام می شود.

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین قال الله تعالی وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله هوخیر واعظم اجرا (۳) یقول خمارتاش بن عبدالله وقفت علی هذه القبة والمدرسة الملاصقة بها ثلاثه ارباع قریه هراس آباد و خمسة عشر سهماً من قرية جیوران و جمیع بستان جیلان (جیلان) و جمیع بستان امامان بطریق الجوسق و جمیع الکروم الباسطة بطرف (بطریق) نهر ابهر ومادونه یشتمل علی ثمانية عشر بستانات وسهماً واحداً من سهمین من جمیع الریحی المعروفة بقاسمان مع جمیع -

۱- متن : القطب - رستق القطن (راسته پنبه فروشان) محله ای بوده در قزوین و از آن جاست جمال الدین رستق القطنی.

۲- متن این کتیبه ها در کتاب مینودر تألیف شادروان محمد علی گلریز (انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۳۷ ص ۵۱۳) آمده است و من تا اندازه ای در تصحیح متن کتاب از سواد آن کتیبه ها استفاده کرده ام.

۳- سورة المزمل ۲۰.

الغیظین (۴) اللّٰتین نجلفها وهی علی وادی دیزج و جمیع الحوانیت الّتی بقزوین وقفا صحیحاً علی ماتنطق به عقودها و سجلاتها و وقفت علی مساکین مدینة النبی علیه السلام ستة عشر سهماً من سهام قریه ملولان و وقفت علی القناة الخمارتاشی علی ماتنطق به العقود شرباً نظماً و جریاً المتنوع فی دیوان السلطان و غرض فی هذه الکتابة قطع الا [۵] علی هذه المدرسه ایضاً سهماً واحداً من سهمین من کروم ابستان. و علیها و علی مدرستها سهمین و نصف و لیس لاحد تغییرها و تبدیلیها فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین.

کتبه اول تحت

به خط نسخ که از طرف محراب شروع شده است و در انتهای ضلع شمالی بقعه تمام شده

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. بسم الله الملك الحق المبين هذا من فضل ربي ليبلوني اء شكر أم أكفرو من شكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان ربي غني كريم (۶). يقول العبد الضعيف الفقير الى رحمة الله خمار تاش بن عبد الله العمادی اعطاه الله مسئوله و بلغه فی الدارين مأموله و وقفت و تصدقت علی الدويرة الّتی امرت بنائها و عمارتها بمكة حماء الله من انافات فی حرم الله تعالى بخمسة و عشرين (ستین) سهماً من سهام قرية

۴- غیظ به معنای خشم آمده که مناسب این مقام نیست لابد غیظین تشبیه (غیظه) است (باطاء بدون نقطه) به معنای زمین محصور کشت شده، جالیز، صیفی کاری و پیاز کاری یا غیضین است تشبیه (غیضه) به معنای جنگل، درختان انبوه در جای نشیب، ایستاد نگاه آب. ۵- مؤلف مینودر، در مورد این ریختگی ها و محو شدگی ها چنین اظهار نظر نموده که این کار به عمد صورت گرفته تا دغلبازان و غصبین املاک و قفی بتوانند در تصرفات مالکانه پردازند.

۶- سورة النمل ۴۰.

تدعی بششین (۱) و تصدقت ایضاً بالکروم التي هي في ايدي السكان بها وغيرهم على التفصيل المكتوب في السجل الناطق بالوقفية [والسهم سهام وسكانها] (۲) من اهل التصوف الذين تابوا بأداب الله تعالى الاختيار منهم والابرار المتقين بجميع اثني وعشرين سهماً من سهام قرية تدعى بصامغان وبجميع الاراضى اللواتى في يد الخطيب ابى طاهر ويعرف باكارسه (باكاريه) وبجميع الاراضى المعروفة باكارسه (باكاريه) و تصدقت ايضاً بجميع خمسة عشر سهماً من سهام قرية تدعى باورجين (ملولان) و تصدقت ايضاً بخمسة عشر سهماً من سهام القرية المدعوة بششين و تصدقت ايضاً بنصف جميع الرحى المعروفة بقاسمان التي هي على وادى ديزج و تصدقت ايضاً بجميع اثني عشرة بستانات اكرام بقزوين يعرف بدسكه (بدسيكه) مما يلي النهر الذي يجري فيه الماء الى البستان منها اربع قطاع على يمين الداخل في البستان من مجرى الماء قطعة منها يعرف بكاردرده (۳) (بكاررود) وثلاث قطاع متصلة بها وعلى شمال الداخل في البستان من مجرى الماء اربع قطاع قطعة منها يعرف ببستان غوره وقطعة منها يعرف بشبوه وثلاث قطاع متصلات بها واربع قطاع مما يلي البستان المعروف بالده خدا محمد الزيبقى قطعة منها يعرف بزرجون ليه و تصدقت ايضاً بسهم واحد و واحد من سهام القرية المدعوة بصامغان على الخان المبنى بهذه القرية و تصدقت ايضاً بنصف سهم واحد من سهام القرية المدعوة بجيوران على البئر الذي امرت بحفره في هذا القرية وعلى عمارته وعمارة بيت البئر وعلى عمارة المسجد الذي هو فوق هذا البيت وعلى المتولى السقى الماء فيه ليصرف فاضل دخل هذه الصدقة الى ثمن الدلو والرسنا والكده والشرب والكييزات والآلات المحتاجة اليها وقد امرت المتولى بالدويرة التي بنيتها على باب الجامع المعتيق الصوفية واقضيت اليه ان يشتري ثلثه من البقور السمان في الشهور - الثلثة رجب وشعبان ورمضان ويذبح في كل شهر بقرة ويتصدق بلحومها على الفقراء والمساكين ويتصدق مع كل واحدة من البقور الف رغيف و

۱- اين آبادى كه مردم چشن مى خواندند اكنون سلطان آباد گفته مى شود (مينو در

ص ۵۱۱).

۲- در متن مرآة البلدان نيست. از مينودر برداشته شده.

۳- مؤلف مينودر نوشته كه ظاهراً اين كلمه «ورده» است به معنای قسمتى از يك نوع

كه تفكيك شده.

رغيف واحد على الفقراء حسب ما جرت به عادتي حال حيوتي وقفت جميع ذلك وقفاً صحيحاً شرعياً مؤبداً بالشروط المذكورة في عقود الوقفية ابتغاء لمرضات الله وطلباً لثوابه وهرباً لعقابه فلا يحل لوالى ولا ظالم (ظ. حاكم) ولا منقلب ولا غيرهم تبديل ذلك و تغييره فمن ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين واجر واقف على الله.

وقد عهد الواقف المتصدق بهذه الصدقات عهداً الى الله وميثاقه الى كل قيم ومتولى يقوم بامر هذه الاوقاف والمواضع المذكورة والمدرسة والخانقاهات واهل الحرم وغيرهما رجواً من الله تعالى من عشر وتوابع على ما قال الله تعالى وأتوا حقه يوم حصاده (١) فما فضل من ذلك يبدأ بعمارتها المحتاجة اليها فما زاد عليها يصرفها الى الوجوه المذكورة في عقود الوقفية فرحم الله امرء نظر في هذه الآثار خمار تاش بن عبدالله و دعاله بالعفو والمغفرة والرحمة والرضوان ليغفر له.

اين كتيبه بالاست در طاقهاى ماريچى بالا

و در حاشیه همان طاقها به خط نسخ نوشته شده سمت شمالی تمام شده است

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين بسم الله الملك الحق المبين الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبيه محمد سيد المرسلين و امام المتقين و رسول رب العالمين الى الخلق اجمعين و رحمة الله على منبع الافتخار ومعدن الوقار وعلم المهاجر والانصار، علم اتبع الاعلى به ومن آمن لله والعلاء اعلى جوف الاوسر والاسرار ثم على شيخ المعمر والامير المنور على نورنا ظلما يوم الدارين عنى امير المؤمنين على الوصى سبعة وعلى الانصار رضوان الله عليهم وعلى جميع الصحابة الاخيار الى يوم الدين ورحمة الله على امير المؤمنين وامام المسلمين وابن عم الرسول وزوج البتول ابى الحسين مظهر العجايب ومظهر الغرايب الشهاب الثاقب وغالب كل غالب ونقطة دايرة المطالب على بن ابى طالب عليه السلام تعيينه فى ايام دولة الملك العادل السلطان المعظم مالك العرب والعجم عماد الدنيا والدين

ابی شجاع محمد بن ملک‌شاه قسیم امیر المؤمنین اعزالله لعزته و اعلى فى -
 الاقدار قدره وفى ولايته الامير الاسفهدار (۱) مجدالدين اتبع الوصى
 الابلله عليكم ولله (۲) [يزيور الارتضين] (۳) امير المؤمنین شاه (۴)
 الدنيا والدين وقد اجرى الله تعالى ذلك على يد الامير الموفق لمرضاة
 الافعال المجاهد فى الله ابو منصور خمارتاش بن عبدالله العمادى ابتغاء -
 لمرضاة الله وطلباً لثوابه وهرباً من اليم عذابه و وسل عقابه و متسارعا
 الى مغفرة ربه و جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين (۴) فى مدة سبع
 سنين اوله شهور سنة سبع وخمس مائه و آخرها سنة ثمان وخمس مائه و بحمد الله
 على ذلك حق حمده و شكره و كفى شكره و يقول هذا من فضل ربي ليبلوني
 ء اشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان غنى ربي كريم (۵)
 ونسئل الله ان يجعل ذلك منه خالصاً لوجهه و تغمد به رحمته ولا يناقشه فى
 محاسبته و يجعله من الذين تتوفى بهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم
 ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون (۶) و رحم الله من نظر فى يومه لغذه قبل
 خروج الامر من يده فانه لا بد منقول من الدنيا الى الآخرة (۷).

۱- مينودر: اسفهلر (ص ۵۰۸).

۲- كلمه اى افتاده،

۳- به استاد سوادى كه در كتاب «مينودر» آمده، شك نيست كه اين جا كلمه كتيبه
 [الفقشت بن پوران نصير] مى باشد.

۴- وسارعو الى مغفرة من ربحم و جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين (سورة
 آل عمران ۱۳۳).

۵- سورة النمل ۴۰.

۶- سورة النمل ۳۳.

۷- اين كتيبه ظاهراً درست و دقيق خوانده نشده. ناهمواريهاى فراوان در آن ديده
 مى شود. در كتاب مينودر هم سوادى از اين كتيبه آمده ولى چندان كمكى به تصحيح متن
 نمى كند.

سواد لوح مسجد جامع طرف یمین

(۷) اما بعد، غرض از تسطیر و تصویر این سطور این است که در معامله پیچی ئیل سال سابق نصیب آقا و غیره و قورچیان همایون اعلی (۸) عرض نموده اند که قپانداری دارالسلطنه قزوین ابواب جمع نیست و به مبلغ پانزده تومان تبریزی همه ساله به ایشان مقرر شده بود و از ابتدای سنه مذکوره بر طبق عرض بقالان و کاروانسراداران دارالسلطنه مزبوره، پروانچه شریف نواب خاقان خلدآشیان فردوس مکان (۹)، مورخ به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه یک هزار و چهل و هشت عزا صدار یافته که چون به عرض رسید که در دارالسلطنه قزوین هرگز قپانداری معمول و متعارف نبوده و رسم محدث و بدعت است و استدعا نمودند که رسم محدث معمول نگردد و کلانتر سابق دارالسلطنه مزبوره تصدیق نموده که در ایام جلوس خاقان گیتی ستان (۱۰) که مرحوم سلیم خان (۱۱) وزیر و داروغه و متصدی دارالسلطنه مزبوره بوده وجه مزبور را شخصی اجاره نموده بود وزیر مزبور مشارالیه را دخل نداده محضری در دست داشته به دیوان اعلی فرستاده دیوانیان به حقیقت رسیده چون رسم محدث بوده اجاره مذکوره را بر طرف نموده وزیر و کلانتر شرح حال فوق را عرض نمودند. بنابراین مقرر فرمودیم که مستوفیان عظام وجه مزبور را از دفاتر اخراج نموده من بعد یک دینار حواله و اطلاق ننمایند به عهده حاکم و وزیر و کلانتر که امداد حسابی نموده هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و در معامله هذه السنه ایت ئیل مطابق سنه یک هزار و هشتاد و یک که کمترین بندگان درگاه خلایق پناه سپهر دستگاه عرش اشتباه عباسقلی رنجه (۱۲) دست از پی برده بعد از

۷- خطبه این کتیه را اعتمادالسلطنه نیورده ولی آن خطبه در پنج سطر در کتاب مینودر (ص ۴۹۸) آمده است، این نکته را هم اضافه کنیم که بین این دو متن اختلاف فراوان است و ما تنها جایی اقدام به تصحیح متن بر اساس کتاب مینودر می کنیم که در متن مراآة البلدان غلط فاحشی وجود داشته باشد.

۸- مینودر: قورچیان دیوان.

۹- یعنی شاه صفی صفوی (۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲).

۱۰- شاه عباس اول پادشاه صفوی (۹۹۶ تا ۱۰۳۸).

۱۱- مینودر: سلمان خان.

۱۲- در مینودر نیز «رنجه» آمده ولی شادروان گلریز حدس زده که شاید رنجه باشد

معرب زنگنه.

تحقیق و تشخیص ظاهر و محقق گردید که از تاریخ عز ورود حکم جهان- مطاع آفتاب شعاع الی الآن جماعت بقالان و کیالان میدان و محلات و قپانداران و کاروانسراداران دارالسلطنه مزبوره ازهر و قری (۱۳) غله و سایر حبوب که به وزن درمی آورده اند از هر شتری مبلغ چهل دینار و الاغی بیست دینار و از هر خیکی روغن مبلغ یکصد دینار (۱۴) از فروشنده و مشتری و از سایر اجناس چهل دینار و پنجاه دینار و هشتاد دینار کمابیش به علت قپانداری و هوائی می گرفتند و هر ساله مبلغ کلی به عمل می آورده اند. بعد از آن که همگی حضرات اهالی شرع شریف و عمال خجسته اعمال و اعیان و کدخدایان اجلاس و جماعت بقالان و کیالان و کاروانسراداران و سایر ارباب میزان جمعیت نمودند قرار یافت که چون وجه قپانداری از دیوان اعلی به تخفیف و تصدق مقرر شده بود که موجب رفاهیت رعایا و برایا و ضعفاء و مساکین و برطرف شدن بدعت و رسم محدث بوده باشد و جماعت اشرا و کیالان و غیره مذکوران فوق، در لباس مذکوره،، مبلغهای خطیر از رعایا و مساکین می گرفته اند من بعد الیوم جماعت مذکوره از هر و قری شتری غله و سایر حبوب که یک صدمن تبریز بوده باشد مبلغ ده دینار قپانداری از مشتری و از روغن و خرما و سایر اجناس مبلغ پنج دینار قپانداری و بیست دینار به علت هوائی از خریدار و فروشنده بالمناصفه و المساوات بازیافت نمایند و از اجناس مذکوره سیما از روغن و انگور و غیره چیزی بچش که به اصطلاح چاشنی گویند بر ندارند و متعرض حال ضعفا و مساکین نشده بگذارند که به دعا گوئی دوام دولت ابد مدت ولی نعمت عالم و عالمیان اشتغال نمایند و اگر برخلاف مسطور عمل نمایند به غضب و سخط الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی و حضرات ائمه طاهرین گرفتار گشته مردود و مغضوب ابدی بوده باشند و نیز در این باب از همگی جماعت مذکوره فوق التزام بازیافت شده که هر گاه خلاف مسطور ظاهر شود واحدی از ایشان يك دینار اضافه طمع نموده باشد مبلغ دوازده تومان به حاکم دارالسلطنه قزوین دادنی باشد و بما فيه وقع الاجلاس و کان ذلك فی شهر ربیع الاول سنة ۱۰۸۱.

۱۳- وقر به معنای بار.

۱۴- مینودر: يك صد و ده دینار .

سواد لوح مسجد جامع طرفیسار

(۱) چون مدت زمانی بود که ساحت دارالسلطنه قزوین به فرقدوم میمنت لزوم نواب کامیاب شاهزاده والا گهر نامدار و صاحب بلند اختر عالی مقدار علینقی میرزا (۲) غیرت بهشت برین گشته سحاب عطوفت و آفتاب مرحمتش در شهر و بلوکات ریزان و تابان است هر يك از اهل این بلد، از نيك و بد، به مقتضای قابلیت فطری که در جبلت ایشان کمون داشت، از فیض تربیت مبارکشان رموز خدمت آموختند و کنوز قدمت اندوختند مصدر خدمات لایقه و مرجوع گفته‌های شایقه شدند و بین الامثال سابق گشتند، به مکافات و تلافی خدمات چندین ساله مورد و مستحق رفاهیت گردیده، بنا بر عدل و داد نواب والا و صاحب نیکو نهاد رأی مبارک و میل اشرف مایل به ظهور آسایش خلق و به استحصال دعای خیر به جهت دوام و بقای عمر و دولت جاوید مدت همایون پادشاه جمجاه ظل الله روحی و من یروح فداه توفیق جسته مقصود و مطلوب چنان بود که درخت هر گونه مفاسد که سایه آن باعث توحش و تزلزل عباد است برافکنده و بن و بیخ آن به نیروی بازوی همت رفیعشان برکنده شده نام نیکشان به یادگار ماند. چنان که بعد از نهضت نواب والا به سمت خراسان - که حسب الامر قبله عالم و عالیمان قامت اعتبار ما به طراز فرمانفرمائی و حکمرانی این ولایت مطرز و نظم و مهمات این صفحات به نیابت برادر والا گهر به کف و کفایت کفالت ما مرجوع آمد - مانیز تأسی به کردار و رفتار صاحب نامدار فرمودیم (۳) و حسب الامر نواب معظم الیه در مقام استرفاه اهل این بلد از نيك و بد آمده عموم سکنه محلات مزبوره را از هر گونه تحمیلات دیوانی که از روی بنیچه در عهد قدیم مخترع بود از

۱- اعتماد السلطنه قسمت اول این لوح را که يك سطر مقدمه و هفت سطر شعر بوده نیاورده است. رجوع شود به مینودر صفحات ۵۰۰ - ۵۰۱.

۲- علینقی میرزا ملقب به رکن الدوله پسر هشتم فتحعلی شاه که از ۱۶ سالگی حاکم قزوین بود و برادرش امام‌ویردی میرزا به نیابت از وی در قزوین به سر می‌برد.

۳- علینقی میرزا در سال ۱۲۳۸ به جای حسنعلی میرزا شجاع السلطنه مأمور حکومت خراسان شد. اما از عهده برنیامد و بار دیگر به حکومت قزوین بازگشت و يك سال بیشتر مأموریت او طول نکشید.

تاریخ شهر رمضان المبارك سنه يك هزار و دو بیست و سی و هشت و مابعدھا معاف و به امتثال امر نواب صاحب کامیاب به قید لعنت نامه ابدی مرفوع – القلم فرمودیم که دیگر ما بعدھا از مباشرین سرکاری و مملکتی و کدخدایان محلات [وبابا و پاکاران ایشان دست از حواله و بنیچه صادر و وارد و داد و ستد هر گونه عوارض محلات] (۱) اعم از حواله نقدی و یا صادر و وارد ولایتی از مقوله هنگام ورود اردوی شاهی و خرج میهمانی و مترددین و نزول میهمان و مطالبه فروش و اوانی و ظروف و عمله و کشیک [عمارات و عمله برف روبی عمارات] (۲) و تحمیلات باغبانان باغات سرکاری و خانه نزول به علت گروی بای شیء کان به هراسم و رسم که در محلات معمول می داشته اند موقوف و قلم و قدم را از حوالجات مرفوع دارند مقرر آن که عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجات همراه مقرب الخاقان میرزا بزرگ وزیر سرکار و عالیجاهان مستوفیان و مباشران سرکاری و کلانتر و عمال خجسته اعمال و کدخدایان و ریش سفیدان و قاطبه سکنه قزوین مضمون حکم محکم مطاع را به گوش عبودیت نبوش اصغاء و ثبت دفاتر خلود کرده از شایبه تغییر مصون و تخلف از حکم والا را موجب تنافی رأی والا و باعث غضب و نفرین و لعنت ابدی و عدم رضای خالق بی چون دانسته در هیچ عصری از اعصار به نقض این قرارداد لعن و توبیخ دنیوی و اخروی را بر خود نپسندند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر رمضان المبارك سنه ۱۲۳۸ قدا تفاق علما عالشیعه بل جمیع الفرق والملل علی ان بانی هذا البناء الخیر فی جوار الله و رحمته و مبدلیه و مخربیه کالا بلیس المردود فی لعنة الله و ملائکته و کتبه و رسله. حرره محمد المتولی المتخلص بمایل.

به عهد دولت فتح علی شهنشه دهر

پناه ملت و دین افتخار تاج و نگین

علی نقی شه عادل که مسجد و منبر

از او نظام پذیرفت همچو ملت و دین

چو یافت رخصت نهضت ز شهریار بزرگ

به عزم نظم خراسان ز خطه قزوین

۱- در کتاب مینور، قسمت بین دو قلاب نیست.

۲- مینور: [عمارت و برف روبی].

ز عدل فال وفرشه امام ویردی آنک
 گزین برادرش این بود و برگزید امین (۱)
 پی دعای شهنشاه شاه والا جاه
 که آفرین به نژاد وی از کهین و مهین
 زدود دوده بدعت سترد ظلمت ظلم
 چوبت ز کعبه و کفر از جهان رسول امین
 نگاشت حکم رفیع و رساند ذکر دعایش
 به عرش مایل و آمین سرود روح الامین (۲)

جامع قم :

مسجد جامع قم که اکنون در آن نماز جمعه و جماعت می شود از بناهای ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری است. آنچه از مسافران و سیاحان شنیده شده در هیچ شهر و بلدی مسجدی نیست که مقصوده آن به این وسعت و ارتفاع بوده باشد. به هر حال کمال استحکام را دارد. دیوار آن را با ساروج طوری کشیده اند که از سنگ سخت تر است. ایوانی نهایت رفیع و متین در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه در این مسجد بنا کرده اند.

مسجد دیگر مشهور به مسجد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است واقع در نزدیکی دروازه حضرت معصومه سلام الله علیها. احمد بن اسحاق اشعری که وکیل موقوفات جناب امام حسن عسکری (ع) بوده به فرموده آن جناب علیه السلام این مسجد را بنا نموده. طرف جنوب آن شکست یافته و طرف مشرق به کلی خراب شده بود. این اوقات حاجی علینقی تاجر کاشانی طرف جنوب را از نصف و طرف مشرق را يك جا برداشته بهتر از اول ساخته و می سازد.

مسجد دیگر در محله عشقعلی و مشهور به همین اسم می باشد بسیار قدیمی است. بانی این مسجد معلوم نیست. مسجد دیگر مسجد میدان میر است که موسی بن خزرچ در پهلوی خانه خود که محل نزول حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام بوده ساخته است.

۱- مینودر: این بوم وبر.

۲- این هفت بیت همان است که در کتاب مینودر، در صدر لوح آمده.

دیگر مسجد موسویان است که پهلوی بقعه موسی بن محمد مشهور به موسی مبرقع واقع و از بناهای الیسع اشعری است.
 دیگر مسجد و مدرسه جناب حاجی ملا صادق است که مرحوم میرزا آقاخان نوری صدراعظم بنا کرده. اکنون معمور و جناب حاجی مشارالیه نماز جماعت در آن می‌خوانند (۱).

جامع کاشان :

مسجیدی که در کاشان به اسم جامع معروف است چنین مشهور است که از بناهای صفیه خاتون دختر مالک اشتر است. دو محراب دارد که در یکی قبله کج و در دیگری راست است. دارای شبستان و گنبد و حوضخانه آباد است. هر وقتی اهالی محله در مرمت و تعمیر آن کوشیده‌اند. تاریخ بنا معلوم نیست.

مساجد دیگر که فی الحقیقه در شمار جوامع است یکی مسجد و مدرسه سلطانی است که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه البسه الله حلل النور آباد شده و نهایت خوبی و صفا را دارد.

مسجد دیگر واقع در محله درب اصفهان از ابنیه قدیمه است و بانی معلوم نیست. تازه حاجی علینقی تاجر آن را تعمیر نموده است. از مساجد خوب و دارای صحن و شبستان است.

مسجد دیگر واقع در محله ملاکه تقریباً سی و پنج سال قبل مرحوم حاجی محمد تقی خان بنا بنیاد کرده بسیار عالی و باصفا مشتمل بر شبستان و گنبد رفیع و حوضخانه آباد و دایر است. شبستانی هم محاذی این مسجد، قبل از بنای این مسجد، ساخته‌اند که آن نیز دارای حوضخانه آباد است.

مسجد دیگر مسجد عمادی است از بناهای خواجه عمادالدین (۲) که در ششصد و هفتاد و سه سال قبل ساخته محتوی برایوان زمستانی و

۱- در خصوص مساجد و دیگر ابنیه قدیم شهر قم رجوع شود به تألیف ارزنده سیدحسین

مدرسی طباطبائی در دوجلد به نام تربت پاکان (قم، ۱۳۳۵).

۲- غرض امیرعمادالدین محمود شیروانی است که در روزگار جهان‌شاه قراقویونلو حکومت کاشان داشته و مجموعه زیبایی از مسجد و خانقاه و آب‌انبار و رباط و میدان و دارالشفای حمام در آن شهر بنا نهاده که از آن همه امروز قسمتی از مسجد و گوشه‌ای از میدان باقی مانده و ظاهراً رقم ششصد و هفتاد و سه نباید درست باشد. زیرا سال بنای مسجد ۸۶۸ است (مجموعه آقای مصطفی فیض کاشانی).

تابستانی و گنبد بزرگ و شبستان بزرگ زمستانی و تابستانی و صحن و حیاط وسیع و حوض آب و حوضخانه جداگانه. منبر و محراب کاشی این مسجد خرابی کلی داشت. از دو سال قبل تاحال حاجی علینقی تاجر هفتصد تومان خرج مرمت آن نموده.

مسجد دیگر در چارسوق مشهور به میانه چال دارای حوضخانه و از ابنیه قدیمه است ولی بانی آن معلوم نیست. فی الجمله هم مرمت لازم دارد و از مساجد خوب شمرده می شود.

مسجد بالا بازار از بناهای قدیم است ولی تعمیر و مرمت زیاد می خواهد.

مسجد دیگر قریب به میانه چال از بناهای حاجی محمد حسین تبریزی و به اسم بانی مشهور است. هشتاد و پنج سال قبل بنا کرده است. مسجد واقع در بازار مسجد آبادی است بنای آن بعضی در قدیم و برخی در پنجاه و هفت سال قبل شده.

مسجد واقع در محله کلهر از ابنیه قدیمه و در هفتصد و هشتاد و سه سال قبل ساخته شده. بانی معلوم نیست.

مسجد کرسی شهره از بناهای هفتصد و هشتاد و سه سال قبل و بانی معین نیست. مشتمل است بر شبستان و تابستانی و حوضخانه.

مسجد حاجی میر محمد علی و مدرسه تقریباً شصت سال است ساخته شده. آباد است و مرمتی لازم ندارد.

مسجد محله درب ورد سیصد سال قبل بنا شده و گاهی اهل محل آن را مرمت کرده اند. دارای شبستان و تابستانی و حوضخانه می باشد. آباد است. بانی معلوم نیست.

مسجد محله ترك آباد از ابنیه قدیمه محتوی بر مرتبه تحتانی و فوقانی و حوضخانه. تاریخ و بانی معین نیست.

مسجد محله سوریجان که تقریباً دویست سال قبل آن را مرحوم حاجی عبدالرزاق ساخته و آباد است.

مسجد بزرگ پشت مشهد مشتمل بر ایوان و گنبد و شبستان از بناهای مرحوم حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی است که در پنجاه سال قبل بنا کرده اند ولی ناتمام مانده و خرابی هم به هم رسانیده.

مسجد کلنکه پشت مشهد دارای شبستان و مهتابی بزرگ و بانی.

اشخاص متفرقه می‌باشند. تقریباً چهل سال قبل بنا کرده‌اند قدری مرمت لازم دارد.

مسجد پشت دروازهٔ لتحر که از مساجد خوب بوده تاریخ بنای آن معلوم نیست. تعمیر کلی می‌خواهد.

مسجد پشت مشهد محلهٔ دروازهٔ اصفهان قریب هشتاد سال است بنا شده و بانی حاجی محمد باقر نام است. تقریباً هفتاد مسجد وسط و کوچک در کاشان هست که در عداد جوامع نیست. جامع کردستان :

یکی از جوامع سنج که دارالملک کردستان است مسجددارالحسان است. بانی امان‌الله خان بزرگ (۱) می‌باشد و درسۀ هزار و دویست و بیست و هشت این جامع را بنا کرده مسجدی است عالی و بسیار ممتاز که در کردستان مشهور است. کاشیکاری می‌باشد و بعضی از کاشیهای آن ریخته. شبستان آن بیست و چهار عدد ستون سنگی دارد دواویان بزرگ یکی رو به قبله و دیگری روبه مشرق در این مسجد هست. روزهای جمعه در این مسجد نماز جمعه خوانده می‌شود. در جنب این مسجد مرحوم امان‌الله خان مدرسه‌ای ساخته که دواطاق بزرگ و یک اطاق مدرس و ده حجره دارد. متولی مسجد و مدرسه شیخ مدرس است. قریۀ اخلیچان و بعضی باغات وقف آنجا است. تخمیناً سالی دویست الی سیصد تومان مداخل آن موقوفات است حالا قریب بیست نفر طلبه در آن مدرسه تحصیل می‌کنند.

مسجد دیگر مسجد دارالامان است از بناهای امان‌الله خان (۲) کوچک که معروف به غلام‌شاه خان و ملقب به ضیاء الملک بوده است که در سنۀ هزار و دویست و شصت و هشت بنا کرده. ایوانی عالی و شبستان بزرگ و سه غرفه و دوازده حجره دارد و متولی آن فخرالعلماء می‌باشد. خلیفه ترخان مزرعه و باغ حاجی‌آباد وقف آنجا است تخمیناً سالی دویست الی دویست و پنجاه تومان مداخل این موقوفات است. قریب پانزده نفر طلبه

۱- یعنی امان‌الله خان اردلان پسر خسروخان اول و پدر خسروخان دوم، این

خسروخان دوم داماد فتحعلی‌شاه بود و زن او حسن جهان خانم بود ملقب به والیه.

۲- پسر کوچک خسروخان دوم که چون در دربار فتحعلی‌شاه بزرگ شده بود، شاه او را

«غلام‌شاه خان» نامیده بود.

در حجرات مسجد مزبور مشغول تحصیل‌اند.

مسجد دیگر امامزاده عمر بن علی بن الحسین است. متولی این مسجد شیخ معروف می‌باشد. سه‌دانگ قریهٔ مفازه و چهاردانگ قریهٔ قوچان و چند باب دکان وقف این مسجد است. تقریباً سالی هفتاد هشتاد تومان مداخل این موقوفات است و پنج شش نفر طلبه دارد. این مسجد به واسطهٔ قرب جوار امامزاده، بست است. بعضی تعمیرات لازم دارد. سی‌ودو مسجد دیگر در محلات کردستان هست که در شمار جوامع نیست. جامع کرمان :

مسجد جامع کرمان موافق کتیبه‌ای که در درب شرقی این مسجد دیده می‌شود از بناهای محمد بن مظفر المنصور (۱) است که در سنهٔ هفتصد و پنجاه هجری بنا نموده و مضمون کتیبهٔ مزبوره تقریباً این است امر ببناء ذلك المسجد تقرباً الى الله تعالى العبد الضعیف المحتاج الى رحمة ربه الغفور محمد بن المظفر المنصور علی ید الحاج الخراسان فی العشر - الاول من شوال سنة خمسين و سبعمائه. به موجب خطوطی که در بالای مناره و گلدسته منقوش است در سنهٔ هزار و صد و هفتاد و شش محمد تقی - خان نامی در زمان کریم خان زند مسجد مزبور را تعمیر کرده است. قبل از این تاریخ هم، در عهد شاه عباس ثانی، شاهرخ نامی به مرمت این مسجد پرداخته. در ایوان بزرگ محراب بسیار خوبی دارد که در سنگهای مرمر آیات قرآنی را در نهایت خوش خطی کتیبه نموده‌اند و حجاری کرده کاشیهای معرق چینی مانند بسیار ممتاز به کار برده و چنین رقم کرده‌اند: عمل خواجه نمکنین (؟) عنایت الله بن نظام‌الدین معمار اصفهانی. شبستان بسیار خوبی در کمال امتیاز و وسعت مرحوم حاجی سید جواد مجتهد کرمانی برای این مسجد ساخته که الآن آباد است. بنا بر تاریخی که به روی سنگی شکسته مرتسم است و قدری از آن سنگ مفقود است مسجد مزبور سابق بیرون شهر کرمان بوده و چون تغییر و افزونی در آبادی به هم رسیده حالا وسط معموره شهر واقع است. طول صحن مسجد شصت و چهار ذرع و عرض آن چهل و شش ذرع است. یکی دیگر از مساجد معتبرهٔ این شهر که فی الحقیقه جزء جوامع

۱- یعنی امیر مبارزالدین محمد بن امیر مظفر بنیانگذار سلسلهٔ آل مبارز (آل مظفر).

است مسجدی است که آن را مسجد ملك می‌گویند. این مسجد بسیار قدیمی است. طولش يك صد و ده ذرع و عرض هفتاد و چهار ذرع. بزرگترین مسجد کرمان است و چون مکرر مرمت شده و تغییرات در مبانی اصلیه اولیه آن داده شده تاریخ بنای آن معلوم نمی‌شود. يك محراب خرابه از ابنیه قدیمه در این مسجد هست که گچ‌بری آن بسیار غریب و دیدنی است. جناب امام جمعه کرمان نقلاً عن والده المرحوم اعلی‌الله مقامه گویند ملك قاورد بن جبرئیل بن میکائیل (۱) بانی این مسجد بوده و گویا در هشتصد و بیست و هشت سال قبل بنا نموده. خلاصه این مسجد به واسطه مرمت‌های متوالیه آباد و چند نفر امام در آن نماز جماعت می‌نمایند.

جامع کرمانشهان :

در کرمانشهان مسجدی که الآن صدق جامع بر آن شود دو مسجد است: مسجدی که به اسم جامع معروف است از بناهای مرحوم حاجی علی‌خان پدر محمدخان امیرنظام می‌باشد. صد و بیست و يك سال است بنا شده. از سایر مساجد بزرگتر و بهتر است. صحن مسجد وسیع و اطراف حجرات است. دو شبستان دارد: یکی زمستانی و دیگری تابستانی. تمام صحن مسجد و ستون مسجد تابستانی سنگ است خلوت منقح خوبی هم دارد. مسجد بسیار خوبی نیز مرحوم عمادالدوله (۲) در یازده سال قبل بنا کرده که الحق نهایت امتیاز را دارد و از جوامع شمرده می‌شود. ده باب مسجد دیگر هم در کرمانشهان هست که چون مقصود ما ذکر جوامع است متعرض نگارش آنها نمی‌شویم.

جامع گلپایگان :

مسجدی است عالی و از ابنیه قدیمه. بانی و تاریخ بنا معلوم نیست از قراین چنین معلوم می‌شود که هشتصد سال قبل ساخته شده و از تصاریف ایام روبه انهدام نهاده. گنبدی رفیع و ایوانی منیع داشته حالا ایوان خراب و گنبد باقی است. سمت شمال مقابل گنبد شبستانی بسیار بزرگ است. عمارتی عالی روی شبستان بوده منهدم شده مجدداً بنا کرده‌اند و ناتمام مانده. دو در این مسجد راست از جانب مشرق و مغرب و در طرف شمال سردر باشکوهی دارد.

۱- قاورد سردودمان سلاجقه کرمان است و پسر جفری بيك برادر طغرل اول،

۲- امامقلی میرزا پسر ششم محمدعلی میرزا دولتشاه پسر فتحعلی‌شاه.

مسجد و مدرسه‌ای نیز مرحوم آقاخوند ملازین العابدین مجتهد اعلی‌الله مقامه در کمال خوبی و صفا و استحکام در گلپایگان ساخته‌اند که از بناهای این عهد ابدمهد است.

جامع گنجه :

این مسجد از بناهای شاه‌عباس اول است که در سال هزار و پانزده بنا نموده و تاریخ آن مطابق است با تاریخ فتح گنجه چنان که یکی از شعراء گفته: تاریخ فتح گنجه «کلیدشماخی» است. معمار این مسجد شیخ بهائی علیه‌الرحمه می‌باشد و از روی کمال علم و استادی طوری حیاط و دیوار مسجد را ساخته‌اند که در وقت ظهر سایه به یک اندازه معینی از دیوار به زمین می‌افتد که فی‌الحقیقه از روی همان سایه نصف النهار را تشخیص می‌دهند. گویند روسها که به سبک معمول در اروپا دسته ساعت خود را از نصف النهار قرار می‌دهند به این مسجد آمده از روی سایه دیوار، ساعت خود را کوك می‌کنند و اعتمادی کامل به صحت این فقره دارند. خلاصه اگر در این مسئله آخره تردیدی باشد درباری مسجد هیچ تردید نیست. زیرا که خود شیخ بهائی علیه‌الرحمه تفصیل بنای مسجد را در سنگی مرتسم نموده بعد ظاهراً قراباغیها خراب کرده‌اند. زیرا که معین است مسجد و منبر را قشون قراباغی منهدم ساخته و مدتی هم به حالت خرابی باقی بوده تا در سال هزار و دویست و نه در عهد سلطنت شاه‌شهید سعید آقا محمد شاه قاجار طاب‌الله ثراه جوادخان زیاداوغلی قاجار بیگلربیگی و صاحب‌اختیار الگاء گنجه و قراباغ مسجد و منبر را مرمت و تعمیر نموده است و تاریخ این مرمت و اسم تعمیرکننده در منبر این مسجد که از چوب و منبت است مرتسم می‌باشد. اطراف مسجد مدرسه است به این معنی که اصل مسجد مثل مدفن امامزاده در وسط صحن وسیعی در تحت قبه مرتفع واقع و دور صحن حجرات است که جای طلاب و محصلین علوم می‌باشد. در مسجد سوای اوقات نماز دائماً مقفل است. محراب آئینه کاری است. فرش مسجد حصیر ولی پاک و تمیز است. چنارهای بلند و کهن در اطراف مسجد یعنی مابین گنبد و محراب دیده می‌شود که در قدیم‌الایام غرس نموده‌اند. چهار طرف مدرسه حوض ساخته‌اند که آب در آنها جاری است. در ایوان جلو مسجد سنگ مرمری است که مقبره حسنعلی خان بن کلبعلی خان قاجار بیگلربیگی گنجه و قرا باغ است که

در سنه هزار و پنجاه و شش وفات کرده. در دوطرف سردر مسجد دو گلدسته بلند است که به مناره شباهت دارد. جلو مسجد خیابان بسیار عریض طولی است شبیه به خیابان قزوین که اطراف آن را در زمان قدیم چنار کاشته‌اند و از قراین معلوم است که از بناهای صفویه است. دکانین اطراف وقف مدرسه می‌باشد. از قرار تقریر متولی سالی چهار هزار منات (۱) منافع موقوفات مدرسه است.

جامع گیلان:

مسجدی که در رشت به اسم جامع معروف است بعضی را عقیده این است که حاجی جمال پدر هدایه‌الله‌خان رشتی این مسجد را بنا نموده برخی مادر هدایه‌الله‌خان را بانی مسجد می‌دانند. حق این است که به طور یقین بانی معلوم نیست. در هر صورت چون روبه‌خرابی نهاده و محتاج به مرمت و تعمیر بود در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت یا هفتاد و هشت چند نفر از تجار رشت به شراکت بنای مرمت آن را گذاشتند. به این معنی که بنای اول را یکبار به منهدم ساخته قدری بر عرض و طول مسجد افزودند و از نو بنا کردند. ولی این بنای مجدد ناتمام مانده و بانیها در گذشتند. این مسجد را مدرسه‌ای بوده که حالا به کلی خراب است. مساجد دیگر باز در گیلان هست که هر چند امتیاز دارد ولی در شمار جوامع نیست.

جامع مرند:

این جامع در محله قنبر چشمه و در سمت شرقی شهر است. درب مسجد جامع روبه‌مغرب است. طرف دست‌چپ مدخل مسجد دری است که داخل می‌شود به مقصوره مسجد. بالای این در این مضمون نوشته شده: «امر بتجدید العمارة الصدر الکبیر خواجه حسین بن سیف‌الدین محمود ابن تاج خواجه اواخر شهر شوال سنه هفتصد و چهل».

جامع مرو:

ابو مسلم مروزی که در سنه یک صد و سی هجری در مرو و آن حدود استیلا و تسلط یافت مسجد جامع را در سنوات استیلا و اقتدار خود ساخت. به موجب مسطورات صاحب معجم البلدان دو مسجد در یک صحن بنا شد: یکی متعلق به حنفی و دیگری به شافعی.

۱- منات تقریباً معادل سه هزار و ده شاهی است (اع).

جامع مزینان :

ده سال قبل در مزینان مسجدی جامع بنا کرده اند ولی قبل از این بنا در همین مکان مسجدی جامع بوده که به مرور دهور خراب شده و کسی تاریخ و بانی آن مسجد را نمی داند. همین قدر معلوم است که از ابنیه قدیمه بوده.

جامع مشهد :

مسجد جامع مشهد مقدس فی الحقیقه همان مسجد گوهرشاد است. این مسجد که در واقع صحن جنوبی مرقد مطهر حضرت رضوی صلوات الله علیه محسوب می شود از بناهای گوهرشاد آغا زوجه میرزا شاهرخ بن امیر تیمور است. این مسجد یکی از ابنیه بسیار عالیّه محسوب می شود. کاشیهای معرق و غیر معرق آن که باچینی های بسیار ممتاز می تواند برابری نماید محل نظر است. در این صحن یا مسجد چهار ایوان و شبستان است و درهای آنها از این قرار است: دری به بازار بزرگ، دری به محوطه معروف به پائین پا که مقبره مرحوم شیخ بهائی است، دری به سمت خانه حاجی میرزا موسی خان و دری قبلی که به معبر عام می رود. اما ایوانها و اسامی آنها:

ایوان مقصوره با گنبدی بسیار عالی و دو گلدسته بسیار بلند کاشی که دهنة این ایوان دوازده ذرع است و بیست و پنج ذرع و نیم ارتفاع دارد و طول آن سی و چهار ذرع و ارتفاع گنبدی که در وسط واقع است چهل و یک ذرع و قطر پی های ایوان پنج ذرع و ارتفاع هریک از گلدسته ها چهل و یک ذرع است. بنای این ایوان در سنه هشتصد و بیست شده و از محسنات آن این که الی الآن محتاج به تعمیر نشده.

ایوان دیگر که به سمت مرقد مطهر است معروف به ایوان دارالسعاده می باشد که دری مقابل مرقد منور حضرت رضوی سلام الله علیه دارد و در جنبین آن دو کفشکن است.

ایوان دیگر ایوانی است غربی. در اطراف مسجد شبستانهای خوب هست. محوطه مسجد معروف به مسجد پیره زن است. الحق صفا و بهای این مسجد و استحکام و حسن موقع و مقام آن زیاده از آن است که در حیز تحریر آید.

مسجد دیگر معروف به مسجدشاه از ابنیه ازبکیه می باشد و اکنون جز دومنار و یک گنبد که قریب الانهدام است چیزی از آن باقی نیست. صحن و حجرات آن به مرور ایام ویران و نابود شده. وضع بنیان و کاشیکاری معرق و غیره آن کمال امتیاز را داشته است و آثار آن ظاهر است.

جامع ملایر:

از بناهای مرحوم شیخ الملوك (۱) است که در شصت و سه سال قبل بنا نموده در دولت آباد که قاعده و دارالملک ملایر است.

جامع نائین:

گویند مسجد جامع نائین را خلیفه اموی عمر عبدالعزیز ساخته است. چند خشت که اسامی خلفاء در آن ثبت شده موجود است. ولی تاریخ منبر سنه هفتصد و یازده هجری می باشد و تاریخ درب مسجد سنه هفتصد و هشتاد و چهار است.

جامع نیشابور:

به موجب خطوط مرتسمه در لوح سنگی که در این مسجد دیده می شود، چهارصد سال قبل علی نامی مشهور به کرخی بانی مسجد قدیم نیشابور شده است. این مسجد دارای شبستانی و ایوانی بزرگ و از بی توجهی روبه خرابی نهاده است. موقوفات مسجد به قدری است که در این سنوات بعد از وضع مالیات سالی دویست تومان عاید می شود و اگر هر ساله این مبلغ به مصرف مرمت مسجد برسد هر آینه کمال آبادی را خواهد داشت.

جامع ورامین:

از این بنا فقط آثار مختصری باقی است. فاصله مسجد به نارین قلعه شهر ورامین تقریباً هزار و پانصد قدم می باشد. مدخل مسجد که با وجود خرابی از ابنیه عالیه محسوب می شود روبه شمال است. بالای در مسجد،

۱- شیخعلی میرزا ملقب به شیخ الملوك پسر نهم فتحعلی شاه است. مادر وی دختر شیخعلی خان زند بود و ازین جهت فتحعلی شاه وی را به نام نیای خود شیخعلی میرزا خواند و مسقط الراس نیایش یعنی ملایر را تحت حکومت او قرارداد. وی در سال ۱۲۰۹ متولد شد و در ۱۲۶۳ درگذشت.

در لوح بزرگی که دوزرع و نیم طول و یک ذرع و چارک عرض آن می باشد و از کاشی آبی رنگ است، تاریخ بنای مسجد که در زمان سلطان ابوسعید خان مغول و در هفتصد و بیست و دو هجری است و اسم بانی آن که محمد ابن محمد بن منصور القوهدی بوده به خط ثلث به رنگ سفید برجسته ثبت است و عین عبارت آن این است: ذکر القدیم اولی بالتقدیم ولی هذه العمارۃ الجامع وسائر المنازل الاعلی مولى السلطان المعظم والخاقان الاعظم مالک رقاب الامم و سلطان السلاطین العرب والعجم ابوسعید بهادر خان خلد الله سلطانه العبد الضعیف محمد بن محمد بن منصور القوهدی تقبل الله لمرضاته بسعی ولده الخلف الصالح الحسن بن محمد سلمه الله تعالی وسعیه فی شهور سنه ۷۲۲.

عرض در مدخل مسجد چهار ذرع و نیم و سه طرف صحن برپا و طرف غربی به کلی منهدم و جزء صحرا است. یحتمل که این سمت خرابه عمارتی نداشته و مجرد دیوار بوده یا آن که مدرسه رضویه که مورخین سلف نوشته اند و الآن اثری از آن نیست و علامتی یافت نمی شود که بدان توان دانست که این مدرسه موجود و در کدام نقطه بوده وصل به این مسجد و در این سمت واقع بوده بدون این که دیواری هم حایل مابین مدرسه و مسجد باشد. طول صحن بیست و یک ذرع و مرکب از پنج طاق و چهار جرز و هر طاقی سه ذرع و نیم دهنه و هفت ذرع فرش انداز دارد. عرض مسجد نوزده ذرع و دهنه ایوان مقصوره نه ذرع و نیم و چهار ذرع عرض دارد و سه ذرع و نیم دهنه طاق درب مقصوره است. در دو طرف درب مقصوره، در ایوان دو لوح از گچ ساخته شده لوح سمت یمین اسم شاهرخ بن امیر تیمور است که در زمان او مسجد تعمیر شده و در طرف یسار اسم یوسف خان تعمیر کننده می باشد و تاریخ شهر محرم سنه هشتصد خوانده می شود. چون میرزا شاهرخ در سنه هشتصد و هشت سلطنت یافت (۱) معین است که بعد از هشتصد عدد دیگر بوده چون با گچ ساخته بودند محو شده است. گنبد مرتفعی دارد و صحن مقصوره مربع مستطیل است و یازده ذرع و نیم طول و ده ذرع عرض آن می باشد. کتیبه مقصوره

۱- آغاز سلطنت شاهرخ بالاستقلال هشتصد و هفت هجری است.

که به خط ثلث و از گنج است سورة مبارکه یسبح لله (۱) است تا آیه شریفه «ولا یتمنونه ابدابما قدمت ایدیهم واللّه علیم بالظالمین» و کتیبۀ ایوان مقصوره آیه کریمه: «یا الذین آمنوا اذ انودی للصلوة من یوم الجمعة» الی «لعلکم تفلحون» (۲) می باشد.

مسجد دیگر هست در ورامین خراب و کتیبه ها به خط ثلث دارد که خوانده نمی شود. در یک سمت از کتیبه ها لفظ: «المسجد الشریف» دیده می شود. در سمت دیگر سنه هفتصد و هفت پدیدار است. صحن مسجد را حالا قبرستان کرده اند. اهل بلد گویند اینجا مقبره کوکب الدین است. نیز آثار مسجد خرابه در ورامین در سمت شمال نارین قلعه دیده می شود. این مسجد مسقف بوده حالا همان جدار باقی و سقف ریخته و قبرستان است. در یک ضلع این مسجد مقبره سید فتح الله می باشد. در سنه هشتصد و نود و نه این مسجد بنا شده. محرابی از آثار این مسجد باقی است و با کاشی معرق بسیار اعلی آیه شریفه: «وانزل فی قلوب المؤمنین» تا آخر آیه مکتوب است. در داخل محراب در سه ضلع «لا اله الا الله الملك الحق المبین محمد رسول الله صادق الامین علی ولی الله امیر المؤمنین» به خط ثلث کتیبه شده است.

جامع هرات :

مابین دروازه خوش و هرات واقع و به موجب گفته صاحب تاریخ هرات معین الدین محمد الزمجدی اسفزاری که از شاگردهای مولانا عبدالرحمن جامی است موضع مسجد بهترین نقاط شهر است از حیثیت سلامت و خوبی آب و هوا. زیرا که وقت بنای مسجد چند نقطه از نقاط شهر هرات را امتحان کردند. به این نوع که چند کله گوسفند که تازه ذبح کرده بودند هر یک را در نقطه ای گذاشته کله ای که در موضع مسجد جامع گذارده بودند چهار روز بعد از کله هایی که در سایر نقاط گذارده بودند فاسد و عفن شد. این معنی را دلیل بر بهتری هوای آن محل دانسته و از حسن اتفاق آب جاری هم چون به این موضع می نشست مسجد را در این محل

۱- یعنی سورة الجمعة که با این آیه شروع می شود: یسبح لله ما فی السموات وما فی-

الارض الملك القدوس العزيز الحکیم.

۲- همان سورة الجمعة آیه دهم: واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون.

قرار دادند والا می‌بایستی جامع را در وسط شهر بنا کنند. بانی مسجد، بنا بر شرحی که صاحب حبیب‌السیر در کتاب خلاصة الاخبار می‌نگارد، اولاً سلطان ابوالفتح محمد سام است که در اواخر دولت خود بنا نهاد و قبل از اتمام این بنا درگذشت. برادرش سلطان شهاب‌الدین به واسطه اشتغال به مخالفت خوارزمشاه به عمارت مسجد نپرداخت. اما پسرش سلطان غیاث‌الدین محمود بعد از آن که پادشاه شد عمارت مسجد را در پانصد ونود و هفت تمام نمود. چون چندی بر آن بگذشت به سبب طغیان چنگیزی و خرابی ولایت خراسان روبه خرابی نهاد. ملک غیاث‌الدین کورت به مرمت آن کوشید. بعد از فوت وی، ملک معزالدین حسین در تزئینات مسجد مبالغه تمام نمود. امیر جلال‌الدین فیروز شاه نیز مرمتی از این مسجد کرده است. در ایام سلطان حسین میرزای گورکانی، چون روبه انهدام نهاده بود، امیر علیشیر وزیر سلطان حسین میرزا در سنه نهصد و سه به تجدید این عمارت پرداخت و ابتدا کرد به باز کردن گنبد و پشت طاق مقصوره و در دو جانب صفه مقصوره دو ایوان عالی بنا نمود و کار سه چهار سال را درشش هفت ماه تمام کرد چنان که رفعت ایوان مقصوره زیاده از شش هفت ذرع بیش از آنچه پیش بود شد. و قطعات درماده تاریخ این مرمت گفته‌اند. ولی بهترین تاریخها لفظ: «مرمت کرد» است و معین‌الدین اسفزاری همین لفظ را در ضمن قطعه تاریخ قرار داده و صورت قطعه از قرار ذیل است:

نظام دولت و دین میر پادشاه نشان
که دولت دوجہانیش حق کرامت کرد
مرمتی که زاصل بنا فزونتر بود
در این مقام شریف از علو همت کرد
تو اتفاق حسن بین و اقتضای زمان
که چون موافق تاریخ شد: «مرمت کرد»

و علاوه بر استحکام و متانت اصل بنا، زینت زیاد از کاشیکاری و نقشهای بدیع و حجاری در این مسجد نمود و طاق و رواقها را به نقوش اسلیمی و ختائی بیاراست و چون منبر قدیم از چوب گردو و درهم شکسته بود منبری از سنگ مرمر که سنگ آن را از ولایت خواف به دست آوردند

وبه‌بهای زیاد خریدند ترتیب داد و اختیارالدین حسن تاریخ منبر را قطعه‌ای گفته که صورت آن ازقرار ذیل است:

ازهمت بزرگی شد منبری مکمل

کز غایت ترفع برعرش سرکشیده

هرگز کسی ندیده منبر زسنگ مرمر

تاریخ شد همانا «هرگز کسی ندیده»

بالجمه صاحب حبیب‌السیر در خلاصه‌الخبار وضع مسجد را ازاین

قرار می‌نویسد:

این مسجد جامع مشتمل است بر چهارصد و شصت گنبد و صدوسی رواق و چهارصد و چهل و چهار پیل پایه و طولش سوای عرض دیوار دویست و پنجاه و چهار ذرع و عرض صد و پنجاه ذرع و طول صفة مقصوره اش شصت و پنج ذرع و عرض بیست ذرع و دهن طاقش بیست و شش ذرع و طول صفة شمالی بیست و سه ذرع و عرض پانزده ذرع و طول صفة شرقی بیست و هشت ذرع و عرض پانزده ذرع و طول صفة جنوبی بیست و دو ذرع و عرض سیزده ذرع و نیم و طول گنبد مقبره ملوک بیست و چهار ذرع و عرض بیست و سه ذرع و طول صحن مسجد صد و چهارده ذرع و عرض هشتاد و چهار ذرع و این بقعه شش در دارد.

یکی از مسافرین فرنگ که شاید [امر] به او نیز مشتبه باشد گوید در این وقت مسجد جامع قدیم به کلی خراب است. زمینی که این مسجد بر روی آن ساخته شده بود معادل است با هفتصد و بیست و هشت ذرع مضروب. در سلطنت میرزا شاهرخ گورکانی، گوهرشاد بیگم زوجه میرزا شاهرخ به دست امیر شبلی در خارج شهر بنای مسجد جامعی گذاشت ولی تمام نشده درگذشت.

از وقایع عمده متعلقه به جامع هرات یکی این است که در سنه هشتصد و سی در روز جمعه‌ای که میرزا شاهرخ برای نماز جمعه به مسجد آمده بود شخصی نمودپوش که آن را احمد لر می‌نامیدند و از مریدان فضل‌الله استرآبادی بود به عنوان این که عریضه به میرزا شاهرخ می‌دهد کاردی به شکم میرزا شاهرخ زده ولی کارگر نیفتاده و احمد لر را ملازمان میرزا شاهرخ بکشتند و بعضی را که با احمد لر به مواضعه می‌رفت یا مقتول یا اخراج بلد شدند و در تاریخ این واقعه گفته‌اند:

سال تاریخ هشتصد و سی بود
 روز جمعه پس از ادای صلات
 قصه‌ای بس عجیب حادث شد
 در خراسان ولی به شهر هرات
 کثر روی در بساط چون فرزین
 خواست تا شهرخی زند شد مات
 از جمله اشخاصی را که جلای وطن دادند امیرسید قاسم تبریزی
 بود که به جانب سمرقند روانه شد و غزلی حکایت و شکایت حال را سید
 مشارالیه به نظم آورده که بعض ابیات آن از قرار ذیل است:
 ای عاشقان ای عاشقان هنگام آن شد کز جهان
 مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان
 قاسم سخن کوتاه کن برخیز و عزم راه کن
 شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرکسان

جامع همدان :

جامع عتیق همدان که معروف به همین اسم است در وسط شهر واقع
 و بنائی عالی و معتبر می‌باشد. جمعی از ائمه جماعت در هر ضلعی از اضلاع
 این مسجد نماز می‌خوانند. بانی البالو خان زنگنه است ولی تاریخ بنا که
 در چه سال ساخته شده معلوم نیست. نیز در وسط شهر مسجد جامع معتبر
 بزرگی مشتمل بر مدرسه و طاق بزرگ و شبستان به امر مرحوم خاقان خلدآشیان
 فتحعلی شاه طاب الله مضجعه به مراقبت مرحوم آقا خوند ملا محمد حسین
 بنا نموده که ناتمام مانده است. سی چهل ستون سه ذرعی سنگی برای این
 مسجد تمام کرده بودند که کمال امتیاز را داشت. چون در همین اثنا
 حضرت خاقان علیین مکان به بهشت جاودان روان شدند مسجد به حال
 ناتمامی ماند و ستونها بعضی را در شهر و برخی را که در کار حمل و نقل بودند
 در بین راهها به حال خود گذاشتند و البته بنائی که به حالت ناتمامی باقی
 بماند رویه انهدام خواهد نهاد. در محلات همدان مساجد خوب از قدیم و
 جدید بسیار است ولی در شمار جوامع نیست.

جامع یزد :

گویند ابتدا سلطان علاء الدوله گرشاسب بن علی بن فرامرز بن سلطان علاء الدوله با کالنجار مسجدی عالی ساخته که معروف به مسجد عتیق شد. این جامع را سه در بوده: یکی روی به قبله و یکی به بازار کلام دوزان قدیم و دیگری به طرف مدرسه کمالیه. در دهلیز آستانه، مقابل صفت بزرگ، کتابخانه‌ای ساخت.

در سنه هفتصد و بیست و چهار مرتضی اعظم سعید سید رکن الدین محمد بن سید نظام الدین محمد قاضی در قبلی مسجد قطعه زمینی خریده طرح مسجدی نو انداخت و صفه و گنبد و مقصوره و غرفه‌های بسیار محکم بنا نمود اما تمام نشده بانی در گذشت. به موجب وصیت او، شرف الدین علی در اتمام آن سعی کرد و مناره بر سر گنبد قدیم ساخت و مرتضی اعظم امیر شمس الدین محمد خلف سید رکن الدین محمد که در آن وقت در تبریز بود زیلوهای ممتاز نیکو جهت گنبد مقصوره فرستاد. و در سنه هفتصد و هفتاد و هفت دهلیز مسجد به حکم امیر شمس الدین ساخته شده و نصره الدین یحیی مظفری در طرف دست چپ گنبد مقصوره و صفه و طنبی عالی بنا کرد.

در زمان میرزا شاهرخ گورکانی، شاه نظام کرمانی وزارت یزد یافته جامع کبیر را که گچ اندود بود به کاشی تراشیده الوان تزئین نموده کتیبه سورة مبارکه انافتحنا (۱) به خط بهاء الدین هزار اسب که سرآمد خوشنویسان آن عصر بود نصب و در شاه نشین گنبد مقصوره محرابی از مرمر کار گذاشت و در پیش طاق صفت دوازده امام به کاشی منبت ساخت و بر بالای شرفه طاق آیه کریمه واذ یرفع ابراهیم القواعد (۲) الی آخره به کاشی نقش کرد. و در صحن مسجد پایابی حفر نموده به آجر و کاشی مزین گردانید و آب محمود آباد را جاری ساخت و پنجره آهنین بر سر پایاب در صحن مسجد گذاشت و فراشخانه بر در مسجد بنا کرد و کاروانسرای در بیرون در مسجد بود که ریسمان فروشان در آن بودند. آن را خریده خراب کرده ساحت در مسجد کرد و ده دکان در یمین

۱- آیه نخست از سورة الفتح .

۲- سورة البقرة ۱۲۷.

و یسار ساحت بنا نمود و در میان ساحت حوضی ساخته آب تفت را در آن جاری کرد و در کتیبه درگاه مسجد، اسم میرزا شاهرخ را به کاشی ثبت نمود و در اندرون مسجد طرف راست گنبد مقصوره جماعت خانه عالی بنا کرد. نیز در در مسجد چاه آب سردکنده چاهخانه بساخت و منقش نمود و بعد آن چاهخانه قهوه خانه گردید و در زمان شاه طهماسب آقا جمال الدین محمد وزارت یزد یافته مسجد را تعمیر کرد و دو مناره بنا نمود و برای مناره طرف یمین دوراه قرار داد.

و در هشتصد و شصت و دو امیر نظام الدین حاجی قنبر جهانشاهی القاب زمان میرزا جهانشاه را با کاشی تراشیده در مسجد نصب کرد و در زمانی که امیر جلال الدین چقماق شامی حکومت یزد داشت، زوجه او بی بی فاطمه خاتون صحن مسجد جامع را به سنگ مرمر فرش نمود و دو ستون از مرمر در دو جانب صفا گذاشت و منبر خطیب که از چوب بود برداشته در عوض آن از کاشی الوان مرتب داشت. و خاک این منبر را به حکم مشارالیه به پشت شتران و دواب از کربلای معلی آوردند و بعدها نیز به مرمت مسجد قیام نموده اند و بر موقوفات آن افزوده وضع حالیه مسجد بعد از مرمتها در این زمان از قرار ذیل است:

مسجدی است بسیار بزرگ واقع در وسط شهر کهنه. در داخل حصار بلده مذکوره مسجدی مانند آن نیست. از پنج در به این مسجد داخل می شوند. دو درگاه دیگر هم دارد که از آنها کمتر عبور می نمایند. صحن وسیعی دارد و در وسط آن ماهتابی مسطحی است. سه جوی آب هریک از قناتی در اطراف صحن جریان دارد. گنبد بسیار وسیع و مرتفعی در سمت قبله است که داخل آن به کاشیهای الوان ممتاز و کتیبه های خط کوفی که مشتمل بر آیات مبارکات قرانی و غیره می باشد مزین است. نیز بعضی از سور کلام الله مجید را به خط ثلث و رقاع در حواشی گنبد و جلو کتیبه کرده اند. در طرفین گنبد مزبور دو رواق است که چون جمعیت مصلین زیاد شوند جماعت متصل به آنجا می شود. در تابستان در این گنبد نماز جماعت می خوانند و دو شبستان این مسجد را است که در فصل زمستان در شبستانی که در طرف یمین و غربی صحن مزبور است صفوف جماعت آراسته می شود. این شبستان بسیار وسیع و طولانی است و از دو در داخل

آن می‌شوند. شبستان دیگر در جانب شرقی است. بایروبی سقف است. در جنب مدخلی که در طرف یسار شرقی است حوضخانه مسجد واقع و مشتمل است حوض هشتی بسیار بزرگی را که ممر آب وقف آباد است. اما چون در این زمان دائماً آب از آن نمی‌گذرد حوضخانه کوچکی در جنب آن بنا کرده‌اند که آب آن از چاه است. نیز حوض کوچکی در همین محل تازه احداث شده که ممر آب شور است و تخمیناً سه ذرع پائین‌تر از سطح زمین این مکان می‌باشد. حوضخانه کوچکی هم مقابل یکی از دو مدخل شبستان است که به جهت فصل زمستان مسقف شده. دو مناره بسیار بلند این مسجد راست که مشرف است بر تمام عمارات بلده و قرای حومه. خارج هر دو مناره از سر تا پاکاشی الوان ممتاز است و در وسط هر دو قفسه‌ای است به اندازه قامت اشخاص بلند قد. داخل این دو مناره چنان که بدان اشاره رفت مثل هم نیست. به این معنی که در یک مناره از یک قطار پله بالا می‌روند و از قطار پله دیگر پائین می‌آیند؛ به عکس راه صعود و نزول مناره دیگر که فقط یک قطار پله است. چنین مشهور است که استادی معمار باشاگرد خود قرارداد که هریک مباشر ساختن یک مناره شوند و طوری بنا کنند که بعینه دو مناره نظیر هم باشند و عمل یکدیگر را نیز در اثنای کار بازدید نمایند و چنین کردند. پس از اتمام فضل و رجحان کار استاد به عمل شاگرد همین بود که استاد راه صعود و نزول مناره را یکی قرار نداده بود به عکس شاگرد که از این تصنع استاد غفلت داشت.

جامع دیگر مسجد میرچقماق است که در سنه هشتصد و چهل و یک زوجه امیر مشارالیه بی‌بی فاطمه خاتون این مسجد را بنا نموده است.

جامع دیگر جامع سرریگ است. گویند در جائی که این مسجد ساخته شده کاروانسرائی بوده و مقبره‌ای در جنب کاروانسرا مرتضی اعظم سعید امیر معین الدین داماد امیر شمس الدین محمد بن سید رکن الدین محمد قاضی آن کاروانسرا خراب کرده مسجدی بساخت و صفه و گنبد و جماعتخانه بنا کرد و پایابی حفر نموده میاه جدیدی در آن جاری نمود و دکا کین در اطراف مسجد خریده و ساخته بر آن وقف کرد. و در هفتصد و سی درگاه مسجد منهدم شده خواجه توکل قزوینی دوباره تجدید آن عمارت نمود و خواجه فخرالدین ابرقوئی گنبدی در پیش ساخته منبری ترتیب داد و جماعتخانه را مرمت کرد. و در سنه هشتصد و چهل به حکم وصیت حاجی-

خواجه جان تبریزی مبلغ یکهزار دینار خرج پایاب و جماعتخانه نموده برترئینات آن افزودند. انتهى الجوامع.

تذكرة: لفظ تعمیر به معنی مرمت یا تجدید عمارت، غلط مشهور است و اگر در جوامع این لفظ مکرر استعمال شده بنابراین است که اساتید نیز این لفظ را به این معنی استعمال کرده اند. معلوم می شود که قبول نموده اند مولوی رحمة الله علیه فرماید:

ابلهان تعمیر مسجد می کنند در شکست اهل دل جدمی کنند

جامه شوران:

یکی از قرای معتبر اسفندآباد لك است معتبر و آباد. تقریباً دو بیست خانوار دارد. به واسطه تمالك ولات سابق كردستان که از بنی اردلان بودند از اغلب منال و عوارض دیوانی معاف بوده بالفعل نیز عوارض آن کمتر است. قریه مزبوره از آب چشمه ای که معروف به چشمه سفید است مشروب می شود. در حوالی آن کبک زیادی صید می نمایند و اغلب در زمستان کبکها داخل قریه و آبادی شده سکنه آنها را می گیرند. جامه شوران از طرف شمال باگروس و از سمت شرق با همدان و از جانب جنوب و غرب با كردستان هم خاك است.

جامه شوران:

از قرای حوالی کرمانشاهان است به راه ماهی دشت.

جامه کاران :

از دهات ورامین است.

جانپ :

بلوکی است در بلوچستان واقع در کوهستان فی مابین لاشار و مکران. مشتمل است يك قلعه را. مرکبات خوب و نخلستان زیاد دارد. آبش از قنات شلتوك و ذرت در آن به عمل می آید. سکنه مال و مواشی و بز و گوسفند و الاغ دارند.

جانکی :

از توابع و متعلقات مال میر بوده است (مال امیر). مال میر همان ایذج قدیم است که حالا خراب می باشد. سه طرف مال میر چمن و يك طرف نیزار و بیشه است. محل زراعت هم داشته حالا ابنیه و عمارات که

محل سکونت باشد در مال میر نیست و ایل نشین است. فی الجمله زراعت دیم دارد. اطراف مال میر کوهسار و جنگل است و دارای درخت بلوط زیادی است. قنوات زیاد در مال میر بوده که حالا خراب است. بعضی از قنوات را در این زمان حسینقلی خان ایلخانی تنقیه و مرمت و آباد می نماید. بهر حال جانکی بلوکی است واقع در پای کوه عظیمی که معروف و موسوم به کوه منگشت می باشد. طول این کوه در طرف قبله تخمیناً ده فرسنگ است. جانکی به طول در دامنه این کوه واقع شده. در وسط کوه امامزاده ای است که او را «شاه منگشت» می گویند و اهالی امامزاده را خیلی محترم می دارند و معلوم نیست که امامزاده به اسم کوه موسوم شده یا کوه را به نام امامزاده نامیده اند. کوه منگشت دائماً مستور در برف و در طرف جنوب مال میر واقع است.

حد جانکی از طرف جنوب خاک بهمئی است و از سمت مغرب منتهی می شود به خاک رامهرمز و از جانب شمال به خاک بختیاری و میانه شمال و مغرب جانکی محدود می شود به خاک گند زلو که از توابع شوشتر است. از طرف شمال اول خاک جانکی چشمه باران گرد است که دوسه سگ آب دارد. از باران گرد تا قلعه تل که حاکم نشین جانکی است یک فرسخ است. قلعه تل از بناهای محمدتقی خان بختیاری چارلنگ است که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب الله ثراه بر روی تلی که تقریباً پنجاه ذرع ارتفاع دارد بنا نموده و معروف به قلعه تل شده و الوار، تل را به ضم تلفظ کرده قلعه تل می گویند. این قلعه دارای چند برج است. چاهی بالای تل حفر کرده اند که اهل قلعه از آن آب می کشند این تل و قلعه وسط جلگه می باشد. میانه باران گرد و قلعه تل بقعه ای است معروف به خنگ سوار (۱). در قلعه تل هم چشمه ای است که به قدر چشمه باران گرد آب دارد. از قلعه تل تا باغ ملک که یکی از آبادیهای جانکی است دو فرسنگ است. باغ ملک جای سکناي طایفه زنگنه است. این طایفه زنگنه قبل از نادر شاه افشار در کرمانشاهان مسکن داشتند. در زمان نادر شاه به این ولایت آمده اند. آثار خرابه و بیوتات معتبر در باغ ملک دیده می شود و آن آثار را اهل بلد منجیق می خوانند. تپه ای در بالای سر منجیق هست و بقعه ای دارد که آن را امیر المؤمنین می نامند.

۱- شاید هم زیارتگاه کهنی بوده مربوط به مهر (میترا). زیرا اوست که برگردونه ای سوار است که اسبان سفید (خنک) آن را می کشند.

دو بقعه دیگر نیز در آنجا هست یکی معروف به دانیال خلیل و دیگر مشهور به قاسم علی.

رودخانه کوچکی از کوه منگشت از طرف قبله سرازیر و جاری می باشد. یکی از قرای معتبره جانکی ابوالعباس است. این دهکده خیلی معتبر بوده. آثار ابنیه و عمارات و کاروانسرا و حمام و مسجد که از گچ و سنگ ساخته بوده اند در آن پدیدار است. بقعه ای دارد که آن را «سربخش» می گویند. قریه ابوالعباس از آب رودخانه مزبور مشروب می شود. پس از آن که رودخانه این قریه را مشروب کرد به باغ ملک می آید و به طرف قبله می رود تا به رامهرمز و از مزارع جانکی دیگر جائی از آب این رودخانه مشروب نمی شود. از باغ ملک تقریباً چهار فرسنگ که گذشتی میداود است. طایفه ممبئی که از ایل جانکی می باشد در میداود اقامت دارند و این محل از قدیم مسکن این طایفه بوده است.

رودخانه ای که از کوه منگشت جاری شده به طرف اقامتگاه طایفه بهمئی می رود و املاک آنها را مشروب می کند به میداود نیز می آید و اراضی میداود هم از آب آن مشروب می شود. در میداود آثار ابنیه و علایم آبادانی قدیم مشهود نیست. از میداود تا سرله نیم فرسخ است. طایفه کرد زنگنه در سرله سکنی دارند. آب سرله از چشمه ای است که آن را «برم جمال» می گویند و تخمیناً ده سنگ آب دارد. آثار ابنیه خرابه از سنگ و گچ در کوه هست. این آب هم از سرله به رامهرمز می رود. آخر خاک جانکی، پتک است که تا سرله دو فرسخ می باشد و آخر خاک جانکی و اول خاک بهمئی از ولایت کوهگیلویه است. از محالات جانکی، گل گیر است. این محال نیز آخر خاک جانکی است به طرف شوشتر و معروف به زیر کوه جانکی است. محلی است وسیع و چند رشته قنات خرابه در آن دیده می شود. چون گل و گیاه زیاد در این محل می روید آن را محال گل گیر می نامند. تلی در وسط این محل است و پائین تل چشمه ای که آب آن قلیل و به قدر کفایت دواب است و فاضلی ندارد که بدان توان زراعت نمود. توله و جاروب هم که دو صحرا است از زیر کوه جانکی است. در این دو محل زراعت دیم می شود. پیشتر که آبادی جانکی بیشتر بود ایلات مکوند در توله و جاروب اقامت داشتند. حالا زراعت درستی در آنجا نمی شود.

طایفه گندزلو که از طوایف شوشتر است پیش از این در جانکی تقریباً سه هزار خانوار بودند. ولی حالا ششصد خانوار از آنها باقی است و مابقی متفرق شده‌اند. جمعیت جانکی به همه جهت هزار خانوار است. برنج جانکی معروف است و کمال امتیاز و خوبی را دارد. در سنه هزار و دویست و هفتاد و شش که بنده نگارنده نیابت حکومت عربستان و بختیاری داشت در فصل تابستان به جانکی سفر کرده در قریه ابوالعباس که بالنسبه بیلاق خوش‌هوائی است اقامت نمود. از عطر و رایحه خوش برنج جانکی خیلی تعجب کرد به این معنی که از آشپزخانه تا اقامتگاه خود بنده که البته زیاده از یک صد ذرع بود هر وقت از این برنج طبخ می‌شد عطر و رایحه برنج خیلی آشکار به شامه بنده و هر کس در آن منزل بود می‌رسید. در سرچشمه معروف به شعب سلیمان دو صورت در سنگ منقور است و تفصیل این دو صورت را حسینقلی خان ایلخانی بختیاری ولد مرحوم جعفر قلی‌خان که برحقایق حالات آن نواحی کماهی آگاهی دارند و هر ساحتی از آن حدود را کراراً به چشم بصیرت دیده بیان کردند بعلاوه در سفرنامه بارون [دو] بود (۱) نایب سفارت روس که به آن ناحیه سفر کرده شرح وضع دو صورت منقوره مسطور است بلکه عین صورتهامنقوش و مرتسم می‌باشد.

خلاصه لوحه اولی که در طرف یمین است پنج صورت می‌باشد و آن پنج صورت عبارت است از یک زن و دو طفل و دو مرد. و در لوحه دویمی که طرف یسار است یک طفل است در میان دو نفر که یکی باید مرد باشد و دیگری زن. و عجب این است که البسه و وضع و طرز این اشکال کمال منافات و بی‌شابهتی را به صور بیستون و اشکالی که در کوههای فارس و طاق و سطام و تخت جمشید و غیرها می‌باشد دارد. یعنی مطلقاً مشابهتی به صور پارسیان از طایفه کیان و ساسانیان و غیرهم ندارد. بعلاوه برلباس آنها خط میخی رسم شده.

آب المیر از شعب سلیمان است. از وضع حالیه المیر معلوم است که شهر بسیار بزرگی بوده حالا المیر و هلايجان جزء بختیاری است. و از معارف طایفه بختیاری در این عصر حسینقلی‌خان بن جعفر قلی‌خان است

که ایلخانی کل بختیاری چارلنگ و هفتلنگ می باشد. و از معارف قدیم یکی محمدتقی خان چارلنگ بانی قلعه تل و یکی علیرضاخان که از بنی-اعمام محمدتقی خان بوده است.

جان آباد:

که آن را جهان آباد نیز گویند واقع در سیستان است. قلعه‌ای دارد که آن را سردار جان بیک خان بلوچ تقریباً نود سال قبل از این ساخته است. سردار جان بیک خان جد سردار ابراهیم خان بلوچ می باشد. سیزده سال قبل حاجی میر علم خان حشمة الملك امیر قاین قلعه جان آباد را تعمیر و معتبر نموده است. همیشه ساخلو در آن قلعه می باشد. سه خندق دور قلعه حفر کرده اند که دائماً پر از آب است. قطر دیوار قلعه چهار ذرع و نیم است. جان آباد در نیم فرسخی هیرمند و در سمت مغرب آن واقع است. نوزده قریه جزء جان آباد می باشد که با خود جان آباد بیست قریه می شود و همه را «برنگ سیاه» می نامند و جان آباد حاکم نشین برنگ سیاه است.

جان آباد:

قریه‌ای است از قرای سیستان در طرف شرقی دریاچه سیستان و در سمت شمال جلال آباد واقع است.

جان قریان لو:

واقع است در کنار رود سیمبار در جوبین. زراعتش آبی هوایش گرم، و بیست خانوار سکنه دارد.

جانی آباد:

قریه‌ای است از قرای بلوک جوبیم (خواجه) و بیدشهر از بلوکات فارس واقع در جلگه که از شمال به جنوب طول آن چهار فرسخ است و عرض آن نیز همین قدر می باشد. رودخانه‌ای که منبعش از این بلوک است پس از آن که زراعت اینجا را مشروب می نماید روبه جنوب به فیروز-آباد می رود و از همان طرف به رودخانه قیر و کارزین ملحق می شود.

جانی آباد:

از بلوک فراشبند است در فارس. طول جلگه فراشبند از مغرب به مشرق تخمیناً ده فرسخ و عرض آن نیز همین قدر است. دو مسجد و یک

حمام در این بلوک هست. اکثر سکنه مکاری می‌باشند. محل قشلاق ایلات قشقائی است. آبش از چشمه و قنوات گرمسیر است. زراعتشان شتوی است.

جان احمدی :

مزرعه‌ای است از مزارع قریه چار کند بلوک سیرجان.

جان جوی :

از مزارع قدیم النسق طبس و بلاسکنه است.

جاوان :

از مزارع قدیم النسق طبس است. از آب قنات مشروب می‌شود. سکنه ندارد.

جاوان :

قریه‌ای است از نواحی جی اصفهان.

جاور :

قریه‌ای است از قرای زنجان رود خمسه. خالصه و تیول مظفر- الملك می‌باشد. هوایش گرمسیر و محصولش هم دیمی و هم آبی. از رودخانه زنجان رود مشروب می‌شود. صیفی‌کاری هم در آن می‌نمایند.

جاورس :

قریه‌ای است از قرای بلوک غورغان (۱) از بلوکات هرات در شمال رود هری رود واقع و متصل به بلوک انجیل واقع. خیابانی در آن حدودا است که مقابر بزرگان در آن بسیار است.

جاورسان :

صاحب معجم البلدان گوید بعضی را عقیده این است که جاورسان محله‌ای است از همدان. و برخی بر این اند که قریه‌ای است از قرای همدان قریب به شهر. ابوالمعالی حسین بن جعفر الکرچی در جاورسان متولد شده و مقبره او در گنجه است.

۱ در جغرافیای حافظ ابرو، غوروان ذکر شده صفحات ۲۴ - ۸۱ (جغرافیای حافظ

ابرو قسمت هرات به تصحیح مایل هروی، بنیاد فرهنگ ۱۳۴۹).

جاورسه :

نیز به موجب مسطورات معجم البلدان قریه‌ای است از قرای مرو در سه فرسخی شهر. قبر عبدالله بن بریده آنجاست. سالم جاورسی از اهل جاورسه است.

جاويز :

از قرای طبس است قدیم النسق و آب خیز. پنجاه خانوار سکنه دارد.

چامبو طالب :

موسوم به دروازه است واقع در خاک سیستان در سرراه فراه به مالاخان یا سیاه کوه در طرف غربی رود هیرمند.

چاه انکرسنه :

دهکده‌ای است در جلگه هارون آباد دومنزی کرمانشهان از هارون-آباد که به کردند می‌روند در طرف دست راست راه واقع است.

چاهبار :

چند آبادی است به ناحیه گه از توابع بلوچستان.

چاهبردی :

قریه‌ای است از متعلقات بندربوشهر و مضافات.

چاه برمر :

قریه‌ای است از قراء و توابع لارستان فارس.

چاه بلك :

قریه‌ای است در جلگه هارون آباد دومنزی کرمانشهان. از هارون-آباد به کردند که می‌روند در طرف راست راه واقع است.

چاه پهن :

قریه‌ای است از قرای دشتی فارس. بلوک دشتی فارس اغلب از آب باران مشروب می‌شود. بعضی از قراء هم آبی از چشمه دارد. چون رودخانه‌ای در این بلوک جاری است که در هر جا به اسم همان جا نامیده می‌شود و مخصوصاً در محلی آن را «مند» می‌نامند، صاحب نزّه‌القلوب دشتی را «مندستان» خوانده است. طول جلگه دشتی از مغرب به مشرق تقریباً بیست و پنج فرسخ است و عرض آن به تفاوت از ده الی پانزده فرسخ. حاصل این بلوک غله و خرما است. صنعت و مکسب اهالی عبا بافی

است که از پشم شتر می‌بافند. سکنه خالی از شرارت نیستند.

چاه تر :

از متعلقات لارستان است.

چاه تل :

قریه‌ای است از قرای تنگستان از بلوکات فارس. طول جلگه این بلوک از مشرق به مغرب تخمیناً ده فرسخ است و عرض دو فرسخ. دو مسجد در این بلوک بنا شده است.

چاه تلخ :

قریه‌ای است از توابع کوه گیلویه فارس.

چاه تلخ :

جزء تنگستان است.

چاه حسین جمال:

قریه‌ای است از قرای بلوک دشتستان.

چاه حد :

از مزارع قدیم النسق طبس است. آبش از قنات و هوایش معتدل می‌باشد.

چاه خانی :

قریه‌ای است از بلوک برازجان من اعمال بندر بوشهر. در حوالی این قریه فی‌مابین مهرعلی‌خان شجاع‌الملک و قشون انگلیس در سال هزار و دویست و هفتاد و سه نزاع اتفاق افتاد (۱). اراضی اینجا رمل است. هندوانه دیمی به عمل می‌آید. اهالی عبای شتری می‌بافند. طول جلگه برازجان چهار فرسخ و عرض نیز همین قدر است.

چاه دول :

قریه‌ای است از بلوک شبانکاره دشتستان و طول بلوک شبانکاره شش

۱- درباره این جنگ که به جنگ خوشاب شهرت یافته و دیگر مسائل و دقائق مربوط بدجنگ ایران و انگلیس رجوع شود به کتاب جنگ ایران و انگلیس تألیف کاپیتان هنت (ترجمه حسین سعادت نوری، از انتشارات مجله یادگار). این نکته را باید افزود که مهرعلی‌خان شجاع‌الملک که با سپاه نسبتاً مجهزی در برابر عده کمی از انگلیسیان شکست خورد برادرزاده میرزا آقاخان نوری بود.

فرسخ. عرض آن نیز همین قدر است.

چاهر :

از متعلقات تون یا طبس است.

چاه زبر :

از دهات جلگه هارون آباد دومنزلی کرمانشهلن است.

چاه زرد :

ایضاً از دهات جلگه هارون آباد است و این هرسه دهکده در طرف دست راست راه واقع است در صورتی که از هارون آباد به کردند بروند.

چاهسار :

از مزارع قدیم النسق قاینات است. حالا سکنه ندارد. اهل مزارع دیگر آن را زرع می نمایند.

چاه سرخی :

از متعلقات تون یا طبس است.

چاه سیاه :

منزلگاهی است فی مابین نیشابور و ترشیز.

چاه عزیزخان :

یکی از منازل عرض راه فراه است. در خاک سیستان به سمت برج عالمدار که آن را شیرده هم می نامند. در طرف شرقی دریاچه سیستان واقع است .

چاه قاسم :

قریه ای است از توابع بلوک گله دار فارس. طول این بلوک از مشرق به مغرب تقریباً بیست و پنج فرسخ عرض به تفاوت یعنی از شش فرسخ الی ده فرسخ است. در اکثر قرای این بلوک مسجد ساخته اند.

چاه گز :

یکی از منازل عرض راه هرات است به قندهار در خاک افغانستان و در چهارده فرسخی فراه و در طرف جنوب شرقی آن واقع است. آب بلخ و شوری دارد. آبادانی هیچ ندارد. هوایش در تابستان به شدت گرم می شود. در سنوات خشکسالی شدت حرارت هوا و وزیدن بادسام مسافرین را تلف می نماید.

چاهك :

نقاط و آثار خرابه‌ای بود در بین راه طهران به‌مازندران واقع در جلگه طهران در سمت مشرق این شهر و طرف جنوب البرز. بایر و خالی از سکنه متعلق به‌ورثه میرزا محمد لواسانی وزیر. جناب میرزا علینقی حکیم‌الممالک و پیشخدمت باشی سلام آن‌را ابتیاع نموده قنات آن را دایر کرده باغی و عمارتی و آبادی در آنجا ایجاد کرده و حکیمیه‌اش نامیدند.

چاهك :

از قرای بلوك بوانات فارس است صنعت و حرفه اهالی این بلوك قاشق و جعبه‌سازی است. میوه‌جات گرمسیری و سردسیری هردو دراین بلوك به‌عمل می‌آید حاصل صیفی و شتوی هردو خوب می‌شود.

چاهك :

از مزارع قدیم‌النسق طبس است. آبش از قنات. سکنه‌اش يك صد و سی و هشت نفر، هوایش معتدل می‌باشد.

چاهك :

از متعلقات میان ولایت حول و حوش شهر مشهد مقدس. مسافت آن از شهر سه فرسنگ. سکنه‌اش ده خانوار، هوایش رطوبی، زراعتش از آب قنات است.

چاهك :

از قرای دو دانگه زنجان است، قدیم‌النسق و ملك خرده مالك می‌باشد. آبش از چشمه‌سار، باغات انگور و اشجار میوه دارد. زراعت آن پنبه‌کاری و غله دیمی و آبی. هوایش معتدل و ایل شاهیسون اینانلو در آنجا بیلاق می‌نمایند.

چاهك ملكان :

از متعلقات شادگان حوالی ارض‌اقدس، قدیم‌النسق. هیچده خانوار سکنه دارد، از اهل بربر. آبش از قنات و هوایش معتدل است.

چاهکان :

مزرعه‌ای است از مزارع قاینات، قدیم‌النسق. آبش از قنات و هوایش بیلاق است.

چاه كنويه :

قریه‌ای است از قرای بلوك لارستان فارس.

چاه کوتاه :

بلوکی است از توابع و مضافات بندر بوشهر و واقع در شش فرسخی شهر در طرف مشرق. اراضی آن شور و زار و رمل و هندوانه بسیار خوب دیمی در اینجا به عمل می‌آورند. طول مضافات بوشهر از مغرب به مشرق بیست فرسخ و عرض آن به تفاوت از هشت فرسخ است الی شش فرسخ. در این بلوك غله و خرما حاصل عمده است. از شکار، آهو دارد. قصبه این بلوك را نیز چاه کوتاه می‌نامند.

چاه كوته :

از متعلقات تون یا طبس است.

چاه مبارك :

قریه‌ای است از توابع بلوك لارستان فارس.

چاه ملا :

از مزارع میان ولایت حول و حوش شهر مشهد مقدس است. از آب قنات مشروب می‌شود. هوایش معتدل است. شش خانوار سکنه دارد.

چاهه :

قریه‌ای است از قرای سبزوار در میان کوه واقع. هوایش بسیار خوب و معتدل. آبش از قنات و چشمه، زراعت دیمی هم دارد. اشجار آن انگور و سایر میوه‌جات. سکنه آن بیست خانوار.

چاهه :

قریه‌ای است از قرای طوس خراسان. در چاهه رباطی است که آن را رباط چاهه و رباط فردوسی نیز می‌نامند. در تاریخ حافظ ابرو مسطور است که چون حکیم ابوالقاسم فردوسی شاهنامه را به امر سلطان محمود سبکتکین تمام نمود و سلطان از ادای صلتی که به فردوسی وعده کرده بود به راه تقاعد و تخلف رفت، حکیم به طور قهر به سمت طوس روانه شد. سلطان محمود خواست نقض عهد خود را جبران نماید و دل فردوسی را به دست آورد. وجهی کرامند و مبلغی معتد به برای او فرستاد. چون آن وجه به طوس رسید فردوسی به رحمت ایزدی پیوسته بود و از او دختری باقی

مانده. دختر آن مال را قبول نکرد. سلطان فرمود از آن مال در راه طوس و سرخس به ثواب روان فردوسی رباطی ساختند نزدیک به چاهه و آن را رباط چاهه خواندند. و این حال در چهارصد و ده هجری بوده است. از رباط سنگ بست تا رباط چاهه پنج فرسنگ است سر راه سرخس.

جایدر :

محلّی است در لرستان.

جایرلو :

قریه‌ای است از قرای زنجان از محال قراگمچلو ملکی حسینیقلی خان یاور واقع در پای کوه. غله آن دیمی است. زراعت آبی ندارد ولی وسعت دیمزارش زیاد است. آب آن از چشمه‌ای است که از میان آبادی جاری می‌شود. هوایش بیلاق و بسیار سرد می‌باشد. سکنه آن سی و پنج خانوار است.

چایشلو :

قریه‌ای است از قرای دره جز. آب و هوای خوبی دارد. چهار فصلش قریب به اعتدال اهالی بعضی گوسفند دار و برخی زارع‌اند. غله و خربزه بسیار خوب دارد و در صورت بارندگی انگور فراوانی در آن به عمل می‌آید. دورشته قنات هم دارد ملکی رعیت است.

جبا :

بنابر مسطورات صاحب معجم‌البلدان، جبا اسم شهر یا ناحیه‌ای است در خوزستان. جمعی را عقیده این بوده که شهر عبادان داخل این ناحیه است. عبادان در میان بصره و اهواز واقع شده. برخی بر این‌اند که جبارا باید جزء بصره شمرده. ولی این رای صایب نیست. از معارف که در این شهر یا ناحیه متولد شدند یا منسوب به اینجا می‌باشند ابوعلی محمد بن - عبدالوهاب الجبائی است از طایفه معتزله که کتابهای زیاد تألیف کرده است. این شخص در سنه دویست و سی و پنج هجرت متولد شده و در سنه سیصد و سه وفات نموده است و پسر او ابوالقاسم است که درجه علم و فضل بلکه مراتب ذوق و درایت او زیاده از پدر بوده و در سنه سیصد و بیست و یک در گذشته است.

جبا :

نیز به عقیده یاقوت حموی یکی از دهات شهبان بوده است.

جباخان :

چنان که در معجم البلدان مسطور است دهی است در حوالی بلخ. ابو عبدالله حافظ محمد بن علی البلخی که در ربیع الاول سنه سیصد و پنجاه و هفت وفات نمود از اهالی جباخان است.

جبال بارز :

کوهستانی است طویل و عریض که در سمت شرقی شمال جیرفت واقع می باشد. چشمه و قنوت در این کوهستان بسیار است و هوای آن لطیف و مرابع و چراگاههای خوب دارد. باغ و میوه جات آن زیاد است. جبال بارز بیلاق جیرفت است. اهالی ایلات و مالدار هستند و زمستان اکثر آنها به جیرفت آمده اول بهار به جبال بارز معاودت می نمایند. قبیله ای که تقریباً هزار و پانصد خانوار می باشند در کوهستان جبال بارز متوطن اند. اغلب سیاه چادر دارند و بعضی کپر و کتوک.

کوه جبال بارز را بند جبال بارز هم می گویند. در دامنه کوه جبال بارز در قدیم الایام بند معظمی بسته اند. در این کوهستان هر قسم شکار هست از قبیل قوچ و میش و بز و تکه و خرس و پلنگ و روباه و شغال و کبک و تیهوی زیاد و در دامنه کوه آهو و گور بسیار است. رشته کوه جبال بارز از طرف مشرق از سرحد بلوچستان است و در هر جا اسمی دارد و از جانب مغربی وصل به خاک بردسیر است که آن هم در هر جا به نامی نامیده می شود.

زراعت جبال بارز آبی و دیمی است. حاصلش گندم، جو، نخود، عدس، ارزن، گهل (۱)، ذرت، ماش، لوبیا، انقوزه، بادام، بادام کوهی، انگور، هلو، زردآلو، آلوچه، انار، انجیر، خرما، نارنج، واز اشجار بنه (۲) و اورس و کرک و پشم و روغن و کشک و جوال و گلیم و شال آن معروف است. کرک آن آنچه سفید است با قدری پشم و زیره تجار و پیله ورها می خرند و حمل به بنادر می نمایند و از آنجا به هندوستان می برند. روغن و عمده پشم و کشک جبال بارز را به شهر کرمان می آورند. علاوه بر گوسفند

- ۱- گهل را در لغت نیافتم. ولی گهل و گهل و کهل گاورسهای بود که از زروسیم و ارزیر سازند که در این مقام مناسبتی ندارد مگر آن که آن را گاورس بگیریم به معنای ارزن.
- ۲- بنه (به فتح اول) درختی شبیه پسته معمولی که میوه اش را چاتالانقوش گویند. چاتالانقوش پسته وحشی است.

زیاد، رعایای جبال بارز صاحب اغنام و احشام هستند. طایفه جبال بارزی درجیرفت ضیاع و عقار بسیار دارند خصوصاً خوانین آنها. بعضی معابر کوههای جبال بارز طوری سخت و صعب است که سواره به ندرت می‌تواند عبور نماید. معدن مس و گوگرد و سرب و نشادر و زغال در این کوهستان موجود است. در سربعضی کوهها آثار سنگر زیاد و قلعات کوچک بسیار است که منهدم شده. در بعضی قبرستانها از قرار مذکور قبور چهار ذرع قد دیده شده است.

در جبال بارز، قری و مزارع معتبره هست از جمله قریه امگزا است که آن را امجز هم می‌گویند. طوایف چند در این قریه سکنی دارند و هر طایفه را اسم مخصوصی است. عدۀ نفوس سکنه امگز تقریباً سه هزار و هفتصد نفر است. گذرگاه معروف به گذرگاه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و محل معروف به دیوان مراد و مقبره باباسعد و باباخالص و میرطایف از اماکن شهیره امجز است.

یکی دیگر از قرای معروف جبال بارز قریه گریگان است که در قدیم آن را گیر مکان می‌گفته‌اند. اهالی اینجا نیز ایل نشین و صاحب اغنام و احشام‌اند مثل سکنه امجز و عدۀ نفوس آنها تقریباً سه هزار و سیصد نفر است و هر چند آن طایفه جداگانه می‌باشند و اسم مخصوصی دارند. از آبادیهای معتبره که در واقع متعلق به گریگان است یکی گزم است که واقع در وسط بیلاق و قشلاق می‌باشد. نخيلات زياد دارد و خرماي اینجا بسیار خوب می‌شود.

در گریگان باغات و مزارع و میوه‌های سرحدی بسیار است و از همه چیز زیاده‌تر گردو است که حمل به بنادر می‌نمایند. آب گریگان از آب امجز گواراتراست و میاه چشمه‌سار از طرف مشرق به شمال و جنوب می‌آید و آب قنوات جلگه از شمال به جنوب می‌رود. آخر کوهستان گریگان متصل به ریگان نرما شیر می‌شود و خاکش منتهی به خاک بلوچستان می‌گردد. چند قلعه معظم در قله‌های کوه توابع گریگان است. از جمله یکی قلعه شاه سموران است. آثار آخورهای بزرگ در آن دیده می‌شود که برای اسب از سنگ تراشیده‌اند. رودخانه‌ای از بالای کوه مذکور می‌گذشته و هفت باب آسیای معتبر داشته. حالا رودخانه چهل پنجاه ذرع پائین افتاده و

مشهور به رود قرق است. کوهی در وسط جلگه کویر می‌باشد موسوم به کوه طبق. در این کوه نیز قلعه‌ی معظمی بوده که حالا منهدم است.

اهالی گریگان سابقاً رشید و تناور بوده‌اند. در معادن این کوهستان پیش از این کار کرده‌اند. در مزارع موسوم به حنا و راخت آثار دکانین حناسائی هست و سنگهای عظیم در آنجا دیده می‌شود که مخصوص این کار بوده. آب مزرعه حنا از چشمه‌ای است که در کوه وسط جلگه گریگان می‌باشد و از اینجا تا دوساری که از قرای معتبره جیرفت است شش فرسخ می‌باشد. گویند هروقت آب این چشمه کم شود يك مشك آب از چشمه دوساری آورده در این چشمه می‌ریزند آب چشمه زیاد می‌شود. همچنین هروقت آب چشمه دوساری کم شود يك مشك آب از این چشمه بدانجا برده می‌ریزند آب طغیان می‌نماید.

یکی دیگر از قرای معتبره جبال بارز قریه مسکون یا مسکان است. سکنه این قریه و توابع نیز ایلات و صاحب اغنام و احشام‌اند. چندین طایفه در این قریه ساکن‌اند و هر طایفه اسم خاصی دارند مزارع و باغات این قریه زیاده‌تر از قرای سابق‌الذکر و آب و هوایش بهتر است. مسیژان که از توابع این قریه است آبادی بسیار معتبری است واقع در پنج فرسخی جیرفت دارای نخایلات و درخت نارنج و میوه‌های سرحدی و افضل‌الدین کرمانی صاحب تاریخ کرمان موسوم به عقد‌العلی للموقف الاعلی در تعریف آب و هوا و صفا و بهار و خضارت و نظارت و اشجار و اثمار مسیژان خیلی مبالغه نموده است (۱). مراتع و علوفه قریه مسکون (مسکان) زیاده‌تر و بیلاقات خوب و چشمه‌سار دارد. فاضل‌آب چشمه‌سارش داخل رودخانه سخت در می‌شود و به طرف جیرفت رفته به رودخانه شور می‌رسد. کوهستان این قریه مرتفع و سخت و صعب و شکار بسیار دارد. عده نفوس اهالی این قریه تقریباً سه هزار نفر است. در این قریه تلی است که در علیای آن زراعت می‌کنند و در سفلی آن آب جاری است. در وسط این تل در

۱- در کتاب عقد‌العلی (تصحیح علی محمد عامری، طهران، ۱۳۱۱) کلمه میزان آمده

نه مسیژان، بدین گونه:

«از خواص او، به پنج فرسخی کوهی است آن را میزان خوانند. ناحیتی نزه، لطیف، بغایت سرد. در فصل بهار و موسم گل خلد برین و نگارخانه چین است». ص ۷۰.

مسافت بیست ذرع عرض تخمیناً و سی ذرع طول هیچ گیاه نمی‌روید و زمین مشبك است و از منافذ باد بیرون می‌آید. طیور و وحوش که از بالای این قطعه زمین عبور کنند می‌افتند و دستگیر می‌شوند. اگر گوسفندی یا مرغی را دو دقیقه در آنجا نگاه دارند می‌میرد. اگر انسان هم صورت خود را نزدیک آن منافذ برد و اندکی تأمل و زیست کند مدهوش می‌شود. صدای عجیب از آن منافذ به گوش می‌رسد و باد با سمیتی از آنها خارج می‌شود اگر آب در آن سوراخها بریزند فرو نمی‌رود. مردم جبال بارز عموماً رشید و شکاری هستند. عده کل سکنه تقریباً ده هزار نفر.

از معارف و خوانین جبال بارزی جهانگیر خان پسر مرحوم غلامحسین خان و ناصر خان و علی خان و بعضی خوانین دیگر که همه مردمان نجیب اصیل صاحب اسمی می‌باشند.

جبال بارز از اعمال بم و نرم‌اشیر است مابین مشرق و جنوب بم و از بم تا جبال بارز تقریباً هشت فرسخ است و در میان کوه واقع می‌باشد چنان‌که از اسم او معلوم می‌گردد.

مؤلف گوید بعضی جبال بارز را جمال بارز نوشته‌اند مأخذ معلوم نیست.

جبل (جبال) :

عبارت است از عراق عجم حالیه مطابق شرحی که علمای جغرافی قدیم از قبیل استرابن (۱) یونانی و غیره در کتب خود ضبط نموده‌اند و این مملکت را موسوم به مدی کرده و ما شروع می‌نمائیم به آنچه استرابن در این باب نگاشته و به ترتیب اقوال سایر جغرافی نگارهای یونانی و بعد عرب و بعد عجم را که راجع به مدی یا جبل یا عراق عجم است می‌نگاریم بعون الله تعالی و مقدمه اشاره به وجه تسمیه مدی می‌نمائیم :

وجه تسمیه مدی (۱)

قدما که این ناحیه را مدی می نامیدند و سکنه اش را مد می گفتند چنین معتقد بودند که اهالی این ناحیه از اولاد مادی بن یافث بن نوح علیه السلام می باشند لهذا آنها را منسوب به مادی نموده مدخواندند و مملکت آنها را مدی گفتند یعنی مملکت اولاد مادی و مؤید این قول است فصل دهم سفر تکوین تورات شریف که در این فصل در تعداد اولاد حضرت نوح (ع) یکی مادی بن یافث را می شمارد. بعضی گویند مملکت مدیا را به زبان قدیم مد می گفتند و ترجمه آن میانه است یعنی میانه مملکت سیریا (۲) و ایران واقع است. انتهى.

استرابن یونانی که از معارف مصنفین قدیم یونان است و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح (ع) متولد شده و با سلاطین اشکانی که در ایران سلطنت داشتند معاصر بوده گوید مدی منقسم به دو قسمت است: مدی کبیر و مدی صغیر.

اما مدی کبیر: پایتخت و دارالملک آن اکباتان که همدان حالیه باشد (۳) بوده. اکباتان شهری عمده و سابق بر این یعنی در زمان سلطنت طایفه مخصوصی که در مدی سلطنت داشته پایتخت این طایفه بوده و در این زمان محل بیلاق سلاطین اشکانی است که به واسطه خوشی و اعتدال هوای اکباتان فصل تابستان را در آنجا به سر می برند و در زمستان در شهر سلوسید (مقابل مداین و ایوان کسری) در ساحل دجله و حوالی بابل اقامت می نمایند.

مدی صغیر مشهور به آت روپاتین (آذربایجان) می باشد و وجه تسمیه این نقطه به این اسم این است که آت روپات نام حکمران این ناحیه آنجا را به اسم خود موسوم ساخته است و هنگام غلبه اسکندر به ایران قبل از این که این قسمت مدی قهراً ضمیمه سایر متصرفات قشون مقدونیه آید خود آت روپات پیشدستی کرده ایالت خود را که از طرف دارا در آنجا حکومت داشت از سایر اقطاع مدی موضوع و مجزی کرده مملکتی بر آسه

۱- Média - Médie

۲- ظاهراً آسیریا Assyria درستتر است که آشور باشد.

۳- نگارنده گوید اکباتان یا همدان حالیه یا در حوالی همدان بوده (اع).

خواند و خود را پادشاهی مستقل نامید و هنوز از اولاد و نژاد آتروپات در این سمت مدی سلطنت دارند و با خانواده سلاطین اشکانی و شامات وارمن وصلت نموده و نسبت پیدا کرده اند. پلیب (۱) مورخ یونانی که دویست و شش سال قبل از میلاد مسیح (ع) بوه و دیودور مورخ سیسیل (۲) و غیرهما گویند آتروپات هنگام یورش اسکندر بعد از اطمینان به اضمحلال داراب و خانواده سلاطین در ایران بدون معارضة و مخاصمه خود را به اردوی اسکندر رسانیده اظهار انقیاد و اطاعت او را نمود و اسکندر حکومت آتروپاتین را چنان که در سلطنت داراب داشت مستقلاً بدو واگذاشت.

بالجمله مدی صغیر یا آتروپاتین از طرف مشرق محدود است به ارمن و از طرف مغرب به قسمتی از مدی کبیر و از سمت شمالی نیز به قسمتی از مدی کبیر که محدود و منتهی به بحر خزر می باشد و از جانب جنوب به حدود مایتانی. اگرچه هر دوت مورخ مشهور یونانی و سایر مورخین در کتب جغرافیائی یونانی قدیم که به دست داریم مخصوصاً تعیین محل و موضع مایتان را نکرده اند ولی به دلایل و قراین خارج معلوم و مستفاد می گردد که مایتان، کردستان حالیه است.

در مدی صغیر دریاچه ای است موسوم به اسپوتا (دریاچه ارومیه) که همیشه نمک بر روی آن منجمد است و اثر و خاصیت این نمک این است که اگر شخص دست و پا یا سایر اعضاء خود را به آن آلوده نماید خارش سختی آن عضو را عارض می شود که علاج آن منحصر است به مالیدن روغن و اگر پارچه به آب این دریاچه فرو برند می پوسد مگر این که بعد از رابا آب شیرین بشویند. این قسمت از مدی همسایه های بسیار معتبر قوی مثل سلاطین ارمن و پادشاهان اشکانی دارد که غالباً مغلوب آنها شده است. اما محتمل است که آنچه از این مملکت به تصرف همسایگان مزبور درآمده مجدداً آن را سلاطین مدی صغیر متصرف شوند چنان که سم- باسه (۳) را از تصرف و تملك ارمن خارج ساخته دوباره ضمیمه ممالك

۱- Polybe

۲- Diodore de Sicile

۳- سم باسه اسم شهر یا بلوکی بوده اما در هیچ تاریخی جز تاریخ استرابن این اسم دیده نشده. از آنجا که استرابن خود در این صفحات آسیا سیاحت نکرده و به رأی العین این ساحت را ندیده بلکه محض اطلاعات خارجی این جغرافیا را نوشته ممکن است سهو کرده باشد (اع).

خود نموده‌اند و این ظفر و غلبه یعنی استرداد سم‌باسبه وقتی سلاطین مدی صغیر را حاصل شد که پادشاه ارمن از قیصر روم شکست خورده و سلطان مدی صغیر با قیصر عهد مودت بسته بود و با پادشاه اشکانی که در آن وقت سلطنت داشت نیز خالی از رابطه دوستی و خصوصیتی نبود.

سلاطین این ناحیه را عادت این است که تابستانها یا در قازا که نقطه‌ای است واقع در دشت به‌سر می‌برند یا در ورا (۱) - که قلعه محکمی است و مارک آنتوان قیصر روم که در هشتاد و شش سال قبل از میلاد مسیح متولد شده و درسی سال قبل از میلاد با اشکانیان جنگ و محاربه داشت آنجا را محاصره کرده بود - اقامت می‌نمایند. و رادر دوهزار و چهارصد استاد (۲) مسافت و فاصله از آراکس که رودخانه‌ای است مابین خاک مدی صغیر و خاک ارمن واقع شده است.

مدی صغیر اراضی و بلاد و نواحی و نقاط بسیار معمور آباد دارد و غالب خاک آن آباد و دایر است مگر طرف شمال که بعضی کوهستان سرد بایر دارد و طایفه کادوس (طوالش) که حرفت و معاش آنها منحصر به راهزنی و قطع طرق است آنجاها سکنی دارند. این طایفه از اراضی و بلاد دیگر بدین ساحت مهاجرت نموده و اهل مملکت نیستند. زیرا که از این جنس مخلوق در کوهستان زاگروم (۳) دیده می‌شوند. هفتصد و ده سال قبل از میلاد مسیح که سلاطین مدی هر دو قسمت از مدی را تحت سلطنت واحد داشتند دست فتح و تسلط و پای تسخیر و تغلبشان تا به خاک شامات رسیده بود بلکه در تمام آسیا بالاستقلال سلطنت و حکمرانی می‌نمودند (۴). اما در سلطنت استیاج (افراسیاب) کیخسرو پارس بر آنها غلبه نموده (۵) و مدی را در سنه پانصد و نود و یک قبل از میلاد ضمیمه پارس نمود و پادشاهانی که از نواده کیخسرو بودند باز در همدان بیلامیشی

۱- عقیده جمعی از ارباب فن و دانشمندان اروپا این است که قازاهمان نقطه و محلی است که شهر حالیه تبریز در آن واقع شده و ورا یا ارومیه است یا مراغه یا میان این دو شهر بوده (اع).

۲- یک استاد، صد و هشتاد متر است (اع). [استاد به کسر اول = Stade]

۳- کوه پاتاق حوالی کرد (اع). - [ظاهراً زاگروس درست است].

۴- مقصود ایام سلطنت پیشدادیان و کیان است (اع).

۵- اعتماد السلطنه تاریخ راستین ایران را با اساطیر باستانی خلط کرده.

می نمودند بلکه سلاطین مقدونیه که از اولاد سلوکوس نیکاتر (۶) سردار اسکندر بودند و چندی در ایران سلطنت داشتند نیز برای بیلامیشی غالباً فصل تابستان را از شامات یا سلوسید به همدان می آمدند. این بود وضع و حدود مدی صغیر.

اما مدی کبیر محدود است از طرف مشرق به پارتی (طبرستان) و قدری از سلسله جبال کوسی و طوایفی که در آن نواحی سکنی دارند بسیار وحشی هستند و همیشه از سلاطین ایران باج می گرفتند مگر وقتی اسکندر در فصل زمستان بر آنها تاخته و غالب آمد. و از طرف شمال حد مدی کبیر گیلان و مازندران است. و از جانب جنوب محدود به کوه پاتاق کردند و جبال پشتکوه لرستان و از سمت مغرب به ارمن.

در مدی کبیر مرغزار و چمن زیاد است. مراعی و مراتع بسیار دارد. علی الخصوص مرتع اسب و مادیان و یکی از آن مراتع موسوم به هی پوبوتو می باشد یعنی دایة الدواب (۷). و این مرتع در بین راه فارس و دربند خوار واقع است. در عهد سلاطین کیان پنجاه هزار مادیان که متعلق به سلطنت بود در آنجا چرا می کردند. این ایلخی یکی از ایلخیهای سلطنتی بوده و اسبهای خوب که معروف به نیزی (۸) بودند از این ایلخی عمل می آمده و این قسم اسب مخصوص اصطبل خاصه پادشاهی بوده. امتیاز این چمن از سایر چمنها به علفی مخصوص بوده است که کمتر در سایر چمنها و نقاط دیگر ایران و یونان می روئیده و آن علف را سیلفیوم یا سیلف یا لوزرن می نامیدند.

وضع و هیئت مدی کبیر طوری است که عرض و طولش مساوی می باشد. منتهای عرض آن چهار هزار و یکصد استاد است و ابتدا می نماید از کوه زاگروم (پاتاق کردند) که در بند مدی می باشد و انتهای آن دربند خوار است و مالیاتی که از این مملکت به سلاطین کیان می رسید

۶- Seleucos Nicator

۷- چمن هی پوبوتو محتمل است که همین چمن سلطانیة حالیه باشد یا چمن گندمان. و علف موصوف همین یونجه است که در اغلب چمنهای ایران خودرو می روید. به موجب بعضی اطلاعات در سواف ایام یونجه دریونان به عمل نمی آمد. گویند وقتی که داریوش که گشتاسب باشد قشون به یونان کشید طایفه مد که جزء عساکر داریوش بودند تخم یونجه را با خود برده در آن سرزمین کاشتند و رفته رفته این علف در آنجا وجود به هم رسانید و زیاد شد (اع). ۸- مسلماً این کلمه نسبت است از نسا یا نسا. نسا مرکز تربیت اسب بوده در غرب ایران.

مبلغی وجه نقد بود و عدد زیادی دواب و مواشی و اغنام چنان که از کاپادس (سیوا و قهرمانیه حالیه آناتولی (۹) عثمانی) وقتی که جزء ایران و خراجگزار این دولت بود هر سال علاوه بروجوه مسکو که و نقود که عاید خزانه می شد یک هزار و پانصد رأس اسب و دوهزار رأس قاطر و پنجاه هزار گاو و گوسفند دریافت می نمودند. اما از ایالت مدی دومقابل آنچه از کاپادس اخذ می شد می گرفتند. این است مسطورات استرابن درباب مدی که نگارنده بعضی حواشی به جهت توضیح و تحقیق مطلب برآن افزود.

پلین (۱۰) حکیم دانشمند طبیعی که در سنه بیست و سه بعد از میلاد مسیح (ع) در شهر ورون ایتالیا متولد شده و تصانیف او معروف است درباب مدی چنین می نویسد :

پایتخت مدی اکباتان است و سلوکوس پادشاه که از سرداران اسکندر بوده و بعد از اسکندر ایران و غیره سهم او شد اکباتان را بنا کرده است (۱۱). و اکباتان در هفتصد و پنجاه هزار قدمی شهر سلوسید (۱۲) که مقابل مداین و از ابنیه همان پادشاه است واقع می باشد و از طرف دیگر در چهار کرور قدمی تنگه خوار است.

و از بلاد مشهوره مدی یکی قازاکا دیگری آکانزاکا دیگری آپامیا که معروف به رفاهان است (گویا صفاهان باشد).

هیئت خاک مدی واقع شده است منحرفاً به طرف مغرب و مورباً نیز سرحد پارتهی است (طبرستان). پس شرق آن بحر خزر و طبرستان است و جنوب خوزستان و فارس و مغرب رودادیاب (زاب کردستان عثمانی) و شمال ارمن.

۹- ظاهراً: سیواس و قرامانی.

۱۰- Pline

۱۱- نگارنده گوید عقیده ما این است که پلین را مقصود این نیست که سلوکوس اکباتان را بنا کرده بلکه قصد او این است که سلوکوس اکباتان را مرمت و تعمیر نموده است زیرا که به موجب اسناد و اخبار معتبره اکباتان قبل از سلوکوس و اسکندر وجود داشته چنان که در تواریخ فتوحات اسکندر مخصوصاً فتح اکباتان ضبط شده است (اع).

سلوکیه = سلوکی = Selucide - ۱۲

وبهترین مبل ازرق که در ادویه و بخورات یونان و مملکت روم استعمال می‌نمایند از مدی می‌آورند. حلتیت یا انجدان طیب که از ادویه معتبره است درمدی به‌عمل می‌آید. لیمو مخصوص مدی است چنان که یونانیها درخت لیمو را درخت مدی می‌نامند (۱۳). و اگرچه میوه آن را نمی‌خورند لیکن در ادویه علی‌الخصوص درتریاق سموم خیلی به‌کار می‌برند و هرچه خواسته‌اند این درخت را حمل و نقل کرده به‌یونان بیاورند ممکن نشده است و پادشاه مدی و اعیان آن مملکت تخم این میوه را داخل ادویه نموده بامأکولات ممزوج و صرف می‌نمایند که رایحه دهان آنها معطر گردد. از معادن معروف مدی معدن زمرد است که به‌الوان مختلفه و بسیار ممتاز اما غالباً به‌رنگ سبز می‌باشد و اگر در وقت استخراج از معدن رنگ سبز خوبی نداشته باشد آن را به‌شراب و روغن آلوده می‌سازند خوش رنگ می‌شود لیکن پارچه خیلی بزرگ از این زمرد دیده نشده است.

مؤلف گوید بنا برمسطورات مؤلفین و دانشمندان مزبور و به‌دلایل دیگر، مملکت و دولت مدی جدا و خارج از فارس بوده است و مؤید این مطلب است آنچه تورات شریف بدان ناطق می‌باشد. چنان که در فصل پنجم از کتاب دانیال مسطور است که بلشصر ملك بابل در ضیافتی که هزار نفر در حضور او شراب نوشیدند و اصنام زرین و سیمین و برنجین و آهنین و چوبی و سنگی را تسبیح نمودند در آن ساعت انگشتان دست انسانی برآمده در برابر شمعدان برگچ دیوار قصر ملك می‌نوشت و ملك حصه دست نویسنده را می‌دید. از آنجا که مطالبی را که آن دست نوشت بر ملك معانی آن مطالب غیر معلوم بود و نمی‌فهمید حکم کرد منجمان و کلدانیان و فالگیران را احضار کنند تا آن مطالب را ترجمه نمایند. آنها نتوانستند فهم کنند. به‌اشاره ملكه، دانیال علیه‌السلام را که جزء اسرا بود طلبیدند و دانیال (ع) آن کلمات را ترجمه نمود. و یکی از مطالبی که آن دست غیبی نوشته بود ترجمه‌اش این بود: پریش مملکتت تقسیم کرده شده است و به‌مداین و فارس داده شده است. مؤلف گوید از این عبارت معلوم می‌شود

۱۳- نگارنده گوید لیموی شیرین را درهمین زمان در فارس و عراق عرب، مدنی گویند و این یقیناً ازبابت نسبت به‌مداست الآن هم از جنس لیموی شیرین در فرنگستان نایاب است و این بنده که اغلب بلاد فرنگستان را دیده لیموی شیرین درهیچیک از شهرهای فرنگ ندیده است. شاید در طرف اسپانیول و پرتوغال و آنجاها باشد (اع).

که مداین و فارس از هم جدا بوده است و مداین همان مدامت، چه در تورات شریف و چه در کتب سایر انبیاء. زیرا که مملکت مد مداین و اهالی مداینی ضبط شده است و آیه سی و یکم همین فصل یعنی فصل پنجم از کتاب دانیال (ع) نیز بدین مضمون است: داریوش مداینی (۱) در حالتی که تخمیناً شصت و دو ساله بود مملکت را متصرف شد. اسم کیخسرو را در تورات شریف کورش مسطور نموده چنان که در فصل دهم کتاب دانیال (ع) در آیه اول این فقره دیده می شود یعنی عین عبارت این است که: در سال سیم کورش ملک فارس فلان و فلان. این هم دلیل دیگر است بر مقصود ما زیرا که کورش را که مقصود کیخسرو و یا دیگری باشد فقط ملک فارس می شمارد پس فارس و مدی دو سلطنت بوده است و از یکدیگر مجزا.

باز دیودور مورخ گوید نینوس بعد از فتح مدی به فلان مملکت و فلان دولت غالب آمد از جمله پارس. نیز همین مورخ نوشته است سمیرامیز (۲) ملکه آسیری زوجه نینوس بعد از شوهر خود پادشاه شده شهر بابل را بساخت آنگاه به اکباتان سفر کرد و از آنجا به مملکت پارسیان رفت.

به موجب اسناد معتبره و اقوال مورخین و مصنفین چنان که مشروحاً بیاید هنگام زوال دولت سلاطین سلسله نینوس (۳) شخصی ارباس نام (فریدون) از اهل مد بر ساردانپال که آخرین پادشاه از اولاد نینوس بود خروج کرد و سرکرده پارسیان و اعراب را نیز با خود متفق ساخت و بنیان سلطنت ساردانپال را قلع کرد (۴).

۱- مقصود استیاج است (اع).

۲- Sémiramis

۳- ظاهراً منظور نینوا پایتخت آشور باشد.

۴- این روایت دیودور دوسیسیل است راجع به ماد از قول کتزیاس (ایران باستان پیرنیا، کتاب اول، دوره مادیها، چاپ سوم کتابهای جیبی ۱۳۴۱) ص ۲۰۸. البته نام این شخص که اعتماد السلطنه او را با فریدون تطبیق کرده آرباکس است رئیس مستحفظینی که ماد هر ساله به نینوا برای قراولی می فرستاد (ص ۲۰۹).

هردوت در شرح حال فاراتوت (۵) پادشاه مدی پسر دژوس (۶) که کیقباد باشد و تفصیل آن نیز نگاشته خواهد شد گوید این پادشاه اکتفا و قناعت به سلطنت مدی نکرده به جهانگیری مصمم شد و اول مملکت و ملتی را که در تحت تبعیت و حکمرانی خود درآورد پارس و پارسیان بود. بنابر گفتاد بسیاری از ارباب سیر که بعدها شرح آن نیز نگاشته شود استیاج (۷) پسر کیاکسا (۸) پادشاه مدی چون بر سریر سلطنت جلوس کرد در اول پادشاهی دختر خودمندان (۹) را به کامبیز ملک پارس تزویج کرد. بعدها شبی در خواب دید تا کی از سینه دختر او روئیده و آن تاك بر تمام آسیا سایه افکنده. از مغان تعبیر این خواب را خواست. گفتند از این دختر پسری متولد شود که تمام اقلیم مزبور را مسخر نماید و چنان شد. یعنی طفلی متولد گردید و او را «آغراداد» (۱۰) خواندند و او از پارس لشکر به اکباتان پایتخت مدی کشید و براستیاج جد خود غلبه نمود و مدی و پارس را در تحت سلطنت واحد درآورد و ملقب به کیخسرو گردید و عن قریب این جمله را مفصلاً بیان خواهیم نمود. ان شاء الله.

یکی از دلایل دیگر برانفکاک و جدا بودن مدی و پارس از یکدیگر قول حمدالله مستوفی است در کتاب نزهاالقلوب که گوید پایتخت کیقباد و اکثر سلاطین کیان در اصفهان بوده است که یکی از بلاد جبال محسوب می شود یعنی مدی.

نیز از تحقیقاتی که محققین ارباب تاریخ و سیر در باب السنه قدیمه ایران نموده اند چنین مستفاد می شود که سه زبان در قدیم الایام در ایران متداول بوده: یکی زند و آن لغت و لسان مخصوص دینی بوده که کتب مذهبی و علمای دین ناطق و متکلم به آن سه زبان بوده اند. دیگری دری که

۵- منظور فرا ارتس است از شاهان ماد براساس نوشته کتزیاس (ص ۲۱۵) و آن ظاهراً همان فرورتیش است.

۶- دژوس ظاهراً دیاکو می باشد.

۷- استیاج = ایختوویگو.

۸- هوشتره.

۹- ماندانا.

۱۰- این طفل همان کورش پادشاه هخامنشی است. اما آغراداد را در نیافتیم و در هیچ مأخذی هم نیافتیم.

زبان مخصوص پارسیان بوده است. سیم پهلوی که زبان مردم پهل به بوده و پهل اسم مخصوص اصفهان و اغلب بلادی است که در مدی یا عراق عجم حالیه واقع شده و فردوسی علیه الرحمه در دوسه جای شاهنامه اشاره می نماید به این که زبان کیان پهلوی بوده. پس زبان اهل مد که کیان سلاطین آنها بودند پهلوی بوده است. چنان که زبان پارسیان دری و اختلاف لسان مدی و پارسی دلیل دیگر است بر مقصود و مانحن فیه.

پس بر مطالعه کنندگان فقرات مسطور در فوق به اندک تعمقی روشن و ثابت خواهد شد که بدو مملکت مدی و مملکت پارس در تحت سلطنت واحد نبوده بلکه از یکدیگر جدا و سلاطین این دو مملکت غالباً با هم جدال و نزاع نموده و هر یک از این دو مملکت حدودی معین داشته است. عقیده جغرافی نگارهای حالیه فرنگ، بعد از غور و دقت کامل، این است که حدود خاک مدی قدیم تحقیقاً از شمال به دریای مازندران و از مشرق به خراسان و از جنوب به فارس و خوزستان و از مغرب به بلاد جزیره و موصل منتهی و متصل بوده است. غالب نقشه های اروپائی نیز همین طور نشان می دهد با اندک تفاوت غیر عمده. اما حدود و ثغور مزبوره غالباً تغییر می کرده و بسته به قوت و ضعف پادشاهان مدی بوده و بعد که جزء سلطنت پادشاهان فارس شد و خود بر آسه دولتی نبود و عدم وسعت و تحدید حدود آن به میل و اختیار سلاطین پارس بود.

بعد از انقراض و زوال سلطنت پادشاهان بزرگ آسی (۱) که مقر سلطنت آنها نیو (۲) و در حوالی موصل بود، اول ساحتی که طرز و وضع مدنیت یافت و دولت آن استقرار یافت مدی بود. و بعد از آن که مدی را کیخسرو ضمیمه فارس کرد مورخین یونانی مملکت ایران را هم مدی می گفتند و هم پرسی که اصلاً پارسی باشد چنان که جنگهای بزرگی که سلاطین ایران از این به بعد با یونانیها نموده اند به جنگ مدیک معروف است. بالجمله مدی چنان که ذکر شد منقسم به دو قسمت بوده: مدی شمالی که آن روپاتین باشد و آن عبارت است از آذربایجان حالیه که مدی صغیرش نیز نامیده اند. آپولوتید مورخ می نویسد که این قسمت از مدی

۱- یعنی آشور.

۲- Nineveh نینوا.

خالی از اعتبار نیست. زیرا که در وقت جنگ می‌تواند ده‌هزار سوار و چهل‌هزار پیاده حاضر میدان جنگ نماید و مدی کبیر که شرح آن مسطور شد.

بعضی از علمای جغرافی گفته‌اند یکی دیگر از شهرهای قدیم مدی ارساس بوده که قزوین حالیه باشد و این شهر را یونانیان سیروپولی می‌نامیده‌اند یعنی شهر سیروس.

بلاد و حدود خاك مدی به عقیده مورخ دیگر از قرار ذیل است : شیروانات، گیلان، عراق عرب، مازندران، آذربایجان. مولد زردشت مملکت مدی می‌باشد.

این است خلاصه اقوال جغرافی نگاران قدیم یونان و روم و غیره در باب مدی با بعضی اشارات و تحقیقات. اما اقوال علمای جغرافی عرب در باب مدی (جبال) از قرار ذیل است:

به موجب ترجمه کتاب ابن حوقل که یکی از علمای بزرگ عرب است در علم جغرافی، جبل مشتمل است ماه کوفه و ماه بصره و مضافات و تنوابعی را که متصل است به این دویل از آنچه ما آن را در اثناء و اطراف این دویل داخل گردانیدیم. بنابراین حد شرقی اقلیم جبال تا بیابان خراسان و فارس و اصفهان و سمت شرقی، خوزستان است و حد غربی آن آذربایجان و شمالی بلاد دیلم و قزوین و ری می‌باشد و ری و قزوین و ابهر و زنجان از جبال منفرد شده و به دیلم پیوسته است زیرا که بلاد مسطوره محفوف به کوههای دیلم شده به وضع قوسیت و حد جنوبی جبل، عراق و بعضی از خوزستان است. و جبل دارای مداین مشهوره است و معظم آنها همدان و دینور و اصفهان و قم است و شهرهای کوچکتر از مداین مزبوره از قبیل کاشان و نهاوند و لور و کرج و برج و امثال اینها در جبل هست و عن قریب آن چیزی که محتاج الیه ما در معرفت این بلاد خواهد بود ذکر خواهیم نمود. اما مسافات واقعه فی مابین این بلاد از قرار ذیل است:

از همدان تا اسدآباد موافق آنچه صاحب مسالك الممالك (۱) ضبط کرده هفت فرسخ است ولی ابن حوقل پانزده فرسخ نوشته. آنچه به نظر مترجم می‌آید سهو القلم شده است و ضبط مسالك الممالك صحیح می‌باشد. و همدان شهری است بزرگ دارای محسنات کثیره و انهار جاریه و اشجار

مثمره و پرفایده و انواع غلات و حبوبات و اهالی آن مؤدب و صاحب فضل و مروت که ترك مذاکره و قطع مدارسه را نموده‌اند و همدان علی‌الدوام بانعمت و خصب و فراوانی و ارزانی توأم است و به کثرت اغنام و احشام و لبنیات معروف و صنوف تجارت و ضروب معاملات در آن دایر و معمول است و زعفران روذراور در همدان به فروش می‌رسد و نمو و دخلش زیاد است. و روذراور از توابع و اعمال همدان است همچنین اسدآباد و آن شهری است که اهالش را صلاحیت و متانت خلق است بارساتیق وسیعه و دخل و نفع کثیر. و از اسدآباد تا قصرالصوص هفت فرسخ می‌باشد. و قصرالصوص شهری است و در آن منبری است از مستحدثات مونس مظفری. و از قصرالصوص تا ماذران هفت فرسنگ می‌باشد به قول ابن حوقل ولی بنا بر مسطورات مسالك الممالك چهار فرسخ است. و از ماذران تا قنطرة النعمان پنج فرسخ و از قنطرة النعمان تا ابی ایوب که قریه‌ای است چهار فرسخ و از آن تا بهستون که بیستون باشد و آن کوه عظیمی است دو فرسنگ و دهی است در آنجا که آن را ساسانیان نامیده‌اند. و در کوه بیستون غاری است که در آن صورت اسبی دیده می‌شود که کسری بر آن سوار است و آن اسب معروف به شب‌دیز است. و از بیستون تا قمرسین که کرمانشهان باشد هشت فرسخ است. و آن شهری است لطیف الهوا و خفیف‌الماء با آبهای جاری و اشجار مثمر و وفور نعماء و ارزانی و مرتع و مرغزارهای خوب و رمه و انواع چرا کنندگان به‌طور زیادی و چشمه‌های آب که جریان دارند و خیرات کثیره و تجارت‌های نافعه. و از کرمانشهان تا زبیدی هشت فرسنگ. و زبیدی منزلی است که برای توطن صلاحیت دارد و از آنجا تا مرج‌القلعه نه فرسخ است. و آن شهری است باصفا که برگرد آن حصاری رفیع و منیع می‌باشد و آبها در آن قلعه موجود و اغنام به درجه‌ای ارزان است که گویا هیچ‌قیمت ندارد. و از مرج تاحلوان ده فرسخ است. و حلوان شهری است که در طی عراق ذکر شده. زیرا که اول حد عراق از نواحی جبل همان حلوان است. اما راه از همدان تا دینور از قرار ذیل است:

از همدان تا ماذران چهار فرسخ و از ماذران تا داوذان (۱) چهار فرسخ

۱- در صورة الارض (ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵) راوذار آمده

در متن و داوذان به صورت نسخه بدل.

واز آنجا تا اسداباد که وصف آن گذشت نه فرسخ واز اسداباد تا صحنه نه فرسخ. اما راه همدان تا ری:

از همدان تا ساوه سی فرسخ است. و ساوه شهری است در ظهر عراق برای اهلس باصلاحیت و شتردار در این شهر بسیار است و بیشتر حجاج باجماله‌های ساوجی به مکه می‌روند. و از ساوه تا ری نیز سی فرسخ است. اما راه همدان تا آذربایجان:

از همدان تا نارستان ده فرسخ است. واز نارستان تا اود هشت فرسخ است. واز اود تا قزوین دوازده فرسخ است. و مابین همدان و قزوین شهری نیست. واز قزوین تا ابهر دوازده فرسخ است. واز ابهر تا زنجان بیست فرسخ. و ابهر شهر بزرگی است و بعد از آن که اگراد در ابهر جای گرفتند و در این نواحی و نواحی دیلم منزل نمودند این راه تغییر کرده زیرا که امنیت آن کم شد و پس از تغییر از راه سهرورد از همدان به زنجان عبور می‌نمودند و مسافت بینهما قریب سی فرسخ می‌باشد. و اما راه از همدان تا اصفهان:

از همدان تا رامن هفت فرسخ است. و آن شهری است باصلاحیت برای حال و مال اهالی. و از رامن تا بروجرد یازده فرسخ می‌باشد اما صاحب مسالك الممالك مسافت مابین رامن و بروجرد را چهارده فرسخ گفته است. و بروجرد نیز شهری است باصلاحیت واز رامن بزرگتر و نیکوتر و خوش وضع تر و از هر جهت بر رامن برتری دارد. واز بروجرد تا کرج ده فرسخ می‌باشد. کرج نیز شهری است با مزیت تر از بروجرد از جهت کثرت اهالی و استقامت احوال و دارا بودن جمیع مایحتاج انسان را. واز کرج تا برج دوازده فرسخ است. و برج نیز شهری است حسن الحال و از آن تا جوسجان که معرب جوشقان است يك منزل و ده فرسخ است و صاحب مسالك و ممالك به جای جوسجان، خونجان نوشته است. و از جوشقان تا اصفهان سی فرسخ می‌باشد و در این میانه دیگر شهری نیست. و اما راه از همدان تا خوزستان:

از همدان تا رودراور هفت فرسخ است و آن اقلیمی است ممتاز و نیکو و ناحیه‌ای است شریف که رستنی معروفش زعفران می‌باشد و نظیر این زعفران در تمام روی زمین نیست. واز رودراور تا نهاوند هفت فرسخ است. و نهاوند شهری است عظیم القدر و کثیر التجاره با رساتیق زیاد و ابنیه

وعمارات رفيعه. وازنهاوند تالاشتر (الشتر) ده فرسخ است واز آن تاشابر- خاست دوازده فرسنگ واز آن تالور (لر) سی فرسنگ. ودراین مسافت هیچ شهر وقریه نیست. وازلورتاپل اندامش که شهری است دوفرسخ است. واز آنجا تاجندی سابور دوفرسخ است. اما مسافت مابین شهرهای جبل:

ازهمدان تا ساوه سی فرسخ است وازساوه تا قم دوازده فرسخ که در دو روز این مسافت قطع می شود. وازقم تا کاشان دوازده فرسنگ است. و قم و کاشان دوشهر باقدر و شأنی است پرنفع و دخل برای سلطان. واکثر اهل قم شیعی مذهب اند و کاشانیها حشوی مذهب اند که به رؤیت و جسمیتی مخصوص خالق را قائل هستند. واز ری تا قزوین سی فرسخ است. و در بسیاری از اعمال جبال مثل ومانندی برای قزوین نیست، بلکه در کل بلاد جبال نظیر آن دیده نمی شود. ثروت و غنای اهالی و مکانتشان در ادب و رسوخشان در علم و قبول تعلم و تمسکشان به جمیع فنون علوم به کمال است. و قبل از داخل شدن دیلم در ناحیه قزوین، اهل قزوین بسیار با مروت و سعادت و فضیلت و مزیت آنها در سیادت و شرف و رفعت و علو همت و صیانت نفس بیش از این بود. و امتعه نفیسه از قزوین بسیار بیرون آید و معارف قزوین در عراق و غیر عراق از بزرگ ورثیس هستند.

وازهمدان تا دینور زیاده از بیست فرسخ است. و از دینور تا شهرزور

چهار منزل می باشد و از حلوان تا شهر زور نیز چهار منزل و از دینور تا صیمره پنج منزل و از دینور تا سیروان سه منزل [وازیروان تا صیمره یک روز] (۱) و از قم تا کاشان دو منزل .

این است تمام مسافتهای مابین شهرهای جبال. و مشاهیر بلاد جبال نیز همان شهرهایی است که ذکر نمودیم و آنها عبارت از همدان و رودزاور و رامن و بروجرد و کرج و فراونده و نهاوند و قصرالصوص و نهر زنده رود که همان نهر زاینده رود اصفهان باشد و بلاد دیگر این اقلیم را است مثل اسداباد و دینور و قرمسین و مرج و طزر (۲) و حومه شهرزور و زنجان و ابهر و سمنان و قم و کاشان و روده و بوسته (۳) و کرج و برج و اصفهان

۱- تکمیل از صورة الارض (ص ۱۰۵).

۲- تصحیح از صورة الارض، متن: طرز.

۳- ایضا، متن بوسته.

و خان لنجان و باره و شهر صیمره و نواحی سیروان و دورالراسی و طالقان. و در مسالك الممالك دورالراسی را دور بنیالراسی ضبط کرده.

اما ذکر حالات و تعداد نفوس بلاد مذکوره

همدان شهری است بزرگ واقع بر روی يك فرسخ مضروبی زمین جدیدالحدوث و اسلامیةالاهل که دارای حصار و باره و رودخانه‌ای است و چهار دروازه شهر را است که همه از آهن است و بنای شهر از خشت و گل می‌باشد و آبهای بسیار و بساتین بی‌شمار دارد و زراعت‌های این بلدهم از میاه جاریه مشروب می‌گردد هم از آب باران و این قسم زراعت را دیم می‌گویند. کشت و ذرع همدان زیاد است و محصول وافر و ارزان و انواع امتعه و اطعمه آن در کار تجارت می‌باشد.

دینور به قدر ثلث همدان (۴) است. و آن شهری است پرفواکه و مأکولات باخصب و وسعت نعمت و ارزانی و مردمش از اهل همدان خوش طبعتر و نیکو حالت‌تر اند. در این شهر هم مردمان احمق و ابله یافت می‌شود هم رجال معروف به ذکاوت و زیرکی. و اگر بگویند دینور بر همدان برتری دارد به واسطه آداب اهالی و تصرف سکنه آن در علوم و اشتغالی که در این فضل دارند راست گفته‌اند. و یکی از رجال معروف دینور ابو محمد عبدالله بن قتیبه دینوری است که صاحب کتاب ادب الکاتب می‌باشد و مصنفات بسیار خوب دیگر نیز دارد و اگر در بعضی تصنیفات ابو محمد قدح و ایراد نموده‌اند اما چون عمده کتب مصنفه او را قدر و جلالتی عظیم در عالم می‌باشد از درجه اعتبار ساقط نگردید.

و اصفهان را دوشهر است: یکی معروف به یهودیه و یکی موسوم به

شهرستانه (۱). و مسافت میانه این دوشهر دومیل راه است مثل مسافت فی مابین قرطبه وزبده (۲). و درهریک از این دومنبری است. [و بلد یهودیه بزرگتر از آن دوقصبه می باشد] (۳) و در بزرگی مثل همدان است و بنای هر دو از خشت و گل می باشد و این دوشهر پر آب و گیاه تر و اخصب شهرهای جبال است و عرصه و خاکش وسیعتر است و اهل و مالش بیشتر و تجار و تجارتش اکثر و نعماء و خیرات و فواکه و طیبات و صادر و وارد و آیندگان و روندگان این دو بلد زیاده از بلاد دیگر است و این بلده ممر و مدخل و خلیج مانندی است از برای فارس و جبل و خراسان و خوزستان و در تمام بلاد اقلیم جبال شهری نیست که به قدر یهودیه شترهای باربر و سایر دواب و مواشی بارکش داشته باشد و از ارتفاعات و منسوجات این بلد بافته های قطنی پنبه و ریشمانی است و پارچه های مزین و نسج های منقش و سایر اثواب ابریشمی و پنبه ای که حمل می شود به بلاد عراق و فارس و سایر شهرهای جبال و خراسان و خوزستان و نظیر بافته های اصفهان از حیثیت پاکیزگی و لطافت در هیچ بلدی یافت نمی شود و زعفران و فواکه آنجا را به عراق و سایر نواحی می برند و از عراق تا خراسان شهری به بزرگی اصفهان نیست مگر ری.

و کرج شهری است پراکنده و قری و مدایش جمع نیست و این شهر معروف به کرج ابودلف می باشد و ابودلف و اولادش در این شهر بودند تا زمان آنها منقضی شد و زوال یافتند و ابنیه و عمارات آنها مثل بناهای سلاطین است قصور عالیه و مبانی رفیعۀ فسیحه و فضا های وسیعه دارند و زروع و مواشی آنها زیاد است. اما در کرج بساتین و مرغزار و محل های پاکیزه بانزعت نیست و از برو جرد و بلاد دیگر فواکه و میوه جات بدانجا می آورند و ابنیه اش از خشت و گل است و شهری است طولانی به مقدار دو فرسخ، و دوبازار دارد که یکی از آن دوبازار بر در مسجد جامع واقع است و در میانه این دوبازار صحرائی است بزرگ (در مسالك الممالك فاصله میانه دوبازار را صحن کبیر نوشته) و ابنیه و منازل و عمارات و حمامات آن مواجه و برابر یکدیگر اند.

۱- ایضا: شهرستان ص ۱۰۵.

۲- ایضا: چون قرطبه و الزهراء در اندلس ص ۱۰۵.

۳- ایضا: یهودیه بزرگتر از شهرستان و در حدود دوبرابر آن است.

و بروجرد شهری است با فراوانی و ارزانی، پر خیر و برکت، فواکesh راحمل به کرج و محال دیگر می‌نمایند حتی به همدان و دینور هم می‌برند. طول شهر از عرضش بیشتر است یعنی به قدر نیم فرسخ طول دارد. زعفران بروجرد زیاد است. در شهر بروجرد حمولة (۱) بن علی وزیر آل ابودلف منبری برپا داشته است.

ونهاوند شهری است واقع در دامنه کوه بنایش از گل وانهار و بساتین آن بی‌شمار و فواکesh بسیار و به جهت خوبی و زیادتی میوه‌های آن راه عراق حمل می‌نمایند. ونهاوند را دو جامع است یکی عتیق‌البناء و دیگری جدید.

وروزراور کوهپایه‌ای است بزرگ و وسیع و در آن زراعت زعفران زیاد و به درجه کمال است و در بلاد جبال در هیچ جا به خوبی زعفران روزراور به عمل نمی‌آید و این زعفران را به بروجرد برده و از فرط خوبی حمل به عراق و سایر نواحی می‌نمایند. روزراور را قرای کثیره است و منبر و محراب آن در محلی است که معروف به کرج روزراور می‌باشد و آن شهر کوچکی است که بنای آن از گل است پر نعمت و آب آن فراوان و اشجارش زیاد و ثمارش وافر و زراعتش بسیار.

وحلوان شهری است در دامنه کوهی که مشرف به عراق است و ما اورا در صورت عراق به صورت درآوردیم. بنای شهر حلوان از خاک و خشت و ابنيه سنگی نیز دارد. و تقریباً نصف دینور است.

[امادینور با آن که از این شهر تا محل برف و یخ جبال دو فرسخ است و به عقیده صاحب مسالك الممالك از دینور تا محل برف و یخ يك منزل می‌باشد] (۲) شهری است با حرارت هوا که نخلستان و درخت انجیر آن زیاد است و آبها و رودخانه‌های وسیع و عریض در اعمال و اطراف آن می‌باشد و در حصار شهر شکستگی و اختلال به هم رسیده است.

۱- در صورت الارض، با وجود آن که در نسخه خطی کتاب و همچنین در معجم البلدان حمولة ضبط شده بود، حمویه چاپ شده (ص ۲۸۹).

۲- صورت الارض [و به اندازه دو فرسخ بی‌هیچ فاصله‌ای برف دارد]. بدین گونه این مطلب برای جلوان آمده نه چون متن برای دینور. (ص ۱۱۲)

صیمره و سیروان دوشهر کوچکی هستند ولی غالب ابنیه این دوشهر از گچ و سنگ است مثل شهر موصل دارای خرمای بسیار و گردو و دستنبویه و آنچه که در بلاد صرود و جروم (۱) است. و در این دو بلد آب و اشجار بسیار است با وجود نزعت و پاکیزگی و در خانه‌ها و محلات آب روان می‌باشد.

شهر زور بلدة کوچکی است که اگر اد اطراف و جوانب آن را احاطه کرده‌اند و نزدیک به عراق است و حاکم و امیر و عاملی در آنجا نیست و محلی است با وسعت و خوشی و عیش و فراوانی و حسن مکان و کثرت نعمت و فراوانی آن نسبت به حالت و وسعت و صورت دخل و ریش می‌باشد و همین‌طور است نیز شهر سهرورد در حالت و صفت. و خیر و برکت سهرورد بسیار است و غلبه کرده‌اند بر آن اکراد. و بزرگی و کوچکی آن به قدر شهر زور است اکثر اهالی آنجا خوارج بودند و از اینجا کوچ کردند مگر آنهایی که از فرط حب وطن به خواری و سقوط نفس راضی شدند و اقامت نمودند. بالجمله این دو بلد با خصب و نعمت است و برگرد هر یک حصاری است.

قزوین شهری است و بر آن باره و حصاری می‌باشد و جامعش داخل شهر است و قزوین از برای دیلم مشرب و منهلی می‌بود و در بعضی از ایام بنی عباس، قزوین سرحدی بود که از آن بادیلیم جنگ می‌کردند و مسافت مابین قزوین و مقر پادشاهی دیلم دوازده فرسخ است. و طالقان از قزوین به دیلم نزدیکتر است. و قزوین آب جاری ندارد مگر به قدر آشامیدن اهالی و این آب از مسجد جامع می‌گذرد در قنات اما و با می‌آورد. و قزوین دارای اشجار و درختها و موها و زراعتهاست که کلا دیمی است و از حاصل آن به حوالی و جاهای نزدیک حمل می‌شود و بعضی از خوارج در قزوین بودند که هفته به هفته کسی آنها را ملاقات نمی‌کرد. خلاصه اهل قزوین باخیر فطری و طبیعی و احسان و نیکوئی. و از معارف قزوین، ابوالقاسم علی بن - جعفر بن حسان المتکلم است که اهل بصره او را متکلم و متفلسف می‌دانند و به قول مشهور با ذکاوت‌ترین اهل زمان است و حافظه او از هر کسی

۱- بلاد صرود و جروم یعنی جاهای سردسیر و گرمسیر.

زیادتر و نزد وزیر و صاحب خراسان می‌باشد (۱) و در زمرة اشخاصی است که ریاست و تولیت کارها برایشان مقرر است. و از اهالی قزوین نیز بعضی معارف در خراسان می‌باشد که ریاستی ندارند ولی دارای علم و فضل و پاکیزگی می‌باشند.

قم شهری است با حصن و حصار و فراوانی نعمت. آب خانه‌های قم از چاه و میاه باغات و بساتین از رودخانه. فواکه و اشجار پسته و فندقش بسیار و در آن نواحی دیگر فندقی نیست مگر در شهر لاشتر (الشتر) که در آن فندق زیاد است و در جمیع جبل نخل نیست مگر در صیمره و سیروان و شابر خاست و آن هم اندک و قلیل است ولی به واسطه نزدیکی بلاد مذکوره به عراق نخلهای آنها بسیار خوب می‌باشد. بالجمله جمیع اهل قم شیعه هستند و احدی با آنها مخالطه نکرده و غالب مردم این بلد عرب هستند (۲).

کاشان شهری است کوچک. بنای این شهر و شهر قم هر دو از گل است و سایر بلاد جبل نیز همین طور است مگر ری که بنای آن از گچ است. و جمیع شهرهای جبل لطیف و متقارب می‌باشد و در تمام جبل دریاچه کوچک و بزرگ نیست و شهر متصل به دریا هم مطلقاً ندارد و نهر عظیمی که قابل کشتی رانی در آن باشد در جبل نیست مگر دونه‌ر که فاصله و کشیده شده است در میان کوههای جزیره که از نواحی ارمینیه می‌آید بر کوههای داسن و آن دونه‌ر معروف به زابین (۳) است و گویا خارج می‌شوند از جبال به جهت این که می‌ریزند به دجله و من آن دونه‌ر را به خوبی و بتمامه از مخرج و منبعی که دارند و آن مخرج و منبع در جبال جزیره است مابین آذربایجان و نواحی موصل دیده‌ام و بر شهرهای مزبوره و نواحی موصوفه جبال شاهقه و تلّال شامخه و پست و بلندی‌ها و دره‌های صعبه غالب است مگر مابین همدان و ری تا قم که جبال و صعباش کم است و بلادی که احاطه دارند به جبل از حد شهرزور تا حلوان

۱- سورة الارض: «من اورا از جمله ملازمان ابو جعفر عتبی دیدم که شغل برید ماوراء النهر را به عهده داشت» ص ۱۱۳.

۲- ایضا: اغلب آنان عرب‌اند و زبانشان فارسی است.

۳- یعنی زاب کبیر و زاب صغیر. این رودخانه از کوههای کردستان سرچشمه می‌گیرد و به عراق می‌رود و در آن جا به دیاله می‌پیوندد و سپس به دجله می‌ریزد.

وصیمره و سیروان و لور و اصفهان و حدفارس راجع به کاشان به سوی همدان تا منتهی شود به سوی قزوین و نواحی دیلم است و کوههای صعبه از حد شهر زور تا آمد ممتد است در میان حدود آذربایجان و جزیره و نواحی موصل و آن واقع است در طول و بسا می باشد که عرضش نه در یک موضع بلکه در مواضع عدیده سی فرسخ تا چهل فرسخ و کمتر و بیشتر که در آن دیده نمی شود یک منزلی در بیابان و صحرائی هموار. و این کوهها مسکون و دارای اهالی است و سکنه آن اکراد حمیری و اویه و مهرانیه و غیرهم می باشند از اکراد شهرزور (۱) و ممتد است جبال در آذربایجان میانه صعب و سختی ها و آسانی و همواریها و جبل است تا جبل قبق بر کوههای خرمیه. و حدود سفالی این جبل از نواحی شهرزور تا نواحی کاشان و حدود خوزستان معروف به «ماهین» است که ماه کوفه و ماه بصره باشد و جهت نسبت دادن جبال دیلم به دیلم این است که این جبال بنفسه قایم می باشند و برای آنها سلاطین مخصوص هست و فقط اتصال آنها از جانب مشرق به کوههای طبرستان و جرجان است و از جانب مغرب به کوههای آذربایجان و میانه این دو فاصله و حاجزی نبود تا قابل تنها ذکر کردن شود. و اضافه می شد دیلم مراراً به سوی معامله خراسان و یک دفعه به سوی آذربایجان اگر چه صاحب مسالك الممالك در وصف ری همین بیان را می کند یعنی منضم می نماید، ری را به دیلم، اگر چه ری خود قایم بنفسه است به جهت این که اتصال ری به دیلم اتصال واحد است و در میانه حاجزی که اسباب استحقاق افراد ذکر ری باشد نیست پس مرة ری از توابع خراسان و مرة از جبال شمرده می شود.

و ری شهری است که در مشرق بعد از بغداد شهری معمورتر از آن نیست اگر چه نیشابور از حیثیت عرصه و وسعت و رقعه و بلدیت بزرگتر از ری است اما ری از جهت یورت و پیوستگی ابنیه و فراوانی و غنا و ثروت و عمارت معمورتر از نیشابور است و شهر ری واقع است در یک فرسخ و نیم مضروبی زمین و غالب بناهای آن از خاک و خشت می باشد. و از جبال شهیره این نواحی کوه دماوند است و آن کوهی است بسیار مرتفع و آنچه من شنیده ام این است که به جهت زیادتی ارتفاع و بلندی

۱- صورة الارض: اکراد حمیدیه، لاریه، هذبانیه و جز ایشان از اکراد شهر زور و سهرورداند ص ۱۱۴.

تا مسافت پنجاه فرسخ این کوه دیده می‌شود و نشنیده‌ام که احدی بالای این کوه رفته باشد و افسانه‌های ملیح از این کوه حکایت و نقل می‌نمایند و می‌گویند جمیع جادوگرهای دنیا در این کوه سکنی گرفته‌اند و مأوی کرده (صاحب مسالك الممالك در وصف جبل دماوند گوید از مزخرفات فرس این است که ضحاک تا کنون در کوه دماوند زنده است).

و کوه بهستون که بیستون باشد و آن کوهی است بلند و عالی که احدی بالای آن نرفته و راه اشخاصی که به مکه معظمه می‌روند از نیشابور تا حلوان در پائین و در بعضی از همین کوه است و از ری تا حلوان هم عبور حاجیان از این محل است. و روی کوه صاف و هموار می‌باشد که گویا مخصوصاً تراشیده شده است از بالا تا پائین، و به ارتفاع چند قامت از زمین روی کوه در کمال نرمی و صافی حجاری شده که عقیده بعضی از مردم که شاید عمرو بن بحر الجاحط باشد و در کتاب البلدان خود ذکر نموده و آن کتاب نفیسی است در معرفت امصار بر این است که بعضی از اکاسره اراده کردند که امر به تراشیدن بازاری در این کوه نمایند تا دلیل شود بر قوت و شوکت و تسلط آنها و در پشت این کوه در محلی که قریب است به جاده عراق مکانی است شبیه به غار که در آن چشمه آبی است جاری و در آنجا صورت دابه‌ای است خیلی خوب. بعضی بر این اند که صورت اسب کسری است که شب‌دیز نامداشته و صورت کسری که بر آن اسب سوار است نیز مصور شده و صورت زن کسری که شیرین باشد در سقف آن غار است. یکی از اشخاصی که آن غار را در آن کوه دیده بود برای من حکایت نمود که در بالای غار مزبور به مسافت زیادی صورت مکتب خانه و اطفال و معلمی است از سنگ و در دست معلم چیزی است شبیه به تسمه و تازیانه که به اطفال می‌زند و نیز همان شخص گفت در آنجا صورت مطبخ و زن طبّاحی را دیدم که به پایستاده بود و دیگرها بر اقاق‌ها نصب و دیگر پایه‌های معمول سوراخ‌دار و در دست زن طبّاحی کفگیری یا کفچه‌ای از سنگ. و دیگر کوهی در این نواحی نیست که معروف و مشهور باشد.

و کوه سبلان مشرف است بر اردبیل و به اعتقاد من از کوه دماوند بزرگتر است مگر این که سبلان موضوع و جدا شده است از کوه‌هایی که مصاقب و مواجه شده است آن را و باید نزدیک به آن شد تا علو و بلندی آن مشهود گردد و کسی را ندیده‌ام که بالای بلندی آن کوه رفته باشد و

جبل الحارث به دبیل اعظم از هردو است.
و جبال خرمیه جبال مشرفه منیعهای است که خرمیه در آن جبال
است و بابك خرمی منسوب به خرمیه است و در قرا و دهات ایشان مساجد
ساخته شده و قرائت قرآن می نمایند و [باین همه برخی] (۱) نسبت کذب و
دروغ به ایشان می دهند و می رسانند که آنها متدین به هیچ دینی نیستند
مگر اباحه و نفی محرمات و نقود این نواحی جمیعاً طلا و نقره است و طلا
بر نقره غلبه دارد.

[اما اوزان از همدان و ماهات چهارصد درهم است] (۲) و ندانسته ام
من که در جمیع بلاد جبل معدن طلا و نقره باشد مگر در نزدیکی اصفهان
معدن سرمه ای است که آن معدن مواجه فارس است و غالب کسب اهل
جبل گوسفند داری است و شبانی و قوت غالبشان شیر است و آنچه به عمل
آید حتی پنیر (۳) حمل به عراق و فارس و غیرهما می شود و این لبنیات
را به خوبی وصف می کنند و اما دیوان و مقر حکمرانی آن در زمان ما در ری
است به جهت این که سلطان این اقلیم ابوعلی الحسن بن بویه است که در
ری توطن و اقامت نموده و جبال بتمامه در تصرف اوست و باج و خراج این
مملکت به او واصل می شود و مرتفع می شود از جبال در حال مجاوره از
برای عمل اصفهان از زمین فارس دوهزار هزار دینار. این بود عقیده
ابن حوقل و صاحب مسالك الممالك در جبل.
صاحب کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در باب اقلیم جبال و
توصیف و شرح آن گوید:

این اقلیم گیاهش زعفران و مشروب اهلش عسل و انواع شیرها است
اشجارش از قبیل گردو و انجیر می باشد. فی الحقیقه اقلیمی است معتزله و
پاکیزه و باصفا و آراسته، پر گیاه و باطراوت با قدر و منزلت. از بلاد معتبره
عظیمه آن شهر ری و همدان و اصفهان است و چون این اقلیم و بلاد آن
را شرح دهیم مزیت و برتری آن بر سایر اقالیم بر مطالعه کنندگان معلوم

۱- تکمیل از صورة الارض ص ۱۱۶.

۲- عبارت ناقص به نظر می رسد، در صورة الارض آمده: اما اوزان ایشان، من همدان
و ماهات چهارصد درهم است.

۳- صورة الارض: «از شیر انواع خوردنی به دست می آورند از قبیل مایستج و پنیر». مایستج باید صورت مخلوط ماستینج باشد یعنی ماستینه = دوغ.

گردد و از بلاد این اقلیم دینور باصفا است و کرمانشاهان و نهاوند و قم و کاشان و دماوند و قرچ و قصران که مابینگارش آن خواهیم پرداخت. در اقلیم جبال هیچ وقت از سال گرما و حرارت هوا نیست و حشرات الارض و جانورهای مودی از قبیل کیک و مگس و مار و عقرب و کرم و غیرها یافت نمی‌شود. در تابستان سرتاسر این اقلیم بهشت و باغ و بوستان است و در زمستان هیزم و زغال را قیمت و بهائی نیست و نیز در فصل برودت هوا گوشت نمک سود و قدید است که از اطراف و نواحی این اقلیم حمل به خراسان می‌شود. انگور و سیب این اقلیم تا آخر سال دوام می‌کند. مردم این اقلیم همه عاقل و حاذق و هوشیار و متین می‌باشند. برای این اقلیم عیبی نمی‌توان جست جز این که سرمای آن شدید است و در زمستان به واسطه کثرت برودت گونه اهالی شکافته و دست و پایشان کبود و روی‌ها زرد و افسرده و آب از بینی‌ها روان می‌باشد. اما در این اقلیم از طایفه حنبلی اشخاص غالی هستند که در حب معاویه افراط و غلو می‌نمایند نیز از طایفه نجاریه هستند که طوایف هادی‌ها را بالصراحه تکفیر می‌کنند (نجاریه حنفی مذهب‌اند در ری). و نیز از معایب اقلیم جبال تواتر خسف اراضی و زلزله و جور و اعتساف سلاطین و سختی و اندوه است و همیشه اهالی در قبض و بسط و یأس و رجاء و شدت و فرج و ضعف و قوت هستند و دمی از اضطراب و تردید فارغ و ایمن نمی‌باشند و هر کس داخل این اقلیم شود از جهت علیا یا سفلی یعنی از جانب جبال یا بوادری از افسردگی و برودت اهالی و هوا او نیز مبتلا به مشغله و گرفتاری می‌گردد و اگر در آنچه بیان می‌نمایم تعمق و تعقل نمایند مطلب مفهوم می‌گردد. خلاصه این است که هر کجا که مشرف است به عراق از حد صیمره همان اقلیم جبال است که وصف و تحدید شد. اما مرا در اصفهان سخنی است آشکارا و بین که دانشمندان به اندک تأملی آن را فهم می‌نمایند و رفع شبهه و خلاف و مناظره می‌شود و صورت آن از قرار ذیل است:

ما اقلیم جبال راسه ولایت و هفت ناحیه قرار دادیم و اصفهان را داخل آن عداد کرده و آن را بر حسب صورت به سایر بلاد جبل ملحق نمودیم اما وصف آن را منفرد نمودیم و در طی بیان و شرح این اقلیم اشکال و نکته غامضی را که در اصفهان است یاد کردیم. بنابراین اولین شهر جبال از جانب جلگه و دشت شهر ری است بعد از آن شهر همدان بعد شهر

اصفهان و نواحی قم و کاشان و صیمره و کرج و مامالکوفه و مامالبصره و شهر زور.

اما ری ولایتی است پاکیزه و پرآب دارای اراضی وسیعه و دهات بزرگتر و رساتیق معتبره و میوه‌های خوب لذیذ و این همان ولایتی است که طمع ایالت آن عمر بن سعد شقی را به شهید نمودن حضرت سیدالشهدا حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما السلام تحریض نمود و اختیار کرد ری را با آتش دوزخ، چنان که خود آن ملعون گفته است:

أترك ملك الري والري منيتي

ام ارجع مأثوما بقتل حسین

وفی قتلہ النار التی لیس دونه‌ها

حجاب و ملک الري قرة عینی

یعنی آیا ترک کنم و بگذرم از ری با آن که ری آرزوی من است یا باز گردم گناهکار و عاصی به واسطه قتل حسین (ع) و حال آن که در قتل حسین (ع) آتشی است که هیچ حجاب و مانعی در جلو آن نیست و ملک ری نیز روشنی چشم من است.

در احادیث و اخبار است که چون خاک ری محل روئیدن سیر است لعنت کرده شده است و ری بر [کرانه] دریای غبار است یا بحری است از مردمان سفله و پست. مختصر خاکش ملعون و مانع از قبول حق است و هارون الرشید گفته است دنیا را چهار منزل است: دمشق و رقه و ری و سمرقند و ری را روی بن بتلان بن اصفهان طرح و رسم کرده و بنا نهاده است. در خبر است که ری، دری است از درهای زمین و محل میل و رجوع عامه خلق می‌باشد و از هرسو رخت بدانجا می‌کشند. اصمعی گوید ری عروس دنیا است و کوچه (۱) زمین بسیار خوش هوا و معبر و گذرگاه خراسان و گرگان و عراق می‌باشد و اسم دیگر برای قصبه آن نشنیدم و نیافتم.

۱- احسن التقاسیم (ترجمه دکتر علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱) صفحه ۵۷۵: ری عروس شهرها و سکه جهان است، خوش آبوهوا و در میان راه گرگان و خراسان و عراق است [و من گفتم ری چهار راهی است بزرگ و خواستگاهی سترگ است].

از بلاد و امصار توابع ری آوه و ساوه و قزوین و ابهر و شلنبه الخوار است و از نواحی آن قم و دماوند و شهر زور می باشد و از قری و دهات و رساتیق ری قوسین و قصران الداخل و قصران الخارج و سرو بهزان (۱) و قرچ و جنی و سیرا و فیروز رام می باشد.

اما همدان ولایتی است که در وسط این اقلیم واقع است و شهری است بسیار عظیم و آباد دارای آثار و ابنیه قدیمه و همدان بن فلوج بن سام بن نوح علی نبینا و علیه السلام آن را بنا نهاده است و گفته اند جبال به منزله عسکر است و همدان امیر و سپهد آن است و این شهر را آبی خوش گوار است و نواحی شهر بزرگ و وسیع انهار و میاهش وافر و کثیر و درختهای بی شمار و اشجارش درهم و اثمارش گوارا و لذیذ و خاکش مهیج قتال و دهات و رساتیقش از بسیاری خضارت و صفا محل نظر و جای تعجب است.

بالجمله در بعضی از کتب دیده ام که ری و اصفهان داخل بلاد پهلویین نیستند و بلاد پهلویین، همدان و ماسبدان و مهر جانقذف است که صیمره باشد و ماه البصره که نهانند باشد و ماه الکوفه که دینور است. و از بلاد تبعه همدان، اسد آباد و آوه و بوسته، رامن و به (۲) و سیرا و ندور و ذراور و طرز است و از نواحی ماه الکوفه و ماه البصره و ماسبدان می باشد.

[اصفهان] اما اصفهان را بر اقلیم جبال حمل نمودن از قبیل قیاس کردن مسائل شرعیه است و نظیر این فقره است مسئله و حکم نیم خورده قاطر و الاغ بنا بر رای و مذهب علما و شیوخ ماکه اهل عراق هستیم. چنان که گفته اند: چون این دو حیوان شباهت را از دواصل مختلف اقتباس کرده اند و متشاکل شده دو حکم متباین را، پس طریقه احتیاط را ملحوظ داشته در باب آن دوشیء و بهر اصلی نصیب و سهمی از آن دو حکم مختلف عطا شده است. به این معنی که استر و حمار مشابه گربه شدند در ساکن بودن در خانه ها و بدین جهت احتراز و دوری نمودن از نیم خورده آن دو متعذر است. و نیز شباهت به هم رسانیدند آن دو در حرام بودن گوشت به سگ. پس عطا کرده شده به استر و حمار از هر اصلی حکمی. همچنین است

۱- ایضا: سربهران.

۲- تصحیح از احسن التقاسیم (ص ۵۷۶). متن: سبد رامنویه.

اصفهان چون در زبان و علامتهای دیگر مشابهت و مشاکلت به اقلیم جبال به هم رسانید و از آن طرف داخل در حدود فارس شد - بنابراین که برای فارس چهار حد قائل شده و یکی از حدود اربعه را اصفهان قرار داده اند - واجب آمد که مابه اصفهان عطا کنیم از هریک از اقلیم جبال و فارس بهره و قسمتی و برای اصفهان مزیتی و حکمی قرار دهیم.

اما بهره اصفهان از اقلیم جبال این است که آن را در جزء این اقلیم ذکر و وصف کنند. و سهم و بهره آن از فارس، بودن در آن خطه است با رسم و علامت آن. و اگر گویند چرا اصفهان را مثل دو گوش در قول شافعی قرار ندادی در وقتی که اختلاف کردند در این که آیا دو گوش از سر است یا از صورت؟ شافعی [برای دو گوش حکم ثالثی قرارداد (یعنی آن را نه از سر شمرده نه از صورت) و شستن جدیدی و مسح کشیدن بانفراده (۱)] و چنین است حالت اصفهان. وقتی که از جهتی به فارس نسبت داده شد و از جهت دیگر به جبال و در این صورت واجب است که از هر دو رسم و علامت آن جدا و منفرد گردد و آن را خطه دیگری قرار دهند با فصل و ممیزی که جدا کند اصفهان را هم از جبال و هم از فارس. جواب گوئیم این قیاس و حمل فاسد و باطل است. زیرا که تو میان این دو جمع نکرده [ای] به علت و سببی واحد و هر کس که فرعی را بر اصلی قیاس کند، بدون علت جامعه، قیاس او فاسد است. و اگر بگویند علت جامعه میان این دو این است که هریک [از این دو را چیزی که محدود و منتهی است به سبب قوی محکمی جذب می کند] (۲)، جواب این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده دو گوش از سر می باشند. در این صورت شك و اشکال ما مرتفع گردید و چگونه می توانیم آن را اصل قرار دهیم از برای چیزی که در اوشك داریم؟ و اگر بگویند معنی قول پیغمبر (ص) که فرمود «من الراس» این است که دو گوش در سر هستند جواب گوئیم که عقل ابا دارد از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمایشی بفرماید که ثمره و فایده ای بر آن مترتب نباشد و کیست که نداند گوش در سر است و حال آن که مقصود و منظور پیغمبر صلی الله علیه و آله از این فرمایش تقریر و

۱- در ترجمه احسن التقاسیم: «گوشها حکم سومی دارند و (دروضو) آب تازه و مسح جداگانه لازم دارند» (ص ۵۷۷).

۲- ایضاً: هریک را دو چیز مختلف به خود می کشاند.

توضیح حکمی است که محل اختلاف شده و از احکام دیات و جنایات، نه تعیین موضع گوش. آیا هرگز دیده‌ای که کسی بگوید گوش در گردن است یا در شانه؟ و بالفرض که این اصل هم صحیح باشد (۳) قیاس نمودن اصفهان را بر اقلیم جبال صحیح نیست. زیرا که این قیاس با اصول مخالفت دارد. زیرا که قسمت اصلی چهارده اقلیم و یک شهر خواهد شد و آن یک شهر باقی خواهد ماند بدون هیچ نظیری و چنان که گفتیم ما جایز نیست کسی وتر را یک رکعت به جا بیاورد (۴) چرا که از برای آن یک رکعت در اصول نظیری نخواهد بود. و اگر بگویند چیست نظیر چهارده اقلیمی که تو مبتدع و مخترع شدی و مملکت اسلام را بر آن اقلیم تقسیم کردی؟ جواب این است که نظیر قسمت من قرارداد منجمین است که کل عالم را بر چهارده اقلیم تقسیم نموده‌اند یعنی هفت اقلیم آباد و هفت اقلیم خراب. و اگر ایشان از آن اقلیم قطعه‌ای را جدا می‌کردند یا فاصله می‌گذارند و ناحیه و جانبی را منفصل می‌داشتند آن وقت قیاس کردن و حمل نمودن اصفهان بر جبل صحیح می‌شد. و اگر بگویند چرا اصفهان را مثل دو گوش قرار ندادی که لامحاله از سر هستند و صریحاً نگفتی اصفهان از فارس است؟ جواب این است که فهم عرف در مذهب ما اصل است و تعارف مقدم بر قیاس می‌باشد. همچنان که مانیز مقدم داشتیم و اصفهان را در عداد بلاد جبال شمردیم و علی‌التحقیق مردم اصفهان را از جبال دانسته و شناخته‌اند و معروف و منسوب به جبال است. و اگر بگویند بنابراین اصفهان را از جبال قرار بده در صورتی که در عرف ناس هم همین قسم معروف و شناخته شده، جواب این است که شهر و خطه قراردادن و تحدید پادشاهان حدود و اقطار ارض را و قراردادهای و تسمیه‌های ایشان نزد ما و در علم ما نیز از اصول است و مثالهای ایشان در این فن که علم جغرافیا و قسمت اقالیم باشد مثل احکام صحابه است در علم شریعت و همان طور که فقها مخالفت با صحابه نمی‌کنند در چیزی که صحابه در آن رأی و فتوی دادند ما نیز مخالفت ملوک و سلاطین نمی‌نماییم در چیزی که آنها رسم و وضع نموده‌اند آن چیز را و ایشان علی‌التحقیق اصفهان را در خطه و رسم فارس داخل

۳- ایضاً: یعنی اگر استقلال گوش را در حکم منتهی وضو بپذیریم (حاشیه ص ۵۷۷).

۴- مراد از این وتر دو رکعت نافله عشاء است (اع).

نموده‌اند و حدود پارس را به اصفهان و به رودان چهار قسمت کرده‌اند (۱). بناء على ذلك این دوفقره نیز دواصل و دلیل شد که می‌کشند اصفهان را از این جهت و نمی‌بینیم راهی و وجهی غیر از حمل کردن اصفهان بر قیاسی که ذکر شد.

یهودیه :

یهودیه: قصبه اصفهان و جائی است بسیار بزرگ و آباد و معمور. اهالی آن بسیار خیر و صاحب جود و منش. این شهر شهر تجارت و معاملت است. آب چاههای اصفهان شیرین و خوشگوار است و فواکه و میوه‌هایش لذیذ و بسیار. هوایش در کمال لطافت و صفا و آبش سبک و خوب. خاکش بهجت انگیز به حدی که مورث تعجب می‌باشد. عمارتش خوش وضع و بدیع، تجارتش معتبر و متمول، ارباب حرف و صنایعش تیزهوش و باذکات. از جمله نساجهای قابل ماهر دارد. مصنوعات و منسوجات اصفهان را به اطراف و اکناف عالم می‌برند. مردم اصفهان متصف به صفت سنت و داخل در طریقه جماعت و الحق خلقی بسیار زیرک و با فطانت می‌باشند. مسجد جامعی اصفهان راست بسیار معمور و رفیع البناء، پیوسته به جماعات دایر. هوای این بلد از حیثیت حرارت و برودت کمال اعتدال را دارد و حشرات الارض و جانورهای مودی از قبیل کیک و پشه و گزندگان دیگر یافت نمی‌شود.

بنا بر روایتی بخت نصر چون بر بیت المقدس غلبه نمود و استیلا یافت بنی اسرائیل را از آنجا بیرون کرد. آنها در بقاع و اماکن ارض گردش و جستجو نمودند تا شهری را پیدا نمایند که شبیه به بلد خودشان باشد و در آن ساکن شوند. هیچ‌جا را به وصفی که می‌خواستند نیافتند مگر قصبه یهودیه اصفهان را، لهذا در آنجا سکنی گرفتند. اما این قصبه فی الحقیقه بهشتی است که در آن گاوان چرا می‌کنند و قومی که در زبانهای ایشان گرفتگی و عجمه هست و از صفت ظرافت و سخاوت عری وبری هستند و در زیر عمامه‌های آنها بالشها و مخده کوچک و چیزهای دیگر است که اسباب بزرگی عمامه آنها می‌شود و در معامله و بیع و شرای آنها فساد هست. لباسهای کهنه را که در بردارند محض ریأ پاره‌پاره می‌نمایند. مذهب اهالی غالباً حنبلی است و در دوستی معاویه غلو دارند و اشخاصی در این

۱- ایضاً: «ایشان اصفهان را در نقشه فارس نهاده‌اند و بررودان بستند». ص ۵۷۸.

بلد دیده می‌شوند که گرده نان درموزه‌ها و جامه و آستین‌های خود پنهان کرده لقمه لقمه به دهان می‌گذارند یا مویز می‌خایند. مختصر وضع اصفهان به دمشق شبیه است. ابنیه و عماراتش از خاک و خشت می‌باشد. اما خاکی که نظیر آن را در هیچ جا ندیده‌ام. بازارهای این بلد بعضی بی‌سقف و برخی مسقف است. مسجد جامعی که در بازار واقع است متین و محکم. البنا و ستونهای آن از سنگهای يك پارچه مدور است و در جانب قبلی آن مناره‌ای است که ارتفاع و بلندی آن هفتاد ذرع می‌باشد و تمام بنای مناره از خاک و خشت است. مع هذا هیچ آثار خرابی در آن دیده نمی‌شود و تغییری پذیرفته است. رودخانه‌ای از وسط شهر می‌گذرد که شهر را دو قسمت نموده اما اهالی از آب آن نمی‌خورند بلکه بی‌مالاتی در کار این رودخانه کرده بعضی کثافات در آن می‌ریزند. این قصبه را دوازده دروازه است و اصل شهر تا قصبه یهودیه دومیل راه است و برگرد آن حصار بسیار متین و محکم و رفیع و بلند کشیده شده و پلی بسیار عظیم بر روی رودخانه ستهاند و جامعی دیگر در این قصبه است که بسیار مستحکم ساخته‌اند. بنای این مسجد قدیم‌تر از بنای شهر است.

خونجان :

از جانب خوزستان شهری بزرگ و معمور است و فواکه و اثمارش غیر محصور.

سهرم :

بلده‌ای است واقع در دامنه و پای کوه که اشجار گرد و فواکه زیادی دارد و در آن مسجد جامعی است خوش وضع و تازه‌ساز که دور از دکانین و بازار واقع است. و در آن بلدة آبی است جاری که از بازارها و کوچه‌ها و معابر شهر می‌گذرد و منحدر از چشمه‌ای می‌باشد که منبع آن در کوه است و آن کوه در راه قصبه یهودیه واقع است. و بر فراز کوه قلعه‌ای است که از قرار مذکور سرچشمه آب مزبور در آن قلعه می‌باشد و خزاین پادشاهان همیشه در آن قلعه بوده است.

والزیز (۱) شهر کوچکی است در اقلیم جبال در حوالی نهر طاب. انواع اطعمه و مأكولات این بلدة فراوان و ارزان است. میوه‌جات زیاد بسیار خوب دارد چنان که ما در آنجا هشت من نان به وزن و من خودشان را

۱- شهرکی که در منطقه اصفهان است «ریز» است نه «زیز».

به يك درهم خریدیم و براین قیاس است نرخ سایر مأكولات و فواكه. مسجد جامع بسیار خوش وضعی در سنه سیصد و شصت و هفت هجری در این بلده ساخته‌اند.

اردستان :

بزرگترین از بلده‌هائی است که در طرف بیابان (۱) خاك اصفهان واقع است. بازارهای پاکیزه خوش وضع و مسجد جامع معموری دارد و مشایخ و فقهای این بلده بسیارند و این بلده در زمینی واقع است آرد مانند به واسطه سفیدی و نرمی خاك و اشتقاق اسم این بلده از همین است یعنی در اصل آردستان بوده و بعد آن را مخفف نموده اردستان گفته‌اند.

کاشان :

بلدی است واقع در حد بیابان. این شهر عظیم‌الاسم و قدیم‌الرسوم می‌باشد. اطراف آن مزارع و قرای خوب و قنوات عدیده و میاه کثیره دارد. اهالی کاشان با حذاقت و دانش‌اند مخصوصاً در حرف و صنایع و ساختن ظروف مس. و در این بلده معدن سنگ مرمر و لاجوردی دیدم که معدنی به‌خوبی آن در هیچ بلدی ندیده‌ام. و این بلده را عقارب عجیبه است. گویند وقتی که ابوموسی اشعری از فتح کاشان عاجز شد عقرب زیادی از حوالی شهر بدانجا حمل کرده و آنها را در سبوه‌های سفالی و کوزه‌ها نموده به واسطه کمند و منجیق به‌درون شهر انداخت و سکنه دچار و گرفتار اذیت و اضرار عقارب شده ناچار شهر را تسلیم نمودند. اما،

اصفهان :

شهری است نفیس و آراسته و قم و کرج از مضافات اصفهان بوده مگر این که بعضی از خلفا آن‌دورا از مضافات ری و همدان قرار دادند و همیشه دواوین و کتب، شرح این ولایت را جداگانه و بانفراده مسطور داشته و ذکر آن مقدم بر همه بلاد بوده به‌جهت بزرگی و رفعت شأن آن در نزد ملوک و سلاطین.

ری :

ری بلدی است با جلال و بها و نبالت و صفا به کثرت مفاخر موصوف

۱- غرض از بیابان همان کویر است.

وبه وفور ذخایر معروف و به اقسام فواکه مشحون و به انواع نعم مقرون. اسواق آن وسیع و خانات آن معتبر. حمامهای آن با نظافت و بساتین آن متنزه. پیوسته نعمت امنیت و ارزانی برای مردم ری حاصل و از شر گزندگان و جانورهای مودی محفوظ. قنوات کثیره و میاه وافر و مکاسب عدیده و تجارت مفیده دارد. و در این شهر از علمای اعلام و عوام زیرک و نسوان با عقل و تدبیر بسیار است. محلات ری پاکیزه و طیب است. هوایش لطیف و خاکش طرفه و بانظافت وضع است. اهل ری با جمال و کمال و عقل و فضل و برتری می باشند و مجالس تحصیل و مدارس تکمیل و قریحه اهل بلد و صنایع عجیبه و بدایع ظریفه و مکارم و خصایص ایشان زیاد است. هیچ گوینده ای خالی از فقاقت نیست و هیچ بزرگ و رئیسی بی علم و درایت. محتسبش صاحب اسم و خطیبش بلیغ و ادیب. مختصر ری زیب و زینت بلاد اسلام است و از امهات بلدان محسوب می شود و در آن از پیران و مشایخ و فقها و علما و رجال جلیل القدر و ائمه و اوتاد و پیشوایان و زهاد و سپاهیان و سران لشکر و ملوک عظیم الشان از دحامی است. و از خصایص ری وفور برف و یخ است و از برای فقاغش ذکر و بیانی است و برای ثیابش اسم و نشانی. طلاب و محصلینش را علم و اخلاق است و رساتیقش را قدر و منزلتی معتتبه. کتابخانه های خوب و عجیب دارد و بساتین خوب (۱) از خربزه و غیره و روزه که اسم دو مکان است از عراق اعلی و اسفل و وضعی خوش آیند دارد در ری است. و ری را قلعه و شهری است که اسواق رفیعه و خانات عالیه دارد و آلات و ادوات صنایعشان نفیس و پاکیزه است. روزی ما وارد شدیم به ابوالعباس الیزدآبادی (۲) که منسوب به یزدآباد از قرای ری است و این در وقتی بود که ناصرالدوله دیلمی او را در نیشابور در محل با نزهت و صفائی منزل داده بود. گفت من نمی دانستم نیشابور شهری است به این خوبی و پاکیزگی. آیا ری مثل نیشابور هست؟ هریک از حضار مجلس سخنی در این باب داشتند اظهار نمودند و عقیده خود را بیان کردند. آنگاه من شیخ را دعا و ثنا نموده

۱- در ترجمه احسن التقاسیم: «میدان بطیخ» آمده و در توضیحات «مرکز میوه

فروشی» (ص ۵۸۳).

۲- ایضاً: یزدادی.

گفتم نیشابور از ری بزرگتر است و اهلش غنی‌تراند. اما ری پاکیزه‌تر و باصفاتر و آبش نیز بیشتر است. بالجمله محسنات این شهر زیاده از آن است که ما وصف نمودیم. عیبی که دارد این است که آبش مسهل است و خربزه‌اش قاتل و علمایش مضلاند. غالب گوشت خوراک اهالی گوشت گاو است. هیزمش نیز کم است و فتنه آن بسیار. لحومشان سببر و قلوبشان مخزن عصیان و مکر و جماعتی منکر منافق وائمه جماعت مختلف و مخالف چنان که امامت جامعش روزی با حنفی مذهب است و روزی با شافعی مسلک و بعضی شعرا و صاحبان ارجوزه در باب ری گفته‌اند:

والخبز فی اعلی علوالخالق	الری فیها درهم کدائق
و کم بها من قاطع و سارق	واللحم قد علق بالشواہق
ولیس بالمأمون من ترافق	اسرق للحبات من عقاق
انی علی حق فغیر صادق	یحلف بالطور و بالمشارق

و هو اذا خصك عين الفاسق

بالجمله دور شهر ری تقریباً یک فرسخ است. اما اطراف آن قدری خراب می‌باشد و مسجد جامع در یک طرف شهر و داخل در حصار است و در پشت مسجد بنا و عمارتی نیست و قلعه و باره شهر نیز خراب و بایر می‌باشد. اما محلات و ابنیه و عماراتی که در خارج شهر ساخته شده معمور و آباد است ولی بدون بازار و دکانین و اسواق دایره در داخل باره است و در داخل شهر نهرهای جاری و آبهای روان هست و در محوطه ری قنوات بسیار می‌باشد و کتابخانه معروف ری در کاروانسرای است که واقع در روده اسفل است و محل فروش خربزه قرب مسجد جامع است.

قزوین :

شهر بزرگی است و تا کستان زیادی دارد و برگرد شهر حصاری است محکم. و آب خوردن اهالی از چاهها و آب باران و نهر و رودخانه‌ای است که در انتهای شهر واقع است. و این شهر محل و معدن فقه و حکمت است.

همدان :

و همدان، مصر مملکت است یعنی شهری است عظیم و نیکو و قدیم و

آبش سرد و گوارا و چشمه‌های بسیار دارد. و در آن جامعی است رشیق-
البنیان و عتیق‌البناء. اهل همدان چپلوس و متملق و باغربا و فقرا مهربان
و خوش‌رفتار. باغات همدان شبیه به‌ساتین است و مسجد جامع آن که
واقع در بازار است عمارت و بنیانش در غایت استحکام و اعتبار می‌باشد.
بازارهای همدان سهرسته و قلعه‌ای در وسط شهر دیده می‌شود که خراب
و بایر است و برگرد شهر حصار و باره‌ای موجود است. خلاصه همدان
شهری است پاکیزه و نفیس و نان این بلده ارزان و حلویاتش ممتاز و نیکو
و گوشت در این شهر زیاد است. و غیر از خصایص مذکوره باز همدان را
محسنات هست اما هوایش بسیار سرد و اهلیش به‌حسد معروف و مکر و
تزویرشان مذکور و غلوشان در حق معاویه معروف است. فی‌الحقیقه
معدن و جایگاه رعد و برق و برف و دمه است. چنان‌که یکی از شعرا
گفته است:

النار فی همدان یبرد حرها	والبرد فی همدان ذاء مسقم
والفقریکم فی بلاد غیرها	والفقر فی همدان مالایکم
قد قال کسری حین ابصر تلهم	همدان فانصرفوا فتلک جهنم

خلاصه امروز از برای همدان آن معموری و آبادی قدیم باقی نیست
و ری پاکیزه‌تر و سزاوارتر و آبادتر از همدان است یعنی اهل همدان
پراکنده و متفرق شده‌اند و علمای آن کم است و ری رونق همدان را شکسته
و دولت و ثروت آن را برده است. همدان در دامنه کوه واقع و ابنیه و
عماراتش از خاک و خشت خام است. وسعت خاکش چهار فرسنگ در چهار
فرسنگ یا دو فرسخ در دو فرسخ می‌باشد. شهر همدان مرتفع و عالی
است.
اسدآباد :

قصبه و شهر کوچکی است از مضافات همدان. عمارات آن محکم-
البناء و بازار معاملاتش رواج و بارونق و محل خیر و برکت است.
عسل در اسدآباد زیاد است. قصر کسری در یک فرسخی آنجاست و یک
تل رفیعی در میانه اسدآباد و همدان فاصله است و آبهای جاری دارد و
مسجد جامع معمور جدیدالبنای اسدآباد در کوچه‌های باصفا واقع شده است.
طرز :

طرز محلی است که قصر کسری در آن است و از جاده دور افتاده

و قیمت اشیاء و مأكولات آن خصوصاً نان ارزان است و بازارهایش مسقف و سایه دار می باشد.

روژه و بوسنه :

که نام دو محل از همان محال است معدن بادام است و بادام يك من قلوب به چهار دانق است که هردانقی شش يك درهم باشد. و در آنجا نهر عظیمی است و روژه مابین جبال و قرمسین است (۱). به هر حال روژه جائی باصفا و اطرافش بساتین و باغ می باشد. مسجد جامعش در بازار واقع و عالی و خوب و بانی آن عضدالدوله دیلمی است. در آنجا خانه و عمارت خوب خوش وضعی است که در طرف معبر و جاده واقع است. فقاع اینجا به خوبی معروف است.

و قصر اللصوص (۲) قصبه کوچکی است و در آنجا قصر و عمارتی است از سنگ که عمارت بر روی ستونهای سنگ بنا شده است و صنایع عجیبه در ساختن آن عمارت به کار برده اند.

و نهانند و آن ماه البصره است شهری بزرگ و پر آب و اشجار و کثیر الاثمار. و در آن دو مسجد جامع معتبر است.

و مزارع الزعفران که دوشهر دارد و مسجد جامعی در آن است واقع در وسط شهر که در اقلیم جبال مانند آن عمارتی وجود ندارد و یکی از دو شهر مزبور رودراور است و مزارع الزعفران در آنجا است و شهر دیگر سیراوند می باشد که در دامنه کوه واقع است. شربشان از آب چشمه ها و بساتین زیاد و اثمار بسیار و اشجار بی شمار دارد.

و دینور که ماه الکوفه می باشد شهری پاکیزه و آباد است و اهلش ظریف و نظیف و اسواقش به هم پیوسته و ردیف و آبش سرد و گوارا و محلی از آن نظیف تر دیده نمی شود. در دهنه چشمه ها و نهرها کؤلها (۳)

۱- قرمسین نزدیک دینور و معرب کرمانشهان است (اع). ظاهراً قرمسین صورت تعریب یافته کرمانشاه است.

۲- منظور از قصر اللصوص، کنگاور است که بقایای معبد ناهید (آناهیتا) در آن هنوز دیده می شود.

۳- ترجمه احسن التقاسیم: ناودانها.

و لوله‌ها قرار داده‌اند که به واسطه آنها آب از چشمه‌ها خارج و جاری می‌شود و بساتین و باغات را آب می‌دهد. و مسجد جامع دینور دور از بازار و دکانین است و بر منبر آن مسجد قبه‌ای است نیکو و مقصوره و گنبدی دارد که بهتر از آن مقصوره و گنبدی که مرتفع از زمین مسجد باشد ندیده‌ام.

صیمره :

صیمره که همان ماسبذان است و بلدی است بزرگ و معمور، کثیرالخیر و دهات و رساتیق متصل به شهر دارد و محل وسیعی است که در طریق سختی واقع شده.

کرج ابودلف شهری است مرتفع و عماراتش از هم منفصل و منقطع و مسجدش منحصر به فرد است و آبهایش بعینه همان طور است که در شهر دینور ذکر نمودیم. و این اقلیم جبال کرج دیگری هم دارد.

ذکر مجملی از شئونات مطلق اقلیم جبال

جبل اقلیمی است که هوای آن سرد است و یخ و برف آن بسیار و هوایش خفیف و لطیف و اهلیش با لطافت و لیاقت. و از بلاد جبال، فقط اصفهان شهری است که در آن یهودی بیش از نصاری است و گبر و مجوسش بسیار است و علما و فقهای آن معروف و مشهور می‌باشند و به کثرت خیرات و مبرات موصوف و مذکور و مذاهب آنها مختلف است. اما ری غالب مردمش حنفی و نجاریه (۴) بوده مگر اهالی کوهپایه‌های شهر که زعفرانیه (۵) می‌باشند و در حدوث و قدم حقیقت قرآن توقف دارند. و از یکی از اصحاب صاحب عباد شنیدم که می‌گفت صاحب در هر چیزی اقرار می‌نماید مگر در خلق و مخلوق بودن قرآن و اباعبدالله زعفرانی را دیدم که عدول از مذهب آبا و اجداد خود کرده بود و مذهب نجاریه را اختیار نموده و بدین جهت اهل رساتیق از او تبرا

۴- یکی از فرق مجبره که از پیروان محمد بن حسین بودند (بیان‌الادیان).

۵- زعفرانیه نام فرقه‌ای است که به‌حادث بودن کلام‌الله قائل می‌باشند و گویند کلام حق غیر از خود اوست بنابراین باید مخلوق باشد، مع هذا گاهی به‌مخلوق بودن قرآن هم قائل نمی‌شوند (لغت نامه دهخدا: زعفرانیه).

کردند. و حنبلی مذهب در ری بسیارند باصیت زیاد و عوام این طایفه از فقیها نهایت تمکین و متابعت را در مسئله خلق قرآن دارند.

اهل قم شیعه می باشند و در مذهب خود غلوی دارند و جماعت را ترک کرده بودند و جوامع را خالی گذاشته تا آن که رکن الدوله حکم کرد مسجد را بسازند و عمارت کنند و ملازم آن باشند.

اهل همدان و توابع آن اصحاب حدیث و اخباری هستند مگر مردم دینور که خاص و عام می باشند. و در آنجا اختلاط اصوات است از جمله مذهب و طریقت سفیان ثوری رواج است [و ذکر فصول اقامه را دو دفعه می گویند] (۶) چنان که رسم اهل اصفهان هم سابقاً همین بوده است و از قراء قول ابو عبیده و ابو حاتم را قبول کرده اند و ادغام ابی عمر بن کثیر را. و تجارتشان نافع و مفید است و چیزهائی که از ری حمل به بلاد دیگر می شود بردها و بافته های مخصوص است که آن را به دوپود و از پنبه می بافند و کاسه های چوبی و مسله ها که آلت دوختی سطر باشد از قبیل جوال دوز و شانه ها و از قزوین انواع کساها از قبیل گلیم و جوراب و کمانها و از قم کرسی ها و دهنه و رکاب و جامه و زعفران بسیار و از همدان و اطرافش جامه و زعفران و اقسام زنبیلها و پوست روباه و سمور و موزه و پنیر و از سر - که دهی است از دهات ری - طیلسانهای نیکو که نوعی از بالاپوش و گلیمهای ممتاز حمل می شود. و از خصایص ری خربزه و انواع شفتالو است و از اصفهان نمکسود و اقسام لبنیات و از کاشان قمقمی ها و آفتا به های مسی است. و در این شهر معدن لاجورد و سنگ مرمر است و از دینور شیر و دوغ و پنیر. [و قزوین را (قمیصی؟) است که از منسوجات کتان و حریر باشد] (۷) و در ری کسانی هستند که در باب خلق قرآن کمال تعصب را دارند همچنین در قزوین در میان دو فرقه که هر دو اهل سنت و جماعت اند متعصبین بسیارند. اهالی همدان نیز متعصب اند اما نه در مذهب.

اما صفات آبهای این اقلیم: غالب آب اصفهان از چاه است و ردی و آب ری اسهال می آورد و هر کس از غربا آب نهر قزوین را بنوشد مبتلابه

۶ - ترجمه احسن التقاسیم: در جامع ایشان بندهای اقامه جفت است.

۷ - ایضاً: ترنوغ قزوین و کمانهای [خناق های همدان و پوتین آن].

شقاقلوس (۸) می شود و انگشتهای پای او را قطع باید نمود و آب زندرود سالم و خوب است و هوای آن لطیف و نیکو و مایه تعجب ، و فواکه و میوه های ری ردی است. و عجایب چند در اقلیم جبال است: از جمله قریب به بیستون صور عجیبه دیده می شود که به عقیده بعضی صورت دواب کسری است. و نهر اصفهان را محلی است که آب آن نهر در آن محل فرو می رود (۹) و جزیرندگان کسی نزدیک به آن محل نمی شود. و دردهات محال رویدشت اصفهان تلهای ریگ هست کوه مانند که به هیچوجه باد آن ریگها را جابجا نمی کند. و در ناحیه کاشان حصارى است و دور آن حصار خندقى و احاطه کرده است حصار شهر را ریگ. پهن کرده است بادی ریگ را در حول خندق واز آن ریگ چیزی در خندق نمی ریزد و اگر بریزد همان لحظه باد می وزد و آن را بیرون می اندازد. و در وسط آن ریگ صحرايى است يك فرسخ در يك فرسخ و گاو و گوسفند اهالی را در این صحرا حیوانات درنده اذیت می کند و می درد و در نواحی کاشان کوهی است که رشحات و قطرات از آن مثل عرق بیرون می آید ولی سیلان نمی نماید و در هر سال همین که به حساب تاریخ فرس قدیم ماه تیر و روز تیر باهم موافق آید (۱۰) و جمع شود مردم در آن کوه اجتماع کرده و ظرفهائی باخود دارند و با سنگهای کوچک که به اندازه کف دست است به آن ظرفها می زنند و می گویند ای کوه سیراب کن ما را از آب خود و فلان غله ما را مشروب نما و فلان درد ما را چاره ساز. و در آن وقت برای هر يك به قدر حاجت آبی جمع می شود. و در نواحی کاشان قسمی از روئیدنی است که بر روی زمین پهن و منبسط می شود و حالت شیشه سفید درخشنده براق به هم می رساند و در دواها آن را استعمال می کنند. و در نواحی اصفهان مرتع و چراگاهی است که مارهای عظیم دارد و طول آن مارها از يك ذراع الی پانزده ذراع می باشد. و در دهات قهستان مارها هست که اطفال با آنها بازی می کنند و مارها آنها را نمی گزند. و در دهات

۸- شقاقلوس به معنای قانقرا یا (گانگرن) است.

۹- منظور باتلاق گاوخانی است که امروزه «گاوخونی» خوانده می شود.

۱۰- مقصود روز تیر است سیزدهم روز از ماه تیر که همان عید آب پاشان یا آب پخشان است.

زارجانان (۱۱) دهی است موسوم به مائه و در این ده حیوانی است کوچک که خلقة به خنفساء (۱۲) شبیه است و شب تاریک راه می رود و مثل چراغ روشنائی و درخشندگی دارد و محل درخشیدن در روز سبز رنگ دیده می شود. و در این ناحیه سنگی است شبیه به [سکر مدینه منوره] (۱۳) و آن سنگها را چون به هم زنند آتش از آن بیرون می آید. و در کاشان آبی است که زراعتها را مشروب می سازد، آن وقت متحجر می شود و مثل سنگ منجمد می گردد. و در قهستان آبی است که هر کس از آن آب بپاشد گلوی او را زلو (۱۴) می گیرد و در حال می میرد. و غاری است که آب از آن می چکد و سنگ می شود. و در رستاق غامدان چشمه ای است که در فصل بهار از آن ماهی بیرون می آید و پس از ماهی، مارهای سیاه و بعد از بیرون آمدن این دو جنس، آب چشمه فرو می رود و تا یک سال زیاده اثری از آن نیست. و در جامع قصبه یهودیه درختی است از قرار مذکور شبیه به درخت و قواق! معادن اقلیم جبال:

در رستاق قهستان و در تیمره کوچک و بزرگ معدن طلا و نقره موجود است. و در قهستان معدن مومیائی و در ساغند معدن زاج خوبی است که در نیکوئی قریب به زاج مصری است. و در اصفهان کوه سرمه هست. اما:

اوزان:

اوزان در بلاد جبل به اختلاف است. من ری در این عصر ششصد مثقال و رطلشان سیصد مثقال و من سایر بلاد این اقلیم چهارصد مثقال است. و در ری گوشت را به وزن رطل می سنجند و آلات و ادویه جات عطاری را به من خراسان می کشند. و من شهر و محلات اصفهان سیصد مثقال است و من قصبه یهودیه من همدان است. اما:

۱۱- در معجم البلدان «زارجان» آمده و در کتاب ابونعیم اصفهانی رستاق «الرار» به طسوج «جانان» (حواشی ترجمه احسن التقاسیم ص ۵۹۳).

۱۲- خنفساء حشره ای است از راسته قاببالان کوچکتر از جمل [سرگین غلطان] به رنگ سیاه و بدبو (فرهنگ فارسی معین).

۱۳- ترجمه احسن التقاسیم: شکر دانه دانه که در برابر «شبه السكر مجبیه» متن آمده.

۱۴- زلو = زالو.

کیل هاشان :

آن نیز به اختلاف می باشد. جریب ده قفیز و شش کف می باشد و جریب اردستان هفده من است و جریب یهودیه سیزده من به وزن اردستان می باشد.

وسنگشان خراسانی است و سنگ ری در هر صد مثقال یک درهم و ربع زیاد می شود و سنگ طبرستان بر سنگهای سایر بلاد ترجیح دارد.

واهل ری اسامی خود را تغییر می دهند چنان که علی و حسن و احمد را علکا و حسنکا و حمکا می گویند و همدانی ها احمدلا و محمدلا و عیشلا تلفظ می نمایند و اهل ساوه ابوالعباسان و حسنان و جعفران تکلم می کنند و اغلب کنیه اهل قم ابوجعفر است و کنیه بیشتر از اهل اصفهان ابومسلم و اهل قزوین ابوالحسین و السنه آنها مختلف است. در ری «را» استعمال نموده می گویند «راده» و «راکن» (۱۵) و اهل همدان می گویند واتم واتوا، و بیشتر استعمال اهل قزوین قاف است و اکثر ایشان «جید» را «نج» (۱۶) می گویند. و زبان اهل اصفهان وحشی است و در کلامشان مد است (۱۷) و در زبان اعاجم [قریب الماخذتر و قریب المخرج تر] (۱۸) از زبان اهل ری نیست و رنگ روی اهل ری نیز بهتر از رنگ مردم بلاد دیگر است یعنی سایرین سیاه چرده اند.

و در این اقلیم جبال شاهقه و تلال شاهخه می باشد مثل بیستون که کوهی است بلند و رفیع و املس و ممکن نیست ارتقا و صعود به قلعه آن. و در آن غاری است و در غار، چشمه آبی است جاری. و کوه دیگر کوه دماوند است که فی الحقیقه نهایت رفعت و مناعت را دارد و از پنجاه فرسخ مسافت دیده می شود. و از اهالی دماوند شنیدم که می گفتند احدی بالای کوه دماوند نرفته است. دیگر جبال خرمیه می باشد که رفیع و منبع است

۱۵- به جای «ده» و «کن».

۱۶- شاید: نیک.

۱۷- ترجمه احسن التقاسیم: کشی بی جا دارد.

۱۸- ایضاً: شیواتر.

و اهالی این جبال بلاخلاف مرجئه (۱۹) هستند و غسل جنابت نمی کنند و مسجدی در قرای آنها ندیدم. و میان من و این طایفه مباحثه ها شد و گفتیم آیا مسلمانان به جهت این که شما معتقد به این مذهب هستید با شما جهاد و جدال نکردند. گفتند ما مگر از جمله موحدین نیستیم؟ گفتیم اگر شما از موحدین هستید چرا انکار فرایض پروردگار کرده و شریعت را مهمل گذارده اید؟ گفتند ما هر سال اموال بسیاری برای سلطان می فرستیم. خلاصه مشاهدی نیز در این جبال نیافتیم.

نیز در این اقلیم از ابنیه و آثار اکاسره و مواضع و رسوم فراعنه موجود است و از آن جمله قصر شیرین و دار خسرو و قصرهای انوشیروان و قنات ونهری که در بلندی کوه کنده به مقدار یک فرسخ و در این نهر شراب شیر و مشروبات دیگر جاری می کرد.

و عیوب اهل این اقلیم چنان که در ابتدای شرح جبل بدان اشارت رفت یکی بلاهت اهل اصفهان است و غلوی که در حب معاویه دارند. و از یکی از زهاد و عباد اهل این اقلیم نزد من تعریف و تمجید نمودند. من قصد ملاقات او نمودم و از قافله عقب مانده شب را نزد او اقامت کردم و از او چیزها سؤال می نمودم تا پرسیدم عقیده تودر حق حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه (۲۰) چیست؟ او العیاذ بالله ناسزا گفت و گفت او چیزی را آورده است که ما عالم و معتقد به آن نیستیم. گفتیم آن چیز کدام است؟ گفت گفته است معاویه مرسل نبوده است. گفتیم تو چه می گوئی و عقیده تودر این باب چیست؟ گفت من همان طور که خدای عزوجل فرموده می گویم لانفرق بین احد من رسله (۲۱) ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) و معاویه همه مرسل بودند. گفتیم تو مرد عاقل با خبری نیستی. اما آن چهار نفر خلفای پیغمبر (ص)

۱۹- از فرق اسلامی که می پنداشتند با ایمان، معصیت ضرر نکند و مرتکب گناه کبیره را مخلد در دوزخ نمی دانستند.

۲۰- ترجمه احسن التقاسیم: «تا این که پرسیدم درباره صاحب چدمی گوئی؟ وی به لعن و نفرین او پرداخته گفت آگینی برای ما آورده که آن را نمی فهمیم». و ترجم فاضل حدس زده که مقصود صاحب بن عباد است و این درست است. زیرا گذشته از آن که حضرت صاحب الامر هنوز نیامده که آگینی آورده باشد این صاحب بن عباد بود که داعیان به روستا می فرستاد و مذهب معتزلی را بین مردم منتشر می ساخت.

۲۱- سورة بقره آیه ۲۸۵.

بودند و معاویه سلطان بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است مدت خلافت خلفا بعد از من سی سال خواهد بود و بعد از آن خلافت مبدل به سلطنت خواهد شد. آن شخص از شنیدن این کلام آشفته شد و شروع به تشنیع و ملامت من نمود و چون صبح شد به مردم اظهار داشت که این شخص رافضی است و اگر من خود را به قافله نمی‌رساندم مرا می‌گرفتند و آزار و سیاست می‌کردند و نظیر این فقره برای آنها بسیار است. و از رسوم آنها یکی این است که جامه‌های کهنه را از طول پاره می‌کنند و می‌پوشند و بایکدیگر انسی دارند و مباشر امور حمامهای آنها نسوانند و عمامه اهالی مثل وساده و مخده‌های کوچک می‌باشد و اخلاقشان مثل وحوش و آدابشان منکر و بداست و دجال از بازار آنها خروج می‌نماید.

و اعظم بلاد جبل دیلم و ری است و اول کسی که برری و دیلم غالب شد و این دو ولایت را از چنگ خلفای آل سامان انتزاع کرد حسن بن بویه بود که خود را ملقب به رکن‌الدوله کرد و پسرش بویه را به مؤیدالدوله و برادرش علی را به فخرالدوله. و سپهسالار قشون ایشان در دامغان بود. و عوام برخانه و مزارع ایشان غلبه نمودند و اکثر مردم از جور و ستم آنها جلای وطن کردند. و این سلسله از برای سلطنت الآن با صلاحیت تراند و سیاستهای عجیب و غریب و رسوم بد دارند. اما متعرض متروکات و میراث وراث نمی‌شوند و جایزه و انعامی که دادند تا حال حیات مجری می‌دارند و در جنگها صاحب صولت و هیبت و ثبات و صبر می‌باشند و فتح می‌کنند. و مملکتی وسیع و دولتی قوی دارند چنان که در مملکت چین و یمن اسم وصیت آنها ساری است و با پادشاهان زمان و سلطان مشرق زمین مقاومت نمودند و خلفای بنی‌عباس در پناه ایشان هستند و اقالیم سبعة در قبضة قدرت و اطاعت ایشان است. و جزیه و خراج در این اقلیم کم است و سنگین نیست مگر در اصفهان و توابع آن. [دخل قصبه یهودیه سی هزار درهم است] (۲۲) و خراج ری ده هزار درهم و مالیات دینور سه هزار هزار درهم و منال قم دو هزار هزار درهم و زنجان هزار هزار و ششصد و بیست و هشت هزار درهم و صیمره سه هزار هزار و صد هزار درهم و کاشان هزار هزار درهم و دماوند ده هزار هزار درهم می‌باشد. اما :

۲۲- ترجمه احسن التقاسیم: [که از هربار که به یهودیه درآید سی درم می‌ستانند].

مسافات :

مسافات: از ری تا کیلین یک منزل است و تا کیس یک منزل و تا خوار یک منزل و تا قسطن (۲۳) یک منزل و تا مشکویه همچنین تا دیروه (۲۴) یک منزل و تا ساوه یک منزل و تا سونقین نیز یک منزل تا مصدقان (۲۵) یک منزل و تا روده یک منزل و تا دکان یک منزل.

و از همدان تا بوزنجر دیک منزل و تا قرية الجن یک منزل و تا دکان یک منزل و از همدان تا اسداواذ یک منزل و از آنجا تا قصر – اللصوص یک منزل و از آنجا تا جسر نعمان یک منزل و تا کوه بیستون یک منزل و تا قرمسن یک منزل و تا قصر عمرو بریدین (۲۶) همچنین تا زبیده یک منزل و تا طرز نصف منزل و تا مرج یک منزل و تا حلوان یک منزل.

و از کرج تا سواد مقوله یک منزل و از آنجا تا خوزن یک منزل و تا برزانیان یک منزل و تا آوه یک منزل و تا قریه جرایک یک منزل و تا کاروانسرای جرایک یک منزل و تا ورامین یک منزل و تا کسکانه یک منزل و تا ری یک منزل.

و از کرج تا وقزاونده یک منزل و تا کرکوش یک منزل و تا خان یک منزل و تا رزمانان یک منزل و تا لور یک منزل (۲۷).

و از قصر اللصوص تا حراس یک منزل و تا نهاوند دوبرید. و از همدان تا دیمیر یک منزل و تا راه کاه (۲۸) و پس از آن تا نهاوند یک منزل. و از نهاوند تا راه کاه یک منزل و تا خوارب (۲۹) یک منزل و تا کرج یک منزل.

۲۳- ایضاً: قسطن . متن: قسطال.

۲۴- ایضاً: و بروه. در حاشیه شاید «دررد».

۲۵- ایضاً: مصدقان و دریای صفحه: مزدقان = مزدکان (یا قوت ۱۲۴، ۵۲۰) و داودآباد (ابن خردنبه، ابن قدامه و ابن رسته).

۲۶- ایضاً: دوبرید.

۲۷- ایضاً: [سپس تا دارقان مرحله سپس تا خرو و یک مرحله سپس تا سابرخواس (= شاپور خواست) یک مرحله]

۲۸- ایضاً: راه کاه.

۲۹- ایضاً: جوراب.

واز همدان تا طاق سعید يك منزل و تا خوارب يك منزل. و از كرج تا جراناباد يك منزل و تا اتبعه (۳۰) يك منزل و تا گلیایگان يك منزل و تا قنوان يك مرحله و تا مرج وزهر يك منزل و تا سارمین (۳۱) دوبرید و تا ارمیران (۳۲) دو مرحله و تا یهودیه اصفهان نصف منزل. این بود اقوال صاحب احسن التقاسیم در جبل.

مسعودی که در سنه سیصد و سی و دو کتاب مروج الذهب را تألیف نموده گوید: عمر بن الخطاب بعد از فتح بلاد عجم به بعضی از حکما نوشت که تفصیل آب و هوای بلاد مفتوحه را برای او بنویسند. در باب جبال چنین جواب به او رسید: در بلاد جبال آب و هوا بنیه را قوی و اعضا و ارکان را قویم و محکم نماید. اما عقل و شعور را ضعیف و انسان را پلید کند و شخص را کثیف و پلید سازد. آدمی را به غایت خرف و طبیعت را از اعتدال منحرف نماید و یکی دیگر از خواص آن این است که سوء خلق آورد. چرا که در زمینش سلامتی است مخصوص. اما هوا غلیظ است و کلیه برای مزاج هوایی نامساعد و ناسازگار می باشد.

نیز مسعودی از آنجا که بابل وطن مألوف او بوده از آن توصیف کرده گوید این مملکت که طرف و محل میل سلاطین ایران بوده غالباً زمستان را در آنجا به سر می برده اند و تابستان را در جبل می گذرانیده اند. ابودلف عجلی هم تابستان را در جبل و زمستان را در عراق به سر می برده و بدین منوال بیلاق و قشلاق می کرده و خود او گفته است:

وانی امرء کسروی الفعال اصیف الجبال واشتوالعراق
و در تعیین بلاد این مملکت مسعودی گفته است: جبال عبارت است از دینور و نهاوند و همدان و ماسبدان و آذربایجان و این جمله در فصل چهل مروج الذهب است.

ادریسی که در سنه پانصد و چهل و هشت کتاب نزهة المشتاق فی — الاختراق الآفاق را برای روزر (۳۳) پادشاه سیسیل ایتالیا نوشته شرحی

۳۰- ایضا: اتبعه.

۳۱- ایضا: ماربین.

۳۲- ایضا: اذمیران.

Roger - ۲۲

در جغرافی جبل مسطور داشته و جبل را جبال می نویسد و در تعریف آن گوید :

مداین و بلاد معتبره مشهوره در جبال زیاد است مثل همدان و دینور و اصفهان و قم و کاشان و نهاوند و رودان و کرج یا الکرچ و ابرج و ابهر و قزوین و عقیده بعضی این است که دیلم هم جزء جبال است. بالجمله همدان شهری است بسیار بزرگ و پر جمعیت. اسواق عدیده دارد که تجارت عمده و معاملات زیاد آنجا می شود. سکنه و اهالی این شهر در ذکا و شعور و دانش و دها و حسن اخلاق معروف هستند. قیمت اجناس و غلات و مأكولات غالباً ارزان است و اقسام لحوم از گوشت گوسفند و غیره فراوان. انواع لبنیات از کره و ماست و غیره نیز هست. مؤلف گوید عجب این است که ادیسی، اسدآباد همدان را استرآباد می نویسد و اگرچه به عقیده نگارنده درست و صحیح است. زیرا که این لفظ بهاسامی قدیمه ایران شبیه تر است.

یاقوت حموی در معجم البلدان گوید: جبال جمع جبل است و جبل همان ناحیه ای است که عجمها آن را عراق می گویند و حاوی تمام نواحی مابین اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمسن و ری می باشد. بلوکات وسیعه آباد و شهرهای معمور و معتبر دارد و جهت این که اهالی ایران این نواحی را عراق نامیده اند معلوم نیست. اگرچه آراء و عقاید در این مسئله مختلف است اما به عقیده وزعم من در باب این که جبل را عراق نامیده اند عجم را هیچ دلیلی نیست. تنها برهانی که بر آن اعتماد می توان نمود این است که زمانی که سلاطین سلجوقی در عراق یعنی در ناحیه ای که حالا به عراق عرب مشهور است سلطنت داشتند و بلاد جبال نیز جزء مملکت آنها بود ملقب به سلطان العراق بودند و غالب اوقات در جبال سکنی داشتند به این واسطه بلاد جبال را عراق عجم نامیده باشند یعنی ناحیه ای از عجم که مقر سلطنت سلطان العراق است والا هیچ دلیل دیگر ندارد.

صاحب تقویم البلدان که در سنه ششصد و هفتاد و دو متولد شده در ذکر بلاد جبل می نگارد:

بلاد جبل در عرف عامه عبارت از عراق عجم است (۱) و از طرف غرب به آذربایجان محدود می‌باشد و از جانب جنوب به خوزستان و به قطعه‌ای از بلاد عراق عرب و از جهت شرق به بیابان خراسان و فارس و از سمت شمال به بلاد گیل و دیلم و قزوین و ری بنابر عقیده آن کسانی که قزوین و ری را از جبل خارج و داخل دیلم می‌شمارند به جهت این که جبال و کوهسار دیلم احاطه بر آنها دارد. یکی از بلاد جبل ماوشان می‌باشد گمان این است که ضبط این اسم به فتح میم و سکون الف و فتح واو و شین معجمه باشد. در لباب مسطور است که ماوشان و میانج از مضافات آذربایجان می‌باشد. نیز می‌گوید ماوشان محلی است بسیار پاکیزه و پر آب و اشجار در نزدیکی همدان و قاضی ابوالحسن المیانجی (۲) در توصیف ماوشان گفته :

إذا ذكر الحسان من الجنان فحی هلا بوادی ماوشان

خلاصه از قلاع معروفه و واقعه در نواحی جبال قلعه کشف است به ضم کاف و شین معجمه و آن قلعه کوچکی است واقع در میانه زاب و شط نزدیک به مصب زاب در شط و در دو منزلی اربل در جانب غربی این شهر است. در حوالی قلعه کشف مراتع و چراگاهها است که مسکن طایفه تاتار می‌باشد.

ابن حوقل گوید همدان در وسط بلاد جبل واقع است و زنجان در منتهای حد شمال و در جانب جنوب زنجان، ابهر می‌باشد. و کوه دماوند در منتهای حد شرقی است. و در جهت غربی دماوند به یک میل مایل به جنوب شهر ری واقع است و در مابین ری و ابهر، طالقان و قزوین است. و این دو شهر از وسط مابین ری و ابهر مایل به طرف جنوب هستند. نیز ابن حوقل گفته ساوه در طرف غربی ری و جنوب طالقان است. و آوه فی مابین غرب و جنوب ساوه است. و دینور در طرف مغرب شمالی همدان می‌باشد. و نهاوند در جنوب همدان و اصفهان در انتهای جبال

۱- عراق ظاهراً معرب کلمه «ایراک» است از ریشه آریاکه کلمه ایران هم از آن ریشه است.

۲- قاضی ابوالحسن علی بن الحسن المیانجی (تقویم البلدان ابوالفدا به ترجمه عبدالمجید آیتی، بنیاد فرهنگ ۱۳۴۹) ص ۴۷۰.

است. از طرف جنوب بلاد عظیمه و شهرهای بزرگ جبال، همدان و دینور و اصفهان و قم است و مادون اینها در عظمت، شهر کاشان و نهاوند است. و از مضافات همدان ازناوه است و آن قلعه‌ای است از ناحیه اجم به همدان. در لباب گوید ضبط ازناوه (۳) به فتح الف و سکون زاء معجمه و فتح نون و الف و واو و هاء می‌باشد.

از همدان تا دینوریست فرسخ است و از همدان تا ساوه سی فرسخ و از ساوه تا ری نیز سی فرسنگ است. و از همدان تا زنجان به راه شهر – زور باز سی فرسنگ و از همدان تا اصفهان هشتاد فرسخ و از همدان تا اول خاک خراسان تقریباً هفتاد فرسخ و از ساوه تا قم تقریباً دوازده فرسنگ و از قم تا کاشان نیز دوازده فرسنگ و از ری تا قزوین سی فرسخ و از دینور تا شهر زور چهارمیزل و از اصفهان تا کاشان سه منزل است.

در لباب چنین نگاشته شده که شهر قم در سنه هشتاد و سه هجری بنا شده و بانی آن عبدالله سعدان و اخوص و اسحاق و نعیم و عبدالرحمن بنوسع بن مالک بن عامر بن الاشعری و ایشان از اصحاب عبدالرحمن – ابن محمد بن الاشعث بودند. پس از آنکه عبدالرحمن از حجاج بن یوسف ثقفی شکست خورد و هزیمت یافت، ایشان در محلی که حالا شهر قم در آن است اقامت نمودند. و در این محل هفت قریه بود همه نزدیک به هم و جمع کثیری از اهالی همان قری، دور آنها جمع شده و ایشان با آنها متفق شده رؤسای هر هفت قریه را بکشتند و برقرای مزبوره استیلا و تسلطی تمام یافته در آنجا شهری بنا کردند و آن هفت قریه هفت محله شهر گردید. و چون اسم یکی از قری کمیدان بود بعضی از حروف این اسم را به جهت اختصار حذف کرده و کاف را هم به قاعده تعریب که معمول عرب است بدل به قاف نموده قم تلفظ نمودند و شهر مزبور را به این اسم موسوم کردند. و عبدالله سعدان پسری داشت موسی نام، آن پسر از کوفه به قم آمد و تشیع را در قم آشکارا و ظاهر کرد.

نیز از شهرهای جبال، رودراور است. ابن حوقل گوید رودراور شهر کوچکی است پر آب و اشجار. فواکه و اثمارش خوب و فراوان است. اطعمه و مأكولاتش کثیر و کمبها و رودراور فی الحقیقه اسم است از

برای رستاق و از برای بلده. در اینجا زعفران خوب ممتاز بسیار به عمل می‌آید. در لباب گوید رودراور به ضم راء مهمله و سکون واو و ذال معجمه و فتح راء مهمله و الف و واو مفتوحه و در آخر آن نیز راء مهمله بلده‌ای است در نواحی همدان که مولد جماعتی از اهل علم می‌باشد.

یکی دیگر از بلاد جبل، زرنده است. باز در لباب مسطور است که: زرنده به فتح راء معجمه و راء مهمله و سکون نون و در آخر آن دال مهمله بلده کوچکی است از نواحی اصفهان. و بنابراینچه در «اطوال» نگاشته شده زرنده از حیثیت طول هفتاد و هشت درجه (۱) و چهل دقیقه و عرض آن سی و شش درجه و سی دقیقه است. اما به موجب مسطورات قانون طول زرنده هفتاد و هشت درجه و عرض آن سی و هشت درجه است.

ایضاً در لباب گوید: دلجان به ضم دال مهمله و کسر لام و سکون یاء بلده‌ای است به نواحی اصفهان و دلگانش نیز گویند.

و نیز از قرای مشهوره به نواحی اصفهان راوند است. در لباب گوید راوند به فتح راء مهمله و واو و مابین آن دو الف و سکون نون پس از آن دال مهمله است و منسوب به این قریه را راوندی گویند.

باز بنابر مسطورات لباب، لنجان به فتح لام و سکون نون و جیم و الف و نون شهری است به نواحی اصفهان و کاروانسرای لنجان کاروانسرا و خانی است بسیار معروف و منسوب به لنجان را خانی گویند زیرا که نسبت داده می‌شود به خانی و کاروانسرائی که محل نزول قوافل است.

و بنابراینچه در مشترک نگاشته شده جی به فتح جیم و تشدید یاء اسم است از برای شهر قدیم اصفهان. ابتدا آن شهر را جی می‌گفتند بعدها موسوم به شهرستان شد و اکثر ابنیه آن به مرور زمان خراب و ویران شده آنگاه زن یهودیه‌ای که تمول زیادی داشت در آن حدود بنای عمارت و آبادانی گذاشت تا رفته رفته شهری شد و شهر بزرگ اصفهان همان است. و میانه یهودیه و شهرستان به قدر یک میل خرابه می‌باشد. و مابین جی شهر عتیق اصفهان و یهودیه به قدر دو میل مسافت می‌باشد. نیز گویند وجه تسمیه اصفهان به یهودیه این است که بخت نصر بعد از آن که بیت-

۱- در ترجمه تقویم البلدان (ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹) آمده: در «الاطوال» طول آن «عج» (هفتاد و سه درجه و ۴۰ دقیقه) ... ص ۴۳.

المقدس را خراب کرد اهل آنجا را به صوب اصفهان کوچ و انتقال داد و در آنجا برای خود خانه‌ها و منازل بنامودند و به مرور دهور و تصاریف اعوام و شهور، جی که شهر قدیم اصفهان بود خراب و منهدم الارکان گردید و محله یهود آباد و معمور شد و مسلمانان نیز بدان محله آمده بایهود مخلوط گشتند و آنجا را کم کم وسعت دادند تا شهری عظیم شد. اما اسم یهود بر آن باقی مانده یهودیه‌اش نامیدند.

ابن حوقل گوید: در غالب بلاد جبل که معروف به عراق عجم است کوهستان موجود است مگر در میان همدان و ری و قم که چندان کوه ندارد و هروقت بخواهی حدود بلاد جبل را سیر کنی از شهر زورسیرو حرکت کن روبه مشرق تا حلوان و از حلوان تا اصفهان و از اصفهان حرکت نما مابین فارس و جبل تا کاشان و قم و از قم برگرد به سوی قزوین و شهر زور.

در لباب گوید: برخوار به ضم باء و سکون راء مهمله و فتح خاء معجمه پس از آن واو و الف و در آخرش راء ناحیه‌ای است از نواحی اصفهان مشتمل بر چند قریه.

ایضاً در لباب مسطور است که سمیرم به ضم سین مهمله و فتح میم و سکون یاء بعد از آن راء مهمله و میم بلده‌ای است بین اصفهان و شیراز و آنجا آخر حدود اصفهان است.

در مشترك می‌نگارد که نوبهار (النوبهار) به ضم نون و سکون واو و فتح باء و هاء پس از آن الف و راء مهمله موضعی است به مسافت دو منزل از ری در راه اصفهان.

باز در لباب گوید: نطنز به فتح نون و طاء مهمله و سکون نون ثانی و در آخر آن زاء معجمه بلدۀ کوچکی است به نواحی اصفهان. سمعانی گوید گمانم این است که میانه نطنز و اصفهان قریب بیست فرسنگ مسافت می‌باشد.

حمدالله مستوفی شرح عراق عجم را که اقلیم جبل باشد به وضع مسطور در ذیل نگاشته است :

عراق عجم نه تومان است و درو چهل پاره شهر و اکثر بلادش هوای معتدل دارد، بعضی به گرمی و برخی به سردی مایل است. حدودش با ولایات آذربایجان و کردستان و خوزستان و فارس و مفاز و قومس و

جیلانات پیوسته است. طولش از سفیدرود تا یزد صد و شصت فرسنگ و عرض از جیلانات تا خوزستان صد فرسنگ. در ماقبل (۱)، از بلاد عراق چهار شهر معتبر بوده است و در این معنی گفته‌اند:

چهار شهر است عراق از ره تخمین گویند
عرض و طولش صد در صد بود و کم نبود
اصفهان کاهل جهان جمله مقرراند بر آن
در اقلیم چنان شهر معظم نبود
همدان جای شهان کز قبل آب و هوا
در جهان خوشتر از آن بقعه خرم نبود
قم به نسبت کم از اینهاست ولیکن او نیز
نیک نیک ارچه نباشد بدبدهم نبود
معدن مردمی و کان کرم شیخ بلاد
ری بود ری که چوری در همه عالم نبود (۲)

نسخه‌ای دیدم به خط پدر جدم امین‌الدین نصر (۳) مستوفی که در عهد سلاجقه مستوفی دیوان عراق بوده در آن نسخه چنین نوشته بود که عراق عجم دوهزار و پانصد و بیست تومان و کسری در آن زمان برای دیوان حاصل داشته ولی اکنون به جهت خرابی ولایت نهایت کاسته است. اصفهان در او سه شهر است: اصفهان و فیروزان و فارفا آن. این ولایت را از اقلیم چهارم شمارند. اما به حسب طول و عرض حکما از اقلیم سیم گرفته‌اند. اصفهان در اصل چهاردیه بوده است: کران و کوشک و جوباره و دردشت با چند مزرعه. بعضی را طهمورث پیشدادی و برخی را جمشید و ذی‌القرنین ساخته بوده‌اند. چون کیقباد اول و کیانیان آن را

۱- یعنی در روزگاران گذشته.

۲- این پنج بیت تقلیدی است از پنج بیت شعری که فتوحی مروزی ساخته در وصف چهار شهر معروف خراسان: مرو، بلخ، هرات و نیشابور و اشعار را به‌انوری نسبت داده تا مردم را بر او بشوراند.

آن قطعه چنین آغاز می‌شود:

چهار شهرست خراسان را در چار طرف که میانشان به مسافت کم صد در صد نیست

۳- متن: نصیر (رک مقدمه نگارنده بر تاریخ گزیده، چاپ انتشارات امیرکبیر).

دارالملک ساختند کثرت مردم آنجا حاصل شدند و بیرون دیه‌ها عمارات می‌کردند تا به تدریج باهم پیوست و شهر بزرگی شد. رکن‌الدوله حسن بن-بویه آن را بارو کشید. دور باروش بیست و یک هزار قدم می‌باشد. چهل و چهار محله و دوازه دروازه دارد و هوای او معتدل است و در تابستان و زمستان و گرما و سرما چنان نبود که کسی را از کار باز دارد و زلزله و صاعقه و بارندگی که موجب خرابی باشد در او کمتر اتفاق افتد. خاکش مرده را دیر ریزاند و هرچه بدان سپارند از غله و غیر آن نیکو نگاهدارد و تا چند سال تباه نکند و در او بیماری مزمن و وبا کمتر بود. زنده رود در جانب قبله بر ظاهر شهر روان است و از او نهرها در شهر جاری است و آب چاهش در پنج‌یاشش‌گزی باشد [و در اندک گوی به آب نزدیک رسد] (۱) و هر تخم که از جایی دیگر برند و در آنجا زرع نمایند اگر بهتر از مقام اول ربیع ندهد کمتر نیز نباشد الا انار که آنجانکو نیاید و آن نیز از نیکوئی آب و هواست که انار در هوای متعفن نیک‌آید. و تسعیر غله و دیگر ارزاق پیوسته وسط باشد. اما نرخ میوه نهایت ارزان بود و میوه‌های آن زیاده از حد خوب و نازک است به تخصیص سیب و به و امرو و بلخی و [عباسی] (۲) و زردآلوی [مرمزی] (۳) و سرجی و طرغش نیز نیکو می‌باشد. و خربزه‌اش تمام شیرین است و از این میوه‌ها از بسیاری شیرینی شکمی نتوان بی‌آب خورد و بسیار خوردن آن مضر نیست و میوه‌های آنجا را تا روم و هند می‌برند و علفخوارهای نیکو دارد و هر چارپایی که آنجا فربه شود دو چندان توانائی داشته باشد که جای دیگر فربه شود. و در آن ولایت مرغزارهاست. بزرگترین مرغزارش بلاشان و شکارگاههای فراوان و نیکو دارد و همه شکاری در او باشد. و در آن شهرمدارس و خانقاه و ابواب خیر بسیار است. از جمله مدرسه‌ای که خوابگاه سلطان محمد سلجوقی است. مردمان آنجا سفید چهره و مردانه باشند و اکثر شافعی مذهب و در طاعت درجه‌ای عالی دارند. حقوق دیوانی اصفهان

۱- نزهةالقلوب (به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۳۶). [و در گوارندگی و خوشی به آب رود نزدیک بود].

۲- ایضاً: عثمانی.

۳- در نزهةالقلوب چاپی نیست.

به‌تَمغا مقرر است. در سنهٔ خمس و ثلاثین خانی (۴) سی و پنج تومان حاصل داشته ولایتش هشت ناحیه است و چهارصد پاره دیه بیرون از مزارع که داخل دیه‌ها باشد.

اول ناحیهٔ جی: درنواحی شهر باشد و هفتاد و پنج پاره دیه دارد و معظم قرای آن طهران (۵) و ماربانان و جاوان و شهرستان که آن را شهرنو اصفهان گویند. اسکندر رومی ساخته و فیروز ساسانی تجدیدش کرده.

دویم ناحیت ماربین: پنجاه و هشت پاره دیه است، اکثر درجانب غربی شهر و قرای عمدهٔ آن خوزان و قرطمان و رنان و انداثان. و به حقیقت این ناحیه همچون باغی است جهت آن که باغستان اکثر مواضع به‌همدیگر پیوسته است و دراین معنی گفته‌اند:

ماربینی که نسخهٔ ارم است آفتاب اندر آن درم درم است
سیم ناحیه کراچ: سی و شش پاره دیه است. دشته و اشکاوند و
فراوان از قرای معظم این ناحیه است و این ناحیت نیز چون باغی است
از پیوستگی باغستان و دیه‌ها باهم متصل.

چهارم ناحیت قهاب می‌خوانند. چهل پاره دیه است. هفشویه و رازان و جاورسان معظمترین قرای این ناحیت است. آب از کاریز می‌خورند و بدین سبب قهاب می‌خوانند.

پنجم ناحیهٔ برخوار: سی و دو پاره دیه است و دیه جز معظم قرای آن است. و این ناحیت را نیز آب از کاریز است و دیگر نواحی را آب از زنده رود. دراین ناحیه به‌دیه‌جز (۶) بهمن بن اسفندیار آتشخانه ساخته بوده.

۴- باید به‌صورت‌اضافهٔ «ثلاثین» به «خانی» خوانده شود که علی‌القاعده منظور سال ۷۳۵ است یعنی سال قبل از مرگ سلطان ابوسعید که اوضاع کشور آرام بود و وصول و درآمد مالیاتی منظم و مرتب. این نکته شایستهٔ یادآوری است که غازان در ۱۳ رجب سال ۷۰۱ هجری اصلاحاتی از لحاظ تعدیل در تطبیق ماههای شمسی و قمری اقداماتی کرد و تاریخ مذکور را مبدأ قرارداد و آن را «تاریخ ایلخانی» یا «تاریخ غازانی» نامید (رک تاریخ مغول عباس اقبال ص ۳۰۴).

۵- امروزه تیران خوانده می‌شود.

۶- منظور ناحیهٔ «گز» است.

ششم ناحیه لنجان: بیست پاره دیه است.
 هفتم ناحیه برائان: هشتاد پاره دیه می‌باشد. فارفائان قصبه آن ناحیه است و دیه‌های معظم این ناحیه طوری است که در دیگر ولایات آن رашهر می‌خوانند. زیرا که درهریک از آنها کمابیش هزار خانوار باشد و بازار و مدارس و مساجد و خانقاه و حمامات دارد. و حقوق دیوانی ولایت اصفهان پنجاه تومان است. و از اکابر شیخ‌علی اصفهانی را تربت آنجاست. و از اصفهان تا دیگر ولایات عراق عجم مسافتات براین موجب است: تا اردستان سی و چهار فرسنگ، تا ایذجلر بزرگ چهل و پنج فرسنگ، تا بروجد لركوچك شصت و شش فرسنگ، تا جربادقان سی و یک فرسنگ و نیم، تا دلیجان سی و پنج فرسنگ، تا ری هشتاد و شش فرسنگ، تا شهر فیروزان شش فرسنگ، تا ساوه شصت و چهار فرسنگ، تا سلطانیه صد و شش فرسنگ، تا قزوین نود و دو فرسنگ، تا قم پنجاه و دو فرسنگ، تا قوشه فارس (۷) چهارده فرسنگ، تا کاشان سی و دو فرسنگ، تا کرج چهل و پنج فرسنگ، تا نطنز بیست فرسنگ، تا نائین بیست و شش فرسنگ، تا نهاوند هفتاد و چهار فرسنگ، تا همدان شصت و دو فرسنگ.

فیروزان شهری است به دو قسم برکنار زنده رود بالای اصفهان از اقلیم سیم است. گیو ساخته است. در آب و هوا و غله و میوه و پنبه و غیر آن و خوی و طبع و مذهب، فیروزان مانند اصفهان است. حقوق دیوانیش سیزده تومان و چهار هزار و پانصد دینار است.

تومان ری: این تومان را جز ری شهری نبوده است ولی اکنون ری خراب است و شهر آن ورامین است و مواضع دیگر که ذکرش متعاقب می‌آید هر یک قصبه‌ای شده است و حقوق دیوانی آنجا هفتصد تومان بوده است. و ملک ری چندان عظمت داشته که میل حکومتش در دل عمر بن سعد باعث قتل امام حسین علیه السلام شد و آن حکایت مشهور است.

ری از اقلیم چهارم است و ام‌البلاد ایران می‌باشد و به جهت قدمت آن را «شیخ‌البلاد» خوانند. شهری گرمسیر است و شمالش گرفته و هوایش متعفن و آبش ناگوارنده و در او وبا بسیار بود. شهر ری را شیث

پیغمبر علیه السلام ساخت و هوشنگ پیشدادی بر عمارت آن افزود و شهری بزرگ شد. بعد از خرابی، منوچهر تجدید عمارتش کرد. باز خرابی یافت. المهدی بالله محمد بن ابودوانیق العباسی احیای عمارت آن کرد و شهری عظیم شد. دورباروش دوازده هزار گام است. طالع عمارتش برج عقرب. اهل شهر را بر سرسنگی مخاصمت افتاد؛ زیاده از صد هزار آدمی به قتل رسیدند و خرابی تمام به حال شهر راه یافت و در فترت مغول به کلی خراب گردید و در عهد غازان خان، ملک فخرالدین رئی به حکم یرلیغ خانی در آن اندک عمارتی کرد و جمعی را ساکن گردانید. قلعه طبرک بر جانب شمال شهر در پای کوهی افتاده است. ولایت رودبار قصران در پس آن کوه و دیگر نواحی و دیه‌ها در صحراست و تمامت ولایت سیصد و شصت پاره دیه است. و دیه دولاب و قصران و رزنین و فیروز بهرام که فیروز ساسانی ساخته است و اکنون فیروز بر آن می‌خوانند از مشاهیر قرای این ولایت است و کلیه به چهار ناحیه منقسم می‌باشد:

ناحیت اول بهنام: و در او شصت پاره دیه‌است. و رامین و خاوه از معظم قرای آنجاست.

دویم ناحیت سورقرج (۱): و دراو نو پاره دیه باشد. قوه و شندور و ایوان کیف از معظم قرای آنجاست.

سیم ناحیت فشابویه: و دراو سی پاره دیه است. کوشک و علی‌آباد و کیلسین و چرم و قروح آغاج معظم قرای آنجاست (۲).

چهارم ناحیت غاراست. و سبب تسمیه غار آن است که امامزاده‌ای از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام را در ری قصد کشتن کردند و او از آن ظالمان فرار نموده در نواحی چال کلین (۳) غاری پدید آمد. امامزاده پناه بدان غار برده و غایب شد و الحال آن ناحیت را به جهت غایب شدن آن بزرگوار ناحیت غار می‌نامند و در او چهل پاره دیه است که طهران و مشهد امامزاده حسن بن الحسن مشهور به حسن مثنی علیهما السلام

۱- نزهة القلوب: سیرقرج.

۲- در خصوص اختلاف ضبط این اسامی - که بسیاری هم مبهم و ناخوانا مانده - رجوع شود به نزهة القلوب صفحات ۵۷ تا ۵۹.

۳- نزهة القلوب: چال کولی.

که به جیان موسوم است و فیروز بهرام و دولت آباد از معظم قرای آن ناحیت است. غله و پنبه آنجا سخت نیکو آید و بسیار بود و اکثر اوقات آنجا فراوانی و ارزانی باشد و قحط و تنگی از روی ندرت اتفاق افتد و از آن ولایت غله و دیگر ارزاق به بسیاری از ولایات برند. از میوه هایش انار و امرو و عباسی و شفتالو و انگور نیکوست. اما خورنده میوه های آنجا از تب ایمن نبود★ و عمارات بلدۀ ری در زمان افضل الشعراء خواجه بندار رازی بدین موجب است: مدارس و خوانق شش هزار و چهار صد عدد و حمام یک هزار و ششصد و شصت و شش عدد و مساجد چهار هزار و چهار صد عدد و طواحین (۴) یک هزار و دویست عدد و کاروانسرا دوازده هزار و هفتصد و شش عدد و مناره پانزده هزار و سی عدد و یخچال یک هزار و چهار صد و پنجاه عدد و عصارخانه یک هزار و هفتصد عدد و قنات هیجده هزار و نودویک عدد و محلات نود و شش محله و در هر محله چهل و شش کوچه و در هر کوچه چهل هزار خانه و در هر کوچه هزار مسجد و در هر مسجد هزار چراغدان از طلا به غیر از نقره و مس و غیره و مجموع خانه ها هشت هزار هزار و هشتصد هزار و ششصد و شش خانه بوده است که مردم نشین بوده★. و اهالی شهر و اکثر ولایات شیعی اثنی عشری اند الا دیه قوه که آنجا و چند موضع دیگر حنفی باشند و اهل آن ولایت آن موضع را بدین سبب قوه خران می خوانند.

و در ری از مزار انبیا بسیار است و از اکابر اولیا بسیار آسوده اند چون ابراهیم خواص و کسائی سابع قرای سبعة و محمد بن حسن الفقیه و هشام و شیخ جمال الدین ابوالفتوح. و حقوق دیوانی آن ولایت با آنچه داخل آن تومان است پانزده تومان و یک هزار و پانصد دینار است.

طهران: قصبه ای است معتبر و آب و هوایش خوشتر از ری است و در حاصل مانند آن و در ماقبل،، اهل آنجا کثرتی عظیم داشته اند.

ورامین پیش از اینها دیهی بوده و اکنون قصبه ای شده. در آب و هوا خوشتر از ری است و در محصول و غله و پنبه و میوه ها مانند آن. اهل آنجا شیعی اثنی عشری اند و تکبر بر طبعشان غالب است.

۴- طواحین جمع طاهونه به معنی آسیا.

★ - مطالب بین دو ستاره در نسخه چاپی نزهة القلوب دیده نمی شود.

تومان سلطانیه و قزوین

اگرچه این تومان اول به قزوین منسوب بود اما چون در این چند سال شهر سلطانیه را انشاء فرموده و دارالملک ایران ساختند آن را مقدم داشتن اولی بود و در این زمان نه پاره شهر است.

سلطانیه از اقلیم چهارم است و شهر اسلامی. ارغون خان بن اباخاقان ابن هلاکو خان مغول بنیاد فرمود و پسرش الجایتو سلطان محمد خدا بنده تغمده الله بغفرانه به اتمام رسانید و به نام خود منسوب کرد. طالع عمارتش برج اسد است. دور باروش که ارغون خان بنیاد کرده بود دوازده هزار گام و آن که الجایتو سلطان می ساخت و به سبب وفات او تمام ناکرده مانده سی هزار گام. و در او قلعه ای است از سنگ تراشیده که خوابگاه الجایتو سلطان است و دیگر عمارات در آنجا است. دور آن قلعه دوهزار گام بود و هوایش به سردی مایل است و آبش از قنوت است و چاه و نیک هاضم. و چاه آنجا در دوسه گزی است تا به ده گز و ولایت سردسیر و گرمسیر در حوالیش به یک روزه راه است و هر چه مردم رابه کار آید در آن ولایات موجود و بسیار است. و علفزارهائی به غایت خوب و فراوان دارد و شکارگاههای نیکو و اکنون چندان عمارت عالی در آن شهر است که بعد از تبریز در هیچ شهر دیگر نباشد. مردم آنجا از هر ولایت آمده و آنجا ساکن شده اند و از همه ملل و مذاهب هستند و زبانشان هنوز یک رویه نشده اما به پارسی ممزوج مایل تر است. و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است و در این سالها اگر اردوها در آنجا نمی بودی سی تومان از ولایت حاصل داشت و با وجود اردوها بیست تومان. و از سلطانیه تا دیگر بلاد عراق عجم مسافت بر این موجب است: تا ابهر نه فرسنگ است و تا طارم ده فرسنگ، تا اصفهان صد و شش فرسنگ، تا اسدآباد سی و هفت فرسنگ، تازی پنجاه فرسنگ، تا زنجان پنچ فرسنگ، تا ساوه چهل و دوفرسنگ، تا ساجاس پنچ فرسنگ، تا همدان سی فرسنگ، تا یزد صد و چهل و پنج فرسنگ تا تبریز چهل و شش فرسنگ، تا قرا باغ واران هفتاد و دو فرسنگ، تا شیراز صد و هفتاد و شش فرسنگ.

قزوین از اقلیم چهارم است و در حساب ثغور می باشد. جهت آن که پیوسته با دیالمه و ملاحده در محاربه بوده اند. احادیث بسیار در فضیلت این

بقعه وارد است و مشهور و در تدوین رافعی مسطور. منها عن جابر بن عبد الله: قال قال رسول الله صلى الله عليه واله: اعزوا قزوين فانه من اعلى ابواب الجنة. و بدین سبب آن را باب الجنة خوانند و احوال آن اگرچه در کتاب گزیده (۱) مشروح است اینجا نیز مجعلا ربط سخن را یاد می کنیم:

در کتاب التبیان آمده که قزوین را شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و «شادشاپور» نام نهاد و همانا آن شهری بوده که در میان رودخانه های خررود و ابهر رود می ساخته اند. و آنجا اطلال بارو پدیدار است و مردم آنجا در دیه هرجه (۲) که به اردشیر بابکان منسوب است مسکون اند و مشهور است.

و در کتاب تدوین مسطور که حصار شهرستان قزوین که اکنون محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاكتاف ساسانی ساخته است. تاریخ عمارت آن ماه ایارسنه ثلث وستین و اربع مائه اسکندری. طالع عمارتش برج جوزا. اطلال آن بارو هنوز باقی است. به زمان عثمان برادر مادریش ولید بن عتبة الاموی بن سعید بن العاص را به ایالت آن ثغر فرستاد و آن حصار را به مردم مسکون گردانید و شهری شد و الهادی بالله موسی بن مهدی در آن حوالی شهرستان دیگر کرد و مدینه موسی خواند و غلامش (۳) [مبارک] ترك شهرستان دیگر ساخت و «مبارک آباد» خواندند. چون دولت هادی به هارون الرشید رسید اهالی مداین مذکوره تغلب دیالمه و انزعاج خود بدو انها کردند. باروئی که محیط مداین ثلاثه و دیگر محلات بود بنیاد فرمود و به جهت وفات او به اتمام نرسید تا در عهد معتز خلیفه، موسی بن بوقا درسنه دویست و پنجاه و چهار هجری عمارت آن بارو به اتمام رسانید و به مردم مسکون گردانید و شهری معظم شد. و بعد از او به صد و بیست سال صاحب جلیل اسماعیل بن عباد رازی وزیر فخرالدوله دیلمی درسنه ثلاث و سبعین و ثلاث مائه جهت آن که خرابی به حال باروی اورا یافته بود و او در کتب احادیث دیده: انه تكون فی آخر الزمان بقرب دیلم بلدة يقال لها قزوين هی باب من ابواب الجنة من عمل فی عماره سورها

۱- یعنی تاریخ گزیده تألیف دیگر حمدالله مستوفی مؤلف نزهة القلوب.

۲- در نزهة القلوب چاپی «نرجه» آمده بانسخه بدلای: ترجمه، سرچه سرجه.

۳- نزهة القلوب: «غلامش مبارک ترکی شهرستان دیگر ساخت و مبارک آباد خواند»

(ص ۶۲).

ولو بقدر كف من طين غفر الله له ذنوبه صغيرها وكبيرها تجديد عمارت بارو كرد و جهت آن كه هم در كتب احاديث خواند [ه بود] بهروايت عمر- بن عبدالعزيز مروانی:

ستفتح على امتي مدينتان: احديهما من ارض الديلم يقال لها قزوين ولآخر من الروم يقال لها الاسكندريه من رابط في احديهما يوماً وليلاً وجبله الجتة. وقال عمر بن عبدالعزيز: اللهم لاتمتني حتى تجعل لي في احديهما وقال عمر بن عبدالعزيز: اللهم لاتمتني حتى تجعل لي في احديهما داراً ومنزلاً و جهت خود در آنجا عمارت عالی ساخت بر محله جوسق و آن زمين را اکنون صاحب آباد خوانند. و در سنه احدى عشر و اربع مائه جهت نزاعی كه میان سالار ابراهيم بن مرزبان ديلى خال مجد الدوله بن فخر- الدوله با اهل قزوين بود خرابی به حال بارو راه يافته امير شريف ابوعلی جعفری مرمت آن خرابیها كرد و در سنه اثنی و سبعين و خمس مائه وزير صدر الدين محمد بن عبدالله [لك] (۱) مراغه ای تجديد عمارت بارو كرد و اكثر روى بارو به اجر بر آورد و شرفه های اجر ساخت و معمار آن عمارت امام جلال الدين بابويه رافعی بود. لشكر مغول آن بارو را خراب کردند. دور بارو صد هزار و سیصد گام است (در نسخه دیگر ده هزار و سیصد گام است).

به خلاف ادوار بروج هوايش معتدل است و آبش از قنوت و دراو باغستان بسیار است و [هر سال يك نوبت آب خیز سقى نماید] (۲) و انگور و بادام و فستق بسیار از آن حاصل شود. و بعد از سقى و بیل اسفار خربزه و هندوانه بکارند بی آن كه دیگر آب بخواهد و بر نيكو دهد. و اكثر اوقات آنجا ارزانی غله و انگور باشد. نان شب نيكوست و از میوه هایش انگور و الكوزمچ خوب است و شكار گاهها و علفزارهای نيكو دارد. به تخصیص علف شتر بهتر از دیگر ولایات باشد. و شتر قزوینی باقیه تتر از دیگر شتران است. و بر سه فرسنگی قزوين چشمه ای است آن را «يكول» (۳) خوانند.

۱- تکمیل از نزهة القلوب (ص ۶۳).

۲- نزهة القلوب: «در هر سال يك نوبت به وقت آب خیز سقى کنند» (ص ۶۳).

۳- كلمه به جورهای مختلفه آمده است. شاید «منگل» [«مينگ گل»] درستتر باشد (نزهة القلوب ص ۶۳).

در روزهای گرم تابستان آن چشمه یخ‌بندد و اگر روز خنک بود یخ کمتر باشد و چون یخ شهر کم شود از آنجا آرند و مردم آنجا بیشتر شافعی مذهب‌اند و در کار دین به غایت صلب می‌باشند و اندک حنفی و شیعه نیز باشند. و با وجود قرب جوار هرگز مأمور (۴) ملاحظه نشده‌اند. و در آنجا مشهد امامزاده حسین پسر امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌التحیة والثناء و قبر یکی از صحابه و مزار اولیای کبار بسیار است مثل خواجه احمد غزالی و رضی‌الدین طالقانی و ابوبکر شادانی و ابراهیم هروی و خیر-النساج سامری و ابن ماجه محدث و علك و فلك قزوینی و نورالدین و جمال‌الدین جبلی و امام‌الدین رافعی و غیرهم. و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است و مبلغ پنج تومان و نیم به دفتر درآمده. ولایتش کمابیش سیصد پاره دیه و مزرعه است منقسم به هشت ناحیه. و در آن دیه‌های معتبر است چون فارس‌جین و خیارج و قرقسین و شال و سگزآباد و سیادهان و سومیقان و شهرستانک (۵) و شرف‌آباد و مرکومارین و امثال آن ولایت رانیز پنج تومان و نیم حقوق دیوانی است.

ابهر از اقلیم چهارم است. آن را کیخسرو بن سیاوش کیانی ساخت و در آنجا قلعه‌ای گلین است. داراب بن داراب کیانی ساخته و برادرش اسکندر رومی به اتمام رسانید و بر آن قلعه قلعه‌ای دیگر بهاء‌الدین حیدر از نسل اتابک نوشنگین شیرگیر سلجوقی ساخت و به حیدریه موسوم گردانید و دور باروی آن شهر پنج هزار و پانصد گام است. هوایش سرد می‌باشد و آبش از رودخانه که بدان شهر منسوب است و از حدود سلطانیه برمی‌خیزد و در ولایت قزوین می‌ریزد. غله و میوه آن بسیار است و نیک آید اما نان‌ش سخت نیکو نبود و پنبه کم‌آید. از میوه‌هاش امروزه سجستانی و آلوی بوعلی و گیلاس نیکوست. مردم آنجا سفید چهره و شافعی مذهب‌اند. اما تملق بر طبعشان جاری بود. و بر ظاهر آن شهر مزار شیخ ابوبکر طیان ابهری است. ولایتش بیست و پنج پاره دیه است. حقوق دیوانی آن شهر با ولایتش یک تومان و چهار هزار دینار است.

۴- ظاهراً به معنای فرمانبر و مطیع آمده.

۵- متن: شهر سیامک. درین مورد و موارد دیگر، متن را بر اساس نزهةالقلوب چاپی-که حاصل مقایسه چندین نسخه بایکدیگر است- تصحیح کردم.

(صاحب نزهة القلوب بعضی ولایات دیگر عراق عجم را چون بالصراحة داخل این مملکت ذکر نکرده مانیز از نگارش آن چشم پوشیدیم). مؤلف گوید این است عقیده جغرافی نگاران قدیم روی زمین در باب عراق عجم یا جبال یامدی با تحدیداتی که هریک به زعم خود با ملاحظاتی که داشته اند نموده و ما اگر در صدد تحقیق بعضی مطالب و اظهار تغییرات نواحی و بلاد که به مرور دهور اتفاق افتاده و اختلافاتی که پدیدار آمده با حالات حالیه بر نیامدیم از آن است که جمیع آن ولایات و قصبات بلکه قری و مزارع به ترتیب حروف تهجی که مأخذ و مبنای نگارش ماست در مواقع خود بیاید و بعون الله تعالی شرح هریک را در محل خود به وجهی کافی و جامع خواهیم نوشت و استقصای تمام در هر محلی خواهیم نمود. عجالة جز تبیین موضع اقلیم جبل به عقاید متقدمین و ذکر سوانح و سیر متعلقه به این اقلیم چیزی در نظر نداشتیم.

تواریخ متعلقه به جبل یامدی یا عراق عجم

مقدمه

مخفی نماند که در کتب تواریخ و سیر عرب و عجم از طبقات سلاطین که قبل از طبقه ساسانیان در ممالك ایران سلطنت کرده اند تاریخ صحیحی که بدان مستند توان شد و محل اعتماد محققین و دقیقه یابان عصر باشد دیده نمی شود و آنچه هست نتیجه اوهام و خیالات و اعتقاداتی است که از میزان عقول سلیمه خارج و از حلیه براهین و ادله ساطعه عاطل است. زیرا که اولاً قبل از ظهور سلاطین ساسانی، اسکندر رومی (مقدونیه) و سردار آن (۱) طوری در هدم بنیان مآثر قدیمه ایران و اتلاف و اعدام علم و صنعت این مملکت و سوزانیدن کتابخانه ها و برانداختن آثار و رسوم عجم ساعی و مصر بودند که مزیدی بر آن متصور نیست و هر کس رابصیرت و اطلاعی در آن سوانح باشد می داند که چیزی متروک اسکندر و سرداران او نشد (۲)

۱- شاید منظور سلوکوس جانشین اسکندر در ایران و اولادوی باشد که به نام سلوکیان يك چند در ایران سلطنت کردند.

۲- جمله نارسائی است. مقصود آن است که از هیچ چیزی نگنشتند.

که برای انکشاف حال زمان مقدم باقی ماند و بعد از آنها نیز ملوک الطوائف و اشکانیان مدت زمانی ایران را آسوده نگذاشته در بند انقلاب و اغتشاش داشتند. و اگرچه در میان طبقه اشکانیان چندتن پادشاه قادر مقتدر پیدا شد، اما چون سلطنت آنها امتدادی به هم نرسانید و علی‌الاصول باقی‌اصره رومه‌الکبری مشغول نزاع و جدال بودند مجال نیافتند که مورخین را به نگارش اخبار محرك و مشوق آیند و تزلزلی که در ارکان امنیت و انتظام راه داشت و کثرت هرج و مرج و بی‌سامانی اوضاع و امور ملکی نیز مانع فراغ‌بال و خاطر اهل مملکت بود و با عدم اطمینان و آسایش ممکن نبود که بالطبع مورخی خبیر و نگارنده‌ای بصیر در مملکت نشو و نما یابد و ترقی نماید و به تمهید و ترتیب مطالب و سوانح سلطنت پردازد.

بناء علی هذا اخبار آن زمان و فن نگارش سیر در طاق نسیان گذاشته شد و این علم شریف مهجور آن عصر و محجوب گردید. علاوه بر این، سلاطین طبقه مذکوره یعنی اشکانیان از نگارش حوادث زمان و گزارش دوران خود به راه تغافل و تسامح رفتند، چنان که در اغلب تواریخ عرب و عجم جز اسمی از آنها مسطور نیست. بلکه تمامی اسامی آنها نیز مرقوم نشده و سوای نام‌سی و یک نفر پادشاه اشکانی که در کتب مورخین یونانی ضبط است نام و نشان دیگران از درج کلام ساقط است و شاهد این مدعا کتب معتبره اهل اروپاست که به دقت و خوبی متوجه و مدرک حوادث آن زمان می‌باشد و مخصوصاً در تواریخ یونانیها و رومیان که پیوسته با اشکانیان در جدال و قتال و طرف مقابل بودند بسیاری از وقایع سنین سلطنت و فتوحات و تجلدات طبقه مزبوره ضبط است و مابه‌یاری باری عزاسمه و جل ذکره در نگارش مجلدات مرآة البلدان در موقع و مقامی مناسب آن جمله را ایراد کنیم ان شاء الله تعالی و امیدواریم که شرح سلطنت این سلسله سلاطین ایران را که فی‌الحقیقه از بزرگترین پادشاهان این سرزمین می‌باشند مسکوت عنه نگذاشته و از قلم نیندازیم (۱) خاصه در صورتی که اسناد معتبره عدیده در این باب با مجاهدتی تمام به دست آورده‌ایم. ثانیاً اگر کسی فرض کند که قبل از ظهور اسلام، عجم تواریخ صحیحه داشته‌اند

۱- اعتمادالسلطنه در این زمینه کتاب در التیجان فی تاریخ بنی‌اشکان را مستقلاً نوشته است.

که مطابق با واقع و حاکی اطوار و اخبار قرون و اعصار آنها بوده می‌توانیم گفت پس از غلبه و استیلای عرب و غارت نمودن معابد و سوزانیدن کتابخانه‌های بقیة السیف اسکندر و سرداران او و حوادث متوالیه بعد در این موارد نابود شد و آنچه در این عصر و زمان فیروزی اقتران در کتب تواریخ مشرق زمین ملحوظ دانشمندان می‌شود اغراقات غیر ممکن و به افسانه شبیه‌تر است و از این قبیل است اغلب گفتار شاهنامه که با وجود کمال عصیت باید متمسک به ذیل تأویلات بعیده شد تا در حیز امکان درآید مثل سلطنت هزار سال یک روز کم ضحاک و داستان دیو سفید و رستم دستان و هفت خوان اسفندیار.

و خلاصه این است که برای زمان قبل از سلطنت ساسانیان تاریخ و نگارش صحیحی از عرب و عجم در دست نیست و برای اصلاح این کار و تصحیح تواریخ زمان مذکور، اسلم شقوق رجوع به تورات شریف و تواریخ مورخین قدیم یونان است که نه تنها عین مطالب آنها باقی است بلکه نسخه اصل آن کتب هنوز موجود است و باید حتی الامکان آن سیر معتبره را با قصصی که در دست داریم تطبیق کنیم و توفیق دهیم تا نتیجه و نقاوه‌ای که حاصل شود مطبوع و مقبول ارباب درایت و خردمندان اهل مملکت شود و اگر صاحبان جهل مرکب را پسند نیفتد زیانی نیست. زیرا که روی سخن به جانب ایشان نباشد و برای مزید اطمینان و اعتماد عقلانی از مطالعه کنندگان این کتاب اظهار می‌نمائیم که تاریخی که مادر ذیل شروع به آن خواهیم نمود و آن مبدو به تاریخ مدی (۱) خواهد بود (چه مدی در آن زمان عبارت از جبال مصطلح عرب و عراق عجم حالیه است) از قول هردوت (۲) مورخ یونانی و اکتزیاس (۳) طبیب یونانی و سایر مورخین آن عصر است.

هردوت شخصی است که در زمان سلطنت بهمن که ملقب به اردشیر – دراز دست بود سفری به آسیا نموده و به قول مشهور به بابل که جزء مملکت و سلطنت ایران بوده آمده و با حکما و علمای آن عصر مراوده و رابطه به هم رسانیده و اطلاع کامل از اوضاع ممالك ایران و تواریخ آن حاصل نموده

۱- Médie- Media

۲- Herodotos = Herodote

۳- Ctésias

و چون از زمان کیخسرو تا اوان هردوت زیاده از يك صد و كسری سال گذشته و همین قدر فاصله داشته البته برای هردوت به خوبی ممکن بوده که از حالات کیخسرو و سوانح و وقایع عهد و عصر این پادشاه مطلع و مستحضر گردد. پس گفتار هردوت در وقایع مسطورہ در ذیل سندی معتبر و قولی قابل اعتماد است.

و همچنین اکتزیاس طبیب یونانی که چهل سال و کسری بعد از هردوت به ایران آمده و در دربار یکی از سلاطین ایران که موسوم به اردشیر (بهن) ثانی و از طایفه کیخسرو است هفده سال طبیب خاصه بوده و فی الحقیقه باز با آن سوانح، بعید العهد نیست آنچه نگاشته در خور وثوق است. چنان که در این عصر و عهد معدلت مهتد، اگر جناب دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضور اعلی حضرت شاهنشاهی دامملکه بخواهد تاریخ سلسله جلیله قاجاریه و این طبقه سلاطین با عزو تمکین را بنگارد البته از جزئیات حالات مرحوم آقامحمد شاه قاجار طاب الله ثراه و حوادث زمان آن شهریار کثیر الاقتدار می تواند خبردار شد برخلاف اگر قصد استطلاع از گزارش امور و حوادث سلاطین غزنوی و سامانی و غیرهم که بالنسبه قدمتی دارند نماید بی شبهه به اسنادی که موجب تیقن باشد وبالصراحه از اعتبار آن سخن راند چندان نایل نخواهد آمد.

پس از تمهید این مقدمه، شروع به مقصود کرده گوئیم به عقیده هردوت و اکتزیاس و تورات شریف و پلین (۱) و آراین (۲) و ژوستین (۳) و پلوتارک (۴) و اگزونوفون (۵) و غیره و غیره اول پادشاهی که از نژاد کیان و فارسیان در تمام ایران سلطنت کرده کیخسرو بوده است و مورخین مشارالیه طبقات دیگر سلاطین از قبیل پیشدادیان و سایر سلاطین قبل از کیخسرو را پادشاهان مد (جبال) می دانند اگرچه آنها گاهی به پارس هم تحکم و تسلط داشته اند و اجداد کیخسرو که سلاطین فارس بودند اغلب تبعیت آنها را می کردند چنان که بیاید و بعد از استیلای کیخسرو به مملکت آستیاژ جد امی خود که پادشاه مدی بود و سابقاً بدان اشاره نمودیم، یونانیان کیخسرو را پادشاه مد و پارس می خوانند و از آن به بعد نیز سلاطین

۱- Pline

۲- Arrien

۳- Justin

۴- Plutarque

۵- Xénophon

بزرگ ایران هروقت با یونانیان جنگ کرده‌اند آن جنگ را اهالی یونان جنگ‌مدیک نامیده‌اند و ما مخصوصاً تاریخ‌مدی را که جبال‌است می‌نویسیم از آن وقتی که به عقیده مورخین قدیم بنای سلطنت در آنجا شده تا زمان کیخسرو که سلطنت مدی را به هم زد و سلطنت مد و پارس یکی شد چنان که بیاید. اینک به اصل مطلب شروع کرده گوئیم بعضی اسناد تاریخی در باب مدی به دست است. از آن جمله فقرات چند می‌باشد که از اکتزیاس طبیب یونانی مانده است از او آن قبل از غلبه نینوس پادشاه آسیری (۱) به مملکت مدی و در نور دیدن بساط سلطنت و پادشاهی پادشاه این مملکت که ظاهراً یکی از جمشیدیان بوده و هفتصد سال سلطنت طایفه جمشید است که همه ملقب به جمشید بوده‌اند نه این که جمشید یک نفر بوده و هفتصد سال سلطنت کرده. و زمان حدوث این واقعه مطابق است با او آن غلبه ضحاک تازی به ایران و چندان مطلب و بیان واضحی که قابل اعتماد و استناد باشد در میان نیست. اگر چه اکتزیاس دوسه نفر از سلاطین مدی قبل از غلبه نینوس را ذکر می‌نماید اما قابل اعتنا نمی‌باشد. بنابراین ما مبدأ و ابتدای تاریخ مدی را از غلبه نینوس به زعم یونانیان یا ضحاک به عقیده عجم قرار می‌دهیم و در ضمن به ذکر مختصری از حالات سلاطین آسیری که نینوس از آنها بوده می‌پردازیم.

در تورات شریف در کتاب ناهوم، مملکت آسیری، آشور ثبت و مسطور شده است و نینو (۲) ایضاً به اصطلاح تورات شریف نینویه است چنان که در کتاب ناهوم نبی است که این تفصیل را یعنی غلبه ارباس را که فریدون باشد به آخرین ضحاکیان که ساردان پال است از پیش خبر داده بود و عین عبارت این است:

«پادشاهی از آشور به جهت فتوحات پیشینش متکبر شده و از انحراف قبایل باختریان بی‌خبر بود. پس خودش را به سستی و رسوائی انداخته و زمان عیش و عشرت را تعیین کرده به لشکر خود بسیار شراب می‌داد. پس سردار دشمنان به توسط عدول کنندگان از شهر مزبور از غفلت و مستی ایشان مخبر شده پس در این حالت به قشون آشوریان حمله آورد» الی آخره.

۱- یعنی آشور. به عقیده قدما Ninus بنیانگذار سلسله آشور و شوهر ملکه سمیرامیس است.

۲- Ninive که ما امروزه نینوا می‌گوئیم. شهری بر کنار دجله.

در تعیین حدود آسیری اختلاف است. شهر نیو پایتخت آسیری در حوالی موصل بوده است. بعضی مورخین مملکت آسیری را مخصوصاً ارزنة الروم و کردستان متصرفی عثمانی می‌دانند و برخی جزیره العرب مابین الشطین دانسته. به هر حال دیو دور (۱) مورخ که جمع‌کننده تاریخ اکتزیاس طبیب است گوید: از سلاطین آسیری پادشاهی که به وجود او توان مطمئن شد و اعتماد کرد و هیچ شک نیست که چنین پادشاهی به وجود آمده و بوده است یکی نینوس است که کارهای عمده و اعمال خطیره عظیمه در عالم نموده و اسم بلند آوازه خود را در صفحه روزگار و متون تواریخ و اسفار مخلد و یادگار گذاشته است. صاحب ناسخ التواریخ نینوس را یکی از نمارده (۲) می‌داند. به هر حال این پادشاه از بدایت جوانی نهایت جنگجو و رزم طلب و به صفت تهور و شجاعت و تتمر (۳) و جلالت معروف و موصوف بود جمعی از مردان جنگ دیده کار آزموده را با خود متفق ساخت و فوجها از جوانان قابل مستعد فراهم آورد و ترتیب داد و به آنها آداب رزم و حرب و مشق تحمل مشاق و ریاضات بدنی آموخت و از این جمعیت قشونی بسیار مستعد و لشکری جرار تجهیز داد و با پادشاه عرب که حاربائوٹ نام داشت متحد و متفق گردید. و ممکن است که حاربائوٹ ضحاک باشد. زیرا که بعضی از مورخین که از جمله ابوالفدا می‌باشد ضحاک را حارث نوشته‌اند و این لفظ با حاربائوٹ بی‌شبهت نیست.

خلاصه آن وقت عربستان کنام دلیران و بی‌شع شیران بود. نینوس با قشون خود و عساکر عرب که او را به کمک و یاری آمده بودند ابتدا ناحیه بابل را مسخر ساخت. اگرچه شهر بابل هنوز بنا نشده بود ولی آن بلوک و نواحی که بعدها شهر بابل همانجا ساخته شد از قدیم الایام بابل نام داشت و آبادیها بلکه شهرهای معتبر دیگر غیر از شهر معروف بابل در آن زمان در آن بلوک و نواحی دایر و معمور بود.

بالجمله ناحیه بابل را که به تصرف درآورد بر آنجا خراج و منال مقرر داشت و از خانواده سلطنت هر که را در آنجا یافت به قتل رسانید و عرصه

۱- Diodore de Sicile

۲- جمع نمرود پادشاهان اساطیری بابل.

۳- تتمر به معنی مانند پلنگ شدن و تندخوئی نمودن است.

ملك را از وجود آنها خالی ساخت. بعد روبه ارمن نهاد و آرزاتس پادشاه ارمن را از توجه خود به آن سمت واستعداد قشونی وقصد کشورستانی که داشت خبردار کرد و پیام فرستاد و از زوال ملك و نكبات بدبختی خائف و هراسان نمود. پادشاه ارمن چون درخود قوه مدافعت و مقاومت باچنین خصمی وی ندید طریق دانش و حزم را پیش گرفته دشمن را به مال مستمال کرد یعنی تحف و هدایا و پیشکشی قابل برای نینوس اهدا کرد بلکه او را به قشون و اسلحه نیز کمک و تقویت کرد و به سلطنت خود مستقر و برقرار گردید و شرط کرد از آن وقت به بعد در تحت تبعیت و در ربقه اطاعت نینوس پادشاه آسیری باشد. آنگاه نینوس باچنین استعداد و تدارك وافر و قشون متكاثر از عساكر عرب و ارمن و آسیری به سمت مدی راند. فارنوس پادشاه مدی را بازن و فرزندان او به دار زده مقتول ساخت. نگارنده گوید فارنوس که اکتزیاس مورخ نوشته بدون هیچ شبهه و تردیدی جمشید ایرانیان است چنان که نینوس یاضحاك است یاوالی ضحاك و این که مورخین ضحاك را عرب دانسته اند علت این است که اولاً در قدیم الایام که سیاحت و مراوده فی مابین امم کم بوده از شط فرات به آن طرف اهل هر سامان و طایفه ای که بوده ایشان را عرب تصور می کرده اند. ثانیاً چنان که ذکر شد قسمتی از قشون نینوس عرب بودند و فی الحقیقه در میان آن سپاه انبوه و در تمامی آن قشون، عساكر عرب به جنگجویی و نام آوری و تسخیر بلاد مخصوص و مشتهر گردیده از این جهت مورخین عجم چنین تصور کرده بودند که خود نینوس هم عرب می باشد. احتمال دیگر هم هست و آن این است که نینوس بعد از فتح مدی همان پادشاه عرب را که با او متحد بود یا یکی از سران و بزرگان عرب را که از منسوبان پادشاه عرب بوده از جانب خود والی و فرمانفرمای مدی کرده باشد.

مسعودی گوید ضحاك را بعضی تازی ندانسته گویند عجم بود. شاید آن شخص که از قبل نینوس والی مدی شده کلیه عرب نبوده بلکه عجم بوده است. و نیز عربستان قدیم به عقیده عجم فقط همان ناحیه یمن بوده و ابونواس شاعر گوید:

وكان منا الضحاك يعبده الحائل والوحش في مساربها

و نسبت خود را به ضحاك می رساند و این ضحاك پادشاه عرب بوده.

باز مسعودی گوید که ضحاک پسر ارواداسب بوده. لفظ ارواداسب خیلی به آربائوس یا حاربائوس که پادشاه عرب و متفق باینوس بود شبیه است. نیز اکتزیاس می نویسد: نینوس شخصی از دوستان خود را درمدی والی کرد. شیخ ابوعلی مسکویه در تاریخ خود که موسوم به «تجارب الامم» است - ونسخه آن بسیار کمیاب و ظاهراً در این بلد مخصوص به کتابخانه جناب میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله وزیر تجارت است - در حالات ونسب ضحاک چنین گفته است:

«بیوراسب وهوالذی یسمیه العرب الضحاک وعلم استیحاش الناس منه وتکر خواص اصحابه له فدس الی رجاله من استخلصه لنفسه و دبر علیه حتی قوی ثم قصده فهرب منه جم و تبعه حتی ظفر به فنکل و اشره بمنشار وقد کان جم تتقل فی البلدان قبل ذلك الی اناجرى علیه ماجرى وکان - الضحاک هذا ابن عم الفرس انه من ولد چیومرت وبنیه و بین چیومرت من الآباء تاج والیه تتسب العرب فیقال لهم تاجی وهم یلقبون بیوراسب بالازدهاق وقوم یزعمون ان جمشید زوج اخته من بعض اشراف اهل بیته و ملکه الیمن فولدت له الضحاک واما العرب فانهم ینتسبون الضحاک غیر هذه - النسبة وزعم قوم انه نمرود وزعم آخرون ان نمرود کان عاملاً من قبله علی کثیر من اعماله ولا ینبغی ان نذکر من امره فیما قصدنا له اکثر من هذا النبذ لئلا ینقطع عن غرضنا».

حاصل معنی این است که بیوراسب همان است که عرب او راضحاک می نامند. چون در سلطنت جمشید انقلاب حاصل شد از ضحاک فرار کرد و ضحاک او را تعاقب نموده تا او را دستگیر کرد و سپس از نکال و عذاب حکم کرد با اړه اعضای جمشید را از هم منفصل نمودند. و جمشید قبل از آن که گرفتار ضحاک شود در بلاد گردش می کرد تا رسید به او آنچه رسید. و این ضحاک باعجم پسرعم بوده از اولاد چیومرت (کیومرث) و میان او و چیومرت فقط تاج فاصله بوده و عرب طایفه ضحاک را به این تاج نسبت داده تاجی گفته اند. مؤلف گوید ظاهراً مأخذ لفظ تاجیک همین تاجی باشد. و این طایفه همه بیوراسب لقب داشته اند. جماعت دیگر را عقیده این است که جمشید خواهر خود را به یکی از اشراف خانواده خود ترویج کرد و او را سلطان یمین نمود و ضحاک از خواهر جمشید متولد شد اما عرب نسبت ضحاک را غیر از اینها ذکر کرده. قومی بر این اند

که ضحاک همان نمرود است. طایفه دیگر گویند نمرود از عمال ضحاک است که بسیاری از اعمال ضحاک مفوض به نمرود بوده. حرفهای دیگر هم هست که ما را از مقصود باز می‌دارد. انتهی.

فردوسی علیه‌الرحمه در شاهنامه گوید :

چو جمشید را بخت شد کندرو
به تنگ آوری‌ش جهاندار نو
برفت و بدو داد تخت و کلاه
بزرگی و دیهیم و گنج و سپاه
نهان گشت و گیتی برو شد سیاه
سپردش به ضحاک تخت و کلاه
چو صد سالش اندر جهان کس ندید
ز چشم همه مردمان ناپدید
صدم سال روزی به دریای چین
پدید آمد آن شاه ناپاک دین
چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک زمانی ندادش درنگ
به اره مر اورا بدو نیم کرد

جهان را ازو پاک و بی بیم کرد

علی‌ای حال غلبه ضحاک به ایران به زعم مورخین عجم مطابق است با فتوحات و غلبه نینوس به مدی که مملکت عجم در آن وقت عبارت از آنجا بود و هزار سال سلطنتی که مورخین عرب و عجم به ضحاک نسبت می‌دهند مطابق است با هشتصد یا هزار و سیصد سال که مورخین یونانی ایران را جزء ممالك متصرفه سلاطین آسیای می‌دانند. پس ضحاک يك نفر نبوده بلکه اشخاص چند که متوالیاً متقلد این سلطنت بوده‌اند همه ضحاک نامیده شده‌اند. و لفظ ضحاک معرب ده آک است و آک به معنی عیب و آفت هردو آمده یعنی آفت ده مائه و قرن.

خلاصه بعد از آن که نینوس پادشاه آسیای می‌پادشاه مدی غلبه کرد و این مملکت را متصرف شد، اغلب بلاد آسیا نیز به حیطة تصرف او درآمد. به عبارت آخری از نیل تا مصر تا تانائی که عبارت از رود دن حالیه باشد وی را مسلم گردید و در این ممالك وسیعه علم فرمانروائی برافراشت. وبعد از

نینوس، سمیرامیز (شمیران) ملکه آسیری زوجه نینوس پادشاه شد و بعد از ساختن شهر بابل سفری به مدی کرده به اکباتان (همدان) آمد و از اکباتان به مملکت پارس رفت. پس از سمیرامیز، نی نیاس یا نینوس دویم پسر او به تخت پادشاهی این ممالك فسیحة المسالك که پدر و مادر او فتح نموده بودند جلوس کرد و سی نفر از اولاد و اخلاف او نسل بعد نسل علی التوالی و التناوب سلطنت و پادشاهی کردند. و آخرین پادشاه از سلسله نینوس موسوم به (ساردانپال) بود. بعضی از مورخین، سلاطین و شهریاران سلسله نینوس را چهل و پنج پشت می دانند. پس از این فقره محقق و معلوم می شود که آن مدتی که سلطنت ایران به دست بیگانگان و در غیر از خانواده سلاطین خودشان بوده افسانه نگاران عجم و عرب نسبت سلطنت تمام آن روزگار دراز را به ضحاک داده و مدت ملك او را هزار سال گرفته اند. به عبارت اخری مدت هزار سال سلطنت ضحاک که گویند همان اوقات حکمرانی سی تن یا چهل و پنج نفر سلاطین اولاد نینوس است که در آسیری سلطنت کرده و مدی نیز در تصرف ایشان بوده. زیرا که تقریباً آن هزار سال مدت اختلال سلطنت سلسله سلاطین عجم مطابق است با روزگار حکمرانی سلسله نینوس. خلاصه عقیده اکتزیاس این است که مدت يك هزار و سیصد و شصت سال سلسله نینوس سلطنت کرده اند چنان که شرح آن بیاید بعد یکی از سلاطین مدی آن سلطنت را منقرض ساخت و ساحت ملك عجم را از بیگانگان برداخت و تفصیل انقراض سلطنت سلاطین سلسله نینوس از قرار ذیل است:

ساردانپال آخرین پادشاه سلسله نینوس در سستی عنصر و فرومایگی و اشتغال به مشاغل خسیسه و ولوع به ملاحی و اهمال در مهام و امور پادشاهی از اجداد خود گذرانیده بود و اغلب اوقات در حرمخانه با نسوان به سر می برد و وجهاً من الوجوه به کار دولت نمی پرداخت. فقط مشغولیتی که برای گذراندن وقت خود اختیار کرده بود بافتن پارچه پشمین یا تابیدن نخ ابریشم بود. چهره خود را مانند زنان آرایش می کرد و به غازه (۱) و سفیداب و غیره می آراست. لباسهای فراخ و جامه های نازك به طرز زنانه دربر می کرد. بلکه در آراستن ظاهر خود به زیورها و البسه

۱- غزه به معنای سرخاب و گلگونه است.

فاخره بیش از نسوان مقید بود، حتی صوت خود را در تکلم نازک و لین می‌کرد که مانند زنان سخن گوید و به‌آهنگ نرم و ملایم دلبری نماید و چندان به‌عیش و عشرت مایل بود که سنگ مضجعی در حال حیات برای خود فرمان داد تا تراشیدند و این عبارات را بر آن نقر و رسم نمودند:

«ای کسی که از اینجا می‌گذری بدان که تو برای مردن زائیده شده‌ای در این صورت عمر عزیز خود را به‌عیش و نشاط صرف کن هر جا بساط عشرت و بزم عیشی گسترده بینی رخت بدانجا برو تا چشم در این سرای فانی بازداری از تمتع و لذایذ نفسانی چشم مپوش و قدر دوروزه زندگانی خویش را بدان که برای اموات هیچ‌گونه عیش و شادمانی نیست. من که پادشاه بزرگ نی‌نیو بودم اکنون خاک‌ستر و برای من هیچ‌نماند جز آن چیزی که در زندگانی خوردم و آنچه تن را بدان متنعم نمودم و پرورش دادم و آن لذتی که از مباشرت با نسوان بردم و غیر از اینها که گفتم آنچه از مملکت و حشمت و شوکت و نام داشتم همه را گذاشتم و رفتم».

بالجمله اکتزیاس گوید: شخصی آرباس نام، از اهل مد، بر سارداناپال خروج کرد. نگارنده گوید مورخین یونانی اسم آن شخصی را که بر سارداناپال خروج کرد آرباس و آرباک و ارباکتوس و ارباکث (فریدون) هم ضبط نموده‌اند و آرباس یا آرباک یا ارباکث هر کدام که باشد به‌آبتین که پدر فریدون بوده زیاد شبیه است. یقین این طایفه کلیه معروف به‌آبتین بوده‌اند. موسی خورنی مورخ مشهور ارمن اسم فریدون را وارباس و خدارمیس نوشته است و از آنجا که افرا در لغت فرس به‌معنی تحسین و آفرین آمده یقین فریدون لقب بوده است (۱) چنان که اغلب سلاطین مدی از نسل آفریدون ملقب به‌این لقب بوده‌اند.

باری آرباس سرکردهٔ دستهٔ قشونی بود که هر سال مقرر از مملکت مد به‌نی‌نیو پایتخت دولت و مقر سلطنت مأمور و فرستاده می‌شد و این

۱- کلمهٔ فریدون در پهلوی Fréton فریتون است و در اوستا ترایتاونا Thraétaona وی از پادشاهان اقوام مشترک ایران و هند است در روایات ایرانی. مادر او فرانک نام دارد و پدرش آتویا Arhwya. در شاهنامه نام پدر وی آبتین آمده و کلمهٔ آبتین تحریفی است از اتویا، در متون پهلوی وی فریدون اسپیان (آثیان=آبتین) خوانده شده.

به موجب قانونی بود که سلاطین آسیری داشتند که باید از جمیع ممالک متصرفی خودشان يك دسته قشون بر حسب وسعت و گنجایش آن مملکت همیشه در پایتخت ساخلو باشند و مدت ساخلو بودن آن قشون يك سال بود. چون این مدت منقضی می شد آن دسته مرخص می شدند و می رفتند و دسته دیگر به جای آنها می آمد. ارباس در مدت توقف خود در پایتخت با سرکرده قشون بابلی که بلزیس (۲) نام داشت طرح مراقت و مودت ریخت و بلزیس از علمای معروف کلدانی و در علم نجوم و ستاره شناسی مهارتی به کمال داشت و مکرر به ارباس می گفت در طالع تو چنین می بینم که بر تمام ممالک متفرقه سارداناپال استیلا و تسلط یابی و ارباس نیز از آنجا که هوای پادشاهی در سرداشت و همیشه خاطر براندیشه این کار می گماشت و شنیده بود که سارداناپال به تن آسائی و عیش و راحت مشغول است و از حلیه غیرت و اهتمام در انتظام امور دولت عاطل، محض مزید اطمینان خواست حرکات و اعمال ناپسند سارداناپال را به رأی العین ببیند و اگر دیده با شنیده مطابق باشد زودتر اقدام به اجرای خیال و تحصیل امانی و آمال خود نماید. لهذا با یکی از خواجه سرایان دربار بنای خلطه و آمیزش گذاشت و جام طلائی به او نیاز نموده نیازمند و متمنی این شد که وی را در مجلس خاص سارداناپال راه دهد، آن خواجه سرا مقصود ارباس را قرین حصول داشته و او آنچه را از صفات ذمیمه و عدم قابلیت سارداناپال شنیده بود معاینه دید و مشهود او گردید که سارداناپال جز عشرت و لهو و لعب مطلبی را طالب نیست و زمام مهمام مملکت داری و سلطنت را یکباره از کف رها نموده چنان که لازمه طبیعت هر پادشاه آخر سلسله می باشد بکلی به راه اغفال و ملامهی می رود و از آن طرف سخنان بلزیس ستاره شمر نیز چون در نظر بود قلب ارباس قوی شد و به مؤده قضای الهی و نوید و تایید آسمانی دلگرم و مستظهر گشته لوای طغیان برافراشت و رایت شورش بلند کرده سرکرده فارسیان و اعراب را با خود متفق ساخت و با چهار دسته قشون و عساکر متفقه پارس و عرب و مدی و بابلی که چهارصد هزار نفر می شدند و ساخلو نیو بودند اردو از شهر بیرون زدند و بنای سرکشی گذاشتند. سارداناپال که از این غایله آگاهی

یافت مصمم دفاع و قتال شد و با دستجات لشکر ملل و ممالک دیگر که با وی یکدل بودند از شهر بیرون آمده محاربه سختی فی مابین فئتين رخ نمود و شورشیان شکست فاحشی خورده منهزم و متفرق شدند و دو فرسنگ عقب نشسته پناه به کوهی بردند. بعد از دو سه روز دیگر باز خودآرائی نموده به طرف شهر یورش آوردند. مجدداً ساردانپال عساکر شورشیان را استقبال نمود و قبل از آن که نایره قتال اشتعال یابد رسولی نزد آنها فرستاد که پادشاه دویست طالان (۱) به رسم انعام و جایزت به شما می دهد که سرآرباس مدی را به جهت او اهدا و ارسال دارید و اگر شخصی او را زنده به حضور بیاورد مضاعف این مبلغ از خزانه دولت عطیت و جایزت خواهد یافت. عساکر متفقۀ با آرباس، از سرکرده و تابین، چنان متحد و یکدل بودند که هیچ اعتنائی به این سخنان فریبیده نکرده آتش حرب و کینه را برافروختند و آغاز قتال نمودند. ولی کرة بعد اولی شکستی فاحش خورده روی از جنگ برتافتند و دیگر بار به همان کوه پناه بردند. رؤسای یاغیان چون این دفعه هم جز امارات بدبختی و ثمرات هزیمت و فرار از این شورش و طغیان چیزی ندیدند افسرده دل و آزرده خاطر شده مصمم فرار به اوطان خود گردیدند. بلزیس بابلی آنها را مانع شده به پاداری و ایستادگی و جدال تحریض کرد. آنها بار سیم روبه جنگ نهادند و این دفعه نیز مغلوب گشته چنان منهزم شدند که تا بابل فرار کردند و آرباس زخم منکری برداشت. بلزیس، بعد از وقوع این قضیه شبی از اول شب تا صبح مشغول دیدن کواکب و نوشتن طلسمات و نیرنجات گردید. علی الصباح به سران سپاه و رؤسای لشکر آگاهی داد که اگر پنج روز دیگر خودداری (۲) نموده با خصم مقاومت نمائید به مراد و مقصود خود خواهید رسید. اتفاقاً روز چهارم خبر رسید که عساکر باختری - محتمل است کمکی که سام نریمان جد رستم به فریدون نموده در این مورد باشد. چه باکتریان (باختریان) که مورخین یونان نوشته اند عبارت از حدود سیستان و افغانستان و قدری از ترکستان بوده - به رسم هر ساله به جهت ساخلو بودن در نی نیو پایتخت آمده و در حوالی آنجا اردو زده اند. آرباس مصمم شد که ایشان را استقبال نموده اولاً اگر بتواند به کلمات نغز و سخنان

۱- که معادل سه کرور و یک صد و نود هزار تومان پول این زمان باشد (اع).

۲- به معنای خویشنداری.

دلفریب، باختریها را با خود متفق سازد والا با آنها جنگ دراندازد تا این که کشته شود یا آنها را از رفتن به نیوی و امداد ساردانپال بازدارد. خلاصه به این قصد حرکت کرده به باختریها نزدیک شد و خطبه‌ای مفصل ادا نمود و شرحی از عدم غیرت و ظلم و ستم و رذالت طبع و خساست عادت و سخافت رأی و پستی همت ساردانپال و سوء حال رعیت و ضعف کار دولت بیان نمود و سپاه باختر را با اختر سعد خود مساعد ساخت. پادشاه خفته دل از این تمهید خصم و تجدید رزم بی‌خبر بود و از سه فتحی که پی‌درپی نموده آسوده خاطر و خوش دل سرگرم باده ناب و ملتزم بستر راحت و خواب بود که نیم شبی علی‌الغفلة آرباس بهاردوی او ایلغار نموده هرچه از عساکر او به‌چنگ آورد از دم شمشیر گذرانید و بقیة السیف منهزم و فراری و هرتنی به‌ممکنی مختفی و متواری شدند و در این حرب چندان از سپاه ساردانپال کشته شدند که شط فرات از بسیاری خون گلگون گردید. ساردانپال پادشاه شهر نیویو گریخت و سالیمن (۳) (باید سلیمان باشد) برادرزن خود را سپهسالار نمود و او هم در محاربات مقتول شد و سه سال شهر نیویو در بند محاصره بود. آخر سال سیم آب شط طغیان نموده یک قسمت باره شهر را به اندازه سه هزار و ششصد ذرع خراب کرد و یاغیان وارد شهر شدند. ساردانپال خود را در آتش انداخته بسوزانید و آرباس خرقة سلطنت او را پوشیده تاج او را زیب تارک خویش نمود و براریکه سلطنت استقرار یافت و تمام ممالك وسیعة سلاطین آسیری را متصرف شد و بلزیس را به پاداش خدمات و زحمات عطیات شایان داد و حکومت بابل نسل بعد نسل او را مقرر آمد. و بلزیس علاوه بر عطایا و تکریمات که از آرباس یافت به واسطه این فتح بزرگ و کار خطیر در میان همگنان و اغلب اهالی ایالات که در سلطنت آسیریان گرفتار رنج و تعب بودند مشهور و بلندآوازه گردید.

عقیده بعضی از مورخین دیگر این است که آرباس از جانب ساردانپال حاکم مدی بوده و ابتدای شورش او در سه هزار و صد و هفتاد و شش سال بعد از هبوط آدم و هشتصد و هفتاد و شش سال قبل از میلاد مسیح می‌بود و سلطنت سلاطین مدی سیصد و هفده سال استدامت داشته و نه نفر از این

سلسله پادشاهی کرده‌اند و انقراض دولت آنها در سه هزار و چهارصد و نود و پنج سال بعد از هبوط آدم علیه‌السلام و صد و نود و پنج سال بعد از بنای شهر رم بوده. اگرچه به حساب فوق مدت سلطنت سلاطین مدی سیصد و نوزده سال می‌شود.

خلاصه آرباس مدی به قسمی که ذکر شد سلطنت آسیری را منقرض نمود و حکومت بابل را به بلزیس داد که نسل بعد نسل مخصوص او و اولاد او باشد و آنچه در نیو یافت از طلا و نقره و جواهر و نفایس به اکباتان پایتخت خود حمل نمود.

نگارنده گوید بلزیس همان کاوه آهنگر معروف است و آرباس، فریدون. و سارداناپال ضحاک آخری و در تواریخ پارسی و تازی هم نوشته شده که یکی از بخت‌نصرهای بابل رهام بن گودرز بن قارن بن کاوه است و ما چون کاوه را همان بلزیس می‌دانیم این حکومت نسل بعد نسل از کاوه یا بلزیس به رهام رسیده و خبر صحیح است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی علیه‌الرحمة بعد از آن که سلطنت ضحاک را با هزاران افسانه به رشته نظم کشیده و بیان می‌کند در انقراض سلطنت او چنین نوشته است که بعد از حرکت فریدون به تحریک کاوه آهنگر به جنگ ضحاک:

نظم

براندوبدش کاوه پیش سپاه
دلش پر زکینه ضحاک شاه
به‌اروند رود اندر آورد روی
چنان چون بود مرد دیهیم جوی
اگر پهلوانی ندانی زبان
به تازی تو اروند را دجله خوان
به خشکی رسیدند سر جنگجو
به بیت‌المقدس نهادند رو
چو برپهلوانی زبان رانند
همین گنگ دژ هوختش خواندند

به تازی کنون خانه پاک دان
 برآورده ایوان ضحاک دان
 چو از دشت نزدیک شهر آمدند
 ازین شهر جوینده بهرآمدند
 زیك میل کرد آفریدون نگاه
 یکی کاخ دید اندر آن شهر شاه
 که ایوانش برتر ز کیوان نمود
 تو گفتی ستاره بخواهد ربود
 فروزنده چون مشتری بر سپهر
 همه جای شادی و آرام و مهر
 بدانست کان خانه اژدهاست
 که جای بزرگی و جای بهاست
 نهاد از بر تخت ضحاک پا
 کلاه کئی جست و بگرفت جا
 بعد در خبر دادن کندرو به ضحاک چنین نوشته است:
 سه مرد سرافراز با لشکری فراز آمدند از دگر کشوری

اولا بلزیس بابلی یقیناً کاوه بوده چنان که در فرد اول ذکر شده. ثانیاً در فرد آخر که گوید: «سه مرد سرافراز با لشکری» مقصود سرکردگان بابل و عرب و مد بوده. از آنجا که حکیم فردوسی چنان که خود اشاره کرده بعضی اسناد از تواریخ باستان نامه و کتب پهلوی در دست داشته گفتار او نه چنان است که بالمره از حلیه حقیقت و راستی عاطل و عاری بوده باشد. نهایت این است اسنادی که فردوسی علیه الرحمة به دست داشته قدری مخلوط با افسانه و اغراق بوده و عمده سهوی که کرده این است که گوید شهر ضحاک بیت المقدس بوده و این از آن است که حکیم بزرگوار مانند اغلب مورخین قدیم از فن جغرافیا و این علم کثیرالفایده چندان خبری نداشته و هرچه آن طرف دجله و فرات بوده آن را کلیه عربستان می دانسته و باید در آن کتب پهلوی که حکیم مرحوم در دست داشته شهر نی نیو را با لقبی نوشته باشند که معنی آن مقدس می شده و او آن شهر را بیت المقدس فرض کرده و رسم مذکور یعنی القاب معتبره به بلاد دادن مثل دارالعلم و دارالایمان و دارالسعادة و بلد طیه

و سن پترزبورگ در این عصر نیز شایع و معمول است. اگر چه خود حکیم دست و پا کرده و در مصراع دویم درست نموده گوید: «همین گنگ‌دژ هوختش خواندند» و آن سمت دجله شك نیست که همین شهر نی‌یو بوده است. از این گذشته چنان که گفتیم سارداناپال ضحاک و آرباس فریدون و غلبه فریدون بر ضحاک به عقیده بعضی از مورخین یونان در هفتصد و پنجاه و نه سال قبل از میلاد مسیح [بوده] پس گوئیم در این وقت بیت المقدس حالیه که مقصود اورشلیم است خراب بوده و به عقیده بعضی مورخین دیگر یونان که گفته‌اند غلبه فریدون بر ضحاک در هشتصد و هفده سال قبل از میلاد بوده گوئیم مطابق این سنه تقریباً عمازیا که از سلاطین معتبر مقتدر یهود است در اورشلیم سلطنت داشته و اورشلیم را شهر ضحاک دانستن به هیچ وجه معنی ندارد. در این صورت می‌توان یقین کرد که نی‌یو لقبی داشته که به مقدس ترجمه شده و این ترجمه اسباب التباس و اشتباه شده است و سنه هفتصد و پنجاه و نه قبل از میلاد که ذکر شد و بعضی از مورخین یونان غلبه آرباس را بر سارداناپال مقارن این سنه دانسته و عقیده فلاویوس ژوزف (۱) مورخ یهود که در مائه او ل بعد از حضرت عیسی علیه السلام تاریخ نوشته است، در این باب یعنی در انقراض سلطنت آسیری، جمله مطابق است با ایامی که حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام خبر داده بود که در آن ایام سلطنت نی‌یو منقرض می‌شود و روزگار فلازار که همان سارداناپال پادشاه نی‌یو باشد سپری می‌گردد.

مخفی نماند که سارداناپال به زبان آسیری به معنی خداداد است و اغلب سلاطین آن سلسله این لقب را داشته‌اند. اسامی‌ای که طایفه یهود به سلاطین ایران و مد و آسیری داده و رای اسامی معموله است که مورخین یونان نوشته‌اند. شاید به زبان عبری لقبی به آنها می‌داده‌اند. چنان که حالا رسم است سلاطین چندین لقب دارند مثلاً خاقان که لقب سلاطین ترک است. شاه طهماسب صفوی و خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار انارالله برهانها و غیرهما به این لقب ملقب بوده‌اند و سلطان که لقب سلاطین عرب بوده حالا پادشاهان آل عثمان این لقب را دارند و به اغلب سلاطین دیگر نیز این لقب داده شده است مثل سلطان محمود و

سلطان مسعود و شاه سلطان حسین و غیرهم .

خلاصه بعد از غلبه آرباس بر ساردانپال و انقراض سلطنت خانواده نینوس ضحاک اول مملکت وسیع مدی روبه ترقی گذاشت و عظمت و آبادی زیاد به هم رسانید. اصحاب سیر و مورخین در اسامی سلاطینی که بعد از آرباس سلطنت کرده اند اختلاف نموده اند. عقیده هردوت این است که سلطنت آسیری که تمام آسیا را در حیطه تصرف و قبضه فرمانروائی داشت بعد از پانصد سال بقا و دوام بدان شرحی که گذشت فانی و منقرض گردید و آنچه از طایفه نینوس بعد حکمرانی کرده چندان استقلالی نداشته و مشابه حکام بوده اند و حکمرانی آنها به موجب مأموریت از طرف سلطنت مد بوده و بعد از شورش آرباس مدی و فوت او سالها می گذشت و ممالک آسیا و بلاد این اقلیم بدون پادشاهی مستقل می زیست و سایی مخصوص نداشتند که متبع عامه و فرمانروای کل باشد تا اهالی مدی شخصی را که موسوم به دژوس (۱) بود و بسیار با عقل و درایت و دانش و کفایت و لیاقت مطاعیت داشت از میان خود انتخاب و به سلطنت بالاستقلال او را اختیار کردند. اکتزیاس گوید که این شخص کیا کسار (۲) بوده گمان قریب به یقین این است که نوشتجات تاریخی اکتزیاس که به دست دیودور افتاده درهم بوده و درست مفهوم او نشده و اسباب خبط گردیده است والا چگونه اختلاف و اشتباه به این بزرگی برای اکتزیاس حاصل می شود و سخنی که خلاف معتقد تمام مورخین آن عصر است می گوید. خلاصه اول پادشاه مستقل مدی بعد از انقلابات مذکوره دژوس بوده و آخرین سلسله استیاج (۳). دژوس بلاشبهه کیقباد است و همان شرحی که هردوت و اکتزیاس و سایر مورخین یونانی که تقریباً معاصر بوده یا بعد نوشته اند مطابق است با شاهنامه و با عقیده سایر مورخین عجم. در تورات شریف اسم دژوس ارفاخساد یا ارفاخزاد (۴) ضبط شده

۱- دیاکو، به نوشته هردوت: دیوکس.

۲- هوخشره.

۳- آستیاژ - اژدی دهاک، اژدهاک.

۴- در تورات ارفکشابه «قلعه کلدانیان» معنی شده و به استاد یوسفوس (ژوزف -

فلاویوس) آغاز و مبدء کلدانیان (سفر پیدایش و قسمت اول تواریخ ایام).

آرفا یا آرفرا اسم فرائورت پدر دژوسس بوده و زاد - چنان که حالا هم مصطلح است - به معنی پسر است یعنی از اولاد فریدون یا آفریدون که هردو صحیح است. چه اولی زبان پهلوی است و دویمی زبان دری و ممکن است که اسم مسطور در تورات کنیه دژوسس یا کیقباد بوده باشد (۵). فردوسی علیه الرحمة نیز نوشته که کیقباد از نسل فریدون بوده است. صاحب مجمع التواریخ هم اسم کیقباد را آرش نوشته و این مطابق است با مسطورات اکتر یاس که دژوسس را آرشش نوشته است.

مورخین قدیم یونان را عقیده این است که اهالی مدی و سایر بلاد و ممالک و نقاطی که در تصرف آرباس بود چون بعد از روزگاری دراز بی سایش و سلطان مانده بودند و زمام مهام بلاد و عنان امور عباد یکباره مطلق و رها بود و حقوق قاطبه این طوایف و امم بی قدر و بها و انواع خلل و انحاء علل در کار کافه ملل راه یافته و از فقدان سیاست مدن، حال رعیت و سپاهی مشرف به تباهی بود، ناگزیر خود آنها دژوسس را به پادشاهی انتخاب و اختیار کردند.

نگارنده گوید این واقعه مشابه و مطابق است با انتخاب عجم کیقباد را به سلطنت.

هردوت گوید در میان مدیان شخصی بود عاقل و دانا و موسوم به دژوسس و از اولاد فرائورت شمرده می شد (۶). مؤلف را عقیده این است که فرائورت فریدون است و آرباس اسم دیگر او است چنان که حالا هم سلاطین را محض احترام و تعظیم به القاب و اسماء مختلفه می خوانند چون خداوندگار و خدیو و خسرو و سلطان و پادشاه و غیره. به هر حال به موجب مسطورات هردوت، دژوسس در گوشه فراغت و زاویه انقطاع

۵- نام پدر دیوکس Diokes را فرا اورتس Phraortes نوشته اند. بیچاره اعتماد

السلطنه بر اثر نبودن مدارک کافی و شاید هم به علت پیشداوری ذهنی خواسته این شخصیت های تاریخی و نیمه تاریخی و افسانه ای را با هم تطبیق بدهد، بی آن که حتی بیندیشد که یکی آریائی است و دیگری یهودی و جالب آن که از لغت و زبان شناسی نیز استفاده کرده!!

۶- نوشته اند که دیاکو (دیوکس) دهقانی بود ساکن ده که مردم روستا اختلافات خویش را نزد وی می بردند و او به تدبیر و بیان، گره از کار فرو بسته دیگران می گشود. براساس همین شناخت بود که مردم او را بهربری خود پذیرفتند.

نشسته بود اما کمال میل را باطناً به سلطنت و حکمرانی و فرمانروائی داشت و پیوسته در خفا خود را مستعد و آماده این کار می‌داشت و به تدارك مشغول بود و بلاد مد و طوایف مدی از هم دور افتاده متفرق شده بودند. دژوس در آن شهر و آبادی که ساکن بود به اقتضای اعتباری که کسب کرده حکمرانی و قضاوت می‌نمود و آن بلد و ناحیت نسبت به سایر بلاد و نواحی مدی انتظام و امنیت و وضع و هیئت مدنی داشت برخلاف سکنه سایر بلاد مدی [که] با کمال بدی و تبه‌روزگاری به سر می‌بردند و از عدم سیاست مدن و قانون و تمدن حال بلاد و عباد رو به اضمحلال و انحطاط داشت. مدتی برنیامد که نام نیک دژوس بلند آوازه شد و شخص او مشهور آفاق گردید. آوازه کردار خجسته‌اش به امصار رفت وصیت دادش به مسامع عباد رسید. از دور و نزدیک هواخواه او شده بالطوع والرغبة او را مالک رقاب خود گردانیدند و ربقه اطاعتش را زیب گردن خود کردند و فی‌الحقیقه قاضی‌القضاة تمام اهالی مدی گردید. اما لقب و اسم سلطنت نداشت. همین که تمام اهالی مدی را به خود محتاج دید در امر قضاوت و حکومت تعلل کرد و علانیه اظهار داشت که اگر شما جماعت محتاج و من محتاج‌الیه هستم باید بعدالیه بامن برخلاف سابق رفتار نمائید. چرا که عمر گرانمایه و اوقات عزیز خود را یک باره صرف و وقف کار شما می‌دارم و آنی به امور شخصی و زندگانی خود نمی‌پردازم و محض اصلاح امور و آسایش حال جمهور شما جمیع لذات و تمتعات را بر نفس خود حرام ساخته‌ام و تن و جان خویش را از عموم راحت محروم داشته. پس باید در میان نوع شما امتیازی داشته باشم. خلاصه این تسامح و تعلل دژوس در کار قضا مجدداً موجب هرج و مرج و باعث انقلاب و اغتشاش در بلاد مدی گردید. طرق و شوارع از امنیت افتاد و جور و تطاول شایع شد. مکاسب و معاملات مختل ماند. رساتیق و مزارع منهوب و پایمال ارباب اعتساف شد. حقوق و نوامیس را بها و وقعی نماند. مالکین از خوف دعاوی باطله ارباب فتن و اصحاب اغراض برملا و مال خودشان مشوش و پریشان حال گردیدند نزدیک شد که رشته کار گسسته شود و مملکت مدی که به زور شمیر آرباس از تصرف ضحاکیان یعنی طایفه نینوس سلاطین آسیری و پادشاهان بیگانه و اجنبی خارج و مستخلص شده بود دوباره به دست غیر بیفتد و ذلت رقیب بیگانه

مرایشان را طاری و حادث شود. آخر الامر حب وطنی و حمیت ملتی سبب گردید که يك مرتبه اهالی مدی متفق القول و متحدالرأی شده به نزد دژوسس آمدند و او را به سلطنت بالاستقلال اختیار کردند. دژوسس که از تمهید این مقدمات امید و ترقب حصول این مرام و وصول بدین مقام داشت فرصت غنیمت شمرده و مسئلت ایشان را علی الفور اجابت نمود. پس فرمان داد که چون شوکت و حشمت سلطنت را مقری درخور و جایگاهی لایق و منزلی رفیع البناء لازم است، قصری ملوکانه و بنائی فراخور سلطنت در یکی از نقاط منتخبه و اماکن متزّه خوش آب و هوای مملکت او ساخته شود و برای حفظ و حراست وجود سلطنت قراول و پاسبان مقرر گردد. به موجب فرمان دژوسس در نقطه‌ای که موسوم به اکباتان بود شهری و قصری بنا کردند.

نگارنده گوید اگرچه در اکباتان و محل آن اختلاف است و بعضی آن را تخت سلیمان خمره هم گفته‌اند اما ظن قوی این است که اکباتان همان همدان است. برخی هم بر این اند که پایتخت کیکباد شهر اصفهان بوده. ولی در نظر نگارنده این قول ضعیف است.

خلاصه آن شهر و قصر به حکم دژوسس با کمال رفعت و شکوه ساخته و پرداخته شد و به انواع تزئینات و آرایشها که در خور سرای سلطنت و شهر یاری بود آراسته و مزین گردید و تفصیل بنای شهر اکباتان و طرح و وضع قصر دژوسس را اگر روزگار امان داد و با فرصت و مجال توأمان گردیدیم، در بعض مجلدات کتاب مرآة البلدان در طی لغت همدان، مشروح و مبسوط ذکر خواهیم نمود بعون الله و حسن توفیقه.

ایام و اعوام فترت مدی را که بعد از آرباس بود، تا زمان جلوس دژوسس آنچه مورخین یونانی نوشته‌اند مطابق است با قول مورخین عرب و عجم. منتها این است که سلطنت منوچهر و نوذر و زو فراموش و متروک شده. اما به موجب بعضی از اشعار شاهنامه که در بیان وضع انقلاب مملکت و انتخاب کیکباد است باز مطابق می‌شود با تاریخ یونانیان و چنین مفهوم و مستفاد می‌شود که کیکباد همان دژوسس یونانیان باشد و آن اشعار از قرار ذیل است :

نظم

پراکنده شد رأی بی‌تخت شاه
 همه کار بی‌روی و بی‌سر سپاه
 کسی باید اکنون زتخم کیان
 به‌تخت کئی برکمر بر میان
 نشان داد موبد به‌ما فرخان
 یکی شاه با فر و بخت جوان
 زتخم فریدون یل کیقباد
 که بافر وبرزاست وبارسم و داد
 (الی‌آخره)

بالجمله دژوسس بعد از پنجاه و سه سال سلطنت بالاستقلال از این جهان درگذشت و سلطنت را به‌پسر خود فرائورت گذاشت. نگارنده گوید هردوت مورخ اسم‌پسر دژوسس (کیقباد) را فرائورت نوشته‌است (۱) اما فردوسی علیه‌الرحمة چیزی بدو اشاره نکرده. شاید از نسخی که حکیم مزبور شاهنامه را از روی آنها به‌رشته نظم کشیده اسم فرائورت افتاده باشد و به‌این جهت است که سلطنت کیقباد را يك‌صد و بیست سال نوشته. اما صاحب حبیب‌السیر گوید کیکاوس نوۀ کیقباد بوده نه پسر او و مورخین دیگر کیکاوس را پسر افرا نوشته‌اند که همان فرائورت یونانیان باشد و افرا را پسر کیقباد. يك نکته دیگر هم هست و آن این است که کلیۀ مورخین عجم را رسم و عادت چنین بوده که درطبقات و طوایف سلاطین عجم عموماً و آن طوایفی که خارجی و غیر از خود پارسیان بوده‌اند مثل همین سلاطین مدی خصوصاً هریک ازایشان که بی‌قابلیت و فرومایه بوده و در سلطنت خود آثار و یاسائی باقی و برقرار و نام نیکی از روزگار خود به‌یادگار نگذاشته اسم او را از قلم تاریخ‌نگاری انداخته‌اند و آن بیگانگان که مخصوصاً مصدر شر و ضرر و صدمه و آسیب هم برای پارس و پارسیان شده به‌عمد اسم آنها را از سلسله سلاطین خارج و از دفتر شهریاران محو

۱- فرااورتس صورتی است که هردوت ازین پادشاه به‌دست داده. اما در کتیبه بیستون نام وی فرورتیش آمده است (تاریخ ایران باستان، کتاب اول ص ۱۷۹).

وحذف کرده‌اند و این پادشاه مدی نیز چون غلبه به پارسیان نمود لهذا او را گمنام و روزگارش را نامورخ گذاشته‌اند. همچنین چون او دریایان کارش به دست یکی از نبایر ضحاک کشته شد شاید بعضی ذکر نام او را ننگ دانسته و لایق نگارش ندیده‌اند و تمام ایام سلطنت پدر و پسر را يك صد و بیست سال قرار داده‌اند. چنان که اکتزیاس مورخ که کتاب تاریخ خود را از روی مسطورات کتابهای کتابخانه عجم جمع و تألیف نموده نیز ذکری از این پادشاه نکرده است. اما هردوت که از جای دیگر یعنی از کتابخانه‌های بابل انکشاف مطالب نموده است نام برده. فردوسی علیه الرحمة و اکتزیاس طبیب در این مطلب متفق العقیده و يك قول هستند و جهت همان است که ذکر شد.

بالجمله فرائورت اکتفا و قناعت به مملکت مدی و سلطنت موروثی نکرده آغاز جهانگیری و کشورستانی کرد و اول مملکت و ملتی را که مسخر نمود پارس و پارسیان بودند. پس از تصرف آنجا عساكر مدی و پارس را متفق ساخته به تسخیر سایر ممالك و بلاد آسیا پرداخت و فتوحات نمایان کرد تا آن که به مملکت آسیری حمله برد و با سلاطین آنجا که از اولاد سارداناپال بودند جنگ در انداخت. باین که در آن زمان آن طایفه کمال ضعف و فتور را داشتند و از ممالك متصرفه سلاطین قدیم آسیری و نیاکان خود جز همان مملکت آسیری و شهر نیو جائی را متصرف نبودند به واسطه سوء تدبیر در وضع حرکت قشون، عساكر قلیله پادشاه آسیری بر عساكر کثیره فرائورت غالب و فایق آمده در حوالی شهر رقه خود فرائورت مقتول و عساكرش منهزم گردید.

مؤلف گوید این حکایت خالی از شباهت نیست با آنچه در شاهنامه مسطور است که کاکوی نامی از نبایر ضحاک در دژ هوخت گنگ بامنوچهر محاربتی کرد و دژ هوخت گنگ همان نی‌نیو است و مسعودی اسم نی‌نیو را نینوی می‌نویسد و آسیری را با ثاء مثلثه و آثوری نگاشته و محل آن را که تعیین می‌کند مطابق می‌باشد با همان جائی که فرنگیها آنجا را نی‌نیو می‌دانند و آن در حوالی موصل است و انکشافات در آنجا کرده‌اند.

باری بعد از کشته شدن فرائورت پسرش کیاکسار (۱) پادشاه شد.

۱- سیاکزارو به صورت درست‌تر هوشتره بزرگترین پادشاه دودمان ماد.

کیا کسار جنگجو تر از پدر بود. در بدو جلوس بهاریکه سلطنت قوانین نظامی مملکت مدی را مشید ساخت و مثل پدر بنای جهانگیری را گذاشت و به پادشاه لیدی (۱) اعلان جنگ نمود و در این جنگ بود که کسوف کلی اتفاق افتاد و تفصیل این کسوف موافق تاریخ هردوت از قرار ذیل است:

جمعی از طایفه بزرگ سیت (۲) در زمان سلطنت کیا کسار در مدی از مملکت خود فرار کرده پناه به مدی آورده بودند. نگارنده گوید طایفه سیت در خراسان بلکه در دشت قبچاق حالیه که محل تراکمه است ساکن بوده اند و به عقیده بعضی تا ماوراء النهر سکونت داشته اند. خلاصه بدو از جانب کیا کسار، سیتها مثل اشخاص عارض که از يك نقطه از نقاط مملکت به تظلم و شکایت آیند پذیرفته شدند بعدها کم کم کیا کسار توجهی مخصوص درباره آنها نموده و چون در فنون فارسیت و آداب تیراندازی مهارتی کامل داشتند، جمعی از جوانان نجیبزاده مملکت را به آنها سپرد که ایشان را سواری و تیراندازی بیاموزند. علاوه بر این شغل نظر به این که در شکار و صید هم آنها دستی داشتند همیشه به شکار رفته برای کارخانه خاصه و مطبخ سلطنتی انواع و حوش و طیور صید نموده می آوردند. اتفاقاً وقتی جمعی از آنها مأمور به شکار شدند و صیدی به چنگ آنها نیفتاد و دست خالی مراجعت نمودند. کیا کسار که طبعاً غیور و تندخو بود بر آنها خشمگین شده به کمال درشتی و ناهنجاری با آنها رفتار کرد. آن طایفه هم از غیرت و غروری که داشتند تاب نابلایمات پادشاه را نیاورده اما به واسطه جلالت و شوکت سلطنت، قدرت اظهار خصومت و اعلان عدوان ننموده روزی چند بردباری و تأمل کردند. بعد یکی از جوانان

۱- لیدی در اناطولی عثمانی است و سارد پایتخت قدیم آن حالا به سارت مشهور می باشد (اع).

۲- Cythes تیره ای از اقوام مجاور ایران در روزگار هخامنشیان که امروز آنان را «سکاها» یا «سکائیان» می نامیم. این قوم که در حد فاصل آریاهای سفیدپوست و چینیان زردپوست می زیستند ولابد خود مخلوطی ازین دو عنصر بودند از آسیای مرکزی یعنی از ترکستان چین تادریای ارال و اطراف ایران و درخود ایران و تاحدود رود دن پراکنده بودند. کلماتی مثل سجستان، سگستان، سکزآباد و سقر و امثال آن نشانی از سکونت این اقوام در ایران است.

نجیب‌زاده را که پادشاه به آنها سپرده بود تربیت کنند سربریده بدن او را پاره پاره کردند. به طوری که هیچ معلوم نمی‌شد که این گوشت انسان است یا حیوان و به حضور پادشاه آورده عرض کردند به شکار رفته بودیم این آهوی فربه امروز صید ما شد. پادشاه به خوالیگر سپرد که طبخ کند. شکارچیان که از پیش مصمم و مستعد فرار شده بودند دیگر روز به حاجب پادشاه گفتند آن غذائی که دیشب پادشاه صرف کرد گوشت بدن فلان امیرزاده بود و خود فرار کرده یکسر از مدی به شهر سارت که پایتخت لیدی و مقر سلطنت الیات بن سادیات بود پناه بردند. پادشاه مدی هر قدر به رسل و رسایل مقصرین را طلب کرد، الیات ماطله و دفع الوقت نموده تا کار از مکاتبه و مراسله به مجادله و محاربه انجامید و پنج سال متوالی بین الجانیین جنگهای عظیم روداد تا اول سال ششم در یکی از ایام که نایره جنگ و جدال در غایت اشتعال بود علی الغفلة قرص آفتاب منکسف و روز روشن چون شبتار گردید. عساکر طرفین از وقوع این حادثه چنان قرین وحشت و دهشت شدند که فوراً دست از جنگ و مقاتله کشیده و باب مصالحه باز نمودند و قرار مصالحه را بر این دادند که آریینی دختر الیات را به حباله نکاح و ازدواج استیاج پسرکیا کسار درآورده و رفع ذات‌البین را بدین مواصلت نموده و بدل به پیوند نمایند.

نگارنده گوید مزاجت دختر الیات با پسر کیا کسار همان مزاجت کاوس است با دختر شاه هاماوران. باری عقیده مورخین یونان در باب کسوف این بود که ذکر شد. طاله (۱) فیلسوف و منجم مشهور که ششصد و سی و نه سال قبل از میلاد متولد شده و از اهل فینیسی (۲) بوده این کسوف را قبل از وقوع استخراج کرده بوده است. اگر به واسطه ادله و حساب نجومی درست معین می‌شد که چه وقت این کسوف روی داده است اوان تاریخ را صحیحاً تا آن زمان می‌شد معین کرد که هیچ جای شبهه و تردید باقی نماند. اما اهل تنجیم و علمای این فن از زمان قدیم تا کنون هر چه خواسته‌اند که درست و مقرون به صحت این مسئله را معین کنند نتوانسته‌اند. عقیده پلین (۳) حکیم این است که این کسوف پانصد و هشتاد

۱- نام این حکیم و فیلسوف یونانی Thalès است و مسلمین وی را طالس می‌خوانند.

۲- منظور فنیقیه است. زیرا این کلمه در فرانسه نوشته می‌شود: Phénicie

(در منابع اسلامی: بلیناس) Plin ۳-

و پنج سال قبل از میلاد مسیح (ع) بوده. ولنی (۴) حکیم فرانسوی معروف با دقت کامل سال این واقعه را ششصد و بیست و پنج سال قبل از میلاد ضبط نموده است. پس آنچه پلین حکیم نوشته است مقرون به صحت نمی‌تواند بود. پن کر (۵) منجم معروف که در مائۀ سابق بوده به دقت حساب کرده این کسوف به قول او در ماه فوریه که مطابق است با ماه دلو ششصد و بیست و پنج سال قبل از میلاد واقع شده.

چنان که فاضل نحیر و دانشمند خیبر، ملکم (۶) صاحب در تاریخ خود گفته است اغلب حوادث و حروبی که در کنار فرات یا دجله روی داده فردوسی به واسطۀ قلت اطلاع در کنار جیحون می‌نگارد و براین قیاس است همین جنگ که در مازندران نبوده بلکه در مملکت آناتولی اتفاق افتاده باز اگر هاماوران می‌گفت به واسطۀ قرب جوار به مملکت شامات و یمن که مقصود فردوسی از هاماوران آنجا بوده قریب به صواب بود اما مازندران بدون شبهه نبوده است (۷).

کیا کسار یقیناً کیکاوس است و در آناتولی جنگ کرده و این کسوف روی داده چنان که ذکر شد و کاوس و سپاهش نیز کور نشدند بلکه آفتاب گرفت و دیوسفید که همه جا فردوسی جادوگران را دیو نوشته است همان منجم فینیسی بوده است که به استخراج و از روی علم نجوم این کسوف را خبر داده بود و «اولاد» را که می‌نویسد حاکم مازندران شد همان الیات بوده است که با او مصالحه نمودند و ما اشعار فردوسی را شاهد می‌آوریم منتها این است که بر حکیم بزرگوار مشتبّه شده به جای هاماوران مازندران نوشته است. اگرچه بلافاصله جنگ هاماوران را هم بعد از این جنگ مازندران نگاشته. و نیز ممکن است که بگوئیم در کتابی که مأخذ و سند تاریخ نگاری فردوسی بوده کاتب سهواً به جای هاماوران مازندران نوشته

۴- Constantin Volney (۱۷۵۷ - ۱۸۲۰)

۵- Henri Poincaré (۱۸۵۴ - ۱۹۱۲)

۶- یعنی سرجان ملکم انگلیسی مؤلف کتاب تاریخ ایران.

۷- در مورد این نکته که مازندران مذکور در شاهنامه جز این مازندران کنونی است رجوع شود به تحقیق دکتر صادق کیا تحت عنوان «شاهنامه و مازندران» در مجموعه «اندیشه نیک» شماره یک (۱۳۵۷ شمسی).

بوده است. در هر صورت اشعار فردوسی را که در ذیل می‌نگاریم می‌توان شاهد صحت این خبر قرارداد:

نظم

چو بگذشت شب روز نزدیک شد
جهان جوی را چشم تاریک شد
زلشکر دو بهره شده تیره چشم
سر نامداران ازو پر زخمش
چو تاریک شد چشم کاوس شاه
بد آمد زکردار او بر سپاه
زمازندران مهتران را بخواند
زاوادی چندی سخنها براند
چنین گفت کز رای او مگذرید
مبادا که از کرده کیفر برید

خلاصه کیاکسار بعد از غلبه برپادشاه لیدی حد جهانگیری و فتوحات خود را تابه شط حالی که حالا موسوم به قزل ایرماک می‌باشد (۸) رسانید. بعد برای خونخواهی پدر و انتقام و کیفر روبه‌سمت نی‌نیو نهاد و پادشاه آنجا را مقتول و شهر را منهدم و خراب کرد. در این بین که مقرون و مغرور به فتح و نصرت بود خبر به او رسید که مدیاس نام پادشاه سیت با لشکری انبوه به مملکت او حمله آورده‌اند. کیاکسار معجلاً آنها را در مدی استقبال نمود. بعد از جنگ و خونریزی زیاد، آخر الامر طایفه سیت بر قشون کیاکسار غلبه نموده و مدت بیست و هشت سال این طایفه مستقلاً در مدی و در تمام ممالکی که کیاکسار متصرف بود سلطنت می‌کردند.

نگارنده گوید این واقعه با گرفتاری کیکاوس در یمن و آمدن

۸- رود هالیس Halys قدیمی‌ترین و مهم‌ترین رود در شبه جزیره آناتولی که از کوه‌های مرکزی آناتولی سرچشمه می‌گیرد. این رود را قزل ایرماق (رود سرخ) می‌گویند در مقابل رود دیگری در همین منطقه به نام یاشیل ایرماق (رود سبز).

افراسیاب به ایران مطابق است. بالجمله طایفه سیت در تمام ممالك آسیا متفرق شده دست تطاول گشودند و در این مدت کمال تعدی و ستم را به رعایای قدیمه پادشاه مدی نمودند. آسایش و امنیت بالمره سلب و مرتفع شد اموال و انفس در معرض هبا و هدر درآمد. تا این که کیاکسار پادشاه مدی، بعد از بیست و هشت سال تأمل و انقطاع از ملک و مشاهده و تحمل شداید و مکاره زیاده از حد، اضطراراً حیلتی اندیشیده و قتی رؤسا و بزرگان این طایفه وحشی را دعوت نمود و بعد از پیمودن شراب زیاد به آنها در حالتی که همگی مست طافح شده بودند و از خویش بی خبر افتاده يك دفعه تمام آنها را به قتل رسانید و به این حيله و تدبیر و لطیفه و تمهید نه تنها مملکت مدی بلکه تمام ممالکی را که قبل از غلبه طایفه سیت متصرف بود مالك شد، و چون دور محنت و روزگار حرمان را صابراً به سربرد خداوند جل و علا او را دیگر بار با شاهد دولت هم آغوش ساخت، و پس از آن که چهل سال دیگر سلطنت کرد به عقیده بعضی از مورخین در ششصد و شش سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام درگذشت و آستیاژ پسرش به جای او بر سریر سلطنت جلوس کرد و در بدو سلطنت دختر خود مندان (۹) را به کامبیز پادشاه پارس تزویج نمود و أغرادات که کیروس (کیخسرو) باشد از او به عمل آمد و شرح این حال و حوادثی که سانش شد مفصلاً بیاید.

نگارنده گوید در این موقع اگر بیان حالی از اکتزیاس نمائیم خالی از مناسبتی نیست با آن که جمله معترضه است ولی چون نگارش صحیحی که می توان قدری با افسانه های مورخین عجم تطبیق کرد همان تاریخ اکتزیاس طیب است اگرچه تمام آن به دست نیست برای مزید اعتماد مطالعه کنندگان گوئیم:

اکتزیاس هفده سال تمام در ملازمت بهمن پادشاه ایران بوده به این

معنی که در اوان سلطنت بهمن برادر او کیروس (۱۰) جوان از جانب او حکومت آناتولیا را داشت. در سال چهارصد و یک قبل از میلاد کیروس با برادر آغاز مخالفت نموده ادعای سلطنت کرد و یکصد هزار قشون بومی فراهم کرده با سیزده هزار نفر سپاه یونانی که در خدمت او بودند و از جمله سردارهای معروف یونانی اگزوفون بود متوجه حرب برادر گردید. در قریه کوناکسا در حوالی شط تلاقی فثنین شد و عساکر پادشاه بر سپاه کیروس جوان (کیخسرو جوان) غلبه کردند و او را مقتول و عساکر او را متفرق و منهزم ساخته جمعی را نیز اسیر و دستگیر نمودند و از جمله اسرا یکی اکتزیاس طبیب بود که با یونانیان آمده و اسیر پادشاه ایران شده هفده سال در خدمت او به سربرد. بنابراین اطلاعات، اکتزیاس که با آن اعصار قریب العهد بوده و مدتی در این سرزمین اقامت داشته قابل کمال وثوق است. علاوه بر این، خود اکتزیاس گوید من تاریخ خود را از روی دیفترهای سلطنتی جمع و تألیف نمودم. دیفتر همان دفتر فارسی است که بعد معرب شده.

خلاصه اکتزیاس گوید بعد از غلبه طایفه مد بر مملکت آسیری، مدها مالک تمام آسیا شدند و ارباس (فریدون) را که بر ساردانپال پادشاه نی نیو غلبه کرده بود به سلطنت مستقله و مالک الرقابی خود اختیار و انتخاب نمودند و او بیست و هشت سال سلطنت کرد. بعد از او پسرش موداسه (۱۱) (منوچهر) پنجاه سال پادشاهی نمود. پس از آن سوزار - موس (۱۲) (نوذر) سی سال و بعد آرتیکا (۱۳) (افراسیاب) پنجاه سال فرمانروائی داشت. نگارنده گوید این که ما آرتیکا را افراسیاب می دانیم از آن است که او لا اکتزیاس نمی نویسد آرتیکا پسر سوزار موس بود؛ بلکه

۱۰- Cyros یونانیها نام کورش را چنین می نوشتند و با توجه بدان که γ دریونانی (او) خوانده می شد، نام آن پادشاه را کورس تلفظی کردند. اما فرانسویها و انگلیسیها این کلمه را سیروس و سایروس خوانده اند. غرض از کورش جوان، کورش کوچک است برادر اردشیر پادشاه هخامنشی معروف به دراز دست. کورش حکومت آناتولی را داشت، ولی بر برادر یابی شد و به جنگ او شتافت اما در نبرد کشته شد و ده هزار یونانی همراه وی به سرزمین خویش باز گشتند.

۱۱- Mandakes و در بعضی نسخ: مائوداکس

۱۲- Articas

۱۲- سوسارمس Sosarmos

همین قدر اشاره می‌نماید که بعد از او سلطنت کرد. ثانیاً نظر داریم به آنچه فردوسی در شاهنامه ذکر کرده در موقعی که افراسیاب نوذر را به چنگ آورد و دستگیر نمود چنان که فرماید:

نظم

بزد گردن نوذر تاجدار
تنش را به خاک اندرافکند خوار
ز پیش دهستان سوی ری کشید
از اسبان به رنج و به تک خوی کشید
ز توران بیامد به ایران زمین
جهانی در آورد زیر نگین
کلاه کیانی به سر بر نهاد
به دینار دادن در اندر گشاد
به شاهی نشست اندر ایران زمین
سری پر ز جنگ و دلی پر ز کین
(الی آخره)

بعد از آن آرییان (۱۴) (زو) بیست و دو سال سلطنت کرد. بعد آرتیه (۱۵) (گرشاسب) چهل سال. و در سلطنت آرتیه جنگ عظیمی فی مابین او و طایفه کادوس که در گیلانات در محلی که حالا طوالش ساکن اند سکنی داشته در گرفت و تفصیل این واقعه از قرار ذیل است:

پارسونده (۱۶) (فرخنده) نام که اصلاً پارسی و نهایت جوانمرد و رشید و عالی همت بود و بلا نهایت طرف میل و التفات و مشاوره پادشاه بلکه غالب امور بی صلاح و صوابدید او نمی‌گذشت و در حقیقت سمت وزارت داشت، به جهتی از جهات، سر از خدمت گرشاسب بر تافت و به واسطه نسبتی که با یکی از رؤسای طایفه کادوس داشت با سه هزار پیاده

۱۴- Arbianes

۱۵- Arties

۱۶- در تاریخ ایران باستان (حسن پیرنیا مشیرالدوله، کتاب اول ص ۲۱۲) این نام پارسده آمده Parsode.

و يك هزار سواره پناه به طایفه کادوس برد. دیودور مورخ سبب نارضائی و رنجش پارسونده (فرخنده) را نمی نویسد و به اجمال می گذارند. اما نیکولای دمشقی آن را شرح داده و چون خالی از فایده نیست ما نیز به ذکر آن می پردازیم :

نیکولا گوید در زمان سلطنت آرتائی (آرته) پارسونده نامی از اکابر که هم بر حسب صورت مردی رشید و قوی اندام و تناور بود و هم در معنی شخصی آراسته و زیرک و دانشمند در حضرت سلطنت قرب و منزلتی به کمال یافته، هم طرف اعتنا و اعتماد پادشاه بود، هم طرف میل و وداد پارسیان طایفه خود و در کلیه امور همواره طریق حزم و احتیاط را کاملاً مرعی می داشت و آثار فطانت و علایم متانت از ناصیه اش هویدا بود. در فنون حرب و آداب طعن و ضرب کمال مهارت را داشت و در جنگ، خواه رزم سواره باشد خواه حرب پیاده، سرآمد مردم روزگار خود می بود. هم چنین در رمایت (۱۷) و شکار و اغلب صیدش جانورهای درنده و سباع از قبیل شیر و پلنگ و ببر بود. حاکم بابل که در آن وقت از قبل پادشاه مدی و نانی بروس نامی بود، برخلاف میل و سلیقه پارسونده، که مشیر و مشاور و وزیر دربار بود رفتار می نمود و به هوای دل خویش زندگانی می کرد. یعنی شیوه مردی و پهلوانی را به یک سو نهاده، طریق عشرت و تن آسانی پیش گرفته پیوسته به عیش و طرب مشغول بود و به لهو و لعب مشغوف. کمر از خدمت دولت گشوده و در بستر شادمانی غنوده. پارسونده شکایت حاکم بابل را نزد پادشاه برد و مستدعی عزل او شد بلکه تفویض حکومت آنجا را برای شخص خود تمنا کرد. اما در آن زمان بنابر قانونی که آرباک یا آرباس (فریدون) در کار ملک گذاشته بود به عرض یک وزیر اگرچه طرف میل و اعتماد پادشاه هم می بود حاکمی را از حکومت عزل نمی کردند؛ گذشته از این هیچ کس را به اعمال شخصیه مورد مؤاخذه و مسئولیت نمی داشتند و قدس و فسق را شرط قابلیت و برهان عدم لیاقت خدمت نمی دانستند چه نیک و بد آن راجع به نفس خویش است و از خادم فقط انجام خدمت مرجوعه و اطاعت امر دولت را می خواستند. و بنابراین مقدمات، شکایت پارسونده از حاکم بابل بی ثمر و خالی از نتیجه شد و پارسونده از حصول مأمول و

قبول مسئول خود در حضرت ملك مأيوس گشت و از این مقدمه چندی که گذشت روزی پارسونده عزیمت شکار کرده از اکباتان (همدان) پایتخت بیرون آمد و به طرف بابل به شکار رفت. از قضایای اتفاقیه، در حوالی یکی از اردوهای حاکم بابل، شب را بیتوته نمود، چون عداوت این وزیر اعظم و سپهسالار اکرم پادشاه با حاکم بابل پرده در و در همه جا سمر شده بود عساکر آن اردو از ورود وزیر آگهی یافته و علی الغفلة براو تاخته وی را دستگیر نموده نزد حاکم بردند. مشارالیه وزیر را به خلوتخانه و حرمسرای خود برده ریش و سبیل او را تراشیده لباس زنانه اش دربر کرد و مانند نسوان عارض او را آرایش داده در سلك مطربان و رقاصانش جای داد و اجباراً به نواختن ساز و خواندن آواز و رقص او را واداشت و تا هفت سال بدین نهج گذشت و هرچه پادشاه مد در تجسس و تفحص و کشف حال وزیر اعظم برآمد اثری و خبری از او نیافت تا وقتی حاکم بابل را به یکی از خواجه سرایان خود خشم آمده او را تنبیه نمود. آن خواجه غفلة از بابل فرار کرده خود را به اکباتان پایتخت رساند و ماجرا را به عرض پادشاه رسانید و در همان حال آگ گری (۱۸) را با کمال شتاب به طلب سپهسالار و وزیر اعظم گسیل و روانه نمود و مقرر گردید که هرگاه حاکم بابل تسامح و تکاهل در فرستادن و رها کردن وزیر ورزد فرستاده قبول عذر ننموده حتماً او را مأخوذ دارد. فرستاده با شتابی تمام خود را به بابل رسانید و سپهسالار را مستخلص کرده بر عراده سوار نمود و با خود به سوس (شوش) که پادشاه بدانجا قشلاق کرده بود برد. بعد از آن که پذیرائی و احترام تمام در حق او به عمل آمد پارسونده تفصیل و سرگذشت حال خود را معروض حضرت سلطنت داشت و دادخواه شد. پادشاه، در همان سال به قصد تنبیه حاکم بابل، به آن صوب سفر کرد. حاکم مزبور که شخص زیرک کاردانی بود یکی از خواجه سرایان پادشاه را با خود یار کرده و به توسط او يك صد طالان طلا که عبارت از نهصد و سی هزار تومان حالیه باشد با يك هزار طالان نقره که آن نیز عبارت از پانصد و پنج هزار تومان این زمان می باشد بعلاوه يك صد مشربۀ طلا پیشکش گذراند و شرط پوزش

۱۸- گر در آخر کلمات افاده معنی صاحب می کند مثل خوالیگر و خنیاگر و غیرها.

اما از آگ یا آق معلوم نیست چه مقصود است؟ چاپار است یا فرستاده؟ (اع).

و معذرت را به جای آورد. پادشاه از سر تقصیر او درگذشت و این کردار پادشاه که ناشی از سستی عنصر و ضعف حال و میل به مال بود بر طبع پارسونده به غایت ناگوار آمده دانست که از این پس در حضرت سلطنت وی راشأن و منزلتی نخواهد بود و از همان جا علی الغفلة فرار کرد و پناه به طایفه کادوس برد. چنان که بدان اشاره نمودیم. و پس از این واقعه یعنی فرار پارسونده و پناه بردن به طایفه کادوس و اظهار مخالفت و یاغیگری نمودن پادشاه مد را هشتصد هزار قشون مستعد مسلح بود و پارسونده از جماعت کادوسیان دویست هزار نفر قشون جمع آوری کرده در تنگه و دهنه دره ای تلاقی و تقابل فتنین شد و شکست عظیمی به قشون آرته وارد آمده پنجاه هزار نفر از ابطال عساکر او به قتل رسیدند و این فتح سبب شد که طایفه کادوس پارسونده را به پادشاهی اختیار کرده تا زنده بود با استقلال تمام در میان آنها سلطنت و حکمرانی کرد و کلیت آن ناحیه و آن طایفه را از تحت سلطنت مدی خارج نمود و قریب به مردن خود مجلس و مجمعی تشکیل داده آن جماعت را به آذر و ناموس و جان سوگند داد که ابداً تبعیت سلاطین مد را اختیار نکنند چنان که نکردند تا زمانی که سلطنت به کیخسرو رسید و آنها را مطیع ساخت. از آن طرف آرته بعد از آن که از پارسونده شکست خورد چیزی نگذشت که از غصه درگذشت و بعد از فوت آرته، آرتینه (۱۹) بیست و دو سال سلطنت کرد و پس او استیبارس (۲۰) چهل سال پادشاهی نمود. و در زمان سلطنت او طایفه پارت که عبارت از سکنه مازندران و خوارزم و دهستان باشند به او شوریده تبعیت و انقیاد پادشاه ساس (توران) را اختیار کردند و به این جهت مابین پادشاه مد و پادشاه ساس زناده نزع و نایره عناد مشتعل شد و بعد از چند سال و چند جنگ آتش فتنه و فساد باب صلاح و وداد خاموش و رفع ذات بین گردید. و در طی مصالحت شرط شد که پارت کما فی السابق جزء سلطنت مد باشد و دو پادشاه با هم دوست و مؤالف و در وقت ضرورت و لزوم از کمک سپاهی و اعانت حربی در حق هم مضایقه نکنند و شرایط تحاب را در هر حال منظور دارند.

نگارنده گوید این تفصیل به مصالحه افراسیاب و زو پادشاه ایران –

بنا بر آنچه فردوسی علیه‌الرحمه بیان می‌نماید - خالی از شباهت نیست. نهایت این است به واسطه مغلوط بودن اسنادی که فردوسی به دست داشته چند سال پیشتر یا عقب‌تر این مطلب را ذکر کرده است (۲۱) در سلطنت زو، فردوسی همین قدر بیان می‌کند که بعد از آن که جنگ بسیاری مدت‌ها میان عساکر افراسیاب و ایران شد:

زهر دوسپه خواست آواز غو
 فرستاده آمد به نزدیک زو
 [که گر بهر ما زین سرای سپنج
 نیامد بجز درد و اندوه و رنج]
 بیا تا ببخشیم روی زمین
 سرائیم بر یکدیگر آفرین
 [سرنامداران تهی شد ز جنگ
 ز تنگی نبند روزگار درنگ
 بر آن بر نهاده هر دو سخن
 که در دل ندارند کین کهن]
 ببخشند گیتی به رسم و به داد
 ز کار گذشته نیارند یاد
 چو زین گونه آمد سخن در میان
 بزرگان توران و ایرانیان
 نشستند با صلح و گفتند باز
 که از کینه با هم نگیریم ساز
 ز جیحون همی تا بر مرز تور
 از آن بخش گیتی ز نزدیک و دور
 [روارو چنین تا به چین و ختن
 سپردند شاهی بدان انجمن

۲۱- مرحوم حسن مشیرالدوله نیز در کتاب خود بدین شباهت اشارتی کرده (ایران باستان، کتاب اول، ص ۲۱۸).

زمرزی کجا مرز خرگاه بود
 ازو زال را دست کوتاه بود] (۲۲)
 ازاین روی ترکان نجویند راه
 چنین بخش کردند تخت و کلاه
 سوی پارس لشکر برون راند زو
 کهن بود لیکن جهان کرد نو
 همان لشکر ترك رفتند باز
 فراسوده از کین و پیکار وساز
 چوسال اندر آمد به هشتاد وشش

بیژمرد سالار خورشیدوش
 به عقیده اکتزیاس سلطنت طایفه ساس (۲۳) در این زمان با ملکه‌ای
 بود بسیار رشید و مردصفت موسوم به زرینه. نیکولای دمشقی اسم زرینه
 را زوری تاکا می‌نویسد. اما به نظر نگارنده قول اکتزیاس اصح است.
 زیرا که این اسم حالا هم در ایران معمول و متداول است و به بعضی از
 نسلان داده می‌شود. خلاصه استیبارس از شدت کهولت و کبر سن در
 اکباتان (همدان) این جهان را وداع گفته رخت به دیگر سراکشید و
 پسرش اسپاداس که دیگر مورخین یونان آن را آستیاز می‌گویند و مورخین
 عجم بعضی از دهاک و برخی از دها و غیره و ظاهراً افراسیاب دویم باشد
 جانشین او شد و مغلوب کیخسرو پارسی گردید. و سلطنت مدی به کیخسرو
 تعلق یافت چنانکه بیاید.

نگارنده گوید این که مالفظ افراسیاب را که مورخین عرب و عجم
 پادشاه توران می‌دانند در طی کلمات خود ایراد می‌نمائیم محض این است
 که فی الجمله توفیق و تطبیقی میان اقوال مورخین قدیم یونان و
 نگارندگان عرب و عجم دهیم والا ما خود مطلقاً به افراسیاب تورانی معتقد

۲۲- قسمتهای بین دو قلاب در متن نیست. برای روشن شدن ربط بیشتر مطالب اضافه

شده .

۲۳- آنچه در این متن به صورت «ساس» آمده در کتاب ایران باستان مشیرالدوله (کتاب
 اول، ص ۲۱۳) سکاها آمده است و نام ملکه سکاها در کتاب مذکور به صورت زارین Zarine
 ضبط شده .

نیستیم و تاریخ همان است که نگاشته شده. نیز مشتبه نماند که کاوس (کامبیز) پارسی پدر کیخسرو و غیر از کیکاوس (کیاکسار) پادشاه مدی بوده.

آستیاز را به عقیده مورخین یونانی دختری بود مندان نام و چند نفر از مورخین دیگر، به جای مندان، امی تیس (۲۴) نوشته اند. بالجمله او را به کامبیز (کاوس) نام ملک یا والی زاده فارس تزویج کرد. بعد از این مزاجت شبی در خواب دید که تاکی از سینه مندان روئیده که به اطراف واقطار عالم شاخه های آن سایه افکنده است. تعبیر خواب خود را از مؤبدان جویاشد. ایشان متفق القول جواب دادند که از دختر پادشاه پسری متولد خواهد شد که صاحب تاج و نگین و مالک اکثر ممالک روی زمین خواهد گردید. اما بعضی از مورخین نوشته اند پادشاه در خواب دید مندان به قدری بول کرد که قسمت عمده ای از روی زمین را بول ترکرد و فرو گرفت. نگارنده گوید این همان حکایت تزویج فرنگیس دختر افراسیاب است با سیاوش و آستن شدن اوبه کیخسرو و خواب دیدن افراسیاب و بیمناک شدن از آن مولود عاقبت محمود و قصد اهلاک دختر و طفل و دادن آنها را به دست پیران ویسه و ایمن شدن آنها به تدبیر و تمهید او و در این مورد فردوسی علیه الرحمة فرماید:

نظم

چویک بهره بگذشت از تیره شب
چنان چون کسی کان بلرزد ز تب (۲۵)
خروشی برآمد ز افراسیاب
بلرزید برجای آرام و خواب
چو آمد به گرسیوز این آگهی
که شد تیره آیین شاهنشهی
[به تیزی بیامد به نزدیک شاه
ورا دید برخاک خفته به راه]

پرسید گرسیوز نامجوی
 که بگشای لب بی شگفتی بگوی
 چنین گفت پرمایه افراسیاب
 که هرگز کسی این نبیند به خواب
 بیابان پر از مار دیدم به خواب
 زمین پر ز گرد آسمان پر عقاب
 سراپرده من زده بر کران
 به گردش سپاهی ز گنداوران
 یکی باد برخاستی پر ز گرد
 درفش مرا سرنگونسار کرد
 سپاهی از ایران چو باد دمان
 چه نیزه به دست و چه تیر و کمان
 بر تخت من تاختندی سوار
 سیه پوش و نیزه وران صد هزار
 برانگیختم ز جای نشست
 مرا تاختندی همه بسته دست
 مرا پیش کاوس بردی دمان
 یکی باد سرنامور پهلوان
 [جوانی که رخساره مانند ماه
 نشسته بدی نزد کاوس شاه
 دو هفته اش نبودی همه سال بیش
 چو دیدی مرا بسته در پیش خویش] (۲۶)
 دمیدی به کردار غرنده میغ
 میانم به دونیم کردی به تیغ
 نیز فردوسی در آغاز داستان سیاوش و تفصیل شکار گیو و گودرز
 و طوس گوید: پس از رفتن به شکار گاه و نزدیک شدن به مملکت ترك در
 بیشه ای دختری یافتند و آن دختر صبیۀ گرسیوز برادر افراسیاب بود.

۲۶- به جای دوبیت داخل قلاب، در شاهنامه چنین آمده:

یکی تخت بودی چو تابنده ماه	نشسته براو پور کاوس شاه
دو هفته نبودی ورا سال بیش	چو دیدی مرا بسته در پیش خویش

چون از نژاد او پرسیدند چنین جواب داد:

نظم

بدو گفت من خویش گرسیوزم
به شاه آفریدون کشد پروزم
بعد از آن که گفتگوی زیاد از بابت تصرف او در میان طوس و گئو
شد، آخر الامر مصمم شدند که او را به طور هدیه نزد کاوس برند. در این
مورد فردوسی فرماید:

نظم

چو کاوس روی کنیزك بدید
دلش مهر و پیوند او برکشید
بدو گفت خسرو نژاد تو کیست
که چهرت به مانند چهر پری است
بگفتا که از مام خاتونیم
ز سوی پدر آفریدونیم
ز دخت سپهدار گرسیوزم
بدان سوکشد رشته و پروزم
که او هست هم خویش افراسیاب
وی از تخمه تور با جاه و آب
خلاصه کاوس او را به زنی گرفت و سیاوش به عمل آمد. پس بنابه
عقیده مورخین تازی و پارسی چنان که فردوسی نگاشته یکی از زنهای
کیکاوس از اقوام افراسیاب بوده. دیگر از او سیاوش متولد شد که به دست
افراسیاب هلاک گردید یا کیخسرو که افراسیاب را هلاک کرد در این مسئله
فی مابین مورخین قدیم یونانی و مورخین تازی و پارسی اختلاف است.
ظاهراً به عقیده مورخین یونانی که معاصر بوده اند بیشتر می توان اعتماد
کرد. به هر تقدیر، به عقیده مورخین یونان، پس از تزویج مندان و کامبیز
و خواب دیدن آستیاژ و تعبیر موبدان، آستیاژ فوراً موری به پارس فرستاده و
مندان را به همدان که پایتخت بود احضار نموده به قدری او را نگاه داشت که وضع
حمل او شد و پسری از او به وجود آمد. پادشاه هارپاگ (هارپال) وزیر و معتمد
خود را طلب نمود و خفیه طفل را به او سپرد که تلف نماید. هارپاگ که
طینتی پاک داشت نخواست دامن خود را به خون بیگناهی آلوده کند. طفل

را به شبانی از شبانه‌های پادشاه مهرداد نام داد که آن را برده بر فراز کوهی بگذارد تا هلاک شود. زوجهٔ شبان را که طفلی به همان سن داشته و تازه فوت شده بود دل به حال نبیرهٔ پادشاه بسوخت و از شوهر تمنا کرد که به جای فرزند او را اختیار نموده تربیت کند. شبان رانیز براو رحمت آمده سخن زوجهٔ خویش را پذیرفت و از کشتن طفل در گذشته به او سپرد تا ترتیب کند و او را اغرادات نامیدند. واصل اغرادات آغار داد بوده چه آغار به معنی برانگیخته است. و مهرداد شبان همه جا منتشر ساخت که نبیرهٔ پادشاه را کشتم. مدتی از این فقره گذشت و طفل به سن تمیز و رشد رسید. روزی جمعی از اطفال ده دوازده ساله برسبیل ملاعبه و بازی دور او را گرفته و او را شاه خواندند. اغرادات که همان کیروس (کیخسرو) باشد از میان اطفال چند تن را منصب وزارت داد بعضی را قراول خاصه و برخی را قشون پیاده کرد. خلاصه آنچه مشاغل و مناصب لازمهٔ دربار دولت بود بدانها بخش و تقسیم نمود. بعد حکم داد به یورش و تسخیر دیوار خرابه که به جای قلعهٔ دشمن فرض کرده بود. اطفال هریک جلادت نموده و زودتر به حوالی دیوار خرابه رسیدند طرف تحسین و آفرین و نوازش شدند و هر کدام تبلی نموده دیر رسیده بودند مورد توبیخ و سخط و سیاست آمدند. از جمله پسر یکی از کدخدایان خالصهٔ پادشاهی را که او هم با اطفال این دیه شریک در بازی شده بود چنان بزد که تمام بدن او از ضرب تازیانه سیاه شد. طفل مضروب نزد پدر رفته بدن خود را وانمود. کدخدای مشارالیه از شدت تغییر و غضب فی الحال طفل خود را برداشته به شهر و حضور پادشاه رفته ماجرا را به عرض رسانید و تظلم از دست پسر چوپان نمود. پادشاه به شدت برآشفته معجلاً مهرداد شبان و پسر او را احضار نمود. همین که مهرداد و اغرادات به حضور پادشاه رسیدند، پادشاه به اغرادات خطاب نموده گفت چگونه جرأت نمودی که نسبت به پسر یکی از کدخدایان ما چنین رفتار کنی؟ اغرادات عرض کرد پادشاهان چنان که ذات مقدس پادشاهی نظر به ریاست کلیه و اختیار تمامی که در ممالک خود دارند هر که خدمتی کند به پادشاه نعمتی درخور می‌یابد و هر که خیانتی به کیفر سیاستی و در حقیقت عنان مال و جان و زمام حیات و ممات اناام کافه در قبضهٔ اختیار حضرت پادشاهی است، این بنده نیز چون دقیقه‌ای چند از طرف جمعی از اطفال دیه به سلطنت برگزیده شدم و هریک از زیرستان

خود را به خدمتی مأمور نمودم این پسر در اجرای خدمت خود تکاهل نمود و مستحق قتل شد. چون آلت کشتن او را موجود نداشتم به ضرب سوط (۱) قناعت کرده او را سیاست نمودم و الحال حاضر مگر بد کرده ام و خلاف نموده به هر چه رای پادشاه از سیاست و جزا اقتضا فرماید تن دردهم. شباهت صوری اغرادات با خانواده سلطنت علی الخصوص به مندان دختر پادشاه و نجابت و بزرگ منشی و فصاحت قول و طلاق لسان وجودت خاطر و ادب ظاهر او که همه از روی طبیعت و به اقتضای جبلت بود چنان پادشاه را فریفته و شیفته کرد که بی اختیار مهر او را در دل گرفت و برای او گمان حاصل شد که شاید هارپاگ پسر مندان را نکشته باشد و این طفل از آن او باشد. اگر چه در لباس روستائی و بر حسب ظاهر پسر شبان است، اما از ناصیه او آثار شوکت و ابهت هویدا است. کدخدای دادخواه و پسرش را انعام و احسان نموده روانه ساخت و مهرداد شبان را در خلوت طلبیده پس از پژوهش کامل و تحقیق حقیق معلوم نمود که این پسر نه از نسل شبان بلکه از دودۀ سلطان است. کمال بهجت و خرمی مر او را دست داده اما کینه هارپاگ را که تمرد از امر نموده نیز در دل گرفت و اغرادات را به حرمخانه فرستاد و وزیر را احضار کرده بعد از اظهار لطف و رضامندی زیاد از این که نبیره او را به قتل نرسانده به او گفت حالا به شکرانۀ این موهبت عظمی پسر خود را که هم سال و به حسب صورت همال اغرادات است به همبازیگری او به عمارت سلطنت فرست و خود نیز با کمال شرف بر سر خوان مخصوص پادشاهی برای صرف شام حاضر شو. هارپاگ صادق القلب ساده لوح به ملاطفت پادشاهی مسرور و مغرور شده علی الفور به خانه آمد و فرزند عزیز خود را به سرای سلطنت فرستاد و خود نیز بر حسب امر و دعوت پادشاه در سرشام حاضر شد. خوان الوان نعم گسترند انواع اطعمه و اشربه فراهم چیدند همین که حضار نشستند و خوردند و نزدیک برخاستن و برچیدن سفره شد طشتی از طلا که بر روی آن سرپوشی بود آورده زنده هارپاگ نهادند. پادشاه از او پرسید که غذای امشب را چه طور یافتی؟ جواب عرض کرد که شکر و منت خدای را همیشه از خوان کریمانه محفوظ و در سفرۀ پادشاهی از انواع اطعمه و اغذیه لذیذه بهره مند و ملتذ شده ام علی الخصوص امشب که

طباخ در ترتیب و طبخ اغذیه و خورشها درجهٔ استادی و مهارت را به خرق عادت و کرامت رسانده است. پادشاه گفت پس نمی‌دانی که از گوشت چه صید فربه‌ی حکم داده‌ایم برای تو غذا ترتیب داده‌اند و نمونه‌ای از بقیهٔ آن گوشت در این طشت می‌باشد بردار و نگاه کن. هارپاگ سرپوش را که برداشت سربریدهٔ پسر عزیز خود را در طشت دید. پادشاه پرسید دانستی از گوشت چه شکاری خورده‌ای؟ عرض کرد آنچه میل و ارادهٔ پادشاه است همان برای ما بندگان خوب است و جز تسلیم و رضا چاره نیست. این بگفت و تاپایان مجلس جلوس خودداری نموده به هیچ وجه و جنت خود را متغیراللون و ظاهر حال خود را قرین اندوه و ملال نداشت. بعد از انقضای مجلس، به‌خانه رفته ولی درحالتی که دلش از کینهٔ شاه ممتلی بود و خاطرش از قتل فرزند افسرده و مستمند. بنابراین درصدد تمهید و تلافی برآمد و مخاصمت پادشاه را کمر همت بریست. اما از آن طرف آستیاز بعد از آن که اغرادات را شناخت و دانست که نبیرهٔ او است با آن که دلش به مهر او مایل و مفتون بود باز گاهی خواب قدیم و تعبیر مؤبدان را به‌خاطر آورده بیمناک می‌شد و چیزی در قلبش خلجان می‌کرد. روزی مغان و مؤبدان محض تملق و خوش آمد پادشاه عرض کردند خواب پادشاه تعبیر خود را نمود و هرچه باید بشود شد و اغرادات به سلطنت رسید و همان سلطنت و فرمانروائی موقتی او به اطفال ده‌اقلین کفایت بخت و طالع او را کرد. دیگر نباید از او هراسان بود. آستیاز از این رهگذر آسوده - خاطر شده اغرادات را اجازت داد که به پارس نزد والدین خود رود. چون مدتی گذشت هارپاگ وزیر که دیرگاهی بود سودای دشمنی آستیاز را در دیگ دماغ می‌پخت شخصی را از محرمان و خواص خود نزد اغرادات فرستاده او را به مخالفت آستیاز برانگیخت و نبیره را به دشمنی نیا به لطف افسانه و حیل تحریض و تحریک کرد. فرستاده که مردی دانا و آزموده بود به یک مجلس اغرادات را نرم کرد و او را به کین آستیاز وادار نمود. اغرادات مجلسی از اعیان و بزرگان پارس ترتیب و انعقاد داده از معایب حالات و مساوی عادات آستیاز شرحی باز گفت و سخن از نام و ننگ و مردی و جنگ بسی راند تا پارسیان را با خود یک رأی و متفق العقیده کرد. آنگاه آهنگ جنگ آستیاز نموده لشکری تجهیز داد و روبه صوب اکباتان نهاد. آستیاز با دلی غافل و از کید وزیر اعظم بی‌خبر چون از این

غایله آگاهی یافت خود وزیر را سپهسالار قشون خویش نموده به مقابله و مدافعه لشکر پارس فرستاد. سپهسالار همین که به اردوی اغرادات نزدیک شد خود مجرداً به اردوی او رفته سر اطاعت بر آستانه او نهاد و تبعیت وی اختیار کرد و سایر سران سپاه هم چون این بدیدند و شخصاً نیز همه از سوء کردار و زشتی اطوار آستیاژ رنجیده خاطر و دلتنگ بودند موافقت سپهبد نموده به اردوی اغرادات ملحق شدند و سر در خط فرمان وی نهادند. اغرادات بی کلفت مضاربه و زحمت محاربه با سپاه انبوه مد و پارس به حوالی پایتخت رسید. آستیاژ با مختصر قشونی که در پایتخت حاضر بودند اغرادات را استقبال کرده جنگی سخت فی مابین روداد و عاقبت آستیاژ مغلوب و منکوب گردیده خود اسیر و بلکه به عقیده بعضی مقتول شد و سلطنت طایفه مدی که یک صد و بیست و هشت سال امتداد و دوام یافته بود به این آسانی منقرض و زایل گردید. و این انقلاب و انقراض دولت مدی در صد و نود و پنج سال بعد از بنای شهر رم و سه هزار و چهار صد و نود و چهار سال بعد از خلقت عالم و پانصد و پنجاه و نه سال قبل از میلاد بوده و فی مابین مورخین بعضی اختلافات جزئی در وقایع و سنین دولت مدی هست.

به عقیده هردوت اولین پادشاه مدی آرباس بوده که در هفتصد و پنجاه و نه سال قبل از میلاد مسیح (ع) بر سریر سلطنت این مملکت جلوس کرده است. بعد دژوس در سنه هفتصد و سی و سه قبل از میلاد. بعد فارائورت در ششصد و نود قبل از میلاد، بعد آستیاژ در پانصد و نود و پنج قبل از میلاد. بعد سیاکسار در پانصد و سی و نه قبل از میلاد، بعد سیروس که کیخسرو و پادشاه پارس باشد در پانصد و سی و چهار قبل از میلاد بر آنها غلبه کرده و مدی را ضمیمه پارس ساخت.

مؤلف گوید مابعد از آن که روایات مختلفه و اسناد متعدده در باب سلاطین مدی و مدت سلطنت آنها به دست آوردیم و همه را باهم موازنه و تطبیق کردیم و سنجیدیم معلوم شد که امتداد مدت سلطنت سلاطین مدی بیش از یک صد و بیست و هشت سال بوده بلکه به موجب روایات و اسناد صحیحه عدیده اسامی سلاطین مدی و مدت سلطنت آنها مطابق است با جدولی که در ذیل دیده می شود:

اسامی سلاطین مدی و مدت سلطنت آنها					
۳۱۳					
مدت سلطنت	اسامی سلاطین (۱)	تاریخ عالم	مدت سلطنت	اسامی سلاطین (۲)	تاریخ عالم
۰۰۲۶	ارباک .	۳۱۷۵	۲۲	کاردیسا (یا) آریان	۳۳۳۶
۰۰۵۰	موداسه .	۳۲۰۶	۴۰	دژوسس (یا) آرفاس	۳۳۵۸
۰۰۳۰	سوزارم .	۳۲۵۹	۲۲	فرائورت (یا) آرتین	۳۳۹۸
۰۰۵۰	آرتیکا .	۳۲۸۶	۴۰	کی اکسار (یا) آستی بارا	۳۴۲۰
			۳۳	آبانده (یا) آستیاج	۳۴۶۰

بالجمله آغرادات بعد از غلبه بر آستیاز و تسخیر مدی ملقب به کیخسرو شد. چه کی در لغت پهلوی که زبان اهل مدی است به معنی پادشاه است و خسرو به لغت پارسی به معنی خورشید یا پادشاه می باشد (۱) چون سلطنت مد و پارس هردو بر آغرادات مسلم شد کی و خسرو را با هم ترکیب کرده کیخسروش نامیده اند و این لقب کی در میان سلاطین اخلاف و اعقاب او تا چند تن باقی بود مثل کی لهراسب و کی گشتاسب و کی بهمن و غیره چنان که در تواریخ عجم هم چنین نوشته شده. و وقتی این لفظ کی از اسامی والقباب این طبقه سلاطین خارج شد و به همان القاب سلاطین پارسیان ملقب شدند که به کلی بر مدی غلبه کردند و آنجا را با پارس مستقراً و مستقلاً سلطنت واحده قرار دادند. و چون مقصود ما فقط نگارش تاریخ مدی بود تا زمان انقراض سلطنت خانواده مدیها را از قول قدمای مورخین یونان نگاشتیم و شرح سلطنت کیخسرو را برای لغت فارس گذاشتیم و امیدواریم که در طی جغرافیای آن مملکت آن را به وجهی شایان ایراد نمائیم.

۱- خسرو مأخوذ از کلمه پهلوی Husruv است به معنای شاه یا پادشاه. کی (Key)

یا کی (Kay)، از Kavi اوستایی به معنای پادشاه.

تذیل

بعضی تحقیقات راجع به مطالب مسطورہ در فوق است کہ اگر مخلوط و تلفیق به آنها می شد رشته کلام قدری گسسته به نظر می آمد. بنابراین پس از اتمام آن مطالب محض مزید بصیرت در خاتمه بیان می نمائیم. مملکت مدی در زمان آستیاژ از یک طرف محدود به رودهای بوده کہ قزل ایرماغ باشد و از طرف دیگر به رود پنجاب.

دانیال پیغمبر علیہ السلام معاصر با آستیاژ و کیخسرو بوده است. اگر در تورات شریف آستیاژ داریوش، نوشته شده و به زعم بعضی از مورخین داریوش خالوی کیخسرو و پسر آستیاژ بوده است گوئیم دلائل دیگر تضعیف این قول می نماید و حق همان است کہ هردوت گفته. یعنی پس از مغلوب شدن آستیاژ سلطنت مدی منتقل به کیخسرو شد و داریوش معاصر دانیال کہ دارا باشد همان آستیاژ است، زیرا کہ داراب لقب است و این لقب را به بسیاری از سلاطین مد و پارس داده اند.

یکی از ادله ما بر این کہ افراسیاب دویم همان آستیاژ است این است کہ ما افراسیاب را از اولاد یافت می دانیم و طایفه مدی نیز چنان کہ ذکر شد خود را از همان دودہ می دانند.

دلیل دیگر این کہ در کتب تواریخ ما مسطور و مشهور است کہ افراسیاب فراراً به آذربایجان آمد و در آنجا کشته شد؛ چگونه به عقل راست و درست می آید کہ شکست افراسیاب در آن طرف جیحون باشد و خود در آذربایجان اسیر و گرفتار شود؟ آذربایجان چون جزء مدی بوده شاید مقصود از آذربایجان همان مدی باشد.

تفصیلی کہ کمال شباهت را به مسطورات مورخین عجم دارد تولد کیخسرو است و نجات دادن پیران ویسه فرنگیس را و او را از شر افراسیاب [رهانیدن] و بعد طفل را به شبانان سپردن چنان کہ فردوسی علیہ الرحمۃ فرماید:

نظم

شبانان کوه قلون (۲) را بخواند
 [و از آن شاهزاده] (۳) سخنها براند
 بدیشان سپرد آن دل و دیده را
 جهانجوی گرد پسندیده را
 که این را بدارید چون جان پاک
 نباید که بیند و را باد و خاک
 برآرید کامش به نیکی تمام
 پرستش کنیدش همه چون غلام (۴)

و بعد تفصیل بردن کیخسرو را نزد افراسیاب و آنچه روی داده
 تمام مطابق است با واقعه‌ای که ذکر شد؛ منتها این است هردوت پیران-
 ویسه را هارپاگ نوشته است.

در تاریخ فارس که مؤلف آن شخصی بلخی است و برای ملک‌شاه
 سلجوقی نوشته مسطور است که زن کیکاوس دختر افراسیاب بوده (۵).
 و در همین تاریخ می‌نگارد که بعد از افراسیاب چندی کی‌شواسب سلطنت
 کرد. کی‌شواسب برادر افراسیاب بود (۶) و این باز دلیل است براین که
 آستیاژ همان افراسیاب است. زیرا که کی لغت پهلوی است و اگر افراسیاب
 از اهل مدی که به لسان پهلوی تکلم می‌کردند نبود چرا اسم برادر او کی-
 شواسب بود؟

فردوسی علیه‌الرحمة در دوسه جای شاهنامه اشاره می‌نماید که
 زبان کیان پهلوی بوده پس زبان اهل مد که کیان سلاطین آنها بوده‌اند

۲- در شاهنامه چاپ مسکو: کوه قلا. نسخه بدلها: قلو، کلان، قلان.

۳- ایضا: وز آن خرد.

۴- این بیت در شاهنامه چاپ مسکو نیست.

۵- فارس‌نامه ابن‌البلخی: «و کیکاوس زنی داشت به یک روایت گفته‌اند دختر ملکی
 بود از ملوک یمن و به روایت دیگر گفته‌اند دختر افراسیاب بود و کیکاوس این زن را سخت
 دوست داشت و گویند جادو بوده است» (تصحیح لسترنج و نیکلسون، دنیای کتاب، ۱۳۶۳)
 ص ۴۱.

۶- ایضا ص ۴۷.

جز پهلوی نبوده است. بعد از سلطنت کیخسرو، زبان درباری دری شد و زبان متداول عامه همان پهلوی. و پهلِه اسم مخصوص اصفهان و اغلب بلادی است که در مدی یا عراق عجم حالیه واقع شده.

مدی چنان که ذکر شد منقسم به دو قسم بوده: مدی شمالی که آت - روپاتین و عبارت از آذربایجان حالیه است و مدی صغیرش نیز می نامیدند، سلاطین مخصوص پیدا کرد. به عقیده بعضی از مورخین یکی از سلاطین مدی صغیر آت روپات بوده که در سنه سیصد و سی قبل از میلاد مسیح علیه السلام به سلطنت رسیده. دیگری تی مارک در صد و شصت و دو سال قبل از میلاد. دیگری میتريدات (مهرداد) است در هشتاد و نه قبل از میلاد. دیگری داریوش آرتاواسه در سی و شش قبل از میلاد. و سی و یک سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام سلاطین اشکانی این ایالات را ضمیمه مملکت خود ساخته و پادشاهان آنجا را از سریر سلطنت و صفحه مملکت برانداختند.

مؤلف گوید این بود عقیده و اقوال مورخین قدیم یونان درباره مدی یا جبل یا عراق عجم تا زمان غلبه کیخسرو برمد و قراردادن مد و پارس را در تحت سلطنت واحده.

اما وقایع و سوانح مهمه این مملکت از زمان کیخسرو تاکنون به قدری است که اگر نگاشته شود خود کتابی مبسوط و معظم خواهد بود و ما در این محل اقتصار می کنیم به فتوحاتی که عساکر اسلام در جبل نموده اند و بعضی وقایع که در زمان خلفای اموی و عباسی واقع شده و چون بلاذری در کتاب فتوح البلدان که فی الحقیقه مخصوص است به فتوح اسلام این وقایع را بهتر از هر مورخی نوشته ما مقاصد مذکوره را از آن کتاب ترجمه کرده در این محل می نگاریم:

فتح حلوان

چون عساکر اسلام از کار جلولا فراغت حاصل نمودند هاشم بن - عتبة بن ابی وقاص لشکر جراری به جریر بن عبدالله بجلی ابواب جمع کرد که در جلولا اقامت کنند که سد و حایلی فی مابین مسلمین و دشمنان اهل اسلام باشند بعد از آن، سعد با سه هزار نفر از مسلمین نزد جریر آمد

و قرارداد که با این سه هزار نفر و قشونی که ابواب جمع جریر بودند به تسخیر حلوان روند و چنین کردند. و چون به حلوان نزدیک شدند یزدجرد به ناحیه‌ای از اصفهان گریخت و جریر به طور صلح حلوان را فتح کرد. به این معنی که متعرض کسی نشد و اهالی را به جان و مال امان داد و هر کس میل به فرار داشت قرارداد احدی آن کس را مانع نشود.

بعد جریر و عزرة (عزرة؟ عروه) بن قیس بن غزیه بجلی را به حلوان به جای خود گذاشته خود به جانب دینور رفت. ولی این شهر غیر مفتوح بماند و قمرسین را فتح کرد مثل فتح حلوان. پس از آن به حلوان آمد و در اینجا به عنوان ولایت بود تا عمار یاسر به کوفه آمد و به واسطه مکتوبی به او اعلام نمود که عمر بن خطاب امر کرده است که اباموسی - اشعری را امداد نمائی. جریر، عزرة بن قیس را در حلوان جانشین خود کرده برفت و اباموسی اشعری در سنه نوزده پیامد (مقصود از امداد جریر ابوموسی اشعری را امداد در جنگ نهادن است).

یکی دیگر از بلاد جبل نهانند است و فتح لشکر اسلام نهانند را مفصلاً در ذیل لغت ثنیةالركاب ذکر نموده‌ایم.

فتح دینور و ماسبدان و مهرجانقذف

همین که ابوموسی اشعری از نهانند برگشت به دینور رسید و پنج روز در دینور بماند و یک روز قتال کرد. پس از این قتال، اهل دینور راضی به دادن جزیه شدند و قبول ادای خراج نمودند و برای جان و مال و اولاد و عیال خود امان خواستند. ابوموسی آنها را امان داد و جانشینی برای آنها از همراهان خود معین نمود و به ماسبدان رفت و با اهل ماسبدان مقاتله اتفاق نیفتاد و اهل سیروان با ابوموسی به وضع صلح دینور مصالحه نمودند که ادای جزیه و خراج کنند و عساکر اسلام در میان آنها منتشر شده برخاک سیروان غالب آمدند. و جماعتی را عقیده این است که ابوموسی ماسبدان را قبل از نهانند فتح کرد و ابوموسی عبدالله بن قیس - اشعری، سائب بن الاقرع الثقفی را که داماد او یعنی شوهر دختر او بود به صیمره که شهر مهرجانقذف باشد فرستاد و او این شهر را صلحاً فتح کرد بدون این که خونریزی و نهب اموال و نقود اهالی را نماید و اهالی

قبول جزیه و خراج نمودند و جمیع کورۀ مهر جانقذف به تصرف او درآمد.

فتح همدان

مغیره بن شعبه عامل عمر بن الخطاب در کوفه، بعد از عزل عمار بن یاسر، جریر بن عبدالله بجلی را به همدان فرستاد و این در سال بیست و دویم از هجرت بود و جریر با اهل همدان مشغول مقاتله و جدال شد و تیری در اثنای جنگ به چشم او خورده کور شد. و آخر الامر همدان را فتح کرد و با اهالی صلح نمود مثل صلح نهاوند و براراضی آنجا قسراً غالب آمد و این در آخر سنۀ مذکوره اتفاق افتاد. و اقدی گفته جریر در سال بیست و چهارم هجرت، همدان را فتح نمود، بعد از شش ماه از وفات خلیفۀ دویم. بعضی دیگر گفته اند مغیره بن شعبه به فتح همدان رفت و جریر در مقدمۀ او بود و این بلد را مفتوح نمود و مغیره حکومت همدان را ضمیمۀ حکمرانی کثیر بن شهاب حارثی نمود.

عباس بن هشام از پدرش از جدش و از عوانۀ بن حکم روایت کرده گوید: سعد بن وقاص چون ولایت کوفه یافت علاء بن وهب بن عبد بن وهبان را که یکی از بنی عامر بن لوی بود والی ماه و همدان نمود. اهل همدان غدر نموده نقض عهد کردند. علاء با آنها مقاتله نمود. آخر الامر در تحت اطاعت او درآمد و او با آنها مصالحه نمود که ادای خراج زمین نموده و جزیۀ رئوس خود را بدهند و صد هزار درهم برای مسلمین به او دادند. بنابراین متعرض مال و اولاد و عیال آنها نشد.

فتح قم و کاشان و اصفهان

همین که ابو موسی عبدالله بن قیس اشعری از نهاوند بازگشت به اهواز رفت و پس از استقرار در آن ساحت، به قم آمد و چندی در این محل اقامت کرد و شهر قم را فتح نمود. آنگاه احنف بن قیس را که نام او ضحاک بن قیس التمیمی بود مأمور کاشان کرد و این شهر را به غلبه گرفت و ملحق به ابو موسی شد و خلیفۀ ثانی عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی را در سنۀ بیست و سه هجری به اصفهان مأمور نمود. بعضی گفته اند عمر به

ابوموسی نوشت که قشونی به اصفهان مأمور نماید و او جیشی به اصفهان فرستاد و عبدالله بن بدیل جی را صلحاً بعد از قتال فتح کرد به شرط این که اهل جی ادای خراج و جزیه نمایند و ایمن باشند در مال و جان خود مگر اسلحه و آلات حرب که ازین جنس آنچه داشته باشند تحویل و تسلیم نمایند. و عبدالله بن بدیل، احنف بن قیس را با لشکر ابواب جمعی او به یهودیه فرستاد و او با اهل یهودیه صلح کرد مثل صلح با اهل جی و ابن-بدیل برخاک اصفهان و بلوک و نواحی آن استیلا به هم رسانید و عامل آنجا بود تا یک سال از خلافت عثمان گذشت. بعد عثمان سائب بن اقرع را به جای او والی اصفهان کرد و محمد بن سعد که یکی از غلامان بنی هاشم بود از قول موسی بن اسماعیل و او از سلیمان بن مسلم و او از خالوی خود بشیر بن ابی امیه روایت کرده گوید: اشعری به اصفهان ورود نمود و دین اسلام به آنها عرضه داشت آنها از قبول آن انکار کردند. گفت پس قبول جزیه نمائید رد ننمودند. لهذا به این وضع یعنی به این که جزیه دهند با آنها مصالحه نمود و پس از مصالحه باز بنای غدر و مکر را گذاردند. بنابراین با آنها مقاتله نمود و بر آنها غلبه کرد.

محمد بن سعد که من او را از اهل قم می دانم گفت هیثم بن جمیل از حماد بن سلمه و او از محمد بن اسحاق روایت کرده گوید: عمر ابن بدیل خزاعی را به اصفهان فرستاد و مرزبان اصفهان پیرمردی بود معروف و موسوم به فادوسفان (۱). ابن بدیل او را محاصره نمود و با اهل شهر بعضی مراسلات کرد و ایشان را از یاری پیرمرد مرزبان بازداشت. همین که فادوسفان این حالت مردم را مشاهده نمود سه مرد تیرانداز را که وثوق تمام به تیراندازی و مهارت ایشان در این فن و اطاعت آنها نسبت به خود داشت انتخاب کرد و از شهر بیرون آمده فراراً عازم کرمان شد که از قفای یزدجرد رفته خود را بدو رساند. این قصد و خبر او معلوم و مسموع عبدالله بن بدیل شده او را با لشکری موفور تعاقب کرد. چون به او رسید فادوسفان [در صورتی که برتری و شرافت داشت] (۲) متوجه او شده

۱- متن: فادوسفان (فادوسبان) (فادوسان) (فانوسان). تمام این کلمات، تحریف شده صورت پادوسبان (پادگسبان) است به معنای فرمانروا، حکمران، استاندار.

۲- ترجمه نادرست به نظر می آید، در ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش (بنیاد فرهنگ: ۱۳۴۶) آمده: «مرد پارسی که به فراز تپه ای رسیده بود...».

گفت بر نفس خود بترس و از خطر پرهیز کن. تیر این شخصی که می بینی خطا نخواهد کرد. اگر حمله کنی تو را با تیر خواهیم انداخت و اگر مبارز طلبی به میدان تو خواهیم آمد. پس از این گفته، روبه عبدالله بن بدیل آورد و ضربتی به او حواله نمود که به قریوس زین او وارد آمد و زین شکست و قاش زین از زین جدا شد. آنگاه فادوسفان به عبدالله بن بدیل گفت ای مرد من مایل قتل تو نبودم و نیستم و تو را مرد عاقل شجاعی یافته‌ام. آیا میل داری که با تو برگردیم و مصالحه کنیم به این که اهل بلد من به تو جزیه دهند؟ یعنی هر کس در اصفهان ماند جزیه دهد و هر کس که فرار نمود متعرض او نگردی و شهر را به تو تسلیم کنم. ابن بدیل راضی شده با فادوسفان مراجعت نمودند و جی مفتوح شد و وفا به این گفتار و عهد نموده گفت ای اهل اصفهان من شما را مردمان لئیم پستی دیده‌ام شما اهل همین کار هستید که با شما کردم. گویند ابن بدیل در نواحی اصفهان گردش کرده بردشت و کوه آن نواحی غالب آمد و با آنها در خراج رفتار و معامله کرد همان رفتار و معاملاتی که با اهل اهواز نموده. و گفته‌اند فتح اصفهان و خاک آن در بعضی از سنه بیست و سه و در بعضی از سنه بیست و چهار اتفاق افتاده. و مروی است که عمر بن خطاب، عبدالله ابن بدیل را با لشکری روانه کرده ملحق به ابوموسی شدند و قم و کاشان را فتح کردند و همه با هم در اصفهان مشغول جنگ گردیدند و در مقدمه ابوموسی الاشعری، احنف بن قیس بود و یهودیه را همه با هم فتح نمودند به طوری که شرح دادیم. بعد ابن بدیل جی را مفتوح نمود و جمیعاً به خاک اصفهان ورود کرده بر آن غالب آمدند. و صحیح‌ترین اخبار این است که ابوموسی قم و کاشان را تسخیر نمود و عبدالله بن بدیل جی و یهودیه را متصرف شد و ابوحسان زیادی از مردی از ثقیف روایت کرده گوید: عثمان بن ابی‌عاص الثقفی را مقبره‌ای است به اصفهان.

کثیر بن شهاب بن الحصین بن ذی‌العصه الحادسی که قلباً مایل به عثمان بود و با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خلوصی نداشت و مردم را از دور حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام پراکنده کرده بود و قبل از خروج مختار بن ابی‌عبیده یا در اوایل خروج او در گذشت و مختار در حق او گفته است: «اما ورب السحاب شدید العقاب سریع الحساب منزل الكتاب»

لانبشن قبر کثیر بن شهاب المقتری الکذاب» شخصی بود که معاویه او را بهری و دستی ولایت داد و چند گاهی از قبل معاویه و مدتی از جانب عاملهای معاویه، زیاد و مغیره بن شعبه در ولایات مزبوره حکومت داشت. پس از آن معاویه براو غضب کرد و او را در دمشق حبس نمود و او را اذیت می کردند تا شریح بن هادی مرادی اسباب استخلاص او شد و یزید بن معاویه طریقه کثیر را پسند کرده به عبیدالله بن زیاد نوشت که او را حکومت ماسبذان و مهرجانقذف و حلوان و ماهین دهد. و بعضی املاک در جبل به اقطاع او داد و او قصری بنا کرد معروف به قصر کثیر در محلی که از اعمال دینور محسوب می شود.

عمری از هیثم بن عدی روایت کرده گوید: زیاد در سفر بود. بند قبایش پاره شد. کثیر بن شهاب سوزنی از کلاه خود بیرون آورد با نخی و آن بند را به جای خود دوخت. زیاد به او گفت تو مرد باحزمی هستی و مثل تو نباید بیکار بماند و او را ولایت بعضی از جبل داد.

کلبی و ابوالیقظان گفته اند هذیل بن قیس العنبری در ایام مروان والی اصفهان شد و از آن وقت عنبریون به آنجا رفتند. و گویند جد ابودلف و ابودلف قاسم بن عیسی بن ادیس بن معقل العجلی در سفر خود به جهت بعضی مقاصد با برخی از کسان خود به جبل آمدند و به قریه ای از قرای همدان موسوم به مس ورود نمودند و بنای گرفتن املاک و مزارع را گذاشتند. و ادیس بن معقل بر سر یکی از تجار تاخته مال او را از او گرفته و تاجر را خفه کرد یا او را خفه نموده بعد مال او را متصرف شد. آنگاه ادیس را گرفته به کوفه بردند و حبس کردند. و این واقعه در زمانی که یوسف بن عمر الثقفی در عراق ولایت داشت در عهد هشام بن عبدالملک واقع شد. بعد عیسی بن ادیس به کرج نزول نمود و بر آنجا استیلا یافت و قلعه آن را بنامود و آن حصنی کهنه بود و ابی دلف قاسم بن عیسی قوتی یافت و شانی نزد سلطان به هم رسانید و قلعه مزبوره را بزرگ کرد و کرج را شهریت داد و آن را کرج ابودلف گفتند. و کرج امروز شهری از شهرهاست.

زیاد بن عبدالرحمن بن بلخی از بزرگان و اشیاخ اهالی سیر روایت می نماید و گوید سیر را سیر گویند زیرا که در پستی های ارض واقع

است در میانه پشته‌هایی که عده آنها سی پشته است و گفته شده است سی رأس و سیسر را سیسر صد خانه نامیده‌اند یعنی سی سر که سی پشته باشد و صد چشمه. زیرا که آب آن از چشمه است و عده چشمه‌های آن صد می‌باشد. خلاصه اشیاخ مشارالیه هم گفته‌اند سیسر و حوالی پیوسته چراگاه مواشی اکراد و غیرهم بود و در سیسر برای دواب و اغنام خلیفه مهدی چمن‌ها دیده می‌شد و آن اغنام سپرده به شخصی بودند که او را سلیمان بن قیراط می‌گفتند از غلامان مهدی که صاحب صحرای قیراط در مدینه - السلام بود. و شریکی با سلیمان بود موسوم و معروف به سلام طیفوری که غلام ابی جعفر منصور بود و او را به مهدی بخشیده. همین که فقرا و خائفین اطراف در خلافت مهدی در جبل پراکنده شدند این ناحیه را ملجأ و مجمع خود قرار دادند و از هرجانب بدین ساحت آمده مسکن می‌نمودند و کسی از آنها چیزی مطالبه نمی‌کرد. زیرا که این محل حد همدان و دینور و آذربایجان بود. سلیمان بن قیراط و رفیق او این مطلب را به مهدی نوشته و عرضه نمودند و عرض و شکایت آنها را به جهت دواب و اغنام که داشتند و از دستبرد آنها خائف بودند اظهار کردند. مهدی لشکر معتبری به آن ناحیه فرستاد و به سلیمان و سلام نوشت که شهری بنا کنند و خود و اعوان و رعایائی که دارند در آن شهر ساکن گردند و دواب و اغنامی که از دستبرد بر آنها ترسانند به واسطه آن شهر محفوظ و محروس دارند. سلیمان و سلام شهر سیسر را بنا نمودند و در آن سکنی گرفتند و ضمیمه این شهر شد [رستاق ماینهرج] از دینور و رستاق جودمه از آذربایجان از کوه برزه و رسطف و خابنجر (خانجر) (خاینجر).

مشایخ اهل مفازه که ناحیه‌ای است وصل به سیسر روایت کرده گویند چون جرسی حکمران جبل شد اهل مفازه را کوچانیده و از محل و ماوائی که داشتند راند و جرسی را قایدی بود معروف به همام بن هانی - العبدی. اکثر اهل مفازه پناه به او برده و او به امر آنجا قیام نمود و حق بیت‌المال را ادا می‌کرد تا در گذشت و پسرش بعد از او از عهده این کار برنیامد و این در عهد خلیفه مأمون بود.

خلیفه مأمون هشام مروزی را به قم فرستاد در وقتی که اهالی قم

یاغی شده و مخالفت می نمودند و مالیات نمی دادند. و به هشام حکم داد که با آنها جنگ کند و لشکری به امداد او فرستاد. او بدین گفته رفتار نموده رئیس قمیها را که یحیی بن عمران بود بکشت و حصار شهر قم را خراب کرد و با خاک یکسان نمود و هفت هزار هزار درهم و کسری مالیات برای آنها قرارداد و حال آن که پیش از این، اهل قم از دوهزار هزار دینار مالیات شکایت داشتند.

بالجمله در خلافت المعتز بالله بن متوکل باز اهل قم نقض عهد کرده و خلیفه المعتز بالله، موسی بن بغا را که در جبل، عامل او بود و مأمور به محاربه طالبین که در طبرستان ظهور نمودند شده و او قم را به غلبه فتح کرد و بسیاری از خلق آنجا کشته شدند و المعتز بالله حکم کرد بسیاری از معارف و وجوه آنجا را به دربار او روانه نمایند.

جان :

به قول صاحب معجم البلدان اسمی است که اعراب به یکی از نواحی اهواز می داده اند.

جباه :

نیز به موجب مسطورات صاحب معجم البلدان نام یکی از نواحی فارس است و ممکن است که همان جبا که سابق ذکر شده باشد و بر بعضی مشتبّه گشته جباه گفته باشند.

چبدره :

قریه ای است از محال سجاس رود زنجان. خالصه دیوان و قدیم-النسق. محصول آن غله که هم دیمی و هم آبی است. اراضی آن از چشمه مشروب می شود. هوایش بیلاق است. باغات ندارد. فقط چند درخت بید در این آبادی دیده می شود. سکنه این قریه ده خانوار است.

جنور :

از قرای سنگ بست بلوک سرجام و پیوه ژن می باشد. ملکی رعیت است و دورشته قنات دارد. هوایش بیلاق و عدد سکنه دویست نفر.

چقلو :

قریه ای از محال سهرورد زنجان است. قدیم النسق. ملکی جماعت شاهیسون بدرلو از طایفه افشار دارای بیست خانوار سکنه و زراعتش

دیمی و آبی است. قنات ندارد. آنچه زراعت آبی است از رودخانه قراقومش مشروب می‌شود. از هر قبیل حاصل صیفی و شتوی در آن عمل می‌آید. باغات انگور و اشجار بید و سنجد و غیره دارد. هوایش گرم است.

چبقلو:

از قرای توابع خرقان است. نصف زراعت دیمی و نصف آبی می‌باشد. در پائین آبادی و کوه امامزاده‌ای مدفون است موسوم به امامزاده اسماعیل. عقیده اهالی این است که این امامزاده پسر بلا واسطه حضرت امام زین العابدین علیه السلام است. گویند کرامات عدیده از او دیده شده. به هر حال محل قربانگاه دهات اطراف و حول و حوش است که از چهار پنج فرسخی سالی دودفعه ذکوراً و اناثاً به این امامزاده مشرف شده و گوسفند آورده قربانی می‌کنند. آبا واجداد محمد حسین خان خرقانی مالک قدیم قریه چبقلو ملک و آب مخصوص وقف این بزرگوار کرده و بقعه راهم ساخته‌اند.

جبل‌آباد:

از توابع خرقان قراگوزلو و در دامنه کوه واقع است. آب آن رود آب و چشمه محقری هم دارد. ملکی خرده مالک و جمعیت آن پانزده خانوار است.

جبل انارویه:

از قرای بلوک صیمکان فارس می‌باشد. طول جلگه این بلوک از مغرب به مشرق نه فرسخ و عرض از نیم فرسخ الی یک فرسخ. رودخانه‌ای در آن جاری است و قرای چند در اطراف رودخانه واقع و همه را باغات نارنج و لیمو و سایر مرکبات است. نخلستان کمی هم در این حدود دیده می‌شود. شلتوک کاری نیز دارند، با زراعت شتوی قلیلی. رودخانه مزبور به رودخانه خفر ملحق می‌شود. مسجد و حمام معتبر در این بلوک متعدد است.

چپلو:

قریه‌ای است از قرای بجنورد در کنار رودخانه سیم‌بار. زراعت این قریه از همین رود مشروب می‌شود. هوایش گرمسیر. سکنه‌اش بیست خانوار.

جبله:

از قرای ولایت جوین است من محال خراسان. کوهپایه می‌باشد

وازاب قنات مشروب می شود.

جندر :

از متعلقات پیوه ژن بلوک سرجام خراسان است. دو رشته قنات دارد. هوایش بیلاق می باشد.

جبه :

به عقیده یاقوت قصبه ای است در سر راه خراسان. و در عراق و مصر هم چند محل است که همین اسم را دارد.

چپه :

مزرعه ای است از مزارع بجنورد. زراعت آن مشروب از چشمه هوایش معتدل و سکنه اش چهار خانوار.

چپه خال :

اسم رودخانه ای است که از کله خال شیروان سوا شده از پائین نوشهر به سمت شرق جاری شده از شمال محمودآباد گذشته داخل بحر خزر می شود.

چپه که رود :

یکی از شعبات تالار آب واسم قریه ای که در ساحل او است، همان چپه که رود است از قرای مازندران واصل رودخانه از میان بلوک بهنمیر و کل خوران می گذرد. چنین معروف است که مقبره ابراهیم بن ادهم در قریه چپه که رود است.

چتاروئیه

مزرعه ای از محال زرنند کرمان است. واقع است در کوهستان آبش از چشمه و رود می باشد.

چتاروئیه :

قریه ای از بلوک سرآسیاب کرمان است. این قریه در نزدیکی هوتک و در هشت فرسخی شهر کرمان در طرف مشرق و شمال واقع می باشد. جای خوش آب و هوایی است. باغات زیاد دارد که به اشجار مختلفه مشجر است و حاصل اشجار انار خوب و انگور و سایر میوه جات است که همه ممتاز می باشد. آب قریه مزبوره هم از قنات و هم از رود. و قنات آن دو رشته است. آب رود آن از چشمه ای است که مجرای آن از کوه است. در چترود

هندوانه بسیار خوب به عمل می آید. عده نفوس چترود تقریباً هزار نفر است. حمام ناقابلی داشت. مرحوم محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک آن را از نوبنا کرده حمام بزرگ بسیار خوبی در آن ساخت. کاروانسرا خرابه‌ای دارد که از بناهای قدیم است. سه مسجد آباد و یک مسجد خرابه در چترود هست. یک درب تکیه خراب و یک درب تکیه آباد در آن دیده می شود. یازده کارخانه شال بافی دارد که مشتمل و حاوی چهل و یک دستگاه می باشد. آسیاهای متعدد از قدیم و جدید آباد و خراب متعلق به این قریه می باشد. مزرعه‌ای از توابع چترود موسوم به اسماعیل آباد خراب بود، آن را نیز مرحوم محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک آباد نمود.

چتر :

از قرای ایچرود زنجان می باشد. قدیم‌النسق هوایش بیلاق زراعت آن دیمی و آبی. یک چشمه‌ای در کنار قریه هست که قدری از زراعت و صیفی آنها را مشروب می سازد. قدری اشجار میوه نیز دارد. سکنه آن چهل و پنج خانوار است.

جیجیان رود:

در سمت مغرب دولت آباد ملایر واقع در کنار رودخانه وازاملاک خالصه است. از رود آب مشروب می شود. حاصل و زراعتش آبی است. باغ ندارد اما مرتع خوبی دارد. سابقاً ده پانزده خانوار رعیت از الوار داشته حالا منحصر به دو خانوار است. معدن شوره خوبی در این محل هست. ده دوازده سال قبل در این معدن کار کرده‌اند حالا متروک است. از جیجیان رود تا دولت آباد سه فرسنگ است. رودخانه‌ای که جیجیان رود در کنار آن است از ملایر می گذرد و درپائیز و فصل زمستان شکار حفار (۱) وارد و پرت و سایر مرغهای آبی بسیار دارد و عرض آن قریب شصت هفتاد ذرع است و امتداد آن از اول خاک ملایر الی طائمه دوازده فرسنگ و از آنجا تا به رودخانه گاماسب نهاوند سه فرسنگ که کلا پانزده فرسنگ می شود.

۱- ظاهراً مرغی است و آن رابه لهجه طبری وکاگویند (لغتنامه دهخدا).

جیحیان جبل: (۲)

قریه‌ای است در سمت مغرب ملایر در دامنه جنوبی کوه کزن‌در (۳) که فاصله مابین ملایر و تویسرکان است واقع. اربابی است، ملکی امیرزاده محمدعلی میرزا ولد مرحوم حاجی خسرو میرزا (۴) و قریب هشتاد خانوار رعیت دارد باغ و بیشه آن قریب صد جریب است. محصول و زراعت و باغات آن از چشمه سار مشروب می‌شود. اغلب زراعتش دیمی است. هوایش بیلاق و در زمستان برفش بی‌نهایت. قلعه باغی بالای تپه دارد با مرتع و چراگاه. در تابستان هوای آن بسیار خوب است. مسافت آن تا دولت‌آباد چهار فرسنگ و تا تویسرکان یک فرسنگ است.

چچنک :

از مزارع بلوک زیرخان نیشابور واقع در هفت فرسخی شهر است. زراعت آن از آب رودخانه مشروب می‌شود. اهل قرای حوالی آن را مالک‌اند و زراعت می‌کنند. خود مزرعه خالی از سکنه است. هوایش در زمستان سرد و در تابستان معتدل و قدیم‌النسق می‌باشد.

چچی :

قریه‌ای است از محال قبه. در هزار و دویست و پنج هجری، شیخ-علی‌خان دربندی در چچی از قشون روس شکست خورد.

جحاف :

به قول صاحب معجم البلدان محله‌ای است از شهر نیشابور.

جحاس :

قریه‌ای است در بین شیروان و قبه و در ذیل داغستان.

چخروود :

یکی از قلاع بندپی است درمازندران واقع در لمسو کلا از گچ و آجر ساخته شده حمام حوضی دارد. در قلعه کوه است و آثار آن باقی است.

۲- جیحیان کوه (فرهنگ آبادیه‌ای ایران).

۳- ظاهراً همان است که در «فرهنگ آبادیه‌ای ایران» به صورت کزنار آمده از متفرعات بروجرد.

۴- خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا که به اغوای قائم مقام ثانی، دستور کور کردن او را محمد شاه صادر کرد.

جداقیا :

ازقری ومزارع ابهر رود زنجان است. قدیمالنسق ملکی خوانین چرگر. زراعت آن غله است همآبی وهم دیمی که آبی آن ازچشمه مشروب می شود. سکنه آن شصت ویک خانوار.

چدان:

مزرعه‌ای است از مزارع طبس مسینا من محال قاینات. قدیمالنسق ومشروب از آب قنات.

جدوان :

مزرعه‌ای است از مزارع کربال من محال فارس که سردسیر است و در سمت مشرق شیراز در دوازده فرسنگی واقع می باشد. حاصلش غله و برنج است وآبش از رودخانه.

جده :

دومدرسه از مدارس بسیار معتبر اصفهان است که یکی را مدرسه جدۀ بزرگ می گویند و دیگری را مدرسه جدۀ کوچک. واین دومدرسه هردو واقع در بازار و بحبوحة شهر و در وسط معموره وآباد و دایر و طلاب علوم دینیہ در آنجا منزل دارند.

جدید :

قریه‌ای است از قرای بلوک صیمکان فارس. این بلوک در طرف مایل به جنوب شرقی شیراز در بیست و سه فرسخی واقع است. حاصل آن غله و خرما ولیمو و پنبه و برنج. اراضی آن از آب قنات و چشمه مشروب می شود.

جدید :

قریه‌ای از توابع کربال من محال فارس است. حاصلش اکثر شتوی است. شلتوک کاری هم می کنند. طول بلوک کربال از مشرق به مغرب زیاده از بیست فرسخ و عرض هشت فرسخ. در این بلوک هشت حمام و ده مسجد هست. آب این بلوک از رودخانه‌ای است که معروف به کر می باشد. فی مابین کربال و اصطهبانات دریاچه‌ای است که فاضل آب رودخانه کر بدان می ریزد.

جدیر :

یکی از آبادیهای بلوک میان آب شوشر است.

چرا :

اسم محالی است بسیار معتبر از محالات سلطان آباد عراق و وصل است به خاک ملایر. دارای قری و آبادیها و املاک معتبر و حاصل و زراعت وافر از هر قبیل و ذکر هر یک در محل خود بیاید.

جرا باد :

به عقیده صاحب معجم البلدان معرب کراباد است و آن قصبه‌ای است نزدیک مرو.

چرات :

از بلوکات و لویی سوادکوه و عبارت از یک آبادی و یک بلوک است. یک حمام دارد اما دایر نیست. حاجی قنبر نامی ساخته. اما مزاده‌ای دارد مشهور به امزاده سید شریف. یک مسجد هم دارد. سه محله دارد: یکی خراب است و خالی از سکنه که از قرار تقریر اهل بلد سکنه آن محله سبب قتل امزاده شده‌اند. لهذا نسل ایشان بر افتاده موسوم به راجی تا پانزده سال قبل راجیه بوده‌اند؟ اما الحال هیچ اثری از آنها نیست. دو محله دیگر الوندی و سارونی‌اند. سمت بار فروش قشلاق می‌روند. جلگه چرات که از مغرب به مشرق ممتد است و طولاً یک فرسخ و عرضاً ربع فرسخ می‌باشد محدود است از طرف مغرب به کوه نارم و از سمت شرق به رودبار چرات که مجرای رودخانه چرات است به‌اند و از سمت شمال به کوه زرد که آن طرف کوه زرد بلوک بندپی است. و از سمت جنوب به کوه لی‌پشت. در نقطه جنوب شرقی کوه، سنگ مرتفعی است موسوم به سوات. از قرار تقریر اهالی بلد وجه تسمیه این محال به سواد کوه همین است یعنی سوات کوه بوده سوادکوه شده. در آن کوه شبیه به حوضی از سنگ و ساروج آثاری است که باید آثار و بنیان قلعه‌ای باشد. طرف مغرب که انتهای دره چرات است دو شعبه می‌شود: شعبه جنوب - غربی و شعبه طرف شمال غربی. دره جنوب غربی موسوم به نارم است که یکی از مجراهای رودخانه چرات است. دره شمال غربی موسوم به تختگاه است. از آنجاهم آبی جاری است. ولایه سوادکوه معروف است در اینجا بیلاق می‌آمده‌اند. آثار پنج شش تخت در اینجا است که روی آنها چادر می‌زدند. رودخانه چرات به همه زمینهای جلگه مسلط و مشرف است و به واسطه تسطیح زمین و برچیدن سنگ زمین و قطعات معینه معلوم

می‌گردد که در سوابق ایام تمام این دره مزروع می‌شده. الحال هم قابل سیصد خروار بذرافشان بلکه متجاوز است. این نیست مگر به واسطه کمی سکنه آنجا. باوجود این هشتاد و چهار نفر نوکر می‌دهند. این دره قابل را سالی هزار خروار ارتفاع و حاصل است. رودخانه از چرات به انند از اینجا به لاشت از آنجا به کلیون از آنجا به کارمزد از آنجا به شیرکلا با آب در اسله وصل می‌شود. کوههای چرات بز، میش و کل دارد. پلنگ و گرگ و روباه در این جبال هست. در کوههای شمال انند مارهای قتال زهردار دارد که به محض گزیدن، شخص هلاک می‌شود. پنج نفر حاجی دارد و ملامکتبی. گوسفند چرات غالباً زل یعنی بی‌دنبه و دنبه‌دار هم می‌باشد. در کمروود هم گوسفند دنبه‌دار دارد. به این جهت گوسفندهای دنبه‌دار را زمستان در خود چرات می‌گذارند و به قشلاق نمی‌برند. از دو دره از مجرای تنگ سنگی آب جاری است که داخل رود چرات می‌شود. این دو آب هزار ذرع به یکدیگر مسافت دارند. از ده چرات به بالا سمت جنوب یک آبی است که موسوم به آب سرین و ند می‌باشد که در اینجا فصل بواسطه تابستان سه‌سنگ آب دارد. بعد آب لی‌پشت است که نیم سنگ آب دارد. غاری در لی‌پشت است که تفصیل از این قرار است:

از دامنه لی‌پشت الی غار تقریباً یک ساعت راه است. هزار ذرع به غار مانده پیاده به صعوبت بالا می‌رود. در غار عرضاً ده ذرع و طولاً طرف مشرق ده ذرع و طرف مغرب چهار ذرع است. در غار روبه شمال است. داخل غار که می‌شوند به قدر پنج شش ذرع عرض و ده ذرع طول فضائی است. سقف مثل طاق است. شش هفت ذرع ارتفاع دارد. همه جای طاق داغ آب هست. مقابل در سمت جنوب منفذی است که سربالا می‌رود و سنگهای قوی روی هم سوار شده و داغ آب دارد. گویا در زمان بهار و برف آبی از این منفذ جاری بوده به قدر چهل ذرع که بالا می‌رود، فضائی است که باید با چراغ رفت و قدر پنج ذرع در پنج ذرع. بالاتر از آن فضائی است مثل فضای اول. از طاق آن آبی جاری است قطره قطره. هر قطره منجمد شده لوله تشکیل داده بعضی که زیادت‌تر شده به شکل پنجه چند شاخه متشکل شده است. از آن لوله‌ها آب مقطر است روی زمین که چکیده است باز متحجر شده و بالا آمده و سفید رنگ است. اما چندان حجریّت ندارد و سست است و از آن نمونه آورده شده وسط آن سنگ سخت است.

معلوم می‌شود به طول زمان حجریت تامه به هم می‌رساند. اطراف مرتبه بالائی خاک سفیدی دارد اما آنچه از سقف منقطر (۱) است بعد از انجماد شبیه به مرمر است بلکه مرمر صاف سفید خوبی است. لوله‌ها سست است اما آنچه به شکل پنجه و غیره متشکل شده است روی آن سست و جوف آن سخت و مرمر است. ارتفاع جلگه چرات از شمیران هشتصد پاست.

چنان که مذکور شد جلگه چرات محدود است از سمت شمال به کوه زرد که فاصله است مابین سواد کوه و بندی. جراحی:

از بلوک توابع فلاحیه است مشتمل بر چند قریه کوچک. زبان رعایای آنجا به واسطه مجاورت بارامهرمز به بهان میانه عربی ولری است. قرای جراحی کنار شط فلاحیه واقع شده و آب خوراکیشان از این شط است و زراعت سکنه دیمی و تقریباً منحصر به غله است. عده سکنه جراحی تخمیناً دوهزار و هشتصد نفر است. استعداد ملک جراحی بیش از این قدر است که حالا به نظر می‌آید. در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار نورالله مضجعه اهالی جراحی خیلی زیاده از حالا بودند. به این معنی [که] جراحی نهرآبی داشت و پایابی که اسباب زرع و کشت فراوان بود. لهذا اجماع و جمعیتی در آنجا بود. در حکومت مرحوم منوچهرخان معتمد الدوله و طغیان چعبی (۲) خراب شد. و اتفاقاً در همان اوان ناخوشی و با بروز کرده اهالی به بهبهان گریختند و نهری که مایه آبادی بود حالت ویرانی به هم رسانید و سد آن را آب برد و دیگر کسی در صدد مرمت و اصلاح آن بر نیامد و به حالت حالیه باقی ماند. رودخانه این بلوک نیز موسوم به جراحی می‌باشد.

جراش :

قریه‌ای است از قرای بلوک لارستان فارس به این معنی که تل مخروطی بسیار مرتفعی است در اطراف این تل خانه ساخته‌اند. خانه کدخدای جراش که غالباً مرد معتبر با ادعائی است در قلعه تل می‌باشد. برکه و آب‌انبار زیادی در اطراف تل ساخته شده. تقریباً پانصد خانوار

۱- تصحیح قیاسی. متن: متقاطر.

۲- یعنی طوائف موسوم به کعب و به اصطلاح عوام چعب.

در جرایش است و بی عظمتی نیست. يك حمام و دو مسجد دارد. نخیلات و زراعت آنجا از آب باران مشروب می شود. مردمش شیعی مذهب و سلاح-ورزند. قریه مزبوره در کنار بحرالعجم و از متعلقات بنادر محسوب می شود.

چراشا :

قریه ای است از ولایت جوین.

چراغ :

از قرای قبه داغستان است.

چراغپه :

از مزارع سعیدآباد سیرجان است از ولایت کرمان.

چراغ حصاری :

قریه ای است از قرای سهرورد از محال زنجان. قدیم النسق. ملکی میرزا علی مستوفی پیشکار خمسه. محصول این قریه غله و دیمی است. يك چشمه ضعیفی دارد. جزئی یونجه کاری می شود. اراضیش کم است و به واسطه کمی مرتع، احشام و اغنام نگاه نمی دارند.

چراغ مزرعه :

نیز از قرای محال سهرورد زنجان و قدیم النسق. سه دانگ آن ملك عمیدالملک (۳) و سه دانگ دیگر ملك میرزا محمدعلی مستوفی سابق-الذکر. محصولش غله و دیم، جزئی باغات دارد. از چشمه مشروب می شود. صیفی کاری هم می کنند. هوایش بیلاق است. سکنه آن بیست و پنج خانوار.

جرام :

از توابع کوه گیلویه فارس است. شاید همان جرام معجم البلدان باشد.

۳- ظاهراً منظور امیراصلان خان عمیدالملک پسر امیر محمدقاسم خان قاجار و برادر مهدعلیا و دائی ناصرالدین شاه است که به مناسبت تصدی حکومت درزنجان، دهاتی در آن منطقه به دست آورده بود و پس از اولقبش عمیدالملک به پدرش ناصرقلی خان رسید که او نیز سه بار حاکم زنجان شد.

جرام طسوج :

قریه‌ای است از قرای بلوک کوه گیلویه فارس سمت مغرب به شیراز به مسافت چهل و شش فرسخ. محصول آن گرمسیری و سردسیری هردو و آبش نیز هم از رودخانه و هم از چشمه است.

چراوند :

مزرعه‌ای است از مزارع بلوک قمصر کاشان.

جربادقان (۴) :

به موجب مسطورات بعضی جغرافی‌نگاران معرب در بایگان و بلده‌ای است فی مابین گرگان و استراباد.

جربد:

مزرعه‌ای است از مزارع بجنورد که از آب قنات مشروب می‌شود. زراعت آن آبی هوایش گرمسیر. سکنه‌اش بیست خانوار.

جربست :

به قول یاقوت حموی قصبه‌ای است در جبال طبرستان. راه‌سختی دارد.

جرتوده :

از مزارع قوچان (خوشان). آبش از رودخانه. سکنه مزارع دیگر آن را زراعت می‌کنند.

جرج :

نیز به عقیده یاقوت شهری است در فارس.

جرجانک :

از مزارع معتبره بلوک زرنده کرمان است. صد و هیجده خانوار سکنه دارد. آبش از قنات و محصولش گندم و جو. عده نفوس سکنه تقریباً چهارصد و بیست و هفت نفر.

جرسار :

به عقیده صاحب معجم البلدان اولاً قصبه‌ای است در خاک بلخ. ثانیاً قریه‌ای است در حوالی بلخ.

۴- جربادقان معرب گلپایگان است که خود «ورت پاتکان» بوده است اصلاً.

جرجنبان:

صاحب معجم البلدان گوید جرجنبان قصبه بزرگی است فی مابین ساوه و ری.

چرخاب:

اسم یکی از محلات قدیم اصفهان است که در استیلای افغانه خراب شده.

چرخان:

به عقیده صاحب معجم البلدان چرخان شهری است درخوزستان در نزدیکی شوش.

چرخ بند:

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان شهر کوچکی است در آذربایجان یا در ارمنستان.

چرخت:

از مزارع طبس مسینا (ه) از محل قاینات است. قدیم النسق مشروب از آب قنات.

چردان:

به عقیده صاحب معجم البلدان بلده ای است فی مابین غزنین و کابل در نزدیکی شهرالبان.

چرد:

یا قوت حموی گوید عقیده عمرانی این است که چرد دارالحکومه رستاق بیهق است. گمانم این است که سهو کرده باشد. زیرا که دارالحکومه بیهق، خسرو چرد است و منشأ سهو ظاهراً این باشد که سکنه آنجا را چون گاهی از روی تخفیف چردی می گویند بر عمرانی مشتبه شده و حال آن که چردی مخفف خسرو چردی است.

چردکان:

از مزارع قدیم قم است. از آب نهر مشروب می شود. این مزرعه در کنار رودخانه اناربارو در جنب باغات فردوس واقع است. زارعین آن از

هـ دو طبس وجود داشته: طبس مسینان (مزینان) و طبس گیلکی. متن: مسنا.

سکنه شهر قم می‌باشند. این مزرعه تیول متولی باشی حضرت معصومه سلام‌الله علیهاست.

جردوس :

به عقیده صاحب معجم‌البلدان رستاقی است در خاک کرمان که دارالحکومه آن جیرفت است.

جردوی :

قریه‌ای است از قرای ولایت ترشیز که باغات زیاد دارد. این قریه از آب قنات مشروب می‌شود. آبادیش از قدیم است. میوه‌جات سردسیری دارد. سکنه آن دوازده خانوار است.

جردقیل :

به قول یاقوت حموی قلعه‌ای است در خاک زوزان. سکنه آن از کردهائی هستند که آنها را بختیه می‌نامند.

جررحی :

مزرعه‌ای است از مزارع سبزوار. هوایش بیلاق و آبش از قنات. سکنه‌اش ده خانوار.

جرزبان :

به عقیده صاحب معجم‌البلدان معرب کرزبان و شهری است در نزدیکی طالقان واقع در کوهی که به رشته جبال غور متصل است. این شهر در نزدیکی مروالرود می‌باشد.

جرزجان :

جزء بلوک دارابجرد است که صحرائی دلگشا و فضائی با صفاست. این جلگه هشت فرسخ درشش فرسخ است. طول جلگه از مشرق به مغرب و عرض از شمال به جنوب. از گرمسیرات، اما هوایش معتدل است. آبش از رودخانه و قنات و حاصلش غله و تنباکو و خرما و مرکبات و پنبه و قلیلی شلتوک و مومیائی دارد. یک فرسخی قصبه، آثار خرابه شهر قدیم که از بناهای داراب است پدیدار می‌باشد. دحیه کلبی در آنجا مدفون است. کوهی موسوم به معدن در شمال و شرقی جلگه واقع است. گل‌سرخ، انار، پیاز صحرائی در آنجا وافر است. مشرقی این کوه بلوک سبعة شمالی نیریز

مغربی اصطهبانات است. معادن نمك الوان و مرقشیشا و غیره آن بلوکات ازین کوه است. شکار این بلوک دراج و کبک و تیهو و آهو و خوک می باشد و شکارهای کوهی فاد زهر دارند. اصل قصبه دارا مجرد یک هزار و پانصد خانوار است.

جرزوان :

یاقوت گوید جرزوان را خراسانیها کرزوان تلفظ می کنند و آن عبارت است از شهر جرجان واقع در جبال آباد و پر جمعیت و سکنه آن متمول. این شهر در میان دوتپه است و به مکّه معظمه شباهت دارد.

چرزّه:

قریه ای است از قرای طارم قدیم النسق واقع در میان کوه. مالک قریه سادات و ساکن در همین قریه می باشند. راه صعب و گردنه ناهمواری دارد. بیست و پنج خانوار سکنه قریه است و به زبان فرس قدیم تکلم می نمایند. زراعتشان از آب رودخانه مشروب می شود. هوایش معتدل و با صفاست.

جرقوه :

صاحب معجم البلدان گوید اصل جرقوه چارکوه است و به اعتقاد من قصبه ای است نزدیک به اصفهان.

نگارنده گوید ظن غالب این است که جرقوه، جرقویه و آن معرب گرگویه و بلوکی است از بلوکات اصفهان واقع در سمت مشرق شهر اصفهان به فاصله ده فرسخ یعنی از شهر تا ابتدای این بلوک ده فرسخ می باشد. نیز در جنوب زاینده رود است و در بعضی مواضع چهار فرسخ و زیاده تر دور از رود است. طول این بلوک تقریباً چهارده فرسخ که آخر خاک آن بیست و چهار فرسخ از شهر اصفهان مسافت دارد و منقسم است به دو قسمت: جرقویه سفلی و علیا. قصبه آن موسوم به پیکان می باشد و در جرقویه سفلی واقع است و الحال آبادی نیک آباد زیاده از پیکان است. اراضی این بلوک کوهی است و دشت هموار که زراعت می شود. و این دشت هم ریگی است و هم خاکی و قدری شوره زار که کویر می نامند نیز دارد. آب آن بعضی چشمه و برخی قنات و آب رود هیچ ندارد. هوای آن متوسط می باشد حاصل طبیعی آن یکی گندم است که از اکثر گندمهای اصفهان بهتر است و کمال تعریف را دارد. دیگر پنبه است که در همه جا مشهور می باشد و از

پنبه جميع بلوكات اصفهان بلکه از پنبه مصر و هند و ساير بلاد ايران بهتر و پنبه کاغذی آن معروف است و تقريباً هيچ پنبه در اقطار ارض از حيثيت نرمی و سفیدی بهتر از پنبه جرقويه نيست مگر يك قسم پنبه امريکا. نيز از حاصل جرقويه ترياك است که تازه عمل آورده اند و ترياك جرقويه نيز از ترياك اکثر بلوك اصفهان سوای هفتان بهتر می باشد. حاصل صناعی آن پای افزار معروف به گیوه است که در پيکان از همه جا بهتر درست می کنند و به اکثر بلاد ايران می برند و گیوه پيکانی معروف است. مردم اين بلوك شجاع و دلیراند. سواری و شجاعت آقا محمد نيك آبادی معروف و مشهور است و از اکثر اهالی قبایل بیشتر و پيشتر.

چرگ :

قلعه ای است در خاک بجنورد. هوای معتدلی دارد. ده خانوار سکنه آن می باشد. زراعت آن از آب چشمه مشروب می شود.

چرگ :

جزء بلوك خفر است. اين بلوك از بلوكات قريب به اعتدال فارس و در طرف مشرق مایل به جنوب شیراز به مسافت شانزده فرسخ واقع می باشد. طول جلگه اين بلوك تخمیناً شانزده فرسخ و عرض به تفاوت یعنی از نیم فرسخ الی يك فرسخ و نیم است. حاصلش غله و برنج و مرکبات و آبش از رودخانه. شکار اين جلگه كبك و قلیلی دراج است.

چرگ :

از مزارع بلوك کوهپایه کرمان است. محصول آن فقط جو و گندم است و چیز دیگر به عمل نمی آید. آبش از قنات است.

چرگان :

صاحب معجم البلدان گوید چرکان اولاً قریه ای است نزدیک جرجان. ثانیاً دهکده ای است در حوالی اصفهان.

چرگر :

از قرای بلوك ابهر رود زنجان است. در دامنه کوهی واقع که مرتع اسبهای خوانین چرگر است. نوزده نفر از خوانین بنی اعمام حاجی مصطفی قلی خان میرشکار در این قریه سکنی دارند و همه شکارچی می باشند و ایلخی زیاد دارند که کره های بسیار خوب از آن ایلخی به عمل

می‌آید. واسب چرگری معروف است. محصول قریه غله آبی و دیمی واز چشمه‌سار جبل مشروب می‌شود. تا قصبه سلطانیه دوفرسخ است. هوایش بیلاق و دویست و بیست خانوار رعیت دارد.
جرکشیك :

قریه‌ای است ازقرای بلوك ساوجبلاغ من بلوكات طهران.

چرکنی :

درسال يك صد وسی‌وشش هجری درخلاقت ابوجعفر منصور – دوانیقی، یزید بن اسدکه بهحکومت شیروان و دربند مأمور بود، ازتعدی طایفه خزر بهبغداد شکایت کرد و تدبیری که برای دفع این طایفه کردند این بود که قلاع قدیمه، که درسرحد بوده تعمیر نمایند وازطرف خلافت حکم به مرمت آنها صادر شد. من جمله قلعه سفنان بود که حالا آن را چرکنی می‌گویند وپس ازمرمت چند خانوار شامی آنجا ساکن نمودند.
جرلان :

به عقیده بعضی ازجغرافی‌نگاران زیارتگاه معتبری است درخراسان.
جرلان قوش :

ازمزارع محال زنجان رود است. هوایش گرمسیر وپانزده خانوار سکنه دارد.

چرم :

مزرعه‌ای است ازمزارع تربت حیدریه. زراعت آن باآب قنات مشروب می‌شود.

جرهابق :

ازقرای بلوك خفرک و مرو دشت فارس است. طول جلگه این بلوك از شمال به جنوب تخمیناً نه فرسخ و عرضش پنج فرسخ است. در بعضی قرای این بلوك حمام ساخته‌اند و در اکثر مسجد بنا نموده‌اند.
چرمانه رود :

بنا بر مسطورات تاریخ رشیدی، در سنه ششصد و نود و سه، غازان خان بعد از آن که قتلغ شاه را به دفع امیر نوروز مأمور کرد و اخبار خوش از طرف قتلغ شاه رسید غازان خان قتلغ شاه را به بسطام طلبید و از آنجا از راه چرمانه رود به جرجان آمد.

چرم :

یکی از قلاع بلوك سرجام است و چمنی دارد که معروف می‌باشد.

جرمشت :

ازقرای بلوك صيمكان فارس است.

جرمغان :

ازدهات اييورد بوده وآن را جرمگان نیز گفته‌اند. خواجه رشيد درتاريخ غازانی گوید اميرنورين که درسنة ششصد ونودويك مأمور دفع اميرنوروز بود درسملقان وجرمغان قشلاميشی کرد وغازان دراستراباد بهعقیده صاحب حبيب‌السير درششصد وهشتاد ونه اميرنوروز بعداز آن که چندین بار غازان راشکست داد واو رامقهوراً به‌طرف استراباد دوانید ازطرف ارغون، جبه‌نویان وقشون زیادی به‌کمک غازان مأمور شدند. غازان قوتی گرفته به‌جانب نوروز راند. نوروز از رادکان به‌قصد مقاتله و مقابله تاجرمغان آمد اما چون جمعیت وقشون غازان را زیاد دید به‌سمت ترکستان گریخت.

جرمکان :

همان جرمغان است.

جرمق :

صاحب معجم‌البلدان گوید: جرمق شهری است دريك ولايت پرآب واشجار حاصلخیزی که مأكولات آن ارزان است. اصطخری نوشته است درسراهی که ازاصفهان به‌خراسان می‌روند يك قریه‌ای است که آن را جرمق می‌نامند وآن عبارت است ازیکی ازقرای ثلاثه که عجم آن راسده می‌خوانند واسامی قرای ثلاثه مذکوره بنادق وجرمق و ارايه می‌باشد. تا خراسان خیلی مسافت دارد. سه ده درکنار رودخانه کوچکی واقع است و درآن نخل وچشمه متعدد و اراضی مزروعه وگلّه‌گوسفند بسیار است. بعضی جرمق را جرمه نوشته‌اند.

جرمق :

قریه‌ای ازبلوك میان ولايت مشهد است.

جرمی :

ازقلعجات چناران زعفران لوی‌خراسان است. ده خانوار سکنه دارد. زراعت آن ازآب قنات مشروب می‌شود.

جرمیدان :

صاحب معجم البلدان گوید جرمیدان نام محلی است در جبال. یحتمل درست همدان باشد.

چرمیز :

از مزارع کوهبنان کرمان است. آبش از چشمه می باشد.

جرمیهن :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه ای است در قسمت مرتفع خاک مرو.

چرنداب :

صاحب معجم البلدان گوید: چرنداب اسم رودخانه و قصبه ای است نزدیک تبریز. صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری گوید: اسم محله ای است از محلات تبریز.

شیخ کمال الدین خجندی گوید:

تبریز مرا راحت جان خواهد بود

پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود

تادر نکشم آب «چرنداب» و «گجیل»

«سرخاب» ز چشم من روان خواهد بود

جرنگ :

از مزارع طبس مسنا می باشد. از آب قنات مشروب می شود. سکنه ندارد.

چرو :

قریه ای است از قرای ولایت سبزوار. هوایش بیلاق و آبش از قنات می باشد.

جروان :

صاحب معجم البلدان گوید جروان اسم یکی از محلات اصفهان است. یحتمل چارباغان باشد.

جروان :

اسم یکی از منازل سیرجان است بهر مباشر.

جروا تن :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است در سجستان معرب
کروا تن.

جرو ر :

صاحب معجم البلدان گوید جرو ر شهر قهستان است و عجم آن را
سرور می‌گویند.

جرو ز :

به عقیده صاحب معجم البلدان اسم محلی است در فارس و در این
محل فی‌مابین زنادیق و اهالی بصره به سرکردگی عبدالعزیز بن عبدالله بن
خالد جنگ عظیمی اتفاق افتاد.

جرو ز :

قریه‌ای است از قرای سربیشه قاینات قدیم‌النسق. از آب قنات
مشروب می‌شود. هوایش گرم، سکنه‌اش چهل خانوار است.

جروس :

صاحب معجم البلدان گوید جروس شهری است در جبال غور مابین
غزنه و هرات. این اسم رایج نفر از اهالی آنجا به من گفت.

جروق :

از قرای گرمسیر کازرون فارس واقع در سمت مغرب شیراز است
به مسافت هیجده فرسخ. حاصل آن غله و برنج و تنباکو. آبش از رودخانه
و چشمه است.

چروک :

مزرعه‌ای است از مزارع زنجان رودخمس. جدیدالنسق. سکنه آن
شصت خانوار و از طایفه دویرن می‌باشند. زراعت آن غله است.

جرون :

در فرهنگ انجمن آرای ناصری مسطور است که جرون اسم ولایتی
بوده نزدیک به بندر هرمز از بناهای اردشیر و گفته‌اند نزدیک بم بوده.
در عهد صفویه شاه عباس ماضی بندری ساخته و آباد نموده که به بندر عباسی
مشهور است و قرائی که به جرون منسوب بوده اکنون نیز جرونات
خوانند. واصل این لغت گرون است و جرون معرب آن است. شرح بندر-
عباسی در جلد اول مرآة البلدان نگاشته شده است.

جره :

صاحب معجم البلدان گوید: جره قلعه طبرستان است که غالباً استخوانند می‌نامند. در جلد اول مرآة البلدان استخواند ذکر شد.

جره :

صاحب معجم البلدان گوید: جره نام محلی است در فارس که سکنه گره می‌خوانند. حمدالله مستوفی گوید: جره شهر کوچکی است و در تلفظ گره خوانند و در زیر شیراز است و بندهامیر که از عمارات عالیه است بر بالای شیراز است و در این معنی گفته‌اند:

از خطه شیراز گشایش مطلب

کز زیر «گره» دارد واز بالا «بند»

هواش گرمسیر است و آبش از رودی که بدان شهر منسوب است. حاصلش خرما و غله بسیار بود. مردم آنجا سلاح ورز باشند و موضع چند از توابع آنجاست .

نگارنده گوید جره اسم بلوکی است در فارس مشتمل بر شانزده قریه در میان جنوب و مغرب شیراز. فی‌مابین این بلوک و شیراز اولاً بلوک مسمی به سیاخ است. ثانی بلوک کوهمره ماصرم. یکی از قرای جره، جعلقیان نام دارد. هواش گرمسیر است. این بلوک از طرف طول از جانب مغرب متصل به اراضی کازرون است. از سمت مشرق به قراء خانیک و نوحین می‌رسد. حاصلش غله و برنج و تنباکو و حبوبات که از آن جمله کنجد و خشخاش است. قلیلی مرکبات و چند اصله نخل در بعضی از قری موجود است. اهالی این بلوک زارع و رعیت پیشه. شکارش از وحوش آهو و خوک، از طیور دراج و حفاری و تیهو. مرغزاری در آن نواحی است که در فصل زمستان نرگس زار ممتازی است. آبش از رودخانه‌ای است که آن هم معروف به جره می‌باشد و منبعش از کوهستان کوهمره ماصرم از منبع تا قریب ده فرسخ به جانب مشرق و میانه جنوب و مشرق جریان دارد پس از آن میانه جنوب و مغرب چهار فرسخ در کوهستان حرکت می‌کند به بلوک جره که رسید از کوهستان خارج می‌شود. آبش شیرین و گوارا است ولی محاذی جره از سمت مشرق رودخانه شوری به او ملحق می‌شود و همه جا به سمت جنوب جاری است. حوالی قریه جمیله که از توابع خشت است

ورود فاریاب که از توابع تنگستان می باشد دو رودخانه کوچک به او متصل می شود. کنار قریه دالکی از کوهستان بیرون آمده ده فرسخ در اراضی دشتستان جریان دارد تا به دریا می ریزد. از جره که گذشت رعایا وزارعین لاعلاج از آن شرب می نمایند. نخلستان دشتستان از آب این رودخانه مشروب می گردد ولی به زراعت آنجا چندان فایده ندارد. هر قریه بلوک جره از بیست الی یکصد خانوار است. کمتر قریه ای است که مسجد نداشته باشد، ولی حمام منحصر به یک باب که در قریه سیرزجان واقع است و در نهایت کثیفی است.

جریا:

قریه ای است اربابی در ملایر در سمت مغرب دولت آباد. قنات مختصری دارد. بیشتر محصول آن دیم است. حمام و مسجد دارد. رعیتش بیست خانوار و آبادی واقع در جلگه. هوایش نسبت به سایر دهات گرم است. ییلاق نیست. مسافت آن تا شهر دولت آباد چهار فرسنگ.

جری دریاچه :

محلی است در سبزوار. هوایش ییلاق آبش از قنات. سکنه اش دوازده خانوار.

جریا :

صاحب معجم البلدان گوید: جریا دراصل گریا است و آن قصبه ای است در حوالی مرو.

جریستان :

قریه ای است از بلوک حومه شهر شیراز. طول جلگه این بلوک از مشرق به مغرب دوازده فرسخ و عرض آن از شمال به جنوب نه فرسخ. تقریباً ده باب حمام و پانزده مسجد در این بلوک هست. آبش از قنات که از جهات مختلفه احداث شده. گواراترین آبها آب قنات رکن آباد دیلمی است که وقف بر خود شهر است ولی حالا قطره ای از آن به شهر نمی آید. آب شهر از قنات معروف به خیرات است که کلانترهای سابق شیراز وقف کرده اند. عمده آبی که بساتین وزراعتها را مشروب می سازد قنات چنداست که در اراضی قصر قمشه احداث نموده اند. چون آب به طریق فواره از آنجا می جوشد معروف به جوشك است. بحیره که معدن نمک است در شرقی

قراء حومه به مسافت چهار فرسخ از شهر واقع است. از قلاع مستحکمه کوهی که مورخین سابق نوشته اند در چهارپنج فرسخی شهر بوده آثاری و علامتی نیست الا قلعه قهندز (۱) که حوالی مقبره شیخ سعدی علیه الرحمة می باشد.

جریش سه :

قریه ای است از قرای بلوک ساوجبلاغ طهران.

جریقان :

مزرعه ای است از مزارع کوهپایه کرمان.

چریک :

مزرعه ای است از مزارع براکوه قاینات قدیم النسق. آبش از قنات می باشد. سکنه ندارد.

چریک :

اسم یکی از محلات دماوند است در سمت جنوب شهر واقع و دارای یک حمام می باشد و مساجد کوچک نیز دارد.

جرین :

قریه ای است از قرای بزینه رود زنجان قدیم النسق. ملکی خرده - مالک از طایفه اینانلو. هوایش بیلاق زراعت آن دیمی و آبی است و از رودخانه مشروب می شود. صیفی کاری هم می کنند. چهل و پنج خانوار سکنه دارد.

جری :

صاحب معجم البلدان گوید: جری رستاقی است میانه قم و همدان.

جزء :

به عقیده صاحب معجم البلدان اسم رودخانه ای است در حوالی عسکر مکرم در خوزستان.

جز :

قریه ای است از قرای بلوک آباده اقلید فارس. صنعت اهل این قریه

۱- درخصوص قلعه قهندز رجوع شود به مقاله شادروان محمد قزوینی (مجله یادگار سال دوم شماره هفتم، ص ۲۸ - ۳۷) تحت عنوان «قلعه بندر در حوالی شیراز».

قاشق‌سازی و جعبه‌سازی می‌باشد و در این کار کمال استادی و مهارت را دارند.

جز :

بندر مشهور استرabad است که بهترین بنادر بحر خزر می‌باشد.

جز :

قریه‌ای است از قرای معموره استرabad خالصه دیوان اعلی. هوایش بیلاق از رود مشروب می‌شود. چشمه‌ای دارد که آب آن خیلی کم است.

جز :

قریه‌ای است از قرای بلوک اقطاع کرمان.

جز :

صاحب معجم البلدان گوید: جز قصبه‌ای است در نزدیکی اصفهان. نگارنده گوید جز معرب‌گز است و آن قریه بسیار معتبری می‌باشد در سه فرسخی اصفهان سرراه طهران. آب آن از قنات و مایل به شوری. هرگونه حاصل آن وافر و خوب. ابنیه عالیه از مسجد و حمام و غیره دارد که به بناهای شهری بیشتر شبیه است. آثار قدیمه در آن یافت می‌شود و معلوم است که عظم و اعتبار آن در قدیم زیاده از حال بوده. کاروانسرائی به مقدار فاصله از آبادی دارد که منزلگاه قوافل و مترددین و از کاروانسرا- های محکم بسیار ممتاز خوب و بنای آن از آجر است. از معارف جز، مرحوم آقاخوند ملا محمد باقر گزی است که در مقامات عالیّه عرفان و تجرد مشارالیه اهل زمان و مکارم اخلاق او قابل ذکر و بیان است و از وجوه اعیان اصفهان محسوب می‌شد. ابداع انجمن شعرا در اصفهان او کرد که هنوز آن مجلس دایر بلکه در ولایات دیگر نیز اقتفا به این عمل کرده‌اند. چند سالی بیش نیست که مرحوم شده است رفع الله درجته.

جزآباد :

از مزارع قریه حسن‌رود کاشان است.

جزبو :

قریه‌ای است از قرای تون و طبس.

جزدودن :

از مزارع بلوک زرند کرمان است.

جزعی :

از مزارع کوهبنان کرمان است.

جزك :

قریه‌ای است از توابع بلوك درب قاضی نیشابور واقع در هشت فرسنگی بلده. هوای آن در زمستان و تابستان معتدل است. زراعت آن آنچه آبی است از آب قنات مشروب می‌شود. دیمی هم دارد. سی و شش خانوار سکنه این قریه است.

جزك (یا جزيك) :

از توابع طبس مسنا من محالات قاینات قدیم النسق است و از آب قنات مشروب می‌شود. هوایش گرم قریب يك هزار و پانصد و پنجاه نفر جمعیت دارد.

جزلا:

قریه‌ای است از قرای محال طارم قدیم النسق. زراعت آن اغلب دیمی و کمی آبی است که از رودخانه مشروب می‌شود. باغات و صیفی-کاری زیاد دارد. هوایش گرم است. انار و انجیر در آن به عمل می‌آید. يك صد و ده خانوار سکنه این قریه است.

جزهوق :

قریه‌ای است از توابع آباده فارس. حرفه اهالی قاشق تراشی و جعبه‌سازی است.

جزمی :

از قرای بلوك قنقری فارس است. آبادیه‌ای این بلوك چون در کوهستان و میان دره‌های متفرق می‌باشد می‌توان گفت این بلوك ده فرسخ در ده فرسخ است. آبش از چشمه‌سار و رود آبها است که از آنجا به مرودشت می‌آید. سردسیر است. زراعتش خوب و نیکو به عمل می‌آید. بساتین در این بلوك نیست. پنج حمام و سه چهار مسجد دارند.

جزن :

از مزارع جبال بارز کرمان است.

جزندر :

قریه‌ای است از قرای سبزوار. هوایش ییلاق، آبش از قنات، سکنه‌اش شش خانوار.

جزنق :

صاحب معجم البلدان گوید جزنق شهر آبادی است در آذربایجان در نزدیکی مراغه. آثار ابنیه عمارات سلاطین عجم و يك آتشکده در آنجا دیده می شود که همه خراب است.

جزنیان :

از مزارع خالصه بلوک کرمان است و هفده خانوار سکنه دارد.

جزنيك :

از توابع سیستان است و آباد کرده طایفه شهرکی و جای معتبری بوده. ملاوسادات زیاد در آنجا سکنی دارند. قلعه معتبری داشته قدری خراب شده. سیصد و هفتاد و دو خانوار رعیت دارد و عده نفوس آنها تقریباً هزار و پانصد و هفتاد و هشت نفر می باشد. پانصد و شانزده خروار بذرافشان جزنيك است.

جزوان :

قریه ای است از قرای ابهر رود زنجان قدیم النسق. سکنه اش پنجاه خانوار، محصولش غله که هم دیمی است هم آبی. رودخانه ای از میان دره می گذرد که زراعت این قریه را مشروب می نماید. رودخانه قزل اوزن هم از يك سمت قریه جاری است که بعضی زراعت پنبه و شلتوك و باغات از آن مشروب می شود. این قریه وصل به خاک طارم و خلخال است و مزرعه ای دارد موسوم به شور بیلاق که چشمه سارها دارد. اهالی قریه بدین مزرعه به بیلاق می آیند. باغات و جنگل زیاد دارد. اغلب رعایای این قریه زغال-فروشی می کنند. هوای جزوان گرم است.

جزه :

قریه ای است از قرای بلوک خفر فارس. زراعت این بلوک از رودخانه مشروب می شود.

جزه :

از قرای کوهپایه اصفهان است.

جزه :

صاحب معجم البلدان گوید جزه شهر سجستان است که سکنه گزه می گویند ولی مصنفین عموماً جزه می نویسند.

جزره :

از قرار نگارش صاحب معجم البلدان معرب گزه و محلی است در خراسان که در آنجا فی مابین اسد بن عبدالله و خاقان جنگی روی داد.

جزیره کاوان :

صاحب معجم البلدان گوید جزیره کاوان که آن را لافت نیز گویند جزیره بزرگی است در دریای فارس مابین بحر عمان و بحرین. در خلافت خلیفه ثانی، عثمان بن ابی العاص الثقفی این جزیره را فتح و مسخر کرد. سابقاً آباد و مزروع بوده. مسعودی گوید این جزیره سیصد و سی و سه پارچه ده و قصبه آباد دارد. حالا خراب است.

نگارنده گوید جزایر به مناسبت اسم هریک در حرف و مقام خود بیاید و ما در نگارش این یک جزیره اقتدا به صاحب معجم البلدان نموده ایم.

جزین :

به عقیده صاحب معجم البلدان که از ابو عبدالله نجار روایت کرده قصبه ای است نزدیک نیشابور .

جزین :

نیز صاحب معجم البلدان از ابو عبدالله نجار روایت کرده گوید جزین قصبه ای است نزدیک اصفهان در جای باصفای پردرختی واقع است که چشمه های عدیده دارد. یک مسجد جامع و یک منبر در این قصبه است.

جستان :

صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری گوید جستان بروزن دستان اسم محلی است قریب به شهر زور و دینور که از بلاد کردستان می باشد.

جسرجواد :

که معبر جواد و جوات نیز گویند. در موضعی واقع است که رود کروارس به یکدیگر متصل شده و از طرف جنوب آن خاک مغان و از سمت شمال قرا باغ می باشد. این جسرجواد عبور به خاک شیروانات است. معروف است کی خسرو بعد از آن که از سلطنت دست کشید از معبر جواد عبور نمود و غایب شد. بر حقیقت این امر خدا عالم است.

در سنه نهصد و شش هجری که شاه اسماعیل اول صفوی بعد از فتح شیروانات چون قصد عبور از رود کر نمود که به طرف آذربایجان بیاید

از معبر جواد گذشته با الوند میرزای ترکمان درآویخت.

در سال نهصد و پانزده که مجدداً شاه اسماعیل به قصد تنبیه شیخ-شاه (۱) - که دم از سرکشی و خودسری می‌زد - به شیروانات آمده بود به معاونت جسر از روی معبر جواد گذشت و بعد از استیلای بر آن نواحی مجدداً (۲) از آن معبر عبور کرد و به قراباغ رفته قشلا می‌شی کرد و در این سفر بود که جسد شاه حیدر را از شیروان نقل به اردبیل نمود.

در زمستان سال یک هزار و پانزده هجری ، شاه عباس اول بعد از فتوحات گرجستان و گنجه قصد شیروان - که آن وقت در تصرف عساکر عثمانی بود - نمود. چون از معبر جواد عبور کرد به واسطه قطع جسر، اردو تماماً با قایق عبور نمودند و ده روز عبور و مرور طول کشید و از سرما و کمی کشتی مال و بنه زیاد تلف شد و در مراجعت که به فتوحات داغستان و شیروان فایز شده بود علی‌بیک جوانشیر را مأمور به ساختن جسر در معبر نمود و اردوی او، برخلاف وقت رفتن، از جسر جواد گذشته به اردبیل آمدند .

نادرشاه افشار در سال هزار و صد و چهل و هشت حکم نمود در حوالی همین معبر جواد در طرف جنوب خاک خالیه ایران که مغان باشد دوازده هزار خانه و مسجد و رباط و حمام از چوب و گل معجلاً بسازند تا در آنجا تاجگذاری کند و به شرایط این کار اقدام نماید و در بیست و ششم شباط همان سال این واقعه یعنی تاجگذاری نادرشاه واقع شد (۳).

جسلین بزرگ :

قریه‌ای است از قرای سبزوار. زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود. دو رشته قنات دارد. سکنه آن پنجاه خانوار که بعضی غریب و سید و ملا می‌باشند.

جسلین کوچک :

نیز از مزارع سبزوار است و از آب قنات مشروب می‌شود. سکنه‌اش.

۱- متن: شیخ شامارا. درین خصوص مراجعه شود به احسن التواریخ روملو (به تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، چاپ فرهنگستان ادب و هنر، اسفند ۱۳۵۷) ص ۱۴۳ تا ۱۴۵.
۲- متن: «مجرداً».

۳- نادر روز پنجشنبه ۲۴ شوال ۱۱۴۸ در دشت مغان تاجگذاری کرد.

شش خانوار و آبش شور می باشد.

چسور :

از قرای طبس است. محصول آن گندم و جو، آبش از قنات، قدیم-
النسق است و هوایش گرم می باشد.

جسین :

صاحب معجم البلدان گوید جسین به فتح جیم به عقیده ابوسعید و به
کسر جیم به عقیده ابونعیم الحافظ اسم محله ای است در مرو. سابقاً قبرستان بوده
و چند نفری از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله که معروف به
تنور گردان بوده اند در اینجا دفن شده اند. بعضی جسین را جصین نوشته اند.

جشار :

از مزارع جبال بارز کرمان است متعلق به امجز، آب آن رود آب
است.

جشت :

صاحب معجم البلدان گوید این کلمه به جیم فارسی یعنی چشت است
و آن قصبه ای می باشد نزدیک هرات.

جشکلان :

از مزارع طبس مناست، قدیم النسق و بلاسکنه.

جشم :

نیز صاحب معجم البلدان گفته است چشم چشم است و آن قصبه ای
است از بیهق در نیشابور. نگارنده گوید چشم از قرای سبزوار در کنار
کال شور واقع، هوایش معتدل و از آب قنات مشروب می شود.

چشمو :

از مزارع کوغر کرمان است.

ذکر بعضی از چشمه های معروف

مؤلف گوید در این محل که ما بعضی از چشمه های معروف را اسم
می بریم نه این است که مقصود ما نگارش جمیع چشمه ها باشد. زیرا که این
فقره خارج از مانحن فیه است و در ذکر هر رودخانه و نهری چون

سرچشمه و مصب و مجرای آن را بیان نموده و می‌نمائیم در آن ضمن معرفتی کامل به احوال چشمه‌ها حاصل خواهد شد. در اینجا فقط بعضی چشمه‌ها که به اسمی معروف و به منزله علم و اسم مفرد می‌باشد نگاشته می‌شود بنابراین گوید:

چشمه آب گرم:

در شش فرسخی زنجان سمت غرب در بلوک ارمغانه کنار تپه چشمه آب گرمی است. به این معنی که از يك حوض مربعی چندین چشمه جاری است که آب همه به قدر خمس سنگ است. به واسطه دو چشمه آب سرد که داخل چشمه‌ها می‌جوشد آب حوض در کمال اعتدال است ولی حدتی دارد که نمی‌توان زیاد میان آب توقف کرد.

چشمه آب گرم لاریجان:

واقع در آبادی گرماب سر است. مسافت این چشمه و آبادی تا رینه که از قرای معظم لاریجان است کمتر از يك فرسخ می‌باشد. آب این چشمه هفتاد درجه حرارت دارد.

چشمه آب ملخ:

به زعم بعضی مورخین و نگارندگان، آب این چشمه دافع مضرت ملخ است. گویند کوهی بلند در جوار کوه دنا که از مشاهیر جبال و درمیان اراضی فارس و عراق واقع است می‌باشد و بیلاقی در دامنه کوه مزبور است. بنای این کوه بر روی دو پایه سنگی است که به مثابه پل بدیعی اتفاق افتاده و رود عظیمی از پائین آن جاری است و چشمه آبی از کوه دنا می‌جوشد و بر روی پل سنگی می‌ریزد و از دو طرف واصل به رودخانه می‌شود. در هر ناحیه‌ای و ملکی که ملخ پدید آید و تشویش ملخ خوارگی باشد شخصی به این چشمه آمده آبی در ظرفی به نیت آن ناحیه و ملک نموده و گوید می‌خواهم سار ملخ خوار به فلان جا آید و شرط است که در بین راه در هیچ منزلی از منازل ظرف آب مذکور را به زمین نگذارد و هر جا که منزل کند ظرف آب را بر سه پایه یا درختی بیاویزد. بعد از وصول به ناحیه و ملک مقصود، آب را بر مزارع و اراضی پاشد. به زودی مرغ سیاه موسوم به سار به عده زیادی در آن محل پدیدار آید و ملخها را صید کرده بخورد تا تمام شود. نگارنده گوید این قول معروف است ولی دلیل عقلی ندارد. در سنه هزار و شصت و شش شاه عباس به تماشای چشمه آب ملخ رفت.

از قرار معروف چشمه آب ملخ در حوالی قزوین هم هست.

چشمه اخوخ :

از مزارع خنامان کرمان است.

چشمه ارج :

نیز از مزارع خنامان کرمان است.

چشمه اسپي خاك :

یعنی چشمه سفید خاك از چشمه‌های نواست. از جنوب به شمال جاری و نیم سنگ آب دارد.

چشمه انگمار :

تنگه و دره انگمار که در سه ربع فرسخی لاسم از خاك طبرستان است. چشمه‌ای دارد که آب آن به خوبی معروف است و میرزا رضا قلی-نوائی (۱) در حضور خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه در توصیف آب چشمه انگمار گوید :

سلسبیل است انگمار و جنت الماوی لزور

آه آنجانیست غلمان حیف اینجا نیست حور

در فصل تابستان آب چشمه انگمار دوسنگ ولی در فصل بهار چهار

برابر می‌شود.

چشمه اوش :

اسم قریه‌ای است در سبزوار. سی‌خانوار سکنه دارد و شتر و گوسفند بسیار دارند.

چشمه اینجدان :

از چشمه‌های نواست از جنوب به شمال جاری و يك چارك آب دارد.

چشمه بادخانی :

چشمه‌ای است در کوه‌های حوالی دامغان در طرف جنوب دره که به سمت چشمه علی می‌آیند و در جانب راست جاده واقع. محوطه و حصار

۱- میرزا رضا قلی‌نوائی پسر عبدالمجید از مردم قریه نوا (لاریجان) از رجال دربار

فتحعلی‌شاه است و نخستین فردی که لقب منشی الممالك گرفت. وی که مدتی مهرداد و منشی‌آقا-

محمدخان قاجار بوده و در سال ۱۲۲۱ به وزارت رسائل رسیده یکی از وزرای چهارگانه

فتحعلی‌شاه بوده و طبع شعری هم داشته و «سلطانی» تخلص می‌کرده.

کوچکی در دور این چشمه ساخته‌اند و چشمه در وسط محوطه است. آب چشمه غلیظ و بدرنگ و باغفونت و دودرع پائین‌تر از سطح زمین جریان دارد. این آب مرکب است از گوگرد و آهن و چنین معروف است که اگر چیزی از قاذورات و کثافات میان آن بیندازند باد و طوفان عظیمی برمی‌خیزد. مورخین قدیم در فقره این چشمه اغراقات نوشته‌اند و گویند تا کثافات را پاک نکنند و از چشمه خارج نسازند باد و طوفان رفع نمی‌شود و هوا آرام نمی‌گیرد. بالجمله چشمه بادخانی در دامنه کوهی است که پشت آن محال هزار جریب مازندران است.

صاحب نزهة القلوب گوید در پنج فرسخی دامغان چشمه‌ای است که آن را ایرادخوانی خوانند (۱). اگر از نجاسات چیزی در او فکنند باد و سرما و بارندگی می‌شود و چون بردارند فرو نشیند و چنین چشمه در مملکت غزنین هست. صاحب عجایب المخلوقات گوید زکریا بن محمود الغزنوی از قول صاحب تحفة الغرایب نقل می‌نماید که در جبل دامغان چشمه‌ای است که اگر در او نجاست بیندازند هوا به شدتی مختلف می‌شود که بیم انهدام ابنیه هست. آنچه محققین به دقت نظر معلوم کرده‌اند چشمه بادخانی عملی خارق عادت و خارج از دایره طبع و طبیعت نیست. بادتندی که از بحر خزر برمی‌خیزد و غالباً هبوب این باد از نقطه شمال مغربی به جنوب شرقی است و در موضعی که در محوطه بحر خزر واقع شده اغلب دچار بادهای سخت پی‌درپی می‌باشد. و چون دره‌ای که آب چشمه‌ای از آن جریان دارد به سمت شهر دامغان و جلگه‌ای که این شهر در آن واقع شده امتداد دارد و چشمه بادخانی نیز در محاذات این دره می‌باشد گاهی افتادن کثافتی در این چشمه بر حسب اتفاق مقارن شده است بازمان وزیدن بادهای سختی که از بحر برمی‌خیزد و عوام الناس از قدیم الایام تا کنون چنین تصور کرده‌اند که وزیدن باد شدید در جلگه دامغان یا اختلاف هوا به هر نوع به علت انداختن نجاست در چشمه بادخانی بوده و هست و تامصم رفتن و پاک کردن آن می‌شوند البته مدتی طول می‌کشد و از برای وزیدن بادهای تند انتها و حدی است. پس چنین گمان می‌کنند که ابتدای وزیدن باد به واسطه نجاست در چشمه بادخانی و قطع آن به جهت پاک و تمیز کردن آن است و اگر غیر از این که گفتیم باشد مسئله از قاعده طبیعت خارج است

و تعبداً نمی‌توان قبول کرد و عقلاً در امثال و نظایر این امور که مطلقاً دخیل به دین و مذهب ندارد به راه تعبد نمی‌توانند رفت. آنچه را مأخذ و دلیل عقلی است می‌پذیرند و آنچه برخلاف است رد می‌نمایند.

چشمه باد:

در جبال بارز کرمان چشمه‌ای است که از او بخار متعفن خارج شود و آن را چشمه باد می‌نامند. حیوانات از قبیل طیور و مار و هوام اگر از آنجا عبور کنند می‌میرند.

چشمه بار :

اسم مزرعه‌ای است از مزارع بزینه رود زنجان. هوایش بی‌یلاق محصولش دیمی و آبی از رودخانه مشروب می‌شود. سکنه‌اش پنجاه خانوار است.

چشمه باران :

از مزارع چولائی از بلوکات مشهد مقدس است.

چشمه باغ :

از مزارع طبس مسنا قدیم النسق آبش از قنات. سکنه آن سه خانوار است.

چشمه پروان :

واقع در قریه پروان از قرای خرقان قراگوزلومی باشد. این قریه در دامنه کوه واقع است و آبش رود آب. و چشمه پروان در میان دهکده است. سه اصله درخت چنار خیلی عظیم دارد. چنین مشهور است که قبر شیخ ابوالحسن خرقانی در اینجا می‌باشد. سنگ مزاری هم دیده می‌شود که خط آن را نتوانسته‌اند بخوانند. به هر حال مردم آن را محترم می‌دارند. شصت خانوار رعیت قریه پروان است.

چشمه برجرد :

بعضی این چشمه را چشمه بزنجرد هم گفته‌اند. به هر حال در حوالی گنجه واقع و از وقایع این محل قتل سلطان حمزه میرزا ولیعهد شاه محمد صفوی است که بعضی مورخین تاریخ آن را شب بیست و دویم ماه ذیحجه سنه نهصد و نود و چهار و برخی طور دیگر نوشته‌اند. از جمله صاحب تاریخ عالم آرا سnoch این قضیه را در سال نهصد و نود و شش و صاحب

زبدةالتاریخ دربیست و هفتم ذیحجه سال نهصد ونود و چهار نوشته. در هر صورت تفصیل آن ازاین قرار است:

سلطان حمزه میرزا از گنجه عزیمت عراق کرده به چشمه بریجرد نزول کرد و در شب بیست و دویم یابیس و هفتم ذیحجه سنه مذکوره در محل مزبور به منزل علیقلی خان که از مقربان بود رفته تانصف شب مشغول تجرع و خوردن شراب بود. نصف شب مست طافح از منزل علیقلی خان بیرون آمده با چند نفر از ملازمان و غلامان به جایگاه خود آمد و قصد رفتن حرمخانه کرد. قضا او رابه آلاچیقی که قوشخانه بود و جوارح (۱) خاصه را در آنجا نگاه می داشتند برده در آنجا رختخواب طلبیده استراحت نمود. خداوردی دلاک که شخصی مجهول النسب بود و در قزوین دلاکی می نمود و در طفولیت به ملازمت سلطان حمزه میرزا نایل گردیده و در چند سال خدمت محرمیت به هم رسانیده و ثروتی و جاهی یافته قراولان و نگاهبانان سلطان حمزه میرزا رابه بهانه این که شاهزاده باشاهدی قصد خلوت دارد دور کرد و از خبث باطن خنجری را که شاهزاده بر کمر داشت کشیده چند زخم بر شکم و پهلوی سلطان حمزه میرزا زد و کارا و را بساخت. در آن وقت فتاح نام پسری که به امر شاهزاده به خدمت آمده بود داخل آلاچیق شده و آن حالت را بدید و بیرون دویده فریاد برآورد و مستحفظین خبر شدند ولی هیچیک جرأت داخل شدن در آلاچیق نمی نمودند. زینل بیک شربت دار داخل آلاچیق شد و جراحان و اطبا را حاضر ساخته ولی کار گذشته و شاهزاده [جان] تسلیم کرده بود.

چشمه پهن :

مزرعه طاسبندی و اربابی است. در سمت شمالی ملایر واقع و متعلق به خوانین چاردولی است. سکنه در دامنه کوه مسکن دارند. رعیت این مزرعه از الوار و پانزده خانوار است. زراعت آن شتوی و صیفی همه دیم است. هوایش سرد و مرتع خوبی دارد. مسافت آن تا دولت آباد پنج فرسنگ می باشد.

چشمه پهن :

مزرعه ننج و در شمال ملایر واقع و مسافت آن تا شهر دولت آباد سه

۱- به معنای مرغان شکاری (جمع جارحة).

فرسنگ است. اربابی و در دامنه کوه واقع است. زراعتش دیم و هوایش بیلاق. رعیتش از طایفه الوار و پانزده خانوار. چشمه و مرتع خوبی دارد.

چشمه بی جدی :

از قرای کوهبنان کرمان است.

چشمه پیلان :

از مزارع بلوک زرنده کرمان است.

چشمه ترش :

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

چشمه چلچلک :

چشمه ای است متعلق به نوا از جنوب به شمال جاری می شود و نیم سنگ آب دارد.

چشمه چمن شاهی :

از قلاع بلوک سرجام و پیوه ژن (۲) یکی جلال آباد است که از بناهای نواب و الاحسام السلطنه (۳) می باشد. آب این آبادی از چشمه ای است معروف به چشمه چمن شاهی. هوای این قلعه گرم است. قناتی دارد که بایر و بی آب می باشد.

چشمه حاجی غلامعلی:

چشمه ای است در نیم فرسخی شاندیز مشهد مقدس. این چشمه منسوب است به حاجی غلامعلی نامی قندهاری از اهل ثروت که شغل او جواهری بودی. وقتی ترك تعلق نموده به کنار این چشمه آمده به ریاضت و عبادت مشغول شده و درختها در حوالی چشمه برای سایبان خود غرس کرده. این چشمه در زیر کوه واقع و ممری وسیع دارد که شخص به سهولت از آن عبور کرده به سعده ای می رسد که در وسط آن میلی سنگی است و آب از اطراف میل جاری است و درختهای چنار و کاج کهن قوی در اطراف دیده می شود. جای باصفائی است.

۲- این نام در متن همه جا به صورت «بیومزن» آمده.

۳- سلطان مراد میرزا حسام السلطنه فاتح هرات.

چشمه حبیب :

یکی از چشمه‌های رود سلطانیه است و در آن جلگه بهترین آب از این چشمه جاری است.

چشمه حساب :

مزرعه‌ای است در کوهی متعلق به قریه زاغه که یکی از دهات اربابی و در سمت جنوب ملایر واقع و پشت کوه مزبور، نهانند است. این مزرعه سکنه و باغات ندارد. رعایای زاغه آن را زراعت می‌کنند. مرتع بسیار خوبی در این مزرعه می‌باشد. زراعتش دیم است و مسافت آن تا دولت‌آباد پنج فرسنگ.

چشمه حسن‌آباد :

مزرعه‌ای است در ناحیه سربیشه قاینات قدیم‌النسق و حالا بایر است.

چشمه حسن‌عبدالله :

از ناحیه طبس مسنا و نیز بایر است.

چشمه خردوک :

از قرای هرات است به طرف مشهد مقدس.

چشمه خاتون :

از مزارع درب قاضی (۴) از بلوکات نیشابور است در سمت غربی قریه چناران و در دامنه کوه واقع قدیم‌النسق و خالی از سکنه. آبش از چشمه هوایش در زمستان سرد و در تابستان معتدل است.

چشمه ذیروح :

از مزارع ناحیه طبس مسنا قدیم‌النسق آبش از قنات و بلا سکنه می‌باشد.

چشمه ریزه‌خانی :

چشمه‌ای است متعلق به نوا از مشرق به مغرب جاری و نیم‌سنگ آب دارد.

چشمه زرین :

از مزارع ناحیه طبس مسنا قدیم‌النسق و بلا سکنه است.

۴- متن: چشمه خواتون از مزارع در بقاضی.

چشمه زورق :

مشهور به گنداب در سمت شرقی ملایر و در دامنه کوه واقع است. قنات مختصری دارد. اغلب زراعتش دیم است. این آبادی اربابی و متعلق به خوانین شاملو است. در زمستان از کثرت برف و شدت سرما عبور از این محل مشکل می باشد. مرتع بسیار خوب و در بهار هوایی خوش و صفائی دارد. تازه باغات در آن احداث کرده و اشجار نشانیده اند. مسافت آن تا شهر دولت آباد شش فرسنگ است.

چشمه سادات :

از عمادیه کرمانشهان که به ماهی دشت می روند در سمت چپ راه قریه ای است موسوم به چشمه سادات.

چشمه سار :

از مزارع کوهستان بلوک زرنده کرمان است سیزده خانوار رعیت دارد.

چشمه سارکروکویه :

از چشمه های طغرل جرد بلوک زرنده کرمان است.

چشمه سبز :

در بلوک گلکان خراسان واقع است در سمت شمال شرقی نیشابور و مسافت آن تا شهر نیشابور هفت فرسنگ. و عبارت است از دریاچه ای که هزار قدم دوره آن است و آب چند چشمه کوچک از اطراف در او جمع شده و در خود دریاچه هم چشمه ها هست و زیاده از چهار سنگ آب از این دریاچه به سمت گلکان جاری است. قصبه اسجیل که چهار خانوار سکنه دارد در حوالی چشمه سبز است. از هر قسم شکار در این نواحی بسیار است. فضائی که چشمه سبز در آن واقع شده محوطه ای است که تقریباً پنج هزار قدم دور آن می باشد. آب چشمه سبز از کوه پربرفی که مشرف به نیشابور است جاری می باشد. در دریاچه چشمه سبز ماهیهای بزرگ سیاه و مرغابیهای زیاد دیده می شود. اطراف چمن و نیزار است.

صاحب نزهةالقلوب چشمه سبز را بحیره می نامد و گوید این بحیره به ولایت خراسان به حدود طوس است. دورش يك فرسنگ بود. از آن دو جوی بزرگ به نیشابور می رود و هریک زیاده از بیست آسیا گردان بود و هیچ ملاحی بحیره را نتواند برید و به قعرش نیارد رسید و حکایت اسب که از آنجا برآمد و یزدجرد را بکشت مشهور است.

ازوقایع غریبه‌ای که مورخین نسبت به چشمه سبز می‌دهند این است که گویند اهل نجوم در زایجه طالع یزدجرد ائیم که عجم آنرا یزدجرد بزهکار یعنی گناهکار گویند چنین دیده و نوشته بودند که وفات او در خراسان و در کنار چشمه سبز است. یزدجرد چون این گفته را شنیده بود بر خود مخمر کرده و قرار داده که هرگز به خراسان نرود. از قضا وقتی او را رعافی عارض شد و اطبا معالجه را منحصر به رفتن در آب چشمه سبز دانستند. بالضرورة بدانجا شتافت و در آب چشمه سبز رفته صحت یافت. انکاری از منجمان در دل او پدیدار شده و با خود اندیشید که جائی که اسباب استقامت و صحت و عافیت من بوده منجمین محل مضرت من فرض کرده بوده‌اند. در آن حال اسبی از آن چشمه بیرون آمد و ملازمان یزدجرد خواستند آن اسب را زین کنند. هیچ کس از عهده بر نیامد تا یزدجرد خود به این کار پرداخت و در حین انداختن قشقون (۱)، اسب لگدی به یزدجرد زد و او را هلاک کرد و به چشمه فرو رفت. نگارنده گوید در گذشته شدن یزدجرد به لگد اسب مورخین اتفاق دارند ولی محل مقتول شدن او را بعضی در جرجان نوشته و برخی دم‌سراپرده ولی صاحب تاریخ نگارستان و گزیده ونزهةالقلوب در کنار چشمه سبز می‌نگارند و در نزهةالقلوب یزدجرد بزهکار را بزه کلندر نوشته. ظن غالب این است که سهو کتابتی باشد و مصنف همان بزهکار مرقوم داشته.

چشمه سر :

از مزارع کوه غر کرمان است.

چشمه سر :

از قری و مزارع طبس است.

چشمه سراب :

از قرای دره دینور و در سمت چپ دره واقع است.

چشمه سرخ :

از مزارع بافت بزنجان کرمان است.

چشمه سفلی :

از مزارع بلوک کوهپایه کرمان است.

۱- چرمی که زیر اسب گذارند تا زین کج نشود و در تداول شوشتر آن را «قشقون» و در تداول گناباد خراسان «پاردم» گویند (لغتنامه دهخدا).

چشمه سفید :

از مزارع میان ولایت مشهد مقدس است.

چشمه سفید :

از قری و مزارع طبس است.

چشمه سفید :

از عمادیه کرمانشهان که به ماهی دشت می روند یکی از قرائی که در سمت چپ راه واقع است چشمه سفید نام دارد.

چشمه سفید :

از مزارع چارمحال اصفهان است.

چشمه سلیمان :

در حوالی دوساری جیرفت چشمه آبی است در زیر سنگ سفید صلیبی و تقریباً شش سنگ آب از آن چشمه جاری می شود. این چشمه را چشمه سلیمان نامند و گویند قدمگاه حضرت سلیمان است. جریان آب چشمه از مشرق به مغرب است و به عقیده اهالی، چهل قدمگاه در آنجا هست و سکنه به زیارت آن محل می آیند و نذر و قربانی می نمایند و خون قربانی را در آب می ریزند. اگر مارها و ماهیهای آب از آن خون خوردند به زعم خودشان نذر و قربانی مقبول شده است و حاجت برآورده می شود و الا فلا. بالای یکی از این زیارتگاهها که مشهور و موسوم به سید محمد است در قلعه کوهی در مسافت بیست قدم بر سنگ صورت انسان و حیوان رسم و حجاری شده. ظاهراً یکی از پرستشگاههای قدیم بوده است.

چشمه سنگ نو :

از متعلقات لاسم و نوا می باشد.

چشمه سنگی :

از مزارع مؤمن آباد قاینات قدیم النسق و بلا سکنه می باشد.

چشمه سورانی :

یکی از حلهای سرابی تويسرکان و متصل به اراضی شهر است. مالک این محل اهالی تويسرکانند که قطعه قطعه خریده و محل زراعت خود قرار داده اند. از حیثیت آب و ملک نهایت خوب و مرغوب می باشد. هریک هزار ذرع آن از ده تومان الی پانزده تومان خرید و فروش می شود.

چشمه سوری :

چشمه ای است در پهلوی قصبه تويسرکان واقع. چند درخت کهنسال

که در آنجا درخت شال می‌گویند در سراین چشمه روئیده و محل تفرج اهل قصبه است. از اول بهار تا اواخر میزان، در اویش که از خارج به این ناحیه می‌آیند در سراین چشمه سکنی دارند. روز چهارشنبه آخر صفر که چهارشنبه سوری است تمام اهل شهر به سراین چشمه می‌روند و در آنجا بعضی ناهار خورده برخی گردش کرده مراجعت می‌کنند. الحق بسیار جای باصفای ممتازی است. درختهای حوالی چون محل اعتقاد اهالی می‌باشد هر کسی به نیت و حاجتی کهنه‌ای بر شاخه آن گره می‌زند و آنقدر کهنه بر آنها گره زده‌اند که تاجائی که دسترس است دیگر درخت برگ سبز نمی‌رویند. آب چشمه گوار است و قلیل و چند قطعه باغ از آن مشروب می‌شود. چشمه سوری متعلق به اسماعیل خان زند که از اجله دانشمندان عصر است می‌باشد.

چشمه سلاک :

چشمه‌ای است متعلق به نوا و از جنوب به شمال جاری است.

چشمه سهل :

اسم یکی از مزارع بافت بزنجان کرمان است.

چشمه شاه :

در تنگه واشی است. توضیح آن که تنگه واشی از سمت شمال به جنوب ممتد است. از چمن‌سا که صعود به کتل مرتفعی می‌شود و در انحطاط و نزول وارد تنگه واشی می‌گردد دره‌ای است طولانی موسوم به دره‌سا. وسط این دره از میان سنگ سخت آبی بیرون می‌آید که تقریباً پنج شش سنگ می‌شود. از دره‌سا وارد تنگه می‌شوند. مقابل این دره در سمت شمال شرقی تنگه دره دیگری است که به قدر دوسنگ آب از آن جاری است و این دره را دره واشی و چشمه‌شاه هم می‌نامند. در اینجا چشمه‌ای است که در فصل بهار و پربابی نیم‌سنگ آب دارد و در زمان کم‌آبی به کلی خشک می‌شود. در حوالی این چشمه حوض و تختی برای خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب‌الله‌شاه بسته‌اند و به این جهت این چشمه به چشمه شاه موسوم شده است. خلاصه آب این چشمه بر روی آب دره واشی افتاده. در وسط تنگه هر دو آب یکی می‌شود و از جنوب تنگه که راهی به قدر سه چهار ذرع و طبیعی است از میان کوه سخت بیرون می‌آید.

چشمه شاه :

مزرعه‌ای است از ناحیه فشارود قاینات و بلا سکنه می‌باشد.

چشمه شاه جوب :

درزیر گردنه گل زرد که راه لار است واقع است. در اواخر بهار این چشمه دیده شد و تقریباً پنج سنگ آب داشت.

چشمه شاهی :

اسم یکی از دهات بلوک غار و فشافویه طهران است.

چشمه صوحی :

از مزارع ناحیه فشارود قاینات و خالی از سکنه است.

چشمه علی دامغان :

چشمه‌ای است در چهار فرسخی شهر دامغان واقع در سمت شمال شهر. آبش به سمت جنوب جاری شده و با آبهای دیگر که ضمیمه آن می‌شود به طرف شهر دامغان می‌آید و دهات و قرای متعدده را در بین راه و در حوالی دامغان مشروب می‌نماید. این چشمه مابین مغرب و جنوب و از پای تپه خاکی جاری است. در مخرج آب تخت کوچکی ساخته و سنگی بر آن نصب کرده اند که گودی و عمقی دارد و مردم را عقیده این است که آن گودی جای سم اسب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد و آب در آن گودی ریخته به جهت کسب میامن و درك حوائج و استشفای می‌آشامند.

خاقان مغفور فتح علی شاه - اسکنه الله فی دار السرور - در سنه یک هزار و دویست و هفده که از دار الخلافه طهران عزیمت ماوراء النهر نمودند، در سر این چشمه منزل کرده امر فرمودند در سمت غربی چشمه عمارتی عالی بنا کنند. عمارت مزبور عبارت است از تالار دور و جنبین آن. اطاقهای متعدد به طرح و طرز خوشی ساخته شده و آب چشمه از دو سمت عمارت جاری و عمارت را از حیاط جدا کرده و راه عمارت فقط دو پل چوبی می‌باشد. در سمت جنوبی این حیاط مسجدی بنا کرده اند و در جنبین محراب مسجد تاریخ بنا و تعمیر بر روی دو سنگ رسم شده است. مسجد عرضاً طولاً دوطاق می‌باشد. حیاط دیگر که در سمت شرقی چشمه است دریاچه بزرگی و باغچه وسیعی دارد و در ضلع سفلی دریاچه که سمت

مشرق و محاذی و مقابل عمارت بالاست تالاری بلند و سردر عالی ساخته شده که از یک طرف منظر آن باغ و دریاچه و از جهت دیگر به صحرا و مجرای خروج آب چشمه نظر دارد. تاریخ بنای عمارت نظماً نثراً در دو سنگ منقور و مرتسم شده در دو سمت تالار نصب است چنان که عین عبارت آن در ذیل بیاید. در محاذی فوران آب، حوضی بزرگ است پراز آب چشمه و باصفا و لطافت جاری و قسمی ماهی در این آب با خالهای سیاه است که اهالی صید آنها را خوب ندانسته و از این جهت دوامی کرده و خیلی بزرگ شده اند. اطراف حوض درختهای بید و صنوبر و چنار و غیره است که همه قوی و به هر جانب سایه افکن می باشد. عمارت چشمه علی را مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار اعظم (۱) به امر قدر قدر همایونی تعمیر نموده و در سفر خیر اثر خسروانی به زیارت مشهد مقدس و سرکشی به مملکت خراسان که در ذیحجه سال هزار و دویست و هشتاد و سه هجری شروع به این مسافرت شد و نگارنده نیز به شرف التزام رکاب اعلی مستعد می بود و این جمله را به رأی العین دیده همین که چشمه علی مضرب خیام پادشاهی شد، به جهت مکان و نیکوئی آب و هوای آن، امر همایون شرف نفاذ یافت که در کنار چشمه تخت و عمارتی بنا کنند و تا اوان معاونت موکب مسعود خسروانه آن را به انجام رسانند. آب چشمه علی در سفر مزبور که مقارن اواخر بهار بود زیاده از بیست سنگ به نظر می آمد. شرح چشمه علی و ورود موکب اعلی بدین ساحت دلگشا در سفرنامه خراسان مسطور است و صورت و وقفنامه عمارت چشمه علی و تاریخ بنا از قرار ذیل است:

صورت تاریخ عمارت و وقفنامه

در حینی که رایات ظفر آیات والویه نصرت علامات پادشاه عدالت پناه و شاهنشاه گردون بارگاه، قهرمان الماء والطین ظل الله فی الارضین، المؤید بتأییدات الملك الحبار ابوالنصر فتحعلی شاه قاجار خلد الله ملکه، به عزم تسخیر و تدمیر فرقه ضاله اوزبکیه ماوراء النهر از دارالخلافه طهران شقه گشا گردیده این مکان دل فروز مخیم خیام ظفر انجام

۱- پسر امیرخان سردار که قریب سالی هم به صدارت رسید و بعد مأمور مشهد شد و در ۱۲۸۴ فجا در گذشت.

پادشاهی شد. رأی صواب نمای پادشاهی تعلق پذیر گردید که در این منزل ارم ممائل عمارتی ساخته آید که راهروان را از تاب آفتاب پناه واز رنج راه آرامگاه باشد و وقف صحیح شرعی نمودند این عمارت دلگشا را به سرکار فیض آثار حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه وعلی آبائنه الطاهرین فی سنة هزار و دویست و هفده.

ماده تاریخ منظوم

مرحوم میرزا صادق وقایع نگار مروی متخلص به هما

خسرو انجم چشم فتحعلی شه آن که هست
آسمان او را مطیع و روزگار او را ذلیل
آن شهنشاهی که در نظم جهاننداری ندید
چشم گردونش نظیر و دیده عقلش عدیل
دولت از عدل است باقی منت ایزد را که هست
بر بقای دولت او عدل او محکم دلیل
شاکی از قسمت نیابی هیچکس را تابه دهر
همت او رزق مخلوقات را آمد کفیل
چون به عزم ماوراء النهر شد از ری سوار
پادشاهی دل قوی ازیاری رب جلیل
کرد منزل اندرین فرخنده جای باصفا
شد ز فیض مقدمش این چشمه رشک سلسبیل
گشت برپا درنکو وقتی و زیبا ساعتی
از همایون حکمش این دلکش بنای بی بدیل
دورنه از خجلت این دلگشا منزل کشد
این منقش قصر زنگاری اگر بر چهره نیل
جست اتمام و رقم زد بهر تاریخش هما
«این بنا قصر جنان وین چشمه آب سلسبیل»
تاریخ بنای مسجد را نیز بدین گونه به رشته نظم درآورد:
شه فرخ لقا فتحعلی شاه آن که می باشد
قضا امرو قدر نهی و سپهر اورنگ و فرافسر
شهنشاهی که می ساینده شاهان جهان هر دم
به راه موکب او رو، به خاک درگه او سر

ز قهر و مهر او باشد عیان در باغ خار و گل
 ز بذل وجود او آید چو خاره خوار سیم وزر
 خلاصی تادهد جمله اسیران مسلمان را
 به تسخیر بخارا بر کشید از ملک ری لشکر
 چو این زبینه منزل شد مقر موکب شاهی
 وزان فرخنده آمد طبع شاه معدلت گستر
 مقرر داشت تا برپا شود این مسجد عالی
 چه مسجد همچو باغ خلد روح افزا و جان پرور
 قرار از دل برد محراب آن اصحاب تقوی را
 بدان سان کز دل عشاق طاق ابروی دلبر
 محقر با علو طاق آن ایوان کسراوی
 مکدر با جلای سنگ او مرآت اسکندر
 ز سقف عالیش گاو فلک را کوه بر کوهان
 ز حمل پایه اش حوت زمین را لرزه برپیکر
 غرض چون شد تمام از بهر تاریخش «هما» گفتا
 «ز امر قبله عالم نباشد کعبه دیگر»

۱۲۲۴ =

اما در تواریخ قدیمه که متعلق به چشمه علی دامغان است از قرار ذیل می باشد:

دیودور مورخ مشهور گوید اسکندر بزرگ وقتی که به قومس رسید این ناحیه را چنان آباد و معمور و پر نعمت و علوفه و آذوقه فراوان دید که قصد کرد چندی عساکر خود را که بی نهایت خسته و کسل بودند در آنجا آسایش و راحت دهد. پس از چند روز اقامت در قومس و رفع خستگی، قشون به سمت هیرکانی (جرجان) حرکت کرد. و اولین منزل او بعد از طی چهار فرسخ راه دامنه کوهی که در دهنه دره اتفاق افتاده بود و رودخانه معتبری موسوم به استی بوئت از این دره جریان داشت و وضع جریان آن به این طور بود که ابتدا که از چشمه بیرون می آید تقریباً تاششصد ذرع به خط مستقیم روان بود بعد به کوه کوچک سنگی که به تپه بیشتر شباهت داشت برخورد از آنجا تغییر در جریان آن به هم می رسید و از میان دره سنگی عبور کرده بعد از آن که از دره خارج و به جلگه داخل

می شد صحرای هیکاتم پیل (۱) را مشروب می ساخت.

پولیب مورخ که در دویست و شش سال قبل از میلاد مسیح متولد شده و هشتاد و دو سال عمر کرده چنین می نویسد که آنتیو کوس سیم (۲) که یکی از سلاطین سلوسی (۳) بود وقتی که از عقب ارتبان (اردوان) اول پادشاه اشکانی به طرف مازندران می رفت چندی در هیکاتم پیل (قوس) توقف کرد و بعد در دامنه کوه لبوتا که اول منزل او به جانب مازندران بود رسید و کنار چشمه استی بوئت که از کوه لبوتا بیرون می آید دو یمین منزل او شد و از آنجا به سیرنکس (ساری) رفت و شکست فاحشی به قشون اردوان وارد آورد.

چشمه علی ری :

آب این چشمه از زیر سنگ صلب خرائی که در طرف شمال شهر قدیم ری واقع بوده خارج شده به جانب جنوب جاری می گردد. بنابر تحقیقات و اطلاعات نگارنده ، قلعه ری بندی که خلیفه مهدی عباسی بنا نمود بالای همین چشمه و روی تخته سنگ بوده چنان که حالا آثار آن باقی و نمودار است. نیز احتمال می رود که قلعه طبرک همین قلعه ری بندی بوده باشد و سایرین آن را به این اسم موسوم ساخته باشند و چون در لغت فرس طبر به معنی کوه است چنان که طبرستان به معنی کوهستان است و طبرک با کاف که در فارسی علامت تصغیر است به معنی کوه کوچک است و این قلعه بروی کوه کوچک واقع شده ممکن است بعضی از مورخین از این جهت این قلعه را طبرک نامیده باشند. بعضی گویند منوچهر این قلعه را بنا کرده و برخی قلعه طبرک را زبیدیّه نوشته اند.

به هر حال چشمه علی ری، در سوابق و سوالف ایام، آب زیادی داشته چنان که داغی که در سنگ باقی و نمودار است گواهی می دهد لکن قنواتی که در بالای آن حفر کرده اند آب آن را به قدری کم کرده که در فصل پائیز یک سنگ یا نهایت یک سنگ و نیم آب دارد و این آب از موقوفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام است. از شهر طهران به دوراه به زاویه مقدسه

۱ هیکاتم پیل اسمی است که یونانیها شهر قوس را بدین اسم می نامیده اند و معنی آن شهر صد دروازه است (اع).

۲ - Antiochus

۳ - Seleucie

وقصبة شاهزاده عبدالعظیم می‌روند: یکی راهی است به خط مستقیم و بیشتر معمول، راه دیگر از راه چشمه‌علی است که قدری از جاده مستقیم منحرف و بالنسبه دورتر است. چشمه علی فی مابین قصبة شاهزاده عبدالعظیم و آبادی و باغ دولت‌آباد که از باغات مبارکات دولتی می‌باشد واقع است. خاقان خلدآشیان فتح‌علی‌شاه طاب‌الله ثراه که اغلب به چشمه‌علی به تفرج می‌رفتند در سال هزار و دویست و چهل و هشت حکم فرمودند در بالای چشمه‌علی صفحه‌ای را هموار کرده بر روی سنگ تمثال آن پادشاه ذیجاء را با بعضی از شاهزادگان منقور سازند و بعضی اشعار در دور آن صفحه کتیبه کرده که از تاریخ این عمل خبر می‌دهد. چون تمام صور و اشعار را در يك صفحه مشهود و معلوم نمودن خالی از اشکال نبود محض تبیین و تسهیل عمل ما در يك صفحه صور را آشکارا ساخته و در صفحه دیگر اسامی صاحبان صور و کتیبه اشعار را آنچه باقی مانده می‌نگاریم تا گاهی بر مطالعه کنندگان وضع محسوس و ظاهر باشد و آن دو صفحه در ورق بعد به نظرهای رسد (۱).

در ابن حوقل اسم چشمه‌علی را سورینی نوشته (۲). بقعة ابن بابویه در نزدیکی چشمه‌علی می‌باشد. همچنین مقبره صفائیه که سه سال قبل به جهت مضجع مرحوم حاجی میرزا صفا (۳) که از اجله مشایخ عرفا و ارباب دانش بود و در طهران به رحمت ایزدی پیوست، جناب اشرف امجد مشیرالدوله حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم وزیر امور خارجه بنا نموده‌اند در حوالی چشمه‌علی است.

چشمه علی قم:

قریه‌ای است در کنار رودخانه قم. قلعه وزراعتی دارد. در کنار

۱- در آخر کتاب چاپ شده.

۲- ابن حوقل (ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ، ص ۱۲۱).

۳- رضاقلی‌خان سوادکوهی مشهور به حاجی میرزا صفا (متولد ۱۲۱۲ هـ. ق متوفی ۱۲۹۱ هـ ق در تهران) نواده محمد بن خان دادوه که پس از تحصیلات نخستین در خدمت شیخ محمد صاحب جواهر الکلام و دیگران، به جرگه درویشان درآمد و روبه سفر و سیر آفاق و انفس نهاد و به مکه رفت و چندین سال درین شهر به ریاضت گذراند و سپس به مصر و سودان و سوریه رفت و بالاخره از استانبول سر در آورد و در این شهر به مناسبت دانش و بینش و زهد و شیرین بیانی و بلند نظری همواره مشکل گشای ایرانیان شیعی مذهب بود.

رودخانه کوهی است زردرنگ. در سرکوه چشمه‌ای است موسوم به چشمه علی. دوره مخرج آب تقریباً ده گره و آب آن پائین از سطح مثل دیگی که در نهایت غلیان و جوشش باشد. و گاهی از شدت جوش کف می‌کند و به قدر یک وجب از سرچشمه بالا می‌آید و بعد فروکش می‌کند. دائماً به این حالت است اما آبش گرم نیست و با وجود جوشش سرد است و شور.

چشمه علی محمد :

قریه‌ای است اربابی در سمت مشرق ملایر واقع متعلق به خوانین شاملو. زراعت آن بعضی از قنات مشروب می‌شود و اغلب دیم است. سی خانوار رعیت این قریه است. قلعه خوبی محمد ولی خان سردسته فوج که از خوانین شاملو است در اینجا ساخته. چمن و اشجار دارد، خیلی جای باصفائی است. محل سکناى اهالی سرتپه است. بیلاق سختی می‌باشد. در زمستان به قسمی برف می‌گیرد که راه عبور مسدود می‌شود. این قریه در سرحد کزاز واقع. مسجد و حمام مرتفع خوبی دارد. در بهار شکار کبک در آنجا پیدا می‌شود. تا دولت آباد شش فرسنگ است. دوسه مزرعه دارد. کوههای سخت در حوالی هست.

چشمه غلام :

از مزارع ناحیه فشارود قاینات قدیم النسق و بلاسکنه است.

چشمه فرخار :

از چشمه‌های شاه‌کوه که مابین سمنان و دامغان و گرگان واقع است می‌باشد. این چشمه به طرف دامغان جاری است و اغلب قرای خالصه و اربابی را مشروب می‌سازد.

چشمه فین :

فین اسم دو قریه است از قرای کاشان واقع در دامنه کوهی در یک فرسخی شهر است و مشهور به کوه دندانۀ هفت کتل می‌باشد. این دو قریه را فین علیا و فین سفلی می‌نامند و چشمه‌ای دارد که بعضی آن را قنات دانسته‌اند. اگرچه چند پشته در آن محل کنده شده ولی ظاهراً چشمه باشد نه قنات. به هر حال فین از جاهای باصفا و نزهت کاشان و در همه جا معروف است. آب چشمه تقریباً ده سنگ مساحی است و در جلو آن سلاطین صفویه عمارات عالیّه بنا کرده‌اند و باغات بسیار ممتاز طرح نموده. نیز به حکم

خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه نورالله مضجع در کنار باغی در فین عمارتی سلطنتی ساخته اند که زایدالوصف محل نظر است و از مالیات کاشان برای خرج مرمت این عمارت مبلغی منظور و مقرر داشته اند. بعضی گویند گشتاسب اول کسی است که در این محل بنای آبادی و عمارت گذاشته ولی سندی در این باب به دست نیست. به هر حال علاوه بر دوقریه فین، یعنی فین علیا و فین سفلی، آب چشمه فین به التحر و حسن آباد و ناجی آباد و درب فین که از مزارع حومه شهر می باشند می رود و هریک قسمتی مخصوص دارند و قسمتی هم به شهر می آید. فی الحقیقه ده هزار نفس از املاکی که از این آب مشروب می شود گذران می نمایند. چشمه فین مشهور به چشمه سلیمانی است و شرح فین در محل خود مفصلاً بیاید.

چشمه قادرآباد :

از چشمه های طغرل جرد بلوک زرند کرمان است.

چشمه قاضی :

مزرعه جوزان ملایر است در سمت شمال جوزان در دو فرسنگی دولت آباد واقع و جای سکنه در دامنه کوه است. پانزده خانوار رعیت دارد و از الوار می باشند. مرتع خوبی و چشمه آبی دارد. زراعتش دیم است. در بهار ایلات به جهت تعلیف بدانجا می آیند.

چشمه قاضی :

از مزارع قریه مرق کاشان است.

چشمه قصابان :

از دهات همدان و ملکی مرحوم ملاولی الله است که از معارف عرفای عصر می بود.

چشمه کاریز :

قناتی است قدیمی از جلگه کوچکی که زیرگردنه لارک است از اعمال دماوند از طرف مغرب جاری بوده حالا اغلب خشک است. گاهی نم آبی می دهد و گویند فرورفتن در آب آن برای امراض جلدی نافع است. به عقیده اهالی آن نواحی اگر لاروب و تنقیه شود خیلی آب خواهد داشت.

چشمه گاو :

در بلوک مانه است که مابین مغرب و شمال بجنورد واقع می باشد .

چشمه گاه :

قریه‌ای است در کنار رود سیمبار متعلق به بنج‌نورد. زراعت آن آبی هوایش گرم. پانزده خانوار سکنه دارد.

چشمه کته کش :

متعلق به نوا و از جنوب به شمال جاری است. يك چارك آب دارد.

چشمه گردنه :

از چشمه‌های طغرل جرد بلوك زرند کرمان است.

چشمه گز :

از مزارع خنامان کرمان است.

چشمه گل آنا :

متعلق به نوا و از جنوب به شمال جاری است. نیم سنگ آب دارد.

چشمه گلستان :

از مزارع خنامان کرمان است.

چشمه کمر مشك :

از مزارع بلوك زرند کرمان است.

چشمه گنداب :

از مزارع شهر دولت آباد ملایر است. در سمت شمالی شهر واقع و دیم کار است. مرتع خوبی دارد. تقریباً دو سال است قلعه‌ای در آن جناب حاجی میرزا احمد بنا کرده و موسوم به محمود آباد شده است.

چشمه گنداب :

ملکی خوانین اسدآباد که خود ملك میان حد خاك اسدآباد و توپسرکان است و چند سال است در جزء توپسرکان مالیات می‌دهد. این ملك دیم کاری است و نهایت مرغوب. لیکن حالا رعیت ندارد. چشمه‌ای در بالای آبادی است که آب آن زیاده از يك صد جریب اراضی را مشروب نمی‌کند. آب خوردن اهالی از چاه است. این ملك از رودخانه هم دور افتاده و به جز چشمه مزبوره و چاه، سکنه آب دیگر ندارند. چشمه گنداب مابین مشرق و جنوب توپسرکان و طرف جنوبی کوه خان گرمز است.

چشمه گیللاس :

از شهر مشهد مقدس به چمن قهقهه چهار فرسنگ و از چمن قهقهه به چشمه گیللاس پنج فرسخ می باشد. چشمه گیللاس در فضای دامنه کوه واقع و تقریباً ده سنگ آب غلیظ ناگوار از آن جاری است و وقف حضرت رضا سلام الله علیه می باشد. آب چشمه گیللاس در حوالی شهر به آب سد گلستان ملحق شده از خیابان داخل صحن مقدس می گذرد. زراعت چشمه گیللاس با چناران است. آب چشمه گیللاس ر اشاه عباس به صحن مقدس آورده و منبع این چشمه بیلاق بسیار سختی است. اطراف این چشمه نباتات آبی و نی و چکن روئیده و چشمه زیاد عمیق است و از برای اشخاص نابلد بیم غرق شدن هست. از چشمه گیللاس به چمن کوباغ به اردکان می رود.

چشمه لاجی :

متعلق به نواست از مشرق به مغرب جاری و يك سنگ آب دارد.

چشمه لای :

یکی از دهات دماوند و مسافت آن تا شهر دماوند تقریباً نیم فرسخ است. این قریه ملکی حاجی حسین خان پسر مرحوم احمدخان نوائی که ملقب به عمیدالملک بوده می باشد. رعیت این دهکده بیست خانوار است. چشمه ای از طرف شمال غربی از میان سنگ بیرون می آید که اغلب اوقات يك سنگ و نیم آب دارد. معروف است که چون این چشمه از میان سنگ بیرون می آید به چشمه لا معروف شده اما احتمال دارد که چون بالاتر از این چشمه از این طرف چشمه ای نیست که به جلگه دماوند جاری باشد آن را چشمه اعلی گفته اند. بعد از کثرت استعمال چشمه لا شده باشد. هشت خروار بذرافشان چشمه لا است. اشجار کبوده و بید و تبریزی و بعضی درختهای میوه هم دارد. الحق جائی بسیار باصفا و هوایش در تابستان ملایم و خوب و زمستانش سخت است. در چشمه لا يك حمام و يك مسجد و يك آسیا هست. عمارت مختصر خشت و گلی نیز محمدخان پسر احمدخان در اینجا بنا کرده در مجرای چشمه تا پائین سنگی مشابه سنگ پا یعنی سبک و متخلخل سفید رنگ می باشد و از این جنس سنگ چون در اینجا زیاد است سنگ چین اطراف مزارع را با آن سنگها نموده اند و معلوم می شود گل و لای بستر و مجرای آب زیادی بوده که سابقاً از اینجا

می گذشته بعد متحجر شده. زراعت در چشمه لا تخمی از چهار الی شش تخم حاصل دارد. ارتفاع چشمه لا از شمیران هشتصد پا می باشد.
چشمه لوج :

از مزارع خنامان کرمان است.

چشمه مادی :

از قرای ورامین طهران است.

چشمه ماست بستن :

از چشمه های طغرل جرد بلوک زرنده کرمان است.

چشمه ماست بندان :

نیز از چشمه های طغرل جرد بلوک زرنده کرمان است.

چشمه ماست زر :

هم چنین از چشمه های طغرل جرد بلوک زرنده کرمان است.

چشمه ماست گاوان :

ایضاً از چشمه های طغرل جرد بلوک زرنده کرمان است.

چشمه ماهی :

از مزارع خزل در دامنه کوه کرد سه فرسخ و نیمی نهانند واقع است لیکن خرابه و دیم کار. آب خوردن از رودخانه گاماسب برمی دارند. زمین آن پست و بلند است. چشمه کوچکی دارد. ماهی در آن پیدامی شود. در کوه آن قوچ و تیهو و کبک وجود دارد.

چشمه مراد :

از مزارع طبس مسنا، من محال قاینات است.

چشمه مرغقان دره :

متعلق به نواست. از جنوب به شمال جاری و یک چارک آب دارد.

چشمه معدنی اسک :

از جلگه رینه تقریباً سه هزار قدم که پائین می آیند به در بند تنگ سنگی می رسند که ابتدای آبادی اسک از اینجا شروع می شود. سمت جنوب محدود است به کوه چالک و زرد لا. چشمه آب معدنی بزرگ اسک از دامنه سمت جنوب جریان دارد. آب این چشمه تقریباً مرکب است از

ملح طعام و آهك زيادتر و قدری زاج و کمی گوگرد. فورانی که دارد از اسید کاربونیك یعنی هوای زغالی است. این آب معدنی که از چندین موضع می جوشد دو سنگ به نظر می آید اما آنچه جریان دارد و داخل رودخانه لار که سرچشمه هزار پی است می شود زیاده از يك سنگ و نیم نیست. نیم سنگ اجزای معدنی و اجرام ارضی است که متحجر می شود چنان که حالا از بستر رودخانه تا منبع چشمه تلی که تقریباً سی ذرع ارتفاع دارد و قوس محیط او پانصد ذرع می شود از اجرام و مواد این آب تشکیل یافته است. آنچه از این اجرام الحال موجود است به واسطه لطافت اجرام دیگر که جزء هوا شده است همان آهك فقط است. شاید قدری گوگرد و نمک هم باقی مانده باشد و این آب گرمی معتدلی دارد. دور منبع این آب دیواری کشیده شده و بخار و عفونت آب به واسطه اسید کاربونیك به حدی است که اگر سر آن چشمه باز نباشد و شخصی غیر معتاد علی الغفله وارد شود مبتلا به صداع می شود بلکه به عقیده اطباء دچار سکنه می گردد. نگارنده وقتی که چادر پوش آن زده شده بود و هوای آنجا حبس غفله وارد شده زیاده از دو دقیقه طول نکشید که دچار صداع سختی گردید و حالتی تغییر نمود و این از اثر اسید کاربونیك است که در آب می باشد.

چشمه معدنی ساوجبلاغ مری :

در کوه قصر فرهاد در سیصد قدمی پل ساوجبلاغ چشمه ای از بالای تپه می جوشد. آب آن طعم زاج سفید دارد. پس از قدری جریان منجمد می شود و سفید است. گویند این آب منجمد شده برای درد دندان نافع می باشد.

چشمه میر حسین :

اسم یکی از مزارع قاینات است.

چشمه نعل:

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

چشمه نعمت :

از مزارع کوغر کرمان است.

چشمه نمک :

از مزارع طبس مسنا من محال قاینات است.

جشن آباد :

قریه‌ای است از قرای دره جز من محالات خراسان، واقع در پای کوه الله اکبر. آبش از کوه جاری. اهلس گوسفنددار و زراعتشان دیم-کاری است.

جشن سرا:

قریه‌ای است از قرای ایچ رود زنجان قدیم‌النسق ملکی خرده‌مالک. هوایش بیلاق. زراعتش دیمی و آبی است. این قریه در دامنه کوه واقع و چند چشمه در صحرا دارد که صیفی آنها را مشروب می‌سازد. سکنه آن بیست خانوار.

چشین :

از قرای ابهر رود زنجان و قدیم‌النسق ملکی نواب والا رکن‌الدوله محمدتقی‌میرزا (۱) و از دهکده‌های مشهور سره‌بند است. شصت و هشت خانوار رعیت دارد. زراعت آن غله است دیمی و آبی که از رود دولت‌آباد و رود عباس‌آباد مشروب می‌شود. در میان کوه واقع هوایش بیلاق و ایل اینانلو آنجا بیلاق می‌کنند.

جعدان :

از محالات اربعه اصفهان است.

جعفرآباد :

از توابع بلوک ارسنجان فارس است. طول جلگه این بلوک تخمیناً ده فرسخ و عرض تقریباً هفت فرسنگ. مساجد متعدد و پنج شش حمام دارد. زراعت صیفی و شتوی و بساتین میوه‌جات سردسیری این بلوک خاصه انار آن بسیار خوب است. آبش از قنوات.

جعفرآباد :

مزرعه‌ای است از دولت‌آباد ملایر. جزئی باغات دارد. زراعتش آبی و ملکش اربابی است.

جعفرآباد :

از توابع بلوک بیضا است. طول جلگه این بلوک از مشرق به مغرب

۱- محمدتقی میرزارکن‌الدوله برادر ناتنی ناصرالدین شاه قاجار که در حدود ۱۲۶۲ متولد شده و در ۱۳۱۸ درگذشته.

زیاده از ده فرسخ و عرضش شش فرسخ. آبش از چشمه و قنات. مساجد متعدد و پنج شش حمام دارد.

جعفرآباد :

از قرای تربت حیدریه است واقع در جنب رودخانه. چند سال است قناتش مسدود شده. جزئی آبی جاری است. باغات آن خشکیده است.

جعفرآباد :

اسم یکی از مزارع قم است.

جعفرآباد :

نیز از مزارع تربت حیدریه است. آبش از قنات و جدیدالنسق. ده خانوار رعیت دارد.

جعفرآباد :

اسم یکی از قلاع بجنورد است. سی خانوار سکنه دارد. هوایش گرمسیر زراعتش از آب رودخانه مشروب می شود.

جعفرآباد :

مزرعه‌ای است از چناران زعفران لو. جدیدالنسق، آبش از قنات و سکنه‌اش ده خانوار است.

جعفرآباد :

از قرای ولایت ترشیز است، خالصه دیوان. آبش از قنات ولی بکلی مسدود. در نزدیکی کویر واقع و ده خانوار سکنه دارد.

جعفرآباد :

از قرای قوچان (خوشان) است و بیست خانوار سکنه دارد.

جعفرآباد :

نیز از قرای قوچان است. پنجاه خانوار سکنه دارد. زراعتش از آب قنات مشروب می شود.

جعفرآباد :

قریه‌ای است از توابع بلوک درب قاضی نیشابور در سمت شرقی بلده در سه فرسنگی واقع. زراعت آن از آب قنات مشروب می شود. هوایش در زمستان سرد و در تابستان معتدل است. قدیم‌النسق و بیست خانوار سکنه دارد.

جعفرآباد :

مزرعه‌ای است از بلوك ريوند نيشابور در جنب قرية شاداب واقع. زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود قدیم‌النسق و خالی از سکنه است. هوايش در زمستان و تابستان گرم است.

جعفرآباد :

مزرعه‌ای است از ناحیه طبس مسنا من محال قاینات .

جعفرآباد :

قریه‌ای است از قرای استرآباد از آب رودخانه دهنه زیارت مشروب می‌شود. ملکی مرحوم محمدولی‌خان. تقریباً صد و شانزده نفر جمعیت دارد.

جعفرآباد :

اسم دو مزرعه از مزارع کاشان است از جمله جعفرآباد ملکی حاجی- سید جعفر طباطبائی تاجر که جدیدالنسق و در دو فرسخی شهر در دامنه سنگلاخی است که اراضی آن را به زحمت عمل آورده و قناتی جاری ساخته و باغی باصفا و مشجر احداث کرده و ابنیه عالیّه در باغ بنانده که در وسط عمارت حوضی است که ثلث آب قنات وارد حوض می‌شود و دو ثلث از دو طرف می‌رود و از کنار اشجار صنوبر و سفیددار جاری شده وارد اصطخری می‌شود که تقریباً چهل و پنج ذرع طول وسی و پنج ذرع عرض و دو ذرع و نیم عمق دارد و اطراف آن از هر سمت درخت غرس شده و در کنار آن باغات و عمارات است. اغلب اشجار آنجا توت ابریشم است. محصول زمینی چندان ندارد ولی حاصل درختی آن بد نیست.

جعفرآباد :

از مزارع نیاسر کاشان است.

جعفرآباد :

از بلوك چارده که سمت جنوب بجنورد واقع است می‌باشد.

جعفرآباد :

از مزارع زیدآباد سیرجان کرمان است.

جعفرآباد :

از مزارع سعیدآباد سیرجان کرمان است.

جعفرآباد :

نیز از مزارع سعیدآباد سیرجان کرمان است.

جعفرآباد :

از مزارع نصرتآباد سیرجان کرمان است.

جعفرآباد :

از مزارع نوق کرمان است.

جعفرآباد :

از مزارع بلوک کوهبنان کرمان است.

جعفرآباد :

از مزارع دشتآب کرمان است.

جعفرآباد :

از مزارع بلوک زرند کرمان است.

جعفرآباد :

از قرای شاهرود و بسطام است. دو رشته قنات مختصر دارد و قلیلی باغات. جو و گندم آن خوب می‌شود. عدهٔ سکنه تقریباً صد و یازده نفر است.

جعفرآباد ورامین :

از قرای بلوک غار و فشافویه طهران است.

جعفرآباد :

اسم دو قریه از قرای بلوک ساوجبلاغ طهران است.

جعفرآباد :

از قرای بلوک ورامین طهران است.

جعفرآباد جنگل :

نیز از قرای ورامین طهران است.

جعفرآباد صدری :

نیز از قرای ورامین طهران است.

جعفرآباد :

از قرای بلوک شهریار طهران است.

جعفرآباد شمیران :

قریه بسیار باصفائی است وصل به‌دربند شمیران، قدری بالاتر از تجریش واقع و به‌خوشی هوا معروف است.

جعفری :

دو قریه می‌باشد در محال شیب آب سیستان که چهل و هفت خانوار رعیت دارد که عدد نفوس آنها دویست و هشت نفر است.

جعفری :

قریه‌ای است از بلوک درب قاضی نیشابور در سمت غربی بلده و در چهار فرسنگی آن واقع. زراعتش از آب قنات مشروب می‌شود. هوایش در زمستان سرد و در تابستان گرم قدیم‌النسق است و پانزده خانوار سکنه دارد. زراعت صیفی و شتوی هر دو دارد.

جعفریه :

مزرعه‌ای است از محال قاینات.

جعکی :

از شماخی که به‌بادکوبه می‌آیند اسم یکی از چاپارخانه‌های بین راه جعکی است.

جعلقیان :

اسم یکی از قرای بلوک جرّه فارس است.

جعمون :

متعلق به محالات اربعه اصفهان است.

چغابلك :

از دهات کرمانشهان و مشهور به دلگشاست.

جغاتو (یا جغتو) :

صاحب نزهةالقلوب گوید آب جغتو از کوه‌های کردستان به‌حدود دیه سیاکوه برمی‌خیزد و برولایت مراغه گذشته به‌آب نهر صافی و آب نغتو (نغتو) ملحق شده به‌دریای شور طسوج که دریاچه ارومیه باشد می‌ریزد. طولش بیست و پنج فرسنگ باشد. و رودخانه صافی سرچشمه‌اش کوه سهند است. و در زیر مراغه داخل نغتو می‌شود و سرچشمه نغتو از کوه‌های کردستان در حوالی دره سنا می‌باشد داخل جغتو شده به‌دریاچه

طسوج می‌ریزد و طولش پانزده فرسخ است.

نگارنده گوید جغتو قبل از استیلای مغول موسوم به زرینه رود بوده مغولها آن را جغتو نفتو نامیده‌اند. چنان که خواجه رشید می‌نویسد:

هلاگوخان وقتی که به کنار زرینه رود که آن را مغولان جغاتونغاتو نامیده‌اند رسید از آنجا به شهر مراغه رفت و مکشی کرد و فوت هلاگو در کنار جغتو واقع شد. ابا قاجان قشلاق را غالباً در کنار جغتو و بیلاق را در آلا داغ به سر می‌برد.

چهارشنبه هفدهم رمضان در سنه هفتصد و سی و شش جنگ سختی در ساحل جغتو مابین عساکر موسی‌خان و اریخان مغول رو داد و موسی-خان غالب آمد و در سنه هفتصد و چهل و یک سلیمان خان مغول از تبریز عازم شده و امیر شیخ حسن چوپانی باتیمورخان مغول که به سمت آذربایجان می‌آمد در ساحل رود نفتو به او رسیده تلاقی فریقین شد.

کی‌نیر (۱) مهندس که به همراهی ملکم صاحب در عهد خاقان-مغفور فتحعلی‌شاه طاب‌الله ثراه به ایران آمده در جغرافیای ایران که تألیف نموده گوید :

جغتو از اعظم نهرهای آذربایجان است. اگرچه چندان امتداد جریان ندارد اما عظمت آن کم نیست. منبع آن از کوههای اردلان است. جریانش به سمت شمال است تا داخل دریاچه ارومی می‌گردد. مصبش به دریاچه در هفت فرسخی غربی مراغه است و ماهیهائی که یک ذرع و نیم طول آنها است در این رود هست و صید می‌نمایند.

مصطفی چلبی رود جغتو را جفت و جفته و نفتو را نفتو می‌نویسد.

چغاد :

یکی از قرای بلوک کام فیروز فارس است. طول جلگه این بلوک از مشرق به مغرب شش فرسخ و عرض آن سه فرسخ. زراعتش از رودخانه کر مشروب می‌شود. شلتوک کاری زیادی دارند. چهار پنج حمام و چهار پنج مسجد در این بلوک هست.

۱- John Macdonald Kinneir از افسرانی که به همراه ملکم برای تعلیم قشون

ایران به این کشور آمد و سالها بعد به مقام وزیر مختاری انگلیس در ایران رسید.

چغاده :

قریه‌ای است از توابع کوه‌گیلویه فارس.

چغاده :

از قرای بوشهر است.

چغاکبود :

از قرای بلوک بسطام کرمانشهان است.

چغان :

از قرای بلوک جویم و بیدشهر فارس است. این بلوک گرمسیر و میانه جهرم و لارستان و مشتمل بر بیست و دو قریه است. طول جلگه این بلوک از شمال به جنوب ده فرسخ و عرض پنج فرسخ. در بعضی از قری مسجد هم هست. حاصل غله و سایر حبوب و پنبه و تنباکو و خرما نیز دارد.

چغتائی :

اسم یکی از محلات نو است .

چندی :

اسم یکی از قلاع بجنورد است. زراعت آن آبی و از چشمه مشروب می‌شود. هوایش معتدل است. چهار خانوار سکنه دارد.

چغر :

از مزارع محمدآباد که حاکم‌نشین دره‌جز من محالات خراسان است می‌باشد.

چغر :

قریه‌ای است اربابی از قرای استرآباد از رود آب مشروب می‌شود. یک صد و سی نفر جمعیت دارد.

چغورسعد :

که چخور سعد هم می‌نویسند از قری و مراتع شرور ایروان است. در سنه نهصد و شش دراین محل الوند میرزای ترکمان با شاه اسماعیل جنگی نموده است.

چغاکلان :

از دهات کرمانشهان و نزدیک به طاق وسطام است.

جفت :

رودخانه‌ای است که از سیاه کوه کردستان جاری شده در نزدیکی مراغه داخل نهر صافی شده به دریاچه ارومی می‌ریزد. نگارنده گوید این همان رودخانه جغتو است که بعضی جفت نوشته‌اند.

چفتان :

متعلق به طارم است.

جفت‌گاوسر :

از مزارع قم و نزدیک به شهر است ملکی خدام آستانه حضرت معصومه سلام‌الله علیها و سالی شصت خروار بذر در آن کشته می‌شود. خیار آنجا از خیار جمیع مزارع قم بهتر است.

چفلان :

اسم قلعه‌ای است از قلاع دره‌جز من محال خراسان.

جق :

یکی از قلاع بجنورد است واقع در کوه خاکی. زراعت آن دیم و آبی از چشمه دارد. هوایش معتدل و سکنه آن چهل خانوار.

جق :

قریه‌ای است از ناحیه قرابزچلوی زنجان. زراعت آن دیمی و آبی از چشمه مشروب می‌شود. پنبه‌کاری هم دارد. هوایش بیلاق. سکنه آن چهل خانوار است.

چقابل :

مزرعه‌ای است در پائین کوه کر و شرقی و سه‌فرسخی نهانند است که خاک این قریه متصل به خاک بروجرد است. در کوهستان واقع وزمستان برف آن محل بسیار می‌شود. در طرف جنوب چشمه آبی و دره‌ای دارد که روبه‌شمال جاری است و مشهور به دره‌باغ است. اراضی آن وصل به کوه می‌باشد. قدری از این اراضی از آب چشمه مشروب می‌شود باقی دیم‌کار است. قریب دویست نفر جمعیت دارد.

چقاخور :

از محال اربعه اصفهان است.

چقاسرخ :

تپه‌ای است میان باغات و آبادی شهر کرمانشهان. چشم انداز بسیار خوبی دارد. همه خانه‌ها و مسجد و بازارهای شهر روی این تپه دیده می‌شود.

چقان :

یکی از قرای خوشان است مشتمل بر چهار مزرعه. رودخانه‌ای دارد که داخل رود اترک می‌شود. زراعت آن دیم و در اطراف قلعه است. دویست خانوار سکنه دارد. بسیاری از آنها تفنگچی می‌باشند.

چقرا تو :

قریه‌ای است از بلوک ریوند نیشابور در جنوبی بلده و دریک فرسنگ ونیمی آن واقع. زراعتش مشروب از آب قنات می‌شود. هوایش در زمستان سرد و در تابستان معتدل، قدیم‌النسق و محصولش گندم و جو می‌باشد.

چقماق :

از قرای تربت حیدریه و در سرحد واقع. زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود. تقریباً چهل خانوار سکنه دارد که بعضی بلوچ‌اند و در ملک این قریه شریک.

چقماق لو :

اسم دره‌ای است واقع در سمت شرقی دره میانه که یکی از دهات ملایر است. سهدانگ خالصه و سهدانگ اربابی است. چشمه آبی دارد. رعایای دره میانه در آنجا زراعت می‌نمایند. زراعتش دیم و در زمستان بیلاق سختی است و برف زیاد دارد. در تابستان هوایش خوب و تا دولت آباد پنج فرسنگ راه است.

چقماق لو :

از قلاع بجنورد است. زراعت آن دیم و هوایش بیلاق. آبی از چشمه دارد.

چقورا :

از مزارع میان ولایت حول وحوش شهر مشهد مقدس واقع در میان کال قدیم‌النسق و با آب قنات مشروب می‌شود.

چقوربورت :

ازقرای سهرورد زنجان قدیمالنسق ملکی خرده مالک. ده خانوار رعیت دارد. محصولش غلهٔ دیمی. دوچشمه دارد که چند قطعه یونجه رامشروب می‌کند. بعضی صیفی کاری هم دارند. این قریه در کوهسار واقع و هوایش بیلاق است.

چقوکل :

ازقرای شادگان من محالارض اقدس قدیمالنسق. سکنه‌اش دوازده خانوار و از رودخانه کشف مشروب می‌شود.

جکان :

به عقیدهٔ صاحب معجم‌البلدان محله‌ای است نزدیک دروازه‌های هرات.

جکان‌دستا :

از مزارع طبس مسنا من محال قاینات است و حالا بایر می‌باشد.

جکران :

به عقیدهٔ صاحب معجم‌البلدان قصبهٔ خاک سجستان است و بعضی جکوان نوشته‌اند ولی چون ابوسعده که رعایت ترتیب حروف را کرده جکران نوشته من قول او را معتبر دانستم.

چکک‌لو :

از توابع بلوک بیضای فارس است.

چکنه :

دوقریه است در سر ولایت نیشابور یکی را چکنهٔ علیا می‌گویند دیگری را چکنهٔ سفلی خالصهٔ دیوان و قدیمالنسق. هوایش سردسیر. از آب چشمه مشروب می‌شود.

جکین :

اسم رودخانه‌ای است در جیرفت.

جلاباد :

صاحب معجم‌البلدان گوید جلاباد معرب کل‌آباد است و آن سابقاً اسم محله‌ای بوده در نیشابور.

جلار :

ازقرای بلوک جویم و بیدشهر فارس است.

جلال آباد :

نیز از قرای بلوک جویم و بیدشهر فارس می باشد.

جلال آباد :

از قرای بلوک خفرک و مرودشت فارس است.

جلال آباد :

نیز از قرای بلوک کربال فارس می باشد.

جلال آباد :

مزرعه‌ای و قلعه‌ای است در تربت سرجام. بنای قلعه از نواب – والاحسام السلطنه سلطان مراد میرزا است. آبش از چشمه چمن شاهی و هوایش گرمسیر. تقریباً پنجاه نفر سکنه دارد.

جلال آباد :

از قرای بلوک درب قاضی نیشابور در سمت شرقی بلده درسه فرسنگی واقع. زراعتش از آب قنات مشروب می شود. هوایش در زمستان سرد و در تابستان گرم است. قدیم‌النسق و پانزده خانوار سکنه دارد.

جلال آباد :

دومزرعه است در ناحیه فشارود قاینات: یکی را جلال آباد علیا و دیگری را جلال آباد سفلی می گویند. این دومزرعه قدیم‌النسق و مشروب از آب قنات. هوایش بیلاق و سکنه‌اش ده خانوار است.

جلال آباد :

از قرای براکوه قاینات است. سکنه آن تقریباً دویست و شصت نفر می باشد.

جلال آباد :

از مزارع قریه نوش آباد کاشان است.

جلال آباد :

از مزارع سعیدآباد سیرجان کرمان است.

جلال آباد :

دو جلال آباد است: کوچک و بزرگ و هر دو از توابع بلوک راور کرمان است.

جلال آباد :

از مزارع دشت آب کرمان است.

جلال آباد :

از مزارع بلوک راین کرمان است.

جلال آباد :

از مزارع قدیمه بلوک زرنده کرمان است. هفده خانوار سکنه دارد.

جلال آباد :

از مزارع هیجروئیه بلوک زرنده کرمان است.

جلال آباد :

از دهات سیستان است. بنای جلال آباد قدیمی یعنی یکی از نارنج (نارین) قلعه‌هایی است که در میان شهر زاهدان بوده و از آنجا که شهر زاهدان بسیار بزرگ بوده چندین نارنج قلعه داشته. آثار و علامت آبادی زاهدان طولاً از جنوب به شمال دوازده فرسخ و عرضاً از مشرق به مغرب سه فرسخ. گویند گرشاسب بنای این شهر را نموده و پس از آن که بهمن بن - اسفندیار و دیگران بنای خرابی سیستان را گذاشتند به شهر زاهدان هم خرابی وارد آمد. ولی امیر تیمور به کلی آن را منهدم ساخت. پس از دویست سال، مردم به تدریج در میان خرابه‌ها بنای زراعت و آبادی را گذاشته از جمله ملک جلال الدین خان پسر ملک بهرام خان معروف به کیانی قلعه جلال آباد را آباد نموده قلعه وارگ مستحکم و خاکریز خندق و چهار خیابان و چارسوق ساخته و نسبت به سایر دهات سیستان قلعه جلال آباد به قاعده بنا شده. یک برجی مرتفع در وسط ارگ جهت دیده بان و مستحفظ هست. شصت سال قبل جلال آباد پایتخت حکومت پشت آب و چهل و دو قریه پشت آب جزء جلال آباد بوده. در اواخر عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب الله ثراه طایفه بلوچ سربندی و طایفه شهرکی باهم همدست شده طایفه کیانی را از سیستان بیرون کردند و قلعه جلال آباد را خراب و دهات را در میان خود تقسیم نمودند. تقریباً چهارده سال قبل که حکومت سیستان به میر علم خان حشمة الملک راجع شد، جلال آباد را آباد کرد. قلعه وارگ خراب است. ولی برج وسط ارگ را جهت دیده بانی تعمیر نموده‌اند. حال جلال آباد قصبه معتبری می‌باشد و پانصد و هیجده خانوار رعیت دارد که عده نفوس آنها تقریباً دوهزار و دویست و هفتاد نفر

می باشد. يك باب حمام و دوسجد در میان قلعه و دوباب درب قلعه و به فاصله پنجاه قدم يك باب مسجد و مقبره پیری واقع است و چهار اصله درخت کوره گز اطراف مسجد است و دوره هر درختی دودرع و نیم و دودرع و يك ذرع و سه چارك و ارتفاع آنها بیست و سه ذرع و هیجده ذرع و شانزده ذرع و چهارده ذرع. و این نوع درختهای گز را در سیستان حرمت می کنند. و گویند قدمگاه حضرت امام ثامن ضامن علیه السلام می باشد. در سرمقبره مزبوره چهار پارچه سنگ سلیمانی است که یکی دامن تبریز و یکی يك من و نیم و یکی نیم من و یکی پانزده سیر وزن دارد.

بالجمله جلال آباد در سمت مغرب رود هیرمند در چهار فرسخی این رود واقع است و در این زمان سیزده قریه جزء جلال آباد است: اول دولت آباد. دویم: دهرند. سیم: ده خانم. چهارم: ده دکی. پنجم: ده قزاق. ششم: ده برج یوسف. هفتم: قلعه كولك. هشتم: ده عباس محمد حسین. نهم: اکبر آباد. دهم: ده ابراهیم اسماعیل. یازدهم: ده مستی خان. دوازدهم: ده نیتك. سیزدهم: ده كلوخی.

جلال آباد :

یکی از قرای نرماشیر و خالصه دیوان می باشد. هشتاد و شش خانوار رعیت دارد. زراعت آن خوب و همه چیز به عمل می آید. سکنه علاوه بر زراعت مالداري هم می کنند. گاوهای مقبول قشنگ کارکن و غیره دارند.

جلال آباد :

به عقیده صاحب معجم البلدان اسم قلعه ای است در قومس.

چلاو یا چلاون :

یکی از بلوکات طبرستان و مازندران است. الحال تیول منشی- الممالك است. قلعه بسیار قدیم کهنه دارد. صاحب تاریخ طبرستان (۱) در ضمن عزیمت امیر تیمور به تسخیر طبرستان گوید: حضرت صاحبقران از برکه تاش و راه سرخس به ولایت نسا آمد. امرا شیخ علی بهادر و سونجک بهادر و مبشر بهادر به رسم منقلای صف لشکر آراسته در موضع گاو کراج به قراول امیر ولی رسیدند و جنگ سخت در پیوست. مبشر را

۱- در هیچیک از تواریخ مازندران موجود مثل تاریخ ظهیرالدین مرعی و اولیاء الله این مطلب را نیافتیم.

تیری بردهان رسیده و دودندان او از بیخ برآمده باوجود این زخم، خصم خود را به دست آورده و سرش از تن جدا کرده پیش حضرت صاحبقران آورد. آن حضرت بر جلادت او آفرین کرده موضع گاو کراچ را به رسم سیورغال به او ارزانی داشت و قلعه درون را به جنگ گرفته کوتوال آن را بهیاسا رسانیدند و به راه چلاون و دهستان از آب گرگان گذشته در نواحی کبودجامه و شاسمان نزول فرمود.

جلالوند :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است نزدیک قم.

چلتو و شنیز :

از قرای ورامین طهران است.

جلخ باقن :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است مرو است.

جلختجان :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است در پنج فرسخی مرو.

جلدک :

از مزارع و قرای میان ولایت مشهد مقدس و مسافت آن تا شهر دو فرسنگ زراعتش از آب قنات مشروب می‌شود. هوایش معتدل. جلدکی حکیم فاضل کیمیائی صاحب کتب و مصنفات مشهور در علم صنعت و کیمیا ظاهرأ منسوب به این قریه باشد و از مصنفات او «زراعة الذهب فی شرح – المکتسب» و شرح متعدده بر دیوان شذورالذهب حکیم ابوالحسن اندلسی و «نتایج الفکر فی فحص عن احوال الحجر» و «بدر المنیر فی قانون طلب الاکسیر» و «شمس المنیر فی طرح الاکسیر» و «مصباح فی علم – المفتاح» و «برهان فی علم المیزان» و «سرالمکنون فی شرح رساله بیون» و شروح و رسایل دیگر است.

جلز جند :

اسم قریه‌ای است از قرای بلوک فرح رود فیروزکوه مازندران.

جلغا :

دو موضع را جلغا می‌نامند: یکی محلی است در ساحل رود ارس که جزء نخجوان محسوب می‌شود و جلغای حقیقی همان است و الآن هم به

همین اسم معروف است. از اشخاص ثقه که آنجا را دیده‌اند چنین مسموع شد که قبرستان کهنه و آثار خرابه قدیمی زیاد در آن محل هست. معبر از مرند و دره‌دز و بلوک‌گرگر را از رود ارس به طرف نخجوان معبر جلفا می‌نامند. این جلفا را «اسکی جلفا» می‌گویند یعنی جلفای کهنه و آن از شهرهای قدیم و در سوابق ایام موسوم به آریام من بوده در دامنه کوه به طول واقع و مشرف به رود ارس است. چند قلعه کوچک که بیشتر به برج شباهت دارند در اطراف این شهر برای محافظت آن ساخته بودند. عقیده بعضی از مورخین ارمن این است که این شهر در زمان آبادی چهار هزار خانه داشته و آثار خرابه‌ای که پیداست گواهی می‌دهد که شهر خیلی قدیمی و معتبر بوده است. اما عجب این است که با وجود نزدیکی به رودخانه مطلقاً باغ و اشجار ندارد. مکرر بر روی رود ارس از معبر جلفا پل ساخته شده و معدوم گشته است. چنان که شاردن مسافر فرانسوی که در هزار و ششصد و هفتاد و سه مسیحی (۱) یعنی در دویست و هفت سال قبل از این از رود ارس از معبر جلفا گذشته پل خراب بوده و هم او می‌نویسد که بیست سال قبل که تاورنیه مسافر دیگر فرنگی از آنجا عبور کرده او هم پل ندیده. در زمانی که عساکر امیر تیمور گورکانی از پل جلفا عبور نمود پل که بانی آن ضیاءالملک نامی بوده برقرار و معبر مردم می‌بوده و عبور عساکر امیر تیمور از پل جلفا معروف به پل ضیاءالملک (۲) مطابق است با سنه هفتصد و هشتاد و هشت هجری. و در ظفرنامه تیموری نگارش شرف‌الدین شرح آن مفصلاً مسطور است و ماعین عبارت او را در ذیل نقل می‌نمائیم:

شرف‌الدین جلفا را جولاهه نوشته و گوید: (۳) «پل ضیاءالملک قنطره‌ای است که در زیر طاق آبگون گردون طاق افتاده و کسی نظیر آن در جهان نشان نداده. چه در ولایت نخجوان به قرب قریه جولاهه که در آنجا آب [ارس] از دامنه کوهی می‌گذرد پل از سنگ تراشیده در غایت

۱- سال هزار و ششصد و هفتاد و سه برابر است با فاصله ۲۰ رمضان ۱۰۸۳ تا اول شوال

۱۰۸۴.

۲- احتمال دارد که منظور ازین ضیاءالملک همان علاءالدین محمد بن مودونسوی عارض لشکر واز بزرگان دولت خوارزمشاهی باشد.

۳- واز آب ارس به پل ضیاءالملک گذشته فرود آمد و آن قنطره‌ای است... (ظفرنامه شرف‌الدین علی‌یزدی، چاپ امیرکبیر، ۱۳۳۶) ج ۱ ص ۲۹۰.

استواری و استحکام و نهایت همواری و حسن نظام به نوعی ساخته و پرداخته اند که مهندس عقل و ادراک از مشاهده آن حیران می ماند. و از جمله طاقهای آن دوطاق چنان عالی و وسیع افتاده که عرض یکی به تخمین شصت گز باشد و زیاده و از آن یکی که قدری تنگتر (۴) است در وقت بی آبی به تحقیق احتیاط رفته پنجاه گز شرعی است. چه [در زمان طغیان آب سیل] از طاق بزرگتر می گذرد که متصل است به کوه و فراز آن چنان به کوه پیوسته که زیر آن خالی مانده و آن را کاروانسرا ساخته اند. و از هر طرف پل دروازه ای از سنگ برآورده اند و به غایت خوبی برافراخته. انتهی.

حالا در حوالی جلغا طرف خاک متعلق به روس پستخانه و تلگرافخانه و محل سکناي سرحددار ساخته شده و از این طرف ایران در خاک گرگرنیز به همین منوال.

اعلی حضرت شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه دومرتبه از معبر جلغا عبور فرموده اند: یکی در عهد صبی و زمان ولیعهدی بود که به جهت ملاقات امپراطور نیکلای مرحوم که به ایران آمده بود تشریف می بردند. در این سفر در ماه رجب سنه هزار و دویست و پنجاه و دو از معبر جلغا عبور فرمودند و ملتزمین رکاب معلی عیسی خان قاجار خالوی پادشاهی و امیر نظام محمدخان زنگنه و حاجی ملا محمود معلم خاصه و میرزا محمد تقی فراهانی (امیر اتابیک مرحوم) و محمد طاهر خان قزوینی وکیل و میرزا محمد حکیم باشی بودند. دفعه دیگر در عزیمت موکب همایونی در سفر ثانی به فرنگستان بود که روز سه شنبه چهارم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و نود و پنج از معبر جلغا عبور فرمودند و ملتزمین رکاب اعلی در این سفر جناب اشرف امجد حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم و جناب علیرضا خان عضدالملک و جناب محمود خان ناصر - الملك و جناب امین السلطان (۶) و جناب دکتر طولوزان حکیم باشی مخصوص اعلی حضرت همایون و مهدیقلی خان امیر آخور (۷) و میرزا -

۴- ایضا: پاره ای تنگتر.

۵- ایضا: [در غیر زمان طغیان آب سیل تمام ارس].

۶- میرزا محمد ابراهیم خان امین السلطان.

۷- ملقب به مجدالدوله که داماد ناصرالدین شاه نیز بود.

علینقی حکیم الممالک و آقارضا خان آجودان مخصوص و محمد علی خان امین السلطنه و خان محقق (محمد حسن خان و جعفر قلی خان غلام بچه باشی و فرخ خان پسر مرحوم فرخ خان امین الدوله و آقارضا ناظم خلوت و آقا محمد علی آبدار باشی و آقامیرزا محمد و حاجی حسن آبدار و حاجی حیدر بودند و بنده نگارنده نیز به این شرف مستعد بود.

اما جلفای دیگر از محلات خارج شهر اصفهان است. شاردن مسافر فرانسوی که در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی مقارن سنه هزار و هفتاد و هفت هجری در ایران بوده گوید:

«بزرگترین محلات خارج شهرهای دنیا جلفای اصفهان است که يك فرسخ طول و نیز يك فرسخ عرض آبادی آن است و آن عبارت است از دو محله جلفای عتیق که شاه عباس بزرگ بنا کرده و جلفای جدید که شاه عباس ثانی ساخته. جلفای جدید از هر جهت امتیاز و برتری بر عتیق دارد. کوچه‌ها موسع و راست و در اغلب آنها اشجار غرس شده اما داخل خانه‌های جلفای قدیم به واسطه مکنت سکنه آنجا بهتر است. در فصل زمستان علی‌الاتصال آب در محلات جلفا جریان دارد، اما در تابستان به نوبه و هفته است. پنج کوچه عمده دارد که امتداد آنها از مشرق به مغرب است. یعنی از کنار رودخانه به طرف کوه. به علاوه کوچه‌های کوچک هست که از جنوب به شمال ممتد و با آن پنج کوچه تقاطع کرده است. بازاری خوب و چند حمام و دو کاروانسرا و يك میدان و یازده کلیسا و يك مکتبخانه به جهت اطفال ذکور و يك مکتبخانه هم موسوم به کوزه وان که مدرسه دخترها می‌باشد دارد. در جلفا يك اوک (۸) ریاست دین عیسوی را می‌نماید. کلیسای جلفا سابقاً به سبک معابد ارامنه ساده و بی‌نقش و آرایش بود. یکی از تجار ارامنه که از جلفا به ایتالیا سفر کرده بود و کلیساهای آنجا را دیده در مراجعت کشیش را مجبور کرد تا حکم داد کلیسای جلفا را به طرز معابد کاتولیک منقش نموده تصویر زیاد از پیغمبران و ائمه خودشان به دیوار رسم و سقف را منقوش ساختند و این فقره خیلی اسباب وهن شده به این معنی که مسلمانها به طور تماشا وارد معبد می‌شوند و نمی‌توان در را به روی آنها بست و از دیدن این تصاویر عیسویان رالعن می‌کنند که به تماثل و

۸- Eveque به معنای اسقف است از کلمه Episkopos یونانی.

هياكل سجده کرده و تصاویر را پرستش می‌نمایند. وقتی که من در جلغا بودم، دوسه مرتبه آرامنه برخود حتم کردند که تصاویر را محو سازند. اما از ترس این که مسلمانها نسبت به آنها متغیر شوند که یکی از اسباب خوشی و تماشای آنها را از دستشان به دربرده جرأت اقدام به این کار نمودند. سه هزار و چهارصد الی سه هزار و پانصد خانه در جلغا هست و بیوتاتی که در کنار رودخانه است بسیار عالی و منقش می‌باشد و شبیه به عمارات سلطنتی است. شاه عباس اول و شاه صفی اول که زیاد میل به آرامنه داشته به خانه‌های آنها به مهمانی می‌رفته و حالا نیز مثل آن وقت تجار ارمنی بامکنت و تاجری که دویست سیصد هزار تومان دولت داشته باشد زیاد است». انتهى.

نگارنده گوید بنای جلغا را شاه عباس بزرگ صفوی نموده و مقصود شاه عباس که پادشاه رشید با تدبیری بود از این بنا، خالی نمودن ایروان و نخجوان و جلغای سابق‌الذکر از سکنه می‌بود و می‌خواست طایفه آرامنه را از این امکنه دور سازد که در وقت عبور و مرور عساکر عثمانی به طرف آذربایجان و تبریز به قشون عثمانی رعایت از هیچ قبیل نشود. چه در آن وقت آرامنه به عثمانیها و متابعین مذهب تسنن زیادتر راغب و همراه بودند تا به شیعه اثنی عشری و تدبیر می‌کرد که آرامنه را که عمده سکنه آنجا بودند بکوچاند و به خاک داخله ایران متفرق سازد، چنان که يك قسمت عمده آنها را به واسطه میل تام و تمام که به رواج تجارت داشت در حوالی پایتخت خود جاداد و به آنها هر نوع رعایت می‌نمود و تجار ارمنی با هندوستان و فرنگستان و ممالک عثمانی مراوده و تجارت داشتند. و بعد از مردن شاه عباس در میان تجار ارمنی تاجری که يك کرور مکنت داشته باشد دیده می‌شد. خلاصه آنچه به دقت ملاحظه شده این است که در ماه ژون سنه هزار و ششصد و چهار مسیحی که مطابق با سرطان سال هزار و سیزده هجری می‌باشد (۱) آرامنه را از جلغای کهنه که کنار رود ارس است شاه عباس بزرگ کوچانیده به اصفهان آورد و در جلغا سکونت یافتند و فی الحقیقه جلغای اصفهان را هم اکنون باید در عداد بلاد شمرد نه محلات و اگر نه در کنار و وصل به شهر اصفهان بود شهر معتبر و آباد به قلم می‌آمد. چه در این زمان که ظاهراً از آبادی آن کاسته باز دارای محلات و ابنیه

معتبره و باغات باصفا و از جاهای خوب منتزه دنیاست.
 نامه‌ای شاه سلیمان صفوی به امپراطور دولت اطریش نوشته و
 مداخلیتی به عمل جلفا دارد. سواد این نامه را نگارنده از دفتر وزارت خارجه
 اطریش استنساخ و دریافت نموده در این محل ثبت می‌نماید.
 در آخر سطر سیم از انتهای کاغذ طرف چپ از پشت کاغذ شاه سلیمان
 مهر کرده: «سلطان جهان وارث ملك سلیمان». مهر مدور تاجدار در
 تاج: «حسبى الله اللهم صل على النبى و چهارده معصوم» دور مهر کننده
 شده. تاریخ مهر لایقراء است (۲).

الله الرحمن هوالله سبحانه

لئوپولدس پادشاه

لطایف تلطفات نامیات و شرایف تفقذات محبت سمات از روی کمال
 رافت و داد و غایت صداقت و اتحاد به انواع تعظیم و تکریم و اقسام اعزاز
 و تفخیم به جانب مغایرت بجانب شریف و صوب عزت ادب شریف‌الیف
 دارای عالی رای‌المانیه (۳) و ژرمانیه (۴) و هونگاریه (۵) و بهیمیه (۶)
 و دالماسیه (۷) و کراسته (۸) و اسکلاوینه (۹) و استریه (۱۰) و
 بورگوندیه (۱۱) و برابانسیه (۱۲) و ایستریه (۱۳) و کارنتیه (۱۴) و
 کارتیل (۱۵) و مراویه (۱۶) و لوکسان برژی (۱۷) و دو ولایت
 سیلزیه (۱۸) و سرتم برژه (؟) و تکه (؟) و سوویه (؟) و هبسرژی (؟).
 و ترلیس (۱۹) و قرتبس (۲۰)

غیره ولایات انفاذ نموده مکشوف رای مهر آرای و مشهود ضمیر منیر
 قمر انجلا می گرداند که تشمیم شمامه نامه مؤالفت ختامه که در این ولا
 به وسیله شکفتن ازهار مبارک باد جلوس وجود مقدس براورنگ عرش

۲- تاریخ مهر ۱۰۹۱ است. صورتی از این مهر در کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت اسناد
 تاریخی» آمده. (جهانگیر قائم مقامی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰) ص ۳۷۱

- | | | | |
|--------------------------|-------------------------|----------------|--------------|
| ۱- Bohemia | ۲- Allemagne | ۳- Germanie | ۴- Hongaria |
| ۵- Esclavonie (Slavonie) | ۶- Dalmacia | ۷- Croates | ۸- Bourgogne |
| ۹- Brabant (Brabancia) | ۱۰- Austria | ۱۱- Carinthie | ۱۲- Iстриe |
| ۱۳- Moravia | ۱۴- Carlitte (carlitt?) | ۱۵- Luxembourg | ۱۶- Trieste |
| ۱۷- Cordobes | ۱۸- Silésie | | |

فرسای شاهی و شهریاری و دادن داد تحیت سعادت بنیاد تصدر ذات اشرف اقدس درصدر عظیم‌القدر معلالی بارگاه سلطنت وتاجداری بهیاری باری ازشاخسار خامه مودت تمیز عطر بیز مجامع انس وجان ونکته ریز مواقف کروبیان شده بود بزم ارم بسط جنت نشان و محافل خلد مشاکل مینو عنوان رارونق و بهای بی‌پایان افزود و بوی تجدید گلزار مؤانست دیرین تازه به‌تازه دماغ محبت بی‌اندازه راعبیر آموز نمود. بعضی مراتب که به‌زبان قلم دوستی رقم جریان رفته بود ان‌شاء الله لوازم آن در وقت خویش چنان که شاید به‌عمل خواهد آمد (۲۱) وایمائی که درخصوص رجاء رفاهیت پادریان کریست (۲۲) سکنه دارالسلطنه اصفهان واذن تجدید کنیسه که درمقام جولاه نام‌انجا جهت ایشان بناشده بود نموده بودید بروفق رضای آن عارج معارج شوکت واعتلا امرقدر قدر قضا اقتضا شرف نفاذ یافت پیوسته سلوک مسلک صدق و صفا پیشنهاد والا بوده به اظهار هرگونه مراد مشید ارکان اتحاد خواهند گردید.

مستقبل احوال مقرون به‌رضای ذی‌الجلال باد سنه ۱۰۹۱.

جلفار :

به‌عقیده صاحب معجم‌البلدان جلفار قصبه‌ای است در نزدیکی مرو شاهجان که آن را جلفرهم می‌نامند و معرب گلبر است.

جلفدر :

ازقراولخانه‌هایی است که در سمت مشرق و شمال بجنورد مابین خاک زعفرانلو و شادلو واقع است.

جلقان :

یکی ازقرای طبرسران در نزدیکی دربند بوده.

جلقلان :

ازتوابع سهرورد زنجان قدیم‌النسق. ملکی خرده مالک و پنج‌خانوار سکنه دارد. سابقاً قریه معتبری بوده است. زراعت آنجا آبی ودیمی.

۲۱- لابد باز مطلبی درباب اتحاد غرب با ایران بوده برضد دولت عثمانی که دولت ایران دیگر بعد از عهدنامه زهاب (۱۰۹۴ ه. ق = ۴۰ - ۱۶۳۹) بدان نمی‌اندیشیده و همواره در برابر اصرار غربیان این امر را به وقت مناسب موکول می‌کرده.

۲۲- شاید هم کریستیان بوده به معنای مسیحیان.

يك قنات خرابه كم آب و سه چشمه دارد كه از كنار قريه جاري و زراعت مي كنند. هوايش گرمسير است.

جلك :

صاحب معجم البلدان گوید ابوسعدي از كتاب ابوبكر مردويه الاصفهاني نقل کرده گوید جلك قصبه‌ای است در حوالی اصفهان.

جلمایر :

به عقیده صاحب معجم البلدان قریه بزرگی است در رستاق قهاب اصفهان. مسجد بزرگ و منبری دارد.

جلمباد :

قریه‌ای است از قرای سبزوار در میان کوه واقع. هوايش بيلاق و آبش از دورشته قنات. اشجار باغي همه چیز دارد. زراعتش ديم است. شب گز در این قریه بسیار می باشد.

چلمه سنگ :

قلعه‌ای است در تربت سرجام.

چلنگ :

از قرای قدیم النسق ناحیه براکوه قاینات است. تقریباً هزارويك – صد نفر سکنه دارد.

چلو :

یکی از قلاع بجنورد است واقع در کنار رودخانه سیمبار. زراعتش از همین رودخانه مشروب می شود. هوايش گرمسير و سکنه اش شصت خانوار.

جلوآباد :

صاحب معجم البلدان از ابوسعدي نقل قول کرده گوید جلوآباد قصبه‌ای است نزديك همدان.

چلوان :

از چارمحال اصفهان است.

جلودر :

از بلوك ارسنجان فارس است.

جلوار :

از توابع کربال فارس است.

جلیان :

از بلوک گرمسیری شرقی شیراز به مسافت بیست و هفت فرسخ واقع هوایش معتدل حاصلش غله و تنباکو و میوه جات آبش از قنات و چشمه. از شکار دراج و کبک و آهو دارد. در این بلوک سروی است که سی ذرع ارتفاع و دو ذرع قطر دارد.

چلیچه :

از چارمحال اصفهان است.

جلیل آباد :

از قرای بزچلوی زنجان است قدیم النسق. سه دانگ آن خالصه دیوان و سه دانگ ملکی خرده مالک. چهل و پنج خانوار رعیت دارد. زراعت آن آبی و دیمی. صحرای محل زراعت این قریه وسیع و چشمه سار زیاد دارد که زراعت راهشروب می کند. باغچه های متعدد در آن هست. کاروانسرای زیاد به جهت مترددین راه خلخال و تبریز در اینجا ساخته اند. هوایش معتدل است.

جلیل آباد :

از مزارع بیدگل کاشان است.

جلیل آباد :

از قرای ورامین طهران است.

چم :

اسم قری و مزارع بی شمار است. در هر ناحیه و بلوکی از نواحی ممالک محروسه از جمله لنجان اصفهان چم های زیاد دارد که هریکی به اسمی موسوم است مثل چم علیشاه و چم طاق و چم گاو و چم گوساله و چم گردان و چم حیدر و غیرها و کلیه چم به اصطلاح لنجانیها سرهرپیچی که رودخانه به هم رسانیده و به اصطلاح اهل جغرافیا مانند رأسی (کاپ) (۱) که در دریا به هم می رسد. این چم در رود به هم می رسد و آن قطعه پیش رفتگی را چم می گویند و آبادی که در این محل باشد اسم آبادکننده را یا اسم دیگر را که به مناسبتی به آن آبادی داده باشند مضاف الیه لفظ چم قرار داده می گویند چم فلان چم بهمان. و ممکن که این اصطلاح در جای دیگر هم باشد ولی بسیار مزارع و قری در نواحی و بلوکات هر جایی هست که اصلا در نزدیکی رودخانه نیست و باز به اسم چم

مشهور است.

بناء علی ذلك گوید چم اسم قریه‌ای است اربابی در ملایر در طرف جنوب شرقی و در چهار فرسنگی دولت‌آباد در کنار رودخانه‌ای که از بروجرد به ملایر می‌آید واقع. زراعت آبی آن از رود مشروب می‌شود. دیم‌کاری هم دارد. در زمستان خیلی سرد می‌شود. بیلاق سختی است. مرتع خوبی دارد. در این قریه حمامی هم ساخته‌اند.

چم استاد حسین :

از مزارع قریه طایقان قم است که در کنار رودخانه این شهر در اعلا رودخانه واقع است.

چم آسیا :

نیز از مزارع قریه طایقان قم است.

چم آسیا خرابه :

همچنین از مزارع قریه طایقان قم می‌باشد.

چم امیرخان :

از قرای کوه گیلویه فارس است.

چم پل کوچک :

از مزارع قریه طایقان قم است.

چم ترکمان :

نیز از مزارع طایقان قم است.

چم چنگ :

متعلق به چارمحال اصفهان است.

چم جنگل :

نیز از چارمحال اصفهان است.

چم حاجی‌مراد :

از مزارع قریه طایقان قم است.

چم حاجی‌میرزا رضا :

نیز از مزارع قریه طایقان قم است.

چم حسین‌آباد :

همچنین از مزارع قریه طایقان قم می‌باشد.

چم خلیفه :

از چارمحال اصفهان است.

چم رمضان :

از مزارع قریه طایقان قم می باشد.

چم زالو:

از قرای بلوک کام فیروز فارس است .

چم ژریژه :

مزرعه خرابه‌ای است از خزل. چشمه آبی دارد. محل سه چهار زوج عوامل (۱) است. اما زراعت نمی‌شود. مسافت آن تا نهاوند هفت فرسخ و نیم واقع در کنار رودخانه گاماسب. ایلات در آن می‌نشینند. از وحوش خوک (۲) و گرگ و از طیور کبک دارد.

چمرم :

قریه‌ای است از محال قهپایه، از مضافات ولایت ساوه. آبش از دو رشته قنات، هوایش معتدل، حاصلش غله و میوه از قبیل انگور و بادام و زردآلو و سیب و هلو می‌باشد. دو باب حمام و یک مسجد و یک آب‌انبار و یک باب عمارت عالی از ابنیه قدیمه دارد. ملکی رعیت است. درسه فرسنگی راهوران و از دارالخلافه که به همدان می‌روند سرراه است. تیول جان-محمدخان سیف‌السلطنه می‌باشد. سکنه‌اش یک هزار نفر. سابقاً یخچال هم داشته حالا خراب است.

چم زین :

از چارمحال اصفهان است.

چم سرخ :

قشلاقی است در طرف غربی نهاوند در هفت فرسخ و نیم واقع. مرتعی است جای زراعت ندارد. از وحوش و طیور قوچ و میش در اینجا هست .

چم سرخه :

از مزارع قریه طایقان قم است .

چم سعدآباد :

از مزارع قم است.

- ۱- عوامل به معنای گاوان کشت کاری و خرمن‌کوبی است و جمله بدین معنا که زمین ناحیه چم ژریژه در حدی است که سه چهار جفت گاو برای شخم آن لازم است.
- ۲- یعنی خوک وحشی، گراز.

چم سعدی :

مزرعه‌ای است از نهاوند بلاسکنه. جای يك زوج عوامل است. زمین او مسطح و متصل به قصبه نهاوند. در طرف جنوب شهر واقع می‌باشد.

چم شهاب :

از قرای بلوکات مضافات بندر بوشهر است.

چم صالحی :

از مزارع قریه طایقان قم است.

چم صفرعلی :

نیز از مزارع قریه طایقان قم است.

چم عابدین :

همچنین از مزارع قریه طایقان قم می‌باشد.

چم عالی کمربر :

از چارمحال اصفهان است.

چم کبود :

در طرف غربی در سه فرسخی نهاوند در میان رودخانه‌ای که از تویسرکان به نهاوند می‌آید و داخل نهر گاماسب می‌شود واقع. زمین آن مسطح و جای هفت جفت گاو و از آب رودخانه مزبور مشروب می‌شود. تقریباً پنجاه نفر جمعیت دارد.

چم کرو :

از قرای بلوک کوار فارس است.

چم کور :

از قرای بلوک دشتی فارس است.

چم لاس‌آباد :

از مزارع قریه طایقان قم است.

چم لطفعلی‌خان :

از قرای کوه گیلویه فارس است.

چم لوچ :

چشمه و مزرعه‌ای است در شمالی آران متعلق به خزل و جزء خالصه

است. در این چشمه ماهی هست. آب چشمه داخل آب ماران شده در دو آب خزل داخل رودخانه گاماسب می‌شود. صحرای آران ماران علفزار و مرتع خوبی است. شلتوک (۱) عمل می‌آید. از نهانند به چم لوچ هفت فرسنگ مسافت و در طرف غربی این شهر واقع است.

چم محسن خان :

از مزارع قریه طایقان قم است.

چم مهدی :

نیز از مزارع قریه طایقان قم است.

چم میرزائی :

همچنین از مزارع قریه طایقان قم است.

چم می :

از قرای بلوک کوار فارس است.

چم نوروز :

از مزارع قریه بلوک طایقان قم است.

چم یحیی :

نیز از مزارع قریه طایقان قم است.

جم :

از توابع بلوک گله‌دار فارس است.

جم :

به عقیده صاحب معجم البلدان اسم قدیم یکی از شهرهای فارس است. و به مناسبت جمشید این اسم به این شهر داده شده.

جم :

از مزارع جبال بارز کرمان است.

جم آباد :

از قرای قم است.

جم برجون :

از توابع اربقائی نیشابور در یازده فرسنگی این شهر در شرقی مشکان

واقع. آبش از قنات، هوایش در زمستان سرد و در تابستان گرم، قدیم – النسق. ایل قوچان در این قریه یورت می‌کنند.

جم تنگو :

از قرای شبانکاره فارس است.

جماجمو :

به عقیده صاحب معجم البلدان محله‌ای است از جرجان متصل به خندق شهر. و گوید اهالی جماجمو تلفظ می‌نمایند ولی در تحریرات جماجم می‌نویسند.

جمار :

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

جمارآباد :

از قرای بلوک فشافویه طهران است.

جماران :

قریه‌ای است از قرای شمیران طهران در دامنه کوه البرز بالاتر از حصار بوعلی – که حالا به کامرانیه معروف است – واقع دهکده آباد و باصفا و تانیاوران نیز چندان مسافتی ندارد. یعنی در میانه نیاوران و حسن آباد (۱) ملکی نگارنده می‌باشد. از اهالی دارالخلافه اعیان و غیره به جهت خوبی آب و هوای جماران در فصل تابستان به این قریه آمده بیلامیشی می‌نمایند. چند باب دکان از قبیل عطاری و بقالی و قصابی متفرق از یکدیگر دارد. تقریباً چهل پنجاه خانه و یک حمام دارد. مسجد و تکیه مختصری هم در این قریه هست. زراعتش از آب قنات مشروب می‌شود. حاصلش گندم و جو و بعضی حبوبات دیگر. زمینش سنگستان بعضی صیفی کاری و باغات میوه هم دارد. از معارف جماران که از اعیان شمرده می‌شود عالی جناب آقاسید محمدباقر جمارانی است صاحب املاک و قنات و باغ و عمارتی ممتاز که در همین دهکده بنا کرده‌اند.

چماغ سو:

در نوزده و رسی خاک شکی واقع ورودآچین از نزدیک اینجا جاری است.

۱- ظاهراً حسن آباد قلهک منظور است که ملك اعتمادالسلطنه بوده.

جمال آباد :

یکی از قرای شمیران طهران است بالای نیاوران واقع. عمارت و باغ خوبی مرحوم حاجی محمد ناصر خان ظهیرالدوله در این قریه دارند که قنات مخصوصی دارد. سکنه اغلب سادات می باشند.

جمال آباد :

از دارالخلافة طهران که به تبریز می روند جمال آباد در بین راه در جایی است که از آن گذشته به میانج می روند. از قرار تقریر يك نفر پیرمرد از اهل جمال آباد تخمیناً پنجاه سال قبل از این، نایب السلطنه مرحوم عباس میرزا طاب ثراه محمد علی خان خلج را با ده نفر در جمال آباد قرا سوران گذاشت. کربلائی محمد نامی از اهل ان کت قرا باغ نزد محمد علی خان نوکر شد. شکور نامی برادر کربلائی محمد با سه خانوار به جمال آباد آمده ساکن گردید. رفته رفته چند خانوار دیگر هم آمده در جمال آباد ساکن شدند. الحال بیست و پنج خانوار در جمال آباد ساکن اند. کاروانسرائی از بناهای شاه عباس دارد. چهار طاق بزرگ چهار سمت کاروانسراست، دو طاق از طرف طول جنبین طاق بزرگ است و از طرف عرض يك طاق چهار زاویه هم اطاق است. پشت اطاقها از اطراف طویله است. بیرون کاروانسرا به شکل قلعه ای است که شش برج داشته باشد. به این جهت آنجا را دز جمال آباد می نامند. ماده تاریخ در ضمن این چند شعر است که در سردر کاروانسرا در سنگ سفید نوشته شده به خط نستعلیق :

به عهد دولت شاهنشاه جهان عباس
که هست ثانی عباس در عدالت و داد
بنا نهاد اغورلو امیر دیوانش
رباط جانب دشت دز جمال آباد
بنای دولت او باد تا ابد محکم
که کرد بهر شه این خانه دعا آباد
چو یافت صورت اتمام این رباط زخیر
به سعی قدرت بازوی بهترین استاد

به اتفاق همان گشت فائضا (۱) تاریخ رباط جانب دشت دز جمال آباد (۲)

دو قنات شاه عباسی دارد که بر روی هم يك چارك آب دارد. جعفر - قلی خان پسر محمد علی خان باغی در آنجا احداث کرده دو قنات به سختی آنجا را مشروب می کند. هر دو قنات از شمال به جنوب جاری است. آبادی بالای بلندی و باغ در پستی واقع شده. از جمال آباد به میانج دوپل می باشد: اول پلی است سه چشمه خیلی بنای محکم مرتفع دارد. میان دو پایه طاق که از دو طاق جنبین بزرگتر است دو طاق کوچک است که رود قزل اوزن از این پل عبور می کند. پل دیگر پل میانج است بیست و چهار چشمه دارد. در سنه بارس ثیل هزار و دویست و نود و پنج، بعد از عبور موکب همایونی، چهار چشمه آن خراب شد. از پل گذشته وارد میانج می شوند.

جمال آباد :

از آبادیهای سیستان است و شش قریه از توابع جمال آباد می باشد: اول: ده تلز، دویم: کی سه کی. سیم: ده ملا علی. چهارم: ده اسماعیل قنبر. پنجم ده پسر جعفر. ششم: ده اکبر محمد. جمال آباد را طایفه جمالی در سنه هزار و صد و سی و دو بنا نموده و حالا طایفه کلاوی و مردم نهبندان در آن سکنی دارند. نود و شش خانوار در جمال آباد هست که عدد نفوس آنها تقریباً هشتصد و هشتاد و دونفر می باشد.

جمال آباد :

از قرای حومه شیراز است.

جمال آباد :

از مزارع حومه کاشان است. از يك رشته قنات که مخصوص اراضی همین مزرعه می باشد مشروب می گردد. حاصل آن گندم و جو و صیفی خربزه و هندوانه و خیار است. جوزق و کرچک خوب هم دارد.

جمال آباد :

از قرای بلوک ارسنجان فارس است.

۱- تصحیح قیاسی. متن : فانصا.

۲- از مصراع آخر که تاریخ است عدد ۱۰۵۹ صریحاً استخراج می شود که مربوط است به روزگار شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ ه. ق.).

جمال آباد :

از قرای سبزوار. هوایش بیلاق، آبش از قنات. دوازده خانوار
سکنه دارد.

جمال آباد :

از مزارع براکوه قاینات است، قدیم‌النسق تقریباً یکصد نفر سکنه
دارد.

جمال آباد :

از قرای طارم است. هوایش بیلاق، محل زراعتش کم و اطرافش
جنگل است.

جمال آباد :

از مزارع بلوک سار کاشان است.

جمال آباد :

از توابع هشون کرمان است.

جمال آباد :

از توابع دشت آب کرمان است.

جمال آباد :

از قرای ورامین طهران است.

جمال آباد

قریه‌ای است در آخر خاک خمسه و اول آذربایجان.

جمال کله :

اسم یکی از محلات شهر اصفهان است.

جمالی :

از قرای کوهمره فارس است.

جمالی :

یکی از مزارع و قرای طبس است.

جمانی :

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

چمچمال :

اسم بلوکی است حاصلخیز از توابع کرمانشهان و در سمت شرقی

این شهر واقع. ابتدای حد شمالی چمچمال از اول دربندی است که معروف به تنگ دینور است. این تنگ طوری است که قریب یک فرسخ راه از طرفین جبال شامخه متصل به یکدیگر امتداد یافته و تنگ و دره دینور را تشکیل داده و وسعت و عرض تنگ بعضی جاها پانصد ذرع و در برخی مواضع به دو بیست ذرع می‌رسد. اشجار بسیار از بید و غیره به‌طور انبوهی در این تنگ روئیده و جاهای بسیار باصفا دارد. از میان تنگ نهری جاری است که منبع آن آبهای کندوله و دینور و بعضی از میاه‌اراضی کلیائی است و از این آب جمیع دهات بلوک چمچمال مشروب می‌شود و فاضل آن در نزدیکی بیستون به رودخانه گاماسب می‌ریزد. چمچمال را چشمه‌سارها و سرازهای متعدد است که اسامی آنها از قرار ذیل می‌باشد:

سراب چشمه سهراب، کمیچه سراب، سراب برناج، سراب بخوبران، سراب بدربان، سراب شیخی‌آباد، سراب زردآباد، سراب جوکلان که از مزارع سمنگان است، سراب باباولی که در سفیدچقا واقع است، سراب نادرآباد، چشمه‌زر که مشهور به چشمه شاه ماران است.

هنگام طغیان آب، بعضی از این سرازها داخل رود دینور می‌شود و برخی به رودخانه گاماسب می‌ریزد. سراب بیستون هم جزء چمچمال محسوب می‌گردد. چند سراب هم هست که آن طرف رودخانه گاماسب واقع و از جمله سراب خلیفه‌آباد که ملکی ظهیرالملک می‌باشد و سراب کاکل که ملک ورثه مرحوم علیقلی میرزای صارم‌الدوله است (۱). حاصل قرای بلوک چمچمال گندم و جو و شلتوک و بعضی حبوبات و در برخی مواضع باغات و اشجار نیز دیده می‌شود. کثرت حاصل چمچمال معروف است. اسامی قرای این بلوک از قرار ذیل است:

سمنگان ملکی نگارنده، سنقرآباد، حسین‌آباد، چشمه‌سهراب، کمیچه، آزان‌اوزان، برآفتاب یا برآفتابان، باقرآباد، نازلین، برناج، دیه سراب – برناج، مارانق، کاشانتو که چهار مزرعه دارد، سفیدچقا، بدربان، شیخی – آباد، زرداب یا زردآباد علیا و سفلی، محمودآباد، بخوبران، حیدرآباد، علی‌آباد، نادرآباد، مبارک‌آباد، مزرعه مبارک‌آباد، آب‌باریک، تخت شیرین، علی‌آباد، مال‌امیری، موسی‌آباد، کاوکل، علی‌کردان، حذری، قراولی و

۱- پسر امامقلی میرزای عمادالدوله پسر محمدعلی میرزا دولتشاه پسر فتحعلی شاه.

چمیطان، بیستون، چقا کلان، کلوس، آهنگران، کرکوند، قوزی‌وند، جیحون‌آباد که ملکی سادات دکه‌ای می‌باشد، دو دانگه ملکی ویس‌علی‌خان و قدری هم ملکی خرده مالک. باغات جزئی دارد. جمعیتش پنجاه خانوار و طایفه نانکلی در آنجا سکنی دارند.

در نادرآباد سنگری هست که هنگام شکست از قشون عثمانی نادرشاه افشار بسته است. درسمنگان قلعه‌ای است قدیمی مشهور است که جای رمله‌هجیر (۱) که در شاهنامه اسم او مسطور است بوده. از آثار قدیمه، در سمت کوه‌پرو مشهور به شیطان‌بازار دریاچه معتبری است که خسروپرویز به جهت بیلاق خود ساخته که از آن زمان الی الآن باقی است و نیلوفر زیادی در دریاچه به عمل آمده. در میان تنگ دینور نیز بعضی علایم و آثار قدیمه مشهود می‌گردد. از جمله فرهاد تراش که طاقی است از میان کوه بریده و چند پله می‌خورد و به میان طاق می‌رود. نیز در تنگ دینور مکانی است مشهور به نظرگاه مولی و مغاره‌ای است معروف به طویله سوراخ که در آنجا دریاچه آبی هست و کسی انتهای آن را ندیده و ممکن نیست تا آخر آن بروند و در پشت چشمه سهراب جائی است مشهور به آب‌زا. حوضی در آنجا ساخته‌اند که آب جاری در اوست و معلوم نیست که آبش از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. دربرآفتابان چاهی است مشهور به زندان شمامه و دمامه.

جم :

از مزارع قم است. از نهر مزرعه کمیدان مشروب می‌شود. سالی یک خروار بذر در آن می‌کارند.

جم :

از قرای طبس است.

جرمان :

از قرای بلوک سرجام. آبش از دو رشته قنات. تقریباً صد و ده نفر سکنه دارد.

جمرقنار :

از مزارع میان ولایت مشهد مقدس است. در پنج فرسخی شهر واقع

قدیم‌النسق و موقوفه حضرت رضا سلام‌الله علیه، دوازده خانوار سکنه دارد. آبش از قنات و نزدیک چمن کوچکی واقع است.

جمرك :

از قرای بلوك دشتی فارس است.

جمرود :

از چارمحال اصفهان است.

جمكران :

از مزارع قدیم قم است و دوآبادی دارد: یکی گرگابی که آن را هادی و مهدی دوامامزاده می‌باشند که در آنجا مدفونند. و یکی قلعه جمكران که دو قلعه تو در تو بوده. دراین مزرعه سالی پانصد خروار بذر کشته می‌شود. ملك مرغوبی دارد. از مزرعه تا شهر قم يك فرسنگ است به قدر يك فرسخ هم عرض و طول مزرعه است و دوازده حصه می‌شود و شش حصه از خوانین بگدلی و شش حصه از سایرین.

جمله :

از مزارع طارم قدیم‌النسق. زراعتش آبی و از قنات مشروب می‌شود آب آن قلیل و کمی باغات دارد. هوایش گرمسیر است.

چمن آباد :

قریه‌ای است از خواف بالا. نگارنده گوید شرح چمن هرجائی در ضمن نگارش آنجا نوشته خواهد شد. آنچه در اینجا نوشته می‌شود اسم قری و مزارع خواهد بود.

چمن افشار:

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

چمن عزیز :

دره‌ای است از کوههای باباپیر توپسرکان ملکی خوانین سرکان و مزرعه‌ای است از مزارع آن آبادی و آن کوه منتهی می‌شود به کوه سرکان و کوه اشکنجنه و از سمتی هم متصل است به گردنه‌ای که از سرکان و شهر توپسرکان از آن گردنه به همدان می‌روند. مزرعه چمن عزیز محل يك زوج عوامل است. چشمه مختصری دارد.

چمن هشتادان :

از توابع خبیص کرمان است.

چمنان :

از مزارع مومج و قورق دیوان و محل شکار و چرای ایلخی دیوان است. منبع حقیقی رودخانه دلی چای از چمنان است.

چمنار :

از قرای شادگان من محالات ارض اقدس است. آبش از رودخانه رواندرخ که معروف به جولائی می باشد. يك رشته قنات دارد. هوايش معتدل است.

چمنی :

از قرای بلوك راهجرد فارس است.

چمه :

از قرای طارم است، ملکی علینقی خان سرتیپ. پنجاه خانوار سکنه دارد. زراعت آن آبی و دیمی. هوايش معتدل و بعضی باغات دارد.

جلیل آباد :

از مزارع هشون کرمان است.

جناب :

صاحب معجم البلدان گوید جناب رستاقی است از قهستان در خاک نیشابور. دارالحکومه آن قصبه ای است که آن را گونابد می نامند. حمدالله مستوفی گوید جناب را در تلفظ گنابد (۱) گویند. شهری کوچک است که پسر گودرز ساخته. حصاری محکم دارد چنان که از بالای آن تل ریگ باغات و دیه ها و ولایتها مجموع در نظر باشد، اما هرگز آن ریگ در باغات نیاید. آبش از کاریز است و آن کاریز چهارفرسنگ درازی دارد و چاه آن تخمیناً هفتصد گز می باشد. و چند موضع از توابع آن است که مجموع را آب از کاریز باشد و بیشتر کاریزها از طرف جنوب به شمال می رود. و دو قلعه بر دو طرف آن است. یکی را قلعه جواشیر خوانند و یکی را قلعه دزخان. حاصلش غله و میوه و ابریشم نیکو و فراوان باشد. نگارنده گوید گونابد را عوام گون آباد تلفظ می کنند. قلعه کوچکی است و دور آن خندق. سکنه اش زیاده از يك صد نفر نیست. سه چهار باب دکان دارد. اما قری و مزارع و توابع آن بسیار است.

۱- امروز گناباد خوانده می شود.

جنابدار :

به عقیده بعضی بلدهای است در قهستان.

جنابه :

صاحب معجم البلدان گوید جنابه شهر کوچکی است در خاک دریا بار فارس. صاحبان علم هیئت آن را از اقلیم سیم دانسته و گویند هفتاد و هفت درجه طول و سی درجه عرض دارد. من مکرراً آنجا را دیده‌ام. منتها بعد آن از دریا سه فرسخ باشد. یک خلیجی از دریا تا آنجا ممتد است که کشتیها به واسطه آن به شهر واصل می‌شود. روبه‌رو در دریا جزیره خارگ است. از این شهر که از طرف شمال به‌بصره می‌روند شهر اول مهروبان (۱) است و از سمت جنوب اگر بروند شهر سینیز است. بندر شهر با این که چندان معتبر نیست باز لنگرگاه کشتیهاست. بعضی گویند این اسم از جنابه ابن‌طهمورث اخذ شده چنان که در لفظ فارس بیاید. سکنه آب‌چاه می‌خورند و آب‌چاهشان خیلی شور است. حزمی محل این شهر را در بحرین مابین مهروبان و سیراف تعیین کرده (۲) ولی این سهو عظیم است. زیرا که این سه شهر از فارس است و بحرین در خاک عربستان آن طرف دریا واقع. امیر - ابونصیر (؟) هم همین سهو را کرده و یحتمل که این سهو ابونصیر مایه و اسباب خبط حزمی شده باشد. از جنابه تا سیراف پنجاه و چهار فرسخ است.

جنار (یا چنار) :

از مزارع هرمز آباد بلوک زرنند کرمان است.

جنارتدان :

از مزارع هشون کرمان است.

جناره :

صاحب معجم البلدان گوید ابوسعد جناره را به‌ضم جیم نوشته و آن قصبه طبرستان است مابین ساری و استراباد.

۱- در متن: مهرویان.

۲- در تقویم البلدان تألیف ابوالفدا آمده: «جنابه بلده کوچکی است. بیشتر آن ویران است. فرضه فارس به‌شمار است. شهری است پر نعمت و بسیار گرم. درالباب آمده است که جنابه شهری است در بحرین...». (ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹) ص ۳۷۱ - ۳۷۰. بدون شك حزمی - که نمی‌دانیم کیست - در این مورد اشتباه کرده زیرا محل جنابه را خودبین مهروبان و سیراف تعیین نموده که این هر دو در جنوب ایران است.

جناشك :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جناشك قلعه‌ای است مابین جرجان و استرآباد با استحکام و متانت معروف. نگارنده گوید چناشك که اعراب آن را جناشك گویند از قلاع معروف و باحصانت و پیوسته محل تحصن سران و بزرگان که در مازندران و جرجان و استرآباد حکمرانی داشته‌اند بوده است.

جنباد :

از قری و مزارع قاینات قدیم‌النسق . هوایش سرد، سکنه‌اش چهل خانوار.

جنبد :

صاحب معجم البلدان گوید عجم این کلمه را گنبد می‌گویند و آن قصبه خاك نیشابور است. ابو منصور گوید گنبد قصبه‌ای است از رستاق بست در نیشابور شهری هم در فارس به این اسم موسوم است و به قول حمدالله گنبد، رستاق کوچکی است در خاك نیشابور، هوایش گرم، حاصلش گندم و میوه و ریاحین. در حوالی قلعه‌ای است بسیار متین.

جنت :

یکی از قرای کاشان است.

جنت آباد :

اسم یکی از مزارع قم است.

جنت آباد :

یکی از مزارع سبزوار است. اشجار میوه دارد. آبش از قنات . سکنه قرای دیگر آن را زراعت می‌کنند.

جنت آباد :

از قرای بلوك درب قاضی نیشابور است در يك فرسنگ و نیمی بلده و در سمت شرقی آن واقع. زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود. هوایش در زمستان سرد و در تابستان معتدل، قدیم‌النسق . نوزده خانوار دارد.

جنت آباد :

از مزارع طبس مسنا من محالات قاینات و بلاسکنه است.

جنت آباد :

از مزارع قوام آباد کرمان است.

جنت آباد :

از قرای فزلکچلوی زنجان در دامنه کوه واقع، قدیم النسق و زراعت آن به کلی دیم و وسعت دیم زارش زیاد، هوایش بسیار سرد، آبش از چشمه سار که از جبل برمی خیزد. بیست و پنج خانوار سکنه دارد.

جنجان :

صاحب معجم البلدان گوید جنجان را بعضی خناجان می نویسند و آن شهری است در فارس.

گنجرود :

نیز صاحب معجم البلدان گوید اصل این کلمه گنجرود و قصبه ای است نزدیک نیشابور.

جندار :

از قرای بلوک ساوجبلاغ طهران است.

جندسین :

از قرای ابهر رود زنجان. پانزده خانوار رعیت دارد. زراعت آن دیمی و بسیار آبش از چشمه سار.

جندفرخ :

صاحب معجم البلدان گوید عجم این لفظ را بندفرك [گویند] و آن قصبه ای است در يك فرسخی نیشابور.

جند فرقان :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جندفرقان را جفرقان می گویند و آن قصبه ای است نزدیک مرو.

جندق و بیابانك :

عبارت [است] از هفت قریه مختصر و به قرای سبعة معروف. مسافت و امتداد خاکش بیست و پنج فرسخ و در نهایت تنگی و سختی متصل به خاک سمنان و دامغان و اغلب مسافرت اهالی به این دو ولایت و به یزد می باشد. آب مزارع آن از قنوات و چشمه ساران کم؛ به زحمت تخمی دو تخم از مزارع حاصل برمی دارند.

اسامی قرای این ولایت از این قرار است: جندق، فرخی، خور، بیاضه، اردیب، ایراج، مهرجان.

انواع فواکه به قدر گنجایش در جندق واردیب و ایراج هست. اما در فرخی و خور و بیاضه و مهرجان غیر از نخل و درخت انار هیچ نیست. تابستانش به شدت گرم و زمستان، هواً قریب به اعتدال است. عدهٔ نفوس این ناحیه دوهزار و پانصد نفر و غالباً به زراعت مشغولند و بعضی هم شترداری می کنند. محصول این خاک زیاده از آذوقهٔ سه ماههٔ اهالی نیست و از هر طرف به کویر نزدیک است. این محل مشهور به زندان انوشیروان است. ابتدای آبادی آن معلوم نیست از چه زمان شده. صحرای حول و حوش تا چهار فرسخی که به کویر نرسیده، در سالهای بارندگی، انقوزه و قدومه و اسفرزه و زیره به عمل می آورد و برای فقرا، در فصل بهار، بدین واسطه عیشی حاصل است. در سنواتی که خیلی برف می آید علفی می روید که تخم آن به تخم یونجه شبیه است و سکنه آن رامعاش می نامند و تخم این علف را جمع کرده آرد می نمایند و از آن نان می پزند. این نان تا گرم است خوشبو [است] و بی مزه نیست و بعد از سرد شدن خیلی سخت می شود و خوردن آن دشوار است. حرفهٔ اهالی ساختن مشک آب و دوختن نوعی نیم چکمه است که آن را عربی می نامند. هیزم و زغال این صحرا فراوان و صد من هیزم تاق سی شاهی قیمت دارد.

از معارف جندق میرزا ابوالحسن متخلص به یغما شاعر معروف است که از اساتید شعراء محسوب می شود و در انواع شعر از جد و هزل و قطعه و غزل و مثنوی و غیرها یدی طولی داشته و سرداریهٔ یغما و رسایل نظمیهٔ (۱) دیگر که اغلب هجو و مطایبه است خالی از لطافت و ظرافتی نیست بلکه شأن و مرتبتی دارد. و نواشتجات نثریهٔ یغما نیز مطرح و محل نظر است. دیوانش به طبع رسیده و منتخبات اشعارش زیاده از این است که در این کتاب گنجد. در اوایل این عهد ابد مهد، یغما به جوار رحمت ایزدی

پیوست (۲). پسرهای یغما خاصه میرزا اسماعیل و میرزا ابراهیم (۳) از کمالات پدر حظی وافر دارند و از معارف ارباب کمال می‌باشند.

جندقلو :

از ناحیه قرابز چلوی زنجان قدیم‌النسق و دارای بیست خانوار سکنه است. آبش از رودخانه وهوایش معتدل است.

جندویه :

صاحب معجم‌البلدان گوید جندویه قصبه خاك طالقان خراسان است. اول محاربه‌ای که مابین ابو مسلم خراسانی و قشون بنی‌امیه روی داد در اینجا بوده.

جندی خسرو یا جندیو خسرو :

به عقیده صاحب معجم‌البلدان یکی از هفت شهر خسرو است و آن را «رومیه المدائن» نیز می‌گفته‌اند و به شهر انطاکیه شباهت داشته. در حوالی این شهر، منصور، ابو مسلم خراسانی را کشت.

جندی سابور :

صاحب معجم‌البلدان گوید جندی سابور یکی از شهرهای خوزستان است از بناهای شاپور بن اردشیر و اسرائی را که شاپور از روم گرفته بود آنجا جمع کرد و ساخلوی در آنجا گذارد. حمزه گوید این لفظ ابتدا جندی و شافور بوده یعنی بهتر از انطاکیه، از کثرت استعمال جندی سابور شده. ولی ابن فقیه گوید وقتی که شاپور راه گم کرد و مفقود شد همراهانش در صدد طلب او برآمدند و اول به نیشابور رفتند چون او را نیافتند گفتند نیست شاپور و این عبارت اسم این شهر شد بعد به شهر شاپور خواست رفته از ایشان سؤال کردند که بدین جا برای چه آمده‌اید؟ گفتند شاپور خواست یعنی در طلب شاپوریم و اسم این شهر هم به این مناسبت شاپور خواست می‌باشد. آخر الامر چون او را در جندی شاپور یافتند فریاد کردند که جندیم شاپور: یعنی جستیم شاپور را و این عبارت نیز اسم این شهر شد. خلاصه شهر بزرگ معتبری است. خاکش خوب و مزروع و رودخانه متعدد

۲- وفات یغما در هشتاد سالگی به سال ۱۲۷۶ روی داد. نام و تخلص نخستین او

«محمد رحیم مجنون» بود.

۳- میرزا اسماعیل متخلص به «هنر» نخستین پسر یغما بود و میرزا ابراهیم متخلص به

«دستان» سومین.

ونخل فراوان دارد. یعقوب بن لیث صفاری که در سال دویست و شصت و دو یا شصت و سه به خوزستان آمد به واسطه استحکامی که جندی شاپور را بود و نزدیکی آن به ولایات دیگر در این شهر قرار گرفت و در سنه دویست و شصت و پنج در همین جا درگذشت و هنوز قبر او پدیدار است.

اما فتح این شهر [را] به دست عساکر اسلام چنین نوشته اند که در خلافت خلیفه ثانی در سال نوزده هجری بعد از فتح نهاوند مسلمین به محاصره جندی شاپور پرداختند و هنوز به شهر یورش نبرده بودند که دیدند دروازه های شهر باز شد و سکنه بیرون آمدند. مسلمین جویای علت شدند. سکنه گفتند شما به ما امان دادید، ماهم تسلیم و راضی شدیم که خراج دهیم و شما ما را ایمن بدارید. مسلمین انکار کرده گفتند میان ما و شما گفتگوی امان نشد و ما امان ندادیم. چون سکنه زیاد ابرام در این باب نمودند، مسلمین در مقام تحقیق برآمدند و معلوم شد یک نفر غلام مکلف نام از جانب مسلمین کاغذی جعلی به سکنه شهر نوشته و شرایط مصالحه را معین نموده و مسلمانها خواستند تمکین این مطلب نکنند، ولی سکنه گفتند ما گمان کردیم نوشته از شماست و به شرایط آن اقدام نمودیم. حالا دیگر هیچ نباید کرد مگر این که شما از دور شهر بروید. مراتب را به خلیفه ثانی نوشتند. خلیفه در جواب نوشت که برو فوق نوشته جعلی عمل کنند. لهذا مسلمین دست از محاربه کشیدند و رفتند. این فقره به موجب روایت سیف است. ولی بلاذری گوید بعد از فتح شوشتر، ابوموسی اشعری به جندی شاپور رفت. سکنه ترسیده امان خواستند و به ایشان امان دادند و اصلاً به کسی اذیتی وارد نیامده و مال احدی نیز نهب و تلف نشد مگر این که سلاح سکنه را تماماً بگرفتند ولی یک قسمتی از اهالی که در حوالی کلتانیه جمع شده بودند ابوموسی، ربیع بن زیاد را به دفع ایشان مأمور کرد و بعد از جنگ آنها را مطیع و شهر کلتانیه را فتح نمود.

حمدالله مستوفی گوید جندشاپور از اقلیم سیم است. شاپور بن - اردشیر بابکان بساخت و شاپور ذوالاکتاف در او عمارت بسیار کرد. شهری وسط و گرمسیر است. هوایش بد و نیشکر بسیار دارد.

جندین :

صاحب معجم البلدان گوید احتمال می دهیم «جندین» محلی باشد در خاک همدان.

جنز رود :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان اولاً قصبه‌ای است نزدیک نیشابور. ثانیاً شهری است از کرمان. مسافت آن تا سیرجان و بردسیر سه روزه راه است.

جنزه :

نیز یاقوت گوید عوامانه جنزه را گنجه هم می‌گویند و آن اولاً شهری است معتبر در خاک اران مابین شیروان و آذربایجان در شانزده فرسخی بردعه واقع. اهالی را جنزوی می‌گویند. ثانیاً به عقیده ابن فقیه شهری است در خاک کابل. نگارنده گوید شرح گنجه در حرف گاف بیاید ان شاء الله تعالی.

جنگد:

از قرای سبزوار است. هوایش بیلاق و زراعتش از آب رودخانه و حالا خراب است. جنقان :

صاحب معجم البلدان گوید جنقان محلی است در فارس و مخفی نماند که این جنقان غیر از جنقان اخشۀ خوارزم است.

جنگستان :

قریه‌ای است از توابع ماهان کرمان.

جنگل :

از مزارع کوهستان بلوک زرند کرمان است.

جنگل‌ده :

از قرای استرabad است اربابی. از آب رودخانه سرخ محله مشروب می‌شود. اهالی در سیاه مرکو که در دهنه کوه واقع است بیلاق می‌نمایند. جمعیت این قریه سیصد و شصت نفر است.

جنو جرد :

به عقیده یاقوت حموی جنو جرد قصبه بزرگی است در پنج فرسخی مرو و قوافل که از مرو به نیشابور می‌روند منزل اولشان در جنو جرد است من در سال ششصد و چهارده از آنجا گذشتم و چنین به خاطر می‌آید که جنو جرد بازاری وسیع و خانه‌های قشنگ و مسجدی بزرگ و باغات دارد.

چنوك :

از مزارع فشارود قاینات قدیم، انسق و بلاسکنه است.

چنار :

از توابع کربال فارس است.

چنار :

از مزارع طبس مسنا من محال قاینات است.

چنار :

از قرای بلوك آبادۀ فارس است.

چنار :

از قرای دره جز من محال خراسان. هفده خانوار سکنه دارد.

چنار :

از قرای تربت حیدریه در میان کوهستان واقع. زراعت آن از آب رود مشروب می شود. سکنۀ آن سی و هفت خانوار. بعضی باغات داشته که حالا خراب است.

چنار :

از مزارع حسن آباد کاشان است.

چنار :

از اسدآباد که به کنگاور می روند، در طرف دست راست جاده، قریه ای است موسوم به چنار، در دره واقع. اشجار زیاد دارد. خالصۀ دیوان است. اما مزادۀ ای هم در دامنه در نزدیکی این قریه می باشد.

چنار آرکون :

از قرای دماوند است. بیست خانوار سکنه دارد.

چناران :

قلعه ای است از قلاع بجنورد واقع در میان دره از آب چشمه مشروب می شود. پنجاه خانوار سکنه دارد.

چناران :

دره ای است از دره های آرتیمان تویسرکان. در جمیع این دره درخت چنار روئیده. هر چهار پنج سال قاشق تراش های ولایتی از این درختها خریده مثل بید سر کرده به مصرف می رسانند. همه این درختها خودرو

می باشد. لطافت هوای این دره مشهور و چشمه سار آن زیاد و منتهی به کوهی می شود که آن را اشکنجنه می نامند و آن سمت کوه همدان است. اهل سرکان اغلب میوه های خود را به دوش گرفته از گردنه اشکنجنه به همدان می برند و می فروشند و در وقت عصر مراجعت به سرکان می نمایند. کوه های این ناحیه کلا از بابت چشمه سار و لاله های الوان و علف های خوب مطرح انظار است. کنار چشمه سارها توتیای زیاد می روید. نخود خود – روهم در این کوهستان بسیار است و شب نم تنیدی دارد شبیه به جوهر گوگرد. دانه های نخود سیاه است.

چناران :

از قرای نیشابور و درشش فرسخی بلده در دامنه کوه در سمت علیای قریه موشان واقع. زراعت آن بعضی از آب قنات مشروب می شود برخی از آب رودخانه قریه کرونه. این قریه قدیم النسق و هوایش در زمستان و تابستان معتدل. بیست و پنج خانوار سکنه دارد. زراعتش صیفی و شتوی و سکنه گوسفند زیاد دارند.

چناران :

از قرای بافت بزنجان کرمان است.

چناران بیگلر خان :

متعلق به خزل و در طرف غربی نهاوند در هشت فرسخ و نیم واقع جزئی ملکی است. محل دوسه جفت گاو. جنگل هم دارد. از بابت نزدیکی به لرستان خالی از سکنه است. چشمه کوچکی در این محل هست که جزئی آبی از آن جاری است. کوه آن خرس و خوک و قوچ و میش دارد. آخر خاک خزل است که بعد به خاک کرمانشهان و لرستان اتصال می یابد.

چناران بیک میرزاخان :

تا چناران سابق الذکر نیم فرسخ و آن نیز جزئی ملکی است محل دوسه زوج عوامل، جنگل هم دارد. زراعت نمی شود. چون مرتع خوبی دارد گاهی ایلات به آنجا می آیند. در سایر حالات مثل چناران بیگلر خان است.

چناران :

یکی از بلوک توابع مشهد مقدس و از سمت شمال محدود است به خاک

قوچان و از طرف جنوب به میان ولایت و درزاب سمت غربی و جنوب غربی گلمکان و شاندیز و از جهت شرقی رادکان. رودخانه چناران دورشته است: یکی رودخانه‌ای که از نیشابور می‌آید و منبع آن فریزی است و دیگری از سمت نیشابور که منبع آن اخلمد می‌باشد. قصبه چناران خرابه و سیصد خانوار باقی‌مانده. در بلوک چناران از آثار قدیمه خرابه شهر منیجان است و گویند منسوب به منیجه دختر افراسیاب و آباد کرده‌ او است.

چنار رود :

از قرای کاشان است.

چنار سرخ :

قریه‌ای است از سرجام تقریباً یک صد نفر سکنه دارد.

چنار سقاوه :

از قرای کوه گیلویه فارس است.

چنار نار :

از قرای بلوک سرچاهان فارس است.

چنارویه:

از مزارع بلوک کوه پایه کرمان است.

چنارویه:

از مزارع کوه بنان فارس است.

چناره :

اسم یکی از جویهای سرابی نویسندگان است و محلی است از اراضی مرغوب سرابی در جنب رود کزندر واقع. و از این مکان تقریباً هزار قدم که سربالا می‌روند امامزاده‌ای بالای تپه واقع است موسوم به امامزاده اسماعیل از اولاد بلا فصل حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام. و دوهزار قدم که از این امامزاده روبه شهر سرازیر شوند کوهی است که آن را قلندر سیاه می‌نامند. مکانی است در کمال لطافت هوا. بالای آن تپه که می‌روند جمیع نویسندگان در مدنظر است و اگر در آنجا عمارتی سازند منظر آن بی‌نظیر خواهد بود. مابین این تپه و امامزاده تپه‌ای است که آن را سنقری می‌گویند. ملکی خرده مالک و اراضی آن مرغوب‌تر از سایر اراضی سرابی است.

چناری :

دهکده‌ای است ازنهاوند درطرف غربی و درسه فرسخی شهر واقع درپائین کوهی متصل به کوه کرد. پنج‌شش چشمه کوچک دارد که آب جمله به قدر نیم‌سنگ است. غالب اراضی آن دیم کار است و آبی آن کم. محل بیست جفت گاو. درکوه آن از وحوش، خرس و گرگ وازطیور کبک پیدا می‌شود. اراضی آن پست و بلند و تقریباً دویست نفر جمعیت دارد.

چناری :

متعلق به قاینات و بایر است.

چنبر غریال :

ازقری و مزارع بلوک چناران مشهد مقدس است واقع درسمت قوچان.

چنبری :

ازقری و مزارع طبس واقع درجلگه، قدیم‌النسق. هوایش معتدل، آبش ازقنات، محصولش گندم و جو و تریاک می‌باشد.

چندلا :

ازقرای سوادکوه است. هشت خانوار سکنه دارد.

چنگل :

ازقرای تربت حیدریه است خالصه دیوان. اکثر طوایف وایلات بلوچ وایلات حوالی درآنجا قشلاق می‌کنند. زراعت آن ازآب کال سالار مشروب می‌شود. باغات ندارد. سکنه آن تقریباً هشتاد خانوار.

چنگماس :

ازقرای ابهررود زنجان قدیم‌النسق وملکی نواب والارکن‌الدوله محمدنقی میرزا و ازدودانگه مشهور به سره‌بند است. چهل خانوار سکنه دارد. محصولش غله دیمی و آبی است که از روداب قریه دولت آباد مشروب می‌شود. باغ ندارد. مراتعش پرآب و علف و در وسط کوه واقع، هوایش بسیار سرد. ایل شاهیسون اینانلو درآنجا بیلاق می‌نمایند.

چنگور :

ازقرای سجاس رود زنجان خالصه دیوان قدیم‌النسق. پنجاه خانوار سکنه دارد. زراعتش ازیک رشته قنات ویک چشمه مشروب می‌شود. حاصلش غله دیمی و آبی.

چنگوره :

ازقرای خرقان قراگوزلو است. زراعتش نصف آبی و نصف دیمی. باغات و میوه جات زیاد دارد. یکصد خانوار در این قریه ساکنند.

چنگوری :

ازقرای سجاس رود زنجان، خالصه دیوان و قدیم النسق . سی خانوار سکنه دارد. محصولش غله آبی و دیمی. از آب رودخانه مشروب می شود. دو چشمه آب هم دارد یونجه کاری می نمایند. هوایش بیلاق است.

جوابین :

ازقرای بلوکات مضافات بندر بوشهر. طول این مضافات از مغرب به مشرق بیست فرسخ عرض به تفاوت یعنی از شش فرسخ الی هشت فرسخ. اراضی شور و زار و رمل. هندوانه دیمی بسیار خوب در اینجا به عمل می آید. سکنه عبای شتری بسیار اعلی می یابند.

جواجان :

اسم قریه ای است در بین راه تنکابن به لاهیجان.

جوادآباد :

از مزارع عرب آباد سیرجان کهنه می باشد.

جوادآباد :

ازقرای ورامین طهران است.

جواران :

ازقرای رابر و اسفندقه کرمان است.

جوارد :

ازقرای دماوند است و پانزده خانوار سکنه دارد.

چواله :

مزرعه ای است از مزارع رودآور توپسرکان. یکصد و سی جریب اراضی دارد، بدون رعیت. ملکی مرحوم میرزا شفیع توپسرکانی و موقوفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.

جواندان :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه ای است در فارس.

چوپاد :

از مزارع طبس مسنا من محال قاینات، قدیم النسق. آبش از قنات

هوايش معتدل است. پنجاه خانوار سکنه دارد.

جوبادام :

از قرای رابر واسفندقه کرمان است.

جوبار :

مخفف جویبار و از قرای کرمان است در پنج فرسنگی شهر در طرف جنوب آن واقع. قریه معتبر منتزهی است. زیاده از چهار صد باغ دارد و فواکش نیکوست. دو قنات که یکی موسوم به گوهر ریز و دیگری معروف به کوثر ریز است و آب هر دو به عنایت موصوف، جوبار را مشروب می سازد. مزاری در این قریه می باشد که آن را مزار شاهزاده حسین می گویند و مردم آن را زیارت می کنند. در حوالی این مزار مرحوم محمد اسماعیل خان وکیل الملک کاروانسرا و بازاری و باغی موسوم به باغ فردوس ساخته و آباد نموده و به فاصله دومیل مزرعه ای احداث کرده و آن را اسماعیل آباد نامیده که مشتمل است بر باغات وسیع و عمارات رفیع. ابریشم و تریاک در جوبار به عمل می آید. دویست خانوار در جوبار ساکن و عدد نفوس آنها تقریباً هزار و دویست نفر می باشد.

جوبار :

صاحب معجم البلدان گوید این لفظ به معنی نهر آب است (مقصود جویبار است). چند محل موسوم به این اسم است: اولاً جوبار یا جوباره محله ای است در اصفهان. ثانیاً قصبه ای است نزدیک هرات. ثالثاً قریه یا محله ای است از جرجان. رابعاً قصبه ای است نزدیک مرو.

جوبان :

نیز صاحب معجم البلدان گوید اصل جوبان گوبان می باشد و آن قصبه ای است نزدیک مرو.

چوبان محلی یا محله :

اسم محوطه ای است نزدیک شهر کرمان. بعضی گوسفنددارها در آنجا هستند که شیر و ماست گوسفندان خود را به شهر آورده می فروشند.

چوپایان :

از مزارع میان ولایت مشهد مقدس است. در هشت فرسخی شهر واقع و بیست خانوار سکنه دارد. از آب رودخانه کشف رود مشروب می شود. هوايش معتدل می باشد.

جوببست :

اسم یکی از راههای قوچان است به اراضی تر کمان نشین.

جوب دشت :

از قرای بلوک چناران است به سمت قوچان.

جوبر :

صاحب معجم البلدان گوید جوبر قصبه‌ای است نزدیک نیشابور.

جوبرقان :

صاحب معجم البلدان گوید جوبرقان اسم رستاقی است از خاک اصطرخر که دارالحکومه اش مشکان می باشد.

جوبره :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جوبره مخفف جوباره است که اسم یکی از محلات اصفهان می باشد.

جوبق :

صاحب معجم البلدان گوید این لفظ به معنی خانه و سرائی است که مسافرین در آن منزل می کنند. ابوسعید گوید جوبق هم می نویسند و در لغت فارس به معنی زمینی است که در آن چوبه می کارند. نیز به معنی کاروانسرا است و چند محل به این اسم موسوم است: اولاً جوبق مرو. ثانیاً جوبق نیشابور. ثالثاً جوبق حوالی نسف.

جوب نو :

از مزارع میان ولایت مشهد مقدس در چهارفرسنگی شهر واقع آبش از رودخانه کشف قدیم النسق. هوایش معتدل. دوازده خانوار سکنه دارد.

جوبیناباد:

صاحب معجم البلدان گوید جوبیناباد را جوبیاباد و جوبیم آباد نیز می گویند و آن قصبه‌ای است پهلوی بلخ.

چوبین :

بعضی گویند چوبین شهری بوده از ابنیه کیانی و برخی نسبت بنای آن را به بهرام چوبینه می دهند. بهر حال گویند چوبین در زمان

صفویه خراب شد و پس از خرابی قلعه‌ای در آن بساختند. در عهد خاقان- مغفور فتحعلی‌شاه طاب‌الله ثراه، حسیب خان حاکم بلوکات ملایر بنای آن قلعه را تجدید کرد که حالا هم آباد است. بعد از آن، مرحوم شیخ- علی میرزای معروف به شیخ‌الملوک (۱) به ملایر آمده در چوبین بنای شهر گذاشت و مصارف حصار آن را مرحوم محمد علی میرزای معروف به دولت‌شاه (۲) بن خاقان مغفور فتحعلی‌شاه طیب‌الله مضجع دادند. لهذا این شهر موسوم به دولت‌آباد شده قاعده و دارالحکومه ملایر گردید. در دولت‌آباد سه مسجد هست: یکی از بناهای شیخ علی میرزا که آباد و محل تدریس و تحصیل طلاب است، یک مسجد هم از بناهای حسیب خان است که حالا به کلی خراب می‌باشد. مدرسه‌ای در این عهد ابد مهد در حکومت نواب والا اعتضادالسلطنه وزیر علوم و معادن میرزا اسدالله خان نایب اول وزیر علوم که نیابت حکومت ملایر داشت بنا کرده و موقوفه جزئی دارد. بازاری و حمام و کاروانسرای شیخ‌الملوک بناموده که وقف مدرسه است. سه حمام و یک کاروانسرای اربابی هم در دولت‌آباد هست.

پنج محله این شهر است که یکی موسوم به زورآباد و یکی دولت-آباد که رعایای خالصه می‌نشینند، یکی محله فراهانیها، یکی محله زندیه، یکی محله دروازه‌ازنا و جمعیت این شهر تقریباً هزار خانوار است. چهار قنات خالصه و سه قنات اربابی دارد. دولت‌آباد تا ابتدای این دولت جاوید عدت خالصه نبوده و از آن وقت خالصه شده. اغلب زراعت اینجا آبی و جزئی دیم کاری دارد. قریب ششصد جریب باغات خالصه است. پانصد جریب هم باغات اربابی دارد. مسکن سکنه شهر در دامنه کوه است در سمت شرقی شهر کوه سخت سنگی است معروف به کوه بنه. بالای کوه زمین دیم‌زار است. از جنس شکار کمی بز و کبک بسیار دارد چشمه و آب در این کوه نیست. سمت شمالی شهر کرم کوه است. در طرف مشرق مابین این دو کوه دربندی است که عرض آن پانصد قدم بیشتر نیست. قریه ازنا خالصه و در همین دربند واقع است. چهار قنات خوب دارد. کوه بنه شکلا مثلث است که

۱- پسر فتحعلی‌شاه از بطن دختر شیخعلی خان زند که به مناسبت انتسابش به زندیه در ملایر حکومت داشت.

۲- نخستین پسر فتحعلی‌شاه که در ۱۲۰۳ به دنیا آمد و در ۱۲۳۷ درگذشت. وی سالیان دراز در کرمانشاه و لرستان حکومت داشت.

زاویه آن بالای دولت آباد و از سایر کوههای اطراف نمایان تر است. در سمت شرق نیز دربندی است که عرض آن یک هزار و پانصد قدم می شود در دره مانیزان و جوزان این کوه بریده شده است. از ناوله در آن دره واقع می باشد و قریه خوبی است. در این ده مخصوصاً از انگور، شیر و سبوق و باسلق خوب به عمل می آورند. طرف شرقی آن کوه لشکر در است که سلسله آن روبه مشرق کشیده شده و از جبال معظمه و متصل به کوههای کزاز و عراق و شاهکوه می باشد. کبک و ارغالی و بز فراوان دارد پلنگ هم در این کوه دیده می شود. سمت جنوب کوه لشکر در، دره کمازان میشین و پری از دهات خالصه است و دهات بسیار دیگر نیز می باشد. سمت شمال دره مانیزان جوزان است. از هر دره دو رودخانه کوچک جاری است که از مشرق ابتدا کرده روبه مغرب رفته از قریه دم شاطر و قریه هزار - جریب مایل به جنوب شده از دربند طائمه گذشته به جلگه نهاوند می رسد و در وسیع به رودخانه گاماسب می ریزد. باز روبه مغرب جریان یافته تا از خزل و قریه گروس می گذرد و به جلگه چمچمال از بلوکات کرمانشهان می رسد. گرم کوه از مشرق به مغرب کشیده شده و منتهی به کوههای توپسرکان و الوند همدان گردیده. هوای دولت آباد نسبت به دهات گرم است. خندق و حصاری داشته که حالا خراب می باشد. دو آسیا دارد که یکی خالصه و دیگری اربابی است.

مسافت ملایر به نهاوند و بروجرد و توپسرکان مساوی است یعنی از ملایر به هریک از این سه بلد شش فرسنگ است و تا همدان نه فرسنگ.

چوبین :

از طهران که به مشهد مقدس می روند در میانه داورزن و مهر یکی از قرای واقعه در طرف راست راه چوبین است.

جوتوبه :

از مزارع رابر و اسفندقه کرمان است.

جوتیغ :

از قرای سیستان است. بیست و دو خانوار رعیت دارد.

جوخ :

اسم قریه ای است از داغستان در ناحیه عدال. نادرشاه افشار در حوالی این قریه جنگ سختی باجماعت آوار که در جبال واقعه در اقصای

داغستان سکنی داشتند نموده است.
جوخان :

صاحب معجم البلدان گوید جوخان شهر کوچکی است نزدیک طیب
در قلمرو اهواز.

جودانه :

از طهران به مشهد مقدس که می روند در میانه ارمیا و میامی در سمت
راست راه یکی از دهات موسوم به جودانه است.

جودرز :

صاحب معجم البلدان گوید جودرز معرب گودرز است و آن اسم
قلعه ای است در فارس که آن را جودرز صاحب کیخسرو نیز می نامند واقع
در بلوک کام فیروز در محلی که شریعه نامیده می شود. بسیار قلعه محکمی
است.

جودقان :

به عقیده صاحب معجم البلدان قریه ای است نزدیک باخرز در خاک
نیشابور.

جودمه :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان رستاقی است در کوهستان
آذربایجان.

جوراب :

صاحب معجم البلدان گوید جوراب قصبه ای است نزدیک به الخیم
در جبال.

جوراب :

قریه ای است از قرای ملایر خالصه دیوان در جنوب شرقی دولت-
آباد واقع. قریب دویست خانوار رعیت و قنات معتبری دارد. زراعتش آبی
و جزئی دیمی. سه آسیا : یکی خالصه و دواربایی در این قریه هست. قلعه
معروف به فولاد، قلعه ای مرحوم شیخ علی میرزا بالای تپه ساخته که حالا
خراب است. رودی از سمت جوزان آمده از جوراب می گذرد و داخل
رودخانه بزرگ می شود. ولی به حاصل آنجا فایده نمی رساند. مسافت آن
تا دولت آباد یک فرسنگ. قریب صد و پنجاه جریب باغ و بیشه دارد.

جوران:

نیز صاحب معجم البلدان گوید جوران قصبه‌ای است نزدیک دروازه‌های همدان.

جوربد:

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است در نزدیکی اسفراین در خاک نیشابور.

جورتان:

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است نزدیک شهر اصفهان.

جورجیر:

صاحب معجم البلدان گوید جورجیر (۱) محله‌ای است در اصفهان و مسجدی دارد که به همین اسم موسوم است.

جور:

صاحب معجم البلدان گوید شهری است در فارس در بیست فرسخی شیراز. این شهر از اقلیم سیم طول غربی آن هفتاد و هشت درجه و سی دقیقه و عرضش سی و یک درجه. شهری است آباد در جای باصفائی بنا شده عجم آن را گور می‌نامیدند که به معنی قبر باشد. عضدالدوله بویه مکرر به این شهر به تفرج می‌رفت. لیکن از بس مردم گفتند ملک به گور رفت عضدالدوله اسم آنجا را تغییر داده فیروزآباد کرد. بنابر قول ابن‌فقیه، اردشیر بابک بن ساسان این شهر را در بیابان غیرآبادی بساخت و اردشیرجر نامید (۲) و اعراب جر راجور خواندند. این شهر را به وضع دارابجرد ساخته و در آنجا یک آتشکده بنیاد کرد. این پادشاه چند شهر دیگر هم ساخته که هریک را در موضع خود ذکر کنیم.

اصطخری گوید اردشیر شهر جور را در زمینی که آب را کد فراوان داشت بنیاد نهاد. این پادشاه در حین مجادله دشمن نذر کرد هر جا بر خصم غالب آید در آنجا شهری و آتشکده‌ای بسازد. اتفاق در محلی که شهر جور بنا شده بردشمن غلبه نمود و فتح کرد. بنابر این، ابتدا زمین را خشک

۱- این کلمه معرب گورگیر است و مسلماً به اسم یکی از بزرگان روزدیالمه یا آل‌زیار زیرا از این نوع ترکیبات در اسامی امرا و پادشاهان آن خاندانها دیده می‌شود مثل وشمگیر و شیرگیر.

۲- شهر جور مرکز اردشیرخوره بوده (رك مسالك وممالك اصطخری. چاپ ایرج ایرج افشار صفحه ۹۶).

انداخت و شهر جور را بساخت. این شهر به بزرگی و عظمت اصطخر است. باروی معتبر و چهار دروازه دارد. در مرکز شهر در روی يك مسطحه‌ای بنائی عالی نموده که اعراب طربال و عجم ایوان می نامند و آن هم از بناهای اردشیر و آنقدر مرتفع است که طرف اعلاي آن بر تمام شهر و حوالی مشرف می باشد. در طرف روبرو بالای کوه نهري جاری و تعبیه کرده بود که از این نهر آب به آتشکده‌ای که در بالای مسطحه دایر نموده می آمد. حالا بناهای روی مسطحه خراب است و مصالح آن را در جاهای دیگر کار کرده اند.

نیز اصطخری گوید شهر جور نهایت متتزه و يك فرسخ زیاده دور شهر همه عمارات و باغات و بساتین است. مسافت این شهر تا شیراز بیست فرسخ می باشد. در جور گل سرخی هست ممتاز موسوم به جوری که کمال خوبی را دارد. رنگ آن روشن و سرخ و سری شاعر (۱) در حالتی که مدعی بر این شده که خالدی (۲) بسیاری از اشعار او را سرقت نموده گوید:

قد انست العالم غاراته
فی الشعر غارات المغاوير
اثكلنی عند قواف غدت
أبهی من الغید المغاطر
اطیب ریح من نسیم الصبا
جاءت بریا الورد من جور

اماتسخیر عساكر اسلام این شهر را: احمد بن یحیی بن جابر از قول جمعی از فضلا نقل کرده گوید جیش عرب مکرر به این شهر یورش برده و به مقصود نرسیدند تا این که بر حسب اتفاق عبدالله بن عامر آن را متصرف شد.

تبیین آن که روزی يك نفر مسلمان نماز می خواند و در پهلوی

۱- ظاهراً منظور سری بن احمد بن سری الکندی الرفاء الموصلی شاعر معروف عرب است متوفی در حدود سال ۳۶۰ هـ.

۲- شاید ابوبکر محمد بن هاشم بن وعله معروف به خالدی باشد به مناسبت نام مولدش قریه خالدیه از قرای موصل. متوفی در حدود ۴۰۰ هـ.

خود خرجینی داشت که نان و گوشت در آن بود. از قضا سگی رسید و خرجین را ربود و فرار کرد. مسلمان عقب آن سگ رفته به یک مدخل مخفی که به شهر راه داشت رسید و چون بر این مدخل وقوف یافت عساکر اسلام به هدایت او از همان مدخل به شهر ورود کردند و شهر را بگرفتند. بعد عبدالله بن عامر قصد اصطخر کرد و آنجا را به یورش و غلبه گرفت. لیکن بعضی از مصنفین گفته اند جور بعد از اصطخر مسخر مسلمانان شد.

محمد مجدی می نگارد وقتی که اسکندر ایران را فتح کرد چون دید فیروزآباد به واسطه محل مستحکمی که در وسط کوهها دارد آنقدر حصین است که نمی تواند آن را متصرف شود لهذا آب رودخانه خنایفقان را گردانده آن صفحه را در آب مستغرق ساخت و سیصد سال بعد آنجا به شکل مرداب شد. اردشیر بابکان خواست آن صفحه را خشک بیندازد که شهری بنا کند. مهندسین با مهارت را خواسته مشورت کرد و به دستور العمل ایشان اول یکی از قطعات کوههائی را که به منزله بدنه مرداب بود سوراخ کردند همین که نزدیک شد سوراخ به آب برسد در بدنه آن قطعه کوه دو میخ آهنی بزرگ کوبیدند و با زنجیر یک سبد آهنی به میخها آویختند که عملجات در آن بنشینند و کار بکنند تا وقتی که به آب رسند فوراً ایشان را با زنجیر بالا بکشند که خفه نشوند. ولی از بدبختی به آب که رسیدند فرصت این کار را نیافتند و آب زنجیرها را پاره و عملجات را تلف کرد. هنوز در بدنه آن کوه میخ و حلقه دیده می شود که نصب است.

صاحب نزهةالقلوب گوید فیروزآباد از اقلیم سیم است. در میان شهر عمارتی عالی ساخته و چندان بلند گردانیده که هوایش خوش شده و از کوه به فواره آب بر آن بالا برده و گرد آن دکه عظیمی کرده که آن عمارت را ایوان خواندندی به وقت آن که اسکندر رومی فتح بلاد می کرد جهت آن که به همه طرف بدانجا رفتن به گریوه فرومی بایست رفت از فتح آن عاجز شد. آب رود خنایفقان را از ممر اول بگردانید و سردر آنجا داد تا آن شهر خراب شد و بحیره ای گشت. اردشیر بابکان خواست آن بحیره را خشک گرداند تا بر آنجا باز شهری بسازد. براره (برازه) معمار، طرف تنگ، نقبی برید و به وقت آب کشیدن زنجیری بر میان بست تا سالم ماند آب قوت کرد و زنجیر بگسست و او را هلاک گردانید و سقف آن به مرور روزگار فرومی افتاد تاداره شد. اردشیر بر آن زمین شهری ساخت و اردشیر-

خوره نام کرد. عضدالدوله دیلمی تجدید عمارت آن نمود و فیروزآباد خواند. هوایش گرم و متعفن است. آبش از رود خانیقان می آید و اکنون به آب برازه مشهور است. گلابش خوشبوتر و بهتر از دیگر ولایات و مردمش متمیز و به صلاح باشند.

صاحب زینةالمجالس گوید آب و هوای فیروزآباد بسیار مضر و غیر سالم می باشد. از آب رودخانه خانیقان مشروب می شود. گلاب بسیار خوبی در آن به عمل می آید. سکنه طبعاً متدین و ملایم هستند. مؤلف گوید فیروزآباد از بناهای اردشیر ساسانی است یا این پادشاه آن را تعمیر کرده و از جاهای خوب دنیا آثار خندقی عریض و عمیق در آن دیده می شود. دیواری داشته که موسوم به مناره بوده و عمارتی از سنگ ساخته شده که به جای گچ، سرب به کار برده اند. آثار آن هنوز نمودار است و مخصوصاً علامتی از درب عمارت مشاهده می شود. فیروزآباد در این عصر قصبه ای است که آب و هوای گوارا و سالمی دارد و باغات مرکباتش بسیار است. درخت پتاوی (۱) فیروزآباد بهار معطری دارد.

قرای آنجا: دشت كوشك، ده شیر، سرمیدان، ده خلوت، كبلک، خوید، باغشاه، کلیسیان، احمدآباد، هارونی، نودرون، دهنو، ده بین، دولتآباد، خویزجان، امداسبی، كتك، شاه مرد. نقش رستم در قلعه دختر است که در حوالی فیروزآباد در بالای کوه واقع شده. حمامی دارد در کمر کوه غاری تنگ و طولانی است که یک نفر به زحمت داخل غار می شود. وارد حمام که می شوند تاریک است. صحن حمام را آب گرفته. این حمام از یک پارچه سنگ است. طاقنماها و جاهای پاکیزه در سنگ وضع و ساخته شده که همه را از سنگ بریده و بیرون آورده اند. مکان وسیعی در طرف دیگر است که ظاهراً جامه کن حمام باشد. دهلیزی دارد که از جامه کن به گرم خانه می رود. هنگام صعود به بالای کوه در بین راه به غاری می رسند که معروف به غارنرگسی می باشد. در پهلوی غار دو چشمه آب است که

۱- ظاهراً منظور بتاوی است، میوه ای از خانواده مرکبات. به نظر می آید که این میوه مانند پرتغال (پرتوغال) بومی ایران نبوده و تخم یا قلمه آن از خارج به ایران آورده شده. نام این میوه «بتاوی» مسلماً مأخوذ از باتاویاست و علی القاعده باید هلندیها از باتاویا این میوه را به ایران آورده باشند. باتاویا (بطاویه = بتاوی) مرکز هند شرقی هلند بوده و همان است که اکنون جاکارتا خوانده می شود و پایتخت اندونزی است.

از سنگ بیرون می‌آید. آب چشمه‌ها گوارا و مکانی خیلی باصفا و خوش هوا است. بنای قلعه در بالای کوه سختی است. خار و درخت بادام و اشجار جنگلی دیگر در این کوه روئیده است. قلعه محکمی است که در قدیم الایام آباد بوده لکن عمارتش را به‌عمد خراب کرده‌اند. قلیلی از چهار دیوار قلعه باقی است و چهار طاق رفیع نیز برپا است و گچی که در این عمارت به‌کار برده‌اند بسیار سفید و سخت است و در این زمان نظیر آن وجود ندارد. در طرف دیگر جائی است به‌نقاره خانه معروف. در کمر کوه دو مجلس تصویر رسم شده و منقور است و این دو مجلس دور از یکدیگر می‌باشد. در مجلس اول صورت دو پادشاه یا یک پادشاه و ولیعهد است که حلقه (۱) به‌دست گرفته عهد می‌بندند و بین این دو نفر چیزی گذاشته شده تقریباً مخروطی شکل و شبیه به شمعدان. در پشت یکی از آن دو، چهار نفر ردیف ایستاده که اولی آنها آدم کوچکی است نیزه به‌دست. یک مجلس تصویر دیگر نیز در کمر کوه است که عبارت است از صورت سه سوار که هر یک نیزه به‌دست دارند و براسبهای آنها برگستوان و با دو نفر در مجادله‌اند. هر یک نیزه‌ای به‌کمر گاه دیگری زده و یک سوار از اسب در غلطیده و اسب یک سوار از پا درآمده و سوار می‌خواهد از روی اسب برخیزد و سوار دیگر پیاده را در بغل گرفته می‌رود و کلاه یکی از سوارها به‌شکل کلاه ساسانیان کروی می‌باشد. از کوه که به‌پائین می‌آیند آتشکده‌ای هست که به «برم پیر» موسوم است. در جلو آتشکده بازده طاق زده‌اند و دهنة طاقها عریض و بنای آنها رفیع است. عرض دیوار زیاده از سه ذرع است. الحق به‌متانت و رفعت و وسعت و استحکام این طاقها کمتر دیده می‌شود و ظاهراً نظیر آنها در هیچ‌جا بناننده باشد. مقرنس و منبت و گچ‌بریهای قدیم هنوز باقی و برقرار است. این بنا چهار روی دارد که در هنگام نشستن در آن مکان از اطراف کوه و بیابان نمایان است. در یک سمت آب بسیار از هر طرف مثل دریا جاری است و در حوالی و میان آب تا چشم کار می‌کند نی‌زار و اشجار بی‌شمار است و چندین چشمه با درخت بسیار در دو طرف دیگر می‌باشد. و چاه عمیقی نیز در همان سمت

۱- حلقه علامت مهر و وفا و پیمان است. حلقه‌ای که سابقاً غلامان در گوش می‌کردند و اصطلاح «غلام حلقه به‌گوش» از آن ناشی شده نشانه پیمان و عهد و وفاست و حلقه عروسی هم که امروز زن و مرد در انگشت یکدیگر می‌کنند به همین معنا.

می‌باشد. به میان چاه که نظر اندازند دریای مواجی می‌بینند که از جریان آب در تلاطم است. خدا داند که آن دریا به کدام سرزمین جاری می‌شود. در هریک از طاقها که بنشینند نی‌زار و سبزه و آب و جریان چشمه‌ها جلوه و صفائی مخصوص دارد و در طرف دیگر آثار عمارات و ابنیه غریبه که در رزانت و متانت نظیر بناهای سابق‌الذکر بل‌ارفع و اوسع می‌باشد مشهود می‌گردد. ظاهراً حالا خراب باشد. این عمارات قبل از ولادت حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله در سالیان و قرون متوالیه عدیده آباد و آتشکده بوده و شب و روز مستمر در آن آتش شعله می‌کشیده است و از روز بنا، آنی آتش آن منطقی نگردیده. در آن تولد حضرت رسالت پناهی (ع) یکی از علامات این بود که این آتش یک مرتبه خاموش شد و دریاچه‌ای به جای آتش نمودار گردید و اکنون مانند حوض مدوری است. اطراف آتشکده علاوه بر چشمه‌سارها قنات بسیار خوب در قدیم‌الایام بوده که حالا خراب است. دهنه این قنات در تنگ کوهی است که در آنجا نیز آتشکده کوچکی بوده حال آن را بقعه و مقبره امامزادهمانندی ساخته‌اند و زیارتگاه شده در آنجا مردم به طلب حوائج می‌آیند.

آتشکده فیروزآباد معروف به آتشکده فارس است و چون در این مملکت آتشکده‌ای به این اعتبار و عظمت فارسیان نداشته‌اند ارباب سیر و فصحا هر جا ذکری از آن نموده آتشکده فارس گفته‌اند. خواجه علیه – الرحمة گوید:

سینه گو شعله آتشکده فارس بکش

دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر

وجه تسمیه این آتشکده به «برم‌پیر» (۱) از روی حقیقت معلوم نیست. ظاهراً چون در بعضی السنه «پور» به معنی آتش و پیر آتشکده است. غرض از این لفظ، آتشکده بهرام‌باشد یعنی برم ورم بوده و ورم ورام که

۱- «پیر» هفتمین و بالاترین مرتبه طبقاتی در مهرپرستی است و به معنای واصل و منتهی که سمت رهبری دیگران را برعهده می‌گیرد. اصطلاح «پیر» در تصوف و در اشعار متصوفه به همین معناست. حافظ فرماید:

پیر ما گفت خطاب‌ر قلم صنع نرفت آفرین برنظر پاک خطاپوش باد
و هاتف فرماید:

پیر در صدر و می‌کشان گردش پاره‌ای مست و پاره‌ای مدهوش

بهرام باشد و به تصحیفات برم‌پیر گردیده. و نیز چون برم به فارسی به معنی تالاب و اصطخر و چشمه و علف مرغ است شاید این محل را به ملاحظه کثرت میاه و خضارت برم پیر گفته باشند یعنی آتشکده و تالاب. به هر حال آبی که اردشیر به آتشکده جاری کرده بود آخر الامر به آب‌انبار بسیار بزرگی می‌ریخته که از سنگ و ساروج یا گل و آهک ساخته بودند.

واسامی دروازه‌های عمده فیروزآباد از این قرار بوده: دروازه سمت مشرق موسوم به دروازه مهر، دروازه سمت مغرب: دروازه بهرام، طرف شمال: دروازه هرمز، طرف جنوب: دروازه اردشیر. و قرای حالیه فیروزآباد هریک از چهل خانوار تا دویست و پنجاه خانوار سکنه دارد و حاصلش غله و حبوبات و برنج و پنبه. شکارش کبک و دراج و تیهو و از وحوش خوک و آهو. آبش از رودخانه.

اما معارف فیروزآباد یکی ابوبکر محمدبن ابراهیم مصنف فاضل ماهر است در علم انساب و تفسیر که در سنه سیصد و پنجاه و نه هجری وفات کرده. یکی دیگر احمدبن فرج جمشی قاری است. دیگری محمدبن داود و محمدبن خطاب و محمد بن حسن و اشهر از همه محمدبن یعقوب بن - محمد بن ابراهیم فیروزآبادی صاحب کتاب قاموس است.

جور :

صاحب معجم البلدان گوید جور اسم محله‌ای است در نیشابور و از معارف این جور ابوطاهر احمد بن حسین طاهری است فیلسوف معروف جرجان که در سنه سیصد و پنجاه و سه وفات کرده. یکی دیگر محمدبن اسکاب نیشابوری که در سنه دویست و شصت و هشت درگذشت. و حسین ابن علی که در سیصد و نود و چهار فوت شده. و ابوسعید احمدبن محمد و محمد بن یزید نیشابوری و ابوصالح محمدبن احمد که در سنه سیصد و چهل و یک در اصفهان متولد شد و در جور نیشابور ساکن گردید. و عمر بن احمد و غیره.

جور :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جور شهر کوچکی است از قهستان در سرحد بیابان. از آب قنات مشروب می‌شود. باغات اطراف آن را احاطه نموده.

جور :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است در نزدیکی اصفهان.

جور :

از قرای ساوجبلاغ طهران است.

جور :

از قرای النگه و سراب رود طهران است.

جورد :

از قرای لواسان است.

جوردین :

از قرای ورامین طهران است.

جوردین :

از قرای ساوجبلاغ طهران است.

جورزق :

از قرای محال زنجان رود زنجان است قدیم‌النسق. هوایش معتدل محصولش دیمی و آبی که از رودخانه‌ای که از سایر قری جاری است مشروب می‌شود.

جورزق :

از قرای طارم و در کنار سفید رود واقع زراعت آن آبی واز قنوات مشروب می‌شود. یک‌صد و نود خانوار سکنه دارد. گرمسیر است.

جورق :

از قرای تربت حیدریه در دامنه کوه واقع جزئی باغات و زراعت دارد که با آب قنات مشروب می‌شود. شانزده خانوار سکنه آن می‌باشد.

جورویه :

از مزارع دشت آب کرمان است.

چوره‌باد :

از قرای زنجان رود زنجان. قدیم‌النسق. محصولش دیمی و آبی. رودخانه کوچکی از میان قریه جاری است که آب آن از چشمه‌سار است. حاصل صیفی و بعضی اراضی از آن رود مشروب می‌شود. منبع این رود از

دیزه است که موسوم به عاشقلو دره سی می باشد. تقریباً ثمن (۱) فرسخ راه باغات دارد. در کوهسار این قریه مرتع و چمن و چشمه سار خوبی هست. هوای آن بیلاق است.

جوره خان :

از مزارع محال ابهر رود زنجان قدیم النسق. زراعت آن غله دیمی و آبی که از آب قریه باغ و چشمه سار خود مزرعه مشروب می شود. هوایش معتدل است.

جورید علیا :

از مزارع ناحیه سربیشه قاینات قدیم النسق. آبش از قنات هوایش بیلاق است.

جورید :

از مزارع طبس مسنا من محال قاینات. قدیم النسق. آبش از قنات، هوایش معتدل، سکنه اش شش خانوار.

جوریز :

از راهها و قراولخانه هائی است که در سمت مشرق و شمال بجنورد مابین خاک زعفرانلو و شادلو واقع است.

جوز :

صاحب معجم البلدان گوید جوز شهری است از کرمان، بازارهای متعدد و جمعیت زیادی دارد.

جوزار :

اسم قریه ای است در ابتدای خاک خلج قم در صورتی که از عراق به قم بیایند.

جوزان :

از قرای ملایر است. قلیچ خان سرتیپ مالک سابق این قریه قلعه ای در اینجا بنا کرد مشتمل بر بیوتات و حمام. گویند سی هزار تومان مخارج آن قلعه شده. اینک خراب است. قریب سیصد خانوار رعیت و هزار و پانصد جریب باغ و بیشه و قنات و رود آب دارد. اغلب زراعت جوران آبی است و قدری دیم کاری. این قریه را مزارع متعدده است از جمله اوضامن که

۱- ثمن به معنای هشت يك (يك هشتم).

شکارگاه خوبی می باشد. کوهی دارد موسوم به لشکر در. معروف است در زمان کیخسرو نزاری در این کوه واقع شده و بدین واسطه موسوم به لشکر در شده. غاری در این کوه هست مشهور به غار کیخسرو و عامه بر این اند که کیخسرو در این غار غایب شده. و گویند در زیارت در که مزرعه ای است در دامنه شمالی کوه لشکر در و جنوبی مانیزان چند درخت و آثار قدیمی که دیده می شود قبر گیو گودرز است.

بالجمله در کوه لشکر در معدن سرب خوبی موجود است. شکار میش در این کوه فراوان است. مرتع خوبی دارد. در بهار ایلات به جهت تعلیف بدین جا می آیند. آب و هوای آن بسیار خوب است. جوزان پائین دره مانیزان و در همین دره واقع است. کوه لشکر در سمت جنوب این دره و کوه های بابرئیس و قالی باف و غیره که فاصله خا کشر (چرا) ی عراق است در حد شمالی این دره از مشرق به مغرب کشیده شده. در قریه جوراب خالصه آب آن داخل رودخانه ملایر می شود. ابتدای این دره از گل گل و از قریه گمسا می باشد. دهات خوب در این دره هست.

جوزان :

از مزارع کوهستان زرند است. آبش از قنات می باشد.

جوزان نوکی :

اسم مزرعه ای است از مزارع قاینات قدیم النسق. از آب قنات مشروب می شود. چهار خانوار سکنه دارد.

جوزچال :

از قرای استرabad در میان دهنه در بالای کوه واقع شده آبش از چشمه هوایش بیلاق. چهل و یک خانوار جمعیت دارد. بیلاق اهالی کنول می باشد.

جوزجان :

از قرای دارا مجرد فارس است.

جوزجان و جوزجانان :

صاحب معجم البلدان گوید این دو لفظ اسم يك ناحیه بزرگی است در خطه بلخ مابین شهر بلخ و مروانرود واقع. دارالحکومه این ناحیه یهودیه نام دارد. سایر شهرهای معتبر این ناحیه انبار و فاریاب و کلاداست.

یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیهما السلام در اینجا کشته شد. مدائنی گوید وقتی که احنف بن قیس سردار قشون اسلام در طخارستان با دشمن مقابل شد یک قسمت از قشون طرف مقابل در جوزجان جمع شدند. اقرع - ابن حابس تمیمی به دفع ایشان مأمور شد و بعد از چند فقره جنگ که خیلی از مسلمین مقتول شدند عاقبت دشمن مضمحل و جوزجان در سال سی و سه هجری مسخر شد. و کثیر بن عزیز (۱) شاعر گفته است.

سقى مزن السحاب اذا استقلت

مصارع فتية بالجوزجان

الى القصرين من رستاق خوط

ابادهم هناك الاقرعان

در تاریخ عتبی چنین مسطور است که ولایت جوزجان در مدت ایام آل سامان، آل فریغون (فریقون) را بود و اباعن جدبه میراث می رسید و از سلفی به خلفی منتقل گشته و مکارم ایشان زیاده از اندازه او هام و افهام، و اکناف اعطاف ایشان مقصد غربا و ادبای اطراف. امثال و افاضل به احسان آنها مایل آمده و ابوالحرث احمد بن محمد غره دولت و جمال جملت آنها بود با همتی عالی و نعمتی متعالی و امیر سبکتکین کریمه ای از کرایم او از بهر پسر خود سلطان یمین الدوله خواسته بود و او دری یتیم از بحر جلال ناصرالدین از بهر پسر خویش ابونصر حاصل کرده و اسباب ممالجت جانبین مستحکم گشته. و چون ابوالحرث وفات یافت، سلطان ولایت جوزجان را بر پسر او ابونصر مقرر داشت تا در چهار صد و یک وفات کرد. بدیع همدانی و ابوالفتح بستی و دیگر شعرای عصر در مدح ایشان قصاید غرا و منشورات پرداخته اند.

جوزدان :

یاقوت حموی گوید جوزدان را اهل اصفهان گوزدان تلفظ می کنند و آن قصبه بزرگی است نزدیک دروازه های اصفهان.

جوزدان :

از قرای حومه اصفهان است و اهالی آن را جوزان می گویند.

جوزر :

از مزارع قریه سرکان تويسرکان در زیر دست میان رودان که از

۱ - ظاهراً منظور کثیر بن عبدالله تمیمی است معروف به ابن الغزیرة که در حدود ۷۰

هجری در گذشته.

مزارع آرتیمان است واقع تقریباً دویست جریب اراضی و چهل و هشت جریب باغ دارد. بالای میان رودان که کنار جاده سرکان است امامزاده‌ای است موسوم به امامزاده عبدالله و مشهور به امامزاده بینوا. وجه تسمیه آن به بینوا این که سابق مرقد و گنبدی نداشته درویشی مجرد معروف به بینوا برخود حتم نموده که بنائی در آنجا بگذارد. قریب هزار تومان به مرور از اهل ولایت پول گرفته به مصرف بنای آن رسانید و خود نیز مثل عملجات بلکه بیشتر کار می‌کرد. انصافاً خیلی زحمت کشیده تا این بنا را تمام کرد. زیاده از بیست سال نیست که درویش بینوا فوت شده و دریکی از زوایای همین امامزاده مدفون است. این امامزاده باغچه‌ای دارد و چون جائی با صفا و معتدل‌ال هوا است در بهار و تابستان در اویش خیلی به این محل می‌آیند و هر قدر میل دارند اقامت می‌نمایند. به قدر دویست قدم که از امامزاده بالای کوه می‌روند چشمه‌ای است که قلیل آبی دارد. اصطخری در زیر چشمه ساخته‌اند بعد از پر شدن آب آن را رها کرده ثلثی از آن باغچه را مشروب می‌نماید. سمت دیگر جوزر به رود سرکان است که رودخانه از میان این اراضی می‌گذرد.

جوزق :

صاحب معجم البلدان گوید جوزق اولاً قصبه‌ای است در حوالی نیشابور ثانیاً قصبه‌ای است نزدیک هرات.

جوزقان :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جوزقان اولاً قصبه خاك همدان است ثانی اسم کوهی است در حلوان که مسکن اکراد است.

جوزقان :

قریه‌ای است قدیمی از باخرز من محال خراسان هوایش معتدل می‌باشد از آب قنات مشروب می‌شود.

جوزك :

از قرای جدیدة بجنورد. آبش از چشمه، زراعتش دیم، هوایش بی‌یلاق پانزده خانوار سکنه دارد.

جوزم :

از قرای شهر بابك است.

جوزوئیه :

ازمزارع کوه بنان کرمان است.

جوزوك :

ازقرای سجاس رود زنجان قدیم‌النسق خالصه دیوان. هفده خانوار سکنه دارد. محصولش غله آبی و دیمی. از آب چشمه مشروب می‌شود. درختش منحصر به بید.

جوزی :

ازقرای گله دار فارس است.

جوسف : (۱)

صاحب معجم البلدان گوید صحیح این لفظ را نمی دانم چیست. به هر حال قصبه‌ای است خراب در قهستان و یحتمل که متعلق به رستاق فهلو (پهلو) در خاک اصفهان که متصل به خاک کرمان است باشد. بعضی جوسف و جور رایك محل دانسته‌اند.

جوسف : (۲)

ازمزارع کوه بنان کرمان است.

جوسقان : (۳)

صاحب معجم البلدان گوید جوسقان قصبه‌ای است از اسفراین و آن قدر نزدیک به شهر است که می‌توان آن را یکی از محلات شهر شمرد. سکنه جوسقان را گوشکان می‌نامند.

جوسق :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جوسق :

اولاً قصبه‌ای است نزدیک ری.

ثانیاً نام قلعه‌ای است در فرخان متعلق به ری.

۱- ظاهراً باخوسف اشتباه شده. زیرا قریه متعلق به بیرجند (قهستان) خوسف است

نه جوسف (فرهنگ آبادیه‌های ایران، ص ۱۷۹).

۲- این نیز اشتباه است و خوسف صحیح است (فرهنگ آبادیه‌های ایران از لطف‌الله

مفخم پایان، ص ۱۷۹).

۳- علی‌القاعده جوسقان تثنیه جوسق است و جوسق معرب کلمه کوشک فارسی.

ثالثاً نام محل دیگری است در حوالی ری که آن را جوسق الخلیفه می نامند.

جوش :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است از خاک اسفراین.

جوش :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است از خاک اسفراین.

جوشان :

ازقرای خبیص کرمان است.

جوشقان :

ازقرای آباده واقلید است.

جوشقان :

قلعه‌ای است در بجنورد. آبش از چشمه زراعتش آبی هوایش بیلاق، سکنه‌اش پانزده خانوار.

جوشقان :

قلعه‌ای است قدیمی در اسفراین نزدیک به شهر کهنه و در سمت مغربی شهر واقع، جای پانزده جفت گاو. آب آن از رودخانه سی و پنج خانوار سکنه دارد.

جوشقان :

ازقرای معتبر کاشان است در چهار فرسخی شهر واقع از آب دو چشمه بزرگ و کوچک و قنات مشهور به حسین آباد مشروب می شود. زراعت شتوی آنجا گندم و صیفی عمده جوزق و بعد از آن کرچک و اگرچه اراضی آن رشوه خوار است (۴) طوری پنبه کاری می کنند که يك من بذر آن يك خروار جوزق می دهد. سایر چیزها هم به قدر كفاف سکنه به عمل می آید. باغات آن عمده انار و انجیر سرخ است. چند مزرعه دارد. عده نفوس جوشقان تقریباً پانصد و پنجاه و شش نفر است. معدن سنگ مرمر مشهور جوشقان میانه این قریه و شیرك و فرح آباد مرحوم امین الدوله فرخ خان است و سنگهای سفید صاف به قدر دودرع عرض و دو ذرع طول دارد.

۴- یعنی نیازه کود فراوان دارد

جوشقان :

یکی از قرای خمسۀ کاشان و الحال از اعمال ولایت کاشان محسوب مابین جنوب و مشرق این شهر واقع هوایش به بیلاقیّت مایل. تیول نواب والا- معزالدوله (۵) وزیر عدلیۀ عظمی است. محصولش غله و غیره است. گندمش خوب می‌شود. اراضیش مرتع اغنام است و لبنیاتش به خوبی معروف.

جوشیر :

از مزارع کوه بنان اقطاع کرمان است.

جو فروش :

از مزارع میان ولایت مشهد مقدس درسه فرسخ و نیمی واقع. قدیم‌النسق آبش از قنات. پنج خانوار سکنه دارد.

جوقان :

از مزارع چناران زعفرانلو است.

جوقان (یا جوغان) :

صاحب معجم‌البلدان گوید جوقان قصبه‌ای است متعلق به جرجان.

جو قراغل :

قریه‌ای است از محال اتک دره جز من محالات خراسان. سکنۀ آن چهل و هفت خانوار می‌باشد.

جوقوک آباد :

جزء محال نرماشیر محسوب می‌شود. پیش از این شهر معظمی بوده ولی حالا سه قریه در این محل هست: یکی قلعه‌خان که املاک زیادی دارد. دیگری علی‌آباد و یکی هم جوقوک آباد. رعایای این قریه صدوسی و هشت خانوار که علاوه بر زراعت مالدار می‌کنند و زراعت همه چیز به عمل می‌آورند.

جوقه‌بور :

از قرای دشتی فارس است.

۵- بهرام میرزا معزالدوله پسر عباس میرزا نایب السلطنه که سالیان دراز در حکومت‌های مختلف کوچک و بزرگ گذرانید و در ۱۲۹۵ به وزارت عدلیه منصوب شد و در هشتم ذی‌الحجه ۱۲۹۹ درگذشت.

جوقین :

قریه‌ای است از محال ایچرود زنجان. هوایش معتدل محصولش غلهٔ دیمی و آبی. رودخانهٔ کوچکی دارد که از چشمه‌سار جاری می‌شود. صیفی هم در جوقین به عمل می‌آید.

جوقین :

از قرای شهریار طهران است.

چوک :

از قرای ممسنی فارس است.

چوکی (یا چوک آباد):

شهری است که نادرشاه مابین ایبورد و کلات بنا کرد و جهت بنا کردن نادرشاه این شهر را در این محل این بود که در اینجا متولد شده بود. بعد از نادرشاه این شهر خراب شد. شخصی از طایفهٔ افغان ساکن هند که از هندوستان تاقزوین التزام رکاب نادری داشته و در این شهر اجازهٔ زیارت بیت الله الحرام شرفها الله تعالی خواسته و روانه شده تفصیل مراجعت نادرشاه را از هندوستان تا قزوین در رساله‌ای نگاشته که آن رساله را در دست داریم و جای افسوس است که اسم خود را اظهار ننموده. خلاصه این شخص گوید نادرشاه به کلات آمد و جواهر و نفایس که از هندوستان آورده بود در کلات گذاشت و به طرف مشهد مقدس عازم شد و راه را کج کرد که از مولودگاه خود عبور نماید. مولودگاه نادری دهی است مابین کلات و ایبورد در همان نقطه که نادرشاه فاتح به وجود آمده. مسجدی بنا شده که بالای گنبد اوسه کاسه از طلا بر روی هم نصب شده است (مقصود سه گوی طلا می‌باشد). بالای کاسهٔ آخری شمشیری از طلا نصب کرده‌اند و آن علامت این است که از این محل است که شمشیر بیرون آمده. وقتی که این بنا به اتمام رسید، معمار معطل ماند که تاریخ بنا را در بالای در بنویسد یا تاریخ تولد شاه را. برای رفع تردید، مطلب را به عرض رسانید. نادرشاه تبسم کرده گفت هنگام تولد من در کلات و ایبورد بلکه در تمام خراسان این قدر طالع نبود که یکی از گوه‌های بالای گنبد این مسجد را بسازند تا چه رسد به خانواده و طایفهٔ من که فقیر و پریشان حال بودند و این فقره بر هیچ کس پوشیده و مخفی نیست بهتر این است که تاریخ اتمام مسجد را بنویسی. زیرا که علاوه بر مطلب مذکور تاریخ تولد من مجهول

است و من خود درست و به طور صحت و یقین سال ولادت خود را نمی دانم. خلاصه نادرشاه شهری در مولودگاه خود بنا کرد که شبیه به شهر شاه جهان آباد هندوستان بود اما کوچکتر و نهری از وسط بازار بزرگ این شهر جاری می باشد. ابتدا این بلده موسوم و معروف به مولودگاه بود. اما این شهر خالی از سکنه می بود زیرا که نمی خواست به جبر و عنف احدی را آنجا ببرد و سکنی دهد تا بعد از آن که خوارزم را فتح نمود اسرای زیاد از آن مملکت گرفته آنها را کوچ داد و در شهر مولودگاه ساکن گردانید. آن وقت این بلده موسوم به جوك آباد شد یعنی شهر پر جمعیت از هر گروه و طایفه. نیز معروف است که هفت هزار نفر اسیر که نادرشاه از مملکت خوارزم به خراسان آورده بود از قلعه ای بود در خوارزم که جوك آباد نام داشت. چون این جمعیت را در شهر مولودگاه جا داد این بلده موسوم به جوك آباد شد.

جوکار :

قریه ای است از ملایر اربابی در سمت شمال شهر واقع. قنات خوبی دارد. اغلب زراعت این قریه آبی است. زراعت دیم هم دارد. حمام و مسجد و بیخچال جدید البناء در جوکار هست. سکنه در جلگه مسکن دارند و قریب پنجاه خانوار رعیت می باشند. هوای جوکار معتدل است. صیفی کاری و بستان کاری در آن می نمایند. خربزه جوکار خوب می شود. مسافت آن تا دولت آباد سه فرسنگ است.

جوکان :

به عقیده صاحب معجم البلدان شهر کوچکی است در فارس در یک منزلی نوبندگان.

چوگان :

از قرای بلوك خواجه فارس است.

چوکانلو :

از قوچان (خوشان) و آبش از قنات. سکنه اش چادر نشین و مالدار و پنجاه خانوار می باشند.

جولستان :

یکی از محلات قصبه تویسرکان است. بزرگی و جمعیت این محله با همه محلات قصبه مساوی است. در سمت شمال شهر واقع. در این محله

مدرسه‌ای است نهایت محکم‌البناء. گویند از بناهای شیخعلی خان زنگنه (۱) است که به‌امر شاه سلیمان صفوی بنا کرده و خیلی استادی در بنای آن به‌کار رفته و با آن که چندان مواظبتی از آن ننموده‌اند در نهایت متانت و استحکام باقی است. نیز در این محله يك رسته بازار و چهارسوق است که در همان عهد بنا شده و موقوفه مدرسه بوده حمامی هم از بناهای مرحوم شیخعلی خان مشهور به حمام خان در این محل واقع است و با وجود قدمت و کهنگی ممتاز می‌باشد.

چولان :

مزرعه‌ای است از مزارع شهر تویسرکان وصل به شهر. مالکین آن جولاستانی می‌باشند. قدری باغات دارد. مرغوبی اراضی از آن است که وصل به خانه‌های مالکین است و گرنه زمینهای مزارع دیگر مرغوبتر است.

چولجه :

از قرای فزلکچلوی زنجان. زراعتش کلا دیم. از دامنه کوهی چشمه آبی جاری است وقلیلی باغات دارد که از آب این چشمه مشروب می‌شود. هوایش سرد، سکنه‌اش نود خانوار.

چولجه :

از قشلاقات طوایف شاهیسون افشار است در زنجان. سکنه آن معروف به طایفه توحیدلو وچهل خانوار است. آب خوردنشان از چاه محصولشان دیمی و آبی است. بیلاقشان مشهور به کوه دمیرلو می‌باشد.

چولک :

قریه‌ای است از نهاوند در طرف غربی شهر و در يك فرسخی واقع. يك طرف او کوهی است بی‌آب و گیاه مابین ملایر و نهاوند. در این کوه مار و افعی زیاد هست. اراضی چولک از سراب گاماسب مشروب می‌شود. بیشه و باغات هم دارد. يك حمام و دو عصارخانه در چولک هست. غالب اراضی آبی و جزئی دیم کاری هم می‌شود. سکنه آن ششصد نفر می‌باشد. جای بیست و هشت زوج عوامل است.

جوهان :

از مزارع طبس مسنا من محال قاینات قدیم النسق و بلاسکنه است.

جومند :

اسم قلعه‌ای بوده است در قومس و بعضی جومندر و جوزمندر هم نوشته‌اند.

جومه :

صاحب معجم البلدان گوید جومه اولاً شهری است در فارس. ثانیاً قصبه‌ای است در حلب.

جوند :

از قرای طبس مسنا قدیم النسق. آبش از قنات. شصت خانوار سکنه دارد.

جوهر :

اسم قریه‌ای است در طارم قدیم النسق. محصولش غله و صیفی کاری هم دارد. دو رود کوچک از جنبین قریه جاری است که زراعت قریه را مشروب می‌کند. سکنه‌اش هفتاد خانوار. مزرعه‌ای دارد مشهور به شیخ—حسن لو که آباد کرده مرحوم شیخ صفی اردبیلی است. هوای قریه و مزرعه گرم می‌باشد.

جوهرکان :

از مزارع طبس مسنا، آبش از چاه، قدیم النسق و بلاسکنه است.

جوی‌خان :

صاحب معجم البلدان از ابوسعید نقل قول کرده گوید جوی‌خان قصبه‌ای است در فارس.

جوی‌کال :

از مزارع چناران زعفرانلو می‌باشد.

جويم :

صاحب معجم البلدان گوید جويم شهر و رستاقی است در فارس که آن را جويم ابی‌احمد نیز می‌نامند. وسعت خاکش ده فرسخ است و کوهها بر آن احاطه کرده نخلستان و باغات زیاد دارد. آب خوردن سکنه از آب انبار است. لیکن در نزدیکی بازار نهری جاری است.

نگارنده گوید جويم و بیدشهر اسم بلوکی است میانه جهرم و لارستان فی مابین جنوب و مشرق شیراز به مسافت سی و شش فرسخ واقع

مشمول بریست و دوقریه و حاکم‌نشین این بلوک قریه‌ای است موسوم به جویم که در اغلب کتب آن راجویم ابی‌احمد نوشته‌اند. بقعه بسیار عالی و بعضی ابنیه خرابه و آثار در این قریه مشهود و دلیل است که در سوالف از منه آباد بوده. اهالی این قریه شیعه اثنی‌عشری و سکنه سایر قری اکثر شافعی مذهب می‌باشند. حاصل این بلوک غله و سایر حبوبات و خرما و پنبه و تنباکو می‌باشد. مردمش سلاح ورز و شریر. قریه جویم آب قنات دارد. و در قریه کلون چشمه‌ای است با آب قلیل. آب باقی قری منحصر به باران است. در این بلوک از وحوش خوک و آهو و از طیور حباری (۱) و کبوتر هست. طول این بلوک از شمال به جنوب ده فرسخ و عرض پنج فرسخ. در بعضی از قری مسجد بنا نموده‌اند. در قریه جویم حمام خرابه دیده می‌شود. اسامی قرای این بلوک از این قرار است: جویم، هرم، کوره، بیدشهر، هیرم، جالار، قلات، ده‌فیش، شهرستان، حسن‌آباد، کاریان، بلغان، ده‌دامچه، زهرویه، سرکار، کلون، بهرویه، لاغرو، چغان، شمس‌آباد، جلال‌آباد، مارمی.

جوین :

صاحب معجم‌البلدان گوید جوین ناحیه آباد و دایری است که کاروان هنگام عبور از بسطام به نیشابور از آنجا می‌گذرد و جوین در راه واقع است. اهالی خراسان جوین را گویان می‌نامند. اعراب گویان را جوین کرده‌اند. از طرف قبله محدود به بیهق و از طرف شمال به جاجرم. حاکم‌نشین آنجا آزادوار است و آن شهری است در طرف غربی جوین واقع شده و من خود آنجا را دیده‌ام. بنا بر عقیده ابوالقاسم بیهقی آنهایی که اسم این ناحیه را جوین گذاشته‌اند چنین تصور می‌نمایند که اینجا به اسم شخص معروفی که جوین نام داشته موسوم شده اما اشخاصی که اسم این ولایت را اصلاً گویان می‌دانند چنین اعتقاد دارند که گودرز، بنای اینجا را گذاشته. یک صد و هشتاد و نه پارچه دیه دارد و تمام این دهات به یکدیگر وصل است. زراعت جوین خوب و باغات آنجا به هم پیوسته و متصل و این ناحیه در یک دره ممتد وسیعی واقع می‌باشد در میان دو کوه. در سمت شمال دهات پی‌درپی از مغرب به مشرق واقع شده و در سمت جنوب قنات

است که به طرف آبادی جریان دارد. هیچ سکنه و آبادی در این قسمت جنوب نیست.

در تاریخ حافظ ابرو چنین مسطور است که گویند جوین ناحیتی بزرگ است و دههای معمور دارد و هوایش خوش است و میوه های خوب فراوان دارد و راه نیشابور از این ناحیه گذرد و جهت قبله او به حدود بیهق پیوسته است و قرای این ناحیه اکثر متصل است به یگدیگر و این ناحیه در میان دو کوه افتاده در فضای گشاده. و این فضا طولش از مشرق است تا به مغرب به دو قسم شده: آنچه قسم شمالی است و غربی قری و آبادی آنچه نصف جنوبی است قنات میاه مذکور است. و در نصف جنوبی هیچ عمارت نیست. و از نیشابور تا اول این ناحیه ده فرسنگ است بر غربی نیشابور و از این ناحیه مردم بزرگ مشهور بسیار بوده اند از ائمه علما و وزراء از آن جمله امام عبدالملک بن یوسف عبدالله بن یوسف الجوینی است المشتهر به امام الحرمین. امام غزالی بر این عبدالملک چیزی خوانده است و خواجه بهاء الدین صاحب دیوان که در آخر دولت خوارزمشاهیان وزیر خراسان بود از فرزندان این عبدالملک است و خواجه شمس الدین صاحب دیوان که وزارت هلاکو خان و اباقا خان و نگودار احمد (۱) داشت و خواجه بهاء الدین محمد که حاکم اصفهان بود در زمان پادشاهی اباقا خان پسر خواجه شمس الدین است.

و از مشایخ شیخ سعد الدین حموی که کتاب سجنجل الارواح نوشته است از این موضع است. و قرای مشهور این ناحیه از این قرار است:

قریه سروداماد و کمرآباد، قریه سرقان و توابع، قریه ویرآباد و توابع، قریه محمدآباد و توابع، قریه مکود و توابع، قریه امداده و توابع، قریه نوباغ و توابع، قریه راسان و توابع، قریه سامغان و توابع، قریه خسرو سروده و توابع، قریه دادیان علیا و توابع، قریه حراسان و توابع، قریه دادیان سفلی، قریه خردباسه و توابع، قریه لست لجرد و توابع، قریه نویسان (؟) و توابع، قریه واسداد، قریه واسان و توابع، قریه مکمریه (؟) و توابع، قریه وسکدان و توابع، قریه اورجان و توابع، قریه مهر مردک، قریه مادرنه و توابع، قریه کمسه و توابع، قریه کفت، قریه کردروده،

۱- این کلمه را هم با نون اول (نکودار) و هم با تاء اول (تکودار) نوشته اند. صورت دوم معتبرتر است (رک تاریخ مغول عباس اقبال ص ۲۲۱).

قریه حصداًباد، قریه خسرو و توابع، قریه یسعاج. به غیر از این توابع و قری و مزارع بسیار دارد و در معجم البلدان نوشته است که در این ناحیه یکصد و هشتاد و نه ده است.

صاحب نزهةالقلوب گوید جوین ولایتی است پیش از این داخل بیهق بوده اکنون مفروز است. قصبه فریوند (فریومد) در زمان مغول پایتخت و حاکم نشین شد و بحرآباد که مقام شیخ سعدالدین حموی قدس سره بوده. و داد و کازری و خوراشاه از معظم قرای آن. اهل آن اکثر شافعی مذهبند. آب این ولایت از قنوات و هر موضعی یک دو کاریز معتبر دارد و محصولات از همه چیزی باشد. میوه و انگور کمتر باشد.

نگارنده گوید جوین خراسان از طرف شمال محدود است به آلا داغ جاجرم اسفراین. از طرف جنوب به راه شارع عام خراسان که گردنه الهاک و عباس آباد مزینان مهر باشد. از طرف مشرق به سبزوار و از طرف مغرب به بسطام و آن ولایتی است در این زمان مشتمل بر هفتاد پارچه قریه و قلعه و طول این ولایت از مشرق به مغرب بیست فرسنگ و منتها عرض آن دوفرسنگ الی سه فرسنگ. آب آن از رودخانه ها و قنواتی است که از جنوب به شمال جاری است. منبع رودخانه ها چون نزدیک است در تابستان خشک می شود. تقریباً پنج هزار خانوار سکنه در جوین ساکن می باشند. محصول آن جو و گندم و پنبه و ابریشم. خربزه و انگور در نهایت خوبی و امتیاز به عمل می آید. حاکم نشین جوین در قرون مختلفه تغییر و اختلاف نموده در این عهد فیروزی مهد قریه جغتای می باشد که مسافت آن تا سبزوار دوازده فرسنگ و در دامنه کوه زر در طرف جنوب واقع شده و مرتفع است. عوام گویند بنای این قریه را جغتای خان بن چنگیز خان نموده ظاهراً صحتی نداشته باشد. و از آثار قدیمه چیزی در آن دیده نمی شود. اللهیارخان قلیچی، سوری (۱) دور آن کشیده و تقریباً سیصد خانوار در جغتای ساکن می باشند. کثرت انهار و اشجار و فزونوی فواکه و اثمار آن مطرح انظار و خضارت و صفا و طراوت هوای آن معروف و درجه اشتهار دارد. انگور و زردآلو و گوجه و شفتالوی آن ممتاز و ابریشم آن خوب می شود. در کوه زر آثار و علامت معادن مس و قلع و

سایر فلزات بسیار است و معدن سنگ فادزهر نیز دارد که به سهولت به دست می‌آید و مردم جغتای تسبیح و اسباب از آن می‌سازند و به ولایات بعیده می‌برند. مقبره امامزاده احمد بن موسی بن جعفر علیهما السلام در مکان مرتفعی واقع و عمارت مختصری از گنبد و ایوان دارد و هر کس در اینجا بایستد جمیع باغات جغتای در پیش نظر او نمودار است. قریه آزادوار که يك وقتی شهر و حاکم‌نشین جوین بوده حالا چندان آبادی ندارد و سکنه آن من حیث المجموع پنجاه خانوار است. و از ابنیه قدیمه امامزاده‌ای در آن باقی است که گنبد و ایوانی دارد. شرح آزادوار در جلد اول مرآة البلدان نگاشته شده است. یکی دیگر از قرای جوین بحرآباد است که از قرای معظم و حاکم‌نشین بوده سور قدیم و خندق آنجا به هم ریخته. حالا چهل خانوار در آنجا سکنی دارند. دیگر قریه کروژده است که از قلعات قدیم بوده حالا آباد نیست. هفت تن از امامزادگان در آنجا مدفون‌اند. سلاطین صفویه گنبد و ایوانی در آنجا ساخته‌اند.

قریه دیگر موسوم به خیر و شر است. از بناهای قدیم مسجدی دارد که حالا خراب است.

یکی از قلاع جوین قلعه‌ای است موسوم به آق قلعه که از بناهای اللهیارخان قلیچی (۱) است که در کمال استحکام بنا کرده و به حکم خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب الله ثراه خراب شده است. آبش از قنات است و گرمسیر. اسامی قرای دیگر از این قرار است:

له آباد که واقع در جلگه و از آب قنات مشروب می‌شود. ابراهیم آباد. حکم آباد که در جلگه واقع و آبش از قنات است. کلاته عرب. بdaq آباد. لقاب که هواش سرد و آبش از رودخانه و قنات. کلاته آقا محمد که گرمسیر است و آبش از رودخانه و قنات. فصائی، ملابجرد گرمسیر و آبش از رودخانه و قنات. احمدآباد. سرورآباد گرمسیر و مشروب از قنات. محمدآباد گرمسیر و آبش از قنات. کفت کوهپایه و سردسیر آبش از قنات. فراشان. قلعه‌نو. نفع آباد. حسین آباد. خلیل آباد. سیدآباد. باقرآباد.

۱- اللهیارخان قلیچی از کسانی است که با فتحعلی شاه به مبارزه برخاست ولی سرکوب شد. دختر او طرلان خانم به حرم فتحعلی شاه درآمد.

طرفکان. آزادوار. قزل. مارش (۲). لارمه. عباس آباد. خداشاه. سامعان سردسیر و مشروب از قنات. کهنه کوهپایه آبش از قنات و غیره. دستوران کوهپایه آبش از چشمه. شهرستانه آبش از رود آب. ایلدرآباد. انداده. زورآباد. کمالیان. خیرآباد. اسماعیل آباد گرمسیر و مشروب از آب قنات. صالح آباد و غیرها.

جوین در خلافت عثمان بن عفان در سال سی و یکم هجرت به دست عبدالله بن عامر مفتوح گردید.

در استیلای مغول جبهه نوین که از طرف چنگیزخان، سلطان محمد خوارزمشاه را تعاقب می نمود از جوین به مازندران رفت و سوبدا بهادر را که همراه او بود از جوین به طرف طوس فرستاد.

در سنه هفتصد و شصت و سه امیر حاجی برلاس و امیر تیمور گورکان که قبول خدمت تغلق تیمورخان چنگیزی را نموده بودند از او خائف شده به طرف خراسان فرار کردند. امیر حاجی برلاس در جوین در قریه خوراسیاب به دست جمعی مقتول شد و امیر تیمور مجدداً به ماوراءالنهر قبول خدمت خان مغول را نموده اعتباری یافت.

معارف جوین

یکی موسی بن عباس بن محمد بن عمران الجوینی النیشابوری است که از جمله رجال و درآزادوار سکنی داشته. به شام و مصر سفر کرده و از شاگردهای زکریای اعرج بوده. محدث و پیرو طریقه مسلم بن حجاج. وفات او در جوین در سنه سیصد و بیست و سه.

یکی دیگر ابو محمد عبدالله بن یوسف که از ائمه نیشابور و پدر ابوالمعالی جوینی است و در سنه چهارصد و سی و چهار در نیشابور درگذشته.

یکی دیگر امام ابوالمعالی عبدالملک جوینی است که ابن خلکان شرح حال او را در «وفیات الاعیان» نگاشته. کتاب «نهایة المطلب» در مذهب شافعی و کتاب «شامل» در عقیده اشعریان و کتاب دیگر موسوم به «ارشاد» از تصانیف او است. فوت او در ربیع الآخر سال چهارصد و هشتاد و هشت در شهر نیشابور اتفاق افتاده.

دیگر از معارف جوین خواجه شمس الدین محمد است که به استیفای

دیوان سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه برقرار بوده و از اولاد ابوالمعالی سابق‌الذکر است.

دیگر خواجه بهاء‌الدین پدر خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و عطا‌الملک مؤلف کتاب جهانگشای جوینی است که مردی ادیب و فاضل و در خدمت سلاطین مغول معزز و محترم می‌زیسته. واز اشعار او است:

بنی اجتهد فی اقتناء العلوم تفز باجتناء ثمار المنی
الـم ترفی رقعة بیدقا اذا جد فی سیره فرزنا

یکی دیگر از معارف جوین خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان است که وزارت دو پادشاه یعنی هلاکوخان مغول و اباقاخان را نموده. دیگری علاء‌الدین عطاملک جوینی برادر خواجه شمس‌الدین و مؤلف کتاب جهانگشای جوینی است. این دو برادر پسران خواجه بهاء‌الدین جوینی مشارالیه در فوق می‌باشند و جدشان نیز شمس‌الدین است که مستوفی دیوان خوارزمشاه بوده چنان‌که ذکر شد. و نسبت این سلسله به عبدالملک جوینی می‌رسد. بهر حال هر دو از معارف ارباب فضل و کمال و در مقامات عرفان صاحب حال و مقال و به‌شیخ سعدی علیه‌الرحمة کمال ارادت و سمت فرزندى داشته‌اند و احترامات کامل از شیخ بزرگوار می‌نموده. خواجه شمس‌الدین وزیری بوده عاقل و مدبر و با خصال ستوده و اخلاق حمیده. و علاء‌الدین عطاملک نیز که به‌اوصاف شایسته موصوف بود حکمرانی بغداد داشت و اول نه‌ری که از فرات به‌طرف نجف اشرف علی ساکنها الف سلام و تحیه جدا شد عطاملک بانی آن بود و صد هزار دینار به‌مخارج این کار خیر رسانید. استقلال وزارت خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان در سنه ششصد و شصت و یک بود. بعد از قتل خواجه سیف‌الدین (۱)، مجدالملک یزدی که از تربیت یافتگان و برآوردگان خود خواجه شمس‌الدین بود (۲) و او مغشوش شده بادرمانان خواجه‌سازش می‌نمود، هنگامی

۱- یعنی امیر سیف‌الدین بیتکچی خوارزمی که تا سال ۶۶۱ وزارت هلاکو داشت و در این سال در حوالی دربند، هلاکو به‌سعایت حاسدان وی راکشت و سمت وزارت را به شمس‌الدین محمد صاحب دیوان داد که از سال ۶۵۷ حکومت بغداد داشت و حکومت بغداد را به عطاملک برادرش واگذاشت.

۲- مجدالملک ابتدا وزیر اتابکان یزد بود و سپس به‌خدمت بهاء‌الدین محمد پسر صاحب دیوان که فرمانروای اصفهان بود درآمد و از آن طریق وارد دستگاه صاحب دیوان شد و به کمک و عنایت او ترقی کرد.

که اباقاخان به قصد یورش خراسان در حرکت بود، بعد از ورود به قزوین، به واسطه ارغون خان راهی نزد پادشاه یافته سعایت زیاد از خواجه شمس الدین نمود و او را متهم به دوستی سلطان مصر ساخت. به علاوه صورت املاک و تمول خواجه شمس الدین را که به کرورات می رسید به عرض اباقاخان رسانید. اگرچه فوراً مؤثر نشد، اما در باطن کینه شمس الدین در دل اباقاخان جا گرفت و جمع دخل و خرج ممالک به مجدالملک رجوع شد. و از اتفاق، صاحب دیوان آن وقت در تبریز بود. بعد از شنیدن این اخبار معجلاً خود را به اردو رسانید. اباقاخان او را در معرض خطاب و عتاب درآورده سؤال از اموال او کرد. او کتمان ننمود و تمام را پیشکش کرد و مجدداً درجه اعتبار او بالا گرفت. لیکن باز بددلی بجا بود و همیشه از شئون او می کاست. تا روزی که خواجه شمس الدین کاسه در برابر نگاه داشته بود و سه مرتبه جلو برد و پادشاه از دست او نگرفت. دفعه چهارم اباقاخان گوشت گرازی سر کارد زده به سمت خواجه اشاره کرد. خواجه بدون تأمل گرفته بوسیده و بلعید. اباقاخان گفت اگر این لقمه را رد می کرد چشم او را با این کارد بیرون می آوردم.

بالجمله مجدالملک، عطاملک برادر خواجه شمس الدین را متهم ساخت و با وجود این که سیصد هزار تومان جریمه از او بگرفتند ریسمانی به گردن او انداخته در کوچه های بغداد بگردانیدند و همین طور او را مغلولاً به همدان آوردند. و اگر در سنه ششصد و هشتاد اباقاخان نمرده بود او را می کشت.

خلاصه بعد از مردن اباقاخان، خواجه شمس الدین و عطاملک مدتی به سلامت زیستند و در سلطنت تکو دارین هلاگو معروف به سلطان احمد، خواجه شمس الدین به وزارت برقرار شد و مجدالملک یزدی را به قتل رسانید و عطاملک مجدداً حکومت بغداد یافت. در سلطنت ارغون خان، خواجه شمس الدین از جاجرم به اصفهان گریخت و مصمم شد که از اصفهان به شیراز و از آنجا به هرموز و از هرموز به هند رود از خوف این که مبادا در غیاب او اولاد و کسانش در معرض خطر افتند از این خیال منصرف آمد. در این اثنا ارغون خان جمعی را به استمالت او فرستاد و روز جمعه دهم رجب سال ششصد و هشتاد و سه به اردو رسید و چندی متقلد امر وزارت بود تا بوقا که از امراء بود قصد تفتین کرده او را به مسموم نمودن اباقاخان

متهم ساخت و در دوشنبه چهارم شعبان همان سال او را در ابهر به قتل رسانیدند. و در این معنی گفته‌اند.

چو مجدالملک از تقدیر ایزد

شهادت یافت در صحرای نوشهر

به قصد صاحب دیوان محمد

که دستور ممالک بود در دهر

پس از دوسال و دوماه و دوهفته

چشید اوهم زدوران شربت قهر

تو در دنیا مشو بدرا معامل

که دارد در ترازو نوش بازهر

خواجه شمس‌الدین در نظم و نثر فارسی و عربی یدی طولی و مقامی منبع داشت. از اشعار فارسی اوست که در آخر زندگانی خود انشاد کرده:

هر تیر که از قبضه تقدیر برون شد

کی شاید از آن تیر به تدبیر حذر کرد؟

انصاف فلک بین که در این مدت نزدیک

چه شور برانگیخت چه بیداد و چه شر کرد

گردون چه بود چیست ستاره که بود مهر؟

فرمان خدا بود و حواله به قمر کرد

هر ظلم که بر اهل جهان کردم از این بیش

پیش آمد و احوال مرا هر چه بتر کرد

وقتی در مجلس انس قصیده‌ای عربی بدیعه انشاد کرده و در آن قصیده برادر خود عظاملک را مدح نموده. چند بیتی از آن در این محل نگاشته می‌شود و هی‌هنه:

والدمع وسیلة المسائل

فالشمل من الشمول حاصل

من فرط تغرد البلال

باللیل كأنه مشاعل

دعوی و قلت ذاك باطل

هاعینک ابغ الرسائل

هاصدغك اطول الحبال

العشق من اقرب الوسائل

قم ساق وسقنی شمولاً

والروض من الغناء غناء

نارنج علی الغصون یبدو

یا من بهواک لم تصدق

فی السحر رسالة طلبتم

للسید حباله اردتم

من غيرك لا اريد وصلا	فالقلب نای عن الرذائل
كالمجد سوى عطا مليك	ما اختار لنفسه حلا حل
الله بفضلہ المرجی	قد جمع فيه من فضائل

علاء الدين عطا ملك در شب سه شنبه چهارم ذیحجه ششصد و هشتاد و يك در حكومت بغداد در گذشت و خواجه شمس الدين در تاريخ او گفته است:

علاء دولت و دين آن وزيری
 که حاکم بود اندر ملك بغداد
 چومخفی گشت زیر پرده خاك
 «خفا» از سال تاريخش خبر داد

از معارف جوين یکی خواجه بهاء الدين محمد پسر خواجه شمس-الدين است که در سلطنت ابا قاخان حکومت اصفهان داشت و ظلم و تعدی او زياد بود و هر چه اهالی اصفهان در آستان ابا قاخان دادخواهی می کردند به واسطه خواجه شمس الدين به جائي نمی رسید. ناچار رعایای مظلوم به درگاه دادرس بیچارگان نالیدند و تیر دعی ایشان کارگر آمده خواجه بهاء الدين در عنفوان جوانی به مرگ ناگهانی از این جهان فانی در گذشت و خواجه شمس الدين این رباعی را در مرثیه فرزند انشاد کرد:

فرزند محمد، ای فلک هندویت
 بازار زمانه را رواج از رویت
 تو پشت پدر بودی از آن پشت پدر
 خم گشت چو ابروی بتان بی رویت

یکی دیگر از معارف جوين، هارون جوينی است. او نیز پسر خواجه شمس الدين جوينی می باشد. صاحب اخلاق و طبع نیکو بوده. این دو بیت از نتایج افکار اوست:

مرد باید که دانش آموزد	تا زهر کس شریفت تر باشد
خاك بر فرق مهتری کاورا	آلت خواجگی پدر باشد

يکي ديگر سعدالدين جويني است و اوشيخ محمد بن مؤيد بن -
حسن بن محمد بن حموي مي باشد مؤلف کتاب سجنجل الارواح و محبوب -
الاولياء . درسنة . ششصد و پنجاه وفات کرده . اين رباعي از اوست :

گر با غم عشق سازگار آيد دل
بر مرکب آرزو سوار آيد دل
گر دل نبود کجا وطن سازد عشق ؟
ور عشق نباشد به چه کار آيد دل ؟

جوين :

نيز به موجب مسطورات صاحب معجم البلدان يکي از دهات سرخس
است . ابوالمعالي محمد بن حسن جويني سرخسي در اين قريه متولد
شده است .

جوين :

از قرای بلوك حبل رود فيروز کوه است .

چهارباغ :

از املاك خالصه است در محال نرماشير . يك صد و پنجاه و دو خانوار
رعيت دارد .

چهار برجك سيستان :

دومحل به اين اسم موسوم است که يکي آباد و ديگري خراب
است . چهار قلعه و آبادي بوده به فاصله ثلث فرسخ به طور مربع . اين چهار
آبادي را چهار برجك مي ناميدند . و در دوفرسخي رود هيرمند درست
مشرق واقع بوده و چهار برجك آباد مشهور به چهار برجك سردار امام
خان بلوچ واقع در ساحل رود هيرمند در طرف شمال قلعه اي دارد . در
اطراف قلعه ، طايفه بلوچ از چوب گز خانه ساخته اند . ميان قلعه و در خارج
سيصد خانوار بلوچ که تقريباً عده نفوس آنها يك هزار و سيصد و پنجاه
نفر مي باشد سکني دارند . پنج قريه از توابع چهار برجك است و سکنه
کلا بلوچ اند . از چهار برجك تا قلعه کرباسک يازده فرسخ است که در
دو طرف رود هيرمند يعني در شمال و جنوب اين رود چه در آبادي و چه در
ميان جنگل گز طايفه و ايل بلوچ ساکن مي باشند . اين جماعت هزار و

يك صد و سی خانوار و مالدار هستند. گاو و گوسفند و شترهای باری خوب دارند. زراعت هم می کنند.

چهار بلاغ :

ازقرای محال بزینه رود زنجان. قدیم النسق ملکی عمیدالملک. هوایش بیلاق. زراعتش غله دیمی و آبی. يك رشته قنات دارد که خراب است و چهار چشمه که به همین جهت موسوم به چهار بلاغ شده. چه بلاغ در ترکی به معنی چشمه است و زراعت این قریه با آب این چشمه ها مشروب می شود. پانزده خانوار سکنه دارد.

چهاربید :

اسم قلعه ای است در بجنورد. زراعتش آبی، هوایش بیلاق، آبش از چشمه. پانزده خانوار سکنه دارد.

چهار چشمه :

مزرعه ای است از تویسرکان. جدید البناء از متعلقات گاو کران که این آبادی زیر آن اتفاق افتاده. آب در آنجا کم است و همه آن ساحت دیم کار می باشند. در اینجا از شکاف کمری به قدريك لوله آفتابه آب جاری بود و این آب از چهار سوراخ بیرون می آمد لهذا اصطخری بسته اسم او را چهار چشمه گذاشته و چند زوج گاو زراعت دایر نموده اند و در زیر اصطخر چهار جریب باغ عمل آورده اند.

چهار چنار :

ازقرای اربابی استرabad است. آبش از قنات می باشد.

چهار دانگه :

ازقرای بلوك سرحد فارس است.

چهار دانگ :

ازقرای محال نرماشیر است. يك صد و چهل و دو خانوار سکنه دارد.

چهارده :

ازقرای استرabad است. خالصه دیوان و آبش از سه رشته قنات. سکنه آن چهار صد و چهل و دو نفر می باشند.

چهارطاق :

ازقرای ناحیه قرابزچلوی زنجان است. قدیم النسق و زراعتش دیمی و آبی مشروب از آب چشمه. هوایش گرمسیر. پنبه کاری هم می کنند. سی و پنج خانوار سکنه دارد.

چهارفرسنگ :

ازمزارع طبس مسنا من محال قاینات است. قدیم النسق و آبش از قنات. هوایش گرم و سکنه اش دویست نفر. پوشیده نباشد که طبس مسنا عبارتی است که حالا مصطلح است واصل این عبارت طبس مسینان است چنان که در لغت طبس بیاید.

چهارکش :

ازمزارع متعلقه به قاینات است. آبش ازقنات و هوایش بیلاق.

چهارموران :

ازقرای کوه گیلویه فارس است.

چهارنیک :

ازمزارع طبس مسنا من محال قاینات است. قدیم النسق. آبش از قنات و بلاسکنه می باشد.

جهان :

قلعه ای است ازبام صفی آباد ازقرای حول وحوش شهر مشهد مقدس. هوایش بیلاق و آبش از رودخانه. ده خانوار سکنه دارد.

جهان آباد :

ازقرای رامجرد فارس است.

جهان آباد :

ازقرای بلوک کربال فارس است.

جهان آباد :

ازقرای نهاوند و درطرف مشرق وجنوب این بلد دریک فرسنگ ونیمی واقع. اراضی آن ازسراب گاماسب مشروب می شود و سراب گاماسب از دامنه کوه کرو - که درطرف جنوب نهاوند واقع است - جاری می باشد. کوه مزبور یک فرسنگ ونیم ارتفاع دارد. گویند چهل امامزاده

در این کوه مدفون می‌باشند. شکل گاو و ماهی از برف در بالای این کوه به نظر می‌آید که در تابستان هم به جای خود است و هرگز آن برف آب نشده. عوام گویند هر وقت برفی که متشکل به شکل مذکور است آب شود حادثه عظیمی روی خواهد داد. در این کوه طیور از قبیل کبک و وحوش از قبیل بز و خرس و خوک و غیره یافت می‌شود و شکار کردن در این کوه سخت می‌باشد. در بالای سراب گاماسب غاری است که تقریباً صد قدم طول آن است و از زیر غار آب سراب جاری می‌باشد. در پائیز آب سراب بیست سنگ و در بهار سالهائی که برف زیاد در زمستان باریده زیاده از پنجاه سنگ آب است. غالب اراضی شهر و دهات نهانند از این آب مشروب می‌شود و فاضل آب آن به قرای خزل و بیستون و کرمانشهان می‌رود. جمعیت قریه جهان‌آباد به همه جهت سیصد نفر می‌شود. اراضی آن مسطح و جای سی‌زوج عوامل می‌باشد. غالب زراعتش آبی و جزئی دیم‌کاری هم دارد.

جهان‌آباد :

از قلاع متعلقه به سرجام و تقریباً شصت نفر سکنه دارد.

جهان‌آباد :

از قرای توابع درب قاضی نیشابور است. در سمت شرقی بلده در پنج فرسنگی واقع و زراعت آن از آب قنات مشروب می‌شود. هوای آن در زمستان سرد و در تابستان معتدل. قدیم‌النسق و ملکی حضرت رضا سلام‌الله علیه. سکنه آن بیست خانوار و از طایفه بلوچ طاهری و میش‌مست. این نواحی محل قشلاق این ایل می‌باشد و بیلاق آنها در کوهسار گردنه و در رود است و گذران آنها از مالدار و زراعت می‌شود.

جهان‌آباد :

سنگر میرزاخان تپه در استرآباد که پیش از این قریه‌ای بود مشهور به گوزن‌تپه و مدت زمانی خراب شده و اثری از آن باقی نمانده. نواب - والا جهانسوز میرزای (۱) امیر تومان در حکومت استرآباد در آنجا آبادی و قلعه و سنگری محکم بنانهاده سواره و پیاده قراول در آنجا به جهت حفظ دهات

۱- پسر فتح‌علی شاه متولد سال ۱۲۴۸ که سالها حکومت شاهرود و بسطام و استرآباد

داشت.

فخر عمادالدین و دهات رستاق گذاشته و آن آبادی حالا مشهور به جهان-آباد است.

جهان‌آباد :

از قرای نوق کرمان است.

جهان ارغیان :

متعلق به بام صفی‌آباد از قرای حول و حوش شهر مشهد مقدس است. هوایش بیلاقی، آبش از دو رودخانه که از دو طرف قلعه بام می‌رود و از کوه جهان ارغیان برمی‌خیزد. دویست و پنجاه خانوار سکنه دارد.

جهان بخش :

از مزارع براکوه قاینات است و قدیم‌النسق.

جهان‌بخشی :

قریه‌ای است در محال شیب آب‌سیستان. رعیت آن از طایفه‌برخوردار و طایفه‌هلری و سی‌پنج خانوار که عدد نفوس آنها تقریباً یک صد و شصت و پنج نفر است.

جهان مع :

از مزارع قدیم‌النسق براکوه قاینات است.

جهان نما:

اسم عمارتی است در اول چهارباغ سفلی اصفهان واقع مشتمل بر اتاقهای فوقانی و تحتانی و به طرز قصر ساخته شده.

جهان‌نمای نیاوران :

ابتدا به امر خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب‌الله‌ثراه در محلی که حالا قصر نیاوران دیده می‌شود عمارتی جزئی بنا نموده بودند و در فصل بیلاق گاهی موکب خاقانی بدین محل نزول و اقامت می‌نمود. شهریار مبرور ماضی محمدشاه نورالله مضجع قدری بر آن بنا افزودند. در این عهد معدلت مهد آن بنا رامحو ساخته و قصر و عمارتی عالی به امر قدر قدر همایون در نیاوران به مباشرت والد نگارنده اعتماد السلطنه حاجی-علی‌خان غفرالله له بنا شد و بعد از آن نیز بر آن افزودند. و چون مشرف

بر صحرای دامنه کوه البرز و تاشهر همه جا نمودار بود آن را «جهان نما» خوانده اند.

چهجه :

از مزارع میان ولایت شهر مشهد مقدس است. قدیم النسق. درشش فرسخی شهر واقع. سکنه اش سی خانوار و تیموری می باشند. از آب قنات مشروب می شود و هوایش معتدل است.

چهر :

از بیستون که به کرمانشهان می روند در طرف دست چپ راه قریه ای است موسوم به چهر در پشت تپه و دهکده بلوردی واقع و متعلق به اولاد میرزا سلیمان خان است.

چهرآباد :

از قرای غنی بیک لوی زنجان است واقع در میان کوه. باغات و چمن خوبی دارد. دو چشمه آب از میان چمن جاری است که تقریباً یک سنگ ونیم آب دارد. باغات و اراضی قریه از آب آن دو چشمه و از آب رودخانه مشروب می شود. آب و هوا و صفای خوب کاملی دارد. از صیفی پنبه و کرچک هم به عمل می آید. سکنه اش هفتاد و پنج خانوار است.

چهران علیا :

از مزارع مؤمن آباد قاینات. قدیم النسق و بلاسکنه است.

چهرک :

نیز از مزارع مؤمن آباد قاینات. آبش از قنات. قدیم النسق و بلاسکنه می باشد.

چهرم :

صاحب معجم البلدان گوید چهرم شهری است از فارس که در آنجا پارچه یا قالی می بافند موسوم به اسم همین شهر که چهرم می باشد. زیادی شاعر در ذم چهرم گوید:

بل بلد ملء الفجاج قتمه لایشتی کتانه و جهرمه

این شهر درسی فرسخی شیراز واقع و ابو عبید (الله) عبدالله بن محمد محدث معروف به جهرمی است.

حمدالله مستوفی گوید: جهرم شهری وسط است. بهمن بن اسفندیار ساخت و موضع بسیار از توابع آنجاست. هوای گرم دارد و در آن ولایت غله و پنبه و میوه بود و آب روان و کاریز دارد. و در آن حدود قلعه‌ای محکم است که آن را خوشه خوانند.

صاحب زینةالمجالس گوید خرماي شاهانی جهرم به‌غایت نفیس است. نگارنده گوید: جهرم از شهرهای معروف و مشهور فارس است واقع در بلوکی که آن نیز به‌همین اسم موسوم می‌باشد. این شهر از حیثیت وسعت و بزرگی از قم و کاشان و بلاد امثال این دو بلد برتر است جز این که آبادانی و رسوم شهری آن کمتر و از این جهت به‌قصبة بزرگی ماند. یعنی ممکن است به‌اندک توجه و تغییری از شهرهای معتبر باشد. داخل در گرمسیرات محسوب می‌شود. عمارات و ابنیه‌اش اغلب از گل و خشت و به بعضی بناهای اصفهان خالی از شباهتی نیست. آب بلوک جهرم از چشمه و قنات است و آب خوردن اهالی از چاه که آن هم اکثر قنات می‌باشد که در جهات مختلفه احداث نموده‌اند. نخلستان جهرم زیاد و فی‌الجمله مرکبات دارد. در حوالی بلده آثار و امامزاده‌ای هست که زیارتگاه اهالی می‌باشد. بازارش با آبادی قصبه متناسب و کاروانسرا و مساجد متعدده دارد. حاصل جهرم غله و خرما و تنباکو و حبوبات و پنبه و قلیل میوه گرمسیری است و خرمائی که در جهرم یافت می‌شود به‌قدری خوب است که گویا در تمام عالم نظیر نداشته باشد. همچنین تنباکوی جهرم که انواع و اقسام است و هر نوعی از آن در شهر و ولایتی نهایت مطلوب و مطبوع از جمله تنباکوی حکان که اغلب آن به‌مصرف اهل اصفهان می‌رسد و در این شهر قیمتی دارد. اهالی جهرم تاجر و پیلهور و زارع و کاسب و در صنایع و حرف باهوش و زیرک و اهل سلاح نیز می‌باشند و با وجود فطانت، اهل علم در این قصبه بالنسبه کمتر دیده می‌شود. در این سنوات، زراعت تریاک نیز در جهرم معمول و متداول است. کوهستان و جنگل نزدیک دارد و هیزم بسیار ممتاز در کمال ارزانی است.

کلیه جهرم پر نعمت و اهالی در وسعت و رفاهیت‌اند. یکی از مال‌التجاره‌های جهرم پوست بره است که امتیاز تامی دارد و در فصل بهار از سایر جاها پیلهورها برای خریداری این متاع به این قصبه می‌آیند. تقریباً پنج هزار و پانصد خانوار در شهر جهرم ساکن‌اند و سکنه قرای

توابع جهرم از پنجاه خانوار الی یک صد و پنجاه خانوار.

بلوک جهرم میانه جنوب و مشرق شیراز به مسافت بیست و هفت فرسخ طول. طول جلگه اش از شمال که وصل به خاک بلوک خفر است به جنوب که به خاک بلوک جویم اتصال می یابد زیاده از ده فرسخ و عرضش نیز از طرف جنوب که متصل به بلوک قیر و کارزین است الی صوبی که میانه مشرق و شمال و منتهی به کوهستان فسا می شود قریب به نه فرسخ می باشد. شکار این جلگه از وحوش: آهو و خوک و از طیور: کبک و تیهو و کبوتر است. اسامی قری و توابع جهرم از قرار ذیل است:

قطب آباد، بابا عرب، سعادت آباد، زهر شیر، بدالان، جمعتان، چهارطاق، حیدر آباد، شمس آباد، محمد آباد، ده زیر حکان، دینان، سیستان، هرموج، مادوان.

جناب ملازین العابدین سلمه الله تعالی از فحول علمای حالیه جهرم و متوقف دار الخلافه می باشند.

جهرم در آخر خلافت خلیفه ثانی به دست عثمان بن ابی العاص مفتوح و مسخر عساکر اسلام شد.

جهرود :

خلجستان، پنج بلوک است و جهرود یکی از بلوک خلجستان و در وسط بلوکات واقع است. این بلوک بیلاق می باشد. فواکیش ممتاز و انگور و زرد آلو و گوجه و گردو و بادام و گیلاس جهرود اغلب در قم به فروش می رسد. قری و مزارع معتبر دارد. حاکم نشین خلجستان، طینوح و دستگرد است که دوقریه بزرگ آباد می باشد. بیشتر سکنه طینوج سادات هستند. منزلگاه خوبی است و کاروانسرائی دارد که نهری از میان آن جاری است. حاج و زوار قمی از اینجا باید عبور کنند بلکه معبر خوزستان و لرستان و بروجرد و بسیاری از ولایات عراق است. بعضی قرای این بلوک از رودخانه مشروب می شود و برخی از آب قنوات و چشمه سارها. در کنار رودخانه دهات خوب و آباد است. این بلوک در میان دره واقع است لکن باکوه مسافتی دارد. راهش سخت و صعب نیست و گردنه معظمی ندارد. طول بلوک جهرود هشت

فرسخ است. از قم که می آیند اول منزل تاج خاتون (۱) می باشد که ابتدای بلوک سرداب است. از آنجا داخل بلوک جهرود می شوند و از طینوح به سیاوشان می روند که نیم فرسخی آشتیان و بلوک کراب است و دریمین و یسارش بلوک وزوا و بلوک راهگرد است. جهرود قریب سی قریه و مزرعه دارد. دهات معتبر آن طینوح و گیو که به عقیده اهالی گیوگودرز ساخته و ذخایر او در آنجا بوده و دستگرد که حاکم نشین است و سناوند که میرزا حبیب الله برادر حاجی میرزا نصرالله گرکانی مستوفی در آن عمارت و باغ خوبی ساخته و آباد نموده. و آمره که اهالی آن از شنیدن لفظ ماست نهایت مشمئز و متغیر می شوند و اگر کسی این لفظ به زبان آرد و بتواند او را خیلی اذیت و آزار می کنند و جهت راکه یقیناً خیالی عوامانه است خدا دانا ست (۲). گذشته از این فقره اهالی بالطبع شرارت دارند چنان که از بس باهم نزاع کرده اند پریشان حال شده و از آبادی آمره کاسته شده. پیش از این دویست خانوار بودند آنچه حالا هستند همه صباغ و کاسب می باشند. با این که هوای زمستان در اینجا خیلی سرد است سکنه کرسی نمی گذارند. این دهکده دریک فرسخی آشتیان و در میان کوه واقع شده است.

چهریق :

یکی از قلاع خوی می باشد و مدتی سید علی محمد باب مقتدای طایفه باییه که چهل سال قبل بروز نمود در آن قلعه مأخوذ و موقوف بود و شرح آن در مجلدات قبل نگاشته شده است.

جھک :

از مزارع مؤمن آباد قاینات است. قدیم النسق. هوایش معتدل و بلا سکنه می باشد.

جھک :

از مزارع در میان قاینات قدیم النسق و حالا بایر است.

۱- متن: خواتون.

۲- در خصوص این دهات و وضع اجتماعی و طبیعی آنها رجوع شود به کتاب «شرح زندگانی من» تألیف میرزا عبدالله خان مستوفی گرکانی که پسر همین حاجی میرزا نصرالله بوده. (ج ۱ ص ۴۷۳ - ۴۸۰)

جهكدوك :

از مزارع متعلقه به قاینات است.

جهكروك:

نیز از مزارع متعلقه به قاینات است.

جهكنه :

از مزارع وقرای قدیم النسق متعلق به قاینات. آبش از قنات و هوایش بیلاق. تقریباً سیصد و چهل نفر سکنه دارد.

جهكه :

نیز اسم دومزرعه از قاینات قدیم النسق. آبش از قنات و هوای هردو بیلاق. سکنه یکی نه خانوار و جمعیت دیگری بیست خانوار.

جهكه :

دو مزرعه دیگر است از ناحیه طبس مسنا موسوم به جهكه علیا و سفلی. و نیز مزرعه دیگری است در همین ناحیه. و اسم مزرعه‌ای است از مزارع براکوه قاینات.

چهل چشمه :

در توپیرکان چشمه‌ساری است که در دامنه کوه کوبره واقع و بالای کشانی است. از این چشمه‌ها آب سرازیر شده و رود بسیار عظیمی تشکیل داده که از زیر آبادی کشانی جاری می‌باشد و جمیع کوه‌های این آبادی را مشروب می‌کند و از آنجا سرازیر گشته به سنجوران و از آنجا به آرزوج و کم کم زیادتى آن به جائی می‌رسد (۱) که عبور از آن رود دشوار می‌گردد. این کوه از حیثیت آب و هوا کمال تعریف را دارد و متصل به کوه الوند است. لاله‌های رنگارنگ و توتیا در این کوه بسیار است. آبش نهایت گوارا می‌باشد رود حاصل از این کوه که موسوم به کرزان رود است بعد از آن که چند آبادی را مشروب کرد به صحرای خزل رسیده به رود گاماسب می‌ریزد. در این نواحی این شعر شهرتی دارد:

تورا چشمه زندگانی خوش است

مرا آب رود کشانی خوش است

چهل چشمه :

اسم یکی از قرای حومه شیراز است.

۱- یعنی چندان زیاد می‌شود که

چهل چشمه لار طبرستان :

که آن را قرخ بلاغ هم می گویند. دره ای است عریض که منتهی عرض آن هزار ذرع و امتدادش تقریباً از مشرق به مغرب کمابیش دو فرسنگ و تمام رودخانه لار از طرف مغرب به مشرق جریان دارد. این اسم خالی از مسمی نیست و محتمل است زیاده از چهل چشمه آب از کوههای اطراف داخل رودخانه لار شود. هوایش در تابستان نهایت معتدل بلکه شبها زیاد سرد است. خانلرخان سیل سپر باطایفه خود که در ورامین املاک و قشلاق دارند ایام تابستان را آنجا به سر می برند. بنای عمارتی هم خانلرخان آنجا نموده بود ولی شدت سرمای زمستان آن را منهدم کرده و آثار آن باقی است. در دهنه این دره آثاری قدیمی پیداست و بعضی جاهای آن را پنج سال قبل حفر کردند. شمعدان چدنی کار قدیم و بعضی اسباب دیگر بیرون آمد. یکی از یورتهای لار که در تابستان اردوی همایون در آنجا اقامت می فرماید چهل چشمه است.

چهل حجره :

از قری و مزارع بلوک چناران مشهد مقدس است.

چهل حصار :

از قلعه های قدیم اسفراین جای هفت زوج گاو ملك دارد. آبش از رودخانه آوردگان. يك رشته قنات هم دارد. سکنه آن سی و پنج خانوار است.

چهل ذریعی :

از قرای شبانکاره فارس است.

چهل ذریعی :

نیز از قرای شبانکاره فارس است.

چهل ستون :

اسم یکی از عمارات دیوانی اصفهان است. این عمارت در وسط باغی است که تقریباً چهل جریب زمین دارد. در جلو عمارت حوضی طویل است که به اصطلاح خود اهل اصفهان آن را دریاچه می نامند. در طنبی این عمارت صورت مجلس سلاطین صفویه و یکی از جنگهای نادر شاه افشار مرتسم می باشد. حوضی از مرمر که در چهار گوشه آن چهار پایه ستون سنگی است و صورت شیر از هر طرف پایه ستون با کمال امتیاز

حجاری شده و روی پایه‌ها ستونهای مرتفع چوبی مزین به آئینه و غیره می‌باشد درتالار عمارت چهل ستون است. ستونهای دیگر نیز از جنس ستونهای مزبور دراین تالار متعدد است. بنای چهل‌ستون نهایت عالی و درسقف آثار کمال صنعت استادی و مهارت مهندسین و معماران زمان صفویه که بانی این عمارت بوده‌اند پدیدار می‌باشد. درختهای چنار کهن و کبوده و اشجار میوه دراین باغ بسیار است و نهایت صفا و طراوت را دارد. دراین سنوات آخره، چهل ستون راجناب میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان در زمان حکومت خود مرمت کرده‌اند.

چهل سنگ :

اسم قلعه‌ای است از قلاع بلوک ناصری مشهد مقدس از بلوکات جدید این بلد که به‌اهتمام نواب والاحسام السلطنه سلطان مراد میرزا آباد شده است.

چهل‌گزی علیا و سفلی :

دومحل است از قشلاقات طوایف شاه‌یسون افشار که در محال سهرورد و سجاس رود زنجان می‌باشند. سکنه مشهور به طایفه کورحسن‌لو می‌باشند. در چهل‌گزی علیا بیست و پنج خانوار و در چهل‌گزی سفلی سی خانوار ساکن‌اند. محصول و زراعت ندارند. آب آنها از رودخانه است. بیلاقشان قانلی و چپقلو و کوه‌سار فیض آباد است.

چهل مناره :

اسم بقیه آثاری است از عمارت تخت‌جمشید فارس که شرح آن در جلد اول مرآة البلدان مسطور است.

چهل منجیلی :

محللی است از قشلاقات شاه‌یسون افشار که در محال سهرورد و سجاس رود زنجان می‌باشند. سکنه از طایفه کورحسن‌لو و پانزده هزار خانوارند. چشمه آبی دارند. زراعت ندارند. بیلاقشان اراضی فیض آباد است.

چهل مهرین :

قلعه آبادی بوده. در سیستان در ساحل رود هیرمند در طرف جنوب واقع در روی تپه بلندی و نهایت استحکام را داشته حالاسکنه ندارد. جزء محال رودبار سیستان محسوب می‌شود.

چهله :

ازقرای بلوک دشتی فارس است.

چهله :

ازقرای بلوک خنج فارس است. این بلوک گرمسیر و درجنوب شیراز به مسافت چهل و دو فرسنگ واقع مردمش رعیت منش حاصلش غله و تنباکو. شکار این جلگه آهو. آبش از باران و چاه. هرقریه از بیست الی یک صد خانوار سکنه دارد.

جهنورد :

ازقرای استرabad. هوایش بیلاق و آبش ازقنات. ده خانوار سکنه دارد.

جهودان :

صاحب معجم البلدان گوید جهودان راجهودان الکبری می گویند و به میمنه بیشتر معروف است و جهودان اسم قدیمی آن است یعنی جایگاه یهودیها و گمان می کنم که به همین جهت اسم او را تغییر داده و میمنه نامیده باشند. به هر حال قصبه معتبری است نزدیک بلخ. ابوشهیدین - حسین البلخی الوراق اهل این قصبه است.

جهودانك :

مصغر جهودان است که ذکر شد.

جهینه :

اسم قلعه ای از قلاع مازندران.

جیا :

قریه ای است از ناحیه پیشکوه طارم، قدیم النسق، ملکی مظفرالملک، سکنه اش هشتاد خانوار. باغات بسیار خوب دارد. زراعتش از رودخانه مشروب می شود. محصولش غله و جوزق. هوایش گرمسیر است.

جیارویه :

از مزارع خنامان کرمان است.

جیاسر :

صاحب معجم البلدان گوید اصل این اسم فارسی و «سریکباره» است. از کثرت استعمال اعراب آن را جیا سر خوانده اند. و آن قصبه ای است

از خاک مرو. ابوخلیل عبدالسلام مروزی، جیاسری می باشد.

جیان :

از قرای بیضای فارس می باشد.

جیان :

از قرای بوانات فارس می باشد.

جیان :

صاحب معجم البلدان گوید جیان قصبه معتبری است از رستاق قهاب اصفهان. در آنجا مسجدی است معروف به مسجد سلمان فارسی که جمعیت زیادی به زیارت این مسجد می آیند. عبدالوهاب شیرازی گوید بعد از تسخیر اصفهان، سلمان به این شهر آمده در نزدیکی اصفهان در قریه جیان مسجدی بساخت. ابوالهیثم طلحة بن العلم الحنفی، جیانی است.

جیاکنده :

قریه ای است از بلوک انزان استرآباد، اربابی ملکی خرده مالک. آبش از چشمه و رود آب، هوایش بیلاق. جمعیتش دویست و شصت و هشت نفر می باشد.

جیجکتو :

صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری گوید جیجکتو ناحیه ای است از بلاد خراسان نزدیک میمنه و آن نیز شهری است.

جیجکلو :

از قرای بلوک فشافویه طهران است.

جیجیان جبل :

در سمت مغرب ملایر واقع و قریه ای است اربابی متعلق به محمد علی - میرزا ولد مرحوم حاجی خسرو میرزا. قریب هشتاد خانوار رعیت دارد. در دامنه کوه کردند واقع که فاصله مابین ملایر و تویسرکان است. قریب صد جریب باغ و بیشه دارد. محصول و باغات آنجا از چشمه سار مشروب می شود. زراعتش اغلب دیمی است. هوایش بیلاق و در زمستان برفش بی نهایت. قلعه باغی دارد. بالای تپه واقع است. مرتع و محل تعلیف می باشد. در تابستان هوای خوبی دارد. تا دولت آباد چهار فرسنگ و تا تویسرکان یک فرسنگ می باشد.

جیحون رود :

در سمت مغرب دولت آباد ملایر و کنار رودخانه واقع از قرای خالصه است. از رود آب مشروب می شود. سکنه در جلگه در کنار رودخانه سکنی دارند. زراعتش آبی است باغ ندارد. مرتع خوبی دارد. معدن شوره خوبی در اینجا هست. تا دولت آباد سه فرسنگ است.

جیحون :

استرابن (۱) که یکی از جغرافی نگارهای قدیم و در شرح جبل، اسم او مسطور شد گوید از شطهای بزرگ که داخل بحر خزر می شود یکی اکسوس (۲) (جیحون) است.

آریستوپول (۳) را عقیده این است که گذشته از شطهای واقعه در هندوستان، بزرگترین شطهای آسیا، اکسوس است و این شط قابل کشتیرانی است طوری که از طرف هندوستان به سواحل بحر خزر مال التجاره حمل و نقل می شود. و جیحون فاصله مابین باکتریان (بلخ) و سغدیان (سغد) سمرقند است. بعد از آن که مال التجاره هندوستان به واسطه این شط داخل بحر خزر شد به واسطه شطهای دیگر که وصل به دریای سیاه است به سواحل قزاندکیز (۴) موصول می گردد.

علمای جغرافی و مصنفین عرب و عجم و غیره را در باب جیحون و سرچشمه آن و بستر و مجرای قدیم و جدید این شط و مصب حالیه و سابق جیحون تحقیقات و بیانات کثیره است و چون از ابتدای نگارش مراآت البلدان طریقه ای که ما اختیار نموده ایم این است که اغلب قول صاحب معجم البلدان را در شرح هر محلی مقدم بر سایر اقوال ذکر می نمائیم و بعد به مسطورات سایرین می پردازیم، در اینجا یعنی در شرح جیحون نیز طریقه و راه خود را تغییر نداده ابتدا می کنیم به آنچه یاقوت حموی در معجم البلدان می نگارد و هو هذا :

لغت جیحون غریبه است و بی جهت بعضی از مصنفین این لفظ را مأخوذ از جاج که به معنی اکال است دانسته اند و مناسبتی که در این فقره فرض کرده و گفته اند این است که چون جیحون علی الاتصال دو طرف و

۱- Strabon

۲- Oxus

۳- Aristobule

۴- قزاندکیز به معنای دریای سیاه است. دنکیز یا دنیز یعنی دریا.

سواحل خود را می خورد موسوم به این اسم شده. به هر حال این مسئله چندان اهمیتی ندارد که در آن زیاد غور نمائیم. حمزه اصفهانی گوید اسم اصلی و حقیقی جیحون، هارون بوده و هارون اسم یکی از دره های خراسان است که نهر جیحان در وسط آن واقع شده و به علاقه مجاورت نهر موسوم به اسم دره گردیده و عجم جیحان را جیحون گفته اند. عقیده ابن فقیه این است که سرچشمه جیحون در نقطه ای است موسوم به ریوساران و آن کوهی است متصل به ممالک سند و هند و کابل. در این کوه در موضعی که آن را عندمیس می نامند چشمه ای است که منبع نهر جیحون می باشد.

شط جیحون در فصل اشتداد سرما منجمد می شود. به این معنی که چون برودت در آن نواحی شدت نماید قسمتی از آب شط مبدل به یخ می شود و پارچه های یخ در شط حرکت و سیر کند و اندک اندک بقیه آب نهر از فرط سردی منجمد و یک پارچه یخ سخت ضخیمی گردد که پنج و جب ضخامت آن باشد و آب شط از زیر این یخها جاری است. خوارزمیها با کلنگ و تیشه یخ شط را سوراخ کرده برای مصارف خوردن و غیره آب بیرون می آورند و آبی که بدین موضع می کشند در کوزه و ابریکها می ریزند. و تازمانی که این ابریکها را به منازل خود برسانند باز نصف آب مبدل به یخ شده است. بالجمله چون شط جیحون به کلی منجمد و آب مبدل به یخ شد کاروان و گاو و گوسفند و شتر و سایر حیوانات بی هیچ خوف و خطری از روی آن یخ عبور می نمایند و سطح رودخانه با اراضی سواحل آن مطلقاً فرقی ندارد بلکه مکرر گرد و غبار از روی آن متصاعد می شود مثل این که زمین و خشکی است. انجماد و بستگی آب جیحون دوماه امتداد دارد. بعد سورت هوا و شدت سرما کم شده متدرجاً یخها شروع به ذوب شدن می نماید تا رودخانه حالت اولیه را به هم می رساند. سفایینی که در میان یخها مانده درمانده و مجبوراً منتظر انقضای مدت مزبوره می باشند تا هوا روبه خوشی بگذارد و یخها ذوب شود. بنابراین اغلب صاحبان سفاین جهد می کنند که قبل از زمستان و انجماد آب جیحون کشتیهای خود را از شط بیرون برند. شط جیحون را شط بلخ نیز گویند. زیرا که از این مملکت نیز عبور می نماید و از شهر بلخ تا نهر جیحون دوازده فرسخ راه است.

در کتاب جغرافیای موسوم به «آثار البلاد و اخبار العباد» از مصنفات

عالم فاضل زکریا بن محمد بن محمود القزوینی شرح جیحون از قرار ذیل نگاشته شده است: نهر جیحون واقع در بلد خوارزم است. زمخشری گوید عمود نهر جیحون معروف است به جریاب و آن نهر خارج می شود از حدود بدخشان و منضم می شود به سوی آن نهر. انهار دیگر در حدود ختل و وخش و به سبب انضمام آن نهرها نهر و رود عظیمی می شود. و ایضاً مرتفع می شود به سوی رود جیحون انهار بتم و انهار صغانیان و آب و خشاب که خارج می گردد از بلاد ترك و می گردد در زمین و خش در کوه هناك (۱) تا آن که عبور می کند از پلی. و معلوم نشده است در دنیا آبی که به این کثرت باشد. و تنگ می شود عرض آن مثل کم شدن عرض آن نهر در آن موضع که پل بسته شده است و آن پل حد میان ختل و واشجرد است. پس از آن می گذرد بر شهرهای بسیاری تا می رسد به خوارزم و منتفع نمی شوند اصلاً از آن نهر بلادی که عبور می کند از آنها مگر خوارزم که از آن منتفع می شوند و برمی دارند. پس از آن منحدر می شود از خوارزم و می ریزد در دریاچه ای که مسمی به دریاچه خوارزم است که مسافت آن دریاچه و خوارزم شش روز راه است. و گفته اند جیحون با کثرت و بسیاری آب در زمستان یخ می کند و کیفیت یخ بستنش این است که زمانی که سرما اشتداد به هم رسانید و زمستان سخت و شدید شد بسته می شود اولاً قطعه های یخ و می گذرد این قطعه ها بر روی آب و هر زمان که مماس می کند قطعه ای از آن قطاع دیگر قطعه ای را به هم دیگر ملصق می شود و به همین طریق پاره های یخ به هم دیگر منضم می شود تا آن که جیحون کلاً يك سطح می گردد از بستگی یخ و ثخونت به هم می رساند و ثخن یخ در اکثر اوقات پنج شبر است. ابن فضلان در رساله خود گفته دیدم جیحون را که منجمد شده بود و ثخن یخ هفده شبر بود و خداوند عالم است به صحت این مطلب و در زیر یخ آب جاری و رونده است و حفر می کنند اهل خوارزم در جیحون چاهها با کلنگ و می شکافند یخ را تا روی آب و از آن محلها آب بر می دارند همچنان که می کشند از چاه آب را به جهت آشامیدن و حمل می کنند در سبوها و در وقتی که مستحکم می شود انجماد آن نهر،

۱- قاعدة باید این کلمه «هلبك» باشد نه هناك که در هیچیک از کتب جغرافی دانان عرب نیامده.

عبور می کنند بر آن قافله ها و گاو ان که گوساله ها را بر آنها بار کرده اند و باقی نمی ماند محل عبور را فرقی با زمین و برمی خیزد از آن غبار همچنان که در بیابان از تردد قوافل غبار بلند می شود و در مدت دوماه به همین حالت باقی بود و زمانی که سورت برد شکسته می شود عود می کند به حالت اولی و منقطع می شود قطعه های یخ همچنان که ابتدای امر ظاهر شده بود تا آن که به حالت اولیه برمی گردد. و جیحون نهر قتالی است و چه بسیار کم است که نجات بیابد غریق در آن.

صاحب مسالك الممالك گوید عمود جیحون معروف است به جریاب و خارج می شود از بلاد و خان در حدود بدخشان، پس مجتمع می شود به سوی او نهرهائی چند در حدود ختل و و خوش. از اجتماع این نهرها رودی عظیم می گردد [و از جمله نهرهائی که منضم می شود به جیحون، نهری است نزدیکی و قرب جریاب و مسمی است به اخشو و آن نهر هلبك است و قرب آن نهر دیگر است که مسمی است به نهر بریان] (۱). سیم نهر فارغ است. چهارم نهر اندیجاراغ و پنجم نهر و خشاب. و این نهر اعظم از سایر انهار است و مجتمع می شوند این آبادیها در جانب آرهن آنگاه مجتمع می شوند با نهر و خشاب در جانب قواذیان و واقع می شود به سوی این نهرهای مجتمعه انهاری که خارج می شود از بتم که بعضی از آنها انهار صغانیان و انهار قواذیان است پس از آن مجتمع می شود مجموعاً و واقع می شود در جیحون به نزدیکی قواذیان. اما نهر و خشاب خارج می شود از بلاد ترك تا ظاهر می شود در زمین و خوش و تنگ می شود در کوه هناك تا آن که عبور از پل می نماید. و دانسته نشده است آبی با این کثرت که تنگ شود و کم عرض شود به حدی که پل بر آن بسته شود مثل ضیق نهر جیحون در آن محل که پل بسته شده است و این قنطره حد میان و خش و میان و اشجر داشت. پس می گذرد این رودخانه در حدود بلخ تا ترمذ آنگاه می گذرد از آنجا به کالف و از کالف می رود تا زم، پس می رود تا آمل و منتهی می شود به سوی خوارزم. بعد از آن واقع می شود به دریاچه خوارزم و فایده نمی برد از این رود جیحون درختل و ترمذ تا

۱ ترجمه مسالك و ممالك (تصحیح ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰): «و از جمله آن رودها یکی را کی به نزدیک جریاب است باخشا خوانند و به نزدیک او رود بریان کی رود هلبك است» ص ۲۳۲.

ناحیه زماحدی و معمور شده است به سبب این رودخانه زم و آمل و فربر. و معمور می شود خوارزم و عمومیت نفع جیحون از برای اهل خوارزم است و اول شهری که واقع است برجیحون از ماوراء النهر، ختل و خوش است و آن دو شهر هستند مگر آن که هر دو مجتمع می باشند در یک عمل و معامله و واقع هستند مابین نهر جریاب و وخشاب و از شهرهای ختل: هلبک و منک و تملیات و فار غره و کاربنج و اندیجاراغ و رستاق بنک است. و شهرهای خوش: هلاورد و لاو کند و مقام سلطان و پایتخت در هلبک است و منک و هلاورد بزرگتر از هلبک است مگر آن که مقرر سلطنت به هلبک است [و متصل و پیوسته است خاک آن به خوش و ختل و و خان و سقینه و کران و کران خانه های کفر است و حاصل می شود از آنجا مشک و ورقیق] (۱). و درو خان معادن نقره کثیر است. و در رودخانه ختل طلائی است که جمع کرده می شود در هنگام آمدن سیلها از شهرهای و خان و و خان و تبت نزدیک است و زمین ختل زراعت های بسیار و آب و میوه جات خوب دارد و شهر ختل در کمال وسعت و نعمت و فراوانی است و مواشی و دوازش زیاد است و در وقتی که گذر کنی تو برختل و خوش تا نواحی و اشجرد و قواذیان و ترمذ و صغانیان و جاهائی که در اثناء آنهاست، آنها شهرهائی به انفراد خواهد بود به حسب معامله و عمل.

اما ترمذ شهری است واقع در کنار رود جیحون [و از برای آن قلعه و سور و حصاری است و احاطه دارد به آن حصار باره ای دیگر. و دارالاماره در قلعه است و محبس خارج از قلعه کهنه است در شهر در سوق. و مسجد جامع در شهر است و مصلی داخل حصار است درباره شهر] (۲) و بازارهایش در شهر ترمذ است و عمارات آن شهر از خاک و خشت است و معظم کوچه ها و بازارهایش به آجر مفروش است. و شهری است معمور و با اهل و خلق. [و این نواحی را رخنه و بهره ای است از نهر جیحون] (۳).

۱- ایضاً: [و به نزدیک خوش چند ناحیت هست چون و خان و سقینه و این هر دو کافرستان است غلام و کنیزک آرند از آنجا] ص ۲۳۳.

۲- ایضاً: [قهندزی دارد و شارستان و ربض، و ربض نیز دیوار دارد و سرای امارت در قهندز بود و زندان در شهر دارند، در بازار و مسجد آدینه در شارستان است و نمازگاه عید درون دیوار باشد در ربض] ص ۲۳۴.

۳- ایضاً: [و فرضة آن ناحیت و بارکده ترمذ است] ص ۲۳۴.

و مسافت اقرب جبال به آن شهر مقدار يك منزل است و آب آشامیدن آنها از جيحون است و نهري است که جاری می شود از صغانيان و از برای دهات و مزارع ایشان از جيحون شری نیست بلکه مزارع آنها از نهر صغانيان مشروب می شود. و از مدینه های ترمذ شهر صرمنجن و هاشم جرد است.

و قواذیان مدینه ای است و شهری دارد که کوچکتر از ترمذ است و از برای قواذیان از شهرها نودز است.

و واشجرد مثل ترمذ است در بزرگی و وسعت.

و شومان کوچکتر از ترمذ است و مرتفع می شود از واشجرد و شومان، تا نزدیک صغانيان، زعفران بسیاری که حمل کرده می شود به اطراف و اکناف و مرتفع می شود از قواذیان نوافج طیب و عطریات و بویهای خوش.

و صغانيان شهری است بزرگتر از ترمذ مگر آن که ترمذ اهل و مالش بیشتر است. و صغانيان را قلعه ای است.

و اما اخسیسک به محاذات زم واقع است و زم در زمین خراسان است مگر آن که این دو شهر مجموع و یکی هستند در عمل و اقامه جماعت و خطبه و منبر به زم است. و آن شهری است باخصب و فراوانی [و کوچک است از حیثیت شهریت و غالب اطرافش سوائم است از شتر و گوسفند و برطرف ظهر هریک از این دو شهر صحراها و چاهها و چراگاهها است] (۱).

و اما فربر شهری است از بخارا در جمله بخارا و وصف آن ذکر شده. و اما خوارزم: باید دانست که لفظ خوارزم اسم آن اقلیم است و جدا شده است از خراسان و از ماوراءالنهر و احاطه دارد به خوارزم بیابان از هر طرف و حد آن متصل است به حد غزیه در جانب شمال و مغرب و جانب جنوب و شرقیش خراسان و ماوراءالنهر است. و خوارزم در آخر نهر جيحون است و بعد از خوارزم دیگر شهر و عمارتی در کنار جيحون نیست و می رود رود جيحون از خوارزم تا منتهی می شود به دریاچه خوارزم.

۱- ایضاً: [شهری کوچک است و مردم زمستوردار باشند و زم و اخسیسک بر نوکنار جيحون هردو سرحد بیابان باشد] ص ۲۳۴. ظاهراً اخسیسک درست است.

و این اقلیم بردو جانب جیحون واقع است و شهر آن در جانب شمالی جیحون واقع است و خوارزم را در طرف جنوبی جیحون شهر بزرگی است که مسمی به جرجانیه است و آن بزرگتر شهری است به این اقلیم بعد از مدینه خوارزم و جرجانیه محل سوداگری و تجارت غزیه است و از غزیه بیرون می‌آید قوافل و متاع تجارت تا جرجان و خزر الی خراسان و مقتضای تقدیر این بود که به صورت و شکل دریاوریم ما نصف خوارزم را در صورت خراسان و نصف آن را در صورت ماوراءالنهر مگر آن که غرض و قصد در این کتاب، شناختن صورتهای این اقلیم و شهرهای آن است لهذا اختیار کردم این که خوارزم را مجموعه در صورت واحد قرار دهم و آن صورت را در ماوراءالنهر قرار دادم به علت آن که این وضع ابلغ است به غرض من بی آن که مکرر کرده شود در صورت خراسان و صورت ماوراءالنهر. و خوارزم را چند شهر است سوای آن قصبه که اسامی آنها از این قرار است: درغان، هزاراسب، خیوه [آرد خشمیش، سافردز، نوزوار، کردران خواش، کردر، دیه براتکین، مذمینی، مرادجقان، گرگانج] (۱). اما قصبه این اقلیم مسمی به خوارزمیه کات است و آن را قلعه‌ای است که غیر معمور است و آن قلعه را مدینه‌ای بود که آب جیحون آن را خراب کرد و بنا گذاردند مردم از عقب آن شهر عمارتی و نزدیک شده است نهر جیحون آن قلعه را به حدی که بیم انهدام هست. و مسجد جامع آن در طرف پشت قلعه است و سرای خوارزمشاه نزد مسجد جامع است و محل حبس نزد قلعه است. و در وسط شهر نهر جردور است که شکافته شده است شهر و بازار برد و جانب این شهر و طول مدینه ثلث فرسخ در ثلث فرسخ است.

و اما ابواب آن مدینه خراب شده است و بعض از شهر و ابواب آن مقداری که از شهر خراب شده است برقرار نمانده است و در عقب آن محل خراب، ابنیه و عمارت شده از سمت رودخانه و اول حد خوارزم مسمی به طاهریه است از جانبی که قریب می‌شود به‌آمل و ممتد است این عمارت در جنوبی جیحون و در طرف شمالش عمارتی نیست تا منتهی شود به قریه‌ای که نامیده می‌شود غارابخشنة. پس از آن از غارابخشنة تا مدینه خوارزم

۱- متن: [اروخشمیش... کردران، خواش، کردر، قریه براتکین، مذمینی، مرادجقان، جرجانیه] تصحیح از ترجمه مسالك و ممالك.

دو جانب جیحون جمیعاً دارای عمارات است و قبل از غارابخشنة بهشش فرسخ نهري است که منشعب شده است از جیحون که اطراف آن نهر عمارت اهل قری ودهاقین است و تاشهر بههمین منوال است واین شهر مسمی است به «گاوخواره». و تفسیر گاوخواره، خورندۀ گاو است و آن نهري است که عرضش پنج ذراع و عمقش مقدار دو قامت است و سفاین در آن کار می کند و منشعب می شود از این نهر گاوخواره بعد از جریان و رفتن پنج فرسخ نهري که نامیده می شود قریه (۲) و معمور شده است به واسطه آن نهر بعضی دهات و از برای عمارت حول شط جیحون از طاهریه تا هزار اسب عرض زیادی نیست و عریض می شود چون به هزار اسب رسید و می رسد عرض جیحون به مقدار يك منزل تا مقابل شهر. پس از آن کم می شود عرض و تنگ می شود تا می رسد پهنای آن در جرجانیة به مقدار دو فرسخ. پس ممتد می شود تا قریه ای که مسمی به کیت است بر پنج فرسخ از کوچاغ. و آن قریه ای است به قرب جبل. و نیست در این عرض عمارتی غیر از این قریه و در پشت این کوه صحرا و بیابان است. و از هزار اسب تا سایر محالی که در طرف غربی جیحون است نهرهائی است که از جمله آنها نهر هزار اسب است که منشعب شده است از جیحون از جانب نزدیک امل و آن مقدار نصف نهر گاوخواره است [و در آن سفینه ها در کار است] (۳). پس از آن به مقدار دو فرسخ از هزار اسب نهري است معروف به کردران خواش و این نهر بزرگتر از نهر هزار اسب است. و بعد آن نهر خیوه است و آن نهري است بزرگتر از نهر کردران خواش و جاری می شود در آن کشتیها تا خیوه و بعد از آن نهر مدرا می باشد. و آن نهر بزرگتر از نهر گاوخواره و دوبرابر آن است و جاری می شود در آن سفاین تامدرا و مابین نهر مدرا و نهر خیوه مقدار يك میل راه است. و از نهر وداك (۴) تا مدینه خوارزم مقدار دو فرسخ است و از سمت اسفل شهر خوارزم از ناحیه جرجانیة نهري است که نامیده می شود بوه و مجتمع می شود آب بوه و آب وداك در حد دهی که معروف به اندراستان

۲- ایضاً: کزیه.

۳- مسالك وممالك: [چنان که کشتی بروبرود].

۴- متن: مداك.

است واسفل از آن قریه تا قرب جرجانیه. ووداك بزرگتر از بوه است و جاری می‌شود دراین دو نهر سفاین تا جرجانیه به مقدار يك تیر پرتاب [و در آنجا سده‌ای است که منع می‌نماید کشتیها را] و از مجتمع این دو آب تا جرجانیه مقدار يك مرحله راه است. و مابین نهر گاوخواره و مدینه دوازده فرسخ است [و عرض نهر خوارزم به محاذات شهر مقدار دوفرسخ است و کردر را نهری است که بریده شده است از جیحون از طرف اسفل مدینه خوارزم بر چهار فرسخی از چهار موضع نزدیک به یکدیگر و می‌گردد نهر واحد مثل بوه و وداك در وقتی که مجتمع شوند] (۱) و گویند مجرای جیحون در اینجا بوده و در وقتی که کم شود آب جیحون، کم می‌شود آب در این نهر [و به محاذات کیت در بیابان به مقدار فرسخی از جانب شمال نهری است که نامیده می‌شود مذمیسینه (۸) و این بلده در چهار فرسخی جیحون است مگر آن که آن از جرجانیه است به جهت آن که نهر حایل می‌شود از کردر و جدا می‌کند میان کیت و مذمیسینه را بر جانب شط. بعد از مذمیسینه عمارتی نیست] (۹) و میان جیحون و کردر قریه مرداجقان است و مسافت میان مرداجقان و جیحون دو فرسخ است و مرداجقان به محاذات جرجانیه است و از برای هر دیهی و قریه‌ای میان کردر و شهر خوارزم نهری است که منفصل است از جیحون و آن نهرها تماماً منشعب از جیحون است و منتهی می‌شود جیحون تا دریاچه خوارزم به محلی که در آن است صیادان و دیهی و بنائی و عمارتی ندارد، و نامیده می‌شود این موضع خلیجان و بر شط این دریاچه از محلی که پهلوی خلیجان است ارض غزیه (۱۰) است و در هنگام صلح می‌آیند از این جانب تا قریه براتکین و از جانب دیگر تا جرجانیه و هر دو این محل سرحد هستند.

۵- مسالك وممالك: [و آنجا بندی است که کشتیها باز دارد].

۶- ايضاً، وشهر (یعنی جرجانیه).

۷- مسالك و ممالك: [و رودی دیگر هست زیر خوارزم به چهار فرسنگ. از چهار جایگاه آب خیزد و چون به هم درآمیزد چند رود بوده باشد].

۸- مسالك وممالك: مذمینه، در صورۃ الارض ابن حوقل هم مذمینه آمده.

۹- مسالك وممالك: [و برابر جیت به يك فرسنگی در جانب شمالی تا به شهری که آن را مذمینه خوانند بر جیحون رودهای بسیار است و گذشت از مذمینه بر کرانه جیحون هیچ عمارت نیست].

۱۰- یعنی سرزمین طوایف ترکان غز.

و در جیحون پیش از آن که برسد گاو خواره را به مقدار سه فرسخ کوهی است که قطع می کند جیحون وسط آن را و تنگ می شود نهر تا می رسد پهنای جیحون به مقدار ثلث و نامیده می شود این موضع ابوقشه و آن موضعی است که برای سفاین خطر دارد از شدت جریان آب و دریاچه های که روان می شود به او آبهای بیشه ها و نیزارها و وسیع می شود آنجائی که محل خروج جیحون است از میان آن کوه و مسافت مابین موضعی که واقع می شود در آن جیحون تا موضعی که واقع می شود در آن نهر شاش. از این دریاچه چهار روز راه است. و رود جیحون بسا یخ بسته می شود در فصل زمستان تا آن که عبور می کنند و می برند از روی آن احوال و اثقال را و ابتدا می شود در بستن یخ در جیحون از ناحیه خوارزم تا بالا می رود و به نهایت می رسد انجماد شط. و سردترین مکانهای حول جیحون از بقاع خوارزم است و برشط دریاچه خوارزم کوهی است مسمی به جغراغز که بسته می شود آب در نزد آن کوه تا آن که باقی می ماند یخ تا تابستان. و در آن کوه بیشه و نیزار و نیستان است و مسافت دور این دریاچه آنچه من واقف و مطلع شده ام صد فرسنگ است و آب این دریاچه شور است و از برای این دریاچه محل کم شدن و در رفتی در ظاهر نیست و واقع می شود در آن دریاچه نهر جیحون و نهر شاش و نهرهای دیگر غیر از این دو نهر و مع ذلك آبش گوارا و عذب نمی شود و بروسعت دریاچه نمی افزاید و محل اشکال شده و خداوند داناست که میان این دریاچه و میان بحر خزر شکافهائی باشد که اتصال به هم رساند آب آن و این به هم و فاصله میان این دو دریا به قدر بیست منزل است بريك سمت.

و خوارزم شهری است با خصب نعمت و کثرت اطعمه و فواکه مگر آن که گردو در آنجا نیست و مرتفع می شود از خوارزم از جامه های ریسمانی و پشمی متاع بسیاری که به اطراف و اکناف حمل و نقل می شود. و از خواص اهل خوارزم توانگری و بی نیازی و قیام نمودن به مراسم مروت و جوانمردی است و اهل خوارزم بیشتر از اهل خراسان سفر می نمایند و در تمام خراسان شهر بزرگی نیست مگر آن که در آن جمع کثیری از اهل خوارزم هستند [ولسان اهل خوارزم متحد و منفرد است و تماماً به یک زبان و لغت تکلم می کنند. و در خراسان بلدی بر زبان اهل خوارزم

نیست] (۱۱) و لباس ایشان قرطقی است که معرب کرده باشد و این پوشش مخصوصی است که پیراهن کوتاه باشد و قلنسوه است که کلاه باشد و طبیعت و خلق ایشان در میان اهل خراسان مخفی نیست و جنگجو و دلیر و غالب برغزیه و عزت و ارجمندی دارند و بلاد خوارزم را معادن طلا و نقره و جواهرات ارضی نیست و عمدهٔ یسار و ثروت آنها از تجارت با اترک است و از اکتساب اقلتای مواشی است و واقع می‌شود به‌سوی ایشان جلد و پوستهای اهل صقالیه و خزرو ولایاتی که قریب به‌خزر است. همچنین پوست و جلود رقیق اترک را به‌خوارزم می‌آورند و کذلک پشم و پوست از حیوانات را از قبیل فنک (۱۲) که جانوری است و پوستین آن بهترین اقسام پوستینه‌است و سمور و ثعالب و خز و غیر از اینها از انواع کرک و پشمها.

ابن حوقل گفته است لباس اهل خوارزم قراطق و قلانس معوجه است و از برای ایشان در تعویج قلانس عادت و رسمی است. و در شرح متعلق به‌جیحون و حوالی آن سایر گفتار ابن حوقل مطابق است بااقوال صاحب مسالك و ممالك.

المقدسی گوید جیحون نهری است که می‌شکافد خوارزم و مضافات آن را و می‌ریزد در دریاچهٔ خوارزم و شهرهای بزرگ و مدینه‌های عدیده جیحون‌راست و منشعب می‌شود از آن انهار بسیاری و به‌سوی جیحون قلب می‌شود ششش نهر. اما شهرهای جیحون: الختل و قواذیان و خوارزم. و اما مدینه‌های آن ترمذ است و پس از آن کالف و نویده و زم و فربر و آمل و عن‌قریب وصف کنیم ما جمیع آنها را پیش از شروع در شرح شهرهای خراسان به‌جهت آن که بعضی از مردمان کسانی هستند که می‌نامند این موضع مذکوره را ماوراء النهر و سایر هیطل را شهر عجم می‌دانند تا حد ترکستان و بعضی دیگر قرار داده‌اند خوارزم را جزء جانب هیطل و محققاً بزرگتر شهرهای خوارزم به‌خراسان است و احتراز کردیم ما به‌سبب این تفصیل از این مقالات.

اما خوارزم شهری است واقع بر دوجانب و طرف رود جیحون و قصبهٔ عظیمهٔ خوارزم به‌جانب هیطل است و خوارزم را قصبه‌ای دیگر است

۱۱- مسالك وممالك: [وزبان خوارزمی جز زبان اهل خراسان است].

۱۲- فنك به‌معنای سگ آبی، راسو.

به خراسان و اهل خوارزم از جهت رسوم و طریقه و زبان و اخلاق و طبایع با اهل هیتل و خراسان مخالفت دارند. و خوارزم شهری است جلیل و وسیع و بامداین کثیره و عمارات و ابنیه و آبادی آن ممتد و متصل است بروضع و عمل شهرهای روم و سجستان و کازرون که منقطع نمی شود منازل و بساتین و باهم پیوسته است و محل فشردن انگور و گرفتن آب آن و آلات و افزار عصر انگور در آنجا بسیار است. و مزارع و اشجار و فواکه در خوارزم زیاد است و با خیر و برکت و نفع و فایده می باشد تجارت آنجا و اهلش با علم و فهم و فقه و ادب و قریحه هستند و کمتر امام و پیشوائی در فقه و ادب و قرآن دیده ام مگر آن که او را تلمیذی خوارزمی بود که مقدم داشته شد و پیش افتاد و کار گزار و حکم گزار شد. اما ضیق صدر و سوء خلق دارند و ظرافت و برازندگی در جامه و پیرایه وزینتی و لطافتی ندارند. گرده های نشان کوچک است و فرسخهاشان بزرگ و روزی کرده است ایشان را خداوند تعالی ارزانی و فراوانی و مخصوص گردانیده است ایشانرا به صحت قرائت و ذهن. و ایشان حریص اند در خوردن و ضیافت کردن و متصف اند به بأس و شدت و در جنگ سختی و دلیری نمودن. و ایضاً ایشانراست خصایص و عجایب دیگر. گویند پادشاه مشرق در زمان قدیم غضب کرد بر چهار صد نفر از اهل مملکت و نزدیکان و مخصوصان و خویشان خود و امر کرد ایشان را به محلی که منقطع از عمارت و آبادی باشد ببرند و جا و مکانی که مسافت آن تا مقر سلطنت يك صد فرسنگ باشد. لهذا آنها را به کاث بردند. پس بعد از مدت مدیدی چند تن را فرستاد که از ایشان خبری بیاورند. رسولان آنها را زنده یافتند در حالتی که برای خودشان کاخها بنا کرده بودند. و دیدند صید ماهی می کردند و قوت خود قرار می دادند و دیدند در آنجا هیثم بسیاری. و چون مراجعت کردند مراتب را به عرض سلطان رسانیدند. پادشاه گفت چه می نامیدند گوشت را؟ گفتند خوار. گفت هیثم را چه می نامیدند؟ گفتند رزم. ملک گفت من مقرر گردانیدم ایشان را به این ناحیه و نام نهادم آنجا را به خوارزم. و امر کرد که بفرستند به سوی ایشان چهار صد جاریه ترکیه و تاکنون باقی است در ایشان شباهتی از اترک. و گفته است حکایت کننده این خبر که چون ملک مشرق فرستاد آن جماعت را به خوارزم، شق نمود به سوی ایشان نهی را از عمود رود جیحون که زندگانی

کنند به واسطه آن. و عمود شط منتهی می شد تا شهری که خلف نسا واقع است و آن شهر را بلخان گویند. و ایضاً گفت واقع شد برایشان حاکم شهر بلخان و دید قومی را که با جلادت و توانائی می باشند. امیر بلخان منادمت کرد ملک خوارزمی را و با یکدیگر به قمار ملاعبه نمودند و غلبه کرد در قمار، خوارزمی امیر بلخان را و قرار بازیشان براین بود که عطا کند اهل خوارزم را ثقبه ای از نهر جیحون یک روز و یک شب. و به جا آورد آنچه را که قرارداد داده بود. پس از آن که جاری نمود به سوی آنها نهری از جیحون، غلبه کرد آب و ممکن نشد بستن آن نهر والی الیوم باقی است و شکافتند از آن نهرهای چند و بنا و عمارت نمودند در اطراف آن شهرهائی را. و خراب شد بلخان. و شنیدم از طایفه ای که اهل نسا و ابیورد بودند که می رفتند تا بلخان و حمل می کردند از آنجا نقره بسیاری و حال آن که گاو و چهارپایان بودند که خالی بود شکمهای آنها و گرسنه بودند. و از ایشان پرسیدند به چه سبب است که سرهای شما مخالف است سرهای مردم را؟ گفتند به جهت آن است که قدمای ما سه کار کردند که غلبه نمودند به آن سه چیز اهل بلاد را: اول آن که پیشینیان ما که جنگ می کردند با اتراک، اسیر می کردند ایشان را و درایشان شباهتی بود از ترك و شناخته و تمیز داده نمی شدند از آنها و بسا می شد که فروخته می شدند در جزء رقیق و عبید. لهذا امر کردند زنها را زمانی که بچه می آوردند ببندند کیسه های ریگ را بر سرهای اطفال از دو جانب تا پهن و منبسط شود سرهاشان و بعد از آن به بندگی آنها را نگیرند و برگشته شود کسی که واقع شد از ایشان به سوی شهر خود. دوم آن که قراردادند درهم را چهار دانق تا آن که به خارج نبرند آن پول را تجار از نزد آنها و تا امروز به همین سبب حمل کرده می شود نقره به سوی ما و بیرون نمی رود از خاک ما. مؤلف کتاب گوید فراموش کردم سیمی را. و بدان که مثل خوارزم در اقلیم مشرق مثل مثل سجلماسه است در مغرب و طباع اهل خوارزم مثل اهل بربر است. و وسعت مملکت خوارزم هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ است در حالتی که منازلش به یکدیگر پیوسته است و جویهای بسیار دارد و معدن ماهی و اغنام است و مطرح طوایف اتراک.

اسم قصبه کبرای خوارزم، کاث است و از شهرهای خوارزم که در

جانب هیطل است: گردمان وایخان وارذخیوه، نوکفاغ کردر، مرداخکان، جشیره، سدوز، زرسوج (۱) قریه براتکین، مذکیسینه (۲) است و اسم قصبه های خوارزم که در جانب خراسان است جرجانیه است و از مدینه های آن نوزوار، زهخشر، روزوند، ورارمند (۳)، دسکاخان، خاس، خشمیشن (۴)، مدامیشن، خیوه، کردرانخاس، هزاراسب، جگربند، جاز، درغان، جیت، جرجانیه کوچک، جیت دیگر، سدفر، مساسان، کاردار، اندرستان.

کاث [آن را]، شهرستان [نامند] (۵). و واقع است بر جانب شرقی شط و مثل نیشابور است و آن را مسجد جامعی است در وسط بازار که ستونهای سنگ سیاه دارد به اندازه قامت و در بالای ستونها بناهای طولانی خوب است از چوب. و خانه حکومت وسط شهر است. قلعه کهنه دارند که خراب کرده است آن را نهر و داخل شهر انهار جاریه دارد و شهری نفیس و پاکیزه است. علماء و ادباء و صاحبان ثروت و دولت و تجارت مفیده و نفع و برکتها و بناهای حاذق آن شهر بسیار است و همچنین قراء مشهوره که مثل ایشان به عراق نیست و خوش آواز و باجودت قرائت و منظر و مخبر باشند [مگر آن که در هر زمانی غلبه می کند بر آن بلد شهر و دور می روند از نهر جیحون] (۶) و کثیف و چرکین تراز شهر اردبیل است. ناودانهای بسیاری از باها به کوچه ها و معابر است. علناً در شوارع و طرق تغوط می کنند و جمع می کنند بلادات (۷) را در حفیره ها پس از آن نقل می کنند آن بلادات و پلیدیها را با سبدها به قری و دهات و اطراف شهر و ممکن نیست شخص غریب درست حرکت کند در شوارع از کثرت

۱- ترجمه حسن التقاسیم: هیطله، گردمان، ایخان، ارذخیوه، نوکفاغ، کردر، مرداخکان، جشیره، سدور، زردوخ (ص ۴۱۵).

۲- ترجمه احسن التقاسیم: مدکمنیه.

۳- ایضاً: زارمند.

۴- متن: خشمیش.

۵- متن: اندرستان، کاث، شهرستان.

۶- ترجمه احسن التقاسیم: [ولی در هر چندگاه رودخانه بر آن می خروشد و مردم ناچار عقب می نشینند].

۷- معنای این کلمه بدکار و مفتن است. مترجم احسن التقاسیم آن را «پلیدیها» ترجمه کرده و درست هم همین است.

حقایر و بلادات و اهلس می کوبند آن پلیدیها را با پاهای خود و حاضر می شوند به سوی جماعتها و ایشان راست طبعهای غلیظ و خلق عداوت آمیز واکلی فاحش و بلد و حش. و

غردمان برای آن حصاری و خندقی است مملو از آب و وسعت آن شهر به قدر يك تیر پرتاب است و دو دروازه دارد و

ایخان بر آن باره و خندقی است و بردروازه های شهر آلات و ادوات جنگ است از قبیل عراده که از آلات جنگ و کوچتر از منجنیق است و

ارذخیوه واقع است در دو دهنه بیابان و بر آن حصنی است به یک باب مشتمل و واقع است در تحت جبل. و

نو کفاغ حول آن نهری است از جیحون تا بیابان و شهری است محکم و حصین. و

کردر شهری است بزرگتر و محکمتر از نو کفاغ.

مздаخکان (۸) شهری است با وسعت و اطراف آن دوازده هزار قلعه و دیه و قریه وسیع است. و

جشیره بزرگ و وسیع و بابرۀ منیع است. و سدور بر جانب جیحون است و با حصار و باره و جامعش وسط شهر است داخل در حصار. و

زردوخ ایضاً بزرگ است و آن را قلعه و حصاری است. و قریه براتکین بزرگ و واقع است در بیابان به نزدیکی کوه و از آنجا

حمل کرده می شود سنگ. و بازاری دارد معمور و مسجد جامعش در آن بازار است و بنیان عماراتشان از گل نرمی است که نیکو و جید است. و سایر شهرهای مذکوره نیز معمور است مگر آن که مزداخکان بزرگتر از همه آنها و متقارب به جرجانیه است در وسعت و فسحت رفعت خاک و دورۀ حصار.

الجرجانیه و آن قصبه ای است از ناحیه خراسان بر کنار جیحون و آب شط، اطراف شهر را ملاصق بوده و تدابیر و حیل به کار برده اند در رد آب به چوبها و هیزمها تا عود کرده است آب به طرف شرقی و معمول داشته اند در برگردانیدن آب عمل عجیبی و برگشته است آب به طرف بیابان

تا قریه براتکین و گردیده است از ناحیه واحده و شق کرده اند از آن نهرهائی به جهت آشامیدنشان در دروازه های شهر و داخل نمی شود شهر را از تنگی موضع و آن آب هرروز در تزايد است. و بردروازه حجاج قصری است که بنا کرده است او را مأمون (۹) و برآن قصر دری است عجیبتر از آن در جمیع خراسان نیست و پسر مأمون ایضاً جایگاه رفیع عالی در پیش روی آن قصر بنانهاد و برباب جرجانیه قلعه ای است که مشابه قلعه بخاراست و در آن قلعه مبیعه اغنام می نمایند و جرجانیه را چهار دروازه است. و

نوزوار قصبه و بلد کوچکی است و برآن حصار و خندق است و دروازه های آن از آهن است و جاده می شکافد آن قصبه را و دو دروازه دارد و پلی است که در هر شب برمی دارند آن جسر را و بردروازه های غربی شهر حمامی است که در آن اقلیم مثل آن نیست و مسجد جامعش واقع است در بازار که سرپوشیده شده است مگرقلیلی از آن.

وزمخشر ایضاً شهر کوچکی است و برآن حصار و خندق و محبسی است و درهای آهن و جسرهایش در هر شب برداشته می شود و جاده و معبر از شهر گذر می کند و می شکافد شهر را و مسجد جامع ظریفی دارد که به طرف بازار است. و

روزوند در وسعت و رفعت متوسط است و حصن آن بلد خندق است و جاده ایضا از اصل و مرکز شهر می گذرد و جامعش در طرف شرق است و آب خوراکشان از چشمه ای است. و

خیوه واقع است در دهنه بیابان و مکان گذرگاه شعبه ای از نهر جیحون است و درآن مسجد جامع معموری است. و همچنین است کردرانخاس و هزار اسب دروازه هایش از چوب است و محاط به خندق. و

۹- مأمون از خاندان خوارزمشاهیان اقدم است که آنان را «آل مأمون» نیز گفته اند. از آغاز کار آنان اطلاعی در دست نیست ولی نام آنان در تواریخ از وقتی ذکر می شود که مأمون بن محمد خوارزمشاه والی جرجانیه ابو عبدالله خوارزمشاه والی کاث را به قتل رسانده قلمرو او را متصرف می شود (۳۸۵ هـ. ق). علی پسر همین مأمون بن محمد است که خواهر سلطان محمود غزنوی را به زنی گرفت و ابوعلی سینا در زمان او به خوارزم رفت و مورد حرمت فراوان قرار گرفت (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به حواشی و تعلیقات مرحوم محمد قزوینی بر چهارمقاله صفحات ۲۴۱ تا ۲۴۳).

جگر بند مثل خيوه است درگذشتن شعبه‌ای از جیحون از آن و اشجار و بساتین بسیار دارد. اسواقش بزرگ و طولانی است و جامعش معمور و درطرف سوق است و جاده می‌شکافد شهر را و معبر صادر و وارد داخل شهر است. و

جاز شهری بزرگ صاحب باره و خندق وسیع است و جسرهای متعدد و مدینه آن از دروازه‌های است تا دروازه دیگر و جاده درمحل دور یک سو و کنار شهر است و مسجد جامعش برطرف آن است. و

درغان بزرگتر از بلاد مذکوره است سوای جرجانیه و مسجد جامعی دارد درکمال حسن و خوبی که مثل آن در آن ناحیه نیست با جواهر و نفایس رفیع و نقش و نگار و زینتهای حسنه. و درغان واقع است برکنار شط و آنجا را پانصد درخت مواست که مذکور و معروف است. طول موضع کروم (۱) دو فرسخ و ممتد است. این موستان درکنار جیحون و آنجا معدن مویز است. و

جیت شهری است بزرگ با رساتیق و قرای وسیع و واقع است درمفازه (۲) و آن سرحدی است با حصن و محکم برحد غز و از آنجاست محل دخول به سوی ایشان.

قوادیان شهری است کوچک متصل به جیحون و پیوسته و وصل است خاک آن به خاک صغانیان. و میان خوارزم و صغانیان شهرهای چند است. لکن ما مقدم داشتیم کوره‌ها را بر شهرها به جهت آن که بیشتر غرض ما در این کتاب بیان و ایضاح است نه ترتیب و از برای احادی نیست که بر ما اعتراض کند در این ترتیب مگر در کوره‌ها و ما اجتهاد کردیم در ترتیب کوره‌های خوارزم تا این که نیاید احادی بر ما در این تقدیم و تأخیر راه ایراد و اعتراضی مگر آن که غافل باشد. و نظر کرد در کتاب ما مردی از فقها و دست‌یافته و غالب شده بود بر شهرهای خراسان چون که رسید به شهرهای ما وراء النهر گفت اشروسنه میان شاش و سمرقند نیست. گفتیم در وقتی که بیرون بیاید شخص از سمرقند و قصد رفتن به شاش را نماید آیا نیست راه او از زامین و ساباط؟ گفت چنین است. گفتیم آن دو از شهرهای اشروسنه است و ترتیب از روی تحقیق درست و صحیح

۱- کرم به معنی درخت انگور (مو، رز) است و کروم جمع آن.

۲- به معنای بیابان، کویر.

شده است. در آن هنگام به سبب این تفصیل فرو رفت در فکر و حکم قضیه و اعتبار نکرد خطه را.

واز برای قواذیان سه مدینه است که شدیدالعماره و آباد است که در خلال آنها انهار و شعب است که قلب کرده می شود در جیحون و جبال و کوهستان این مدن زیاد است و طیب و پاکیزه است و اکبر از آنها نیر (۱) است که چندان با وسعت و رفعت نیست. مسجد جامعش وسط بازارها و بر آن حصاری است مشتمل بر چهار دروازه. و دیگری سکارا که نزدیک به جبال است و جامعش در وسط شهر است. و مدینه دیگر اوزج است که بر حول شط است و درغایت آبادی و نزاهت. و دیگری بورم که دور از جیحون است وسیع و پر آب و سبزه و خوب و پاکیزه و با انهار کثیره و ارزانی و خیر و منفعت است.

ختل شهری است با وسعت که بلاد و قری و قصبه و توابع بسیار دارد که بعضی از مدن ختل را برخی نسبت می دهند به بلخ و این نسبت به واسطه آن است که در یک خط واقع اند والا آنها در خلف جیحون واقع اند و اضافه ختل به سوی هیطل واجبتر است و به سبب این مقالات، مامفروز کردیم بلاد و مدنی را که بر حوالی و اطراف جیحون هستند از این که آنها منفرد و به خودی خود باشند و به جهت آن که بوده باشد گفتگو کردن و دلیل و برهان آوردن در آن از جهت واحده. و ختل اجل از صغانیان و اوسع است از جهت خطه و خاک و مدینه هایش بزرگتر است و خیر و منافعش اکثر و واقع است بر حدود اقلیم سندیه. و قصبه آن هلبک است و مداین آن مرند، اندیجارغ، هلاورد، لاو کند، کاربنک، تملیات، اسکندره، منک، فارغرنک.

و هلبک قصبه ختل است و مقر سلطنت در همین قصبه است و از صغانیان کوچکتر است و جامع آن در وسط شهر است [و آبشان از نهر عذیبی (۲) و از نهرهای دیگر می باشد]. و مرند شهری معمور و با اهل و جمعیت است. و

۱- ترجمه احسن التقاسیم: ... بزرگترین شهرهای چین اند: بیز... شکارا... اوزج... بورم (ص ۴۲۰).

۲- ترجمه احسن التقاسیم: [از نهری گوارا و جز آن سیرآبند] (ص ۴۲۱).

اندیجارغ شهر کوچکی است قریب به جیحون. شربشان از نهرهایی است که مصب آنها شط جیحون است. و هلاورد و آن اجل از هلبك و با وسعت خاك و فسحت محل و كثرت فواكه است و بانعمت و خصب و فراوانی كامل قرین است. و اسکندره بر جبل واقع است و در غایت عمارت و نهایت نزهت. و منك از مداین شهرهای مذکوره بزرگتر است. و سایر مدن از قراری است که وصف کردیم.

و ترمد بزرگتر شهری است بر جیحون بانظافت و طیبیت و یکی از اراضی و عرصات وسیعۀ فسیحه است و بازارهایش به آجر مفروش و آب بلندمی شود و بالامی آید از دو جانب آن شهر و قطع می کند مراکب را به سوی آن مدینه از هر جانب. و بردور شهر حصاری است و کهنه قلعه و مسجد جامعش در داخل حصار شهر است و قلعه قدیمه اش خارج از حصار بندی شهر. و يك دروازه دارد. و از برای مدینه اش سه دروازه است و آن را سور و سرادقاتی است و آن اول شهرهاست از طرف اعلاى جیحون.

و کالف واقع است از جانب غربی بر شط جیحون و مسجدی دارد و رباط ذوالقرنین مقابل می شود آن را به هیطل رباط ذی الکفل و نیست بر جیحون موضعی که به آن شهری ذوجانبین باشد مثل عمل بغداد و واسط سواری مدینه کالف به جهت سرعت سیر و جریان نهر در آنجا و نشکستن کنارهای نهر و ریگ. و

زم مدینه ای است بزرگ بر شط جیحون و مسجد جامعش بروسط اسواق است و آن مسقف و سرپوشیده می باشد و شربشان از آب جیحون و داخل می شود شط در ایام حصاد تا وسط شهر. و نویده شهر کوچکی است از جانب هیطل و جامعش در وسط شهر است. و

فربر از جانب هیطل بعد آن به مقدار يك فرسخ است. قری و مزارعش كم است و خراجش رخیص و قلیل است. كم آب و حسنة الاعناب. قلعه كهنه معموری دارد و رباط آن خوب و پاکیزه و مسجد جامع آن دم دروازه شهر واقع است مانند بخارا و مصلی خارج شهر است و در آنجا کاروانسرائی است از بناهای نصر بن احمد که محل ضیافت ابنای سیل است. و

آمل معمور و آباد است و جمیع شهرهای این اقلیم معمور است و از خیرات مملو و بعد آمل از نهر يك فرسخ است از جانب خراسان. و ضیاع و مزارع آن بسیار گران است. خراج و منال دیوانش بسیار است. آب آن شهر و دهات و مزارعش نیکو و برطرف ریگستان واقع است و اسواش مسقف و محفوظ از آفتاب و معدن اعناب نفیسه [و مسجد جامعش به نشزه و مکان رفیعی است]. (۱) و آبارش (۲) چندان عمیق نیست بلکه قریب به سطح ارض است.

ذکر معابر و شعب جیحون

از برای این نهر معابر کثیره است. آنچه معلوم ما شده بیست و پنج معبر سوای خوارزمیه است. اول آنها از جانب ختلختلان است پس از آن میله، پس اوزج است در حد قوادیان، پس از آن کودی، پس ترمذ. معبر دیگر اسفل از آن. ایضاً معبر دیگر. پس از آن کالف پس از آن خوارزمیان بعد از آن بخاریان پس بنگاه ابی وهب پس از آن بابکره (۳) بعد از آن کرکوه که [جیحون] (۴) فاصله میانه این دو است. پس رباط و در آن رباط خلقی اقامت دارند پس از آن خواران. پس شیر پس از آن نویده و در آن عبور می کنند اهل سمرقند. پس از آن فرخونه بعد از آن برما دوی و آن قریه ای است از برای عرب. بعد از آن معبر دیگر است. پس از آن جاده خراسان است. پس فربر است و آمل بعد از آن سکاوی پس از آن ماهیگیران. بعد از آنها برمی خوری به معابر خوارزم درغان و جگر بند. پس معبر دیگر، پس هزار اسب. پس کاث. پس از آن بقیه معابر است تا دریاچه خوارزم و در آن دریاچه است معبر جرجانیه.

۱- ایضاً: [جامعش برتپه (دور از شهر)]. نشزه به معنای جای بلند و برجسته است (ص ۴۳۳ ترجمه احسن التقاسیم).

۲- آبار به معنای چاهها (جمع بئر).

۳- در ترجمه احسن التقاسیم این کلمه بدون نقطه آمده و در حاشیه اشاره شده که دراصل نیز بی نقطه بوده است.

۴- ایضاً: نهری.

اما شعب منفجره از جیحون

بیشتر شکافهای منفجره از شط جیحون به سمت خوارزم است و از آن جمله است نهر کریه که ممتد است تا پنج فرسخ و دیگر نهر هزار اسب است که متسع است تا آن که می گردد و سعت آن به قدر يك مرحله پس از آن متدرجاً تنگ می شود تا می رسد به قدر يك فرسخ و سیراب می کند مزارع را تا جانب بیابان و منشعب می شود از نهر جیحون نهر کردرانخاس و این نهر بزرگتر از هزار اسب است و مسافت مابین این دو نهر دوفرسنگ است. پس از آن نهر خیوه است و آن نیز بزرگ و عریض است. جاری می شود در آن کشتیها و فاصله این نهر بانهر خیوه به قدر نیم فرسخ است و همچنین است مسافت مابین نهر مدری و وداک و پائین تر از قصبه شهر به نحو عمود نهر بوه است و جمع می شود در آن آبهای دو ناحیه که ناحیه هیطل و ناحیه خراسان باشد در قریه اندرستان و جاری می شود در آن کشتیها تا جرجانیه. آنگاه مانع می شود و برمی گرداند کشتیها را سدهای که در آنجا بسته شده است و ذکر کردیم ما آن را واز مجتمع آب تا آن سده يك منزل است و نهر کردر مأخوذ است از طرف اسفل قصبه خوارزم به مسافت چهار فرسخ و در چهار موضع متفاوت به هم انهار منشعب می شود و منضم می گردد و می گردد نهر واحد و منشعب می شود از جیحون ایضاً نهرهای بسیار دیگر که مشروب می سازد قری و رساتیق آمل و فربر و سایر شهرهایی را که بر اطراف و حوالی جیحون است که ذکر آنها موجب تطویل است.

ادریسی گوید سرچشمه جیحون از مملکت و خان درنواحی بدخشان است. این رود در سرچشمه معروف به خریاب (۱) می باشد. پنج رود معتبر داخل جیحون می شود. این رودخانه ها از مملکت جیل و وخش جاری شده به جیحون می ریزد آن وقت عظمت به هم رسانیده شط می گردد به نحوی که از جمیع شطهای دنیا از حیثیت عرض و عمق عظیمتر است. رودخانه خریاب قبل از آن که موسوم به جیحون شود چند رود داخل و ملحق به آن می شود از جمله رودخانه آخسو (۲) می باشد که نیز مشهور

۱- یا ادریسی درست ضبط نکرده یا نسخه مغلوپ بوده، درست جریاب است.

۲- آخسوا.

به نهر منك است. همچنین رودثان که آن را بلیان (۳) هم می گویند و رود فارغن و رود انجارغ و رود وخشاب و بعضی شعبات که در کوهستان بتم است و معروف به انهار نیز رود غینان والقوادیان که این جمله به جیحون می پیوندد. خلاصه و خشاب از کوهستان اتراك جاری است وقتی که به ناحیه و خش رسید از میان دره بسیار تنگی که در میان دو کوه مرتفع واقع است عبور می کند و بدون معاونت پل عبور از آن ممکن است و کسی تاکنون امتداد مجرای میان دره را ندیده که چه قدر می باشد. بعد از طی این مسافت از کوهستان حوالی بلخ سردر می آورد و از آنجا به ترمد می رود و نقطه ای که گفتیم آب در میان دره عمیق پنهان می شود سرحد مابین جیل و واسجرد است. این شط یعنی جیحون از ترمد به کیلف و بعد به زم و بعد به آمل و آخر الامر به بحیره خوارزم می ریزد. از سرچشمه تا حوالی زم هیچ فایده ای به حال زراعت ندارد وقتی که به غزیه رسید به کار زراعت و مصارف دیگر می خورد.

مسعودی در مروج الذهب گوید رود بلخ یا جیحون از چند چشمه جریان نموده از ممالك ترمد و اسفراین و سایر بلاد خراسان عبور کرده داخل خوارزم می شود و آنجا منشعب به چند شعبه شده ناحیه خوارزم را سیراب نموده و آنچه زیاده از قدری است که اهالی خوارزم لازم دارند داخل بحیره می شود. در ساحل این دریاچه قریه جرجانیه واقع شده که در زیر شهر خوارزم است. و این بحیره از تمام بحیره های این نواحی بزرگتر می باشد و به عقیده بعضی از همه دریاچه های ربع مسکون وسیعتر است. يك ماه تمام مدت می خواهد که شخص عرض و طول آن را ببیناید. رود فرغانه و شاش داخل جیحون می شود. تا شهر فاراب و پائین تر قابل کشتیرانی است. نیز در ساحل این شط شهرینکی کند است که اتراك ساخته اند و مسلمان در آنجا زیاد هست. طوایف اتراك که در سواحل جیحون سکنی دارند از طایفه غز هستند. بنابه عقیده بعضی سرچشمه جیحون از ایغان است. امتداد جریان جیحون صد و پنجاه فرسخ است اما اگر سرچشمه را رود ایغان بدانیم باید این امتداد را چهار صد فرسخ حساب کرد. ابن بطوطه در تحفة النظار گوید جیحون در حوالی خوارزم جاری و یکی از چهار نهر بهشت است. در فصل سرما مثل شط اتل منجمد می شود

و کاروان از روی یخ عبور می‌کند. در تابستان به واسطه کشتی تاترمد می‌توان رفت و از این شهر گندم و جو حمل نموده ده روزه از ترمد به خوارزم می‌آیند.

حمدالله مستوفی گوید آب جیحون را آب آمویه نیز گویند و شهرتی عظیم دارد. در شرقی ایران است. از جنوب به شمال رود يك شعبه از کوه‌های تبت است و یکی از جبال بدخشان و یکی از حدود صغانیان و یکی از طرف ختلان برمی‌خیزد و هریک را تاباهم پیوستن چند شعب دیگر بدو پیوند و بعضی از این شعبه‌ها بر بلاد بلخ و ترمد می‌گذرد و چون باهم جمع شوند و از دره‌ای که آن را «تنگ دهان شتر» خوانند به نزدیک ده لوفته از توابع هزار اسب می‌گذرد و آن دره در میان دو کوه است چنان که تنگ به هم آمده که در میانشان مسافت کم از صد گز است و آبی بدان عظیمی از آنجا می‌گذرد و در دورش زمین به ریگ پنهان می‌شود و فرسنگ آن ظاهر نیست و بر آن ریگ مجال و امکان گذر نه. و از جیحون نهرهای عظیم برگرفته‌اند و بر آن عمارت فراوان و زراعت بی‌پایان کرده مثل نهر گاخواره (گاوخواره) و جوی هزاراسف و کردان جوی و نهر کریه و نهر حیره و غیر آن و در هریک از این نهرها کشتی به آسانی رود. و بعضی از این نهرها در بحیره خوارزم منتهی می‌شود و عمود آب جیحون از خوارزم گذشته از عقبه مسلم که به ترکی کورلاوی گویند فرو می‌ریزد و دو فرسنگ بلکه سه فرسنگ آوازش می‌رود. بعد از آن به بحر خزر می‌ریزد به زمینی که آن را بلخان گویند و مقام صیادان است. و از خوارزم تادریا شش مرحله است. طول این رود پانصد فرسنگ. و این آب در زمستان چنان یخ می‌بندد که چندگاه قوافل بر سر آن می‌گذرد و بر آنجا چاه به چند گز فرو می‌رود تا به آب روان می‌رسد.

صاحب حبیب السیر گوید سرچشمه جیحون از جبال صغانیان و مصب آن بحیره خوارزم است.

نگارنده گوید اقوال مصنفین قدیم و جدید در باب جیحون زیاد و به اختلاف است چنان که بعضی از آنها را ذکر نمودیم و برخی دیگر که نیز قابل نگارش و ملاحظه و منتفع به است باز از آن صرف نظر نمی‌نمائیم. از جمله حمزه مورخ و مصنف معروف معتبر گوید جیحان شهری بوده است در دره هارون واقع در خراسان و عجم چون غالباً الف را واو تلفظ

می‌نمایند آن را جیحون می‌گفته‌اند و حالا جیحون اسم رودخانه‌ای است. به‌موجب نگارش بعضی از مصنفین معتبر دیگر، جیحون را در زمان قدیم «واخشو» می‌نامیدند و همین لفظ است که یونانیها او کسوس تلفظ کرده‌اند و واخشو به‌معنی آب باختر است و چون این رودخانه در مشرق ایران واقع است موسوم به‌این اسم شده. و لفظ و خش به‌معنی ابتدا هم آمده یعنی ابتدای روز که باز باختر باشد و تمام ولایت مشرق ایران موسوم به‌این اسم بوده. و چون «با» و «واو» در فارسی قلب به یکدیگر می‌شود باختر را واختر و واخوهم می‌گفته‌اند و همین کلمه است که یونانیها باکترا تلفظ کرده و در زند و فرس قدیم، باختری و باخدی گفته و ضبط شده و هندیها بخلی بر زبان رانده و بخلی بخل و آخر الامر بلخ شده و از این تقلیبات (۱) خاصه در افواه عوام و در تکلم ملل به‌زبانی که غیر از زبان خودشان باشد بسیار واقع شده و می‌شود. از اسامی قدیم که اکنون نسبتی به‌واخشو دارند یکی و خان است که می‌توان گفت و خستان بوده یعنی ولایت و خش و و خشاب که رود جیحون به‌این اسم موسوم است تا به‌ولایت بدخشان برسد.

بالجمله جیحون را نیز آمودریا می‌گویند و این اصطلاح ترکستانیه است که هر رودخانه معتبری را دریا می‌نامند. چشمه‌های اصلی این رودخانه در کوه عظیم پامیر که آن را بام دنیا هم می‌گویند می‌باشد. اول چشمه خرد پامیر است که از دریاچه آق‌گل می‌آید و چشمه دوم از کلان پامیر جاری می‌شود. این دو چشمه در قلعه پنجه به هم می‌پیوندند و رودخانه به‌آب پنجه و پنجا (پنجاب) موسوم می‌گردد. بعدها از طرف راست چشمه‌های بغز و شاخ‌دره و سچان به آن ملحق می‌شود و در نزدیکی این رودخانه معدن یاقوت و سمرقاده موجود است. بعد از طرف راست آب مرغاب که دو چشمه دارد یکی موسوم به آق‌سو و دیگری قراسو به رودخانه مزبور داخل می‌گردد. بعد باز از طرف راست آب و نجا و از خروشان به آن می‌پیوندند بعد می‌رسد به شهر گلاب و آب گلاب که آن را

۱- از «تقلیبات» منظور موارد قلب حروف است به یکدیگر.

سرخاب هم می گویند در اینجا به رود بزرگ ملحق می شود. قدری که گذشت آب گلچا (کلشا) با آب بدخشان از طرف چپ به آن می ریزد و تا اینجا رود بزرگ را و خشاب و آب پنجه می گویند. از اینجا به پائین رودخانه به آمودریا معروف است. رودهای دیگر که به این رودخانه ملحق می شود از طرف راست یکی سرخاب است و از طرف چپ اقسرای رود. بعد از طرف راست آب کافرنهان از سمت چپ آب خلم از طرف راست آب سرخان از سمت چپ آب بلخ که آن را دهاس هم می گویند. اما آب خلم و آب بلخ اکثر اوقات به آمودریا نمی رسد و در ریگزار فرو می رود و پنهان می شود. بالجمله پائین تر از بلخ، آبهای شبرغان و اندخوی گاهی از طرف چپ و آب قرشی (قرش) (۱) از طرف راست به این رودخانه ملحق می گردد. دیگر آبی داخل آمودریا نمی شود و قدری آن طرف خیوه این رودخانه سه شعبه می شود: یکی لودان که به مغرب می رود. دیگری تلدیک که بعدها دو شعبه شده یکی به همین اسم معروف و یکی اولتن که در میانه مغرب و مشرق است و شعبه سیمی که مشهور به کوان جرما و به طرف مشرق جاری است و از آنجا که آمودریا سه شعبه شده تا دریای خوارزم که دریای ارال باشد بیست و پنج فرسخ است و جمیع این آبها بدان می ریزد و آب تلدیک از همه بیشتر است. آمودریا پیش از آن که سه شعبه شود در هرثانیه آب آن سه هزار ذرع مکعب جریان دارد و طی مسافت می کند.

در کتب جغرافیای فرنگی حالیه می نویسند جیحون عمده شط ترکستان است و در طرف جنوب این مملکت واقع از دریاچه ساری گل که در دامنه کوه بلور است چشمه می گیرد. وضع جریانش به شکل نیم دایره و قوسی است از جنوب بحیره خوارزم وارد این دریاچه می شود و مصب او باتلاق است و برای عبور کشتی نهایت صعب و تا حوالی بلخ از میان کوهستان جاری است از بلخ به این طرف جلگه می شود. طغیان آب این شط از ماه جوزاست تا عقرب (۲). مصب این رودخانه سابق بر این بحر - خزر بوده و ژنرال موراویف (۳) صاحب منصب روس که به خقوق سفر

۱- شهر قرشی، نخشب قدیم است (ع.ا).

۲- یعنی خرداد تا آبان.

کرده بستر و مجرای قدیم این شط را که به دریای مازندران می‌ریخته انکشاف نموده و معلوم کرده که در حوالی خلیج بالخان به دریا داخل می‌شده است.

کاپتین موراویف که در افواج خاصه اعلیحضرت امپراطور روس اول سلطان بود و بعد به منصب سرداری و فرمانفرمائی ایالات بزرگ مملکت روس نایل آمد در سنه هزار و هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و پنج هجری که تقریباً شصت و دو سال قبل باشد به حکم دولت متبوعه خود سفری به خیره کرده در سفرنامه خود چنین می‌نگارد:

«بعد از آن که از سواحل بحر خزر به طرف خیوق حرکت نمودم تقریباً دوثلث راه را پیموده بودم که به اصل سرحدات مملکت خیره رسیدم و ده روز علی‌الاتصال راه پیموده بودم تا به بستر شط بزرگ عتیقی که خشک شده بود رسیدم. عرض این بستر شصت و پنجاه قدم می‌شد و یک صد پا عمق داشت. اطراف این بستر عمیق خیلی سرایشب است و از هر نقطه نمی‌توان ورود به بستر نمود مگر از جاهای مخصوص. این منزل که یکی از منازل خیره است موسوم به ساری غمش (قمش) می‌باشد. منزل دیگر که بیش دشیک بود آن هم در یکی از چمهای این بستر خشک شده است. بر من یقین شد که مجرای قدیم جیحون که پطرکبیر جمعی را به انکشاف آن مأمور کرد و نتوانستند آن را پیدا کنند همین است و جز این نباید باشد. از بلدها و راهنمایان که همراه بودند سؤال کردم. آنها نیز گفتند مجرای شطی بوده که حالا خشک است و یقیناً مجرای جیحون بوده است. بعضی می‌گفتند اسم رودخانه اوس‌بوئی بوده و برخی امین‌دریا می‌گفتند و در هر حال سالهای دراز است که تغییر بستر داده به جای این که وارد خلیج بالخان شود به دریاچه خیره می‌ریزد».

موافق نقشه جدید که تقریباً پنج سال قبل رسم شده - و مرسم نقشه را به اسم اعلیحضرت پادشاه انگلستان موسوم ساخته و ویکتوریا نامیده - به طور قطع و یقین سرچشمه جیحون از دریاچه ساری گل است که در کوهستان پامیر می‌باشد. جریان آب که بدو موسوم به آب پنجه است و چندان عظمتی ندارد به طرف جنوب غربی است. همین که به محاذات گل‌بالا رسید تغییر جریان و راه داده رو به شمال می‌رود تا گیل‌واسار. از

آنجا باز جریان رود آب پنجه به سمت شمال غربی می شود. در گیلخومت يك مرتبه راه و جریان تغییر نموده به طرف جنوب غربی می آید تا به حوالی یا کاتات. به اینجا که رسید و رودخانه فیض آباد داخل او شد یکبار به سمت مغرب می رود. رود سرخ آب و کافر نهنگ که از طرف شمال داخل آن می شود و رود آق سرا که از سمت جنوب به آب پنجه ملحق می گردد عظمتی پیدا کرده در حوالی ترمد موسوم به جیحون می شود و باز قوسی تشکیل داده که واشوقوس طرف شمال است تا به حوالی خواجه صالح. از آن به بعد مستقیماً با جزئی پیچ و خمی از نقطه مابین شمال و مغرب جریان یافته در سمت جنوب دریاچه خوارزم به این دریاچه داخل می گردد.

تتمیم

نگارنده گوید کیلف که در عبارت ادریسی به نظر رسیده در نقشه مسطوره کیلیف و وجان و خان ضبط شده و نهر منك و اخسوک که باز ادریسی گفته در نقشه کافر نهنگ نوشته شده و رود سرخاب و ووش یکی است و بنابر جمله اطلاعات از ناحیه ای که سرچشمه جیحون در آنجا است یعنی کوهستان پامیر چهار رود بزرگ سرچشمه می گیرند: جیحون و سیحون و اصل رودخانه سند و یکی از رودخانه های تبت.

به عقیده اغلب از دانشمندان، بدخشان را جیحون مشروب می سازد و هر چه رودخانه و چشمه در این مملکت است ضمیمه او می شود، همچنین رودخانه های قندز و حصار.

دریاچه خوارزم که مصب جیحون است موسوم به ارال می باشد و وجه تسمیه این که چون میان خوارزم و سیحون واقع شده و ارال به زبان ترك به معنی وسط است این دریاچه را ارال گفته اند یعنی در وسط جیحون و سیحون. به عقیده مردم آن نواحی دریاچه خوارزم از يك گردابی داخل بحر خزر می شود و مجرای آن زیر زمین است و گویند مابین بحر خزر و خوارزم منزلی است که در آنجا صدای آب را که از زیر زمین جاری است می شنوند. این یکی از خطاهای آن مردم است که منشأ آن بی علمی می باشد و تصور می کنند دریاچه ای که دو شط مثل سیحون و جیحون داخل

آن می‌شود اگر مجرائی ظاهر به دریای بزرگ نداشته باشد یا باید خود بزرگ شود یا لامحاله از مجرای زیرزمینی به جای دیگر رود. غافل از این که در هوای گرم خشک دشت قبیچاق و اطراف خیوه و مملکت خوارزم همان قدر آب که جیحون و سیحون وارد بحیره خوارزم می‌کند همان قدر هوا به واسطه ابخره جذب می‌نماید.

از بحیره خوارزم تا قندز در جیحون به خوبی می‌توان کشتیرانی کرد.

قوافل بالاتر از نقطه رودخانه آق‌سرا که عبارت از آبهای قندز و طالقان باشد به واسطه معبر و گذار عبور می‌کنند اما بعد از داخل شدن به رودخانه آق‌سرا محال است به واسطه گذار کسی بتواند عبور نماید. عرض رودخانه به اختلاف اماکن مختلف است. مثلاً در زیر خواجه صالح دوهزار و پانصد پا عرض دارد و عمق او نیز به اختلاف تا نه پا می‌باشد. اغلب سالها از قندز به بالا جیحون یخ می‌بندد به طوری که به آسانی قوافل از روی آن عبور و مرور می‌نمایند. اما در بعضی سالها که سرما در این نواحی شدت دارد تمام جیحون از سرچشمه تا مصب منجمد می‌گردد و این فقره نادر است.

جیحون موافق اطلاعات تاریخی و نقشه‌هایی که از قدیم و جدید در دست داریم و به موجب تقریر مسافرین فهمیده که بدان نواحی رفته‌اند بهترین راه است چه از برای تجارت و چه برای مسافرت قشون و لشکر-کشی. و به اعتقاد نگارنده کسی که مالک مجرای جیحون باشد در تمام ترکستان و بلخ و افغانستان و خوارزم می‌تواند حکمرانی نماید.

از بلخ به طرف بالای جیحون در سمت شرقی شهر مزبور ناحیه قندز است و بالاتر از قندز باز در طرف مشرق، بدخشان است. اگرچه بعضی بدخشان را جزء ناحیه قندز فرض کرده‌اند. سمت شمال بدخشان، ساقیان که آن را صاقان نیز می‌نامند و و خان و درواز و کولاب و حصار می‌باشد. طرف شرقی بدخشان پامیر است که طایفه قرقیز یا کرکیز آنجا سکنی دارند. سمت جنوب بدخشان مملکت کافر سیاه پوشان است. بدخشان از حیثیت خضارت و نضارت و عذوبت میاه و نمو گیاه مشهور است و از فواکه مخصوصاً شلیل آنجا معروف است.

بدخشان را نیز فیض آباد می‌گویند. در بدخشان و آن نواحی زلزله

زیاد می‌شود و اسباب خرابی کلی است. اهالی بدخشان تاجیک یعنی ایرانی‌الاصل می‌باشند و شیعی‌مذهب و طوری مهماندوست و غریب‌نوازند که در مملکت بدخشان تقریباً فروختن نان معصیت بزرگ است. زبان اهالی فارسی است و جمیع عادات و رسوم ایشان همان عادات و رسوم اهالی ایران است. در این مدت که اترک، اغلب بلاد جیحون را متصرف شدند بدخشانها به هیچ وجه من‌الوجه آنها را به خود راه ندادند و متأدب به آداب و رسوم آنها نشدند. معادن لعل بدخشان مشهور است و قدیم‌الایام در آنجا کار می‌کرده‌اند و معادن لعل در کنار جیحون واقع شده. بدخشانها در باب استخراج لعل از معادن غریبی دارند و می‌گویند لعلی که از معدن استخراج می‌شود باید جفت باشد و بر فرض که یک قطعه لعل در معدن پیدا شود باید معدنچی آن را پنهان کند تا جفت او پیدا شود. یا باید او را از میان دونیم نماید تا فرد نباشد.

نیز در سواحل جیحون در اغلب نقاط علی‌الخصوص در بدخشان معادن لاجورد زیاد است که به چین و سایر بلاد می‌برند.

ناحیه پامیر که سرچشمه جیحون از آنجاست میان بدخشان و یارکند است و در وسط این ناحیه در ناحیه ساری‌گل اصل سرچشمه واقع می‌باشد و در پامیر یک نوع حیوانی یافت می‌شود که آن را هم راس و هم کوشکار (۱) می‌گویند. از گاو بزرگتر و از اسب کوچکتر و سفیدرنگ است و پشم زیاد در سر و گردن او روئیده. شاخ هم دارد. گوشت آن بسیار لذیذ و قرقیزها از این حیوان شکار می‌کنند.

امیر تیمور و نادرشاه در یک نقطه جیحون جسر بسته و عبور کردند و آن نقطه در حوالی کیلف یا کیلیف بوده در طرف شمال بلخ و بهترین نقاط است به جهت بستن جسر. زیرا که هم مجرا تنگ است، هم دو طرف سنگ و اصل بستر رودخانه هم سنگ می‌باشد. گل و شن ندارد و به خوبی در این محل می‌توان جسر ساخت.

۱- همان غزاو است که به نام یاک خوانده می‌شود و در حقیقت گاو موی‌دار است مخصوص کوهستانهای ترکستان شرقی و پامیر. پرچم که نمودار شان و شوکت سرداران ترک بوده منگوله‌ای بوده است از موی دم همین حیوان بر سر نیزه. پاشاهای ترک به تناسب اهمیت از یک تا چند پرچم حمل می‌کردند.

آمو به عقیده بعضی اسمی است که مغولها به جیحون داده‌اند و خودشان آن را آموموران می‌گفته یعنی رود آمو. در تاریخ ماتهیوادثی-اورفه (۱) مورخ مشهور ارمنی که به زبان عربی تألیف شده و در صحت آن شك وریبی نیست و این مورخ در غلبه عمادالدین زنگی به اورفه یا ادث در هزار و صد و چهل و چهار فوت شده و مخصوصاً تاریخ عصر خود را خیلی صحیح نوشته چنین مسطور است که سلطان الب ارسلان از جیحون به جهت فتح سمرقند عبور کرد. جیحون رود بزرگی است که به کیهون نیز اشتها دارد.

اغلب مورخین جیحون را فقط «آب» نگاشته‌اند. خواجه رشید الدین (۲) در جامع التواریخ مکرر گفته: «چون براق از آب بگذرد» «تا کنار آب راند». روضة الصفا: «از آب عبور نمود» «به کنار آب نزول فرمود» «به ضبط کنار آب رفته بود» جهانگشای جوینی: «سلطان محمد در کنار آب به هزیمت رفت». حبیب السیر: «از بدخشان به کنار آب آمد». مطلع السعدین: «در کنار آب». مورخین عرب نیز تقلید عجم را نموده غالباً جیحون را نهر نوشته‌اند و از همین بابت است گفتن ماوراء النهر که به عقیده اعراب ناحیه‌ای مابین جیحون و سیحون باشد. در کتاب التنبیه، ترکستان را «مادون النهر» مسطور داشته. ابن اثیر گوید: «عبر النهر الی بخارا».

نظر به اسناد معتبره عقیده مؤلف این است که اسم اصلی شط همان است که قدماء می‌گفته‌اند و یونانیهای آن وقت و فرنگیهای حالا نیز به آن همان اسم را داده‌اند. آق سو یا آخسو اسم شعبه معتبر سرچشمه این شط بوده و لغت اترک است بعد عجم آن را به اسم شهری موسوم به کیهون که در آن حوالی بوده و حالا معدوم می‌باشد موسوم نموده‌اند. پس از آن اترک طایفه غز و سلجوقی و غیرهم که بعد آمده آن را به اسم شهری که باز در حوالی شط و آموی نام داشته آمویه نامیده‌اند و در جهانگشا، ملک آمویه مکرر ذکر شده و در ظفرنامه تیموری نیز گوید: «آمویه را با توابع به او ارزانی داشت». در حبیب السیر هم قلعه آمویه ضبط است. استاد رودکی شاعر در قصیده‌ای که امیر نصر سامانی را از هرات به رفتن و معاودت

به بخارا برمی‌انگیزاند گوید:

رود آمو با همه پنهاوری خنگ ما را تا میان آیدهمی
ریگ آمو و آن درشتیهای او زیرپایم پرنیان آید همی

اما در باب تفصیلی که در تواریخ عجم اشاره بدان نموده‌اند و گویند در زمان سلطنت منوچهر در وقتی که بنای مصالحه با افراسیاب شد آرش نام تیرانداز، از قلعه دماوند تیری پرتاب کرد که به ساحل جیحون رسید لهذا جیحون حد فی‌مابین ایران و توران گردید. اگرچه نزد ارباب عقل، این خبر افسانه است ولی توجیهی با کمال تأمل برای آن می‌توان نمود. یعنی هر کس نقشه کاپیتن موراویف را که خود رسم نموده و بستر و مجرای سابق جیحون را که به دریای مازندران داخل می‌شده ملاحظه نماید خواهد دید که یکی از شعب جیحون در طرف جنوب کوه بالخان داخل دریای مازندران می‌شده که از آنجا به اترک و سواحل ایران چندان مسافتی نیست. اگرچه نگارنده علی‌التحقیق این فقره را نمی‌نگارد لکن به قرائن می‌گوید مابین بستر قدیم جیحون که مصب او نگاشته شده و کوه دماوند تحذب زمین نباید آن قدر زیاد باشد که از طرف جنوب کوه بالخان قلعه دماوند پیدا نشود و مطلب مورخین عجم صحیح بوده نهایت قدری افسانه داخل او شده و اصل مطلب و صحیح آن‌را از میان برده مقصود آنها این بوده است که از نقطه ساحل جیحون که کوه دماوند مرئی است و یقین از جانب کوه بالخان که مصب سابق جیحون بوده کوه دماوند مشهود می‌شده است والله اعلم.

تواریخ متعلقه به جیحون

در سلطنت منوچهر، افراسیاب پادشاه توران که قشون به ایران کشید از رود جیحون عبور کرد و نتیجه آن لشکرکشی، جنگ سختی است که در حوالی ری مابین ایرانیان و تورانیان اتفاق افتاده بود و محل همین شهر طهران معسکر افراسیاب بوده است. در این جنگ منوچهر شکست خورده به رستم‌دار فرار کرد.

در سلطنت کیکاوس پادشاه ایران، هنگامی که عساکر افراسیاب از جیحون عبور نموده به قصد تسخیر ایران می‌آمدند کیکاوس سیاوش ولد

خود را باقشون معتد و مستعد به دفع او فرستاد که نتیجه، مصالحه سیاوش و افراسیاب و خشمگین شدن کاوس و پناه جستن سیاوش است به توران که فردوسی علیه‌الرحمة در شاهنامه مفصلاً بیان کرده است و همچنین منازعات و مغازی مابین عساکر ایران و توران چه قبل از این مقدمه و چه بعد از این زیاد است که بعضی مبنی بر افسانه و برخی صحیح است. لکن چون تاریخ معین ندارد اعتماد چندان را نشاید. اما از زمان سلطنت ساسانیان عمده‌ای که در سواحل جیحون روی نموده می‌نگاریم و مقدمه به ذکر تاکنون به دستگیری اسناد صحیحه و اقوال معتبره حوادث عظیمه و وقایع اسکندر می‌پردازیم:

در سنه سیصد و بیست و هشت قبل از میلاد که اسکندر اغلب بلاد و امصار ایران را به حیطة تصرف و قبضة اختیار درآورد و متعاقب دارا به طرف خراسان می‌راند، در بین راه تفصیل خیانت سرداران او را بشنید که وی را مقتول ساخته‌اند، و بلکه به عقیده جمعی وقتی به سروقت دارا رسید که هنوز نیمه جانی در کالبدش باقی بود و آن شهریار تاجدار را برخاک مذلت چون بدان‌سان افتاده دید به غایت متأثر و شرمگین شده با وی عهد نمود و سوگند یاد کرد که قاتلین او را دستگیر کرده کیفر و انتقام دهد و شهر بلخ را که مأمن خائنین بود محاصره نمود تا بعد از مدتی مفتوح ساخت. اما خائنین فرار کرده و از رود جیحون گذشته به سغد رفته بودند حاکمی از اهالی ایران ارنایاو نام را که باید اردوان باشد در آنجا گذاشت.

کنتکورس مورخ (۱) که بهترین تاریخ اسکندر را نوشته است و در مائه اول بعد از میلاد بوده چنین می‌نگارد که اسکندر از باختر رفتن به جانب سغد را تصمیم عزم کرد. اما از نقطه‌ای که می‌خواست حرکت نماید تا لب جیحون مسافتی بعید و ارضی قفر و لم یزرع و بایر خالی از آبادی و سکنه و هوا در آن وقت در غایت حرارت بود چنان که عساکر او روز را قادر به حرکت نبودند و پیوسته در شب راه می‌پیمودند. این مسافت بعیده را بعد از آن که دو ثلث طی نمودند، به واسطه بی‌آبی و فرط عطش، چنان منقلب و بدحال شده بودند که مافوق آن متصور نبود تا این که

۱- مورخ لاتن از قرن اول میلادی مؤلف «تاریخ اسکندر» به نام .

بسیاری از ایشان را التهاب و نایرهٔ عطش، دمار از روزگار برآورد و آنچه هم زنده مانده چون تصور نجات و خلاص از آن ورطهٔ هالك را با چندین مخاطر و مهالك نمی نمودند ناچار تن به مرگ داده و از حیات و بقای خویش قطع امید نموده بودند. متملقین چاپلوس که همیشه اوقات در حواشی بساط سلطنت بوده و هستند و به واسطهٔ مزاج گوئی و تملاقات آنها غالباً در کار دولت و هنر وارد می آید و پیوسته سخن از درمجاز و موافق با مزاج ملوک می رانند عرض کردند وجود مبارك سلطنت را که سایهٔ حضرت الهی و مایهٔ رحمت نامتناهی است چندین قرین رنج و تعب داشتن دور از صواب و صلاح است و با وجود مقام منیع سلطنت و شهریاری و حصول مقتضیات تن آسانی و کامکاری نفس نفیس همایون را با شخص خسیس ادنی تائین به یک میزان سنجیدن و با جملهٔ زیردستان به ورطهٔ مهالك در افتادن - اگرچه بر حسب صورت طریق عدل و داد پیمودن است - اما در معنی خلاف مروت و عین بی اعتدالی است و هرگز خداوند بدین معنی راضی و خرسند نیست. چرا که يك نفس مقدس پادشاه در شرف و بها مساوی و مقابل با هزار کرور نفس است. زیرا که از میان چندین کرور خلق يك تن را خداوند بر حسب لیاقت، تشریف سلطنت ارزانی می فرماید. اما از زیردستان و رعیت و سپاهی هریک را جان به معرض هلاکت و تباهی آید باز امثال و قراین ایشان در هر صنفی بسیار وبی شمارند.

همه پهلوانیم و شاه اندکی چه اندك که پیدا نباشد یکی

بالجمله چندان که از این در سخن معروض حضرت سلطنت داشتند اسکندر سخنان ایشان را به سمع قبول اصفا نفرموده و بدین کلمات هیچ التفاتی نکرد و باز هرچه از آب و مشروبات ذخیره و همراه داشت با ادنی سربازی بالسویه می آشامید و نفس خود را بر احدی رجحان نمی داد تا کار به جائی رسید که مشروب پادشاه هم هرچه ذخیره بود تمام شد و کار به اسکندر و همراهان به غایت سخت افتاد که همگی مشرف به هلاکت بودند. دونفر از سواران که به خیال تحصیل آب از اردو پیش رفته و به هر سوی بادیه تکاپو می نموده يك باره به کنار جیحون رسیده شطی در غایت عظمت دیدند. فوراً مشکهای خود را پر از آب نموده به شتاب به اردو رونهادند تا زودتر ك پسران خود را که در آتش عطش قرین تاب و تب گذاشته بودند دریابند. چون به حوالی اردو رسیدند اسکندر را دیدند که می آید و لبهایش

از فرط تشنگی و تف شراره جگر مانند کباب نیم سوخته است. یکی از سواران، خود خود را پر از آب کرد به دست گرفته نزدیک اسکندر آمد و ملتصق شد که از آن آب بیاشامد. اسکندر خود آب را به دست گرفته اطراف خویش را نظاره کرد. غالب سرداران را به همان حالت متعش دید. بدون این که لب خود را به آب بیالاید آب را رد کرده گفت چگونه من آب بنوشم و حال آن که جمعی از سرداران و سپاهیان تشنه و بر من نظاره می کنند؟ مشکهای آب را زودتر به اولا خود برسانید و آنها را از رنج عطش و ورطه هلاکت نجات بخشید. این بگفت واسب خود را به طرف جیحون راند که چندان مسافت نبود. شباهنگام به کنار جیحون رسید و یا گفتی در وادی ظلمات به چشمه حیوان پی برد و فوراً حکم داد تا آتش بسیاری افروختند که بازماندگان راه و دابر (۱) سپاه بر اثر آتش بیابند و در آن ظلمت شب به زحمت گمراهی دچار نشوند و نیز منادیان را فرمود تا ندا در دادند که آب نزدیک است تا عساکر بدین ندای بشارت آمیز نیرو گرفته و هر کس تن به مرگ داده و از قوت رفتار افتاده بدین نوید جان بخش قویدل شده زودتر خود را از ورطه هلاک و گرداب فنا به ساحل نجات و سرمزل حیات رسانند. و جمعی را نیز امر داد که با مشکهای پر آب آنها را استقبال نمایند ولیک سربازان تشنه همین که به کنار شط می رسیدند از شدت عطش چون مریض مستسقی چندان آب می آشامیدند که غالبی به هلاکت می رسیدند و بیچاره آنان هم که از آتش عطش، نیمه جانی به در برده بودند روان گرانها را در سر آب روان به باد فنا داده سر بر خاک هلاک می نهادند و از زحمت سفر و خیال جنگ و سودای ناموس و تنگ می آسودند.

بالجمله در این شب از قشون اسکندر زیاده از آن تلف شد که در یک روز جنگ و یک میدان رزم خود پادشاه خود از سربدارد و اسلحه از تن برآرد. و چندان اسکندر سواره با آن حالت تشنگی و خستگی ایستاد تا تمام سپاه عقب مانده از راه رسیدند بعد به چادر در شده جزئی آبی نوشید. دیگر روز که علی الطلیعه برخاست عرض و عمق شط را دیده و سنجیده به حدی یافت که عبور از آن بدون جسر محال و غیر ممکن بود

۱- دابر به معنای دنباله، آخر هر چیز، تابع، پیرو.

وازمساوی (۱) بخت‌زبون، نه‌درحوالی و سواحل جیحون جنگلی بود که از اشجار آن توان جبری ساخت و نه همراه اسباب و آلات جبر سازی و لوازم این کار موجود و از آن سوی عزم اسکندری نیز مانع از آن بود که از وجود چنین مانعی روی بر تافته آهنگ مراجعت کند. لهذا مقرر داشت همان مشکهای آب را پراز باد کرده و سربازان يك يك به زیر شکم خود بسته به وسیله سباحه و دستیاری شنا از جیحون گذشتند. در ظرف شش روز به همین وسیله تمام عساکر خود را بعد از عبور از جیحون که مصمم تعاقب و گرفتار نمودن بسوس که سردار دارا و قاتل او بود گردید (۲) به اسکندر خبر رسید که استفیلا که رفیق بسوس و از وزرا و اعیان او محسوب می‌شود همین که عبور اسکندر را از جیحون شنیده با دادآفرین سردار دیگر و قارن سردار دیگر همعهد و متفق‌الرای شده‌اند که بسوس را دست بسته به دست اسکندر سپارند و پس از مشاوره و گفتگوی، سرداران مزبور در انجام این خیال حسن تدبیر و لطف احتیال را چنین مصلحت دیده قرار دادند که استفیلا، دادآفرین و قارن را دست بسته در موضعی محبوس سازد. پس خود به نزد بسوس رفته معروض داشت که این دوتن سردار خائن غدار و بدسگال سیه روزگار از در کفران و خیانت و مکر و خدیعت درآمدند با خود مواضعه و معاهده کرده بودند که العیاذ باللہ تورا گرفته مغلولاً نزد اسکندر فرستند. من بر مکنون ضمیر و کید آنها واقف و خبیر شده هر دو را گرفته محبوس ساختم و اینک به خدمت تو شتافتم. بسوس سخنان فریبنده استفیلا را صدق محض و محض یکدلی و نیک اندیشی دانسته او را تکریم و تمجید وافر کرد و منزلتی خاص گذاشت. پس خواست تا آن دو سردار را به رأی‌العین در آن مجلس مشاهده و ملاقات نموده به دست خویش آنها را مقتول سازد و مکافات دهد. همین که به دلالت استفیلا وارد مجلس آنها شد و شمشیر از میان کشید که دادآفرین و قارن را گردن زند فوراً آن ستهن باهم متفق شده بسوس را گرفته غل و زنجیر به گردن و دست و پای او نهادند و افسر کیانی وجبه خسروانی را که از سر و بردار او برداشته و زیب تارك بی‌بها و آرایش دوش ناسزای خویش گردانیده بود

۱- مساوی به فتح اول به معنای عیبه، زشتیها، بدیها.

۲- بسوس نامی است که غالب مورخین تاریخ اسکندر قاتل دارا را بدین نام موسوم داشته‌اند. یحتمل لقب یکی از سرداران قاتل بوده نه اسم او یایونانیان تحریف کرده‌اند (ع.۱).

از سر و دوشش برداشته و براسب برهنه سوار کرده به اردوی اسکندر آوردند. همین که به حوالی اردوی اسکندر رسید از طرف پادشاه امر و مقرر شد که او را برهنه و عریان بریابوی لخت بی‌زین و لجام نشانده وارد اردو سازند. استفیلا زنجیری که به گردن بسوس افکنده بود به دست گرفته به همان رسوائی و فضاحت و خواری و قباحات که وصف شد او را به حضور اسکندر رسانده معروض داشت چنین است پادشاه کسی که ولی‌نعمت خود را بکشد و بامثل تو پادشاهی درافتد.

هرآن کو درافتد به پروردگار

چنین بیند او کیفر از روزگار

امیدوار چنانم که روح پاک دارا از اوج افلاك و عالم سماوات به زمین نگرسته این حالت را مشاهده و ملاحظه نماید. اسکندر استفیلا را مورد مراحم و عواطف و مشمول مکارم و عوارف ملوکانه ساخته چندان که سزا بود وی را بنواخت. پس بسوس را مخاطب فرموده گفت ای کافر نعمت دژخیم صفت وای بی‌آزرم گرگ طبیعت تو را چه چیز به قتل ولی‌نعمت و خداوند خود دلیر کرد؟ و چگونه راضی به اراقه دم (۱) سیل دودمان جم شدی؟ و از چه روی دامن خود را به لوث این معصیت آلودی؟ آیانه از خدا شرم کردی و نه از خداوند و ندانستی که با پادشاه در آویختن و خون پروردگار خود را بی‌گناه ریختن عاقبتی وخیم دارد و درد دنیا عذاب‌ی الیم و پس از این دوتقصیر بزرگ و گناه عظیم بدون حق و لیاقت هوای جهان‌بانی نمودی و گستاخانه پای به جایگاه پادشاهان نهادی و تاج و کمر و جبهه پادشاه بی‌گناه مقتول را که یادگار تاجداران کیان و میراث شهریاران ایران بود زیب تارك و برو زینت میان و بیکر ناشایسته خبیث خود کردی. بسوس را به هیچوجه یارای سخن گفتن و قدرت جواب در حضور اسکندر نبود. پس از مبالغت و اصرار پادشاه، زبان بدین جواب ناصواب گشوده گفت اگر من به لقب پادشاهی و منصب سلطنت خود را ملقب و منتخب نمی‌داشتم کسی دیگر می‌برد و شاید از برای سلطنت ایران و به جهت دفع شر تو من از سایرین مستحق‌تر بودم. اسکندر دیگر جوابی نداده برادر دارا را که در سلك سردارهای قشون اسکندر منسلک شده بود

احضار فرموده بسوس رابهوی سپرد که بههرنحو می‌خواهد او را بهانتقام خون برادر قصاص کند و روان پلید او را روانه دوزخ سازد. پس خونخواهان داراجمع آمده وی را در همان محلی که پادشاه بی‌گناه را بهقتل آورده بود به‌اشدطور مقتول ساختند.

در زمان سلطنت بهرام گور، خاقان ترك که قصد ایران نموده بود بهرام با معدودی از سپاهیان علی‌الغفله در کنار جیحون براوتاخته و مقتولش ساخت. اگرچه در مملکت خوارزم هم نوشته‌اند.

زمان سلطنت هرمزبن نوشیروان به واسطه هرج و مرجی که در کار دولت راه یافته سلاطین اطراف و ملوک همجوار طمع در ملک ایران نمودند. قیصر روم به‌نصیبین آمد. عباس احوال و عمر ازرق که از مشایخ عرب بودند به کنار فرات رسیدند. طوایف خزر، ارمن و طالقان را تاخت نمودند. ساوه شاه خاقان ترك که خالوی هرمز بود با سیصد هزار مرد جنگجو از جیحون گذشته در بادغیس هرات اردو زد. بالاخره هرمز با قیصر روم و اعراب و طوایف خزر صلح نموده قشونی مستعد و مهیا ساخته بهرام چوبین را سردار آن سپاه کرد و به‌طرف خاقان ترك گسیل نمود و چنان که در تواریخ مسطور است، به یک چوبه تیر بهرام چوبین، خاقان ازپای در آمد و جان و جهان را وداع گفت و عساکر او منکوباً و مغلوباً از جیحون گذشته راه توران گرفتند و رفتند.

در تواریخ عرب، شمر نامی را از طایفه بنی‌حمیر که ملکی معتبر بود حکایت می‌کنند که تغلب و استیلای او به درجه‌ای رسید و دستش در حل و فتح ممالک و قبض تصرف بلاد چنان بسطی یافت که از جیحون گذشته ترکستان را مسخر خویش ساخت و بنای سمرقند را به او نسبت می‌دهد. در سنه بیست هجری زمان خلافت خلیفه عمر بن الخطاب وقتی که یزدجرد پناه به خاقان ترك برده و خاقان به قصد حمایت او از جیحون عبور نموده بود احنف بن قیس با بیست هزار تن از عساکر عرب آهنگ جنگ خاقان نموده در حوالی این رود تلاقی فریقین شده خاقان منهزم شد و روی از جنگ بر تافت.

در سنه دویست و هشتاد و یک، عمرو لیث صفاری را با امیر اسماعیل سامانی در حوالی جیحون محاربت و مقاتلتی واقع شده اسب عمرو در ابتدای جنگ از صدای طبل و نفیر کرنا وحشی شده رم کرده او را به میان

عساکر سامانیان برد وزنده گرفتار شده مغولولا به بغداد نزد معتصم خلیفه‌اش بردند.

درسنة سیصد و سی و پنج، هنگام مخالفت ابراهیم بن احمد سامانی با امیرنوح سامانی که امیر نوح از جیحون گذشت در مرو مقدمه قتل ابوالفضل وزیر به خواهش امرا دست داد چنان که در تواریخ ثبت است. درسنة سیصد و نود و هفت، ایلک خان پادشاه ماوراء النهر به قصد تسخیر خراسان از جیحون گذشت و با سلطان محمود منازعه و محاربه نموده شکست یافت و روی از جنگ بر تافته مراجعت کرد و در همان سال بمرد.

درسنة چهارصد و هفت ینالتکین پسر مأمون والی خوارزم که به سلطان محمود غزنوی شوریده بود (۱) بعد از غلبه سلطان محمود به خوارزم و هزیمت یافتن والی خوارزم وی به کشتی نشسته که از جیحون عبور نماید و خود را به مأمونی رساند در حین عبور از جیحون بایکی از معارف سفینه آغاز سفاهت گذاشت. او را گرفته مغولولا به اردوی سلطان بردند. سلطان فرمان داد تا او را هلاک ساختند.

درسنة چهارصد و بیست و دو، در زمان سلطنت مسعود بن محمود، طایفه سلجوق از جیحون گذشته به بلاد خراسان آمده سکنی گرفتند.

۱- عبارت مبهم است. مطلب این است که علی بن مأمون خوارزمشاه که خواهر محمود را به زنی داشت تا زنده بود روابط دوستانه خود را با محمود غزنوی و بالنتیجه استقلال خاندان خویش را حفظ کرد. پس از وی برادرش مأمون بن مأمون به جای او بنشست و با اجازه سلطان، زن برادر یعنی خواهر محمود را نکاح کرد. ظاهراً این امر موجب تحکیم بیشتر دو خاندان غزنوی و مأمونی شد. اما شاید هم همین نزدیکی شدید موجب شد که محمود از او بخواهد که در ممالک خویش سکه و خطبه به نام وی کند. مأمون نپذیرفت و فرستاده محمود از خوارزم بازگشت و خوارزمیان در اندیشه شدند «و مقدم همه ینالتکین بود صاحب جیش مأمون». در این میان بزرگان خوارزم در روزی ناگاه به عادت سلام به خدمت او (مأمون) رفتند و در حال، خبر وفات او از اندرون به بیرون آمد و حقیقت حال معلوم نشد که چگونه افتاد. آنگاه جمله بر بیعت پسر او مجتمع شدند و او را به جای پدر بنشانند. دانستند که سلطان (محمود) ازین حادثه ممتنع شود و انتقام این جریمه بخواهد». و چنین نیز شد. محمود به خوارزم لشکر کشید و ینالتکین سخت پای فشرد و چون کوشش سود نداد خواست بگریزد که در کشتی گرفتار آمد (رک جامع التواریخ: تاریخ سلطان محمود و اسلاف و اخلاف او، به سعی احمد آتش) ص ۱۹۹-۲۰۰.

درسنه چهارصد و چهل و یک که سلطان مسعود وفات یافت جغری بك سلجوقی در کنار جیحون اعلان سلطنت خود را نمود.

درسنه چهارصد و شصت و پنج البارسلان قلعه برزم را که در کنار جیحون بود مفتوح ساخت یوسف کوتوال آنجا را گرفته به چادر سلطان آوردند. یوسف سخنان درشت گفتن آغاز کرد. سلطان حکم به قتل او داد. وقتی که او را از چادر بیرون می کشیدند از دست روزبانان و جلادان خود را مستخلص ساخته روبه سلطان حمله برد. حصار و خدام خواستند او را مانع شوند سلطان بانگ زد که دست از او بردارید که من خود بشخصه امر او را کفالت و کفایت خواهم نمود. پس باتیرو کمانی که نزدیک مسند سلطنت بود چند چوبه تیر به جانب او انداخت. با آن که سلطان در رمایت سرآمد اهل روزگار خود بود و هیچگاه تیرش خطا نکرده بود از قضا هیچیک بدو کارگر نیفتاد. یوسف خود را به سلطان رسانده با کاردی که درموزه داشت پادشاه را هلاک ساخت.

درسنه پانصد و بیست و چهار در زمان سلطنت سلطان سنجر حاکم سمرقند احمد بن سلیمان بشورید. سلطان به دفع او از جیحون عبور نموده سمرقند را محاصره نمود و بعد از مدتی به حیطة تصرف در آورد.

درسنه پانصد و سی و پنج احمد سابق الذکر والی سمرقند علم مخالفت برافراشت و با وجود مرض فلج شش ماه قشون سلطان سنجر را که از جیحون عبور نموده بودند معطل داشت. بالاخره شهر سمرقند تسلیم شد. احمد را در محفه نهاده نزد سلطان آوردند. سلطان از خون وی درگذشت و پسرش نصیر خان را والی سمرقند ساخت.

درسنه پانصد و پنجاه و یک سلطان سنجر که مدت چهار سال بود نزد طایفه غزمحبوس بود امیر احمد قماج حاکم ترمذ چند کشتی در جیحون حاضر نموده سلطان روزی به قصد شکار به کنار رود آمده و از آب گذشته به بلاد ترمذ آمد و از آنجا به مرو رفته مالک ممالک خود گردید.

درسنه ششصد و هفده جبه نویان و سوبدای بهادر (۱) - سرداران چنگیز خان - باسی هزار تاتار به قصد تسخیر خوارزم و تدمیر خوارزمشاه از جیحون گذشتند.

درسنه ششصد و هیجده در بهار این سال، از معبر ترمذ چنگیز خان از جیحون عبور نموده به ایران آمد. و در پائیز همین سنه از جیحون گذشته به ماوراء النهر شد و در سمرقند قشلاق کرد. درسنه ششصد و پنجاه و یک در ماه ذیحجه هلاگو خان از طرف منگوقاآن برادرش به قصد تسخیر ایران از جیحون گذشت. بعضی در ششصد و پنجاه و سه نوشته اند.

درسنه ششصد و پنجاه و سه رکن الدین خورشاه رئیس ملاحده که در قلعه الموت به دست هلاگو خان گرفتار شده و او را به اردوی منگوقاآن به مغولستان می فرستادند در قراقوم نرسیده به اردو از طرف منگوقاآن امر شد که او را رجعت دهند تا قلعه گردکوه را هم تفویض و تسلیم نموده آنگاه در حضرت قاآن بار حضور یابد. در اثنای مراجعت، کنار رود جیحون خونس بریختند.

درسنه هفتصد و شصت و پنج، در بهار این سال، امیر حسین نویان و امیر تیمور گورکان که از لشکر جغتای شکست خورده بودند از جیحون گذشته به حوالی بلخ یورت ساختند.

درسنه هفتصد و هشتاد و دو، امیر تیمور از جیحون به قصد فتوحات خراسان عبور نمود.

درسنه هفتصد و هشتاد و چهار، امیر تیمور گورکان به قصد فتح مازندران از جیحون گذشت.

درسنه هفتصد و هشتاد و هشت امیر تیمور، از جیحون گذشته به سمت بروجرد و لرستان راند.

درسنه هشتصد و هشت، میرزا پیر محمد گورکانی از جیحون گذشته بامیرزا خلیل سلطان گورکانی مصاف داد.

درسنه هشتصد و شصت و یک، بعد از فوت میرزا ابوالقاسم بابر، در شهر مشهد، امرای خراسان سلطان ابوسعید را که در سمرقند سلطنت داشت به سلطنت خراسان استدعا نمودند. سلطان معزی الیه در شعبان آن سال به این قصد از جیحون گذشته به هرات آمد.

درسنه هشتصد و شصت و پنج، در ماه جمادی الاولی، سلطان ابوسعید گورکانی به قصد تدمیر میرزا محمد جوکی که یاغی شده بود از جیحون عبور نموده و قلعه شاهرخیه را محاصره نمود که در این بین خبر

شورش و طغیان سلطان حسین میرزا در عراق و عزیمت وی به خراسان مسموع افتاده مجدداً از جیحون گذشته به خراسان آمد.

درسنة نهصد، سلطان حسین میرزای گورکانی به قصد منازعه با خسرو شاه که در قلعه قندز متحصن شده بود جبری بر روی جیحون بست که عساکر خود را عبور دهد و آن جسر در حوالی اوباج بسته شد. اما طغیان و شدت جریان آب، جسر را از هم منقطع و منفصل نموده سلطان حسین میرزا در ثانی چنین مقرر داشت که در موضعی از مواضع شط که جزیره باشد جسر بسته شود. یعنی نخست بر روی یک شعبه جسر کشیده شود تا عساکر او عبور کرده به وسط شط که زمین جزیره است وصول یابند پس جسر را کشیده به شعبه دیگر استوار نمایند تا معبر کم خطر و عبور سهلتر شود. چنین نقطه‌ای یافتند و به طور مقرر نخست الی جزیره جسر بسته شد. پادشاه با عساکر از شعبه اولی گذشته به جزیره وارد گردیدند. شب را هم آنجا توقف نموده که صبح روز دیگر جسر را گشوده به شعبه دیگر بندند و عبور نمایند. مقارن غروب شتری از اردو از جزیره به آن طرف آب عبور کرد. معلوم شد بی معاونت جسر هم می‌توان گذشت. علی‌الطلیعه بدون جسر از آب گذشته مقارن نماز شام که عساکر او بالتمام از آب عبور کرده و نفسی در آن جزیره باقی نمانده بود جیحون طغیان نموده جزیره را فرو گرفت که اگر آن شب سلطان حسین میرزا در جزیره مانده [بود] باتمام قشونش غرق غرقاب فنا می‌شدند.

درسنة نهصد و هشت شیبانی محمدخان از بک به قصد تسخیر خراسان بلکه تمام ایران از آب جیحون گذشت.

و هم در این سال نهصد و هشت زمانی که بدیع الزمان گورکانی به خیال قتال با محمدخان شیبانی در کنار جیحون اردو زده بود ماهی‌ای از آب جدا شد که یک ذرع و نیم طول داشت و از سرتا میانش به کلفتی عصائی و از میان تا دمش مانند قلمی بود. فک اسفل نداشت و غیر دهان، منفذی در همه اعضایش نبود.

درسنة نهصد و نه، مجدداً در اوایل پائیز، محمدخان شیبانی از جیحون از معبر کرکی گذشته‌اند خود را متصرف شد و بلخ را محاصره کرد. یکی از شعرا ماده تاریخ این محاصره را چنین به رشته نظم کشیده است:

محمدخان چو از آمویه بگذشت
 شراب عیش اهل بلخ شد تلخ
 تمام شهر ویران گشت از جنگ
 وز آن تاریخ شد «ویرانی بلخ»
 درسنة نهصد و دوازده عساكر محمدخان شیبانی از جیحون گذشته
 اغلب بلاد خراسان را نهب و غارت کردند.

درسنة نهصد و سیزده محمدخان شیبانی در این سال از جیحون
 گذشته الی جرجان بتاخت و بدیعالزمان گورکانی التجاء پناه به شاه
 اسماعیل صفوی که در تبریز بود برد و محمدخان الی دامغان تاخت نموده
 و صفحه خراسان را تماماً مسخر ساخت.

درسنة نهصد و شانزده، بعد از شکست دادن شاه اسماعیل صفوی قشون
 شاهی بیک خان ازبک را در محمودآباد مرو و اورا مقتول ساختن و به این
 واسطه درانظار خوانین ازبکیه و شاهزادگان گورکانیه عظمی یافتن قرار
 مصالحه فی مابین درسنة نهصد و هفده به توسط خواجه محمود چنین داده
 شد که جیحون سرحد مابین ایران و توران باشد.

درسنة نهصد و هیجده، به واسطه فتور وضعی که در کار امیر
 نجم ثانی که از قبل شاه اسماعیل حکمران خراسان بود روی داد، (۱)
 خوانین ازبکیه نقض عهد کرده از جیحون که سرحد و سد بین مملکتین بود
 تجاوز نموده به هرات بلکه الی مشهد نیز آمدند اغلب بلاد خراسان را
 ویران و پی سپریای جور و عدوان نمودند. امیر نجم نیز مقتول شد. شاه
 اسماعیل با قشونی جرار روبه خراسان نهاده در چمن رادکان فرود آمد و
 اقامت جست. خوانین ازبکیه تاب مقاومت نیاورده روی بر تافته تا آن سوی
 جیحون یکسره فرار کردند. حکومت بلاد خراسان به جای امیر نجم به
 امیر عبدالباقی مفوض شد.

درسنة نهصد و بیست و هفت در بهار این سال عبیدالله خان ازبک از
 جیحون گذشته در شانزدهم جمادی الاولی هرات را محاصره نمود و در
 دویم رجب بی نیل مقصود مراجعت به ماوراء النهر نمود.
 درسنة نهصد و سی و پنج، کوچم خان چنگیزی پادشاه توران با

۱- منظور لشکر کشی امیر نجم ثانی است به ماوراء النهر و شکست و اسارت و قتل او
 در غجدوان.

دویست هزار سوار از جیحون گذشته به عزم محاربت و مقاتلت باشاه طهماسب صفوی به ایران آمد. دوشنبه نهم محرم، در زورآباد جام تلاقی فریقین شد و بعد از تغلبات و لشکر کشیهای چنگیزخان و اولاد بلا فصل او قشونی به این شوکت و شکوه از جیحون عبور نکرده بود. خلاصه فتح و نصرت، قشون شاه طهماسب را نصیب شد.

درسنة نهصد و سی و هفت عییدالله خان ازبک به خونخواهی عم خود شیبک خان از جیحون گذشته هرات را محاصره نمود و به خراسان آمده مشهد را مسخر ساخت. چون خبر نهضت و رکضت شاه طهماسب را به صوب خراسان استماع نمود بی درنگ آهنگ فرار کرده به ترکستان رفت.

درسنة نهصد و چهل و سه عییدالله خان ازبک از جیحون گذشته به خراسان تاخت و مشهد و هرات و بلکه تا نیشابور را مسخر ساخت. چهارده ماه هم در هرات توقف و اقامت نموده بعد به صرافت طبع آهنگ عودت به ماوراء النهر نمود (۲).

درسنة هزار و صد و پنجاه و چهار به حکم نادری نجاران هندوستان یک هزار و یک صد کشتی که به جهت عبور از جیحون ساخته بودند به آب انداخته نادرشاه به بخارا رفت و تفصیل ملاقات او با ابوالفیض خان چنگیزی معروف است.

جیخن :

صاحب معجم البلدان گوید جیخن قصبه‌ای است در چهار فرسخی مرو.

چیدم :

ازقرای بندر دیلم فارس است.

چینر :

یکی ازقرای شمیران است واقع در سمت غربی سلطنت آباد مابین رستم آباد و دز آشوب. آبش از سرشته قنات. حقایقه (۳) هم از کوه دارد.

۲- در متن همه جا : عبدالله. برای اطلاع بر شرح دقایق این جنگها رجوع شود به احسن التواریخ روملو، قسمت صفویه (تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، فرهنگستان ادب و هنر).

۳- حقایقه = حقی نسبت به سهمی از آب قنات و غیره (معین).

میانۀ رستم آباد وچیندر نزدیک امامزاده علی اکبر بالای یک بلندی آثار خرابه‌ای است. یمکن در قدیم قلعه بوده. چیندر را امامزاده‌ای دیگر هست موسوم به امامزاده اسماعیل.

چیر :

از قرای بوانات فارس است.

حیران :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است در دوفرسخی اصفهان.

حیران در :

بروزن حیران سرمرعه‌ای است از گنجوران که ابتدا گنجوراب بوده و از کثرت استعمال گنجوران شده و از اعمال تویسرکان محسوب واقع در دامنه کوه خان کرمز. مالک سابق گنجوران چند مزرعه از آبادی خود مجزا کرده و فروخته از جمله حیران دراست که درجائی اتفاق افتاده که رود خرم رود که از سمت شهرستانه و وردوتین و کوههای قزلارسلان جاری است ورود اسدآباد معروف به سگ‌آبی در آنجا به هم می‌پیوندد و سگ‌آبی اسم دهی است در جنب همین رودخانه در آخر اراضی شحن‌آباد. آب رودخانه سگ‌آبی قلیل به نظر می‌آید ولی مردم آن نواحی از عمق رودخانه وزیادی آب چیزها می‌گویند و اگر سوارگذار را نداند و به آب زند البته غرق می‌شود. نیز سکنه آن نواحی گویند سگ‌آبی در این رودخانه هست. ماهیهای بسیار بزرگ دارد. یک حد حیران در به دو رود مذکور وحد دیگر به تپه کبود، حدی هم به دارحول که آن نیز از مزارع گنجوران است. حیران در را رعایای تپه کبودی زراعت می‌کنند و محصول آنها دیمی است.

چیرجان :

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

حیردا :

از قرای ورامین طهران است.

حیرفت :

صاحب معجم البلدان گوید حیرفت شهری است از کرمان واقع در اقلیم سیم. طولش هشتاد و هشت درجه و عرضش سی و یک درجه و سه ربع.

از شهرهای آباد معتبر کرمان. خرما و میوه‌اش فراوان. رودخانه‌ای از داخل شهر می‌گذرد. هوایش بسیار گرم است. اصطخری گوید سکنه جیرفت عادت خوبی دارند و آن این است که خرما و میوه را که باد از درخت می‌اندازد هرگز جمع نمی‌کنند و بر نمی‌دارند و از برای فقرا می‌گذارند و در وقتی که بادهای شدید می‌وزد فقرا بیشتر از صاحبان باغها خرما و میوه جمع می‌کنند. اما باید دانست که خرما آنجا به قدری ارزان است که غالباً صدمن به یک درهم به فروش می‌رسد.

جیرفت در خلافت خلیفه ثانی به دست سهیل بن عدی مفتوح شد و هم‌او گفته است:

ولم تر عینی مثل یوم رایته
 بجیرفت من کرمان ادهی وامقرا
 ارد علی الجلی وان دار دهرهم
 واکرم منهم فی اللقاء واصبرا
 ابن حوقل و مهلبی گفته‌اند جیرفت شهر بامکنتی است به واسطه تجارت با خراسان و سجستان.

حمدالله مستوفی گوید جیرفت از اقلیم سیم است. در تاریخ کرمان آمده به وقت آن که عبدالله بن عمر عبدالعزیز فتح کرمان می‌کرد آن موضع بیشه‌ای بود و در اوسباع ضاره بود. لشکر اسلام پاک کردند و دیهها ساختند و هریک به نام بانیش موسوم شد. هوایش گرم است و آبش از دیورود و دراو نخلستان بسیار است و خرما ارزان بود. نگارنده گوید جیرفت در چهل و پنج فرسخی شهر کرمان که به گواشیر مشهور بوده واقع است. هوایش گرم و آبش بیشتر از رودخانه خوش گوار. دو رودخانه بزرگ که یکی از جبال بلوک اقطاع می‌آید و آن را هلیل رود گویند و یکی از کوهستان ساردویه و آن را شور نامند در وسط صحرای جیرفت به یکدیگر وصل شوند و از آن رود بندها بسته و نهرا سوا کرده و هریک رامسمی به اسمی نموده زراعت کنند. قنوات هم در این بلوک بسیار است. از اول ماه قوس تا آخر حوت جیرفت برای اقامت بهترین اماکن است. زیرا که در عرض این مدت هوا معتدل و مرغزارها سبز و نرگس و لاله‌ها شکفته و درختهای مرکبات باردار و هوا تروتازه

است. لیکن در هشت ماه دیگر حرارت هوا و رطوبت زمین بسیار است و از این جهت است که صاحب تاریخ کرمان موسوم به «عقدالعلی للموقف الالعی» گوید جیرفت را «جنة اربعة اشهر» یعنی بهشت چهار ماه که قوس وجدی و دلو و حوت باشد.

بلوك جیرفت در جنوب ساردویه و شمال رودبار و مشرق اسفندقه و مغرب نمداد و اراضی حول و حوش بزمان واقع است. طول این بلوك از باغ علیشیر تا گز صالح سیزده فرسخ و عرضش از دوساری تا قریه بلوك هشت فرسخ. بیشتر مزارع این بلوك آبش از رود است. شهری در این ناحیه بوده ولی بانی آن از روی تحقیق معلوم نیست چیزی که معین است عمرولیث صفاری در آنجا مسجد و سرا و قصور عالییه بنا کرده و سلاطین آل بویه بر آن عمارات افزوده و پادشاهان سلاجقه و قاوردیه کرمانی که سالی چهار پنج ماه در آن بلد اقامت داشتند بعضی آثار در آن گذاشتند و تاسنه ششصد و شصت و هشت هجری که ملک غز بر کرمان مستولی و مسلط شد آن شهر آبادان و معمور بود. بعد از آن وقتی آب رودخانه هلیل رود زیاد شد سد و بندی که به جهت حفظ آن بلد ساخته بودند برده و شهر را خراب کرد. اکنون جای آن مشهود و پدیدار است. مردم آن نواحی در وقتی که باران آمده باشد به محل شهر قدیم رفته بعضی اشیاء از قبیل تنکه طلا و نقره سکه دار و امثال آن می یابند. عقیده عوام آن نواحی این است که این شهر را دقیانوس ساخته و در آن منزل داشته و ارباب سیردانند که این حرف واهی است. چه دقیانوس از قیصره رومیه الکبری است. چیزی که محقق است قدمت شهر جیرفت است. چنان که در عقدالعلی می نویسد عبدالملک مروان، حجاج بن یوسف بن غضبان القبعثی را به کرمان فرستاده بود تا خبر عبدالرحمن بن الاشعث بیارد. چون باز پیش حجاج شد احوال کرمان پرسید. گفت مائها و شل و تمرها دقل و لصهابطل ان قل الجیش بها ضاعوا وان کثروا جاعوا و این فصل در وصف جیرفت لایق می افتد. و نیز ممکن است که بردسیر در آن وقت شهر نبوده است و مشهور نشده چه جیرفت و بم از بردسیر قدیم ترند. انتهى.

در این زمان در بلوك جیرفت جائی که آن را بتوان شهر گفت نیست. قریه ساردویه از سایر قرای این بلوك آبادانیش بیشتر و حاکم نشین جیرفت محسوب می شود. تقریباً پنج سنگ آب از شکاف کوهی بیرون می آید

ناگوار و غلیظ. خوانین جبال بارزی که آن رامالك اند در آنجا آبادانیها کرده و قلعه و خانه‌های خوب ساخته و درخت مرکبات عمل آورده‌اند. مرکبات در اینجا کم اما بسیار خوب و ممتاز است تقریباً این قریه پنج هزار نخل دارد. خرمایش نیکوست. مسجدی مرحوم امیر ناصر خان جبال - بارزی در این قریه بنا کرده و حمامی نیز به دستور العمل مرحوم محمد - اسماعیل خان وکیل الملك ساخته شده. خوانین جبال بارزی خانه‌ها از گچ و آجر و خشت دارند که حجاری و نجاری و غیره آنها همه به قاعده است. سایر سکنه دوساری در خانه‌های کپروکتوک منزل دارند. در این قریه مردم پرهیز کار هست. صاحب عقدانعلی گوید فدوند ناحیه‌ای از جیرفت است و خاک آن آمیخته به زر می‌باشد. خدوند نام قدیم دوساری است و از قرار تقریر ثقات بعد از آن که باران بیاید چون آفتاب شود ذرات طلا در خاک نمودار است و گویند گاهی ذره طلا به قدر ربع و خمس گندم به دست آمده است. مزارع جیرفت بیشتر ملك طایفه رودباری و جبال - بارزی و مهنی می‌باشد. قری و مزارع این بلوک بسیار است و خانه‌های سکنه کپروکتوک.

اسامی قرای معروف جیرفت از این قرار است: سرجاز، کریم‌آباد، دشت کوش، سهران، ساغری، بلوک، سمغ‌منا. محصول این بلوک بیشتر گندم و جو و برنج و ماش و لوبیا و کنجد و رنگ و پنبه. خرمای این بلوک بالنسبه کم و اشجار جنگلی بسیار به طوری که در بعضی امکنه به سبب انبوهی درختان عبور متعذر و درخت‌گز و کهور و کنار بیشتر از سایر اشجار است. يك نوع درختی در جیرفت و رودبار می‌باشد که آن را جك می‌نامند. چوب این درخت بسیار وزین بلکه از چوب صندل و آبنوس و سیسم و سایر چوب‌های جزایر هندوستان سنگین‌تر است و به جهت تخت و صندلی و امثال آن بسیار خوب می‌باشد. عده نفوس این بلوک هشت هزار نفر. وحوش این محال بیشتر آهو و گور و گراز و خرگوش و کفتار و گرگ و روباه و طیور و دراج و جیرفتی است که تیهوی دشتی باشد. جثه این مرغ به قدر تیهوهای متعارفی و نر آن مطوق و به خطوط الوان مخطط است. طعم گوشتش مثل تیهو بلکه بهتر است. صدائی که می‌کند چون شبیه به «جیرفت جیرفت» است بعضی گویند از این جهت موسوم به جیرفتی است ولی به عقیده نگارنده چون در غیر جیرفت این مرغ دیده نمی‌شود به

جیرفتی مشهور شده. به هر حال دراج جیرفت به قدری زیاد است که می‌توان گفت در هیچ‌جا این قدر دراج یافت نمی‌شود. الحق شکارگاهی به خوبی این نواحی نادر است. مرغزارهای جیرفت نیز ممتاز و مشهور می‌باشد. گاو میش و گاو درجیرفت زیاد است. ایلات مهنی درجیرفت قشلامیشی می‌کنند. طایفه‌ای از افشار که آنها را ولی‌اشاقی گویند در اینجاسکنی دارند. چند خانوار از ایلات عرب که درجیرفت منزل گرفته‌اند هنوز به لغت عرب تکلم می‌نمایند. صاحب عقدالعلی گویند جیرفت مدتها در دست عرب بوده و اسامی دههای او بر این معنی دلالت دارد مثل ابو حربی و جوابی و قعقاعی. و در توصیف جیرفت فصل مسطور در ذیل را می‌نگارد: طیب هوا و لذت ماء و طرب انگیزی خاک جیرفت در جهان مثل است و از جمله عجایب البلدان معدود است آن که در کرمان شهری است که بر صحرای او نرگس روید. و گویند وقتی ملک ارسلان شاه معروفی رابه رسالت به حضرت سلطان سنجر فرستاده بود و سلطان احوال کرمان استعلام می‌فرمود. در اثنای سخن گفت شنیدم در کرمان شهری است که در صحرای وی نرگس روید. رسول عاقل بود گفت ای سلطان جهان! نرگس و تیر خاشاک هر دو به هم می‌رویند. سلطان را آن نکته از رسول عجب آمد.

و از خواص جیرفت این که در پنج فرسخی آن کوهی است که آن را «میژان» (۱) خوانند ناحیتی نزه و لطیف به غایت سرد در فصل بهار و موسم گلزار خلدبرین و نگار خانه چین است.

ارج النواحی فی غرایب نبتہ
الوان ورد فی الغصون مفتق
شجر علی خضر ترف غصونه
من مزهر او مثمر او موق

نسیم اسحار او در بدرقه روایح از هار روح را بنوازد و هزارستان در سایه گل نغمه خویش با ساز مستان بسازد. و از خواص ولایت جیرفت، ناحیت رودبار است و مرغزار بی‌نهایت که چهارپای مرده از آن مراعی زنده بیرون آید. و از خواص جیرفت، مسجد عمر است. بقعه‌ای که گوئی

۱- عقدالعلی (تصحیح علی محمد عامری، تهران، ۱۳۱۱ ه. ش) ص ۷۰: میزان.

مهب ریاح رحمت و مصب اقداح مغفرت است. از هوای او شمامه‌های انس و راحت به‌مشام رسد قبور صلحا و مراقد علماست و برادر دروازه، تربت فقیه بکری است که خاک آن تریاک مجرب است. من‌آزموده‌ام و از آنجا مرا حاجات برآمده. انتهی.

نگارنده گوید از طرف‌شمال، جیرفت محدود به‌جبال بارز و ساردویه وراین و تهرود و از جانب جنوب به‌رودبار و کوشک و سوغان و ارزویه از سمت شرق به‌دوساری و کوهستان و از جهت غرب به‌بردسیر. خاک آن حاصلخیز و مشروب از رودخانه.

اما رودخانهٔ هلیل‌رود - که حالا آن را هلی‌رود گویند - سرچشمهٔ آن از کوهی است موسوم به‌کوه شاه. جریان این رود از مغرب به‌مشرق و آبش بسیار صاف و گوارا. در سالهای پربابی عبور از آن دشوار و در بعضی جاها برای عابرین محل خطر است. در تابستان اگر کسی لزوماً در جیرفت بماند از گرمی و عفونت هوا مبتلا به‌امراض شود و از این جهت است که اکثر اراضی آن بایر می‌ماند. یکی از نواحی جیرفت شعب دلفارد است که در شمال آن واقع. زمین آن سراسر نرگس و کوههایش جنگل و درخت بادام کوهی و انار و انجیر و مو و مورد و سرو و کاج کوهی بسیار دارد. آب و هوای این ناحیه سالم و حالا چند مزرعه از آبادی آن باقی است. از آثار قدیمه که در این زمان در جیرفت دیده می‌شود دژ سلیمانی است موسوم به‌اسم طایفهٔ سلیمانی که حالا هم در جیرفت سکنی دارند. این دژ در سمت شرقی جیرفت واقع و شکلا مخروطی است. ارتفاع آن دوازده هزار قدم مشتمل بر سه مرتبه و فقط یک راه دارد و در هر مرتبه چندین برکه است که در پناه کوه حفر شده و از آب باران پر می‌شود. سطح فوقانی آن پانصد و پنجاه ذراع مربع است و راه این مرتبه نیز منحصر است به‌شکافی که طول آن ده ذرع و عرض آن کمتر از یک ذرع است. عبور از آن کمال صعوبت و عسرت را دارد و زیاده از یک نفر هم عبور نمی‌تواند نمود. کسی که می‌خواهد به‌بالارود باید به‌هیچوجه نظر به‌پائین ننماید والا منقلب و پرت می‌شود. اهالی گویند رفتن به‌این کوه متعذر است و اگر کسی خود را به‌آن برساند محتمل است اشیاء نفیسه به‌چنگ آرد ولی به‌تحقیق پیوسته که جز چند برکهٔ خشک و بعضی خرده سفال و سقط چیز دیگر در آنجا نیست.

در بلوك ساردويه دهنه‌ای است روبه جیرفت مشهور به‌اغن. عقب این دهنه مزرعه‌ای است موسوم به‌آسیا کده. در آنجا سنگهای کوه را مثل هاون سوراخ کرده‌اند. در قدیم‌الایام توتیا در آنجا می‌سائیده‌اند و مثل شیاف کوهبنان حب لاجورد می‌ساخته.

در رودخانه شعب دلفارد که ذکر شد درخت ارغوان بسیار و باغات زیاد دارد که هر قسم میوه سردسیری در آنها یافت می‌شود و خوبی هوای آنجا طوری است که اگر صبح آدمی به‌طلب برف رود و آدم دیگر به‌طلب خرما، تازه و مرکبات، تا قبل از ظهر هر دو با نیل مرام مراجعت می‌کنند. اهل دلفارد زمستانها مثل اهالی سایر جاها به‌جیرفت می‌روند. و بعضی درختهای قدیمی دارند که میان آنها خالی است. اقسام میوه از انگور و سیب و امرود و غیره در میان آن درختها گذاشته روی آنها را با کاه و برگ وریگ می‌پوشانند و می‌روند به‌جیرفت و زمستان برف روی آنها را می‌گیرد. یک ماه بعد از نوروز که به‌دلفارد مراجعت می‌کنند همه آن میوه‌ها تازه و باقی است. این اوقات از قرار مذکور در آن نواحی در حوالی باغ علیشیر [وادخارو] (۱) سنگی دیده شده که براق است و چون آن را روی آتش گذارند آماس می‌کند و چیزی می‌شود شبیه به زرورق. معلوم نیست معدن آن سنگ که آب آورده از کجاست؟ جمعی براین‌اند که در معدن این سنگ طلا یافت خواهد شد در صورتی که معدن مشخص و معلوم شود.

در تنگ فرهاد دهنه تنگی است به‌قدر دویست ذراع. دوست آن کوه بالا آمده. سابق سدی آنجا بسته بودند و آب هلی‌رود تالاب می‌شده و این همان سدی است که آب برده و شهر را خراب کرده اگر این سد بسته شود هیچوقت جیرفت کم آب نمی‌شود.

قلعه سمنگان در دهنه دلفارد واقع است. این قلعه را از سنگ ساخته‌اند و در حوالی آن پیکان تیر بسیار یافت شود. گویند منزل شاه سمنگان آنجا بوده است.

یک قسم آهوئی در صحرای جیرفت یافت می‌شود که آن را «بزآهو» می‌گویند. نر و ماده آن هر دو شاخ دارد. سابق در جیرفت نیشکر به‌عمل

۱- ظاهراً اختیار آباد منظور است.

می آمده و کرچك این ناحیه درخت می شود. درختهای گز به چندین ذرع ارتفاع می رسد و سدر و ورك دارد که به قدر چنار است. د علف در فصل زمستان و بهار و بعضی پائیزها به قسمی است که اگر اسبی را در يك نقطه یکه میخ کنند از صبح تا عصر همان علف نزدیک آن کافی است و حاجت به عوض کردن جاندارد. گویند در سوابق ایام به قدری درخت توت در جیرفت بوده که گمرک ابریشم او معادل همه ابریشم گیالانات می شده و اکنون اثری از آن نیست.

جیهانی در کتاب مسالك و ممالك آورده است که چون یعقوب لیث - صفاری به کرمان آمد اهل جیرفت عصیان و تمرّد نمودند و بازار اهل جیرفت در ناحیتی بود که آن را کوه بارجان خوانند و آنجا سروری بود با کوفج (۱) و دزد و پیاده بسیار. یعقوب لیث او را به لطایف الحیل در قبض آورد و به قلعه بم فرستاد و آنجا هلاک شد و شوکت اهل جیرفت از آن بشکست و چون معزالدوله ابوالحسن عم عضدالدوله به کرمان آمد عزم جیرفت کرد. کوفجان رها کردند تا معزالدوله بالشکر در شعب دلفارد درآمد. سر عقبه از دوجانب بگرفتند و يك دست از معزالدوله افکنده اکثر لشکر او را هلاک نمودند و با جمعی اندک بیرون افتاد و باز عراق شد. پس چون ملک قاورد به کرمان آمد و سردسیر مسلم کرد او را احوال کثرت کوفج جیرفت و تظاهر ایشان معلوم شد و برگزاف قصد ایشان نکرد. بل جاسوس فرستاد و انتظار غفلت و فرصت می جست تا چنان افتاد که مقدمان کوفج را سوری و عروسی بود و جمله قبایل مجتمع. جاسوس خبر فرستاد و روز اجتماع ایشان معین کرد. چون خبر به ملک قاورد رسید استعینوا علی انجاح الحوائج بالکتمان برخواند و احوال با هیچ امیری و لشکری نگفت و برنشست و بیرون شد. لشکر چنان که از حرکت او آگاه می شد بر عقب او می رفت. به دوشب و روزی به سر کوفج رسید با چند غلام که مراکب نیک و جنایب آسوده داشتند و جمله قبایل کوفج را در يك مجلس قبض کرد و اموال بی نهایت حاصل نمود و بیخ آن قوم بر آورد و جمله گرمسیر از ایشان پاک شد. این ساعت شردمه ای ضعیف بی شوکت در کوئی چند صعب مانده اند.

۱- کوفج نام جماعتی است که در کوهستان کرمان ساکن بودند و معرب آن قوفص است (۱. ع).

کوههای جیرفت یا هیچ معدن ندارد یا اگر دارد تاکنون کسی انکشاف نکرده است. خوانین دوساری مشهور به «طایفه میر» اند. در چهار ماه زمستان پبلهور و تجار در دوساری آمده به معاملات مشغول می‌شوند. معارف جیرفت از متأخرین مرحوم حاجی نصرالله خان پسر مرحوم ابراهیم خان قاجار، میرناصرخان، میرغلامرضاخان، میرعلیخان، میرغلامشاهخان، میراللهوردیخان، میرعباس خان، میرمحمود، میر - شهریار و غیره که اینها همه همیشه ضابط جبال بارز و دوساری که تابع جیرفت است بوده‌اند. از اهل علم شیخ جواد و شیخ یوسف و شیخ موسی که اجداد اینها از بحرین به اینجا آمده از معارف و علمای قدیم جیرفت ابوالحسین احمد بن عمر الجیرفتی است که در شیراز به تدریس مشغول بوده. و از طایفه بنی‌ازد و بنی‌مهلک که در جیرفت سکنی داشته‌اند بعضی معارف به وجود آمده از جمله محمدبن هارون از بنی مهلب که در علم انساب و معرفت قبایل، خاصه اولاد نزار که اصلاً یمنی می‌باشند مهارتی به کمال داشته و دو پسران او عبدالله و عبدالعزیز که عبدالعزیز در علم طب به درجه تبهر رسیده و کتب مفیده نفیسه در این علم تصنیف کرده بوده است.

جیرم :

قلعه‌ای است قدیمی از تربت سرجام. تقریباً صد و شصت نفر سکنه دارد. هوایش بیلاق و آبش از چشمه‌سار است.

جیرمردان :

به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است نزدیک مرو.

جیرنج :

صاحب معجم البلدان گوید جیرنج اسم شهر کوچکی است در خاک مرو. رودخانه از توی شهر می‌گذرد و پل بزرگی دارد که اغلب کسبه در روی آن بساط دارند. در سال ششصد و ده هجری، قبل از ایلغار لشکر تاتار، من آنجا را دیدم. آبادی آن بیشتر از شهرهای بزرگ بود و جمعیت زیاد داشت. عمارتش عالی و خوش طرح. این شهر در ده فرسخی مرو در سر راه هرات و مروالرو و پنج ده واقع است. جمعی از علما در این شهر متولد شده‌اند از جمله ابوبکر احمدبن محمدالجیرنجی است که در بغداد تدریس می‌نمود.

جیرنخجیر :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان اسم قصبه‌ای است در خاک مرو. مدتی است که ویران شده. و گمان می‌کنم این همان محلی است که موسوم به شیرنخجیر است.

جیرنیک :

اسم دره کوچکی است نزدیک به امامزاده هاشم از اعمال دماوند. این دره آبی هم دارد.

چیرو :

از قرای توابع لارستان فارس است.

جیرو :

از قرای ورامین طهران است.

جیرویه :

از مزارع کوهستان سیرجان کرمان است.

چیرویه :

از بلوک حومه شهر شیراز است.

چیز :

از قرای دشتی فارس است.

چیزآباد :

صاحب معجم البلدان گوید چیزآباد اسم محله‌ای است در نیشابور. ابو عبدالله احمد بن اسماعیل چیز آبادی ظاهراً در این محله متولد شده است.

جیش‌بر :

نیز به عقیده صاحب معجم البلدان قصبه‌ای است نزدیک مرو وطن ابویحیی محمد بن شداد الجیش بری.

جیکان :

صاحب معجم البلدان گوید جیکان اسم محلی است در فارس.

جیلاباد :

نیز صاحب معجم البلدان گوید جیلاباد اسم محلی است در مشرق

ری. عمارات عالی و دیوارهای کنگره دار و حوضها و باغات وسیعه دارد. نسبت این بناها را به مرداس بن لاشک می دهند.

جیلاخور :

از قرای سجاس رود زنجان است. قدیم النسق. بیست و پنج خانوار سکنه دارد. محصولش غله دیمی. یک رشته قنات از میان قریه می گذرد. هوایش بیلاق و درختش منحصر به پید است.

جیلان :

از مزارع متعلقه به کبیر کاشان است.

جیلان :

قریه ای است از بلوک سرخه شاهرود و بسطام. تقریباً دویست و هفتاد نفر سکنه دارد. یک باب حمام و یک مسجد و بعضی باغات در آن هست. آبش از قنات می باشد.

جیلان کشه :

از قرای طارم است. قدیم النسق. ملکی عمیدالملک. در دهنه کوه واقع و رودخانه از وسط آبادی می گذرد. این آبادی چهار محله است به فاصله که خانه مشرف به باغات و دره است. پنجاه خانوار رعیت دارد. زراعتش غله و آبی است. جوزق هم دارند. باغاتش بسیار و اشجارش زیتون وافر، هوایش گرم می باشد.

چیلک شار :

اسم محلی است از چلندرزار رستم دار مازندران.

جیلو :

قریه ای است از توابع بلوک درب قاضی نیشابور در دوفرسنگی بلده در طرف مشرق آن واقع. زراعتش از آب قنات مشروب می شود. هوایش در زمستان معتدل است. این قریه قدیم النسق و سی خانوار سکنه دارد، از جمله شش خانوار از مهاجرین هرات از اولاد مرحوم شاه کامران (۱) می باشند. باغات در این قریه هست و کرم پیله هم به عمل می آورند.

۱- منظور شاهزاده افغانی - کامران - است پسر محمود پسر تیمور پسر احمد خان درانی.

جیلوان :

از قرای طارم است. قدیم‌النسق. در سمت سفلی طارم در بالای بلندی واقع. محصول شتوی جو و گندم صیفی هم همه چیز به عمل می‌آید. انجیر و انار ممتاز و باغات فراوان دارد. این قریه دو محله است. رود کوچکی فی‌مابین آبادی جاری و نهایت با نزهت و صفاست. زراعتش پنبه و شلتوک و از آب رودخانه جیش‌آباد مشروب می‌شود. هوایش گرم است.

جیلویه :

معرب گیلویه است. حمدالله مستوفی در کتاب نزهةالقلوب گوید جیلویه اسم کوه و ناحیه‌ای است از فارس در خاک شاپور و متصل است به لارستان. هوایش سرد است. آب جاری دارد که زراعت را مشروب می‌نماید. اشجارش زیاد. شکارش فراوان، سکنه سنی و شافعی‌مذهب‌اند.

نگارنده گوید کوه گیلویه از بلوکهای معتبر فارس است و بعد از لارستان و سبزه از جمیع محال فارس وسیعتر می‌باشد. در سمت غربی شیراز به مسافت چهل و شش فرسخ واقع. سمت جنوب و مغرب آن گرمسیر و مشرق و شمالش سردسیر است. اکثردهاتش در جلگه و قلیلی در کوهستان است. دارالحکومه کوه گیلویه قصبه بهبهان است که تقریباً دوهزار خانوار سکنه دارد. شرح بهبهان در جلد اول مرآةالبلدان نگاشته شده است. اهالی قری رعیت‌پیشه و بادیه‌نشین و سلاح‌ورز و شیریر و طوایف مختلفه که معارف آن طوایف باوی و بویراحمد و نوئی و طیبی و بهمئی و چروم و آقاجری و شیرعلی و یوسفی و شهروئی و دشمن زیاری که تقریباً من‌حیث‌المجموع هفت‌هزار خانوار می‌باشند. خلاصه آب این بلوک از رودخانه‌ها و چشمه‌سارها سوای چند قریه موسوم به بلوک لیراوی که نزدیک به دریا و آبش از باران است. محصولات سردسیری و گرمسیری دارد. قوت غالب در اینجا بلوط است. شکارگاههای متعدد در این بلوک هست و اصناف و حوش و طیور به‌طور وفور دارد. تنگ تکاب که در یک فرسنگی بهبهان و چشمه مومیائی دارد از این بلوک است و تفصیل آن در لغت ارجان و بهبهان ذکر شده. معدن نفت سیاه و سفید نیز در این بلوک هست.

اسامی آبادی و قرای کوه گیلویه از قرار ذیل است: بهبهان، خیرآباد،

قلعه رئیس تقی، چهار آسیاب، کردستان، قالد، تنگ تکاب، دودانگه، کیکاوس، طشان، کلاب، ددهشت، قلعه پلی، چرام، طسوج، آرد، باشت، ویل، تارک، کناوه، اسپرموک، شاه بهرام، سادات، رودخانه، شاه قاسم، زیزی، محمود آباد، یاسیج سریز، پیراشکفت، لواسر، کهکی، مختار، چهارموران، باغ ملک، باغ گل، بدلی، سردشت، عسگری، چمده، سعادت-آباد، قلعه چعبی، بیشه، چم امیرخان، محمودآباد، لنجیر علیا، لنجیر سفلی، غوله، کوت مهنه، دریهک، برج حاجی قنبر، کرکری، قلندری، کناره کوه، بنه اسماعیل، داودی، مظفری، خواجه جاگیران، بنه احمد، سیاه گون، بابا حسینی، کاه زرد، بوالفتح، کادار، امام حسن، حصار، چاه تلخ، کره کز، لوری، کره، بیدوم، اسفیدبار، باسطی، مال شیخ، کاسپید، چغاده، بندر دیلم که بعضی آن را از توابع و مضافات بوشهر دانسته اند.

جیم :

از مزارع متعلقه به کبیر (۱) کاشان است.

جیم آباد :

یکی از قلاع جدیدالبنای بلوک ناصری مشهد مقدس است.

جیم رود :

از قرای طارم قدیم النسق. زراعتش دیمی. چهل خانوار سکنه دارد که اکثر طلاب و سادات اند. هوایش معتدل است .

چیبه :

از قرای محال اربعه نطنز و سه محله است. اغلب محصولش میوه و حاصل باغات است. مو بسیار و اشجار امرو و گردو و زردآلو دارد. آبش از قنات. دوبات حمام و مسجد در چیمه هست. هوای آن سردسیر و سکنه آن تقریباً هشتصد نفر می باشد.

چینو :

از قرای استراباد است. اربابی. آبش از چشمه سار . هوایش گرم می باشد.

چینی خانه :

اسم محلی است در اصفهان. از يك سمت جنب عمارات دولتی و از

۱ شاید «گبرآباد» منظور باشد.

طرفهای دیگر پشت بازار مسگرها و میدان شاه واقع است.

جیهان :

صاحب معجم البلدان گوید حمزة اصفهانی به طریق یقین گوید در خراسان شطی است که هردون یا هرون نام دارد. شهر جیهان که عجم آن را جیحون می گویند در کنار این شهر واقع است. ابو عبدالله محمد بن - احمد الجیهانی وزیر سامانیها در بخارا منسوب به این شهر است. و ابو - عبدالله شخص دانشمند بزرگ کریم عالمی بوده است و کتب عدیده تصنیف نموده .

جی :

صاحب معجم البلدان گوید جی اسم يك قسمتی است از شهر اصفهان. حالا منهدم شده. پیش از این عجم جی را شهر ستانه می نامیده اند و بعضی آن را مدینه می گفته. فاصله جی از شهر اصفهان دو میل است و در مسافت مابین ، خرابه های زیاد دیده می شود. مسجدی از بناهای راشد (۱) بن مسترشد در جی است که مردم به زیارت آن می روند. سابقاً از خست اهل اصفهان ذکر کرده ایم و در این موقع نیز این دو شعر هیبة الله بن الحسین - الاسطرلابی را می نگاریم :

یا اهل جی من سقوط وخسة محضة جبلتم
ما فیکم واحد کریم فی قالب واحد قلبتم

نگارنده گوید شرح وضع قدیم جی در ضمن لغت جبل مفصلاً مسطور شد. و پوشیده نباشد که جی در اصل کی بوده و شهر قدیم اصفهان معروف به پهلله همان کی است که پایتخت کیانیان بوده چنان که در جبال ثابت نمودیم که کیانیان سلاطین جبال بوده اند و پایتخت قدیم آنجا شهر کی بوده که اعراب آن را معرب کرده جی گفته اند. اما حالت حالیه جی این است که یکی از بلوک معتبره اصفهان است که از سمتی احاطه به شهر اصفهان دارد و دهات آن وصل است به محلات کنار شهر. و سمت

۱- الراشد بالله (۵۲۹ تا ۵۳۰) فرزند المسترشد بالله (۵۱۲ تا ۵۲۹) از خلفای بنی عباس.

دیگر این بلوک را سمت جورا کان (۱) می نامند. تقریباً صد و سی و پنج قریه بزرگ و کوچک دارد. جلفای اصفهان در این بلوک است و قرای معتبره آن سیچان و حسین آباد سیچان و خوراسکان و خاوجان و شمس-آباد می باشد. اغلب قری از رودخانه زاینده رود مشروب می شود. شش نهر بزرگ که به اصطلاح اهل اصفهان معروف به زاینده رود منشعب شده از میان و کنار شهر اصفهان می گذرد و به دهات جی که حوالی شهر است می رود و زراعت آنها را مشروب می نماید. کمی از دهات جی نیز آب قنات دارد که علاوه بر آب رودخانه است و نادر مزرعه ای است (۲) که آب آن منحصر به قنات باشد. حاصلش غله و هر گونه حبوب. باغات زیاد در جلفا و سایر آبادیهای جی هست و میوه های اصفهان به حدی امتیاز دارد و به خوبی مشهور که مستغنی از توصیف است. ذکر جی و زنده رود در اشعار فصحا خاصه متأخرین بسیار است. حکیم قآنی گوید:

در قم شراب نیست حریفان خدای را
یک زنده رود باده ام از جی بیاورید

در جای دیگر گوید :

یاد آن عهدی که دور از چشم زخم آسمان
با تو بودم در کنار زنده رود و مرز جی

دیگری گوید:

از حسرت جی و آب زنده رودش
اشکم همه جیحون و زنده رود است

جی :

یکی از قرای خالصه طهران است بر طرف غربی شهر به مسافت نیم فرسخ تقریباً واقع آبش از قنات و قدری باغات و اشجار دارد.

۱- چنین نامی در بلوک اصفهان نیافتیم. شاید جروکان باشد یا جوناکان (جونقان)

۲- یعنی کمتر مزرعه ای است.

ملحقات جلد چهارم مرآة البلدان ناصری

چون جوانرود در حرف جیم و واو از قلم افتاده در این محل به نگارش آن می‌پردازد.

جوانرود :

بلوکی است از کردستان در طرف جنوب شهر سنج واقع. قصبه جوانرود که موسوم به قلعه می‌باشد در وسط این بلوک افتاده. وسعت خاک جوانرود از هر طرف شش فرسخ می‌باشد. بنای قلعه که قصبه باشد از امان‌الله خان بزرگ (۱) والی کردستان است که در هزار و دویست و بیست و چهار هجری بنای این قلعه را در این محل گذاشته و در کمال استحکام ساخته و بزرگان طوایف را از دهات آنجا جمع کرده و در اطراف همین قلعه ساکن نموده و رفته رفته آباد و مشهور به قلعه گردیده. اصل قلعه در جای مرتفعی واقع که زیاده از بیست ذرع بلندتر از سطح آبادی قصبه است. حکام جوانرود در این قلعه منزل می‌نموده و عمارات عالیّه در آن بنا شده. آبی از کوهستان طرف شرقی آنجا به صد قدمی این قلعه آورده‌اند و در این نقطه اصطخر بزرگی ساخته و از این اصطخر آب به میان قلعه برده و حوضهای متعدّد که در قلعه دایر است از این آب مملو گردیده که در هنگام ضرورت، رفع حاجت سکنه قلعه را نماید. در اطراف اصطخر باغی آباد نموده که اشجار زیاد دارد. پنج شش سال است که این قلعه روبه‌انهدام نهاده ولی دو سال قبل از جانب دولت حکم به ساختن قلعه‌ای دیگر در نزدیکی قلعه اولی شد و میرزا نصرالله خان سرتیپ

۱- امان‌الله خان اردلان پسر خسروخان که دختر فتحعلی شاه را به نام حسن جهان‌خانم ملقب به والیه برای پسر خویش خسروخان (دوم) خواستگاری کرد.

دهندس مأمور این خدمت گردید و شروع نمود ولی هنوز به کلی به اتمام نرسیده است. هوای قصبه جوانرود چندان خوب نیست. جوی آبی در میان قصبه به سمت جنوب جاری است. در جنب قلعه قدیم چشمه آبی است باصفا و جلو چشمه حمامی است که حمام این قصبه و بلوک، منحصر به همان است. سه چهار مسجد و دو خانقاه برای دراویش در اینجا بنا شده. سکنه قصبه و توابع از اهل تسنن و شافعی مذهباند و در طریقت بیشتر پیرو سلسله نقشبندی و کمتر قادری می باشند. طلاب علوم دینی و ادبیه در جوانرود بسیارند که با فضل و سواد هستند مخصوصاً در سلسله قاضیه. و قاضی حالیه جوانرود ملا محمود است. سلسله دیگر از علما در اینجا بوده و هستند مشهور به صدیقی که نسل بعدنسل به تحصیل علم پرداخته و صاحب تصنیف و تألیف اند. ملا احمد ملا باشی که اکنون در شهر سنندج متوقف و مرد عالم فاضلی است از این سلسله می باشد.

اعیان و معتبرین جوانرود دو طایفه می باشند: یکی طایفه مستوفیه که مردم با داد و دهشی بوده اند و حالا شخص معروفی ندارند. دیگر طایفه بیک زادگان جاف که ظاهراً محمدپاشای رئیس جاف شهر زور نسبش به این سلسله می رسد و اینها نیز دو شعبه اند: یعقوب بیگی و بابا - خانی. و عموماً به جلادت و رشادت معروف و سواران نامی داشته اند که در سرحد مجاور شهرت زیادی دارند. طایفه احمدوند که اشر طوایف اند همیشه مقهور این طایفه بوده. رئیس سلسله یعقوب بیگی - رستم بیگ - چهار سال قبل غفله به دست یکی از ملازمان خود مقتول گردید. پسر کوچکی دارد که حالا جانشین اوست. رئیس باباخانی، حبیب بیگ است. حدود جوانرود از طرف مغرب وصل به خاک شهر زور و از جنوب به زهاب و کرمانشهان، از مشرق به دهات و خاک سنندج و از شمال به اورامان. تقریباً زیاده از صد قریه در این بلوک است و اغلب دهات دارای جنگل و عمده درخت این جنگلها مازو و بن و بلوط است.

یکی از قرای معتبره جوانرود، پاوه است که معرب آن فاوج می باشد. سکنه آن تقریباً صد خانوار است. پنج مسجد دارد که بعضی قدیمی و به مسجد عبدالله عمران معروف می باشند. در سایر بلوکات سنندج نیز مساجد هست که منسوب به همین شخص است. مردمان پاوه به فطانت و وجودت ذهن و طلاقت لسان موصوف اند. علمای خوب از اینجا پدید آمده. در

نزدیکی پاوه چشمه آبی است معروف به سراب هولی. جای بسیار باصفائی است و آب خوش گواری دارد.

اسامی بعضی قرای جوانرود از این قرار است: ملی آباد، تم تم، کوم اشتر، زلان، ده توی، خاتم آباد، صفی آباد، نول، شمیر. آب قصبه و توابع منحصر به چشمه و رودخانه است. قنات ندارد و منبع این رودخانه ها اکثر کوهستان همین محل است. آبهای اینجا به سمت مغرب و جنوب جاری است و به رودخانه سیروان ملحق می شود. تقریباً عده نفوس جوانرود پانزده هزار است که یک هزار و ششصد و چهل نفر در قصبه و باقی در توابع ساکن و اهالی دهات و ایلات می باشند.

محصول جوانرود صیفی وشتوی است از گندم و جو و ذرت و ارزن و نخود و عدس و ماش و حب البقر و پنبه و خربزه و هندوانه و توتون و اکثر میوه جات در این محل یافت می شود و وفور دارد. انار و انجیر و آلوچه پاوه معروف است و گز انگبین و سقز و عسل و کتیرا هم دارد که به خارج حمل می شود. از چیزهایی که منحصر به همین محل است عسل شاه بدرم است و زیاد نیست. مگس این عسل باریکتر و ضعیف تر از سایر مگسهاست و هیچوقت خانگی نمی شود. در بیابانهای کم آبی که زمین سخت و سطر باشد جامی گیرد و قریب نیم ذرع پائین می رود و در آنجا شانهای عسل کوچک به قدر کف دست می گذارد. شهد و سیلان این عسل مثل سایر عسلها نیست و به ترنجبین شبیه است. طعم خوشی دارد. پرنده نیست. حرفه و سنت اهالی این بلوک چقماق سازی و قنذاق سازی و چاقو و سرچپوهای معمول همان صفحات است. چادرشب و روفرشی ریسمانی هم می بافند.

از آثار غریبه جوانرود مغاره ای است از سنگ در دامنه کوه واقع و مغاره را کردها «کاوات» می گویند. از قرار مذکور وضع این مغاره خیلی غریب است. ابتدا که آن رامی بینند گمان می کنند طاق و رواقی است که معمار و بنا آن را ساخته. هیئت آن هلالی است. در جلو صفه ای دارد که ارتفاع صفه از زمین و معبر سه چهار ذرع می شود. چون به صفه رفتند طاق رامی بینند که خیلی بزرگ و گشاده است و برای هر کس به آسانی ممکن است از این صفه میان طاق برود. در وقت رفتن باید قدری سرازیر شد چنین می نماید که پله پله بوده و پله ها خراب شده. به هر حال

چون به وسط مغاره می‌رسند در سقف آن دو علامت غرقه مانند نمودار است که از سنگ بریده شده. چون به انتهای مغاره روند يك قدم مانده به دیوار، نهر آب بزرگی است که تقریباً دو سنگ آب دارد و از عرض مغاره می‌گذرد. یعنی دو دهنه مثل دهنه قنات در دو طرف عرضی این مغاره واقع اصل طاق روبه جنوب و این دو دهنه یکی در طرف غربی یکی در سمت شرقی است. آب از دهنه غربی داخل و از دهنه شرقی خارج می‌شود. شخص با کمال سهولت داخل در این دو دهنه می‌تواند شد و از غرایب آن که بسا سیاحان با چراغ و آذوقه داخل این دهنه‌ها شده و چند روزی متصل راه پیموده آخر از خوف تمام شدن آذوقه برگشته‌اند و به انتهای این نقبها نرسیده و از حقیقت امر مطلع نشده‌اند. ولایة سابق کردستان نیز چند مرتبه با تهیه کامل به این مغاره رفته و جمعی را به این نقبها فرستاده و باز انتهای آن معلوم نگردیده و مفهوم نشده که این آب از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. در دوسه مسجد از مساجد عبدالله عمران قرآنهاى خط کوفی هست از جمله در مسجد قریه نکل واقع در هشت فرسخی شهر سنندج کلام الله خط کوفی است که اوراق آن پوست آهو می‌باشد.

شرح وقایع سال سی و سوم

سلطنت و تاجداری اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه جم جاه خسرو صاحبقران عز نصره و دام ملکه مطابق سنه یک هزار و دویست و نود و شش هجری پارس نیل ترکی که تقریباً بعد از سه ماه توشقان نیل می شود

در این سال خجسته فال امور و مهمام دولت ابد فرجام از یمن توجهات اعلی حضرت شهریار کامکار صاحبقران ایده الله بنصره زایدا مکان قرین آراستگی و انتظام است.

وقایع شهر محرم الحرام

شوارع عامه و طرق ممتده به سرحدات ایران چون تابه حال مسطح و هموار و کالسکه رو نبود و امر تردد قوافل و حمل و نقل مال التجاره به سختی و صعوبت می گذشت، بر حسب امر همایون و از وجوه خاصه دولتی به مباشری جناب امین السلطان شروع به ساختن راه کالسکه و عراده چاپاری و چاپارخانه ها و منازل و اقامتگاهها از دارالخلافه طهران تا دارالسلطنه تبریز و از آنجا تا سرحد جلفا و کنار ارس شد که این راه متصل به راه کالسکه قفقاز خواهد شد. و مقرر شد که جناب معزی الیه معجلا نیز شروع به اتمام راه لاریجان مازندران از این طرف آمل الی فرضه مشهد (۱) نماید که از دارالخلافه الی ساحل بحر خزر نیز همه جا

۱- منظور از فرضه مشهد، همین بندر بابلر امروزی است.

راه عراده‌رو باشد. و نیز قرار شد که در آتیه راه طهران را به سمت فارس و عربستان (۲) شروع کنند و به توالی همه راههای مملکت به هر سمت و هر محل تدریجاً ساخته شود که عموم مراودات با کالسکه باشد.

درسفر ثانوی فرنگستان (۳) هنگام عبور موکب همایون ملو کانه از روسیه چون وضع سواره قزاق روس خیلی مطبوع طبع مبارک شهر یاری افتاده اراده فرموده بودند که یک قسمتی از سواره دولت علیه به وضع قزاق متشکل و مرتب شود و از اعلی حضرت امپراطور روس خواهش صاحب منصب مشاقتی فرموده بودند که به ایران آمده سواره رامشق قزاقی دهد لهذا در این اوقات کلنل دمنت ویچ (۴) را اعلی حضرت امپراطور روانه ایران فرموده و پس از ورود صاحب منصب مشارالیه جمعی از سواران مهاجر و غیره به او سپرده شد.

هم در این سفر ثانوی فرنگستان چون اعلی حضرت اقدس همایون ملو کانه از اعلی حضرت امپراطور اطیش چند نفر صاحب منصب نظامی خواهش فرموده بودند که به جهت تکمیل وضع قشون دولت علیه و تبدیل آنها از وضع قدیم به سبک جدید به ایران بفرستند در این اوقات چهارده نفر صاحب منصب که اسامی آنها از قرار تفصیل ذیل است به ریاست یک نفر کلنل قابل روانه دربار دولت علیه داشتند: رئیس مأمورین کلنل شیونو-وسکی دشیونوویتس، نایب رئیس مأمورین بارون داستانداخ ماژر، کاپیتن پیاده نظام استاندسکی، کاپیتن پیاده نظام گراوس، کاپیتن پیاده نظام هل، کاپیتن پیاده نظام واگنر دوترستوو، لیوتتان اول مهندس بارون-لیوتز، لیوتتان اول پیاده نظام سلیگ، شوالیه دیکو و سکی، لیوتتان اول مخبران، زاکشمن، لیوتتان دوم پیاده نظام و آجودان کلنل شیونووسکی دشیونوویتس، و اشا مهندس قورخانه، ژبویرز رئیس موزیکانچها.

۲- خوزستان.

۳- سال ۱۲۹۵ قمری.

۴- Colonel Dumantovitch

قزاق خانه در سال ۱۲۹۵ ه. ق ۱۸۷۸ م تأسیس شد و یکی از بدترین و شوم ترین آثار دولت قاجاری بود. این سازمان که بودجه اش را دولت ایران - و بهتر گوئیم مردم ایران - تأمین می کردند یکی از عوامل اجرای سیاست روسیه تزاری در کشور ما بود.

مشار اليهم در شهر محرم الحرام وارد دار الخلافه باهره شده به توسط جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم و وزير امور خارجه شرفياب حضور همايون گرديده امر وهقرر شد كه به طور نمونه هفت هزار نفر سرباز و توپچي از قرار ذيل از افواج عراق و خرقان به صاحب منصبان مزبوره سپارند كه آنها را مشق و تعليمات نظامي دهند و اسلحه مخصوصه اين قشون را هم هنگام تشريف داشتن در فرنگستان از توپ و تفنگ بسيار ممتاز جديدالاختراع ابتياع فرمودند و ساير تداركات و لوازم كار آنها را از ملبوس مخصوص وغيره نيز مقرر شد در مخزن تداركات قشوني مهيا و آماده نمايند. فوج فراهان هزار نفر، فوج كزازی هزار نفر، فوج سربند هشتصد نفر، فوج نهاوند هشتصد نفر، فوج كمره هشتصد نفر، فوج بزچلو هشتصد نفر، فوج خلع قم ششصد نفر، فوج خرقان هشتصد نفر، توپچيان شراهي و خرقاني ششصد نفر.

وقايع شهر صفر المظفر

در ششم صفر المظفر كه عيد مولود مسعود همايوني بود مراسم جشن دولتي به رسم معمول همه سال بوجه كمال به عمل آمد و جناب اشرف - امجد سپهسالار اعظم قيام به مراسم جشن و تبريك ولادت همايوني در باغ و منزل خودشان به قاعده مستمره نموده خاطر همايوني را فوق العاده قرين خرسندي داشتند. در اين موقع يك حلقه انگشتری الماس بريليان به دست مبارك به جناب اشرف امجد معظم مرحمت و اعطا شد.

توليت دريای نور و نوشجات و نامه های عظيم الشأن دولتي از داخله و خارجه و اسناد معتبره اين دولت از قبيل عهدنامه ها و قبالات اهلاک خالصه و غيرهها به عهده جناب حاجي رحيم خان خازن الملك كه از خدمت صندوقداري استعفا نموده بود مفوض شد.

مهديقلي خان پيشخدمت خاصه (۱) به منصب اميرآخوري اصطلب مبارك سرافراز گرديد.

حکومت عراق و مضافات به عهده کفايت حکيم الممالك (۲)

۱- بعدها مجدالدوله لقب يافت. رجوع شود به رجال عصر ناصري از دوستعلي خان

معيرالممالك (نشر تاريخ ايران، تهران، ۱۳۶۱) فصل يازدهم،

۲- ميرزا علينقي حکيم الممالك طبيب مخصوص ناصرالدين شاه.

پیشخدمت باشی سلام موکول شد.

در صفحه خراسان یکنج سردار با سیصد سوار و هشتاد پیاده از اوبه خود به عزم تاخت بیرون شده از میامی - که قلعه‌ای است در سرحد ده فرسخی مشهد مقدس - قریب هفتصد گوسفند و چهار نفر چوپان و هیزم کش می‌برند. اسماعیل خان سرهنگ هزاره با جمعی از مروی و کنه - پیسی خبر شده و عقب ترکمان تاخته در قراچنگل شش فرسخ آن طرف سرخس به الامان رسیده چهار نفر اسیر رابا آنچه از گوسفند تلف نشده بود برگردانند و بعضی اسیر و سر و اسب هم از ترکمان الجه کرده بقیه به جنگل زدند.

رحمت‌الله خان ساری اصلا ن به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مفتخر آمد.

جناب میرزا عباس خان معاون الملك به یک حلقه انگشتری الماس سرافراز گردید.

جناب امین لشکر (۳) وزیر گمرک به اعطای یک ثوب خرقه از ملبس مخصوصه مباهی شد.

ساعداالدوله حبیب‌الله خان سرتیپ اول بر حسب اراده علیه ملوکانه به نشان تمثال بی‌مثال همایون نایل آمد.

سهام‌الدوله سرتیپ اول نیز به یک قطعه نشان تمثال همایون و شجاع‌الملک عبدالقادر خان به منصب سرتیپی اول سرافراز شدند. حاجی ملا محمد چالمیدانی که از اجله علمای دارالخلافه بود شب دوشنبه بیست و پنجم صفر به رحمت ایزدی پیوست.

حاجی محمدقلی خان صارم‌الملک شاطر باشی پسر مرحوم باباعلی - خان شاطر باشی در سن هفتاد و یک سالگی شب شنبه سلخ صفر داعی حق را بیک اجابت گفت.

در دارالخلافه باهره به امر دولت مشغول مرمت و تعمیر کلیه اسواق و داکین و خانات و بقاع و مشاهد و میادین و مدارس شده و در مدت قلیلی به اتمام و انتها رسید.

چهارشنبه بیست و هفتم صفر چهار ساعت به غروب مانده در

۳- میرزا قهرمان امین لشکر.

دارالخلافة شصت صندوق وسی پوت خالی از نفت که در بار بند تیمچه جناب امین‌الملک بوده بغتة آتش در آنها افتاده تماماً می‌سوزد اما به‌احدی ضرری وارد نمی‌آید. و از حسن اتفاق، قبل از وقوع این حادثه، دویست شیشه نفت از مشهدی کامل تاجر معروف پهلوی همان صندوق و پوتها بوده به‌فروش رسانده و فوراً حمل می‌کنند. و نیز دو ساعت از شب پنج‌شنبه بیست و هشتم ماه مزبور گذشته ستار نام نفت فروش از دکان خود که در چهارسوق دارالخلافة واقع است پائین آمده قبای او به‌شیشه نفت بند شده می‌افتد و می‌شکند و چراغ هم روی نفت ریخته افتاده فوراً آتش می‌گیرد و آتش به‌شیشه‌های نفت در دکان سرایت کرده تماماً افتاده آتش می‌گیرد به‌شدتی که از سوراخهای دوره گنبد چهارسوق زبانه‌کشیده بیرون می‌رود. چهلچراغی که میان چهارسوق آویخته بود افتاده می‌شکند و قریب پانزده شانزده دکان از قبیل عطاری و بزاز و بقالی و غیره سوخته و اسباب و اجناس آنها تماماً فانی و ناچیز می‌شود.

وقایع شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۹۶

سه‌شنبه هفدهم ربیع‌الاول که عید مولود مسعود حضرت خاتم - النبین صلی‌الله‌علیه و آله وسلم بود مراسم جشن و تبریک از انعقاد سلام عام و غیره کاملاً به‌عمل آمد.

نواب اشرف والا شاهنشاه زاده اعظم ولیعهد جاوید مهد دولت علیه (۱) ادام‌الله‌اقباله‌العالی که از دارالسلطنة تبریز و مقر حکومت آذربایجان احضار به‌دربار همایون شده بودند روز سه‌شنبه بیست و چهارم این ماه وارد دارالخلافة شده مراسم اعزاز و تفخیم و احترام و استقبال و تشریفات ورود از طرف دولت قوی شوکت کما ینبغی به‌عمل آمد و همان روز در عشرت آباد شرفیاب حضور همایون شده مورد مراجع خاصه آمدند.

موافق محاسبه زیج الغ بیک گورکانی یازده ساعت وسی و نه دقیقه از شب جمعه بیست و هفتم شهر ربیع‌الاول سال توشقان‌ئیل یک‌هزار و دویست و نود و شش هجری گذشته نقل و تحویل شمس به‌برج حمل و وصول

۱- مظفرالدین میرزا که بعد مظفرالدین شاه شد.

نیراعظم به محاذات نقطه اعتدال ربیعی شد به رسم مقرر همه سال سلام تحویل در حضور آفتاب ظهور اعلی حضرت اقدس همایون خسرو صاحبقران منعقد شد.

نواب اشرف والا میر کبیر نایب السلطنه دولت علیه دام اقباله العالی (۲) در این موقع عید به یک قطعه نشان تمثال اقدس که از اختراعات جدید ذات همایون است معزز و مخصوص و دستخط مرحمت آمیز عز صدور یافت.

امین خلوت در موقع سان دادن تفنگداران خاصه به اعطای یک ثوب سرداری از جابه خانه خاصه اختصاص پذیرفت.

مسکوکات این مملکت چون تا به حال عیار صحیحی نداشت وبه واسطه تعدد دارالضرب در ممالک محروسه راه تقلبات برای متقلبین به انواع و اقسام مفتوح بود در این اوقات که ضرابخانه جدید بنای دولتی بالمناسبه به جناب آقامحمد ابراهیم امین السلطان سپرده شد، جناب معزیه الیه اهتمام و دقتی تمام در عیار و اوزان صحیح مسکوکات از طلا و نقره مبذول داشته قران نقره را در بیست و چهار نخود که یک مثقال تمام باشد و تومانی طلا را به همین نسبت در پانزده نخود قرارداد که با ده قران جدید مبادله شود و خود چند هفته متوالی در ضرابخانه دولتی اقامت کرده مبلغ وافی پول طلا و نقره به وزن و عیار صحیح سکه کرد و بر حسب اجازه دولت اعلان نمود که مردم در معاملات خود دقیق شده پولهایی که از مسکوکات قدیم می گیرند به دست صرافها رد و بدل کنند هر چه به کلی قلب و فاسد است قبول نکنند و آنچه در عیار پست و مغشوش است برای رفع ضرر و زیان خلق ضرابخانه دولت قبول کرده بدون مطالبه هیچ حق، عوض پول صحیح و پاک به سکه تازه می دهد اگر چه پول کهنه در صد بیست و پنج و سی بار داشته باشد.

وقایع شهر ربیع الثانی توشقان نیل

بر حسب استدعای نواب اشرف والا میر کبیر نایب السلطنه دولت علیه ایران حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند مستقلا به نواب والاعز-

الدوله عبدالصمد میرزا (۱) و حکومت مازندران به امیرزاده نورالدهر - میرزا (۲) مفوض واگذار شد.

فضل الله خان پسر مرحوم حاجی محمد قلی خان صارم الملك بالاستقلال به منصب شاطر باشیگری که مسبوق بدان بود سرافراز گردید. فتح الله خان پسر مرحوم حاجی صارم الملك به منصب ناظمی دیوان عدالت مباحی آمد.

جلد اول کتاب منتخب اللغة ناصری از فرانسه به فارسی در دارالطباعة دولتی از طبع خارج و منتشر شد.

بر حسب اراده جازمه همایونی، دستگاه پلیس که برای محافظت امنیت عامه و حراست حقوق و حدود خلق است به توسط نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه دولت علیه دام اقباله و به ریاست مسیو لکنت دمنت فرت (۳) که از نجبا و تربیت یافتگان دولت فحیمه نمسه است در دارالخلافة طهران دایر و مستقر شد به همان قواعد و ترتیباتی که در سایر دول منظمه معظمه مرتب و مجری است و تکالیف این دایره را نسبت به عموم اهالی دارالخلافة به موجب اعلانات و انتشار نامجات عمومی منتشر و مجری می دارند.

در اردیبهل چند روز متوالی زلزله شده که زمین مستمر در حرکت بوده و اول حرکت این زلزله يك ساعت و نیم طول کشیده و در اغلب بلاد و صفحات آذربایجان از قبیل میانج و غیره این زلزله در کار بوده است.

نواب اشرف والا شاهنشاه زاده اعظم ولیعهد گردون مهد دولت علیه ایران ادام الله اقباله العالی به اعطای يك قطعه نشان ذی شان اقدس مکمل به الماس قرین اعزاز خاص گردیده و از حضور همایون رخصت

۱- برادر ناصرالدین شاه.

۲- شاهزاده نورالدهر میرزا معروف به نایب ناظر پسر محمد قلی میرزا ملک آرا.

۲- Mr le Comte de Mont fort

در خصوص این مرد که چندان صمیمی و با حسن نیت هم نبود رجوع شود به مقاله دکتر عبدالحسین نوائی در اطلاعات ماهیانه سال ۳ شماره ۸ ص ۱۶ و کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران مرحوم دکتر حسین محبوبی اردکانی صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۹ و ترائه های کوچه و بازار ایران گردآورده ژوکوفسکی (سن پترزبورگ، ۱۹۰۲) و خاطرات اعتماد السلطنه.

انصراف حاصل و پس از چند روز معاودت به آذربایجان و مقر حکومت فرمودند.

وقایع شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۹۶

این بنده مؤلف که از تألیف جلد سوم کتاب مرآة البلدان ناصری فراغت حاصل کرده و پس از انطباع با جلد ثانی که هر دو مخصوص به وقایع و مآثر روزگار سلطنت همایونی بود منضم و موسوم به اسم گرامی «مآثر السلطان» داشته تقدیم حضور مهر ظهور همایون نمود به شرف قبول نایل گردیده این چاکر را به اعطای یک قطعه نشان از درجه اول این دولت قوی شوکت بایک رشته حمایل سبز مخصوص آن قرین امتیاز فرمودند.

امیر اسماعیل میرزا که از جانب نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران دام اقباله العالی حکمران بروجرد بود معزول و محمد رحیم - خان از جانب نواب اشرف معظم به جای او منصوب شد. علی خان که سابقاً از جانب جناب اعتضادالدوله حکومت کاشان داشت دوباره از جانب معزی الیه به حکومت آن ولایت مأمور شد.

وقایع شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۹۶

نواب والا فیروز میرزا نصره الدوله فرمانفرما به حکومت ایالتین کرمان و بلوچستان مفتخر و به یک ثوب سرداری ترمه شمس مرصع از ملابس خاصه مخلع و مباحی شد. انتظام دفتر خانه مبارکه استیفا و تحصیل و ترتیب محاسبات کل ممالک محروسه علاوه بر خدمت محصلی بقایا به عهده آقا علی امین حضور محول شد.

ایام شنبه و سه شنبه حسب المقرر جمیع وزرای عظام در مجلس شورای کبری که در عمارت دولتی موسوم به «خلوت کریم خانی» است حاضر شده در مهمام ملکی و امور دولتی محاوره و مشاوره نموده و پس از انقضاء مجلس دو ساعت بعد از ظهر به حضور همایون شرفیاب می شوند. در آذربایجان چون به واسطه اختلاف رواج امپریال و خمس منات امر معاملات دیوانی و تجارتی اختلالی یافته بر حسب امر همایون در

دارالخلافة عیار امپریال و خمس منات روسی را که عبارت از هفتصد دینار باشد پس از رسیدگی بدین طور قرار دادند که امپریال عددی دو تومان و دوهزار دینار و هفتصد دیناری پانزده عدد یک تومان یعنی ده عدد سکه صاحبقران دارالخلافة رواج خزانه عامره و غیره باشد و اهالی آذربایجان از همین قرار دادوستد نمایند.

اعلی حضرت امپراطور کل ممالک روسیه به توسط مسیوزینوویف وزیر مختار مأمور اقامت در دربار دولت علیه دو قطعه نشان سنت آندره مکمل به الماس یکی به جهت نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران و دیگری برای نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه ادا مـ الله اقبالهما انفاذ فرمودند.

نواب پرویز میرزا نیرالدوله را به علاوه حکومت سبزوار حکومت نیشابور تفویض و یک قطعه نشان سرتیپی اول با حمایل مخصوص آن به نواب معظم مرحمت شد.

در مدرسه مبارکه دارالفنون به توسط نواب والا علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم یک چندی مجلسی از ارباب دانش و علم منعقد شده و متعلمین مدرسه را امتحان نمودند.

هنگام توقف نواب اشرف والا شاهنشاه زاده اعظم ولیعهد ادا مـ الله اقباله العالی در دربار همایون به اشاره علیه ملوکانه و صوابدید نواب اشرف معظم و جناب اشرف سپهسالار اعظم تشکیل وزرا و کارگزاران مهم و تعیین حکام بعض ولایات جزء مملکت آذربایجان از قرار ذیل داده شد و از دارالخلافة مأمور و روانه گردیدند:

جناب میرزا قهرمان امین لشکر مأمور پیشکاری کل و دادوستد آذربایجان.

مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه رئیس کل قشون آذربایجان و مأمور رسیدگی تمام کارهای نظامی،

جناب میرزا عبدالرحیم خان ساعد الملك مأمور امور وزارت مهم خارجة آذربایجان،

حاجی علیقلی خان پازوکی مأمور تحویل داری و تحصیل داری وجه نظام آذربایجان.

حکام

نواب والا احمد ميرزا معين الدوله حاکم اروميه.
 نواب حاجی سيف الدوله ميرزا حاکم اردبیل و مشکين.
 حاجی محمودخان به حکومت ساوجبلاغ.
 علی خان پسر مرحوم والی پیشخدمت حضور همایون حاکم مراغه.
 مهدیقلی خان سرتیپ دنبلی حاکم مرنند.
 آقاخان سرتیپ افشار به سرحد داری و حکومت قراجه داغ.
 نواب والا عضدالدوله (۱) حکمران قزوین به اعطای يك قطعه نشان
 ويك رشته حمایل امیر تومانی مباحی آمد.

حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام و حکمران عراق به يك قطعه
 نشان ويك رشته حمایل سرتیپی اول سربلند گردید.
 جناب آقا شیخعلی نایب نظام العلماء به لقب ناظم العلمائی ملقب شد.
 محاسبه انبار دارالخلافه و غله کل ممالک محروسه از صدور بروات
 مبیع و غیره و محاسبات دفترخانه مبارکه از ولایات و بیوتات و صدور
 بروات و تصحیح اسناد خرج و حساب گروس و حساب خوار و صدور بروات
 موجب و ملبوس و غیره اداره نظمیه و امنیه و صدور بروات و صحت و سقم
 عمل و مخارج راه سازی را از هر جهت و هر خط به عهده میرزا عبدالله خان -
 مستوفی نوری محول فرمودند.

میرزا محمدعلی لشکر نویس توپخانه به اعطای نشان و حمایل سرتیپی
 از درجه سیم مفتخر شد.

مهدی خان که با فوج هفتم افشار ارومی سه سال در سرحدات
 فارس بود معاودت به دارالخلافه نموده به نشان و منصب سرهنگی خارج
 از فوج سرافراز شد و محمدعلی خان ولد مشارالیه بادونفر از سلطانهای
 قدیم فوج افشار که یکی حاجی حسین سلطان و دیگری حسین سلطان
 باشند به منصب سلطانی نایل گردیدند.

برات نویسی کل اتباع خارجه به انتخاب جناب اشرف سپهسالار اعظم

۱- سلطان احمد میرزا عضدالدوله پسر فتحعلی شاه و مؤلف «تاریخ عضدی» و پدر
 سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله.

به عهده میرزا محمد حسین مستوفی آشتیانی محول شد.
ریاست کل قشون خراسان به سلیمان خان صاحب اختیار مفوض و
موکول است.

گمرخانه بوشهر از طرف دولت مرمت و تعمیر کامل شد.
تمثال همایون به اعزاز نواب والا جهانسوز میرزا امیر تومان
حکمران استرآباد مرحمت شد.

امان الله خان بهاء الملك قراگوزلو سرتیپ اول بیست و سیم
جمادی الثانیه در دارالخلافه طهران داعی حق رالبیک اجابت گفت.
مرتضی قلی خان وکیل الملك سرتیپ اول نیز در دارالخلافه به
رحمت ایزدی پیوست.

وقایع شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۶

از غره شهر رجب به موجب اعلان رسمی دولتی اعطای نشان تصویر
همایون غدغن و متروک شد.

موکب همایون ملوکانه از نیاوران و بیلاق شمیران به واسطه گرمی
هوا عزیمت بیلاق لار و فیروزکوه فرمودند.

میرزا حسین مستوفی پسر جناب وزیر دفتر به نیابت وزارت دفتر
و خلعت همایونی سرافراز و مخلص گردید.

کنت دمنت فرت رئیس اداره نظمیه و امنیه و احتسابیه شهردار الخلافه
چون در خدمات خود سعی بلیغ نموده و نتیجه مساعی او مشهود گردیده
بر حسب استدعای نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه دولت علیه
دام اقباله العالی به یک قطعه نشان و یک رشته حمایل سرتیپی اول سرافراز
شد.

حاجی میرزا علینقی مشیر لشکر به اعطای نشان و حمایل از رتبه
سرتیپی اول مفتخر گردید.

نواب اشرف والا شاهنشاه زاده اعظم ولیعهد ادام الله اقباله العالی
روز غره رجب خلعت حکومت شهر تبریز را به نواب شعاع الدوله اعطا
فرمودند.

از جانب امیرزاده نورالدهر میرزا حکمران مازندران، حکومت
آمل به طاهرخان نوری و حکومت بارفروش کماکان به قهارقلی خان
مرجوع و عمارات دیوانی ساری مرمت شد.
نوغان گیلان چنان خوب شده که سالها به این خوبی و امتیاز
نشده بود.

در روز بیست و هشتم ماه رجب کسوف اتفاق افتاد و قدر منکسف
قریب به یک ثلث قطر آفتاب می بود.

وقایع شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۶

موکب همایون شهریاری ادام الله ملکه همچنان درییلاق لار و
فیروزکوه می باشد.

محمدتقی خان حاجب الدوله به میرآخوری اصطبل توپخانه مبارکه
برقرار گردید.

جناب میرزا موسی وزیر لشکر به اعطای نشان و حمایل از درجه
امیر تومانی سرافراز آمد.

اللهیارخان آجودانباشی کل نظام به یک هزار تومان اضافه مواجب
نایل شد.

اعطای لقب جنابی بر حسب اعلان رسمی دولتی موقوف و متروک
شد و من بعد به احدی داده نخواهد شد مگر آن که در سلك و شأن وزرای
عظام باشد.

هیجدهم ماه موکب همایون شاهنشاهی از ییلاقات مسطوره تشریف
فرمای شهرستانک شد.

آقا زین العابدین اشرف الکتاب نسخ نویس اصفهانی، که قریب یک صد
سال از سن او گذشته بود، نهم شعبان در اصفهان مرحوم شد.

وقایع شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۶

نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران ادام الله اقباله العالی،
محمد رحیم خان نایب الحکومه بروجرد را بنا بر مصالح حکومتی معزول
و احضار و محمد علی خان رابه جای او منصوب و مأمور بروجرد نمودند.

موکب مسعود شهریاری شنبه هشتم رمضان از ییلاق شهرستانک
تشریف فرمای قصر نیاوران شدند.

جناب سرولیم طیلولرطامسن (۱) صاحب وزیر مختار وایلچی مخصوص دولت بهیة انگلیس مقیم دربار دولت علیه به انگلستان احضار و جناب مسترراندطامسن (۲) به جای معزی الیه از طرف آن دولت مأمور اقامت دربار دولت علیه شده از راه بغداد آمده با شرایط تشریفات و احترامات مقررہ وارد دارالخلافة باہرہ شد و روز شنبہ یازدہم رمضان چہار ساعت بہ غروب مانده در عمارت مبارکہ سلطنت آباد بہ حضور باہرہ النور اقدس شہریاری دام ملکہ مشرف شد و مورد مراحم خاصہ گردیدہ دو نامہ مودت علامہ اعلیٰ حضرت پادشاہ انگلستان و امپراطریس ہندوستان را کہ یکی مبنی بر مأموریت مسترراندطامسن و دیگری حاوی براحضار سرولیم طیلولرطامسن صاحب و خود جناب معزی الیہ ہردو را حامل بود بلا واسطہ تقدیم حضور ہمایون نمود.

یک شنبہ دوازدهم موکب ہمایون از قصر نیاوران تشریف فرمای شہر دارالخلافہ گردیدہ در راہ سوارۃ مہاجر کہ سپردہ بہ کلنل دمنت ویچ و ملبس بہ لباس قزاقی ہستند از سان حضور مبارک گذشتہ و مشق کردہ مطبوع افتادند.

موزۃ قدیم دولتی کہ در داخلۃ عمارت سلطنتی بود چون وضعاً بالنسبہ چندان عالی و لایق و وسیع نبود سہ ماہ قبل حسب الامر قدر قدر آن را خراب و در یکی از اضلاع عمارت مبارکہ، موزۃ بسیار وسیع عالی خوبی بنانمودہ و محل موزۃ قدیم و طرف مقابل آن را دو دریاچۃ بسیار طویل عریض ساختند. بنای این موزہ مثل یکی از موزہ های معتبر دول معظمۃ اروپا است.

سبزی میدان و امامزادہ زید و مسجد جامع سلطانی و بازارها را بہ امر اعلیٰ مرمت کردہ و بہ اتمام رسیدہ است.

جمعه ہفدہم موکب اعلیٰ تشریف فرمای شہر شدہ شب را توقف و اقامت فرمودہ و ہنگام غروب را بہ کارخانۃ الکتریسیٹہ کہ چندی قبل اسباب آن را بہ توسط جناب امین الملک از فرنگستان آورده و در مجمع الصنایع جنب خیابان باب ہمایون مسیوفایوس معلم و استاد این عمل، کارخانۃ آن را دایر داشتہ است تشریف فرما شدہ تیمناً بہ دست مبارک افتتاح بہ روشن کردن اول چراغ فرمودند. عجالۃ دوسہ چراغ از این

۱- William Taylour Thomson

۲- Ronald Thomsou

چراغ به طرز نمونه یکی در داخل عمارت سلطنتی و دیگری در مقابل سردر الماسیه و دیگری در میدان توپخانه جدید نصب و روشن نموده و می نمایند تا بعد از تکمیل اسباب و آوردن بقیه مایحتاج آن از فرنگستان ان شاء الله تعالی در بعضی از خیابانهای دولتی عموماً دایر شود.

کارخانه چراغ گاز نیز که اسباب آن را جناب اشرف امجد سپهسالار - اعظم مشیرالدوله حاجی میرزا حسین خان از فرنگستان خواسته و آورده اند به توسط همین مسیوفاییوس بنا شده و عن قریب ان شاء الله تعالی در دار الخلافه دایر خواهد شد.

از وقایع غریبه یکی این که سگی در شیراز به یک شکم پانزده بچه آورده ثانیاً بچه گربهای است دو دست ندارد و جای دستها صاف و مالیده است و حرکت او به جست و خیز شبیه می باشد.

وقایع شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۶

روز جمعه غره که عید فطر بود مراسم تبریک کاملاً ادا شد و در باغ لاله زار سلام عام شرف انعقاد یافت.

نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه به اعطای یک حلقه انگشتری الماس بریلیان از انگشتریهای مخصوص اعزاز و اختصاص یافتند.

سیم تلگراف که مدتی بود از طرف اصفهان به یزد و کرمان می کشیدند در این اوقات به کرمان واصل شده و روز غره شوال نواب والا نصره الدوله فرمانفرما به واسطه تلگراف با دار الخلافه مخابره نمودند.

جناب اللهقلی خان ایلخانی در سلك اجزای محترم دارالشورای کبری منسلك گردید.

در ضرابخانه دولتی که از دهم شهر صفر پارس نیل به جناب امین - السلطان سپرده شده تا سلخ شهر رمضان هذه السنه توشقان نیل یک کرور و هفتاد و دوهزار و صد تومان پول طلا و نقره و مس با چرخ بخار به وضع جدید ضرب و سکه شده است.

قوام الملك در سه فرسنگی شیراز قناتی به جهت شرب اهالی شهر احداث و به طرف شهر جاری کرده که دوسنگ آب دارد و سه محله شهر را که آب نداشت مشروب می نماید.

جلد اول کتاب نامه دانشوران ناصری که حسب الامر همایون به توسط نواب والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم تألیف می شود به اتمام رسیده و منطبع نیز شده به فروش می رسد.

محال قطور که عبارت از سی و نه قریه و از محالات مخصوص خوی و از طرف جنوب به محال خانیک و دریک ملک ایران و الباق و از طرف مشرق به اندرون مملکت ایران و جلگه شهر خوی و از طرف شمال به اراضی محال الوند و آخورک ملک ایران و از طرف مغرب و قدری از جنوب به قلل رشته جبال سرحدیه که ظاهراً رشته هراول و حقیقه سلسله متصله کوه قندیل است می باشد و در سال هزار و دویست و شصت و پنج هجری که در صفحه خراسان فتنه سالاری برپا بود سرحد داران دولت عثمانی این محال را از استعدادات عسکریه دولت علیه ایران خالی دیده و فرصت غنیمت شمرده به غصب تصرف کرده بودند و تا به حال در رد و استرداد آن محال از طرف دولتین علیتین امر به تسامح می گذشت این اوقات که مجلس کنگره برلن منعقد و هنگام عقد مصالحه مابین دولتین روس و عثمانی شد و این حق دولت علیه در نزد مأمورین کل دول ثابت و محقق بود موافق فصل و ماده شصتم عهدنامه منعقد در کنگره برلن مورخه سنه هزار و دویست و نود و پنج هجری حسب الشرط محال قطور بتمامها به دولت علیه ایران واگذار و در این اوقات محمد صادق خان امین نظام برای قبض و تصرف مأمور آنجا شده نوزده قریه از قرای محال قطور را به موجب تفصیل ذیل مأمورین دولت عثمانی به تصرف معزی الیه دادند و تسلیم مابقی را محول و منوط به حضور کمیسیون و تشخیص حدود آنجا نمودند: قاشقه بلاغ، بیانلو، کوکرد، استران، آلمالو، هندوان، قیله لك، قطور، مخین، کلت علیا، کلت سفلی، حبشی علیا، حبشی سفلی، زیری، کواران، کرلومک، راویان، ترس آباد، قاشقول.

وقایع شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۹۶

روز دوشنبه سیم بندگان اعلی حضرت اقدس همایون ملوکانه دامملکه محض مرحمت درباره جناب اشرف سپهسالار اعظم از قصر سلطنت آباد تشریف فرمای باغ جناب معظم شده دوفوج عراق سپرده به

صاحب منصبان اطريش وفوج سواره سبك قزاق سپرده به کلنل دمنت – ويچ روسی درخيابان نگارستان ازسان حضور مبارك همایون گذشتند.

يك حلقه انگشتری الماس بریلیان بسیار ممتاز از انگشتریهای مخصوص دست همایون درباره نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران دام اقباله العالی اعطا و مرحمت و شاهنشاه زاده معظم بدین موهبت مخصوص قرین اعزاز خاص گردیدند.

میرزا محمد علی خان معین الوزاره (۱) کارپرداز اول دولت علیه مقیم بغداد به توسط جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم و وزیر امور خارجه به اعطای يك قطعه نشان سرتیپی اول با حمایل مخصوص آن سربلند گردید.

روزنامه اصفهان موسوم به «فرهنگ» که روزنامه ای است از هر جهت ممتاز و دارای مطالب مفیده به توسط و توجه کارگزاران نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران دام اجلاله العالی با اجازت خاصه ملوكانه در اصفهان ایجاد شد و در هر هفته منطبع و منتشر می شود.

عمارت دفتر خانه مبارکه استیفا که از ابنیه جدید و عمارات مستحدثه هذه السنه است در این اوقات به اتمام رسیده و در نظر انور اقدس همایونی مقبول افتاد.

در حوالی قریه کاوند از قرای خمسه که سه سال قبل یاری نام قطعه سنگ طلائی پیدا کرده بود که گواهی به وجود معدن طلا در آن حوالی می داد از آن روز تا به حال مهندسین و معدنچیان در محال و جبال کاوند کاوش و تجسس کرده این اوقات مسیو دیچ مهندس معدن در قریه همان محل سابق خاک طلائی در مجرای رودخانه به دست آورده و بر اثر آن رفته تا به مسافت يك میدان به کوهی رسیده که بی شك معلوم شده است این ذرات طلا از همان کوه زایش و ریزش کرده و به اطراف پراکنده گردیده است و الحال نیز مشغول کار هستند تا ان شاء الله سر رشته اصل معدن به دست آید. علاوه بر این معدن نیز کوه دیگر منکشف شده است که آن هم دارای معدن طلاست.

۱- بعدها به جای ملکم خان سفیر ایران در لندن شد و علاء السلطنه لقب یافت و در دوره مشروطیت به وزارت و صدارت رسید.

وقایع شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۹۶

اعلی حضرت ملکه اسپانیول که با اعلی حضرت قوی شوکت اقدس همایون شهریاری دام ملکه درسفر فرنگستان روابط الفت و مخالفت محکم نموده دراین اوقات يك قبضه شمشیر مکلل به الماس که زینده هدیة ملوک بود برای اعلی حضرت همایون صاحبقرانی اهدا و ارسال داشتند.

موکب همایون از قصر قاجار وییلاق یکباره تشریف فرمای شهر شد. این بنده مؤلف به اعطای يك قبضه قمه مرصع مباهی شد. شجاع السلطنه محمداقرخان سرتیپ اول به اعطای يك ثوب سرداری ترمه سرافراز گردید.

میرزا تقی خان (۱) پیشخدمت خاصه ولد جناب مجد الملك (۲) به منصب منشی حضوری و نیابت جناب امین الملك برقرار و مباهی شد. دهم ذی الحجة الحرام که عید اضحی بود مراسم تبریک و تهنیت و سلام عام و شرفیابی عموم طبقات خدام به حضور باهرالنور همایون کاملاً به عمل آمد.

هفدهم ماه بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شهریاری تشریف فرمای مدرسه مبارکه دارالفنون شده معلمین و متعلمین هرفن درحضور همایون به معرض امتحانات علمیه و عملیه درآمده مقبول افتادند. روز هیجدهم که عید غدیر بود درحضور مبارک انعقاد سلام و بارعام داده و به سایر لوازم تبریکه قیام شد.

روزنامه تبریز موسوم به «تبریز» که حاوی مطالب پولیتیکی و سیاسیات و ادبیات و مطالب مفیده و منافع عامه و رشحه‌ای است ازسحاب مکرم نواب اشرف والا ولیعهد گردون مهد دولت علیه ایران حکمران و صاحب اختیار مملکت آذربایجان و مضافات دام اقباله العالی و چندی به جهت عوایق به طبع نمی‌رسید مجدداً شروع به انطباع آن نمودند.

۱- برادر میرزا علی‌خان امین‌الملک (امین‌الدوله).

۲- میرزا علی‌خان امین‌الدوله پسر میرزا محمدخان مجدالملک سینیکی.

وقایع سال سی و چهارم

سلطنت و شهریاری اعلیٰ حضرت اقدس همایون شهریار
صاحبقران خلدالله تعالیٰ ملکه، مطابق سنهٔ یک هزار و
دویست و نود و هفت هجری توشقان نیل که بعد از سه
ماه و هشت یوم نوی نیل می شود

وقایع ماه محرم سنهٔ ۱۲۹۷

انباری به جهت غله و جنس دیوانی در دارالخلافة به توسط جناب
امین السلطان نزدیک دروازهٔ شاه عبدالعظیم (ع) بنا شد که گنجایش صد
هزار خروار غله به خوبی دارد.

میرزا علی ولد جناب میرزا هدایه الله وزیر دفتر به منصب لشکر -
نویسی و خلعت همایون مفتخر و منصوب شد.

نواب اشرف والا شاهنشاه زادهٔ اعظم ولیعهد جاوید مهد دولت علیه
ایران حکمران و صاحب اختیار مملکت آذربایجان دام اقباله العالی به
اعطای یک حلقه انگشتری الماس بریلیان از طرف قرین الشرف همایون
قرین اعزاز کامل شدند.

جناب مسیو تریکو از جانب دولت فخریهٔ فرانسه به سمت وزیر مختاری
مأمور اقامت دربار دولت علیه شده در این ماه وارد دارالخلافة گردید و
شرایط احترامات رسمیه و تشریفات ورود از طرف دولت علیه از سرحد
تا ورود به دارالخلافة کاملاً معمول افتاد.

روزی از ایام این ماه بندگان اعلیٰ حضرت اقدس همایون ملوکانه
ابدالله ملکه برای امتحان توپچیان جدید که به معلمی کاپیتان واگنر اطریشی
مشق می کنند و توپهای آنها نیز توپهای ته پر جدیدالابتیاع است تشریف -
فرمای میدان تیراندازی توپخانه شده و ترقیات آنها مشهود گردید.
نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران حکمران ولایات

اصفهان و یزد ادام الله اقباله العالی حسب الاحضار موقتی از مقر حکومت اصفهان روز بیست و هشتم این ماه وارد دارالخلافه و حاضر دربار همایون شدند.

جناب اجل آقای مستوفی الممالك میرزا یوسف وزیر اعظم داخله به اعطای یک ثوب خرقة ترمه شمس مرصع بطانه خز از ملابس خاصه مباحی شدند.

حاجی میرزا محمد حسین دبیر الملک فراهانی در سن هفتاد و دو سالگی در دارالخلافه به رحمت ایزدی پیوست.

حاجی ملا محمد مجتهد نراقی پسر مرحوم فاضل نراقی اعلی الله مقامهما که از اجله علما بودند در ولایت کاشان به جوار رحمت الهی شتافتند.

وقایع شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۷

ششم صفر که عید مولود مسعود همایون ملو کانه بود به مراسم جشن و شادمانی و تبریکات قیام شد و جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم خاصه درباغ و عمارت خودشان به رسم معمول همه ساله اساس جشن و پذیرائی مقدم همایون ملو کانه و دعوت جمیع طبقات وجوه و اعیان را برپا داشتند.

وقایع شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۷

حکومت ایالات عربستان و لرستان و عراق علاوه بر حکومت ولایات اصفهان و یزد و بروجرد و گلپایگان و خوانسار به عهده کفایت نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ایران دام اقباله العالی تفویض شد. پنجم این ماه موکب همایون شهریاری از راه دوشان تپه تشریف فرمای شکارگاه جاجرود شده اعلی حضرت اقدس همایونی خلد الله ملکه در عرض راه دوپلنگ قوی به دست مبارک صید فرمودند.

روز هفدهم ماه که عید مولود مسعود حضرت خاتم النبیین وسید المرسلین صلی الله علیه و آله بود قیام به مراسم جشن و تبریک و سلام عام در حضور باهرالنور مبارک شد.

نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه ادام الله اقباله العالی به یک

قبضه شمشیر مرصع مکمل به الماس بسیار ممتاز از شمشیرهای خاصه معزز و نواب والا جلال الدوله ولد ارشد نواب اشرف معظم داماجلاله بهیک قطعه گل کمر مرصع گرانبها سرافراز شدند.

فضل الله خان شاطرباشی بهیک قطعه نشان و یک رشته حمایل از درجه سیم سرتیپی سرافراز آمد.

بر حسب استدعای نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیه ایران داماقباله العالی و به توسط جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم، عباسقلی خان نایب کل اداره جلیله نظمیه و امنیه عامه شهر دارالخلافه به نشان و حمایل از رتبه سیم سرتیپی و عبدالحسین خان مستشار اداره جلیله مزبوره به نشان و حمایل سرهنگی مفتخر شدند. و بعضی دیگر از صاحب منصبان آن اداره از قبیل کدخدایان و داروغه و غیره به مدال طلا و برخی دیگر به مدال نقره نایل گردیدند.

وقایع شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۷ لغایت هفت یوم که ختم السنه است

جناب حاجی رحیم خان خازن الملك در سلك اجزای محترم دار- الشورای دولتی منسلك گردید.

حسینقلی خان سرتیپ قورت بیگلر پسر مرحوم امیر خان سرتیپ که مدتی بود دونفر برادران غیربطنی او مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان بر سر میراث پدر با او خصومت می ورزیدند در شب غره ربیع الثانی در خانه اخوان مشارالیهما به دست آنها و جمعی دیگر از اشرار والوط به واسطه سه زخم منکر مقتول شد. مصطفی قلی خان فرار کرد و مرتضی قلی خان که در حقیقت قاتل حسینقلی خان بود گرفتار و به امر دولت قصاص شد و اسم و منصب و مواجب و مرسوم حسینقلی خان به پسر ارشدش پاشا خان که به سن بیست سال بود عطا گردید.

وقایع و سوانح عمده‌ای که درین يك سال
 و سه ماه در تمام روی زمین و اقطار کرهٔ ارض روی داده است
 وقایع سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه مسیحی
 مطابق هزار و دویست و نود و شش هجری و
 سه ماه از سال هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی
 مطابق هزار و دویست و نود و هفت هجری

اتائونی ینگى دنیا:

سیم ژانویهٔ هزار و هشتصد و هفتاد و نه (مطابق محرم هزار و دویست
 و نود و شش) دولت اتائونی در صدد تجدید عهدنامه با چین است.
 نهم ایضاً در مجلس شورا عدد قشون حاضر رکاب زیر بیرق اتائونی
 به بیست و پنج هزار نفر مقرر شد.

اسپانیا:

پنجم فوریه (سیزدهم صفر) ملاقات پادشاه اسپانیول با پادشاه
 پرتوگال در شهر الساسن.

چهارم مارس (دهم ربیع الاول) مجمع وزراء استعفاى از عمل کرده
 و در نزد پادشاه قبول افتاد.

هفتم ایضاً (سیزدهم ایضاً) يك مجمع وزرای جدید به ریاست
 مارتینوس کامپوس کاپیتن ژنرال وزیر جنگ برقرار شد.

چهاردهم ایضاً (بیست و دوم ایضاً) مجلس شورای کورتیس (وکلاى
 ملتى) استعفا از عمل کردند.

هشتم مه (پانزدهم جمادى الاولى) پرنس رودلف ولیعهد دولت
 نمسه در این روز وارد مادرید گشت.

بیست و چهارم نوامبر (نهم ذیحجه الحرام) کنش دومن تیژو مادر
 امپراطریس قدیم فرانسه در این روز وفات کرد.

بیست و نهم ایضاً (چهاردهم ایضاً) عروسی اعلی حضرت الفونس
 با شاهزاده خانم نمسه ماری کریستین.

اطریش :

بیستم ژانویه (بیست و ششم محرم) قرارداد مستحفظ و قرانتین به جهت حفظ مملکت نمسه از طاعونی که در روسیه بروز کرده است.

شانزدهم فوریه (بیست و چهارم صفر) پرنس اورسپرک رئیس وزراء و وزرای مجارستان از عمل استعفا نمودند، استری مایر به جای او رئیس-وزراء شد و کنت تا آف به وزارت داخله نایل گشت.

هفدهم مارس (بیست و سیم ربیع الاول) اعلی حضرت امپراطور به شهر شردم که از سیل بالمره خراب شده بود رفتند.

بیست و چهارم آوریل (غرة جمادی الاولی) جشنهای باشکوه در این موقع سال بیست و پنجم از مزاجت اعلی حضرت امپراطور و امپراطریس که عید بزرگی شمرده اند برپا گشت.

بیست و هفتم ایضاً (چهارم ایضاً) عید و جشن بزرگ برپا و همه همراهان به کلیسا و اهل سوراژان البسه قدیمه که در تواریخ نوشته شده و در زمان ماکسیمیلین اول می پوشیده اند محض تشریفات این سال بیست و پنجم مزاجت امپراطور و امپراطریس پوشیده و به وضع خاصی زینت کرده بودند.

ادماه (۱) (شعبان المعظم) وزرا را تغییر داده و اشخاص مفصله را به وزارت برقرار نموده اند: کنت تا آف، دکتر استرمایر، بارون ون اورست، کنت فالکان هن، بارون ون کرت ویدنهم، دکتر برازاک.

پانزدهم اکتبر ([بیست و هشتم] شوال المکرم) عقد معاهده و قرارداد اتحاد و دادی مابین این دولت و دولت آلمان.

سیم دسامبر (هیجدهم ذیحجه الحرام) پارلمان اطریش و مجار بر استعداد حربی افزوده عدد قشون را به هشتصد هزار نفر قرار داد.

آلمان :

هفتم ژانویه (سیزدهم محرم) مزاجت پادشاه هولاند با والی زاده والدک پرنسس اما (۲) از شاهزاده خانمهای آلمان.

۱- ظاهراً به قرینه پاراگرافهای بعد منظور ماه اوت Aout است. در سال ۱۸۷۹ روز اول شعبان مصادف بود با ۲۱ ژوئیه و روز اول رمضان با سه شنبه ۱۹ اوت.

دوازدهم فوریه (بیستم صفر) افتتاح مجلس پارلمان آلمان در برلن با حضور اعلیٰ حضرت امپراطور گلیوم که خطبه افتتاح را امپراطور بشخصه قرائت نمودند.

بیست و سیم مه (غره جمادی الاخری) پسر ولیعهد آلمان پرنس - هانری که جزء عساکر بحری است و در کشتی آدالب مشغول تعلیم و تعلم است به بندر یوکاهاما خاک ژاپون رسیده و از طرف میکادو پادشاه ژاپون نهایت احترام درباره او مرعی شد.

یازدهم ژون (بیستم جمادی الاخری) جشن مفصل با نهایت شأن و شکوه در برلن و اغلب مملکت آلمان به جهت تبریک و تهنیت اعلیٰ حضرت امپراطور و امپراطریس که سال پنجاهم مزاجت ایشان بوده است.

نهم اد (بیستم شعبان) ملاقات و دیدن اعلیٰ حضرت امپراطور نمسه اعلیٰ حضرت امپراطور آلمان را در شهر گاستن. بروز خصومت و مشاجره سخت درمیان روزنامه‌های روسیه و آلمان.

بیست و نهم نوامبر (چهاردهم ذیحجه) پرنس گرچاکف وزیر اعظم روس وارد برلن شد.

انگلیس :

اول ژانویه (هفتم محرم) رفتن قشون انگلیس روبه قندهار. ورود ژنرال روبر به مارتن و روز بعد از ورود شکست دادن و متفرق ساختن طایفه مالیک را که بردور او احاطه کرده بودند.

چهاردهم ایضاً (بیستم ایضاً) خان کتار برای اظهار عقیدت و تمکین به انگلیس وارد جلال آباد گشت.

سیام ایضاً (هفتم صفر) دولت انگلیس در کار جنگ با پادشاه زولوس (۱) (ستیوایو) (۲) است.

سیم فوریه (یازدهم صفر) یک اردوی انگلیس را که مرکب از نهصد و پنج نفر تامین و هفتاد و دونفر صاحب منصب بوده در اهاندولاز، ولوسها بالمره معدوم و مقتول و فانی کرده‌اند.

شانزدهم ایضاً (بیست و چهارم ایضاً) از دولت انگلیس کمک به حمایت قشون کاپ فرستادند.

دهم مارس (شانزدهم ربیع الاول) در مجلس ملتی در مسئله پولتیک افغانستان مشاوره دارند. لرد ناپیه ماگدالا (۳) رئیس این است که جلال-آباد و قندهار از افغانستان منتزع و جزء ولایات مختصه به انگلیس گردد. بیست و هفتم مارس (سیم ربیع الثانی) قرار مصالحه با امیر یعقوب-خان امیر افغانستان داده شد و قشون انگلیس مأمور به تخلیه کابل گردید. بیست و ششم آوریل (چهارم جمادی الاولی) اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان از سفر ایتالیا که من غیر رسم رفته بودند مراجعت نمودند. شانزدهم مه (بیست و چهارم جمادی الاولی) دوک دارژیل جداً مذمت پولیتیک دولت انگلیس را می کند.

بیست و ششم ایضاً (چهارم جمادی الثانیه) معاهده صلح افغانستان به مهر و امضاء رسید. ولایات و نقاطی که در تصرف قشون انگلیس بود به امیر مسترد داشتند به استثنای معابر تنگه خیبر و خرم و پیشین و سببی که در تصرف قشون انگلیس ماند. سالی یک صد و بیست هزار لیره انگلیسی از دولت انگلیس برای امیر استمرار مقرر شد و یک سفارتخانه انگلیس هم در کابل مقیم و برقرار گردید.

سی ام ایضاً (هفتم جمادی الاخری) ژنرال ولزلی رئیس اردوی عساکر انگلیس در جنگ زولوس شد.

اول ژون (دهم جمادی الاخری) پرنس ناپلئون پسر ناپلئون سیم امپراطور سابق فرانسه که بعد در مهاجرت به انگلستان جزء عساکر آن دولت شده بود با قشون انگلیس به جنگ زولوسها رفته و در مقدمه الجیش بود مقتول شد.

سیم ژویه (دوازدهم رجب) مآثر کاوانیاری با جمعیت کثیری به سمت ایلچیگری انگلیس وارد کابل شد.

یازدهم و دوازدهم ایضاً (بیستم و یکم ایضاً) کفن و دفن و تجهیز عزای پرنس ناپلئون (پسر ناپلئون سیم امپراطور سابق فرانسه) که در جنگ زولوس کشته شد به عمل آمد.

سیزدهم ایضاً (بیست و دویم ایضاً) غلبه ژنرال نودکا از نقاط عدیده

به زولوسها و تصرف قلعه شلمسفر را (۱) .
 بیست و چهارم ایضاً (چهارم شعبان) ماژور کاوانیاری سفیر انگلیس
 در دربار امیر افغانستان بار یافته و مجلاً پذیرائی شد.
 بیستم او (غره رمضان) ستیوایو پادشاه زولوس چند نفر واسطه به
 اردوی انگلیس فرستاده که در صورت امکان صلح کند و اگر نشد تسلیم
 شود.
 بیست و هفتم ایضاً (نهم رمضان) ماژور مارتزر، ستیوایو پادشاه
 زولوس را اسیر و دستگیر کرد.
 سیم سپتامبر (پانزدهم رمضان) مستر کاوانیاری ایلچی انگلیس را
 با همه اجزاء سفارتش در شهر کابل افغانستان به قتل رسانیدند.
 ششم ایضاً (هجدهم رمضان) ژنرال روبر سردار انگلیس که هنوز
 از سرحد افغانستان نرفته بود، بعد از مقدمه قتل سفیر انگلیس، از طرف
 دولت حکم به او صادر شد که معجلاً به جهت تدمیر امیر افغانستان وارد
 کابل شود.
 هشتم ایضاً (بیستم رمضان) قشون انگلیس مجدداً قندهار را مسخر
 کردند.
 دوازدهم ایضاً (بیست و چهارم رمضان) جلال آباد را نیز به حیطه
 تصرف در آوردند.
 سیزدهم اکتبر (پانزدهم شوال) قشون انگلیس فاتحانه داخل کابل
 شد. ژنرال روبر در ملاء عام به اهل کابل و دیگران فقرات ذیل را اعلان
 کرده بود: قلعه بالا حصار که ارگ کابل بود خراب خواهد شد و علاوه بر
 قصاص قتل سفارت، سایر سکنه کابل باید از عهده خسارات قشون کشی
 انگلیس بر آیند.
 شانزدهم ایضاً (غره ذیقعه) امیر یعقوب خان از امارت و والیگری
 افغانستان استعفا نمود.
 ایضاً (ذیقعه) انبار باروط زیادی در بالا حصار کابل آتش گرفته
 است.

بیست و هفتم نوامبر (ذیحجه الحرام) يك قشون پشت بندی برای

۱- این نام را نیافتم. جزء دوم مسلماً Fort است به معنای قلعه. اما قسمت اول
 را پیدا نکردم. مرکز زولوند، Eshowé بود.

مواقع اہمہ داخل و خارج خود دولت انگلیس در کانادا تجهیز و ترتیب داده است.

دسامبر (ذیحجہ و محرم ہزار و دویست و نود و ہفت) جنگهای سخت عظیم مابین قشون انگلیس و افغان در کار است. سیام ایضاً (محرم ۱۲۹۷) صدمہ بزرگی بہ کالسکہ بخار (۱) انگلیس کہ در حین عبور از پلی کہ بر روی رودخانہ تی بستہاند و پل شکستہ و خراب شدہ وارد آمدہ است و متجاوز از دویست نفر مقتول گردیدہاند. راہ آہن ہنگام عبور از پلی خراب شدہ مردم بہرودخانہ رفتہاند.

ایطالیا :

بیست و ششم ژانویہ (دویم صفر ۱۲۹۶) معاہدہ تجارتی با دولت نمسہ را امضا نمودہ مبادلہ کردند.

ہیجدهم آوریل (بیست و پنجم ربیع الثانی) اعلیٰ حضرت پادشاہ و ملکہ ایطالیا بہ دیدن اعلیٰ حضرت پادشاہ انگلستان کہ بہ منزا (۲) از شہرہای ایطالیا آمدہ بودند رفتہاند.

ماہ نوامبر (ذیقعدہ) مجمع وزرای دولت استعفا نمودہ وزرای جدید مرکب و مقرر گشت: کیرولی رئیس و وزیر خارجہ، پرز وزیر تجارت و زراعت، ماگلیان وزیر مالیات، سلاویر عدلیہ و اوقاف، امیرال-اکتن وزیر بحر، مونسینی وزیر علوم، باکارینی وزیر فواید عامہ، ژنرال بوناری وزیر جنگ.

پرو (از ممالک آمریکای جنوبی):

آوریل (ربیع الثانی) اعلان جنگ مابین دولتین پرو و شیلی. بیست و دویم مہ (غرہ جمادی الاخری) جنگ سخت بحری در بندر ایکیک کہ در این جنگ کشتیهای جنگی پرو سفینہ جنگی شیلی را غرق می سازند.

دسامبر (ذیحجہ و محرم ہزار و دویست و نود و ہفت) عساکر

۱- منظور از کالسکہ بخار، قطار ترن است.

متفقہ متحدہ پرو و بولیوی در تاراپاکو (۳) در آریکا از قشون جمهوری شیلی شکست خورده‌اند.

بلغاری :

دسامبر (ذیحجه و محرم هزار و دویست و نود و هفت) مجلس شورای ملتی متروک و به کلی موقوف شد.

پی‌با (۴) (هولاند) :

هفتم ژانویه (سیزدهم محرم) عروسی پادشاه پی‌با با شاهزاده خانم اما (۵) دو والدک.

نهم ژون (هیجدهم جمادی‌الآخری) کلنل ترستر حصن حصین آتچین را که موسوم به گلنگ است به حیطة تصرف درآورده . یازدهم ایضاً (بیستم ایضاً) شاهزاده وارث تخت و تاج پی‌با فوت شد.

پانزدهم ایضاً (بیست و چهارم ایضاً) پادشاه استعفای وزارتخانه و دارالشوری را قبول نکرده از این فقره امتناع و تحاشی دارد. دانمارک :

پنجم ژانویه (یازدهم محرم) وزارت جنگ و بحریه که به دست یک نفر بود از یکدیگر مجزا گردیده دو وزارت خاصه شد.

روس :

ششم ژانویه (دوازدهم محرم ۱۲۹۶) در قریه و تلیانکا من‌اعمال حاجی طرخان رسماً خبر دادند که یک‌صد و چهل و شش نفر از طاعون تلف شده‌اند.

بیست و نهم ایضاً (ششم صفر) اهالی روس از اعلی‌حضرت امپراطور مستدعی شده‌اند که آنچه از شرایط حفظ و منع است از قرانتین و غیره معمول فرموده نگذارند مرض طاعون در تمام مملکت نشر کند. هشتم فوریه (شانزدهم صفر) مصالحه‌نامه و عهدنامه ختم عمل با عثمانی که مدتی بود نوشته و تمام شده بود از جانبین به امضاء و مهر دو پادشاه رسید و مبادله گردید.

۳- متن: تاراپائرو.

۴- Pays- Bas

۵- Emma

بیست و پنجم ایضاً (سیم ربیع الاول) یک نفر به مرض طاعون مرددی در پترزبورغ مبتلا شده و امنای دولت در دفع و رفع و منع انتشار آن اهتمامات وافیه می نمایند.

بیست و پنجم مارس (غرة ربیع الثانی) طایفه نیهیلیست سرتیپ سواره پلیس پترزبورغ و ندران تلن را مصمم قتل شدند.

هیجدهم آوریل (بیست و پنجم ربیع الثانی) به موجب دستخط اعلی حضرت امپراطور، حکام مقتدر موقتی (۶) چندی به جهت پترز-بورغ و خرکف (۷) وادسا و مسکو و کیف (۸) و وارشو معین شده است که با کمال تسلط و اختیار طایفه یاغیه نیهیلیست را دفع دهند.

بیست و چهارم آوریل (دویم جمادی الاولی) اعلی حضرت امپراطور و امپراطریس از پتر به لیوادی رفتند.

بیست و هشتم ایضاً (ششم ایضاً) یک قسمت بزرگ شهر ارانبورغ به واسطه آتشی که طایفه نیهیلیست به آنجا زده بودند سوخت. قریب به اواخر همین ماه خبر رسمی دولتی از حاجی طرخان رسید که مرض طاعون در آنجا تمام شده است.

یازدهم مه (نوزدهم جمادی الاولی) آتش زدن طایفه نیهیلیست در شهر ارالسک.

سیزدهم ایضاً (بیست و یکم ایضاً) آتش زدن طایفه نیهیلیست شهر اپریت را به طوری که تمام آن شهر خراب و ویرانه گشت.

سیزدهم ایضاً (بیست و یکم ایضاً) آتش زدن طایفه نیهیلیست شهر دفعه ثانیه شهر ارانبورغ را.

شانزدهم ایضاً (بیست و چهارم ایضاً) همین روز شهر نیچ نورالسکی را نیز آتش عظیمی زدند.

نوزدهم ایضاً (بیست و هفتم ایضاً) شهر پترپافلوفسکی را آتش بزرگ در انداختند که خرابی و خسران زیادی بار آورد.

بیست و دویم و بیست و هفتم ایضاً (سلخ جمادی الاولی و پنجم جمادی الاخری) در چندین نقطه و موضع از شهر پام در ظرف این چندیوم به فاصله آتش زدند.

۶- منظور فرماندار نظامی است.

v-Kharkov

۸ - Kiev

پانزدهم اکتبر (بیست و هفتم شوال) ژنرال کفمان (۹) به محل مأموریت خود که حکومت ترکستان باشد مجدداً معاودت نمود .
 نوامبر (ذیقعد و ذیحجه) اخبار چندی منتشر شده است که بین دولتین انگلیس و روس در مسئله آسیای مرکزی مخاصمت و مخالفتی بروز کرده است .

ایضاً نوامبر (ایضاً) دولت روسیه در ظرف این ماه استعداد خود را در ترکستان زیاد کرده است .

دسامبر (ذیحجه و محرم هزار و دویست و نود و هفت) روزنامه گولوس تا مدت پنج ماه ممنوع از طبع و انتشار شد .

سیم ایضاً (هیجدهم ذیحجه) طایفه نیهیلیست نقبی به زیر خط راه آهن نزدیک به مسکو در سر راه عبور اعلی حضرت امپراطور زده و آن حفره را به دینامیت که یک قسم باروط بسیار تندی است انباشته بودند که هنگام عبور محترق شده به وجود آن اعلی حضرت آسیبی رساند . از قضا به مجرد عبور ایشان نترکیده و همین که اندکی از آن دام بلا به سلامت دور شده بودند احتراق دست داده بود .

سویس :

ژویه (رجب ۱۲۹۶) انقلاب و اغتشاش زیادی در این ماه در هر نقطه این مملکت روی داده بود .

جمهوری شیلی (ینگی دنیا) :

بیست و پنجم نوامبر (دهم ذیحجه) استعداد نظامی و بحری جمهوری شیلی به استعدادات دولتین متفقین پرو و بولیوی غلبه نموده آنها را در ایکیک (۱۰) شکست داد و کشتی جنگی پروها را که موسوم به پیلکوماو است اسیر نموده و قشون شیلی فاتحانه داخل ایکیک شد .

عثمانی و غیره :

بیست و دویم ژانویه (بیست و هشتم محرم) باب عالی قرانتین در سرحد طرف روس گذاشته است که طاعون سرایت به داخله خاک عثمانی نکند .

در ظرف همین ماه میانه باب عالی و نمسه و روس و یونان خیلی

گفتگوهای دولتی مربوط به اصلاح امور ولایات سرحدیه و نظم و قرار آنها و تعیین حدود و غیره رد و بدل شده است .
هشتم فوریه (شانزدهم صفر) مهر و امضای عهدنامه و رد و بدل آن با دولت روس .

چهاردهم ایضاً (بیست و دوم ایضاً) باب عالی به همه مأمورین خود که در خارجه می باشند اعلان نمود که ولایاتی که می بایستی واگذار به منتگرو شود از ما تخلیه و به آنها تسلیم شد .
بیست و سیم ایضاً (غرة ربیع الاول) اجتماع عمال و اعیان بلغار در خدمت شاهزاده دندکف کرزاکف مأمور روس برای تعیین والی به جهت بلغارستان .

دوازدهم آوریل (نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۹۶) اعلی حضرت سلطان به دولت انگلیس قول صریح دادند که برای عزل خدیو مصر که رفتارش مرضی خاطر فرانسه و انگلیس نبوده و عمل مالیات را نیز خوب اداره و ادا ننموده است آماده و حاضرند و حلیم پاشا را به جای او خدیو خواهند نمود .

بیست و نهم ایضاً (هفتم جمادی الاولی ۱۲۹۶) عمال و رجال بلغاری پرنس الکساندر با تمبرغ را به ولایت خود انتخاب و قبول نمودند .

بیست و ششم ژون (پنجم رجب ۱۲۹۶) اسماعیل پاشا خدیو مصر بنابه درخواست دول معظمه فرنگستان و خصوصاً به حکم آلمان از خدیوی استعفا نموده و توفیق پاشا پسرش در عوض به خدیوی مصر منصوب شد .

ششم او (هفدهم شعبان) خیرالدین پاشا از صدارت معاف و معزول و عارفی پاشا به جای او منصوب شده انقلاب و اغتشاش زیادی در بلغاری و روملی شرقی فراهم آمده است . روسها بالمره روملی را تخلیه کرده اند .
دوم اکتبر (چهاردهم شوال) کشتی جنگی انگلیس محض اظهار مخالفت و نقار با عثمانی در خلیج وورلا نمایشی ورود کرد .

چهارم ایضاً (شانزدهم ایضاً) اهل اسلامبول را نارضائی و شکایتی از (۱) در السنه و افواه شایع شده است .

پانزدهم نوامبر (بیست و نهم ذیقعد) روزنامه های روس اظهار

۱- این قسمت در نسخه چاپی مرآة البلدان سفید مانده و در منتظم ناصری هم نیامده .

کرده‌اند که هرگاه کشتی جنگی انگلیس در خلیج وورلا لنگر انداخته و توقف نماید کشتیهای روس نیز داخل در بحر مارمارا خواهند شد. روزنامه‌های انگلیس اظهار کرده‌اند که کشتی جنگی انگلیس را حکم و امری به دخول و ورود خلیج مزبور نشده است.

هفدهم ایضاً (دویم ذیحجه) اعلیحضرت سلطان، بکریاشا را برای آبادی و قرارداد جدید آناتولی مأموریت داده‌اند.

دسامبر (ذیحجه و محرم هزار و دویست و نود و هفت) قسمتی را که از آلبانی به منتنگرو واگذار نموده‌اند تمکین به تبعیت ورعیتی منتنگرو ندارد. والی منتنگرو مکرر به سران قسمت سرکش طاغی قشون فرستاده و آنها را مجبور به تمکین می‌دارد.

فرانسه :

هفدهم ژانویه (بیست و سیم محرم ۱۲۹۶) دوهزار و دویست و چهل و پنج نفر از مقصرین فرانسه را که به طرف نول کالدونی (۲) جلائی وطن داده بودند و مدتها در آنجا اقامت داشتند مرخص کردند که به اوطان خودشان مراجعت نمایند. وکلای جمهوری طلب مجلس برضد وزراء هستند.

سلخ ژانویه (هفتم صفر ۱۲۹۶) مارشال ماکماهون رئیس جمهوری فرانسه از ریاست استعفا نمود و جهت استعفا بعضی تغییرات در اداره قشونی بوده که به شرف و شأن قشون خلل وارد می‌آورده است و وکلا برخلاف رأی و میل مارشال اصراری در اجرای آنها داشته‌اند. مارشال ماکماهون از ریاست استعفا نمود که به دست او این شکست به افتخار قشون وارد نیاید. در همین روز نیز ژول گروی به ریاست جمهوری فرانسه و گامبتا به ریاست مجلس شورا منتخب و برقرار شدند.

بیستم مارس (بیست و ششم ربیع الاول ۱۲۹۶) به واسطه طوفان شدید، کشتی جنگی دولتی آروگانت (۳) در دریای سفید غرق شد.

بیست و هفتم ایضاً (سیم ربیع الثانی) ملاقات رئیس جمهوری فرانسه با اعلی حضرت پادشاه انگلستان در سفارتخانه انگلیس در پاریس

هنگام عبور پادشاه معظم‌الیه از پاریس به قصد مسافرت به ایتالیا. ایضاً (ایضاً) سی هزار تومان و کلای مجلس سنا به جهت مخارج مراجعت مقصرین از نول کالدونی به دولت می‌دهند.

اول ژون (دهم جمادی‌الآخری) چنان‌که در طی وقایع انگلیس نیز ذکر شد پرنس ناپلئون ولد ناپلئون سیم پادشاه سابق فرانسه که قبل از اعلان جمهوری ولیعهد آن دولت بود و بعد به مملکت انگلیس رفته در آنجا سکنی و اقامت جست در این اوقات جنگ دولت انگلیس با طایفه زولوس با عساکر انگلیس به دماغه امید رفته در مأموریت پیشقراولی اردوی انگلیسیها به دست طایفه زولوس مقتول گردید.

پنجم ژون (چهاردهم جمادی‌الآخری) مقدمه شورش میان مسلمین الجزایر که دولت مجبور به تدارك حرب و اسلحه گردید.

ژویه (رجب) در این ماه الجزایریها شورش و بلوای عامی کرده‌اند. سنا و مجلس و کلا مصمم شدند که مجلس شورا و محل عقد و حل امور دولت را بعدها در شهر پاریس قرار دهند. به واسطه قتل لوئی ناپلئون ولیعهد سابق فرانسه نقاضت و اختلاف‌زیادی در آراء طبقه بنایرتی به هم رسیده است.

دویم او (۱) (سیزدهم شعبان) مجلس سنا و و کلای ملت در دویم ماه او منعقد گشت.

در شهر نانی مجسمه مسیوطیر رئیس‌جمهوری سابق فرانسه را برپا نمودند.

بیست و سیم ایضاً (چهارم رمضان) الفونس پادشاه اسپانیول، شاهزاده خانم نمسه آرشیدوشس ماری کریستین را در آرشون نامزد خود کرد.

پنجم سپتامبر (هفدهم رمضان) بارون تایلر وفات کرد. بیست و چهارم سپتامبر (ششم شوال) جمعی از معفوین کمونها و مقصرین از کالدونی جدید که محبس آنها بود مراجعت کرده به بندر وارد شده‌اند.

بیست و هفتم نوامبر (دوازدهم ذیحجه) افتتاح مجلس و کلارا

گامبتا رئیس دارالشوری نمود.
 دسامبر (ذیحجه و محرم هزار و دویست و نود و هفت) شدت و کثرت سرما و برف و یخ در فرانسه به حدی است که در هیچ قرنی بدین درجه برف و سرما کسی در آن مملکت خاطر نداشته است.
 بیست و یکم ایضاً (هفتم محرم هزار و دویست و نود و هفت) مجلس وزراء از عمل استعفا کرده و معاف گشت و مجمع وزرای تازه به ریاست مسیو فرسینت دایر گردید.

مجارستان :

ژویه (رجب و شعبان) در کنگاش و مشاوره جدیدی که برای قرارداد مجلس و کلا کرده اند طرف آزادی طلب بیشتر استنباط ظفرمندی نموده و بعبارة اخری طرف قوی واقع شده اند.
 دسامبر (ذیحجه و محرم هزار و دویست و نود و هفت) به واسطه طغیان آب، خرابی عمده و خسارت کلی در این مملکت روی داده است.

مصر :

هیجدهم اکتبر (غرة ذیقعه) مخالفت و نقاضت بین مصر و حبشه مبدل به سلم و صفا شده است.
 دسامبر (ذیحجه و محرم هزار و دویست و نود و هفت) قشون مصر شهر ماسو (۱) را مسخر کرده اند.

هائیتی (یگی دنیای جنوبی):

او (شعبان و رمضان هزار و دویست و نود و شش) بلوای عام و شورش تمامی در شهر هائیتی برخاسته. در مجلس و کلا و امنای دولتی یکی از اهل شورش و طغیان طپانچه شش لوله از بغل کشیده و روبه برادر رئیس جمهوری خالی کرده بود.

یونان :

بیست و یکم ژانویه (بیست و هفتم محرم هزار و دویست و نود و شش) مأمورین یونان که برای تعیین حدود سرحدی یونان و عثمانی انتخاب شده بودند حرکت کرده به شهر یانینه که میعادگاه همه اجزاء کمیسیون است وارد شدند.

۱- منظور شهر المصوع است (Massaua) در قسمت شمال حبشه نزدیک آسمارا.

دویم آوریل (نهم ربیع الثانی) پادشاه یونان در جواب عریضه اهل اپیرنگاشته بود که امیدواریم دول معظم حمایتی از ما فرموده در اجرای قرارداد معاهده ایستادگی و به وعده واگذار نمودن اپیر به یونان وفا نمایند و همچنین تسالی و ژانینارا.

بیست و دویم مه (سلخ جمادی الاولی) تلاقی شورشیان و طاغیان گرك (۱) با يك فوج قشون عثمانی در فاناری.

آلمان :

دوازدهم فوریه هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (غرة ربیع الاول هزار و دویست و نود و هفت هجری) اعلی حضرت امپراطور گلیوم در وقت انعقاد پارلمان آلمان در یکی از نطقهای سلطنتی ازدیاد استعداد قشونی خود را به ملاحظه استعدادات حریبه همجوار لازم و اهم شمرده و در این مسئله اصرار و مبالغت فرموده اند.

انگلیس :

ژانویه (محرم و صفر ۱۲۹۷) لرد والسلی پس از ایمن کردن زلوسها و فراغ از کار آنها به انگلیس مراجعت نمود.

انگلیسها همین که افاغنه را خیره دیده و در کار خصومت و خلاف و دشمنی و نفاق ثابت و راسخ یافتند مجدداً در مقام تنبیه و تهدید آنها برآمده ثانیاً کابل و بالاحصار را تصرف کردند.

سیام ژانویه (هفدهم صفر هزار و دویست و نود و هفت) ژنرال بریغ (۲)، فتح آباد افغانستان را که واقع در جلگه یقمان است فتح نمود. قشون انگلیس در افغانستان هستند و افغانها با کمال سختی خود سری می کنند.

مارس هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (ربیع الاول هزار و دویست و نود و هفت هجری) مابین دولت انگلیس و آلمان در باب منع آوردن برده و قدغن بیع و شرای غلام و کنیز در طرف مشرق زمین معاهده متقنی شده است.

(یونانی) Grec-۱

۲- Brigy

چهاردهم مارس (دویم ربیع الثانی) چندین مجلس عامه برای اصلاح امور ایرلاند دایر نموده‌اند. نرد دربی آخرین عقیده و نیت و مکنون ضمیر خود را که میل و علاقه به طرف آزادی طلبان باشد تصریحاً بروز داده و توضیحاً اعلان نموده است.

ایضاً (ایضاً) معادل مبلغ پنجاه هزار لیره انگلیسی الماس از پستخانه کاپ به سرقت برده‌اند.

ایطالیا :

هفتم مارس هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (بیست و پنجم ربیع الاول هزار و دویست و نود و هفت هجری) یکی از توپهای صدپوندگشتی زره‌پوش موسوم به دویلا در بندر سپریا تر کیده است.

مهاجره و نقاربین حضرت پاپ و آلمان تمام شد.

پرو :

ژانویه هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (محرم و صفر هزار و دویست و نود و هفت هجری) رئیس جمهوری پرو را که فرار کرده بود پرولا جانشین گشت. رئیس جمهوری بولیوی نیز فرار کرد.

چین :

ماه مارس (ربیع الاول و ربیع الثانی هزار و دویست و نود و هفت) شورش عام و انقلاب عظیمی در شهر پکن و شهر شانگائی حادث شده است.

روس :

ژانویه ایضاً (ایضاً) کارگزاران نظامی روس اسلحه و آلات حربیه بسیاری خریداری می‌نمایند و در سرحد آلمان و اطیش قشون جمع‌آوری می‌کنند.

دولت روس جمع‌آوری قشون را در سرحد لهستان منکر شده است.

دویم فوریه هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (بیستم صفر هزار و دویست و نود و هفت هجری) یک زد و خورد و غائله عظیمه‌ای مابین طلاب طایفه نیهیلیست و پولیس در پترزبورغ روی داده بود.

بیست و دویم فوریه (یازدهم ربیع الاول) طایفه نیهیلیست مدرسه زراعات و جنگلها را در مسکو آتش زدند.

ایضاً (ایضاً) ژنرال ملیکف به جای ژنرال گورکو به ریاست اداره امنیت برقرار گشت .

ایضاً (ایضاً) برای قلع و قمع طایفه نیهیلیست اسباب نظم و نسق فراهم آورده و اهتمامی تمام دارند.

ایضاً فوریه (صفر و ربیع الاول) روسها کمال تشویش و احتیاط را دارند که مبادا در روزسیم ماه مارس که سال بیست و پنجم تاجگذاری اعلی حضرت امپراطور و روز عید و جشن و تبریک است طایفه نیهیلیست فرصت یافته غفلة مرتکب فتنه و شرارتی شوند و عیش را بر مردم منغص سازند.

چهارم مارس (بیست و دوم ربیع الاول) طایفه نیهیلیست تیری برای ژنرال ملیکف خالی کرده ولی خطا شده بود.

اعلان آشکارائی از طایفه نیهیلیست در تمام ولایات روسیه منتشر شده و یک مجلس عامه و اجتماع ملتی در شهر ورشو طایفه مزبوره منعقد کرده اند.

نوزدهم ایضاً (هفتم ربیع الثانی) پرنس آرف ایلچی روس مقیم فرانسه به واسطه این که فرانسه ها در رد آرتیمان نام که نقب در راه آهن مسکو زده و از نیهیلیستها بود، تمکین نکرده بودند از دولت فرانسه رنجش دارد.

شیلی (آمریکا):

ششم مارس (بیست و چهارم ربیع الاول) کشتیهای جنگی شیلی به آمریکا حمله ور شده اند.

عثمانی :

ژانویه هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (محرم و صفر هزار و دویست و نود و هفت هجری) شدت و شیوع قحط و غلا در بلاد عثمانی خصوصاً در ارمینیه که از همه جا اشتداد و امتدادش بیشتر است.

نهم مارس (بیست و هفتم ربیع الاول) دول معظمه فرنگستان هر یک رسماً مأموری از جانب خود برای تعیین حدود یونان و عثمانی مشخص کرده خواهند فرستاد.

هیجدهم ایضاً (ششم ربیع الثانی) شریف اعظم مکه را در جد به قتل رسانیدند.

فرانسه :

دوازدهم فوریه (غرة ربیع الاول) مجلس امنای و کلا قراردادده است که هر مطلب و مسئله‌ای که راجع و متعلق به امور معفوین باشد به هیچوجه مسموع ندارند و معتتبه نشمارند.

یونان :

بیست و نهم فوریه ۱۸۸۰ (ربیع الاول ۱۲۹۷) دولت یونان درصدد این است که مراوده پولیتیکیه را با دولت عثمانی درباب تعیین حدود به هم بزند و روابط مسالمت را قطع کند و این عزم را گوشزد همه دول معظمه کرده است.

هو

به تاریخ جمادی الاول ۱۲۹۷ هجری جلد
چهارم از مجلدات مرآة البلدان ناصری به طبع رسید.
این کتاب را بدانند و پسند فرمایند. چرا که چنین
کتابی به این جامعیت تاکنون به زبان فارسی تألیف
نشده است و در السنه دیگر نباید به این ترتیب کسی
تألیف نموده باشد. اگر زندگانی باشد ان شاء الله
تعالی مجلدات دیگر به مرور از طبع خارج خواهند
شد.

العبد الفانی محمد حسن بن علی المراغه‌ای
الملقب به صنیع الدوله

یادداشت

اکنون که به لطف الهی تصحیح چاپ چهارجلد کتاب مرآة البلدان به پایان رسیده بر طبق وعده‌ای که داده بودیم (ج ۱ ص ۵۵۳). شرح ذیل را که شرح حالی است از شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله پسر دوم شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه به قلم خود وی می‌آوریم. به نظر می‌رسد که میرزا محمدتقی سپهرکاشانی ملك‌المورخین به اصرار ازو شرح حالی خواسته و او این مختصر را به قلم آورده.

و چون شرح حال یکی از شاهزادگان بزرگ و یکی از رجال درجه اول قاجاری به خط و انشای خود او بود، دریغمان آمد که تقدیم اهل فضل و ادب نکنیم، هر چند که وصله ناجور جلوه کند.

نسخه خطی این شرح حال در کتابخانه مجلس شورا تحت شماره ۸۲۳۰ محفوظ است.

دکتر عبدالحسین نوائی
میرهاشم محدث

شرح حال طهماسب میرزا مؤیدالدوله (به قلم خودش)

در چاپ نخستین کتاب که به صورت سنگی بوده تصاویری چند از ناصرالدین شاه و بزرگان درباری و ساختمانهای سلطنتی به تناسب در خلال صفحات کتاب گنجانده شده است که به علت دشواریهای فنی مربوط به کاغذ و حروفچینی و صفحه بندی، آوردن آنها در متن کتاب حاضر انجام پذیر نبود. اما چون:

دریغ آمدم ز آن همه بوستان تهی دست رفتن بر دوستان
آن تصاویر را که یادگاری از تاریخ پر نشیب و فراز این مرز و بوم
زیبا و دوست داشتی است در پایان کتاب آوردیم تا هم امانت را رعایت
کرده باشیم و هم اصالت و ارزش کتاب و نظر و سلیقه مؤلفش محمد حسن-
خان اعتمادالسلطنه حفظ شده باشد. ربیسرلی.

بسم الله الرحمن الرحيم

در چهاردهم شهر شعبان المعظم سنهٔ يك هزار و دويست و بيست هجری در شهر قزوین از كتم عدم به عرصهٔ وجود آمدم. و در سنهٔ يك هزار و دويست و سی که ده سال از سنین عمر گذشته بود حسبالحکم خاقان مغفور و شاهزادهٔ مبرور، حاکم قلمرو علشکر شدم و آنچه در زمان حکومت آنجا از آبادی ولایت و آسودگی رعیت و ازدحام و کثرت خلق از اطراف به آن ناحیت به عمل آمد ضرب المثل دور و نزدیک است و حاجت به اظهار نیست. تا در رمضان سنهٔ يك هزار و دويست و چهل که امر حکمرانی آن ملک به شاهنشاه بهشت آرامگاه محمدشاه انارالله برهانه بعد از حکایات بسیار مفوض آمد (۱) این بنده در گاه همایون پناه به ظل عاطفت ولیعهد رضوان مهد (۲) برود و آنچه لازمهٔ ملاطفت و مرحمت بود از آن حضرت معمول و مبذول افتاد و به مصاهرت مفاخرت حاصل شد. بعد به جهاتی چند که موکب ولیعهدی به عزم شرفیابی رکاب خاقان مغفور عازم سلطانیه شد این بنده هم در رکاب مبارك بود و از سلطانیه حسب – الحکم خاقان خلد آشیان روانهٔ خدمت حشمةالدوله (۳) مرحوم شد که یکی از ولایات لرستان و عربستان را واگذار فرمایند. به واسطهٔ اخلال مفسد و تخلیط مذذب آن کار صورت نگرفت و غبار وحشت و انکار فی مابین مرتفع شده در سالی که حکایت جنگ روسیه و ازدحام علما در سلطانیه

۱- ظاهراً کلمه یا کلماتی افتاده.

۲- یعنی عباس میرزا.

۳- حشمةالدوله محمد حسین میرزا پسر ارشد وجانشین محمدعلی میرزا دولتشاه که بعد از روی کار آمدن محمدشاه دستگیر و ابتدا در قلعهٔ اردبیل و سپس در زندان تبریز محبوس گردید.

اتفاق افتاد حسبالحکم قبله عالم در رکاب حشمةالدوله مرحوم بهسلطانیه آمدم. چون اجتماع هردو در کرمانشاهان میسر نبود من ملتزم رکاب مستطاب شدم و در سفر قراچه داغ وارد بیل و فتحها و شکستها همه جا در اردوی خاقان مغفور بودم. وقتی که موکب اقدس عزم مراجعت تصمیم فرمود این بنده را بامنشوری عطوفت دستور مصحوب نواب مستطاب شاهزاده عبدالله میرزای (۳) مرحوم مأمور به خدمت ولیعهد منصور فرمود و آن وقت موکب ولیعهدی در کنار رودخانه ارس بود. بعد از شرفیابی و توقف چند روز مراجعت به شهر تبریز فرمودند و در همه جا و همه وقت واقف حضور و ملتزم رکاب بودم تا بهار سنه یک هزار و دویست و چهل و دو در رسید و موکب والا به عزم قتال و جهاد روسیه عزم حرکت فرمود. در خلال این احوال جمعی از خوانین کرمانشاهان به استدعای ماموریت و حکومت این بنده وارد تبریز شدند. چون چند روز پیش از ورود آنها حضرت ولیعهد، نشر مکرمت و بذل مرحمت فرموده دوباره همدان و بلوک قراگوزلو و گروس را به این بنده تفویض فرموده بودند استدعای کرمانشاهانیا چندی در عقدۀ تعویق ماند و این بنده در ماه ذی القعدة سنه یک هزار و دویست و چهل و دو وارد همدان شد. آنچه بشاشت و مسرت و شکرگزاری از صغیر و کبیر و زن و مرد آن ملک به ظهور رسید حکایتی است که الی حال در افواه و السنه مذکور و مشهور است. بعد از سه ماه توقف منشور حکومت کرمانشاهان و سنقر و بابان و دهات و شهرزور شرف وصول ارزانی داشت و ضمیمه همدان و قراگوزلو و مضافات شد.

این بنده حسبالحکم در همدان نایب تعیین کرده روانه دارالدوله (۵) گردید و دوسه ماهی از ورود به آن حدود گذشته بود که قضیه غلبه روسیه به تبریز و آذربایجان و حرکت امیرزادگان عظام و خادمان حرم ولیعهدی به سمت همدان روی داد. این بنده به جهت استقبال و پرسش حال و قرار امور مخدرات معظمت لابد به مراجعت همدان شد و بعد از انجام شرایط خدمت و میزبانی عود به کرمانشاهان کرد و ده هزار سرباز و سوار باتوپخانه

۴- عبدالله میرزای دارا پسر یازدهم فتحعلی شاه که سالیان دراز حکومت زنجان داشت.

۵- دارالدوله = شهر کرمانشاه.

وزنبور کخانه در زمستان سخت به عزم جان نثاری و امداد ولیعهد منصور به اتفاق خود حرکت داد. به اسفند آباد کردستان که رسیدم چون امر مصالحه در میان بود حکم به توقف در آن حدود رسید. سه ماه در آن صفحات بودم که مصالحه گذشت و اردو را مرخص کرده خود به عزم زیارت ولیعهد مبرور عازم آذربایجان شدم و بعد از سه ماه مراجعت به کرمانشاهان کردم.

در سنه يك هزار و دویست و چهل و شش مرحوم حشمةالدوله حسب-الفرمان خاقان خلدآشیان دوباره مامور به حکومت کرمانشاهان و این بنده به رکاب ولیعهد مبرور به آذربایجان رفت و در رکاب ولیعهد رضوان مهد عازم سفر کرمان شد و در همان سفر پیشرو لشکر و مرجع خدمات کلیه بودم و همیشه در امور اتفاقیه پرسش می فرمودند و ارکان دولت را امر به مشورت از این بنده می فرمودند. آن مرحمتها و عنایتها و التفاتها و تربیتهای آن مرحوم زیاده از آن است که به تحریر آید. خداوند عالم او را در عرصه جنان حکمفرما و حکمران فرماید به محمد و آله.

بعد از مراجعت از سفر کرمان، از منزل قهرود حسبالحکم مامور شدم که به آذربایجان رفته قشون تازه واردوی منقح به خراسان ببرم. حسبالحکم رفتار نموده در بهار همان سال به قدر سه هزار سرباز و دو هزار سوار و چهارده عراده توپ از آذربایجان برداشته در خوشان با کمال آراستگی به رکاب مستطاب رسیدم. در روز ورود جمیع اعظام و اشراف و اعیان اردو را از وزراء و امراء آذربایجانی و خراسانی و هراتی در رکاب شاهنشاه خلد آرامگاه محمد شاه به استقبال فرستادند و افواج قاهره و توپخانه نظام را تا یک فرسخی اردو به احترام نظامی مامور فرمودند و حین شرفیابی آنچه لازمه التفات بود معمول فرموده همان ساعت عالی جاہ محمد طاهر خان وکیل را به قوچان مامور فرموده حکم محکم به رضاقلی خان صادر شد که اگر در تخلیه قلعه و شرفیابی حضور اهمال رود همین قشون تازه نفس متعهدند که در یک ساعت به حول الله قلعه را مسخر کرده بساط خدمت را بدهند. رضاقلی خان ناچار و لاعلاج سراطاعت و تسلیم پیش نهاده شرفیاب شد و از آنجا اردوی مبارک کوچ کرده عزیمت ارض اقدس فرمود و بعد از یک هفته به عزم تسخیر سرخس و تنبیه ترکمانیه حرکت فرمود. در آن سفر این بنده در رکاب ملازم

بود و جمیع بست و گشاد و اختیار اردو به این بنده درگاه مفوض آمد و به نیروی اقبال دولت در مدت هشت روز قلعه سرخس را با خاک یکسان کرده هشت هزار زن و مرد ترکمان اسیر کردم و در رکاب مبارک در تسخیر قلعه شهرنو و سنگان و تربت حیدری همه جا بودم.

در تربت حیدری چون قشون آذربایجان چهار سال بود که از اوطان خود دور و مهجور شده بودند و هوای زمستان و بعد مسافت در میان بود حسب الحکم این بنده هشت فوج نظامی و سواره رخصت یافته را بامشقت تمام به آذربایجان رساند و در بهار آینده مامور بود که قشون تازه به رکاب حاضر کند که قضیه ناگزیر ولیعهد مرحوم اتفاق افتاد. جهان در جهان مرد در خاک شد.

با این که موکب شاهنشاه عالمیان پناه به حکم وراثت بامنصب ولیعهدی دولت زیب افزای عرصه آذربایجان گردید و دوسه ماهی زیاده طول نکشید که قضیه خاقان مغفور در اصفهان واقع شد موکب ولیعهدی به جهت جلوس میمنت مانوس عازم شهرری و کی گاه کی شد. چون بخت و ظفر ملازم رکاب بودم و قشون عراق و خمسه کلا ابواب جمع این بنده بود. پس از ورود به مقرر خلافت به جهت انجام مهام قشون ماموره به فارس و سدخیال متمریدین فارس و کرمان به حکومت بلکه سرحداری کاشان مامور شدم و بعد از رفع این غوایل به رکاب به حکومت همدان و مضافات سرافراز شدم.

در ۱۲۵۱ بعد از دو سال مجدداً به رکاب مستطاب احضار شده و چون موکب پادشاهی در جناح حرکت به سفر هرات بود این بنده را به جهت تدارکات چند ماهه مرخص فرموده بعد از چند ماه روانه هرات شدم. در ۱۲۵۴ و در رکاب مبارک مراجعت کرده الطاف و ایادی و مراحم خاطر خطیر آن پادشاه ذیجاه نسبت به این بنده درگاه بر احدی پوشیده نیست.

نگارندگان وقایع دولت از این مراحل بهتر مستحضرنند و به کلاک سحر آثار معجزنگار شرایط صدق قول و فصاحت گفتار ظاهر خواهند کرد.

بعد از رحلت آن پادشاه مغفور که تاج و تخت از زیب وجود

مبارك پادشاه اسلام پناه روح العالمين له الفداء رونقی تازه یافت و عالم پیرجوانی از سر گرفت در يك هزار و دویست و شصت و چهار این بنده بر حسب حکم قضا نفاذ مأمور حکومت کرمان و انتظام آن ساحات و سامان شد و آنچه در آنجا از ترفیه عباد و تأمین بلاد و تسخیر قلاع عاصیه و [] قلوب قاصیه و تعمیر بقاع و تکثیر انتفاع از این بنده ضعیف ظاهر شد پوشیده نیست.

مجملاً این که در سه سال توقف، ساحات بلوچستان و مکران را از خار و خس متمردين پاک کرده سی و هفت قلعه به یورش لشکر بحول الله و قوته مسخر نمود. و در همه جا نوکر ساخلو گذاشت.

در سنه يك هزار و دویست و شصت و هفت این بنده به جهت تفویض خدمتی بزرگتر مأمور بهر کاب شده و بعد از هشت ماه به حکمرانی و فرمانفرمائی مملکت فارس سرافراز گردید و بخصوصه در فرمان قضا جریان مبارک به دستخط آفتاب نقط به جهت سرافرازی این بنده در گاه این عبارت مرقوم و مقرر شده بود که چون حادثه زلزله و آفات ملخ خواری شهر و بلوکات مملکت فارس را به کلی خراب کرده بود درمان این درد و مرهم این زخم مأموریت این چاکر بود.

بالجمله پس از ورود به فارس که تاکنون الحمد لله از مرحمت اولیای دولت به این منصب و مرحمت مفتخرم اولاً شهری که تل خاکی بود و آثار آبادی و عمارت مطلقاً در او نبود در مدت يك سال بحول الله چنان شد که گویا اصلاً زلزله به اینجا نیامده. و در همان اول ورود که فتنه بابیه نی ریز طغیان کرده و کوه بسیار صعب المسلكی را مأمن خود قرار داده بودند و در اعلان کفر و زندقه اصرار داشتند قشون مأمور کرده بعد از جنگهای سخت ششصد نفر مرد کاری آنها را به دار البوار فرستادند و آثار کفر و طغیان را بحمد الله رفع نمودند.

سه ماه بعد از ورود، عازم سفر بندر عباس شدم. قلعه کمیز را به یورش سرباز [ان] که محکمترین قلاع بود مسخر نموده سیصد مرد مستحفظ

عرب و بلوچ را به دارالبوار فرستادم و بندر را نیز به یورش مسخر کرده در استحکام آنجا آنچه لازم بود به عمل آمد. بعد از مراجعت به واسطه بعضی اخبار اراجیف، اعراب احتشادی کرده به سرکردگی صید ثوینی با جمعیت بسیار به بندر آمدند. ساخلو بندر به واسطه آن اخبار، ضعیف - القلب بودند قلعه را بدون منازعه تخلیه کردند. به محض رسیدن این خبر، صارم الدوله را با دوفوج و توپخانه و قورخانه مأمور کردم. پشت سر آنها فوج عرب را بایک دسته توپخانه روانه داشتم. بلافاصله خانه زاد دولت ابد مدت عبدالباقی میرزا (۶) را روانه نموده اختیار کل قشون را به کف با کفایت او گذاشتم تا این که الحمدلله رب العالمین در همان روز ورود، بدون انتظار و تعلل یورش آورده در چهار ساعت قلعه بندر را مسخر کرده سه هزار عرب خارجی و چند نفر از مشایخ معتبر آنها را به بئس - المستقر روانه کرده صید ثوینی پسر امام مسقط به قوت چهار نفر سیاه ملاح، خود را به دریا انداخته به هزار هلاکت و فلاکت به کشتی رسید و جمیع قلعات شمل و میناب و عیسین (۷) و تازیان و بندر خمیر و بیابان و جقین و کوشهری مسخر شد و الحمدلله رب العالمین.

فضائل دیگر در خود به هیچوجه سراغ ندارم. اینها هم دخیلی به من ندارد. همه از قوت طالع پادشاهان بزرگ و یمن دولت ابد مدت است. قلم معجزنگار «سپهر» (۸) از روی مهر هرچه می داند خواهد نوشت. این یادداشت را به اصرار او نوشتم. بعد از استحضار بشنوید و به کس مگوئید.

والسلام خیر ختام

۶- عبدالباقی میرزا پسر طهماسب میرزا مؤید الدوله و مردی دانشمند و شاعر و خطاط و درعین حال فاسق و فاجر بود. نمونه اشعار و شرح حال او تحت عنوان عشرت قاجار در حدیقه الشعرا ج ۲ ص ۱۲۰۱ - ۱۲۰۴ آمده است.

۷- امروزه به صورت «ایسین» نوشته می شود.

۸- ظاهراً اشاره به میرزا محمد تقی سپهر ملک المورخین مؤلف تاریخ قاجاریه است. شاید هم «سپهر» ازو درخواست نوشتن این مطلب کرده بوده.







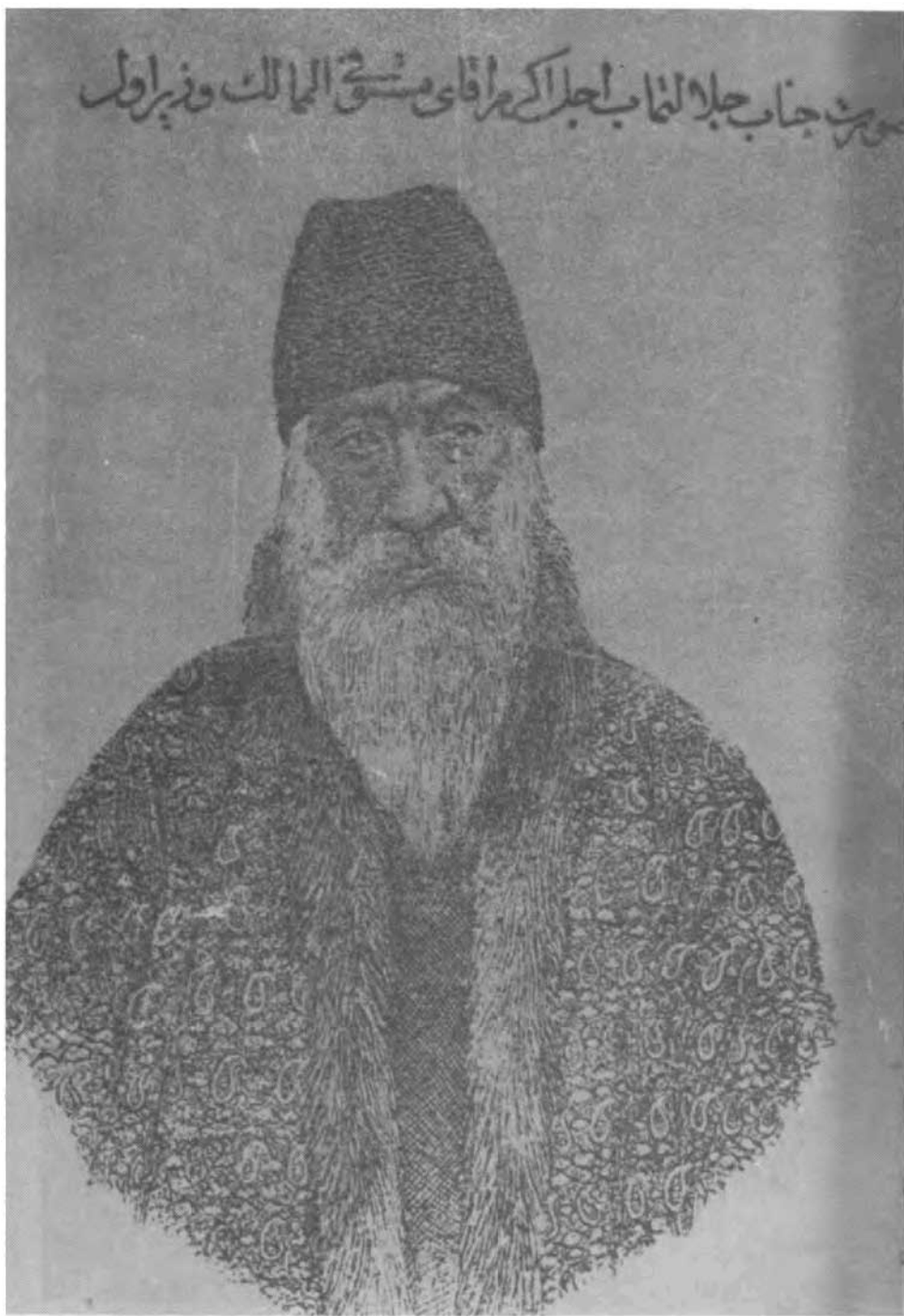
صود خواجہ اشرف و خاتون السلطانہ و ملک علیہ الرحمہ حکمران اصفہان و نیز مورث اول عثمان و نیز موجود و علی و کلیہ انکا و خوانسا و امام الشافعیہ























جانب‌دار فاجی میرزا حسین خان شیرآورد صدر اعظم و استیاد ایران













جناب عبدالملك

جناب شيخنا ميرزا حسين خان شيخ الاسلام

ابو القاسم

جناب الاعظم الامام الميرزا محمد باقر





محمد علی شاه قاجار
نیزه بی بی خاتون



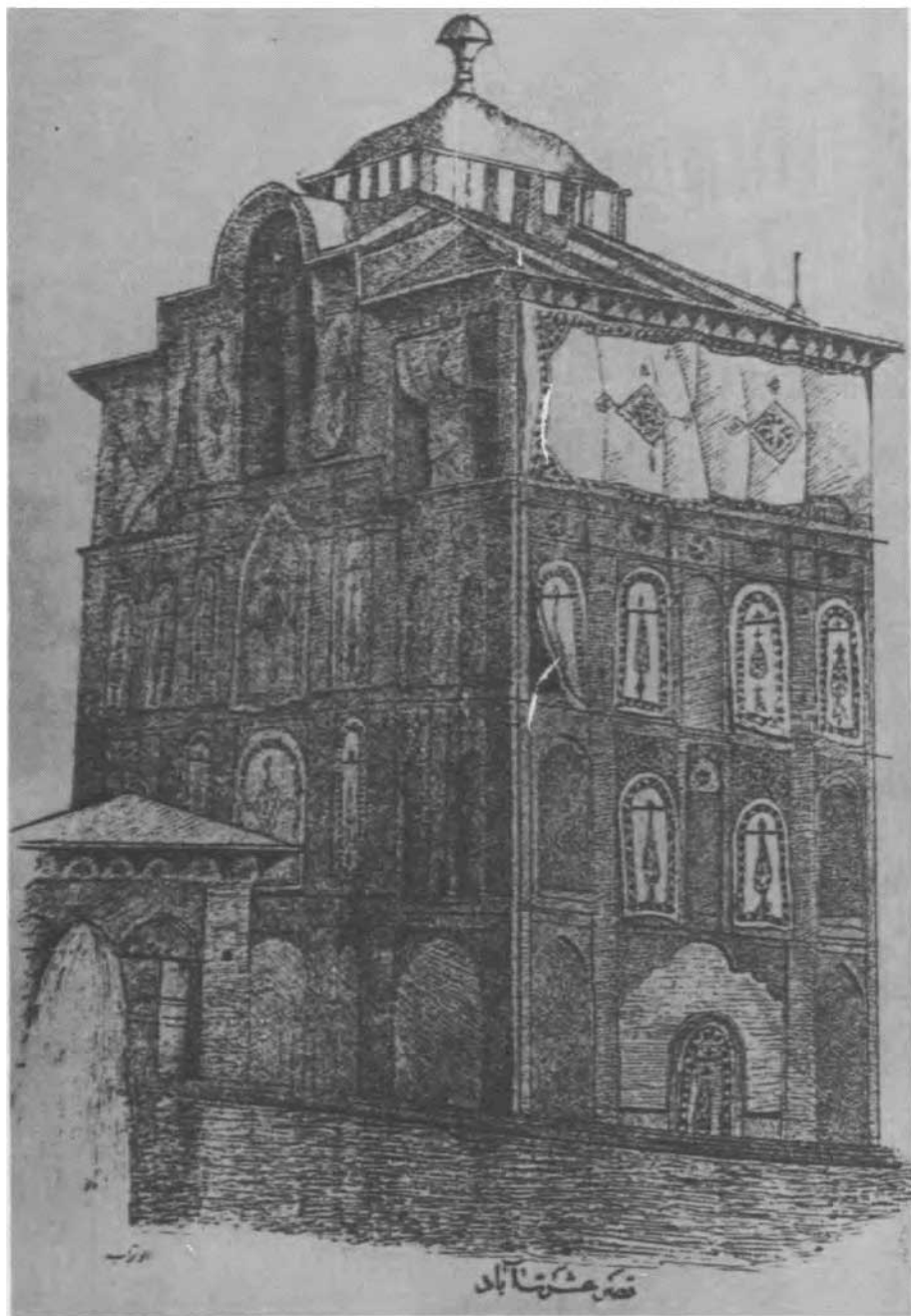
محمد علی شاه قاجار
نیزه بی بی خاتون

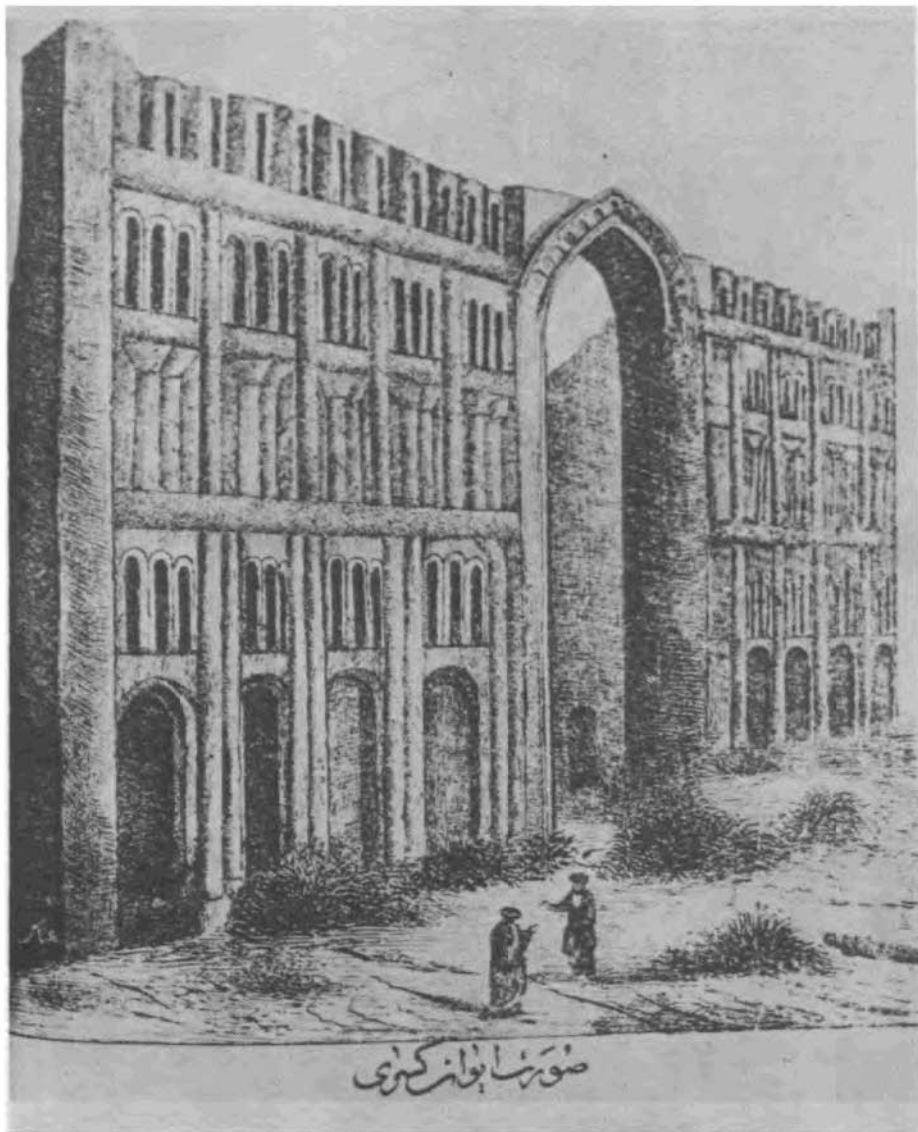


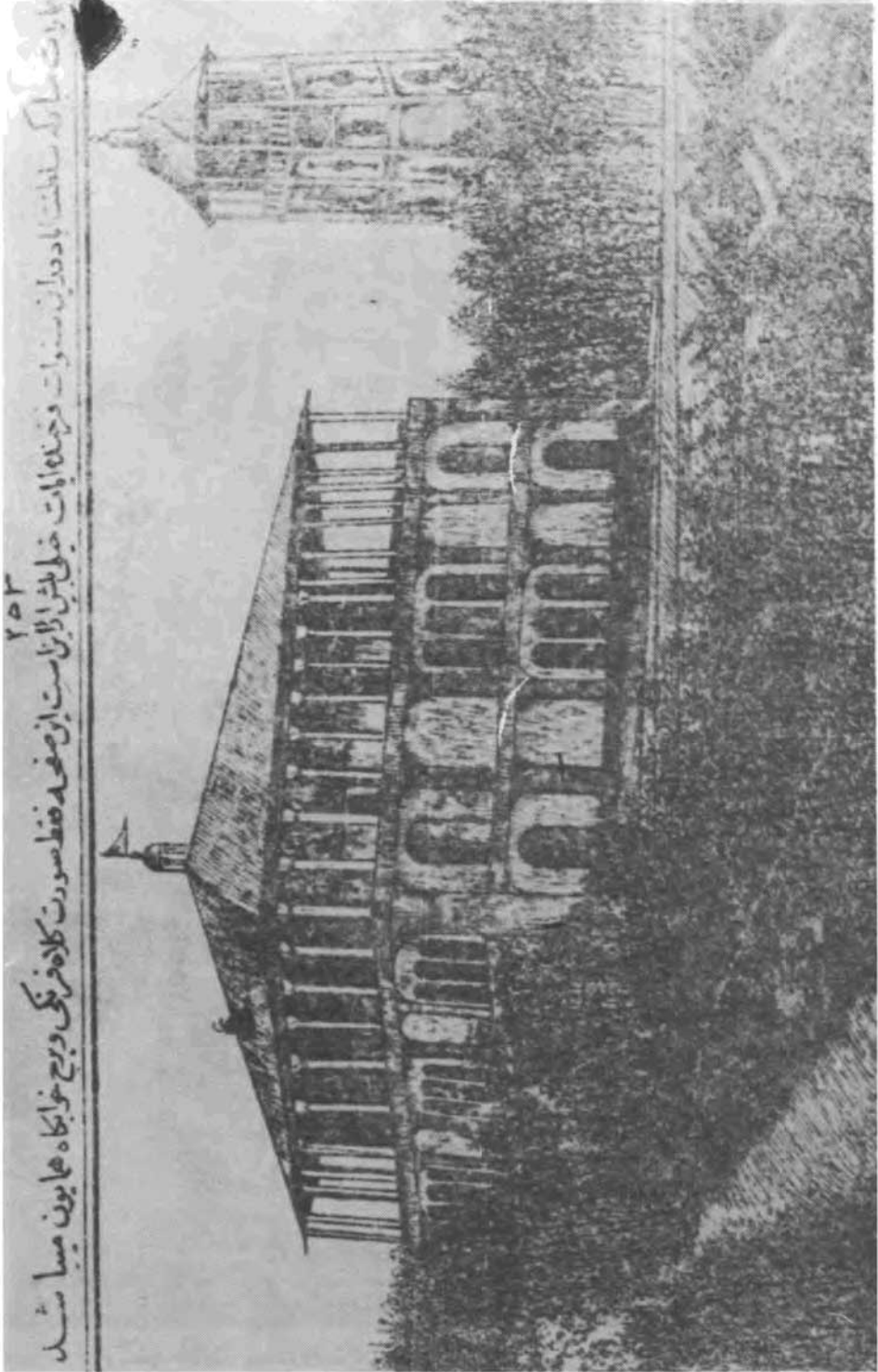
محمد علی شاه قاجار
نیزه بی بی خاتون



محمد علی شاه قاجار
نیزه بی بی خاتون

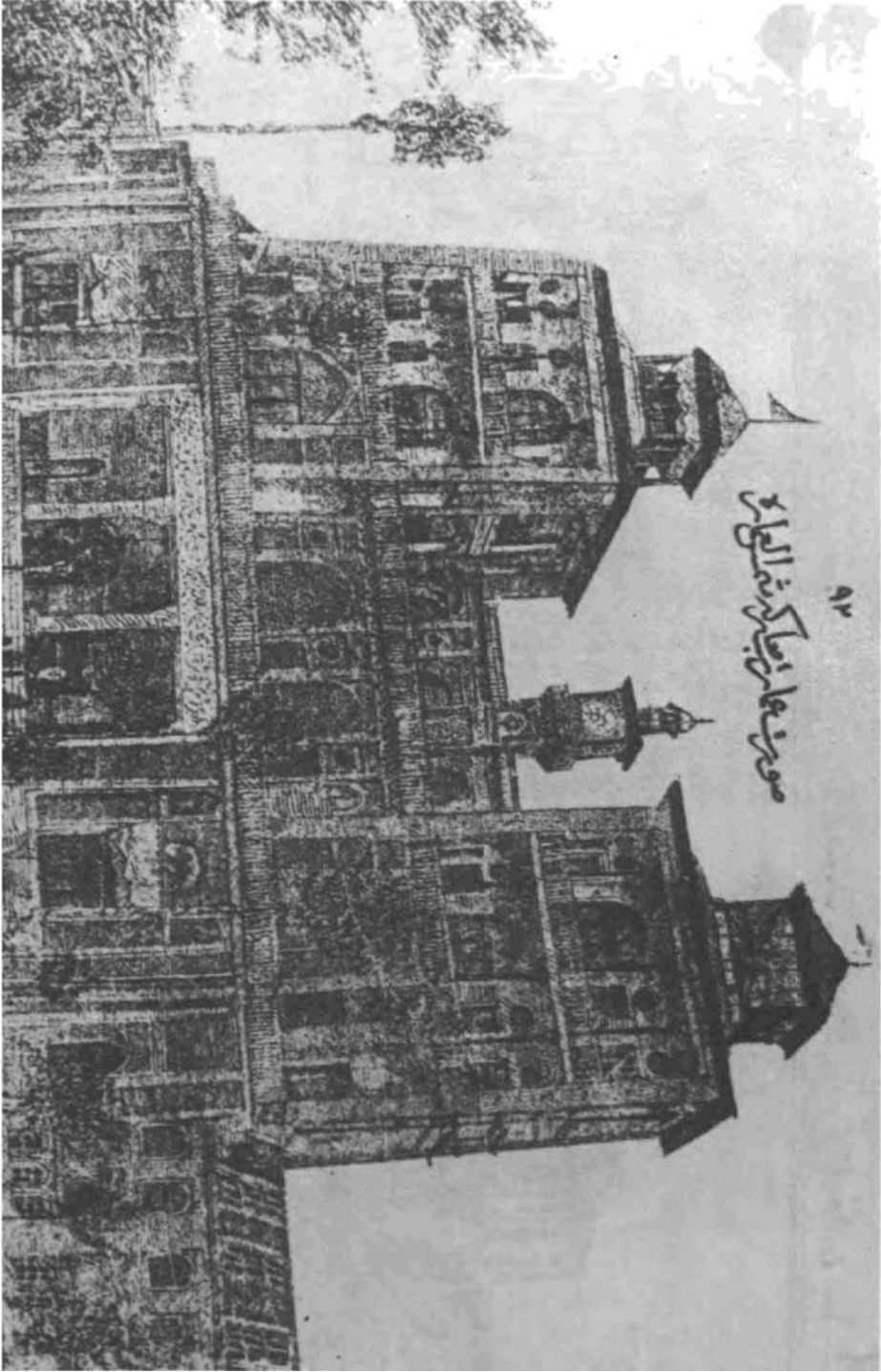






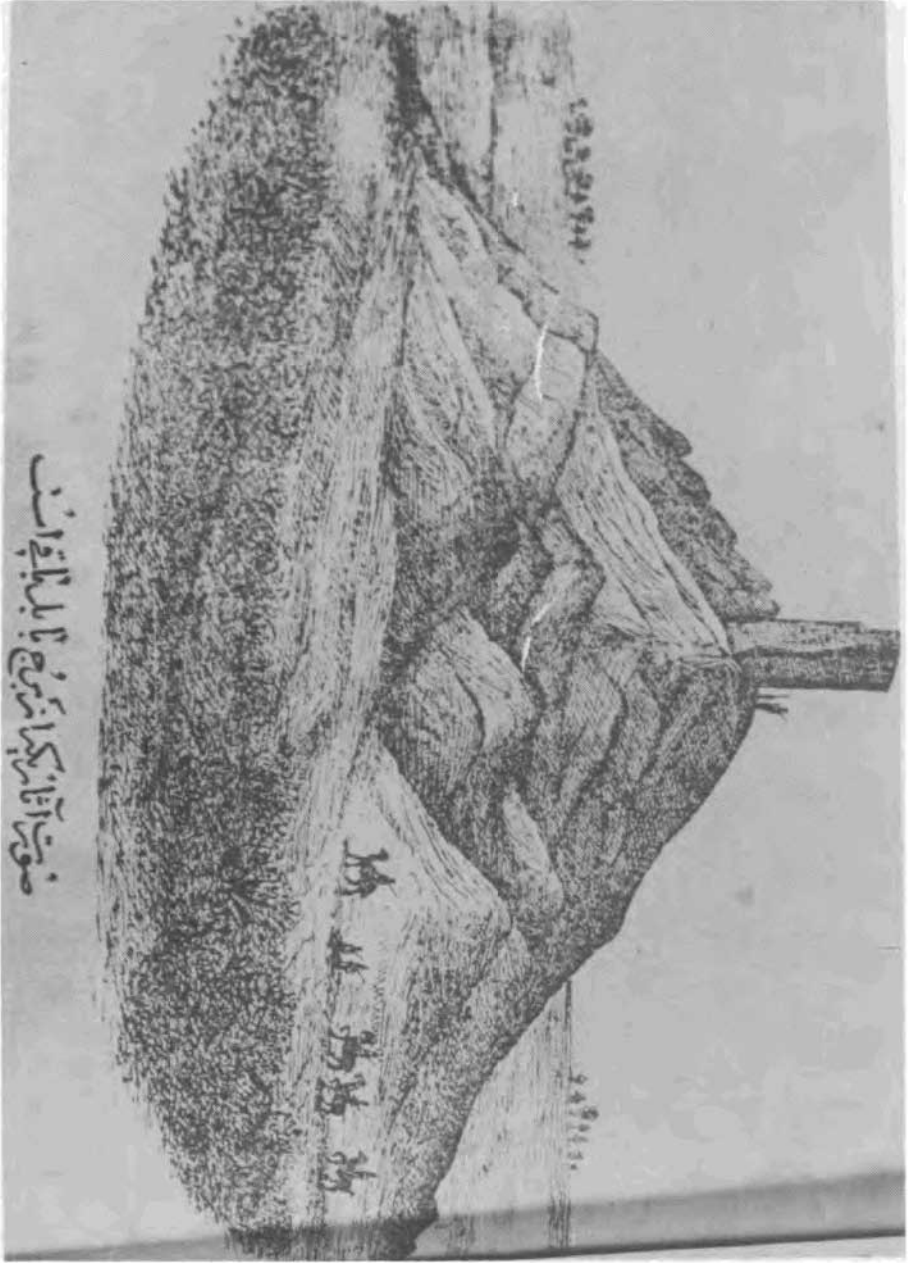
۲۵۳

میدان که ساختمانها در آن است و در آنجا که خیابانها است از طرفه فقط صورت کلاه فرنگی و برج خوابگاه ها یون میباشند



صورتخانه جامع مسجد اعظم

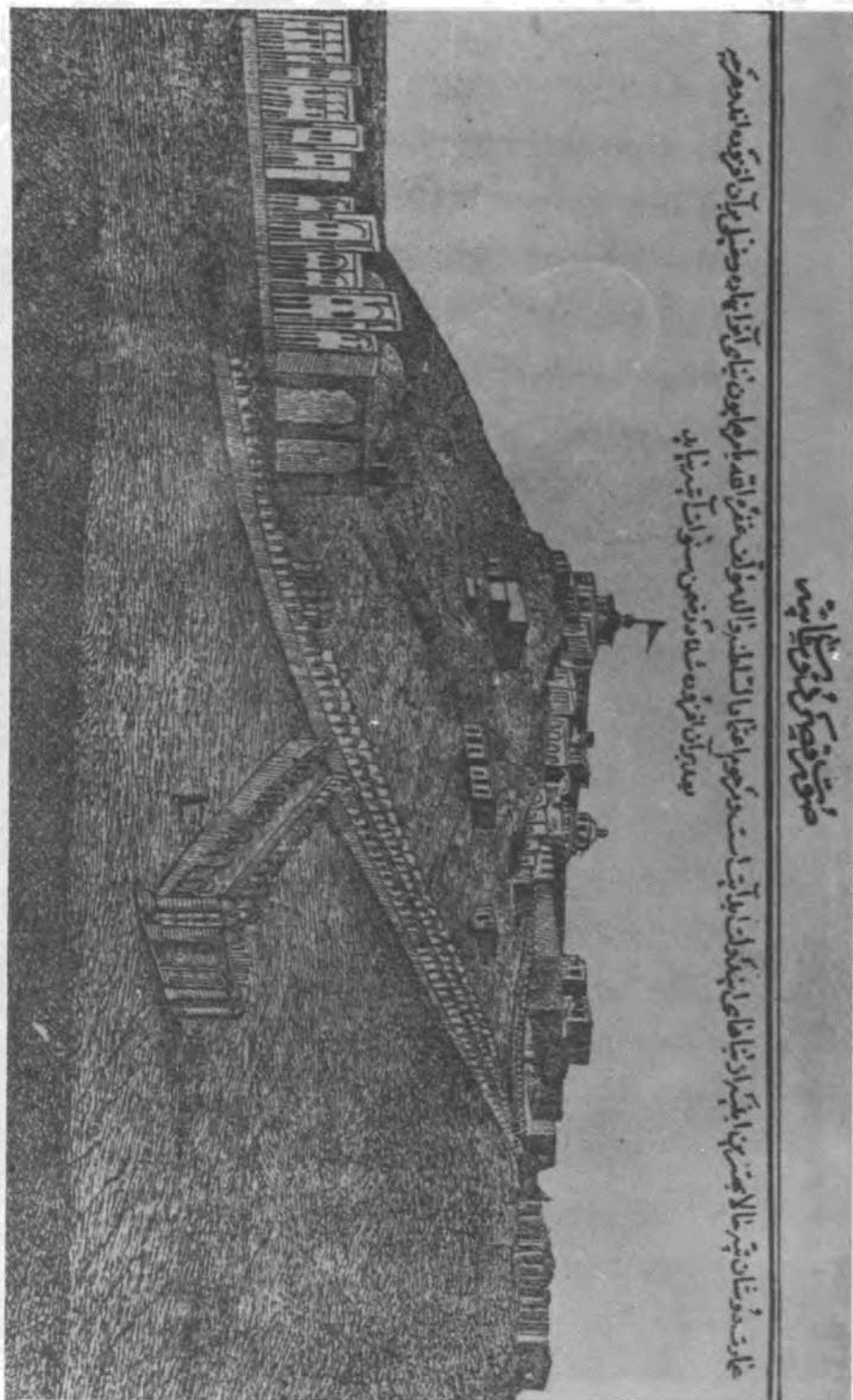
۱۲

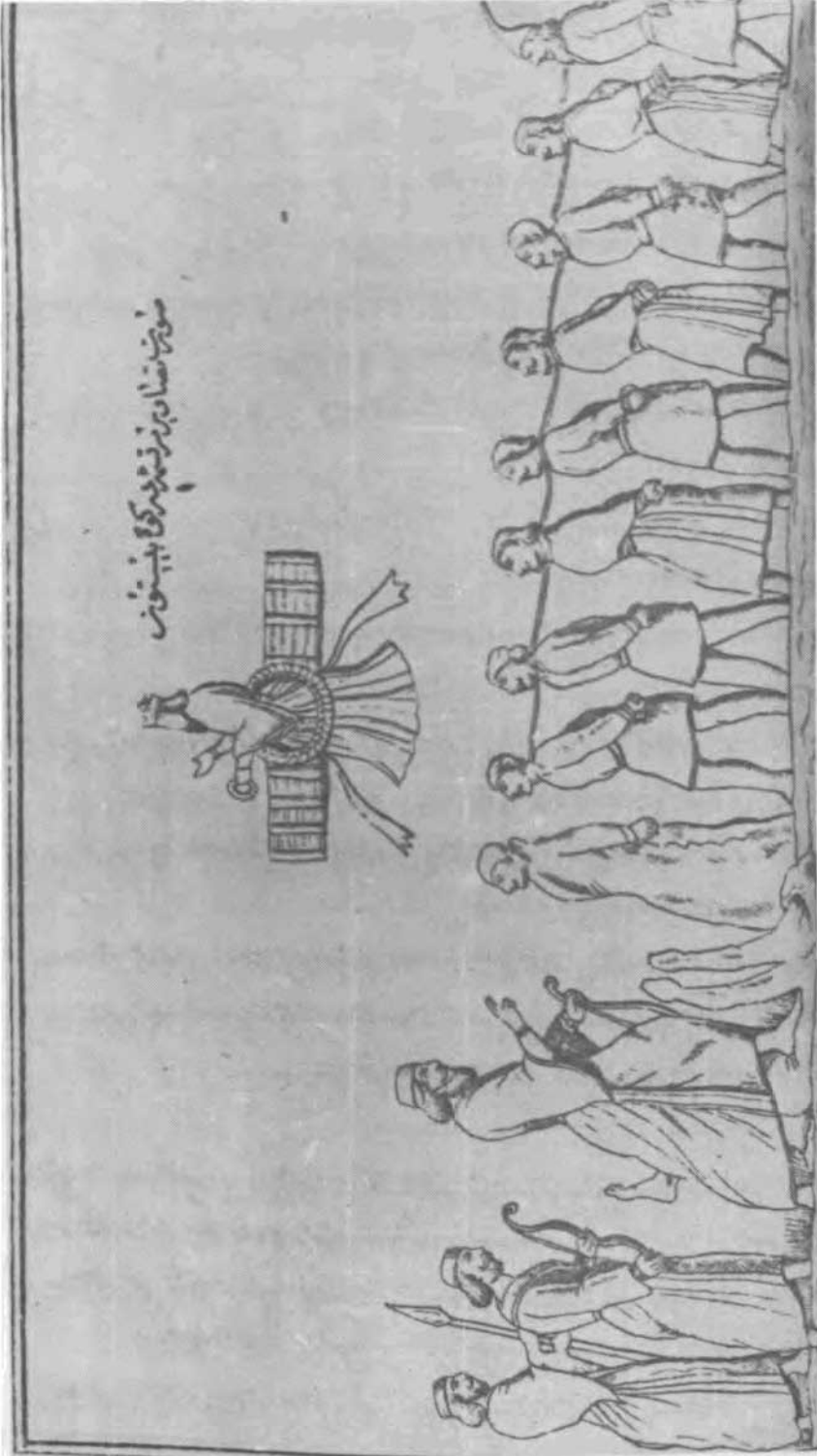


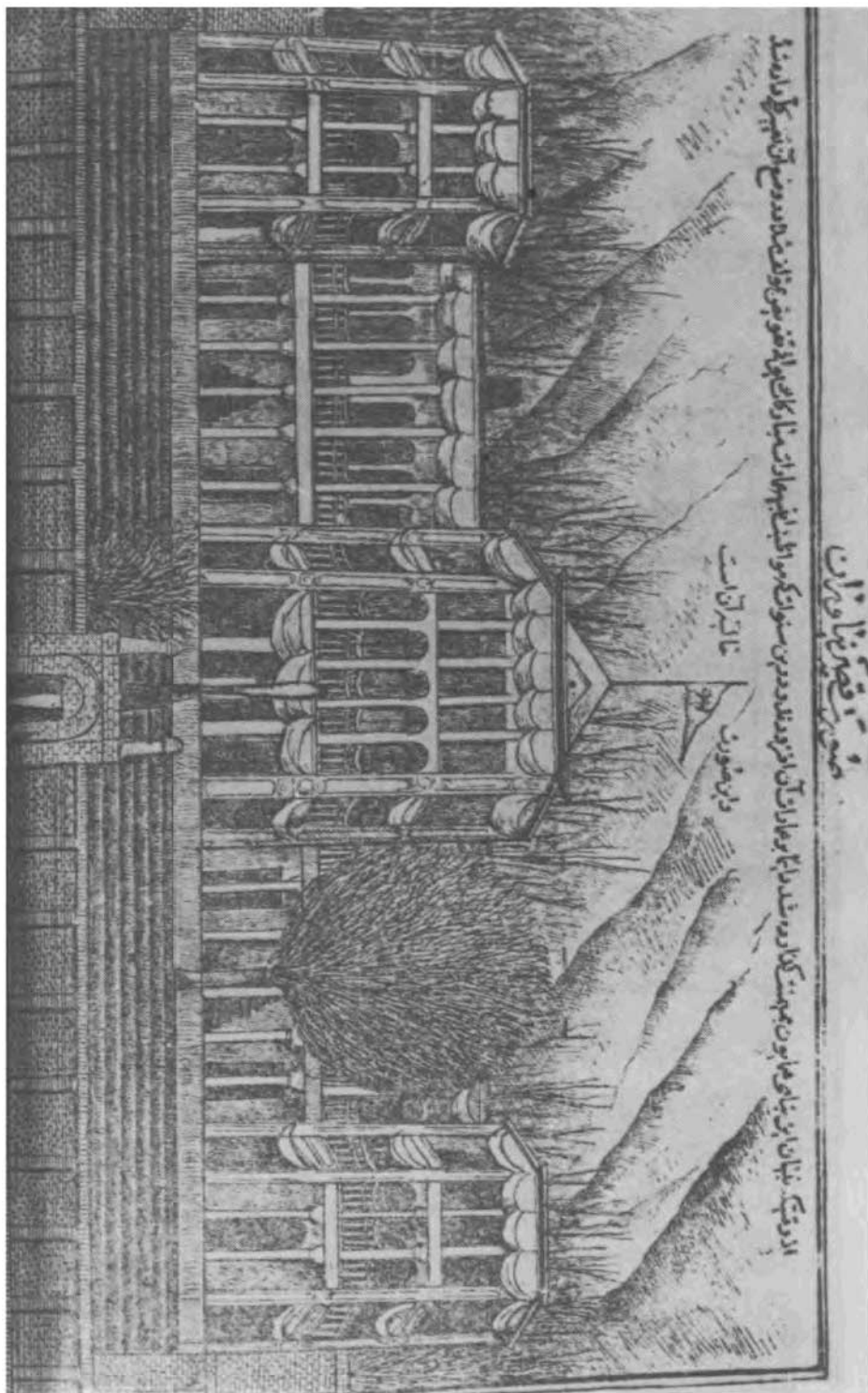
صفت آقا زکریا تبریز با لباس چادرنف



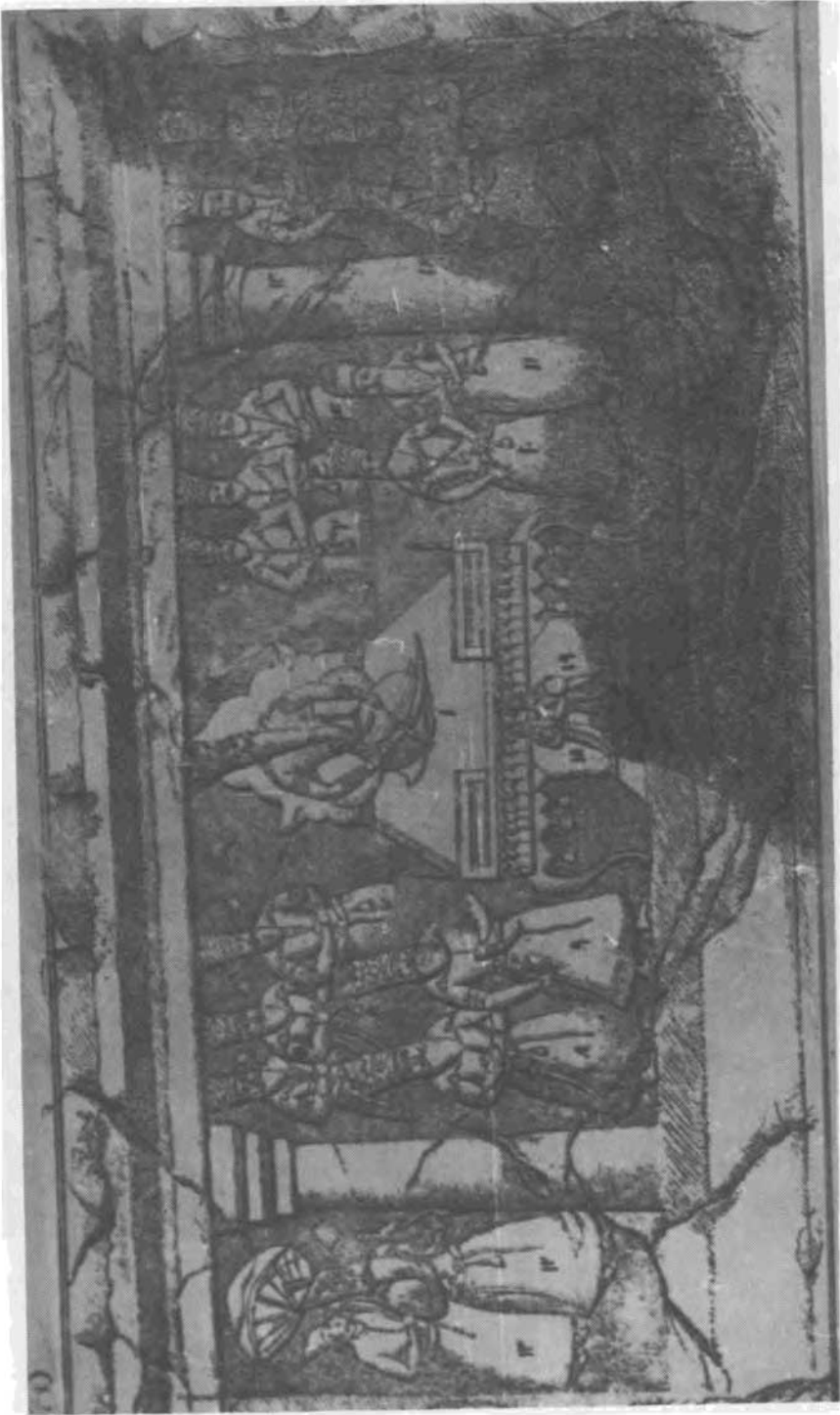


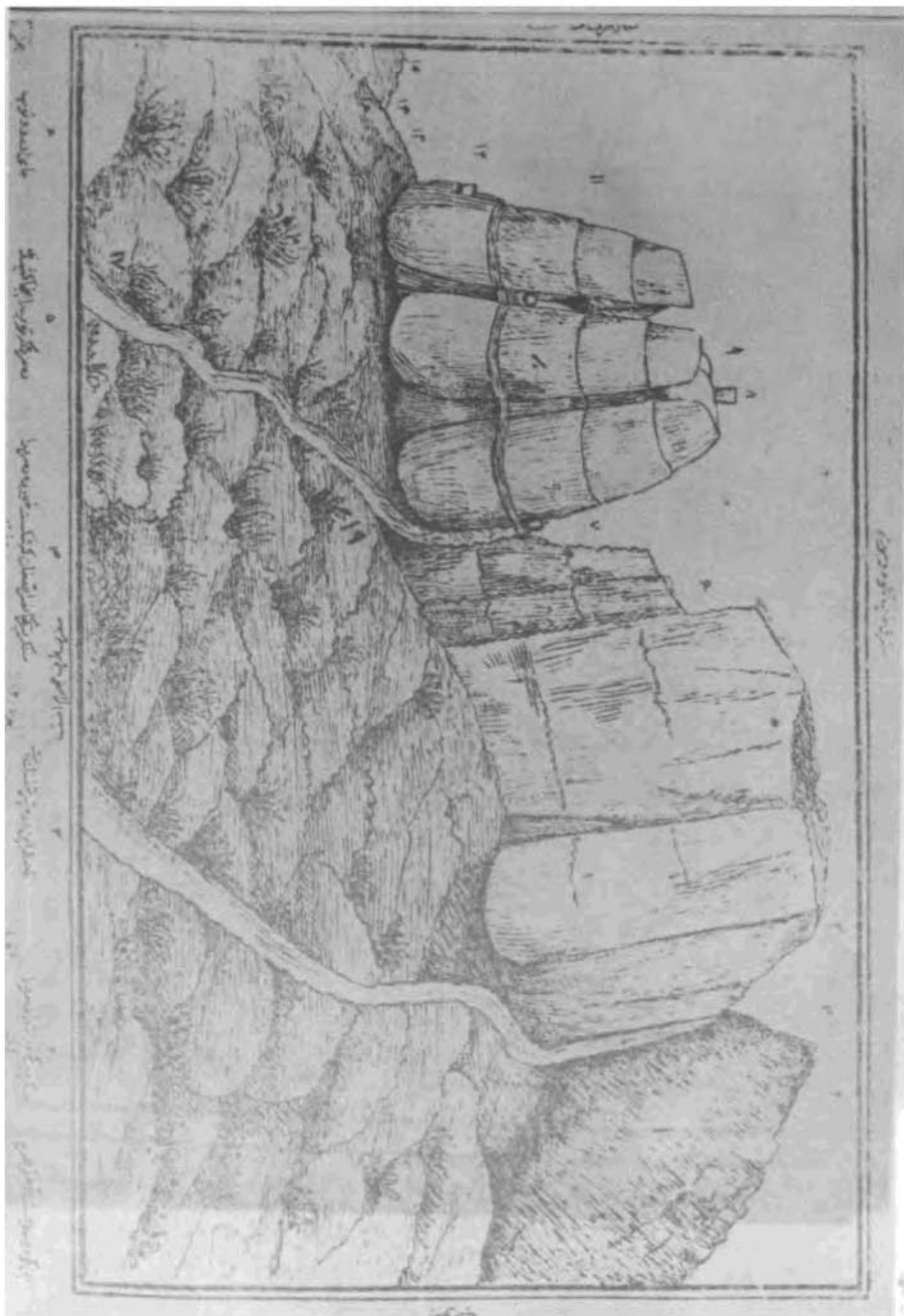
















[illegible]

فهرستها

چند نکته در مورد فهرستها

پیش از شروع به فهرس، یادآوری چند نکته را لازم می‌دانم:

۱- درین فهرست کلماتی چون: سید، شیخ، آخوند، ملا، قاضی، سلطان، ابن، میرزا، آقا، خواجه، میر، حاجی، ملک، حرف تعریف «ال»..... و غیره به حساب نیامده مگر این که جزء اسم باشند.

۲- شماره‌های سیاه درشت تر نشان دهنده این است که شرح جغرافیائی آن شهر در آن صفحات آمده.

۳- این فهرست براساس نام افراد تنظیم شده، مثلاً «اعتضاد السلطنه» را بایستی در علیقلی میرزا یافت. با این حال در «اعتضاد السلطنه» نیز رجوع داده شده.

۴- نامهای فرنگی در متن به صورتهای مختلف آمده مثل آلبر و آلبرت، گیر و گیس، گیلوم و گیم و گیوم؛ و آن چنان که در متن بود در فهرست آورده‌ام و جای جای به اصل آن اشارت کردیم. مثلاً «قبنو» را در قاف آورده‌ام و گوینو را در گاف و اشارتی کردیم که قبنو همان گوینو است و امثال آن.

۵- مسلماً در این فهرست عظیم نارسائیه‌ها و اشکالاتی وجود دارد. اما باید تذکر داد که تنظیم قسمت اعظم این کار در زمانی صورت گرفته که شهرهای ایران زیر بمبارانها و موشک بارانهای شدید بود و گاه به گاهی هم که این بمبارانها قطع می‌شد خاموشیهای کلافه کننده برق، امان می‌برد، اینها به اضافه مطالب دیگری که خوانندگان خود به آنها آگاهند مسلماً کاستیهائی پیش آورده. از اساتید محترم خواهشمنداست در برخورد با چنین نواقصی حتماً یادآوری بفرمایند. چه و ما ابرء نفسی انی بشر.

۶- همچنان که در مقدمه نیز اشاره کرده‌ام تهیه این فهرست، هر چند زیر نظر این جانب بوده ولی استخراج و تنظیم و تحریر این فهرس متعدد و پهناور کلا

به لطف و کوشش آقای میرهاشم محدث صورت گرفته و این بارگران را اوبه پایان رسانده است و من بار دیگر از او تشکر می کنم. همچنین از عزیزانی که با او همدلی و همکاری کرده اند تا این مجموعه ارزشمند را تقدیم اهل نظر نمایند. امید که مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.

دکتر عبدالحسین نوائی

دروس، هفدهم اردی بهشت ماه ۱۳۶۷

فهرستها*

- ۱- فهرست اماکن
- ۲- فهرست نامهای اشخاص
- ۳- فهرست قبایل و طوایف و جماعات
- ۴- فهرست کتب و مقالات و رسالات
- ۵- فهرست عام شامل:
- الف : نباتات و گیاهان و کشاورزی
- ب : جانوران
- ج : بیماریها و آفات و سوانح طبیعی
- د : اسلحه ها
- ه : پول

✽- تشکر از همسر مهربانم شهرزاد سپاهیان و برادر بزرگوارم سیدعباس محدث بر من فرض است که در تنظیم این فهرستها از هیچگونه یاری و همکاری دریغ نورزیدند. سعادت و سلامتی این دو عزیز را از خداوند منان خواهانم.

میرهاشم محدث

فهرست اماکن

T

آب و خشاب ۲۳۱۹	آئینه ورزان ۱۰۱۲
آبه ۱۴، ۱۳، ۱۱	آست ۱۱۹۴
آپامیا ۲۰۶۸	آب آسویه ۲۳۳۹
آتچین - آتچین	آباد رود ۲۶۳
آتروپاتین ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۷۲، ۲۱۶۶	آباد ۲۲، ۱۱۸۱، ۱۹۸۲، ۲۱۴۹، ۲۱۹۴
آتشکده آذرجو ۵۷۴	۲۲۸۸، ۲۲۶۵، ۲۱۹۶
آتشکده فارس ۲۲۸۰	آبارقم (رود) ۱۹۵۴، ۱۹۵۵
آتشکده فیروزآباد ۲۲۸۰	آب انجیره ۵۴۱
آتشکده نوبهار ۴۲۶	آب یاریک (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴
آتش کوه ۱۹۵۵	آب پنجه ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳
آتلانتیک (محیط) ۲	آبج ۱۱
آتن ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۱۰، ۱۳۹۵، ۱۴۴۰	آبدل سیاهان ۵۴۱
۱۸۰۵، ۱۷۳۱، ۱۵۰۴	آبر ۱۱
آتنه ۱۴۱	آبرازیانه ۵۴۱
آتیک ۱۳۱۰	آبسکون ۱۹، ۱۴، ۴۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱
آجنتان ۱۵	۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۶۲۱، ۱۰۲۳
آجی (رود) ۶۰۹، ۶۴۷	۱۴۹۳
آجی چای ۲۵۱	آب سیروان ۱۶۰۱
آچین (رود) ۲۲۵۰	آبشرون (شبه جزیره) ۲۴۹، ۲۵۰
آخال ۱۲۰۱	آبشور ۵۴۱
آخر ۱۵	آب کال سالار ۲۲۶۸
آخسو، آخسوا ۲۳۳۷	آب گرم لاریجان ۱۳۱۴
آخورك ۲۳۹۵	آب لشا ۱۶۰۲
آخوندسغله (از محلات قزوین) چهل و دو	آب سرخاب ۵۳۰، ۲۳۴۰
آدران (قریه) ۱۳۲۵	آبندون ۱۲

۱۰۶۴ ۱۰۸۱ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰
 ۱۰۹۴ ۱۰۹۹ ۱۱۱۳ ۱۱۱۵
 ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۲۰ ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷
 ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۵۰ ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳ ۱۱۵۵ ۱۱۶۰ ۱۱۶۴
 ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۷۵ ۱۱۷۸
 ۱۱۸۲ ۱۲۰۱ ۱۲۱۷ ۱۲۲۳
 ۱۲۳۹ ۱۲۴۸ ۱۲۵۱ ۱۲۵۴
 ۱۲۷۷ ۱۲۷۹ ۱۲۹۲ ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸ ۱۳۲۰ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵
 ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۵۰
 ۱۳۷۴ ۱۳۸۷ ۱۳۹۲ ۱۳۹۶
 ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۶ ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰ ۱۴۴۵ ۱۴۵۲ ۱۴۶۵
 ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۸۶ ۱۴۹۳
 ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۲۲ ۱۵۶۳
 ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۶ ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۶
 ۱۵۹۰ ۱۵۹۳ ۱۶۱۴ ۱۶۲۰
 ۱۶۲۲ ۱۶۳۴ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳
 ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۶۰ ۱۶۹۳
 ۱۶۹۹ ۱۷۳۹ ۱۷۴۸ ۱۷۵۱
 ۱۷۸۵ ۱۸۰۹ ۱۸۱۹ ۱۸۲۴
 ۱۸۶۶ ۱۸۷۷ ۱۸۹۰ ۱۸۹۱
 ۱۸۹۹ ۱۹۰۰ ۱۹۰۷ ۱۹۵۲
 ۱۹۶۳ ۱۹۶۶ ۱۹۶۷ ۱۹۷۰
 ۲۰۶۴ ۲۰۷۲ ۲۰۷۳ ۲۰۷۵
 ۲۰۸۱ ۲۰۸۲ ۲۱۰۵ ۲۱۰۷
 ۲۱۱۰ ۲۱۶۴ ۲۱۶۶ ۲۱۷۲
 ۲۱۸۴ ۲۱۹۷ ۲۱۹۸ ۲۲۲۹

آدیاب (رود) ۲۰۶۸

آدیوخان ۱۵

آذربایجان ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۲۹-۳۴، ۳۸، ۳۳

۴۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸
 ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۵۹، ۶۷، ۷۰، ۸۰
 ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴
 ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۰
 ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۲۲
 ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵
 ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۸۳، ۴۲۱، ۴۲۲
 ۵۱۹، ۵۳۷، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۷
 ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۵، ۵۵۶
 ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۵
 ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۶
 ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۲، ۵۹۹
 ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۵
 ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۲
 ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳
 ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰
 ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵
 ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۳، ۶۵۹
 ۶۶۶، ۶۷۹، ۶۹۲، ۷۶۰، ۷۶۱
 ۷۶۲، ۷۶۴، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۵
 ۸۰۸، ۸۲۲، ۸۳۹، ۸۴۳، ۸۴۴
 ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۶۱
 ۸۶۲، ۸۷۰، ۸۷۶، ۸۸۲، ۸۸۴
 ۸۸۷، ۸۸۹، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷
 ۸۹۸، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷
 ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۵، ۹۱۶
 ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۳۰، ۹۴۰، ۹۴۹
 ۹۵۰، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۷۰
 ۹۷۸، ۹۸۲، ۹۸۶، ۱۰۱۱، ۱۰۱۸
 ۱۰۴۷، ۱۰۵۰، ۱۰۵۴، ۱۰۵۶

آس ۶۲۰	۲۲۴۱، ۲۲۵۳، ۲۲۶۴، ۲۲۷۴
آستانه ۱۹	۲۳۸۵، ۲۳۸۷، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹
آستراخان - هسترخان ۲۹۷	۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۴۲۲ - ۲۴۲۴
آستره ۶۲	آذربهن - اردبیل ۴۳
آستریه - استریه	آذرجو (آتشکده) ۵۷۴
آسران ۱۵۶۱، ۱۵۶۰	آزارات (کوه) ۱۸۵
آسک ۱۶	آراکس ۴۷
آسمارا ۲۴۱۳	آراکسس ۲۰۶۶
آسیا بیست‌وهشت، سی‌وسه، ۴۷، ۳، ۱۰۳	آران ۱۵، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹
۲۸۰، ۲۴۹، ۲۴۲، ۲۱۵، ۱۵۶	آرپه‌چای (رود) ۴۷
۵۶۸، ۴۲۵، ۳۱۳، ۲۹۵، ۲۸۲	آرته‌مپا ۲۴۴
۵۷۰، ۵۸۶، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۱۱	آرتیمان ۸۱۸، ۸۲۰، ۲۲۶۵، ۲۲۸۶
۷۸۵، ۷۸۱، ۷۴۰، ۷۳۷، ۷۳۶	آرد (ازقرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
۸۰۲، ۱۸۵۶، ۱۸۳۴، ۲۰۶۵	آردخشمیش ۲۳۲۳
۲۰۶۶، ۲۱۲۳، ۲۱۲۹، ۲۱۳۸	آرزوج ۲۳۱۲
۲۱۴۳، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹	آرژانتین ۱۰۰۸، ۱۳۳۶
آسیاپل (قریه) ۱۹۴۰	آرکاشون ۲۴۱۲
آسیا کده (مزرعه) ۲۳۶۶	آرکد تریونف ۱۸۱۷
آسیای صغیر ۶۶۹	آرنون ۱۳۵۹
آسیای عثمانی ۱۵۰۵	آرهن ۲۳۲۰
آسیای مرکزی چهل، چهل‌ویک ۱۶	آریام‌بن - جلفا ۲۲۳۸
۲۴۰۹، ۲۱۴۴	آریکا ۲۴۰۷
آسیای سیانه ۱۹۰۰	آزاد ۵۷
آسیری ۲۰۷۰، ۲۰۷۲، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶	آزادان ۱۵، ۵۶
۲۱۲۷، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۲	آزادسردآباد ۵۷
۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۷، ۲۱۴۳	آزادوار - آزادوار ۱۵، ۵۷، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹
۲۱۴۹	۲۲۹۴، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸
آسیریا ۲۰۶۴	آزان‌اوزان (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴
آشان ۱۵۱۱	آزر ۱۵
آشانتی ۱۷۴۵	آزرسیدخت ۵۷، ۵۸
آشب ۱۶	آزوف (بحر، دریا) ۲۹۳، ۱۲۳۳
	آزواج ۸۲۰

آق سرا (رود) ۸۷۱، ۲۳۴۱، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴	آشتیان ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۸، ۱۰۵۸، ۱۶۳۵، ۲۳۱۱، ۱۶۳۶
آق سو - آخسو ۲۳۴۰، ۲۳۴۶	آش خانه (بلوک) ۲۷۲
آق قلعه ۹۶۵، ۱۰۲۳، ۱۰۲۵، ۱۶۰۴، ۲۲۹۷، ۱۶۸۱	آشور ۲۰۶۴، ۲۰۷۰، ۲۱۲۵
آق قیه (بلوک) ۲۷۲	آطه قلعه ۱۸۴۴
آق کند ۱۳۳۷	آغ استفا (رود) ۲۸۶
آق گل ۲۳۴۰	آغری داغ ۱۸۱، ۱۸۵
آق مزار (قریه) ۱۸۰۹	آغری کوچک (کوه) ۶۵۵
آق مشهد (کوه) ۲۷۳	آفریقا، آفریق، آفریقیه ۲، ۳، ۳۰۸، ۶۷۴
آکال ریکه ۷۶۴	۱۰۰۶، ۱۱۴۰، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹
آکان زاکا ۲۰۶۸	۱۱۹۴، ۱۲۲۹، ۱۲۵۵، ۱۳۰۳
آگرو ۱۲۸۵	۱۳۲۹، ۱۳۵۲، ۱۳۷۶، ۱۴۰۷
آلاداغ (کوه) ۲۷۳، ۲۲۲۹	۱۴۳۴، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۵۲۳
۲۲۹۶	۱۵۷۲، ۱۷۰۲، ۱۷۴۵، ۱۷۶۱
آلاسکا ۱۵۲۴	۱۷۹۰، ۱۸۰۲
آلاپو - عالی قابو ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹	آق (برج) ۱۱۳۳
۱۱۰، ۱۵۸۵، ۲۰۰۱	آقائی (ازدهات جابلق) ۱۸۷۹، ۱۸۸۰
آلانند (جزیره) ۱۲۳۲	آقابابا (قریه) ۱۶۰۵، ۱۶۱۰، ۱۷۰۹
آلیانه ۱۷۷۷	آقابیگ (قلعه) ۸۲۰
آلبانی ۱۲۸۸، ۱۳۵۹، ۲۴۱۱	آقامحمدعرب (قلعه) ۱۹۸۴
آلبرهال ۱۷۲۳	آق بابا ۲۷۴
آلپ (کوه) ۱۵۷۴، ۱۷۳۱	آق بلاغ (قریه) ۱۹۳۸
آل کست ۱۸۱۲	آق بلاغ (مزرعه) ۱۹۵۱
آلما (رود) ۱۲۳۲	آق بلاغ سفلی ۱۸۸۰
آمالو (ازقراي قطور) ۲۳۹۵	آق بلاغ علیا ۱۸۸۰
آلمان ۲۱، ۲۲، ۳۲۷، ۹۷۵، ۹۹۲، ۹۹۳	آق تپه (بلوک) ۲۷۲، ۱۰۳۹
۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۷، ۱۰۶۸	آق چای رود ۴۷
۱۰۷۰، ۱۰۹۸، ۱۱۴۰، ۱۱۶۸	آقچه قلعه ۱۵۱۷
۱۱۹۳، ۱۲۲۸، ۱۲۵۵، ۱۲۸۳	آق دربند ۹۰۷، ۱۱۸۱، ۱۲۰۶، ۱۲۰۹
۱۲۸۶، ۱۲۸۸، ۱۳۰۳، ۱۳۰۵	۱۲۱۷، ۱۲۱۰
	آق زو ۲۷۴

۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴، ۲۳۲۷، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۸۱، ۲۳۹۲
 آمل زم ۲۱
 آمل شط ۲۱
 آمل مفاز ۲۱
 آمو (رود) ۴۲۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷
 آسودریا ۲۳۴۰، ۲۳۴۱
 آسور (رود) ۱۲۳۴، ۱۳۰۶، ۱۷۴۵
 آسوران ۲۳۴۶
 آسوی ۱۱۹۵
 آسویه ۲۲، ۱۰۲۴، ۲۳۵۸
 آمین ۹۷۶
 آناطولی، آناطولیا، آناطولی ← آناطولی
 آناطولی ۵۸۱، ۶۰۵، ۸۷۶، ۱۰۱۱
 ۱۰۷۷، ۱۱۹۷، ۱۷۳۲، ۱۸۹۹
 ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۲۱۴۴، ۲۱۴۶
 ۲۱۴۷، ۲۱۴۹، ۲۴۱۱
 آناهیتا (معبد) ۱۶۲۱
 آنتیل (جزایر) ۱۵۰۵
 آند (جبال) ۱۱۷۳
 آن‌گن (قصبه) ۱۸۱۶
 آنورس (بندر) ۹۳۳، ۱۳۰۵، ۱۳۳۴
 ۱۴۵۸، ۱۷۹۱
 آن‌ورس ← آنورس
 آوا (رود) ۱۹۷۶
 آوردغان (رود) ۲۳۱۳
 آوه ۱۴، ۱۵، ۲۰۸۷، ۲۱۰۴، ۲۱۰۷
 آهن کوه ۴۵۰
 آهنگران (ازقراي چمچمال) ۲۲۵۵
 آهوان ۱۵۴۶

۱۳۲۹، ۱۳۳۱، ۱۳۵۲، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰، ۱۳۸۴، ۱۴۰۷، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۷، ۱۴۴۰، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۷۶، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۵۰۰، ۱۵۰۶، ۱۵۲۵، ۱۵۲۸، ۱۵۷۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۷۸، ۱۶۸۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۴، ۱۷۱۶، ۱۷۱۹، ۱۷۲۴، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۱۶، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۴۷، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۱۴
 ۲۴۱۵
 آلوزان ۱۶
 آله ۱۰۲۷
 آلین ۱۶
 آسازون (رود) ۱۱۷۳
 آسیا (رود) ۲۸۱
 آسبواز ۱۱۷۲
 آمد ۲۰۸۲، ۳۵
 آسره ۲۳۱۱
 آمریکا ۲، ۹۷۴، ۱۰۱۳، ۱۱۶۸، ۱۳۱۹
 ۱۵۲۴، ۱۸۰۱، ۲۴۱۶، ونیز ← اتائونی
 آمریکای جنوبی ۲۴۰۶
 آستردام ۱۵۰۹
 آمل ۱۶ تا ۴، ۶، ۱۶۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۶۷۹، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۲۰، ۱۴۹۴، ۱۶۹۰، ۱۷۷۰، ۱۸۹۵، ۱۹۷۴، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷

الف

ابوحرّبی (ازدهات جیرفت) ۲۳۶۴	اباباد (رستاق) ۸۹
ابوسفعه (جزیره) ۳۱۸	ابان ۲۲
ابوشعیب (جزیره) ۲۹۹	ابتر ۴۵۴
ابوعلی (جزیره) ۳۱۸	ابتعه ۲۱۰۵
ابوفطیره (بندر) ۳۱۸	ابله (حوالی نهاوند) ۱۸۶۵
ابوقشه ۲۳۲۶	ابر(رود) ۱۲۸۳
ابو کوتاه ۱۴۰۷	ابراهیم آباد (ازتوابع بوئین زهرا) بیست و پنج
ابوسوسی (جزیره) ۳۱۸	ابراهیم آباد (ازقرای جوین) ۲۲۹۷
ابهر ۴۴، ۴۷، ۱۸۰۹، ۱۹۶۵، ۱۹۹۷،	ابراهیم آباد (ازقرای تهران) ۸۴۳
۱۹۹۸، ۲۰۲۱، ۲۰۷۳، ۲۰۷۵،	ابراهیمی (بندر) ۴۶۵
۲۰۷۶، ۲۰۸۷، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷،	ابرج ۲۱۰۶، ۸۵
۲۱۱۷، ۲۱۲۰، ۲۳۰۱،	ابرده ۲۵
ابهر (قلعه) ۲۶	ابرسیج ۱۵۵۹
ابهرود ۲۷، ۲۱۱۸، ۲۱۷۸، ۲۱۸۷،	ابرشتویم ۲۳، ۲۲
۲۱۹۷، ۲۲۲۴، ۲۲۶۰، ۲۲۶۸،	ابرشهر ۳۳۲، ۲۳
۲۲۸۳	ابر قوه ۲۵، ۲۴، ۲۳
ابی ایوب (قریه) ۲۰۷۴	ابر قویه ۱۲۶
ابی حمیر ۳۱۶	ابر کاوان (جزیره قشم) ۸۱۴، ۲۹۹
ابیض (جزیره) ۳۱۸	ابزار ۳۳۴، ۲۵
ایبورد ۴۷، ۴۸، ۵۷، ۶۷، ۲۶۹، ۲۹۰،	ابزقباد ۳۳۴، ۳۵، ۲۵
۴۲۲، ۱۰۳۷، ۲۱۸۹، ۲۲۹۰،	ابکاء ۱۱۲۴
۲۳۲۹	ابله ۲۵، ۲۹۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۵۷، ۳۵۹
اپرت ۱۴۷۸	ابله (نهر) ۴۷۶
اپرندجان (قلعه) ۱۲۱۸	ابن بابویه (بقعه) ۲۲۱۷
اپرندگان ۴۵۵	ابند ۲۶
اپرندگان (قلعه) ۱۰۵۴، ۴۵۵	ابن عماره (بلاد) ۳۱۵
اپریت ۲۴۰۸	ابن عمر (جزیره) ۱۶
	ابوالعباس (ازقرای جانکی) ۲۰۰۱، ۲۰۰۰

اتنا (کوه) ۱۱۷۰، ۱۵۷۳	اپس تانا (بندر) ۴۶۸
اتورپاتگان ۲۹	اپنیقه ۱۸۳۹
اثر ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۵	اپیر ۲۴۱۴
اثول ۲۸	اتائونی (ینگی دنیا) ۹۷۴، ۹۹۱، ۹۹۲
اجان ۲۸	۱۰۰۳، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۹
اجم ۲۱۰۸	۱۱۴۰، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸
احسا ۳۱۹	۱۱۹۲، ۱۲۲۸، ۱۲۵۵، ۱۲۸۳
احقاف ۳۱۵، ۳۱۷	۱۳۰۳، ۱۳۰۶، ۱۳۰۹، ۱۳۲۹
احمدآباد (ازقرای جوبین) ۲۲۹۷	۱۳۳۲، ۱۳۵۱، ۱۳۵۴، ۱۳۷۵
احمدآباد (ازقرای چارمعال) ۱۹۴۲	۱۳۷۸، ۱۴۰۶، ۱۴۳۳، ۱۴۵۴
احمدآباد (ازقرای فیروزآباد) ۲۲۷۸	۱۴۵۵، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۷۴
اخسو - آق سو ۲۳۴۳، ۲۳۴۶	۱۴۷۵، ۱۴۸۰، ۱۴۸۲، ۱۴۹۵
اخیسیک ۲۳۲۲	۱۵۰۱، ۱۵۰۵، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸
اخیسیک ۲۳۲۲	۱۵۰۹، ۱۵۲۵، ۱۵۷۲، ۱۵۷۵
اخشو (نهر) ۲۳۲۰	۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۶۴۳، ۱۶۷۶
اخشو خوارزم ۲۲۶۴	۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۵۹
اخلاط ۶۳۸	۱۷۷۳، ۱۷۸۸، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲
اخلمد ۲۲۶۷	۱۸۲۸، ۲۴۰۱
اخلو (بلوک) ۲۷۲	اتبه ۲۱۰۵
اخلیچان (قریه) ۲۰۳۳	اتچین ۱۷۴۷، ۱۷۶۳، ۱۷۷۷، ۱۸۰۵
اخونی (ازمجلات تبریز) ۵۵۱	۲۴۰۷
ادث ۲۳۴۶	اترار ۱۹۰۷
ادخارو ۲۳۶۶	اتراس ۷۳۲
ادرنه ۱۸۳۳، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱	اترال ۷۳۲
ادس ۱۸۱، ۶۹۶	اترك ۹۱۹، ۹۳۱، ۹۴۷، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸
ادسا ۹۷۶، ۱۷۹۱، ۲۴۰۸	۲۳۴۷
ادهن ۱۵۰۱	اترك (رود) ۲۸، ۲۹۰، ۱۰۲۶، ۱۰۴۴
اذکان ۳۳	۱۰۴۵، ۲۲۳۲
اذون ۳۳	اتك ۲۲۸۹، ۲۷۱
ارابه - بلوچستان ۴۵۹	اتك آخال (صحرا) ۱۵۹۴
ارابه ۲۱۸۹	اتل (رود) ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۱
	۲۹۷، ۳۳۲، ۳۳۳، ۱۰۲۴، ۲۳۳۸

ارجنگ (قریه) ١٩٣٥	ارادان خوار (قلعه) ١٨٨٩
ارد ٣٧	اراسیح (قریه) ١٩٥٣
اردا (نهر) ١٨٤٤	اراقاورشی (کوهستان) ٥٠٠
اردب (کوهستان) ١٨٣٨	اراک ٥٧، ٨٩٠ و سلطان آباد
اردبیل ٢٩، ٣٠، ٣٢، ٣٨ تا ٤٣، ٥١	ارال (رود) ٢٨٢
٥٩، ٨٥، ١٦٤، ١٦٨، ٢٠٠، ٢٤٨	ارال (کوه) ٢
٢٩٣، ٥٢٠، ٥٤٧، ٥٦١، ٥٦٢	ارالسک ٢٤٠٨
٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٧٧، ٥٧٩	اران ٢٢، ٣٣، ٤٧، ٦٤، ١٦٠، ١٦٨
٥٨٣، ٥٨٦، ٥٩٢، ٦٠٥، ٦٤١	٢٠٠، ٢٠١، ٢٧٩، ٢٩٧، ٣٢٢
٦٤٦، ٦٤٩، ٨٨٥، ٨٨٦، ٩٠٩	٣٢٦، ٣٢٨، ٣٣١، ٣٣٢، ٥٢٢
٩١٢، ٩١٧، ٩١٨، ٩١٩، ٩٢١	٥٥١، ٥٧٤، ٦١٦، ٦٣٥، ٦٤٠، ٧٥٨
٩٥٩، ٩٩٠، ٩٩١، ١٠٠٢، ١٠٤٨	٧٦٠، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٩٩، ١٠٠٤
١٠٤٩، ١٠٦١، ١١٨٥، ١٢١٧	١٨٦٣، ٢١١٧، ٢٢٦٤
١٢٧٧، ١٢٨٠، ١٣٠٠، ١٣٤٣	ارانبورخ، اوران بورخ ٢٤٠٨، ٢٨٢
١٣٥٠، ١٤٤٢، ١٥١٩، ١٦٠٨	اران ژواز ١١٩٣
١٦٠٩، ١٦٧٢، ١٦٨٩، ١٧٣٨	اریایا ٤٩٩
١٩٨٠، ٢٠٨٣، ٢١٩٩، ٢٣٣٣	اریرا ٥٠٦
٢٣٨٧، ٢٣٩٠، ٢٤٢١، ٢٤٢٢	اریرو ١٢٥٧
اردبیل (قلعه) ٦٤٩، ٩٥٩، ٢٤٢١	اریعاء ٣٣
اردستان ٤٤، ٤٤، ١٠٠، ١٠٨، ١٤٩١	اریقانی نیشابور ٢٢٤٩
١٩٠٣، ١٩١٨، ١٩٩٨، ٢٠٩٢	اریک ٣٤
٢١٠١، ٢١١٤	اریل ٤٩، ٢١٠، ٢٤٤، ٣٣٥، ٤٢٢
اردستان (رستاق) ٨٩	٢١٠٧
اردشیرجر ٢٢٧٥	ارییل ٤١
اردشیرخره ٣٥، ٤٤، ٤٥، ١٧٨، ٣٢٠	ارتلقی ایه (ازدماات جاپلق) ١٨٧٩
٨١٤، ٢٢٧٧	ارتونیک ١٨٥٦
اردکان ٣٧، ٣٨	ارتیان ٣٥
اردل (قریه) ١٩٥١	ارجاج آباد ٣٧
اردلان (کوه) ٢٢٢٩	ارجان ١٦، ٢٥، ٣٥ تا ٣٧، ٢٦٦، ٤٧٦
اردوال ٤٥	٤٨٢، ٤٩٠، ٤٩١، ٥٧٤، ٨١٤، ٢٣٧١
اردویاد ٤٥، ٦٥٢	ارجمد ١٥٦١
اردویالغ - قراقرم ٦٢٢	

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۴۷۹۲

اردغال ۱۹۵۴	ارغونیه (باغ) ۱۱۳۴، ۱۱۳۵
اردهان ۱۸۵۶، ۱۸۳۴، ۱۸۰۴	ارغیان ۲۶۹، ۷۸، ۴۸
اردهن (قلعه) ۷۴، ۴۵	ارقانا (جزیره) ۴۶۸
اردیب ۲۲۶۱	ارقانیا ۲۷۸، ۴۸
ارذخیوه ۲۳۳۱، ۲۳۳۰	ارک زرنج (سیستان) ۴۸
ارز ۴۵، ۴۶	ارک سیزوار ۱۰۳۹
ارزکان ۴۶	ارگنطهران ۱۹۷۱
ارزن الروم ← ارزنة الروم	ارک علیشاه تبریز ۶۴۷
ارزنان ۴۶	ارک محمدخان (بلوک) ۲۷۲
ارزنة الروم ۸۷۴، ۷۸۲، ۵۶۱، ۲۸۶، ۴۷	ارگان (بلوک) ۲۷۲
۸۷۷، ۸۷۸، ۹۴۰، ۹۴۲، ۹۴۳	ارگن (ازقوای تارم) ۵۳۴، ۵۳۵
۹۴۴، ۱۰۶۳، ۱۱۴۸، ۱۲۹۳	ارم ۴۹
۱۳۲۲، ۱۳۴۸، ۱۴۸۹، ۱۶۵۵	ارمستی ۱۷۹۱
۱۶۷۲، ۱۸۰۵، ۱۸۳۳، ۱۹۲۶	ارمخاست ۴۹
ارزنجان ۱۹۶۶، ۶۴۳	ارمدلو ۱۰۵۵۶
ارزنقباد ۴۶	ارمغانه ۲۲۰۱
ارزویه ۱۱۲۲، ۲۳۶۵	ارمن ۳۱، ۴۷، ۲۳۳، ۲۴۴، ۵۱۴، ۵۷۸
ارس (رود) ۱۸۵، ۵۷، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۳۳	۵۷۹، ۶۳۵، ۶۴۰، ۷۸۴، ۷۸۵
۲۵۰، ۲۷۸، ۲۸۶، ۳۲۲، ۵۸۶	۷۸۶، ۷۹۹، ۸۳۹، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶
۶۴۶، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۲، ۶۵۵	۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۱۲۷، ۲۱۳۱
۶۵۶، ۶۵۸، ۶۷۹، ۷۸۵، ۸۸۶	۲۲۳۸، ۲۳۵۳
۹۲۲، ۹۸۷، ۱۰۲۴، ۱۲۳۸، ۱۳۵۳	ارنا ۴۹۹
۱۴۴۵، ۱۴۵۲، ۱۸۱۱، ۱۸۵۶	ارمنستان ۱۶، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
۱۹۲۱، ۱۹۶۹، ۲۱۹۸، ۲۳۳۷	۵۱۰، ۵۴۹، ۵۹۶، ۷۷۵، ۷۸۴
۲۲۳۸، ۲۲۴۱، ۲۳۸۱، ۲۴۲۲	۸۰۶، ۸۰۸، ۱۸۶۳، ۲۱۸۴
ارسابند ۴۶	ارمنیه ۲۴۱۶، ۶۱
ارساس ۲۰۷۳	ارمودلی ۱۰۵۵۷
ارمنجان فارس ۲۲۵۲، ۲۲۴۴	ارموز (جزیره) ۳۱۸
ارشادا (قلعه) ۵۰۹	ارموصس (جزیره) ۲۹۹
ارشت ۴۸	ارمیا ۲۲۷۴، ۱۰۳۸
ارشق (کوه) ۴۸	ارمی تاج - ارمیتاژ ۱۷۱۴، ۱۸۱۳
ارغنداب ۴۸	

۱۱۷۶ ، ۱۱۸۵ ، ۱۲۱۷ ، ۱۴۴۲	ارمیران ۲۱۰۵
۱۴۸۶ ، ۱۶۱۶ ، ۱۶۷۲ ، ۱۸۱۰	ارمیس (رود) ۴۶۵
۲۰۶۵ ، ۲۰۶۶ ، ۲۳۹۰	ارمنیا ۵۰۳
اروند ← الوند	ارمنیه ۳۳ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۲۰۰ ، ۳۲۶ ، ۳۸۳
اروند رود ۲۱۳۵	۳۹۱ ، ۵۴۹ ، ۶۳۸ ، ۷۵۸ ، ۷۶۰
ارونق ۱۲۳۹ ، ۵۴۷	۷۸۲ ، ۷۸۳ ، ۲۰۸۱
اروی ۵۶	ارمنیه الکبری ۵۲۲ ، ۶۱۶ ، ۸۷۶ ، ۱۰۱۱
اریاپلوس - بحیره زره ۳۲۰	ارن ۵۱
اریسا ۱۴۹۸	ارناودستان ۱۸۴۸
اریوجان ۵۶	ارنبویه ۵۱
ازارود ۸۱۱	اروپا - اروپ دو، چهار، پنج، پانزده، شانزده
ازاکا (بندر) ۱۴۸۰ ، ۱۸۰۳	بیست و سه، سی و سه، ۹ ، ۱۰۳ ، ۱۱۹
ازبکستان شوروی ۹۰۰	۲۴۲ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۵۶۱ ، ۵۷۰
ازجاه ۵۷	۵۹۷ ، ۵۹۹ ، ۶۰۰ ، ۶۰۱ ، ۶۰۳
ازخر ۲۳۴۰	۶۶۰ ، ۷۹۶ ، ۸۰۵ ، ۱۲۵۲ ، ۱۲۸۸
ازرق ۷۴۵	۱۳۰۲ ، ۱۳۱۷ ، ۱۴۳۹ ، ۱۴۷۱
ازغند ۶۷۴	۱۵۰۰ ، ۱۵۰۶ ، ۱۵۰۹ ، ۱۵۲۸
ازقامچق ۱۸۳۸	۱۷۰۲ ، ۱۷۶۲ ، ۱۸۰۴
ازکل ۱۱۶۰	۱۸۳۴ ، ۱۸۳۶ ، ۱۸۳۷ ، ۱۸۳۹
ازم ۵۸	۱۸۴۵ ، ۱۸۴۶ ، ۱۸۵۴ ، ۱۸۵۵
ازمیر ۵۸۱ ، ۱۱۹۷ ، ۱۳۰۷ ، ۱۷۷۷	۱۸۵۷ ، ۲۰۱۴ ، ۲۰۳۶ ، ۲۰۶۶
ازن (قلعه) ۵۸	۲۱۲۲ ، ۲۳۹۳
ازنا ۲۱۰۸ ، ۵۸ ، ۲۲۷۲	اروپای شرقی ۳۳۰
ازناوله ۲۲۷۳	اروگانی ← اوروگوئه
ازناوه ← ازنا	اروگای ← اوروگوئه
ازواره ۵۸	ارومیه وارومی وارمیه ۱۱ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۴۹
ازورنق ۱۸۵۱	۵۰ ، ۵۱ ، ۸۵ ، ۵۴۷ ، ۵۷۹ ، ۶۱۴
ازه ۵۸	۶۴۸ ، ۶۴۹ ، ۶۵۱ ، ۸۹۷ ، ۱۰۰۲
اژر ۱۷۷۴	۱۰۴۹ ، ۱۰۵۲ ، ۱۰۵۷ ، ۱۰۶۰
استانی - اوقیانوسیه ۱۱۹۸	۱۰۶۲ ، ۱۰۶۴ ، ۱۰۷۳ ، ۱۰۸۵
اساکا ۱۵۰۱	۱۱۱۵ ، ۱۱۴۸ ، ۱۱۵۳ ، ۱۱۵۷
اسالم ۱۷۴۱	

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۴۸۱

اسپیدرود ۵۹	اساوره (نهر) ۸۰
اسپین‌چای (رود) ۶۰۴	اسبار ۵۸
استادبران ۵۹	اسبانبر ۱۹۶
استادخرد ۵۹	اسب‌چین (رود) ۸۱۱
استادند ۶۰	اسبیده‌هان ۵۹
استاراپلاتینا ۱۸۵۲	اسپا ۱۷۱۸، ۱۷۱۹
استارقین ۵۹	اسپادان - اصفهان ۱۰۳
استاره ۱۸۳۹	اسپانیا ← اسپانیول
استالین‌گرا ۲۸۴، ۱۱۷۲	اسپانیول ۱۰۷، ۳۰۶، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷
استان‌البه‌قباد ۵۹	۱۰۹۸، ۱۰۶۷، ۱۰۰۶، ۹۹۲، ۹۷۴
استانبول ← اسلامبول	۱۱۹۳، ۱۱۷۰، ۱۱۶۷، ۱۱۴۰
استاند (بندر) ۱۷۲۰	۱۲۵۷، ۱۲۵۵، ۱۲۲۸، ۱۱۹۸
استان‌سو ۵۹	۱۳۳۶، ۱۳۲۹، ۱۳۰۳، ۱۲۸۳
استاوراپل ۲۸۵	۱۳۷۸، ۱۳۷۶، ۱۳۵۲، ۱۳۵۱
استاوند ۷۳	۱۴۳۳، ۱۴۰۷، ۱۳۸۴، ۱۳۸۳
استراباد ۱۲، ۶۰ تا ۷۲، ۲۷۲، ۲۷۴	۱۴۸۱، ۱۴۷۸، ۱۴۷۶، ۱۴۵۵
(۲۸۱) ۳۵۲، ۳۵۳، ۶۵۰، ۸۴۳	۱۵۲۸، ۱۵۲۴، ۱۵۱۰، ۱۴۹۵
۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۸، ۸۵۳	۱۵۷۴، ۱۵۷۳، ۱۵۷۲، ۱۵۲۹
۸۸۶، ۹۱۴، ۹۲۴، ۹۳۱، ۱۰۱۰	۱۶۴۸، ۱۶۴۴، ۱۶۴۳، ۱۵۹۶
۱۰۱۶، ۱۰۱۸، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳	۱۶۸۰، ۱۷۰۱، ۱۷۱۶، ۱۷۲۵
۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۸، ۱۰۴۳	۱۷۲۸، ۱۷۴۳، ۱۷۵۹، ۱۷۷۳
۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷	۱۷۷۴، ۱۷۸۸، ۱۸۰۲، ۱۸۱۶
۱۰۶۰، ۱۰۶۲، ۱۰۷۲، ۱۰۷۴	۱۸۲۸، ۲۰۶۹، ۲۳۹۷، ۲۴۰۱
۱۰۷۵، ۱۰۹۴، ۱۱۱۴، ۱۱۱۹	۲۴۱۲
۱۱۲۰، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۳۰	اسپرانین ۷۶
۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۷، ۱۱۴۹	اسپرموک (ازقرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
۱۱۸۵، ۱۲۰۴، ۱۲۰۷، ۱۲۱۶	اسپقا ۱۸۴۹
۱۲۱۹، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹	اسپندچای (رود) ۵۶۷
۱۲۴۹، ۱۲۶۳، ۱۲۷۴، ۱۲۹۱	اسپوتا (= دریاچه ارومیه) ۲۰۶۵
۱۲۹۴، ۱۳۱۹، ۱۳۲۶، ۱۳۲۸	اسپهبد ۵۸
۱۳۶۷، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۸۶	اسپیدرستاق ۵۹
۱۳۹۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸	

استو-قوچان ۳۵	۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۳۱، ۱۴۴۳
استوا (ازنواحي نيشابور) ۷۲	۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۶۳
استوت گارد ۱۲۸۸	۱۴۶۵، ۱۴۶۷، ۱۴۸۹، ۱۵۱۳
استوناوند ← استناوند	۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۳۱
استيا ۷۴	۱۵۳۷، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۷
استي بوئت (رود) ۲۲۱۵	۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱
اسجيل (قصبه) ۱۵۵۲، ۲۲۰۸	۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۹، ۱۶۰۴
اسدآباد شميران ۹۵۰	۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۸۱، ۱۷۷۸
اسدآباد همدان ۷۴، ۷۵، ۱۲۲۵، ۱۶۱۷	۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۲۴، ۱۸۹۰
۱۶۲۰، ۱۸۲۴، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴	۱۸۹۲، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴
۲۰۷۵، ۲۰۸۷، ۲۰۷۶	۱۹۲۷، ۱۹۶۴، ۱۹۷۲، ۱۹۷۶
۲۱۰۶، ۲۱۱۷، ۲۲۲۰، ۲۲۶۵	۱۹۹۹، ۲۱۰۶، ۲۱۸۳، ۲۲۸۹
اسدآباد (رود) ۲۳۶۰	۲۱۹۵، ۲۲۲۶، ۲۲۳۰، ۲۲۵۸
اسدآواز ۳۱۰۴	۲۲۵۹، ۲۲۶۴، ۲۲۸۴، ۲۳۰۴
اسرائيل ۲۱۶	۲۳۰۶، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۷۲
اسروما ۱۸۳۹	۲۳۹۱
اسفاکيا ۱۵۰۴	استراياد (قلعه) ۶۵
اسفانبر ۷۵	استراسبورگ، استرازبورخ، استرازبورگ ۱۴۱
اسفذن ← اسفیدن	۱۶۴۶، ۱۶۷۸، ۱۸۱۵، ۱۸۱۷
اسفر ۱۸۴۳	استراليا (استرالي) ۱۱۴۱، ۱۱۷۰، ۱۸۳۵
اسفراين، اسفرايين چهل ويك، ۷۵، ۷۶	استران (ازقراي قطور) ۲۳۹۵
۷۷، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۳۳، ۳۳۴	استريد ۱۵۳۸، ۱۵۳۹
۴۷۷، ۸۱۳، ۹۴۷، ۹۶۴، ۹۶۵	استرز ۱۸۳۹
۱۵۴۹، ۱۵۵۶، ۱۸۷۱، ۱۸۸۸	استروما (نهر) ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۵۱
۱۸۹۱، ۱۹۰۹، ۱۹۲۳، ۲۲۷۵	استره سيرو ۱۸۵۱
۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۹۶، ۲۳۱۳	استريه وآستريه ۸۰۵، ۱۰۷۹، ۱۱۵۱
۲۳۳۸	۱۱۶۲، ۱۱۷۹، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷
اسفرده (قلعه) ۱۹۸۷	۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۲۹
اسفزار ۷۷، ۹۲۵، ۱۱۲۱، ۱۱۲۶، ۱۲۶۹	۱۸۱۸ ونيز ← اطريش
اسفس ۷۸	استلك (قریه) ۱۰۱۲
اسفنج ۷۸	استنآباد ۷۳، ۷۲
	استناوند (قلعه) ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۲۱۹۲

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۴۸۳

اسلامبول ۳۶، ۳۹۱، ۵۶۱، ۵۶۶، ۵۷۶
 ۵۷۷، ۵۸۸، ۶۰۰، ۶۰۵، ۶۱۳
 ۶۴۴، ۷۹۵، ۸۰۵، ۸۲۹، ۸۳۲
 ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۵۵، ۸۶۲
 ۸۶۶، ۸۶۸، ۸۷۷، ۹۰۰، ۹۰۷
 ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۴، ۹۳۸، ۹۴۸
 ۱۰۰۴، ۱۰۷۵، ۱۰۸۶، ۱۱۰۸
 ۱۱۴۸، ۱۱۵۶، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷
 ۱۲۰۰، ۱۲۳۲، ۱۲۴۳، ۱۲۵۰
 ۱۲۵۲، ۱۲۷۴، ۱۲۷۶، ۱۳۰۲
 ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۵
 ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۶۳، ۱۳۶۵
 ۱۳۷۲، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶
 ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۶۰، ۱۴۷۱
 ۱۴۸۰، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۷
 ۱۶۰۲، ۱۶۰۴، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲
 ۱۶۲۱، ۱۶۲۵، ۱۶۲۸، ۱۶۳۷
 ۱۶۴۰، ۱۶۴۸، ۱۶۵۳، ۱۶۷۲
 ۱۶۷۹، ۱۶۹۳، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲
 ۱۷۳۳، ۱۷۴۳، ۱۷۴۶، ۱۷۶۳
 ۱۷۹۰، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴
 ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۲۰
 ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴
 ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۴۰، ۱۸۴۵
 ۱۸۵۰، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۹۶۹
 ۱۹۷۰، ۲۲۱۷، ۲۴۱۰
 اسلشویک ۹۹۴، ۱۰۰۷، ۱۰۷۰، ۱۱۴۱
 ۱۱۷۱، ۱۲۸۶، ۱۳۸۰، ۱۴۳۵
 ۱۴۵۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 اسماعیل آباد (از مزارع جویبار) ۲۲۷۰

اسفنجین ۷۵
 اسفندآباد کردستان ۲۴۲۳
 اسفندآباد لک ۲۰۴۸
 اسفندان (ازقرای بجنورد) ۲۷۲، ۱۹۲۳
 اسفندان (شهری در فارس) ۷۸
 اسفندغه - اسفندقه
 اسفندقه چهل و چهار، ۹۳۴، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰
 ۲۲۷۳، ۲۳۶۲
 اسفنده ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵
 اسفهنکه ۴۵۵
 اسفیداسنج ۷۸
 اسفیدبار (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
 اسفیدار ۷۸
 اسفیدان ۷۸
 اسفیدبان ۷۸
 اسفیدجان ۷۸
 اسفنددشت ۷۹
 اسفندرودبار ۷۹
 اسفیدن واسفذن ۷۵، ۷۹
 اسفینقان ۷۹
 اسقر ۱۸۳۸
 اسقونیه ۱۸۳۸
 اسک ۲۲۲۲، ۲۶۶
 اسکارتیا ۵۰۰، ۵۱۰
 اسکون (قلعه) ۷۹
 اسککنند ۷۹
 اسکندره ۲۳۳۴، ۲۳۳۵
 اسکندریه ۱۵۳، ۲۰۶، ۳۰۱، ۴۱۷، ۴۲۳
 ۵۸۸، ۱۱۴۳۳، ۱۲۵۸، ۱۴۸۱
 ۲۲۱۹
 اسکوریال ۱۳۷۶

اشکنجه (کوه) ۲۲۶۶، ۲۲۵۶	اسماعیل آباد (ازقرای جوین) ۲۲۹۸
اشکنوار ۸۳	اسمنسک ۱۴۳۷
اشکنوان (قلعه) ۸۵، ۸۳، ۷۹، ۲۷	اسموسکبودره (نهر) ۱۸۳۸
اشکوران ۸۵	استان ۸۰
اشکهران (قریه) ۱۰۰	اسواریه ۸۰
اشکیدبان ۸۵	لسیری (آشور) ۵۱۹، ۴۲۷، ۲۳۹
اشکیشان ۸۵، ۱۰۰	اشتاخوشت ۸۰
اشلسهورست ۱۷۲۱	اشتر ۱۶۴، ۸۱، ۸۰
اشن ماسیان (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳	اشتران (ده) ۵۵
اشمنش ۱۸۵۶	اشترج ۸۰
اشناد رستاق ۱۸	اشترج الاسفل ۸۰
اشند ۸۵	اشترج الاعلی ۸۰
اشنویه، اشنوه ۸۵، ۳۲، ۳۵۴، ۵۴۷، ۸۹۸	اشترک آبادان (قریه) ۸۸۷
اشنه ۸۵	اشتوتگارت ← استوت گارد
اصهانات ۸۶، ۲۱۷۸، ۲۱۸۶	اشتهارد ۱۹۵۳، ۵۵۹
اصهانک ۸۷	اشرف ۱۲، ۶۱، ۶۷، ۸۱، ۸۳، ۲۵۸
اصهبدان ۱۲۵	۲۶، ۳۱۳، ۸۴۵، ۱۰۱۶، ۱۰۲۰
اصطخر ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۴۵، ۱۲۵ تا	۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۵۹، ۱۰۷۴
۱۵۹، ۱۹۱، ۳۳۸، ۵۲۱، ۷۳۴	۱۱۴۶، ۱۱۴۹۳، ۱۷۷۰
۱۰۷۷، ۱۱۲۵، ۲۲۷۱، ۲۲۷۶	اشرف آباد (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۰
۲۲۷۷	اشرف آباد بختیاری ۱۸۸۶
اصطخر (قلعه) ۱۲۸، ۱۳۴، ۶۴۱	اشروسنه ۲۳۳۳
اصطخر (آتشکده) ۵۷۵	اشفند ۸۳
اصطخرعینک ۱۶۱۰	اشفورقان ۸۳
اصطهانات ۸۶	اشقودره ۱۸۴۹، ۱۸۴۸
اصفهان سی و پنج، چهل، ۱۳، ۱۴، ۱۵	اشکاوند (ازقرای اصفهان) ۲۱۱۳، ۹۹
۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۵، ۳۸	اشک چیلی ۱۸۴۴
۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹	اشکفتا (قریه) ۱۹۵۱
۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۸	اشکفت سید عیسی (غار) ۱۹۴۷
۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۷ تا ۱۲۵، ۱۵۸	اشکفتک (قریه) ۱۹۳۴
۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶	اشکفتیان (محلّه) ۶۹۱
	اشکنبره (جبال) ۱۶۸

'۱۳۹۹	'۱۳۹۸	'۱۳۹۳	'۱۳۹۲	'۲۴۸	'۲۱۰	'۲۰۳	'۱۸۴	'۱۷۷
'۱۴۰۱	'۱۴۰۰	'۱۴۴۹	'۱۴۳۳	'۲۷۸	'۲۷۰	'۲۶۹	'۲۶۶	'۲۵۶
'۱۴۷۴	'۱۴۷۰	'۱۴۶۶	'۱۴۵۳	'۳۳۱	'۳۲۶	'۳۲۵	'۳۲۴	'۳۲۳
'۱۵۶۷	'۱۵۶۳	'۱۵۱۴	'۱۴۹۳	'۴۹۰	'۴۷۵	'۴۱۹	'۳۵۴	'۳۳۴
'۱۵۸۵	'۱۵۸۳	'۱۵۸۲	'۱۵۷۰	'۵۷۳	'۵۷۰	'۵۶۷	'۵۲۸	'۴۹۲
'۱۶۱۷	'۱۶۱۶	'۱۵۹۸	'۱۵۹۱	'۶۰۵	'۶۰۰	'۵۸۰	'۵۷۹	'۵۷۷
'۱۶۶۰	'۱۶۵۴	'۱۶۳۵	'۱۶۳۱	'۶۸۴	'۶۶۸	'۶۲۵	'۶۱۴	'۶۱۲
'۱۷۶۵	'۱۷۵۶	'۱۷۵۳	'۱۷۴۸	'۷۸۸	'۷۷۳	'۷۷۲	'۷۰۴	'۶۸۹
'۱۸۶۶	'۱۸۲۴	'۱۸۰۷	'۱۷۹۸	'۷۹۵	'۷۹۴	'۷۹۲	'۷۹۱	'۷۹۰
'۱۸۷۸	'۱۸۷۷	'۱۸۷۱	'۱۸۷۰	'۸۳۱	'۸۲۳	'۸۲۱	'۸۰۹	'۷۹۶
'۱۸۹۷	'۱۸۹۳	'۱۸۸۶	'۱۸۸۱	'۸۴۰	'۸۳۹	'۸۳۷	'۸۳۵	'۸۳۲
'۱۹۰۷	'۱۹۰۳	'۱۹۰۲	'۱۹۰۱	'۸۴۷	'۸۴۶	'۸۴۳	'۸۴۲	'۸۴۱
'۱۹۳۰	'۱۹۲۹	'۱۹۲۴	'۱۹۲۲	'۸۹۲	'۸۸۴	'۸۸۲	'۸۶۰	'۸۴۸
'۱۹۶۸	'۱۹۵۲	'۱۹۴۹	'۱۹۳۶	'۹۰۶	'۹۰۲	'۸۹۷	'۸۹۶	'۸۹۳
'۲۰۰۱	'۲۰۰۰	'۱۹۹۹	'۱۹۸۱	'۹۲۷	'۹۲۰	'۹۱۷	'۹۱۴	'۹۱۰
'۲۰۷۱	'۲۰۶۸	'۲۰۵۳	'۲۰۰۲	'۹۶۸	'۹۶۰	'۹۴۶	'۹۴۵	'۹۲۸
'۲۰۷۶	'۲۰۷۵	'۲۰۷۳	'۲۰۷۲	'۱۰۰۸	'۱۰۰۹	'۹۹۰	'۹۸۸	'۹۷۰
'۲۰۸۴	'۲۰۸۲	'۲۰۷۸	'۲۰۷۷	'۱۰۰۵	'۱۰۰۴	'۱۰۰۳	'۱۰۰۲	
'۲۰۹۹	'۲۰۹۸	'۲۰۹۷	'۲۰۹۲	'۱۰۷۵	'۱۰۶۴	'۱۰۶۰	'۱۰۰۶	
'۲۱۰۷	'۲۱۰۶	'۲۱۰۳	'۲۱۰۰	'۱۰۹۲	'۱۰۸۴	'۱۰۷۹	'۱۰۷۶	
'۲۱۱۱	'۲۱۱۰	'۲۱۰۹	'۲۱۰۸	'۱۰۶۲۰	'۱۱۱۹	'۱۱۱۱	'۱۱۰۵	
'۲۱۴۱	'۲۱۱۷	'۲۱۱۴	'۲۱۱۲	'۱۱۲۸	'۱۱۲۷	'۱۱۲۶	'۱۱۲۳	
'۲۱۶۹	'۲۱۶۸	'۲۱۶۷	'۲۱۶۶	'۱۱۳۹	'۱۱۳۸	'۱۱۳۴	'۱۱۳۲	
'۲۱۸۴	'۲۱۷۸	'۲۱۷۱	'۲۱۷۰	'۱۱۶۰	'۱۱۵۳	'۱۱۴۸	'۱۱۴۷	
'۲۱۹۵'	'۲۱۹۰'	'۲۱۸۹'	'۲۱۸۷'	'۲۱۸۶'	'۱۱۸۸	'۱۱۸۵	'۱۱۷۷	'۱۱۶۱
'۲۲۲۴	'۲۲۱۰	'۲۱۹۸	'۲۱۹۷	'۱۲۱۰	'۱۲۰۶	'۱۲۰۴	'۱۲۰۱	
'۲۲۴۱	'۲۲۴۰	'۲۲۳۱	'۲۲۲۸	'۱۲۴۴	'۱۲۲۵	'۱۲۲۳	'۱۲۱۷	
'۲۲۴۷	'۲۲۴۵	'۲۲۴۴	'۲۲۴۳	'۱۲۷۴	'۱۲۵۳	'۱۲۵۲	'۱۲۴۸	
'۲۲۷۰	'۲۲۵۶	'۲۲۵۳	'۲۲۴۸	'۱۲۹۲	'۱۲۸۲	'۱۲۷۷	'۱۲۷۶	
'۲۲۸۲	'۲۲۸۱	'۲۲۷۵	'۲۲۷۱	'۱۳۲۸	'۱۳۱۸	'۱۲۹۹	'۱۲۹۵	
'۲۳۰۰	'۲۲۹۹	'۲۲۸۷	'۲۲۸۵	'۱۳۸۷	'۱۳۸۶	'۱۳۷۲	'۱۳۴۹	

مرآة البلدان	۲۴۸۶
انجه ۱۱۹۰، ۱۲۲۶، ۱۲۵۴، ۱۸۷۶، ۱۸۹۵ افراتا (شط) ۵۰۲ افرندين ۱۵۹ افريزه (قريه) ۱۱۸۸، ۱۱۸۹ افريزه (قلعه) ۱۱۸۸ افز ۲۰۷ افغانستان ۲۶۸، ۳۳۰، ۴۳۵، ۴۵۷، ۴۸۶ ۴۸۷، ۴۸۸، ۵۸۳، ۶۰۰، ۶۷۱ ۸۴۰، ۹۷۵، ۱۲۴۵، ۱۴۳۴، ۱۴۵۷ ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۷۲، ۱۸۳۰ ۱۸۳۲، ۱۹۶۴، ۲۰۵۶، ۲۱۳۳ ۲۳۴۴، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۱۴ افلاق (- والاشي) ۹۹۴، ۱۰۰۳، ۱۰۰۷ ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲ ۱۲۵۸، ۱۲۸۸، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷ ۱۳۳۵، ۱۴۶۰، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳ ۱۶۱۲، ۱۷۶۱، ۱۷۷۵، ۱۷۹۴ ۱۸۰۴، ۱۸۰۵ اقتاتون (قريه) ۱۹۳۷ اقدسيه ۱۷۴۲، ۱۷۶۸ اقطاع کرمان چهل و چهار، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲ ۱۹۳۳، ۲۱۹۵، ۲۳۶۱ اقلیدفارس ۱۵۹، ۱۱۸۱، ۳۱۹۴، ۲۲۸۸ اقيانوس آرام ۲ اقيانوس اطللس ۸۶۰ اقيانوسيه ← اسثاني اکباتان ۵۶، ۵۶۶، ۶۰۱، ۲۰۶۴، ۲۰۶۸ ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۱۳۰، ۲۱۳۵ ۲۱۴۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۵ اکبرآباد (ازقراي سيستان) ۲۲۳۶	۲۳۰۲، ۲۳۰۷، ۲۳۰۹، ۲۳۱۳ ۲۳۱۶، ۲۳۶۰، ۲۳۷۲، ۲۳۷۳ ۲۳۷۴، ۲۳۹۲، ۲۳۹۴، ۲۳۹۶ ۲۳۹۹ اطريش ۸۴۰، ۸۶۷، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۹۲ ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶ ۱۰۰۷، ۱۰۶۸، ۱۰۷۰، ۱۰۸۳ ۱۰۹۸، ۱۱۴۲، ۱۱۵۸، ۱۱۶۲ ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۱، ۱۱۹۲ ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷ ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۲ ۱۲۳۳، ۱۲۳۵، ۱۲۵۵، ۱۲۵۷ ۱۲۵۸، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶ ۱۲۸۸، ۱۳۰۴، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۶ ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹ ۱۳۸۳، ۱۴۰۸، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵ ۱۴۳۷، ۱۴۴۰، ۱۴۵۵، ۱۴۵۸ ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶ ۱۴۷۷، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱ ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹ ۱۵۰۳، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۸ ۱۵۲۴، ۱۵۲۶، ۱۵۲۸، ۱۵۷۲ ۱۶۱۱، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۷۶ ۱۷۰۲، ۱۷۲۹، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴ ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵ ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳ ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۱۷، ۱۸۲۹ ۱۸۳۰، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۲۲۴۲ ۲۳۸۲، ۲۳۹۶، ۲۴۰۲، ۲۴۱۵ ۲۴۲۴

- اکری صو ۱۸۳۹
اکس لاشاپل ۱۷۱۹، ۱۳۵۲
اکسوس (- جیعون) ۲۳۱۷
اکواتور ۱۳۳۶
الازانی (رود) ۲۸۶
الاشت ۲۱۸۰
الاعلم ۱۶۷، ۱۵۹
الاقاپو ← آلقاپو
الالو (ازقرای جار) ۱۸۹۸
الان ۱۰۲۵، ۲۹۷
الانی ۱۵۹
الاه کوه (قریه) ۱۹۵۱
الباق ۲۳۹۵
البان ۲۱۸۴، ۱۶۰
البرز (قلعه) ۸۷۵
البرز (کوه) ۲۷۱، ۸۵۶، ۸۷۶، ۱۰۱۰،
۱۰۱۱، ۱۳۴۵، ۱۴۵۴، ۱۸۷۴،
۱۸۷۵، ۲۰۵۶، ۲۲۵۰، ۲۳۰۸
البیغه (بندر) ۳۱۹
البیستان ۱۸۹۹
التلی ۱۸۴۴
التین کش (ازقرای تارم) ۵۳۴
الجزایر ۹۷۶، ۱۱۹۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰،
۱۲۸۹، ۱۳۰۹، ۱۳۳۵، ۱۳۶۲،
۱۳۶۶، ۱۴۶۱، ۱۴۸۱، ۱۵۰۲،
۱۵۰۷، ۲۴۱۲
الغیم ۲۲۷۴
الزان (رود) ۱۸۹۸
الزیز ۲۰۹۱
الساس (- آلساس) ۱۶۷۷، ۱۶۸۰
السلن ۲۴۰۱
الستیز ۵۷۴
- الشتر ۸۱، ۱۶۴، ۲۰۷۶، ۲۰۸۱
الشکرد ۱۸۵۷، ۱۸۰۵
الکثیره ۱۹۷۴
الکنکلا ۳۱۷
الکدرخ ۵۲۱
الکیت گرجستان (رود) ۷۹۶
اللان ۱۶۰
الله آباد (جبال) ۱۸۹۸
الله اکبر (کوه) ۲۲۲۴
الله داد (بلوک) ۲۷۲
المالی (قریه) ۱۸۴۴
المده ۱۶۴
الموت (قلعه) ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۳۵۶
الموتز ۹۹۲، ۱۰۶۸
النپ - المپ (کوه) ۴۶۷
النجان ۱۰۰، ۱۸۹۷، ۱۹۶۳
النقی (قلعه) ۱۶۴، ۶۱۹
الند ۲۳۹۵
النکه طهران ۶۶۴، ۲۲۸۲
الوچلکو ۲۷۴
الوند ۵۱، ۵۴، ۷۴، ۶۱۷، ۸۱۶، ۸۲۰،
۱۸۸۳، ۲۲۷۳، ۲۳۱۲
الوندساکی (کوه) ۱۸۷۸، ۱۸۸۱
الوند کزاز (کوه) ۱۸۸۱
الهاک (قریه) ۱۰۵۰، ۱۵۳۸
الهاک (گردنه) ۲۲۹۶
الهد ۱۶۴
الیزه (کاخ) ۱۰۰۸، ۱۸۱۵، ۱۸۱۷
الیشتر ← الشتر
الی کاکالو (ازقرای جار) ۱۸۹۸
الی کانت ۱۳۰۳

امامزاده مادرودختر (درگندمان) ۱۹۴۹	اماسیه ۱۹۷۰
امامزاده ناصر ۸۲۰	ام البلاد - بلخ
امامزاده هاشم (دماوند) ۱۶۱۰، ۱۶۶۰، ۱۶۶۰	ام الحطب (جزیره) ۳۱۸
۲۳۶۹، ۱۷۰۹	ام القرم (جزیره) ۳۱۸
امام ویردها (بلوک) ۲۷۲	ام النخيله (جزیره) ۳۱۸
امام ویردی بیگ (قلعه) ۱۹۸۶	امام حسن (از قرای کوه گیلویه) ۲۳۷۲
امام ۱۸۵۷، ۱۵۷۹، ۱۱۶۲	امامزاده ابوطالب ۱۰۱۶
امتحان (از قرای جام) ۱۹۸۶	امامزاده اسماعیل چیدر ۲۳۶۰
امجز ۲۲۰۰	امامزاده بینوا ۲۲۸۶
امداده (از قرای جوبین) ۲۲۹۵	امامزاده پار ۱۹۵۳
امداسی (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸	امامزاده پلنگ آباد ۱۹۵۳
امریکا - آمریکا و نیز - اتانوفی	امامزاده حبیب بن موسی ۴۳
امس ۱۶۴۴، ۱۷۱۸، ۱۷۶۰، ۱۷۷۵	امامزاده حسن طهران (جیان) ۲۱۱۵
۱۷۸۹	امامزاده حسین قزوینی ۲۱۲۰
امسلامه (جزیره) ۳۱۸	امامزاده حکیمه خاتون (درد هکرد) ۱۹۳۴
امقان (قریه) ۱۹۸۳	امامزاده حلیمه خاتون (درد هکرد) ۱۹۳۴
امگز (قریه) ۲۰۶۱	امامزاده زید (در طهران) ۳۹۸، ۴۷۲
امیرآباد (حوالی دامغان) ۱۵۳۶	۱۰۶۱، ۱۱۳۱، ۲۳۹۳
امیرآباد (حوالی طهران) ۱۶۱۹	امامزاده سید اسماعیل (طهران) ۵۶۰
امیرآباد چناران (قلعه) ۸۹۸	۱۹۷۳
امیرخیز (از محلات تبریز) ۵۵۱	امامزاده سید بهاء الدین (چارمحال) ۱۹۳۷
امیرکلا (ده) ۲۶۱، ۲۶۲	امامزاده سید حمزه ۵۶۰
امین آباد (رباط) ۱۰۱۴	امامزاده شاهزید ۸۲۰
امین دریا ۲۳۴۲	امامزاده شامیر حمزه (شامچراغ) ۱۲۶۱
انار ۱۶۴	امامزاده صالح (در کومجارو) ۱۹۵۳
اناربار (رود) ۲۱۸۴	امامزاده عبدالله لواسان ۱۸۷۵
اناروق (از بلوکات کرمان) چهل و چهار	امامزاده عبدالله (در جوزر) ۲۲۸۶
اناشاک (جزیره) ۲۹۹	امامزاده عبدالله جانج ۱۸۷۵، ۱۸۷۲
انابه - انابه	امامزاده علی اکبر (در قریه نافع) ۱۹۳۵
انابه ۱۶۴	امامزاده علی اکبر (در چیدر) ۲۳۶۰
انبار (شهر) ۱۶۵، ۱۶۶، ۳۸۱، ۳۹۱	امامزاده قاسم (از قرای جالمق) ۱۸۸۱
۲۲۸۴	امامزاده قاسم تنکابن ۸۱۳

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۴۸۹

۱۳۴۲، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹،

۱۷۱۰، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۸۱۹،

انسباد ۱۶۷

انسبروک ۱۷۳۱

انسبورگ ۹۹۲

انطاکیه ۱۹۴، ۶۲۴، ۲۲۶۲

انقافان ۱۶۷

ان کت (-قرابلغ) ۲۰۵۱

انکرمان ۱۲۳۲

انکار (کوه) ۲۸۹

انگاستان، انگلیس، دو، شش، سی، ۲۱،

۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۴۱،

۳۴۴، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۵۱،

۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷،

۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۸،

۵۰۹، ۶۰۴، ۶۰۳، ۷۶۴، ۸۰۱،

۸۳۸، ۸۵۲، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸،

۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴،

۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۸، ۸۷۱، ۸۹۷،

۹۰۴، ۹۰۹، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۳۳،

۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۸، ۹۵۹، ۹۶۷،

۹۷۵، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵،

۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۲۰،

۱۰۵۶، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸،

۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۹۷،

۱۱۲۷، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۳،

۱۱۵۲، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸،

۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۳،

۱۱۷۵، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶،

۱۱۹۷، ۱۲۰۴، ۱۲۱۶، ۱۲۲۸،

۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲،

۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۴۵، ۱۲۵۵،

انیامه - انامه ۱۶۶

انیر ۱۶۶

انجارغ ۲۳۳۸

انجیرقلی (ازدهات جابلق) ۱۸۷۹

انجیل (بلوک) ۲۰۵۳

اندائان - اندوان

انداده (ازقراي جوين) ۲۲۹۸

انداق ۱۶۶

اندجن (قلعه) ۱۶۶

اندخان (بلوک) ۲۷۲

اندخود ۱۶۶، ۹۲۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۲،

۲۳۴۱، ۲۳۵۷

اندراب ۱۶۶، ۳۲۶

اندرابه ۱۶۷

اندرستان - اندراستان (ده) ۲۳۲۴، ۲۳۳۰،

۲۳۳۷

اندغان (قلعه) ۱۹۲۳

اندگان ۱۶۷

اندلس ۱۷۲۵

اندمان (جزیره) ۱۳۰۴

اندمان کوه - اسکلنجه (قلعه) ۱۶۷

اندنمن ۱۶۷

اندوان ۹۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۱۱۳

اندونزی ۲۲۷۸

اندیان - هندیان (رود) ۴۶۹

انديجاراغ، انديجارغ ۲۳۲۰، ۲۳۲۱،

۲۳۳۴، ۲۳۳۵

انزاب ۱۲۳۹

انزان استراباد ۱۰۲۲، ۲۳۱۶

انزلی چهل‌وسه، ۷۵۷، ۷۶۵، ۷۷۰،

۱۰۵۹، ۱۰۶۴، ۱۱۰۴۸، ۱۲۷۷

۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴	۱۲۵۶، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۷۵
۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۵۷، ۱۹۲۷	۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵
۲۰۰۵، ۲۲۲۹، ۲۳۴۲، ۲۳۹۳	۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۳۰۳
۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶	۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷
۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۲۱
۲۴۱۴	۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲
انگلیزی (جزیره) ۱۰۰۶	۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۴۴، ۱۳۵۲
انگمار ۱۵۶۲	۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷
انند ۲۱۸۰، ۲۱۷۹	۱۳۶۲، ۱۳۶۴، ۱۳۶۶، ۱۳۷۵
انوالید ۱۷۲۶	۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱
اواراکتا (جزیره) ۴۶۸	۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵
اوا ۴۹۹	۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۲۱، ۱۴۳۳
اواتش ۴۹۹	۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸
اواجق ۱۵۸۰	۱۴۴۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶
اوادیدا (شهر) ۵۰۸	۱۴۵۷، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱
اوال (جزیره) ۳۱۶	۱۴۶۲، ۱۴۶۵، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹
اویاج ۲۳۵۷	۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵
اوبر ۱۶۷	۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹
اوبه ۱۶۷	۱۴۸۰، ۱۴۹۵، ۱۴۹۸، ۱۵۰۱
اوتیارا ۵۰۵	۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۷، ۱۵۱۰
اوجاق داغی (کوه) ۱۹۵۳	۱۵۲۱، ۱۵۲۴، ۱۵۲۶، ۱۵۲۸
اوجان - اجان ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۱۶۷، ۵۴۷	۱۵۲۹، ۱۵۷۳، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶
۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۹	۱۵۹۷، ۱۶۰۳، ۱۶۰۶، ۱۶۱۳
اوجها ۵۰۳، ۴۹۹	۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸
اوجهی ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۳	۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۸، ۱۶۸۳
اوج کلیسا ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۵، ۵۷۹	۱۷۰۲، ۱۷۰۵، ۱۷۱۷، ۱۷۱۹
۷۷۱، ۸۸۶، ۸۸۷، ۹۳۱، ۱۸۱۲	۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۳۵
اوجیازین (- اوج کلیسا) ۱۸۴	۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۵۱، ۱۷۶۰
اود ۱۲۸۴، ۱۲۵۶	۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶
اود (قلعه) ۱۶۸	۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۲
اوذ ۲۰۷۵، ۱۶۸	۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۸۰۲، ۱۸۰۵
	۱۸۰۷، ۱۸۱۶، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰

اولموتز ، الموتز ۹۹۲ ، ۱۰۶۸	اور ۱۶۸
اوه (-آوه- آوج) ۱۶۸	اورال (کوه) ۹۷۵
اوین ۱۱۶۰	اورامان ۱۰۱۲ ، ۱۶۰۰ ، ۱۶۰۱ ، ۱۶۰۲
اهار ۱۰۱۸	۲۳۷۸
اھاندولاز ۲۴۰۳	اوران بورخ ، ارانبورخ ۲۴۰۸ ، ۲۸۲
اھتمان (دره) ۱۸۳۸	اورجان (ازقراي جوين) ۲۲۹۵
اھر ۳۲ ، ۱۶۸ ، ۵۴۷ ، ۶۴۱	اورجين (قریه) ۲۰۲۳
اھراب (محلہ) ۵۵۱	اورشليم ۱۸ ، ۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰
اھرم (بلوک) ۱۱۲۴	۷۱۱ ، ۱۵۰۵ ، ۲۱۳۷
اھلم رستاق ۱۷۶۹	اورفہ ۶۴۳ ، ۲۳۴۶
اھواز ۱۵ ، ۱۶ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۴ ، ۹۲ ، ۹۳	اورقان (قریه) ۱۸۵۶
۱۶۸ قاقا ۲۱۰ ، ۳۲۲ ، ۳۵۸	اورکنج ۶۲۱ ، ۱۰۳۳ ، ۱۰۳۵ ، ۱۰۳۶
۳۷۸ ، ۳۸۵ ، ۵۲۱ ، ۶۸۰	۱۰۳۷ ، ۱۰۳۸ ، ۱۰۳۹ ، ۱۰۴۰
۶۸۲ ، ۶۹۱ ، ۱۹۶۳ ، ۲۰۵۹ ، ۲۱۶۸	۱۰۴۱ ، ۱۰۴۳ ، ۱۲۰۷ ، ۱۲۴۷
۲۲۷۴ ، ۲۱۷۰	۱۹۲۱
ایاستفانوس ۱۸۴۴ ، ۱۸۵۶ ، ۱۸۵۷	اورلین (کوه) ۱۸۴۸
ایبری ۷۶۳	اوروگوئہ ۱۱۴۳ ، ۱۳۶۶ ، ۱۴۶۲ ، ۱۴۷۸
ایبر ۱۵۱۰	اوزج ۲۳۳۴ ، ۲۳۳۶
ایبک (قریه) ۱۹۵۳	اوس بوئی (رود) ۲۳۴۲
ایتالیا ۱۱۴ ، ۵۶۱ ، ۵۸۸ ، ۹۷۵ ، ۹۹۲	اوستریا ۱۸۳۶ ، ۱۸۳۷ ، ۱۸۳۸ ، ۱۸۴۲
۹۹۳ ، ۱۰۰۴ ، ۱۰۰۶ ، ۱۰۶۹ ، ۱۰۹۸	۱۸۴۳ ، ۱۸۴۷ ، ۱۸۴۸ ، ۱۸۴۹
۱۱۶۸ ، ۱۱۷۰ ، ۱۱۹۴ ، ۱۲۲۹	۱۸۵۲ ، ۱۸۵۶
۱۲۳۰ ، ۱۲۳۳ ، ۱۲۳۵ ، ۱۲۵۵	اوشاق قویسی ۱۰۲۹
۱۲۵۶ ، ۱۲۵۷ ، ۱۲۵۸ ، ۱۲۸۵	اوشان (حومۂ طهران) ۱۵۱۲ ، ۱۷۶۸
۱۳۰۴ ، ۱۳۰۵ ، ۱۳۰۸ ، ۱۳۳۰	اوضامن (ازمزارع جوزان) ۲۲۸۳
۱۳۳۱ ، ۱۳۳۲ ، ۱۳۳۳ ، ۱۳۳۴	اوکسن ۸۰۷
۱۳۳۵ ، ۱۳۳۶ ، ۱۳۵۴ ، ۱۳۵۵	اوکسوس ۲۳۴۰
۱۳۵۶ ، ۱۳۶۵ ، ۱۳۷۸ ، ۱۳۷۹	اولا اسمیلزوه ۱۸۵۲
۱۳۸۰ ، ۱۳۸۲ ، ۱۳۹۸ ، ۱۴۰۸	اولارکس ۱۵۹۶
۱۴۱۹ ، ۱۴۳۷ ، ۱۴۵۷ ، ۱۴۵۸	اولتن ۲۳۴۱
۱۴۶۰ ، ۱۴۷۸ ، ۱۴۸۱ ، ۱۴۹۶	اولتنپزا ۱۱۹۷
۱۴۹۷ ، ۱۴۹۹ ، ۱۵۰۱ ، ۱۵۰۵	اولتی (قصبه) ۱۸۵۶

ایراوه ← ایراباد	۱۵۰۶، ۱۵۲۶، ۱۵۲۸، ۱۵۷۳
ایراغستان ۱۷۸	۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴
ایرج (قلعه) ۱۷۹ تا ۱۸۱	۱۶۴۸، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۷۰۳
ایرلاند ← ایرلند	۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۱، ۱۷۴۳
ایرلند و ایرلاند ۹۷۵، ۹۹۳، ۱۱۴۱، ۱۳۰۹	۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۶۱، ۱۷۷۴
۱۴۰۸، ۱۴۷۷، ۱۴۹۸، ۱۵۰۷	۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰
۱۵۷۳، ۱۷۰۱، ۲۴۱۵	۱۸۰۳، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۲
ایروان ۶۹، ۱۷۲، ۱۸۱ تا ۱۸۷، ۲۰۹	۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۴۷، ۲۰۶۸
۳۲۸، ۴۴۴، ۵۶۸، ۵۷۹، ۵۸۰	۲۱۰۵، ۲۲۴۰، ۲۴۰۴، ۲۴۰۶
۶۱۰، ۶۴۵، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۲	۲۴۱۲، ۲۴۱۵
۶۵۵، ۶۵۸، ۷۹۵، ۷۹۷، ۸۳۶	ایچ = ایگ ۱۷۵، ۱۸۷
۸۴۱، ۸۵۴، ۸۷۸، ۸۸۳، ۸۸۶	ایجرو د زنجان ۱۸۷۷، ۱۹۲۰، ۲۱۷۶
۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۹۲۱	۲۲۲۴، ۲۲۹۰
۹۲۲، ۹۸۷، ۱۰۰۴، ۱۱۴۷۹، ۱۸۱۱	ایجور (بلوک) ۲۷۲
۱۸۱۲، ۲۰۰۲، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰	ایجرو د زنجان ← ایجرو د زنجان
۲۲۴۱	ایچمان دره (رود) ۱۸۴۳
ایروان (قلعه) ۱۸۲	ایخان ۲۳۳، ۲۳۳۱
ایروان چای (رود) ۱۸۱	ایدوس ۱۸۳۸، ۱۸۴۳
ایزبان ۱۶۵۸	ایذج-اینه ۱۰۰، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶
ایزدخواست ۹۱۴	۱۷۷، ۴۱۹، ۵۵۰، ۷۴۴، ۷۴۷
ایزده (؟) ۱۸	۷۴۸، ۷۵۰، ۷۵۲، ۲۰۴۸، ۲۱۱۴
ایزده (؟) ۱۸	ایذه ← ایذج
ایزلند ۱۱۴۱، ۱۷۶۲	ایرآباد = ایراوه ۱۷۸
ایساقچی طولچی ۱۸۵۴	ایراج ۲۲۶۱
ایشقتر ۱۸۴۴	ایرافشان ۴۳۹، ۴۴۶، ۴۴۷
ایشل ۱۷۶۱، ۱۷۷۵، ۱۸۰۲	ایرافشان (قلعه) ۱۴۶۳
ایتالیا ← ایتالیا	ایران دو، سه، چهار، شش، هفت، هشت،
ایغاران ۱۸۷	یست و سه، یست و چهار، یست و پنج،
ایغان ۱۸۷، ۲۳۳۸	یست و نه و تقریباً در تمام صفحات
ایغور ۶۲۰	کتاب
ایقرو (از بلوکات چاپلیق) ۱۸۷۸، ۱۸۷۹	ایران شهر ۱۷۷، ۱۷۸

۲۴۹۳	فهرست جا - فهرست اماکن
ایوان (کسری) ۷۴، ۱۸۷ تا ۲۲۰، ۲۲۰	ایکیک (بندر) ۲۴۰، ۲۴۰، ۲۴۰، ۲۴۰
۲۰۶۴، ۵۴۴	ایک ← ایج
ایوان دارالسیاده ۱۵۴۴	ایلبار (نهر) ۱۸۵۱
ایوان شاه عباسی مشهد ۱۵۴۲	ایل بیگی (قریه) ۱۹۴۰
ایوان طلای نادری ۱۵۴۲، ۱۵۴۴، ۱۵۴۷	ایلدوآباد (ازقراي جوين) ۲۲۹۸
ایوان طلای ناصری ۱۴۹۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴	ایلنیبرودو ۱۸۴۸
ایوان کیف ۱۵۳۵، ۲۱۱۵	ایله ۲۵
ایوان مداین ۱۶۲۶	ایجانلو (بلوک) ۲۷۲
ایوان مقصوره ۱۵۴۴	این چکه ۱۰۲۶
ایوان نادرشاهی ۱۵۴۷	اینچه (رود) ۲۷۳
ایور (قریه) ۱۵۵۷	اینچه سوقی ۲۷۱
ایوره (ازقراي جاجرم) ۱۸۸۹، ۱۸۹۳	ایواجق ۱۸۳۸، ۱۸۴۳
ایونده (ازقراي جابلق) ۱۸۸۴	

ب

۵۲۲، ۶۲۴، ۷۵۸، ۷۶۱، ۷۸۲	باایوب ۲۰۹، ۲۱۰
۸۰۷	باباامان (بلوک) ۲۷۲
باب لایواب (کوه) ۲۲	باباپیر (قریه) ۸۲۰
باب الحدید ۲۹۱	باباپیرتویسرکان (کوه) ۲۲۵۶
باب اللان (قلعه) ۱۶۱	باباپیرعلی (قریه) ۸۲۰
بابان ۲۱۰، ۲۴۲۲	باباحسینی (ازقراي کوهگیلویه) ۲۳۷۲
بابروش ۴۹۹	باباحیدر (قریه) ۱۹۴۷
بابرون ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۹	باباخالض ۲۰۶۱
۵۱۰، ۵۱۳	بابارئیس (کوه) ۲۲۸۴
بابسیر ۲۱۰	باب ازج (محلّه) ۳۳۵
بابشورستان ۲۱۰	باباطاغي ۱۸۵۴
بابشیر ۲۱۰	باباعرب (ازقراي جهرم) ۲۳۱۰
باب عالی ۱۵۰۳، ۱۶۹۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۹	باباقدرت ۹۸۵
۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶	باباکان (قلعه) ۱۹۵۱
۱۸۵۷	بابالابوابسی ویک، ۲۰۰ تا ۲۴۸، ۲۴۸
بابغیش ۲۱۰	۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱، ۳۳۱، ۵۲۱

۱۳۸۹، ۱۴۶۵، ۱۶۹۱، ۱۹۱۷
 ۱۹۸۲، ۱۹۸۴، ۲۲۷۴، ۲۲۸۶
 باخشوا ۲۳۲۰
 باد ۲۴۸، ۱۰۰۵، ۱۱۶۹، ۱۲۵۵، ۱۳۸۷
 ۱۳۵۲، ۱۳۷۷، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶
 ۱۷۸۹، ۱۸۳۰
 بادن فیروز ۲۴۸
 بادران ۲۴۸
 بادرایا ۳۸۳
 بادغیس ۱۷۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۰، ۴۸۹
 ۵۲۹، ۲۳۵۳
 بادغیسات ۹۲۳
 بادکوبه ۳۲، ۴۱، ۴۷، ۲۰۹، ۲۴۹ تا
 ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۹۳
 ۲۹۴، ۲۹۷، ۵۶۱، ۷۷۰، ۸۵۴
 ۹۲۴، ۱۶۰۶، ۱۷۳۴، ۲۰۰۲، ۲۲۲۸
 بادن باد ۱۷۱۸، ۱۸۱۵
 بادیه (دیار) ۲۹۸
 باذان فیروز ۴۱
 باذن ۲۵۶
 بار ۲۵۷، ۶۷۸، ۱۸۴۹
 باران (قریه) ۲۵۶، ۱۱۹۰
 باراونجی ۱۹۵۶
 بارجان ۲۵۶، ۲۶۹
 بارجان (کوه) ۲۳۶۷
 بارخانه (بلوک) ۲۷۲
 بارده (قریه) ۱۹۳۶
 بارسلون، بارسلن ۹۳۷، ۹۹۲، ۱۷۷۳
 بارفروش (-بابل) ۸۱، ۸۳، ۲۵۶ تا
 ۲۶۵، ۳۸۹، ۸۶۸، ۹۷۱، ۹۷۲
 ۱۰۱۶، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۱۳۲

بابکوه ۲۳۳۶
 باب کوشک-در کوشک ۲۱۰
 بابل ۲۴، ۶۲، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۶۵، ۱۷۳
 ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۲، ۱۹۳
 ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۰ تا ۲۴۷
 ۳۱۳، ۳۴۹، ۴۱۰، ۴۲۵، ۴۲۷
 ۴۶۴، ۴۶۹، ۵۱۹، ۶۸۷، ۷۱۲
 ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۴۲، ۷۴۳، ۱۰۱۶
 ۱۰۲۰، ۲۰۶۴، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰
 ۲۱۲۶، ۲۱۳۰، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴
 ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۴۳، ۲۱۵۱
 ۲۱۵۲
 بابل (-بارفروش) ۲۵۷ تا ۲۶۵، ۲۱۰۰
 بابل (برج) ۲۲۳
 بابل (رود) ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۸۹
 بابل (کوه) ۲۲۲
 بابلسر ۲۵۷، ۱۰۲۰، ۲۳۸۱
 بابناپولانا ۱۸۳۹
 بابنیاغوره ۱۸۵۱
 بابهمایون ۱۶۷۳
 بابلین (-بابل) ۲۱۷، ۲۱۸
 باتاویا ۲۲۷۸
 باتلاق گاوخانی (گاوخونی) ۲۰۹۹
 باتلاق هندی ۲۲۶
 باجخوست ۲۴۷
 باجروان ۳۰، ۲۴۸
 باجروان (جوی) ۵۲۳
 باجروان (قلعه) ۳۱
 باچیدر ۲۷۴
 باختر ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹
 باخرز ۲۴۸، ۸۳۱، ۹۲۲، ۱۱۸۶، ۱۲۰۳

باسیان ۱۷۰، ۲۶۶	۱۱۸۰، ۱۴۹۴، ۱۷۷۰، ۱۹۲۵
باسیدون (قریه) ۳۱۸	۲۱۷۹، ۲۳۹۲
باش آچوق - باش اچق - باشی آچوق ۷۶۶	بارما ۳۸۲
۷۹۷، ۷۹۸، ۱۲۳۴	بارنا ۴۶۲
باش اچق - باش آچوق	بارناباد ۲۶۵
باشی آچوق - باش آچوق	بارنج ۵۷۲، ۵۷۶، ۶۰۴
باشان ۲۶۶	بارودا ۱۷۷۵
باشت (ازقرای کوهگیلویه) ۱۹۰۰، ۲۳۷۲	باروس ۲۶۵
باشتان ۲۶۶	بارو ۲۰۷۷
باش تپه ۲۷۴	باز ۲۶۵
باشتین (ازبلوکات سبزوار) ۵۲۴، ۵۳۱	بازاربازان مشهد ۱۵۴۲
باش خرنسگو (ازقرای جار) ۱۸۹۸	بازاربزرگ مشهد ۱۵۴۲
باش نوراشین ۱۸۱۱	بازارچه بلند (اصفهان) ۱۰۲
باشینان ۲۶۶	بازارچه سروی (طهران) ۸۵۸
باصلوخان ۲۶۶	بازارزرگران ۱۵۴۳
باطرقان ۲۶۶	بازار شاه (اصفهان) ۱۰۶، ۱۰۹
باطوم ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۵۶	بازار صادقیه ۵۵۹
باغ ۲۶۶	بازارغازان (درتبریز) ۶۳۰
باغ آصف الدوله ۹۹۸	بازار قیصریه ۱۰۲، ۱۰۷، ۵۶۸
باغات (محل) ۵۵۱	بازار کلاه دوزها (اصفهان) ۱۰۷
باغ ارغونیه ۱۱۳۴	بازار گنجعلی خان ۱۴۴۴
باغ اسان الله خانی ۱۲۴۲	بازار مسگرهای اصفهان ۲۳۷۳
باغ انگریک (انگورنیک) ۱۰۳۳	بازار مسکاره ۱۷۵
باغ ایلخانی ۱۷۸۲	بازار نظامیه ۳۹۰
باغ بیوک خان ۵۵۷	بازاه (بلوک) ۲۷۲
باغ جعفرپاشا (در تبریز) ۶۱۲	بازفت ۲۶۶، ۱۹۵۱
باغ جق (بلوک) ۲۷۲	باسیان ۲۶۶
باغ جنت طهران ۱۰۱۰	باستول ۱۸۳۹
باغ چهل ستون (دراشرف) ۸۲	باسطی (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
باغ حاجی رضای معیر ۵۵۷	باسعد (جزیره) ۳۰۰
باغ حکیم کارمیک ۵۵۷	باسمنج ۹۵۹، ۱۳۳۸، ۱۸۱۰
باغ خسروخانی ۱۲۴۲	

باغناباد ۲۶۷	باغ دولت آباد ۲۲۱۷
باغ ناصریه (در کرمان) ۱۲۱۵	باغ رضوان نیشابور ۱۵۴۰
باغ نظر کرمان ۱۵۶۴	باغ زرشک ۱۹۰۲
باغ نقش جهان ۱۹۰۱	باغ ساعدالملک ۵۵۷
باغ نگارستان ۸۲۶، ۹۰۸	باغستان ۳۴۹ و نیز ← کرمانشاه
باغوار (از محلات توپسرکان) ۸۱۹	باغستان (کوه) ۵۱۹
باغ وزیرنظام ۵۵۷	باغ سروستان علی آباد ۱۲۹۱
باغون ۲۶۷	باغش ۲۶۶
باغ هزارجریب اصفهان ۱۹۰۲	باغ شاه (دماوند) ۱۰۱۳
باغین کرمان ۱۹۵۴	باغ شاه (ازقرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
بانتان ۴۴۹	باغ شاه بروجرد ۱۰۵۸
بانتان (قلعه) ۱۱۷۶	باغ شاهی هرات ۱۹۱۶
بافت بزنجان کرمان ۲۲۰۹، ۲۲۲۱	باغ شمال تبریز ۱۸۱۰
۲۲۶۶	باغ شیخان (قریه) ۱۹۵۱
باق ۷۸۲	باغ عشرت آباد ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۸۶۲
باقرآباد (ازقرای جوین) ۲۲۹۷	باغ علی شیرجیرفت ۲۳۶۲، ۲۳۶۶
باقرآباد (ازقرای چارمحال) ۱۹۴۱	باغ فرجات ۴۰۶
باقرآباد (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴	باغ فردوس (درجوبار کرمان) ۲۲۷۰
باکترا ۲۳۴۰	باغ فردوس شمیران ۹۵۰
باکتریان (-بلخ) ۲۳۱۷	باغ قورخانه ۱۲۴۲
باکویه - باکو - باگوان ۲۵۴	باغ قوشخانه (در اصفهان) ۱۹۰۳
باکفتارش ۴۹۹	باغک ۲۶۷
بالا ۲۶۷	باغ گل (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
بالاحصار ۲۴۱۴	باغ گلستان ۱۵۸۵
بالاحصار (قلعه) ۲۴۰۵	باغ لاله زار (طهران) ۱۴۸۳، ۲۳۹۴
بالاختای ۶۲۰	باغ ملک (ازآبادیه‌های جانکی) ۲۰۴۹، ۲۰۵۰
بالاخ لوا ۱۲۳۲	باغ ملک (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
بالانیوس ۴۶۲	باغ موری (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۰
بالتیک (دریا) ۲۸۲، ۱۲۲۹، ۱۲۳۲	باغ میرزانی خان امیردیوان ۱۲۲۳
بانخان (خلیج) ۲۳۴۲، ۲۸۱۰	باغ میشه (ازمحلات تبریز) ۵۵۱، ۱۰۶۰
بالخان (کوه) ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۳۳	
۲۳۴۷	

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۴۹۷

باو سیس ۵۹	بالغلو ۸۸۳
باول (= بابل - بارفروش) ۲۶۹، ۲۵۷	بالقان ۲۶۷
باول (رود) ۵۲۲، ۲۵۷	بالق چای ۴۰
باویر ۹۹۳، ۱۰۰۵، ۱۱۴۰، ۱۲۲۸	بالک ۲۶۷
۱۲۲۹، ۱۲۸۹، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳	بالکان ۱۷۳۲، ۱۸۴۳، ۱۸۵۲
۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۷۷، ۱۴۹۶	بالکان بزرگ ۱۸۳۹، ۱۸۵۱
۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۶۴۵، ۱۷۶۰	بالکان پره دیویف ۱۸۳۸
باویل رود ۵۴۶، ۵۴۷	بالکان پره زیویچه ۱۸۴۳
باهو ۴۳۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲	بالکان سپروق ۱۸۳۹
بایزید ۸۷۱، ۱۲۳۲، ۱۸۳۴، ۱۸۵۷	بالکان سیاه ۱۸۴۴
بیق و خبق ۲۷۰	بالکان قاتنیق ۱۸۳۸
بینه ۲۷۰	بالکان قرین آباد ۱۸۳۸، ۱۸۴۳
بتان ۲۷۰	بالکان قرغان ۱۸۴۳
بتاویه - جا کورتا ۳۰۶، ۱۴۶۲	بالکان قوه غال ۱۸۳۸
بتم ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۳۸	بالوان ۲۶۷
بجان ۲۷۰	بالوجوزجان ۲۶۷
بجستان ۲۷۰، ۲۷۴	بالوز ۲۶۷
بجمزا ۲۷۰	بالهارود ۶۵۶
بجنورد ۲۷۰ تا ۲۷۷، ۳۵۳، ۱۰۲۷	بام ۹۶۵
۱۱۱۵، ۱۱۴۶، ۱۱۸۹، ۱۲۹۲	بامشین ۲۶۷، ۲۷۰
۱۳۲۶، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۶۳	بامسورد ۲۶۷
۱۵۳۷، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷	بام صفی آباد ۲۳۰۵، ۲۳۰۷
۱۵۵۹، ۱۶۹۰، ۱۷۸۵، ۱۸۸۷	بامنج ۲۶۷
۱۸۹۲، ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۱	بامهر ۲۶۸
۱۹۲۳، ۱۹۶۴، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵	بامی (بلوک) ۲۷۳
۲۱۸۳، ۲۱۸۷، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰	بامیان ۲۶۸، ۲۶۹، ۴۳۱
۲۲۲۵، ۲۲۲۶، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱	بان ۲۶۹
۲۲۳۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۶۵	بانزنگ ۱۷۲۹
۲۲۸۳، ۲۲۸۶، ۲۲۸۸، ۲۳۰۴	بانک ۲۶۹
بجنورد (کوه) ۲۹۰	بانده ۱۶۰۱، ۱۶۰۲
بجوار ۲۷۸	باوجان ۲۶۹
بجه ۲۷۸	باورد ۲۶۹

بحرین بختیاری (رود) ۱۸۷۹	بحرآباد (از قرای جوین) ۲۲۹۷، ۲۲۹۶
بحیرآباد ۳۲۰	بحرایض ۱۳۶۳
بحیره جندخوارزم ۱۰۴۲	بحراحر ۷۸۰، ۱۲۳۱، ۱۲۵۸، ۱۶۱۲
بحیره چیچست ۸۶	بحرارم بارفروش (عمارت) ۲۵۷، ۲۵۸
بحیره زره ۳۲۰، ۳۲۱	۲۶۲، ۸۶۷، ۹۷۱، ۱۰۱۹، ۱۷۷۰
بخارا ۱۷، ۲۱، ۹۵، ۲۰۴، ۴۲۵، ۴۲۴	بحرالبحر جان ۲۹۱
۴۳۱، ۴۳۲، ۵۶۴، ۵۷۴، ۶۲۱	بحرالطبرستان ۲۹۱
۸۰۵، ۸۶۲، ۸۶۳، ۹۲۵، ۱۰۳۲	بحرالعمجم - ۸۶۵، ۱۸۶۵، ۱۹۳۲، ۲۱۸۲
۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹	ونیز - خلیج فارس
۱۰۴۰، ۱۰۴۳، ۱۱۷۷، ۱۱۹۵	بحرالغرب ۳۱۹
۱۲۰۸، ۱۴۷۹، ۱۵۰۰، ۱۵۲۶	بحرخزر سی ویک، چهل ویک، ۱۱، ۱۲
۱۵۷۲، ۱۵۷۴، ۱۵۹۶، ۱۷۴۵	۲۲، ۴۷، ۶۱، ۲۵۳، ۲۵۷، ۴۷۸ تا
۱۷۴۶، ۲۰۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۲۲	۴۹۷، ۶۵۶، ۷۶۲، ۷۸۵، ۷۹۹
۲۳۳۲، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷	۸۱۱، ۸۸۶، ۹۲۴، ۱۰۲۴، ۱۴۵۴
۲۳۵۹، ۲۳۷۳	۱۴۶۶، ۱۵۵۱، ۱۵۶۰، ۱۶۰۸
بخارست ۱۵۰۳	۱۸۹۵، ۱۸۹۸، ۱۹۷۶، ۲۰۶۵
بخاریان ۲۳۳۶	۲۰۶۸، ۲۱۷۵، ۲۱۹۵، ۲۲۰۳
بختری ۵۰۷	۲۳۱۷، ۲۳۲۶، ۲۳۳۹، ۲۳۴۱
بختیاری چهل و دو، ۱۲۴، ۱۳۴، ۶۸۹	۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۸۱
۸۷۲، ۸۹۴، ۸۹۶، ۹۲۰، ۱۰۶۲	بحر سفید ۱۲۵۸، ۱۳۵۴، ۱۳۵۹
۱۰۷۴، ۱۱۵۱، ۱۱۶۳، ۱۱۸۰	بحر سیاه ۲۰۵، ۷۶۲
۱۱۸۶، ۱۴۵۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۶	بحر عمان ۳۰۹، ۳۱۹، ۴۶۸، ۴۸۰، ۲۱۹۸
۱۶۵۶، ۱۷۴۲، ۱۷۸۷، ۱۸۷۹	بحر فارس ۲۷۹، ۴۹۷ تا ۳۴۰، ۱۲۸۰
۱۸۸۰، ۱۸۸۳، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶	بحر فرنگ ۲۹۷
۱۹۳۶، ۱۹۴۴، ۱۹۴۷، ۱۹۴۹	بحر هند ۴۳۵، ۱۹۶۲
۱۹۵۰، ۱۹۵۲، ۱۹۵۵، ۲۰۴۹	بحرین ۲۰۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۳
۲۰۵۱	۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹
بخجریان ۳۲۱	۳۸۵، ۴۱۹، ۴۸۲، ۴۹۳، ۸۱۴
بخشان ۴۴۵	۸۳۸، ۸۴۰، ۲۱۹۸، ۲۲۵۸، ۲۳۶۸
بخشان (قلعه) ۴۴۳	بحرین (دریا) ۳۱۶
بخمی ۳۸۰	بحرین - احسا (ولایت) ۳۱۹

بریان (ـثان - بلیان) ۲۳۳۸، ۲۳۲۰	بخویران (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴
بربر ۲۳۲۹	بداق آباد (ازقرای جوبین) ۲۲۹۷
برج ۲۰۷۶، ۲۰۷۵، ۲۰۷۳، ۳۲۳، ۱۸۷	بدالان (ازقرای جهرم) ۲۳۱۰
برجان ۳۲۳	بدخشان ۸۷۶، ۱۰۱۱، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰
برج حاجی قنبر (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۲۳۳۷، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱
برج دختر (بادکویه) ۲۵۳، ۲۵۰	۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶
برج زنگانلو ۲۷۲	بدران لو (بلوک) ۲۷۲
برج سیئه لندن ۱۷۲۴	بدرانی ۱۶۰۲
برج عالمدار (در سیستان) ۲۰۵۶	بدریان (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴
برجک (ازقرای جابلق) ۱۸۸۲	بدلی (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
برجک سادات (ازقرای جابلق) ۱۸۸۳	بدوستان (ناحیه) ۵۴۷
برجمین ۳۲۳	بدیس (بندر) ۴۶۴
برج نوش ۹۶۳، ۹۱۴	بذ ۳۲۲، ۴۸، ۳۰، ۲۲
برجود ۳۲۴	بذن ۳۲۲
برخوار اصفهان ۸۹، ۱۰۰، ۳۲۵، ۴۷۰	بذش ۳۲۳
۱۱۳۱، ۱۱۵۳، ۱۹۰۳، ۲۱۱۰	بذیس ۳۲۳
۲۱۱۳	برآفتاب، برآفتابان ۲۲۵۴، ۲۲۵۵
بردسیر ۳۲۵، ۲۰۶۰، ۲۲۶۴، ۲۳۶۲	برائان (رستاق) ۸۹، ۱۰۰، ۳۲۳، ۲۱۱۴
۲۳۶۵	براباذان (رستاق) ۸۹
بردع ۶۴	براتکین ۲۳۲۳، ۲۳۲۵، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱
بردعه ۲۹، ۳۳، ۳۳۱ تا ۳۳۹، ۷۶۱	۲۳۳۲
۲۲۶۴، ۱۸۶۳	برارجان ۳۲۳
بردو (ازایالات فرانسه) ۱۱۷۲، ۱۶۴۸	برازجان ۲۰۵۵
بردیج ۳۲۶	برافتاب دراز (ازدهات جابلق) ۱۸۷۹
برذاباذان ۳۳۱	براقلی (قریه) ۱۸۳۹
برذون ۳۳۱	براکوه (ازبلوکات سبزوار) ۵۳۱
برز ۳۳۱	براکومقاینات ۲۱۹۴، ۲۲۳۴، ۲۲۴۴
برزانیان ۲۱۰۴	۲۲۵۳، ۲۳۰۷، ۲۳۱۲
برزک کاشان (قریه) ۱۹۸۱	براسکه ۳۲۳
برزم (قلعه) ۲۳۵۵	براوستان ۳۲۳
برزمهین ۸۱۶	براهان ۳۲۳

۱۷۸۹، ۱۷۷۵، ۱۷۶۰، ۱۷۴۴	برزن ۳۳۲
۱۸۳۵، ۱۸۳۰، ۱۸۲۹، ۱۸۱۴	برزنج ۳۳۱
۲۳۹۵، ۱۸۵۸، ۱۸۳۷، ۱۸۳۶	برزه ۳۳۲
۲۴۰۳	برزیل ۸۶۰، ۱۱۴۳، ۱۱۶۸، ۱۱۷۳
برمادوی ۲۳۳۶	۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۶۰، ۱۳۰۵
برماکان ۳۳۲	۱۳۳۴، ۱۴۳۶، ۱۴۶۲، ۱۴۷۸
برماکان ۳۳۳	۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۷۵، ۱۶۷۹
برم پیر (آتشکده) ۲۲۸۱، ۲۲۸۰، ۲۲۷۹	۱۶۸۰، ۱۷۶۳، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹
برمس ۳۳۳	۱۷۹۰، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۸۰۳
برن ۱۷۷۶، ۹۹۴، ۹۷۵	برسا ۹۴۳
برنثو ۱۴۶۲	برسانجرد ۳۳۲
برناج (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴	برسل ۱۳۳۴
برناج (حومة صحنه کرمانشاه) ۱۶۲۱	برس نمود ۲۲۶
برندق ۳۳۳	برسیان (قریه) ۱۰۰
برندیزی ۱۷۳۱، ۱۴۷۸	برشلیه ۳۳۲
برنگ سیاه ۲۰۵۲	برشهر ۳۳۲
برنود ۳۳۳	برطاس ۳۳۳، ۳۳۲
برنوه ۳۳۳	برغوس ۱۸۴۶
بروجرد سی ولنج، ۱۰۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۶۵۰	برف آباد (مزرعه) ۱۱۴۶
۸۱۷، ۸۵۲، ۸۷۴، ۸۹۴، ۸۹۵	برفیان (ازقرای جابلق) ۱۸۸۲
۸۹۸، ۹۰۴، ۹۱۰، ۹۱۶، ۹۱۷	برقان ۳۳۳
۹۳۰، ۹۳۹، ۹۶۸، ۹۹۰، ۱۰۰۱	برقه ۳۳۳
۱۰۴۷، ۱۰۵۲، ۱۰۵۵، ۱۰۵۸	برك ۳۳۳
۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۷۴، ۱۱۴۸	برکاوان ۳۳۳
۱۱۵۱، ۱۱۵۶، ۱۱۶۳، ۱۱۸۰	برکند ۵۷۴
۱۱۸۶، ۱۲۰۰، ۱۲۰۴، ۱۲۱۷	برکه تاش ۲۲۳۶
۱۲۴۰، ۱۳۱۴، ۱۳۲۸، ۱۳۴۹	برلن ← برلین
۱۴۶۷، ۱۵۱۶، ۱۵۱۸، ۱۵۶۵	برلین ۵۱، ۹۹۴، ۱۰۶۸، ۱۱۴۰، ۱۱۶۹
۱۵۹۴، ۱۵۹۹، ۱۶۰۴، ۱۶۵۴	۱۱۷۱، ۱۱۹۵، ۱۲۸۹، ۱۳۳۲
۱۶۶۰، ۱۶۸۲، ۱۷۴۱، ۱۷۴۹	۱۴۷۷، ۱۵۰۷، ۱۵۳۵، ۱۶۷۸
۱۷۸۳، ۱۷۸۶، ۱۸۰۷، ۱۸۳۴	۱۷۰۲، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸
۱۸۷۸، ۱۸۸۶، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶	

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۰۶۱

بسان ۳۳۵	۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۱۱۴، ۲۱۷۷
بست ۲۶۳، ۳۳۵ تا ۳۳۷، ۶۸۰، ۱۹۷۱	۲۲۳۱، ۲۲۴۶، ۲۲۷۳، ۲۳۱۰
۲۲۵۹	۲۳۵۶، ۲۳۸۸، ۲۳۹۲، ۲۳۹۹
بست (قلعه) ۳۳۷، ۳۳۶، ۱۹۲۱	بروجن ۱۹۵۰
بستان - وسطام - طاق بستان ۳۳۶ تا ۳۴۹	بروسا ۱۱۷۲
بستن ۱۱۴۰	بروض، بروضی ۳۱۵
بستیغ ۳۴۹	بروقان ۳۳۳
بسحاقیه (-بواسحاقیه) ۱۹۹۹	بروکسل ۱۷۹۱، ۱۷۱۹، ۱۹۳۳
بسطام ۷۷، ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۷	بزون (ازبلوکاتون) ۸۱۶
۳۵۰ تا ۳۵۴، ۵۲۰، ۸۳۱، ۸۴۹	برونجرد ۳۳۳
۹۰۷، ۹۱۴، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۴۷	برسا ۱۸۴۳، ۱۸۳۸
۱۰۰۲، ۱۰۱۸، ۱۰۴۷، ۱۰۵۲	بریدون (ده) ۵۳۴
۱۱۱۳، ۱۱۱۹، ۱۱۲۴، ۱۲۴۱	بریس (بندر) ۴۵۲
۱۲۴۴، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸	بریل (لیدن) ۹۵
۱۲۴۹، ۱۴۱۸، ۱۵۱۳، ۱۵۱۹	بریۀ جز (ناحیه) ۱۰۰
۱۵۳۷، ۱۵۵۶، ۱۵۵۹، ۱۵۷۱	بزار ۳۳۴
۱۵۸۴، ۱۵۹۹، ۱۶۵۱، ۱۶۷۶	بزان ۳۳۴
۱۸۲۴، ۱۹۹۱، ۲۰۰۲، ۲۱۸۸	بزانه ۳۳۴
۲۲۲۷، ۲۲۹۴، ۲۲۹۶، ۲۳۰۶	بزچلوی زنجان ۲۳۸۳، ۲۲۴۵
۲۳۷۰	بزداش (ازدهات جاپلق) ۱۸۷۹
بسطام کرمانشهان ۲۲۳۰	بزدیغره ۳۳۴
بسطاسی ۱۹۲۳	بزقباد ۳۳۴
بس عربی ۱۲۸۸	بزماقان ۳۳۴
بسنر ۱۶۴۸	بزمان ۲۳۶۲، ۴۵۵
بسفوززویه ۱۸۴۸	بزنان ۳۳۴
بسقرارتا ۱۸۳۸	بزنجرد ۱۰۲۷، ۱۵۵۵ و نیز - بجنورد
بسکوه (مزرعه) ۴۴۶	بزنیروز ۳۳۴
بسنی ۵۸۷، ۱۲۸۸، ۱۳۰۷، ۱۸۲۹	بزیان ۳۳۴
۱۷۷۷، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳	بزینه رود زنجان ۲۱۹۴، ۲۲۰۴، ۲۳۰۴
بسوی ۳۵۴	بساء ۳۳۴
بسینه ۳۵۴	بسارایا ۱۸۵۴
بشاکرد (بشاکرد) ۴۳۹، ۴۵۰	

بغافخذ ۳۷۹	بشان ۳۵۴
بغاويزخان ۳۷۹	بشاويز(رود) ۴۶۹
بغداد سی و چهار، چهل، ۵۲، ۷۳، ۷۶	بشبق ۳۵۴
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۹	بشت ۳۵۴
۲۰۹، ۲۲۸، ۲۹۴، ۳۲۲، ۳۲۳	بشتفروش ۳۰۰
۳۲۴، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۵	بشتقان ۳۰۰
۳۷۹ تا ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۷۵، ۴۸۹	بشرويه ۸۱۶
۴۹۸، ۵۰۱، ۶۰۲، ۶۲۳، ۶۲۴	بش قارداش ۲۷۳
۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۲	بشکان ۳۰۰
۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸	بشکطاش (عمارت) ۱۷۳۳
۶۴۳، ۶۶۹، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۸۳	بشم ۱۹۷۴، ۳۰۰
۶۸۹، ۷۰۳، ۷۴۵، ۷۸۲، ۷۸۳	بشنويه ۳۵۶
۸۱۷، ۸۴۰، ۸۵۳، ۸۵۵، ۸۶۹	بشواذق ۳۵۶
۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۸، ۸۷۹	بشیر ۳۵۶
۹۲۱، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۶۷، ۱۰۷۸	بصره ۱۶، ۲۵، ۸۰، ۹۳، ۱۶۹، ۱۷۰
۱۱۳۲، ۱۱۹۱، ۱۳۰۷، ۱۳۲۵	۱۷۲، ۱۹۸، ۲۴۵، ۲۹۷، ۲۹۸
۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۶۰	۳۵۶ تا ۳۷۸، ۳۰۰، ۳۱۵
۱۴۸۰، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۶۲۱	۳۸۳، ۳۹۱، ۴۱۱، ۴۲۲، ۶۸۰
۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵	۶۸۱، ۶۹۳، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۴
۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۳۲، ۱۶۳۷	۷۴۶، ۸۷۳، ۱۱۲۵، ۱۵۵۰، ۱۸۶۷
۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۱، ۱۶۵۵	۱۸۷۰، ۲۰۵۹، ۲۰۷۳، ۲۰۸۰
۱۶۶۰، ۱۸۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۶۸	۲۰۸۲، ۲۰۸۶، ۲۱۹۱، ۲۲۵۸
۱۹۸۹، ۱۹۹۱، ۲۰۸۲، ۲۱۸۸	بصنا ۳۷۸، ۵۲۱
۲۲۸۰، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۲	بصنی ۳۳۱
۲۳۳۵، ۲۳۵۴، ۲۳۶۸، ۲۳۹۳	بعقوبا ← بعقوبه
۲۳۹۶	بعقوبه - بعقوبه - بعقوبا - بعقوبه ۳۹۱
بغدادنو ۳۹۷، ۳۹۲	۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۸۶۹، ۱۶۲۳
بغدان (سولداوی) ۹۹۴، ۱۰۰۳، ۱۰۰۷	۱۶۲۴، ۱۶۳۳
۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲	بعلبك ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵۹
۱۲۵۸، ۱۲۸۸، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷	بغ ۴۲۱
۱۳۳۵، ۱۴۶۰، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳	بغازاسلامبول ۲۹۳، ۲۹۶ و نیز ← اسلامبول
۱۶۱۲، ۱۷۶۱، ۱۷۷۵، ۱۷۹۴	بغازداردائل ۱۷۳۱

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۵۰۳

۴۹۰، ۶۲۱، ۸۱۰، ۸۹۹، ۹۲۶

۱۵۷۲، ۱۸۹۰، ۱۹۰۷، ۱۹۲۲

۱۹۵۴، ۲۰۶۰، ۲۱۱۱، ۲۱۸۳

۲۲۷۱، ۲۲۸۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۷

۲۳۱۸، ۲۳۲۰، ۲۳۳۴، ۲۳۳۸

۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵

۲۳۴۸، ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸

بلخ (رود) ۴۲۳

بلخ (قلعه) ۴۲۷

بلخار - برخوار اصفهان

بلخان ۴۲۲، ۴۳۲۹، ۴۳۳۹

بلخان (کوه) ۱۰۲۷

بلخشان (نهر) ۷۴۵

بلد ۴۳۴

بلداجی ۱۹۵۰، ۱۹۵۱

بلژیک ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۱۰۹۸

۱۱۶۸، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۹۴

۱۱۹۵، ۱۲۳۰، ۱۲۸۶، ۱۲۸۸

۱۳۰۵، ۱۳۰۸، ۱۳۱۶، ۱۳۱۹

۱۳۲۲، ۱۳۳۴، ۱۳۳۶، ۱۳۵۶

۱۳۸۰، ۱۳۸۲، ۱۴۳۶، ۱۴۵۸

۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۷۸، ۱۴۹۹

۱۵۰۵، ۱۵۰۸، ۱۵۹۶، ۱۶۴۶

۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۶۲، ۱۷۹۰

۱۷۹۱، ۱۸۱۶، ۱۸۳۲

بلغار ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۶۲۰، ۱۰۲۵

بلغارستان، بلغاری ۱۳۸۱، ۱۴۶۰، ۱۵۰۳

۱۵۲۷، ۱۷۹۰، ۱۷۹۳، ۱۸۲۴

۱۸۳۳، ۱۸۳۷، ۱۸۳۸، ۱۸۳۹

۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳

۱۸۴۶، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۲۴۱۰، ۲۴۰۷

۱۸۰۴، ۱۸۰۵ ونیز - ملداوی

بغدل ۳۷۹

بغز ۲۳۴۰

بغشور ۴۲۱، ۴۸۹

بغلان ۴۲۱

بنوخک ۴۲۱

بغولن ۴۲۱

بقعه بی بی هیبت ۲۵۵

بقعه خنگسوار ۲۰۴۹

بقعه دانیال خلیل ۲۰۵۰

بقعه عین علی وزین علی ۱۴۶۵

بقعه قاسم علی ۲۰۵۰

بقعه کف علی ۷۰۲

بقلار ۴۲۱

بقیع (قبرستان) ۴۱۷

بک ۴۴۹، ۴۵۰

بکار ۴۲۱

بکرآباد ۴۲۱

بکرد ۴۲۲

بکندی (قریه) ۱۶۰۵

بک ارسلان ۱۰۲۸

بلاسگرد ۴۲۲

بلاش آباد ۷۵

بلاشان (از مرغزارهای اصفهان) ۲۱۱۲، ۹۸

بلاشجان - بلاش گان ۳۰

بلاشجرد ۴۲۲، ۸۲۰

بلاغی (از محلات قزوین) چهل و سه

بلجان ۴۲۲

بلجیک ۵۵۵ ونیز - بلژیک

بلخ ۱۸، ۶۰، ۸۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷

۲۴۳، ۲۶۶، ۲۶۸، ۳۲۲، ۳۲۳

۳۳۳، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۴، ۴۷۴

بم (قلعه) ۲۳۶۷	بلغان (ازقراى جويم) ۲۲۹۴
بمارسوند (قلعه) ۱۲۳۲	بلغر (قلعه) ۱۷۴۴
بميشى ۱۲۵۴، ۱۳۴۱، ۱۸۹۵، ۱۰۴۸، ۱۱۹۴	بلق ۴۳۴
۱۲۰۰، ۱۲۵۱، ۱۲۸۵، ۱۲۳۱۹	بلکيان ۴۳۴
۱۳۴۷، ۱۴۰۵، ۱۴۵۷، ۱۴۶۰	بلکراد ۱۲۸۸، ۱۳۰۷، ۱۵۷۴
۱۴۶۶، ۱۴۷۸، ۱۴۸۳، ۱۵۰۳	بلکراد سروستان (قلعه) ۱۵۲۷
۱۶۵۵، ۱۷۷۶، ۱۸۰۰، ۱۹۹۶	بلنجر ۱۸۶۴
۱۹۹۷	بلوچستان چهل ويك، ۳۱۹، ۴۳۴ تا ۴۷۱
بم پشت ۱۴۴۳، ۴۴۵	۸۸۳، ۱۰۰۱، ۱۰۴۹، ۱۰۶۳
بمپور ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۵۳، ۴۵۴	۱۰۸۷، ۱۰۹۳، ۱۱۰۱، ۱۱۲۱
۴۵۵، ۴۵۶، ۴۹۳، ۱۰۵۱، ۱۱۵۶	۱۱۲۴، ۱۱۳۴، ۱۱۴۷، ۱۱۵۶
۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۲۰۲	۱۱۵۹، ۱۱۷۶، ۱۱۸۶، ۱۲۰۲
بمپور (قلعه) ۹۲۹	۱۲۴۱، ۱۲۴۶، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴
بن ۱۷۱۹، ۱۷۱۸، ۴۸۹	۱۴۶۳، ۱۵۲۰، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵
بن (قریه) ۱۹۳۷	۱۵۹۸، ۱۶۰۲، ۱۶۱۶، ۱۶۶۰
بنادق ۲۱۸۹	۱۸۰۶، ۱۸۲۴، ۱۹۷۱، ۲۰۴۸
بنارس ۱۳۰۴	۲۰۵۴، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۳۸۸
بنان ۴۷۳	۲۴۲۵
بنای (ده) ۱۲۵	بلور (کوه) ۲۳۴۱
بنت ۴۳۹، ۴۵۰	بل وردی (ده) ۲۳۰۸
بنج ديه ۴۷۳، ۵۲۰	بلورن ۱۸۴۴
بنجهير ۴۷۴	بلوص ← بلوچستان
بندار كلا ۲۶۲	بلوك چای ۴۰
بندامير ۶۸۲، ۲۱۹۲	بلوك ناصري ۲۳۷۲
بندهواز ۷۰۰	بلوكى (قریه) ۱۹۵۱
بندبرج عيار ۷۰۰	بلوميه ۴۷۰
بنديپى مازندران ۲۱۷۷، ۲۱۷۹، ۲۱۸۱	بليان (ثان - بریان) ۲۳۳۸
بندجان ۴۷۴	بليه ۱۸۴۳
بنددارا ۷۰۰	بليه ۱۸۳۸
بندر بوشهر ← بوشهر	بم ۴۷۰ تا ۴۷۳، ۸۸۸، ۱۱۲۸، ۱۱۷۶
بندرجيلم ۴۶۸	۱۱۹۹، ۱۲۰۲، ۱۲۱۸، ۲۰۶۳
	۲۳۶۲، ۲۱۹۱

بنک (رستاق) ۲۳۲۱	بندر حلیله ۳۱۸
بن کلاته (قلعه) ۸۴۵	بندر خمیر ← خمیر
بنگاله ۱۷۶۱، ۱۲۸۴، ۱۰۱۱، ۸۷۶	بندر دیلم ۳۷، ۳۱۹، ۴۶۹، ۲۳۵۹، ۲۳۷۲
بنگاه ابی وهب ۲۳۳۶	بندر ریگ ۳۱۸، ۴۶۹
بنه ۴۷۵	بندر صورت ← صورت
بنه احمد (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲	بندر طاهری ۳۱۸
بنه اسماعیل (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲	بندر عباس (بندر عباسی) ۳۰۷، ۳۰۴، ۲۸
بنیان ۴۷۵	۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸
بنی بیاضه ۳۶۷	۳۱۹، ۴۷۹، ۴۸۴، ۱۱۵۶، ۱۱۸۲
بنی جذیمه (شط) ۳۱۵	۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶
بنی حرام (محلّه) ۳۷۷	۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۹، ۱۲۲۲
بنیرقان ۴۷۵	۱۲۲۵، ۱۲۶۳، ۱۴۵۱، ۱۴۶۷
بنی کاوان (جزیره) ۳۱۶	۱۶۱۷، ۲۱۹۱، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶
بنینوز ۴۷۵	بندر عسلویه ← عسلویه
بونوس آیرس ۱۰۰۸	بندر کنگان ← کنگان
بوادبولن ۱۸۱۶	بندر گز استراباد ۶۱، ۳۵۱
بوالفتح (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲	بندر لنگه ۲۸، ۳۱۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۱۲۱۶
بوان ۴۷۵ تا ۴۷۷ و نیز ← شعب بوان	بندر محمدی ۳۱۸
بوانات فارس ۲۰۵۷، ۲۳۱۶، ۲۳۶۰	بندر نخیلو ← نخیلو
بویوک آباد ۱۶۱۹	بندسیان ۴۷۵
بوتان هند ۱۴۷۸	بندسی ساب ۲۷۲
بوت دشومون ۱۸۱۶	بند فرك ۲۲۶۰
بوته ۴۷۷	بند قیر ۶۹۷، ۷۰۰
بوخارست ← بخارست	بند قیر (قلعه) ۷۰۰
بود ۱۰۰۳	بند ساهی بازاران ۷۰۰
بود غوریچه ۱۸۴۸	بند سروان ۱۲۳
بورآباد ۱۹۷۹	بند سیزان ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰
بورژ (ایالت) ۱۱۷۲	بند نیجین ۵۶، ۴۷۵
بورقس ۱۳۵۱	بند نیمور ۱۲۷۶
بورم ۲۳۳۴	بند یغمور (بلوک) ۲۷۲
بورود (رود) ۱۹۷۹	بند سارقان ۴۷۵

بوزانه ۴۷۷	یوکارست (= بخارست) ۹۹۴
بوزجان ۴۷۷، ۸۳	یوکنگام ۱۷۳۱
بوزن ۴۷۷	بورگن ۱۷۲۷
بوزنجر دخراسان ۹۴۷، ۹۶۴ و نیز - بزنجر دو	بولزانیقا ۱۸۵۱
بجنورد	بولن ۹۷۶
بوزنجر د (قلعه) ۹۴۷	بولون ایتالیا ۱۷۳۱
بوزنجر د همدان ۴۷۷، ۲۱۰۴	بولیوی ۱۴۶۲، ۲۴۰۷، ۲۴۰۹، ۲۴۱۵
بوزنشاہ ۴۷۷	بوسون - بوسهند
بوستن آمریکا ۱۲۸۳	بوسهند (= بوسون) ۱۰۱۲، ۱۷۷۱، ۱۸۹۵
بوسته ۲۰۸۷، ۲۰۷۶	بون - بن
بوسعیدان - بوسیدون (قریه) ۳۱۸	بونا ۴۹۹
بوسنه ۱۸۴۷، ۲۰۹۶	بوه ۲۳۳۷، ۲۳۲۵، ۲۳۲۴
بوشعیب (جزیره) ۳۱۸	بوهم ۱۲۲۹، ۱۳۷۷، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷
بوشنج ۴۷۷، ۴۷۸، ۵۳۰، ۵۳۹، ۸۱۳	بویانا (نهر) ۱۸۴۹
بوشهر (بندر) ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۸	بویانه ۱۸۴۹
۴۰۴، ۴۶۹، ۴۷۸ تا ۴۸۹، ۸۸۵	بوینه ۴۸۹
۹۰۱، ۹۰۲، ۹۶۹، ۹۹۹، ۱۰۷۶	به ۵۲۰، ۲۰۸۷
۱۱۰۹، ۱۱۴۸، ۱۲۰۱، ۱۲۱۵	بهابان ۴۸۹
۱۲۱۹، ۱۲۲۴، ۱۲۳۵، ۱۲۲۷	بهار ۴۹۰
۱۲۴۸، ۱۲۵۴، ۱۲۶۱، ۱۲۷۵	بهاران ۴۹۰
۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۳۱۶، ۱۳۸۹	به اردشیر ۷۵ و نیز - بهر سیر
۱۳۹۳، ۱۴۱۸، ۱۴۴۵، ۱۴۵۱	بهارزه (ازقراى بلخ) ۴۹۰
۱۴۶۶، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰	به بهان ۳۷، ۴۹۰ تا ۴۹۳، ۵۷۴، ۱۰۰۰
۱۴۷۱، ۱۵۲۰، ۱۷۸۷، ۱۹۱۸	۱۰۰۱، ۱۰۵۱، ۱۰۷۳، ۱۲۲۳
۱۹۱۹، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۸	۱۴۷۱، ۱۵۷۰، ۲۱۸۱، ۲۳۷۱
۲۲۳۰، ۲۲۴۸، ۲۲۶۹، ۲۳۷۲	بوجاورسان ۱۸۷۱
۲۳۹۱	به داین ۴۹۳
بوغاز منی (?) ۱۰۰۶	بهده (قلعه) ۱۰۵۳
بوغدینا ۱۸۴۳	بهرزان ۴۹۳
بوغدینه ۱۸۳۸	بهرسیر (= به اردشیر) ۱۹۶
بوق (نهر) ۳۸۳	به رویه (ازقراى جویم) ۲۲۹۴
بوقان ۴۸۹	بهره ۴۹۳

بید ۵۲۰	بهزان ۴۹۳
بیدآباد (محلّه) ۱۱۷، ۱۹۲۹، ۲۰۰۱	بهستان ۴۹۴
بیدران ۴۷۱	بهستون ← بیستون
بیدستان (ازقرای جابلق) ۱۸۸۰	بهشت ۱۹، ۵۲، ۶۷۳، ۲۰۴۴
بیدشهر فارس ۱۱۲۴، ۲۰۵۲، ۲۲۳۰	بهشهر ۲۵۸، ۱۰۱۶
۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۹۴	بهقباد ۵۹
بیدگل کاشان ۲۲۴۵	بهمنی ۲۰۴۹
بیدوم (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	بهمن دز ۳۹
بیر ۵۲۰	بهمن دش (قلعه) ۵۲۰
بیرچند ۵۲۰، ۲۲۸۷	بهنام (ازنواحی ری) ۲۱۱۵
بیرمان ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۹۴، ۱۳۶۶	بهنسا ۱۳
۱۷۵۲، ۸۷۷۵، ۱۸۰۰	بهنمیر ۲۱۷۵
بیروت ۵۸۷، ۱۳۵۸، ۱۳۶۱، ۱۳۸۱	بهونه ۵۲۰
۱۴۶۰، ۱۵۰۲	بیابان ۲۴۲۶
بیروذ ۵۲۱	بیابانک ۲۲۶۰
بیز ۲۳۳۴	بیات (ازبلوک جابلق) ۱۸۸۳، ۱۸۷۸
بیزانس ۱۶۱، ۷۸۳	بیار (بلوک) ۲۷۲، ۵۲۰، ۱۷۳۴
بیسان ۵۲۱	بیاریتس (بندر) ۱۳۳۶ و نیز ← بیاریتس
بیستون ۵۵، ۸۱، ۳۴۵، ۳۴۹، ۴۹۴ تا	بیارجمند ۱۵۵۶
۵۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۳۴، ۱۹۶۴	بیاریتس ۱۴۵۶، ۱۴۸۱، ۱۵۲۸
۲۰۵۱، ۲۰۷۴، ۲۰۸۳، ۲۰۹۹	بیاضه ۲۲۶۱
۲۱۰۱، ۲۱۰۴، ۲۱۴۲، ۲۲۵۴	بیانلو (ازقرای قطور) ۲۳۹۵
۲۳۰۸، ۲۳۰۶	بیریش (قصبه) ۱۷۱۸
بیستون (کوه) ۳۳۷، ۳۴۷، ۲۰۸۳	بی بی شروان ۹۱۹
بیستون (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۵	بیت المقدس ۹۰، ۱۶۵، ۲۱۷، ۴۲۲
بیستی ۵۲۱	۵۴۹، ۵۵۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۷۰۳
بیسکای (ازایالات اسپانیا) ۱۷۰۱	۷۴۳، ۹۳۶، ۱۶۱۱، ۲۰۹۰، ۲۱۰۹
بیشدشیک ۲۳۴۲	۲۱۳۷، ۲۱۳۶، ۲۱۳۵
بیشک ۵۲۱	بیت الله الحرام ۲۱۲
بیشه (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	بیتروب (قریه) ۱۸۴۳
بیشه مازون ۱۰۱۷	بیجار ۱۳۲۷، ۱۸۹۷، ۱۹۰۴، ۲۰۰۲
بیشیارازا ۵۰۸	بیجانین ۵۲۰
بیشیاودا ۵۰۰	

بیله (غوریتو) ۱۸۴۸	بیضا ۱۲۶، ۴۸۹، ۵۲۱، ۵۷۴، ۵۷۵
بیمن ۵۲۳	۱۹۵۴، ۲۲۲۴، ۲۲۳۳، ۲۳۱۶
بیمکرد (قریه) ۱۹۵۱	بیغو (ازقرای بجنورد) ۱۹۲۳، ۲۷۲
بیمند - میمند ۵۲۳	بیگلر ۱۳۶۰
بین النهرین ۱۶۳۱	بیکنده ۵۲۲
بیوار ۵۲۳	بیل ۵۲۲
بیوقان ۵۲۳	بیلان کرك ۸۲۰
بیوه (نهر) ۱۸۴۸	بیلان کوه (محله) ۵۵۱
بیله پس ۵۳۶	بیلان کوه (مزرعه) ۵۵۲
بیله پیش ۵۳۶	بیلباتو ۱۷۶۰
بیلهق ۷۵، ۳۳۲، ۵۲۰، ۵۲۳ تا ۵۳۳	بیل سوار ۵۲۲
۸۲۴، ۱۵۳۹، ۲۱۸۴، ۲۲۰۰	بیلقان ۳۳، ۴۶، ۳۲۸، ۵۲۲، ۷۸۳
۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶	۱۸۶۳، ۱۸۹۸

پ

پارک (بندر) ۴۵۲	پائین محله (ازمحلات تویسرکان) ۸۱۹
پارگا (کوه) ۵۰۸	پاتیکا پانا (شهر) ۵۰۶
پارم ۱۰۰۶، ۱۲۲۹، ۱۲۸۵، ۱۳۳۳	پاداری (ازقرای جار) ۱۸۹۸
۲۴۰۸	پاده ۱۵۳۵
پارود ۴۴۹	پاراگای ← پاراگوئه
پاروزیانا ۱۹۶۴	پاراگوئه - پاراگای ۱۵۷۵، ۱۵۰۹، ۱۴۷۸
پاریس چهار، شش، ۸، ۱۹، ۴۷، ۲۰۵	۱۷۶۳
۵۶۷، ۵۹۳، ۶۱۵، ۸۵۴، ۹۴۹	پارتی - پارتھی ۲۰۶۸، ۲۰۶۷
۹۶۲، ۹۹۵، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷	پارثوا ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۶
۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۲	پارس ۳۰۱، ۴۹۸، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۷
۱۰۹۳، ۱۰۹۷، ۱۱۰۹، ۱۱۴۲	۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲، ۲۰۶۶، ۲۰۷۱
۱۱۷۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۲۳۴	۲۰۹۰، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۳۰
۱۲۳۵، ۱۲۵۸، ۱۲۵۶، ۱۲۷۵	۲۱۴۳، ۲۱۴۸، ۲۱۵۵، ۲۱۵۸
۱۲۷۸، ۱۲۸۱، ۱۲۸۴، ۱۲۸۷	۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۶
۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷	پارسا ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۶
۱۳۰۹، ۱۳۱۹، ۱۳۲۱، ۱۳۲۵	۵۱۲، ۵۱۰

۲۰۰۹

فهرست ها - فهرست اماکن

پاوه ۲۳۷۹، ۲۳۷۸
 پای طاق - باطاق ۱۹۷۲، ۱۶۳۴، ۱۶۲۲
 ۲۰۶۷، ۲۰۶۶
 پای قلعه (بلوک) ۲۷۲
 پای گدوک مازندران (رباط) ۱۰۱۰
 پیروت ۱۸۵۱
 پتانگ (قلعه) ۱۳۵۶
 پترنوا ۱۸۰۴
 پتریچوه (قریه) ۱۸۳۸
 پتریسوا (قریه) ۱۸۴۳
 پتسدام ۱۷۱۷
 پت شلی (خلیج) ۱۳۰۰
 پتک ۲۰۰۰
 پتکی (کوه) ۱۹۵۳
 پچلی ۱۳۸۰
 پراز ۱۸۶۳
 پراگ ۱۷۷۴، ۱۳۷۷
 پرت پرنس ۱۵۰۹
 پرتسموت ← پورتسموت
 یرتغال، یرتوغال ۳۰۹، ۳۰۶، ۳۰۰
 ۸۳۸، ۸۶۰، ۹۷۵، ۱۰۰۶، ۱۰۶۹
 ۱۱۴۱، ۱۱۷۰، ۱۱۹۵، ۱۲۳۰
 ۱۴۵۷، ۱۲۸۶، ۱۳۰۵، ۱۳۰۹
 ۱۳۳۴، ۱۳۸۰، ۱۴۳۶، ۱۴۷۸
 ۱۴۸۱، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۵۲۴
 ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۷۴۳، ۱۸۰۳
 ۲۰۶۹، ۲۴۰۱
 پرتیلاتا (- پورت دوفرنس) ۱۴۳۴
 پرچستان (ازدهات جابلق) ۱۸۷۹
 پرد ۱۹۸۷
 پرد (قلعه) ۱۹۸۴

۱۳۳۰، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶
 ۱۳۶۲، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۸
 ۱۳۹۰، ۱۳۹۵، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰
 ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵
 ۱۴۴۸، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۶۱
 ۱۴۶۶، ۱۴۸۱، ۱۴۹۱، ۱۵۰۲
 ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۲۱، ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۸، ۱۶۰۴
 ۱۶۱۳، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۸۰
 ۱۷۱۵، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷
 ۱۷۴۶، ۱۷۶۱، ۱۷۹۵، ۱۸۰۱
 ۱۸۱۳، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷
 ۱۸۲۷، ۱۸۳۰، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶
 ۱۸۵۴، ۱۸۵۸، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲
 بازارگات (فسا) ۷۳۵
 بازوار (بلوک) ۲۶۱، ۲۶۳
 پاس زانس ۴۶۲
 پاسی ۱۷۲۵
 پاسیفیک ۲
 باطاق ← پای طاق
 پاك ده ۵۳۷
 پالرم ۱۴۹۹
 پالمیر ۱۳۰
 پالورده ۱۹۷۶
 پالهدبورق ۱۸۱۷
 پابسا کی (کوه) ۱۸۵
 پامیر ۲۳۴۰، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴
 ۲۳۴۵
 پاناما ۱۰۰۳، ۱۰۶۶، ۱۲۳۶

۱۷۴۴، ۱۷۲۶، ۱۷۱۹، ۱۷۱۷	پردنجان (قریه) ۱۹۴۸
۱۷۴۶، ۱۸۳۵	پرس ۱۷۷۰
پرونیقا ۱۸۵۱	پرسبورک ۱۰۰۳
پره پولاد ۱۸۵۱	پرشین گلف (=خلیج فارس) ۳۱۷
پری ۱۶۳۵، ۱۹۵۲، ۲۲۷۳	پرکستان (ازقرای چارمعال پرکستان) ۱۹۴۱
پرین (جزیره) ۱۲۸۵	پرگان ۴۴۴، ۴۴۳
پزم (بندر) ۴۵۲	پرو ۱۱۴۳، ۱۲۳۵، ۱۳۰۹، ۱۴۷۸
پست ۱۰۰۳	۱۵۱۰، ۱۵۷۵، ۱۶۸۰، ۲۲۵۵
پس قلعه (بلوک) ۲۷۲	۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۹، ۲۴۱۵
پسندر ۲۷۴	پروان ۲۲۰۴
پشامک ۴۴۹	پروت (رود) ۱۱۹۶، ۱۳۵۷، ۱۵۰۳
پشت آب ۲۲۳۵	۱۸۵۴
پشت بادام یزد (رباط) ۱۰۶۳	پرو دو کلیوان (؟) ۳۷۸
پشت بان (بلوک) ۲۷۳	پروس ۹۷۵، ۹۹۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۷
پشتکدار ۱۹۵۴	۱۰۶۸، ۱۰۷۰، ۱۰۹۸، ۱۱۴۰
پشتکوه ۷۵۵، ۸۹۳، ۱۰۵۱، ۱۱۱۴	۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۱، ۱۱۹۷
۱۱۵۳، ۱۶۲۱، ۱۹۴۴، ۱۹۴۹	۱۲۲۹، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۵۵
۲۰۶۷	۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۸۴، ۱۲۸۶
پشت مشهد کاشان ۴۳	۱۲۸۹، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۳۱
پشته (ازتوابع بمپور) ۴۵۶	۱۳۳۲، ۱۳۳۴، ۱۳۴۹، ۱۳۵۲
پشته (ازبلوکات جابلقی) ۱۸۷۸، ۱۸۷۹	۱۳۵۴، ۱۳۷۷، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳
۱۸۸۰، ۱۹۲۱	۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵
پشته انزلی ۱۰۵۹	۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶
پطر ۱۲۵۷، ۱۲۸۷، ۱۳۵۷، ۱۸۰۳	۱۴۵۸، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۷۶
۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۲۴۰۸	۱۴۷۷، ۱۴۷۹، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷
پطرزبورغ ۲۰۹، ۲۸۲، ۳۳۰، ۵۳۷	۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۳، ۱۵۰۵
۷۶۲، ۷۶۷، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۶۲	۱۵۰۶، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶
۸۸۹، ۱۱۱۴، ۱۲۵۳، ۱۳۴۳	۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۷۳
۱۴۶۷، ۱۴۷۹، ۱۵۲۳، ۱۵۹۵	۱۵۹۷، ۱۶۱۸، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴
۱۵۹۶، ۱۶۰۴، ۱۶۱۷، ۱۶۴۷	۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸
۱۶۶۰، ۱۶۷۹، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰	۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۸۰، ۱۷۱۶

پلشینقه (قریه) ۱۸۳۹	۱۷۱۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۶۰
پل ضیاءالملک (پل جلفا) ۲۲۳۸	۱۷۶۲، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۸۱۳
پل کرات ۱۹۷۵، ۱۹۷۴، ۲۸۸	۱۸۱۴، ۱۸۲۰، ۱۸۳۳، ۱۸۷۲
پل کریهان ۳۲۰	۲۴۰۸، ۲۴۱۵
پل کلارک ۱۷۶۹	پطروسکی (بندر) ۷۷۰
پل لوشان ۱۶۱۰، ۱۶۰۵	پطروسکی (بندر) ۱۸۱۹
پل لیشام ۱۹۷۹	پطرهوف ۱۸۱۴، ۱۷۱۵
پل مصطفی پاشا ۱۸۴۴	پطریافلوفسکی ۲۴۰۸
پل ناصری ۱۹۷۵، ۱۹۷۴	پقمان ۲۴۱۴
پل نکا ۱۷۷۰	پکن ۱۱۹۵، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۵۷
پلنگان (قلعه) ۱۲، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰	۱۳۸۰، ۱۴۹۹، ۱۵۲۶، ۲۴۱۵
پلنگ رود ۸۱۱	پلاتا ۱۳۳۶
پلور ۱۸۹۵	پل اللهویردی خان ۱۹۰۲
پلوز ۱۲۵۸	پلانپاتیه ۱۸۳۹
پلونا ۱۸۰۵، ۱۸۰۴	پل اندامش ۲۰۷۶
پله پونز ۷۳۲	پلانیئا ۱۸۴۸
پنبه ریس (ازمحللات قزوین) چهل و سه	پل ایذج (= پل خره زاد) ۱۷۶
پنجاب ۲۴۴، ۹۲۵، ۱۰۰۶، ۱۳۳۲	پل حاجی ۱۶۸۱
۲۳۴۰	پل حاجی قرا ۱۶۰۴
پنجاب (رود) ۲۱۶۴	پل حاجی میرزا بیک ۱۷۷۱
پنج ده ۲۳۶۸، ۱۸۷	پل حسینی ۱۶۲۸
پنج دیه ← پنج دیه	پل خداآفرین ۱۸۸۶، ۱۹۲۱
پنج رستاق (بلوک) ۲۸۹	پل خواجو (اصفهان) ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۰۴
پنج گور ۴۳۹	۱۹۰۳، ۱۹۰۲
پنجه (قلعه) ۲۳۴۰	پل دلاک ۱۲۸۱، ۱۶۳۶
پنیک (رود) ۱۸۵۶	پل ذهاب ۱۶۲۲
پو (رود) ۱۷۴۵	پلزانس ۱۳۸۰
پواتیه ۱۱۴۲	پل سفید ۱۶۲۸
پوتی (رود) ۷۶۶	پل سنگی (محلله) ۵۵۱
پوتی - پوطی (بندر) ۷۶۵، ۷۷۰، ۱۷۰۳	پل سی و سه چشمه (سی و سه پل اصفهان) ۱۰۲
۱۷۳۳	۱۱۶
	پل شوستر ۶۹۶

سره‌البلدان	۲۰۱۴
پیشاور ۱۸۹۹	پوچنگ ۱۲۵۷
پیشکوه طارم ۲۳۱۵	پورت دو پرنس ۱۴۳۴
پیشگین - مشکین ۵۴۷، ۱۶۴	پورتسموت (بندر) ۱۷۷۶، ۱۷۲۵، ۱۷۲۳
پیشن ۲۴۰۴	پول (پل) ۱۷۶۹، ۱۷۶۸
پیشین ۴۴۹، ۴۴۸	پونت ۷۸۰
پیکان (قصبه) ۲۱۸۷، ۲۱۸۶	پهله ۲۳۷۳، ۲۰۷۲
پیلاتوه ۱۸۴۸	پی‌با - هلند ۱۵۰۱، ۲۴۰۷ و نیز - هلند
پیل‌را (جزیره) ۴۶۸	پیپ ۴۵۳
پیمن ۹۹۳، ۱۱۷۰، ۱۱۹۳، ۱۳۵۲	پیراشکت (ازقرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
۱۳۷۸، ۱۳۵۴	پیریازار ۱۷۱۰، ۱۶۰۹، ۱۶۰۷
پی‌نارد ۷۷۲	پیریلوط (قریه) ۱۹۳۵
پیوار (ازقلاع افغانستان) ۱۸۳۲	پیرتوپ (قریه) ۱۸۳۸
پیوه‌ژن ۱۳۹۵، ۲۱۷۳، ۲۱۷۵، ۲۴۰۶	پیرخیبر ۱۶۲۲
پی‌سر ۲۶۳	پیرشروان ۵۴۶
پی‌مون ۱۷۲۸	پیرنه ۱۴۵۵، ۱۳۳۶
پی‌هو (رود) ۱۳۰۵	پیروت ۱۸۳۹
	پی‌ره ۱۵۰۴، ۱۰۶۹، ۱۰۲۳۲، ۱۸۳۴

ت

۲۳۷۲، ۲۳۷۱	تابادیز (نهر) ۱۸۵۶
تارم (قلعه) ۵۳۸، ۵۳۷	تاتار (بلوک) ۶۱۳، ۲۷۲
تاره ۱۸۴۸	تاتارستان ۸۶۳، ۵۸۵، ۵۷۱
تاری‌خانه (در دامغان) ۲۰۰۸	تاج (رود) ۱۰۶۹
تازوا ۵۰۷	تاج‌خاتون ۲۳۱۱
تازیان ۲۴۲۶	تاراپاکو ۲۴۰۷
تاسن (ازقرای غزنه) ۵۳۹	تارک (ازقرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
تاش ۱۵۵۹	تارم (-طرم) ۲۹، ۵۹، ۱۶۶، ۵۳۳ تا
تاش‌حوض ۱۰۳۹	۵۳۹، ۶۳۹، ۸۴۳، ۸۷۰، ۱۹۷۱
تاش‌غورقان ۱۲۸۱	۱۹۸۲، ۲۱۱۷، ۲۱۸۶، ۲۱۹۶
تاشفین ۴۸	۲۲۱۹۷، ۲۲۳۱، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷
تاشکند ۱۴۷۹	۲۲۸۲، ۲۲۹۳، ۲۳۱۵، ۲۳۷۰

۲۰۱۳

فهرست ها - فهرست اماکن

۸۷۳ ۸۷۱ ۸۵۴ ۸۴۳ ۸۲۴
 ۸۹۷ ۸۸۹ ۸۸۸ ۸۸۷ ۸۸۶
 ۹۰۸ ۹۰۷ ۹۰۶ ۹۰۳ ۹۰۲
 ۹۳۰ ۹۲۲ ۹۲۱ ۹۱۵ ۹۱۳
 ۹۵۸ ۹۴۹ ۹۴۰ ۹۳۷ ۹۳۳
 ۹۷۱ ۹۷۰ ۹۶۸ ۹۶۱ ۹۵۹
 ۹۷۳ ۹۸۶ ۹۸۸ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲
 ۱۰۰۴ ۱۰۰۶ ۱۰۰۶ ۱۰۰۶ ۱۰۰۴
 ۱۰۷۳ ۱۰۸۷ ۱۰۹۰ ۱۰۹۴
 ۱۱۰۲ ۱۱۰۴ ۱۱۰۶ ۱۱۰۸
 ۱۱۰۹ ۱۱۱۲ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵
 ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹
 ۱۱۵۸ ۱۱۶۶ ۱۱۷۵ ۱۱۷۸
 ۱۱۸۹ ۱۲۰۲ ۱۲۰۴ ۱۲۱۴
 ۱۲۲۳ ۱۲۳۷ ۱۲۴۵ ۱۲۶۳
 ۱۲۶۶ ۱۲۸۰ ۱۲۹۱ ۱۳۰۰
 ۱۳۰۲ ۱۳۲۱ ۱۳۲۴ ۱۳۲۶
 ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۲ ۱۳۷۳
 ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۹۶ ۱۴۰۵
 ۱۴۴۲ ۱۴۶۷ ۱۵۱۹ ۱۵۶۴
 ۱۵۷۷ ۱۵۸۰ ۱۵۸۲ ۱۶۳۴
 ۱۶۵۳ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۷۴۱
 ۱۷۹۸ ۱۸۱۰ ۱۸۷۷ ۱۹۲۷
 ۱۹۶۵ ۱۹۶۶ ۱۹۶۹ ۱۹۷۰
 ۱۹۷۱ ۲۰۰۳ ۲۰۰۴ ۲۰۴۵
 ۲۰۶۶ ۲۱۱۷ ۲۱۹۰ ۲۲۲۹
 ۲۲۳۶ ۲۲۴۱ ۲۲۴۵ ۲۲۵۱
 ۲۳۰۰ ۲۳۵۸ ۲۳۸۱ ۲۳۸۵

۲۳۹۱ ۲۳۹۷ ۲۴۲۱ ۲۴۲۲

تیزاق قلعه ۸۷۳ ۸۷۱

تپه روم ۶۹۸ ۶۶۶

تپه سلام ۱۵۴۱

تاکان ۴۴۳

تاکود (قلعه) ۱۴۷۹

تالا - تالار (رود) ۲۰۱۶ ۲۸۹ ۲۵۹

تالار تخت مرمر ۸۵۰ ۸۶۸ ۹۶۳ ۱۰۶۴

۱۱۲۲ ۱۱۶۵ ۱۱۸۲ ۱۴۰۰

۱۲۱۴ ۱۲۴۸ ۱۲۵۰ ۱۲۷۱

۱۲۷۸ ۱۲۹۹ ۱۳۲۳ ۱۴۳۰

۱۴۹۲ ۱۵۲۲ ۱۵۷۰ ۱۵۹۵

۱۵۹۸ ۱۶۶۱ ۱۷۹۹ ۱۸۰۷

۱۸۲۳

تالار گلستان ۸۶۰ ۸۷۷

تالشان ۵۳۹

تاسبوف ۱۷۱۳

تانائی (دن) ۲۱۲۹

تانبلک

تان ژر - طنجه (بندر) ۱۳۲۹ ۱۳۵۱

۱۳۷۶

تاونه (بندر) ۳۱۸

تایاد ۵۳۹

تایاد - طیبات ۵۳۹

تای پنگ ۱۴۵۸

تب ۱۱۹۸

تباد کان ۵۴۰ ۱۱۳۲

تبت ۸۷۳ ۱۰۱۱ ۱۳۸۰ ۲۳۲۱

۲۳۳۹ ۲۳۴۳

تبر (قلعه) ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲

تبرک (قلعه) ۱۰۱۸

تبره نیک ۱۸۵۶

تبریز ۲۸۰ ۲۹ ۳۲ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۹

۸۵۰ ۸۶۸ ۱۸۶۶ ۱۸۷۷ ۴۱۸ ۴۲۰

۵۳۸ ۵۴۲ تا ۶۶۹ ۷۷۱ ۸۲۰

تربنژ ۱۷۷۷	تپه شیخ سلیمان ۱۶۰۱
ترین ۱۸۲۹	تپه طاغی ۱۸۴۴
ترتر (رود) ۲۸۶، ۱۸۶۳	تپه عمران ۲۲۶
ترس آباد (ازقرای قطور) ۲۳۹۰	تپه فتحعلی خان ۱۶۲۲
ترش آب ۱۱۲۳	تپه قبیلر ۱۸۴۴
ترشیز ۲۷۰، ۶۷۰، ۶۷۴ تا ۶۷۵، ۸۱۶،	تپه کبود ۲۳۶۰
۸۹۰، ۸۹۷، ۹۶۶، ۱۰۵۷، ۱۱۷۵،	تجریش ۱۱۶۰، ۱۹۲۶، ۲۲۲۸
۱۱۸۱، ۱۳۱۸، ۱۳۹۸، ۱۴۵۰،	تجن چهل ویک، ۱۴۵۹
۱۶۰۳، ۱۶۹۱، ۱۸۸۷، ۱۹۱۷،	تخاران ۶۶۹
۱۹۹۲، ۲۰۵۶، ۲۱۸۵، ۲۲۲۵	تخت جمشید ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴ تا ۱۵۹
ترشیز (قلعه) ۶۷۵	۱۷۳، ۴۹۸، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۱۲۵،
ترغویست ۱۸۵۱	۲۳۱۴، ۲۰۵۱
ترقبه ۶۷۵ تا ۵۷۹، ۱۵۴۰	تخت سلیمان ۸۱۲، ۲۱۴۱
ترقی (ازقرای بیجنورد) ۲۷۲، ۱۹۲۳	تخت شیرین (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴
ترك (رود) ۲۸۵	تخت شیرین (ازدهات بیستون) ۵۱۸
تركستان ۳، ۶۴، ۶۵، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸،	تخت فولاد اصفهان ۹۱۰، ۱۹۰۳
۱۹۵، ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۵۲،	تخته باشقه (بلوك) ۲۷۳
۳۹۲، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰،	تخت هلاگو ۶۶۹
۴۳۲، ۴۳۳، ۴۵۷، ۵۱۴، ۵۷۳،	تخمار (ازقرای جابلق) ۱۸۸۱، ۱۸۸۲
۵۷۵، ۵۸۵، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱،	تدر (پالمیر) ۱۲۸، ۱۳۰
۶۲۳، ۶۲۸ - ۶۷۰، ۶۷۵، ۶۸۹،	ترانسوال ۱۳۰۳، ۱۸۰۲
۷۶۴، ۹۰۰، ۱۰۱۱، ۱۰۳۵، ۱۱۸۵،	ترانسوال (رود) ۱۳۰۳
۱۱۹۵، ۱۵۷۴، ۱۷۴۵، ۱۷۹۲،	تربت جام ← جام
۱۸۳۱، ۲۱۳۳، ۲۱۸۹، ۲۳۲۷،	تربت حیدریه ۱۰۴، ۱، ۶۶۹ تا ۶۷۳
۲۳۴۱، ۲۳۴۴ - ۲۳۴۶، ۲۳۵۳،	۸۹۹، ۹۴۷، ۹۶۴، ۹۶۶، ۹۷۸
۲۴۰۹، ۲۳۵۹	۹۹۸، ۱۰۰۲، ۱۰۴۷، ۱۰۶۰،
تركستان چین ۲۱۴۴	۱۰۷۳، ۱۱۷۵، ۱۱۸۱، ۱۲۴۰،
تركسلو (بلوك) ۲۷۲	۱۳۱۸، ۱۴۵۰، ۱۶۰۳، ۱۸۸۷،
تركمان (قریه) ۴۱۸، ۶۷۹، ۱۸۲۴	۲۱۸۸، ۲۲۲۵، ۲۲۳۲، ۲۲۶۵،
تركمانچای (قریه) ۶۵۴، ۶۵۹، ۶۶۴،	۲۴۲۴، ۲۴۸۲، ۲۴۶۸
۶۷۹، ۸۸۸، ۱۰۰۴، ۱۸۱۰	تربت سرجام ۲۲۳۴، ۲۲۴۴، ۲۳۶۸

تکاب ← تکاف	ترکمنستان چهل‌ویک
تکاب لغمان کوه (ازیلوک سبزوار) ۵۳۱	ترمد ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۳، ۵۳۰
تکاف = تکاب ۸۰۹، ۸۱۰	۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۳۵
تکریت ۳۶۰	۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹
تکمه‌داش ۱۸۱۰	۲۳۴۳، ۲۳۵۵، ۲۳۵۶
تکنلک ۱۸۳۸، ۱۸۴۳	ترمی (بلوک) ۲۷۲
تکه چهل‌ویک، ۴۰۶، ۱۵۱۷، ۱۵۲۱	ترنجه ۶۷۹
۱۶۲۷	ترنگ ۶۸۰
تکه‌یولی ۲۷۴	ترنو ۱۴۹۸، ۱۵۰۷
تکیه‌دوات ۱۸۰۰	تره‌بینجه ۱۸۴۸
تگرا (قلعه) ۵۰۴	تریاق ۶۸۰
تگرا (شط) ۵۰۲	تریپولی ۱۳۶۳، ۱۵۰۲
تگزاس ۱۵۰۸	تسالی ۱۵۱۰، ۱۸۳۵، ۲۴۱۴
تل (قلعه) ۱۹۹۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۲	تستر ۱۶۹، ۶۸۰ تا ۷۵۳ و نیز ← شوشتر
تلا (دریاچه) ۵۰	تسکان ۱۰۶۹، ۱۳۵۴
تل‌المخالی ۸۱۰	تشنیز (ازقرای چارمحال) ۱۹۴۴
تل‌بلخ ۸۱۰	تعاج ۴۶۹
تل‌خاکستر ۲۴	تفت ۷۵۳، ۷۵۴، ۲۰۴۶
تلدیک ۲۳۴۱	تفتازان ۷۵۵
تل‌سیاوش ۲۴	تفرش ۱۴، ۷۵۵ تا ۷۵۸، ۹۷۱
تل‌کوشک ۱۸۷۳، ۱۸۷۴	تفلیس ۴۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۳، ۱۸۵
تلیان ۸۱۰	۲۵۲، ۲۸۶، ۳۲۹، ۵۶۱، ۵۶۲
تمار ۸۱۰	۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۶۰۷، ۶۱۰
تم‌تم (ازقرای جوانرود) ۲۳۷۹	۷۵۷، ۷۵۸ تا ۸۰۹، ۸۸۳، ۸۹۷
تمزلی (ازدهات جابلق) ۱۸۸۱	۹۰۲، ۱۱۳۴، ۱۱۴۹، ۱۲۰۰، ۱۲۳۴
تملنا ۴۶۳	۱۲۲۶، ۱۲۳۹، ۱۲۵۳، ۱۳۲۱
تملیات (ازشهرهای ختل) ۲۳۳۴، ۲۳۲۱	۱۳۹۵، ۱۴۳۱، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷
تمیر(رود) ۲۸۱	۱۴۷۹، ۱۵۲۳، ۱۶۰۰، ۱۶۱۷
تمیشه ۱۹، ۲۰، ۱۰۱۷	۱۶۵۵، ۱۶۶۰، ۱۶۷۰، ۱۷۰۳
تمین ۴۳۹، ۴۴۰	۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۸۰۱، ۱۸۱۲
تمین‌تمندان ۸۱۰	۱۸۹۷
	تفلیس (قلعه) ۷۹۹

تورکالی ۱۱۹۷	تنبک (ازقراى جاهلق) ۱۸۸۵
تورن ۱۱۹۴، ۱۳۷۹، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸	تنبکتوکارتا ۱۴۰۷
۱۴۷۸، ۱۷۲۸، ۱۷۹۰	تنکاین ۸۱۰ تا ۸۱۳، ۲۲۶۹
توریان چای ۱۷۳۴	تنکاش ۱۰۱۱
توریز (= تبریز) ۵۴۸، ۵۴۹، ۶۰۱	تنکران ۲۷۴
توز ۸۱۴	تنکه ۲۷۴
توزآباد ۸۱۰	تنک الله اکبر ۹۱۴
توزندجان (قاعه) ۱۰۵۳	تنک تکاب ۴۹۱، ۲۳۷۱، ۲۳۷۲
توسکان ۱۳۳۳	تنکچو ۱۳۵۷
توقع (جزیره) ۳۱۸	تنکدهان شتر ۲۳۳۹
توکیو ← ید	تنکدینور ۱۶۲۱، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵
تولاسمیلو قوته ۱۸۳۹	تنکستان ۲۰۵۵، ۲۱۹۳
تولم ۸۱۵	تنکفرهاد ۲۳۶۶
تولون ۱۲۸۷	تنگوت ۶۲۰
توله ۲۰۵۰	تنکه جاجرم ۲۷۴
تولیم ۸۱۵	تنکه خرم ۲۴۰۴
تومانس (قلعه) ۷۹۶، ۷۹۹	تنکه خیبر ۱۸۳۲، ۲۴۰۴
تومیروس (رود) ۴۶۰	تنکه سولقان ۱۷۰۹
تون ۸۱۵، ۸۱۶، ۲۰۵۶، ۲۰۵۸، ۲۱۹۵	تنکه شیکا ۱۸۳۳
تونس = تونیس ۱۰۷۰، ۱۰۹۸، ۱۲۳۱	تنکه واشی ۱۰۶۱، ۲۲۱۱
۱۲۸۸، ۱۳۰۷، ۱۳۳۵، ۱۳۵۹	تنوخ ۶۸۰
۱۳۶۶، ۱۳۸۱، ۱۴۶۰، ۱۵۰۲	تنورسازان (از محلات قزوين) چهل و سه
۱۶۷۲	تولیر ۱۹۷۴، ۱۹۷۵
تونق ۸۱۵	توث ۸۱۳
تونقان ۸۱۵	توج ۴۸۳، ۸۱۴
تونگ ۸۱۵	تور ۸۱۳، ۱۱۴۲، ۱۱۷۲، ۱۶۴۷
تونگشان ۸۱۵	تورا ۱۹۶۳
تونیان ۱۹۶۳	توران ۱۰۵۷، ۴۳۲، ۱۰۳۶، ۲۱۵۰
تونیس ← تونس	۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۳۴۷
نوی (قصبه) ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹	۲۳۴۸، ۲۳۵۳، ۲۳۵۸
تویسرکان ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۸۱، ۶۵۰	توران (رود) ۱۳۳۶

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۰۱۷

'۱۵۸۲ '۱۵۸۳ '۱۵۸۵ '۱۶۲۰
 '۱۶۲۳ '۱۶۶۶ '۱۶۶۷ '۱۶۶۹
 '۱۶۷۲ '۱۷۳۵ '۱۷۳۶ '۱۷۶۵
 '۱۷۶۷ '۱۷۸۰ '۱۸۰۰ '۱۸۱۶
 '۱۸۲۳ '۱۸۲۶ '۱۸۶۱ '۱۸۷۳
 '۱۸۷۴ '۱۸۸۷ '۱۸۹۴ '۱۸۹۶
 '۱۹۰۰ '۱۹۰۴ '۱۹۲۲ '۱۹۲۵
 '۱۹۲۶ '۱۹۲۹ '۱۹۳۱ '۱۹۵۶
 '۱۹۶۵ '۱۹۷۱ '۱۹۷۲ '۱۹۷۳
 '۱۹۸۲ '۲۰۰۴ '۲۰۵۶ '۲۰۸۶
 '۲۱۱۵ '۲۱۱۶ '۲۱۸۸ '۲۱۹۴
 '۲۱۹۵ '۲۲۱۲ '۲۲۱۳ '۲۲۱۶
 '۲۲۱۷ '۲۲۲۲ '۲۲۲۷ '۲۲۳۷
 '۲۲۴۵ '۲۲۵۰ '۲۲۵۱ '۲۲۵۳
 '۲۲۶۰ '۲۲۶۹ '۲۲۷۳ '۲۲۷۴
 '۲۲۸۲ '۲۲۹۰ '۲۳۱۶ '۲۳۴۷
 '۲۳۶۰ '۲۳۶۹ '۲۳۷۴ '۲۳۸۱

۲۳۸۲، ۲۳۸۷، ۲۳۹۱

تهرود ۴۷۰، ۲۳۶۵

تهلجان (ازسزارع دهکرد) ۱۹۳۴

تهوکا ۴۹۹

تی (رود) ۲۴۰۶

تیارک (ازقزای تارم) ۵۳۴

تیبیر (رود) ۱۷۷۶

تیپال ۸۷۶، ۱۰۱۱

تیتوان ۱۳۵۱

تیجن (رود) ۲۸۹

تیران اصفهان ← طهران اصفهان

تیرپرده سر (رود) ۸۱۱

تیرم (رود) ۸۱۱

تیری (نهر) ۱۶۹

۸۱۶ تا ۸۲۲، ۱۱۱۵، ۱۱۲۱، ۱۲۱۹

۱۲۵۳، ۱۳۲۳، ۱۳۴۰، ۱۳۴۹

۱۴۳۲، ۱۴۴۳، ۱۴۸۶، ۱۵۱۴

۱۵۷۰، ۱۵۷۶، ۱۵۹۵، ۱۶۲۰

۱۶۳۴، ۱۶۴۱، ۱۶۷۶، ۱۷۸۶

۱۸۰۷، ۱۸۲۳، ۱۸۸۱، ۲۰۰۴

۲۱۷۷، ۲۲۱۰، ۲۲۲۰، ۲۲۴۸

۲۲۵۶، ۲۲۶۵، ۲۲۶۷، ۲۲۶۹

۲۲۷۳، ۲۲۸۵، ۲۲۹۱، ۲۲۹۲

۲۳۰۴، ۲۳۱۲، ۲۳۱۶، ۲۳۶۰

۲۳۸۶

تویک ۸۱۶

تویلری (عمارت) ۹۹۵، ۱۲۳۵، ۱۲۵۸

۱۶۸۰

تهران دو، پنج، سیزده، بیست و پنج، سی و یک

سی و پنج، چهل، ۴، ۸، ۴۱، ۶۶، ۹۹، ۷۱

۲۵۷، ۲۶۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۵۲

۳۹۱، ۴۰۴، ۴۷۲، ۴۸۷، ۴۸۸

۴۹۴، ۵۳۴، ۵۵۹، ۵۸۳، ۵۹۲

۵۹۷، ۶۰۵، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴

۶۶۳، ۶۶۴، ۷۷۲، ۸۲۲ تا ۹۵۱

۹۵۳، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲

۹۶۴، ۹۶۵، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۳۲

۱۰۳۴، ۱۰۴۸، ۱۰۶۰، ۱۰۶۳

۱۰۸۲، ۱۰۸۹، ۱۰۹۷، ۱۱۰۰

۱۱۰۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۳۴

۱۱۶۵، ۱۲۳۹، ۱۲۶۶، ۱۳۰۲

۱۳۱۵، ۱۳۲۴، ۱۳۴۸، ۱۳۷۴

۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۴۳۰، ۱۴۴۸

۱۴۴۹، ۱۴۶۷، ۱۴۶۹، ۱۴۷۱

۱۴۸۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰

۱۵۳۶، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۷۹

تیمره ← تیمره	تیز (دارالملکسکران) ۳۱۴، ۳۱۵
تیمره بزرگ ۲۱۰۰	تیسفون ← طیسفون
تیمره کوچک ۲۱۰۰	تیکر - تیکریس - دجله ۳۹۱
تیمورخانلی دره ۱۸۴۴	تیلور ۱۵۵۸
تیمورقبو ۱۸۴۳، ۱۸۳۸	تیمچه امین‌الملک (دربازارطهران) ۲۳۸۵
تیمیان (ده) ۵۵	تیمچه حاجب‌الدوله ۴۰۴
تین‌سین ۱۳۵۷، ۱۳۰۶	تیمرة الصغری (رستاق) ۸۹
	تیمرة الکبری ۸۹

ث

ثنا ۱۸۶۵	ثاناکوش ۴۹۹، ۵۰۳
ثنية الركاب ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۱ (۱۸۶۷ تا ۱۸۶۷)	ثان (-بلیان - بریان) ۲۳۳۸
ثوب ۱۸۷۱	ثاویه ۱۸۶۳
ثیبان ۱۸۷۱	ثرثور (رود) ۱۸۶۳، ۳۳۰، ۳۲۸
ثیمره ۱۸۷۱	ثرن ۵۱
ثیمرة صغری ۱۸۷۱	ثقیف ۲۱۷۰
ثیمرة کبری ۱۸۷۱	ثمار ۱۸۶۵

ج

۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۶۵۵	جانب ۱۸۷۲، ۱۸۹۵
۱۸۸۸ تا ۱۸۹۴، ۱۹۶۴، ۲۲۹۴	جائین ۱۸۷۷
۲۳۰۰، ۲۲۹۶	جایروان ۱۸۷۷
جابرود ۵۱، ۸۷۶، ۱۰۱۰	جایق ۱۸۷۷
۱۰۱۲، ۱۱۰۶، ۱۱۱۷، ۱۱۵۱	جایرلو ۱۸۷۷
۱۳۹۶، ۱۵۶۲، ۱۶۰۳، ۱۷۴۲	جایق ۱۸۷۷
۱۷۹۸، ۱۸۷۲، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵	جایلق چهل‌ودو، ۸۹، ۵۵۰، ۱۷۴۲
۱۸۷۶، ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶، ۲۳۹۹	۱۸۷۷ تا ۱۸۸۷، ۱۹۲۱
جادشت ۱۸۹۷	جایور ۱۸۸۷
جاده ۱۸۹۷، ۱۹۶۳	جاناتاق ۱۸۸۸
جار ۱۸۹۷، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰	جاجرم ۴۸، ۲۷۱، ۲۷۴، ۱۰۱۷، ۱۵۱۳

جامع بغداد ۳۸۵	جاراز ۱۹۰۰
جامع بیجار ۲۰۰۲	جارجاریه ۱۹۲۱
جامع تبریز ۲۰۰۳	جارجیه (- گرجستان) ۷۶۱
جامع توپسرکان ۲۰۰۴	جارچی ۱۹۲۲
جامع تهران ۸۹۱، ۲۰۰۴	جارو ۱۹۵۳، ۱۹۵۴
جامع خرم آباد ۲۰۰۶	جاروب ۲۰۰۰
جامع خوی ۲۰۰۷	جاروتله ۱۸۹۸، ۱۸۹۷
جامع دامغان ۲۰۰۸	جاروک (مزرعه) ۱۹۵۴
جامع دزفول ۲۰۰۸	جاری آباد (قریه) ۱۹۵۴
جامع دماوند ۲۰۰۹	جاز ۲۳۳۰، ۲۳۳۳
جامع ری ۲۰۱۱	جاسب ۱۹۵۴، ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۲
جامع زنجان ۲۰۱۲	جاسک ۴۶۴، ۱۹۶۲
جامع ساری ۲۰۱۲	جاسک (جزیره) ۲۹۸
جامع ساوجبلاغ ۲۰۱۲	جاشک ۱۹۶۲، ۱۹۶۳
جامع سبزوار ۲۰۱۳	جاغرق (قریه) ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۱۹۶۳
جامع سرریگ یزد ۲۰۴۷	جاکارتا ۳۰۶، ۲۲۷۸ و نیز « بتاویه
جامع سلطانیه ۲۰۱۳، ۲۰۱۴	جالسیه ۱۹۷۱
جامع سمنان ۲۰۱۴	جالق ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۱۴۸۹
جامع شاهرود ۲۰۱۵	۱۹۷۱
جامع شماخی ۲۰۱۵	جالیان ۱۹۸۲
جامع شوشتر ۲۰۱۵	جام ۵۲۹، ۶۶۶، ۶۶۹، ۶۷۲، ۸۳۱
جامع شیراز ۲۰۱۷	۹۲۲، ۱۱۲۱، ۱۱۳۳، ۱۱۳۵
جامع طوس ۲۰۱۹	۱۱۸۶، ۱۱۹۰، ۱۲۶۵، ۱۶۹۱
جامع عتیق شیراز ۲۰۱۷	۱۲۷۳، ۱۴۸۳، ۱۸۹۰، ۱۹۱۷
جامع عراق ۲۰۱۹	۱۹۸۲ تا ۱۹۹۷، ۲۳۵۹
جامع قزوین ۲۰۱۹	جامع ابهر ۱۹۹۷
جامع قم ۲۰۳۰	جامع اردستان ۱۹۹۸
جامع کاشان ۲۰۳۱	جامع استرآباد ۱۹۹۹
جامع کردستان ۲۰۳۳	جامع اصفهان ۱۹۹۹
جامع کرمان ۲۰۳۴	جامع ایروان ۲۰۰۲
جامع گلپایگان ۲۰۳۵	جامع بادکوبه ۲۰۰۲
	جامع بسطام ۲۰۰۲

جایرلو ۲۰۵۹	جامع گنجه ۲۰۳۶
جایزان ۱۹۰۰	جامع گیلان ۲۰۳۷
جبا ۲۰۵۹	جامع مرند ۲۰۳۷
جباخان ۲۰۶۰	جامع سرو ۲۰۳۷
جبال ← جبل	جامع سزینان ۲۰۳۸
جبال ایجاد ۷۵۹	جامع مشهد ۲۰۳۸
جبال بارز کرمان چهل و چهار، ۲۰۶۰ تا	جامع ملایر ۲۰۳۹
۲۰۶۳، ۲۱۹۶، ۲۲۰۰، ۲۲۰۴	جامع نائین ۲۰۳۹
۲۲۴۹، ۲۳۶۵، ۲۳۶۸	جامع نیشابور ۲۰۳۹
جبال خرمیه ۲۰۸۴، ۲۱۰۱	جامع ورامین ۲۰۳۹
جبان ۲۱۷۳	جامع هرات ۲۰۴۱ تا ۲۰۴۳
جباه ۲۱۷۳	جامع همدان ۲۰۴۴
جبدور ۲۱۷۳	جامع یزد ۲۰۴۵ تا ۲۰۴۷
جبل (= عراق عجم) ۲۹، ۴۵، ۷۸، ۱۷۷،	جامه شوران ۲۰۴۸
۲۷۹، ۳۸۳، ۴۷۵، ۵۵۹، ۲۹۷۴	جامه کاران ۲۰۴۸
۲۰۱۱، ۲۰۶۳ تا ۲۱۷۳، ۲۳۷۳	جان آباد ۲۰۵۲
جبل آباد ۲۱۷۴	جان (جهان) آباد ۲۰۵۲
جبل الحارث ۲۰۸۴	جان احمدی ۲۰۵۳
جبل الطارق ۲	جانپ ۲۰۴۸
جبل القمر ۱۰۱۱	جان جوی ۲۰۵۳
جبل انارویه ۲۱۷۴	جان قربانلو ۲۰۵۳
جبل عامل ۲۰۰۱	جانکی ۱۳۴۵، ۲۰۴۸ تا ۲۰۵۲
جبل قبق ۲۰۸۲	جانی آباد ۲۰۵۲
جبله ۲۱۷۴	جاوان (ازقرای اصفهان) ۹۹، ۲۰۵۳
جیندر ۲۱۷۵	۲۱۱۳
جیه ۲۱۷۵	جاور ۲۰۵۳
ججاف ۲۱۷۷	جاورس ۲۰۵۳
ججماس ۲۱۷۷	جاورسان ۲۰۵۳، ۲۱۱۳
جداقیا ۲۱۷۸	جاورسه ۲۰۵۴
جدوان ۲۱۷۸	جاویز ۲۰۵۴
جده ۱۳۰۷، ۱۴۴۶، ۲۴۱۶	جایدر ۲۰۵۹
	جایدر فیلی ۷۰۵

جرجنبان ۲۱۸۴	جده بزرگ (مدرسه) ۲۱۷۸
جرد ۲۱۸۴	جده کوچک (مدرسه) ۲۱۷۸
جردان ۲۱۸۴	جدید ۲۱۷۸
جردکان ۲۱۸۴	جدیر ۲۱۷۸
جردور (نهر) ۲۳۲۳	جرا (قریه) ۲۱۰۴
جردوس ۲۱۸۵	جراباد ۲۱۷۹
جردوی ۲۱۸۵	جراحی (رود) ۱۷۴، ۲۱۸۱
جرذقیل ۲۱۸۵	جراحیه (رود) ۴۹۰
جررحی ۲۱۸۵	جراش ۲۱۸۲
جرزبان ۲۱۸۵	جرام ۲۱۸۲
جرزجان ۲۱۸۵	جرامر ۲۱۸۲
جرزوان ۲۱۸۶	جرانابند ۲۱۰۵
جرنادقان (= گلبایگان) ۱۰۰	جربادقان ۲۱۸۳، ۲۱۱۴
جرقوئیه و جرقویه ۲۱۸۶، ۲۱۸۷	جربد ۲۱۸۳
جرکشیک ۲۱۸۸	جربست ۲۱۸۳
جرکلباد ۱۰۲۲	جرتوده ۲۱۸۳
جرگان ۲۱۸۷	جرج ۲۱۸۳
جرلان ۲۱۸۸	جرجان ۱۲، ۷۶، ۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۳۳، ۳۵۹، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۳۴
جرلان قوش ۲۱۸۸	۵۲۶، ۶۳۹، ۸۸۶، ۱۰۱۸، ۱۰۲۲، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۳، ۱۹۰۷، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۲۰۸۲، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۵، ۲۲۵۰، ۲۲۵۹، ۲۲۷۰، ۲۲۸۱، ۲۲۸۹، ۲۳۲۳، ۲۳۵۸
جرمباقی ۲۱۸۸	جرجانک ۲۱۸۳
جرمشت ۲۱۸۹	جرجانیه ۳۳۳، ۱۰۳۹، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴
جرمغان ۲۱۸۹	۲۳۲۵، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲
جرمق ۲۱۸۹	۲۳۳۳، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸
جرم کاشان (رستاق) ۸۹	جرجانیه کوچک ۲۳۳
جرمکان ۲۱۸۹	جرجسار ۲۱
جرمگان ۲۱۸۹	
جرمیدان ۲۱۹۰	
جرسیهن ۲۱۹۰	
جرنک ۲۱۹۰	
جروانان ۲۱۹۰	
جرواتکن ۲۱۹۱	

جزعی ۲۱۹۶	جروان ۲۱۹۰
جزك ۲۱۹۶	جروړ ۲۱۹۱
جزلا ۲۱۹۶	جروز ۲۱۹۱
جزمودق ۲۱۹۶	جروس ۲۱۹۱
جزمی ۲۱۹۶	جروق ۲۱۹۱
جزن ۲۱۹۶	جروكان (- جونكان - جوتقان) ۲۳۷۴
جزندر ۲۱۹۶	جرون (بندر) ۲۱۹۱، ۳۰۸، ۳۰۷
جزنق ۲۱۹۷	جره ۲۱۹۲، ۲۱۹۳
جزنیان ۲۱۹۷	جره فارس ۲۲۲۸
جزنیک ۲۱۹۷	جرهد ۷۳
جزوان ۲۱۹۷	جرهر ۲۱۹۲
جزه (از قرای اصفهان) ۲۱۹۷	جری ۲۱۹۴
جزه (از محال خراسان) ۲۱۹۸	جریا ۲۱۹۳
جزه (از قرای خرفارس) ۲۱۹۷	جریاب ۲۳۳۷
جزه (- سجستان) ۲۱۹۷	جری دریچه ۲۱۹۳
جزیره ۳۸۳، ۶۲۰، ۲۰۷۲، ۲۰۸۱	جریرا ۲۱۹۳
۲۰۸۲	جریسقان ۲۱۹۳
جزیره الخضر ۹۴۲	جریش سه ۲۱۹۴
جزیره العرب ۳۱۹	جریقان ۲۱۹۴
جزیره الغنم ۳۱۸	جرین ۲۱۹۴
جزیره اللار ۲۹۸	جز (از قرای آباده) ۲۱۹۴
جزیره الله (?) ۲۹۷	جز (ازینادر استرآباد) ۲۱۹۵
جریره قندی (- کرت) ۱۵۲۷، ۱۵۲۹	جز-گز (از قرای اصفهان) ۲۱۱۳
۱۵۷۴، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳	جز (از قرای استرآباد) ۱۱۳۰
جزیک ۲۱۹۶	جزه ۲۱۹۴
جزین ۲۱۹۸	جزآباد ۲۱۹۵
جستان ۲۱۹۸	جزایر خالدات ۸
جسرجواد ۲۱۹۸	جزایر سندویچ ۱۱۴۱
جسرنعمان ۲۱۰۴	جزایر قطر ۳۱۵
جسلین بزرگ ۲۱۹۹	جزبو ۲۱۹۵
جسلین کوچک ۲۱۹۹	جزدون ۲۱۹۵

جغرافیاد (از مزارع نصرت آباد کرمان)	جسین ۲۲۰۰
۲۲۲۷	جشار ۲۲۰۰
جغرافیاد (از مزارع نوق کرمان) ۲۲۲۷	جشت ۲۲۰۰
جغرافیاد (از مزارع نیشابور) ۲۲۲۶	جشکلان ۲۲۰۰
جغرافیاد (از قرای نیشابور) ۲۲۲۵	جشم ۲۲۰۰
جغرافیاد جنگل ۲۲۲۷	جشن آباد ۲۲۲۴
جغرافیاد شمیران ۲۲۲۸	جشن سرا ۲۲۲۴
جغرافیاد صدری ۲۲۲۷	جشیره ۲۳۳۰، ۲۳۳۱
جغرافیاد ورامین ۲۲۲۷	جعدان (قریه) ۱۹۵۱، ۲۲۲۴
جغریبک (قلعه) ۸۲۰	جغرافیاد (از توابع ارستانجان) ۲۲۲۴
جغفری (از قرای سیستان) ۲۲۲۸	جغرافیاد (از قرای استراباد) ۱۰۴۶، ۲۲۲۶
جغفری (از قرای نیشابور) ۲۲۲۸	جغرافیاد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲، ۲۲۲۶
جغفریه ۲۲۲۸	جغرافیاد (از قلاع بجنورد) ۲۲۲۵
جغفریه سرمن رای ۶۷۳	جغرافیاد (از توابع بیضا) ۲۲۲۴
جغکی ۲۲۲۸	جغرافیاد (از قرای تربت حیدریه) ۲۲۲۵
جعلقیان (قریه) ۲۱۹۲، ۲۲۲۸	جغرافیاد (از قرای ترشیز) ۲۲۲۵
جعمون ۲۲۲۸	جغرافیاد (از مزارع چناران) ۲۲۲۵
جغاتو ۱۹۱۹، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۱	جغرافیاد (از مزارع دشت آب کرمان) ۲۲۲۷
جغاتو (رود) ۶۵۱	جغرافیاد (از توابع دولت آباد ملایر) ۲۲۲۴
جغاتونغاتو ۲۲۲۹	جغرافیاد (از مزارع زرنند) ۲۲۲۷
جغتای (قلعه) ۹۶۵	جغرافیاد (از مزارع زید آباد سیرجان) ۲۲۲۶
جغتای (از قراین جوبین) ۲۲۹۶، ۲۲۹۷	جغرافیاد (از قرای ساوجبلاغ) ۲۲۲۷
جغتائی ۲۲۳۰	جغرافیاد (از مزارع سعید آباد سیرجان) ۲۲۲۶
جغتو ← جغاتو	جغرافیاد (از مزارع سیرجان) ۲۲۲۷
جغتونغتو ← جغاتونغاتو	جغرافیاد (از قرای شاهرود) ۲۲۲۷
جغدی (بلوک) ۲۷۳، ۲۲۳۰	جغرافیاد (از قرای شهریار طهران) ۲۲۲۷
جغر ۲۲۳۰	جغرافیاد (از مزارع طبس) ۲۲۲۶
جغراغز ۲۳۲۶	جغرافیاد (از قرای قوچان) ۲۲۲۵
جفاکلان ۲۲۳۰	جغرافیاد (از مزارع قم) ۲۲۲۵
جفت ۲۲۳۱	جغرافیاد (از مزارع کاشان) ۲۲۲۶
جفت گاو سر ۲۲۳۱	جغرافیاد (از مزارع کوه بنان کرمان) ۲۲۲۷

جلال آباد (قلعه) ۲۲۳۵	جفرآباد ۱۸۷۱
جلال آباد (از قلاع قومس) ۲۲۳۶	جفرقان ۲۲۶۰
جلال آباد (از مزارع کاشان) ۲۲۳۴	جق (از قرای زنجان) ۲۲۳۱
جلال آباد (از قرای کربال) ۲۲۳۴	جق (از قلاع بجنورد) ۲۲۳۱
جلال آباد (از مزارع زرند) ۲۲۳۵	جقراتو ۲۲۳۲
جلال آباد (از قرای نرماشیر) ۲۲۳۶	جقین ۲۴۲۶
جلال آباد (از قرای نیشابور) ۲۲۳۴	جکان ۲۲۳۳
جلال آباد (از مزارع هیجروئیه) ۲۲۳۵	جکان دستا ۲۲۳۳
جلال آباد سفلی ۲۲۳۴	جکران ۲۲۳۳
جلال آباد علیا ۲۲۳۴	جکین ۲۲۳۳
جلال ازرك ۲۶۳	جگریند ۲۳۳۰، ۲۳۳۳، ۲۳۳۶
جلال الدین (قلعه در جاجرم) ۱۸۸۹	جگیر ۶۵۶
جلاوند ۲۲۳۷	جلاباد ۲۲۳۳
جلیاری (= گلباری) (محله) ۹۸	جلار (از قرای جویم) ۲۲۳۳، ۲۲۹۴
جلخ باقان ۲۲۳۷	جلال آباد افغانستان ۲۴۰۳، ۲۴۰۴
جلختجان ۲۲۳۷	۲۴۰۵
جلدك ۲۲۳۷	جلال آباد (از قرای براکوه) ۲۲۳۴
جلزجند ۲۲۳۷	جلال آباد (از مزارع وقلاع تربت جام)
جلفار ۲۲۴۳	۲۲۳۴
جلفای آذربایجان ۴۷، ۱۵۲۰، ۱۵۶۳	جلال آباد (از قرای جویم) ۲۲۳۴، ۲۲۹۴
۲۲۳۷ تا ۲۲۴۳، ۲۳۸۱	جلال آباد (از قرای خفرک) ۲۲۳۴
جلفای اصفهان ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۰۸۴	جلال آباد (از مزارع دشت آب کرمان) ۲۲۳۵
۱۱۳۹، ۱۱۸۸، ۱۱۹۱، ۲۳۷۴	جلال آباد بزرگ (از توابع راور) ۲۲۳۴
جلفدر ۲۲۴۳	جلال آباد کوچک (از توابع راور) ۲۲۳۴
جلفر ۲۲۴۳	جلال آباد (از مزارع راین کرمان) ۲۲۳۵
جلقان ۲۲۴۳	جلال آباد (از قلاع سرجام) ۲۲۰۶
جلقلان ۲۲۴۳	جلال آباد (از مزارع سعیدآباد سیرجان)
جلک ۲۲۴۴	۲۲۳۴
جلمایر ۲۲۴۴	جلال آباد (از دهات سیستان) ۲۰۵۲
جلمباد ۲۲۴۴	۲۲۳۵، ۲۲۳۶
جلوآباد ۲۲۴۴	جلال آباد (از مزارع فشارود) ۲۲۳۴

جلوان ۲۲۴۴	جمانی ۲۲۵۳
جلوان ۴۳۵	جم‌برجون ۲۲۴۹
جلودر ۲۲۴۴	جم تنگو ۲۲۵۰
جلولا ۳۶۰، ۶۸۱، ۲۱۶۶	جمجمه (قریه) ۲۲۷
جلیان ۲۲۴۵	جمر (ازقرای طبس) ۲۲۵۵
جلیل‌آباد (ازقرای زنجان) ۲۲۴۵	جمر (ازمزارع قم) ۲۲۵۵
جلیل‌آباد (ازمزارع کاشان) ۲۲۴۵	جمران ۲۲۵۵
جلیل‌آباد (ازقرای ورامین) ۲۲۴۵	جمرقطنار ۲۲۵۵
جم (ازمزارع جبال بارز) ۲۲۴۹	جمرک ۲۲۵۶
جم (ازشهرهای فارس) ۲۲۴۹	جمرود ۲۲۵۶
جم‌آباد ۲۲۴۹	جمس (رود) ۱۴۵۴
جماجو ۲۲۵۰	جمشیدآباد (رود) ۸۱۱
جمارآباد ۲۲۵۰	جمعتان (ازقرای جهرم) ۲۳۱۰
جماران (ازقرای شمیران) ۱۵۸۰، ۱۱۶۰	جمعون (قریه) ۱۹۵۱
۲۲۵۰	جمکران ۲۲۵۶
جمال‌آباد (ازقرای آذربایجان) ۱۸۰۹	جمکران (قلعه) ۲۲۵۶
۲۲۵۳	جمندار ۲۲۵۷
جمال‌آباد (ازقرای ارسنجان) ۲۲۵۲	جمیل‌آباد کردستان ۱۶۳۵
جمال‌آباد (ازقرای سبزوار) ۲۲۵۳	جمیل‌آباد (ازمزارع کرمان) ۲۲۵۷
جمال‌آباد (ازآبادیه‌های سیستان) ۲۲۵۲	جمیله (ازقرای فارس) ۲۱۹۲
جمال‌آباد (ازقرای شمیران) ۲۲۵۱	جنابن ۳۱۵
جمال‌آباد (ازقرای شیراز) ۲۲۵۲	جن (جزیره) ۲۹۷
جمال‌آباد (ازقرای طارم) ۲۲۵۳	جنابا ۳۱۵
جمال‌آباد (ازمزارع قاینات) ۲۲۵۳	جنابد (= گناباد) ۲۲۵۷، ۸۱۶
جمال‌آباد (ازمزارع کاشان) ۲۲۵۳، ۲۲۵۲	جنابدار ۲۲۵۸
جمال‌آباد (ازتوابع کرمان) ۲۲۵۳	جنابه ۲۲۵۸، ۲۹۸
جمال‌آباد (حومهٔ میانه) ۲۲۵۱، ۲۲۵۲	جنار ۲۲۵۸
جمال‌آباد ورامین ۲۲۵۳، ۷۱	جنارتدان ۲۲۵۸
جمال‌کله ۲۲۵۳	جناره ۲۲۵۸
جمالی (ازمزارع طبس) ۲۲۵۳	جناشک ۲۲۵۹
جمالی (ازقرای فارس) ۲۲۵۳	جنت ۲۲۵۹
	جنت‌آباد (ازقرای زنجان) ۲۲۶۰

جنت آباد (از مزارع سبزوار) ۲۲۵۹	جنت آباد (از مزارع طبس) ۲۲۵۹
جنت آباد (از مزارع قم) ۲۲۵۹	جنت آباد (از مزارع قوام آباد کرمان) ۲۲۶۰
جنت آباد (از قرای نیشابور) ۲۲۵۹	جنت آباد (از دهات جیرفت) ۲۳۶۴
جنتان ۲۲۶۰	جوابین ۲۲۶۹
جندجرو ۲۲۶۰	جوابان ۲۲۶۹
جندین ۲۲۶۳	جواد آباد (از قرای سیرجان) ۲۲۶۹
جنزرو ۲۲۶۴	جواد آباد (از قرای ورامین) ۲۲۶۹
جنزه ۲۲۶۴	جواران ۲۲۶۹
جند ۲۲۶۴	جوار ۲۲۶۹
جنتان ۲۲۶۴	جواشیر (قلعه) ۲۲۵۷
جنگستان ۲۲۶۴	جواندان ۲۲۶۹
جنگل (از مزارع زرند کرمان) ۲۲۶۴	جوانرود ۲۳۷۷ تا ۲۳۸۰
جنگل ده ۲۲۶۴	جوبادام ۲۲۷۰
جنوچرد ۲۲۶۴	جوبار ۲۲۷۰
جنوک ۲۲۶۵	جوباره (از دهات اصفهان) ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲
جنباد ۲۲۵۹	۲۲۷۱
جنبد ۲۲۵۹	جوبان ۲۲۷۰
جندار ۲۲۶۰	جوبار ۲۲۷۱
جندسین ۲۲۶۰	جوبرقان ۲۲۷۱
جندعباس ۲۷۴	جوبره ۲۲۷۱
جندفرخ ۲۲۶۰	جوبق ۲۲۷۱
جندفرقان ۲۲۶۰	جوب نو ۲۲۷۱
جندق ۲۲۶۰، ۲۲۶۱	جوبیناباد ۲۲۷۱
جندق لو ۲۲۶۲	جوبار ۲۲۷۰
جندویه ۲۲۶۲	جوتویه ۲۲۷۳
جندی خسرو ۲۲۶۲	جوتیغ ۲۲۷۳
جندی شاپور - جندی شاپور	جوخ ۲۲۷۳
جندی شاپور ۲۶، ۱۶۹، ۶۸۰، ۶۸۲	جوخان ۲۲۷۴
۲۰۷۶، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳	جودانه ۲۲۷۴

جوزان ۲۲۷۴، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵	جودرز ۲۲۷۴
جوزان‌سلاير ۲۲۱۹	جودقان ۲۲۷۴
جوزان (دره) ۲۲۷۳	جودمه ۲۲۷۴
جوزان‌نوکی ۲۲۸۴	جودمه ۲۱۷۲
جوزجان ۱۶۶، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵	جور (از محلات نیشابور) ۲۲۸۱
جوزجانان ۱۶۵، ۲۲۸۴	جور (= فیروز آباد فارس) ۴۴، ۴۵، ۱۲۶
جوزدان ۱۰۰، ۲۲۸۵	۵۷۵، ۲۲۷۵ تا ۲۲۸۱
جوزر ۲۲۸۵، ۲۲۸۶	جورد (از قرای النکه) ۲۲۸۲
جوزق ۲۲۸۶	جور (شهری در قهستان) ۲۲۸۱، ۲۲۸۷
جوزقان ۲۲۸۶	جور (از قرای ساوجبلاغ) ۲۲۸۲
جوزك ۲۲۸۶	جور (از قصبه‌های اصفهان) ۲۲۸۲
جوزم ۲۲۸۶	جوراب ۲۲۷۴، ۲۲۸۴
جوزمندر ۲۲۹۳	جوران ۲۲۷۴، ۲۲۸۴
جوزوئیه ۲۲۸۷	جوراكان (?) ۲۳۷۴
جوزوك ۲۲۸۷	جوران ۲۲۷۵
جوزی ۲۲۸۷	جوربد ۲۲۷۵
جوسجان ۲۰۷۵	جورتان ۲۲۷۵
جوسف ۲۲۸۷	جورجیز ۲۲۷۵
جوسق (از محلات قزوین) ۲۱۱۹	جورد ۲۲۸۲
جوسق (قصبه‌ای حومه‌ری) ۲۲۸۷	جوردین ۲۲۸۲
جوسق (قلعه‌ای درری) ۲۲۸۷	جورزق ۲۲۸۲
جوسقان ۲۲۸۷	جورق ۲۲۸۲
جوسق‌الخلیفه ۲۲۸۸	جورویه ۲۲۸۲
جوش ۲۲۸۸	جوره ۸۱۲
جوشان ۲۲۸۸	جوره‌خان ۲۲۸۳
جوشقان ۱۳۸۷، ۱۵۱۵، ۱۸۲۴، ۲۰۷۵	جورید ۲۲۸۳
۲۲۸۸، ۲۲۸۹	جوریدعلیا ۲۲۸۳
جوشیر ۲۲۸۹	جوریز ۲۲۸۳
جوفروش ۲۲۸۹	جوز ۲۲۸۳
جوقان (جوغان) ۲۲۸۹	جوزار ۲۲۸۳
جوقراغل ۲۲۸۹	

جھان آباد (از شھرهای هندوستان) ۱۹۲۹	جوقك آباد ۲۲۸۹
جھان آباد (از قرای نهاوند) ۲۳۰۵	جوقه بور ۲۲۸۹
جھان آباد (از قرای رامجرد فارس) ۲۳۰۵	جوقین ۲۲۹۰
جھان آباد (از قرای کربال فارس) ۲۳۰۵	جوك آباد ۲۲۹۰، ۲۲۹۱
جھان آباد (از قلاع سرجام) ۲۳۰۶	جوکار ۲۲۹۱
جھان آباد (از قرای درب قاضی) ۲۳۰۶	جوکان ۲۲۹۱
جھان آباد (در استراباد) ۲۳۰۶	جولستان ۲۲۹۱
جھان آباد (از قرای نوق کرمان) ۲۳۰۷	جولاهستان (محلہ) ۸۱۹
جھان ارغیان ۲۳۰۷، ۹۶۵	جولاهه ۲۲۳۸
جھان بخش ۲۳۰۷	جومان ۲۲۹۲
جھان بخشی ۲۳۰۷	جومند ۲۲۹۳
جھان بین (کوه) ۱۹۴۲، ۱۹۴۳	جومندر ۲۲۹۳
جھان سع ۲۳۰۷	جومه ۲۲۹۳
جھان نمای نیاوران (قصر) ۲۳۰۷، ۲۳۰۸	جوند ۲۲۹۳
جھران علیا ۲۳۰۸	جونقان (قریہ) ۱۹۴۹
جھرك ۲۳۰۸	جوهر ۲۲۹۳
جھرم ۵۴۰، ۱۱۲۴، ۱۹۳۱، ۲۲۳۰	جوهر آقا (قلعه) ۴۰۸
۲۳۱۰ تا ۲۳۰۸	جوهرکان ۲۲۹۳
جھرود ۲۳۱۰، ۲۳۱۱	جوبیاره ۹۷
جھك ۲۳۱۱	جوى خان ۲۲۹۳
جھكدوك ۲۳۱۲	جوى دشت آباد ۶۸۲
جھكروك ۲۳۱۲	جويس ۲۷۴
جھكنه ۲۳۱۲	جوى كال ۲۲۹۳
جھكه ۲۳۱۲	جویم ۱۱۲۴، ۲۲۳۰، ۲۲۳۳، ۲۳۱۰، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴
جھكئسفلی ۲۳۱۲	جویم آباد ۲۲۷۱
جھكئعلیا ۲۳۱۲	جوین چهل ویک، ۱۵، ۵۷، ۹۶۵، ۱۱۱۵
جھله ۲۳۱۵	۱۲۲۱، ۱۵۵۵، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹
جھنورد ۲۳۱۵	۲۰۵۲، ۲۱۷۴، ۲۱۸۲، ۲۲۹۴ تا
جھودان ۲۳۱۵	۲۳۰۳
جھودانك ۲۳۱۵	جھان (قلعه) ۲۳۰۵
جھینه ۲۳۱۵	

جیرفت چهل و چهار، ۴۷۰، ۴۷۳، ۱۱۶۱،
 ۱۱۸۲، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲،
 تا ۲۳۹۰، ۲۱۸۵، ۲۲۱۰، ۲۲۳۳، ۲۳۹۰
 ۲۳۹۸
 جیرم (قلعه) ۲۳۶۸
 جیرمردان ۲۳۶۸
 جیرنج ۲۳۶۸
 جیرنخجیر ۲۳۶۹
 جیرنیک ۲۳۶۹
 جیرو ۲۳۶۹
 جیروهه ۲۳۶۹
 جیش آباد (رود) ۲۳۷۱
 جیش بر ۲۳۶۹
 جیکان ۲۳۶۹
 جیل ۲۳۳۸، ۲۳۳۷
 جیلآباد ۲۳۶۹
 جیلاخور ۲۳۷۰
 جیلان ۳۰، ۲۹۷، ۱۰۰۲۴، ۲۳۷۰
 جیلانات ۲۱۱۰
 جیلان کشه ۲۳۷۰
 جیلیم ← بندرجیلیم
 جیلو ۲۳۷۰
 جیلوان ۲۳۷۱
 جیلویه -> کوه‌گیلویه
 جیم ۲۳۷۲
 جیم‌آباد ۲۳۷۲
 جیم‌رود ۲۳۷۲
 جیوران (قریه) ۲۰۲۳، ۲۰۲۱
 جیهان ۲۳۷۳

جی (= اصفهان) سی‌ودو، ۸۷، ۸۹، ۹۰،
 ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۱۸، ۱۱۹،
 ۱۸۷۱، ۲۰۵۳، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰،
 ۲۱۱۳، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۳۷۳،
 ۲۳۷۴
 جی (از قرای طهران) ۲۳۷۴
 جیا ۲۳۱۵
 جیارویه ۲۳۱۵
 جیاسر ۲۳۱۵
 جیان ۲۳۱۶
 جیپاکنده ۲۳۱۶
 جیت ۲۳۲۵، ۲۳۳۰، ۲۳۳۳
 جیجکتو ۲۳۱۶
 جیجکلو ۲۳۱۶
 جیجیان جبل ۲۱۷۷، ۲۳۱۶
 جیجیان رود ۲۱۷۶، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸
 جیحون چهل و یک، ۱۲، ۱۷، ۲۱، ۶۳،
 ۶۴، ۱۱۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۳۳،
 ۳۹۴، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳،
 ۵۷۳، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۷۳، ۷۹۷،
 ۱۰۲۴، ۱۰۲۷، ۱۰۳۵، ۱۰۳۷،
 ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۲،
 ۱۰۴۳، ۱۲۰۷، ۱۲۱۰، ۱۹۲۲،
 ۲۱۴۶، ۲۱۵۴، ۲۱۶۴، ۲۳۱۷، تا
 ۲۳۵۹، ۲۳۷۳، ۲۳۷۴
 جیحون‌آباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۵
 جیخن ۲۳۵۹
 جیران ۲۳۶۰
 جیران‌در ۲۳۶۰
 جیردا ۲۳۶۰

ج

- چاپخانه دانشگاه تهران چهل و شش
چاتاق ۲۷۴
چاج ۱۸۸۸، ۱۰۴۲
چاخره (=چشتر) ۱۸۹۶
چاخو ۱۸۹۷
چارآسیاب ۱۹۰۰
چاران ۱۹۰۱
چاربازار طهران ۱۹۰۰
چاربازار قیصریه اصفهان ۱۹۰۱
چارباغ ابراهیم سلطان ۱۹۰۷
چارباغ اردستان ۱۹۱۸
چارباغ امیرمزیدارغون ۱۹۰۷
چارباغ اسین آباد علیا ۱۹۰۳
چارباغان اصفهان ۲۱۹۰
چارباغ صدری ۱۹۰۲
چارباغ طوقچی ۱۹۰۳
چارباغ طهران ۱۹۰۴
چارباغ علیای اصفهان ۱۹۰۱، ۱۹۰۲
چارباغ فتح آباد ۱۹۰۲
چارباغ کاشان ۱۹۰۸
چارباغ گروس ۱۹۰۴
چارباغ لواسان ۱۹۱۸
چارباغ مشهد ۱۹۰۶
چارباغ میرزا شاهرخ ۱۹۰۷
چارباغ نیشابور ۱۹۱۸
چارباغ هرات ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸
چاربرج (قلعه) ۱۹۱۹، ۱۹۲۰
چاربرج (از قرای شبانکاره) ۱۹۲۰
- چاربرج (حوالی مشهد) ۱۹۲۰
چاربرج (بندر بوشهر) ۱۹۱۸، ۱۹۱۹
چاربرج (از قرای خشت و کمارج) ۱۹۲۰
چاربرج (طیس) ۱۹۱۹
چاربرج (مراغه) ۱۹۱۹
چاربرج آباد ۱۹۱۸
چاربلاغ ۱۹۲۰
چاربند (بلوک) ۲۷۳
چاربید (قلعه) ۱۹۲۰
چارتان ۱۹۲۱
چارتل ۱۹۲۱
چارجو ۱۹۲۲
چارچشمه ۱۹۲۱
چارچمن ۱۹۲۱
چارچوبه ۲۷۴، ۱۹۲۱
چارحوض اصفهان ۱۹۲۲
چارخمی ۱۹۲۲
چاردانگه (جزء دشتی) ۱۹۲۲
چاردانگه (از قرای غار طهران) ۱۹۲۲
چاردانگه (از قرای وراسین) ۱۹۲۳
چاردانگه (از قرای لواسان) ۱۹۲۳
چاردانگه شوشتر ۱۹۲۳
چاردانگه هزار جریب ۱۹۲۳
چارده بجنورد ۲۲۲۶
چارده چناران ۱۹۲۳
چاردمنخاص ← چهاردمنخاص
چارده طیس ۱۹۲۴
چارده کلاته ۸۴۵، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰
۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۵۳۱

۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷	چاردیوار ۱۹۲۹
۲۲۴۸، ۲۲۵۶	چارسو (ازقرای کجور) ۱۹۳۰، ۱۹۳۱
چارمردان (از محلات قم) ۱۹۵۳	چارسوبزرگ طهران ۱۹۲۹
چارمکان ۱۹۵۳	چارسوشاه اصفهان ۱۹۳۰
چارسوران ۱۹۵۳	چارسوشیرازیها ۱۹۳۰
چارون (-جزیره هرسور) ۳۰۸	چارسوعلیقلی آقا ۱۹۲۹
چاروه (بلوک) ۲۷۲	چارسو کوچک طهران ۱۹۳۰
چاریک ۱۹۵۴	چارسو کهنه ۱۹۳۰
چاقه ۱۹۶۳	چارسو مخلص اصفهان ۱۹۳۰
چاکران ۱۹۶۳	چارسو مقصود اصفهان ۱۹۳۰، ...
چاکوتاه شیراز ۱۹۲۱	چارسونقاشی اصفهان ۱۹۳۰
چاکه ۱۹۶۳	چارسو نمکی ۱۹۳۰
چال (از دهات مساین) ۹۶۳	چارطاق ۱۹۳۱
چال (از محال طارم) ۱۹۷۱	چارطاقی ۱۹۳۱
چالابدالان ۱۹۶۴	چارعلیا ۱۹۳۱
چالابه ۱۹۶۴	چارفاریاب ۱۹۳۱
چالادر ۱۹۶۴	چارفرسخی ۱۹۳۱
چالانده ۱۹۶۴	چارفرسنگ ۱۹۳۱
چالباش ۲۷۴، ۱۹۶۴	چارق ۱۹۳۱
چالچق ۱۹۶۵	چارقویه ۱۹۳۲
چال حصار (-چاله حسار) ۸۲۸، ۱۹۶۵	چارک (بندر) ۳۱۸، ۱۹۳۲
۱۹۷۲	چارکش ۱۹۳۲
چالدران ۵۷۷، ۵۶۴۴، ۱۵۸۰، ۱۸۹۸	چارکنار ۱۹۳۲
۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱	چارکند (ازقرای سیرجان) ۲۰۵۳
چالسیه ۱۹۸۱	چارکوه ۲۱۸۶
چالشر (قریه) ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۷	چارکیف ۱۹۳۲
۱۹۷۱	چارگنبد ۱۹۳۲
چالک (کوه) ۲۲۲۲	چارلنگ ۱۹۳۳
چالقان ۱۹۷۱	چارمان ۱۹۳۳
چالکان ۱۹۷۱	چارمحال اصفهان ۱۸۹۶، ۱۲۷۶، ۱۸۸۱
چالکرون ۸۱۱	۱۹۳۳ تا ۱۹۵۳، ۱۹۷۱، ۲۳۱۰

چاه حسین جمال ۲۰۰۵	چال کلین (ازنواحی ری) ۲۱۱۵
چاه خانی ۲۰۰۵	چالکله ۱۹۷۲
چاه دانیال ۲۱۴	چالکی ۱۹۷۲
چاه دول ۲۰۰۵	چال سیدان (چاله سیدان) ۱۹۷۲، ۸۲۸، ۱۹۷۳
چاهر ۲۰۰۶	۱۹۷۳
چاه زبر ۲۰۰۶	چالوسر ۱۷، ۱۴۶۶، ۱۵۱۱، ۱۷۶۹
چاه زرد ۲۰۰۶	۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱
چاه عسار ۲۰۰۶	چالوس (رود) ۱۹۷۶، ۸۱۱، ۲۸۹، ۲۸۸
چاه سرخی ۲۰۰۶	چالوسیه ۱۹۸۱
چاه سیاه ۲۰۰۶	چاله ۱۹۸۱
چاه عزیزخان ۲۰۰۶	چاله باقر ۱۹۸۱
چاه قاسم ۲۰۰۶	چاله چاله ۱۹۸۱
چاهک ۱۸۷۴، ۲۰۰۷	چاله حصار - چال حصار
چاهکان ۲۰۰۷	چاله سیاه ۱۹۸۱
چاهک ملکان ۲۰۰۷	چال هرز ۱۹۸۲
چادکنویه ۲۰۰۸	چاله مجار ۱۹۸۲
چاه کوتاه (از بلوکات بوشهر) ۲۰۰۸	چاله سیدان - چال سیدان
چاه کوته (از متعلقات تون) ۲۰۰۸	چال بحی آباد ۱۹۸۲
چاه کز ۲۰۰۶	چاسپ ۴۵۵، ۴۵۶
چاه مبارک ۲۰۰۸	چاه ابونثالب ۲۰۰۴
چاه ملا ۲۰۰۸	چاه انکرسنه ۲۰۰۴
چاهه ۲۰۰۸، ۲۰۰۹	چاه بار ۲۰۰۴
چایشلو ۲۰۰۹	چاه بردی ۲۰۰۴
چیدره ۲۱۷۳	چاه برسر ۲۰۰۴
چیتلو (از قرای خرقان) ۲۱۷۴	چاه بلك ۲۰۰۴
چیتلو (از قرای سهرورد) ۲۱۷۳	چاه بهار ۴۵۱، ۴۵۲
چیتلو ۲۳۱۴	چاه پهن ۲۰۰۴
چیپلو ۲۱۷۴	چاه تر ۲۰۰۵
چیپه (بلوک) ۲۱۷۵، ۲۱۷۳	چاه تل ۲۰۰۵
چیپه خال ۲۱۷۵	چاه تلخ ۲۳۷۲، ۲۰۰۵
چیپه که رود ۲۱۷۵	چاه حد ۲۰۰۵

چرگر ۲۱۸۷، ۲۱۷۸	چتاروئیه ۲۱۷۵
چرم (ازدهاتری) ۲۱۱۵	چترود ۲۱۷۶، ۲۱۷۵
چرم (ازمزارع تربت حیدریه) ۲۱۸۸	چتز ۲۱۷۶
چرمانه رود ۲۱۸۸	چچنک ۲۱۷۷
چرمر ۲۱۸۸	چچی ۲۱۷۷
چرمق ۲۱۸۹	چخروود ۲۱۷۷
چرمهینی (ازقرای چارمحال) ۱۹۴۱	چخور-بعد ۲۲۳۰
چرمی ۲۱۸۹	چدان ۲۱۷۸
چرمیز ۲۱۹۰	چدرک ۴۴۷
چرنداب (از محلات تبریز) ۵۵۱، ۵۴۶	چرا ۲۲۸۴، ۲۱۷۹
۲۱۹۰	چرات (از بلوکات سوادکوه) ۲۱۷۹ تا
چرو ۲۱۹۰	۲۱۸۱
چروک ۲۱۹۱	چراشا ۲۱۸۲
چریک ۲۱۹۴	چراغ ۲۱۸۲
چزک ۲۱۹۶	چراغپه ۲۱۸۲
چسور ۲۲۰۰	چراغ حصارى ۲۱۸۲
چشت ۲۲۰۰	چراغ مزرعه ۲۱۸۲
چشتر(=چاخره) ۱۸۹۶	چرام (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
چشم ۲۲۰۰	چرام طسوج ۲۱۸۳
چشمو ۲۲۰۰	چراوند ۲۱۸۳
چشمه آب گرم زنجان ۲۲۰۱	چرخاب ۲۱۸۴
چشمه آب گرم لاریجان ۲۲۰۱	چرخان ۲۱۸۴
چشمه آب سلخ ۲۲۰۱، ۲۲۰۲	چرخ بند ۲۱۸۴
چشمه اخنوخ ۲۲۰۲	چرخت ۲۱۸۴
چشمه ارج ۲۲۰۲	چرزه ۲۱۸۶
چشمه اسپي خاك ۲۲۰۲	چرشلی ۱۰۴۳
چشمه انگمار ۲۲۰۲	چرشی ۱۰۲۸
چشمه اوش ۲۲۰۲	چرکس ۶۲۲
چشمه ایرادخانی ۲۲۰۳	چرکن (جزیره) ۹۲۴
چشمه اینجدان ۲۲۰۲	چرکنی ۲۱۸۸
چشمه باد ۲۲۰۴	چرگ ۲۱۸۷

چشمه سار کرو کوئیه ۲۲۰۸	چشمه بادخانی دامغان ۱۵۶، ۲۲۰۲
چشمه سبز ۱۵۵۲، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹	۲۲۰۳
چشمه سر ۲۲۰۹	چشمه یار ۲۲۰۴
چشمه سراب ۲۲۰۹	چشمه یاران ۲۲۰۴
چشمه سرخ ۲۲۰۹	چشمه یاران گرد ۲۰۴۹
چشمه سفلی ۲۲۰۹	چشمه باغ ۲۲۰۴
چشمه سفید ۱۹۵۱، ۲۲۱۰	چشمه یرم جمال ۲۰۵۰
چشمه سلیمان ۲۲۱۰	چشمه یریزجرد ۲۲۰۵، ۲۲۰۴
چشمه سلیمانی ۲۲۱۹	چشمه یزجرد ۲۲۰۴
چشمه سنگ نو ۲۲۱۰	چشمه بی جدی ۲۲۰۶
چشمه سنگی ۲۲۱۰	چشمه پروان ۲۲۰۴
چشمه سورانی ۲۲۱۰	چشمه پهن ۲۲۰۵
چشمه سوری ۲۲۱۰، ۲۲۱۱	چشمه پیلان ۲۲۰۶
چشمه سهراب (از قرای چمچال) ۲۲۵۴	چشمه ترش ۲۲۰۶
چشمه سهل ۲۲۱۱	چشمه جان (بنوک) ۲۷۳
چشمه سه لک ۲۲۱۱	چشمه چلچلک ۲۲۰۶
چشمه شاه ۲۲۱۱، ۲۲۱۲	چشمه چمن شاهی ۲۲۰۶، ۲۲۳۴
چشمه شاه جوب ۲۲۱۲	چشمه حاجی غلامعلی ۲۲۰۶
چشمه شاهساران ۲۲۵۴	چشمه حبیب ۲۲۰۷
چشمه شاهی ۲۲۱۲	چشمه حساب ۲۲۰۷
چشمه شعب سلیمان ۱۷۶	چشمه حسن آباد ۲۲۰۷
چشمه صوخی ۲۲۱۲	چشمه حسن عبدالله ۲۲۰۷
چشمه علی دامغان ۸۴۷، ۱۵۳۶، ۱۵۵۷	چشمه خاتون ۲۲۰۷
۱۵۶، ۱۹۲۴، ۲۲۰۲، ۲۲۱۲ تا	چشمه خردوک ۲۲۰۷
۲۲۱۶	چشمه ذیروح ۲۲۰۷
چشمه علی ری ۱۶۱۸، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷	چشمه ریزه خوانی ۲۲۰۷
چشمه علی طهران ۱۷۵۳	چشمه زر ۲۲۵۴
چشمه علی قم ۲۲۱۷، ۲۲۱۸	چشمه ز رین ۲۲۰۷
چشمه علی محمد ۲۲۱۸	چشمه زورق ۲۲۰۸
چشمه غلام ۲۲۱۸	چشمه سادات ۲۲۰۸
چشمه فرخار ۲۲۱۸	چشمه سار ۲۲۰۸

چشمه نعل ۲۲۲۳	چشمه فین ۲۲۱۸
چشمه نعمت ۲۲۲۳	چشمه قادرآباد ۲۲۱۹
چشمه نمک ۲۲۲۳	چشمه قاضی ۲۲۱۹
چشمه وقت ۱۹۴۳	چشمه قصابان ۲۲۱۹
چشمه یکول (-منگل) ۲۱۱۹	چشمه کاریز ۲۲۱۹
چشین ۲۲۲۴	چشمه کبکسواره ۱۳۰۲
چعب ۱۲۰۶	چشمه کته کش ۲۲۲۰
چغابلق ۲۲۲۸	چشمه کمرمشک ۲۲۲۰
چغاد ۲۲۲۹	چشمه کاو ۲۲۱۹، ۲۷۲
چغاده ۲۳۷۲، ۲۲۳۰	چشمه گاه ۲۲۲۰
چغاکبود ۲۲۳۰	چشمه گردنه ۲۲۲۰
چغان (از قرای جویم) ۲۲۹۴، ۲۲۳۰	چشمه گز ۲۲۲۰
چغر ۲۲۳۰	چشمه گل آقا ۲۲۲۰
چغورسعد ۲۲۳۰ ونیز - چغورسعد	چشمه گلستان ۲۲۲۰
چفتان ۲۲۳۱	چشمه گنداب ۲۲۲۰
چفلان ۲۲۳۱	چشمه گیلاس ۱۰۵۳، ۲۲۲۱
چقابل ۲۲۳۱	چشمه لالاجی ۲۲۲۱
چقاخور ۱۹۵۰، ۱۹۵۱، ۲۲۳۱	چشمه لای دماوند ۱۵۶۲، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱
چقاسرخ ۲۲۳۲	۲۲۲۲، ۲۲۲۱
چقاسیف الدین (از قرای جاپلق) ۱۸۸۱	چشمه لوج ۲۲۲۲
چقاکلان (از قرای چمچمال) ۲۲۵۵	چشمه مادی ۲۲۲۲
چقاسوشان (از قرای جاپلق) ۱۸۸۰	چشمه ماست بستن ۲۲۲۲
چقان ۲۲۳۲	چشمه ماست بندان ۲۲۲۲
چقماق لو ۲۲۳۲	چشمه ماست زر ۲۲۲۲
چقورا ۲۲۳۲	چشمه ماست گاوان ۲۲۲۲
چقوریورت ۲۲۳۳	چشمه ماهی ۲۲۲۲
چقوکل ۲۲۳۳	چشمه سراد ۲۲۲۲
چک اسلواکی ۳۳۰	چشمه سرغزان دره ۲۲۲۲
چکک لو ۲۲۳۳	چشمه معدنی اسک ۲۲۲۳، ۲۲۲۲
چکنه ۲۲۳۳	چشمه معدنی ساوجبلاغ مگری ۲۲۲۳
چکنه سنلی ۲۲۳۳	چشمه میرحسین ۲۲۲۳

چم رمضان ۲۲۴۷	چکنه علیا ۲۲۳۳
چم زالو ۲۲۴۷	چلاو (=چلاون) ۲۲۳۶، ۲۲۳۷
چم زین (قریه) ۲۲۴۷، ۱۹۳۹	چلاون <- چلاو
چم ژریژه ۲۲۴۷	چلاوی ۷۶۲
چم سرخ ۲۲۴۷	چلتووشندیز ۲۲۳۷
چم سرخه ۲۲۴۷	چلمه سنگ ۲۲۴۴
چم سعدآباد ۲۲۴۷	چلندرزار رستم‌دار ۲۳۷۰
چم سعدی ۲۲۴۸	چلنگ ۲۲۴۴
چم شهاب ۲۲۴۸	چلو ۲۲۴۴
چم صالحی ۲۲۴۸	چلوان ۲۲۴۴، ۱۹۴۴
چم صفرعلی ۲۲۴۸	چلیجه ۲۲۴۵، ۱۹۴۹
چم طاق ۲۲۴۵	چم (از قرای ملایر) ۲۲۴۶
چم عابدین ۲۲۴۸	چم آسیا ۲۲۴۶
چم عالی کمربر ۲۲۴۸، ۱۹۴۰	چم آسیاخرایه ۲۲۴۶
چم علی شاه ۲۲۴۵	چمار ۲۲۵۰
چم کبود ۲۲۴۸	چم استادحسین ۲۲۴۶
چم کرو ۲۲۴۸	چماغ سو ۲۲۵۰
چم کور ۲۲۴۸	چم امیرخان ۲۳۷۲، ۲۲۴۶
چم گاو ۲۲۴۵	چم پل کوچک ۲۲۴۶
چم گردان ۲۲۴۵	چم ترکمان ۲۲۴۶
چم کوساله ۲۲۴۵	چم جنگل ۲۲۴۶
چم لاس آباد ۲۲۴۸	چمچمال ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۷۳
چم لطفعلی خان ۲۲۴۸	چم چنگ ۲۲۴۶، ۱۹۳۹
چم لوچ ۲۲۴۸، ۲۲۴۹	چم جنگل ۱۹۳۹
چمله ۲۲۵۶	چم حاجی مراد ۲۲۴۶
چم محسن خان ۲۲۴۹	چم حاجی میرزارضا ۲۲۴۶
چم محمدعلی بیک ۶۹۹	چم حسین آباد ۲۲۴۶
چم ملا (قلعه) ۱۰۰۰	چم حیدر ۲۲۴۵
چم مهدی ۲۲۴۹	چم خلیفه ۲۲۴۶، ۱۹۳۹
چم می ۲۲۴۹	چم ده (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
چم میرزائی ۲۲۴۹	چمرم ۲۲۴۷

چمن واشی ۱۰۱۴	چمن (از قرای جابلق) ۱۸۸۵
چمن نوروز ۲۲۴۹	چمن آباد ۲۲۵۶
چمن هشتادان ۲۲۵۶	چمن اسفندآباد ۸۷۳
چمن هی پویوتو ۲۰۶۷	چمن افشار ۲۲۵۶
چمنی ۲۲۵۷	چمن اوجان ۱۴۱۹، ۱۳۳۸، ۱۳۳۷
چمه ۲۲۵۷	چمن خوش ییلاق ۸۷۱، ۸۶۷
چمن یاری (از قرای چارسحال) ۱۹۴۱	چمنندان ۲۲۵۷
چمن یحیی ۲۲۴۹	چمن راد کان ۹۷۰
چمیطان ۲۲۵۵، ۵۱۸	چمن سلطانیه ۸۷۰، ۸۶۹، ۸۶۷، ۶۲۸
چنار (از مزارع کاشان) ۲۲۶۵	۸۷۳، ۸۸۲، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶
چنار (از قرای تربت حیدریه) ۲۲۶۵	۲۰۶۷، ۱۸۸۶
چنار (از توابع کربال) ۲۲۶۵	چمن سنگباران ۸۹۶
چنار - چنار (از مزارع زرند) ۲۲۵۸	چمن سنگ سفید ۱۲۶۷
چنار (از توابع طبس) ۲۲۶۵	چمن شاهده ۱۲۶۸
چنار (از قرای آباده) ۲۲۶۵	چمن شبش ۹۲۲
چنار (از قرای دره جز) ۲۲۶۵	چمن صقار ۱۸۴۴
چنار (حومه اسدآباد) ۲۲۶۵	چمن طلی خان ۱۹۲۹
چنار آرکون ۲۲۶۵	چمن عزیز ۲۲۵۶
چناران (از قرای بجنورد) ۱۹۲۳	چمن قهقهه ۹۷۹، ۹۸۲، ۱۱۲۶، ۱۵۵۳
چناران (از توابع مشهد) ۹۸۳، ۹۷۹، ۹۷۸	۲۲۲۱
۱۹۲۰، ۲۱۸۹، ۲۲۰۷، ۲۲۲۱	چمن قهیز ۸۹۶، ۱۰۶۰
۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۷۱	چمن کالپوش ۸۶۲، ۹۱۹، ۱۴۶۴
۲۳۱۳	۱۵۵۸
چناران (از دره های تویرکان) ۲۲۶۵	چمن کال یافوتی ۱۱۳۵
چناران (از قرای نیشابور) ۲۲۶۶	چمن کران ۱۹۴۷
چناران (از قرای کرمان) ۲۲۶۶	چمن کوباغ ۹۷۹، ۱۵۵۳، ۲۲۲۱
چناران (رود) ۲۲۶۷، ۲۷۳	چمن کورسفید ۱۵۶۱
چناران (قلعه) ۲۲۶۵	چمن گاوکان ۱۴۶۷
چناران بیک سیرزاخان ۲۲۶۶	چمن گندمان ۹۲۴
چناران بیگلرخان ۲۲۶۶	چمن لیلی ۱۵۵۴
چناران زعفران لو ۲۲۲۵، ۲۲۸۹، ۲۲۹۳	چمن مغان ۵۸۳

چورهباد ۲۲۸۲	چنار رود ۲۲۶۷
چوزچال ۲۲۸۴	چنارسرخ ۲۲۶۷
چوستدوزلو (محلہ) ۵۵۲	چنارسقاوه ۲۲۶۷
چوك ۲۲۹۰	چنارنار ۲۲۶۷
چوكانلو ۲۲۹۱	چنارويه ۲۲۶۷
چوكى ۲۲۹۰	چناره ۲۲۶۷
چوگان ۲۲۹۱	چنارى ۲۲۶۸
چولائى ۲۲۰۴	چناشك ۲۲۵۹
چولان ۲۲۹۲	چناقچى ۸۸۵
چواجه ۲۲۹۲	چناققلعه ۱۷۳۱
چولك ۲۲۹۲	چنبرغربال ۲۲۶۸
چهارآسياب (ازقراى كوئگيلويه) ۲۳۷۲	چنبرى ۲۲۶۸
چهاراسام ۱۷۷۰	چندلا ۲۲۶۸
چهارباغ اصفهان ۲۳۰۷	چنگه ۱۸۴۳
چهارباغ تهران ۸۴۱	چنگك باز ۱۳۲۷
چهارباغ نرماشير ۲۳۰۳	چنگل ۲۲۶۸
چهارباغ هرات ۱۲۷۰	چنگماس ۲۲۶۸
چهاربرجك سيستان ۲۳۰۳	چنگور ۲۲۶۸
چهاربلاغ ۲۳۰۴	چنگوره ۲۲۶۹
چهاربيد ۲۳۰۴، ۱۵۵۶	چنگورى ۲۲۶۹
چهارجو ۱۱۷۷	چنگه ۱۸۳۸
چهارچشمه (از قراى جاپلق) ۱۸۷۹	چواله ۲۲۶۹
۱۸۸۲	چوببست ۲۲۷۱
چهارچشمه (ازقراى تويسركان) ۲۳۰۴	چوبدشت ۲۲۷۱
چهارچنار ۲۳۰۴	چوبين ۲۲۷۳، ۲۲۷۱، ۲۸۸
چهاردانك ۲۳۰۴	چوپاد ۲۲۶۹
چهاردانگه ۲۳۰۴	چوپان محلى (محلہ) ۲۲۷۰
چهارده ۲۳۰۴	چوپايان ۲۲۷۰
چهارده چناران (بلوك) ۲۷۲	چوپلو (بلوك) ۲۷۲
چهارده سنخاى ۱۹۲۳، ۱۵۵۶	چوران داغ (كوه) ۵۷۶
	چوروك (نهر) ۱۸۵۶

چهارده کلاته ۸۴۵، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰	چهل سنجیلی ۲۳۱۴
چهارسو بزرگ طهران ۱۹۰۱	چهل مهرین ۲۳۱۴
چهارشهباز ۱۰۳۸	چهل ۲۳۱۵
چهارطاق (از قرای جاپلق) ۱۸۸۲	چیدم ۲۳۵۹
چهارطاق (ازقرای جهرم) ۲۳۱۰	چیزر ۲۳۵۹، ۲۳۶۰
چهارطاق (از قرای زنجان) ۲۳۰۵	چیر ۲۳۶۰
چهارفرسنگ ۲۳۰۵	چیرجان ۲۳۶۰
چهارکش ۲۳۰۵	چیرو ۲۳۶۹
چهارمعال ← چارمعال	چیرویه ۲۳۶۹
چهارمغان (رود) ۲۷۳	چیز ۲۳۶۹
چهارمنار (محلّه) ۵۶۰، ۵۵۲	چیزآباد ۲۳۶۹
چهارموران ۲۳۷۲، ۲۳۰۵	چیکه رود ۲۵۹، ۲۶۰
چهارنیک ۲۳۰۵	چیلکنشار ۲۳۷۰
چهجه ۱۶۶۱، ۲۳۰۸	چیمه ۲۳۷۲
چهر ۲۳۰۸	چین ۲، ۲۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۸، ۳۰۱
چهرآباد ۲۳۰۸	۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۸۰
چهرآز ۱۹۵۱	۴۸۰، ۵۱۴، ۵۷۳، ۵۷۴، ۶۱۳
چهریق آذربایجان ۹۴۵، ۹۷۰، ۹۷۱	۶۲۰، ۶۲۳، ۶۲۷، ۸۰۵، ۸۱۵
۹۷۳، ۲۳۱۱	۸۷۶، ۹۷۵، ۱۰۰۳، ۱۰۱۱، ۱۰۷۰
چهل چشمه تویسرکان ۲۳۱۲	۱۱۵۵، ۱۱۶۷، ۱۱۹۵، ۱۲۳۰
چهل چشمه شیراز ۲۳۱۲	۱۲۵۷، ۱۲۸۶، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶
چهل چشمه لار ۱۶۹۰، ۲۳۱۳	۱۳۳۴، ۱۳۵۶، ۱۳۶۶، ۱۳۸۰
چهل حجره ۲۳۱۳	۱۴۳۶، ۱۴۴۰، ۱۴۵۸، ۱۴۷۹
چهل حصار ۲۳۱۳	۱۴۹۹، ۱۵۲۶، ۱۵۷۴، ۱۶۱۲
چهل ذریعی ۲۳۱۳	۱۶۷۹، ۱۷۴۵، ۱۷۶۲، ۱۷۷۵
چهل ستون اصفهان ۱۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴	۱۷۷۶، ۱۷۹۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳
چهل سنگ ۲۳۱۴	۲۰۶۲، ۲۱۰۳، ۲۱۲۹، ۲۱۴۴
چهل گزی سفلی ۲۳۱۴	۲۱۵۴، ۲۳۴۵، ۲۳۶۴، ۲۴۰۱
چهل گزی علیا ۲۳۱۴	۲۴۱۵
چهل مناره اصفهان ۱۱۲	چینو ۲۳۷۲
چهل مناره تخت جمشید ۲۳۱۴	

ح

حراسان (ازقرای جوین) ۲۲۹۵	حاجبلر ۱۸۳۸
حران ۳۳	حاجی آباد (قلعه) ۱۹۵۰
حربه (بلوک) ۲۷۲	حاجی آباد (حومه ییستون) ۱۶۲۱
حرزه ویل ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۱۰	حاجی آقا (قریه) ۱۸۱۰
حس ۱۵۷۳	حاجی طرخان (= حاجی ترخان) ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳
حسام آباد (قریه) ۷۰۰، ۷۰۲	۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۵، ۵۶۱
حسیه ۱۳۶۱، ۱۳۶۳	۷۶۸، ۷۹۹، ۸۰۲، ۸۶۸، ۱۰۱۹
حسک (قلعه) ۱۹۸۶	۱۱۱۴، ۱۱۳۸، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲
حسن آباد (ازقرای جویم) ۲۲۹۴	۱۳۴۶، ۱۴۶۷، ۱۴۹۴، ۱۵۲۳
حسن آباد قلّهک ۲۲۵۰	۱۶۹۹، ۱۷۴۵، ۲۴۰۷، ۲۴۰۸
حسن آباد کاشان ۲۲۱۹، ۲۲۶۵	حاجی لر ۱۸۴۳
حسن آباد (ازقرای جام) ۱۹۸۵، ۱۹۸۴	حاجی محله ۱۸۳۸، ۱۸۴۳
حسن رود (ازقرای کاشان) ۲۱۹۵	حارما (قریه) ۱۹۵۱
حسن سو (بلوک) ۲۷۲	حال آباد پلاش (?) ۳۲۱
حسن کرپی (از مزارع جاپلق) ۱۸۸۶	حالول (جزیره) ۳۱۸
حسین آباد (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۱	حبشه ۲۴۴، ۳۱۶، ۳۵۹، ۷۰۷، ۷۲۶
حسین آباد (ازقرای جوین) ۲۲۹۷	۱۳۵۲، ۱۳۷۶، ۱۴۹۸، ۱۵۲۶
حسین آباد (از مزارع دهکرد) ۱۹۳۴	۱۵۷۳، ۱۵۹۶، ۱۷۰۴، ۱۷۷۷
حسین آباد (حومه طهران) ۱۸۰۹	۲۴۱۳
حسین آباد (حومه ملایر) ۱۶۳۵	حبشی سفلی (ازقرای قطور) ۲۳۹۵
حسین آباد (قنات) ۲۲۸۸	حبشی علیا (ازقرای قطور) ۲۳۹۵
حسین آباد (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴	حبل رود فیروزکوه ۲۳۰۳
حسین آباد (قلعه) ۱۰۵۳، ۱۰۵۴	حجاز ۲۷، ۱۷۳، ۲۴۴، ۳۱۶، ۳۸۵
حسین آباد سیجان (ازقرای جی) ۲۳۷۴	۷۴۶، ۷۵۲، ۱۴۸۱، ۱۹۹۶
حسین بنکی (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۳	حجره میرزای ناظر ۱۵۴۳
حصار (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	حدیبیه ۳۹۱
حصار (از دهات جاغرق) ۱۹۶۳	حذری (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۴
حصار (از بلوکات بجنورد) ۲۷۳	حراس ۲۱۰۴

حمام علیقلی آقا (در اصفهان) ۱۹۲۹	حصار (حوالی بدخشان) ۲۳۴۴
حمزانلو (بلوک) ۲۷۲	حصار (رود) ۲۳۴۳
حمزه کلا ۲۶۲	حصار بدرآباد ۵۳۰
حمزه‌لو (از بلوک جاپلق) ۱۸۸۱، ۱۸۷۸	حصار بوعلی ۲۲۵۰
۱۹۲۱	حصار شیرعلی بیگ (بلوک) ۲۷۲
حمص ۲۹۰	حصارک (قریه) ۱۸۷۶، ۱۸۷۵
حمید (بلوک) ۲۷۲	حصدآباد (از قرای جوین) ۲۲۹۶
حنا (سزرعه) ۲۰۶۲	حصن مهدی ۲۶۶
حنظل آناد ۱۱۳۲	حصه کام (بلوک) ۲۷۲
حو [نه] ۱۳۳۶	خضرموت ۲۹۷
حوب ۳۶۲، ۳۶۱	حکان ۲۳۰۹
حورستان (قریه) ۱۹۵۱	حکم آباد (سزرعه) ۵۵۲
حوض خان ۱۵۸۹	حکم آباد (از قرای جوین) ۲۲۹۷
حوض سلطان ۱۶۳۶، ۱۲۰۱، ۴۳۵	حکیم آتا ۱۰۴۲
حوض نادر ۱۲۰۵	حکیمیه ۲۰۵۷، ۱۸۷۴
حویزه ۱۷۴، ۶۸۳، ۷۰۴، ۱۰۷۵، ۱۲۰۴	حلب ۲۰۴، ۳۰۱، ۳۶۰، ۴۰۸، ۶۲۰
۱۶۲۷، ۱۲۱۲	۶۲۴، ۱۶۲۱، ۱۸۱۰، ۲۲۹۳
حیدرآباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴	حلوان ۵۶، ۱۹۹، ۳۴۷، ۳۹۱، ۴۹۴
حیدرآباد (از قرای جهرم) ۲۳۱۰	۱۸۶۶، ۱۸۶۷، ۲۰۷۴، ۲۰۷۶
حیدرآباد ۱۳۷۸	۲۰۷۹، ۲۰۸۱، ۲۰۸۳، ۲۱۰۴
حیدرآباد (بلوک) ۲۷۲	۲۱۱۰، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۷۱
حیدرآباد (قلعه) ۱۵۹۳، ۱۹۵۸	۲۲۸۶
حیدریه (قلعه) ۲۶، ۲۱۲۰	حله ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۸، ۴۱۱
حیره ۱۹۹، ۳۵۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۱۰۷۷	۷۴۵
۲۳۳۹	حماة ۲۲۰، ۲۹۰

خ

خاتون آباد (حوالی طهران) ۱۵۳۰، ۱۵۳۴	خابران ۵۷، ۲۵۶
خاتون حلب (قریه) ۱۹۵۱	خابنجر ۲۱۷۲
خاتونک سفلی ۲۷۴	خاتم آباد (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹

خاوه ۲۱۱۵
 خبر (-خفر) ۴۴
 خبکان ۲۸
 خوبشان ۷۲، ۸۹۴، ۸۹۹، ۹۴۷، ۹۶۴
 ۹۶۵، ۹۹۸، ۱۱۱۶، ۱۱۴۵، ۱۸۹۲
 ۲۱۸۳، ۲۲۲۵، ۲۲۳۲، ۲۲۹۱
 ۲۴۲۳ ونیز - قوچان
 خوبشان (قلعه) ۸۶۷، ۸۹۹
 خبیص کرمان ۲۷۰، ۱۲۰۵، ۱۳۲۱
 ۱۹۳۱، ۲۲۵۶، ۲۲۸۸
 ختا ۶۲۳، ۹۰۰، ۱۰۱۱
 ختاده (ازدهات جاپلق) ۱۸۷۹
 ختل ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۷
 ۲۳۳۴، ۲۳۳۶
 ختلان ۲۳۳۶، ۲۳۳۹
 ختن ۱۰۰، ۴۳۰، ۸۷۶، ۱۰۱۱، ۲۱۵۴
 خجند ۱۵۰۰
 خداآفرین ۱۲۵۳
 خدا بنده لوی خسه ۱۹۳۱
 خدشاه (ازقراي جوين) ۲۲۹۸
 خدشاه (قلعه) ۱۹۲۳
 خدوند ۲۳۶۳
 خرابه ده ۱۹۲۴
 خراجی (ازقراي چارمحال) ۱۹۴۴
 خرازن (ازمزارع تفرش) ۷۵۶
 خراسان سی و شش، سی و هفت، سی و هشت،
 ۱۱، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۶۰، ۶۳، ۶۶
 ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۳، ۱۰۲، ۱۲۰
 ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۰
 ۱۷۷، ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۰
 ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۲

خارتان (رود) ۱۶
 خارك (جزیره) ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۳
 قا ۳۲۰، ۴۷۸، ۹۲۶، ۱۰۷۶، ۱۲۲۳
 ۱۲۲۷، ۲۲۵۸
 خارتو (جزیره) ۳۱۸، ۲۹۹
 خاس ۲۳۳۰
 خاسک (جزیره) ۲۹۹
 خاش ۴۳۹
 خاك خلیج قم ۲۲۸۳
 خاك علی (قریه) ۱۶۱۱
 خالده (از قری موصل) ۲۲۷۶
 خان آباد (از قری و مزارع جاپلق) ۱۰۳۹
 ۱۸۸۲، ۱۸۸۴
 خانان (قریه) ۳۴۷
 خان بلاغ (بلوک) ۲۷۲
 خان خاصبک ۳۵۴
 خان شور ۱۶۲۹، ۱۶۳۱
 خانقین ۸۷۴، ۱۴۵۱، ۱۴۶۶، ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳، ۱۶۳۳، ۱۶۴۲
 خانگاه ۱۰۳۶
 خانگاه (قلعه) ۱۰۳۷
 خان گرمز - خان گرمز - خان کورمز (قلعه)
 ۵۵، ۸۱۹، ۲۲۲۰، ۲۳۶۰
 خان لنجان ۲۵۶، ۲۰۷۷
 خان مردویه ۲۶۶
 خان میرزا هادی ۲۲۸
 خان نجار ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۹۸۱
 خانی آباد زوند ۱۶۱۹
 خانیک (قریه) ۲۱۹۲، ۲۳۹۵
 خانیم رود (خانم رود) ۵۴۷
 خاوجان (ازقراي جی) ۲۳۷۴

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۵۴۳

'۱۱۷۵	'۱۱۷۴	'۱۱۶۴	'۱۱۶۱	'۴۱۸	'۴۱۶	'۴۱۴	'۳۵۳	'۳۵۱
'۱۱۸۱	'۱۱۸۰	'۱۱۷۸	'۱۱۷۷	'۴۲۶	'۴۲۴	'۴۲۳	'۴۲۲	'۴۱۹
'۱۱۹۰	'۱۱۸۹	'۱۱۸۶	'۱۱۸۵	'۴۷۳	'۴۳۷	'۴۳۱	'۴۳۰	'۴۲۹
'۱۲۰۸	'۱۲۰۶	'۱۲۰۱	'۱۱۹۹	'۵۳۱	'۵۳۰	'۵۲۹	'۵۲۸	'۵۲۵
'۱۲۱۵	'۱۲۱۴	'۱۲۱۲	'۱۲۱۱	'۶۲۱	'۶۲۰	'۵۹۳	'۵۷۴	'۵۵۱
'۱۲۳۸	'۱۲۲۵	'۱۲۲۴	'۱۲۲۰	'۶۳۹	'۶۳۷	'۶۳۲	'۶۲۸	'۶۲۳
'۱۲۴۵	'۱۲۴۲	'۱۲۴۱	'۱۲۳۹	'۶۷۲	'۶۷۱	'۶۷۰	'۶۶۶	'۶۵۱
'۱۲۶۴	'۱۲۶۲	'۱۲۵۱	'۱۲۴۶	'۷۰۱	'۶۹۷	'۶۷۶	'۶۷۵	'۶۷۳
'۱۲۷۲	'۱۲۷۱	'۱۲۶۶	'۱۲۶۵	'۸۱۵	'۸۱۴	'۸۱۰	'۷۹۵	'۷۴۷
'۱۲۹۹	'۱۲۹۳	'۱۲۹۲	'۱۲۷۳	'۸۵۰	'۸۳۱	'۸۳۰	'۸۲۸	'۸۱۶
'۱۳۱۹	'۱۳۱۸	'۱۳۰۲	'۱۳۰۱	'۸۷۱	'۸۶۹	'۸۶۸	'۸۶۷	'۸۵۳
'۱۳۴۳	'۱۳۲۸	'۱۳۲۶	'۱۳۲۲	'۸۸۴	'۸۸۲	'۸۷۶	'۸۷۵	'۸۷۴
'۱۳۴۷	'۱۳۴۶	'۱۳۴۵	'۱۳۴۴	'۸۹۳	'۸۹۲	'۸۹۰	'۸۸۹	'۸۸۸
'۱۳۷۳	'۱۳۷۱	'۱۳۷۰	'۱۳۵۰	'۹۰۰	'۸۹۸	'۸۹۶	'۸۹۵	'۸۹۴
'۱۳۹۹	'۱۳۹۸	'۱۳۹۱	'۱۳۸۶	'۹۰۹	'۹۰۷	'۹۰۶	'۹۰۴	'۹۰۳
'۱۴۴۲	'۱۴۳۲	'۱۴۳۱	'۱۴۱۸	'۹۲۰	'۹۱۶	'۹۱۵	'۹۱۴	'۹۱۳
'۱۴۶۵	'۱۴۶۴	'۱۴۶۳	'۱۴۴۸	'۹۴۵	'۹۴۰	'۹۳۴	'۹۲۳	'۹۲۱
'۱۴۹۱	'۱۴۸۵	'۱۴۸۳	'۱۴۷۴	'۹۶۵	'۹۶۴	'۹۶۳	'۹۶۱	'۹۴۷
'۱۵۲۲	'۱۵۲۱	'۱۵۱۹	'۱۵۱۳	'۹۷۹	'۹۷۸	'۹۷۷	'۹۷۱	'۹۷۰
'۱۵۳۹	'۱۵۳۱	'۱۵۳۰	'۱۵۲۳	'۱۰۰۲	'۹۹۹	'۹۹۶	'۹۸۵	'۹۸۲
'۱۵۴۸	'۱۵۴۵	'۱۵۴۱	'۱۵۴۰	'۱۰۳۲	'۱۰۱۸	'۱۰۱۱	'۱۰۰۹	
'۱۵۶۳	'۱۵۶۰	'۱۵۵۳	'۱۵۴۹	'۱۰۵۰	'۱۰۴۷	'۱۰۴۲	'۱۰۳۷	
'۱۵۹۰	'۱۵۸۹	'۱۵۸۲	'۱۵۷۸	'۱۰۵۴	'۱۰۵۳	'۱۰۵۲	'۱۰۵۱	
'۱۶۱۶	'۱۶۰۴	'۱۶۰۳	'۱۵۹۵	'۱۰۷۵	'۱۰۷۴	'۱۰۷۳	'۱۰۵۶	
'۱۶۵۵	'۱۶۵۴	'۱۶۵۱	'۱۶۴۲	'۱۰۹۹	'۱۰۹۷	'۱۰۹۵	'۱۰۸۸	
'۱۶۹۰	'۱۶۸۳	'۱۶۶۰	'۱۶۵۶	'۱۱۱۴	'۱۱۱۳	'۱۱۱۰	'۱۱۰۱	
'۱۷۵۱	'۱۷۴۸	'۱۷۰۷	'۱۶۹۳	'۱۱۱۸	'۱۱۱۷	'۱۱۱۶	'۱۱۱۵	
'۱۷۷۹	'۱۷۷۸	'۱۷۷۳	'۱۷۶۴	'۱۱۲۳	'۱۱۲۲	'۱۱۲۰	'۱۱۱۹	
'۱۸۰۱	'۱۷۸۵	'۱۷۸۴	'۱۷۸۳	'۱۱۳۱	'۱۱۳۰	'۱۱۲۶	'۱۱۲۵	
'۱۸۷۸	'۱۸۷۱	'۱۸۶۵	'۱۸۲۴	'۱۱۳۵	'۱۱۳۴	'۱۱۳۳	'۱۱۳۲	
'۱۸۹۱	'۱۸۹۰	'۱۸۸۹	'۱۸۸۸	'۱۱۴۸	'۱۱۴۶	'۱۱۴۵	'۱۱۴۴	
				'۱۱۵۶	'۱۱۵۳	'۱۱۵۲	'۱۱۵۰	

خرگردجام ۱۹۹۶	،۱۹۲۲ ،۱۹۱۷ ،۱۹۱۱ ،۱۸۹۵
خرم آباد ۸۹۳، ۸۹۴، ۹۱۹، ۹۲۰، ۱۱۱۵،	،۱۹۲۴ ،۱۹۲۵ ،۱۹۶۳ ،۱۹۶۹
۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۲۹۱، ۲۰۰۶	،۱۹۷۲ ،۱۹۷۸ ،۱۹۸۰ ،۱۹۸۳
خرم آباد (ازمجال تنکابن) ۸۱۲	،۱۹۸۸ ،۱۹۸۹ ،۱۹۹۰ ،۱۹۹۱
خرم آباد (قلعه) ۱۲۹۱	،۱۹۹۲ ،۲۰۲۴ ،۲۰۲۸ ،۲۰۲۹
خرم رود ۸۱، ۸۱۹، ۸۲۰، ۲۳۶۰	،۲۰۴۲ ،۲۰۴۴ ،۲۰۵۸ ،۲۰۷۲
خرمشهر ۹۶۷	،۲۰۷۳ ،۲۰۷۸ ،۲۰۸۱ ،۲۰۸۲
خرند ۱۵۶۱، ۱۵۶۰	،۲۰۸۵ ،۲۰۸۶ ،۲۱۰۰ ،۲۱۰۷
خروسان ۱۸۸۱، ۱۸۷۸	،۲۱۰۸ ،۲۱۱۱ ،۲۱۴۴ ،۲۱۷۴
خریاب ۲۳۳۷	،۲۱۷۵ ،۲۱۸۸ ،۲۱۸۹ ،۲۱۹۸
خریه ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۷۲	،۲۲۰۸ ،۲۲۰۹ ،۲۲۱۳ ،۲۲۲۴
خزر ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۶، ۳۲۳، ۳۳۲	،۲۲۳۰ ،۲۲۳۱ ،۲۲۶۲ ،۲۲۶۵
۳۳۳، ۵۲۱، ۱۸۶۴، ۲۳۲۳	،۲۲۸۶ ،۲۲۸۹ ،۲۲۹۰ ،۲۲۹۱
خزر(رود) ۲۹۳	،۲۲۹۴ ،۲۲۹۵ ،۲۲۹۶ ،۲۲۹۸
خزان ۷۵۹، ۷۵۸	،۲۳۰۰ ،۲۳۰۹ ،۲۳۱۶ ،۲۳۱۸
خزان (قلعه) ۷۸۳	،۲۳۲۲ ،۲۳۲۳ ،۲۳۲۶ ،۲۳۲۷
خزل ۲۲۲۲، ۲۲۴۷، ۲۲۴۹، ۲۲۶۶	،۲۳۲۸ ،۲۳۳۰ ،۲۳۳۱ ،۲۳۳۲
۲۲۷۳، ۲۳۰۶، ۲۳۱۲، ۲۴۴۸	،۲۳۳۳ ،۲۳۳۶ ،۲۳۳۷ ،۲۳۳۸
خسرو (ازقرای جوبن) ۲۲۹۶	،۲۳۴۸ ،۲۳۵۴ ،۲۳۵۶ ،۲۳۵۷
خسروگرد ۵۲۳، ۲۱۸۴	،۲۳۵۸ ،۲۳۵۹ ،۲۳۶۱ ،۲۳۷۳
خسروسروده (ازقرای جوبن) ۲۲۹۵	،۲۳۸۴ ،۲۳۹۱ ،۲۳۹۵ ،۲۴۲۳
خسروگرد (قلعه) ۹۶۶، ۵۳۱، ۴۷۸	خردیاسه (ازقرای جوبن) ۲۲۹۵
خسوبه ۵۴۱	خررود ۲۱۱۸
خشبات ۳۱۵، ۳۱۷	خرزان ۱۷۰۹
خشت ۱۹۲۰، ۲۱۹۲	خرزنسکه ۷۵۶
خشمیش ۲۳۳۰	خرسان (رود) ۱۹۰۰
خطیب (مزرعه) ۵۵۲	خرسوه ۱۸۵۴
خفرفارس ۲۱۸۷، ۲۱۹۷، ۲۳۱۰	خرقان چهل ویک، ۱۰۱۸، ۱۰۴۹، ۱۱۳۰،
خفر(رود) ۲۱۷۴	،۱۵۱۴ ،۱۵۷۱ ،۱۶۷۲ ،۲۱۷۴
خفرك ۲۲۳۴، ۲۱۸۸، ۱۲۷	،۲۲۰۴ ،۲۲۶۹ ،۲۳۸۳
	خرقانین ۱۵۸۸، ۱۸۲۴
	خرکف ۲۴۰۸

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۵۴۵

۱۳۳۷، ۱۳۴۲، ۱۳۴۸، ۱۳۶۷
 ۱۳۷۱، ۱۳۷۴، ۱۴۸۵، ۱۵۱۶
 ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۷۱، ۱۵۸۸
 ۱۵۹۰، ۱۶۰۱، ۱۶۱۰، ۱۶۱۶
 ۱۶۸۱، ۱۷۵۷، ۱۷۹۹، ۱۸۰۷
 ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۴، ۱۹۳۱
 ۱۹۷۱، ۲۰۵۳، ۲۱۴۱، ۲۱۸۲
 ۲۱۹۱، ۲۲۵۳، ۲۴۲۴
 خمسۀ کاشان ۲۲۸۹
 خمه بالا (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۲
 خمه پائین (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۳
 خمیر (بندر) ۳۱۸، ۲۴۲۶
 خناجان ۲۲۶۰
 خنامان کرمان ۲۲۰۲، ۲۲۲۰، ۲۲۲۲
 ۲۳۱۵
 خنایققان ۲۲۷۸
 خنایققان (رود) ۲۲۷۷
 خنج فارس ۲۳۱۵
 خندق بار (از محلات قزوین) چهل وسه
 خندق حسین آباد ۱۲۴۷
 خندق لو (بلوک) ۲۷۲
 خنزیرک ۸۸۵
 خواجه ۱۹۷۹
 خواجه جاگیران (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
 خواجه خیران (قریه) ۴۲۴
 خواجه صالح ۲۳۴۳، ۲۳۴۴
 خواجه نفس (قلعه) ۱۰۶۲
 خوار چهل، ۴۴، ۸۴۲، ۸۷۶، ۱۰۵۶
 ۱۱۴۶، ۱۲۴۱، ۱۵۱۳، ۱۵۱۹
 ۱۵۳۵، ۱۵۶۳، ۱۵۸۳، ۲۰۱۰
 ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۱۰۴، ۲۳۹۰

خکانا کا ۵۰۳
 خلیجستان ۱۶۴۱، ۱۹۵۳، ۲۳۱۰
 خلیج سفلی (ازدهات جاپلق) ۱۸۷۹
 خلیج علیا (ازدهات جاپلق) ۱۸۷۹
 خلخال چهل وسه، ۳۲، ۳۹، ۳۳۳، ۵۹۲
 ۶۴۹، ۱۰۴۹، ۱۰۵۱، ۱۱۰۰
 ۱۱۱۳، ۱۱۲۵، ۱۱۶۰، ۱۱۷۹
 ۱۱۸۰، ۱۲۲۶، ۱۲۹۹، ۱۵۸۵
 ۱۵۸۷، ۱۹۸۱، ۲۱۹۷، ۲۲۴۵
 خلعت پوشان ۵۵۶
 خلم ۲۳۴۱
 خلوت کریم خانی ۲۳۸۸
 خلیج ارسوز ۳۱۹
 خلیجان ۲۳۲۵
 خلیج بزیکا ۱۱۹۶، ۱۸۰۲
 خلیج عمان ۳۱۳
 خلیج فارس سی و یک، ۲۹۶، ۳۹۱، ۴۲۶
 ۴۳۲، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۸
 ۴۶۹، ۴۷۸، ۴۸۸، ۱۲۷۵، ۱۴۵۷
 ۱۹۳۲ ونیز - بحر المعجم
 خلیج قلزم ۳۱۶
 خلیج صالح ۳۷۸
 خلیج وورلا ۲۴۱۰، ۲۴۱۱
 خلیفه ترخان (مزرعه) ۲۰۳۳
 خایل آباد (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۲
 خلیل آباد (ازقرای جوین) ۲۲۹۷
 خمسۀ چهل وسه، ۵۳۴، ۶۵۰، ۶۵۳
 ۸۴۹، ۸۶۱، ۹۱۲، ۹۶۱، ۹۸۴
 ۱۰۵۴، ۱۰۵۹، ۱۰۶۵، ۱۱۰۸
 ۱۱۲۳، ۱۱۳۱، ۱۱۳۳، ۱۱۴۵
 ۱۱۵۸، ۱۱۶۰، ۱۱۹۹، ۱۲۴۸
 ۱۲۵۰، ۱۲۶۶، ۱۲۸۰، ۱۳۲۷

۲۳۹۹، ۱۹۴۹، ۱۸۲۴	خوارفارس ۴۴
خوجان ۷۲	خواران ۲۳۳۶
خودآشا (بلوک) ۲۷۲	خوارب ۲۱۰۵، ۲۱۰۴
خور ۴۰۸	خوارری ۶۱۸
خور (از بلوک تون) ۸۱۶	خوارزم چهل ویک، ۱۲، ۱۵، ۲۷۸، ۹۵
خور (از قرای جندق) ۲۲۶۱	۲۸۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۳۳، ۴۱۷
خوراسکان (از قرای جی) ۲۳۷۴	۴۲۲، ۵۷۴، ۵۷۵، ۶۱۸، ۶۲۰
خوراسیا (از قرای جوبین) ۲۲۹۸	۶۲۱، ۸۶۲، ۸۸۴، ۸۹۳، ۸۹۹
خوراشاه (از قرای جوبین) ۲۲۹۶	۹۲۵، ۹۳۰، ۹۳۵، ۹۳۹، ۱۰۱۰
خورموز - خورموزغ ۳۰۴	۱۰۲۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۵
خورنق ۱۰۷۸، ۳۷۶، ۳۴۷	۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۳۰
خوز ۱۶۹، ۱۶۸	۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۸
خوزان (از قرای ماربین) ۲۱۱۳، ۹۹	۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳
خوزستان چهار، سی و پنج، چهل، ۲۸، ۳۳	۱۰۴۶، ۱۰۸۱، ۱۱۳۵، ۱۲۰۷
۳۴، ۳۷، ۴۵، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۶۸	۱۲۰۸، ۱۲۱۱، ۱۲۲۰، ۱۲۴۹
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶	۱۸۶۱، ۱۹۲۷، ۱۹۹۲، ۲۱۵۳
۲۶۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۳۱	۲۲۶۴، ۲۲۹۱، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰
۴۵۸، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۸۰	۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴
۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۷، ۶۳۷، ۶۴۳، ۶۵۰	۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹
۶۸۰، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۶، ۶۸۷	۲۳۳۰، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳، ۲۳۳۶
۶۹۳، ۶۹۴، ۷۰۶، ۷۰۳، ۸۱۰	۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۱
۸۷۲، ۸۹۳، ۸۹۸، ۹۶۸، ۱۰۵۰	۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۵۳، ۲۳۵۴
۱۰۸۴، ۱۶۸۲، ۱۸۷۱، ۱۸۹۴	۲۳۵۵
۱۹۵۲، ۲۰۵۹، ۲۰۶۸، ۲۰۷۲	خوارزم (نهر) ۲۳۲۵
۲۰۷۳، ۲۰۷۵، ۲۰۷۸، ۲۰۸۲	خوارزسیان (معبرجیون) ۲۳۳۶
۲۰۹۱، ۲۱۰۷، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱	خواف ۶۶۹، ۸۳۱، ۱۱۸۶، ۱۲۹۲
۲۱۸۴، ۲۱۹۴، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳	۱۹۱۳، ۱۹۱۷، ۲۰۴۲، ۲۲۵۶
۲۳۸۲، ۲۳۱۰	خوانسار سی و پنج، چهل و سه، ۱۰۵۳
خوزن ۲۱۰۴	۱۱۱۶، ۱۱۳۲، ۱۲۵۰، ۱۳۲۳
خوسف ۲۲۸۷	۱۴۶۵، ۱۵۱۵، ۱۵۸۴، ۱۵۸۷
خوسف رود ۱۹۱۸	۱۶۵۴، ۱۷۴۰، ۱۷۸۶، ۱۸۰۷

خیابان فردوسی جنوبی طهران ۱۷۸۲
 خیابان نصریه طهران ۱۰۷۹ ، ۱۵۶۷ ،
 ۱۷۷۱ ، ۱۷۴۳ ، ۱۶۹۷
 خیابان نگارستان طهران ۲۳۹۶
 خیابان نیاوران ۱۷۴۳
 خیارج (از دهات قزوین) ۲۱۲۰
 خیرآباد بسطام ۱۵۳۸ ، ۱۵۳۷
 خیرآباد (از قرای جوبین) ۲۲۹۸
 خیرآباد (از دهات چهارده سنخاس) ۱۵۵۶
 خیرآباد (از قرای چارمحال) ۱۹۴۶
 خیرآباد (از قرای کوهگیلویه) ۱۹۰۰ ،
 ۲۳۷۱
 خیرآباد (قلعه) ۱۱۸۸
 خیرودکنار ۱۷۶۹
 خیروشر (از قرای جوبین) ۲۲۹۷
 خیوق - خویه ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۸۶۷ ، ۹۱۹
 ۹۲۸ ، ۱۰۰۹ ، ۱۰۱۰ ، ۱۰۲۶
 ۱۰۲۷ ، ۱۰۲۹ ، ۱۰۳۰ ، ۱۰۳۲ تا
 ۱۰۴۰ ، ۱۰۴۲ ، ۱۰۴۳ ، ۱۰۴۴
 ۱۱۳۳ ، ۱۱۴۱ ، ۱۱۶۴ ، ۱۱۹۵
 ۱۲۰۴ ، ۱۲۰۶ ، ۱۲۰۷ ، ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹ ، ۱۲۱۰ ، ۱۲۱۱ ، ۱۲۲۰
 ۱۲۲۶ ، ۱۲۴۷ ، ۱۵۹۶ ، ۱۶۵۵
 ۱۷۰۳ ، ۱۷۴۴ ، ۱۷۴۵ ، ۱۷۶۲
 ۱۹۸۳ ، ۲۳۲۳ ، ۲۳۲۴ ، ۲۳۳۰
 ۲۳۳۲ ، ۲۳۳۳ ، ۲۳۳۷ ، ۲۳۴۱
 ۲۳۴۴ ، ۲۳۴۲
 خویه ← خیوق

خوسیب (از بلوک تون) ۸۱۶
 خوشآباد ۱۶۱۹
 خوشه (قلعه‌ای در جهرم) ۲۳۰۹
 خوش‌یلاق ۱۵۵۸ ، ۱۵۵۹
 خوقند ۱۰۲۰ ، ۱۰۳۲ ، ۱۰۳۴ ،
 ۱۴۵۷ ، ۱۴۵۹ ، ۱۴۷۹ ، ۱۵۰۰
 ۱۷۷۶ ، ۱۷۹۲
 خولنجان ۲۰۹۱
 خونجان ۲۰۷۵
 خوی چهل‌وسه، ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۵۴۷ ،
 ۵۴۸ ، ۶۳۴ ، ۶۴۴ ، ۶۴۶ ، ۶۴۸
 ۶۴۹ ، ۸۵۵ ، ۸۸۷ ، ۱۰۰۰ ، ۱۱۲۵
 ۱۱۴۵ ، ۱۱۵۵ ، ۱۱۵۶ ، ۱۱۵۷
 ۱۲۱۷ ، ۱۲۷۰ ، ۱۲۹۳ ، ۱۲۹۴
 ۱۳۱۳ ، ۱۳۴۶ ، ۱۴۵۱ ، ۱۴۸۵
 ۱۶۱۶ ، ۱۶۳۴ ، ۱۶۶۱ ، ۱۸۱۰
 ۱۹۳۸ ، ۱۹۶۵ ، ۱۹۶۶ ، ۲۰۰۷
 ۲۰۰۸ ، ۲۳۱۱ ، ۲۳۹۵
 خوید (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
 خویزجان (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
 خویزه بنی‌اسد ۱۶۸
 خیابان (از محلات تبریز) ۵۵۱ ، ۵۵۷
 خیابان (از محلات قزوین) چهل‌وسه
 خیابان الماسیه ۱۰۷۹
 خیابان باب‌هایون طهران ۱۶۵۵ ، ۱۷۴۲
 ۲۳۹۳
 خیابان باغ ایلخانی ۱۷۴۲
 خیابان چهارباغ ۱۱۶ ، ۱۱۹

۱۲۹۶ ۱۳۱۱ ۱۳۱۷ ۱۳۲۱

۱۳۲۵ ۱۳۳۸ ۱۳۴۱ ۱۳۴۷

۱۳۸۶ ۱۳۸۸ ۱۳۹۹ ۱۴۳۲

۱۴۴۸ ۱۴۹۰ ۱۵۱۴ ۱۵۶۵

۱۵۶۶ ۱۵۶۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۲

۱۶۰۲ ۱۶۱۴ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱

۱۶۶۹ ۱۶۷۱ ۱۷۳۸ ۱۷۷۲

۱۷۹۹ ۱۹۲۷ ۲۳۸۹ ۲۳۹۷

داران (ازقرای جلیب) ۱۹۵۷

دارانی (قریه) ۸۲۰

دارحول ۲۳۶۰

داردازل ۱۰۰۸، ۱۶۴۸

دارفور ۱۷۶۱

دارقوسقه ۱۸۵۱

دارقوسقه ۱۸۳۹

دارنستاد ۱۷۱۸

داریان ۶۹۶، ۷۰۲

داسن (کوه) ۲۰۸۱

داغستان ۱۶۱، ۲۰۴، ۲۸۱، ۲۸۵

۲۸۶ ۸۰۲ ۸۳۷ ۸۴۵ ۸۷۲

۲۸۸۳ ۱۰۱۴ ۱۰۷۵ ۱۸۹۸

۱۹۰۰ ۲۱۷۷ ۲۶۸۲ ۲۱۹۹

۲۲۷۳ ۲۲۷۴

دالان امین الملک (دو بلزار تهران) ۴۰۰

دال خانی بزرگ (از قرای جاپلق) ۱۸۸۶

دال خانی کوچک (از قرای جاپلق) ۲۸۸۶

دالکی ۱۹۰۱، ۲۱۹۳

دالماجیا ۱۸۴۹

دالماسی ۸۰۵، ۱۷۷۴، ۱۷۹۳

دائیکس (= رودارال) ۲۸۲

دابوی بزرگ (ده) ۲۶۳

داد (از قرای جوین) ۲۲۹۶

دادیان سفلی (از قرای جوین) ۲۲۹۵

دادیان علیا (از قرای جوین) ۲۲۹۵

داذنان (قریه) ۱۰۰۰

دارا (قلعه) ۲۷

داراب ۵۴۰، ۱۱۲۴، ۱۵۴۱

دارابجرد ۳۶، ۱۲۶، ۱۷۵، ۱۷۵، ۸۴۸، ۵۷۴

۱۱۲۵، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۲۷۵

۲۲۸۴

دارالتولیة عضدالملکی ۱۵۴۳

دارالحفاظ ۱۵۴۷

دارالخلافه ناصری (= تهران) ۱۵۶۶

۱۷۶۴

دارالسعادة ۸۸۰، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۲۰۳۸

دارالسیاده ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۷

دارالشاطیبه ۳۸۹

دارالشفاء ۱۵۴۸

دازالفتون سه، چهار، پانزده، سی، ۱۲۱، ۱۲۱

۸۲۷، ۱۰۶۶، ۱۰۷۶، ۱۰۷۹

۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۶

۱۰۸۷، ۱۰۹۳، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷

۱۰۹۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۲، ۱۱۱۶

۱۱۱۸، ۱۱۳۳، ۱۱۳۹، ۱۱۴۷

۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۳، ۱۱۵۸

۱۱۶۴، ۱۱۷۷، ۱۱۸۵، ۱۲۰۱

۱۲۱۷، ۱۲۴۰، ۱۲۴۳، ۱۲۴۹

۱۲۵۳، ۱۲۶۶، ۱۲۷۰، ۱۲۹۴

دباغان (از محلات قزوین) چهل و سه	دماغان ۱۵، ۷۱، ۱۱۸، ۳۵۰، ۳۵۱
دیران (قریه) ۲۶۶	۵۲۳، ۵۲۸، ۸۴۳، ۸۵۵، ۸۸۴
دیزجای ۱۸۳۴	۹۴۷، ۱۰۱۸، ۱۰۴۷، ۱۰۵۰، ۱۱۱۵
دیبل ۴۶، ۴۷، ۷۸۲، ۲۰۸۳	۱۱۳۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۹، ۱۵۳۶
دجله ۷۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	۱۵۳۷، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۸۴
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۲۳	۱۵۸۷، ۱۶۱۶، ۱۶۷۰، ۱۸۲۴
۲۲۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۷۸	۱۹۲۵، ۲۰۰۸، ۲۱۰۳، ۲۲۰۲
۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۶	۲۲۰۳، ۲۲۱۲، ۲۲۱۸، ۲۲۶۰
۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳	۲۳۵۸
۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲	داسیت = دیباصصر ۵۸۸
۴۱۵، ۴۲۰، ۴۶۹، ۵۳۵، ۶۳۶	داتان (قریه) ۱۹۳۸
۶۳۲، ۲۰۸۱، ۲۰۶۴، ۲۱۲۵	دانمارک ۹۹۴، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۶۸
۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۴۶	۱۰۷۰، ۱۱۴۱، ۱۱۷۱، ۱۱۹۵
۲۲۸۰	۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۸۶، ۱۳۵۷
دجیل ۳۴، ۳۷۸، ۳۸۶، ۳۹۱، ۴۰۹	۱۳۸۰، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷
۶۸۰، ۶۸۱	۱۴۴۰، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۸
دخاله ۱۶۳۲	۱۴۵۹، ۱۴۷۶، ۱۴۷۹، ۱۵۰۰
دخمه کیخسرو ۷۳۶	۱۵۰۶، ۱۵۷۴، ۱۶۴۸، ۱۷۲۱
دراقانلو (بلوک) ۲۷۲	۱۷۶۲، ۱۷۹۱، ۱۷۹۷، ۲۴۰۷
درانه ۳۲۲	دانوب (رود) ۱۱۹۷، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲
درانیه پلان ۱۸۵۱، ۱۸۳۹	۱۲۸۸، ۱۷۷۴، ۱۸۰۴، ۱۸۱۸
درب ارماز ۸۰۸	۱۸۳۳
دربایگان ۲۱۸۳	داودی (از قرای کوه کیلویه) ۲۳۷۲
درب جوقای کاشان ۱۹۰۸	داودیه ۱۱۳۴، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۲۳۷
درب فین (از مزارع کاشان) ۲۲۱۹	۱۲۳۹
درب قاضی نیشابور ۱۹۱۸، ۱۹۶۴، ۲۱۹۶	داورزن ۱۵۳۹، ۲۲۷۳
۲۲۰۷، ۲۲۲۵، ۲۲۲۸، ۲۲۳۴	داوریز - تبریز ۵۴۹، ۶۱۶
۲۲۵۹، ۲۳۰۶، ۲۳۷۰	داونیز ۴۸
درب کوشک (از محلات قزوین) چهل و سه	دایغان (ده) ۵۴۷
دریند ۴۱، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵	

دروازه باغمیشه ۵۵۱	۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۵۶
دروازه بصره ۳۸۵ ، ۴۱۲	۲۷۸ ، ۲۸۶ ، ۲۸۱ ، ۲۶۹ ، ۷۶۲
دروازه بهرام (در فیروزآباد) ۲۲۸۱	۸۰۷ ، ۸۰۹ ، ۸۵۱ ، ۱۸۶۵ ، ۲۰۰۲
دروازه بیشک ۴۸	۲۱۸۸ ، ۲۲۴۳ ، ۲۲۹۹
دروازه تخته فولاد اصفهان ۱۹۰۳	در بند (از قرای بجنورد) ۱۹۲۳
دروازه تین ۳۸۰	در بند (رود) ۱۸۷۹
دروازه جوباره ۱۰۵	در بند (قلعه) ۸۹۸
دروازه جی ۵۸	در بندید ۲۷۴
دروازه حسن آباد اصفهان ۱۰۵ ، ۱۹۳۰	در بند دزلی ۱۶۰۱
دروازه خراسان ۳۸۶ ، ۳۸۵	در بند شمیران ۱۱۲۹ ، ۲۲۲۸
دروازه خوش ۲۰۴۱۰	در تو (بلوک) ۲۷۳
دروازه خیابان ۵۵۱	در جزین چهل و دو، ۱۴۶۴ ، ۱۵۱۵ ، ۱۶۱۹
دروازه دردشت ۱۰۵	در دشت اصفهان ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۴ ، ۱۱۳
دروازه دزفول ۷۴۵ ، ۱۶۸۷	۲۱۱۱
دروازه دولت تهران ۱۰۵ ، ۸۲۸ ، ۱۱۲۶	در دور ۳۱۵ ، ۳۱۶
۱۱۳۳ ، ۱۲۸۳ ، ۱۴۴۴ ، ۱۵۶۶	در رود ۶۷۵ ، ۶۷۶ ، ۶۷۷ ، ۱۵۴۰ ، ۲۳۰۶
۱۷۰۶ ، ۱۶۷۳	در زاب ۱۹۶۳ ، ۲۲۶۷
دروازه دولت کاشان ۱۹۰۷	در زد ۱۰۰۵ ، ۱۵۲۵ ، ۱۷۸۹
دروازه سرخاب ۵۵۱	در زنه (قریه) ۱۰۰
دروازه سیداحمدیان ۱۰۵	در غان ۲۳۲۳ ، ۲۳۳۰ ، ۲۳۳۳ ، ۲۳۳۶
دروازه شام ۳۸۶	در کش (رود) ۲۷۳
دروازه شتریان ۵۵۱	در گزین ۱۵۹ ، ۱۶۷
دروازه شمیران تهران ۹۳۹ ، ۱۲۸۳ ، ۱۵۶۶	در میان قاینات ۲۳۱۱
۱۷۴۲	درواز ۲۳۴۴
دروازه شورستان ۲۶۵	دروازه (از محلات شوشتر) ۶۹۱
دروازه طوقچی اصفهان ۱۰۵ ، ۱۹۰۳	دروازه آدینه ۶۸۷
دروازه عباس آباد اصفهان ۱۰۵	دروازه اردشیر (در فیروزآباد) ۲۲۸۱
دروازه عباسی ۱۰۵	دروازه انج ۳۵۵
دروازه عسکر ۶۸۷ ، ۶۹۱	دروازه ازنا (از محلات ملایر) ۲۲۷۲
دروازه فاریان ۶۸۷	دروازه اسلابول ۵۵۱
دروازه قزوین تهران ۱۱۲۷	دروازه اصفهان کاشان ۲۰۳۳

دره‌ژان علیا (ازقرای جاپلق) ۱۸۷۹،	دروازه کران ۱۰۵
۱۸۸۰	دروازه کرکویه ۴۸
دره ژوله (ازدهات جاپلق) ۱۸۷۹	دروازه کوفه ۳۸۶، ۳۸۵
درمسا ۲۲۱۱	دروازه گجیل ۶۴۷، ۵۵۱
دره سنا ۲۲۲۸	دروازه گرگر ۶۸۷، ۶۹۱، ۷۰۲
دره عباس آباد ۵۶، ۵۵	دروازه لبنان ۱۰۵
دره توزی (کوه) ۱۸۶۳	دروازه لتحرکاشان ۲۰۳۳
دره گز - دره جز ۳۵، ۲۹۰، ۱۰۳۲، ۱۲۰۲،	دروازه محمدیه تهران ۱۵۶۳
۱۲۱۹، ۱۳۴۶، ۱۴۸۷، ۱۵۳۹،	دروازه محول ۳۸۵
۱۵۵۴، ۱۷۵۱، ۲۰۵۹، ۲۲۲۴،	دروازه مهادهمین ۵۵۱
۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۶۵، ۲۲۸۹	دروازه مهر (در فیروزآباد) ۲۲۸۱
دره لاریجان ۲۰	دروازه ناصری تهران ۱۵۶۷
دره ملاعلی ۱۶۰۵	دروازه نجف ۱۶۲۸، ۱۶۲۹
درمسیانه ۲۲۳۲	دروازه نویر ۵۵۱
دریابار فارس ۲۲۵۸	دروازه نوقان ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۹۷
دریاچه ارومیه ۵۵۰، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۰۶،	دروازه هرمز (در فیروزآباد) ۲۲۸۱
۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۱	درواق (رود) ۱۸۶۵
دریاچه اسکوتاری ۱۳۸۱	درود ۱۹۶۳
دریاچه چیچست ۵۰ و نیز - دریاچه ارومیه	دروس قلعهک چهل و شش
دریاچه خوارزم - دریای خوارزم	دره (از قرای جاجرم) ۱۵۵۷، ۱۸۸۹،
دریاچه سیستان ۲۰۵۲، ۲۰۵۶	۱۸۹۳
دریاسر ۸۱۲	دره باغ (از قرای جاپلق) ۱۸۸۴، ۱۸۸۶
دریای آبسکون ۲۷۸	دره پیوار (در افغانستان) ۱۸۳۲
دریای آزوف ۲۸۰	دره جز - دره گز
دریای احمر ۳۱۳، ۴۶۸، ۴۶۹، ۱۲۸۵	دره جزین ۱۹۶۶
دریای ارال ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۱۴۴، ۲۳۴۱،	درمخیدر (از مزارع جاپلق) ۱۸۸۴
۲۳۴۳	دره دررود ۱۵۴۰
دریای اسود ۸۰۵	دره دز ۲۲۳۸
دریای بالتیک - بالتیک	دره ژان سفلی (از قرای جاپلق) ۱۸۷۹،
دریای بصره ۳۱۶	۱۸۸۰
دریای جلی ۲۷۸	

دریای گله و شلان ۸۰۸	دریای جرجان ۲۸۰
دریای مازندران ۲۸۰، ۷۹۹، ۱۴۱۸	دریای چین ۳۱۶
۲۳۴۷، ۲۳۴۲	دریای خراسان ۲۷۸
دریای مانش ۱۱۴۱، ۱۷۲۰	دریای خزر ۳۱، ۳۸، ۴۳، ۴۸، ۵۹، ۶۰
دریای سریر ۲۹۶	۸۱، ۱۶۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶
دریای هند ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۵	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۸۰، ۵۷۱
۳۱۶، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۸	۵۸۶، ۶۰۸، ۶۵۷، ۶۶۰، ۶۶۲
دریک ۲۳۹۵	۷۶۱، ۷۷۲، ۸۰۷، ۸۵۶، ۱۰۱۴
درینا (نهر) ۱۸۵۱	۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۶۹۰، ۱۹۲۴
دریپک (از قرای کوه گیلویه) ۲۳۷۲	۱۹۷۴
دز (قلعه) ۷۶، ۱۲۰۳	دریای خضر ۱۰۱۹
دزآباد سفلی ۵۲۴	دریای خوارزم ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۹۷
دز آشوب ۲۳۵۹	دریای دیلم ۱۷، ۷۸، ۲۸۰
دزاشیب ۸۵۳	دریای ریزه = بحیره زره ۳۲۰
دزاقا ۴۹۹	دریای سفید ۷۸۰، ۲۴۱۱
دز جمال آباد ۲۲۵۱، ۲۲۵۲	دریای سند ۴۶۳، ۶۲۰
دزخان (قلعه) ۲۲۵۷	دریای سیاه ۲۰۶، ۲۸۳، ۲۹۲، ۲۹۵
دز سفید (شهر) ۵۲۱	۲۹۶، ۷۸۵، ۱۲۳۱، ۱۶۷۸، ۱۷۳۲
دز سندان = دز شیدان ۳۹	۱۸۳۷، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۶
دز شیدان ← دز سندان	۱۸۵۶، ۲۳۱۷
دز قول چهل و یک، ۱۷۴، ۶۹۲، ۶۹۳	دریای شام ۱۱
۶۹۶، ۶۹۸، ۷۰۴، ۹۰۹، ۱۰۷۵	دریای شورطسوج ۲۲۲۸
۱۱۱۵، ۱۱۲۳، ۱۱۲۹، ۱۴۹۱	دریای طبرستان ۱۱، ۴۷، ۱۶۴، ۲۰۰
۱۸۷۹، ۲۰۰۸	۲۷۸
دزک ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵	دریای عمان ۳۱۶، ۴۴۹، ۸۵۲
۴۴۶، ۱۱۸۶، ۱۹۴۶	دریای فارس ۳۷، ۱۰۱، ۳۷۸، ۴۵۸
دز کلات ۳۷، ۴۸۲	۲۱۹۸
دزلی ۱۶۰۱، ۱۶۰۲	دریای قطبی ۲۸۰، ۲۸۲
دزهان ۸۱۹	دریای قلزم = بحر قلزم ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۷
دز سلیمانی ۲۳۶۵	۳۱۶
دز هوخ گنگ ۲۱۴۳	دریای گرگان ۲۷۸

۲۰۰۳

فهرست‌ها - فهرست اماکن

دشت نظیر ۱۷۶۹	دسبول - دزفول ۷۴۵
دشتوک ۴۴۴، ۴۴۲	دسپوط طاغی ۱۸۴۳
دشته (از قرای اصفهان) ۲۱۱۳	دستی ۲۱۷۱
دشته‌ده (از مزارع دهکرد) ۱۹۳۴	دستجرد ۱۶۳۶
دشتی فارس ۱۰۵۷، ۱۸۶۵، ۱۹۲۲	دستجرد امامزاده (قریه) ۱۹۴۶
۱۹۶۲، ۲۰۵۴، ۲۲۴۸، ۲۲۵۶	دستگرد ۲۳۱۱، ۲۳۱۰
۲۲۸۹، ۲۳۱۵، ۲۳۶۹	دست‌میشان ۲۵
دشتی گرجستان ۷۸۳	دست‌نآ (از قرای چارمحال) ۱۹۴۴
دشتی (از قرای کراچ اصفهان) ۹۹	دستوا (محله) ۶۹۱، ۷۰۲، ۷۰۳
دشتی (از قرای چارمحال اصفهان) ۱۹۳۹	دستوران (از قرای جوبین) ۲۲۹۸
دکان ۲۱۰۴	دستونقان (از قرای جاسب) ۱۹۵۹، ۱۹۶۰
دکان سید (محله) ۶۹۱	دسکاخان ۲۳۳۰
دکان شمس (محله) ۶۹۱، ۷۰۰	دسکه ۲۰۲۳
دکان شیخ (محله) ۷۰۰	دشت ۱۵۵۶
دکن ۸۵۲	دشت آب کرمان ۲۲۲۷، ۲۲۳۵، ۲۲۵۳
دلف آباد ۸۶۷	۲۲۸۲
دلعه (جزیره) ۳۱۸	دشتی (از بلوک قزوین) بیست و چهار،
دلو عباس ۸۷۲	بیست و پنج
دلیان (از قرای جابلق) ۱۸۸۵	دشت ترکمان ۲۸۱۰، ۳۲۱، ۸۴۴، ۱۸۹۲
دلیجان ۱۰۰، ۱۸۱۲، ۱۹۵۴، ۱۹۵۵	- ۱۹۸۳ -
۱۹۶۰، ۲۱۰۹، ۲۱۱۴	دشت خاوران خراسان ۹۳۴
دلی‌چای (شکارگاه) ۲۰۱۳، ۱۰۱۴	دشت خزر ۲۹۷، ۱۰۲۵
دلی‌چای (رود) ۲۲۵۷	دشت خوارزم ۲۹۱
دلی‌قامچق ۱۸۴۳	دشتستان ۱۱۵۲، ۱۱۵۷، ۱۲۲۲، ۱۹۲۰
دلیگان - دلیجان	۲۰۵۵
دما (قریه) ۱۹۵۱	دشت قباچاق ۵۳۱، ۲۱۴۴، ۲۳۴۴
دماغه آبشاران ۱۱۷۱	دشت قرقیز ۱۱۴۱
دماغه اکوس (شف) ۴۶۸	دشتک ۲۷۴، ۱۹۵۱
دماغه امید ۱۱۴۰، ۱۳۰۳، ۲۴۱۲	دشت کوشی (از قرای جیرفت) ۲۳۶۳
دماغه رأس امید ۳۰۸، ۱۸۰۲	دشت کوشک (از قرای فیروزآباد) ۲۳۷۸
دماغه سسنا ۴۶۴	دشت گرگان ۱۰۲۶، ۱۰۶۵، ۹۴۷

دوبرجه (بلوك) ۲۷۳	دماغه موساندن (سسندم) ۴۶۴
دوبقتجي (قریه) ۱۸۳۹	دسام (جزیره) ۳۱۸
دوبلن ۱۱۹۴	دماوند ۲۰، ۴۵، ۷۳، ۱۶۴، ۱۸۱، ۲۸۹
دودانگه (ازقرای چمچمال) ۲۲۵۵	۱۰۱۲، ۱۰۲۰، ۱۱۲۶، ۱۲۵۲
دودانگه زنجان ۲۰۵۷	۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۷۵، ۱۵۱۳
دودانگه (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۷۷۰، ۱۸۲۳
دودانگه (ازاعمال هزارجریب) ۱۹۲۳	۱۸۹۵، ۱۸۹۶، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰
دورالراسی ۲۰۷۷	۲۰۱۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۵
دورانس ۱۸۴۳	۲۰۸۷، ۲۱۰۱، ۲۱۰۳، ۲۱۰۷
دورق ۱۷۴، ۲۶۶، ۶۸۳، ۷۰۴	۲۱۹۴، ۲۲۱۹، ۲۲۲۱، ۲۲۶۵
دورق فرس (بلد) ۳۱۵	۲۲۶۹، ۲۳۴۷، ۲۳۶۹
دورك سفلی (قریه) ۱۹۵۱	دماوند (کوه) ۲۱۵، ۲۶۰، ۴۳۲، ۴۵۵
دورك علیا (قریه) ۱۹۵۱	۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۱۰۱، ۲۱۰۷
دورن ۱۷۱۹	دمرقابو - باب الابواب ۲۰۴
دوزنجی (قریه) ۱۸۳۸	دمسیاه (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۲
دوساری ۲۰۶۲، ۲۲۱۰، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳	دمشاطر (ازقرای ملایر) ۲۲۷۳
۲۳۶۸، ۲۳۶۵	دشقی ۶۱، ۱۹۴، ۲۴۲، ۳۲۳، ۶۲۴
دوشان تپه ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۳۸۷، ۱۴۱۹	۷۴۶، ۱۱۲۵، ۱۳۵۸، ۱۳۶۲
۱۵۲۲، ۱۵۳۰، ۱۵۳۴، ۱۵۶۲	۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۸۷۷، ۲۰۸۶
۱۵۹۳، ۱۶۱۵، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸	۲۰۹۱، ۲۱۷۱
۱۶۷۳، ۱۶۷۶، ۱۷۶۷، ۱۷۷۱	دمن ۴۵۵، ۴۵۴
۱۸۹۶، ۲۳۹۹	دمنی (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۲
دوشانی قلاوائق ۱۸۳۹	دمیاط مصر ۵۸۸
دوتنجی (قریه) ۱۸۵۱	دمیرقابی ۸۰۷
دوقه ۱۸۴۴	دمیرلو (کوه) ۲۲۹۲
دولاب ۲۱۱۵	دن (رود) ۲۱۴۴، ۲۱۲۹، ۲۸۲
دولت آباد (رود) ۱۹۶۵	دنا (کوه) ۲۲۰۱
دولت آباد (ازقرای ری) ۲۱۱۶	دندالی (رود) ۱۸۹۸
دولت آباد زنجان ۲۲۲۴، ۲۲۶۸	دندور ۳۸۶
دولت آباد (ازقرای سیستان) ۲۲۳۶	دوپخال کاله ۲۶۰
دولت آباد (ازقرای فیروزآباد) ۲۲۷۸	دوبولون (قریه) ۱۹۵۱

ده پسر جعفر (از قرای سیستان) ۲۲۵۲	دولت آباد (قصبه ای حومه مشهد) ۱۵۵۲
ده تلز (از قرای سیستان) ۲۲۵۲	دولت آباد ملایر ۱۶۳۵، ۲۰۳۹، ۲۱۷۶
ده توی (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹	۲۱۷۷، ۲۲۰۵، ۲۱۹۳، ۲۲۰۷
ده چشمه (قریه) ۱۹۴۸	۲۲۰۸، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰
ده حاجی (از قرای جاپلق) ۱۸۸۰، ۱۸۷۹	۲۲۲۴، ۲۲۳۲، ۲۲۴۶، ۲۲۷۲
ده خانم (از قرای سیستان) ۲۲۳۶	۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۹۱، ۲۳۱۶
ده خلوت (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸	۲۳۱۷
ده خوارقان ۳۲، ۵۴۷، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۵۲	دولت کلدی (از دهات جاپلق) ۱۸۸۶، ۱۸۷۹
۱۱۱۷	دولسنجو ۱۸۴۹
ده دامچه (از قرای جویم) ۲۲۹۴	دولینا سوژلا ۱۸۴۳
ده دشت (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	دومار کوچک (؟) ۲۶۱
ده دکی (از قرای سیستان) ۲۲۳۶	دونا ۱۵۷۷، ۱۵۷۹، ۱۵۹۹، ۱۷۶۸
ده رند (از قرای سیستان) ۲۲۳۶	۱۹۷۴
ده زیرحکان (از قرای جهرم) ۲۳۱۰	دونابورگ ۱۳۵۷
دهستان ۱۵، ۱۹۷۶، ۲۱۵۰، ۲۱۵۳	دونای نور ۱۵۱۹
۲۲۳۷	دونجاق (تپه) ۱۸۳۸
ده سفید (از قرای جاپلق) ۱۸۸۲	دونکل (بلوک) ۲۷۲
ده سوخته (قریه) ۱۹۵۱	دور ۱۰۶۹، ۱۱۴۱، ۱۷۲۰، ۱۷۷۶
ده شیر (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸	دومچی (محله) ۵۵۱
ده عباس محمدحسین (از قرای سیستان)	دوینا (رود) ۲۸۲
۲۲۳۶	ده ابراهیم اسماعیل (از قرای سیستان) ۲۲۳۶
ده فیش (از قرای جویم) ۲۲۹۴	ده احمد (از قرای جاپلق) ۱۸۸۱
ده قزاق (از قرای سیستان) ۲۲۳۶	ده اسماعیل قنبر (از قرای سیستان) ۲۲۵۲
دهک ۴۴۳، ۴۴۵	ده اکبر محمد (از قرای سیستان) ۲۲۵۲
ده کاه (بلوک) ۲۷۲	ده انبار ۴۰۸
ده کرد (از قرای چارمهال) ۸۹۶، ۱۹۳۴	ده بالا ۴۳۹، ۴۴۰
۱۹۴۴، ۱۹۳۵	ده برج یوسف (از قرای سیستان) ۲۲۳۶
ده کلوخی (از قرای سیستان) ۲۲۳۶	ده بید (قریه) ۱۹۵۱
دهلو ۲۳۳۹	ده بین (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
دهلی ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۳۰۴، ۱۳۳۲	ده پامیل ۴۳۹، ۴۴۰
۱۷۹۰	

دیسری دوتیس - دجله ۴۶۹ -	دهسره ۵۴۱
دیزآباد ۱۰۴۰، ۱۰۴۱	دهستی خان (از قرای سیستان) ۲۲۳۶
دیزج ۲۰۲۳	دهسلا (حوالی بسطام) ۱۰۳۷، ۳۰۵۲
دیزکند ۲۷۴	دهسلا علی (از قرای سیستان) ۲۰۵۲
دیزه ۲۲۸۳	ده سوسی (از قرای جاپلق) ۱۸۸۰
دیزن ۱۷۲۷	دهمه ۱۴۰۷
دیلیم ۲۹، ۴۵، ۱۲۵، ۱۶۱، ۲۷۸، ۲۷۹	دهنسور ۱۸۸۶
۲۹۱، ۲۹۳، ۱۰۱۸، ۱۹۷۴، ۱۹۷۷	دهنمک ۱۵۳۵
۱۹۸۰، ۲۰۷۳، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶	دهنو (از قرای جاپلق) ۱۸۸۶
۲۰۸۰، ۲۰۸۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۶	دهنو (از قرای چارمحال) ۱۹۴۶
۲۱۰۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹	دهنو (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
دیلمان ۱۹۷۷، ۱۹۸۰	دهنو (قلعه) ۱۹۸۴
دیم (از قرای جاپلق) ۱۸۸۶	دهنه ایازدوکلن ۱۵۵۶
دیمج (از محلات قزوین) چهل و دو	دهنه زیارت (رود) ۲۳۲۶
دیمر ۲۱۰۴	دهنه زیدر ۱۵۵۶
دینار جاری ۱۰۱۷	دهنیتک (از قرای سیستان) ۲۲۳۶
دینان (از قرای چهارم) ۲۳۱۰	دهو (قریه) ۱۹۵۱
دینور ۷۴، ۲۶۷، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۶	دهویانا (بلوک) ۵۰۹
۲۰۷۷، ۲۰۷۹، ۲۰۸۵، ۲۰۹۶	دیاریکر ۱۸۴۰، ۳۸۳، ۳۹۲، ۴۱۸، ۴۲۰
۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۱۰۳، ۲۱۰۵	۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۸
۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۶۷	۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۶۳
۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۹۸، ۲۲۰۹	۴۸۱، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸
۲۲۵۴	دیاله (شط) ۴۰۳، ۲۰۸۱
دیوان مراد ۲۰۶۱	دیبل ۳۱۵
دیور (قریه) ۱۸۸۷	دیپ (بندر) ۹۹۵
دیورود ۲۳۶۱	دیر القمر ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۱، ۱۳۶۵
دیه جز ۱۰۰	۱۳۸۱
دیه کور ۴۴۹	دیوه ۲۱۰۴

ذ

ذوالقدر (از قرای جایلِق) ۱۸۸۰	ذئب (کوه) ۲۰۰
ذی‌قار ۳۶۳	ذاوذان ۲۰۷۴
ر	
راسته پنبه‌فروشان قزوین ۲۰۲۱	رابر کرمان چهل‌وچهار، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰
راسته کوچه (محلّه) ۵۵۲	۲۲۷۳
راسک ۴۴۹	راخبج (بندر) ۴۵۲
راشل ۱۳۰۹	راخت (مزرعه) ۲۰۶۲
راشیه ۱۳۶۳، ۱۳۶۱	راده رودس (جزیره) ۲۰۷
راقوچه ۱۸۵۲، ۱۸۳۹	رادری ویلوف ۱۸۱۸
راکا (بلوک) ۵۰۶، ۵۰۰	رادکان ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۲۱۸۹، ۲۲۲۱
راگوز ۱۷۹۳	۲۳۵۸، ۲۲۶۷
رامپور ۱۳۷۸	رادکان (قلعه) ۱۵۵۳
راستین ۱۰۴۰	زادوچینا (کوه) ۱۸۳۹، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲
راسجد فارس ۱۲۷، ۲۲۵۷، ۲۳۰۵	زاذان (رستاق) ۸۹
راسک ۴۵۶	زار (از نواخی چارمحال اصفهان) ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۰، ۱۹۴۷
رامن ۲۰۸۷، ۲۰۷۶، ۲۰۷۵	زاران (قریه) ۹۹
رامهرمز ۱۵، ۱۶، ۳۴، ۳۵، ۵۸، ۱۶۸	زارمند ۲۳۳۰
۱۶۹، ۱۷۳، ۴۹۱، ۶۹۹، ۷۴۳	راز ۲۷۴
۹۴۶، ۱۰۰۰، ۱۳۰۰، ۲۰۴۹	راز (قلعه) ۱۵۹۳
۲۰۰۰، ۲۱۸۱	رازان (از دهات اصفهان) ۲۱۱۴
رامیان ۱۲۱۶، ۱۸۹۲	راز دو (بلوک) ۲۷۲
راور کرمان چهل‌وچهار، ۲۲۳۴	رازیا ۴۹۹
راونج ۱۹۵۴	رأس البنجمه ۳۱۵، ۳۱۷
راوند اصفهان ۳۱۰۹	رأس امید (دماغه) ۳۰۸، ۱۸۰۲
راوند (از قرای جام) ۱۹۸۳	راسان (از قرای جوبین) ۲۲۹۵
راوی ۱۶۸	راست آب (قریه) ۱۹۴۹
راویان (از قرای قطور) ۲۳۹۵	

رمانان ۲۱۰۴	راه چمان (از محلات قزوین) چهل‌وسه
رزندر ۲۷۴	راه‌کاه ۲۱۰۴
رزین ۲۱۱۵	راهگرد ۲۳۱۱
رس-ارس (رود) ۳۱	راهوران ۲۲۴۷
رستان (قریه) ۹۹	راین کرمان چهل‌وچهار، ۴۷۰، ۲۲۳۵
رستم‌آباد رودبار ۲۸۷، ۲۸۶	۲۳۶۵
رستم‌آباد شمیران ۲۸۸، ۱۳۴۵، ۱۶۰۵	رباط‌چاهه ۲۰۵۸، ۲۰۵۹
۱۶۱۰، ۱۷۰۹، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰	رباط حجیب ۱۹۵۳
رستمدار ۱۰۱۸، ۲۳۴۷، ۲۳۷۰	رباط ذوالقرنین ۲۳۳۵
رستمی (قریه) ۱۹۵۱	رباط ذی الکفل ۲۳۳۵
رسحق ۱۶۱۱	رباط زعفرانی ۱۵۴۰، ۱۵۳۹
رسحق ۱۸۳۳	رباط سنگ بست ۲۰۵۹
رستلف ۲۱۷۲	رباط‌عشق ۲۷۱، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷
رستان ۱۵۶۲	رباط فردوسی ۲۰۵۸
رشت چهل‌وسه، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۸۶	رباط کریم (حومه طهران) ۱۶۱۸
۲۸۷، ۵۳۶، ۸۵۹، ۸۷۱، ۱۰۵۹	رباط ماهی ۱۳۹۱
۱۲۹۵، ۱۳۹۱، ۱۴۶۷، ۱۴۸۸	ریذه ۳۶۲، ۳۶۳
۱۵۸۳، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۹	ربع رشیدی ۵۴۴
۱۶۱۰، ۱۷۰۹، ۱۷۳۵، ۲۰۳۷	ربلاه ۲۱۹، ۲۲۰
رشتار ۱۷۸۹	ربیع ۳۸۳
رشوانلو (بلوک) ۲۷۲	رجه ۳۵۷
رشیدی (از قرای جاپلق) ۱۸۸۴	رحمت‌آباد شاهرود ۱۱۲۷
رشیدیه (از قلاع تبریز) ۵۶۹	رحمت‌آباد گیلان ۲۸۷، ۲۸۸، ۵۳۶، ۱۰۵۱
رصافه ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۹۰	۱۱۲۱، ۱۶۰۶
رضوانیه ۴۰۸	رحیم‌آباد زرند ۱۶۱۸
رعد (از بلوکات مازندران) ۱۰۱۸	رختیان (بلوک) ۲۷۳
رفاهان ۲۰۶۸	رخشبار ۶۸۳
رفسنجان ۱۱۱۶	رذ-رد-راذ ۵۶
رقه ۲۱۴۳، ۲۰۸۶	رز (از قرای جاسب) ۱۹۵۹

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۰۰۹

رودقات (ناحیه) ۰۴۷	رقها (شهر) ۰۰۷
رودیک ۱۳۳۲	رکنی کلا ۲۶۰
روذان-رودان ۲۲، ۳۳، ۲۰۹۰، ۲۱۰۶	رلسقرقا ۱۸۳۹
روذراور ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۹	رم ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۳۳۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵
۲۰۸۷، ۲۰۹۶، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹	۱۳۵۶، ۱۳۷۹، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳
روژه ۲۰۷۶، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۶	۱۴۰۸، ۱۶۷۸، ۱۷۷۴، ۱۷۷۶
۲۱۰۴	۱۷۹۰، ۲۱۳۵، ۲۱۶۲
روریح (قلعه) ۱۹۸۸	ریل ۳۱۷
روز انجوره ۱۹۷۱	رن (رود) ۱۲۶۰، ۱۴۰۸، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶
روز وند ۲۳۳۲، ۲۳۳۰	۱۷۱۸
روسپاوشتیا (شهر) ۰۰۶	رنان (از قرای مارین اصفهان) ۹۹، ۲۱۱۳
روسجق ۱۸۴۱	رنین (قریه) ۱۰۰
روس وروسیه شش، سی، چهل ویک، ۳۲	روئین دزنهاوند (قلعه) ۳۹، ۹۶۴، ۹۶۵
۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۵، ۲۰۶	۱۲۰۰
۲۰۷، ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۸	رواندرخ (رود) ۲۲۵۷
۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۵۱	رودآور تویرکان ۸۱۶، ۸۱۸، ۲۲۶۹
۴۰۰، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۸۴	رودا ۲۱۷
۶۰۰، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۱۳	رودبار ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۶۳، ۲۸۷
۶۲۰، ۶۲۲، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷	۴۳۹، ۱۳۰۲، ۱۶۰۶
۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۵	رودبار جیرفت ۲۳۶۲، ۳۳۶۳، ۲۳۶۴
۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱	۲۳۶۵
۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۷۵۸، ۷۶۳	رودبارخانه ۲۷۳
۷۶۴، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۹۴، ۸۰۱	رودبار سیستان ۱۲۰۵، ۲۳۱۴
۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۴۲، ۸۵۱	رودبار قصران ۶۶۴، ۱۸۷۵، ۲۱۱۵
۸۵۴، ۸۶۱، ۸۶۳، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹	رودبار لرستان ۱۲۳
۸۷۱، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶	رودخانه (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱	رودر (قریه) ۱۹۵۱
۸۹۲، ۸۹۳، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۰۸	رودشت ۱۰۰
۹۱۶، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۴، ۹۲۶	رودشور ۱۹۵۳

۱۷۳۳، ۱۷۲۱، ۱۷۱۸، ۱۷۱۶
 ۱۷۴۵، ۱۷۴۴، ۱۷۴۳، ۱۷۳۴
 ۱۷۶۲، ۱۷۶۱، ۱۷۶۰، ۱۷۴۶
 ۱۷۸۸، ۱۷۷۶، ۱۷۷۵، ۱۷۷۴
 ۱۷۹۴، ۱۷۹۲، ۱۷۹۱، ۱۷۸۹
 ۱۸۱۱، ۱۸۰۵، ۱۸۰۴، ۱۸۰۳
 ۱۸۱۶، ۱۸۱۴، ۱۸۱۳، ۱۸۱۲
 ۱۸۳۱، ۱۸۳۰، ۱۸۲۹، ۱۸۱۸
 ۱۸۳۶، ۱۸۳۴، ۱۸۳۳، ۱۸۳۲
 ۱۸۴۷، ۱۸۴۶، ۱۸۴۰، ۱۸۳۷
 ۱۸۷۲، ۱۸۵۷، ۱۸۵۶، ۱۸۵۴
 ۱۹۰۰، ۲۰۵۱، ۲۰۱۷، ۲۲۳۹
 ۲۳۴۱، ۲۳۸۲، ۲۳۴۲، ۲۳۸۹
 ۲۳۹۵، ۲۴۰۳، ۲۴۰۲، ۲۴۰۷
 ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۵

۲۴۲۱، ۲۴۲۲

روسیه (جزیره) ۲۷۹

روسیه طالبش ۸۸۷

روشان ۲۳۴۰

روغنی (ازقراى جابلق) ۱۸۸۱

زولزون ۱۳۷۶

روم بیست و سه، بیست و چهار، ۳۵، ۵۸

۱۷۸، ۱۷۷، ۱۳۰، ۱۲۵، ۹۸، ۶۴

۱۹۴، ۱۹۶، ۲۷۹، ۲۹۵، ۲۹۷

۳۰۱، ۳۴۲، ۴۰۹، ۴۱۸، ۵۵۸

۵۷۶، ۶۱۳، ۶۲۰، ۶۲۶، ۶۳۳

۶۳۴، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۳

۶۴۴، ۶۶۵، ۶۸۲، ۶۹۶، ۶۹۷

۶۹۸، ۷۵۳، ۷۵۹، ۷۸۱، ۷۸۲

۷۸۶، ۸۷۲، ۹۲۱، ۹۹۲، ۹۹۳

۹۲۸، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۹، ۹۵۹

۹۶۷، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۸۷، ۹۹۴

۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۷، ۱۰۰۲۹

۱۰۳۲، ۱۰۵۱، ۱۰۵۶، ۱۰۶۴

۱۰۷۰، ۱۱۱۹، ۱۱۲۶، ۱۱۴۱

۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۵، ۱۱۸۳

۱۱۹۲، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷

۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۲۲، ۱۲۲۴

۱۲۲۶، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰

۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴

۱۲۳۶، ۱۲۳۸، ۱۲۴۴، ۱۲۵۳

۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹

۱۲۶۰، ۱۲۶۲، ۱۲۷۸، ۱۲۸۰

۱۲۸۱، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۹۲

۱۳۰۴، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۱۱

۱۳۲۰، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۴

۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۷، ۱۳۸۰

۱۴۰۷، ۱۴۳۱، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸

۱۴۵۲، ۱۴۵۶، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹

۱۴۶۱، ۱۴۷۷، ۱۴۷۹، ۱۴۸۳

۱۴۸۵، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۵۰۰

۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵

۱۵۰۶، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱

۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۸

۱۵۲۹، ۱۵۷۴، ۱۵۸۲، ۱۵۹۶

۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹

۱۶۱۲، ۱۶۱۸، ۱۶۴۷، ۱۶۶۰

۱۶۷۰، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۷۰۲

۱۷۰۳، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۴

۶۲۲ ۶۶۴ ۸۲۲ ۸۲۴ ۸۲۵
 ۸۲۷ ۸۴۷ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۸
 ۱۰۳۴ ۱۳۴۸ ۶۵۰۰ ۱۸۶۶
 ۱۸۷۴ ۱۹۳۳ ۱۹۷۴ ۱۹۷۶
 ۱۹۷۷ ۱۹۸۰ ۲۰۲۱ ۲۰۷۳
 ۲۰۷۵ ۲۰۷۶ ۲۰۷۸ ۲۰۸۱
 ۲۰۸۲ ۲۰۸۳ ۲۰۸۴ ۲۰۸۵
 ۲۰۸۶ ۲۰۸۷ ۲۰۹۲ ۲۰۹۳
 ۲۰۹۴ ۲۰۹۵ ۲۰۹۷ ۲۰۹۸
 ۲۰۹۹ ۲۱۰۰ ۲۱۰۱ ۲۱۰۳
 ۲۱۰۴ ۲۱۰۶ ۲۱۰۷ ۲۱۰۸
 ۲۱۱۰ ۲۱۱۱ ۲۱۱۴ ۲۱۱۶
 ۲۱۱۷ ۲۱۵۰ ۲۱۷۱ ۲۱۸۴
 ۲۲۱۵ ۲۲۱۶ ۲۲۸۷ ۲۲۸۸
 ۲۳۴۷ ۲۳۷۰ ۲۴۲۴

ریبد (قریه) ۱۵۳۹

ری بندی (قلعه) ۲۲۱۶

ریچمن ۱۳۷۵

ریزاصفهان ۲۰۹۱

ریشهر ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳، ۸۱۴، ۱۹۱۹

ریگان نرماشیر ۲۰۶۱

ریگران (؟ شاید تگزاس) ۱۵۰۸

ریگستان عقیلی ۶۹۹

ریلسقارقا ۱۸۳۸

رینه ۲۲۲۳، ۲۲۰۱

ریواسجان (قریه) ۱۹۵۰

ریودوژانیرو ۸۶۰، ۱۵۱۰

ریوگراند ۱۷۹۵

ریوند نیشابور ۲۲۲۶، ۲۲۳۲

۱۰۰۴ ۱۰۰۶ ۱۰۰۸ ۱۰۳۲
 ۱۰۳۳ ۱۰۵۶ ۱۰۶۹ ۱۰۷۸
 ۱۱۷۰ ۱۲۳۰ ۱۲۵۶ ۱۴۸۰
 ۱۵۵۰ ۱۶۳۸ ۱۸۴۰ ۲۰۶۶
 ۲۰۶۹ ۲۰۷۳ ۲۱۱۲ ۲۱۱۹

۲۲۶۲، ۲۳۲۸، ۲۳۵۳

رومانیا ۱۸۳۷، ۱۸۴۹، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴

۱۸۵۵

روم ایلی ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۴۲، ۱۸۴۴

۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۵۲

روملی شرقی ۲۴۱۰

رومه ۱۴۴۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۹۹

۱۵۰۰، ۱۵۰۹، ۱۵۱۷، ۱۶۴۸

۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۷۸۲ و نیز - روم

رویه ۷۵، ۱۹۶، ۱۹۹

رویه (رومه) الکبری ۷۸۱، ۷۷۷، ۱۲۲۲

۲۳۶۲

رویه المداين ۲۲۶۲

روی (جزیره) ۲۹۷

رویان ۱۷، ۱۰۱۸، ۱۸۷۶، ۱۹۷۴

۱۹۷۹

روی دشت ۸۹، ۱۲۵، ۲۰۹۹

رویدشتین ۱۰۰، ۱۲۳

ری دو ۱۳، ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۴۵۰

۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۷

۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۹۴، ۱۰۰، ۱۵۹۱

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹

۳۲۶، ۳۵۰، ۳۵۵، ۴۱۸، ۴۲۷

۴۷۵، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۲۱، ۵۲۲

ز

زاهدان ۲۲۳۵	زاب ۲۱۰۷
زاهل ۱۳۶۱	زاب اعلى (رود) ۲۱۰
زاینده-رود-زنده رود ۸۹، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱	زاب صغير ۲۰۸۱
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳	زاب كبير ۲۰۸۱
۱۲۴، ۱۲۵، ۲۰۲، ۶۸۹، ۹۱۰	زاب كردستان ۲۰۶۸
۱۰۶۱، ۱۱۲۸، ۱۲۴۸، ۱۹۰۱	زابل ۶۲۰، ۸۷۶، ۱۰۱۱
۱۹۰۲، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۸	زابليستان ۴۳۴، ۸۹۹
۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۴	زابوقه ۳۵۷
۲۰۷۶، ۲۰۹۹، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳	زاد حمزه (رستاق) ۸۹
۲۱۱۴، ۲۱۸۶، ۲۳۷۴	زارجانان ۲۱۰۰
زیده ۲۰۷۸	زارسند ۲۳۳۰
زیره-زیر (بندر) ۳۱۸	زاره ۳۱۶
زیبیدیه ۲۰۷۴، ۲۱۰۴	زازاتا ۵۰۲
زیر (بندر) ← زیره	زاغ مرز(نهر) ۱۲۴۷
زخار ۱۸۵۱	زاغه (قریه) ۲۲۰۷
زراقه (شهر) ۳۲۰	زاگان قزوین ۵۳۵
زراه افونگ - زراه افونگ ۲۹۸	زاگان ۱۸۷۵
زراه کاسیر (بحرفارس) ۲۹۷	زاگروس ۲۰۶۶
زردآب (از قرای چچمال) ۲۲۵۴	زاگروم (کوه) ۲۰۶۶، ۲۰۶۷
زردابه ۱۵۵۸	زاسز ۳
زردکوه ۱۲۳، ۶۸۹	زانت (جزیره) ۱۳۸۴
زردلا ۲۲۲۲	زانوس ۲۸۹، ۱۷۶۸، ۱۹۷۵
زردوان ۱۹۲۴	زانوس کجور (کوه) ۲۸۸
زردوخ ۲۳۳۱	زانیان سفلی (قریه) ۱۹۳۴
زرسوج ۲۳۳۰	زاول (رستاق) ۷۸
زرگنده (قریه) ۱۳۱۱	زاوه ۴۸، ۵۲۹، ۱۳۸۹، ۱۹۱۷، ۱۹۹۰
زرنج ۴۸	

'۲۱۷۸ '۲۱۸۲ '۲۱۸۷ '۲۱۹۴ '۲۱۹۷ '۲۲۰۱ '۲۲۲۴ '۲۲۳۱ '۲۲۳۳ '۲۲۴۳ '۲۲۴۵ '۲۲۶۰ '۲۲۶۲ '۲۲۶۸ '۲۲۶۹ '۲۲۸۲ '۲۲۸۳ '۲۲۸۷ '۲۲۹۰ '۲۲۹۲ '۲۳۰۴ '۲۳۰۵ '۲۳۰۸ '۲۳۱۴ '۲۳۷۰ '۲۴۲۲ زنجان رودخسه '۲۰۵۳ '۲۱۸۸ '۲۱۹۱ '۲۲۸۲ زندانیان شیروان ۲۲۶۱ زندانیان شمشاد و دماسه ۲۲۵۵ زندانیان (قلعه) ۱۲۶۷ زنده رود - زاینده رود زندیه (از محلات ملایر) ۲۲۷۲ زنگی در (از قرای جاپلی) ۱۸۸۳ زنگ (دریا) ۳۱۶ زنگبار ۸۷۶ '۱۰۱۱ '۱۲۵۵ زنگی (رود) ۱۸۲ '۱۸۳ '۱۸۶ زنگیان (قلعه) ۴۴۲ '۴۴۳ '۴۴۴ زواره ۴۳ '۰۵۸ '۳۲۰ زواق ۱۸۴۴ زوبسی (قریه) ۱۸۴۸ زورآباد ۱۹۸۳ '۱۹۸۵ زورآباد (از محلات ملایر) ۲۲۷۲ زورآباد (از قرای جوین) ۲۲۹۸ زورآباد جام ۱۹۹۰ '۲۳۵۹ زوراء (= بغداد) ۳۸۸ '۴۲۰ '۴۲۱ زوزان ۳۵۶ '۲۱۸۵ زوزن ۸۳ '۲۶۵ '۴۹۳ زولولند ۲۴۰۵	زرنده کرمان چهل و چهار، ۸۵، ۳۲۵ '۱۱۳۸ '۱۴۲۹ '۱۵۱۴ '۱۵۸۷ '۱۶۱۸ '۱۷۸۳ '۱۷۸۷ '۱۸۲۳ '۱۹۵۳ '۲۱۰۹ '۲۱۷۵ '۲۱۸۳ '۲۱۹۵ '۲۲۰۶ '۲۲۰۸ '۲۲۱۹ '۲۲۲۰ '۲۲۲۲ '۲۲۲۷ '۲۲۳۵ '۲۲۵۸ '۲۲۶۴ '۲۲۸۴ زرننگ - زرنج ۳۲۰ زرنی ۱۹۶۴ زره (قریه) ۱۶۱۹ زربنه رود ۲۲۲۹ زغرانلو ۲۷۳ '۱۸۸۸ '۱۹۲۱ '۲۲۴۳ ۲۲۸۳ زگرتلو (رود) ۱۸۹۸ زلان (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹ زلفآباد عراق ۸۶۶ زم '۲۳۲۰ '۲۳۲۱ '۲۳۲۲ '۲۳۲۷ '۲۳۳۵ '۲۳۳۸ زمانآباد ۱۵۴۰ زمخشر ۱۰۴۲ '۲۳۳۰ '۲۳۳۲ زنجان سه، چهل و سه، ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۳۹ '۵۹ '۱۵۹ '۱۶۸ '۶۵۰ '۶۵۴ '۸۴۹ '۹۶۸ '۹۷۲ '۹۸۷ '۱۰۵۲ '۱۰۵۴ '۱۱۰۸ '۱۱۴۵ '۱۱۵۸ '۱۳۲۸ '۱۳۳۸ '۱۸۰۷ '۱۸۰۹ '۱۸۷۷ '۱۹۲۰ '۱۹۲۲ '۱۹۶۵ '۲۰۱۱ '۲۰۵۷ '۲۰۵۹ '۲۰۷۳ '۲۰۷۵ '۲۰۷۶ '۲۱۰۳ '۲۱۰۶ '۲۱۰۷ '۲۱۰۸ '۲۱۱۷ '۲۱۷۳
--	---

مرآة البلدان	۲۵۶۴
زیرآب ۱۰۱۶	زوند ۶۵۶
زیراه (قلعه) ۱۲۲۷	زهاب ۹۴۲، ۱۱۵۷، ۱۲۵۱، ۲۲۴۳
زیرباد ۴۴	۲۳۷۸
زیرخان نیشابور (بلوک) ۲۱۷۷	زهرشیر (ازقرای جهرم) ۲۳۱۰
زیرستاق ۱۵۵۶	زهرویه (ازقرای جویم) ۲۲۹۴
زیری (ازقرای قطور) ۲۳۹۵	زیارت در (ازمزارع جوزان) ۲۲۸۴
زیزی (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	زیدآباد سیرجان ۲۲۲۶
	زیدر ۱۰۵۰

ژ

ژانینا ۲۴۱۴	ژاپن ۲، ۳۰۶، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۲۲۸
ژدروزیا - سکران ۴۵۷	۱۲۳۵، ۱۲۸۷، ۱۳۰۶، ۱۳۳۴
ژمابلیقادره ۱۸۴۳	۱۳۳۶، ۱۳۵۱، ۱۳۵۷، ۱۳۸۱
ژن ۱۳۳۰، ۱۰۰۶	۱۴۳۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۱، ۱۴۸۰
ژنو ۱۳۰۶، ۱۴۵۹، ۱۵۰۱، ۱۷۲۷	۱۵۰۱، ۱۵۲۷، ۱۵۷۴، ۱۵۹۶
۱۷۴۶، ۱۷۲۸	۱۶۷۹، ۱۷۰۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۶
ژنیقا (کوه) ۱۸۳۹	۱۷۶۲، ۱۷۹۲، ۱۸۰۳، ۲۴۰۳
ژوتلند ۱۴۵۶	ژاسی ۱۵۰۳
ژهل ۱۳۸۰	ژافا ۱۶۱۱
ژیژی زار ۴۶۲	ژاسائیک ۱۴۷۸

س

ساراکن ۱۵۲۴	ساباط ۱۹۶
ساراگس ۱۳۲۹	سابرخواس ۲۱۰۴
ساربروک ۱۶۴۵، ۱۳۵۲	ساتلمش مراغه ۱۹۱۹
سارت - سارد ۲۱۴۴، ۲۱۴۵	سادات (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
ساردن ۱۲۸۵، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۳۰	سادات (از محلات شوشتر) ۶۹۱
۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۵۴	سادوا ۱۴۹۷، ۱۴۹۹، ۱۵۰۶، ۱۵۲۶
۱۳۷۸، ۱۷۲۸	سار (از بلوکات کاشان) ۲۲۵۳
ساردو ۴۷۰	ساراتو - ساراطوف ۲۸۳
ساردویه ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۵، ۲۳۶۶	ساراطوف ۱۷۱۳
ساردین ۹۹۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۶، ۱۱۷۰	

۱۷۲۹، ۱۵۳۴، ۱۵۲۴، ۱۴۷۷	۱۲۵۸، ۱۲۳۵، ۱۲۳۳، ۱۱۹۳
۱۸۱۷، ۱۸۰۲، ۱۷۸۹، ۱۷۳۰	۱۳۱۹
سالونیک ۱۷۹۵، ۱۷۹۳	سارکوسلو ۱۷۱۵
سالوی ۱۴۳۹	سارین ۲۱۰۵
سالیان ۸۸۷، ۸۸۵، ۷۹۹	ساروق چهل و دو، ۱۴۸۵
سامان (از قرای چارمحال) ۱۹۴۱، ۱۹۴۰	ساروقمش (از محال جام) ۱۹۹۰
سامان دره (بلوک) ۲۷۲	ساری ۱۷، ۴۹، ۶۰، ۲۶۰، ۲۸۹، ۶۷۹
سامان دشتی ۱۱۶۰	۸۴۵، ۸۴۷، ۸۵۳، ۱۰۱۰، ۱۰۱۶
سامبریسک ۱۴۵۹	۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰
سامره ۳۸۹، ۳۹۱، ۶۷۳، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳	۱۰۵۹، ۱۱۳۲، ۱۱۴۶، ۱۱۸۰
۱۹۸۱	۱۲۸۰، ۱۴۹۳، ۱۵۱۷، ۱۷۷۰
سامغان (از قرای جوبین) ۲۲۹۸، ۲۲۹۵	۱۸۹۰، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۲۰۱۲
سان استفانو ۱۸۳۹، ۱۸۳۱، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴	۲۳۱۶، ۲۳۵۸، ۲۳۹۲
سان استفانوس - سان استفانو ۱۸۳۶	ساریتسین ۲۸۴، ۲۸۵، ۱۱۷۲، ۱۷۱۳
ساندویچ (جزایر) ۱۴۷۸	ساری قمش ۶۵۶، ۲۳۴۲
سان ژواکن ۹۹۲	ساری گل (دریاچه) ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۵
سان سالوادور ۱۴۸۲، ۱۲۳۶	ساس - توران ۲۱۵۳
سان فرانسیسکو ۱۴۰۷	ساسانیان (ده) ۲۰۷۴
سان کولن ۱۳۵۷	ساغری (از قرای جیرفت) ۲۳۶۳
سان لوئی ۱۲۳۵	ساغند ۲۱۰۰
ساوا (نهر) ۱۸۵۰	سافردز ۲۳۲۳
ساوجبلاغ ۳۲، ۴۳، ۶۴۹، ۸۹۸، ۱۰۵۶	ساقیان ۲۳۴۴
۱۱۲۳، ۱۶۰۵، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳	ساکا ۴۹۹، ۵۰۳
۲۱۸۸، ۲۱۹۴، ۲۲۲۷، ۲۲۶۰	ساکرمانتو ۹۹۲
۲۲۸۲، ۲۳۹۰	ساکس ۱۰۰۵، ۱۱۹۳، ۱۱۹۵، ۱۲۲۹
ساوجبلاغ مگری چهل و سه، ۲۲۲۳	۱۳۵۲، ۱۳۷۷، ۱۴۳۷، ۱۴۵۵
ساولان (کوه) ۳۱، ۳۲	۱۴۷۷، ۱۴۹۶، ۱۴۹۸، ۱۵۲۵
ساووا ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۶۶	۱۷۴۴، ۱۷۸۹
۱۳۸۲	سالار (از قرای چارمحال) ۱۹۴۴
ساوه ۱۳، ۱۴، ۱۰۰، ۴۷۷، ۶۳۲، ۶۳۹	سالرن ۱۲۸۵
۶۵۰، ۶۶۵، ۷۵۵، ۱۰۵۷، ۱۱۲۱	سالزبورگ - سالس بورگ - سالس بورگ

سپريا (بندر) ۲۴۱۵	۱۳۱۷، ۱۳۰۲، ۱۳۵۲، ۱۳۵۰
سپس چای (رود) ۶۰۹	۱۵۳۳، ۱۵۱۴، ۱۴۵۳، ۱۴۲۹
سجاس ۲۱۱۷، ۶۳۱	۱۷۸۷، ۱۷۸۳، ۱۶۱۹، ۱۵۸۷
سجاس رود زنجان ۲۲۶۸، ۲۱۷۳، ۸۶۱	۲۰۸۷، ۲۰۷۶، ۲۰۷۵، ۱۸۲۳
۲۳۷۰، ۲۳۱۴، ۲۲۸۷، ۲۲۶۹	۲۱۰۸، ۲۱۰۷، ۲۱۰۴، ۲۱۰۱
سجستان ۷۷، ۱۷۶، ۳۲۰، ۳۳۵، ۴۱۶	۲۲۴۷، ۲۱۸۴، ۲۱۱۷، ۲۱۱۴
۵۷۴، ۶۸۰، ۱۹۷۱، ۲۱۴۴، ۲۱۹۱	سب ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۳۹
۲۳۶۱، ۲۳۲۸، ۲۲۳۳، ۲۱۹۷	سب (قلعه) ۱۲۵۳
سجلماسد ۲۳۲۹	سبزار ۱۲۶۹، ۱۲۶۵، ۱۱۱۹، ۹۲۳
سچان ۲۳۴۰	سبزر - اسفزار ۷۷
سحکان (از قراي جاسب) ۱۹۶۰	سبزکوه ۱۹۴۹
سختسر ۸۱۲	سبزميدان ۱۱۸۳، ۹۷۱
سختسر (رود) ۸۱۱	سبزميدان بارفروش ۱۰۱۹
سخلويه (قلعه) ۱۹۸۷	سبزوآر ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۴۷، ۹۰۷
سخوم (سخم) قلعه ۱۵۰۰، ۱۸۰۴	۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۹۹
سدان ۱۶۴۶	۱۰۶۳، ۱۱۵۹، ۱۳۱۶، ۱۳۶۷
سدان (قلعه) ۱۶۴۶	۱۳۹۱، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۵۳
سدکج (بندر) ۴۵۲	۱۶۴۲، ۲۰۱۳، ۲۰۵۸، ۲۱۸۵
سدفر ۲۳۳۰	۲۱۹۰، ۲۱۹۳، ۲۱۹۶، ۲۱۹۹
سدگلستان ۱۵۵۳، ۲۲۲۱	۲۲۰۰، ۲۲۰۲، ۲۲۴۴، ۲۲۵۳
سدن (رود) ۱۹۷۲	۲۲۵۹، ۲۲۶۴، ۲۲۹۶، ۲۳۸۹
سدور (سدوز؟) ۲۳۳۰، ۲۳۳۱	سبزه (سبزی) ميدان طهران ۱۱۸۳، ۱۵۸۵
سده اصفهان (ناحیه) ۹۸	۲۳۹۳
سدیر ۱۰۷۸	سبزه ميدان گیلان ۱۴۳۱
سر (ازدهات ري) ۲۰۹۸	سبعه (از بحال فارس) ۲۳۷۱
سرائی (قریه) ۸۲۰	سبلان - ساولان (کوه) ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۹
سرآب ۳۴۶	۲۰۸۳، ۸۶
سرآب ۳۰، ۳۹، ۳۴۳، ۵۴۷، ۶۴۹	سبو کوچک (قریه) ۱۸۷۳
۱۲۹۹، ۱۲۲۶	سبیر ۱۳۸۱ و نیز - سبیری
سرآب (از محلات مشهد) ۱۵۴۱	سپاردا ۴۹۹

سرتک (قلعه) ۱۲	سراب باباولی ۲۲۵۴
سرجاز (از قرای جیرفت) ۲۳۶۳	سراب بخویران ۲۲۵۴
سرجاه ۹۲۲، ۱۱۳۳، ۲۱۷۳، ۲۱۷۵	سراب بدریان ۲۲۵۴
۲۱۸۸، ۲۲۰۶، ۲۲۵۵، ۲۲۶۷	سراب برناج (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
۲۳۰۶	سراب بیستون ۲۲۵۴
سرجویه (قلعه) ۴۴۳	سراب جوکلان ۲۲۵۴
سرچاهان فارس ۲۲۶۷	سراب چشمه سهراب ۲۲۵۴، ۲۲۵۵
سرچشمه انگمار ۱۵۶۲	سراب خلیفه‌آباد ۲۲۵۴
سرچم (قریه) ۱۸۰۹	سراب رود ۲۲۸۲
سرحد ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲	سراب زردآباد ۲۲۵۴
سرخ‌آب (رود) ۲۳۴۳	سراب شیخی‌آباد ۲۲۵۴
سرخ‌آباد ۱۶۱۹	سراب کاکل ۲۲۵۴
سرخاب (از محلات تبریز) ۵۵۱، ۵۴۶	سراب نادراآباد ۲۲۵۴
۵۶۰، ۲۱۹۰، ۲۳۴۱	سراب هولی ۲۳۷۹
سرخاب - آجی (رود) ۲۳۴۳، ۵۵۲	سراجو ۱۸۲۹
سرخاب (کوه) ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۶۰	سراسکند هشت‌رود ۶۵۴
سرخاسکون (قریه) ۱۲۸	سراسیاب کرمان ۲۱۷۵
سرخان ۲۳۴۱	سراس جرد (سزرعه) ۱۹۴۷
سرخ‌حصار ۱۸۹۶، ۱۸۹۵	سراورود ۵۴۶
سرخ‌رباط ۱۰۱۵	سرای فرهادگرد ۱۹۱۷
سرخس ۱۵، ۱۶، ۲۸، ۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷	سرای گنجعلی‌خان ۱۱۸۶
۲۵۶، ۲۶۷، ۳۷۹، ۵۲۲، ۵۲۳	سرب ۱۵۷۴، ۱۷۶۳، ۱۸۰۵
۵۲۹، ۵۹۳، ۸۳۱، ۸۹۹، ۹۰۲	سرباز ۴۳۹، ۴۴۸
۹۲۶، ۹۳۵، ۹۴۸، ۹۹۸، ۱۰۰۲	سرباز (قلعه) ۱۱۲۶، ۱۱۵۶
۱۰۰۹، ۱۰۵۳، ۱۰۷۳، ۱۱۱۴	سربستان ۱۱۹۶، ۱۳۰۷، ۱۳۳۰، ۱۳۳۵
۱۱۳۳، ۱۱۴۴، ۱۱۷۴، ۱۱۸۰	۱۳۵۹، ۱۳۸۱، ۱۴۳۹، ۱۷۷۵ و نیز
۱۱۹۹، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱	← سروی
۱۲۲۰، ۱۲۴۰، ۱۲۹۹، ۱۳۰۱	سربندان (قریه) ۱۰۱۲، ۱۰۱۳
۱۳۲۶، ۱۳۲۸، ۱۳۴۳، ۱۳۸۹	سربی ۱۸۳۳
۱۵۴۵، ۱۶۶۱، ۱۹۹۲، ۲۰۵۹	سربیشه‌قاینات ۲۲۸۳، ۲۲۰۷، ۲۱۹۱
۲۲۳۶، ۲۳۰۳، ۲۳۸۴، ۲۴۲۳	سرتشنیز یا بکان (قریه) ۱۹۴۵
۲۴۲۴	

سرهند ۲۲۲۴	سرخس (قلعه) ۲۴۲۴، ۱۲۱۰
سريره (ديار) ۳۱۷	سرخ محله (رود) ۲۲۶۴
سريزان ۲۸	سرخه ده ۱۵۶۰
سريکباره ۲۳۱۵	سرخه شاهرود ۲۳۷۰
سريوران سفلى (بلوك) ۲۷۲	سرداب (بلوك) ۲۳۱۱
سريوران عليا (بلوك) ۲۷۲	سردارآباد ايروان ۸۸۷
سطاره (ده) ۲۹۸	سردارآباد ايروان (قلعه) ۸۸۷، ۸۸۶
سعادتآباد (از قرای جهرم) ۲۳۱۰	سردر الماسيه ۲۳۹۴
سعادتآباد (از قرای کوهگيلويه) ۲۳۷۲	سردود چهلودو
سعادتآباد اصفهان ۱۱۶	سردشت ۱۱۳۴
سعيديه ۵۸۷	سردشت (از قرای کوهگيلويه) ۲۳۷۲
سعلوك (کوه) ۱۹۱۹	سرق ۶۸۱، ۱۶۹
سعيدآباد سيرجان ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۱۸۲	سرقان (از قرای جوين) ۲۲۹۵
۲۲۳۴	سرکار (از قرای جويم) ۲۲۹۴
سعيد کند ۶۰۴	سرکان (قلعه) ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹
سغد سمرقند ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۴۷، ۲۳۱۷	۲۲۵۶، ۲۲۶۶، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶
۲۳۴۸	سرکان رود ۸۱۶
سغدا ۴۹۹	سرکوجه ريحان (از محلات قزوین) چهلوسه
سغديان - سغد ۲۳۱۷	سرگدوك (رباط) ۱۰۱۵
سفح ۳۱۸	سرله ۲۰۵۰
سفنان (قلعه) ۲۱۸۸	سرمن رای ۶۷۳، ۸۱۰، ۸۷۲، ۱۶۳۲
سفوزه (قریه) ۱۸۵۱	سرسيدان (از قرای فيروزآباد) ۲۲۷۸
سفیدتمش ۸۱۱	سروبهزان ۲۰۸۷
سفیدچقا (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴	سرور ۲۱۹۱
سفیددشت (قریه) ۱۹۵۰	سرورآباد (از قرای جوين) ۲۲۹۷
سفیدرود ۵۹، ۲۸۷، ۲۸۸، ۵۳۵، ۱۶۰۶	سروستان فارس ۱۴۳۸، ۱۷۹۴، ۱۸۰۴
۲۲۸۲، ۲۱۱۱	۲۰۱۷
سفیدسنگ (قلعه) ۱۹۸۴	سروگون سفلى ۱۹۵۱
سقاخانفطلا ۱۵۴۳	سروگون عليا ۱۹۵۱
سقاخانه نوروزخان تهران ۸۵۸	سرولايت نيشابور ۱۹۱۸، ۲۲۳۳
سقرچکه ۱۰۲۹	سروماماد (از قرای جوين) ۲۲۹۵
	سروی - سربستان ۱۷۷۵، ۱۷۷۷، ۱۷۹۳

فهرست ها - فهرست اماکن

۲۰۶۹

سلطانیه (رود) ۲۲۰۷
 سلطانیه (قلعه) ۱۷۳۱
 سلطنت آباد تهران ۱۳۴۵، ۱۳۸۵، ۱۴۱۷،
 ۱۴۱۸، ۱۴۴۱، ۱۴۶۳، ۱۴۶۶،
 ۱۴۸۳، ۱۴۸۶، ۱۵۱۲، ۱۵۶۲،
 ۱۵۸۵، ۱۶۰۰، ۱۶۹۱، ۱۷۴۲،
 ۲۳۵۹، ۲۳۹۳، ۲۳۹۵
 سلفرین ۱۳۳۱
 سلماس چهل و سه، ۲۹، ۳۲، ۵۰، ۵۴۷،
 ۶۴۸، ۱۰۵۲، ۱۰۶۰، ۱۱۴۵،
 ۱۱۵۷، ۱۲۹۳، ۱۳۴۶، ۱۴۴۲،
 ۱۶۱۶
 سلنگای ۶۲۰
 سلوسی ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،
 ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۲۵، ۳۹۲
 سوسید ۲۰۶۴، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸
 سلیستری (قلعه) ۱۲۳۲
 سلیمانیه ۸۸۵، ۸۸۷، ۹۴۲، ۱۰۵۶،
 سمسنا ۱۵۰۲
 سمنان ۱۵، ۵۳۰، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۵۵،
 ۸۸۴، ۹۰۴، ۹۲۵، ۱۰۱۴، ۱۰۱۸،
 ۱۰۴۷، ۱۰۷۲، ۱۱۰۰، ۱۱۱۵،
 ۱۱۳۳، ۱۱۸۵، ۱۲۴۷، ۱۵۱۳،
 ۱۵۱۹، ۱۵۲۱، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶،
 ۱۵۵۹، ۱۵۶۱، ۱۵۸۴، ۱۵۸۷،
 ۱۵۹۹، ۱۶۱۶، ۱۶۷۰، ۱۸۲۴،
 ۱۹۲۵، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۷۶،
 ۲۲۱۸، ۲۲۶۰
 سمپاسه ۲۰۶۵، ۲۰۶۶
 سمرقند ۱۶۶، ۱۷۶، ۳۲۶، ۳۳۶، ۵۲۵،
 ۶۲۳، ۶۶۶، ۸۶۳، ۱۴۷۹، ۱۵۷۴

سقز ۱۶۰۱، ۲۱۴۴
 سقمین (شهر) ۲۹۷، ۱۰۲۵
 سقینه ۲۳۲۱
 سکارا ۲۳۳۴
 سکاوه (از قرای جابلق) ۱۸۸۲، ۱۸۸۶
 سکاوی ۲۳۳۶
 سکنواوش (قلعه) ۵۰۱
 سگزآباد (از دهات قزوین) ۲۱۴۴، ۲۱۲۰
 سگآبی (ده) ۲۳۶۰
 سلاخ (بلوک) ۲۷۲
 سلاز (قلعه) ۵۹
 سلاسل شوستر (قلعه) ۶۸۴، ۶۸۷، ۶۹۵،
 ۶۹۶، ۷۴۴، ۱۰۰۰
 سلامکوی ۱۸۳۸، ۱۸۴۳
 سندوز ۱۰۶۲
 سلسره ۱۸۳۷
 سلطان آباد - اراك ۸۹۰، ۱۰۵۵، ۱۰۵۸،
 ۱۲۰۴، ۱۲۴۱، ۱۶۳۵، ۲۰۱۹،
 ۲۱۷۹
 سلطان آباد ترشیز ۶۷۳، ۸۹۷
 سلطانیه ۲۶، ۲۷، ۱۰۰، ۳۲۴، ۴۱۸،
 ۵۳۳، ۶۱۳، ۶۲۹، ۶۳۲، ۶۳۴،
 ۶۳۹، ۸۵۴، ۸۶۱، ۸۶۷، ۸۷۰، ۸۷۳، ۸۸۲، ۹۶۱،
 ۱۰۵۹، ۱۰۸۲، ۱۰۹۷، ۱۱۷۴،
 ۱۱۷۵، ۱۳۲۱، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴،
 ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸،
 ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۵۸۴، ۱۸۰۹،
 ۱۸۸۶، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۱۱۴،
 ۲۱۱۷، ۲۱۲۰، ۲۱۸۸، ۲۴۲۱،
 ۲۴۲۲

سنت ژان ۱۳۰۹، ۱۳۱۰	۱۹۰۷، ۲۰۴۴، ۲۰۸۶، ۲۳۱۷
سنت سباستین ۱۴۸۱	۲۳۳۳، ۲۳۳۶، ۲۳۴۶، ۲۳۵۳
سنت لوئی ۱۳۲۹	۲۳۵۵، ۲۳۵۶
سنت سور ۱۶۱۳	سمغنا (از قرای جیرفت) ۲۳۶۳
سنت هلن (جزیره) ۱۱۹۴، ۱۲۳۴	سملقان ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۹۴۸، ۲۱۸۹
سنجار ۶۳۸	سملقان (رود) ۲۷۳
سنجاران ۵۴۴	سملقان (کود) ۲۹۰
سنجاق ۸۷۹، ۱۸۳۸	سنمارت (قریه) ۱۰۰
سنجاق صوفیه ۱۸۳۹، ۱۸۴۳	سمندر ۲۷۹
سنجلان (محلّه) ۵۵۲	سمنقان ۱۵۹۳
سنجوران ۲۳۱۲	سمنگان (از قرای چچمال) ۲۲۵۴، ۲۲۵۵
سنجه ۳۷۲	سمنگان (قلعه) ۲۳۶۶
سنخاص (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	سمور (رود) ۲۸۶
سند ۱۶۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۸۳	سمووستیودره ۱۸۴۳
۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۷، ۴۸۹، ۵۲۰	سمیران ۵۹
۶۲۱، ۸۵۹، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷	سمیرم ۱۹۴۹، ۲۰۹۱، ۲۱۱۰
۱۱۹۴، ۱۴۳۵، ۲۳۱۸، ۲۳۴۳	سن (رود) ۵۶۷، ۱۷۲۵
سند (رود) ۳۱۳، ۳۱۵، ۴۳۵، ۴۵۸، ۴۵۹	سناباد (قریه) ۱۵۴۵
۴۶۲، ۴۶۹	سنابگون (مزرعه) ۱۹۵۱
سندیه (سند) ۲۳۳۴	سن اتین (کلیسا) ۱۲۸۹
سن ژان (شهر) ۱۳۸۴	سنار ۸۷۶، ۱۰۱۱
سن ژان (قلعه) ۱۳۸۴	سناقوس (قریه) ۱۸۳۹، ۱۸۵۱
سن ژرمن ۱۸۱۶، ۱۸۱۷	سناوند ۲۳۱۱
سنقر ۱۰۵۵، ۱۳۰۰، ۲۴۲۲	سن (سنت) پطرزبورغ ۱۷، ۱۱۵۰، ۱۱۵۸
سنقرآباد (از قرای چچمال) ۲۲۵۴	۱۱۷۱، ۱۱۷۷، ۱۱۸۴، ۱۱۹۵
سنقرآباد ساوجبلاغ ۱۶۰۵، ۱۸۰۹	۱۲۱۹، ۱۲۲۴، ۱۲۲۶، ۱۲۳۷
سنقری (تپه) ۲۲۶۷	۱۲۳۸، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۶۲
سن کلو (عمارت سلطنتی) ۱۶۴۷	۱۲۶۳، ۱۳۲۸، ۱۳۷۲، ۱۳۹۸
سنکویه ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱	۱۴۰۸، ۱۴۲۹، ۱۵۰۰، ۱۷۱۴
سنگال ۱۳۶۶، ۱۴۰۷	۲۳۸۷، ۲۳۱۷
سنگان ۲۴۲۴	سنت دمیتریک ۱۵۰۹

۲۲۱۷	سنگ بست (از قرای تربت) ۶۶۹
سوده جان (قریه) ۱۹۳۶	سنگ بست سرجام ۲۱۷۳
سور ۵۹۷	سنگ چین (قریه) ۱۹۵۱
سورازان ۲۴۰۲	سنگنج تهران (محلّه) ۱۹۶۵، ۱۱۵۹
سورچه سفلی (از قرای چارمحال) ۱۹۴۱	سن لئونارد (صومعه) ۸۰۸
سورچه علیا (از قرای چارمحال) ۱۹۴۱	سن مارگریت (جزیره) ۱۷۶۳، ۱۷۴۶
سورقرج (از نواحی ری) ۲۱۱۵	سنندج چهل و دو، ۲۷۶، ۸۸۴، ۱۱۵۱
سورشجان (قریه) ۱۹۳۸	۱۳۲۷، ۱۳۷۳، ۱۴۹۲، ۱۶۰۱
سورك (قریه) ۱۹۴۶	۲۳۸۰، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸
سورمیچ ۴۵۵	سنوسه (قریه) ۱۸۳۹
سورمیچ (قلعه) ۱۱۵۶	سنه ۱۸۵۴
سوروك (از بلوكات بجنورد) ۲۷۲	سنه قره مو ۱۸۳۸
سوری خانه ۲۰۰۲	سونده سود ۱۱۴۱، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹، ۹۹۴
سوری طاش ۱۸۴۳	۱۱۹۵، ۱۲۳۱، ۱۴۳۴، ۱۲۵۷
سورینی - چشمه علی ری ۲۲۱۷	۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۳۰۶، ۱۳۳۵
سوریه ۲۲۱۷	۱۳۵۴، ۱۳۵۸، ۱۳۸۳، ۱۴۷۹
سوزان - تبریز ۵۵۰	۱۵۷۴، ۱۷۰۳، ۱۷۷۵، ۱۷۹۲
سوزان - شوشتر ۵۵۰	سونز ۱۰۷۰
سوزیان ۶۸۶	سواد ۱۷۷، ۲۱۱، ۳۸۰
سوس - شوش ۴۶۹، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۶	سوادجان (قریه) ۱۹۳۹
۲۱۵۲ ونیز - شوش	سواد کوه بیست، چهل، ۲۸۸، ۲۸۹
سوس (بلاد) ۳۴۸	۱۰۱۵، ۱۶۷۲، ۲۱۷۹، ۲۱۸۱
سوسانه (قریه) ۱۸۴۸	۲۲۶۸
سوستاپول ۱۲۲۹	سواد مقوله ۲۱۰۴
سوسن ۵۵۰	سوار ۳۳۲
سوغان ۲۳۶۵	سواستاپل ۱۱۹۷، ۱۲۳۳، ۱۲۵۶، ۱۲۵۹
سوق الاربعاء ۳۳، ۳۴	۱۲۶۰
سوق الاغنام (از محلات قزوین) چهل و دو	سوت داشتن ۱۳۵۴
سوق الاهواز ۳۵، ۵۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲	سوجلیق ۱۸۴۳
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵	سود - سوند
سولك تزان (از قرای جابلق) ۱۸۸۱	سودان ۸۷۶، ۱۰۱۱، ۱۲۸۷، ۱۴۰۷

سیاران ۵۴۶	سولقان ۱۷۰۹، ۱۱۶۲، ۱۱۴۷، ۸۲۸
سیاکوه ۲۲۲۸	سولهده ۱۷۶۹، ۱۴۹۵
سیام ۱۶۱۲، ۱۳۸۲، ۱۳۰۹، ۱۲۸۹	سوماترا ۱۷۹۵، ۱۷۴۷، ۱۴۶۲
سیانک یانکفو ۸۰۶	سومنائقه ۱۸۴۳، ۱۸۳۸
سیاوشان ۲۳۱۱	سومیقان (ازدهات قزوین) ۲۱۲۰
سیاهبالا ۱۰۲۳	سوتقین ۲۱۰۴
سیاهیشه ۱۵۷۷	سونیابلانینا ۱۸۴۸
سیاهپوش (ازقرای تارم) ۵۳۴	سوهان ۱۵۵۴، ۱۵۵۳
سیاهپوشان ۱۰۱۱	سوئیس ۲۲، ۵۶۶، ۶۰۷، ۹۷۵، ۹۷۶
سیاهدن (قریه) ۱۸۰۹، ۹۱۲	۹۹۴، ۱۰۰۷، ۱۰۷۰، ۱۰۸۳
سیاهرستاق ۱۰۱۸	۱۱۹۳، ۱۱۹۶، ۱۲۵۷، ۱۲۸۷
سیاهکوه ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱، ۱۹۶۴	۱۲۸۹، ۱۳۰۶، ۱۳۳۳، ۱۴۵۹
۲۰۵۴	۱۴۸۱، ۱۵۰۱، ۱۵۰۹، ۱۵۷۴
سیاهکوه کردستان ۲۲۳۱	۱۶۱۲، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۴۶
سیاهگون (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۱۷۹۲، ۲۴۰۹
سیاهسرکو ۲۲۶۴	سویل ۱۲۸۳
سیبر - سیبری ۱۳۰۶	سرده رود (قریه) ۵۴۶
سیبری - سیبر ۱۴۳۷، ۱۴۵۸، ۱۴۸۰	سهران (ازقرای جیرفت) ۲۳۶۳
سیمی ۲۴۰۴	سهران (کوه) ۴۵۵
سیچان (ازقرای جی) ۲۳۷۴	سهرورد ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۸۰، ۲۰۸۲
سیحون (رود) سیویک، ۱۱۹، ۷۹۷	۲۱۷۳، ۲۱۸۲، ۲۲۳۳، ۲۲۴۳
۱۰۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۶	۲۳۱۴
سیدآباد (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۴	سه قلعه (از بلوک تون) ۸۱۶
سیدآباد (ازقرای جوین) ۲۲۹۷	سه کوهه سیستان ۱۲۴۶، ۱۲۶۵
سید صالح (محلّه) ۶۹۱	سه گنج ۷۰۳
سید قاسم (محلّه) ۶۹۱	سهلوك (کوه) ۲۷۳، ۲۷۱
سید محمد شاه (محلّه) ۶۹۱	سه مزار ۸۱۲
سیرا ۲۰۸۷	سهند (کوه) ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۵۴۵، ۵۴۶
سیراف ۴۴، ۴۵، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳	۵۴۷، ۵۵۱، ۲۲۲۸
۳۱۵، ۳۱۶، ۲۲۵۸	سیاپوشان ۸۷۶
سیراوند ۲۰۸۷، ۲۰۹۶	سیاخ (بلوک) ۲۱۹۲
	سیادهان (ازدهات قزوین) ۲۰۱۲۰

۲۲۳۶ ، ۲۲۳۵ ، ۲۲۲۸ ، ۲۱۹۷	سیرجان چهل و چهار، ۳۲۵ ، ۱۱۷۶ ، ۱۹۳۱
۲۳۰۷ ، ۲۳۰۳ ، ۲۲۷۳ ، ۲۲۵۲	۲۱۹۰ ، ۲۱۸۲ ، ۲۰۵۳ ، ۱۹۳۲
۲۳۱۰ ، ۲۳۱۴	۲۲۲۷ ، ۲۲۲۶ ، ۲۲۲۳ ، ۲۲۰۶
سیستانه (ده) ۵۵	۲۲۵۶ ، ۲۲۵۳ ، ۲۲۵۰ ، ۲۲۳۴
سیستانه (قریه) ۸۲۰	۲۳۶۹ ، ۲۳۶۰ ، ۲۲۶۹ ، ۲۲۶۴
سیسر ۲۱۷۲ ، ۲۱۷۱	سیرزجان (قریه) ۲۱۹۳
سیسیل ۹۹۳ ، ۱۲۵۷ ، ۱۳۵۶ ، ۲۰۶۵	سیرک (ازقرای چارسال) ۱۹۴۳
۳۱۰۵	سیرنکس ۲۲۱۶
سیف البحر (بندر) ۳۱۵	سیروان ۲۰۸۰ ، ۲۰۷۷ ، ۲۰۷۶ ، ۱۶۰۱
سیقون ۱۳۸۳	۲۱۶۷ ، ۲۰۸۲ ، ۲۰۸۱
سیلاب (محلّه) ۵۵۱	سیروان (ازقرای تارم) ۵۳۵ ، ۵۳۴
سیلاخور چهل و دو، ۹۱۶ ، ۱۸۷۸ ، ۱۸۷۹	سیروان (رود) ۲۳۷۹
سیلان (جزیره) ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۱۷۷۶	سیروان وری (?) ۵۷۴
سیلیقه ۱۸۴۸	سیروپولی ۲۰۷۳
سیمبار (رود) ۲۷۳ ، ۲۰۵۲ ، ۲۱۷۴	سیره (بلاد) ۳۱۷
۲۲۴۴ ، ۲۲۲۰	سيزدر (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۶ ، ۱۸۸۰
سیمبارخانه (ازبلوکات بجنورد) ۲۷۲	سیس (ده) ۵۴۷
سیمجه (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	سی ساب (بلوک) ۲۷۲
سی مرغاب (ازقرای جام) ۱۹۸۳	سیستان چهل و یک، ۱۱ ، ۴۸ ، ۸۸ ، ۱۷۷
سیمکان ۴۴	۳۲۰ ، ۳۳۶ ، ۴۲۹ ، ۴۳۵ ، ۴۳۹
سینپ (بندر) ۱۱۹۷	۴۸۹ ، ۶۲۰ ، ۸۳۲ ، ۹۲۰ ، ۹۳۵
سینر (قریه) ۱۸۷۹	۱۰۱۸ ، ۱۰۸۷ ، ۱۰۹۳ ، ۱۱۲۳
سینیز ۲۹۸ ، ۳۱۵ ، ۲۲۵۸	۱۱۳۱ ، ۱۱۵۶ ، ۱۱۸۶ ، ۱۲۰۵
سینیقا (نهر) ۱۸۵۱	۱۲۴۶ ، ۱۲۶۵ ، ۱۲۷۹ ، ۱۳۳۷
سیواس ۲۰۶۸	۱۳۳۸ ، ۱۴۸۸ ، ۱۵۱۳ ، ۱۵۱۹
سیوری طاش ۱۸۳۸	۱۵۲۱ ، ۱۵۴۸ ، ۱۵۵۱ ، ۱۵۶۲
سی وسه ل ۱۹۰۲	۱۵۹۰ ، ۱۷۴۰ ، ۱۷۶۴ ، ۱۷۸۳
سیوند (رود) ۱۳۸۶	۱۸۰۱ ، ۱۸۲۴ ، ۱۹۲۲ ، ۱۹۸۱
سیوتاوشیا (بندر) ۱۰۰۴	۲۰۵۲ ، ۲۰۵۴ ، ۲۰۵۶ ، ۲۱۳۳

ش

۶۲۴، ۶۲۸، ۶۹۷، ۷۴۶، ۷۸۶	شابد ۲۷۱
۸۷۹، ۱۳۲۲، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹	شابران ۲۰۱
۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۳، ۱۳۸۱	شابرخواست ← شاپورخواست
۱۵۰۲، ۱۸۶۷، ۲۲۹۸	شاپورخواست ۲۱۰۴، ۲۰۸۱، ۲۰۷۶، ۸۱
شامات ۲۴۳، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲	۲۲۶۲
۱۰۷۷، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۳۰۷	شاپورفارس ۲۳۷۱، ۵۷۵، ۳۵
۱۳۶۰، ۱۳۸۳، ۱۴۶۰، ۱۴۸۱	شاخ دره ۲۳۴۰
۱۵۰۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷	شادآباد (ده) ۵۴۶
۲۱۴۶	شاداب (ازقرای نیشابور) ۲۲۲۶
شامبری ۱۷۲۸	شادولون ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۴
شامیان ۱۶۰۱	۸۷۲، ۷۴۵
شاندربین ۱۶۴۲، ۱۶۰۹	شادشاپور - قزوین ۲۱۱۸
شان دومارس (سیدان) ۱۸۱۴	شادگان ۲۲۵۷، ۲۲۳۳، ۲۰۵۷
شاندیز ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۲۲۰۶، ۲۲۶۷	شادلو ۲۷۳، ۱۸۸۸، ۱۹۲۱، ۲۲۴۳
شاندیز (قلعه) ۱۵۵۲	۲۲۸۳
شانزهلپزه ۱۲۳۴	شارك ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۷
شانگای - شانگهای ۱۲۳، ۱۳۵۶	شاسمان ۲۲۳۷
۲۴۱۵	شاش ۲۳۳۸، ۲۳۳۳
شاهآباد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	شاش (نهر) ۲۳۲۶
شاهآباد (رود) ۲۷۳	شاطر (ازقرای جاپلق) ۱۸۸۴
شاهآستان - تبریز ۵۷۸	شاطرانلو ۱۲۹۹
شاهان دز (قلعه) ۹۶۵، ۹۷۹	شاکر ۱۲۳۶
شاهانی ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۶	شال (از دهات قزوین) ۲۱۲۰
شاهبهرام (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	شالن ۱۶۴۶، ۱۴۶۱
شاهجهانآباد هند ۱۸۹۹، ۲۲۹۱	شالوس ← چالوس
شاهرخیه (قلعه) ۲۳۵۶	شام ۱۱، ۲۵، ۶۴، ۶۸، ۱۲۶، ۱۷۸
شاهرود ۲۹۷	۱۹۴، ۲۱۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۶۱
شاهرود ۳۵۱، ۳۵۳، ۹۶۵، ۱۰۰۲	۳۸۳، ۳۸۶، ۵۴۶، ۵۷۵، ۶۲۰

شستر ۵۴۷، ۶۶۶، ۶۶۷	۱۰۴۷، ۱۰۵۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۹
شیش ۹۷۷	۱۱۲۷، ۱۱۶۲، ۱۲۲۴، ۱۳۴۱
شعر ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۱۷	۱۲۴۴، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸
شحن آباد ۲۳۶۰	۱۲۴۹، ۱۴۱۸، ۱۵۱۳، ۱۵۱۹
شرا ۲۲۸۴	۱۵۳۷، ۱۵۵۶، ۱۵۵۹، ۱۵۷۱
شراة ۳۸۴	۱۵۸۴، ۱۵۹۹، ۱۶۵۱، ۱۶۷۶
شربورگ - شربورغ (بندر) ۱۱۹۸، ۱۲۸۷	۱۸۲۴، ۲۰۱۵، ۲۲۲۷، ۲۳۰۶
۱۷۹۵، ۱۷۲۵، ۱۳۰۹	۲۳۷۰
شردائی (از قرای جار) ۱۸۹۸	شاهزید (محلّه) ۶۹۱
شردالف (از قرای جار) ۱۸۹۸	شاهستان ۵۴۹
شردم ۲۴۰۲	شاه سموران (قلعه) ۲۰۶۱
شرشر (از قرای جابلق) ۱۸۸۰	شاه عبدالعظیم ۸۶۱، ۹۵۰، ۹۶۰، ۱۲۰۱
شرف آباد (از دهات قزوین) ۲۱۲۰	۱۲۱۲، ۱۳۰۲، ۱۵۶۳، ۱۶۱۸
شروان ۳۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۴۸، ۲۴۹	۱۶۳۶، ۱۷۰۱، ۱۷۵۳، ۲۲۱۶
۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۹، ۲۸۱	۲۳۹۸، ۲۲۱۷
۲۹۳، ۵۲۲، ۵۳۷، ۶۰۸، ۶۱۶	شاه قاسم (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
۶۳۵، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۱	شاه کوه ۲۸۹، ۱۵۵۹، ۱۹۲۴، ۲۲۱۸
۶۴۸، ۷۵۸، ۷۹۷، ۷۹۹، ۱۰۱۱	۲۲۷۳
۱۰۲۵، ۲۰۰۲، ۲۱۷۵، ۲۱۷۷	شاه کوه سفلی ۱۵۵۹
۲۱۸۸، ۲۱۹۹، ۲۲۶۴	شاه کوه علیا ۱۵۵۹
شروایروان ۶۵۵، ۱۸۱۱، ۲۲۳۰	شاهکلی (عمارت) ۵۵۶
شروین بیست	شاه مرد (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
شریف آباد (حوالی طرق) ۱۵۴۱	شاه وله (از قرای جابلق) ۱۸۸۰، ۱۸۷۹
شریف آباد (از قرای چارمغال) ۱۹۴۱	شاهی ۱۰۱۶
شریف آباد (حوضه مشهد) ۱۳۹۵	شاهیسون کندی ۱۶۱۹
شریف آباد (حوالی طهران) ۱۵۳۴، ۱۵۳۵	شاه یولی ۲۷۴
شش پیر (کوم) ۳۷	شاهی (جزیره) ۵۰
شش در - شوستر ۷۵۳	شبانکاره ۸۶، ۱۲۲۷، ۱۹۲۰، ۲۰۵۵
شش کلان (محلّه) ۵۵۱، ۵۵۷	۲۳۱۳، ۲۲۵۰
ششین ۲۰۲۳	شبرغان - شبرغان - شبورقان ۱۶۵، ۹۲۲
شصتان (قلعه) ۴۴۳، ۴۴۴	۱۹۹۲، ۲۳۴۱

شمس آباد (از قرای جویم) ۲۲۹۴	شصت کلاته (رود) ۱۹۷۲
شمس آباد جوین چهل ویک	شط العرب ۱۲۴، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۹۷
شمس آباد (از قرای جهرم) ۲۳۱۰	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۵۹
شمس آباد (از قرای جی) ۲۳۷۴	۳۶۰، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۳۵، ۶۹۹
شمس آباد (از قرای چارمحال) ۱۹۴۳	۹۴۲، ۱۱۸۳، ۱۲۱۲
شمس العماره ۱۵۶۷، ۱۵۷۰، ۱۵۹۵	شط دیاله ۱۹۹
شمشیر (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹	شطارار (جزیره) ۳۱۸
شمکور ۷۶۱	شط کرند ۱۷۵
شمل ۱۲۲۲	شعب یوان ۳۶، ۸۷، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۴۷
شمعی ۱۸۴۲	شعب دلفاراد ۲۳۶۵، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷
شمیران طهران چهل، ۸۲۸، ۸۴۴، ۸۴۶	شعب سلیمان ۲۰۰۱
۸۵۳، ۹۵۱، ۹۵۸، ۱۱۲۹، ۱۱۵۹	شغان (قلعه) ۵۲۸
۱۱۶۵، ۱۳۴۵، ۱۳۶۹، ۱۳۷۴	شفت ۱۲۰، ۱۶۴۲، ۱۸۸۶
۱۳۷۵، ۱۴۱۹، ۱۴۵۳، ۱۴۸۶	شفیلد ۱۴۵۷
۱۴۸۷، ۱۵۱۹، ۱۵۹۹، ۱۸۷۴	شقای ۱۲۹۹
۱۹۸۲، ۲۱۸۱، ۲۲۲۲، ۲۲۵۰	شک (بندر) ۴۵۲
۲۲۵۱، ۲۳۵۹، ۲۳۹۱	شکارپور ۴۳۷
شمیران (قلعه) ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۷	شکارگاه سیله ۱۵۶۹، ۱۵۷۰
شمیرانات ۹۱۵، ۱۱۶۰	شکراک شهرستانک ۱۴۶۴، ۱۵۱۸، ۱۵۷۷
شمیل ۳۱۹، ۲۴۲۶	۱۷۶۶، ۱۸۷۵
شنب غازان (بزرعه) ۵۵۲	شکریک لو ۱۸۹۴
شنب غازان (در تبریز) ۶۲۸	شکمر ۳۳
شندآباد ۶۴۸	شکنج افروز ۲۶۳
شندور (از دهات ری) ۲۱۱۵	شکی ۲۵۲، ۱۷۳۴، ۱۸۹۸، ۲۲۵۰
شنعار ۲۱۵، ۲۳۱	شکیبان ۱۲۶۵
شنکاس (جزیره) ۱۲۳۵	شلفین (گردنه) بیست
شورآب (از قرای چارمحال) ۱۹۴۱	شلمازار (قریه) ۱۹۴۵، ۱۹۴۷
شوراب ۱۷۰	شلمسفر (قلعه) ۲۴۰۵
شوربار ۴۶۳	شلنبه الخوار ۲۰۸۷
شورچه (از قرای جابلق) ۱۸۸۲	شماخی ۶۴، ۳۳۱، ۷۷۲، ۷۹۴، ۸۳۹
شورستان ۱۵۶۱	۱۷۳۴، ۲۰۱۵، ۲۰۳۶، ۲۲۲۸

شهریابک ۱۱۷۶، ۱۱۸۱، ۲۲۸۶	شورسوت ۴۶۱
شهرزور ۵۲۰، ۱۶۰۲، ۲۰۷۶، ۲۰۸۰	شوریلاق (مزرعه) ۲۱۹۷
۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷	شوش ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۴۵
۲۱۰۸، ۲۱۱۰، ۲۱۹۸، ۲۳۷۸	۴۲۶، ۵۵۰، ۶۸۰، ۶۸۶، ۶۸۷
۲۴۲۲	۶۹۲، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۱۱، ۷۱۲
شهرستان (از قرای اصفهان) ۹۹، ۲۱۱۳	۷۱۶، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۷، ۷۲۸
شهرستان (از قرای جویم) ۲۲۹۴	۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴
شهرستانک ۱۳۰۲، ۱۳۸۵، ۱۴۱۸	۷۳۵، ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳
۱۴۶۴، ۱۴۸۶، ۱۵۱۸، ۱۵۷۷	۱۱۲۵، ۲۱۸۴
۱۵۷۹، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۹۰	شوشان (رود) ۶۸۶
۱۷۶۶، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۸۰۰	شوشتر چهار، چهل و یک، ۳۶، ۱۲۴، ۱۷۰
۱۸۲۱، ۱۹۷۶، ۲۱۲۰، ۲۳۹۲	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۵۵۰، ۸۹۳
شهرستانه (ده) ۳۳۶، ۵۵	۹۰۹، ۹۲۵، ۱۰۶۵، ۱۰۷۴، ۱۱۱۸
شهرستانه (گردنه) ۵۵	۱۱۲۰، ۱۱۲۳، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶
شهرستانه (از قرای جوین) ۲۲۹۸	۱۳۴۵، ۱۳۴۷، ۱۳۹۲، ۱۴۹۱
شهرستانه - جی ۲۳۷۳	۱۸۷۸، ۱۹۲۳، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶
شهرستانه اصفهان ۲۰۷۸، ۲۱۰۹	۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۱۷۸
شهرک (از قرای چارمحال) ۱۵۴۲	۲۲۰۹، ۲۲۶۳ و نیز - تستر
شهرکرد ۸۹۶ و نیز - دهکرد	شوشتر (قلعه) ۶۹۷
شهرکوی ۱۸۳۹	شوشن - شوش
شهرناصری - طهران ۱۵۸۸، ۱۶۹۱	شوشه ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰
شهرنو ۶۷۲، ۲۴۲۴	شوشی ۷۷۱، ۸۵۱، ۸۸۶، ۱۵۸۱
شهران ۱۶۲۳، ۱۶۳۳، ۲۰۵۹	شوشی (قلعه) ۸۵۱، ۸۸۵، ۸۸۶، ۱۹۰۰
شهریار طهران ۸۷۶، ۲۲۲۷، ۲۲۹۰	شوغان ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۱۰۵۵، ۱۰۵۵۶
شهریاری (قلعه) ۱۰۷۶	۱۵۵۷
شی ارسیتین (قصبه) ۱۷۱۸	شولستانات ۹۱۹
شیب آب سیستان ۲۲۲۸، ۲۳۰۷	شولکستان (از قرای چارمحال) ۱۱۱۳
شییکا (دره) ۱۸۰۴	۱۹۴۴
شیخ چوپان (قریه) ۱۹۳۷	شومان ۲۳۲۲
شیخ حسن لو (مزرعه) ۲۲۹۳	شونبرون ۱۷۲۹، ۱۷۳۰
شیخ محمود (قریه) ۱۹۵۱	شهرآباد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۲۴۵، ۲۲۵۲،
 ۲۲۷۵، ۲۲۷۶، ۲۲۹۳، ۲۳۰۰،
 ۲۳۰۸، ۲۳۱۰، ۲۳۱۲، ۲۳۱۵،
 ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۷۱، ۲۳۹۴

شیراز (قلعه) ۷۰

شیرده (از منازل عرض راه فراه) ۲۰۵۶

شیرک ۲۲۸۸

شیرکلا ۲۱۸۰

شیرکوه ۷۵۴

شیرگاه ۱۰۱۶، ۱۱۶۴

شیرنخجیر ۲۳۶۹

شیروان آذربایجان - شروان

شیروان خراسان ۲۷۳، ۲۹۰، ۱۰۵۵۴

۱۰۰۰

شیروانات ۸۰۲، ۸۳۹، ۸۴۳، ۲۰۷۳

۲۱۹۸، ۲۱۹۹

شیز ۳۰

شیزر (از دهات طارم) ۵۳۵

شیزیک ۱۷۲۴

شیطان بازار ۳۲۵۵

شیکاگه - شیکاگو ۱۶۷۶

شیلی ۱۳۳۶، ۱۴۶۲، ۱۵۱۰، ۱۵۷۵

۱۷۹۲، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۹

۲۴۱۶

شیمرو (رود) ۱۹۷۹

شیو (جزیره) ۱۵۰۴

شیخ مرتضی علی میدان ۱۵۵۶
 شیخی آباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
 شیر ۲۳۳۶
 شیراز ۲۲، ۳۵، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۷۰، ۷۱

۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۳۰، ۴۱۹

۴۲۱، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۹۱، ۴۹۲

۵۲۱، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۹، ۵۶۴

۵۷۴، ۵۸۳، ۶۲۵، ۶۳۵، ۶۳۶

۶۸۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۹۲، ۷۹۴

۸۱۴، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۷

۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۳، ۸۴۵، ۸۴۶

۸۴۸، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۵

۸۵۸، ۸۷۱، ۸۸۰، ۸۹۳، ۹۰۱

۹۰۶، ۹۱۰، ۹۱۴، ۹۲۵، ۹۲۸

۹۶۹، ۹۷۳، ۹۹۱، ۹۹۹، ۱۰۰۱

۱۰۱۶، ۱۰۵۷، ۱۰۷۵، ۱۱۲۸

۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸

۱۱۵۹، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۷۷

۱۱۷۹، ۱۱۸۹، ۱۲۲۲، ۱۲۴۲

۱۲۵۱، ۱۲۷۵، ۱۳۱۹، ۱۳۸۶

۱۴۱۷، ۱۴۲۹، ۱۴۵۲، ۱۴۶۶

۱۴۷۰، ۱۵۸۱، ۱۶۳۱، ۱۸۶۵

۱۸۸۶، ۱۸۹۲، ۱۹۲۰، ۱۹۲۱

۱۹۲۶، ۱۹۲۸، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲

۱۹۴۹، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳، ۱۹۶۲

۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۱۱۰، ۲۱۱۷

۲۱۷۸، ۲۱۸۳، ۲۱۸۷، ۲۱۹۱

ص - ض

صاقان ۲۳۴۴

صالح آباد (از قرای جوین) ۲۲۹۸

صاحب آباد (جوسق) ۲۱۱۹

صافی (رود) ۲۲۲۸، ۲۲۳۱

صفی‌آباد (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹	صامغان (قریه) ۲۰۲۳
صفی‌آباد مازندران ۱۴۹۳	صاین قلعه ۶۴۹، ۱۰۴۷، ۱۰۴۹، ۱۰۶۰،
صفین ۱۵۵۰	۱۹۸۲، ۱۸۰۹
صلاح‌الدین کلا ۱۷۶۹	صباغه (قریه) ۷۰۴
صماقو ۱۸۳۹	صبوی ۲۳۱۰
صنعا ۱۷۰۳	صحار ۳۱۵، ۳۱۷، ۱۲۹۴
صنعا (قلعه) ۱۷۰۳	صحن عتیق مشهد ۱۵۴۲
صوجاق ۱۸۴۴	صحنه ۱۶۲، ۱۶۲۱، ۱۶۳۴، ۲۰۷۵
صوجیلق ۱۸۳۸	صدرآباد ۱۵۳۸
صور ۱۱	صدرآباد (قلعه) ۱۵۳۸
صورت (بندر) ۳۰۷	صدیره - صیمره (رود) ۶۸۶
صوفیا ۱۸۳۳	صراة ۳۸۳
صوفیان (قریه) ۵۴۷، ۶۴۶، ۱۸۱۰	صربستان ۱۸۳۷، ۱۸۳۹، ۱۸۴۲، ۱۸۴۷،
صوفیه ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۴۳، ۱۸۵۱	۱۸۵۰، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳
صوقولار ۱۸۴۸	صربی ۱۷۶۱
صوقوه ۱۸۳۹، ۱۸۵۱	صرمنجن ۲۳۲۲
صومعه علیا (قریه) ۱۸۱۰	صعدیل (نهر) ۷۸۳
صوهارفا ۱۸۳۹	صعود مصر ۸۷۶
صیدا (= صعیدا) ۱۳۵۸، ۱۳۶۱	صعید مصر ۱۰۱، ۱۰۱۱
صیمره ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱	صفانیان ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲
۲۰۸۲، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷	۲۳۳۹، ۲۳۳۳
۲۰۹۷، ۲۱۰۳، ۲۱۶۷	صفائییه ۲۲۱۷
صیمکان فارس ۲۱۷۴، ۲۱۷۸، ۲۱۸۹	صفی‌آباد ۹۶۵
ضیاء‌آباد ۱۱۶۴	

ط

طاقانک (از قرای چارمحال) ۱۹۴۳	طائمه ۲۱۷۶، ۲۲۷۳
طاق باغستان ۳۴۹	طاب (رود) ۳۶، ۴۹۰، ۲۰۹۱
طاق‌بستان ۳۳۷، ۳۳۸، ۱۰۷۸ و نیز ← بستان	طارزان (از قرای جابلق) ۱۸۸۴
وطاق وسطام	طارم ← تارم
طاق بسطام ۳۴۲، ۵۱۶	طارم‌سفلی ۱۶۰۵
طاق سعید ۲۱۰۵	طاق ۳۴۳

طبرسران ۲۲۴۳	طاق کری ۸۷۲
طبرسران (قلعه) ۲۰۴	طاق کسری ۴۰۱، ۸۷۲، ۱۶۳۲ و نیز
طبرک (قلعه) ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۱۱۵	«ایوان
۲۲۱۶	طاق گرا ۸۷۲
طبرو (قلعه) ۱۰۱۸	طاق وسطام (= طاق بستان) ۱۶۲۱، ۱۶۳۴
طبریه ۷۶۱، ۱۱۲۶	۲۲۳۰، ۲۰۵۱
طبس ۱۷۸، ۵۳، ۶۷۲، ۸۱۵، ۸۱۶	طالش ۱۰۲۵، ۶۵۶، ۶۵۲، ۶۴۹، ۳۱
۸۹۷، ۱۰۷۳، ۱۱۳۱، ۱۴۸۹	طالش دولاب ۱۶۰۸، ۱۶۰۹
۱۰۵۴۹، ۱۹۰۰، ۱۹۱۹، ۱۹۳۱	طالقان چهل وسه، ۱۶، ۸۳، ۲۶۸، ۸۱۳
۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶	۱۱۶۲، ۱۹۷۴، ۱۹۷۹، ۲۰۷۷
۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۱۹۵، ۲۲۰۰	۲۰۸۰، ۲۱۰۷، ۲۱۸۵، ۲۳۴۴
۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۵۳، ۲۲۵۵	۲۳۵۳
۲۳۰۵، ۲۲۶۸	طالقان خراسان ۲۲۶۲
طبس گیلکی ۲۱۸۴	طاهری (بندر) - بندر طاهری
طبس مسینا (= طبس مسنا) ۲۱۷۸، ۲۱۸۴	طاهریه ۲۳۲۳، ۲۳۲۴
۲۱۹۰، ۲۱۹۶، ۲۲۰۰، ۲۲۰۴	طایقان (از قرای قم) ۲۲۴۶، ۲۲۴۷
۲۲۰۷، ۲۲۲۳، ۲۲۲۲، ۲۲۲۶	۲۲۴۸، ۲۲۴۹
۲۲۳۳، ۲۲۵۹، ۲۲۶۵، ۲۲۶۹	طبرس (= تفرش) ۹۷۱
۲۲۸۳، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳، ۲۳۰۵	طبرستان ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۴۵، ۴۶، ۴۹
۲۳۱۲	۵۱، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۱۲۵، ۲۶۸
طبق (کوه) ۲۰۶۲	۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۳، ۲۹۴
طجرت (قلعه) ۶۶۵	۳۵۵، ۵۲۲، ۶۳۹، ۶۷۹، ۸۱۰
طخارستان ۷۹، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۳۰، ۸۹۹	۸۴۳، ۸۴۸، ۸۵۵، ۸۷۵، ۸۷۶
۲۲۸۵	۹۰۲، ۹۷۱، ۱۰۱۱، ۱۰۱۴، ۱۰۱۷
طرابلس ۱۳۶، ۱۳۶۳، ۱۵۰۲	۱۰۱۸، ۱۸۷۲، ۱۸۷۴، ۱۸۹۵
طرابلیس ۱۰۷۰	۱۸۹۶، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱، ۱۹۳۳
طرابوزان (= طرابزون - طرابزان) ۵۶۱	۱۹۷۴، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۸۰
۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۱۰۸۸	۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۸۲، ۲۱۰۱
۱۳۲۲، ۱۴۴۲، ۱۴۴۹	۲۱۷۳، ۲۱۸۳، ۲۱۹۲، ۲۲۰۲
	۲۳۱۳، ۲۳۵۸، ۲۳۳۶، ۲۳۱۶

فهرست ها - فهرست اماکن	۲۵۸۱
طراحیان (محلّه) ۶۹۱	۰۵۲۷، ۰۵۲۹، ۰۵۷۴، ۱۰۴۲، ۱۰۴۵، ۱۰۵۴۵
طراثیت ۳۵۵	۱۰۵۰، ۱۰۵۵۳، ۱۸۷۷، ۲۰۱۹
طرخوران ۷۵۶، ۷۵۵	۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۲۰۸، ۲۲۹۸
طرز ۲۰۷۶، ۲۰۸۷، ۲۰۹۵، ۲۱۰۴	طوس (رود) ۱۵۰۰
طرشت ۱۲۲۳	طوس (قلعه) ۵۲۷
طرفکان (از قرای جوبن) ۲۲۹۸	طوسان (ده) ۱۸
طرق ۱۰۴۰، ۱۰۴۱	طول ۷۶۷
طرقبه (از دهات جاغرق) ۱۹۶۳	طولم ۱۶۱۰
طرنوی ۱۸۴۰	طولمه باغچه (عمارت) ۱۷۳۲
طرون ۷۸۲	طونجه ۱۸۴۴
طریست (بندر) ۹۹۳	طونه ۱۸۴۲، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵
طژن ۱۶۰۴	طونه (نهر - رود) ۱۸۳۷، ۱۸۳۹، ۱۸۵۲
طژن (رود) ۱۵۱۷	طویلری - تویلری
طسوج (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	طویلیقا ۱۸۵۱
طشان (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	طهران - تهران
طغرل جرد ۲۲۰۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۲	طهران (تیران) اصفهان ۹۹، ۲۱۱۳
طف ۳۶۳	طیب (شهر) ۵۲۱، ۲۲۷۴
طمس (رود) ۱۷۲۳، ۱۸۳۱	طیب آباد (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳
طنجه - تان ژر	طیس - تیز (بندر) ۲۹۷، ۲۹۸، ۴۵۱
طوالش ۳۴۴، ۵۳۹، ۱۶۰۷، ۱۶۰۹	۴۵۲، ۱۴۶۴
طوپراق قلعه ۵۹۶	طیسفون ۷۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
طوپولیف (رود) ۱۸۴۳	۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۳۹۲، ۱۰۷۸
طور (بلوک) ۲۷۳	نیز - ایوان
طورپولینجه (نهر) ۱۸۳۸	طیفور (قلعه) ۳۷
طوزلی دره ۱۸۳۸، ۱۸۴۳	طیلسان - طلشان - طالشان ۳۱
طوس بیستونه، ۲۵، ۱۷۸، ۲۵۵، ۲۶۵	طینوج ۲۳۱۰، ۲۳۱۱

ع

عالی قاپو - آلا قاپو

عانه (قلعه) ۳۳۵

عاشق لودره سی ۲۲۸۳

عاشور آباد (از دهات جاپلق) ۱۸۸۰، ۱۸۷۹

۱۹۲۵، ۱۹۶۱	سبادان ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۶۰
عثمان بازار ۱۸۳۳	۴۲۲، ۲۰۵۹
عثمانی ۳۲، ۳۱۲، ۳۴۰، ۵۵۵، ۵۶۱	عباس آباد (رود) ۲۲۲۴
۵۷۱، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۳، ۵۸۶	عباس آباد (از قرای جاپلق) ۱۸۸۰
۵۸۷، ۵۹۰، ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۱۱	عباس آباد استراباد ۲۷۴، ۸۹۴، ۱۵۵۶
۶۵۳، ۶۵۵، ۶۷۰، ۷۹۱، ۸۸۰	۱۹۲۳، ۱۹۶۴
۸۸۱، ۸۸۲، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۳	عباس آباد بسطام ۳۵۲
۹۴۸، ۹۶۷، ۹۷۵، ۹۹۴، ۱۰۰۴	عباس آباد همدان ۵۳، ۵۴، ۱۶۲۰
۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۶، ۱۰۷۰	عباس آباد ۴۰، ۶۵۸
۱۰۹۸، ۱۱۴۲، ۱۱۶۸، ۱۱۷۱	عباس آباد (حوالی میان دشت) ۱۵۳۸
۱۱۷۲، ۱۱۷۵، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰	عباس آباد (از قرای جوین) ۲۲۹۸
۱۱۹۲، ۱۱۹۴، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲	عباس آباد (قلعه) ۶۵۵، ۸۸۷
۱۲۳۳، ۱۲۵۲، ۱۲۵۶، ۱۲۵۸	عباس آباد تبریز ۶۴۶
۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۳، ۱۲۷۶	عباس آباد مازندران ۱۴۹۳
۱۲۸۰، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۳۰۶	عباس آباد مزینان ۲۲۹۶
۱۳۰۷، ۱۳۲۰، ۱۳۲۵، ۱۳۳۰، ۱۳۳۵	عبدآباد ۱۵۵۵
۱۳۴۸، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹	عبدالب آباد (از قرای قزوین) بیستوپنج
۱۳۶۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۷	عبدالله آباد ۱۷۰۹
۱۳۹۰، ۱۳۹۶، ۱۴۳۸، ۱۴۴۲	عبدالله بالومه (از محلات شوشتر) ۶۹۱
۱۴۴۹، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۷۰	عبدل آباد قزوین ۱۶۰۵
۱۴۷۱، ۱۴۸۰، ۱۴۸۵، ۱۴۸۷	عبدل آباد (از قرای جام) ۱۹۸۶
۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵	عبدل آباد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
۱۵۱۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸	عبدل آباد (قلعه) ۱۹۸۸
۱۵۲۹، ۱۵۷۴، ۱۵۸۰، ۱۵۹۲	عبدل آباد ساوه ۱۶۱۹
۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۴، ۱۶۱۲	عتبات عالیات ۶۸۹، ۷۷۲، ۸۶۹، ۸۷۹
۱۶۱۳، ۱۶۱۸، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴	۸۹۲، ۹۳۹، ۹۴۵، ۹۶۸، ۹۶۹
۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۳۱	۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۱۰۹۲، ۱۱۱۰
۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۹، ۱۶۴۷	۱۱۳۲، ۱۱۸۸، ۱۲۱۹، ۱۲۴۲
۱۶۴۸، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۹	۱۲۷۲، ۱۲۹۴، ۱۳۱۶، ۱۶۰۴
۱۷۰۳، ۱۷۰۹، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲	۱۶۱۵، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۲۹
۱۷۴۶، ۱۷۶۱، ۱۷۶۳، ۱۷۷۴	۱۶۷۱، ۱۷۳۵، ۱۸۰۷، ۱۸۸۶
۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۹	

۱۱۸۹ ، ۱۲۰۴ ، ۱۲۷۶ ،
 ۱۲۹۳ ، ۱۲۹۹ ، ۱۳۲۳ ، ۱۳۴۰ ،
 ۱۴۰۵ ، ۱۴۴۳ ، ۱۴۸۵ ، ۱۴۸۸ ،
 ۱۵۲۲ ، ۱۵۵۰ ، ۱۵۹۰ ، ۱۶۱۶ ،
 ۱۷۵۱ ، ۱۸۲۴ ، ۱۸۷۲ ، ۱۸۹۰ ،
 ۱۹۰۷ ، ۱۹۲۳ ، ۱۹۷۷ ، ۱۹۸۸ ،
 ۱۹۸۹ ، ۱۹۹۱ ، ۲۰۷۳ ، ۲۰۷۵ ،
 ۲۰۷۶ ، ۲۰۷۸ ، ۲۰۷۹ ، ۲۰۸۰ ،
 ۲۰۸۱ ، ۲۰۸۳ ، ۲۰۸۴ ، ۲۰۸۵ ،
 ۲۰۸۰ ، ۲۰۸۷ ، ۲۰۹۳ ، ۲۱۰۰ ،
 ۲۱۰۶ ، ۲۱۱۱ ، ۲۱۷۱ ، ۲۱۷۵ ،
 ۲۱۷۹ ، ۲۲۰۱ ، ۲۲۰۵ ، ۲۲۷۳ ،
 ۲۲۸۳ ، ۲۲۸۴ ، ۲۳۱۰ ، ۲۳۳۰ ،
 ۲۳۵۷ ، ۲۳۶۷ ، ۲۳۸۳ ، ۲۳۹۰ ،
 ۲۳۹۵ ، ۲۳۹۹ ، ۲۴۲۴ ،
 عراق عجم ۳۱ ، ۴۸ ، ۹۵ ، ۱۰۰ ، ۶۳۳ ،
 ۶۳۹ ، ۶۸۷ ، ۷۵۳ ، ۸۲۵ ، ۱۰۷۸ ،
 ۱۵۱۵ ، ۱۶۳۵ ، ۱۶۵۱ ، ۱۶۵۴ ،
 ۱۷۳۸ ، ۱۷۴۹ ، ۱۷۶۸ ، ۱۷۸۶ ،
 ۱۷۸۷ ، ۲۰۱۹ ، ۲۰۶۳ ، ۲۰۷۲ ،
 ۲۱۰۷ ، ۲۱۱۰ ، ۲۱۱۱ ، ۲۱۱۴ ،
 ۲۱۱۷ ، ۲۱۲۱ ، ۲۱۲۳ ، ۲۱۶۶ ،
 نیز ← جبل
 عراق عرب ۵۳ ، ۱۶۶ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ،
 ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۲۵ ، ۲۲۷ ، ۲۹۸ ،
 ۳۴۵ ، ۴۰۲ ، ۴۹۶ ، ۶۳۸ ، ۶۸۷ ،
 ۷۳۲ ، ۷۵۳ ، ۸۷۳ ، ۸۷۴ ، ۱۰۷۷ ،
 ۱۰۷۸ ، ۱۳۲۵ ، ۱۵۶۳ ، ۱۵۸۰ ،
 ۱۶۱۷ ، ۱۶۱۸ ، ۱۶۲۳ ، ۱۶۲۹ ، ۱۶۳۱ ،
 ۱۶۴۰ ، ۱۶۴۲ ، ۱۸۰۷ ، ۱۸۶۶ ،

۱۷۹۰ ، ۱۷۹۱ ، ۱۷۹۲ ، ۱۷۹۳ ،
 ۱۷۹۴ ، ۱۷۹۵ ، ۱۸۰۲ ، ۱۸۰۳ ،
 ۱۸۰۴ ، ۱۸۱۰ ، ۱۸۱۹ ، ۱۸۲۹ ،
 ۱۸۳۰ ، ۱۸۳۱ ، ۱۸۳۳ ، ۱۸۳۴ ،
 ۱۸۳۵ ، ۱۸۵۰ ، ۱۸۵۷ ، ۱۸۹۹ ،
 ۱۹۶۶ ، ۱۹۶۸ ، ۱۹۶۹ ، ۱۹۹۱ ،
 ۲۱۹۹ ، ۲۲۴۱ ، ۲۲۵۵ ، ۲۳۹۵ ،
 ۲۴۰۷ ، ۲۴۰۹ ، ۲۴۱۳ ، ۲۴۱۴ ،
 ۲۴۱۶ ،
 عدن ۲۹۷ ، ۱۲۸۵ ،
 عدن (بندر) ۱۰۰۶ ،
 عراق سی و پنج ، چهل و دو ، ۱۱ ، ۱۴ ، ۲۱ ،
 ۳۲ ، ۳۵ ، ۴۱ ، ۶۱ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۱۰۳ ،
 ۱۱۸ ، ۱۷۷ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ،
 ۲۵۵ ، ۲۸۶ ، ۲۹۳ ، ۲۹۸ ، ۳۲۶ ،
 ۳۲۷ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۶ ، ۳۶۲ ،
 ۳۷۶ ، ۳۸۳ ، ۳۹۱ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ،
 ۴۱۸ ، ۴۱۹ ، ۴۷۵ ، ۵۱۹ ، ۵۲۸ ،
 ۵۳۰ ، ۵۳۱ ، ۵۳۷ ، ۵۵۱ ، ۵۶۱ ،
 ۵۶۳ ، ۵۶۵ ، ۶۱۷ ، ۶۱۸ ، ۶۲۱ ،
 ۶۲۲ ، ۶۲۵ ، ۶۳۲ ، ۶۳۳ ، ۶۳۷ ،
 ۶۳۹ ، ۶۴۲ ، ۶۴۳ ، ۶۵۰ ، ۶۸۸ ،
 ۷۴۸ ، ۷۴۹ ، ۷۵۵ ، ۷۸۶ ، ۸۲۹ ،
 ۸۴۵ ، ۸۴۸ ، ۸۵۵ ، ۸۶۲ ، ۸۶۶ ،
 ۸۸۴ ، ۸۹۰ ، ۸۹۳ ، ۸۹۵ ، ۸۹۶ ،
 ۸۹۸ ، ۹۰۹ ، ۹۱۳ ، ۹۱۴ ، ۹۲۰ ،
 ۹۲۴ ، ۹۲۸ ، ۹۶۳ ، ۹۷۱ ، ۹۷۷ ،
 ۱۰۰۱ ، ۱۰۰۲ ، ۱۰۱۲ ، ۱۰۱۴ ،
 ۱۰۴۹ ، ۱۰۵۲ ، ۱۰۵۴ ، ۱۰۵۶ ،
 ۱۰۵۷ ، ۱۰۶۵ ، ۱۰۹۱ ، ۱۱۲۵ ،

عرب شیخ تیموری (از بلوکات بجنورد)	، ۲۰۷۳ ، ۲۰۶۹ ، ۱۹۸۱ ، ۱۹۷۲
۲۷۲	۳۱۰۷ ، ۲۰۷۴
عرفات ۴۱۷	عراقین ۶۲۰ ، ۶۴۰ ، ۶۹۷ ، ۱۰۰۵ ، ۱۴۴۱
عرفاسر ۶۹۶	عرب (دیار) ۲۹۸
عشق آباد ۱۲۰۱ ، ۱۲۰۲	عرب آباد سیرجان ۲۳۶۹
عروج - سوسن - جابلق ۵۰۰	عربخانه - قاینات ۹۴۷
عرووی ۱۸۴۸	عربستان سی و پنج ، ۴ ، ۵۳ ، ۱۳۲ ، ۱۷۳
عزت ده ۱۷۶۹	، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۲۴۴
عسکر مکرم ۳۴ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۰ ، ۱۷۰ ، ۷۰۷	، ۲۵۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۹ ، ۳۱۳
۲۱۹۴	، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۴ ، ۳۹۲
عسکری (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	، ۳۹۵ ، ۴۳۷ ، ۴۶۹ ، ۵۸۱ ، ۵۸۳
عسکریه ۹۸۵	، ۶۹۳ ، ۸۷۲ ، ۹۱۹ ، ۹۲۴ ، ۹۳۸
عسلویه (بندر) ۳۱۸	، ۹۴۶ ، ۹۶۴ ، ۹۹۰ ، ۱۰۰۰ ، ۱۰۰۶
عشرت آباد ۳۳۸۵	، ۱۰۴۷ ، ۱۰۵۲ ، ۱۰۵۳ ، ۱۰۶۲
عقبه حلوان ۱۹۷۲	، ۱۰۶۵ ، ۱۰۷۴ ، ۱۰۹۷ ، ۱۱۰۷
عقبه مسلم ۲۳۳۹	، ۱۱۱۴ ، ۱۱۱۵ ، ۱۱۲۴ ، ۱۱۲۵
عقروقوف ۳۹۸ ، ۴۰۶ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰	، ۱۱۴۶ ، ۱۱۵۱ ، ۱۱۶۳ ، ۱۱۷۷
۱۶۲۷	، ۱۱۸۰ ، ۱۱۸۶ ، ۱۱۹۶ ، ۱۲۲۶
عقیلی (قصبه) ۷۰۳ ، ۱۱۱۸ ، ۱۱۲۰	، ۱۲۳۸ ، ۱۲۴۴ ، ۱۲۵۵ ، ۱۳۲۸
۱۱۲۶	، ۱۳۴۵ ، ۱۳۴۷ ، ۱۳۴۸ ، ۱۳۷۱
عکاد ۴۱۰	، ۱۳۷۳ ، ۱۳۸۷ ، ۱۳۸۸ ، ۱۳۹۲
عکه ۵۸۷ ، ۵۸۸ ، ۵۹۰ ، ۵۹۱ ، ۱۳۵۹	، ۱۳۹۵ ، ۱۴۰۵ ، ۱۴۰۶ ، ۱۴۳۲
عکه (قلعه) ۵۸۹ ، ۵۸۸	، ۱۴۴۱ ، ۱۴۴۲ ، ۱۴۵۳ ، ۱۴۵۷
علی آباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴	، ۱۴۷۴ ، ۱۴۹۱ ، ۱۵۱۵ ، ۱۵۱۸
علی آباد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	، ۱۵۵۰ ، ۱۵۶۵ ، ۱۵۸۴ ، ۱۴۸۶
علی آباد (از دهات ری) ۲۱۱۵	، ۱۵۹۴ ، ۱۶۰۴ ، ۱۶۴۲ ، ۱۶۵۴
علی آباد ساری ۱۷۷۰	، ۱۶۵۶ ، ۱۶۶۴ ، ۱۶۸۳ ، ۱۷۰۳
علی آباد شوره (از قرای چارسال) ۱۹۴۴	، ۱۷۶۵ ، ۱۷۸۳ ، ۱۷۹۹ ، ۱۸۱۹
علی آباد مازندران ۲۸۹ ، ۱۰۱۶	، ۱۸۲۴ ، ۲۰۵۱ ، ۲۱۲۶ ، ۲۱۲۷
علی آباد (حومه قوچان) ۱۵۵۴ ، ۱۹۷۲	، ۲۱۳۶ ، ۲۲۵۸ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۹۹
علی زوی ۲۷۴	۲۴۲۱

عمارت وباغ سلطنت آباد ۱۷۴۲	علیشکر ۲۴۲۱
عمارت وباغ قصر قاجار ۱۷۴۲	علی قاپی - عالی قاپو ۱۲۵۳ و نیز <آلاتاپو
عمارت وباغ کن ۱۷۴۲	علی کردان (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
عمارت وباغ لال‌زار ۱۷۴۲	علی محمدخان (قلعه) ۱۱۴۷
عمارت وباغ نگارستان ۱۷۴۲	علی مسجد (قلعه) ۱۸۳۲
عمارت وباغ نیاوران ۱۷۴۲	عمادیۀ کرمانشهان ۱۶۳۱، ۱۶۲۲، ۱۶۳۴،
عمارت وزیر نظام ۱۵۴۳	۲۲۰۸، ۲۲۱۰
عمارت هفت دست اصفهان ۱۰۶۱	عمادیه (عمارات عماد الدوله) ۳۴۲، ۳۴۶،
عمان ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۴، ۳۱۵	۱۶۲۱
۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۶۲۴، ۸۱۴	عمارت بادگیر ۱۵۸۵
۸۷۳، ۱۲۵۵، ۱۲۹۴، ۱۹۶۲	عمارت بلور ۸۶۸، ۱۷۲۴، ۱۷۳۵
عنایت آباد (قلعه) ۱۱۳۲	عمارت خروجی (موزه) ۱۵۸۵
عنبران ۶۷۸، ۶۷۹، ۱۹۶۳	عمارت خورشید ۹۱۵، ۹۶۱
عندال ۲۲۷۳	عمارت دریایچه ۱۱۲
عنن (؟) (قریه) ۲۸۹	عمارت عاج ۱۷۹۹، ۱۸۰۶
عوبی (جزیره) ۳۱۸	عمارت فردوس ۱۱۲
عودلجان (از محلات طهران) ۱۱۰۸،	عمارت مهمانخانه ۱۱۲
۱۷۸۳	عمارت ناهارخوری دربند ۱۷۴۲
عویر (کوه) ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۱۶	عمارت نیاوران ۱۵۸۵
عیسی آباد (قریه) ۱۹۴۷	عمارت وباغ اقدسیه ۱۷۴۲
عیسین - ایسین ۲۴۲۶	عمارت وباغ ایلخانی ۱۷۴۲
عین‌الطف (رود) ۲۷۳	عمارت وباغ دولت آباد ۱۷۴۲

غ

غار نرگسی ۲۲۷۸	غاتقر ۱۰۴۳
غارنهوره (کوه) ۱۸۵۱	غاچقه ۱۸۴۸
غاز - غان ۳۷۹	غار (از بلوکات طهران) ۱۹۳۱، ۱۹۲۲،
غازان (شهر) ۲۸۲	۲۲۱۵، ۲۲۱۲، ۲۲۲۷
غازان چای (رود) ۱۰۱۴	غارابخشنه ۲۳۲۳، ۲۳۲۴
غازانیه ۱۶۳۲، ۱۶۳۳	غارص ۵۷۹
غازی (بلوک) ۲۷۲	غارکیخسرو ۲۲۸۴

غازیان چهل و سه	غنی بیگلری زنجان ۲۳۰۸
غازی قم ۱۸۹۹	غور ۷۴، ۴۳۱، ۵۲۹، ۶۲۰، ۹۲۵
غاسینا ۱۸۵۱، ۱۸۳۹	۱۹۶۴، ۱۹۸۴
غامدان ۲۱۰۰	غور (جبال) ۲۱۹۱، ۲۱۸۵
غاوی ۱۹۱۹	غورغان ۲۰۵۳
غجدوان ۲۳۵۸	غوروان ۲۰۵۳
غرانیقارو ۱۸۴۸	غوریان ۸۳۱، ۹۲۲، ۹۲۶، ۹۷۷، ۱۲۶۴
غرجستان ۶۲۰	۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸
گردمان ۲۳۳۱، ۲۳۳۰	۱۲۹۲، ۱۹۱۷، ۱۹۹۱
غرشستان ۵۲۳	غوریان (قلعه) ۹۲۲
غرقة تراوه ۱۸۵۱	غوریتو ۱۸۴۸
غزنه ۲۱۹۱، ۵۳۹، ۵۲۳، ۴۳۴	غوریتو طویل ۱۸۴۸
غزنین ۷۴، ۱۶۰، ۱۶۶، ۲۶۸، ۳۳۵	غوطة دمشق ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۴۷
۳۳۶، ۴۳۰، ۶۲۰، ۲۱۸۴، ۲۲۰۳	غولماپلانینا ۱۸۳۹
غزیه ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۵، ۲۳۲۷	غوله (از قرای کوه گیلویه) ۲۳۷۲
۲۳۳۸	غیقه (تپه) ۱۸۳۹
غنغه چاشکن ۱۰۲۸	غینان ۲۳۳۸

ف

فاراب ۲۳۳۸	۴۶۹، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۰
فارس دو، سی و پنج، چهل، چهل و یک، چهل	۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۸
ودو، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۷، ۴۴، ۴۵	۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۴۰
۴۶، ۵۸، ۶۱، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۷۹	۵۴۱، ۵۵۳، ۵۶۵، ۵۷۵، ۵۷۶
۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۱۲۵، ۱۲۶	۶۲۰، ۶۳۳، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۳
۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۷	۶۸۲، ۶۸۷، ۶۹۴، ۶۹۵، ۷۰۸، ۷۰۹
۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷	۷۱۰، ۷۳۲، ۷۴۳، ۸۱۳، ۸۱۴
۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۶۷، ۳۷۰	۸۳۰، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۶۲
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹	۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۸۲، ۸۸۳
۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۶	۸۸۸، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۶، ۸۹۷
۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۸۱، ۳۸۵	۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۴، ۹۰۶، ۹۰۶
۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۵۸	۹۱۰، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۱۸

نهرست ها - فهرست اماکن

۲۵۸۷

۲۱۹۴	۲۱۹۲	۲۱۹۱	۲۱۸۹	۹۳۴	۹۲۹	۹۲۴	۹۲۰	۹۱۹
۲۲۲۴	۲۲۰۱	۲۱۹۷	۲۱۹۶	۹۷۳	۹۶۹	۹۶۷	۹۶۳	۹۴۵
۲۲۳۳	۲۲۳۰	۲۲۲۹	۲۲۲۸	۱۰۴۷	۱۰۰۱	۱۰۰۰		۹۹۹
۲۲۴۷	۲۲۴۶	۲۲۴۴	۲۲۳۴	۱۰۷۳	۱۰۶۴	۱۰۶۳	۱۰۵۳	۱۰۵۱
۲۲۵۲	۲۲۵۰	۲۲۴۹	۲۲۴۸	۱۱۱۴	۱۱۱۳	۱۱۰۹		۱۰۷۶
۲۲۵۸	۲۲۵۷	۲۲۵۶	۲۲۵۳	۱۱۳۰	۱۱۲۷	۱۱۲۴		۱۱۲۰
۲۲۶۶	۲۲۶۵	۲۲۶۴	۲۲۶۰	۱۱۵۷	۱۱۵۵	۱۱۵۲		۱۱۳۹
۲۲۷۵	۲۲۷۴	۲۲۶۹	۲۲۶۷	۱۱۷۹	۱۱۷۶	۱۱۶۳		۱۱۶۱
۲۲۸۹	۲۲۸۷	۲۲۸۴	۲۲۸۰	۱۱۸۴	۱۱۸۳	۱۱۸۲		۱۱۸۱
۲۳۰۴	۲۲۹۳	۲۲۹۱	۲۲۹۰	۱۲۱۵	۱۲۰۶	۱۱۹۰		۱۱۸۶
۲۳۱۳	۲۳۰۹	۲۳۰۸	۲۳۰۵	۱۲۲۵	۱۲۲۲	۱۲۱۹		۱۲۱۶
۲۳۵۹	۲۳۱۶	۲۳۱۵	۲۳۱۴	۱۲۴۸	۱۲۴۲	۱۲۳۹		۱۲۲۷
۲۳۸۲	۲۳۷۱	۲۳۶۹	۲۳۶۰	۱۲۷۵	۱۲۶۲	۱۲۶۱		۱۲۵۱
۲۴۲۵	۲۴۲۴	۲۳۹۰		۱۳۲۴	۱۳۱۶	۱۲۹۵		۱۲۷۹
		فارس (سواحل) ۲۹۸		۱۴۱۹	۱۳۹۳	۱۳۸۶		۱۳۷۱
		فارسان (قریه) ۱۹۴۸		۱۴۵۳	۱۴۵۲	۱۴۳۲		۱۴۲۱
		فارسجین (از دهات قزوین) ۲۱۲۰		۱۵۱۴	۱۴۸۶	۱۴۷۱		۱۴۶۳
		فارسیان ۱۵۵۷		۱۶۱۶	۱۶۱۱	۱۵۹۱		۱۵۷۷
		فارغان ۲۳۳۸		۱۶۸۹	۱۶۸۲	۱۶۶۴		۱۶۵۳
		فارغر (نهر) ۲۳۲۰		۱۷۸۷	۱۷۸۵	۱۷۸۴		۱۷۶۵
		فارغربک ۲۳۳۴		۱۸۸۷	۱۸۷۸	۱۸۷۷		۱۸۲۴
		فارغره (از شهرهای ختل) ۲۳۲۱		۱۹۳۱	۱۹۲۶	۱۹۲۵		۱۸۹۷
		فارغانان-فارغان ۹۷، ۱۰۰، ۲۱۱۱		۲۰۱۷	۱۹۸۹	۱۹۶۸		۱۹۳۲
		۲۱۱۴		۲۰۵۴	۲۰۵۲	۲۰۵۱		۲۰۱۸
		فاریاب ۲۲۸۴		۲۰۵۸	۲۰۵۷	۲۰۵۶		۲۰۵۵
		فاریاب (رود) ۲۱۹۳		۲۰۷۰	۲۰۶۹	۲۰۶۸		۲۰۶۷
		فاز - فاس ۷۸		۲۰۸۲	۲۰۷۸	۲۰۷۳		۲۰۷۲
		فاس - فز ۱۳۵۱		۲۱۰۷	۲۰۸۹	۲۰۸۸		۲۰۸۴
		فاناری ۲۴۱۴		۲۱۵۶	۲۱۲۴	۲۱۱۴		۲۱۱۰
		فانوج-پاوه ۲۳۷۸		۲۱۷۸	۲۱۷۴	۲۱۷۳		۲۱۶۳
		فتح آباد افغانستان ۲۴۱۴		۲۱۸۸	۲۱۸۷	۲۱۸۳	۲۱۸۲	۲۱۸۱
		فخرالدین (بلوک) ۲۷۲						

مرآة البلدان

۲۵۸۸

۱۱۷۳، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸
 ۱۲۲۴، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۴۴، ۱۲۵۲
 ۱۲۵۵، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰
 ۱۲۶۳، ۱۲۷۶، ۱۲۷۸، ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰، ۱۲۹۵، ۱۳۰۰، ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹
 ۱۳۱۹، ۱۳۲۱، ۱۳۲۰، ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸
 ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶، ۱۳۷۱، ۱۳۷۳، ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰
 ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰، ۱۳۹۷، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸
 ۱۴۳۳، ۱۴۳۷، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰
 ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۶
 ۱۴۷۵، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۹
 ۱۴۹۵، ۱۴۹۷، ۱۴۹۹، ۱۵۰۱
 ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
 ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹، ۱۵۶۵، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳
 ۱۵۷۵، ۱۵۹۷، ۱۶۰۴، ۱۶۰۶
 ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۵، ۱۶۱۸
 ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۵۳، ۱۶۶۴
 ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰

فخر عمادالدین (ده) ۲۳۰۷

فر (جزیره) ۸، ۹

فروت سی ویک ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۴، ۲۱۱

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴

۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۱

۲۹۹، ۳۱۳، ۳۳۵، ۳۵۷، ۳۷۶

۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۹۰

۳۹۱، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۶۹، ۵۱۶

۵۳۵، ۶۲۶، ۶۳۸، ۱۶۲۷

۱۶۲۸، ۲۱۲۷، ۲۱۳۴، ۲۱۳۶

۲۱۴۶، ۲۲۹۹، ۲۳۵۳

فراجه (بلوک) ۲۷۲

فراوان (از قرای اصفهان) ۳۱۱۳

فرار ۹۹۲

فراشان (از قرای جوبین) ۲۲۹۷

فراشند فارس ۲۰۵۲

فراغه ۲۵

فرانسه چهار، پنج، شش، سیزده، چهارده،

پانزده، نوزده، سی و پنج، چهل و یک،

۸، ۲۱، ۲۷، ۴۰، ۸۰، ۳۱۰، ۳۲۷

۳۴۴، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۵۵، ۵۶۱

۵۸۵، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰

۵۹۱، ۵۹۴، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۰

۶۰۴، ۷۶۷، ۷۷۹، ۸۰۱، ۸۳۲

۸۴۰، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۶۸

۹۲۸، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۷۵، ۹۷۶

۹۹۴، ۹۹۵، ۱۰۰۴، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷

۱۰۰۸، ۱۰۴۹، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹

۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۸۴، ۱۰۸۷

۱۰۹۵ تا ۱۰۹۹، ۱۱۰۹

۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۶۷

۱۱۶۸، ۱۲۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲

فردجان ۳۲۳	۱۷۱۹ ، ۱۷۰۴ ، ۱۷۰۲ ، ۱۶۹۳
فردوس (از نواحی قم) ۲۱۸۴	۱۷۲۷ ، ۱۷۲۶ ، ۱۷۲۵ ، ۱۷۲۲
فرزبان (از قرای جابلق) ۱۸۸۵	۱۷۴۷ ، ۱۷۴۶ ، ۱۷۴۴ ، ۱۷۴۰
فرسفیج ۸۲۰	۱۷۷۷ ، ۱۷۷۶ ، ۱۷۶۳ ، ۱۷۶۰
فرسوج (قریه) ۸۲۰	۱۷۹۵ ، ۱۷۹۳ ، ۱۷۹۰ ، ۱۷۸۸
فرسیج ۱۶۳۵ ، ۱۶۳۴ ، ۸۱۸	۱۸۲۷ ، ۱۸۱۶ ، ۱۸۰۵ ، ۱۸۰۳
فرغانه ۱۶۷ ، ۳۴۸ ، ۴۱۸ ، ۶۲۰ ، ۹۰۰	۱۸۳۴ ، ۱۸۳۰ ، ۱۸۲۹ ، ۱۸۲۸
۱۰۳۴ ، ۱۰۴۲ ، ۱۷۹۲ ، ۲۳۳۸	۱۸۴۷ ، ۱۸۳۷ ، ۱۸۳۶ ، ۱۸۳۵
فرمز (جزیره) ۱۷۶۲	۲۳۹۸ ، ۲۳۸۷ ، ۱۹۳۶ ، ۱۸۵۷
فرنک (حومه گرگان) ۱۵۵۷	۲۴۱۱ ، ۲۴۱۰ ، ۲۴۰۴ ، ۲۴۰۱
فرنک وفرنگستان یک، بیست و سه، بیست و	۲۴۱۷ ، ۲۴۱۶ ، ۲۴۱۳
چهار، بیست و نه، ۳ ، ۴ ، ۳۷ ، ۱۰۳	فرانکفور - فرانکفورت ۱۰۰۴ ، ۱۰۶۸ ،
۱۱۴ ، ۱۴۱ ، ۱۵۶ ، ۱۷۲ ، ۱۸۱	۱۷۸۹ ، ۱۷۴۴ ، ۱۷۱۸ ، ۱۴۳۴
۱۸۲ ، ۱۹۴ ، ۲۴۷ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱	فرانکفورت - فرانکفور
۲۸۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۶ ، ۳۰۸	فراونده ۲۰۷۶
۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۲۱ ، ۳۲۸	فراه ۶۷۰ ، ۹۲۳ ، ۹۲۵ ، ۱۱۱۹ ، ۱۱۲۱
۳۳۸ ، ۳۴۲ ، ۳۴۹ ، ۳۵۱ ، ۳۹۲	۱۱۳۵ ، ۱۲۶۵ ، ۲۰۵۴ ، ۲۰۵۶
۳۹۵ ، ۴۳۵ ، ۴۸۴ ، ۴۹۵ ، ۵۱۸	فراهان چهل و دو، ۳۹۹ ، ۴۱۸ ، ۷۵۵
۵۸۱ ، ۵۸۲ ، ۵۸۳ ، ۵۸۴ ، ۵۸۵	۸۶۷ ، ۱۰۴۹ ، ۱۰۵۴ ، ۱۱۵۳ ،
۵۸۶ ، ۵۸۷ ، ۵۸۹ ، ۵۹۳ ، ۶۰۷	۱۳۴۶ ، ۱۶۱۴ ، ۲۳۸۳
۶۱۱ ، ۶۲۰ ، ۶۷۱ ، ۶۹۷ ، ۷۳۹	فراهانیا (از محلات ملایر) ۲۲۷۲
۷۴۰ ، ۷۵۷ ، ۷۶۴ ، ۷۶۷ ، ۷۷۶	فربر ۲۳۲۱ ، ۲۳۲۲ ، ۲۳۲۷ ، ۲۳۳۵
۷۹۱ ، ۸۰۲ ، ۸۲۶ ، ۸۶۲ ، ۸۶۴	۲۳۳۶ ، ۲۳۳۷
۹۲۷ ، ۹۳۱ ، ۹۷۵ ، ۱۰۱۳ ، ۱۰۶۴	فرح آباد کاشان ۲۲۸۸
۱۰۶۶ ، ۱۰۶۷ ، ۱۰۷۹ ، ۱۰۸۲	فرح آباد مازندران ۷۹۸ ، ۷۶۸ ، ۲۸۹ ، ۸۱
۱۰۸۵ ، ۱۰۸۶ ، ۱۰۸۷ ، ۱۰۸۸	۱۲۴۷ ، ۱۴۹۴ ، ۱۷۶۹
۱۰۹۴ ، ۱۰۹۷ ، ۱۰۹۸ ، ۱۱۰۰	فرح رود (حوالی سیستان) ۳۲۱
۱۱۰۱ ، ۱۱۰۵ ، ۱۱۰۶ ، ۱۱۰۹	فرح رود فیروزکوه ۲۲۳۷
۱۱۳۰ ، ۱۱۹۳ ، ۱۱۹۷ ، ۱۲۳۰	فرخان (حومه ری) ۲۲۸۷
۱۲۳۵ ، ۱۲۳۶ ، ۱۲۵۹ ، ۱۲۸۶	فرخونه ۲۳۳۶
۱۲۸۷ ، ۱۳۰۳ ، ۱۳۰۶ ، ۱۳۱۵	فرخی (از قرای جندق) ۲۲۶۱
۱۳۱۷ ، ۱۳۳۰ ، ۱۳۳۱ ، ۱۳۳۲	

فريومد-فريوند ۲۲۹۶	۱۳۳۴، ۱۳۵۲، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶
فز-فاس ۱۳۵۱	۱۳۵۸، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴
فزلكچلوى زنجان ۱۸۷۷، ۲۲۶۰، ۲۲۹۲	۱۳۶۵، ۱۳۷۶، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳
فسا ۸۷، ۳۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۲۳۱۰	۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰
فساران (قریه) ۱۰۰	۱۴۶۲، ۱۴۷۵، ۱۴۷۷، ۱۴۸۱
فشابويه ۲۱۱۵	۱۴۸۲، ۱۵۰۶، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹
فشارودقاينات ۲۲۱۲، ۲۲۱۸، ۲۲۳۴	۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۹، ۱۵۶۷
۲۲۶۵	۱۵۷۴، ۱۵۷۹، ۱۶۰۶، ۱۶۱۲
فشاويۀ طهران ۱۸۸۷، ۲۲۱۲، ۲۲۲۷	۱۶۱۳، ۱۶۴۵، ۱۶۷۹، ۱۶۹۲
۲۳۱۶، ۲۳۵۰	۱۶۹۴، ۱۶۹۸، ۱۷۰۱، ۱۷۰۳
فشتهل (از محلات قزوین) چهل وسه	۱۷۰۶، ۱۷۰۸، ۱۷۱۰، ۱۷۲۴
فصائی (از قرای جوین) ۲۲۹۷	۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۷۳
فلاحیه چهل ويك، ۱۷۴، ۹۴۶، ۲۱۸۱	۱۷۷۹، ۱۷۸۸، ۱۷۹۱، ۱۷۹۴
فلاند ← فنلاند	۱۷۹۵، ۱۷۹۹، ۱۸۰۲، ۱۸۰۴
فلاندر ۱۷۲۰	۱۸۰۸، ۱۸۱۲، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵
فلسطين ۴۲	۱۸۳۰، ۱۹۲۷، ۲۰۴۳، ۲۰۶۹
فلوجه (قریه) ۲۱۳	۲۰۷۲، ۲۲۳۹، ۲۲۴۱، ۲۳۸۲
فلورانس ۱۰۰۴، ۱۲۸۵، ۱۳۵۴، ۱۴۵۷	۲۳۸۳، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۷
۱۴۷۸	۲۴۱۶
فلوريدا ۱۵۲۴	فرور (جزیره) ۳۱۸
فایپویل ۱۲۶۰	فرهاد پاشا ۱۹۹۱
فم (قریه) ۷۵۵، ۷۵۶	فرهادگرد ۸۳، ۱۹۱۷
فناخره ۴۴	فريازان (قریه) ۸۲۰
فتاری ۱۸۵۵	فريدن (رستاق) ۸۹، ۱۱۴۷، ۱۱۵۳
فنلاند ۱۲۳۴، ۱۵۷۴	۱۱۸۸، ۱۲۴۹، ۱۲۷۶، ۱۳۴۷
فنج ۴۵۶	۱۸۸۱، ۱۹۴۷
فنيقيه ۲۱۴۵	فريزی ۲۲۶۷
فوبلاي ۱۴۳۹	فري کنار (قریه) ۲۸۹، ۱۷۶۹
فورک (قلعه) ۱۱۳۳، ۱۱۳۴	فريمان ۱۳۸۹
فوشنج ۸۵، ۱۷۸، ۲۶۷، ۸۳۱، ۱۹۱۷	فريمان (قلعه) ۱۹۸۳
	فريمون (قلعه) ۹۷۷

فهرست ها - فهرست اماکن	۲۵۹۱
فولاد محله ۱۵۶۰	۱۵۵۷، ۱۵۶۱، ۱۵۶۳، ۱۵۷۹
فولاد (قلعه) ۲۲۷۴	۱۸۲۳، ۱۸۹۰، ۲۰۱۰، ۲۲۳۷
فومن ۱۰۴۹، ۱۶۰۶، ۱۶۱۰	۲۳۰۳، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲
فونتن بلو (عمارت) ۱۳۸۲، ۱۸۱۶	فیروزه (بلوک) ۲۷۲، ۱۵۵۶
فهرج بمپور ۴۵۴، ۴۵۵	فیزادان (ده) ۹۹
فهرج نرماشیر ۱۲۴۱	فیض آباد - بدخشان ۲۳۴۴
فهلو (رستاق) ۲۲۸۷، ۵۹	فیض آباد زنجان ۲۳۱۴
فیجی ۱۷۷۵	فیض آباد قوچان ۱۵۵۴، ۱۵۵۵
فیروز آباد ۴۵، ۴۴۹، ۵۳۳، ۵۷۵، ۹۰۶	فیض آباد (رود) ۲۳۴۳
۱۸۹۷، ۲۰۵۲، ۲۲۷۵، ۲۲۷۸	فیل آباد (قریه) ۱۹۴۷
۲۲۸۰	فیلا دلفی ۲۲۴، ۱۷۸۸
فیروزآبار ۲۲۷۷	فیل ده ۲۸۸
فیروزان ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۳، ۲۱۱۱، ۲۱۱۴	فیلم (جزیره) ۳۱۸
فیروز بهرام - فیروزیرآن ۲۱۱۵، ۲۱۱۶	فیلی ۹۲۰
فیروز رام ۲۰۸۷	فیلی پیلی ۱۸۳۳
فیروز شاپور ۱۶۵، ۱۶۶	فین کاشان ۸۷۰، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹
فیروز کوه ۲۰، ۲۵۷، ۲۸۹، ۴۳۱، ۵۳۸	فین سفلی ۲۲۱۸، ۲۲۱۹
۶۲۸، ۸۲۹، ۸۳۱، ۸۷۱، ۱۰۱۰	فین علیا ۲۲۱۸، ۲۲۱۹
۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۸	فینک (باغ) ۱۰۳۸
۱۲۵۲، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۵۱۳	فینیسی - فنیقیه ۲۱۴۵

ق

قائم شهر ۱۰۱۶	قارص (قلعه) ۱۲۳۴، ۱۸۰۵
قاپونیک ۱۸۵۱	قارلوق (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
قاتق (رود) ۷۹۷	قارن قلعه ۹۱۹
قاتلیس (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	قارنیا پلنینا ۱۸۵۱
قادرآباد ۱۹۸۵	قارولا ۱۸۴۳
قادر تپه ۱۸۴۳، ۱۸۳۸	قارونیا بوقه ۱۸۳۹
قادسیه ۱۹۹، ۴۸۳، ۸۲۱، ۱۸۶۵	قاری قلعه ۲۷۱، ۱۵۹۳، ۱۶۰۴، ۱۶۴۱
قارتپه ۱۸۳۸	قازا ۲۰۶۶
قارص ۲۸۶، ۱۲۳۲، ۱۲۳۴، ۱۲۵۹	قازا - تبریز ۵۸۱
۱۸۰۴، ۱۸۳۴، ۱۸۵۶	قازا کا ۲۰۶۸

۲۱۹۴، ۲۱۹۶، ۲۲۰۷، ۲۲۱۰،
 ۲۲۱۸، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۶،
 ۲۲۲۸، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۴۴،
 ۲۲۵۳، ۲۲۵۹، ۲۲۶۵، ۲۲۶۸،
 ۲۲۶۹، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۹۲،
 ۲۳۰۵، ۲۳۰۷، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲،
 قبة الاسلام ۴۲۶، ۴۲۷ ونیز ← بلخ
 قجاق ۱۰۲۵، ۱۵۸۰
 قبرس ۱۵۰۴، ۱۸۳۱
 قبرستان تخت فولاد ۱۱۶
 قبق (کوه) ۲۷۸
 قبلی (محلّه) ۶۹۱
 قبه ۲۱۸۲، ۲۱۷۷
 قبور الشهداء (حوالی نهاوند) ۱۸۶۷،
 ۱۸۷۰
 قدرآباد چهل و یک
 قدس شریف ۱۸۵۷
 قدسگاه (حومه نیشابور) ۱۵۴۰
 قرا آفاج (محلّه) ۵۵۱
 قراباغ ۶۴، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱،
 ۶۲۹، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۸، ۷۷۱،
 ۷۸۳، ۷۹۷، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۸۶،
 ۸۸۷، ۱۰۰۴، ۱۴۳۹، ۱۷۳۴،
 ۱۸۹۸، ۱۹۰۰، ۱۹۲۱، ۲۰۳۶،
 ۲۱۱۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۵۱،
 قرابلاغ ۱۶۲۲، ۱۶۳۴
 قراپزچلوی زنجان ۲۲۳۱، ۲۲۶۲، ۲۳۰۵
 قراپیل ۲۷۴
 قراتیه ۸۵۳
 قراتکلک ۱۰۲۷
 قراتیکان ۲۷۴
 قراتیکان (قلعه) ۱۶۶۱

قازان ۶۰۱، ۱۳۸۱، ۱۴۵۹
 قازانلق ۱۸۰۴
 قازلی گول ۹۱۲
 قاسم آباد ری ۱۶۱۸
 قاسم آباد قزوین ۱۰۵۶، ۱۷۰۹
 قاسمان (قریه) ۲۰۲۱، ۲۰۲۳
 قاشقلول (از قرای قطور) ۲۳۹۵
 قاشقه بلاغ (از قرای قطور) ۲۳۹۵
 قاضی (قریه) ۱۶۳۶
 قاضیان ۱۶۰۹
 قاضیمسار ۱۸۳۸
 قاقان (از قرای جابلقی) ۱۸۸۳، ۱۸۸۶
 قالدند (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
 قالی باف (کوه) ۲۲۸۴
 قالیقلا (کوه) ۴۶
 قالیمد ۱۸۴۸
 قاسجق ۱۸۳۸
 قاسندار ۸۹
 قاسینقا ۱۸۴۳
 قاسنیقه (نهر) ۱۸۳۸
 قانلوتپه ۱۲۱۰
 قانلی ۲۳۱۴
 قانی مسجد ۵۵۹
 قاهره ۵۸۸، ۸۷۶، ۱۰۱۱، ۱۱۴۳، ۱۲۵۸،
 ۱۳۲۶، ۱۶۱۲
 قاهره ۵۸۷، ۵۸۸
 قاین ۶۶۹، ۸۱۵، ۸۱۶، ۱۱۱۹، ۱۲۰۵،
 ۱۴۸۳، ۱۵۶۲، ۲۰۵۲
 قاینات چهل و یک، ۹۴۷، ۱۱۳۳، ۱۲۴۰،
 ۱۸۸۸، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲، ۱۹۶۴، ۲۰۵۶،
 ۲۰۵۷، ۲۱۷۸، ۲۱۸۴، ۲۱۹۱

قراولی (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
 قراولی (از دهات بیستون) ۵۱۸
 قریاب ۱۲۰۴، ۱۲۰۶، ۱۲۱۲، ۱۴۲۰
 قریج ۲۰۸۵، ۲۰۸۷
 قرخ بلاغ ۲۳۱۳
 قرخ بلاغ (رود) ۱۸۲
 قرخ لر ۱۸۶۵
 قرشی ۲۳۴۱
 قوطان ۹۹
 قرطبه ۲۰۷۸
 قرطمان (از قرای مارین) ۴۱۱۳
 قرتون - گورتون (قریه) ۹۹
 قرق (رود) ۲۰۶۲
 قرقسین (از دهات قزوین) ۲۱۲۰
 قرقویقه ۱۸۴۸
 قرقیز ۶۲۰
 قرقم ۶۲۰، ۸۰۵، ۱۲۳۲، ۱۶۷۸ و نیز
 - کریمه
 قرمان ۸۷۶
 قرسین ۵۷، ۵۸، ۲۰۹، ۳۴۷، ۴۹۴
 ۱۸۶۷، ۲۰۷۶، ۲۰۷۴، ۲۰۹۶
 ۲۱۰۴، ۲۱۰۶، ۲۱۶۷ و نیز - کرمانشاه
 قرنه (شهر) ۲۹۹، ۳۰۰، ۵۳۵
 قرنه طراوه ۱۸۳۹
 قرنین (جزیره) ۳۱۸
 قروچی (قریه) ۱۸۴۸
 قروح آغاج (از دهات ری) ۲۱۱۵
 قره آغاج ۱۸۴۴
 قره بغداد ۸۰۷
 قرمچای (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
 قرمحصار ۱۶۳۵
 قرطلاغ ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۰
 قره‌قانلو (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قراچنگل (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
 قراچنگل (از بلوکات سرخس) ۲۳۸۴
 قراجه داغ ۳۲، ۶۴۹، ۸۹۷، ۸۹۸
 ۱۰۰۲، ۱۰۴۹، ۱۰۵۱، ۱۱۲۸
 ۱۳۲۳، ۱۴۹۲، ۱۶۷۲، ۱۷۶۴
 ۲۴۲۲، ۲۳۹۰
 قراچمن ۱۸۱۰
 قراچه داغ - قراجه داغ
 فراخان بندسی (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
 قراداغ ۱۱۹۶، ۱۳۸۱، ۱۵۰۳
 قرا داغ عثمانی ۱۳۰۷
 قرادای (قریه) ۱۶۱۹
 قرا دره ۶۳۲
 قرا دنگیز ۲۸۳، ۵۷۱، ۱۲۳۱، ۱۲۳۳
 ۱۲۵۹، ۱۲۸۸، ۱۶۴۷، ۱۷۳۲
 ۱۸۳۴، ۲۳۱۷
 قراسو ۴۷، ۶۵۵، ۶۸۶، ۱۶۲۱، ۲۳۴۰
 قراقایی ۱۰۴۱
 قراقایش (از قرای جار) ۱۸۹۸
 قراقیم ۶۸، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۳، ۲۳۵۶
 قراقلاغ ۱۰۲۹
 قراقوش (رود) ۲۱۷۴
 قراکول کردستان (قریه) ۱۴۸۴
 قراکمچلو ۲۰۵۹
 قراگوزلو ۱۱۲۱، ۲۴۲۲
 قرامان ۱۰۱۱
 قرامانی ۲۰۶۸
 قرامصلی (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
 قراملک (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳
 قراملک (از مزارع تبریز) ۵۵۲
 قران (جزیره) ۳۱۸
 قرانان ۱۸۴۴
 قراقتا (نهر) ۱۸۴۸

۱۰۴۷، ۱۰۵۲، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶،
 ۱۰۵۷، ۱۰۶۵، ۱۱۱۳، ۱۱۲۱،
 ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۶،
 ۱۱۲۷، ۱۱۲۹، ۱۱۵۳، ۱۱۶۲،
 ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۷۸، ۱۲۰۰،
 ۱۲۰۲، ۱۲۱۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۵،
 ۱۲۶۶، ۱۲۷۰، ۱۲۷۹، ۱۲۸۳،
 ۱۳۰۰، ۱۳۱۹، ۱۳۲۳، ۱۳۴۷،
 ۱۴۰۵، ۱۴۱۹، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵،
 ۱۴۸۸، ۱۵۱۵، ۱۵۳۲، ۱۵۶۸،
 ۱۵۸۰، ۱۵۸۳، ۱۶۰۵، ۱۶۱۰،
 ۱۶۵۱، ۱۶۵۹، ۱۶۸۱، ۱۷۰۹، ۱۸۰۹،
 ۱۸۲۴، ۱۹۰۱، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰،
 ۲۰۰۱، ۲۰۱۹ تا ۲۰۳۰، ۲۰۳۷،
 ۲۰۷۳، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۸۰،
 ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۷، ۲۰۹۴،
 ۲۰۹۸، ۲۱۰۱، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷،
 ۲۱۰۸، ۲۱۱۰، ۲۱۱۴، ۲۱۱۷،
 ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۲۰۲،
 ۲۲۰۵، ۲۲۹۰، ۲۳۰۰، ۲۳۹۰،
 ۲۴۲۱
 قستجه ۱۳۵۹
 قسطن ۲۱۰۴
 قسطنطنیه بیست و نه، ۱۰۷۷
 قسق ۷۹۷
 قشق سفلی ۲۷۴
 قشق علیا ۲۷۴
 قشلاق ۱۵۳۵، ۱۶۰۵
 قشلاق سادات (از دهات جاپلق) ۱۸۸۲
 قشم-لاف-ایرکاوان ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۶
 ۳۱۷، ۳۱۸، ۱۹۶۲
 قصاب ۴۷۸
 قصر ازبزن ۱۲۸۸

قره قولا سی ۱۸۴۴
 قره قیانلو (از دهات جاپلق) ۱۸۷۹
 قره نی وره (کوه) ۱۸۳۹
 قره ولی ۱۸۳۸
 قرية الجبن ۲۱۰۴
 قریمان آتا ۱۰۲۸
 قرین (جزیره) ۳۱۸
 قریه (از قرای جاپلق) ۱۸۸۵
 قزل (از قرای جوین) ۲۲۹۸
 قزل ارسلان (قریه) ۶۱۷
 قزل ارسلان (کوه) ۸۲۰، ۲۳۶۰
 قزل ارسلان (قلعه) ۸۲۰
 قزل آغاج مغان ۶۳
 قزل اوزن (رود) ۲۸۶، ۲۸۷، ۵۳۴
 ۵۳۵، ۱۲۱۵، ۱۹۷۱، ۲۱۹۷
 ۲۲۵۲
 قزل ایرماغ (رود) ۲۱۶۴
 قزل ایرماک-رودعالیس ۲۱۴۷
 قزل رباط ۱۶۲۳، ۱۶۳۳
 قزله ۲۸۵، ۱۰۲۵
 قزلی وره (کوه) ۱۸۵۱
 قزوین سیزده، پانزده، بیست و چهار، بیست و
 پنج، چهل و دو، چهل و سه، ۱۳، ۱۷، ۲۶،
 ۲۷، ۳۳، ۴۸، ۱۰۰، ۱۶۱، ۱۶۶،
 ۱۶۸، ۳۳۳، ۳۴۲، ۴۹۴، ۵۳۳،
 ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۷۷، ۶۰۵،
 ۶۱۴، ۶۲۸، ۶۳۲، ۶۳۹، ۶۵۲،
 ۶۸۸، ۷۸۹، ۷۹۱، ۸۲۹، ۸۳۰،
 ۸۳۱، ۸۴۳، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۹،
 ۸۵۴، ۸۷۲، ۸۷۵، ۸۸۲، ۹۰۹،
 ۹۱۳، ۹۱۸، ۹۲۰، ۹۲۷، ۹۲۸،
 ۹۳۱، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۱۰۰۲

قصر کاوس امازاده قاسم ۸۷۶	قصر اسلیش هورن ۱۶۷۸
قصر کثیر ۲۱۷۱	قصر اسلشهورست ۱۷۴۴
قصر کسری ۲۰۹۵	قصر الحمراء ۱۷۲۵
قصر کلارسون ۱۰۷۱	قصر الذهب ۳۸۵
قصر کیرینال ۱۶۷۹	قصر اللصوص - کنگاور ۷۴ ، ۱۶۲۱ ، ۲۰۷۴ ، ۲۰۹۶ ، ۲۱۰۴
قصر لازنسکی ۱۸۱۴	قصران ۳۳ ، ۱۰۱۷ ، ۱۸۷۲ ، ۱۸۷۴ ، ۱۸۷۵ ، ۲۰۸۵ ، ۲۱۱۵
قصر لاکسانبورغ ۱۷۲۹	قصران الخارج ۲۰۸۷
قصر لاکن ۱۷۲۰	قصران الداخل ۲۰۸۷
قصر محمدیه شمیران ۹۵۸	قصران سفلی ۱۸۷۴
قصر میرامار ۱۴۶۱	قصران علیا ۱۸۷۴ ، ۱۸۷۶
قصر ناصری ۴۰۴ ، ۱۶۲۵	قصر بابل برگ ۱۷۱۷
قصر ناصری بغداد ۳۹۷ ، ۱۶۳۲ ، ۱۶۳۷ ، ۱۶۳۸	قصر تجریش ۱۹۲۶
قصر ناصریه ۱۶۱۰	قصر ترنتام ۱۷۲۴
قصر نیاوران ۱۱۳۰ ، ۱۱۳۱ ، ۱۲۵۲	قصر خورنق ۶۸ ، ۳۹۸
۱۲۶۱ ، ۱۳۱۴ ، ۱۳۴۵ ، ۱۳۷۰	قصر دوشان تپه ۱۵۳۰ ، ۱۵۳۲ ، ۱۵۶۲
۱۴۵۳ ، ۱۷۵۱ ، ۱۷۶۶ ، ۲۳۰۷	۱۵۸۵ ، ۱۶۱۷ ، ۱۶۱۸ ، ۱۷۷۱
۲۳۹۲ ، ۲۳۹۳	۱۸۹۶
قصر ورسایل ۱۶۷۷	قصر سلطنت آباد ۱۵۷۷ ، ۱۵۷۹ ، ۱۶۵۹
قصر ویندزور ۱۷۲۱ ، ۱۷۲۲ ، ۱۷۲۳ ، ۱۷۲۴	۲۳۹۵ ، ۱۶۸۹
قطب آباد (از قرای جهرم) ۲۳۱۰	قصر شونبرون ۱۷۲۹ ، ۱۸۱۸
قطب شمال ۲۵۹ ، ۱۳۳۲ ، ۱۷۷۵	قصر شیرین ۱۶۲۲ ، ۱۶۲۳ ، ۱۶۳۳ ، ۲۱۰۲
قطر ۲۹۷	قصر علی کامه ۱۸۷۲ ، ۱۸۷۳ ، ۱۸۷۴ ، ۱۸۷۶
قطربل ۳۸۰ ، ۳۸۳	قصر فرهاد (کوه) ۲۲۲۳
قطعات (از قرای جاپلق) ۱۸۷۹	قصر فوتن بلو ۱۴۶۱
قطور ۱۸۵۷ ، ۲۳۹۵	قصر قاجار ۸۲۶ ، ۸۵۶ ، ۱۰۵۳ ، ۱۱۲۳ ، ۱۱۲۷ ، ۱۱۲۹ ، ۱۱۵۴ ، ۱۳۱۵ ، ۲۳۹۷ ، ۱۷۵۵
قطیف ۲۹۹ ، ۳۱۶ ، ۴۱۹	قصر قمشه ۲۱۹۳
قطیف (بندر) ۳۱۸ ، ۳۱۹	قصر قند ۴۴۹ ، ۴۵۰
قنقاعی (از دهات جیرفت) ۲۳۶۴	
قنص (کوه) ۴۳۴	
قنق (کوه) ۱۶۱	
قنقاز چهل ویک ، ۱۶۱ ، ۲۰۵ ، ۲۸۱	

قلعه رئیس تقی (از قرای کوهگیلویه)

۲۳۷۲

قلعه رستم ۱۶۶۱، ۶۹۹

قلعه سر ۱۹۸۷، ۱۹۸۶

قلعه سفید (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه سفید فارس ۴۹۱، ۴۹۲، ۹۱۸

۱۱۲۱، ۱۰۷۶

قلعه عزیز (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه کولک (از قرای سیستان) ۲۲۳۶

قلعه گاه ۱۱۳۵

قلعه ملاحسن (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه سمو (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه نجف (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه نو ۱۵۵۹

قلعه نو (از قرای جوبین) ۲۲۹۷

قلعه نوا ۱۹۸۷

قلندر آباد ۱۹۸۵، ۱۹۸۴

قلندر سیاه (کوه) ۲۲۶۷

قلندری (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲

قلوبوق ۱۸۴۸

قلون (کوه) ۲۱۶۵

قلهات ۴۱۹

قله مستی ۱۸۴۸

قلی (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قم سی و نه، ۶۱، ۶۷، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰

۳۲۳، ۳۳۳، ۴۱۸، ۵۶۴

۷۵۵، ۷۵۷، ۸۳۰، ۸۳۶، ۸۴۳

۸۴۷، ۸۵۳، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۷۰

۸۷۷، ۸۹۰، ۸۹۵، ۹۰۶، ۹۰۹

۹۱۱، ۹۱۳، ۹۶۱، ۹۶۹، ۹۹۰

۱۰۰۲، ۱۰۴۸، ۱۱۱۲، ۱۱۶۱

۱۱۹۱، ۱۲۰۴، ۱۲۲۷، ۱۲۴۰

۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۲۸، ۳۵۳

۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۴، ۷۶۸، ۷۷۱

۷۹۵، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۶۸، ۹۰۲

۹۳۸، ۹۸۷، ۱۲۲۲، ۱۲۲۴، ۱۲۳۹

۱۲۷۸، ۱۲۸۱، ۱۲۹۲، ۱۴۳۸

۱۴۵۲، ۱۴۶۶، ۱۴۸۰، ۱۴۹۴

۱۶۰۶، ۱۷۱۵، ۱۷۳۳، ۱۸۱۱

۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰

۱۹۰۰، ۲۳۸۱

کنقاز (کوه) ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۴۹، ۲۸۵

۶۵۷

کلات (از قرای جوبین) ۲۲۹۴

کلاص ۱۸۵۵

کلتروق (کوه) ۱۸۵۱

قلعه (از قرای چارده کلاته) ۱۹۲۴

قلعه آفچه ها (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه اللهویری خان (از بلوکات بجنورد)

۲۷۲

قلعه اوشادها (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه باقرخان (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه بربر (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه پلی (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲

قلعه تل-قلعه داراب ۱۹۹۸، ۲۰۴۹

۲۰۵۲

قلعه چعبی (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲

قلعه چلو (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه خان (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

قلعه خلیفه (از دهات جاپلق) ۱۸۷۹

قلعه داراب-قلعه تل ۱۹۹۸، ۲۰۴۹

۲۰۵۲

قلعه دختر ۶۹۹

قلعه دختر (فیروزآباد) ۲۲۷۸

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۰۹۷

قنات نه‌گنبد ۱۶۴۲
 قندز (۱۲۸۱، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴)
 قندز (قلعه) ۲۳۵۷
 قندهار (۳۱۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۳۲، ۵۷۹،
 ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۹۹، ۹۰۹،
 ۹۲۰، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۲۷، ۹۲۹،
 ۱۱۲۶، ۱۲۰۴، ۱۲۲۶، ۱۲۴۱،
 ۱۲۴۵، ۱۲۵۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۵،
 ۱۲۷۰، ۱۲۸۱، ۱۲۹۱، ۱۲۹۹،
 ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۲۰۵۶،
 ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵)
 قندهار (قلعه) ۱۱۶
 قندی-کرت (جزیره) ۱۲۵۸
 قندیل (کوه) ۲۳۹۵
 قنطرة النعمان ۲۰۷۴
 قنقرات ۱۰۴۲
 قنقری (از بلوکات فارس) ۲۱۹۶
 قنوان ۲۱۰۵
 قواذیان (۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۷،
 ۲۳۳۳، ۲۳۳۴، ۲۳۳۶، ۲۳۳۸)
 قوام‌آباد کرمان ۲۲۶۰
 قوتلک ۱۸۴۳
 قوچان (۳۵، ۷۲، ۲۷۱، ۱۰۵۸، ۱۰۶۰،
 ۱۱۵۵، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۶۵۸،
 ۱۷۵۱، ۱۹۷۲، ۲۱۸۳، ۲۲۲۵،
 ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۷۱، ۲۲۹۱)
 ۲۴۲۳
 قوچان (از قرای کاشان) ۲۰۳۴
 قوچ قلعه (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲

۱۲۵۲، ۱۲۸۱، ۱۲۹۹، ۱۳۰۲،
 ۱۳۲۴، ۱۳۲۶، ۱۳۴۰، ۱۴۲۱،
 ۱۴۴۱، ۱۴۶۴، ۱۵۱۴، ۱۵۶۹،
 ۱۵۷۰، ۱۵۷۹، ۱۵۸۷، ۱۶۳۶،
 ۱۶۶۰، ۱۷۳۵، ۱۷۸۳، ۱۷۸۷،
 ۱۸۲۳، ۱۸۷۰، ۱۸۸۶، ۱۸۸۷،
 ۱۹۱۸، ۱۹۵۳، ۱۹۵۴، ۱۹۵۶،
 ۲۰۰۱، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۷۳،
 ۲۰۷۶، ۲۰۸۱، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶،
 ۲۰۸۷، ۲۰۹۲، ۲۰۹۸، ۲۱۰۱،
 ۲۱۰۳، ۲۱۰۶، ۲۱۰۸، ۲۱۱۰،
 ۲۱۱۱، ۲۱۱۴، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹،
 ۲۱۷۰، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۸۴،
 ۲۱۸۵، ۲۱۹۴، ۲۲۱۷، ۲۲۲۵،
 ۲۲۳۱، ۲۲۳۷، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷،
 ۲۲۴۹، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۹،
 ۲۲۸۳، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱،
 ۲۳۷۴، ۲۳۸۳

قمچقای ۸۹۸

قمرلی ۱۸۳۸

قمستان ۷۸

قمشه ← قوشه

قمصرکاشان ۲۱۸۳، ۹۹۰

قملاق (از محلات قزوین) چهل و دو

قنات رکن‌آباد ۲۱۹۳

قنات زیده ۵۵۰

قنات سنگلج ۱۱۵۹

قنات مهرگرد ۱۱۵۹، ۸۴۸

قنات ناصری قم سی‌ونه

تهپایه ۱۱۷۷، ۲۲۴۷	قورات ۱۲۳۸
تهجا (قریه) ۹۹	قور خد (کوه) ۲۷۳
تهجاورسان ۱۸۷۱	قوردانلو (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
تهدریجان (قریه) ۱۰۰	قورطان (قریه) ۱۰۰
تهرسانیه ۲۰۶۸	قورنه ۳۹۱
تهرود ۱۱۲۱، ۲۴۲۳	قوروده ۱۸۵۶
تهستان ۱۷۸، ۳۲۰، ۵۲۰، ۶۲۰، ۶۲۳	قوری ۷۶۲
۸۱۵، ۱۰۱۸، ۲۰۹۹، ۳۱۰۰	قوريله (کوه) ۱۸۴۸
۲۲۸۷، ۲۲۸۱، ۲۲۵۸، ۲۲۵۷، ۲۱۹۱	قوزیقه (تپه) ۱۸۴۳، ۱۸۳۸
تهستان اصفهان ۸۹	قوزی وند (از قرای چچمال) ۲۲۵۵
تهستان بلوچستان ۴۳۸	قوساقراژنه ۱۸۴۸
تهستان سیستان ۴۳۸	قوسین ۲۰۸۷
تهستان قم ۷۵۷، ۷۵۵	قوشخانه زعفرانلو ۲۷۳
تهفرخ (قریه) ۱۹۴۱، ۱۹۴۲	قوشه ۱۵۳۶
تهقهه (قریه) ۱۵۵۳	قوشه (قلعه) ۱۶۰۴
تهقهه (قلعه) ۳۳۱	قولاقلی طاغ ۱۸۴۴
تهندز (قلعه) ۲۱۹۴	قولبه ۱۸۴۳، ۱۸۳۸
تهیج ۹۴۷	قولزق پلانینا ۱۸۵۱
قیر ۱۱۲۴، ۱۱۹۰، ۱۸۹۷، ۲۰۵۲	قوسس ۱۵، ۳۲۳، ۳۵۰، ۵۲۰، ۵۷۴
۲۳۱۰	۱۰۱۸، ۱۵۳۶، ۱۸۶۶، ۲۱۱۰
قیروان ۱۸۷	۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۳۶، ۲۲۹۳
قیس ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۹	قوشه-قمشه ۱۰۱، ۲۱۱۴
۱۸۶۳ ونیز ← کیش	قونیه ۶۶۶
قیس بن عمیره (جزیره) ۲۹۸	قوهه (از دهات ری) ۲۱۱۵، ۲۱۱۶
قیس (شهر) ۳۱۹، ۳۲۰	قویمت آتا ۱۰۲۸
قیصریه اصفهان ۱۰۹، ۱۹۳۰، ۲۰۰۰	قهاب ۹۹، ۱۶۷، ۴۹۰، ۲۱۱۳، ۲۳۱۶
قیله لک (از قرای قطور) ۲۳۹۵	۲۳۴۴

ک

کاخت ۷۶۲، ۷۷۵، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۳
 ۷۹۵، ۷۹۷، ۷۹۸، ۸۰۱، ۱۸۹۸
 کادار (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
 کار-جار ۱۸۹۷
 کاربنج (از شهرهای ختل) ۲۳۲۱
 کاربنک ۲۳۳۴
 کارتیل ۷۶۲، ۷۹۷، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۰۸
 کارخانه (قریه) ۸۲۰
 کاردار ۲۳۳۰
 کارزین ۱۱۲۴، ۱۱۹۰، ۱۸۹۷، ۲۰۵۲
 ۲۳۱۰
 کارکاد ۱۲۵۷
 کارلسروهه ۷۶۹، ۱۷۱۸
 کارمزد ۲۱۸۰
 کارن- کارون
 کارنارون ۱۰۰۶
 کاروانسرای اسیر طهران ۱۰۵۰، ۱۱۸۰
 کاروانسرای حوض سلطان ۱۲۸۲
 کاروانسرای مخلص اصفهان ۱۹۳۰
 کارولین ۱۰۰۳، ۱۰۶۶، ۱۴۰۶
 کارولینای جنوبی ۱۳۵۱
 کارون- کارن- کرن- (رود) ۱۷۴
 ۵۵۰، ۶۸۴، ۶۸۷، ۶۸۹، ۶۹۹
 ۹۲۵
 کاریان ۵۷۵، ۲۲۹۴
 کاریز ۱۱۸۶، ۱۲۰۳

کاسپید (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
 کابانا ۴۶۰
 کابریس- تبریز ۶۰۱
 کابل ۱۶۰، ۱۶۷، ۲۶۸، ۴۲۴، ۳۳۵
 ۴۲۹، ۴۳۷، ۴۷۵، ۶۲۰، ۸۷۶
 ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۹، ۹۲۰، ۹۲۳
 ۹۲۵، ۱۰۱۱، ۱۱۲۶، ۱۱۷۸
 ۱۱۸۵، ۱۲۴۱، ۱۲۴۶، ۱۲۶۵
 ۱۲۸۱، ۱۴۳۴، ۱۸۳۰، ۱۸۳۲
 ۱۹۲۹، ۱۹۳۲، ۲۱۸۴، ۲۲۶۴
 ۲۳۱۸، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۱۴
 کابلستان ۹۰۹
 کابیش خانش (قلعه) ۵۰۸
 کاپادا ۵۰۴
 کاپادس ۲۰۶۸
 کاپالا ۴۶۰
 کاپزرا (جزیره) ۱۳۷۹
 کات ۱۰۳۶، ۱۰۴۲، ۲۳۲۳
 کاتارو ۱۷۷۴
 کاتالن ۱۵۲۴
 کاث ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۲
 ۲۳۳۶
 کاشانتو (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
 کاج (قریه) ۱۰۰
 کاج (قریه) ۱۹۵۱
 کاخ (قلعه) ۳۳۱

۲۳۷۲ ، ۲۳۷۰ ، ۲۳۰۹ ، ۲۲۸۹	کاریز بداغ (قلعه) ۱۹۸۴
۲۴۲۴ ، ۲۳۹۹ ، ۲۳۸۸	کاریز نو (قلعه) ۱۹۸۷
کاشانک ۱۱۶۰	کازران سنگ ۱۸۰۹ ، ۱۷۰۹
کاشغر ۶۷۴ ، ۹۰۰ ، ۱۰۳۴ ، ۱۷۰۳	کازرون ۴۴ ، ۸۱۴ ، ۱۱۳۹ ، ۲۱۹۱
۱۷۹۱	۲۳۲۸ ، ۲۱۹۲
کاشمر ۲۵	کازری (ازقرای جوین) ۲۲۹۶
کاشی‌دار ۱۵۵۸	کاسپین ۲۸۰
کاضا - کانضاک ۵۴۹	کاسل ۱۶۴۶
کاظم‌بیگی ۱۷۷۰	کاسه‌گرم‌حله ۸۱۱
کاظمین ۳۹۲ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹	کاشان سی‌ونه ، چهل ، ۱۵ ، ۴۳ ، ۴۴
۴۰۴ ، ۴۰۶ ، ۸۷۵ ، ۱۶۲۶ ، ۱۶۲۷	۶۷ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۰۱ ، ۴۱۸ ، ۵۵۳
۱۶۳۲	۷۵۵ ، ۸۲۹ ، ۸۶۰ ، ۸۹۳ ، ۹۱۰
کافا ۱۲۵۷	۹۱۳ ، ۹۱۶ ، ۹۲۶ ، ۹۲۷ ، ۹۳۰
کافرسياه‌پوشان ۲۳۴۴	۹۶۱ ، ۹۶۳ ، ۹۹۰ ، ۱۰۵۹ ، ۱۱۱۵
کافرنهان ۲۳۴۱	۱۱۱۶ ، ۱۱۲۰ ، ۱۱۲۸ ، ۱۱۶۱
کافر نهنگ ۲۳۴۳	۱۱۸۴ ، ۱۲۲۴ ، ۱۲۴۰ ، ۱۳۴۶
کا کا (ازقرای چارم‌حال) ۱۹۴۰	۱۴۵۳ ، ۱۴۷۰ ، ۱۵۱۴ ، ۱۵۷۹
کاکاعبدی (محلّه) ۶۹۱	۱۵۸۳ ، ۱۵۸۶ ، ۱۵۹۴ ، ۱۶۵۴
کاک‌زیما ۱۴۳۸	۱۷۸۳ ، ۱۷۸۷ ، ۱۸۲۳ ، ۱۸۷۰
کاکلک (قریه) ۱۹۳۵	۱۹۰۷ ، ۱۹۰۸ ، ۱۹۵۲ ، ۱۹۵۶
کالا (مزرعه) ۱۹۴۰	۱۹۸۱ ، ۲۰۳۱ ، ۲۰۳۳ ، ۲۰۷۳ ، ۲۰۷۶
کالپوش ۱۵۵۷ ، ۱۵۵۸	۲۰۸۱ ، ۲۰۸۲ ، ۲۰۸۵ ، ۲۰۸۶
کال‌شور ۲۲۰۰	۲۰۹۲ ، ۲۰۹۸ ، ۲۰۹۹ ، ۲۱۰۰
کالف ۲۳۲۰ ، ۲۳۲۷ ، ۲۳۳۵ ، ۲۳۳۶	۲۱۰۳ ، ۲۱۰۶ ، ۲۱۰۸ ، ۲۱۱۰
کالک (بندر) ۴۵۲	۲۱۱۴ ، ۲۱۶۸ ، ۲۱۷۰ ، ۲۱۸۳
کالمبرق ۱۸۱۸	۲۱۹۵ ، ۲۲۱۸ ، ۲۲۱۹ ، ۲۲۲۶
کاله (از بنادر فرانسه) ۱۰۶۹ ، ۱۱۴۱	۲۲۳۴ ، ۲۲۴۵ ، ۲۲۵۲ ، ۲۲۵۳
۱۷۷۶	۲۲۵۹ ، ۲۲۶۵ ، ۲۲۶۷ ، ۲۲۸۸

گاه (از بلوکات سبزوار) ۵۳۱	کالیبا ۴۶۱
گاه زرد (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	کالیفرنی ۹۹۲، ۱۰۰۳، ۱۱۶۷، ۱۴۰۷
کاهو ۱۵۵۲	۱۵۷۵
کبابها ۱۵۵۷، ۱۵۵۶	کامرانیه ۲۲۵۰
کبک - قفق (کوه) ۱۶۰	کاشاتکا ۱۲۳۴
کبک - کازبک (کوه) ۲۸۵	کام فیروز فارس ۴۴، ۲۲۲۹، ۲۲۴۷
کبلک (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸	۲۲۷۴
کبنج (کوه) ۴۴۱	کامکش ۱۹۴۰
کبود جامه ۲۲۳۷	کامل ۱۹۷۶
کبیرکاشان ۲۳۷۲، ۲۳۷۰	کاسیان ارامنه (از قرای جاپلق) ۱۸۷۹
کیش (قلعه) ۷۸۳	کاسیان عبدالعسین خان (از قرای جاپلق)
کیاب (?) ۱۴۶۲	۱۸۷۹
کتابخانه رضوی ۱۵۴۵	کان ۱۷۲۵
کتابخانه مجلس شورای ملی ۲۴۱۹	کاناپا ۴۹۹
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۸۲۵	کانادا ۱۱۴۰، ۱۳۵۴، ۱۴۷۸، ۲۴۰۶
کتابخانه وزارت دارائی سی‌وهشت	کانازیدا ۴۶۳
کتار ۲۴۰۳	کانال سوئز ۳، ۱۲۵۸، ۱۳۰۹، ۱۵۰۲
کتري ۲۷۱	۱۵۲۷، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳
کتس - کته (جزیره) ۴۶۸	۱۷۷۶، ۱۷۹۰
کتک (از قرای فیروزآباد) ۱۹۳۷، ۲۲۷۸	کانتون - کان تن - کان تون ۹۷۵، ۱۱۹۵
کتک سفلی (مزرعه) ۱۹۵۱	۱۲۳۰، ۱۲۸۶، ۱۳۰۵، ۱۳۳۴
کتک علیا (مزرعه) ۱۹۵۱	۱۴۳۶
کتیج ۴۵۶	کاندی (جزیره) ۱۳۰۷، ۱۵۰۴
کجارستاق (از قرای جاپلق) ۱۸۸۲	کانه ۱۵۰۳، ۱۵۰۴
کجوجان (ده) ۵۴۶	کاوان (جزیره) ۲۱۹۸
کجور ۲۸۸، ۸۱۰، ۱۴۱۸، ۱۴۴۲، ۱۴۵۴	کاوکل (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
۱۴۶۶، ۱۴۸۷، ۱۴۹۰، ۱۵۱۷	کاونپور ۱۲۸۵
۱۶۹۰، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۸۹۵	کاوند ۱۸۷۷، ۲۳۹۶
۱۸۹۶، ۱۹۳۰، ۱۹۷۴، ۱۹۷۸	کاویار اعتماد الملك ۱۸۸۳

کرت ۱۵۲۴	کجور (قلعه) ۱۹۷۸
کرتنه ۳۲۶	کدھیاوا (بلوک) ۵۰۸
کرتیلان (از قرای جابلق) ۱۸۸۱	کر(نهر، رود) ۲۷۹، ۲۷۸، ۴۷، ۲۲، ۱۶، ۲۷۹
کرج ۱۰۱، ۱۸۷، ۳۲۴، ۴۱۸، ۴۳۴	۲۸۶، ۲۹۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱
۸۶۱، ۸۷۰، ۹۳۹، ۱۰۵۲، ۱۰۵۶	۷۵۸، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۴
۱۰۶۰، ۱۱۶۰، ۱۶۰۵، ۱۷۰۹	۷۶۸، ۷۷۲، ۷۷۵، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۹۹
۱۸۷۴، ۲۰۷۳، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶	۸۰۸، ۸۰۹، ۱۰۲۴، ۱۸۶۳، ۲۱۷۸
۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۶، ۲۰۹۲	۲۱۹۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۱
۲۰۹۷، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶	کرباد ۲۱۷۹
۲۱۱۴، ۲۱۷۱	کرب (حومه آشتیان) ۲۳۱۱
کرج ابودلف ۲۰۹۷	کرب (از بلوکات سبزواری) ۵۳۱
کرج رود ۸۷۶، ۶۱	کراتن ۱۷۶۳
کرج روزراور ۲۰۷۹	کراج (از نواحی اصفهان) ۹۹، ۲۱۱۳
کرخ ۴۲۳	کراکوی ۱۰۰۴
کرخایا(نهر) ۳۸۶	کران (از نواحی اصفهان) ۹۷، ۴۴، ۲۱۱۱
کرخ بغداد ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۸	۲۳۲۱
کرخ بیسان ۶۱	کران (قلعه) ۱۹۴۸
کرخه (رود) ۱۷۴، ۶۸۶، ۱۰۷۵	کرباس خراسان ۱۲۰
کردان جوی ۲۳۳۹	کرباسک (قلعه) ۲۳۰۳
کردخانه-بوزنجر ۹۴۷	کربال (از بلوکات فارس) ۱۲۴۲، ۲۱۷۸
کردر ۲۳۲۳، ۲۳۲۵، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱	۲۲۳۴، ۲۲۴۴، ۲۲۶۵، ۲۳۰۵
۲۳۳۷	کربلا ۱۹۹، ۸۴۱، ۸۵۳، ۸۸۵، ۹۰۹
کردرانخاس ۲۳۳۰، ۲۳۳۲، ۲۳۳۷	۹۳۰، ۹۴۰، ۱۱۸۴، ۱۴۴۸، ۱۶۲۶
کردران خواش ۲۳۲۳، ۲۳۲۴	۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۱
کردروده (از قرای جوبین) ۲۲۹۵	۱۹۶۱، ۱۹۶۵، ۲۰۴۶
کردروش (شهر) ۵۰۵	کریه (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
کردستان سی و پنج، چهل و دو، چهل و سه	کریس ۴۶۲
۳۱، ۵۹، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۲۷۶	کرت (جزیره) ۲۴۳، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴
۴۹۰، ۵۱۷، ۶۲۲، ۶۳۹، ۸۳۴	۱۵۰۵، ۱۶۱۲

کرکر ۶۴۶	۸۳۵، ۸۷۹، ۸۸۴، ۸۹۷، ۸۹۸
کرکری (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲	۹۱۴، ۹۴۶، ۹۴۹، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰
کرکوش ۲۱۰۴	۱۰۶۱، ۱۱۱۲، ۱۱۵۱، ۱۲۲۶
کرکوک ۷۸۲، ۸۴۱، ۸۹۸	۱۳۲۳، ۱۳۲۵، ۱۳۷۴، ۱۳۸۹
کرک وند (از قرای چمچمال) ۲۲۵۵	۱۴۶۸، ۱۴۸۴، ۱۵۱۲، ۱۵۱۴
کرکوه ۲۳۳۶	۱۵۶۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۴، ۱۶۰۰
کرلوسک (از قرای قطور) ۲۳۹۵	۱۶۰۱، ۱۶۱۵، ۱۶۱۹، ۱۶۳۵
کرمان چهل و چهار، ۲۱، ۲۳، ۳۳، ۷۹	۱۶۴۱، ۱۷۰۱، ۱۷۴۸، ۱۷۵۲
۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۷۷	۱۷۵۳، ۱۷۶۶، ۱۷۸۷، ۱۸۲۴
۲۷۰، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۳	۱۹۰۰، ۱۹۶۸، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴
۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۳۷	۲۰۴۸، ۲۰۶۵، ۲۰۶۸، ۲۰۸۱
۴۱۹، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۵۷	۲۱۱۰، ۲۱۲۶، ۲۱۹۸، ۲۲۲۸
۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۱	۲۲۳۱، ۲۳۷۷، ۲۳۸۰، ۲۴۲۳
۴۷۲، ۴۸۹، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۳	کردستان (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲
۵۵۳، ۵۶۴، ۶۲۰، ۶۳۹، ۶۴۰	کردسحله ۱۰۲۲
۶۵۳، ۶۶۶، ۶۶۷، ۷۳۵، ۷۸۶	کردو ۱۴۹۵
۸۳۳، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۸۳، ۸۸۸	کرده بیشه (قریه) ۱۹۵۱
۸۸۹، ۸۹۳، ۸۹۵، ۸۹۶، ۹۰۰	کرذان ۸۹
۹۰۱، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۶، ۹۱۳	کرزان (از دهات توپسرکان) ۸۲۰، ۵۵۰
۹۱۶، ۹۲۰، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۳۹	کرزان رود ۸۱۶، ۲۳۱۲
۹۳۰، ۹۳۴، ۹۴۴، ۹۶۷، ۱۰۰۱	کرزبان ۲۱۸۵
۱۰۴۷، ۱۰۴۹، ۱۰۵۴، ۱۰۶۱	کرزوان ۲۱۸۶
۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۸۸	کرس ۱۳۶۶، ۱۶۱۳
۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۵، ۱۱۱۱	کرسی ۱۷۲۲
۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۲۱	کرفو (جزیره) ۱۳۱۰، ۱۳۳۳، ۱۳۸۴
۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۸، ۱۱۳۰	۱۴۶۲
۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۸، ۱۱۴۷	کره (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
۱۱۵۰، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۱	کرک (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
	کرکان (قریه) ۱۹۴۵

٢٤٢٥-٢٤٢٣، ٢٣٩٤	١١٨٢، ١١٨١، ١١٧٦، ١١٦٣
کربانشاه - کرمانشاهان - کرمانشهان	١١٩٩، ١١٨٦، ١١٨٥، ١١٨٣
سی و پنج، چهل و دو، ٥٨، ٣٣٨، ٣٤٠،	١٢١٨، ١٢١٥، ١٢٠٥، ١٢٠٤
٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٩، ٤٩٣، ٤٩٦،	١٢٤١، ١٢٤٠، ١٢٣٨، ١٢٢٧
٥١٤، ٨٥٤، ٨٧١، ٨٧٢، ٨٩٣، ٨٩٤،	١٢٧٣، ١٢٥٤، ١٢٤٣، ١٢٤٢
٨٩٦، ٩٠٤، ٩١٤، ٩١٦، ٩١٩،	١٣٢١، ١٣١٦، ١٢٩٣، ١٢٧٦
٩٢٠، ٩٢٨، ٩٣٠، ٩٤٦، ٩٦٧،	١٣٧١، ١٣٥٠، ١٣٤١، ١٣٢٢
٩٦٩، ٩٧٦، ١٠٤٧، ١٠٤٨، ١٠٥٥، ١٠٥٦،	١٤٤٩، ١٤٤٤، ١٤٢٢، ١٤٢٠
١٠٥٩، ١٠٦٠، ١٠٧٢، ١٠٧٣،	١٤٨٤، ١٤٦٤، ١٤٥٣، ١٤٥١
١١٠٨، ١١١١، ١١١٦، ١١٢١،	١٥١٥، ١٤٩١، ١٤٨٧، ١٤٨٦
١١٢٢، ١١٢٤، ١١٣٠، ١١٣٢،	١٥٦٦، ١٥٦٥، ١٥٦٤، ١٥٢٠
١١٤٦، ١١٤٧، ١١٤٩، ١١٥٠،	١٥٩١، ١٥٨٩، ١٥٨٨، ١٥٨٢
١١٥٢، ١١٥٧، ١١٦١، ١١٦٣،	١٦٦٠، ١٦١٦، ١٦٠٢، ١٥٩٨
١١٦٦، ١١٧٦، ١٢١٧، ١٢٣٩،	١٨٦٣، ١٨٢٤، ١٨٠٦، ١٦٦١
١٢٤٢، ١٢٤٨، ١٢٥١، ١٣٠٠،	١٩٣٢، ١٩٣١، ١٩٣٠، ١٩٢٦
١٣٢٨، ١٣٨٨، ١٤٢٠، ١٤٢٢،	١٩٦٣، ١٩٦٢، ١٩٥٤، ١٩٣٣
١٤٤١، ١٤٤٥، ١٤٥١، ١٥١٤،	٢١٦٩، ٢٠٦٠، ٢٠٣٥، ٢٠٣٤
١٦٠٣، ١٦٢١، ١٦٢٢، ١٦٦٤،	٢١٨٥، ٢١٨٣، ٢١٨٢، ٢١٧٥
١٦٨٢، ١٧٤٨، ١٧٥٢، ١٧٦٦،	٢١٩٥، ٢١٩٤، ٢١٩٠، ٢١٨٧
١٧٨٧، ١٨٢٤، ١٨٨١، ١٩٥٢،	٢٢٠٤، ٢٢٠٠، ٢١٩٧، ٢١٩٦
١٩٦١، ١٩٨١، ٢٠٣٥، ٢٠٤٨،	٢٢١١، ٢٢٠٩، ٢٢٠٨، ٢٢٠٦
٢٠٤٩، ٢٠٥٤، ٢٠٥٦، ٢٠٧٤،	٢٢٢٣، ٢٢٢٢، ٢٢٢٠، ٢٢١٩
٢٠٨٥، ٢٠٩٦، ٢٢٠٨، ٢٢١٠،	٢٢٤٩، ٢٢٣٥، ٢٢٣٤، ٢٢٢٧
٢٢٢٨، ٢٢٣٠، ٢٢٣٢، ٢٢٥٣،	٢٢٥٧، ٢٢٥٦، ٢٢٥٣، ٢٢٥٠
٢٢٦٦، ٢٢٧٢، ٢٢٧٣، ٢٣٠٦،	٢٢٦٧، ٢٢٦٦، ٢٢٦٤، ٢٢٥٨
٢٣٠٨، ٢٣٧٨، ٢٤٢٢، ٢٤٢٣،	٢٢٨٢، ٢٢٧٣، ٢٢٧٠، ٢٢٦٩
کرمجگان (قریه) ١٩٥٤، ١٩٥٧،	٢٢٨٩، ٢٢٨٨، ٢٢٨٧، ٢٢٨٣
کرم کوہ ٢٢٧٢، ٢٢٧٣،	٢٣٦٢، ٢٣٦١، ٢٣٦٠، ٢٣٠٧
کرمیل (کوہ) ٥٨٨،	٢٣٨٨، ٢٣٦٩، ٢٣٦٧، ٢٣٦٤
کرملو ٨٨٦،	

کره ۱۵۵۹، ۱۸۸۹	کزاز ۱۰۴۹، ۱۸۸۱، ۱۸۸۳، ۲۲۱۸
کرم‌لین (قصر) ۱۵۰۱، ۱۷۱۳، ۱۸۱۳	۲۲۷۳
کرن ۱۹۳۶، ۹۲۵ و نیز ← کارون	کزاز (کوه) ۱۸۸۱
کرنا (قریه) ۱۳۱۵	کزندر (رود) ۲۲۶۷
کرنه ۱۳۱۰	کزندر (کوه) ۲۳۱۶، ۲۱۷۷
کرنه ۷۷۲، ۹۴۲، ۱۶۲۲، ۱۶۳۴	کزویه ۴۳۹، ۴۴۰
۱۷۳۵، ۲۰۵۴، ۲۰۵۶، ۲۰۶۶	کسبا ۱۰۷۶
۲۰۶۷	کسکانه ۲۱۰۴
کرنه اصفهان ۷۵۳	کسک‌سنار - کسک‌سنار ۱۰۲۷، ۱۰۴۳
کرنه (شط) ۱۷۳، ۱۷۲	کسکویه (از بلوک کرمان) چهل و چهار
کرنستاد ۱۷۱۵	کسیر (کوه) ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۱۶
کرو (کوه) ۲۳۰۵	کش ۱۹۵
کروات ۱۳۷۷	کشاف (قلعه) ۲۱۰۷
کرواتکن ۲۱۹۱	کشانک (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
کروپ (کارخانه) ۱۷۱۸	کشانی ۲۳۱۲
کروژده (از قرای جوین) ۲۲۹۷	کشت (سزرعه) ۴۴۶
کروشوا (کوه) ۱۸۴۳، ۱۸۴۴	کشف رود ۲۲۳۳، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱
کرونشاد (بندر) ۱۲۵۸	کشک‌آباد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
کرونه (قریه) ۲۲۶۶	کشکور ۴۴۹
کره کز (از قرای کوه‌گیلویه) ۲۳۷۲	کشم (قریه) ۶۷۳، ۶۷۴
کریت - کرید (جزیره) ۱۶۲۳	کشیر ۵۳۵، ۵۶۶، ۸۷۶، ۸۹۵، ۹۲۵
کرید (جزیره) ۱۸۴۶	۱۳۷۸، ۱۰۱۱
کریس تیایا ۱۱۹۵	کشینو - کشین یف ۱۸۰۳
کریم‌آباد (از قرای جیرفت) ۲۳۶۳	کشین یف ۱۷۹۱
کریمه (شبه جزیره) ۶۲۰، ۸۰۵، ۱۶۷۸	کعب ۹۴۶
و نیز ← کریمه	کعبه ۲۰۰۶، ۲۰۳۰
کری‌نال (عمارت) ۱۳۵۵	کفت (از قرای جوین) ۲۲۹۵، ۲۲۹۷
کریه (نهر) ۲۳۲۴، ۲۳۳۷، ۲۳۳۹	کفسکی (از قرای جار) ۱۸۹۸

۱- این کلمه در متن اشتباهاً «کرنه» چاپ شده.

کلاین ۲۷۲	کگده (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳
کلباد ۱۰۲۱	کلائن (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
کلبر (از قرای جاپلق) ۱۸۸۰	کل آباد ۲۲۳۳
کلبی بیک (قریه) ۱۹۰۱	کلاب (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
کلپورگان ۴۴۰، ۴۴۳	کلات ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۶۹
کتار ۴۶۱	۴۷۰، ۹۴۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۱۱۴۸
کتانیه ۲۲۶۳	۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۹، ۱۲۰۱
کت سفلی (از قرای قطور) ۲۳۹۰	۱۲۰۴، ۱۳۹۳، ۱۴۹۳، ۱۵۱۷
کت علیا (از قرای قطور) ۲۳۹۰	۱۵۳۸، ۱۵۴۹، ۱۶۶۱، ۱۹۹۰
کلج (از قرای تارم) ۵۳۴، ۵۳۵	۲۲۹۰
کلخوران ۲۱۷۵	کلات (قلعه) ۱۵۵۴
کلده ۲۱۷	کلاتک (از قرای چارمحال) ۱۹۴۴
کل زرد (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳	کلاته (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
کلشید ۷۶۳	کلاته آقا محمد (از قرای جوبن) ۲۲۹۷
کلکان ۴۴۵	کلاته خبیج ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹
کلکنه ۶۹۰، ۱۱۶۹، ۱۲۸۴، ۱۳۰۵	کلاته رد (زرد؟ رنگ (قلعه) ۱۹۸۶
۱۳۳۴، ۱۴۵۷، ۱۷۷۶	کلاته عرب (از قرای جوبن) ۲۲۹۷
کلن ۱۷۷۵، ۱۷۱۹، ۱۷۱۷	کلاتها ۱۵۵۶
کلندر ۱۸۶۵	کلاد ۲۲۸۴
کلوازی ۳۸۰، ۳۸۳	کلار ۱۹۷۶، ۱۹۷۷
کلوبن ۱۶۰۱	کلاردشت ۲۷۱، ۱۴۶۶، ۱۵۱۱، ۱۵۱۷
کلوس (از قرای چمچمال) ۲۲۵۵	۱۵۷۷، ۱۹۷۴
کلون (قریه) ۲۲۹۴	کلارستاق ۸۱۰، ۸۱۱، ۱۵۱۹، ۱۵۷۷
کلون ← کلن	۱۹۷۴، ۱۹۷۷
کله (بلاد) ۳۱۷	کلارویاشقرد ۶۲۰
کله بست (از دهات بارفروش) ۲۶۱	کل اسبید (قریه) ۱۹۵۱
کله خال شیروان ۲۱۷۵	کلاک (حومه کرج) ۱۸۷۴
کلهر ۱۶۲۱، ۱۶۲۲	کلانتر (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
کلیانی ۱۰۵۵، ۱۱۷۶، ۱۳۰۰، ۲۲۵۴	کلامه دار (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
کلیجرد (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳	کلاه فرنگی (عمارت) ۱۳۲۳
کلیسای اتشا ۱۱۶۷	

کنارک (بندر) ۴۵۲	کلیسای الادر ۷۹۸
کناره کوه (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	کلیسای سنت پول ۱۷۲۴
کناره گرد ۱۶۳۶، ۹۶۳، ۸۵۱	کلیسای سین ۷۷۳
کناوه (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	کلیسای نتردام ۱۷۲۶
کند (جزیره) ۲۹۹	کلیسای هرمز ۱۱۰، ۱۰۹
کند (رود) ۱۸۷۶	کلیسیان (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
کند (قریه) ۱۸۷۷	کلیشاد (قریه) ۱۰۰
کنداب (از قرای جاپلق) ۱۸۸۰	کلیون ۲۱۸۰
کنداوا ۴۳۶، ۴۳۵	کماخ (قلعه) ۱۹۶۶
کندر (از قرای نیشابور) ۳۵۵	کمارج ۱۹۲۰
کندر (جزء جاپلق) ۱۸۸۳	کمازان (دره) ۲۲۷۳
کندوان دونا ۱۹۷۴، ۱۵۷۹	کمالیان (از قرای جوین) ۲۲۹۸
کندوان (کوه) ۲۸۹	کمان کش (از قرای جاپلق) ۱۸۸۲
کندوله ۲۲۵۴	کمچه (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
کن سولقان ۸۲۸	کمخالق ۱۸۴۳، ۱۸۳۸
کنشت ۱۶۲۲	کمرآباد (از قرای جوین) ۲۲۹۵
کنعان ۷۰۳، ۲۱۵	کم رود ۲۱۸۰، ۲۸۹
کنکا (رود) ۸۱۱	کم رود (جزیره) ۱۵۲۳
کنگان (بندر) ۱۱۶۰، ۴۶۸، ۳۱۸	کمره ۸۹۵، ۱۰۵۲، ۱۱۳۲، ۱۲۷۶
کنگاور ۵۵، ۱۱۷، ۱۶۲۰، ۱۶۳۴	۱۵۱۳، ۱۶۴۲، ۱۶۵۱، ۱۶۵۴
۲۲۶۵، ۱۸۲۴	۱۸۲۴، ۱۸۸۲، ۱۸۸۶، ۱۹۸۱
کنگو ۱۷۰۲	۲۳۸۳
کنگو (رود) ۱۷۰۲	کسه (از قرای جوین) ۲۲۹۵
کنگور - کنگاور	کمندان (قریه) ۱۰۰
کنه شمشیر (قلعه) ۱۹۸۵	کمیچه سراب ۲۲۵۴
کنیزبرگ ۱۳۷۷، ۱۳۰۴	کمیدان (از قرای قم) ۲۲۵۵، ۲۱۰۸
کوارفارس ۲۲۴۹، ۲۲۴۸، ۴۴۹	کمیدکمه (از دهات جاپلق) ۱۸۷۹
کواران (از قرای قطور) ۲۳۹۵	کمیز (قلعه) ۲۴۲۵
کوان جرما ۲۳۴۱	کن ۸۲۸، ۱۱۴۷، ۱۱۶۲، ۱۶۰۵
کوبا ۱۰۶۷، ۱۱۴۰، ۱۱۶۷، ۱۳۷۸	۱۷۰۹
	کن - کاترا (جزیره) ۳۰۰، ۲۹۹

کوزه گران (محلہ) ۶۹۱	۱۵۹۶، ۱۵۷۲، ۱۵۲۴، ۱۴۹۵
کوسان ۱۸	۱۸۲۸، ۱۸۰۲، ۱۷۷۳، ۱۷۴۳
کوست زا ۱۴۹۹	کوباغ ۱۵۵۳، ۹۷۹
کوستینجه ۱۸۵۴	کوبان (جزیره) ۲۹۹
کوسوی ۴۷۸	کوبره (کوه) ۲۳۱۲
کوسویه ۱۹۱۷، ۹۰۴	کوبلنس ۱۷۱۸
کوسی (سلسله جبال) ۲۰۶۷	کوبورک ۱۷۸۹
کوشغان (از بلوکات بجنورد) ۲۷۳	کوبه - کورشه ۳۲۷
کوشک (از دهات اصفهان) ۹۷، ۲۱۱۱	کوتائیس ۷۶۷، ۷۶۶، ۷۶۲
کوشک جیرفت ۲۳۶۵	کوت مهنا (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
کوشک (از دهات ری) ۲۱۱۵	کوئا ۲۴
کوشک دشت ۱۸۷۲	کوثر ریز (قنات) ۲۲۷۰
کوشک سفید (درمداین) ۱۸۶۷	کوجاغ ۲۳۲۴
کوشهری ۲۴۲۶	کوجان (قریه) ۱۹۴۸، ۱۹۴۷
کوغر کرمان ۲۲۲۳، ۲۲۰۹، ۲۲۰۰	کوچه ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۳۹
کوفه ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۹۳، ۲۱۰، ۲۱۱	کوچه باغ (مزرعه) ۵۵۲
۳۴۷، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۳	کوچه گازران ۱۹
۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۹۱	کودتار ۴۶۲
۴۱۱، ۴۹۰، ۶۳۵، ۶۸۰، ۶۸۱	کودری (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
۱۵۵۰، ۱۶۳۱، ۱۸۶۴، ۱۸۶۶	کودلر (چراگاه) ۱۸۴۴
۱۸۶۷، ۱۸۷۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۶	کودی ۲۳۳۶
۲۰۷۳، ۲۰۸۲، ۲۱۰۸، ۲۱۶۷	کوران ۴۴۷
۲۱۶۸، ۲۱۷۱	کورچی (از قرای جاپاق) ۱۸۸۵
کوکالا ۴۶۰	کورسک ۱۲۵۷
کوکرد (از قرای قطور) ۲۳۹۵	کورلاند ۱۲۵۷
کوکلان ۱۰۲۴	کورلی ۱۸۴۳
کوکلان قوئی ۱۰۲۸	کورنگ ۱۲۴
کوک و کمر (از قرای بجنورد) ۲۷۲، ۱۹۲۳	کوره (از قرای جویم) ۲۲۹۴
کولاب ۲۳۴۴	کوری (شهر) ۲۸۶۰
کوما (رود) ۲۸۵	کورین (ناحیه) ۳۲۰
کوماسی ۱۷۶۱	کوزه کنان (ده) ۵۴۷

کوهمره فارس (۱۹۳۱، ۱۹۵۳، ۲۲۵۳	کوم اشتر (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹
کوهمره ماصرم ۲۱۹۲	کوناکسا ۲۱۴۹
کوه نمک ۱۹۹۳	کونیک ۲۷۴
کوه وند ۴۴۹	کونیگس بورغ ۱۷۱۶
کوهه (قلعه) ۱۱۵۶	کوهان (قریه) ۱۰۰
کهر و ۵۴۱	کوهبنان فارس ۲۲۶۷
کهرود ۱۷۷۰	کوهبنان کرمان چهل و چهار، ۲۱۹۰
کهرویه (قریه) ۱۹۴۵	۲۱۹۶، ۲۲۰۶، ۲۲۲۷، ۲۲۸۷
کهریز (از قرای جاپلق) ۱۸۷۹	۲۳۶۶، ۲۲۸۹
کھسار (قلعه) ۱۱۳۲	کوه برزه ۲۱۷۲
کھکی (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	کوه بنه ۲۲۷۲
کهمکار ۴۴۷	کوهپایه اصفهان ۲۱۹۷
کهنه کوهپایه (از قرای جوین) ۲۲۹۸	کوهپایه کرمان چهل و چهار، ۲۱۸۷
کیار (از نواحی چارمحال) ۱۹۴۷، ۱۹۴۴	۲۲۶۷، ۲۲۰۹، ۲۱۹۴
کیار (رود) ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۱۹۴۶	کوه دندانۀ هفت کتل ۲۲۱۸
کیارازن ۴۶۹	کوه زر ۲۲۹۶
کیانک سو ۱۳۰۵	کوه زرد ۲۱۷۹، ۲۱۸۱
کیپ مسندون-رأس المسندم ۳۳۷	کوه سرخ (بلوک) ۶۷۳، ۱۳۹۱، ۱۴۵۰
کیت ۲۳۲۴، ۲۳۲۵	کوه سفید ۴۴۶
کیتو ۱۳۳۶، ۱۴۵۹، ۱۸۰۳	کومسنگی مشهد ۹۸۵، ۹۸۶
کیج ۴۱۹، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۸	کوه قاف ۴۲۳، ۶۷۱، ۶۷۸، ۷۷۰، ۸۷۵
۱۱۵۹	۱۰۱۱، ۱۲۳۷
کیخسرو (رود) ۷۶۴	کوهک ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵
کیس-کیش-قشم ۱۹۶۲، ۲۱۰۴	کوه کرد ۲۲۲۲، ۲۲۶۸
کی سه کی (از قرای سیستان) ۲۲۵۲	کوه کی ۱۰۲۶، ۱۰۲۷
کیش-کیس ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۸، ۴۱۹	کوهگیلویه ۱۲۴، ۴۹۰، ۶۸۹، ۸۵۲
۴۲۲، ۴۶۸، ۶۷۵، ۱۸۶۳، ۱۹۶۲	۹۱۹، ۹۴۶، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۷۳
کیکاوس (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۱۴۷۱، ۱۹۰۰، ۱۹۵۳، ۲۰۵۰
کیف ۲۴۰۸	۲۰۵۵، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۲۳۰
کی کی (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	۲۲۴۶، ۲۲۴۸، ۲۲۶۷، ۲۳۰۵
کیل (بندر) ۱۴۷۶، ۱۴۷۷	۲۳۷۱، ۲۳۷۲

کیلیا ۱۸۵۴
کیلیف ← کیلیف
کیلین ۲۱۰۴

کیلان ۱۵۵۶
کیلسین (از دهات ری) ۲۱۱۵
کیلیف - کیلیف ۲۳۳۸، ۲۳۴۳، ۲۳۴۵

گ

گجیل تبریز ۵۴۶، ۲۱۹۰
گچسر، گچسر ۱۵۹۹، ۱۶۹۰، ۱۷۶۸
گچسر ← گچسر
گدارباروط ۱۲۰۵
گدوک (گردنه) ۷۵
گذرگاه حضرت اسیرالمؤمنین (ع) ۲۰۶۱
گرجستان ۳۱، ۸۲، ۱۱۱، ۱۸۵، ۲۰۹،
۲۸۶، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۰، ۵۶۱،
۵۸۴، ۶۰۰، ۶۲۰، ۶۲۹، ۶۳۲،
۶۳۹، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۷۶۳،
۷۶۴، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵،
۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲،
۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷،
۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲،
۷۹۳، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸،
۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۳، ۸۰۴،
۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹،
۸۳۹، ۸۴۰، ۸۶۸، ۸۷۶، ۸۸۳،
۸۸۶، ۸۹۰، ۹۳۸، ۹۸۳، ۹۸۷،
۱۰۱۱، ۱۸۹۸، ۲۱۹۹
گردکان (از قرای جاسب) ۱۹۵۸، ۱۹۶۱
گردکوه (قلعه) ۲۳۵۶
گردنه (کوهسار) ۲۳۰۶

گانت ۱۰۰۶، ۱۳۵۶، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹
کار' نیکلا ۱۷۱۳
کازر سنک (امامزاده) ۹۶۲
گاستن ۱۴۳۴، ۱۴۹۶، ۲۴۰۳
گال ۱۷۷۵
گالی بولی ۱۸۳۳
گالیسی ۱۴۳۷
گاماسب - گاماسب (رود) ۵۱۸، ۸۱۸،
۲۱۷۶، ۲۲۲۲، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸،
۲۲۵۴، ۲۲۷۳، ۲۲۹۲، ۲۳۰۵،
۲۳۱۲، ۲۳۰۶
گاوچر (از مزارع چارسعال) ۱۹۴۳
گاوخانی (باتلاق) ۱۰۱، ۱۲۳
گاوخواره (نهر) ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶،
۲۳۳۹
گاوکان ۱۴۶۷
گاوکراج ۲۲۳۶، ۲۲۳۷
گاوکران ۲۳۰۴
گاماسا (رود) ۱۳
گاویار حاجی محمدخان (از قرای جابلق)
۱۸۸۱
گاویار حبیب بیگ (از قرای جابلق) ۱۸۸۱
کبرآباد کاشان ۲۳۷۲
کجرات ۱۲۱

۱- کار به معنی ایستگاه، توقفگاه، لنگرگاه، محل توقف و حرکت ترن و کشتی.

فهرست‌ها - فهرست اماکن

۲۶۱۱

گرگرنه افجه ۱۸۹۵
 گردنه بید سرخ ۱۶۲۱
 گردنه خرزان ۱۶۱۰
 گردنه دلیجان ۷۹۳
 گردنه رخ (بین چارمحال و لنجان) ۱۹۴۲
 گردنه زانوس ۱۷۶۸
 گردنه شهرستانه ۵۵، ۸۱۹، ۱۶۲۰
 گردنه قوچک ۱۸۷۳، ۱۸۷۴
 گردنه کندوان ۱۷۶۸
 گردنه گل زرد ۲۲۱۲
 گردنه لارک ۲۲۱۹
 گردنه هزارچم ۱۵۷۷، ۱۹۷۴
 گرکان ۷۵۸، ۷۵۶
 گرکان ۱۱، ۱۵، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۹، ۱۷۷،
 ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۵۱،
 ۴۲۹، ۵۲۷، ۵۷۳، ۸۱۳، ۸۲۲،
 ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۵۳، ۸۶۷، ۹۱۸،
 ۹۱۹، ۹۳۱، ۹۴۷، ۱۰۱۸، ۱۰۲۲،
 ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹،
 ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶،
 ۱۰۵۶، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۷۲،
 ۱۰۷۴، ۱۱۱۹، ۱۱۲۲، ۱۳۵۰،
 ۱۴۶۳، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۸۷،
 ۱۴۸۸، ۱۴۹۳، ۱۵۵۷، ۱۵۹۰،
 ۱۸۲۴، ۱۸۸۸، ۱۹۰۰، ۲۰۸۶،
 ۲۱۸۳، ۲۲۱۸، ۲۲۳۷
 گرکان (کوه) ۲۷۸
 گرگانج ۹۱۹، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰،
 ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۷، ۱۲۰۷، ۲۳۲۳
 گرکان رود ۲۹۰، ۱۵۵۷، ۱۶۰۹، ۱۷۴۱،

گرگر (از محلات شوشتر) ۶۹۱، ۶۹۲،
 ۷۰۲، ۷۰۳
 گرگر (حوالی مرند) ۱۱۳۱
 گرگر (رود) ۶۹۷
 گرگر (از بلوکات جلفا) ۲۲۳۸، ۲۲۳۹
 گرگویه ۲۱۸۶
 گرمابسر ۲۲۰۱
 گرمخانه (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
 گرم دره (قریه) ۱۹۳۸
 گرمسود ۳۲، ۶۴۹، ۱۲۲۶، ۱۲۹۹
 گرمسیرات فارس ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۴،
 ۱۱۵۲، ۱۱۹۰
 گرناد (از ایالات اسپانیا) ۱۵۷۲
 گرنویچ ۱۷۲۳
 گروز نوای ۱۸۱۹
 کروس چهل‌ودو، ۶۵۳، ۶۵۴، ۸۸۵،
 ۱۰۴۹، ۱۰۵۵، ۱۱۱۵، ۱۳۰۶،
 ۱۲۱۵، ۱۳۲۲، ۱۳۲۷، ۱۳۴۲،
 ۱۳۴۷، ۱۳۹۳، ۱۵۹۰، ۱۶۱۹،
 ۱۸۲۴، ۱۸۹۷، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵،
 ۲۰۴۸، ۲۲۷۳، ۲۳۹۰، ۲۴۴۲
 گره ۲۱۹۲
 گریرا ۲۱۹۳
 گریگان (قریه) ۲۰۶۱، ۲۰۶۲
 گریوان (از بلوکات بجنورد) ۲۷۳
 گز-جز (از قرای اصفهان) ۱۰۲۳، ۲۱۱۳،
 ۲۱۹۵
 گزبک ۷۷۰
 گزصالح ۲۳۶۲
 گزک (قریه) ۱۹۵۱
 گزم ۲۰۶۱

کله گيله ۱۵۷۹	کزه ۲۱۹۸، ۲۱۹۷
کلين قيا ۱۸۱۱	کزيک وطاقان (قلعه) ۱۱۳۴
کلينه (از محلات قزوین) چهل وسه	کسکر ۲۱۱، ۸۹
کليوم ۱۷۱۶	کشانی (قریه) ۸۲۰
کماسا (قریه) ۲۲۸۴	کشتاسفی ۴۷
کمبرون-بندر عباس ۳۰۷، ۳۱۱	کشيزکان (قریه) ۱۹۴۵
کمش تپه ۱۴۶۸	کل (قلعه) ۱۰۰۱، ۱۰۰۰، ۹۱۹
کتاباد ۲۲۰۹	کلاب (قلعه) ۱۰۰۱، ۱۰۰۰، ۹۱۹
کناوه ۲۹۸	کل بالا ۲۳۴۲
کنايثو ۱۵۰۹	کلبایگان سی و پنج، چهل وسه، ۲۴۸، ۹۱۶
کنبد-جنبه ۲۲۵۹	۱۲۵۰، ۱۱۳۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۲، ۹۹۰
کنبد اللهویردی خانی ۱۵۴۵، ۱۵۴۲	۱۵۱۵، ۱۴۶۵، ۱۳۴۴، ۱۳۲۳
کنبد سلطان خدا بنده ۶۲۸	۱۷۴۰، ۱۶۵۴، ۱۵۸۷، ۱۵۸۴
کنبد قابوس ۱۵۵۷	۱۹۴۹، ۱۸۲۴، ۱۸۰۷، ۱۷۸۶
کنبد کپک میرزا ۱۵۴۵	۲۱۰۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۵، ۱۹۸۱
کنج رود ۲۲۶۰	۲۳۹۹، ۲۱۸۳
کنجوراب ۲۳۶۰	کلجا ۲۳۴۱
کنجوران ۲۳۶۰	کلاسته طلاي شاه عباسي ۱۵۴۴
کنجه ۳۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۲۵۰، ۳۲۷	کل زرد (درو) ۸۱۸
۳۲۸، ۳۲۹، ۶۴۸، ۷۵۷، ۷۶۲	کلستان (سد) ۲۲۲۱
۷۹۸، ۸۰۱، ۸۳۹، ۸۸۶، ۱۷۳۴	کلستان (از دهات جاعرق) ۱۹۶۳
۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۹۱، ۲۰۳۶	کلستان ۶۵۵، ۶۷۸، ۶۷۹، ۸۰۴، ۸۶۱
۲۰۵۳، ۲۱۹۹، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵	۱۵۴۹، ۱۵۴۰
۲۲۶۴	کل کل ۲۲۸۴
کنجه (از قرای جابلق) ۱۸۸۱	کل گیر (از محلات جانکی) ۲۰۵۰
کنجه (قلعه) ۷۸۹، ۷۸۸	کل مکان (قصبه) ۲۲۶۷، ۲۲۰۸، ۱۵۵۲
کندزلو ۲۰۴۹	کلندوک ۱۸۷۵، ۱۸۷۴، ۱۸۷۳، ۱۵۷۹
کندسان ۱۹۴۴، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰، ۱۹۵۱	۱۸۹۵، ۱۸۷۶
۱۹۵۲	کله (از دهات جابلق) ۱۸۷۹
کندم کان ۱۰۳۰، ۱۰۳۲	کله دار (از بلوکات فارس) ۲۰۵۶، ۱۲۲۵
کنک (رود) ۷۳۴، ۱۴۳۵	۲۲۸۷، ۲۲۴۹

گیلان چهل‌ویک، ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۳۹
 ۴۱، ۴۲، ۶۷، ۱۷۷، ۲۸۱، ۲۸۶
 ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۴۶، ۳۵۵
 ۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۷
 ۵۳۹، ۶۲۷، ۶۲۹، ۶۶۶، ۶۹۳
 ۷۷۵، ۸۸۰، ۸۱۵، ۸۶۹، ۸۷۰
 ۸۷۱، ۸۸۲، ۹۰۲، ۹۱۲، ۹۲۸
 ۹۳۸، ۹۶۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۷
 ۱۰۲۵، ۱۰۴۷، ۱۰۴۹، ۱۰۶۰
 ۱۰۸۷، ۱۱۳۸، ۱۱۴۷، ۱۱۵۰
 ۱۱۶۶، ۱۲۰۵، ۱۲۱۹، ۱۲۴۷
 ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸
 ۱۳۰۲، ۱۳۱۹، ۱۳۲۸، ۱۳۴۸
 ۱۳۸۸، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳
 ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۴۰۶، ۱۴۱۸
 ۱۴۲۰، ۱۴۳۱، ۱۴۴۴، ۱۴۵۳
 ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۷۱، ۱۴۸۵
 ۱۴۸۸، ۱۴۹۱، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷
 ۱۵۳۳، ۱۵۸۳، ۱۵۸۸، ۱۵۹۸
 ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸، ۱۶۱۰، ۱۶۱۴، ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲، ۱۶۵۵، ۱۶۵۸، ۱۶۶۰
 ۱۶۷۲، ۱۶۸۲، ۱۷۵۳، ۱۷۶۵
 ۱۷۹۹، ۱۸۰۹، ۱۸۲۳، ۱۹۷۷
 ۱۹۸۰، ۲۰۳۷، ۲۰۶۷، ۲۰۷۳، ۲۳۹۲
 کیلانات ۷۶۵، ۱۹۸۰، ۲۱۵۰، ۲۳۶۷
 کیل و اسار ۲۳۴۲
 کیلویه ← کوه‌گیلویه
 کینه ۱۰۰۶
 کیو (از دهات جهرود) ۲۳۱۱

کنک دژ ۲۱۵، ۲۱۳۵، ۲۱۳۷
 کنی ۶۴۶
 کوا (جزیره) ۸۳۸
 کوآتر (بندر) ۴۵۲
 کواشیر ۳۲۵، ۲۳۶۱
 کوالیور-گوالیر ۱۲۸۴، ۱۳۷۸
 گوبان ۲۲۷۰
 گویلانز-کویلنس ۱۷۱۹
 گودرز ۲۲۷۴
 گودزنبورکخانه تهران ۱۵۶۳
 گورگیر ۲۲۷۵
 گوری (قلعه) ۷۹۶، ۷۹۹
 گوزدان ۲۲۸۵
 گوزن تپه ۲۳۰۶
 گوسفندان (جزیره) ۲۹۷
 گوشکان ۲۲۸۷
 گوشه ۴۳۹، ۴۴۰، ۱۹۴۸
 گوکجه دنگیز ۷۹۹، ۸۸۳
 گونی ۸۸۳
 گوهرریز (قنات) ۲۲۷۰
 گویان (از قرای اصفهان) ۱۰۰
 گویان-جوین ۲۲۹۴
 که ۴۳۹، ۴۵۰، ۲۰۵۴
 کهیز (قلعه) ۱۱۸۳، ۱۱۸۶
 کیرم (قصبه) ۷۹۸
 کیزنگ سفلی (قریه) ۱۹۵۱
 گیل ۱۰۱۸، ۲۱۰۷
 کیلاخومت ۲۳۴۳
 کیلارد (قریه) ۱۰۱۲
 کیلارد (قلعه) ۱۰۱۲

ل

لاف ← قشم	لادز ۴۳۹، ۴۴۰
لافت-بنی کاوان (جزیره) ۳۱۶، ۲۱۹۸	لار (رود) ۲۲۲۳
لاکه (ده) ۲۸۸	لارستان ۲۸، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷
لاکه دیزج (سزرعه) ۵۵۲	۳۰۸، ۳۱۸، ۵۳۹، ۱۰۵۳، ۱۰۷۶
لاکۀ رحمت آباد ۵۳۶	۱۱۸۱، ۱۱۹۰، ۱۸۷۷، ۱۹۳۲
لالان ۱۸۷۵	۱۹۶۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۸
لاله زار (باغ) ۸۲۶، ۹۱۵، ۹۵۱، ۱۱۲۷	۲۱۸۱، ۲۲۳۰، ۲۲۹۳، ۲۳۶۹
۱۳۰۰، ۱۷۴۲، ۲۳۹۴	۲۳۷۱
لامیان (قریه) ۸۲۰	لار طبرستان چهل، ۶۱، ۲۸۹، ۶۲۸
لاسی رود ۸۱۶	۱۰۱۷، ۱۱۶۲، ۱۳۷۵، ۱۴۱۸
لاوان (جزیره) ۲۹۹	۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۵۷۷، ۱۶۵۵
لاور (جزیره) ۲۹۹	۱۶۵۹، ۱۶۹۰، ۱۷۵۱، ۱۷۸۵
لاو کند ۲۳۳۴، ۲۳۲۱	۱۷۹۹، ۱۸۷۶، ۱۸۹۵، ۲۲۱۲
لاهور ۳۰۸، ۹۷۵، ۱۰۰۶، ۱۱۲۳	۲۳۱۳، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲
۱۴۵۷، ۱۴۳۵	لار فارس ۶۱، ۳۱۸، ۱۱۲۴، ۱۲۱۶
لاهیجان ۵۳۶، ۸۹۸، ۱۳۱۶، ۱۳۵۰	لارک (جزیره) ۲۹۹، ۳۰۰، ۴۶۸
۱۵۵۰، ۱۶۰۶، ۱۹۸۱، ۲۲۶۹	لارمه (ازقرای جوین) ۲۲۹۸
لبنان ۱۱۴۲، ۲۰۰۱ ونیز ← لیان	لاریجان ۸۴۳، ۸۴۷، ۱۰۱۷، ۱۳۱۴
لبوتا (کوه) ۲۲۱۶	۱۵۶۲، ۱۷۷۰، ۱۸۹۵، ۲۲۰۱
لپزیک ۱۳۷۷	۲۲۰۲، ۲۳۸۱
لتحر ۲۲۱۹	لاریجان (کوه) ۲۸۹
لتیان ۱۵۶۲	لارین ۱۷۶۹
لحسا ۲۹۹	لاسجرد ۱۵۳۵
لربزرگ ۱۸۷۸	لاسم ۲۲۰۲، ۲۳۱۰
لردکان لربزرگ ۱۰۱	لاسم (کوه) ۲۸۹
لرستان سی و پنج، ۵۳، ۵۵، ۱۲۳، ۱۳۴	لاش (قلعه) ۱۲۶۹
۱۶۴، ۳۲۴، ۳۳۷، ۴۹۱، ۶۵۰	لاشار ۴۳۹، ۴۵۳، ۲۰۴۸
۶۸۶، ۶۹۲، ۷۴۸، ۷۴۹، ۸۷۲	لاشتر (=الشر) ۲۰۷۶، ۲۰۸۱
۸۷۳، ۸۸۵، ۸۹۴، ۸۹۸، ۹۱۹	لاغرو (ازقرای جویم) ۲۲۹۴

للهجان (سزرعه) ۱۹۴۵	۹۹۰، ۹۶۸، ۹۶۴، ۹۴۶، ۹۲۸، ۹۲۴
لمباردی - لومباردی ۱۹۹۳، ۱۰۰۴، ۱۰۳۳	۱۰۰۰، ۱۰۴۷، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲
۱۳۵۴	۱۰۵۳، ۱۰۵۵، ۱۰۶۲، ۱۰۷۴
لمسوکلا ۲۱۷۷	۱۰۷۵، ۱۰۹۷، ۱۱۱۴، ۱۱۲۴
لنجان اصفهان ۱۹۴۲، ۱۹۴۴، ۱۰۹۳	۱۱۴۴، ۱۱۵۱، ۱۱۶۳، ۱۱۸۰
۲۲۴۵، ۲۱۱۴	۱۱۸۶، ۱۳۲۸، ۱۳۴۸، ۱۳۷۱
لنجیر سفلی (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۱۳۷۳، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲، ۱۳۹۵
لنجیر علیا (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۱۴۰۶، ۱۴۳۲، ۱۴۴۱، ۱۴۴۵
لندن ۱۰۳، ۴۹۸، ۵۶۱، ۸۵۵، ۸۵۷	۱۴۸۶، ۱۵۱۴، ۱۵۸۴، ۱۵۸۶
۸۵۹، ۸۶۰، ۹۰۳، ۱۰۴۸، ۱۰۶۹	۱۶۰۳، ۱۶۱۶، ۱۶۲۱، ۱۶۵۴
۱۰۸۴، ۱۱۲۷، ۱۱۲۹، ۱۱۴۰	۱۶۸۲، ۱۷۶۵، ۱۷۸۳، ۱۷۹۹
۱۱۴۱، ۱۱۹۴، ۱۲۳۴، ۱۲۸۱	۱۸۲۴، ۱۸۸۰، ۱۹۶۸، ۲۰۵۹
۱۲۸۹، ۱۳۰۶، ۱۳۳۲، ۱۳۵۳	۲۲۶۶، ۲۲۷۲، ۲۳۱۰، ۲۳۵۶
۱۳۶۲، ۱۳۸۴، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵	۲۳۹۹، ۲۴۲۱
۱۳۹۶، ۱۴۰۸، ۱۴۳۵، ۱۴۴۰	لر کوچک ۳۲۴
۱۴۴۷، ۱۴۶۶، ۱۴۹۸، ۱۵۲۳	لرن (لورن) ۱۶۷۷، ۱۶۸۰
۱۵۲۴، ۱۵۲۶، ۱۵۲۹، ۱۵۹۸	لرهی (قلعه) ۷۸۴
۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۴۷، ۱۶۵۵	لرور (قریه) ۱۵۶۱، ۲۲۰۲
۱۶۷۸، ۱۶۹۲، ۱۷۰۷، ۱۷۲۰	لست لجرد (از قرای جوین) ۲۲۹۵
۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴	لشکردر (کوه) ۲۲۷۳، ۲۲۸۴
۱۷۴۴، ۱۷۶۱، ۱۸۰۲، ۱۸۱۳	لشکرک ۱۸۹۵
۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۴، ۱۸۳۷	لصوب ۳۲۶
۱۸۵۶، ۲۳۹۶	لفچا ۱۸۰۵
لنشان ۱۸۱۶	لقاب (از قرای جوین) ۲۲۹۷
لنکر (بلوک) ۲۷۲	لق دسبه (قناتی در چارسال) ۱۹۴۱
لنکران ۸۸۵، ۸۸۹	لکان (از قرای جاپلق) ۱۸۸۲
لنکران (کوه) ۲۹۷	لکران ۲۱۷
لنکر (قصبه) ۶۶۶	لکزی (کوه) ۲۹۷
لنکر (قلعه) ۱۹۸۷	لکهنو ۱۳۰۴
	لگزستان ۱۸۹۷
	للهآباد (از قرای جوین) ۲۲۹۷

مرآة البلدان

٢٦١٦

١٣٨١، ١٣٨٠، ١٢٥٧، ١١٦٩	لنگرود ١٠٥١
١٤٥٨، ١٤٣٩، ١٤٣٨، ١٤٣٧	لنگه ٢٧٢
١٥٢٨، ١٥٠٠، ١٤٧٩، ١٤٥٩	لنگه ← بندرلنگه
٢٤١٥، ١٧٦٢	لوار (رود) ١٢٦٠
لهون ١٦٠٢، ١٦٠١	لواسان ٩٣٩، ١١٥٩، ١١٦١، ١١٩٠
لیان ١٣٥٨، ١٣٥٩، ١٣٦٠، ١٣٦١	١٢٥٤، ١٥٦٢، ١٥٧٩، ١٨٧٢
١٣٦٥، ١٣٦٤، ١٣٦٣، ١٣٦٢	١٨٧٣، ١٨٧٦، ١٨٩٥، ١٨٩٦
١٥٠٢، ١٣٨١	١٩٠١، ١٩١٨، ١٩٢٣، ٢٢٨٢
لیریا ١١٦٨	لواسانات ١٨٩٦
لیبی ١٥٣	لواسر (از قرای کوهگیلویه) ٢٣٧٢
لی پشت (کوه) ٢١٨٠، ٢١٧٩	لوبان ١٨١٣
لیتوانی ١٢٨٧	لوت ١٢٠٥
لیدی ٢١٤٧، ٢١٤٥، ٢١٤٤	لودان ٢٣٤١
لیر (جزیره) ٤٦٨	لور ٢٠٧٣، ٢٠٧٦، ٢٠٨٢، ٢١٠٤
لیراوی ٢٣٧١، ١٩٠٠	لوری (از قرای کوهگیلویه) ٢٣٧٢
لیسبون-لیزیون ٣٠٥، ١٠٦٩، ١١٧٠	لوزک (قریه) ١٩٥١
١٢٥٧، ١٢٨٦، ١٤٩٦	لوس ٤٣٥، ٤٣٦
لیزین ← لیسبون	لوشان ٨٧٠، ٨٧١، ١٧٠٩
لیژ ١٣٨٠، ١٧١٩	لوط کرمان ٨١٦، ٤٧٠
لیسا ١٤٩٩	لوکسابورخ، لوکسانبورگ ١٠٢٨، ١٥٢٥
لیل آباد (محلّه) ٥٥١	١٥٢٩، ١٧٢٦، ١٨١٨
لین (ایالت) ١١٧٢	لونشان ١٧٢٦
لیوادی ٢٤٠٨	لوور ١٧٢٦، ١٧٢٧
لیورپول-لیورپل ١١٦٨، ١٤٩٨، ١٧٢٤	لویه (ده) ٢٨٨
١٨٠٢	لهستان ٣٣٠، ٩٧٥، ١٠٠٣، ١٠٦٨
لیورن ١٢٨٥	

م

مارتیا ۱۸۴۳	مائین ۷۹، ۴۴
مارتیا (کوه) ۱۸۵۱	ماتانو ۹۹۲
مارتیزا (رود) ۱۸۳۳	ماتامور ۱۲۳۵
ماردین ۶۲۴	ماتیانی ۲۰۶۵
مارسیل ۱۴۸۱، ۱۲۸۹، ۵۶۱	مائه (ده) ۲۱۰۰
مارش (ماروس؟) ۲۲۹۸	ماچین ۱۳۸۳، ۱۳۶۶، ۱۳۳۶، ۶۲۳
مارک-مراکش ۱۲۸۵ و نیز ← مراکش و مرکش	۱۴۳۹، ۱۴۶۱، ۱۶۱۳، ۱۸۵۴
مارکانا ۵۱۳	مادا ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵
مارکوا ۵۱۰	۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۳
مارکوش ۵۰۷، ۵۰۳	ماداگاسکار ۱۴۷۶، ۱۴۳۴، ۱۳۷۶
مارکوه ۸۱۲	ماداگاسکر (جزیره) ۱۲۸۹، ۱۵۲۳
مارمارا (بحر) ۲۴۱۱	مادرته (از قرای جوین) ۲۲۹۵
مارسی (از قرای جویم) ۲۲۹۴	مادرید ۳۰۶، ۹۳۷، ۹۹۲، ۱۲۲۸
ماروان ۴۳۵	۱۲۵۵، ۱۲۸۳، ۱۳۰۳، ۱۳۲۹
ماریانپورغ ۱۷۱۶	۱۳۷۶، ۱۴۵۵، ۱۴۷۶، ۱۴۹۵
ماریلان-میرلند ۱۳۷۵	۱۴۹۶، ۱۷۸۸، ۲۴۰۱
مارین (از دهات قزوين) ۲۱۲۰	مادکده (قریه) ۱۹۳۸
مازندران ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۶۰	مادوان (از قرای جهرم) ۲۳۱۰
۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۱، ۸۲، ۱۱۸	مادی ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۳۲
۱۶۴، ۱۷۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱	ماذران ۲۰۷۴
۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۸۱	ماران (جزیره) ۱۲۸۸
۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۵۱	ماران بی زهر (جزیره) ۲۹۷
۳۵۲، ۴۸۱، ۵۲۶، ۶۲۸، ۶۲۹	مارانقی (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
۶۳۲، ۶۵۰، ۷۷۵، ۷۹۴، ۷۹۵	ماربانان ۲۱۱۳، ۹۹
۸۱۰، ۸۱۲، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۴۳	ماربین (قلعه) ۱۸۷۱
۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۵۰	ماربین ۸۹، ۹۹، ۱۱۳۱، ۱۱۵۳، ۲۱۱۳
۸۵۵، ۸۵۹، ۸۶۸، ۸۷۵، ۸۸۸	مارتن ۲۴۰۳

۲۳۸۷ ، ۲۳۸۱ ، ۲۳۷۰ ، ۲۳۵۶	۹۳۱ ، ۹۲۴ ، ۹۲۰ ، ۹۱۶ ، ۹۰۴
۲۳۹۲	۹۷۲ ، ۹۷۱ ، ۹۷۰ ، ۹۶۸ ، ۹۶۱ ، ۹۴۷
ماژنتا ۱۳۳۰	۱۰۱۶ ، ۱۰۱۵ ، ۱۰۱۴ ، ۱۰۱۱
ماسال ۱۶۴۲	۱۰۲۰ ، ۱۰۱۹ ، ۱۰۱۸ ، ۱۰۱۷
ماسبذان ۵۶ ، ۱۸۷۰ ، ۲۰۸۷ ، ۲۰۹۷	۱۰۶۰ ، ۱۰۴۸ ، ۱۰۴۷ ، ۱۰۲۵
۲۱۷۱ ، ۲۱۶۷ ، ۲۱۰۵	۱۰۷۳ ، ۱۰۶۴ ، ۱۰۶۳ ، ۱۰۶۱
ماسخی (از قرای جار) ۱۸۹۸	۱۱۱۸ ، ۱۱۱۴ ، ۱۰۸۸ ، ۱۰۷۹
ماسو ۲۴۱۳	۱۱۵۳ ، ۱۱۴۹ ، ۱۱۳۴ ، ۱۱۲۶
ماسوله ۱۱۱۷	۱۱۸۰ ، ۱۱۷۶ ، ۱۱۶۱ ، ۱۱۵۷
مافاریان ۶۹۷	۱۲۰۰ ، ۱۱۹۰ ، ۱۱۸۴ ، ۱۱۸۲
مافاریان (رود) ۶۹۵	۱۲۴۷ ، ۱۲۴۳ ، ۱۲۱۴ ، ۱۲۰۴
ماکا ۴۹۹	۱۳۲۸ ، ۱۳۲۷ ، ۱۲۹۲ ، ۱۲۴۹
ماکاریه ۵۶۱	۱۳۸۸ ، ۱۳۷۴ ، ۱۳۷۳ ، ۱۳۶۷
ماگازن دولوور ۱۸۱۷	۱۴۳۱ ، ۱۴۲۱ ، ۱۴۱۸ ، ۱۳۹۰
ماکتلا ۱۵۷۳	۱۴۵۱ ، ۱۴۴۹ ، ۱۴۴۸ ، ۱۴۴۲
مالاخان ۲۰۵۴	۱۴۹۱ ، ۱۴۸۷ ، ۱۴۷۱ ، ۱۴۶۵
مالاکوف (قلعه) ۱۲۳۳ ، ۱۲۶۰	۱۴۹۳ ، ۱۵۱۱ ، ۱۵۱۲
مالاگا ۱۲۸۳ ، ۱۲۵۵	۱۵۳۱ ، ۱۵۱۹ ، ۱۵۱۷ ، ۱۵۱۵
مالانا ۴۶۱	۱۵۸۵ ، ۱۵۷۱ ، ۱۵۷۰ ، ۱۵۵۷
مال الامیر ۷۴۷ ونیز ← مال میر	۱۶۵۱ ، ۱۶۰۲ ، ۱۵۹۹ ، ۱۵۹۴
مال امیری (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴	۱۷۶۸ ، ۱۶۹۷ ، ۱۶۷۲ ، ۱۶۵۳
مالت (جزیره) ۱۳۳۲	۱۸۲۳ ، ۱۷۹۹ ، ۱۷۸۳ ، ۱۷۷۰
مال شیخ (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	۱۸۹۵ ، ۱۸۹۴ ، ۱۸۹۲ ، ۱۸۷۶
مال میر - مال امیر ۲۰۴۸ ، ۲۰۴۹ ، ۲۰۵۱	۱۹۲۵ ، ۱۹۲۴ ، ۱۹۲۳ ، ۱۸۹۶
مالی ۱۸۵۱	۲۰۶۷ ، ۲۰۵۶ ، ۲۰۱۶ ، ۱۹۲۷
مالیچه (از دهات جابلق) ۱۸۷۹	۲۱۴۷ ، ۲۱۴۶ ، ۲۰۷۳ ، ۲۰۷۲
مالین ۲۴۸ ، ۲۶۶	۲۲۰۲ ، ۲۱۷۷ ، ۲۱۷۵ ، ۲۱۵۳
مامان (از قرای جابلق) ۱۸۸۳ ، ۱۸۸۴	۲۲۵۹ ، ۲۲۳۷ ، ۲۲۳۶ ، ۲۲۱۶
ماسشان رود همدان ۵۴۷	۲۳۴۷ ، ۲۳۴۲ ، ۲۳۱۵ ، ۲۲۹۸

ما یلیقادره ۱۸۳۸	مانش ۱۲۸۹
ماینهرج ۲۱۷۲	مانه ۱۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۹۴۸
مبارک‌آباد ۸۲۰، ۱۶۰۹، ۲۱۱۸، ۲۲۵۴	۲۲۱۹
مبارک‌آباد (رود) ۱۶۰۹	مانه (رود) ۲۷۳
مبارک‌آباد (قلعه) ۶۹	مانیزان ۲۲۸۴
مبارک‌آباد دماوند ۱۵۶۲	مانیزان (دره) ۲۲۷۳
مسیخ (قلعه) ۸۰۹	مانیل ۱۱۶۷، ۱۴۳۴
مناقره صو ۱۸۴۳	ماوراءالنهر ۶۴، ۱۵۲، ۲۴۸، ۴۳۰
مترو ویتسیا ۱۸۴۷	۴۳۲، ۶۲۰، ۶۷۵، ۸۳۱، ۱۵۳۶
متز - متس ۱۷۱۶	۱۵۴۵، ۱۹۲۲، ۲۰۸۱، ۲۱۰۷
متس ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۷۸، ۱۷۴۶	۲۱۴۴، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳، ۲۲۹۸
متس (قلعه) ۱۷۴۶	۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳
مجارستان ۳۳، ۹۹۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴	ماه ۷۸، ۲۱۶۸
۱۰۰۷، ۱۱۴۲، ۱۱۶۸، ۱۱۹۳	ماهات ۲۰۸۴
۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۲۲۹، ۱۳۳۱	ماه البصره ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۹۶
۱۳۵۳، ۱۳۷۷، ۱۴۳۵، ۱۴۵۵	ماه الکوفه ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۹۶
۱۴۷۷، ۱۶۷۶، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹	ماهان ۴۷۰، ۲۲۶۴
۱۸۴۲، ۱۸۴۷، ۱۸۴۹، ۱۸۵۲	ماه بصره ۲۰۷۳، ۲۰۸۲
۱۸۵۶، ۲۴۰۲، ۲۴۱۳	ماهرویان ۳۱۵
مجمع البحرين سوئز (نهر) ۱۲۳۱، ۱۲۳۵	ماه کوفه ۲۰۷۳، ۲۰۸۲
ونیز ← کانال سوئز	ماهورات ۱۹۰۰
مجمع الجزایر کاناری ۸	ماهی دشت ۱۶۲۲، ۱۶۳۴، ۱۹۸۱، ۲۰۴۸
مجیکرد ۱۸۵۶	۲۲۰۸، ۲۲۱۰
مجله (تپه) ۲۲۶، ۲۲۷	ماهگیران ۲۳۳۶
مجیدیه ۱۸۵۴	ماهین ۲۱۷۱
مجله رستم ۳۲۰	ماهین دلو (قریه) ۵۳۸
معال عباس ۱۸۱۰	مایانس ۱۷۱۸
محوزه (بندر) ۴۲۲	مایتان - مایتانی ۲۰۶۵
محوزه (شهر) ۲۹۷	

محمودآباد مرو ۱۳۴۴، ۲۳۵۸	سحرق (جزیره) ۳۱۸
محمودآباد ملایر ۲۲۲۰	محلات چهل وسه، ۸۶۸، ۹۲۷، ۱۳۲۶
محمودآباد یزد ۲۰۴۵	۱۵۱۵، ۱۸۲۴
محمودآباد (قلعه) ۱۹۸۷	محله ترک آباد کاشان ۲۰۳۲
محمودیه ۱۸۵۴	محله چریک دساوند ۲۰۱۰
محول ۲۲۸	محله درب اصفهان کاشان ۲۰۳۱
محولات ۶۶۹، ۹۶۶، ۱۹۱۷	محله دروازه اصفهان کاشان ۲۰۳۳
مخا ۱۲۸۵	محله سوریجان کاشان ۲۰۳۲
مختار (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲	محله عشقعلی قم ۲۰۳۰
مخین (از قرای قطور) ۲۳۹۵	محله قاضی دساوند ۲۰۱۰
مد ۲۰۷۰، ۲۰۷۲، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵	محله قنبر چشمه (در مرند) ۲۰۳۷
۲۱۳۷	محله کلهر کاشان ۲۰۳۲
مدآباد (از قرای جابلق) ۱۸۸۴	محمدآباد (از قرای جوبین) ۲۲۹۷، ۲۲۹۵
مدامیش ۲۳۳۰	محمدآباد (از قرای جهرم) ۲۳۱۰
مداین ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰	محمدآباد (حوالی دره جز) ۲۲۳۰
۲۶۶، ۴۰۱، ۵۱۶، ۵۴۴، ۷۰۸	محمدآباد (قلعه) ۸۹۳
۷۰۹، ۷۱۰، ۷۳۲، ۸۷۲، ۱۶۲۶	محمدنیازخان (قلعه) ۱۳۷۰
۱۸۶۶، ۱۸۶۷، ۱۹۶۳، ۲۰۶۴	نحمره چهل، ۱۷۳، ۱۷۴، ۳۰۰، ۴۸۴
۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰	۹۴۰، ۹۴۲، ۹۶۷، ۱۰۷۶، ۱۱۱۳
مدرا (نهر) ۲۳۲۴	۱۱۳۸، ۱۱۵۸، ۱۱۸۳، ۱۲۱۴
مدرایا ۴۹۹، ۵۰۰	۱۲۲۴، ۱۲۷۵، ۱۲۹۲، ۱۳۸۷
مدرس ۱۱۷۰، ۱۷۷۶	۱۵۵۰
مدرسه السنه شرقیه ۱۸۲۷، ۱۸۲۸	محمودآباد (از قرای جابلق) ۱۸۸۵
مدرسه چارباغ اصفهان ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۹۰۲	محمودآباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
مدرسه حاجی صفرعلی ۵۶۰، ۵۹۹	محمودآباد (از قرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
مدرسه حسن پادشاه ۵۵۹	محمودآباد تلککه سر ۱۷۶۹
مدرسه خان (در یزد) ۱۱۶۰	محمودآباد جام ۹۲۳، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸
مدرسه خواجه علی اصغر ۵۵۹	۱۹۹۲
مدرسه دارالشفاء (در تهران) ۲۰۰۵	محمودآباد مازندران ۲۱۷۵

مدری (نهر) ۲۳۳۷	مدرسه دارالفنون ← دارالفنون
مدن (قلعه) ۱۰۰۴	مدرسه رضویه (در ورامین) ۲۰۴۰
مدودجا ۱۸۵۱	مدرسه سلطان حسن (در مصر) ۴۰۱
مدی ۵۶۶، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۶	مدرسه سلطانی (درکاشان) ۲۰۳۱
۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱	مدرسه سید (درخوی) ۲۰۰۷
۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۱۲۱، ۲۱۲۳	مدرسه شاه (در نیشابور) ۵۲۰
۲۱۲۵، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹	مدرسه صادقیه (در تبریز) ۵۵۹
۲۱۳۰، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۳	مدرسه صدر (در اصفهان) ۱۰۶
۲۱۴۵، ۲۱۴۸، ۲۱۵۵، ۲۱۶۲	مدرسه صدر (در تهران) ۲۰۰۶
۲۱۶۴، ۲۱۶۶	مدرسه طالبیه (در تبریز) ۵۵۹
مدیترانه ۲۵، ۱۲۳۱، ۱۶۱۲	مدرسه علی بن سهل (در اصفهان) ۹۶
مدی صغیر ۲۰۶۷، ۲۰۷۲	مدرسه علیقلی آقا (در اصفهان) ۱۹۲۹
مدی کبیر ۲۰۶۷، ۲۰۷۳	مدرسه علینقی میرزا (در مشهد) ۱۵۴۵
مدینه ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۶۵، ۳۵۶	مدرسه فصیحیه (در سبزوار) ۵۳۲
۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۷۲، ۳۷۳	مدرسه فیروزکوهی (در تهران) ۱۱۶۰
۴۱۷، ۸۳۸، ۸۷۹، ۹۴۳، ۲۱۰۰	مدرسه کاسه‌گران اصفهان ۱۸۸۶
مدینه التولید ۲۹۳	مدرسه کریوالررخ ۷۵۳
مدینه السلام - بغداد ۳۸۸	مدرسه کمالیه یزد ۲۰۴۵
مدینه موسی ۲۱۱۸	مدرسه لازارف ۱۷۱۳
مذار ۲۵	مدرسه مادرشاه اصفهان ۱۱۹
مذار - منادر ۵۲۱	مدرسه مروی (در تهران) ۸۵۸
مذکیسینه ۲۳۳۰	مدرسه مستنصریه (در بغداد) ۴۰۱، ۴۱۳
مذمیسینه ۲۳۲۳، ۲۳۲۵	مدرسه مشیریته تهران ۱۰۹۷
مراد (نهر) ۱۸۵۶	مدرسه ملاتاج ۱۵۴۲
مراغه سه، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۱۶۲، ۳۵۴	مدرسه ملاعبداالله اصفهان ۱۹۳۰
۵۴۷، ۵۷۹، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۲، ۶۲۴	مدرسه میرزا جعفر مشهد ۱۵۴۳، ۱۵۴۸
۶۴۹، ۸۵۱، ۹۱۸، ۹۴۹، ۹۶۶	مدرسه میرزا شاه حسین ۱۰۲
۹۸۱، ۹۸۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۷، ۱۰۶۴	مدرسه میرزا شفیق (در بار فروش) ۲۵۷
۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲	مدرسه نظامیه بغداد ۴۱۳
۱۱۸۵، ۱۲۵۱، ۱۲۶۶، ۱۲۷۰	

مرغسرلار ۱۸۹۵	۱۴۴۱، ۱۴۲۱، ۱۳۴۳، ۱۳۳۹
مرغش ۱۳۵۲، ۱۷۹۰، ۱۷۹۵ و نیز	۱۴۴۳، ۱۴۶۷، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱
← مرکش و مراکش	۱۵۸۲، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۶۳۴
مرغ ملک ۱۹۳۷	۱۸۱۰، ۱۹۱۹، ۲۰۶۶، ۲۱۹۷
مرکش ۱۳۲۹، ۱۳۵۱، ۱۳۷۶، ۱۴۶۱	۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۱، ۲۳۹۰
۱۴۷۶ و نیز ← مراکش و مرغش	مراکش ۹۷۶، ۱۵۰۷، ۱۵۷۲ و نیز ← مرکش
مرق کاشان ۲۲۱۹	مرالان ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۷
مرک (از دهات قزوین) ۲۱۲۰	مران ۴۶۱
مرمره-ماربارا ۱۷۳۲	مراقوت ۷۹۹
مرند ۲۹، ۳۲، ۵۷۶، ۶۴۶، ۶۴۹	مراوی ← موراوی
۱۱۳۱، ۱۵۸۵، ۲۰۳۷، ۲۲۳۸	مرج ۲۰۷۶، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵
۳۳۹۰	مرج الخطبا ۸۳
مرند (از قصبه های جیحون) ۲۳۳۴	مرج القلعه ۲۰۷۴
مرو ۱۶، ۲۱، ۵۶، ۶۹، ۷۸، ۸۰، ۱۶۵	مرج شدان ۴۷۷
۱۶۶، ۱۶۷، ۲۱۰، ۲۴۷، ۲۵۶	مرحمت آباد مراغه ۶۴۹، ۶۵۱
۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۸، ۳۲۰	مردآزنا (محلّه) ۱۶۲۲
۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴	مرداب انزلی ۱۶۰۷
۳۵۴، ۳۵۶، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۲۹	مرداجقان ۲۳۲۳، ۲۳۲۵
۴۳۱، ۴۳۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۹	مرداخکان ۲۳۳۱، ۲۳۳۰
۴۹۰، ۵۲۳، ۶۲۱، ۶۶۹، ۶۷۹	مردار پلانینا ۱۸۵۱
۸۱۰، ۸۱۶، ۸۵۸، ۸۹۹، ۹۲۶	مردان (ساحل) ۳۱۹
۹۹۸، ۱۰۳۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۶	مردنان ۹۴
۱۰۳۷، ۱۱۲۵، ۱۱۳۳، ۱۱۳۵	مردو (قلعه) ۱۹۸۸
۱۱۴۵، ۱۱۵۰، ۱۱۵۶، ۱۱۶۴	مردوس= قزل اوزن (رود) ۲۸۶
۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۷، ۱۱۸۰	مرزن آباد ۱۷۶۹، ۱۹۷۴
۱۱۸۱، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸	مرزبان (از قرای جاپلی) ۱۸۸۵
۱۲۰۹، ۱۲۱۱، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱	مرزین آباد= مرزن آباد ۱۵۱۱
۱۲۲۴، ۱۲۹۹، ۱۳۰۱، ۱۳۴۴	مرعش ۶۴۳، ۱۸۹۹
۱۳۷۰، ۱۴۸۵، ۱۵۴۵، ۱۸۱۲	

مزرعه شتری ۱۹۳۵	۱۹۲۲، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۲۰۳۷
مزرعه قاسم ۱۸۸۶، ۱۸۸۳	۲۰۵۴، ۲۱۱۱، ۲۱۷۹، ۲۱۹۰
مزرعه کریم آباد ۱۹۳۵	۲۱۹۳، ۲۲۰۰، ۲۲۳۷، ۲۲۶۰
مزرعه مبارک آباد ۲۲۵۴	۲۲۶۴، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۳۱۶
مزون ۳۱۷	۲۳۵۴، ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۸
مزید ۵۴۷	۲۳۶۹
مزینان ۲۰۳۸، ۹۴۷، ۵۳۱، ۳۵۳	مرو (قلعه) ۱۱۳۵
مس (از قرای همدان) ۲۱۷۱	مروالرود ۸۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۴۸، ۴۲۱
مسانان ۲۳۳۰	۴۳۴، ۴۷۳، ۵۲۳، ۲۱۸۵، ۲۲۸۴
مستار ۱۷۷۷	۲۳۶۸
مستران (کوه) ۱۸۷۸	مرو دشت ۱۲۸، ۱۳۴، ۲۱۸۸، ۲۱۹۶
مستصریه ۳۹۰	۲۲۳۴
مسجد آقا محمد جعفرآبادیه ای ۲۰۰۱	مروشاهجان ۲۱، ۴۶، ۶۵، ۳۳۳، ۴۷۳
مسجد آقانور (اصفهان) ۲۰۰۱	۲۲۴۳، ۵۲۱
مسجد استاد شاگرد ۲۰۰۴، ۵۵۹	مروشاهجهان ۱۳۵۰
مسجد الحرام ۲۰۱۳	مریج (نهر) ۱۸۴۴، ۱۸۳۸
مسجد امام حسن عسکری (ع) (درقم) ۲۰۳۰	مریضخانه سنت توماس ۱۷۲۵
مسجد ایاصوفیا ۱۷۳۳	مرین ۱۶۰۱
مسجد ایلچی ۲۰۰۱	مریوان ۱۶۰۱، ۱۶۰۲
مسجد بالابازار کاشان ۲۰۳۲	مریوان (قلعه) ۱۶۰۱
مسجد براسا ۳۹۸	مزار (قریه) ۴۲۶
مسجد پشت دروازه لتحر ۲۰۳۳	مزار خواجه ربیع ۱۵۵۰
مسجد پیرزن ۲۰۳۸، ۱۵۴۴	مزارع الزعفران ۲۰۹۶
مسجد ترکها (در تهران) ۱۶۲۹، ۳۹۸	مزدوران ۱۰۰۹، ۱۱۳۳
مسجد جامع ایروان ۱۸۱۲	مزر (رود) ۸۱۱
مسجد جامع بصره ۳۵۹	مزرعه افساره ۱۹۳۵
مسجد جامع بلخ ۴۳۳	مزرعه پلنگی ۱۹۳۵
مسجد جامع دینور ۲۰۹۷	مزرعه زاغه (حومه همدان) ۱۶۲۰۰
مسجد جامع شوشتر ۷۰۰	

مسجد شاه خوی ۲۰۰۸
 مسجد شاهزاده ۵۵۸
 مسجد شاه سمنان ۲۰۱۵
 مسجد شاه مشهد ۲۰۳۹
 مسجد شیخ لطف‌الله ۱۰۶، ۲۰۰۰
 مسجد صاحب الامر ۵۵۸
 مسجد عبدالله عمران (در پاوه) ۳۳۷۸،
 ۲۳۸۰
 مسجد عبدالنعمیم (در اراک) ۲۰۱۹
 مسجد عتیق یزد ۲۰۴۵
 مسجد عشقعلی قم ۲۰۳۰
 مسجد علی (در اصفهان) ۱۱۷، ۲۰۰۱
 مسجد علی بن موسی الرضا (ع) (در اهواز)
 ۱۷۰
 مسجد علیشاه تبریز ۵۶۸، ۲۰۰۳
 مسجد علی کرخی (در نیشابور) ۱۵۴۰
 مسجد عمادی (در کاشان) ۲۰۳۱
 مسجد عمر (در اصفهان) ۱۹۰۳
 مسجد عمر (در جیرفت) ۲۳۶۴
 مسجد عمرو (در جزیره لافت) ۳۱۶
 مسجد قبله (در سلطان آباد اراک) ۲۰۱۹
 مسجد قوجه علی شاه (در تبریز) ۶۱۳
 مسجد کبود ۲۰۰۳
 مسجد کرسی شهره (در کاشان) ۲۰۳۲
 مسجد کرمانی ۱۹۹۴
 مسجد کلنکه (در کاشان) ۲۰۳۲
 مسجد کوفه ۱۶۳۱، ۲۰۱۶
 مسجد گوهر شاد ۱۵۴۱، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵،
 ۲۰۳۸

مسجد جامع طهران ۲۳۹۳
 مسجد جامع عتیق ۱۰۸
 مسجد جامع هرات ۱۹۹۷
 مسجد جمعه نوقان ۲۰۱۹
 مسجد جناب شریعتمدار ۵۵۷
 مسجد جهانشاه=مسجد مظفر ۲۰۰۳
 مسجد حاجی بابا (درخوی) ۲۰۰۸
 مسجد حاجی ملاعلی ۵۵۸، ۵۵۹
 مسجد حاجی میرزا باقر مجتهد ۵۵۸
 مسجد حاجی میرمحمد علی (درکاشان)
 ۲۰۳۲
 مسجد حسن پاشا ۲۰۰۴
 مسجد حکیم اصفهان ۲۰۰۱
 مسجد خان (درخوی) ۲۰۰۷
 مسجد دارالاحسان=مسجد دارالحسان ۱۳۲۷،
 ۲۰۳۳
 مسجد دارالامان (در سندج) ۲۰۳۳
 مسجد دال و ذال ۵۶۰
 مسجد ذوالفقار ۲۰۰۱
 مسجد رباط الفتح ۴۳۳
 مسجد سلطانی (درکاشان) ۲۰۳۱
 مسجد سلمان فارسی (درجیان) ۲۳۱۶
 مسجد سلیمان ۵۷۵
 مسجد سهله ۱۶۳۱
 مسجد سید اصفهان ۱۱۷، ۷۷۲، ۹۸۹،
 ۲۰۰۱
 مسجد شاه اصفهان ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷،
 ۱۰۸، ۱۲۰، ۹۸۸، ۱۹۳۰، ۲۰۰۰
 مسجد شاه تهران ۸۲۶، ۸۵۵، ۲۰۰۵،
 ۲۰۱۵

۲۴۱۶ ، ۲۴۱۵ ، ۲۴۰۹	مسجد محله ترک آباد کاشان ۲۰۳۲
مسکوتان ۴۵۶	مسجد محله درب ورد کاشان ۲۰۳۲
مسکون - مسکان (قریه) ۲۰۶۲	مسجد محله سوریجان کاشان ۲۰۳۲
مسن (قریه) ۱۹۵۱	مسجد مروی تهران ۸۵۸
مسیب ۱۶۳۲ ، ۱۶۲۷ ، ۲۲۸	مسجد مظفر - مسجد جهان‌شاه ۲۰۰۳
مسیدپلانینا ۱۸۵۱ ، ۱۸۳۹	مسجد ملک کرمان ۱۵۸۸ ، ۲۰۳۵
مسیژان ۲۰۶۲	مسجد موسویان (درقم) ۲۰۳۱
مسیله ۱۷۸۷ ، ۱۴۴۹	مسجد میدان میر (درقم) ۲۰۳۰
مسین (قلعه) ۱۳۷۹	مسجد میرچقماق یزد ۲۰۴۷
مسیونه ۱۸۴۸	مسجد میرزا حسین آقا حجة الاسلام ۵۵۸
مشک آباد ۲۶۰ ، ۱۴۹۴	مسجد میرزا شفیع (دربار فروش) ۲۵۷
مشکان ۲۲۷۱ ، ۲۲۴۹	مسجد نصیرخان (در اشرف) ۸۲
مشکویه ۲۱۰۴	مسجد نور ۱۱۳۵
مشکین ۱۶۴ ، ۱۶۴۹ ، ۶۶۰ ، ۱۰۰۲	مسجد نوشیراز ۲۰۱۸
۱۰۴۸ ، ۱۰۴۹ ، ۱۲۱۷ ، ۱۲۷۷	مسجد وکیل شیراز ۲۰۱۸ ، ۹۶۹
۱۲۸۰ ، ۱۳۴۳ ، ۱۳۵۰ ، ۱۴۴۲	مسرغان (رود) ۱۷۰
۲۳۹۰	مسفورد ۱۸۴۸
مشکین ۱۱۴۹ ، ۱۶۷۳ ، ۱۷۳۸	مسقط ۲۷۹ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳
مشیا ۱۰۶۵	۱۱۸۲ ، ۱۱۸۳ ، ۱۲۵۵ ، ۱۲۶۳
مشو (کوه) ۶۴۶	۱۲۷۵ ، ۱۲۷۶ ، ۱۲۹۴ ، ۱۶۱۷
مشهد سی و هشت، چهل، ۶۶ ، ۷۷ ، ۴۳۲	مسقط (قصبه) ۲۰۱
۵۴۰ ، ۵۹۳ ، ۶۶۹ ، ۶۷۰ ، ۶۷۱	مسقط - مریاط ۲۹۷
۶۷۲ ، ۶۷۶ ، ۶۷۷ ، ۸۳۱ ، ۸۴۲	مسقو - مسکو ۵۶۱
۸۵۳ ، ۸۸۴ ، ۸۹۰ ، ۸۹۲ ، ۸۹۸	مسکن ۷۹
۸۹۹ ، ۹۰۰ ، ۹۰۴ ، ۹۰۵ ، ۹۰۷	مسکو ۵۶ ، ۵۷۱ ، ۶۱۰ ، ۷۶۸ ، ۷۹۴
۹۲۰ ، ۹۲۱ ، ۹۲۴ ، ۹۲۶ ، ۹۲۷	۷۹۵ ، ۸۰۱ ، ۸۰۲ ، ۸۰۴ ، ۱۱۷۲
۹۳۵ ، ۹۴۰ ، ۹۴۷ ، ۹۴۸ ، ۹۶۴	۱۲۴۳ ، ۱۲۴۴ ، ۱۲۵۷ ، ۱۳۸۱
۹۷۰ ، ۹۷۸ ، ۹۷۹ ، ۹۸۴ ، ۹۸۵	۱۵۰۱ ، ۱۷۱۳ ، ۱۷۱۴ ، ۱۷۹۱
	۱۸۱۳ ، ۱۸۱۴ ، ۲۱۶۵ ، ۲۴۰۸

مشهد مصريان ۱۰۴۳، ۱۰۲۷	۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۱۰۰۲، ۱۰۰۹
مشيريه ۱۶۲۴	۱۰۵۱، ۱۰۵۸، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱
مشيريه (نهر) ۳۹۵	۱۰۶۵، ۱۰۷۳، ۱۱۰۵، ۱۱۱۱
مصدقان ۲۱۰۴	۱۱۲۶، ۱۱۳۵، ۱۱۴۴، ۱۱۷۴
مصر ييستوسه، ييستوچار، ييستونده،	۱۱۷۷، ۱۱۸۹، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳
۳، ۱۱، ۱۳، ۲۵، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۳	۱۲۰۷، ۱۲۲۱، ۱۲۴۲، ۱۲۶۷
۱۶۴، ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۹۴، ۲۲۸	۱۲۶۸، ۱۲۷۰، ۱۲۳۷۳، ۱۲۷۴
۲۴۰، ۲۴۴، ۳۳۵، ۳۸۳، ۳۸۵	۱۳۳۹، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۹۱
۳۹۳، ۴۰۱، ۴۱۷، ۴۲۷، ۴۵۸	۱۳۹۵، ۱۴۸۶، ۱۵۳۰، ۱۵۴۰
۴۶۹، ۴۷۸، ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۸۸	۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۶، ۱۵۴۹
۶۲۰، ۶۲۳، ۶۲۸، ۶۳۷، ۶۳۸	۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۷۹
۶۸۷، ۷۰۳، ۷۴۶، ۷۸۰، ۸۷۱	۱۵۸۲، ۱۵۹۳، ۱۷۷۹، ۱۷۸۵
۹۹۵، ۱۰۰۸، ۱۰۱۱، ۱۰۷۱	۱۸۹۲، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۱۱
۱۱۴۳، ۱۱۷۱، ۱۱۹۷، ۱۲۳۰	۱۹۱۷، ۱۹۲۰، ۱۹۲۲، ۱۹۶۳
۱۲۳۵، ۱۲۵۸، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸	۱۹۸۳، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱
۱۳۰۷، ۱۳۲۲، ۱۳۲۶، ۱۳۵۹	۲۰۱۵، ۲۰۳۸، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸
۱۳۸۲، ۱۴۳۹، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶	۲۱۸۹، ۲۲۰۴، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷
۱۴۴۹، ۱۴۶۰، ۱۵۰۲، ۱۵۲۶	۲۲۱۰، ۲۲۱۳، ۲۲۲۱، ۲۲۳۲
۱۵۲۷، ۱۵۷۵، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲	۲۲۳۷، ۲۲۵۵، ۲۲۶۶، ۲۲۷۰
۱۶۱۳، ۱۷۰۴، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷	۲۲۷۱، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۸۹
۱۷۹۰، ۲۱۲۹، ۲۱۷۵، ۲۱۸۷	۲۲۹۰، ۲۳۰۵، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸
۲۲۱۷، ۲۲۹۸، ۲۳۰۰، ۲۴۱۰	۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۵۶، ۲۳۵۸
۲۴۱۳	۲۳۵۹، ۲۳۷۲، ۲۳۸۴
مصلح آباد ۱۶۳۵	مشهد ریزه (قلعه) ۱۲۰۳
المصوع ۲۴۱۳	مشهد سر-مشهدی سر-بابلسر ۲۵۰۸، ۲۵۰۷
مصبياه ۲۲۰	۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۸۹
مظفرکوه (قلعه) ۷۷	۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۱۸۲، ۱۴۹۴
مظفری (از قرای کوهگيلويه) ۲۳۷۲	۱۷۶۹، ۱۸۹۵، ۲۳۸۱
معادن (کوه) ۴۴۱	مشهد کافی ۶۸۳

مقبره زید بن علی ۵۶.	معاف ۱۶۴۲
مقبره عون بن علی ۵۶.	معبد آناهیتا ۱۳۶، ۲۰۹۶
مقبره کوب الدین ۲۰۴۱	معبد بردسوره ۵۷۴
مقبره هارون الرشید ۱۵۴۶	معبد بل ۲۳۱، ۲۲۵، ۲۲۴
مقدونیه ۱۳۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۴۲۸، ۷۳۲	معبد پارتئون ۱۴۱
۷۳۷، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۱۸۳۵	معبد پانتئون ۱۴۱
۲۰۶۷، ۲۰۶۴	معبد جریش ۵۷۴
مقراپلاتینا ۱۸۴۸	معبد چهل مناره اصطخر ۱۰۷۷
مقره (قریه) ۱۸۴۸	معبد عین علی (در تبریز) ۵۶۹
مقصودیک ۱۱۲۰	معبد کرا کرکان ۵۷۴
مقصودیه (از محلات تبریز) ۵۵۱، ۶۶۵	معبد کوسجه ۵۷۴
مکان (از قرای جاپلق) ۱۸۸۳	معبرجواد ۲۱۹۸، ۲۱۹۹
مکاهن الداخله ۸۹	معدن (قریه) ۱۹۵۱
مکایلف (از قرای جار) ۱۸۹۸	معدن پنجهر ۱۶۶
مکتب مشیریه پنج	مغان ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۴۰، ۴۱، ۴۸، ۴۷
مکدن ۱۳۵۷	۲۴۸، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱، ۶۱۶، ۶۲۷
مکران ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۴	۶۳۵، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۹، ۶۵۲
۳۱۴، ۴۱۹، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹	۶۵۶، ۷۹۹، ۸۵۱، ۱۱۷۷، ۲۱۹۸
۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۵۸	۲۱۹۹
۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۷۵، ۴۹۳	مغان چای ۸۸۵
۵۲۰، ۸۱۰، ۱۱۵۶، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹	مغرب ۲۱۲، ۳۰۱، ۳۸۳
۱۲۷۶، ۱۴۸۹، ۲۰۴۸، ۲۴۲۵	مغز ۱۵۵۶
مکران (قلعه) ۱۱۵۸	مغلاوک (از محلات قزوین) چهل و سه
مکری ۱۰۵۶، ۱۰۵۰، ۲۰۱۳، ۲۲۲۳	مغولستان ۲، ۶۲۰، ۲۳۵۶
مکزیک ۹۷۴، ۹۹۲، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱	مفازه ۱۰۱۸، ۲۰۳۴، ۲۱۱۰، ۲۱۷۲
۱۱۴۳، ۱۱۹۸، ۱۲۳۵، ۱۲۹۰	مفازه کوه کرکس ۴۳
۱۳۳۶، ۱۳۷۶، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴	منشیجان (از قرای چارمحال) ۱۹۴۲
۱۴۰۷، ۱۴۳۹، ۱۴۵۵، ۱۴۶۰	مقبره بابا سعد ۲۰۶۱
۱۴۶۱، ۱۴۷۵، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲	مقبره حضرت عیسی (ع) ۱۵۰۰
۱۵۰۰، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹	

۲۲۲۴ ، ۲۲۲۰ ، ۲۲۱۹ ، ۲۲۱۸
 ۲۲۷۳ ، ۲۲۷۲ ، ۲۲۴۶ ، ۲۲۳۲
 ۲۲۹۱ ، ۲۲۸۴ ، ۲۲۸۳ ، ۲۲۷۴
 ۲۳۸۶ ، ۲۳۱۷ ، ۲۳۱۶ ، ۲۲۹۲
 ملتان ۱۰۰۶
 ملداوی - سولداوی - بغداد - بوغدان ۸۰۷
 ۱۰۰۳ ، ۱۲۵۸ ، ۱۲۸۸ ، ۱۳۰۶
 ۱۵۰۳ ، ۱۴۶۱
 ملک (قلعه) ۱۲۶۵
 ملولان (قریه) ۲۰۲۲
 ملی آباد (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹
 ملیت ۱۸۱۲
 ممسنی ۴۹۲ ، ۱۰۰۱ ، ۱۹۰۰ ، ۲۲۹۰
 منادر ۱۶۹ ، ۷۴۲
 منتگرو ۱۱۷۲ ، ۱۱۹۴ ، ۱۳۰۷ ، ۱۳۵۹
 ۱۴۳۹ ، ۱۴۸۰ ، ۱۶۱۲ ، ۱۷۶۱
 ۱۷۷۴ ، ۱۷۷۷ ، ۱۷۹۳ ، ۱۷۹۴
 ۱۸۳۳ ، ۲۴۱۰ ، ۲۴۱۱
 منتویدنو ۱۲۹۰
 منجان (قریه) ۸۲۰
 منجیل ۵۹ ، ۲۸۷ ، ۱۳۹۱ ، ۱۶۰۵ ، ۱۷۰۹
 منچستر ۵۶۱ ، ۱۳۵۴ ، ۱۷۲۴
 مندستان - دشتی ۲۰۵۴
 مندلیج ۸۶۹ ، ۸۷۴
 منزا ۲۴۰۶
 منسنی (کوه) ۱۲۸۵ ، ۱۶۴۸ ، ۱۶۷۹
 منقالیا ۱۸۳۷
 منک ۲۳۲۱ ، ۲۳۳۴ ، ۲۳۳۵ ، ۲۳۳۸
 ۲۳۴۳
 منکوده ۱۶۰۹ ، ۱۶۱۰

۱۵۲۴ ، ۱۵۲۷ ، ۱۵۲۸ ، ۱۵۲۹
 ۱۵۷۵ ، ۱۷۰۴ ، ۱۷۴۷ ، ۱۷۹۵
 ۱۸۰۵
 مکزیکو - مکزیکه ۱۴۳۹
 مکزیکه - مکزیکو ۹۷۴
 مکس - مکس ۴۳۹ ، ۴۴۷
 مکمریه (از قرای جوین) ۲۲۹۵
 مکود (از قرای جوین) ۲۲۹۵
 مک ۲۱۲ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۸۷ ، ۴۱۷
 ۴۲۵ ، ۵۸۷ ، ۸۳۱ ، ۸۳۸ ، ۸۷۷
 ۸۷۹ ، ۹۴۳ ، ۹۴۵ ، ۹۷۱ ، ۱۰۲۰
 ۱۰۳۴ ، ۱۰۴۷ ، ۱۱۲۹ ، ۱۱۵۷
 ۱۴۴۶ ، ۱۴۸۰ ، ۱۵۸۳ ، ۱۵۸۶
 ۱۶۱۱ ، ۱۶۳۳ ، ۱۷۸۳ ، ۱۹۲۵
 ۱۹۹۳ ، ۲۰۷۵ ، ۲۰۸۳ ، ۲۱۸۶
 ۲۴۱۶ ، ۲۲۱۷
 مکس ← مکس
 ملابجرد (از قرای جوین) ۲۲۹۷
 ملاط ۱۰۱۷
 ملاطالب (از قرای جابلق) ۱۸۸۴
 ملایر چهل و دو ، ۶۵۰ ، ۸۱۷ ، ۸۹۵ ، ۸۹۶
 ۸۹۷ ، ۹۳۰ ، ۱۰۵۹ ، ۱۰۶۰ ، ۱۰۸۷
 ۱۱۱۵ ، ۱۱۲۱ ، ۱۲۱۹ ، ۱۲۵۳
 ۱۲۹۴ ، ۱۳۱۹ ، ۱۳۲۳ ، ۱۳۴۰
 ۱۳۴۹ ، ۱۴۰۵ ، ۱۴۳۲ ، ۱۴۴۳
 ۱۴۸۶ ، ۱۵۱۴ ، ۱۵۲۰ ، ۱۵۲۱
 ۱۵۷۰ ، ۱۵۷۶ ، ۱۵۹۴ ، ۱۶۲۰
 ۱۶۳۵ ، ۱۶۴۱ ، ۱۶۷۶ ، ۱۷۸۶
 ۱۸۰۷ ، ۱۸۲۳ ، ۱۸۸۱ ، ۱۹۵۲
 ۲۰۳۹ ، ۲۱۷۶ ، ۲۱۷۷ ، ۲۱۷۹
 ۲۱۹۳ ، ۲۲۰۵ ، ۲۲۰۷ ، ۲۲۰۸

مولتان ۴۳۰	منگرلی ۷۹۳، ۷۹۵، ۱۵۲۶
مولتان (مزرعه) ۴۴۶	منگشت (کوه) ۲۰۴۹، ۲۰۵۰
مولداوی ← ملداوی	منی ۳۷۵
موسج ۲۲۵۷	منیجان ۲۲۶۷
مؤس آباد قاینات ۲۲۱۰، ۲۳۰۸، ۲۳۱۱	منیک - مونیخ ۱۲۲۹، ۱۴۵۶
مونت ویدئو - مونته ویدئو ۱۱۴۳، ۱۲۳۶	موجه گون (قریه) ۱۹۵۱
مونروئه ۱۴۹۵	مودن ۱۳۳۳
مون کولشار ۲۸۱	موراوا - موراوه ۱۸۳۹، ۱۸۵۱
مون والرین (قلعه) ۱۸۱۶	موراوی ۱۴۹۷
مونیک ← منیک	موریچ (کوه) ۴۴۲
مونیک - مونیخ ۱۳۵۳	مورتی (قلعه) ۴۴۳
مهادههین (از دروازه های تبریز) ۵۵۱، ۵۶۰	مورچه خورت ۹۹۰
مهانک (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	موردستان ۱۰۱۸
مهران (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	مورقواق ۱۸۴۸
مهترآباد ۴۵۶	موز (قلعه) ۱۰۱۷
مهر ۱۵۳۹، ۲۲۷۳	موزابرن (از قرای جار) ۱۸۹۸
مهران ۳۱۵، ۸۴۷	موزه اریستاج - اریستاژ ۱۷۱۴
مهران (قلعه) ۸۴۸	موزه دولتی ایران ۲۳۹۳
مهران رود (رستاق) ۲۸	موسی آباد (از مزارع چارمخال) ۱۹۴۵
مهران رود - میدان چائی ۵۴۵، ۵۵۲	موسی آباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
۶۰۹	موسی بالیغ ۲۶۹
مهرجان ۷۶، ۶۸۱، ۲۲۶۱	موشان (قریه) ۲۲۶۶
مهرجانقلف ۲۰۸۷، ۲۱۶۷، ۲۱۷۱، ۲۱۶۸	موشله (از قرای جاپلق) ۱۸۸۲
مهرمردك (از قرای جوین) ۲۲۹۵	موصل ۱۶، ۳۰، ۵۰، ۲۰۱، ۲۹۴، ۳۸۳
مهرویان ۳۷، ۲۹۸، ۲۲۵۸	۳۹۲، ۴۱۸، ۶۲۰، ۶۳۵، ۶۳۸
مهره ۳۱۵	۷۸۲، ۸۴۱، ۲۰۷۲، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱
مهمان دوست ۱۵۳۷	۲۰۸۲، ۲۱۲۶، ۲۱۴۳، ۲۲۷۶
مهنه ۹۳۴	موغان ۸۸۷
	موغستان ۳۰۴
	موکھی (محلّه) ۶۹۱

میدان شاه اصفهان ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۰،	میارمبار (کوی) ۵۵۹
۹۸۹، ۲۳۷۳	میافارقین ۳۵، ۶۲۰ تا ۶۲۴
میدان شیخ (از محلات شوشتر) ۶۹۱	میامی ۹۴۷، ۱۱۳۲، ۱۵۳۸، ۲۲۷۴
میدان صاحب الزمان ۹۸۶	۲۳۸۴
میدانک ۱۵۷۹	میان آباد (قلعه) ۹۶۵
میدانک (از دهات جاپلق) ۱۸۸۰، ۱۸۷۹	میان آب شوشتر ۲۱۷۸
میدان کهنه اصفهان ۱۹۹۹	میان پشته چهل وسه
میدان نقش جهان اصفهان ۱۲۵۲، ۱۲۹۲	میانج ۳۰، ۳۲، ۶۴۹، ۸۸۷، ۹۰۹، ۱۸۰۹
۱۹۲۲، ۱۹۳۰، ۲۰۰۰	۲۱۰۷، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۳۸۷
میداود ۲۰۵۰	میان دشت ۱۵۳۸، ۱۵۵۶
میرآباد (از مزارع جاپلق) ۱۸۸۳	میان رودان آذربایجان ۳۰
میردین ۶۲۰	میان رودان (از مزارع آرتیمان) ۲۲۸۵
میرطایف ۲۰۶۱	۲۲۸۶
میرقویقی ۱۸۴۸	میان زا ۲۷۴
میرم (قریه) ۱۷۶۹	میان کال ۲۲۳۲
میزدج ۱۹۴۴، ۱۹۴۷، ۱۹۴۹، ۱۹۵۱	میانکاله ۱۲، ۸۱، ۸۲، ۱۴۹۳، ۱۷۶۹
میژان (کوه) ۲۳۶۴	میان ولایت ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۱۸۹
میشان ۲۵	۲۲۱۰، ۲۲۳۲، ۲۲۳۷، ۲۲۵۵
میسی سبی ۱۴۰۶	۲۲۶۷، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۸۹
میشیگان ۱۲۸۳	۲۳۰۸
میشین ۲۲۷۳	میانه ۱۱
میلان ۹۹۳، ۱۰۰۶، ۱۱۹۳، ۱۲۸۴	مبید چهل، ۱۲۶
۱۳۰۴، ۱۳۳۱، ۱۳۳۳، ۱۳۸۰	میخ ساز (رود) ۱۹۷۵
۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۷۵	میدان ارگ ۸۵۷، ۱۴۸۷
میل ایاز ۹۸۴	میدان بهارستان ۱۱۳۴
میله ۲۳۳۶	میدان توپخانه ۱۴۶۶، ۲۳۹۴
میمد ۳۰	میدان چائی ← مهران رود
میمند ۴۴، ۹۲۲، ۹۲۳	میدان چهارحوض اصفهان ۱۲۹۲
میمنه ۱۱۱۹، ۱۲۱۲، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶	میدان دیوسفید ۵۲۳
مینا (بندر) ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸	میدان شان دمارس ۱۷۱۴

میناب ۳۰۴، ۳۱۹، ۹۲۹، ۱۲۲۲، ۱۴۶۷ مینی (مزرعه) ۱۹۴۵
 سیخ (قلعه) ۸۰۹ ۲۴۲۶

ن

نایی ۱۴۰۸، ۲۴۱۲	نائین چهل، ۱۰۱، ۲۴۸، ۲۰۳۹، ۲۱۱۴
نالکن ۱۱۹۵، ۱۴۵۸، ۱۴۹۹	نابند (ده) ۳۰۲
ناوارن (از ایالات اسپانیا) ۱۷۰۱	نابونیتا ۵۱۰
ناووغ ۴۴۳، ۴۴۵	ناپار ۱۰۲۲
نای سندان (از بلوکات تون) ۸۱۶	ناپل ۹۹۳، ۱۰۰۶، ۱۲۳۰، ۱۲۵۹
ناییج مازندران ۱۱۱۴، ۱۱۵۰، ۱۱۸۲	۱۳۳۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶
نیشتهابه (قریه) ۱۹۵۱	۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۴۹۹، ۱۵۹۶
نبط ۲۱۱	۱۷۷۴، ۱۸۳۲
نپال ۱۳۰۴	ناتل ۱۹۷۴، ۱۹۷۹
نتکیاس ۶۲۳	ناجی آباد کاشان ۲۲۱۹
نچارکلا (قریه) ۱۸۷۶	نادرآباد هند ۱۸۹۹، ۱۹۰۰
نجد ۴۸۲، ۸۶۲، ۱۶۴۹، ۱۹۱۹	نادرآباد (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴، ۲۲۵۵
نجف ۴۳، ۴۴، ۱۹۹، ۳۷۶، ۸۵۱، ۸۵۳	نادعلی (قلعه) ۱۵۶۲
۸۷۵، ۱۱۸۴، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۵۳	نارستان ۲۰۷۵
۱۹۲۵، ۲۲۹۹	نارم (کوه) ۲۱۷۹
نجف آباد (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲	نارمیان (از محلات تبریز) ۵۴۴
نچک (قلعه) ۱۲۶۹	نارین قلعه ورامین ۲۰۳۹، ۲۰۴۱
نجیرم ۲۹۸، ۳۱۵	نارین قلعه یزد ۱۰۶۳
نخجوان ۲۷، ۲۵۰، ۳۲۶، ۳۲۸، ۵۴۷	نازلیان (از قرای چمچمال) ۲۲۵۴
۶۲۷، ۶۴۶، ۶۵۲، ۶۵۵، ۶۵۸	نازیل ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱
۸۸۷، ۱۲۳۸، ۱۴۷۹، ۱۸۱۱	ناصرآباد ۱۴۹۳، ۱۸۷۷
۱۹۶۹، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۴۱	ناصرآباد (قلعه) ۱۲۴۷
نخجیر کوه ۲۷۱	ناصری (از بلوکات مشهد) ۲۳۱۴
نخیلو (بندر) ۳۱۸	نافج (قریه) ۱۹۳۵
تدوینه ۱۸۴۸	ناقون (قریه) ۱۹۵۱
نراق ۱۹۵۴، ۱۹۶۰	ناکان ۴۴۵
	نامق (قریه) ۱۹۹۲

نقره (رود) ۹۲۳	نردین ۱۵۵۶، ۱۵۱۳، ۹۴۵، ۳۵۳، ۲۷۴
نقش رستم ۱۵۹، ۱۳۴	۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۸۴، ۱۶۵۱
نکا ۱۰۲۰	۱۹۶۴
نکا (رود) ۲۸۹	نرق (قلعه) ۱۱۳۵
نکل (قریه) ۲۳۸۰	نرماشیر ۱۱۷۶، ۱۱۲۸، ۴۷۲، ۴۳۹
نگارستان (باغ) ۹۳۸، ۹۱۵، ۹۱۳، ۸۵۶	۱۲۰۲، ۱۲۴۱، ۲۰۶۱، ۲۰۶۳
۱۲۳۹، ۱۱۲۷، ۱۰۵۲، ۹۵۰، ۹۳۹	۲۱۹۰، ۲۲۳۶، ۲۲۸۹، ۲۳۰۳
۱۷۵۵، ۱۷۴۲، ۱۲۶۲	۲۳۰۴
نمارستاق ۱۷۹۹	نروژ - نروج ۱۱۴۱، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹
نمداد کرمان ۲۳۶۲	۱۱۹۵، ۱۲۳۴، ۱۲۵۷، ۱۲۸۶
نمسه - اطروش ۱۱۷۱، ۱۱۶۲، ۸۷۱، ۸۶۷	۱۳۵۸، ۱۷۰۳، ۱۷۹۲، ۲۰۱۴
۱۳۴۲، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۲۹	نره دوس ۱۸۵۱
۱۷۳۹، ۲۳۸۷، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲	نری ۱۲۵۷
۲۴۰۳، ۲۴۰۶، ۲۴۰۹، ۲۴۱۲	نریمان ۱۸۵۶
نمک رود ۸۱۱	نسا ۶۰، ۷۲، ۲۶۷، ۵۲۰، ۵۷۴، ۵۷۵
نمک کور (قریه) ۱۶۳۵	۷۵۵، ۲۰۶۷، ۲۲۳۶، ۲۳۲۹
ننج (مزرعه) ۲۲۰۵	نساتک (شهر) ۵۲۱
ننکیش ۸۷۶	نسار (ده) ۵۳۴
نوا آن ۱۳۰۶	نسف ۲۲۷۱
نوا (قریه) ۱۹۱۹، ۸۷۲، ۸۴۹، ۸۴۸، ۳۴۰	نسکن (قلعه) ۱۱۲۶
۲۲۰۲، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۱۰	نشتارود ۸۱۱
۲۲۱۱، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲	نصرت آباد کرمان ۱۴۸۴، ۲۲۲۷
۲۲۳۰	نصرت آباد (قلعه) ۱۶۶۴
نوا (رود) ۲۸۲	نصیبین ۲۳۵۳، ۶۲۴
نوار ۱۶۴۳، ۱۰۰۴	نطنز چهل، ۱۰۱، ۱۰۱۴، ۱۸۲۴، ۲۱۱۰
نوباغ (ازقراي جوين) ۲۲۹۵	۲۳۷۲، ۲۱۱۴
نوبر (ازمحلات تبریز) ۵۵۱	نظاسیه بغداد ۱۱۳۴، ۳۹۰
نوبران ۱۶۱۹	نعمانیه ۳۹۱، ۲۶۶
نوبندان ۶۷۰	نغتو - نغتو ۲۲۲۸
نوبندگان شیراز ۴۷۶، ۴۷۴، ۸۷، ۴۴، ۳۶	نفشاتل ۱۲۸۷
۲۲۹۱	نفع آباد (ازقراي جوين) ۲۲۹۷

نوبه ۳۵۹
 نوبهار (آتشکده) ۴۲۳، ۲۱۱۰
 نوحین (قریه) ۲۱۹۲
 نودده (از بلوکات بجنورد) ۲۷۲
 نودرون (از قرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
 نوده ۱۲۱۶، ۱۵۵۵، ۱۵۵۸، ۱۹۲۳
 نوذر ۲۳۲۲
 نوذرآباد ۲۸۹، ۱۷۶۹
 نوذر کاظم بیگ (از قرای جاپلق) ۱۸۸۱
 نور چهل و چهار، ۲۸۹، ۱۴۱۸، ۱۴۴۲
 ۱۴۸۷، ۱۴۹۰، ۱۵۱۹، ۱۵۷۹
 ۱۶۹۰، ۱۷۴۰، ۱۷۶۸، ۱۸۷۶
 ۱۸۹۵، ۱۸۹۶
 نورآبادخمسه ۱۰۶۵
 نورماندی ۱۰۷۱، ۱۷۲۵
 نوزدر (از دهات جاپلق) ۱۸۷۹
 نوزوار ۲۳۲۳، ۲۳۳۰، ۲۳۳۲
 نوسود ۱۶۰۲
 نوش آب (قلعه) ۱۹۸۳
 نوش آباد کاشان ۲۲۳۴
 نوشکی ۴۳۵
 نوشهر ۲۱۷۵، ۲۳۰۱
 نوق کرمان ۲۲۲۷، ۲۳۰۷
 نوقان ۴۸۹
 نوکاریز (قلعه) ۱۹۸۷
 نوکفای ۲۳۳۰، ۲۳۳۱
 نوکنده ۱۰۲۲
 نول (از قرای جوانرود) ۲۳۷۹
 نول اورلان ۱۴۰۶
 نول زلاند ۱۴۳۵، ۱۴۵۷، ۱۴۷۸

نول کالدونی ۱۱۹۸، ۱۳۰۵، ۱۳۳۶
 ۱۸۳۵، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲
 نول کالیفرنی ۹۹۲
 نویده ۲۳۲۷، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶
 نویرک - نیویورک ۱۴۳۳
 نویسان (?) (از قرای جوبین) ۲۲۹۵
 نه‌اپ‌تتار (بندر) ۴۶۵
 نهاوند چهل و دو، ۱۳، ۱۵، ۳۰، ۳۱، ۳۵
 ۵۵، ۵۹، ۸۰، ۸۱، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱
 ۱۶۲، ۱۶۴، ۴۷۵، ۵۲۰، ۸۱۷
 ۸۸۵، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۹، ۱۱۱۵
 ۱۱۵۵، ۱۲۰۰، ۱۲۴۸، ۱۴۴۱
 ۱۵۱۴، ۱۶۰۳، ۱۶۵۵، ۱۷۸۶
 ۱۸۰۷، ۱۸۲۳، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶
 ۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۰
 ۲۰۷۳، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۹
 ۲۰۸۵، ۲۰۹۶، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵
 ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۱۴
 ۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۲۰۷، ۲۲۲۲
 ۲۲۳۱، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹
 ۲۲۶۳، ۲۲۶۶، ۲۲۶۸، ۲۲۷۳
 ۲۲۹۲، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۸۳
 ۲۳۸۶
 نهاوند (کوه) ۸۰
 نه‌بندان ۱۱۲۱، ۱۱۲۳، ۲۲۵۲
 نهرالملخا - نهرالملک ۱۹۴، ۱۹۵
 نهرمجمع البحرین سوز - کانال سوئز
 نهروان ۱۹۹، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۷۵، ۱۹۷۱
 نهرهاشم ۱۱۴۶
 نهرهنده ۱۵۵۰
 نه‌گنبد (قلعه) ۱۰۵۴

۶۶۹ ۶۷۳ ۶۷۵ ۸۰۹ ۸۱۰
 ۸۱۸ ۸۳۱ ۹۲۰ ۹۲۲ ۹۶۴ ۹۶۵
 ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۷۷ ۹۷۸ ۱۰۵۲
 ۱۰۵۳ ۱۱۲۵ ۱۱۳۰ ۱۱۷۵
 ۱۱۸۱ ۱۲۲۶ ۱۲۵۴ ۱۲۸۲
 ۱۲۹۳ ۱۳۱۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰
 ۱۵۵۲ ۱۸۸۸ ۱۸۸۹ ۱۸۹۰
 ۱۸۹۳ ۱۹۶۴ ۱۹۸۱ ۱۹۸۲
 ۲۰۳۹ ۲۰۵۶ ۲۰۸۲ ۲۰۸۳
 ۲۰۹۳ ۲۰۹۴ ۲۱۱۱ ۲۱۷۷
 ۲۱۹۶ ۲۱۹۸ ۲۲۰۰ ۲۲۰۷
 ۲۲۰۸ ۲۲۲۵ ۲۲۲۶ ۲۲۲۸
 ۲۲۳۲ ۲۲۳۳ ۲۲۳۴ ۲۲۴۹
 ۲۲۵۷ ۲۲۵۹ ۲۲۶۰ ۲۲۶۲
 ۲۲۶۴ ۲۲۶۶ ۲۲۶۷ ۲۲۷۱
 ۲۲۷۴ ۲۲۷۵ ۲۲۸۱ ۲۲۸۶
 ۲۲۹۴ ۲۲۹۵ ۲۲۹۸ ۲۳۰۶
 ۲۳۳۰ ۲۳۵۹ ۲۳۶۹ ۲۳۷۰

۲۳۸۹

نیفن (جزیره) ۱۴۵۹

نیک آباد ۲۱۸۶

نیک پی (قریه) ۱۸۰۹

نی کلایف ۱۲۳۴

نیمور ۱۹۵۴، ۱۹۵۵

نینوا ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۹۳، ۲۳۹

۳۹۲، ۴۱۰، ۴۲۵، ۲۰۷۰، ۲۱۲۵

نیو ۲۰۷۲، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۳۱

۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷

۲۱۴۳، ۲۱۴۷، ۲۱۴۹ و نیز ← نینوا

نیویورک ۱۰۷۱، ۱۱۶۶، ۱۱۹۲، ۱۲۸۳

۱۳۵۴، ۱۴۳۳، ۱۵۰۷، ۱۷۰۱، ۱۷۸۸

نیاسرکاشان ۲۲۲۶

نیاوران شمیران ۹۳۱، ۹۵۰، ۱۱۲۷

۱۱۲۸، ۱۱۳۰، ۱۱۳۳، ۱۱۳۶

۱۱۶۰، ۱۱۸۴، ۱۱۹۰، ۱۲۵۲

۱۲۶۲، ۱۲۸۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۷

۱۳۰۲، ۱۳۱۱، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵

۱۳۴۵، ۱۳۶۷، ۱۳۷۰، ۱۴۱۸

۱۴۸۵، ۱۷۴۲، ۱۷۶۶، ۲۲۵۰

۲۲۵۱، ۲۳۰۷، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲

۲۳۹۳

نیچ نورالسکی ۲۴۰۸

نیر-بیز ۲۳۳۴

نیریز-نی ریز ۱۲۶، ۹۷۳، ۱۱۷۶، ۲۱۸۵

۲۴۲۵

نیژر(رود) ۱۴۰۷

نیژنی نوگورد ۱۲۵۷

نیس ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۶۶

۱۳۸۲، ۱۴۶۱، ۱۴۷۹، ۱۶۱۲

نیست (ده) ۵۴۷

نیستانه (از بلوکات بجنورد) ۲۷۳

نیش ۱۸۳۳

نیشابور ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۵، ۴۸، ۵۷

۶، ۶۳، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹

۸۳، ۹۵، ۱۰۹، ۱۶۳، ۱۷۸، ۲۴۸

۲۵۷، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۲۰

۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۵۰

۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۷۹، ۴۲۱

۴۲۷، ۴۳۱، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۹۳، ۵۰۲

۵۰۲۱، ۵۰۲۳، ۵۰۲۴، ۵۰۲۵، ۵۰۲۹

۵۰۳۱، ۵۷۴، ۶۲۱، ۶۲۷، ۶۶۴

۲۶۳۵	فهرست ها - فهرست اماکن
۲۱۲۹، ۱۴۶۰، ۱۳۸۲، ۱۳۰۷	نیل (رود) ۷۸۰، ۸۷۶، ۱۰۱۱، ۱۱۷۳
و	
وخان ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۳۷، ۲۳۴۰	واخشو ۲۳۴۰
۲۳۴۴	وادی سباع ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۷
وخش ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۳۷	وادی سلا ۳۷۸
۲۳۴۳، ۲۳۳۸	وادی السلام ۱۶۳۰
وخشاب ۲۳۲۰، ۲۳۳۸، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱	وادی بنای مربع ۱۸۱
وداك ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۳۷	وارتقوسیچی (قریه) ۱۸۴۸
ودان ۱۳۳۱	وارشو ۲۴۰۸
ودین ۱۸۳۳	وارنا - وارنه ۱۲۳۲، ۱۶۱۱
ودینجه پلانینا (تپه) ۱۸۳۸	وارنه ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۶
ورا ۲۰۶۶	واسان (ازقرای جوبین) ۲۲۹۵
ورازدان - گرجستان ۸۰۶	واسجرد ۲۳۳۸
ورا کروز - ورا کروس	واسداد (ازقرای جوبین) ۲۲۹۵
ورا کروس - ورا کروز. ۱۲۹، ۱۳۸۴، ۱۴۶۱	واسط ۲۵، ۴۵، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۰
۱۵۰۹	۶۸۳، ۱۱۲۵، ۲۳۳۵
وراسین ۵۱، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۴۱۸	واشجرد ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲
۸۲۳، ۸۷۶، ۸۸۴، ۱۰۱۴، ۱۰۵۶	واشنگتن ۱۳۵۱، ۱۳۷۶، ۱۴۷۵
۱۴۱۷، ۱۵۳۵، ۱۸۷۵، ۱۸۹۶	واشی (رود) ۱۰۱۴
۱۹۲۳، ۱۹۶۴، ۲۰۳۹، ۲۰۴۱	واقار شاپاط - ایروان ۱۸۳
۲۰۴۸، ۲۱۰۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶	والادلید ۱۳۵۱
۲۲۲۲، ۲۲۲۷، ۲۲۳۷، ۲۲۴۵	والاشی ۱۰۰۳، ۱۲۵۸، ۱۳۰۶، ۱۴۶۰
۲۲۵۳، ۲۲۶۹، ۲۲۸۲، ۲۳۱۳	نیز - افلاق
۲۳۶۰، ۲۳۶۹	والان تیا ۱۳۰۹
ورائقان - ورگان (رستاق) ۸۹	والانزا ۱۳۳۰
ورئان ۴۶، ۴۷	والانس ۱۴۷۶
ورجین (کوه) ۱۸۷۳، ۱۸۷۶	وان ۲۴۴، ۸۹۸، ۱۸۱۰
وردوتین ۵۵، ۲۳۶۰	وانزاق (تپه) ۱۸۴۳
وردود (ده) ۶۱۷، ۸۲۰	وترنیکا ۱۸۵۱
	وتلیانکا (قریه) ۲۴۰۷

ولگاگراد ۲۸۴، ۱۱۷۲	وردیجان (از قرای چارمهال) ۱۹۴۳
ولوی سواد کوه ۲۱۷۹	ورزن ۱۹۲۴
ولی آباد ۲۸۹	ورژینی ← ویرژینی
ولی آباد کلارستاق (قریه) ۱۵۱۹	ورسایل ۱۶۴۷، ۱۶۷۷، ۱۶۸۰، ۱۷۲۶
ولیان کوه ۵۴۴، ۵۴۶	۱۷۲۷
ولیدآباد ۳۳۴	ورشو- ورشاو ۱۰۶۸، ۱۱۹۵، ۱۲۵۷
ونجاب ۲۳۴۰	۱۲۸۷، ۱۳۳۴، ۱۳۵۲، ۱۳۸۰
وندزر ۸۵۷، ۱۳۶۶	۱۳۸۱، ۱۴۳۷، ۱۴۷۹، ۱۸۱۴
وندیک (دریا) ۱۸۴۸	۲۴۱۶
ونزوئلا ۱۰۹۸، ۱۳۳۶	ورقو- ابرقو ۴۱۹
ونسن ۱۷۲۷	ورکش ۲۷۴
ونک ۱۱۶۰	ورون (از شهرهای ایتالیا) ۲۰۶۸
ونیز ۸۰۵، ۹۹۳، ۱۰۰۴، ۱۲۸۴، ۱۳۳۱	وزنا ۱۵۶۲
۱۳۵۳، ۱۳۷۸، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷	وزوا ۲۳۱۱
۱۴۹۹، ۱۵۰۶، ۱۷۷۴	وزوو (کوه) ۱۳۸۰، ۱۷۰۳
ونیس - ونیز ۸۰۵	وزیرآباد ۵۵۷
وونی ۱۷۲۷	وستفالی ۱۷۱۸
وورتنبورگ - وورتنبورگ ۱۰۰۵، ۱۲۵۷	وستمینستر ۱۷۲۴
۱۲۸۸، ۱۳۵۲، ۱۴۵۵، ۱۴۹۶	وسج ۲۲۷۳
۱۵۲۵، ۱۶۴۵	وسکدان (از قرای جوین) ۲۲۹۵
ووسنه ۱۸۴۴	وشائی قلاونق ۱۸۵۱
وولیناسوگیلا ۱۸۳۸	وشتگان (از قرای جاسب) ۱۹۵۸
ویانه ← وین	وقزاونده ۲۱۰۴
ویجویه (از محلات تبریز) ۵۵۱	ولادقفاز ۷۶۸، ۱۸۱۳، ۱۸۱۹
ویدلیق (ویدلیه) پلانینا ۱۸۳۹، ۱۸۵۱	ولادیر ۱۳۸۱
ویرآباد (از قرای جوین) ۲۲۹۵	ولاشجرد ۱۶۳۴
ویرجینیا ۱۴۵۴	ولکیچ ۶۵۶
ویرژینی - ورژینی ۱۰۶۶، ۱۲۲۸، ۱۳۲۹	ولگا (رود) ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴
۱۴۰۶	۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۳، ۸۰۵، ۱۰۲۴
ویسانبورک ۱۶۴۵	۱۱۷۲، ۱۱۷۱

'۱۱۹۶ '۱۱۹۵ '۱۱۹۳ '۱۱۵۸
 '۱۴۴۰ '۱۳۷۷ '۱۳۵۲ '۱۲۳۳
 '۱۴۹۸ '۱۴۹۷ '۱۴۸۰ '۱۴۷۶
 '۱۶۹۸ '۱۶۴۷ '۱۵۰۸ '۱۴۹۹
 '۱۷۳۰ '۱۷۲۹ '۱۷۱۸ '۱۶۹۹
 '۱۷۷۴ '۱۷۴۴ '۱۷۴۳ '۱۷۳۹
 '۱۸۲۹ '۱۸۱۸ '۱۸۱۷ '۱۷۸۹
 '۱۸۳۶ '۱۸۳۴ '۱۸۳۳

وینه ← وین

وینه (ازقرای لاریجان) ۱۷۷۰

وِسباد '۱۷۱۷ '۱۷۱۸ '۱۷۹۱
 وِسه ۱۶۰۱
 وِشی ۱۴۶۱
 وِیل (ازقرای کوهگیلویه) ۲۳۷۲
 وِیلافرانکا ۱۳۳۱
 وِیلنا ۱۷۱۶
 وِیلوغلو ۱۸۵۱
 وِیله غوصو ۱۸۳۹
 وِیمار ۱۲۸۸
 وِین-وینه ۹۹۲، ۹۹۳، ۱۰۰۰، ۱۰۷۹



هاوان- هاوانا '۱۱۴۰ '۱۲۲۸ '۱۳۸۳
 هاوور(بندر) ۱۰۷۱
 هايدپارك ۱۱۴۰
 هبل رود ۱۰۱۴
 هتل دلاپه ۱۷۲۷
 هتل دیو ۱۸۱۶
 هجر ۲۰۴، ۳۱۶، ۳۱۹
 هد ۳۲
 هذیل (محلّه) ۳۷۶

هرات '۱۰ '۷۴ '۷۷ '۷۸ '۸۰ '۸۵ '۱۶۷
 '۱۷۸ '۱۸۶ '۲۴۸ '۲۴۹ '۲۶۶
 '۲۶۷ '۲۶۸ '۲۷۰ '۳۲۱ '۳۳۴
 '۳۳۵ '۳۴۲ '۳۵۵ '۴۱۶ '۴۱۷
 '۴۱۹ '۴۲۱ '۴۲۶ '۴۳۱ '۴۳۲
 '۴۵۷ '۴۷۷ '۴۷۸ '۴۸۴ '۴۸۶
 '۴۸۸ '۴۸۹ '۵۲۳ '۵۲۹ '۵۳۰
 '۵۳۳ '۵۳۹ '۶۰۰ '۶۰۴ '۶۲۱
 '۶۲۸ '۶۳۹ '۶۶۸ '۶۶۸ '۶۷۳ '۶۸۰

هائیتی '۹۷۶ '۱۴۳۴ '۱۵۰۹ '۲۴۱۳
 هارا '۴۹۹، ۵۰۰
 هاروا ۴۹۹
 هارون (دره) '۲۳۱۸ '۲۳۳۹
 هارون آباد '۱۱۴۶ '۱۶۲۲ '۱۶۳۴ '۲۰۵۴
 ۲۰۵۶
 هارونولایت ۱۰۱
 هارونی (ازقرای چارمحال) '۱۹۳۵ '۱۹۳۷
 هارونی (ازقرای فیروزآباد) ۲۲۷۸
 هاشم جرد ۲۳۲۲
 هاكاماتانا (شهر) ۵۰۰
 هالی (رود) ۲۱۶۴
 هالیس (رود) ۲۱۴۷
 هاماوران '۲۱۴۵ '۲۱۴۶
 هابسورگ ۱۷۷۴
 هانور '۱۰۰۰ '۱۱۴۰ '۱۱۶۹ '۱۳۵۲
 '۱۴۳۷ '۱۴۹۶ '۱۴۹۷ '۱۷۱۸
 ۱۸۱۶، ۱۸۳۰

هردون (هرون) ۲۳۷۳	۸۴۲، ۸۳۱، ۸۲۹، ۸۱۲، ۶۹۲
هرزگوین ۱۱۷۲، ۱۱۹۴، ۱۲۸۸، ۱۳۰۷	۸۶۶، ۸۶۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰
۱۳۸۱، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۹۲	۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۹، ۹۲۰، ۹۲۲، ۹۲۳
۱۷۹۳، ۱۸۰۳، ۱۸۲۹	۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷
هرزهیل ۲۸۶	۹۴۰، ۹۴۸، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۷۷، ۹۹۷
هرصک - هرزگوین ۱۸۴۷، ۱۸۴۸	۱۰۰۱، ۱۰۰۳، ۱۰۷۳، ۱۰۸۷
هرم (از قرای جویین) ۲۲۹۴	۱۰۹۹، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱
هرمز (رود) ۱۸	۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۳۲، ۱۱۳۴
هرمز (قلعه) ۱۰۷، ۱۱۴، ۲۹۸	۱۱۳۵، ۱۱۳۸، ۱۱۵۰، ۱۱۶۲
هرمز - هرmoz	۱۱۷۹، ۱۱۸۵، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲
هرمزآباد (از سزارع کرمان) ۲۲۵۸	۱۲۰۳، ۱۲۳۸، ۱۲۴۱، ۱۲۴۳
هرمز شهر ۱۶۹	۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴
هرسوج (از قرای جهرم) ۲۳۱۰	۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸
هرسوز (جزیره) ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۱۷	۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۳
۴۱۹، ۴۶۸، ۸۳۸، ۲۱۹۱، ۲۳۰۰	۱۲۷۴، ۱۲۹۹، ۱۳۹۱، ۱۴۳۴
هرسوز (شهر) ۴۶۵	۱۴۸۳، ۱۵۴۹، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲
هروآباد ۵۹	۱۵۵۳، ۱۵۸۲، ۱۸۶۱، ۱۸۹۱
هرواتنی ۵۰۸، ۵۰۹	۱۸۹۷، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۱۲
هرود رود ۳۲۱	۱۹۱۵، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۱۹۵۴
هری رود ۳۲۱، ۹۲۲، ۲۰۵۳	۱۹۶۳، ۱۹۸۳، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰
هزاراسب ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴	۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷
۲۳۳۰، ۲۳۳۲، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷	۲۰۴۱، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۵۳
۲۳۳۹	۲۰۵۶، ۲۱۱۱، ۲۱۹۱، ۲۲۰۰
هزاراسف ۲۳۳۹	۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۳۳، ۲۲۷۰
هزاربی ۲۲۲۳	۲۲۸۶، ۲۳۴۶، ۲۳۵۳، ۲۳۵۶
هزارجان (از قرای جاسب) ۱۹۵۷، ۱۹۵۶	۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۸، ۲۳۷۰
۱۹۶۱	۲۴۲۴
هزارجریب ۲۸۹، ۱۵۶۰، ۱۶۰۵، ۱۸۰۹	هراز (رود) ۲۰، ۲۱، ۲۸۹
۱۹۲۴، ۱۹۲۵، ۲۲۰۲	هراس آباد (قریه) ۲۰۲۱
هزارجریب (از قرای ملایر) ۲۲۷۳	هراول ۲۳۹۵
	هرجه (ده) ۲۱۱۸

فهرست ها - فهرست اسکن

۲۶۳۹

همدان چهل و دو، ۱۳، ۲۵، ۲۶، ۵۱، ۵۲،
 ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۷۴،
 ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۶۷،
 ۱۶۸، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۳۰،
 ۲۴۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۵،
 ۳۴۹، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۹۰،
 ۴۹۴، ۵۰۳، ۶۲۷، ۶۴۴، ۶۶۹، ۶۹۲،
 ۷۵۷، ۸۱۷، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۷۴،
 ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۹، ۸۹۳، ۹۱۸، ۹۲۸،
 ۹۳۰، ۱۰۵۹، ۱۰۶۴، ۱۱۰۷، ۱۱۳۰،
 ۱۱۵۶، ۱۱۶۳، ۱۱۷۶، ۱۲۰۴،
 ۱۲۴۷، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۴۹،
 ۱۳۷۱، ۱۳۹۰، ۱۴۰۵، ۱۴۳۱،
 ۱۴۳۲، ۱۴۷۰، ۱۴۹۱، ۱۵۱۵،
 ۱۵۲۲، ۱۵۷۰، ۱۵۹۵، ۱۶۱۵،
 ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۳۴، ۱۶۶۰،
 ۱۶۷۶، ۱۷۴۰، ۱۷۷۳، ۱۷۸۶،
 ۱۸۰۷، ۱۸۲۴، ۱۸۶۶، ۱۸۸۰،
 ۱۹۵۲، ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۹۱،
 ۲۰۴۴، ۲۰۴۸، ۲۰۵۳، ۲۰۶۴،
 ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴،
 ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸،
 ۲۰۷۹، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۴،
 ۲۰۸۵، ۲۰۸۷، ۲۰۹۲، ۲۰۹۴،
 ۲۰۹۵، ۲۰۹۸، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱،
 ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷،
 ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱،
 ۲۱۱۴، ۲۱۱۷، ۲۱۳۰، ۲۱۴۱،
 ۲۱۵۲، ۲۱۵۵، ۲۱۵۸، ۲۱۶۸،
 ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۹۰، ۲۱۹۴،
 ۲۲۱۹، ۲۲۴۴، ۲۲۴۷، ۲۲۵۶

هزارجریب اصفهان (عمارت) ۱۲۱۷
 هزارچم ۱۴۸۷، ۱۵۱۱، ۱۷۶۹، ۱۹۷۴
 هزارخال (قریه) ۱۷۶۹
 هزاره ۱۵۵۵
 هزو (قلعه) ۲۹۸
 هشترو ۱۱۷۷، ۱۳۳۹
 هشون کرمان ۱۹۳۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۷
 ۲۲۵۸
 هفتادراه ۱۲۰۵
 هفتان ۲۱۸۷
 هفت چشمه (مزرعه) ۱۹۵۱
 هفتیجان (ازقراي چارمخال) ۱۹۴۴
 هفشویه (ازدهات اصفهان) ۹۹، ۲۱۱۳
 هکاتنیل (شهر) ۱۱۸
 هلائیجان ۷۵۱
 هلالین ۱۰۳۹
 هلاورد ۲۳۲۱، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵
 هلائیجان ۲۰۵۱
 هلیک ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۳۴
 ۲۳۳۵
 هلند، هلاند ۳۱۰، ۴۰۳، ۹۹۵، ۱۰۰۸
 ۱۱۷۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۸، ۱۲۳۵
 ۱۳۵۸، ۱۳۸۰، ۱۳۸۳، ۱۴۰۷
 ۱۴۶۰، ۱۴۶۲، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰
 ۱۵۰۱، ۱۵۰۵، ۱۵۰۹، ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹، ۱۵۹۷، ۱۷۰۲، ۱۷۴۷
 ۱۷۶۳، ۱۷۷۷، ۱۷۹۵، ۱۸۰۵
 ۱۸۳۵، ۲۲۷۸، ۲۴۰۲، ۲۴۰۷
 هلی کرناش ۲۰۷
 هلیکه ۴۰۸
 هلیل رود ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۵

هندرابی (جزیره) ۳۱۸	۲۲۶۳، ۲۲۶۶، ۲۲۷۳، ۲۲۷۵
هندشرقی ۲۲۷۸	۲۲۸۶، ۲۳۰۰، ۲۴۲۲، ۲۴۲۴
هندوان (ازقرای قطور) ۲۳۹۵	هناك (کوه) ۲۳۱۹، ۲۳۲۰
هندوان (قلعه) ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۳۲	هنجام (جزیره) ۳۱۶، ۳۱۸
هندوچین ۳۶، ۱۳۶۶، ۱۴۶۱	هند، هندوستان دو، بیست‌ونده، ۹۸، ۱۱۰
هندوراس ۱۴۸۲	۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۶۰، ۱۹۶
هندوکش ۴۲۴، ۱۹۶۴	۲۲۸، ۲۴۵، ۲۵۴، ۳۰۱ تا ۳۱۰
هندرود ۸۱۶	۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۴۱
هندیان ۶۸۳	۳۴۷، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۸۳، ۳۹۲
هنه ۱۵۱۷	۴۰۰، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۷
هونه ۱۴۴۰	۴۴۴، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۹، ۴۷۹
هوپ (از شهرهای پرو) ۱۶۸۰	۴۸۰، ۴۸۴، ۵۱۴، ۵۴۹، ۵۶۵
هوتک ۲۱۷۵	۵۷۱، ۵۷۹، ۵۸۱، ۶۲۰، ۶۲۲
هوجه کوی (دهات) ۱۸۴۳، ۱۸۳۷	۶۶۸، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۸۹، ۶۹۳
هوزشیر ۱۶۹	۶۹۴، ۷۰۱، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۷
هوش (ازقرای جاپلق) ۱۸۷۹	۷۲۶، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۶۷، ۸۵۲، ۸۶۲
هوشک ۴۴۳، ۴۴۵	۸۶۳، ۸۶۴، ۸۷۳، ۸۷۶، ۸۸۵
هولجان (از مزارع دهکرد) ۱۹۳۴	۸۸۶، ۹۰۹، ۹۲۹، ۱۰۱۱، ۱۰۴۸
هولستن - هولستاین ۴۱، ۱۱۱	۱۱۹۴، ۱۲۰۸، ۱۲۳۵، ۱۲۵۶
۹۹۴، ۱۰۰۷، ۱۰۶۸، ۱۰۷۰، ۱۱۴۱	۱۲۸۴، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵
۱۱۷۱، ۱۳۸۰، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶	۱۳۳۲، ۱۳۵۴، ۱۳۷۸، ۱۳۸۰
۱۴۳۷، ۱۴۵۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷	۱۴۳۵، ۱۴۵۷، ۱۴۷۱، ۱۴۹۸
۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۷۲۴	۱۵۶۷، ۱۷۰۲، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲
هولشتاین - هولستن	۱۷۲۳، ۱۷۲۵، ۱۷۶۱، ۱۷۷۵
هون (قریه) ۱۹۳۸	۱۷۷۶، ۱۷۹۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲
هونان (جزیره) ۱۲۸۶	۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰
هوه ۱۳۸۳	۱۹۰۸، ۱۹۲۹، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲
هیت ۴۴۹، ۴۵۰	۱۹۸۳، ۲۰۰۱، ۲۰۶۰، ۲۱۱۲
هیتک ۴۴۳، ۴۴۵	۲۱۳۱، ۲۱۸۷، ۲۲۴۱، ۲۲۹۰
هیجان ۴۵۰	۲۲۹۱، ۲۳۰۰، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸
	۲۳۵۹، ۲۳۶۳، ۲۳۹۳

فهرست ها - فهرست اماکن	۲۶۴۱
هیروئیه ۲۲۳۵	هیرمند ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۶، ۱۵۶۲، ۲۰۵۲،
هیدلبرگ ۱۷۱۸	۲۰۵۴، ۲۲۳۶، ۲۳۰۳، ۲۳۱۴
هیدوج (مزرعه) ۴۴۶	هیطل ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۳۰، ۲۳۳۴،
هیرکانی - بحر خزر ۲۲۱۵، ۲۹۶	۲۳۳۷، ۲۳۳۵
هیرکانیا ۶۱	هیکاتم پیل ۲۲۱۶
هیرم (ازقرای جومیم) ۲۲۹۴	هیک (ازبنادر ژاپن) ۱۵۰۱

ی

یارکند - یارقند ۲۳۴۵	۹۱۳، ۹۱۶، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۶۷
یاربخ (مزرعه) ۵۵۲	۹۶۹، ۹۷۰، ۹۹۱، ۱۰۰۰، ۱۰۵۴
یاسیج سریز (ازقرای کوه کیلویه) ۲۳۷۲	۱۰۶۱، ۱۰۶۳، ۱۰۷۳، ۱۰۹۴
یاشیل ایرماق (رود) ۲۱۴۷	۱۱۱۶، ۱۱۳۰، ۱۱۳۴، ۱۱۳۸
یافت آباد ۱۳۲۴، ۱۰۵۵، ۹۶۲	۱۱۵۰، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۱
یاق توکلن ۲۷۴	۱۱۶۳، ۱۱۷۶، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳
یاقوتی (ازقرای جام) ۱۹۸۶	۱۱۸۶، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۱۵
یاکانات ۲۳۴۳	۱۲۱۸، ۱۲۲۷، ۱۲۶۲، ۱۲۷۷
یالو ۱۸۹۵	۱۲۷۹، ۱۳۱۴، ۱۳۱۹، ۱۳۲۶
یالی (عمارت) ۱۷۳۳، ۱۷۳۲	۱۳۴۸، ۱۳۹۱، ۱۴۰۵، ۱۴۲۲
یانق ۵۵۷، ۵۵۴، ۵۵۲، ۵۵۱	۱۴۶۴، ۱۴۹۲، ۱۵۱۶، ۱۵۳۳
یانینه ۲۴۱۳	۱۶۱۴، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۵۱
یتیا (بلوک) ۵۰۷	۱۶۵۵، ۱۷۰۶، ۱۷۴۸، ۱۷۵۳
یثرب ۶۰	۱۷۶۵، ۱۷۸۵، ۱۸۲۴، ۱۸۹۵
یخشی آباد (قریه) ۱۲۲۵	۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۱۱۰
یدو - توکیو ۱۳۳۴، ۱۳۸۱، ۱۴۵۹	۲۱۱۷، ۲۲۶۰، ۲۲۹۹، ۲۳۹۴
۱۷۰۳، ۱۵۹۷، ۱۵۰۱	۲۳۹۹
یرزانلو (بلوک) ۲۷۳	یزدآباد (ازقرای ری) ۲۰۹۳
یرمولک ۵۸۲	یزدآباد نخجوان ۸۸۷
یزد سی و پنج، چهل، ۲۳، ۲۴، ۳۷، ۱۲۶	یزدان آباد آمل (-ایزدده؟) ۱۷، ۱۸
۴۱۹، ۶۴۲، ۶۵۳، ۷۵۳، ۷۵۴	یزینان - سون بلان (کوه) ۱۰۷۰
۸۴۳، ۸۴۸، ۸۶۸، ۸۷۴، ۸۸۸، ۸۹۲	یسعاج (ازقرای جومین) ۲۲۹۶
۸۹۳، ۸۹۵، ۸۹۷، ۹۰۱، ۹۰۳	یعقوبه ← یعقوبه

یورپ ۱۶۶۲	یگی بازار ۱۸۴۷
یوش ۲۸۹	یلاتن (قلعه) ۱۳۷۰
یوکوهاما - یوکاهاما ۱۳۳۴، ۱۵۰۱	یلاونیکه ۱۸۴۸
۲۴۰۳	یمانه ۳۸۵
یونان بیست و سه، بیست و چهار، ۱۰۳، ۱۰۷	یمن ۲۳، ۶۰، ۱۷۳، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۶
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۹	۳۱۷، ۳۶۱، ۸۶۲، ۲۱۰۳، ۲۱۲۷
۱۹۶، ۲۲۵، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹	۲۱۲۸، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۶۵
۳۳۹، ۳۴۲، ۴۲۸، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۹۵	ینان فنی (از شهرهای چین) ۱۴۹۹
۴۹۷، ۵۶۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۴۰	ینگکی دنیا ۲، ۶۷۴، ۱۰۱۳، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷
۱۰۵۴، ۱۰۶۹، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸	۱۰۷۱، ۱۱۱۵، ۱۱۴۱، ۱۱۶۸
۱۱۷۳، ۱۱۹۸، ۱۲۳۲، ۱۲۳۶	۱۲۲۹، ۱۲۳۶، ۱۳۱۰، ۱۳۳۴
۱۲۶۰، ۱۳۱۰، ۱۳۳۳، ۱۳۸۴	۱۳۵۴، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱، ۱۴۰۷
۱۳۹۵، ۱۴۳۶، ۱۴۴۰، ۱۴۴۶	۱۴۰۸، ۱۴۵۵، ۱۴۵۷، ۱۴۵۹
۱۴۶۲، ۱۴۸۲، ۱۵۰۴، ۱۵۱۰	۱۴۷۵، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۸۱
۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۹، ۱۵۷۴	۱۴۹۸، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۲۴
۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۴۹	۱۵۷۵، ۱۵۹۶، ۱۶۴۳، ۱۶۷۶
۱۷۳۱، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۵	۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۵۹، ۱۷۷۳
۱۸۰۵، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۴۷	۱۷۷۴، ۱۷۸۸، ۱۷۹۰، ۱۸۰۱
۲۰۶۷، ۲۰۶۹، ۲۰۷۳، ۲۱۲۳	۱۸۰۲، ۱۸۲۸، ۲۴۰۱، ۲۴۰۹
۲۱۳۷، ۲۱۴۵، ۲۱۵۵، ۲۱۵۸	۲۴۱۳
۲۱۶۶، ۲۴۰۹، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴	ینگکی دنیای جنوبی ۱۰۰۸، ۱۱۴۳، ۱۱۷۳
۲۴۱۶، ۲۴۱۷	۱۲۳۵، ۱۲۶۰، ۱۲۹۰، ۱۳۰۹
یونانستان ۱۸۴۷	۱۳۳۶، ۱۳۶۶، ۱۴۶۲، ۱۵۰۹
یهوداه ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰	۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۷۶۳، ۱۷۷۷
یهودیه (دارالحکومه جوزجان) ۲۲۸۴	۱۷۹۲، ۱۷۹۵، ۱۸۰۳
یهودیه اصفهان ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۲۰۷۷	ینگکی دنیای شمالی ۱۳۰۹، ۱۷۹۰، ۱۸۰۱
۲۰۷۸، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۱۰۰	ینگکی دنیای مرکزی ۱۴۸۲
۲۱۰۱، ۲۱۰۳، ۲۱۰۵، ۲۱۰۹	ینگکی قلعه (بلوک) ۲۷۲
۲۱۱۰، ۲۱۷۰	ینگکی کند ۲۳۳۸
ییلان آظمسی ۱۸۵۵	یورت مقیمی ۱۷۷۰

فهرست اعلام اشخاص

آ

- | | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| آرباكس ۲۰۷۰ | آبتین ۲۱۳۱ |
| آریان - زو ۲۱۶۳، ۲۱۵۰ | آبخسوف (کینیا) ۸۸۵ |
| آربینی ۲۱۴۵ | آبنا ۵۰۱ |
| آرتور (پرنس) ۱۸۳۱، ۱۷۲۰ | آپلوفان (حکمران بلوچستان) ۴۶۰ |
| آرتور (ژنرال) ۱۷۲۷ | آپولوتید ۲۰۷۲ |
| آرته - گرشاسب ۲۱۵۰ تا ۲۱۵۳ | آتانایازحرم ۱۰۲۸، ۱۰۱۰، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹ |
| آرتیستون ۲۳۸، ۲۳۶ | ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۴۰ |
| آرتیکا - افراسیاب ۲۱۶۳، ۲۱۴۹ | آتروپات ۶۱۵، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۱۶۶ |
| آرتینه ۲۱۵۳ | آتش (احمد) ۲۳۵۴ |
| آرزاتس (پادشاه ارمن) ۲۱۲۷ | آجودانباشی ← حسین خان مقدم مراغه‌ای |
| آرش کمانگیر ۴۳۲، ۲۳۴۷ | آدام اولتاریوس ۴۱-۴۳، ۱۱۱، ۲۰۱۳ |
| آرش - کیقباد ۲۱۳۹ | آدلاند (پرنسس) ۹۷۶ |
| آرشاس (سردار اسکندر) ۴۶۷، ۴۶۶ | آدم (ع) ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۷۷، ۲۲۱، ۷۶۳ |
| آرشی دوشس ماری ۱۱۹۵ | ۲۱۳۴، ۲۱۳۵ |
| آرشیدوک آلبرت ۱۷۷۵، ۱۱۹۴ | آدیت (فریدون) ۱۰۸۰، ۵۵۷ |
| آرشیدوک ویکتور ۱۸۱۷ | آدینه خان ۱۵۵۰ |
| آرلف (پرنس) ۲۴۱۶ | آذربادین ایران ۲۹ |
| آروسمیت انگلیسی ۱۸۹۸ | آذربادین پیوراسب ۲۹ |
| آریستا (رئیس جمهور مکزیک) ۱۱۹۸ | آذرکرد کاشانی ۱۸۶۸، ۱۸۶۹ |
| آریستوپول ۲۳۱۷ | آذرنوش (دکتر آذرتاش) ۲۱۶۹ |
| آرین ۲۱۲۴ | آرا (پادشاه ارمن) ۲۴۳، ۲۴۴ |
| آزادخان افغان ۷۰، ۴۹۳، ۱۹۵۲ | آریائوس ۲۰۲۸ |
| آزادخان ایلخانی ۲۷۶ | آریاس ۲۱۳۱، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵ |
| | ۲۱۳۷، ۲۱۴۱، ۲۱۵۱، ۲۱۶۲ |

آزادخان خارانی ۱۱۸۶، ۱۲۷۷	آقاخان (شاکرد دارالفنون) ۱۰۹۱
آزادخان خراسانی ۱۱۸۷	آقاخان ایروانی ۹۹۱
آزرسیدخت (دختر خسروپرویز) ۵۷	آقاخان دوم اسماعیلی ۸۶۸
آژدهاک ۲۱۵۵	آقاخان سرتیپ ۱۱۲۷، ۱۲۰۰، ۱۲۳۹
آسپاداس ۲۱۵۵	۲۳۹۰، ۱۶۰۱
آستیاج ۲۱۶۳	آقاخان سرهنگ ۱۵۷۱
آستیاز ۲۱۲۴، ۲۱۴۸، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶	آقاخان صمصام الدوله ۱۵۹۹
۲۱۵۸، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۴	آقاخان ماکونی ۱۰۴۷
۲۱۶۵	آقاخان محلاتی ۴۰۰، ۸۶۸، ۹۱۶، ۹۲۷ تا
آسیه خانم (مادر عباس میرزا) ۸۴۹	۹۲۹، ۹۴۴، ۱۵۶۷
آسیه خانم (دختر محمدخان بیگلریکی دولو)	آقاخان مظفرالدوله ۱۶۱۰
۵۳۴	آقاخان میرینج (میرینجه) ۱۲۶۶، ۱۲۶۹
آصف الدوله - اللهیارخان	آقاخان نوری (میرزا) ۵۳۵، ۵۵۷، ۹۱۶، ۹۲۰
آغابشیر ۱۴۲۱	۹۲۲، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۸
آغاجوهر معتمدالحرم ۱۶۹۰، ۱۸۰۸	۱۰۵۵، ۱۰۷۴، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۶
آغاغنی خواجه باشی ۳۴۴	۱۱۳۴، ۱۱۳۶، ۱۲۲۴، ۱۲۳۷
آغامحراب ۱۵۳۳	۲۰۳۱، ۲۰۵۵
آغایوسف خواجه باشی ۱۶۱۵	آقاسی ایروانی (حاجی میرزا) ۱۸۷، ۷۷۱
آغرادات ۲۱۴۸، ۲۱۶۳	۹۱۵، ۹۱۹، ۹۳۲، ۹۳۹، ۹۴۹
آغراداد ۲۰۷۱	۹۵۰، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۲، ۹۶۸، ۹۹۱
میرزا آقا (مترجم دارالفنون) ۱۰۸۶	۱۱۴۸، ۱۲۱۸، ۱۲۲۶، ۲۰۰۶
آقابابا حکیمباشی ۱۴۲۹	۲۰۰۸
آقابابای ملک الاطباء ۱۵۳۳، ۱۶۱۷	آقاسیدمیرزا کاشانی ۱۰۹۶، ۱۱۰۱
آقاباباخان سردار سازندرانی ۹۰۶	آقاکشی خان (از تفنگداران خاصه) ۲۶۱
آقاباباخان فراشباشی ۹۹۷	۱۵۳۴
آقاباباخان یوزباشی ۱۰۶۰	آقالرخان گرجی ۱۱۷۵
آقابرگ (میرزا) (پسر آقا مهدی نواب) ۱۱۰۵	آقامحمدخان قاجار سه، سی و دو، سی و چهار،
آقاجان پرتو (میرزا) ۱۲۲	۶۲، ۷۰، ۷۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۹
آقاجان خان ۱۱۲۷	۳۲۸، ۳۲۹، ۳۹۹، ۴۷۲، ۴۸۰
آقاجان خان سرهنگ ۱۱۵۷	
آقاخان (پسر سلیمان خان) ۱۰۹۵	

آمده دوم ۱۷۴۳	۵۳۴، ۶۶۹، ۶۷۱، ۸۰۰ تا ۸۰۲
آمله ۱۹	۸۴۴ تا ۸۵۲، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۹۲
آمیلاخوارف (پرنس) ۱۸۱۱	۱۰۱۳، ۱۰۱۵، ۱۰۹۶، ۱۱۶۳
آناگزارك ۲۴۵	۱۱۸۶، ۱۵۱۷، ۱۵۸۱، ۱۵۸۵
آنتونلی (كاردینال) ۱۷۹۰، ۱۰۶۹	۱۶۳۰، ۱۸۷۵، ۱۸۹۲، ۱۸۹۷
آن تی پاتر ۷۴۱، ۷۳۲، ۲۴۷	۱۸۹۸، ۱۹۰۰، ۱۹۲۵، ۲۰۳۶
آتیو كوس سیم ۲۲۱۶	۲۱۲۴، ۲۲۰۲
آنشكوف ۹۵۹	آقا میرزا باباطیب ۹۰۳
آنطونلی (صدراعظم روم) ۱۲۳۰	آقبوغا ۶۳۴
آن طونی لویفن دو كاردویا ۹۳۶	آكتن (امیرال) ۲۴۰۶
آنكله (مسیو) ۴۰۴	آلبر (پرنس) ۱۱۹۳
آوانس خان مساعد السلطنه ۳۱۲	آلبرت (پرنس) ۱۲۸۴، ۱۳۷۸، ۱۴۹۸
آویل مردوك ۲۲۰	۱۷۲۴
آیبه سلطان ۶۴۱، ۵۳۸	آلدبرگ (كنت) ۱۷۱۴
آیتی (عبدالمحمد) ۴۷، ۷۲، ۲۹۰، ۳۰۴	آلفرد (پرنس) ۱۷۲۱
۲۲۵۸، ۲۱۰۹، ۲۱۰۷	آلكساندر دوم ۱۶۸۰
	آمده (پرنس) ۱۷۲۸

الف

ابراهیم میرزا (نایب الحکومه عربستان) ۱۱۸۰	الرست ۱۱۴۱
۱۲۴۴، ۱۲۰۳	اباحره اصفهانی ۴۷۵
ابراهیم میرزا (سلطان) ۲۰۱۸	اباعبدالله زعفرانی ۲۰۹۷
ابراهیم میرزا (پسر ابوالفتح میرزا) ۱۷۴۲	اباعمرین علا ۳۸۷
ابراهیم خان (ازغلام پیشخدمستان) ۱۵۳۲	اباقاخان ۶۳، ۶۱۳، ۶۲۴، ۶۶۸، ۲۳۲۹
ابراهیم شاه ۴۱۸	۲۲۹۵، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۲
ابراهیم پاشا (سردار عثمانی) ۵۷۷، ۶۱۴	ابایزید بسطامی - بایزید
ابراهیم پاشا (والی مصر) ۹۹۵	ابت (مستر) ۱۱۷۵
ابراهیم (میرزا) (شاگرد طب دارالفنون) ۱۱۰۲	ابدال خان ملایری ۱۲۰۵
۱۱۰۵	ابراهیم (ع) ۲۳، ۲۴، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۳۱
ابراهیم (میرزا) (نایب دوم وزارت خارجه)	ابراهیم خان (پسر عبدالرزاق یزدی) ۱۱۲۸
۱۵۲۲	

- ۱۱۴۷، ۹۶۲، ۸۹۳، ۸۵۲ تا ۸۵۰.
 ابراهیم صحافباشی (میرزا) شانزده
 ابراهیم بن ملاصدرا ۷۰۴
 ابراهیم خان ظهیرالدوله (برادر نادرشاه) ۴۷۱،
 ۱۸۹۹، ۸۸۳
 ابراهیم بن عبدالرحمن آزادی ۱۵
 ابراهیم خان قاجار ۱۱۰۰، ۳۶۸
 ابراهیم خان قراباغی ۱۹۰۰
 ابراهیم خان کلانتر شیرازی ← ابراهیم شیرازی
 ابراهیم کومان ۵۴۶
 ابراهیم سلطان گورکانی ۱۹۰۷، ۱۵۷
 ابراهیم لنکلن ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۴۰۶، ۱۴۳۳، ۱۴۵۴
 ۱۴۷۴
 ابراهیم خان محلاتی ۱۵۳۳
 ابراهیم بن محمد جاجرسی ۱۸۹۳
 ابراهیم بن مرزبان دیلمی ۲۱۱۹
 ابراهیم مسیحی اصفهانی (میرزا) ۱۱۲۹
 ابراهیم خان مظفرالدوله (میرزا) ۱۵۲۱
 ۱۵۷۱
 ابراهیم بن موسی الکاظم (ع) ۲۶۵
 ابراهیم خان نایب ۱۱۷۱
 ابراهیم نواب طهرانی (میرزا) ۱۱۷۸
 ابراهیم خان نوری ۱۱۵۳
 ابراهیم هروی ۲۱۲۰
 ابراهیم خان هزاره ۱۱۱۹
 ابراهیم ینال ۳۳۵
 ابراهیم خان یوزباشی ۱۵۳۲
 ابنزیج ۱۳۰۷
 ابش سلغری (اتابک) ۲۰۱۸
 ابگتا ۷۰۹
 ابراهیم میرزا (پسر خاتلمیرزا) ۱۱۴۶
 ابراهیم آبدارباشی (آقا) ۱۵۳۴
 ابراهیم میرزا احتشام السلطنه ۱۶۶۰
 ابراهیم احمدالیزاری ۲۵
 ابراهیم بن احمد سامانی ۲۳۵۴
 ابراهیم بن ادهم ۳۹۰، ۴۲۴، ۲۱۷۵
 ابراهیم افندی ۱۶۲۶
 ابراهیم امین السلطان (میرزا) ۳۴۶، ۱۶۰۰
 ابراهیم خان بغایری ۸۴۳
 ابراهیم خان بلوچ ۱۵۶۲، ۲۰۵۲
 ابراهیم خان بیگلربیگی ۱۰۹۲
 ابراهیم تحویلدار (میرزا) ۵۷۲
 ابراهیم بن حیدر صفوی ۶۴۱
 ابراهیم خلیل خان جوانشیر ۲۸ تا ۳۳۰
 ۸۶۰، ۹۹۱
 ابراهیم خلیل خان سرتیپ ۹۴۷
 ابراهیم خواص ۲۱۲۶
 ابراهیم دربندی (سلطان) والی شروان ۶۳۸
 ابراهیم دستان (میرزا) (پسر یغما) ۲۲۶۲
 ابراهیم سربخش ۷۰۲
 ابراهیم خان سرتیپ خسه (میرزا) ۱۰۵۹
 ۱۱۴۵، ۱۲۰۲، ۱۳۰۴، ۱۳۱۶
 ابراهیم آقا سرتیپ ماکوئی ۱۱۱۷
 ابراهیم خان سردار تایمنی ۱۱۱۹
 ابراهیم خان سردار قاجار ۶۵۱
 ابراهیم سرشته‌دار (سید) ۱۶۱۶
 ابراهیم بن سعدالدین حموی ۶۲۷
 ابراهیم خان سهام‌الدوله (سهام‌الملک)
 ۱۷۴۸، ۱۵۹۱
 ابراهیم خان سیستانی ۱۱۵۶
 ابراهیم شیرازی اعتمادالدوله (حاجی) ۴۸۴،

ابن صفیه ۳۶۸	ابن ابی الساج ۲۹۳
ابن عازب ۷۴۳	ابن ابی قطیفه ۴۰۹
ابن عایشه ۳۶۳، ۳۶۵	ابن اثیر جزری ۴۹، ۱۲۶، ۲۳۴۶
ابن عباس ۲۹۲	ابن اسفندیار ← محمد بن حسن بن اسفندیار
ابن عبدالبر ۸۲۲	ابن اعثم کوفی ۱۸۶۴، ۱۸۷۰
ابن علقمی ۳۹۳، ۴۰۲، ۶۲۳	ابن انباری ۳۵۶، ۳۷۹
ابن عمران ۳۹۳، ۳۹۴	ابن بابویه ۷۰۵، ۲۲۱۷
ابن عمید ۳۸۷	ابن بطوطه طنجی سی‌ودو، ۹۵، ۹۶، ۳۵۲
ابن عون ۳۲۶، ۶۸۰	۳۷۶، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۳۳
ابن عیینه ۳۵۹	۵۲۸، ۶۱۵، ۶۲۹، ۶۳۰، ۷۴۴
ابن الغزیره ۲۲۸۵	۷۴۵، ۱۹۸۲، ۲۰۰۳، ۲۳۳۸
ابن فضلان ۳۳۱۹	ابن بنا ۶۰
ابن قتیبه سی‌ودو، ۲۵، ۳۶، ۴۵، ۸۰، ۱۷۰	ابن بیشکین ۱۶۸
۳۲۶، ۴۰۹، ۱۹۷۴، ۱۹۷۶، ۲۲۶۲، ۲۲۶۴	ابن جریر تمیمی ۳۶۸
۲۲۶۴، ۲۲۷۵، ۲۳۱۸	ابن جمانه باهلی ۱۸۶۴
ابن قدامه ۲۱۰۴	ابن جوزی ۳۷۸، ۴۱۲، ۷۴۵
ابن کلیبی ۸۸	ابن حاجب ۱۸۹، ۱۰۴۱
ابن ماجه محدث ۲۱۲۰	ابن حجاج ۱۹۶۳
ابن مجاهد مقری ۳۸۷	ابن حوقل ۳۹، ۴۷، ۹۴، ۱۰۸، ۲۸۱، ۳۳۸
ابن معن بن عیسی ۳۶۳	۵۴۸، ۷۶۱، ۸۲۵، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴
ابن المفلح ۲۰۰۱	۲۰۸۴، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۱۰
ابن مقفع ۲۹، ۱۸۸، ۶۸۰	۲۲۱۷، ۲۳۲۷، ۲۳۶۱
ابن ملک (مؤلف تقویم البلدان) ۱۲۲	ابن خرداذبه ۲۱۰۴
ابن منجم ۲۹۳	ابن خلکان ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۸۹۳، ۲۴۹۸
ابن الندیم ۳۶	ابن درید ۸۷
ابن واضح (احمد بن ابی یعقوب) سی‌ودو	ابن وهبه ۲۱۰۴
ابو اسحاق (سلطان) ۴۱۹	ابن زید بن عتاب ۱۹۷۶
ابو اسحاق ابراهیم اصطخری ۲۰۷۳	ابن سعید ۵۴۸، ۷۶۱، ۷۶۲
ابو اسحاق زجاج ۳۸۷	ابن سیرین ۳۵۹
ابوایوب انصاری ۳۶۳	ابن سینا ۱۰۷۸
ابوایوب موریانی ۳۸۲	ابن شروی ۳۸۵

ابوالحسن جلوه (میرزا) ۱۲۱	ابوبکر (اتابک) ۳۰۴
ابوالحسن خرقانی (شیخ) ۳۵۲، ۲۲۰۴	ابوبکر بن ابی قحافه ۳۶۹، ۵۸۲، ۲۱۰۲
ابوالحسن بن زیدیهقی ۳۵۴	ابوبکر انباری ۳۵۶
ابوالحسن خان شیرازی (میرزا) ۶۵۳، ۶۵۴	ابوبکر بن سعدزنگی ۸۴
۸۵۹-۸۶۲، ۸۶۷-۸۶۹، ۸۷۱	ابوبکر شادانی ۲۱۲۰
۸۸۳، ۹۱۰، ۹۴۹، ۱۰۶۲	ابوبکر طیان ابهری ۲۱۲۰
ابوالحسن خان صنیع الملک (میرزا) ۱۴۲۹	ابوبکر بن فورک ۹۵
ابوالحسن عرب (میرزا) ۱۱۰۶	ابوبکر بن محمد بن ایلدگز - اتابک ایلدگز
ابوالحسن خان محلاتی (برادر آقاخان محلاتی)	۶۱۶-۶۱۹، ۷۸۵
۹۴۴	ابوبکر مردویه اصفهانی ۲۲۴۴
ابوالحسن علی مسعودی سی و دوونیز - مسعودی	ابوبکر بن میرانشاه (نوه امیر تیمور) ۶۳۷
ابوالحسن علی المغربي ۴۰۲	۶۳۸
ابوالحسن خان مشیر الملک (میرزا) ۱۲۶۲	ابوبکره ۳۵۷
ابوالحسن المیانجی (قاضی) ۲۱۰۷	ابوتراب (میرزا) (پسر میرزا کلبعلی) ۱۱۰۲
ابوالحسن خان نقاشباشی غفاری (میرزا) ۱۲۷۵	ابوتراب (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۷
۱۳۷۷، ۱۳۷۰	ابوتراب (شیخ) (امام جمعه شیراز) ۱۲۴۲
ابوالحسن جبیر ۴۱۰	ابوتمام ۲۳، ۴۲۱
ابوالحسن خضری ۳۹۰	ابوجعفر عتبی ۲۰۸۱
ابوحنیفه ۳۸۳، ۳۹۹، ۴۱۴، ۶۸۲	ابوحاتم ۳۵۹، ۲۰۹۸
ابوالخیر (قاضی) ۱۲۶۴	ابوحاتم بستی ۳۳۶
ابوالخیر میرزا (پسر اسماعیل میرزا) ۱۱۰۲	ابوحامد آندلسی ۳۹
ابودردا ۳۵۹	ابوحامد بن یوسف بن احمد تغلیسی ۷۶۰
ابودلف عباسی ۸۶۷	ابوحسان زیادی ۲۱۷۰
ابودلف عجلی ۱۸۷، ۴۳۴، ۵۱۶، ۲۰۷۸	ابوالحسن خان ۱۵۳۱
۲۱۰۵، ۲۱۷۱ و نیز - سمر بن مهلهل	ابوالحسن (میرزا) (پسر میرزا عبدالوهاب) ۱۱۰۵
ابوریحان بیرونی ۴۸، ۱۷۷، ۲۶۸	ابوالحسن (میرزا) (پسر آقا یوسف) ۱۱۰۵
ابوزکریای ساجی ۲۵	ابوالحسن میرزا (پسر محمد علی میرزا دولتشاه)
ابوزید ۱۶۹	۸۷۳
ابوسعید ۳۲۳، ۴۷۷، ۲۲۵۸، ۲۲۷۱	ابوالحسن آندلسی ۲۲۳۷
۲۲۹۳	ابوالحسن اهرمی (حاجی) ۱۱۲۴
	ابوالحسن یهقی ۸۰۹

ابوعلی سینا ۲۳۳۲ ونیز ← ابن سینا	ابوسعید ۲۳، ۳۹، ۷۲، ۱۷۶، ۳۷۹، ۴۲۱،
ابوعلی صفائی ۷۳	۵۲۲، ۵۲۱
ابوعلی مسکویه ۱۰۷۸، ۱۲۲۸	ابوسعید بسطامی ۳۵۲
ابوعمران کسروی ۳۴۸	ابوسعید سمنانی (خواجه) ۲۰۱۴
ابوعون ۳۸، ۳۸۰، ۴۲۲	ابوسعید گورکانی (سلطان) ۱۹۹۶، ۲۰۰۴،
ابوالفتح میرزا ۱۶۱۴، ۱۶۴۱، ۱۶۵۴	۲۳۵۶
۱۷۴۲	ابوسعید مخزومی ۳۵۵
ابوالفتح خان (پسر محمد حسن خان سردار)	ابوسعید مغول ۴۱۴-۴۱۹، ۵۲۴، ۵۲۵،
۱۲۶۲	۶۱۵، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۶۶،
ابوالفتح خان (پسر خانبابا خان) ۱۴۲۱	۷۴۴، ۷۴۹، ۱۹۸۳، ۱۹۸۸، ۲۰۰۳،
ابوالفتح خان (پدر ابوالقاسم خان) ۱۰۹۲	۲۰۴۰، ۲۱۱۳
ابوالفتح خان (غلام پیشخدمت) ۱۵۳۲	ابوسعیدالدین ۶۲۶
ابوالفتح بستی ۳۳۶، ۲۲۸۵	ابوسهل ۳۲۶
ابوالفتح خان سرهنگ سربندی ۱۳۴۶	ابوسهل بن نوبخت ۳۸۷
۱۴۲۲	ابوبالب (میرزا) ۵۵۹، ۱۵۴۷
ابوالفتح خان شقاقی ۱۲۶۶، ۱۲۷۹، ۱۴۲۱	ابوبالب خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲
ابوالفتح محمدسام ۲۰۴۲	ابوبالب خان نائینی ۱۶۱۶
ابوالفداء ۳۱۴، ۲۱۲۶، ۲۳۵۸	ابوعبادۀ بختری ۱۸۹
ابوالفرج اصفهانی ۹۵	ابوالعباس اشکیزبانی ۸۵
ابوالفضل بن ابیه بن ابراهیم ۸۰۴	ابوالعباس سقاح ۱۶۵
ابوالفضل بلعمی ۲۳۵۴	ابوالعباس طوسی ۲۰۱
ابوالفضل دباغ هروی ۴۷۸	ابوالعباس یزدآبادی (یزدادی) ۲۰۹۳
ابوالفضل ساوجی (میرزا) شانزده، بیست و یک	ابوعبدالله بشاری ۵۲۱
ابوالفیض خان چنگیزی ۲۳۵۹	ابوعبدالله نجار ۲۱۹۸
ابوالفیض خان زعفرانلو ۹۸۰، ۱۰۶۳	ابوعبدبکری آندلسی ۸۷
ابوالقاسم ۱۶۵	ابوعبیده ۲۰۹۸
میرزا ابوالقاسم (شاگرد طب دارالفنون) ۱۱۰۵	ابوعبیده جراح ۱۸۶۷
میرزا ابوالقاسم خان (شاگرد دارالفنون)	ابوالعلای گنجوی ۲۵۵
۱۱۰۲، ۱۰۹۲	ابوعلی جعفری ۲۱۱۹
ابوالقاسم میرزا (پسر محمدشاه) ۹۵۱	ابوعلی سیمجور ۴۲۹، ۴۳۰
میرزا ابوالقاسم (نایب الحکومه توپسرکان)	
۱۶۴۱	

- ابوالقاسم میرزا (پسر کیقباد میرزا) ۱۶۴۲
 ابوالقاسم (میرزا) (پسر سید تقی) ۱۱۰۵
 ابوالقاسم آبله کوب (میرزا) ۱۰۶۰
 ابوالقاسم امام جمعه (میرزا) ۱۴۵۱
 ابوالقاسم بابرگورکانی ۱۹۰۶، ۱۹۸۹
 ۱۹۹۰، ۲۳۵۶
 ابوالقاسم بیهقی ۷۲، ۷۶، ۲۲۹۴
 ابوالقاسم تفرشی (میرزا) ۱۱۷۷
 ابوالقاسم جنید ۴۱۴
 ابوالقاسم حکیمباشی (میرزا) ۱۰۸۵
 ابوالقاسم سیمجور ۴۳۰
 ابوالقاسم علی آبادی (میرزا) ۱۴۸۹
 ابوالقاسم بن علی بن محمد حریری ۳۷۸
 ابوالقاسم شیرازی ۹۵
 ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (میرزا) ده، ۶۵
 ۶۴۶، ۶۴۹، ۸۸۴، ۹۱۵، ۱۲۹۴
 ونیز - قائم مقام فراهانی
 ابوالقاسم قمی (میرزا) ۱۸۸۶، ۱۸۸۷
 ابوالقاسم خان گروسی ۸۸۸
 ابوالقاسم مستوفی اصفهانی (میرزا) ۸۸۵
 ابوالقاسم معین الملک (میرزا) ۷۵۸، ۱۳۱۸
 ۱۳۳۸، ۱۳۵۰، ۱۳۷۴، ۱۴۳۱
 ۱۴۹۰، ۱۶۱۴، ۱۶۷۲
 ابوقتاده بن ربیع ۳۶۴
 ابولت ۷۳۳
 ابولؤلؤ ۶۸۲
 ابوالمعین تقی ۸۱۸، ۸۲۱، ۸۲۲
 ابوالمعین کرد ۵۴۶
 ابومحمد سرتعش ۳۹۰
 ابومخنف ۳۰، ۸۱۴
 ابومسلم مروزی ۶۲۰، ۲۰۱۵، ۲۰۳۷
 ۲۲۶۲
 ابومظفر اسوی ۳۲۴
 ابومعشر ۲۱۱
 ابومقاتل ضریر ۱۹۷۷
 ابومکارم بن علاء الملک جاسی ۳۹۰
 ۱۹۹۲، ۱۹۹۳
 ابوالملوک میرزا - کیومرث میرزا
 ابومنذر ۳۵۷
 ابومنصور ۲۲۵۹
 ابومنصور ازهری ۱۶۸
 ابوموسی اشعری ۹۲، ۹۳، ۱۷۰، ۲۰۳
 ۳۵۸، ۳۶۳، ۶۸۱، ۷۴۲ - ۷۴۴
 ۱۸۶۷، ۱۸۷۱، ۲۰۹۲، ۲۰۱۶۷
 ۲۱۶۸، ۲۱۷۰، ۲۲۶۳
 ابونجید ۳۵۱
 ابونصر (قاضی) ۱۳، ۴۲۵
 ابونصر زاهد ایرآبادی ۱۷۸
 ابونعیم اصفهانی ۹۳، ۲۱۰۰، ۲۲۰۰
 ابونواس ۲۱۲۷
 ابوالولی (شاه) ۷۰۴
 ابوالهیذام ۱۸۷۸
 ابویزد مرغزی ۱۹۹۷
 ابویعقوب بویطی شافعی ۳۹۰
 ابوالیقظان ۲۱۷۱
 ابی اشهب ۱۸۷۱
 ابی بکره ۳۷۷
 ابی حذیفه ۱۸۷۱
 ابیحیل ۷۱۳، ۷۳۱
 ابی دلف عجلی - ابودلف
 ابی رجاء ۱۸۷۱

احمد میرزا (پسر عباس میرزا) ۱۰۵۳، ۹۱۲، ۱۱۵۷
 احمدخان (بیگلریگی تبریز) ۵۸۳، ۵۹۴
 احمدپاشا (ولداغرلومحمد) ۶۴۲، ۶۴۳
 احمدخان ابدالی ← احمدشاه درانی
 احمد بن ابراهیم مالکی دینوری (ابویکر) ۲۱۲
 احمد اردبیلی (ملا) ۴۳
 احمد بن اسحاق اشعری ۲۰۳۰
 احمد بن اسماعیل چیزآبادی ۲۳۶۹
 احمد بن اغورلومحمد بن اوزون حسن ۵۳۷، ۵۳۸
 احمد افشار (میرزا) ۱۱۰۶
 احمدخان اوزی (امیر) ۱۲۰۶
 احمد بن اویس ایلکانکی (سلطان) ۶۳۶-۶۳۸
 احمد بخارائی ققیب ۱۰۴۶
 احمدخان بهارلو ۱۱۲۴
 احمد تنکابنی (میرزا) ۱۱۰۷، ۱۱۱۲
 احمدخان تنگستانی ۱۱۵۷
 احمد جام ژنده پیل (شیخ) ۶۶۹، ۱۹۸۵، ۱۹۹۲-۱۹۹۷
 احمدجاسی (شیخ شهاب الدین) ۱۹۸۳
 احمدجاسی (ملا) ۱۹۸۷
 احمد جزار ۵۸۷-۵۹۲
 احمدخان جمشیدی (امیر) ۱۱۷۷، ۱۲۱۱
 احمد چلبی ۸۵۵
 احمد بن الحسن الاریقی ۳۴
 احمد بن حسین طاهری جوری ۲۲۸۱
 احمد حکیمباشی کاشانی (میرزا) ۱۰۸۵
 احمد حنبل ۳۸۰، ۳۹۰، ۴۱۴
 احمدخان خسته ۱۰۹۵
 احمدخان خیامباشی ۱۵۷۱

ابی العاص ثقفی ۸۱۴
 ابی عمر بن کثیر ۲۰۹۸
 ابی لبید جهضمی ۳۷۵
 اتالیغ بیک ۱۲۸۱
 اترینای اوجهیانی ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۳
 اتزیت زیناف (پرنس) ۸۰۳
 اتسر ۲۹۷
 اتسز بن محمد بن نوشتکین ۱۰۳۶، ۱۰۳۷
 اتن ژر ۱۱۹۵
 اتوریات ۲۹
 اتین دیزانس ۲۳۱
 احتشام الدوله ← اویس میرزا
 احتشام الدوله ← خانلر میرزا
 احتشام السلطنه ← ابراهیم میرزا
 احتشام الملك ۱۵۹۴، ۱۷۶۴
 احسان خان کنگرلو ۸۸۷
 احشویروش ۷۰۷-۷۱۶، ۷۲۱، ۷۲۴، ۷۲۶
 احمد سوم سلطان عثمانی ۸۳۴، ۸۴۲، ۸۴۵
 احمدخان (میرزا) (مصلحت گزار ایران در اسلامبول) ۱۲۷۶
 احمدپاشا ولیعهد مصر ۱۳۰۷
 احمد (میرزا) پسر میرزا کاظم ۱۱۰۶
 احمد (میرزا) پسر حاجی محمد حسین ۱۱۰۶
 احمد میرزا پسر تیمور میرزا ۱۴۸۸
 احمدخان پسر علاء الدوله ۱۱۷۱
 سلطان احمدخان (حاکم هرات) ۱۵۵۱
 احمدخان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۹، ۱۰۹۵
 احمد میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱

احمد بيك قاپوچى باشى ۱۹۶۹	احمد شاه درانى (ابدالى) ۶۹، ۷۰، ۲۳۷۰
احمد شاه قاجار ۱۵۷۶	احمد ديوان ييگى جهرمى (ميرزا) بيست ويك، ۱۴۵۲، ۵۵۳
احمد قزوينى (ميرزا) ۶۶	احمد خان زنكنه (ميرزا) ۱۳۲۳
احمد خان قلعه كاهى ۱۲۶۷	احمد ساعت ساز يزدى (خواجه) ۱۱۵۴
احمد قماج (حاكم ترمذ) ۲۳۵۵	ميرزا احمد خان ساعد الملك (پسر ميرزا تقى خان اسير كبير) ۵۵۷، ۱۱۶۵، ۱۳۱۹
احمد قمى (ميرزا) ۱۰۸۸	۱۳۳۹، ۱۴۲۲، ۱۴۴۳
احمد كاتب ۱۷	احمد سلطان الذكرين (ملا) ۲۰۰۸
احمد كاشانى (ميرزا سيد) ۱۱۰۶	احمد بن سليمان (حاكم سمرقند) ۲۳۵۵
احمد كرمانشاهى (آقا) ۸۶۹	احمد شاملو (ميرزا) (خوشنويس) ۹۶۸
احمد لار ۲۰۴۳	احمد آقاى شيخ شرفى ۱۵۸۱
احمد بن محمد بن احمد فقيه (ابو حامد) ۷۶	احمد بن صالح بن محمد تعمى ۱۱
احمد بن محمد بستى ۳۳۶	احمد ميرزا صفوى ۹۸۸-۹۹۰، ۱۱۱۶
احمد بن محمد جبرنجى ۲۳۶۸	احمد طبيب اصفهانى (ميرزا) ۸۴۹
احمد بن محمد بن حسين ارجانى ۳۶	احمد طبيب افشار (ميرزا) ۱۳۷۳
احمد بن محمد رضا طباطبايى ۱۸۵۸	احمد عثمانى (سلطان) ۴۰۵، ۸۴۲
احمد بن محمد بن على جرجانى ۱۲	احمد ميرزا عضد الدوله ۱۲۰، ۱۲۶۲، ۱۰۹۹
احمد بن محمد بن موسى اسفيدشتى ۷۹	۱۲۰۰، ۱۲۱۷، ۱۳۲۳، ۱۳۲۸
احمد بن محمد همدانى ۱۷۰، ۳۴۷، ۳۴۸	۱۳۴۹، ۱۴۸۴، ۱۴۸۸، ۱۵۳۱
۴۷۶ و نيز - ابن فقيه	۲۳۹۰
احمد خان مقدم مراغه اى دو، ۸۷۳	احمد على (ميرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۱۰۲
احمد مستجاب الدعوة (ملا) ۱۵۸۵	احمد على ميرزا (پسر فتح على شاه) ۸۹۲-۸۹۴
احمد مستوفى (سيد) ۱۶۱۶	۱۱۴۵، ۹۳۸
احمد سروق ۳۹۰	احمد بن على الازوارى (ابونصر) ۵۸
احمد ميرزا معين الدوله (پسر عباس ميرزا)	احمد بن على بن بابك الكاشى ۳۳۴
۸۲۰، ۱۳۴۴، ۱۳۸۶، ۱۳۹۰	احمد بن عمر جبرفتى ۲۳۶۸
۱۴۸۶، ۱۷۴۱، ۲۳۹۰	احمد غزالى ۲۱۲۰
احمد ملا باشى (ملا) ۲۳۷۸	احمد غفارى (قاضى) ۶۶۵
احمد خان منشى (ميرزا) ۱۶۰۰	احمد بن فرج جمشى قارى ۲۲۸۱
احمد بن موسى (ع) - شاه چراغ ۷۵۶، ۱۲۷۵	
۱۸۹۲، ۲۲۹۷	

ادوارد سوم ۱۷۲۲	احمد بن موسی بن سردویه ۱۳
ادهم پاشا ۱۷۹۴، ۱۸۰۴	احمد سهندس (میرزا) ۱۲۷۰
ادیب الملک ← غلامحسین خان	احمدخان ناظم دیوان (میرزا) ۱۱۳۸
ادیب الملک ← عبدالعلی خان	احمد نانکلی کرمانشهان (سید) ۱۱۱۷
ادیب الملک ← محمد باقر خان	احمد نراقی (ملا) ۱۶۳۱
ادیمورخ (دولک دو) ۱۷۲۰، ۱۷۲۱	احمد نظام جاسی ۱۹۹۶
اذلیا ۷۲۸	احمدخان نوائی (عمید الملک) ۱۱۳۴
اراداد ۶۱۵	۱۱۴۹، ۱۱۶۶، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰
اراض خان ترکمان ۹۹۷، ۱۱۴۴، ۱۱۸۰	۱۳۴۱، ۱۴۱۸، ۲۲۲۱
۱۲۴۰، ۱۲۱۰	احمد وفیق افندی ۱۱۸۹، ۱۱۹۰
ارباس - فریدون ۲۰۷، ۲۱۲۵، ۲۱۳۲	احمد بن یحیی ۸۱۴
۲۱۴۹، ۲۱۶۳	احمد بن یحیی تارسی ۵۳۳
ارلیان (سپهسالار گرجستان) ۷۸۳، ۷۸۴	احمد بن یحیی بن جابر ۵۲۲، ۲۲۷۶
ارطلیانف (پرنس) ۷۶۸	احمد پاشا (والی تونس) ۱۲۳۱
ارباخان مغول ۶۳۱، ۶۳۴، ۲۲۲۹	احنف بن قیس تمیمی ۲۷، ۹۳، ۳۶۸، ۴۲۳
ارباکاون ۶۳۱	۲۱۶۸ - ۲۱۷۰، ۲۲۸۵، ۲۳۵۳
ارتیان - اردوان ۲۲۱۶	اختیارالدین حسن ۲۰۴۳
ارتیمیز ۲۰۷	اخطل (شاعر) ۱۹۷۹
ارتئات (اسیر) ۴۱۸	اخفش ۲۱۰
ارتوارت ۵۰۷، ۵۰۸	اخی جوق ۶۳۵
اردبیل بن ارسینی ۳۹	ادریس (ع) ۲۲۱
ارده بنت حرث بن کله ۳۵۶	ادریس بن علی بن ادریس حنفی ۵۲۰
اردشیر بابکان ۱۳، ۴۵، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۹	ادریس بن عمران ۱۲۶
۲۲۳، ۳۲۵، ۵۷۵، ۵۷۶، ۶۱۶	ادریسی (محمد بن محمد) ۲۲۵، ۲۹۱
۶۸۲، ۶۹۶، ۲۱۱۸، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸	۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۳۳۷، ۲۳۴۳
۲۲۸۱	ادباتا ۷۰۹
اردشیر اول ۴۴، ۱۶۹، ۵۴۹	ادمز ۱۲۸۳
اردشیر دراز دست ۶۲، ۷۰۸، ۱۱۲۵، ۲۱۲۳	ادنل (کنت) ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۳۲۹
۲۱۴۹، ۲۱۲۴	۱۳۵۱
اردشیر دوم هخامنشی ۵۶	ادنه نفس (ازسران تراکمه) ۱۷۸۴
	ادوارد براون دوازده، سی و یک، ۴۲

۸۴۴، ۸۰۹، ۸۰۳، ۸۰۲، ۸۰۰	اردشیر میرزا رکن الدولة ۹۱۴، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱
ارلتیستا (ژنرال) ۱۰۶۷	۹۲۴، ۹۳۱، ۹۴۷، ۹۶۷، ۱۰۰۰
ارلوف (کنت) ۱۲۵۷-۱۲۵۹	۱۰۹۴، ۱۰۹۹، ۱۱۰۶، ۱۱۵۹
اریسا (ع) ۱۵۳۸	۱۱۶۰، ۱۱۶۴، ۱۲۲۵، ۱۲۵۱
ارنایاو (= اردوان؟) ۲۳۴۸	۱۲۷۹، ۱۲۸۲، ۱۳۰۱، ۱۳۴۸
ارنست اکوست ۱۱۴۰	۱۳۸۸، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲
ارنست بولوف (مسیو) ۱۸۳۶	اردوان اشکانی ۵۴۹، ۵۷۶، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۲۱
ارواداسب ۲۱۲۸	اردوان چهارم ۱۷۲
اریارام ۴۹۸	ارس تراد ۴۰۷
اریداثا ۷۲۸	ارستوف (جنرال) ۶۴۵-۶۴۸
اریدی ۷۲۸	ارسطاطالیس ۲۷۸
اریس ۷۸۱	ارسطو ۴۸، ۲۴۵، ۲۸۰
اریستا (ژنرال) ۱۰۷۱	ارسلان شاه (ملک) ۲۳۶۴
اریسی ۷۲۸	ارسلان بساسیری ۳۳۴، ۳۳۵
اریق بوکا ۶۳۱	ارسلان بن طغرل سلجوقی ۶۱۷
ازبک بن پهلوان بن ایلدگز ۴۹	ارسین ۷۳۵، ۷۳۶
ازبک سلطان (پسر رستم سلطان) ۱۹۹۰	ارسینی ۱۳۰۸
ازبک بن محمد (اتابک) ۶۱۹	ارشامای ها کهامانش ۴۹۸
ازهری ۱۶۵	ارشیدوک آلبرت ۲۴۹۷، ۱۷۸۹
ازدهاک ۲۱۳۸	ارشیدوک ماکسیمیلین ۱۴۶۱
اژنی (امپراطریس فرانسه) ۱۷۹۰	ارغون خان مغول ۶۳، ۵۳۵، ۵۲۹، ۶۱۳
اسامة بن شریک ۵۴۶	۶۲۵، ۶۲۶، ۶۳۴، ۸۶۱، ۱۴۰۱
اسپاتا ۷۲۸	۱۷، ۲۱۸۹، ۲۳۰۰
اسپهید ۷۳	ارغون شاه ۱۹۰۷
استاتیرا (دختردارا) ۷۳۴	ارغون میرزا ۹۰۱
استاجلو محمد - خان محمد استاجلو	ارفاخساد - ارفاخزاد ۲۱۳۸
استاندسکی (کاپیتن) ۲۳۸۲	ارفخشدین سام بن نوح ۱۷۷
استانلنی (لرد) ۱۴۹۸	ارتقا ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۳
استر ۷۱۳-۷۳۲	ارگلی خان - هرا کلیوسی، دوم (والی تفلیس)

فهرست ها - فهرست اعلام اشخاص

۲۶۵۵

- استراین ۲۹، ۲۰۶۳ - ۲۰۶۵، ۲۰۶۸، ۲۳۱۷
 استری مایر ۲۴۰۲
 استفیلا ۲۳۵۱، ۲۳۵۲
 استن (بارون) ۱۳۵۳
 استنلی ۱۷۰۲
 استنلی کاننگ (لرد) ۱۳۰۴
 استن متس ۱۶۴۵
 استوارت انگلیسی چهل و یک
 استیاج ۷۶۴، ۲۰۶۶، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۱۳۸، ۲۱۴۵
 استیبارس ۲۱۵۳، ۲۱۵۵
 استیر ۷۱۲
 استیرییک (پرنس) ۱۵۰۳
 استیونس (قنصل انگلیس) ۱۲۰۴
 اسحاق (میرزا) کارپرداز بغداد ۱۶۵۵
 اسحاق (میرزا) (مباشر دارالفتون) ۴۰۸۶
 اسحاق خان (حاکم تربت حیدری) ۶۶۹-۶۷۱
 اسحاق بن ابراهیم (ع) ۱۲۵، ۷۰۳
 اسحاق بن اسماعیل ۷۶۱، ۷۸۳
 اسحاق بن حنین ۱۰۷۸
 اسحاق بن علی (ابوعون) ۲۹
 اسحاق فومنی (امیر) ۵۳۶
 اسدین عبدالله القسری ۷۵، ۲۱۹۸
 اسدین قبادی السرو ۷۴
 اسدالله خان ۱۵۳۳
 اسدالله خان (میرزا) (نایب اول وزیر علوم) ۱۵۷۰، ۲۲۷۲
 اسدالله خان (حاکم همدان) ۱۱۷۶
 اسدالله (میرزا) شاگرد طب دارالفتون ۱۱۰۵
 اسدالله خان (شاگرد دارالفتون) ۱۰۹۱
 ۱۰۹۲
 اسدالله میرزا (منشی وزارت خارجه) ۱۵۲۰
 اسدالله خان (میرزا)، قنصل ایران در تفلیس ۱۱۷۲، ۱۶۵۵، ۱۸۰۶
 اسدالله خان (پسر حاجی ابراهیم شیرازی) ۸۵۲
 اسدالله (میرزا) (منشی رسائل) ۱۵۳۲
 اسدالله حجة الاسلام (حاجی ملا) ۱۲۰۰
 اسدالله خان (پسر محمد تقی قاجار) ۱۰۹۵
 اسدالله خان (لمیرقالین) ۱۱۱۹، ۱۱۳۳
 اسدالله خان (میرزا) (نایب اول سفارت پترزبورغ) ۱۶۱۷
 اسدالله خان کتابدار (مباشر دارالفتون) ۱۰۸۶
 اسدالله میرزا قاجار ۸۷۳
 اسدالله ابدالی ۸۳۱
 اسدالله خان امیرآخور ۱۰۷۵، ۱۱۳۶
 ۱۱۶۳
 اسدالله بروجرودی (ملا) ۱۸۸۵
 اسدالله خان گوران ۱۰۶۱
 اسدالله مجتهد اصفهانی (سید) ۱۷۳۵
 اسدالله مستوفی (میرزا) ۱۲۰۰، ۱۳۲۳
 ۱۳۴۱، ۱۴۶۲، ۱۷۸۳
 اسدالله خان معتمد الملک ۱۳۴۹
 اسدالله نوائی (میرزا) ۱۳۴۵، ۱۴۴۳
 اسدالله نوری (میرزا) ۵۵۷
 اس زشنی ۱۳۵۳

۳۲۰، ۳۲۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۴۲۳،
 ۴۲۷-۴۲۹، ۴۵۷-۴۵۹، ۴۶۴-
 ۴۶۹، ۴۸۰، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۶،
 ۵۷۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۹۲، ۷۳۲-۷۴۱،
 ۷۵۳، ۷۵۸، ۷۸۰، ۷۸۱، ۸۰۶-۸۰۸،
 ۸۴۲، ۱۰۷۷، ۱۰۷۵، ۱۰۶۴-
 ۲۰۶۸، ۲۱۱۳، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱،
 ۲۱۲۳، ۲۲۱۵، ۲۲۷۷، ۲۳۴۸-
 ۲۳۵۳
 اسکویلف - اسکلیف ۱۷۷۶، ۱۷۹۲
 اسلمش بیک ۷۰۴
 اسماعیل میرزا (پسر محمدرضا میرزا) ۱۰۹۵
 اسماعیل (میرزا) (منشی) ۱۵۳۲
 اسماعیل خان (خزانه دار نظام) ۱۵۶۱
 اسماعیل (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱
 اسماعیل (برادر محمود غزنوی) ۴۳۰
 اسماعیل میرزا (حاکم بروجرد) ۲۳۸۸
 اسماعیل خان (سيزان آقاسی گیلان) ۱۲۷۷
 اسماعیل میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۸۸۹، ۸۹۰،
 ۹۱۴، ۹۱۷
 میرزا اسماعیل خان (پیشکار استرآباد) ۱۲۳۸،
 ۱۲۳۹
 اسماعیل میرزا (پسر بهرام میرزا) ۱۱۲۰،
 ۱۶۱۶
 اسماعیل پاشا (والی مصر) ۱۴۳۹، ۱۵۰۴،
 ۲۴۱۰
 اسماعیل افندی ۱۴۴۲
 اسماعیل بن احمد سامانی ۴۲۹، ۲۳۵۳
 اسماعیل خان بشیرالدوله ۱۵۳۲
 اسماعیل بهبهانی (سید) ۴۹۳

اسعدافندی ۹۱۸
 اسعدپاشا ۹۴۰، ۱۷۴۶، ۱۷۷۷
 اسفندیار بن گشتاسب ۱۶۱، ۵۱۷، ۲۱۲۳
 اسفندیار خان سرتیپ ۱۸۰۸
 اسکار (پادشاه سوئد) ۱۳۳۵
 اسکار دوم ۱۷۰۳
 اسکندر خان (بیگلربیگی مراغه) ۸۵۱
 اسکندر میرزا (پسر محمدرضا میرزا) ۱۱۰۵
 اسکندر خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۹
 اسکندر اول (الکسندر امپراطور روس) ۸۰۱
 اسکندر میرزا ۹۶۳
 اسکندر ترکمان - اسکندربن قرايوسف
 اسکندر دوم (الکسندر امپراطور روس) ۱۲۳۴
 ونیز - الکساندر دوم
 اسکندر خان زند ۱۱۳۱
 اسکندر خان سردار ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۶۳۴
 اسکندر خان سرهنگ ۱۲۶۶
 اسکندر خان قاجار ۹۶۶، ۹۸۵، ۱۰۹۹،
 ۱۱۱۶
 اسکندر خان قراپاهاق ۱۱۱۳
 اسکندربن قرايوسف قراقویونلو ۲۵۵، ۶۳۹،
 ۱۹۶۵
 اسکندر گورکانی (میرزا) ۱۹۲۴
 اسکندر مقدونی ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۹۴، ۹۹،
 ۱۱۸، ۱۳۰-۱۳۵، ۱۴۷، ۱۵۰،
 ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۴،
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۸،
 ۲۳۸، ۲۴۴-۲۴۹، ۲۹۷، ۳۱۳

اشنیک (ژنرال) ۱۱۴۳	اسماعیل خان زند ۲۲۱۱
اشو طین حمزه ۷۸۲	اسماعیل خان سرتیپ ماکوئی ۱۴۲۲
اصبهان بن فلوج بن لنتی ۸۸	اسماعیل خان سرهنگ ۱۸۲۰
اصطخر بن طهمورث پیشدادی ۱۲۵	اسماعیل اول صفوی (شاه) ۶۸، ۶۴، ۴۳
اشیل مورا ۴۰۳	۶۰۲، ۵۹۶، ۳۹۹، ۱۱۳، ۱۰۴، ۱۰۲
اصطخری ۲۳، ۲۴، ۳۵ - ۳۷، ۴۳، ۴۴	۶۰۵، ۶۱۴، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۴
۴۹، ۵۹، ۸۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۹	۷۷۵، ۷۸۸، ۸۰۰، ۱۵۸۰، ۱۸۹۸
۲۰۰، ۲۶۶، ۲۷۸، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲	۱۹۱۰، ۱۹۶۵ - ۱۹۷۰، ۲۰۰۲
۴۲۱، ۵۲۱، ۱۸۹، ۲۱۸۹، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶	۲۰۱۰، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۳۰
۲۳۶۱	۲۳۵۸
اصلان خان (امیر پسر سالار) ۵۳۱، ۹۶۵	اسماعیل دوم صفوی (شاه) ۷۸۹، ۳۳۱، ۴۲
۹۶۶، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۹۸، ۱۱۴۵	۸۳۰
اصلان بیگ (خان) (یاورتیخانه) ۱۱۴۸	اسماعیل بن حیدر صفوی - شاه اسماعیل اول صفوی
۱۲۲۰، ۱۲۴۶، ۱۲۵۴	اسماعیل میرزا صفوی (شاه اسماعیل ثانی) ۴۳
اصلان سلطان افشار ۱۰۴۹	اسماعیل خان طلائع ۱۵۴۳
اصلان خان عمید الملک (امیر) (حاکم گیلان)	اسماعیل عماد الدین ۲۹۰ و نیز - ابن فقیه
۱۲۴۷، ۱۲۷۸، ۱۳۲۸	اسماعیل کاشانی (میرزا) ۱۱۰۵
۱۹۲۰، ۲۱۸۲	اسماعیل کلانتر (سید) ۱۶۸۹
اصلان خان غرغلو (امیر) ۱۸۹۹	اسماعیل نوری (میرزا) ۱۰۸۷
اصلان خان قراگوزلو (امیر) ۹۲۰	اسماعیل هنر (پسر یغما) ۲۲۶۲
اصلان خان سجد الدوله (امیر) ۲۸۷، ۳۴۸	اشرس بن عوف ۶۸۱
۱۳۹۳، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۵۸۷	اشرف افغان ۸۴۳، ۸۳۲
۱۶۰۵، ۱۶۰۷ - ۱۶۰۹، ۱۶۱۵	اشرف پاشا ۱۶۸۹، ۱۶۹۳، ۱۷۳۱
۱۶۵۰، ۱۶۵۴، ۱۸۲۱	اشرف چوپانی (ملک) ۶۳۲ - ۶۳۵
اصمعی ۱۷۷، ۳۵۹، ۲۰۸۶	اشرف السلطنه (همسر اعتماد السلطنه) شش
اطرام (جنرال) ۱۲۵۶	اشرف الکتاب - زین العابدین
اطروش - حسن بن علی بن محمد	اشرف پاشا ۷۶۶
اعتضاد الدوله - انوشیروان خان	اشعث بن قیس کندی ۳۱، ۱۸۶۷
اعتضاد الدوله - سلیمان خان قاجار	اشناد ۱۷، ۱۸
اعتضاد الدوله - عین الملک خوانسار	

۲۵۹، ۲۶۹، ۳۰۴، ۵۵۷، ۵۵۹
 ۶۲۷، ۶۴۶، ۸۵۵، ۹۰۳، ۱۰۰۰
 ۱۰۰۵، ۱۱۶۴، ۱۹۲۷، ۱۹۷۹
 ۲۲۹۵، ۲۱۱۳

اقبال الدوله ← میرزا محمد خان

اقبال الدوله هندی ۱۶۲۲

اقبال السلطنه ← میرزا رضا خان

اقبال الملک ← بیوک خان

اقتداری (دکتر احمد) ۳۷، ۳۴، ۲۵

اقرع بن حابس تمیمی ۲۲۸۵

اقورلوییک ۱۲۳، ۱۲۴

اکبرخان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲

اکبر میرزا ۱۲۱۷

اکتریاس ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۱۲۳-۲۱۳۰

۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۳، ۲۱۴۸

۲۱۴۹، ۲۱۵۵ و نیز ← کتریاس

اکرم خان فیروز کوهی ۱۱۱۹

اکزل مان (مارشال) ۱۱۷۲

اکنل ۹۷۵

اگزرس ۱۳۳

اگزوفون ۲۱۲۴، ۲۱۴۹ و نیز ← گزفون

اگناتیف (جنرال) ۱۳۵۷، ۱۶۷۹، ۱۷۹۴

۱۸۳۳

اگوست (قیصر روم) ۱۳۰

اگوست بورگ (پرنس) ۱۴۵۵

اگوستین محترم ارشوک هراکله ۱۷۷۹

۱۷۸۲

البارسلان سلجوقی ۱۲۶، ۱۶۳، ۷۸۳

۲۳۵۵، ۲۳۴۶، ۲۰۱۹

البارسلان بن یرنقش بازدار ۲۰۲۰

البالوخان زنگنه ۲۰۴۴

اعتضاد الدوله ← میرزا مهدی خان

اعتضاد السلطنه ← علیقلی میرزا

اعتضاد الملک ← محمد حسین خان

اعتماد الدوله ← شیخ علی خان زنگنه

اعتماد الدوله ← فتح علی خان داغستانی

اعتماد الدوله ← عیسی خان قاجار

اعتماد الدوله ← حاجی ابراهیم شیرازی

اعتماد السلطنه ← علی خان مقدم سراغه ای

اعتماد السلطنه ← محمد باقر خان

اعتماد السلطنه ← محمد حسن خان

اعتماد السلطنه ← مصطفی قلی خان

اعتماد الملک ← محمد حسن

اعظم خان بلوچ ۱۱۲۴

اعلم (هوشنگ) ۲۴

اعمش ۲۱۴

اغزادات ۲۱۵۹-۲۱۶۲

اغرول سلطان ۲۰۰۶

افراسیاب (تورانی) ۴۳۲، ۷۶۴، ۱۰۱۷

۱۰۳۵، ۲۰۶۶، ۲۱۴۸-۲۱۵۰

۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۶-۲۱۵۸

۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۲۶۷، ۲۳۴۷

۲۳۴۸

افراسیاب (اتابک) ۴۱۹، ۷۴۴، ۷۴۸

افراسیاب تاجر زنجانی ۱۴۱۷

افراسیاب دوم ۲۱۵۵

افراسیاب خان نردینی ۱۱۵۲

افشار (ایرج) بیست و دو، سی و نه، ۸۱، ۱۵۹

۲۳۲۰، ۲۲۷۵

افضل خان (امیر) ۱۱۱۹

افضل الدین کرمانی ۲۰۶۲

اقبال آشتیانی (عباس) ۴۵، ۱۵۹، ۲۵۶

اللهقلى خان بن محمد رحيم خان - اللهقلى خان

خوارزمى

اللهقلى سبىرز ابن موسى خان ۹۳۹

اللهقلى يوزباشى ۱۲۱۱

اللهوردى خان ۱۰۲

اللهوردى خان عز الدين لوقاجار ۸۵۸

اللهوريدى خان (بيگلريگى فارس) ۱۵۴۵

اللهوريدى ميرزا (پسر عباس ميرزا) ۹۲۱

اللهوريدى خان سرهنگ ۱۲۶۶، ۱۳۲۲، ۱۸۲۰

اللهوريدى خان گرايلى ۱۸۹۲

اللهوريدى بيك مهردارگرچى ۹۱۶، ۹۳۹

اللهيارخان (حاكم درهم جز) ۱۳۴۶، ۱۵۳۹، ۱۷۵۱، ۱۵۵۴

اللهيارخان (حاكم اسالم) ۱۷۴۱

اللهيارخان آجودانباشى ۲۳۹۲

اللهيارخان آصف الدوله ۵۳۴، ۶۴۵-۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۲-۶۵۴، ۷۷۱، ۸۵۱

اللهيارخان ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۶، ۸۸۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۳، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۲۱ -

اللهيارخان ۹۲۴، ۹۴۰، ۹۴۵، ۹۶۳، ۹۶۴

اللهيارخان ۱۵۴۴، ۱۷۶۴، ۱۹۹۲

اللهيارخان بليشى ۵۳۱

اللهيارخان جوينى ۹۶۵

اللهيارخان سرتيپ ۱۵۳۲، ۱۶۷۲

اللهيارخان سرتيپ دره جزى ۱۵۲۱

اللهيارخان شقاقي ۱۲۱۸

اللهيارخان قليچى ۲۲۹۶، ۲۲۹۷

النانان ۲۱۸

الن بين (مادر اسكندر مقدونى) ۷۴۱

الوزاقا ۹۹۲

البغوش كون خر ۲۷۰

البوكرك (دريانورد پرتغالى) ۳۰۹، ۳۱۰

التزين عوض ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۶

التون تاش حاجب ۴۳۰

الجاى تركان آغا ۴۳۲

الجايتوسلطان ۱۹۸۰

الجايتو - اولجايتو

الغ بيك گوركانى ۱۹۸۹، ۲۳۸۵

الفردموس ۱۲۹۰

الفقشت بن پوران ۲۰۲۰، ۲۰۲۵

الفونس (پادشاه اسپانيا) ۲۴۱۲

الكساندراول - اسكندر (امپراطور روس) ۱۲۰۸

الكساندر ۸۷۰، ۸۸۳، ۸۸۴

الكساندر باتمبرغ ۲۴۱۰

الكساندر حنبل (هومبولت) ۱۳۳۲

الكساندر دوم (تزاروس) ۹۸۷، ۱۲۱۵

الكساندر ۱۲۳۱، ۱۲۵۹، ۱۲۶۲، ۱۴۵۸

الكساندر ۱۷۱۴

الكساندر دوما ۲۰۵

الكساندر سوم ۱۴۵۸

الكساندر ماسارا ۱۲۲۹

الكساندر يرميلوف ۸۶۷، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۶

الكا (دختر گرانديوك قسطنطين) ۱۵۲۶

الكافثودورونا ۷۶۹

اللهقلى خان (پسر اعتماد الدوله) ۱۵۳۳

اللهقلى خان اورگنجى - اللهقلى خان خوارزمى

اللهقلى خان ايلخانى ۱۱۷۹، ۱۶۷۶، ۱۶۸۱

اللهقلى خان ۱۷۷۳، ۱۸۰۷، ۲۳۹۴

اللهقلى خان خوارزمى ۸۸۴، ۸۹۳، ۸۹۴

اللهقلى خان ۹۰۲، ۹۲۸، ۹۳۰، ۱۰۴۳، ۱۲۰۸

اللهقلى خان ۱۹۸۳، ۱۹۹۲

۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۶۶، ۲۰۳۵، ۲۲۵۴ امامقلی خان ماکوئی ۱۲۱۹ امام ویردی میرزا ۱۱۶۲، ۲۰۲۸، ۲۰۳۰ امام ویردی میرزا ایلخانی ۸۷۵، ۹۱۷ امام ویردی خان بیات ۹۶۷ امام ویردی میرزا کشیکچی باشی ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۱ امام ویردی خان نیشابوری ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، امامی هروی ۶۲۵ امان الله میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱ امان الله خان (حاکم طالش) ۱۶۰۹ امان الله خان (پسر سیف الملک) ۱۲۴۳، ۱۲۴۴ امان الله خان (شاگرد طب دارالفنون) ۱۱۰۵ امان الله خان اردلان (والی کردستان) ۸۸۴، ۱۰۶۱، ۱۲۲۶، ۱۳۲۳، ۱۳۲۵ ۱۳۷۴، ۱۳۸۹، ۱۵۱۲، ۲۰۳۳، ۲۳۷۷ امان الله خان بهاء الملک قراگوزلو سرتیب ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۴۲۱، ۱۶۱۶، ۲۳۹۱ امان الله خان کوچک (والی کردستان) ۲۰۳۳ امان سعد ۱۳۸۹، ۱۳۹۱ امان نیازخان ترکمان ۱۲۶۹، ۱۲۷۰ ام جمیله ۳۵۸ امی تیس ۲۱۵۶ امیرخان سرتیب ۲۴۰۰ امیرخان سردار ۹۱۶، ۲۲۱۳ امیرخان قاجار ۸۸۶، ۱۲۷۵	الوندبیک آق قویونلو ۵۳۷، ۵۳۸ الوند میرزا ترکمان ۶۴۳، ۲۱۹۹، ۲۲۳۰ الیات بن سادیات ۲۱۴۵، ۲۱۴۶ الیا قیم ۳۱۷ الیزابت (پرنسس) ۱۶۱۲ الیم اشعری ۲۰۳۱ السون (مستر) ۱۶۷۰، ۱۶۸۳ امادو والدک (پرنسس) ۲۴۰۲، ۲۴۰۷ امام الدین رافعی ۲۱۲۰ امامعلی خان ۱۰۴۹، ۱۱۸۳، ۱۱۸۷، ۱۳۲۱ امامعلی خان سرتیب ۱۲۵۴ امامعلی خان سرهنگ ۱۱۵۹، ۱۲۱۸، ۱۲۲۰ امامقلی بیگ ۱۱۷۸ امامقلی میرزا ۹۰۶، ۱۱۳۰، ۱۱۳۲ امامقلی خان (بیوک خان) ۱۱۳۱ امامقلی خان (حاکم فارس) ۳۱۰، ۷۹۲ امامقلی خان (از اسرای نادرشاه) ۱۸۹۹ امامقلی خان (نایب الحکومه دامغان) ۱۱۱۵ امامقلی خان زند ۱۳۷۱ امامقلی خان سرتیب ۱۲۲۰ امامقلی میرزا عمادالدوله پنج، شش، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۵۱۸ ۸۷۳، ۱۰۵۵، ۱۰۶۲، ۱۱۰۸ ۱۱۲۲، ۱۱۴۷، ۱۱۴۹، ۱۱۵۲ ۱۱۶۱، ۱۱۶۳، ۱۱۶۶، ۱۱۷۱ ۱۱۷۶، ۱۲۳۹، ۱۲۴۸، ۱۳۰۰ ۱۳۲۲، ۱۳۲۸، ۱۴۲۲، ۱۴۴۱ ۱۴۴۵، ۱۴۸۶، ۱۵۷۰، ۱۵۹۰ ۱۶۰۳، ۱۶۲۱، ۱۶۳۴، ۱۶۵۴ ۱۶۸۲، ۱۷۳۵، ۱۷۳۷، ۱۷۴۹
---	---

امين صره - پاشا خان امين الملك	امير اصلان خان (پسر سالار) - اصلان
امين صره - علي خان امين صره	امير بيك جاسي ۱۹۸۶
امين لشكر - ميرزا عناية الله	امير تيمور ميرزا ۱۰۹۱
امين لشكر - ميرزا قهرمان	امير حسين خان ايلخاني زعفرانلو شجاع الدوله
امين الملك - پاشا خان امين شوري	۲۷۵، ۱۲۷۱، ۱۴۳۲، ۱۵۳۹، ۱۵۵۴
امين الملك - ميرزا علي خان	۱۷۵۱، ۱۵۵۵
امين الملك - ميرزا مصطفى مستوفي	امير حسين بن امير غياث الدين ۴۱۹
امين الملك ۱۵۴۹، ۱۶۰۷، ۱۶۰۹	امير شاهي سبزواري ۵۳۳
۱۶۳۱، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۸۶	امير عليش نوائي - عليشير
۱۸۱۲، ۱۸۲۲، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶	امير كبير - ميرزا تقی خان
۲۳۹۳	اميرگونه خان قوجاني ۱۵۴۷
امين نظام - كلب حسين خان	امير معزي ۶۷۴
امين نظام - محمد صادق خان قاجار	امير مؤمن ۱۹۸۱
اناپول (۴) ۱۴۶۸	امير بن عمرو بن اميه ۵۴۶
انبه (سيو) ۱۶۷۰	امير اولويه ۱۴۸۰، ۱۵۲۷
انچكوف - انيشكوف ۱۱۸۳، ۱۳۱۱، ۱۳۲۰	امين (خليفة عباسي) ۴۱۳
اندراسي (كنت) ۱۶۷۶، ۱۷۲۹، ۱۷۸۹	امين احمد رازي ۵۲۳، ۸۲۷، ۸۲۸
۱۷۹۲، ۱۸۰۲، ۱۸۲۹، ۱۸۳۶	امين حضور - آقا علي آشتياني
اندرني (سيو) ۱۰۸۳	امين خلوت - ميرزا هاشم خان
اندر يوجانسون ۱۴۷۵	امين خلوت - غلام حسين خان صاحب اختيار
انس خالدوف ۵۱۶	امين خلوت - ميرزا محمد خان
انس بن مالك ۳۷۷، ۷۵۳	امين الدوله - علي خان امين الدوله
انوري اييوردی ۳۹۱، ۴۲۶، ۴۲۷، ۵۴۶	امين الدوله - فرخ خان
۱۰۳۶، ۱۰۷۸، ۲۱۱۱	امين الدوله - محمد حسين صدر اصفهاني
انوشيروان ساساني (خسرو) ۳۵، ۴۳، ۱۶	امين الدوله - ميرزا هاشم خان
۱۹۰ - ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۹ - ۲۰۸	امين الدين نصر مستوفي ۲۱۱۱
۲۹۵، ۳۸۸، ۵۷۴، ۵۷۵، ۷۶۱	امين ديوان - محمد علي خان
۸۰۷، ۲۱۰۲، ۲۳۶۱	امين السلطان - محمد ابراهيم
انوشيروان خان اعتضاد الدوله ۲۶۱، ۲۶۴	امين السلطان - ميرزا علي اصغر
۲۷۴، ۲۷۶، ۳۵۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۷	امين السلطنة - محمد علي خان
۱۵۳۱، ۱۵۴۸، ۱۵۵۰، ۱۵۵۸	

اولیاء الله آملی ۱۷، ۲۲۳۶	۱۵۵۹، ۱۵۷۱، ۱۵۸۸، ۱۵۹۰
اولیس ۵۸۶	۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۷۴۲، ۲۳۸۸
اومانش ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۳	انوشیروان میرزا ۱۴۴۳، ۱۴۶۴، ۱۸۸۴
اویس میرزا (سلطان -) پسر فرهاد میرزا	انوشیروان خان عین الملک ۱۴۵۱
۱۴۳۲	انیسکوف - انچکوف
اویس ایلکانی (شیخ) ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۸	اواویس ۷۶۳
۷۰۱	اوجی بیک ۵۳۶
اویس میرزا احتشام الدوله ۱۱۷۱، ۱۴۷۱	اوحدی اصفهانی ۶۲۹
۱۶۱۵، ۱۶۲۰	اودو روسل (لرد) ۱۸۳۷
اویس بن شیخ حسن چوپانی ۲۰۱۶	اودون آتا ۱۰۲۷
اویس قرنی ۵۱۷، ۷۰۲، ۱۵۵۰	اودینو (ژنرال) ۱۰۰۸
اهلی (شاعر) ۶۷۴	اوربلیانف (پرنس) ۱۴۹۴
ایادارما ۵۰۱	اوردین گودرز ۲۷
ایازخان نانکلی کرمانشهان (سید) ۱۱۲۱	اورسپرک (پرنس) ۲۴۰۲
ایختوویگو ۲۰۷۱	اورسزد ۱۸۰
ایرج ۲۰۱۲	اورنگ زیب ۱۹۲۹
ایرن = شیرین ۱۰۷۸	اوزون حسن آق قویونلو ۱۵۷، ۵۳۶، ۵۴۸
ایرن (دختر امپراطور مریس) ۱۹۶	۵۶۸، ۶۶۵، ۲۰۰۴
ایروان دوم ۱۸۱	اوژن اسکریب ۱۳۸۲
ایزابیل (ملکه اسپانیا) ۱۴۳۳، ۱۵۷۲	اوژن بوره (مسیو) ۵۹۹، ۶۰۰
۱۶۴۳، ۱۷۶۰	اوژن فلاندن ۵۹۴، ۶۰۵
ایشان (از سرداران ترکمان) ۱۶۵۵	اوژنی (امپراطریس) = اژنی ۱۱۹۸، ۱۷۴۴
ایش پختر = سیسیانف ۸۵۴	اوغورلو خان قاجار گنجوی ۸۸۶
ایشنک ۱۰۷۰	اوکشت کی ژیر (مسیو) ۱۰۸۰
ایلتدزین عوض اویناق ۱۲۰۸	اوگتای قآن ۳۹۲، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۲
ایلدرم میرزا ۱۰۵۱، ۱۱۴۶، ۱۸۸۰	اولناریوس - آدام
ایلدرم بایزید ۶۳۷	اولجایتو ۳۹۰، ۵۱۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۱
ایلدگز - ابوبکر بن محمد بن ایلدگز	۶۳۲، ۶۶۶، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۱۱۷
ایلک خان (پادشاه ماوراءالنهر) ۴۳۰	اولدنبورخ (پرنس) ۱۷۱۴
۲۳۵۴	اولم (مستر) ۴۰۳

ایوان (پادشاه گرجستان) ۷۸۵، ۷۸۴

ایمانی خان ۸۶۶

اینچکاف (سیو) ۱۲۱۴، ۱۲۱۵

ب

بارطانوف ۱۲۳۸	باب «سیدعلی محمدباب
بارون (سیو) ۱۳۴۹	بابایک ۱۵۳۵
بارون بروك ۱۳۵۳	بابایک افشار ۱۲۲۶
بارون گومونس (سیو) ۱۰۸۰	باباحسن ۵۴۶
بارون نورمان چهل ویک	باباخان شاملو ۱۹۸۶
بارون نیکلا ۷۶۸	باباخان هزاره ۱۲۰۳
باره (سیو) ۱۲۲۴	باباعلی (امیر) ۱۹۰۷
باریک یک پرنک ۶۴۳	باباعلی خان شاطرباشی ۲۳۸۴
باری نموتیسکی ۱۷۱۵	بابافرچ ۵۴۶
بازن (مارشال) ۱۴۳۹، ۱۴۶۱، ۱۵۲۹	باباکمال جندی ۶۶۵
۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۷۴۶، ۱۷۶۳	باباکوهی ۷۰۳، ۱۲۶۱
باستانی پاریزی (دکتر محمد ابراهیم) ۲۵۵	بابک خرم دین ۲۲، ۳۹، ۴۸، ۳۲۲، ۳۵۴
باقر میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۱۰۲	۲۰۸۴
باقر میرزا (پسر آقا یوسف) ۱۱۰۶	بابک بن ساسان ۲۲۷۵
باقرخان ۱۵۳۴	باین ۷۴۷
باقر میرزا اصفهانی ۱۱۰۷	بایرونی بتیرا ۵۰۱
باقر بهبهانی (آقا محمد) ۴۹۲، ۱۸۸۶	باتوین جوجی خان ۶۲۳
باقر میرزا تبریزی ۱۰۸۷	باراتینسکی (کینیا ز آکسندر) ۱۲۷۸،
باقرخان تنگستانی ۱۲۲۲، ۱۳۰۱	۱۲۸۱، ۱۲۹۲، ۱۳۳۴
باقرخان خوئی ۱۴۲۱	بارید ۱۰۷۸
باقرخان سرهنگ ۱۸۲۰	بارت (دکتر) ۱۲۲۹
باقرخان فریدنی (حاجی) ۱۲۴۹	بارتولد ۲۵۶
باقر مجتهد (حاجی میرزا) ۱۲۰۲	بارتولمه (پولکونیک) ۱۲۲۲
باقرنازک ۹۸۱	بارتیا ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۲
باقرنوری (میرزا) ۱۰۸۹	۵۱۳
باکارینی ۲۴۰۶	باردو (سیو) ۱۸۲۷
باگواز ۷۳۵، ۷۳۶	

بدیع الزمان میرزا قاجار ۸۸۶، ۹۱۷، ۱۰۲۲،

۱۰۹۴، ۱۹۶۹

بدیع الزمان میرزا گورکانی ۲۳۵۷، ۲۳۵۸،

بدیع الملک میرزا حشمة السلطنة ۱۴۸۶،

۱۶۵۴، ۱۷۵۳، ۱۷۶۶، ۱۸۶۵

بدیع منشی ۱۰۳۷

بدیع همدانی ۲۲۸۵

براهین عازب ۲۶

براهین مالک ۶۸۰، ۶۸۱، ۷۵۳

برازاک (دکتر) ۲۴۰۲

برازة معمار ۲۲۷۷

براق حاجب ۷۸۶

براق خان ۶۲۸

براندوتووک (کنت) ۱۰۶۸

براون (ادوارد) دوازده، سی و یک، ۴۲

بربره، بربری (سیو) ۱۱۵۰، ۱۲۱۸

برتلمی (دکتر) ۱۲۱۶

برجیس صاحب ۱۱۷۹، ۱۲۱۶

برخوردارخان ۱۶۲۱

بردی بک بن اوزبک خان ۱۵۸۰

بردیچ (ژنرال) ۱۷۹۳

برزیلیوس ۹۹۴

برکه (نواده چنگیز) ۸۰۵

برکیارق ۳۲۴، ۱۹۹۳

برگ (ژنرال کنت دو) ۱۴۳۷، ۱۴۳۸،

۱۵۰۰، ۱۷۶۲

برسک ۴۲۴

بروآ ۱۲۳۴

بروز (مورخ کلدانی) ۲۲۳، ۲۳۱

بروس ۸۰۷

بالت هازار (پسر بختنصر) ۲۲۴

بال دوراصیرتر ۹۳۶

بالزاک ۱۰۷۱

بامداد (مهدی) بیست و دو، بیست و سه،

۱۱۶۴

بان تنگ (لرد) ۹۹۳

باو ۱۹۳۳

باورد ۲۸

بای توز ۳۳۶، ۳۳۷

بایدواغول ۶۲۷

بایدوخان ۶۳۴

بایزید بن اویس ایلکانی ۶۳۶، ۶۳۷

بایزید بسطامی بیست و نه، ۷۷، ۳۵۰-۳۵۴

بایزید عثمانی (سلطان) ۱۹۶۶، ۱۹۶۷

بایستقرین یعقوب آق قویونلو (سلطان) ۶۴۱،

۶۴۲

بایستقرین شاهرخ گورکانی ۵۳۳

بایستقر (خطاط) ۱۵۵۱

بت تنگری ۶۲۰

بحتری ۳۲۲

بحری پاشا ۹۴۰

بحریه (مادر منصور عباسی) ۷۳

بخت النصر ۹۰، ۱۱۸، ۱۶۵، ۲۱۱، ۲۲۴،

۴۲۲، ۷۴۳، ۲۰۹۰، ۲۱۰۹

بختنصر دوم ۲۱۷، ۲۱۸

بداق سلطان مکرری ۲۰۱۲

بدرجهان خانم (مادر حسینعلی میرزا) ۸۴۹

بدرین حسویه ۴۳۰

بدرالدین جاجرمی ۱۸۹۳

بدو (جنرال) ۱۳۰۹

بدون (کلنل) ۱۷۷۵

بغداد خاتون ۴۱۷، ۴۱۸، ۶۳۵	بروسلیف (ژنرال) ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۶
بقراطین اشوط ۷۸۲	بروکر ۱۱۷۱
بکتوت (اسیر) ۱۹۸۸	بروگلی (دولت دو) ۱۷۲۶، ۱۷۲۷
بکشان ۷۱۴، ۷۲۱	برونف (بارون) ۱۲۵۸
بکر (سیو) ۱۶۰۰	برونل ۱۳۳۳
بکریاشا ۲۴۱۱	بریغ (ژنرال) ۲۴۱۴
بکرین عبدالعزیز عجلی ۱۹۷۹	بزاک (کلل) ۲۵۱، ۲۵۲، ۷۶۵
بکلیارف ۷۶۷	بزنان ۷۰۹
بگشا ۷۰۹	بزرگ (میرزا) (پسر سید محمد) ۱۱۰۶
بگرات ۷۸۷، ۷۹۴	بزرگ (میرزا) (کارپرداز ایران) ۱۴۸۸، ۱۴۸۹
بگرات بن داود بن لهراسب ۷۹۸	بزرگ خان (میرزا) ۱۳۴۸
بگراتید ۷۸۱	بزرگ تاجر شیرازی (میرزا) ۱۴۱۷
بل (سیو) ۱۶۶۴	بزرگ فراهانی (میرزا) ۵۸۴، ۸۵۴
بلادری - بلادری ۹۳، ۱۷۸، ۶۸۱، ۱۸۶۳	بزرگ قزوینی (میرزا) ۹۱۹، ۱۱۴۸
۱۸۶۴، ۱۸۷۰، ۱۸۷۱، ۲۱۶۶	بست (سیودو) ۱۴۹۸، ۱۵۲۴، ۱۸۲۹
۲۲۶۳	بسطام خان زند ۸۴۵
بلاش بن فیروز ۴۲۲	بساویج - پاسکیویچ
بلزینس ۲۱۳۲-۲۱۳۶	بسکه - بوسکه (ژنرال) ۱۱۹۸، ۱۲۳۳
بلشصر (ملک بابل) ۲۰۶۹	۱۲۵۹، ۱۳۸۲
بلوس ۲۲۳	بسکی (سیودو) ۱۱۷۱، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸
بلیناس ۳۸۵	۱۷۳۹
بمانعلی کرمانی (ملا) ۱۰۶۴	بسوس ۴۲۷، ۴۲۸، ۲۳۵۱-۲۳۵۳
بندار رازی ۲۱۱۶	بشاری ۳۶، ۴۴
بندک ۱۳۳۱، ۱۳۵۳، ۱۴۹۶	بشراحانی ۴۱۴، ۷۰۳
بندۀ سؤلف (-محمد حسن خان اعتماد السلطنه)	بشیرامیر لبنانی ۱۱۴۲، ۱۳۶۰
سی و چهار، ۲۷۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲	بشیرین ابی امیه ۲۱۶۹
۴۵۴، ۱۱۴۹، ۱۱۷۱، ۱۴۲۱	بشیرخان آغاباشی ۱۶۹۰
۱۴۴۵، ۱۴۶۶، ۱۵۲۱، ۱۵۳۴	بشیرالدوله چابارچی باشی ۱۱۹۱
۱۵۶۰، ۱۵۷۹، ۱۵۹۴، ۱۶۰۷	بطلمیوس ۹، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۶۹، ۳۲۱
۱۶۱۶، ۱۶۱۸، ۱۶۴۰، ۱۶۵۱	۳۸۰، ۴۲۲، ۵۶۷، ۶۰۱
۱۶۵۶، ۱۶۵۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۱	

بهاءالدين افندی (حاجی) ۱۶۲۵	۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۶، ۱۷۳۷
بهاءالدين اياز ۳۰۸	۱۷۳۹، ۱۷۴۲، ۱۷۸۷، ۱۸۱۱
بهاءالدين حيدر ۲۶، ۲۱۲۰	۱۸۲۰، ۱۸۲۷، ۱۸۷۳، ۲۰۵۱
بهاءالدين ختنی ۷۴۷	۲۲۱۳، ۲۲۴۰، ۲۳۸۸، ۲۳۹۷
بهاءالدين عمر (شيخ) ۲۵	بنزك (سیو) ۱۰۸۳، ۱۳۹۳، ۱۴۹۰
بهاءالدين محمدجوينی ۲۲۹۵، ۲۲۹۹	بنشون (سیودو) ۱۲۹۵
۲۳۰۲	بنوسعدبن مالک بن عامر ۲۱۰۸
بهاءالدين هزاراسب ۲۰۴۵	بنه دتی (سفير فرانسه) ۱۵۰۷، ۱۶۴۴
بهاءالملک - امان الله خان	بنیاسين ۲۱۶
بهاءالملک - مصطفى خان	بوان بن ايران بن اسود ۴۷۶
بهاءالملک ۱۵۳۳	بوئول (کنت) ۱۲۵۸
شيخ بهائی (محمد بن حسين عاملی) ۲۵۵	بوتان (سیو) ۶۰۷
۱۳۴۷، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۷	بوذرجمهر حکيم هشت
۲۰۳۶، ۲۰۳۸	بوره (سیو) ۱۲۵۲، ۱۲۶۳
بهادر سیرزا ۱۱۲۶	بورمشيوف ۱۲۳۸
بهادرخان ۱۱۹۱	بوزنجرخان ۶۲۰
بهادرخان بيگلريگي ۱۳۴۴	بوژو (مارشال) ۱۰۰۸
بهادرخان جاسی ۹۹۷، ۱۲۷۰	بوفور (ژنرال دو) ۱۳۶۴
بهادرخان دره جزی ۱۳۴۶	بوفه (سیو) ۱۷۲۶
بهبودخان جوانشير ۹۰۰	بوقای کبير ۶۲۵، ۶۲۶، ۷۸۲، ۷۸۳
بهرام بن شاپور ۱۹۵، ۳۴۱، ۳۴۲	۲۳۰۰
بهرام چوبينه ۲۲۷۱، ۲۳۵۳	بوکانان ۱۲۵۵، ۱۳۵۱
بهرام قراباغی (آغا) ۹۶۹	بوکنستفلد (کنت) ۱۸۳۱
بهرامخان قراگوزلو ۱۵۶۴	بوناتال فرانسوی (سیو) ۱۵۴۹
بهرامخان کیانی ۲۲۳۵	بوناری (ژنرال) ۲۴۰۶
بهرامخان گروسی (برادر حسنعلی خان گروسی)	بوین (ژنرال) ۱۷۱۶
۱۰۵۳	بهاءالدوله - بهمن میرزا
بهرام گور ۵۷۳، ۷۵۸، ۲۳۵۳	بهاءالدوله بن عضدالدوله ۲۴، ۳۳۴
بهرام میرزا معزالدوله ۶۴۸، ۶۵۱، ۸۸۷	بهاءالدين (میر) ۱۳۲۲
۸۹۷، ۹۱۴، ۹۱۶، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۶۷	
۱۰۰۰، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۶۲	

بیرام خواجه ۶۳۸
 بیزاک (کلنل) ۱۱۷۲، ۱۷۱۰، ۱۷۳۳
 بیزمارک ۱۴۰۸، ۱۴۳۴، ۱۴۵۶، ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷، ۱۵۰۷، ۱۵۲۵، ۱۵۷۳
 ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷
 ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۷۴، ۱۷۸۹
 ۱۸۰۲، ۱۸۳۰، ۱۸۳۶
 بیژن خان گرجی (حاجی) ۹۶۸، ۹۶۷، ۶۴۸
 ۱۶۱۵
 بیژن بن گئو ۲۸
 بیشین صاحب ۱۱۵۰
 بیک تیمور ۶۸۳، ۶۸۴
 بیک خان دیوان بیگی ۱۲۱۱
 بیک سرادبای ۱۲۱۲
 بیکونسفیلد (کنت) ۱۸۳۷
 بیگلروف ۲۵۲، ۲۵۳
 بیلقان بن ارسنی بن لطفی ۵۲۲
 بیوراسب ۲۱۱، ۲۱۲۸
 بیوک خان (پسر قاسم خان) ۱۱۴۹
 بیوک خان (پسر محمد خان امیر تومان) ۱۰۹۶
 بیوک خان اقبال الملک ۱۶۹۱
 بیوک خان سرتیپ ۱۶۰۲

۱۱۲۰، ۱۲۸۲، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸
 ۱۳۲۰، ۱۳۳۸، ۱۴۸۹، ۱۵۹۴
 ۱۶۱۶، ۱۶۹۷، ۱۷۶۵، ۱۸۰۷
 ۲۲۸۹
 بهروز (ذبیح) بیست و یک
 بهف ۱۳۰۳
 بهلبد - بارید ۳۴۸
 بهلر (مسیو) ۱۰۸۳
 بهلول پاشا خان ماکوئی ۱۶۲۰
 بهمن بن اسفندیار ۴۴، ۹۹، ۱۰۰، ۴۷۰
 ۵۷۴، ۶۷۲، ۱۹۵۴، ۲۱۱۳، ۲۱۴۸
 ۲۱۴۹، ۲۲۳۵، ۲۳۰۹
 بهمن میرزا بهاء الدوله ۷۷۱، ۸۹۳، ۹۰۴
 ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۲۶، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۴۹
 ۱۰۵۵، ۱۱۳۲، ۱۵۴۱، ۱۵۷۷
 ۱۷۳۴، ۱۸۱۹، ۱۸۸۴
 بهمنیار (احمد) بیست و شش
 بی برستن (مسیو) ۱۷۲۷
 بی بی فاطمه خاتون ۲۰۴۶، ۲۰۴۷
 بی بی هیت ۲۶۵
 بیجن خان (حاجی) ۱۰۷۴، ۱۱۵۹
 بیرام بیک ترکمان ۶۳۶

پ

پاسکیویچ - بسقاویچ ۶۴۷-۶۴۹، ۶۵۱-۶۵۴
 ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۹، ۹۰۲، ۱۰۰۴
 ۱۲۳۲، ۱۲۵۷
 پاشاییک (فراش خلوت) ۱۱۸۹، ۱۵۳۳
 پاشا خان (پسر حسینقلی خان سرتیپ) ۲۴۰۰
 پاشا خان امین شورا ۱۴۳۱، ۱۴۵۴، ۱۴۶۴

پاپ ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۶۴۸، ۱۶۷۹
 ۱۷۷۴، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰
 پارسونده - فرخنده ۲۱۵۰-۲۱۵۳
 پاژال (ژنرال) ۱۷۲۷
 پلسانانت ۱۸۳۲
 پاسکال کوست ۵۹۴

پرویز میرزا نیرالدوله ۱۳۱۸، ۱۵۳۹، ۱۵۵۳،

۱۶۹۱، ۲۳۸۹

پروین گنابادی (محمد) بیست و شش، ۱۳

پری خاتون (دختر والی گرجستان) ۷۹۰-۷۹۲

پریزیدان (مسیوسزل) ۱۷۲۷

پریم (ژنرال) ۱۴۷۶، ۱۴۹۵، ۱۶۴۳

پرین (ژنرال) ۱۳۸۴

پژوه (احمد) دوازده

پشه (مسیو) ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۱۵۷،

۱۳۲۴

پطرس بولغا کوف ۵۱۶

پطر کبیر ۲۰۰-۲۰۷، ۲۰۹، ۲۸۱، ۳۳۰،

۸۰۲، ۱۱۷۲، ۱۲۳۱، ۲۳۴۲

پطروس خان (مترجم) ۱۴۰۶، ۱۶۶۰

پل اول (امپراطور روس) ۸۰۳

پلوتارک ۲۱۲۴

پلیب-پولیب ۵۶۷، ۲۰۶۵، ۲۲۱۶

پلیسیه (مارشال) ۱۲۳۳، ۱۲۶۰، ۱۴۶۱

پلین ۲۰۶۸، ۲۱۲۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶

پناه خان جوانشیر ۳۲۹، ۳۳۱

پن کر (هنری) - پوانکاره ۲۱۴۶

پوراتا ۷۲۸

پوران (پسر گودرز) ۱۸۶۸

پوران دخت (دختر خسرو پرویز) ۵۷

پورداد (ابراهیم) ۳۴۱

پوریای ولی ۱۰۳۸

بوکر (ژنرال) ۱۰۰۵، ۱۷۸۹

پولاک (دکتر) سه، ۱۰۸۰، ۱۰۸۳، ۱۱۶۵،

۱۱۷۹، ۱۲۴۰، ۱۲۷۶

پوسپی ۷۸۱

پیانوری ۱۲۳۴

پاشا خان اسین الملک = اسین صره ۴۰۴،

۱۲۵۴، ۱۲۷۲، ۱۳۴۲، ۱۳۸۹،

۱۴۰۴، ۱۴۸۵، ۱۵۱۶، ۱۵۳۱،

۱۵۶۳، ۱۶۵۱، ۱۶۷۶، ۱۷۰۱

پاشا خان سرتیپ ۱۱۳۳، ۱۲۲۵، ۱۲۶۵

پاشا خان مکری مظفرالدوله شجاع الملک

۱۰۰۲، ۱۰۴۷، ۱۲۶۷، ۱۲۳۸،

۱۳۴۶، ۱۵۷۱، ۱۶۲۲

پاشا خانم (دختر فتح علی شاه) ۹۰۷

پالمرستون (لرد) ۱۰۶۸، ۱۱۴۰، ۱۲۸۴،

۱۳۰۴، ۱۳۳۲، ۱۳۷۸، ۱۴۷۸

پالی کائو ۱۳۵۷

پاینده (ابوالقاسم) ۳۱۶، ۳۱۷، ۵۷۴

پتر (سوم) ۸۰۲

پتی (مسیو) ۱۰۸۳

پچی (کاردینال) ۱۸۳۲

پدرو (پنجم) ۱۲۸۶

پرادو (ژنرال) ۱۷۹۵

پردل خان افغان ۱۹۲۱

پردیکاس ۲۴۷

پرژ ۲۴۰۶

پرسانو ۱۳۷۹

پرستیگی (مسیو) ۱۳۶۲

پرسنی (وکیل فرانسوی) ۱۵۰۵

پرشناثا ۷۲۸

پرشنا ۷۲۸

پرنواز - فرنواز ۸۰۸

پروسکی (مسیو) ۱۰۸۴

پرولا ۲۴۱۵

پرویز خان سرتیپ ۱۰۶۳، ۱۱۳۳

پیرمحمد قاجار (امیر) ۶۴
 پیرمحمد گورکانی (میرزا) ۱۹۸۹، ۱۹۲۴،
 ۲۳۵۶
 پیرنیا شیرالدوله (حسن) ۷۶۴، ۲۱۵۰،
 ۲۱۵۵، ۲۱۵۴
 پیرواز ۱۷۰
 پی‌نهم (پاپ) ۱۸۰۳، ۱۸۳۲

پی‌بین (مسیو) ۱۱۷۱
 پی‌ترو دلاوال ۸۲۹
 پیران‌ویسه ۲۱۵۶، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵
 پیرحسین بن محمود بن چوپان (امیر) ۶۳۳
 پیرس (ژنرال) ۱۱۹۲
 پیرعلی ایلکانی ۶۳۶
 پیرعلی حدادطهرانی ۱۹۷۳
 پیرفتح سلطان محمد ۷۰۲

ت

ترشیش ۷۰۹
 تروشو (ژنرال) ۱۶۴۷
 تریکو (مسیو) ۲۳۹۸
 تریوف (ژنرال) ۱۸۳۳
 تزیت زیانف - سیسیانف (اشپختز) ۲۰۸
 تژادا (لرد) ۱۷۴۷
 تسییحی (محمدحسین) ۱۷
 تسترین‌نون ۶۸۰، ۶۸۶
 تغاتیمور ۶۸۳
 تغلق تمورخان چنگیزی ۲۲۹۸
 تفضلی (تقی) ۱۲۴، ۱۹۳۶
 تقی‌خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱، ۱۱۰۲
 میرزاتقی (مباشر دارالفنون) ۱۰۸۶
 میرزاتقی‌خان (پیشخدمت خاصه) ۲۳۹۷
 میرزاتقی (پسر میرزا هاشم) ۱۱۰۶
 میرزا تقی‌خان امیرکبیر فراهانی‌سه، چهار،
 ده، سی، ۱۴، ۳۹۸، ۵۵۷، ۶۹۳، ۹۱۶،
 ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۵۹، ۹۶۰-۹۶۳،
 ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۸۷، ۹۹۱، ۱۰۱۰،
 ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۵، ۱۰۷۴،
 ۱۱۱۵، ۱۱۴۹، ۱۱۶۵، ۱۱۸۹

تآف (کنت) ۲۴۰۲
 تابان بهادر ۵۳۰
 تاج‌الدوله - طاوس خانم اصفهانی
 تاج‌الدین علی‌شاه جیلانی تبریزی ۵۴۴
 تاج‌الدین بن عمیدالدین اسعد ۸۴
 تاج‌الملوک خانم (ام‌الخاقان) ۱۴۲۲، ۱۵۶۴
 تادرس - تشودروس ۱۳۵۲، ۱۳۷۶، ۱۴۷۶،
 ۱۴۹۸، ۱۵۲۶، ۱۵۷۳
 تالبو ۱۴۴۷
 تانکوان (مسیو) ۵۹۳، ۵۹۴
 تاورنیه سی‌ودو، ۴۱، ۳۰۵-۳۰۷، ۳۱۰،
 ۵۶۶، ۶۱۰-۶۱۲، ۶۲۳۸
 تایجو ۶۳
 تایلر (بارون) ۲۴۱۲
 تبع ۷۴
 تت‌لوین ۱۲۳۳، ۱۸۳۳
 تراب‌خان سرهنگ ۱۲۹۳
 تراژا (لرد) ۱۷۰۴
 تراژان (قیصرروم) ۱۹۴
 ترستر (کلنل) ۲۴۰۷
 ترش ۷۲۱

توماس هربرت ۳۱۱	۱۳۱۹، ۱۳۳۹، ۱۴۲۲، ۱۴۴۳
تومان آغا ۱۹۰۷	۱۵۶۴، ۱۶۲۹، ۱۹۲۷، ۲۲۳۹
تونل (سیو) ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۵۰۷	تقی برقانی (ملا) ۹۷۱
تهامار (ملکه گرجستان) ۷۸۵	تقی پشت شهدی (سید) ۹۹۰
تهمتن میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۴	تقی تفرشی (سید) ۱۳۹۶، ۱۴۹۱
تی بی ل (کشیش) ۷۷۳	تقی خان حکیمباشی (میرزا) ۱۷۹۸
تیرش ۷۱۴	تقی روزنامه نگار (میرزا) ۱۰۹۲
تیرداد (پادشاه ارمن) ۱۸۵	تقی طبیب (میرزا) ۱۶۶۰
تیلور (جنرال) (رئیس جمهور اتائون) ۹۹۲	تقی علی آبادی (میرزا) ۸۹۲، ۸۷۲
۱۰۶۶	تقی قوام الدوله (میرزا) ۹۷۸
تی مارک ۲۱۶۶، ۶۱۵	تقی کلانتر (میرزا) ۱۱۰۸، ۱۱۱۱
تیمورپاشا خان ماکوئی ۱۶۲۰	تقی ستولی (میرزا) ۹۸۲
تیمورتاش بن چوپان ۶۳۲	تقی خان مجد الملک (میرزا) ۱۵۳۱
تیمورشاه افغان ۹۰۹	تقی وکیل الرعایا (میرزا) ۱۷۸۳
تیمور میرزا حسام الدوله ۱۴۲۱، ۱۵۹۰	تکودار بن هلاکو ۲۳۰۰
تیمورخان مغول ۲۲۲۹	تکه محمدخان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۰
تیمورگورکان (اسیر) ۶۲، ۶۴، ۶۸	تلماک ۵۸۶
۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۵۵، ۳۳۱	تمسجی (تاجر سویسی) ۵۶۶
۳۹۴، ۴۲۵، ۴۳۲، ۴۹۰، ۴۹۱	تمنا (پادشاه گرجستان) ۷۸۴
۵۲۸، ۵۳۰، ۶۰۵، ۶۳۵، ۶۳۷-۶۳۹	تمورتاش بن چوپان ۴۱۷، ۴۱۸
۶۷۰، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۸۷، ۷۸۸	تنگری قلی توره ۱۰۳۲
۸۰۷، ۱۰۴۴، ۱۸۹۰، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷	تور ۲۰۱۲
۱۹۸۹، ۱۹۹۴، ۲۰۱۳، ۲۲۳۵	توران شاه بن قاورد سلجوقی ۳۰۱
۲۲۳۶، ۲۲۳۸، ۲۲۹۸، ۲۳۴۵	تورز ۴۲۹
۲۳۵۶	توره بای خانم ۱۰۴۱
تیمور میرزا حسام الدوله ۱۹۸، ۲۷۶، ۳۹۵	توشمال خان فیلی ۱۰۰۱
۳۹۸ - ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۰۸، ۹۱۸	توفیق افندی ۱۲۸۰
۱۴۸۸، ۱۵۳۱، ۱۶۸۹، ۱۷۵۱	توفیق پاشا (خدیو مصر) ۲۴۱۰
تیمور قلی خان هزاره ۱۲۶۲	توکل قزوینی (خواجه) ۲۰۴۷
تین ته ۱۱۹۵	تولی خان مغول ۲۶۸، ۶۲۱، ۶۳۱
	توماس مور ۱۱۷۰

ث

الثائر بالله علوی ۱۸۷۲، ۱۹۷۷، ۱۹۷۹ | ثائر خان عرب (شیخ) ۹۴۶
ثابت علی (سر) ۸۵۹ | ثوری ۱۶۹

ج

جابر (شیخ) ۱۰۰۰ | جابر خان (حاجی) ۱۱۵۸، ۱۱۸۳، ۱۲۹۲
جابر بن عبدالله ۲۱۱۸ | جالینوس ۸۵۶
جاماسب حکیم ۴۷۸، ۶۷۳، ۱۰۷۷ | جاماسب ساسانی ۳۵
جاسی «عبد الرحمن» | جانی بیگ خان بلوچ ۲۰۵۲
جان داود (سیو) ۱۰۷۹، ۱۱۱۴، ۱۲۸۰ | جان محمد خان ۱۲۹۲، ۱۳۴۲، ۱۴۶۸
جان محمد خان سرتیپ خلیج ۱۳۴۵، ۱۵۳۲ | جان مسک دانلد (سر) ۶۵۳
۱۵۶۱، ۱۶۱۸ | جان مسک دانلد کینر ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۹۷
جان محمد خان سرتیپ سیف السلطنه ۱۶۴۱ | جان مسک نیل (سر) ۶۵۳، ۹۲۶
۲۲۴۷ | جان سلکم = سلکلم (سر) ۵۸۱، ۵۸۳، ۸۵۲
جان بیگ خان ازبک ۶۳۴، ۶۳۵ | جبار (میرزا) ۱۰۹۲
جبار قهوه چی ۱۱۷۱ | جبار ما زندرانی (میرزا) ۹۳۴
جبار ناظم المهام میرزا (= امین تذکره) ۱۰۶۵ | جبرئیل ۲۲۲
جبرئیل خان (پسر صمصام خان) ۱۰۵۲ | جبه نویان ۲۱۸۹، ۲۲۹۸، ۲۳۵۵
۱۰۶۰ | جرج سوم (پادشاه انگلیس) ۳۴۱
جرجیس ۷۰۳ | جرش ۲۱۷۲
جرماغون ۳۹۳، ۶۲۲ | جروتی (سیو) ۱۴۱۹
جریر بن عبد الحمید ۱۳ | جریر بن عبد الله بجلی ۲۶، ۴۹، ۶۸۱، ۷۴۳
۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۶۸ | جریر بن عطیة الخطفی ۱۲۵
جزایری (میرزا) ۷۰۴ | جعه (امام) ۵۴۶
جعفر (میرزا) (پسر محمد صادق بیگ) ۱۱۰۶ | جعفر (میرزا) (وزیر کریم خان) ۷۰، ۷۱
جعفر (میرزا) (نایب الحکومه ملایر) ۱۶۴۱ | جعفر (میرزا) (مترجم دارالفنون) ۱۰۸۶
جعفر سلطان (پسر شرف الدین محمد تکلو) | ۱۹۱۱
جعفر برمکی ۴۰۸

جعفرقلی خان ترشیزی ۹۶۶	جعفر دلال (حاجی) (سدائی) ۵۵۷
جعفرقلی خان دنبلی ۹۸۶، ۵۵۸	جعفرخان زند ۸۴۷، ۴۸۳
جعفرقلی خان سرتیپ ۱۱۱۷، ۱۴۴۴	جعفر شوشتری (شیخ) ۷۰۶
جعفرقلی خان عرب‌شیش مست ۸۹۷	جعفر طباطبائی تاجر (سید) ۲۲۲۶
جعفرقلی خان غلام‌بچه‌باشی ۱۸۱۱، ۲۲۴۰	جعفرخان کاشانی (میرزا) ۱۰۹۰
جعفرقلی خان قاجار ۸۴۵، ۹۷۹، ۱۰۴۹	جعفرخان کردستانی (میرزا) ۱۰۹۹
۱۲۵۱، ۱۹۲۵	جعفرآقا کلاتی ۱۱۴۸، ۱۱۹۰، ۱۲۰۴
جعفرقلی خان قراجه‌داغی ۹۶۰	۱۲۲۶
جعفرقلی خان کابلی ۱۱۸۵	جعفر بن کمال بحرینی (شیخ) ۷۰۴
جعفرقلی خان سیرپنجه ۱۰۵۶، ۱۰۶۵	جعفرخان خورسوجی (میرزا) ۱۹۱۹
۱۱۱۹، ۱۱۲۲	جعفرخان سرهنگ‌توپخانه ۱۴۳۲، ۱۵۱۱
جعفرقلی خان نصره‌الملک ۱۳۴۳	جعفرخان مشیرالدوله (میرزا) ۹۳۱، ۹۳۲
جعفرقلی خان نوائی ۸۷۴	۹۳۵، ۹۳۸، ۹۵۹، ۹۶۷، ۱۱۲۵
جعفرقلی خان نیرالملک ۱۰۱۰	۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۸، ۱۳۴۰
جعفر کشفی اصطهباناتی (سید) ۹۷۰، ۹۷۳	۱۳۹۴، ۱۳۹۸، ۱۵۴۷
جعفرنائینی (میرزا) ۱۱۷۷	جعفر بن حسن بن منصور البیاری المعبر ۵۲۰
جعفر وقایع‌نگار (میرزا) ۱۷۹۹	جعفر بن محمد الصادق (ع) ۳۵۴، ۳۵۲، ۵۲
جغال اوغلی ۱۹۹۱	جعفرقلی خان ۹۶۴، ۹۶۵
جغتای بن چنگیزخان ۲۶۹، ۶۲۱، ۲۲۹۶	جعفرقلی بیگ (یاورتوپخانه) ۱۱۲۱
جفری بک سلجوقی ۲۳۵۵	جعفرقلی خان (پسر رضاقلی خان هدایت) ۱۰۸۲
جفرسون دیویس ۱۳۷۵، ۱۴۷۵، ۱۴۹۵	۱۰۸۷، ۱۳۳۸، ۱۳۸۸
جلال خان ازبک (پسر دین محمدخان) ۱۹۹۰	جعفرقلی خان (حکمران استراباد) ۱۲۹۱
۱۹۹۱، ۱۲۰۷	جعفرقلی خان (رئیس دارالفنون) ۱۱۷۱
جلال الدوله حسین میرزا (والی مشهد) ۱۱۱۱	۱۴۹۰، ۱۵۲۰، ۱۶۱۴، ۱۶۷۱
۱۴۷۴، ۱۵۴۱	جعفرقلی بیگ (نایب کالسکه‌خانه) ۱۴۸۵
جلال الدوله ← حسین میرزا	جعفرقلی میرزا ۱۲۲۱
جلال الدوله حسین میرزا (پسر ظل السلطان) ۲۴۰۰	جعفرقلی خان افشار ۱۳۴۳
جلال الدوله ابوطاهر ۳۳۵	جعفرقلی خان امیرتومان ۱۴۵۳
جلال الدوله اسکندر ۵۲۶	جعفرقلی خان ایلخانی ۹۲۳، ۹۴۵، ۹۴۷
جلال الدوله دیلمی ۱۹۰	۹۴۸، ۱۲۳۷، ۱۲۴۹، ۱۲۵۳
	۱۲۷۷، ۱۲۹۲، ۱۲۹۴، ۱۳۲۶

۱۹۹، ۲۱۱۱، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹

جمشیدخان سرتیپ ۱۴۴۴

جناب‌بن طهمورث ۲۲۵۸

جنید (سلطان) ۶۴۰

جنید بغدادی ۹۶، ۳۹۰

جواد (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۷

جواد خان (میرزا) ۱۵۱۱، ۱۵۲۰

جوادخان بادکوبه‌ای ۱۰۵۲

جوادخان زیاداوغلی قاجار ۲۰۳۶

جوادخان سرتیپ (میرزا) ۱۸۰۱

جوادخان سرهنگ ۱۷۴۸

جوادخان شقاقی ۱۱۶۴

جوادخان شیرازی (میرزا) ۱۵۳۲

جواد مجتهد تبریزی (میرزا) ۱۶۵۳

جواد مجتهد کرمانی (سید) ۱۳۱۶، ۱۵۸۸

۲۰۳۴

جوجی‌بن چنگیزخان ۶۲۱، ۶۴۰، ۱۵۸۰

جوری (شیخ) ۵۲۷

جولیوس (سردار روم) ۱۹۴

جوهر ۷۴۵

جوهر معتمدالحرم ۱۸۱۹

جوهری زرگر ۶۶۸

جهان تیموربن الافرنک ۶۳۲، ۶۳۳

جهاندار (کیکاوس) سه، ۱۰۳

جهانسوزخان (حاکم قم) ۱۳۴۰

جهانسوز شاه ← حسینقلی خان قاجار

جهانسوز میرزا ۲۶۳، ۱۱۶۳، ۱۲۰۶

۱۲۶۶، ۱۳۴۸، ۱۵۳۷، ۱۵۵۶

۱۵۵۸، ۱۵۹۰، ۱۶۷۶، ۱۷۳۴

۱۷۸۵، ۱۸۰۰، ۲۳۰۶، ۲۳۹۱

جهانسوز خان امیر آخور ۱۱۸۰

جلال‌الدین افندی ۸۶۱

جلال‌الدین اکبر (پادشاه هند) ۱۹۲۹، ۴۴۴

جلال‌الدین میرزا ۱۰۹۱، ۱۱۶۳، ۱۳۷۱

۱۶۸۲

جلال‌الدین میرزا (پسر کاسران میرزا) ۹۲۵

جلال‌الدین بابویه رافعی ۲۱۱۹

جلال‌الدین چقماق شامی (امیر) ۲۰۴۶

جلال‌الدین حاجی (امیر) (وزیر موسی خان)

۶۳۱

جلال‌الدین حسن بن محمد ۱۶۳

جلال‌الدین خوارزمشاه ۴۵۱۳، ۴۹، ۸۴

۶۲۸، ۴۲۵، ۱۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۲، ۷۶۰

۷۷۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۲۲۹۹

جلال‌الدین فیروزشاه (امیر) ۲۰۴۲

جلال‌الدین خان کیانی ۲۲۳۵

جلال‌الدین محمدسولوی روسی ۶۲۵

جلال‌شاه (پسر آقاخان محلاتی) ۴۰۰

جلد لی ۲۲۳۷

جلوخان (پسر امیرچوپان) ۴۱۶، ۴۱۷

جلیل (شیخ) ۱۱۰۶

جلیل میرزا (پسر بدیع الزمان میرزا) ۱۰۹۴

جلیل‌خان یوزباشی ۱۵۳۲

جمال‌الدین ابوالفتوح ۲۱۱۶

جمال‌الدین جبلی ۲۱۲۰

جمال‌الدین دستگردی ۶۲۸

جمال‌الدین رستق القطنی ۲۰۲۱

جمال‌الدین عبدالرزاق ۹۴

جمال‌الدین اللوکی ۳۷۷

جمال‌شاه قندهاری (سید) ۱۲۲۶

جمشید (ملک) ۳۰۲

جمشید پیشدادی ۹۷، ۱۲۶-۱۲۹، ۱۴۱

مرآة البلدان	۲۶۷۴
جهانگیرخان جبال بارزی ۱۲۲۰، ۲۰۶۳	جهانشاه میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۸۹۲، ۹۱۷
جهانگیرخان سرتیپ ۱۴۲۰، ۱۴۸۹، ۱۶۷۳	جهانشاه بن قرایوسف قراقویونلو (میرزا) ۵۴۸،
جهانگیرخان سیستانی ۴۷۲	۶۳۹، ۶۴۰، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۳۱
جهان معدنچی (میرزا) ۱۵۹۹	جهانگیر میرزا (پسر عباس میرزا) ۶۴۶،
جیران خانم ترکمان (همسر فتحعلی شاه) ۵۴	۸۲۱، ۸۲۵، ۸۸۷، ۸۹۸، ۹۰۷، ۹۰۹
جیران خانم فروغ السلطنه (همسر ناصرالدین-شاه) سه	۹۱۲، ۹۱۳، ۱۱۵۷
جی سی کویاجی ۲۳	جهانگیر میرزا (پسر محمدعلی میرزا دولتشاه) ۸۷۳
جیمزوریه ۸۵۵، ۸۵۷	جهانگیر خان (پسر سلیمان خان) ۱۱۵۷،
جیومرت - کیومرث ۲۱۲۸	۱۱۵۸
جیهانی (صاحب مسالک و ممالک) ۲۳۶۷	جهانگیر بن پرویز (پرویز) ۱۸۶۶

ج

چرنایف (ژنرال) ۱۷۹۳، ۱۷۹۴
چشایش ۴۹۸
چغری بیک ۴۳۱
چکرمس ۷۸۰
چنگیز مغول ۶۳-، ۶۵، ۶۸، ۲۶۹، ۲۶۸
۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۳
۴۳۴، ۵۹۶، ۶۱۲، ۶۱۹-، ۶۲۲
۶۲۷، ۸۰۵، ۱۰۲۵، ۱۰۴۰، ۲۲۹۸
۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۵۹
چنگیز میرزا (پسر سیف الدوله میرزا) ۱۰۹۴
چوپان (پدر دشتق خواجه) ۴۱۵-، ۴۱۷
۶۲۹، ۶۳۲، ۷۴۹، ۱۹۸۰
چپال دینی ۱۳۳۰، ۱۳۵۶، ۱۳۷۹

چارلز سوم ۹۳۶
چارلس آگنس مری ۱۲۱۶
چارنوطا - چارنتا (مسیو) ۱۰۸۰، ۱۰۸۴
۱۱۵۹
چاولی (اتابک) ۸۶
چترانخما ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۳
چچک هرایس ۵۰۳
چراغعلی خان زنگنه سراج الملک ۹۷۸،
۹۷۹، ۹۹۰-، ۹۹۹، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰
۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۴، ۱۱۴۷
۱۱۶۰، ۱۱۷۷، ۱۲۱۷، ۱۲۴۴
۱۲۴۶-، ۱۲۴۸، ۱۲۵۰، ۱۲۸۰
۱۳۲۷، ۱۳۳۷، ۱۴۳۳، ۱۴۷۴

ح

حاجب الدوله - علی خان مقدم مراغه
حاجب الدوله - کاظم خان فراشباشی
حاجب الدوله - محمد تقی خان افشار

حاتم خان بختیاری ۱۸۸۴، ۱۸۸۶
حاتم خان شهاب الملک ۱۱۵۰
حاتم طائی ۴۰۷

فهرست ها - فهرست اعلام اشخاص

۲۶۷۵

حبيب الله خان تنكابنى ساعدالدوله ۸۱۲
 ۱۴۴۲، ۱۴۶۵، ۱۵۹۹، ۱۶۰۶
 ۳۳۸۴
 حبيب الله خان سرتيپ ۱۵۱۷
 حبيب الله خان شاهسون ۹۲۴
 حبيب الله لشكر نويس مشير لشكر (ميرزا)
 ۱۴۸۹، ۱۵۶۳، ۱۶۶۰
 حبيب اعجمي ۳۷۷
 حبيب بن اوس ۴۱۱
 حبيب بن مسلمه ۷۵۸، ۷۵۹
 حتن (?) ۸۰۷
 حجاج بن ارطاة ۳۸۳
 حجاج بن يوسف ثقفى ۹۰، ۳۸۶، ۶۹۷
 ۶۹۸، ۲۱۰۸، ۲۳۶۲
 حداد شاه ۱۰۰۰
 حذيفة يمانى ۳۰، ۳۱، ۱۹۸، ۷۴۳، ۱۶۳۲
 ۱۸۶۸
 حربونا ۷۰۹، ۷۲۴
 حربى شيرازى (ابوبكر بن محمد) ۲۴
 حرث بن طلحة عبدى ۳۷۱
 حر رياحى ۱۶۲۹
 حرقوص بن زهير ۱۷۰
 حزقيا ۲۱۸
 حزقيل نبى (ع) ۴۳۴
 حزمى ۲۲۵۸
 حسام الدوله - تيمور ميرزا
 حسام السلطنة - سلطان مراد ميرزا
 حسام السلطنة - محمد تقى ميرزا
 حسام الملك - محمد حسين خان قراگوزلو
 حسن (ميرزا) (پسر ميرزا حسين محلاتى)

۱۱۰۲

حاجب الدوله - حاجى محمد خان
 حاجى آقا (از شاگردان دارالفنون) ۱۰۹۱
 حاجى بابا (پسر ملك التجار باد كويه اى) ۱۱۷۹
 حاجى برلاس (امير) ۲۲۹۸
 حاجى خان شكى ۹۳۰
 حاجى خليفه ۵۷۸ ونيز - مصطفى بن عبدالله
 حاجى بيك نعى ۱۰۶۵
 حارباوث ۲۱۲۶
 حارث بن قدامة السعدى ۳۶۱
 حارث محاسنى ۳۹۰
 حازمى ۴۸۹
 حافظ ابرو ۱۹۸۰
 حافظ افندى ۱۶۲۵
 حافظ بن النجار ۲۶۹
 حافظ دوست محمد خوانى ۱۹۱۵
 حافظ شيرازى (شمس الدين محمد) هشت، نه،
 ده، ۷۶، ۱۰۰، ۱۲۲، ۲۹۵، ۶۳۶
 ۸۵۶، ۱۲۶۱، ۱۹۹۲، ۲۲۸۰
 حافظ صابر برقاق ۱۹۱۴
 حافظ كيرلانى حسين تبريزى ۵۴۶، ۵۶۰
 حاكم (شيخ) ۱۰۰۰
 حاكم باسر الله ۱۳۵۹
 حام ۲۲۳
 حبيب مترجم ۴۰۳
 حبيب الله بيك (از تفنگداران خاصه) ۹۲۹
 ۱۵۳۴
 حبيب الله خان ۹۳۰، ۱۵۹۰
 حبيب الله خان (پسر ميرزا رضا خان) ۱۱۰۸
 حبيب الله (ميرزا) (پسر كريم خان) ۱۰۹۴
 حبيب الله (ميرزا) (پسر ميرزا احمد حكيمباشى)

۱۱۰۷

حسن خان امیر نظام (میرزا) (برادر میرزاتقی
 امیرکبیر) ۱۰۵۴، ۱۰۵۹، ۱۱۸۹
 حسن خان تالش (میر) ۸۸۵
 حسن خان جلیوند ۱۱۵۶
 حسن دزفولی (شیخ) ۱۶۳۱
 حسن خان دولو ۱۸۹۲
 حسن بن زید داعی کبیر ۱۹۷۷، ۱۹۷۸
 حسن خان ساری اصلان ۸۸۳، ۸۸۶، ۸۸۷،
 ۹۱۸، ۹۲۰
 حسن خان سالار ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۹، ۸۹۶،
 ۸۹۹، ۹۲۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷،
 ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶،
 ۹۶۷، ۹۷۰ و نیز ← محمد حسن سالار
 حسن خان سبزواری ۱۱۷۵، ۱۱۷۷، ۱۲۰۹،
 ۱۲۱۰، ۱۲۲۲
 حسن خان شاملو ۶۶۸
 حسن شفتی (ملا) ۱۸۸۶
 حسن خان قاجار (حاجی) ۱۱۰۱، ۱۳۲۳
 حسن بن قاسم ۱۹۷۹
 حسن خان قراپایاق ۱۱۱۳
 حسن خان کرد چنارانی ۹۴۸
 حسن کرمانی (میرزا) ۱۱۱۰
 حسن خان منشی تبریزی (میرزا) ۱۶۷۲
 حسن خان یوزباشی ۱۰۴۹
 حسن خلیفه (شیخ) ۵۲۹، ۵۳۰
 حسن خواجه ۴۱۸
 حسن دامغانی (پهلوان) ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸
 حسن رختدار باشی ۱۵۳۳
 حسن سر رشته دار ۱۵۳۲
 حسن سلطان ۱۶۰۱
 حسن شاه صاحب (سید) ۱۹۵۷، ۱۹۶۱

حسن (سید) (پسر میرزا اسماعیل) ۱۱۰۸
 حسن (میرزا) (پسر میرزا ابراهیم) ۱۱۰۸
 حسن (میرزا) (نایب دوم سفارت ایران در
 اسلامبول) ۱۴۴۹
 حسن آبدار (حاجی) ۱۸۱۱
 حسن آشتیانی (میرزا) ۹۱۶
 حسن آقا سرهنگ ۹۸۹
 حسن اصفهانی (میرزا) (از شاگردان دارالفنون)
 ۱۰۸۹
 حسن افندی ۱۶۲۵
 حسن ایلکانی (شیخ) ۶۳۱-۶۳۵
 حسن بصری ۹۰، ۹۶، ۳۵۹، ۳۷۷
 حسن بلغاری ۵۴۶
 حسن بن بویه (رکن الدوله) ۹۷، ۱۷۷،
 ۱۹۷۷، ۱۹۸۰، ۲۰۸۴، ۲۱۰۳،
 ۲۱۱۲
 حسن بیگ آق قویونلو ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۶۵
 حسن پادشاه ترکمان ۱۸۹۰
 حسن پاشا (حاکم بغداد) ۸۴۰، ۱۹۶۸،
 ۱۹۷۰
 حسن تسلیم (میرزا) ۱۲۲
 حسن جهان خانم (والیه) ۲۰۳۳، ۲۳۷۷
 حسن جیقان ۱۰۲۵
 حسن چوپانی (امیر شیخ -) ۴۱۶، ۴۱۷،
 ۴۱۸، ۵۴۸، ۵۵۹، ۶۳۲، ۶۳۳،
 ۶۳۴، ۶۳۵، ۲۲۲۹
 حسن چینی (میرزا) ۱۲۱
 حسن سامانی (میرزا) (پسر قآنسی) ۱۵۱۲
 حسن خان (از شاگردان دارالفنون) ۱۱۰۳
 حسن خان (پسر حاجی اسماعیل) ۱۱۰۳

حسنعلی میرزا شجاع السلطنه (پسر فتحعلی

شاه) ۸۶۶، ۸۵۴، ۸۵۳، ۶۷۲، ۶۵۰

۸۶۷، ۸۶۹، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۸۲

۸۸۴، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۲، ۸۹۳

۸۹۵، ۹۰۱، ۹۰۴، ۹۱۳ - ۹۱۵

۹۱۷، ۹۵۹، ۹۶۳، ۱۱۳۴، ۱۹۲۵

۱۹۲۶، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۲۰۰۷

۲۰۲۸

حسن لشکر نویس (میرزا) ۱۴۷۴

حسن لله باشی (میرزا) ۱۳۱۶

حسن مجتهد محله نوئی (سید)

حسن بن محمد (از جانشینان حسن صباح)

۱۶۳

حسن مستوفی الممالک (میرزا) ۹۳۹

حسن نوری (میرزا) ۱۸۰۸، ۱۲۱

حسن هندی (سید) ۱۱۰۸

حسیب خان (حاکم ملایر) ۲۲۷۲

امیر حسین (قزغ- برادرزن امیر تیمور) ۴۳۲

حسین خان (پسر قاسم خان) ۱۰۹۴

حسین (میرزا) (کارپرداز طرابزان) ۱۴۴۹

حسین خان (پسر سپهسالار) ۱۴۸۹، ۱۵۳۵

حسین میرزا (پسر جهانگیر میرزا) ۸۲۱

حسین خان (پسر سهراب خان) ۱۵۳۳

حسین (میرزا) (وزیر کرمان) ۱۵۸۹

حسین (میرزا) (پسر میرزا احمد علی) ۱۱۰۷

حسین (میرزا) (پسر میرزا بزرگ) ۱۱۰۸

حسین (میرزا) (پسر میرزا عباس و شاگرد

دارالفنون) ۱۱۰۳

حسین (میرزا) (پسر میرزا نوروز علی) ۱۱۰۷

حسن شیرازی (میرزا) ۱۶۳۱

حسن صباح ۱۶۱ - ۱۶۴، ۶۷۳

حسن طالقانی (میرزا) بیست و یک

حسن بن علی العسکری (ع) ۲۰۳۰

حسن بن علی المجتبی (ع) ۱۰۱، ۳۶۳

۳۶۵، ۱۰۱۹، ۲۰۱۰

حسن بن علی بن محمد اطروش ۱۹۸۰

حسنعلی (میرزا) (پسر میرزا عباس) ۱۱۰۷

حسنعلی (میرزا) (از شاگردان دارالفنون)

۱۱۰۲

حسنعلی آبدار (آقا) ۱۱۷۱

حسنعلی بیک قرائی ۱۲۲۲

حسنعلی خان (پسر قوام الملک) ۱۳۱۶، ۹۹۹

حسنعلی خان امیر نظام گروسی چهار، ۲۱

۹۸۲، ۱۰۴۹، ۱۰۵۲، ۱۱۷۱، ۱۲۶۷

۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۵، ۱۳۹۵

۱۴۴۲، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۹۱

۱۵۲۳، ۱۶۱۹، ۱۶۵۱، ۱۶۵۳

۱۶۹۳، ۱۷۳۸، ۱۷۸۶، ۱۹۰۵، ۲۰۰۲

حسنعلی خان جوانشیر ۸۹۴، ۸۹۵

حسنعلی خان خوئی ۱۲۱۸

حسنعلی خان سرتیپ ۱۳۴۳

حسنعلی خان سرتیپ افشار ۱۲۷۷، ۱۲۸۰

۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۹۵، ۱۴۴۲

حسنعلی خان سرتیپ قورت بیگلو ۱۵۵۵

حسنعلی خان قاجار ۲۰۳۶

حسنعلی شاهسون ۱۳۳۷

حسنعلی شیخ الاطباء (میرزا) ۱۱۰۷

حسنعلی خان قراجه داغی ۱۰۹۹

حسنعلی میرزا (پسر مظفرالدین شاه) ۱۸۱۰

حسین حکیمباشی (میرزا) ۱۱۱۰	حسین خان (میرزا) (کنسول ایران در بغداد)
حسین خوانساری (آقا) ۷۰۴، ۱۸۸۶	۴۰۴
حسین دکتر (میرزا) ۱۵۳۳	حسین (میرزا) (پسر میرزا احمد تنکابنی)
حسین خان دنبلی ۲۰۰۷، ۲۰۰۸	۱۱۰۷
حسین دواساز (میرزا) ۱۵۳۴	حسین (میرزا) (پسر میرزا آقایزرگ) ۱۱۰۷
حسین خان دولو قاجار ۸۵۰	حسین (میرزا) (پسر میرزا احمد افشار) ۱۱۰۶
حسین خان سپهسالار قزوینی (میرزا) پنج،	حسین (میرزا) (پسر آقابی) ۱۱۰۸
۵۴، ۲۵۹، ۹۱۷، ۱۰۹۷، ۱۲۰۰،	حسین (میرزا) (پسر جناب) ۱۱۰۸
۱۲۴۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۲، ۱۴۱۸،	حسین خان آجودانباشی نظام الدوله ۶۰۰،
۱۴۴۹، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۸۴،	۶۰۱، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۶۹،
حسین خان شهاب الملک ۱۵۱۸، ۱۵۳۷،	۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۳۱۷،
حسین خان صاحب اختیار ۹۴۵	۱۳۲۷، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۶،
حسین خان قاجار قزوینی ۸۸۷، ۸۹۰، ۸۹۶،	۱۳۷۴، ۱۴۹۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳،
حسین کرت (ملک) ۵۲۹، ۵۳۰	۱۵۳۲، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۶۴۲،
حسین کرمانشاهی (میرزا) ۱۱۱۱	۱۷۴۸، ۱۷۶۵
حسین ملک التجار باد کوبه ای (آقا) ۱۱۷۹	حسین آشپزباشی (حاجی) ۱۵۳۴
حسین میرزا (سلطان) (پسر ملک آرا) ۱۰۵۹	حسین خان ایلخانی شجاع الدوله ۱۵۵۸،
حسین میرزا (ملک) ۱۵۴۷	۱۵۹۴، ۱۶۵۸، ۱۹۳۸، ۱۹۴۶،
حسین میرزا بایقرا (سلطان) ۴۲۳، ۴۲۴،	۱۹۵۰
۵۳۳، ۱۲۴۹، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳،	حسین ایلکانی (سلطان) ۶۳۶
۱۸۱۱، ۱۹۰۷، ۱۹۶۹، ۱۹۹۴،	حسین بشرویه (ملا) ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲،
۱۹۹۶ و نیز - حسین میرزا گورکانی	حسین بلخی وراق ۲۳۱۵
حسین خان بروجردی ۱۳۰۳	حسین پاشا خان سرتیپ ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸،
حسین میرزا جلال الدوله ۱۳۹۹، ۱۵۷۸	حسین پاشا بن علی پاشا ۷۰۴
حسین صفوی (شاه سلطان) ۶۵، ۶۶، ۶۷،	حسین پاشا خان میر پنجه ۱۰۶۴
۵۳۸، ۶۰۲، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۴۳-۸۴۳،	حسین تحویلدار (میرزا) چهل
۱۹۰۴، ۱۹۰۵، ۲۰۰۷، ۲۱۳۸،	حسین جراح (میرزا) ۱۱۰۷
حسین خان عمید الملک ۲۲۲۱	حسین خان حسام الملک ۱۶۱۹

حسینعلی بیک بسطامی ۲۸۷
 حسینعلی توپسرکانی (مجتهد) ۸۲۱، ۱۲۰
 حسینعلی (میرزا) ۱۵۳۴
 حسینعلی خان ۳۴۶، ۹۰۰
 حسینعلی بن جهانشاه بن قرايوسف ۶۳۹، ۶۴۰
 حسینعلی خان جوانشیر ۱۰۵۲
 حسینعلی خان خوافی ۱۵۴۹
 حسینعلی زغنه ۶۷۸
 حسینعلی خان سرتیپ قورت بیگلو ۲۷۵
 حسینعلی شیخ الاطباء ۱۷۸۵
 حسینعلی میرزا ۸۷۴
 حسینعلی میرزا فرمانفرما (پسر فتحعلی شاه)
 ۵۸۴، ۶۵۱، ۸۵۰، ۹۰۰، ۹۰۱
 ۹۰۴، ۹۰۶، ۹۱۰، ۹۶۳، ۱۹۱۸
 ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۲۰۱۹
 حسینعلی میرزا قاجار ۸۵۱
 حسینعلی خان معیرالممالک ۸۹۳، ۹۰۶
 ۹۰۷، ۹۱۶، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۳۰۰
 حسین عونی پاشا ۱۶۱۲، ۱۷۶۳، ۱۷۷۷
 ۱۷۹۳
 حسین غوری (ملک) ۱۹۸۹
 حسینقلی خان (برادر فتحعلی شاه) ۱۶۳۰
 حسینقلی آقا (شاگرد دارالفنون) ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳
 حسینقلی خان (والی پشتکوه) ۱۶۲۱
 حسینقلی خان بختیاری ۱۲۰۳، ۱۳۰۰
 ۲۰۴۹، ۲۰۵۱
 حسینقلی خان زند ۱۰۸۹
 حسینقلی خان سرتیپ ۱۴۹۳، ۱۵۳۲، ۱۶۰۳
 ۱۷۵۲

حسین میرزاگورکانی (سلطان) ۱۸۹۰،
 ۲۰۴۲، ۲۳۵۷
 حسین خان مشیرالدوله (میرزا) ۳۹۵، ۳۹۹-
 ۴۰۴، ۴۰۸، ۱۱۳۴، ۱۳۱۷، ۱۳۲۰
 ۱۴۴۹، ۱۴۸۴، ۱۵۹۲، ۱۶۰۲
 ۱۶۲۱، ۱۶۲۴، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸
 ۱۶۳۲، ۱۶۴۰، ۱۶۵۰، ۱۶۵۷
 ۱۶۵۸، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳
 ۱۶۷۱، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۸۱
 ۱۶۸۲، ۱۶۸۴، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱
 ۱۶۹۳، ۱۶۹۷، ۱۷۰۶، ۱۷۱۰
 ۱۷۳۲، ۱۷۳۵، ۱۷۴۱، ۱۷۴۹
 ۱۷۵۴، ۱۷۷۸، ۱۸۰۷، ۲۲۱۷
 ۲۲۳۹، ۲۳۹۴ و نیز ← حسین خان
 سپهسالار
 حسین خان مقدم مراغه‌ای دو
 حسین بن جعفرالکرخی ۲۰۵۳
 حسین بن سیف‌الدین محمود ۲۰۳۷
 حسین بن علی (ع) ۱۰۸، ۱۱۵، ۳۶۵
 ۹۰۹، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۲۰۱۰
 ۲۰۸۶، ۲۱۱۴، ۲۱۷۰
 حسین بن علی بن آدم اشعری ۲۰۳۰
 حسین بن محمد بن احمد ۵۲۰
 حسین بن شیخ ولی‌الله مقدس ۹۶
 حسین بیک چلاوی ۶۶۵
 حسین سررشته‌دار ۱۵۶۶
 حسین عرب (شیخ) ۱۰۷۶
 حسینعلی بیک (پسر محمودخان قراگوزلو)
 ۱۰۹۹

حمدالله مستوفی سی و دو، ۱۱، ۱۴، ۴۵،
 ۷۷، ۸۵، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۹۹، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۱۹، ۳۸۸،
 ۴۲۴، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۲،
 ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳،
 ۵۳۳، ۵۴۳، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۰،
 ۶۷۳، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۵، ۷۶۰،
 ۷۶۱، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۲۳، ۸۲۷،
 ۱۰۱۸، ۱۸۷۸، ۱۸۸۸، ۲۰۷۱،
 ۲۱۱۰، ۲۱۱۸، ۲۱۹۲، ۲۲۵۷،
 ۲۲۵۹، ۲۲۶۳، ۲۳۰۹، ۲۳۳۹،
 ۲۳۶۱، ۲۳۷۱

حمدی بیک ۱۶۲۳، ۱۶۲۶

حمزه آقای منگورلباس ۱۵۵۰

حمزه بن حسن اصفهانی ۵۹، ۸۸، ۱۷۷،
 ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۷۸، ۲۹۷، ۲۹۸،
 ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۷۹، ۵۲۱، ۶۸۰،
 ۲۲۶۲، ۲۳۱۸، ۲۳۳۹، ۲۳۷۳،
 حمزه میرزا حشمة الدوله ۹۲۰، ۹۲۷، ۹۲۸،
 ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۶۴، ۹۶۷، ۹۷۰،
 ۹۷۷، ۹۷۸، ۱۰۵۲، ۱۱۱۵، ۱۱۱۷،
 ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶،
 ۱۲۲۳، ۱۲۵۳، ۱۲۶۸، ۱۲۷۴،
 ۱۲۹۹، ۱۳۱۸، ۱۳۲۶، ۱۳۲۸،
 ۱۳۴۳، ۱۳۵۰، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱،
 ۱۴۰۵، ۱۴۴۱، ۱۴۵۳، ۱۵۱۸،
 ۱۵۶۵، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰،
 ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴،
 ۱۶۴۲، ۱۶۶۰، ۱۶۷۰، ۱۶۷۴،
 ۱۶۸۲، ۱۷۸۳

حسینقلی خان سرتیپ قورت ییگلو ۲۴۰۰
 حسینقلی خان سرهنک ۱۲۹۴
 حسینقلی خان سلطانی کلهر چهل و دو
 حسینقلی خان قاجار (جهانسوز شاه) ۷۱،
 ۸۴۴-۸۴۷، ۸۵۰، ۸۵۲، ۹۰۱،
 ۱۸۹۱، ۱۸۹۲
 حسینقلی خان مافی ۱۶۶۰، ۱۷۴۸، ۱۷۵۳
 حسینقلی میرزا ۸۵۱
 حسینقلی خان یاور ۱۸۷۷، ۲۰۵۹
 حسین قمی (میرزا) ۱۰۸۹
 حسین کاشفی (ملا) ۵۲۴
 حسین کفری (امیر) ۶۷۰
 حسین مجمر (سید) ۱۲۲، ۲۰۰۶
 حسین مستوفی (میرزا) ۲۳۹۱
 حسین نویان (امیر) ۲۳۵۶
 حشری ۵۵۹
 حشمة الدوله ← حمزه میرزا
 حشمة الدوله ← محمد حسین میرزا
 حشمة السلطنه ← بدیع الملک میرزا
 حشمة الملک ← امیر علم خان
 حق نظر بینک باشی ۱۲۱۱
 حق نظر (حکیم-) ۱۱۵۱
 حکم بن ابی العاص ثقفی ۴۸۳
 حکومت خان ۱۲۱۲
 حکیم بن جبله عبدی ۳۶۲
 حکیم سرکاری ۴۰۳
 حکیم الممالک ← میرزا علینقی
 حکیم آتا ۱۰۲۷
 حلیم پاشا ۱۶۱۲، ۲۴۱۰
 حلیمه سعیدیه ۳۷۷
 حماد بن سلمه ۲۱۶۹

حمزه میرزا صفوی ۲۲۰۵، ۲۲۰۴، ۸۴۷، ۴۳	حیدرین مالک اشتر ۱۹۴۷
حمزه خان انزایی ۱۱۳۷، ۱۰۶۲	حیدر قصاب (پهلوان) ۵۲۷، ۵۲۵
حمزه لال آبادی (ملا) ۲۶۳	حیدرخان مکرری ۲۰۱۳
حموطل (مادر صدقیه) ۲۱۹	حیدرعلی (میرزا) (یاور تلگرافخانه) ۱۵۱۱
حموله (وزیر ابودلف) ۳۲۴	حیدرعلی خان ۱۱۷۵
حموله بن علی ۲۰۷۹	حیدرعلی خان سرهنگ ۱۲۰۱
حمید میرزا (پسر نصره الدوله) ۴۰۶	حیدرعلی خان شادلو ۱۱۸۵
حمید میرزا (سلطان) ۱۳۲۶	حیدرعلی خان شیرازی ۸۷۱
حمیدین موسی ۲۵	حیدرقلی خان ایلخانی سهام الدوله ۲۷۱
حنیفه کوفی ۳۹۰	۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۴۰۶
حیاتقلی خان سرهنگ کرندی ۱۲۱۹	۱۹۶۵، ۱۰۰۱، ۱۳۸۶، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲
حیدر (شاه) ۲۱۹۹	۱۴۶۳، ۱۴۶۵، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸
حیدر آملی (سید) ۱۰۲۰	۱۵۵۵، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۹۰
حیدرافندی ۱۳۸۶، ۱۲۸۰، ۱۱۸۹	۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۶۲۷، ۱۶۵۵
حیدرخان (پسر آصف الدوله) ۱۷۶۴	۱۶۶۱، ۱۸۰۰، ۲۳۸۴
حیدر میرزا شاهرخشاهی ۱۱۰۸	حیدرقلی خان بجنوردی ۱۲۱۷
حیدر صباغ (ملا) ۱۲۱	حیدرقلی خان جاسی ۱۹۸۵
حیدر میرزا صفوی ۳۳۱	حیدرقلی خان سرتیپ نیشابوری ۱۳۴۴
حیدر صفوی (شیخ) ۴۲، ۱۰۴، ۲۵۵	حیدرقلی خان قاجار ۱۵۷۷
۶۴۱، ۶۴۰	حیدرقلی خان یوزباشی ۱۵۳۲
حیدرخان طالش ۹۶۴	حیرتی (شاعر) ۸۱۶
حیدرین شیخ زین الدین ۴۲	

خ

خازن الدوله ۳۴۶	خالدین عثمان ۷۵۳
خازن الملک ← غلامحسین خان	خالدین ولید ۷۴۵، ۱۶۵
خاقانی شروانی ۹۶، ۱۱۹، ۱۹۰، ۲۵۵	خاماسپادانا ۵۰۶
۵۲۲، ۵۴۶، ۷۸۱، ۲۰۰۲	خاناباخان (پسر سلیمان خان صاحب اختیار)
خالدین برمک ۷۳	۱۶۲۰
خالد برمکی ۱۸۸	خاناباخان (پسر علی خان فیروزکوهی)
خالدین عبدالله قسری ۳۸۶، ۳۵۸	۱۰۹۹

خدا دادخان سرهنگ ۱۰۹۴، ۱۳۴۳	خانباخان (پسر عباسقلی خان سرتیپ) ۱۱۲۷
خداوردی بیگ مهاجر ۱۲۲۰	خانباخان ایلخانی ۲۷۷
خدایارلی ۱۲۱۱	خانباخان سردار ۱۵۲۱، ۱۵۲۱، ۱۷۴۲
خدیدجه بیگم (عمه آقامحمدشاه) ۸۴۶	۱۹۳۳ - ۱۹۵۱، ۲۰۰۲
خدیدجه خانم کردچهریقی ۹۲۹، ۱۸۰۷	خانباخان سرهنگ ۱۲۲۳، ۱۲۲۵، ۱۲۶۶
۱۹۲۶	خان خانان اعتضادالدوله ۱۱۴۹، ۱۵۸۸
خرینده ۵۴۸ و نیز - اولجایتو	خان سوادا ۲۷۵
خروش (پدر کابوجیا) ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۱۰	خان سوارخان ۱۵۵۵، ۱۵۵۶
۵۱۳	خانعلی خان سرتیپ ۱۴۶۴
خره زاد (مادر اردشیر) ۱۷۶	خان کشی بیگ ۱۰۵۹
خرزین یافتین نوح ۱۰۲۴	خانلرخان ۲۶۲، ۲۶۴، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸
خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین) ۳۶۲، ۳۶۴	خانلرخان (پسر علیمرادخان زند) ۸۸۸
خسرواس (از سلاطین ارمن) ۵۷۸	خانلرخان (پسر کلبعلی خان افشار) ۱۲۱۹
خسروپرویز ۵۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	خانلر (میرزا) ۱۵۹۸
۱۹۵، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷	خانلرخان سیل سپر ۲۳۱۳
۳۴۸، ۳۴۹، ۴۹۴، ۵۱۴، ۵۱۵	خانلر میرزا احتشامالدوله ۹۱۶، ۹۲۷
۵۱۶، ۵۱۷، ۵۷۰، ۵۸۲، ۱۰۷۸	۹۳، ۹۶۸، ۹۹۰، ۱۰۰۱، ۱۰۴۷
۲۲۵۵	۱۰۵۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۵، ۱۰۷۴
خسروخان اردلان (والی کردستان) ۸۸۴	۱۱۱۴، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۴۴
۱۱۲۲، ۱۲۸۲، ۲۰۳۳، ۲۳۷۷	۱۱۴۶، ۱۱۴۹، ۱۱۵۱، ۱۱۶۳
خسروخان دوم (والی کردستان) ۲۰۳۳	۱۱۸۰، ۱۱۸۶، ۱۲۱۲، ۱۲۱۷
خسروخان کرمانی ۱۱۲۸، ۱۱۸۹	۱۲۶۲، ۱۳۲۸، ۱۳۴۹، ۱۳۸۷
خسروخان گرجی ۸۷۴، ۸۸۴، ۸۶۹، ۹۱۷	۱۳۹۸، ۱۵۹۴، ۱۶۷۴، ۱۷۴۲
۹۲۰، ۹۴۹، ۹۶۱	۱۸۸۱، ۱۸۸۲
خسروخان لک ۹۹۰	خان محمد استاجلو ۱۹۶۶-۱۹۶۸، ۱۹۷۰
خسروخان والی (حاکم قزوین) ۱۱۲۹	خانم خانمان (دختر فتحعلی شاه) ۸۸۳
۱۱۷۸	خان ملک ساسانی ۱۲۳۷
خسروشاه ۲۳۵۷	خدائی خان حسونند ۲۰۰۷
خسروکبیر (پادشاه ارمنه) ۵۴۹	خدا بنده مقول (سلطان) ۲۰۰۲، ۲۰۱۳
خسرو میرزا (پسر عباس میرزا) ۶۴۶، ۶۴۸	و نیز - اولجایتو
	خدا دادخان (پسر حاجی مهدی خان) ۱۱۰۳

خماسی زاده (جعفر) ۵۳۶	۹۰۷، ۹۰۳، ۸۹۷، ۸۹۳، ۸۹۱، ۶۵۱
خواند میر ۴۲۳	۲۳۱۶، ۲۱۷۷، ۱۱۵۷، ۹۱۲، ۹۰۹، ۹۰۸
خوب یارخان ممسنی ۹۱۸	خشایار شاه ۱۳۳، ۲۴۱، ۷۰۸
خوجه‌قه (از سرداران تراکمه) ۱۷۷۳	خضر (ع) ۲۴۸
خودزکو چهل و یک	خطیب بغدادی ۳۸۶، ۳۸۵
خورشید پاشا ۱۳۵۸	خلیفه روملو ۱۹۹۰
خورشید خانم ۱۰۴۸	خلیل (میرزا) (پسر میرزا علی قمی) ۱۱۰۸
خورشیدخانم (مادر محمد حسن خان اعتماد - السلطنه) سه	خلیل میرزا (پسر بدیع الزمان میرزا) ۱۰۹۴
خوشدل خان ۱۱۲۱، ۱۲۴۵	خلیل الله (شیخ) (از شروانشاهان) ۲۵۵
خیام نیشابوری ۱۶۳	۲۰۰۲، ۲۵۶
خیرالدین پاشا ۲۴۱۰	خلیل الله اسماعیلی (سیدشاه) ۸۶۸
خیرالله افندی ۱۴۸۷	خلیل بن اوزون حسن آق‌قویونلو ۱۵۷، ۶۴۰
خیرالنسا خانم (مادر شاه عباس اول) ۸۱	۶۶۵، ۶۴۱
خیرالنساج سامری ۲۱۲۰	خلیل پاشا (مدر اعظم عثمانی) ۸۴۰
	خلیل سلطان گورکانی ۱۹۰۷، ۲۳۵۶
	خمارتاش عمادی ۲۰۲۰ - ۲۰۲۵

د

داروغه محرم ۱۲۱۱	دئاک ۱۳۷۷
داریوش هخامنشی ۲۲۵، ۲۳۲-۲۳۸	داد آفرین ۲۳۵۱
۲۴۲، ۴۹۵، ۴۹۷ - ۵۱۳، ۵۱۸	دادارشش ۵۰۴، ۵۰۷
۲۱۶۴، ۲۰۶۷	دادیان (پرنس) ۱۵۲۶
داریوش آرتاواسه ۲۱۶۶	دارا ۲۶، ۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۵۵
داریوش سوم ۱۳۳، ۲۳۸	۲۱۱، ۲۴۴، ۲۴۷، ۳۵۲، ۴۲۷، ۴۲۸
داستانداخ ماژور (بارون) ۲۳۸۲	۴۹۱، ۴۹۷، ۷۳۲-۷۳۴، ۷۳۶، ۷۴۰
داکیلن (کنت) ۱۳۵۵	۱۰۷۷، ۲۰۶۴، ۲۳۴۸، ۲۳۵۱ -
داگمار (پرنسس) ۱۴۵۸، ۱۵۰۰	۲۳۵۳
دالغورکی - دالقروکی - دالقورکی (پرنس)	داراب ۲۱۲۰، ۲۱۶۴، ۲۱۸۵
۸۹۲، ۸۹۳، ۹۴۰، ۹۵۹، ۱۱۸۳	دارکیل (لرد) ۱۷۲۵
۱۶۱۲، ۱۷۱۳، ۱۸۱۳	دارنیم (کنت) ۱۷۶۱

دربى (لرد) ۱۱۶۹، ۱۳۰۴، ۱۴۹۸، ۱۵۹۶، ۱۷۸۹، ۱۸۳۱، ۲۴۱۵	دال هوزى (لرد) ۱۳۵۴
درکوسكى (کلنل) ۲۰۷	داماد على پاشا ۸۴۰
درن (برنهارد) ۱۷، ۲۵۶، ۵۳۷، ۱۸۷۲	دانیال نبى (ع) ۷۴۳، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۱۶۴
دران دلوئیس ۱۵۰۷	داود (ع) ۱۸۸۰
درویش افندى ۱۶۲۵	داودخان (پسر میرزا آقاخان نوری) ۱۲۷۵، ۱۶۵۲
درویش عزیز ۵۲۷، ۵۲۸	داود خان (پسر گرگین خان) ۸۰۳
درى افندى ۸۳۲، ۸۴۱، ۸۴۲	داود پاشا ۸۷۲، ۸۷۴، ۱۵۰۲
درى پاشا (الکساندر قره‌تو) ۱۸۳۶	داود میرزا (پسر اسماعیل میرزا) ۱۰۹۵
درى پتیس ۷۳۴	داود افندى ۱۳۸۱
دریز (مخترع تفنگ سوزنى) ۱۵۲۶	داود اول (پادشاه گرجستان) ۷۸۳، ۷۸۴
دژوسس ۲۰۷۱، ۲۱۳۸-۲۱۴۲، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳	داودخان حکیم (میرزا) ۱۰۸۹، ۲۰۰۱
دشیر (?) ۱۴۶۸	داود دوم (پادشاه گرجستان) ۷۸۴
دشیونوویتس (کلنل) ۲۳۸۲	داود سبزواری (شیخ) ۵۳۰
دفور (ژنرال) ۹۷۶	داود سجستانی ۳۵۹
دقیانوس ۵۷۶، ۲۳۶۲	داود سوم ۷۸۴
دقیقى (شاعر) ۶۷۳	داود طائى ۴۱۴
دگفون ۷۲۸	داودبن على (عم منصور دوانیقى) ۳۸۶، ۴۳۳
دلاورخان ۱۱۸۴	داودبن عمروبن هبیره ۱۸۷۸
دلشادخاتون ۴۱۸، ۶۳۵	داودخان مسیحى (حکیم) ۱۱۱۳
دمالاکف (دوک) ۱۳۰۹	دبوال (کنت) ۱۳۳۲
دمشق خواجه ۴۱۵، ۴۱۶، ۶۲۹، ۶۳۵	دبیرالملک ← میرزا محمد حسین فراهانى
دموستیه (مارکى) ۱۵۰۴، ۱۵۰۷	دبیر سیاقي (دکتر سید محمد) ۳۷، ۹۷، ۱۹۹، ۷۶۰، ۸۲۳، ۱۶۲۳، ۲۱۱۲
دمیراکوس (کنت) ۱۳۵۵	دییکووسكى (شوالیه) ۲۳۸۲
دن الفنس ۱۶۴۳، ۱۷۶۰	دجال ۹۱
دنامارى ۱۱۹۵	دحیه کلبى ۲۱۸۵
دن پدرو ۱۳۰۵	دخامل (سفیر روس) ۹۲۸
دن پدرو پنجم ۱۱۹۵	
دندرکت‌تم ۳۱۱	

دوسگور (کنتس) هفت	دند کف کرزا کف ۲۴۱۰
دوسلان ۲۹۰	دن کارلوس ۱۲۲۸، ۱۳۵۱، ۱۳۷۶،
دوک دادینبورک ۱۷۶۱	، ۱۴۳۳، ۱۵۷۲، ۱۶۴۳، ۱۷۴۳،
دوک دارژیل ۲۴۰۴	۱۷۶۰، ۱۷۷۴، ۱۷۸۸، ۱۸۰۲
دوک داوست ۱۵۲۶، ۱۶۴۳، ۱۷۹۰	دنون (کنت) ۱۰۶۸
دوک دبرایان ۱۱۹۵	دنیاخاتون ۴۱۵
دوک دبرونزویک ۱۷۴۶	دو (ژنرال) ۱۴۷۸، ۱۵۰۸
دوک دوژن ۱۱۹۴، ۱۲۲۹	دوآرز ۱۳۳۳
دوک دومال ۹۷۶	دوانی (علی) ۴۹۳
دولاماری (مادام) ۵۹۷	دوبریل (سیو) ۱۸۳۷
دولت شاه ← محمد علی میرزا	دوینیر (سیو) ۱۵۶۵
دولت شاه سمرقندی ۶۶۷	دورمیش خان شاملو ۱۸۹۱
دولت مراد خان ترکمان ۱۱۵۷	دوستخواه (جلیل) ۲۳
دولت نیاز یوزباشی ۱۲۱۱	دوستعلی خان (حاکم یزد) ۹۶۷
دولت یارلی ۱۲۱۱	دوستعلی خان معیر الممالک سیزده، چهارده،
دولوستان برگ (پرنس) ۱۱۷۱	بیست و پنج، ۵۴، ۱۹۹، ۲۷۷، ۲۸۷،
دولونه (کنت) ۱۸۳۷	، ۳۴۶، ۳۵۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۸۷۴،
دومرنی (سیو) ۱۳۸۲	، ۸۹۳، ۹۵۰، ۱۰۵۵، ۱۱۱۸، ۱۳۰۰،
دومن تیزو (کنتس) ۲۴۰۱	، ۱۳۳۸، ۱۳۷۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷،
دومونپانسیه (مادموازل) هفت	، ۱۴۳۱، ۱۴۶۴، ۱۵۱۶، ۱۵۳۱،
دونازاییل ثانی ۹۳۵	، ۱۵۳۳، ۱۵۴۹، ۱۵۶۷، ۱۵۹۹،
دونشیر (دوک دو) ۱۷۲۴	، ۱۶۲۸، ۱۶۵۱، ۱۶۵۵، ۱۶۶۳،
دوهن (کنت) ۱۳۳۴	، ۱۶۶۴، ۱۶۸۲، ۱۷۰۶ فوت، ۲۰۰۵،
دویج (ژنرال) ۸۸۶	۲۳۸۳
دهپره (سیو) ۱۸۳۷	دوست محمد خان افغان (اسیر) ۹۲۳، ۹۲۵،
دهخدا (علی اکبر) بیست و شش	، ۱۱۷۸، ۱۱۸۵، ۱۲۰۴، ۱۲۴۱،
دیاکو ۲۰۷۱، ۲۱۳۸	، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۵۱، ۱۲۶۵،
دیاز ۱۷۹۵، ۱۸۰۵	، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۴۳۴، ۱۵۳۱،
دیچ (سیو) ۲۳۹۶	۱۵۳۳
دیسرائیلی ۱۵۷۳، ۱۷۶۱، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰	دوست محمد خان معیر الممالک ۳۴۶، ۱۵۹۹،
دیکازلی (بارون) ۱۳۷۹	، ۱۶۵۵، ۱۸۰۷، ۲۰۰۵

مرآة البلدان	۲۶۸۶
دیودورسیسیلی ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۴۴، ۳۴۹	دیکسن (سیو) ۱۱۷۱
۵۱۹، ۵۶۷، ۲۰۶۵، ۲۰۷۰، ۲۱۲۶	دیکلتین ۷۸۱
۲۱۳۸، ۲۱۵۱، ۲۳۱۵	دینار (ملک) ۴۱۹
دیوکس ۲۱۳۸، ۲۱۳۹	دین محمد خان (سردار) ۴۵۱، ۱۱۵۸
دیوکلسین (- دقیانوس) ۵۷۶	دین محمد خان اورگنجی ۱۹۹۱

ذ

ذوالفقارخان خمه ۱۱۵۸	ذکاء (یحیی) ۲۵۰
ذوالفقارخان سمنانی ۲۰۱۴	ذوالحاجب بن حداد ۱۸۶۶
ذوالفقارشروانی ۲۵۵	ذوالعویتین ۱۸۷۱
ذوالفقارخان قرامانلو ۱۸۹۱	ذوالفقار خان سرهنگ مهندس ۱۵۲۰
ذوالفقارخان محلاتی ۱۰۹۳	ذوالفقارخان (پسر رمضان خان) ۱۰۸۷
ذوالقدر اوغلی ۱۸۹۹	ذوالفقار میرزا (پسر کیکاوس میرزا) ۱۰۹۵
ذوالقرنین ۹۷	ذوالفقارخان (پسر میرزا آقاخان نوری)
ذوالنون مصری ۶۸۲، ۱۸۹۳	۱۲۲۷، ۱۲۵۲
ذهبی ۲۹۰	ذولفقارخان (حاکم قم) ۱۲۸۱، ۱۲۹۹
	۱۳۰۲

ر

الراشد بالله (خلیفه عباسی) ۱۱۷، ۴۱۳	رئوف پاشا ۱۶۲۳، ۱۶۲۸
۲۳۷۳	رائف افندی ۱۶۲۶
الرازی بالله (خلیفه عباسی) ۴۱۳	رائین (اسماعیل) ۱۹۹، ۹۰۳
رافع هرثمه ۱۹۷۸	رایینو (ه. ل) ۵۳۶
راگلان (لرد) ۱۲۳۳	راداما دوم ۱۳۷۶
رالف نورمن شارپ ۵۱۳	رادتزکی - رادتسکی (جنرال) ۱۰۰۴
رالنسن ۴۹۸	۱۲۸۴، ۱۳۰۳
رالی (تاجر یونانی) ۵۶۶	رادوویس (جنرال) ۱۱۹۳
رامسس ۷۸۰	رادویز (سیو) ۱۰۶۸
راندن ۱۲۵۹	رازن (جنرال) ۶۵۴
رائول ۹۹۴	راست روشن (وزیر بهرام گور) ۵۷۳

رحیم قلی خان اورگنجی خوارزمی ۹۳۰، ۹۳۹، ۹۳۹
۱۲۰۸
رخشنده گوهرخانم ۸۹۲
ردیش چو (ژنرال) ۸۶۱
رستم ۵۸، ۶۱، ۳۲۰، ۳۳۹، ۴۹۱، ۵۱۷
۵۲۳، ۵۹۶، ۶۱۱، ۲۱۲۳، ۲۱۳۳
۲۲۵۵
رستم (امیرزاده) (نوه اسیر تیمور) ۱۹۸۹
رستم بیگ آق قویونلو ۵۳۷، ۶۴۱، ۶۴۲
رستم خان (پسر گرگین خان) ۱۰۹۵، ۱۴۸۸
رستم خان (حاکم بم) ۸۸۸
رستم خان ۱۰۹۲
رستم خان سلطان ۱۲۳۸
رستم خان شاهسون ۱۳۵۰
رسلولف ۱۸۱۱
رسینی ۱۵۷۵
رشبرک ۱۳۳۲
رشدی پاشا ۱۷۶۳، ۱۷۹۵، ۱۸۳۴
رشید پاشا (صدر اعظم عثمانی) ۱۱۷۱، ۹۹۴
۱۲۵۹، ۱۲۸۸، ۱۳۰۷، ۱۷۹۳
رشیدخان (حاجی) ۱۵۲۰
رشیدخان بلوچ ۱۱۲۴
رشیدخان مستوفی (حاجی) ۲۷۷، ۱۶۴۲
رشید و طواط ۱۰۳۶، ۱۰۳۷
رشید یاسمی ۴۲
رشیدالدین فضل الله همدانی (خواجه) ۵۴۴
۵۶۸، ۵۶۹، ۶۲۸، ۲۱۸۹، ۲۲۲۹
۲۳۴۶
رضا (دکتر عنایت الله) ۱۶۰
رضا (میرزا) (مترجم دارالفنون) ۱۰۸۶
رضایک لک ۱۲۲۶

ربیع (خواجه) ۶۶، ۱۵۵۰
ربیع بن زیاد ۱۸۷۱، ۲۲۶۳
ربیع مجتهد بافروشی (آقا سید) ۲۶۳، ۲۶۴
ربیع مستوفی (میرزا) ۱۱۴۸
رجب سروی ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۹۷
رجل (مایر) - روچیلد ۱۳۰۵
رحمان قلی بیگ ۱۱۸۰
رحمان قلی توره ۱۰۴۳
رحمة الله خان ۴۰۴
رحمة الله خان (پسر امان الله خان) ۱۱۰۳
رحمة الله خان (نایب آجودان باشی) ۱۱۱۸
رحمة الله خان ساری اصلان ۱۴۱۷، ۱۵۳۲
۲۳۸۴
رحمة الله خان شقانی ۱۲۶۶
رحمدل خان افغان ۹۲۷، ۱۱۷۸، ۱۱۸۴
۱۲۴۵
رحیم (میرزا) (پیشخدمت خاصه) ۱۶۹۰
رحیم توپچی (حاجی) ۵۶۵
رحیم خان ۱۱۹۱
رحیم خان (از شاگردان دارالفنون) ۱۰۹۳، ۱۰۹۹
رحیم خان (پسر بهاء الملک) ۱۵۳۳
رحیم حکیم باشی (میرزا) ۶۶، ۸۳۴
رحیم خان خازن الملک (حاجی) ۱۹۹، ۱۶۴۱، ۲۳۸۳، ۲۴۰۰
رحیم شیرازی طبیب (میرزا) ۸۷۶
رحیم خان صندوقدار (حاجی) ۱۴۵۳، ۱۴۸۵
۱۵۳۳، ۱۵۵۹
رحیم دل خان ۱۴۹۲
رحیم قلی خان بن الله قلی خان ۱۰۴۳

- رضاخان (پسر محمدحسین خان قاجار) ۱۱۰۸
 رضاخان (پسرشاهرخ بیگ) ۱۰۸۷
 رضا آجودانباشی (آقا) ۱۰۹۳، ۱۸۰۸
 ۲۲۴۰، ۱۸۱۱
 رضا (میرزا) (آجودان صدراعظم) ۱۷۰۷
 رضا دکتر (میرزا) ۱۰۸۵، ۱۱۰۸، ۱۳۶۷
 ۱۵۶۵، ۱۳۷۲
 رضابیک (وزیر مختار عثمانی) ۱۵۷۶
 رضاخان اقبال السلطنه (میرزا) ۱۹۸
 رضا تبریزی (میرزا) ۹۳۰
 رضا خوشنویس (میرزا) ۱۹۰۵
 رضادهبازی (آقا) ۱۱۷۱، ۱۵۳۴، ۱۶۰۷
 ۱۷۵۳
 رضا رئیس العلماء (ملا) ۱۵۵۰
 رضاخان سرتیپ (میرزا) ۱۱۷۱
 رضا عکاسباشی (آقا) ۱۴۴۵، ۱۴۴۸
 ۱۵۳۳، ۱۵۳۹، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷
 رضاخان قاجار ۹۰۰
 رضا قزوینی (میرزا) ۸۵۴
 رضا کرمانی (میرزا) شش
 رضا مازندرانی (میرزا) ۱۱۰۸، ۱۳۴۱
 رضا مستوفی (میرزا) ۱۴۳۱، ۱۴۹۰، ۱۵۵۲
 رضامهندس باشی ۱۰۶۶، ۱۰۸۷، ۱۳۴۱
 رضامیزان آقاسی (میرزا) ۹۳۹
 رضا ناظم خلوت ۱۸۱۱، ۲۲۴۰
 رضا نامه نگار (میرزا) ۱۳۷۲
 رضا نجم الملک ۱۶۸۹
 رضا وکیل الرعایا (میرزا) ۱۱۰۰، ۱۶۵۴
 رضاقلی خان ۱۰۸۹
 رضاقلی خان (مستشار عدلیه) ۱۶۷۰
 رضاقلی خان (از شاگردان دارالفنون) ۱۰۹۳
- رضاقلی خان (والی کردستان) ۹۴۹
 رضاقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا) ۱۹۸
 رضاقلی خان (از تفنگداران خاصه) ۱۵۳۴
 رضاقلی خان (نایب ایشیکچی باشی) ۱۲۱۱، ۱۵۳۱
 رضاقلی خان (آجودان حضور) ۱۵۷۰
 رضاقلی میرزا ۶۹، ۴۳۲
 رضاقلی خان افشار ۱۰۴۷
 رضاقلی خان ایلخانی ۹۰۳
 رضاقلی خان جاسی ۱۹۸۴
 رضاقلی خان سدن رستاقی ۱۰۲۲
 رضاقلی خان سرتیپ ۱۲۰۶، ۱۲۲۲، ۱۲۷۶
 رضاقلی خان سوادکوهی - حاجی میرزا صفا
 ۱۷۵۳، ۲۲۱۷
 رضاقلی طالش ۸۹۲
 رضاقلی خان عرب ۱۱۸۳، ۱۵۹۱
 رضاقلی خان قاجار (قبر) ۸۴۵، ۱۵۸۵
 رضاقلی خان کرد زعفرانلو ۸۹۴، ۸۹۸
 ۸۹۹
 رضاقلی خان کلانتر ۸۱۹
 رضاقلی میرزا نایب الایاله ۹۰۱، ۹۰۲
 رضاقلی نوائی منشی الممالک (میرزا) ۸۵۹
 ۹۰۴، ۱۹۸۱، ۲۲۰۲
 رضاقلی خان هدایت ۶۹، ۴۲۳، ۷۹۹، ۸۴۷
 ۸۵۸، ۸۷۵، ۸۸۸، ۹۱۳، ۹۵۳، ۱۰۱۰
 ۱۰۱۹، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۶
 ۱۲۰۱، ۱۲۴۹، ۱۳۳۸، ۱۳۴۱
 ۱۳۸۸، ۱۶۵۶، ۱۶۶۴، ۱۹۰۳
 ۱۹۲۴، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷
 ۱۹۳۲
 رضاقلی خان یوزباشی ۱۵۳۲

رواد ازدی ۵۴۳	رضی خان (میرزا) (از شاگردان دارالفنون)
روبر (ژنرال) ۱۸۳۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۵	۱۰۹۹
روبرت پیل (سر) ۱۰۶۹	رضی الدین طالقانی ۲۱۲۰
روبرنپیر (سر) ۱۵۲۶	رضی منشی الممالک (میرزا) ۱۰۵
رودکی ۶۶۷، ۲۳۴۶	رفائل طبیب ۷۷۵
رودلف (پرنس) ۲۴۰۱	رفاعی ۱۸۷۰
روزا (ژنرال) ۱۰۰۸	رفیع خان (میرزا) ۱۱۳۴
روزن (بارون) ۱۸۶	رفیع فارسی ۹۴
روزودان ۷۸۴	رفیع خان فورکی (میرزا) ۱۱۳۳
روژر (پادشاه سیسیل) ۲۱۰۵	رفع مجتهد (ملا) ۱۶۰۵، ۱۷۱۰
روس (سیو) ۱۳۷۱، ۱۳۹۰	رفیع مستوفی (میرزا) ۱۳۱۴
روسل (کنت) ۱۸۳۲، ۱۴۷۸، ۱۳۵۲	رفیع وکیل (میرزا) ۱۲۶۲
روسو (ژان ژاک) نه	رکن الدوله ← اردشیر میرزا
روسی (سیو) ۹۹۳	رکن الدوله ← علینقی میرزا
روشنک (دختردارا) ۷۳۴	رکن الدوله ← محمدتقی میرزا
رون (ژنرال) ۱۴۷۶، ۱۵۲۵، ۱۷۰۲	رکن الدوله دیلمی ۲۰۹۸
۱۷۱۶	رکن الدین میرزا ۱۲۹۵
روی بن بتلان ۲۰۸۶	رکن الدین جوینی ۵۴۳
رهام بن گودرز ۲۱۳۵	رکن الدین بن سلطان محمد خوارزمشاه ۷۴
رهنی ۲۷۰	رکن الدین خورشاه ۱۶۳، ۶۲۳، ۲۳۵۶
ریدرر (سیو) ۱۸۰۰	رکن الدین سجاسی (شیخ) ۶۶۵
ریش انگلیسی (سیو) ۲۲۷	رکن الدین عجمی توریزی ۳۷۸
ریشارخان (سیو) ۱۰۸۴، ۱۴۴۸، ۱۶۱۵	رکن الدین محمد بن سیدنظام الدین ۲۰۴۵
۱۶۷۱	رمیرو (سیو) ۱۰۸۰
ریشاردهای ۱۸۰۱	رنجیت سنگه ۹۲۵
ریشه (ژان باپتیست) ۹۷۶	رن کالی ۱۱۶۷
ریکلیف (لرد) ۱۳۰۷	رنو (مترجم) ۲۹۰

ز

- زاتی (سیو) ۱۰۸۰
 زاکرفسکی ۲۰۰
 زاکشمن ۲۳۸۲
 زال ۲۱۵۵
 زال خان (حاجی) (غلام پیشخست) ۱۵۳۲
 زامبرلاند (لرد) ۱۷۲۲
 زبیده (زوجه هارون الرشید) ۳۹۳، ۵۴۳
 ۵۵۰، ۵۷۲، ۶۰۱ - ۶۰۳، ۶۱۱
 ۶۱۶
 زیربن بکار ۳۶۹
 زیربن عوام ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۷
 ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۱۸۷۰
 زجاجی ۶۸۰
 زردشت ۳۲، ۴۹، ۶۲، ۱۲۹، ۱۸۰، ۳۴۲
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۲۷، ۵۷۲، ۵۷۴
 ۶۰۲، ۶۷۳، ۱۸۹۶، ۲۰۷۳
 زردشت خان (پسر عباسقلی خان) ۱۰۸۷
 ۱۰۸۸
 زرش ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۳
 زرین کوب (دکتر عبدالحسین) ۷۸۱
 زرینه (ملکه ساس) ۲۱۵۵
 زطی (کاپیتان) ۱۱۷۹
 زکریا بن محمد بن محمود قزوینی ۸۲۶، ۲۲۰۳
 ۲۳۱۹
 زکریای اعرج ۲۲۹۸
 زکی خان (میرزا) (مترجم دارالفنون) ۱۰۸۶
 زکی (میرزا) (معلم توپخانه) ۱۳۱۱
 زکی خان زند ۸۴۵، ۱۸۹۲، ۱۹۲۴
 زکی خان سرتیپ (میرزا) ۱۵۹۹
 زکی ضیاءالملک (میرزا) ۷۵۸، ۱۶۰۴
 ۱۶۴۲، ۱۶۵۶
 زکی علی آبادی (میرزا) ۹۲۹
 زکی مستوفی رشتی (میرزا) ۱۱۴۸، ۱۲۱۶
 ۱۲۲۳، ۱۲۷۴، ۱۳۰۰، ۱۳۴۸
 ۱۳۷۴، ۱۴۹۱، ۱۵۲۲، ۱۵۹۴
 ۱۷۹۹
 زلیخا خانم ترکمان ۸۸۹
 زمان خان (میرزا) ۱۳۲۲، ۱۳۲۶
 زمان بیگ ۶۹
 زمان اسیردیوان (میرزا) ۱۲۸۲
 زمان کلانتر (میرزا) ۱۵۷۱
 زمان مستوفی نوری (میرزا) ۱۶۵۷
 زباور ۲۵۶، ۲۰۰۲
 زمخشری ۲۳۱۹
 زنگی آتا ۱۰۲۷
 زنگی بن آق سنقر ۱۶
 زو ۲۱۴۱، ۲۱۵۰، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴
 زواره (برادر رستم) ۵۸
 زویرا ۵۱۲
 زویر ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹
 زوری تاکا - زرینه ۲۱۵۵
 زیاد بن ابیه ۷۹، ۲۱۷۱
 زیاد بن ابیه ۳۵۹
 زیاد بن خراش عجلی خارجی ۷۹
 زیاد بن عبد الرحمن بلخی ۲۱۷۱
 زیادی (شاعر) ۲۳۰۸

زین العابدین البرز ۱۶۱۱	زیباچهرخانم گرجی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۰
زین العابدین امام جمعه (میرزا) ۱۴۵۱	۸۴۸
زین العابدین خان بیرانوند ۱۱۴۷، ۱۱۵۲	زید بن الحسن ۱۰۱
زین العابدین تارمی (میر) ۵۳۷	زید بن صوحان عبدی ۳۷۳
زین العابدین تبریزی (میر) ۱۰۴۹	زید بن مزید ۳۲۷
زین العابدین جالکائی (حاجی) ۲۰۱۱	زید بن ترك ۷۸۳، ۷۸۲
زین العابدین جهرمی (ملا) ۲۳۱۰	زید بن ترك ۷۰۹
زین العابدین خان سرتیپ ۲۷۵، ۱۴۳۲	زین الدین بن شیخ صدرالدین (شیخ) ۴۲
۱۵۳۲، ۱۵۰۰، ۱۵۶۰	زین الدین قرجه ذوالقدر ۱۸۹۹
زین العابدین شیروانی (حاجی) ۸۲۳، ۹۰۰	زین العابدین (میرزا) (پسر میرزا محمد کاشانی)
زین العابدین مباشر (میرزا) ۱۱۷۵	۱۱۰۸
زین العابدین مجتهد گلپایگانی ۱۶۹۰، ۲۰۳۶	زین العابدین میرزا (پسر شیردل میرزا) ۱۰۹۵
زین العابدین مجتهد مازندرانی ۱۶۲۷	زین العابدین (میرزا) (پسر میرزا زکی) ۱۶۴۲
زین العابدین مستوفی (میرزا) ۱۰۸۸	زین العابدین (میرزا) (پسر محمد فخرالاطباء)
زینب خانم (همسر فتحعلی شاه) ۱۸۸۳	۱۱۰۸
زینل بیک افشار ۱۲۹۹	زین العابدین خان (حاکم گروس) ۱۳۴۷،
زینل خان ذوالقدر ۱۹۹۰	۱۳۹۳
زینل بیک شربت دار ۲۲۰۰	زین العابدین خان (غلام پیشخدمت) ۱۵۳۲
زینوف (مسیو) ۱۷۸۸، ۲۳۸۹	زین العابدین اشرف الکتاب ۱۲۲، ۲۳۹۲
	زین العابدین افتدی ۱۶۲۶

ژ

ژروم بوناپارت ۱۰۷۱	ژاکب گریم ۱۴۳۵
ژفرسن دیویس - جفرسون دیویس	ژاک سوریه ۸۵۵
ژن (دوک دو) ۱۵۷۳	ژان لاوانس ۱۴۳۵
ژن آدامس ۱۴۵۵	ژبر (مسیو) ۵۸۲، ۵۹۲، ۸۵۴
ژن روسل ۱۱۶۹	ژبویز ۲۳۸۲
ژنسن (رئیس جمهور آمریکا) ۱۷۷۳	ژرار (مارشال) ۱۱۷۲
ژنه (مهندس فرانسوی) ۱۲۴	ژرژ (پادشاه هانور) ۱۸۳۰
ژوارز ۱۳۳۶، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۴۳۹	ژرژنهم ۸۰۳
۱۴۶۱، ۱۴۸۱، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹	ژروم (پرنس) ۱۱۷۲، ۱۳۳۶، ۱۳۶۶

ژوکوفسکی ٢٣٨٧	١٧٤٧ ، ١٧٠٤ ، ١٥٧٥ ، ١٥٢٩
ژول فاوړ ١٥٧٥ ، ١٦٧٧	ژوپيتر (رب النوع) ٥١٩
ژول گروي ٢٤١١	ژوزف اسميت ١٨٠١
ژوهن (رهبر طایفه سمرن) ١٨٠١	ژوزف فلاويوس ٢١٣٨
ژين-کيون ٨٠٧	ژوستين ٢١٢٤
ژيزل (پرنسس) ١٧٤٤	ژوکوف ١٨٢٣٨

س

سالم سيامبرد ١٩٧٧	سانب بن اقرع ثقفي ٩٢ ، ١٨٦٦ ، ١٨٦٧
ساليسبوري (مارکي دو) ١٧٢٢ ، ١٨٣١	١٨٧٠ ، ١٨٧١ ، ٢١٦٧ ، ٢١٦٩
١٨٣٧	سائي گو ١٧٦٢
ساليمن (سليمان ؟) ٢١٣٤	سابانويان ٦٣ ، ٦٢
سام بن نوح ٢٣١	ساتي (سيو) ١٠٨٤
سام خان (سرتيپ روسي) ٩٧٠	ساتي بيک ٦٣٢ ، ٦٣٣
سام خان ايلخاني زعفرانلو (پسر رضا قلي خان)	ساردانا پال ٢٠٧٠ ، ٢١٢٥ ، ٢١٣٠ ، ٢١٣٨
٢٧٤ ، ٢٧٧ ، ٥٣١ ، ٨٩٩ ، ٩٦٤	٢١٤٣ ، ٢١٤٩
٩٦٦ ، ٩٨٠ ، ٩٨٢ - ٩٨٤ ، ٩٩٧	سارقها ساگان ٥١٣
٩٩٨ ، ١٠٠١ ، ١٠٦٣ ، ١١٤٤ ، ١١٤٥	ساري اصلان - سارواصلان ٤٠٦ ، ٤٠٨
١١٥٢ ، ١١٥٥ ، ١١٨٨ ، ١٢٠٢	٨٨٨ ، ١٥٣٢ ، ١٦٢٠
١٢١٠ ، ١٢٢١ ، ١٢٦٥ ، ١٢٦٧	ساربه بن عامر الحنفي ١٨٦٩
١٢٧٠ - ١٢٧٢ ، ١٣٤٦ ، ١٥٩٠	ساري خان ترکمان يموت ١١٣٠
سامبيري ١٤٢٠ ، ١٥٩٨	ساسان سيري ١١٣٣ ، ١٣٢٦
سام نريمان ٢١٣٣	ساطور خان مسيحي ١٣٩٨
سامي (علي) ١٥٧	ساعدا الدوله - حبيب الله خان تنکابني
سان تانا (رئيس جمور مکزيک) ١١٩٨	ساعدا الملک - ميرزا عبدالرحيم خان
سانسون کشيش ١٢٤	سالار لله بلوچستاني ١١٨٢
ساوشاه (خاقان ترک) ٢٣٥٣	سالار مهدي خان بلوچ ١١٢٤٠ ، ١١٨٢
ساوکس (سيجر) ٨٥٢	١١٨٦
سابستاني (کلنل) ٥٨٨ - ٥٩٢ ، ١١٤٢	سالدنا (مارشال) ١١٤١
	سالم جاوري ٢٠٥٤

سرانه ۱۵۷۲	سبحانقلی خان ایلخانانی ۱۵۳۸، ۱۲۹۲، ۲۷۵
سرسی (مسیو) ۹۲۸، ۵۹۴	۱۵۵۵
سرکیس ۶۰۶	سبزعلی بیک ۷۰
سرگن (مترجم ارمنی) ۸۰۴	سپکتکین غزنوی ۲۲۸۵، ۳۳۷، ۳۳۶
سروجهان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۸۶۸	سپاهی زاده ۲۹۰
سرور (غلام شرف الدین موسی) ۷۴۵	سپنتا ۴۱
سرورالسلطنه (زن ناصرالدین شاه) شش، ۳۲۸	سپهر ← محمدتقی سپهر
سروش اصفهانی (میرزا محمدعلی) ۱۲۱۱، ۱۲۷۱، ۱۲۴۲	سپهسالار ← میرزا حسین خان
سروشان بن اسفندیار ۱۸۶۶	ستاره خانم (همسر ناصرالدین شاه) سه
سری بن احمد الکندی ۲۲۷۶	ستانو (مسیو) ۱۱۵۲
سری سقطی ۴۱۴، ۳۹۰	ستوده (دکتر منوچهر) چهل، چهل و چهار، ۵۳۷
سزس تریس ۷۸۰	سجادی (دکتر ضیاء الدین) ۵۴۶
سعادتقلی خان (حاکم دره جز) ۱۲۰۲، ۱۲۱۹	سدسیاسی - صدقیاه ۲۱۷
سعادت نوری (حسین) ۲۰۵۵	سدیوس ۲۴۷
سعد بن ابی وقاص ۱۹۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۸۲۱	سراب ← ملا محمد سراب
۸۲۲، ۱۸۶۶، ۱۲۶۸	سراج اغلو ۵۶۶
سعدالدوله (حاجی) ۸۲۰، ۱۱۰۱	سراج الملک ← چراغعلی خان زنکنه
سعد بن زنگی (اتابک) ۸۴، ۲۰۱۸	سرافرازخان بلوچ ۱۶۵۶
سعد بن زید بن ابی ودیعہ ۴۰۹	سراقه بن عمرو ۲۰۳
سعد بن سود ۳۷۱	سرانو (مارشال) ← سرانه (مارشال)
سعد بن عبادة الانصاری ۳۶۴	سرانه (مارشال) ۱۴۹۶، ۱۵۹۶، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰
سعدالدوله یهودی ۶۲۶	سرای ملک خانم ۱۹۰۷
سعدالدین ارشد (امام) ۳۰۴	سربار (سردار ایرانی) ۵۸۱
سعدالدین جوینی ۲۳۰۳	سرتاق نویان ۶۳، ۶۲
سعدالدین حموی ۲۲۹۵، ۲۲۹۶	سرخای خان لگزی (لرگی) ۸۷۱، ۱۰۵۶
سعدالدین وزیر ۶۲۸	۱۸۹۹
سعدالله افندی ۹۴۲	سرخسی (شاگرد کندی) ۲۹۳
سعدالله بیک ۱۸۳۶	سرخوش هروی (میرزا) ۱۲۷۱، ۱۹۱۸
	سردار بیک خان ۱۲۱۱

سلام طیفوری ۲۱۷۲	سعد الله خان وزير (وزير اكبر شاه هندی)
سلطان خان افغان ۹۸۰	۱۹۲۹
سلطان بن قوام الدين بن ۳۰۴	سعد الله خان فندرسكى (مير) ۱۰۵۶
سلطان علي ميرزا (پسر سلطان حيدر صفوی)	سعد الملك - قنبر علی خان
۶۴۲، ۶۴۱	سعد الملك - حسين قلبي خان مافی
سلطان علي خان مظفر الدوله ۱۲۴۵، ۱۲۵۱	سعد خان سرحدی (امير) ۱۶۵۶
۱۲۶۲	سعدی - سودابه
سلطان القرائی (جعفر) ۵۴۶، ۵۶۰	سعدی شیرازی (متصلح الدين) ۱۱۹۱، ۳۰۱
سلطان عبد المجيد ميرزا (پسر عضد الدوله)	۶۱۷، ۶۶۷، ۷۱۶، ۱۰۷۸، ۱۶۲۰
- عبد المجيد ميرزا عين الدوله	۲۰۱۷، ۳۱۹۴، ۳۲۹۹
سلطان محمد (شاهزاد جهان) ۱۵۲۳	سعيد خان بلوچ سيستاني ۱۲۲۰
سلطان محمد ميرزا (سیف الدوله) ۱۲۰، ۳۹۹	سعيد بن زيد ۳۶۸
۸۸۲، ۸۹۶، ۹۰۶، ۹۱۰، ۹۱۷	سعيد بن العاص ۴۹
۱۳۴۹، ۱۶۵۱، ۱۶۷۳	سعيد پاشا (والی مصر) ۱۲۳۵، ۱۴۳۹
سلطان مراد ميرزا حسام السلطنه ۳۴۲، ۳۹۷	سعيد خان مؤتمن الملك (ميرزا) ۲۶۰
۳۹۹، ۴۰۰، ۴۸۴، ۵۱۸، ۵۳۱، ۸۹۸	۱۰۷۲، ۱۱۴۶، ۱۱۴۸، ۱۲۷۴
۹۰۴، ۹۲۰، ۹۲۴، ۹۳۰، ۹۶۴ -	۱۳۱۳، ۱۳۲۲، ۱۳۴۰، ۱۳۷۳
۹۶۷، ۹۷۸ - ۹۸۶ - ۹۹۶ - ۹۹۹	۱۴۱۷، ۱۵۱۴، ۱۵۳۰، ۱۶۰۷ -
۱۰۰۹، ۱۰۵۳، ۱۰۶۳، ۱۰۷۳	۱۶۱۰، ۱۶۱۴، ۱۶۴۱، ۱۶۵۰
۱۰۸۹، ۱۱۱۶، ۱۱۲۲، ۱۱۳۳	۱۷۴۱، ۱۷۳۵
۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۸، ۱۱۵۶	سعيد افندی ۱۶۲۶
۱۱۵۷، ۱۱۷۱، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸	سعيد العلماء ۹۷۱، ۹۷۲
۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۲۰۸، ۱۲۴۲	سفاح (خليفة عباسی) ۱۶۵، ۳۸۱
۱۲۶۴ - ۱۲۷۳، ۱۲۸۱، ۱۲۹۹	سفار بن خزر ۱۸۶۶
۱۳۰۱، ۱۳۲۴، ۱۳۲۶، ۱۳۷۱	سفرک ۱۱۸۰
۱۳۷۳، ۱۳۸۶، ۱۳۸۹، ۱۳۹۹	سفروخ ۳۸۱
۱۴۱۸، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۴۲	سفيان ثوري ۳۵۹، ۲۰۹۸
۱۴۸۶، ۱۵۴۰، ۱۵۴۳، ۱۵۴۵	سکران (شيخ) ۳۹۰
۱۵۴۷، ۱۵۵۲، ۱۵۷۷، ۱۶۱۴	سکری ۲۳
۱۶۱۸، ۱۶۴۱، ۱۶۵۱، ۱۶۵۴	سلا ۲۴۰۶
۱۶۶۱، ۱۶۶۵، ۱۶۷۴، ۱۶۸۳	سلاسل ۶۹۵

سلیمان خان (میرزا) (پسر مؤتمن الملک)

۱۳۲۲

سلیمان خان افشار قاسملو (سرتیپ) = صاحب

اختیار ۵۵۹، ۹۰۷، ۹۶۲-۹۶۴، ۹۷۲

۱۰۵۶، ۱۱۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۸۸

۱۴۶۵، ۱۵۹۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶

۱۶۲۰، ۱۶۴۱، ۱۶۸۱، ۲۳۹۱

سلیمان افندی ۸۷۰

سلیمان خان تبریزی (حاجی) ۱۱۳۵، ۱۱۳۶

سلیمان خان خانان (حاجی) ۲۶۱، ۹۶۸

۹۸۸

سلیمان بن داود (ع) ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹

۲۱۸، ۳۸۶، ۴۷۸، ۸۱۳، ۱۰۱۳

۲۲۱۰

سلیمان خان دره‌جزی ۹۷۸، ۹۷۹، ۱۲۰۲

۱۲۱۹

سلیمان خان دنبلی ۱۰۰۲، ۱۰۴۷، ۱۰۹۳

سلیمان بن ربیعہ ۱۶۸

سلیمان خان سهام الدوله ۱۱۵۰

سلیمان صفوی (شاه) ۶۵۰، ۶۰۳، ۱۰۶

۱۱۳، ۱۱۷، ۴۹۰، ۷۰۴، ۸۱۳

۸۱۹، ۸۵۶، ۱۹۰۵، ۲۰۱۰، ۲۰۱۶

۲۲۴۰، ۲۲۴۲، ۲۲۹۲

سلیمان بن عبدالله بن طاهر ۱۹۷۷

سلیمان عثمانی (سلطان) ۴۰۵، ۵۷۷، ۶۰۳

۶۱۴، ۷۷۳

سلیمان خان قاجار قویونلو ۸۴۶، ۸۴۹، ۹۱۷

۱۵۴۰

سلیمان قلی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۰

۱۶۹۰، ۱۷۴۱، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷

۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۲۲۰۶، ۲۳۱۴

سلفی ۲۶۷

سلم بن فریدون ۱۷۸، ۲۰۱۲

سلمان بن ربیعہ باهلی ۲۰۳، ۳۲۸، ۵۲۲

۷۸۲، ۱۸۶۳-۱۸۶۵

سلمان ساوجی ۶۳۳

سلمان فارسی ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۹، ۴۰۱

۱۶۲۶، ۱۶۳۲، ۲۳۱۶

سلوک (فاستین) ۹۷۶

سلوکوس ۴۲۹

سلوکوس نیکاتور ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۶۷

۲۰۶۸، ۲۱۲۱

سلیگ ۲۳۸۲

سلیم خان ۱۱۵۸

سلیم خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۹

سلیم میرزا (سلطان) ۱۶۲۰

سلیم عثمانی (سلطان) ۵۷۷، ۶۰۲، ۶۰۵

۶۱۴، ۶۴۳، ۶۴۴، ۱۵۸۰، ۱۸۹۸

۱۸۹۹، ۱۹۶۵-۱۹۷۰

سلیم میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۵۴، ۵۵

سلیمان خان ۱۱۵۷

سلیمان (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۱۰۰

سلیمان (میرزا) (پسر وقایع نگار) ۱۰۹۰

سلیمان خان (حاجی) (حاکم قراجه داغ)

۱۷۶۴

سلیمان پاشا ۱۸۰۳

سلیمان خان (حاجی) (حاکم شاهرود) ۱۲۲۴

سلیمان خان (میرزا) (شارژدافر) ۱۵۲۳

سواد ۲۱۱	سلیمان آقا قلیچ (قلیچی) ۹۶۶، ۹۶۵
سواربن همام العبدی ۴۸۳	سلیمان بن قیراط ۲۱۷۲
سویدای بهادر ۲۲۹۸، ۲۳۵۵	سلیمان پاشا کهیا ۸۵۵
سوترلند (دولکدو) ۱۷۲۱، ۱۷۲۴	سلیمان خان گرجی سهام الدوله ۱۰۰۰
سوخورانت (ژنرال) ۱۳۸۱	سلیمان بن مجالد ۳۸۲
سودابه - سعدی ۲۳، ۲۴	سلیمان بن مختار ۳۸۲
سو-دا-گی ۲۳	سلیمان بن مسلم ۲۱۶۹
سوزارم ۲۱۶۳	سلیمان خان مسیحی ۱۰۸۹
سوزارموس - نوذر ۲۱۴۹	سلیمان مغول (نواده یشت) ۲۲۲۹، ۵۵۹
سولت (مارشال) ۹۷۶، ۱۱۴۲	سمعانی ۸۷، ۴۷۳، ۲۱۱۰
سونج ترکان ۱۸۹۱	سیرامیس ۱۷۴، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱
سونجک بهادر ۲۲۳۶	۲۴۱-۲۴۴، ۳۴۹، ۴۲۷، ۵۱۹، ۵۲۰
سویدن مقرن سزنی ۳۵۰، ۱۸۶۸	۲۰۷۰، ۲۱۲۵، ۲۱۳۰
سهام الدوله - سلیمان خان گرجی	سینوویچ (غراف) ۹۲۶
سهام الدوله - حیدرقلی خان ایلخانی	سنائی غزنوی ۳۳۱
سهام الملك - میرزا ابراهیم خان	سان پاشا ۱۸۹۹، ۱۹۶۶، ۱۹۶۸، ۱۹۷۰
سهراب ۵۲۳، ۲۲۵۵	سنبل ۷۴۵
سهراب بیك (پسر امامقلی خان) ۱۲۲۰	سنت ارند (مارشال) - سنت آرنو ۱۲۳۲
سهراب خان ۱۴۴۳	سنت ژرژ ۷۶۲
سهراب خان (پسر علی اکبرخان) ۱۱۰۳	سنجر سلجوقی (سلطان) ۱۶۷، ۲۹۷، ۴۲۴-
سهراب خان گرجی ۶۴۸	۴۲۶، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۹۹۳
سهل بن حکم (ابوالسری) ۵۹	۱۹۹۴، ۲۰۱۴، ۲۳۵۵، ۲۳۶۴
سهل بن حنیف انصاری ۳۶۲	سنجر میرزا (پسر علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه)
سهل بن عبدالله شوشتری ۳۷۷، ۶۸۲، ۷۴۵	۱۰۹۹، ۱۱۰۴
۷۵۳	سفر کوچک (امیر) ۷۳
سهیل بن عدی ۹۲، ۲۳۶۱	سنگلاخ (میرزا) ۱۷۹۸
سهیم پاشا ۱۵۰۴	سنمار ۶۸، ۱۰۷۸
سیاکزار، سیاکسار ۲۱۴۳، ۲۱۶۲	سن والیه (کنت) ۱۸۳۷
سیاوش بن کیکاوس ۲۳، ۲۴، ۵۷۴، ۱۰۳۵	سنیه (امیر) (سنیه) ۴۱۸

سیف الدین بیتکچی (امیر) ۲۲۹۹
 سیف الدین قدوز ۶۲۴
 سیف الله خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱
 سیف الله خان شاهسون ۱۲۰۰
 سیف الله میرزا ۱۲۱۹، ۱۲۰۰
 سیف الملک - وجیه الله میرزا
 سیف الملک میرزا ۹۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳
 سیف الملک سیرینجه - عباسقلی خان سیف الملک
 سیف الملوک سیرزا ۸۹۶، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۱۸
 سیلوتردوساسی ۳۴۱
 سیمون خان (حاکم گرجستان) ۷۷۳، ۷۸۸
 ۷۸۹، ۷۹۷
 سیمونی (کاردینال) ۱۷۹۰
 سیورغان بن چوپان (امیر) ۶۳۳
 سیونیکین ۱۷۱۰

۲۱۵۶ - ۲۱۵۸، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸
 سیور ۱۲۸۹
 سیویه ۳۳
 سیتاویو ۲۴۰۳، ۲۴۰۵
 سیتی بک - ساتی بیک ۴۱۶
 سیدم میرزا ۱۹۹۰
 سیدنی (لرد) ۱۷۲۰
 سیده (دختر قائم عباسی) ۶۶۴
 سیراف بن فارس ۴۴
 سیروس ۲۱۶۲، ۲۱۶
 سیسیاف ۲۰۸، ۸۵۴
 سیف ۲۲۶۳
 سیف الدوله - سلطان محمد میرزا
 سیف الدوله میرزا ۸۹۵، ۹۰۳، ۱۰۹۴
 ۱۱۱۲، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۲۳۹۰
 سیف الدین خان بلوچ ۱۰۶۳، ۱۱۲۴

ش

۱۱۶، ۱۲۳ - ۱۲۵، ۱۸۱ - ۱۸۵
 ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۶
 ۵۸۰، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۱۲
 ۷۶۴، ۷۷۲، ۷۷۶، ۷۷۸، ۷۸۰، ۷۹۰
 ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۲۳۸، ۲۲۴۰
 شارل (پرنس) ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۸۰۴
 ۱۸۰۵
 شارل آلبرت (آلبر) ۹۹۳، ۱۰۰۶
 شارل پانزدهم ۱۳۳۵، ۱۳۵۸، ۱۳۸۳
 ۱۷۰۳
 شارلت (امپراطریس) ۱۲۸۶، ۱۵۰۸
 شارل لئوپولد ریک ۱۱۶۹
 شارل نبلنگ (دکتر) ۱۸۱۵

شاپورین اردشیر بابکان ۴۸۲، ۵۷۶
 ۲۲۶۳، ۲۲۶۲، ۲۱۱۸
 شاپور ذوالا کتاف ۲۶، ۱۲۴، ۱۶۵، ۱۶۹
 ۱۹۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۰
 ۳۸۸، ۵۱۴، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۹۶
 ۶۹۸، ۶۹۹، ۸۸۴، ۲۲۶۳
 شاپورین ذرمهان ۷۴۲
 شاتوریاند ۹۹۵
 شاتریتا ۵۰۳، ۵۰۱، ۵۱۳
 شادین آزاد ۱۸۶۷
 شادمان بیک ۱۱۱۹
 شاردن سی و دو، ۱۵، ۳۲، ۸۱، ۸۲، ۱۰۳ -
 ۱۰۵، ۱۰۷ - ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴

شاهقلى خان قاجار ۶۴	شارل نسلرود ۲۰۵
شاه محمد سرنائى ۱۹۱۵	شارل هين زلرن (پرنس) ۱۵۰۳
شاه مراد ايناق ۱۲۰۶	شاه سلوب لوبا ۱۳۳۵
شاه مراد ميرزا ۱۰۹۰	شاه طرباشى - محمد قلى خان
شاه ملك (امير) ۱۹۹۴	شاه قى ۲۰۸۸، ۲۰۱۹
شاه مير خان ديلاج ۱۸۶	شاه كرافندى ۱۶۲۵
شاه نواز خان (والى گرجستان) ۷۷۵، ۷۹۵	شاه كركبك ۱۶۲۵
۱۵۵۱	شاه بريد (كنت) ۱۲۲۹
شاه نواز خان خارانى ۱۶۶۱	شاه بين (ميجر) ۱۴۶۸-۱۴۷۱
شاه وردى خان قاجار ۶۴	شاه برين دراج الخفاجى ۳۷۶
شاهى بيك خان ازبك ۲۳۵۸	شاه ميل داغستانى ۱۰۷۰، ۱۲۳۲، ۱۳۳۴
شاهيان (عباس) ۱۷	شان پائو ۱۴۳۶
شاهلى ۳۹۰، ۴۱۴	شان كارنيه (ژنرال) ۱۱۴۲، ۱۳۰۹، ۱۸۰۵
شاهلى (امير) ۲۰۴۳	شاه پرو سلطان ۲۰۰۶
شاهيب خارجى ۶۹۷، ۶۹۸	شاه پستخان ۱۱۸۶
شاهرياي هرواتي ۵۰۸	شاه جهان (پادشاه هند) ۱۹۲۹
شاهج الدوله - شاه خان ايلخانى	شاه داعى ۱۲۶۱
شاهج الدوله - امير حسين ايلخانى	شاه رخ بيك ۱۰۹۱، ۱۰۹۴
شاهج الدوله - يوسف خان	شاه رخ ميرزا (پسر حسين على ميرزا فرما) ۹۶۳
شاهج السلطنه - حسن على ميرزا	شاه رخ گوركانى ۱۱۵، ۲۵۵، ۳۰۸، ۶۳۹
شاهج السلطنه - محمد باقر خان	۶۶۶، ۶۶۷، ۱۱۲۵، ۱۸۹۰، ۱۹۰۷
شاهج الملك - محمد على خان	۱۹۸۹، ۱۹۹۲، ۱۹۹۴، ۲۰۱۵
شاهج الملك ميرزا ۹۰۹، ۱۸۸۴	۲۰۳۸، ۲۰۴۰، ۲۰۴۳، ۲۰۴۵
شاهج مظفرى (شاه) ۶۳۶، ۱۹۳۲	۲۰۴۶
شاهنه - محمد مهدى خان مازندرانى	شاه رخ ميرزا نادرى ۱۸۹۲
شاه الدين بوسيرى ۱۹۱	شاه سوارخان ۱۲۲۰
شاه الدين محمد اعلى تكلو ۱۹۱۱	شاه قاسم انوار - قاسم انوار
شاه الدين موسى بن صدر الدين ۷۴۵	شاه قلى خان ۶۵، ۶۶
شاه شرفوه ۹۴	شاه قلى سلطان ۱۹۹۱
شاه شرقى بن قسامى ۳۵۶	شاه قلى ميرزا ۹۳۰
شاهرمان (ژنرال) ۱۴۹۵	

شکوریک ۱۲۰۴	شرمزان گرجی ۷۹۷
شلیمر (دکتر) ۱۰۵۹، ۱۰۸۴، ۱۲۲۰	شریح بن هانی مرادی ۲۱۷۱
۱۴۲۹	شریف خان (پسر محمدخان قاجار) ۱۱۰۳
شمرفرحان ۱۶۲۶	شریف خان ۱۵۷۱
شمرین یرعش ۲۳	شریف میرزا (پسر فتح الله میرزا) ۱۰۸۷
شمس تبریزی ۶۶۵، ۶۶۶	شریف خان یگلریگی ۱۵۴۱
شمس الدوله (خواهر سیف الدوله) ۳۹۹	شریف خان مستشار لشکر ۱۴۸۹، ۱۶۰۳
شمس الدین بیک اخلاطی ۶۳۹	شریف الحکماء ۱۱۰۵
شمس الدین خان افغان ۹۲۳	شریف العلماء ۹۷۲
شمس الدین جنیدی ۶۷۰	شریف العلماء آملی ۱۶۳۱
شمس الدین دمشقی ۱۹۶۲	شریک بن اعور ۲۷۰
شمس الدین سجاسی ۵۴۶	شعار (دکتر جعفر) ۲۰۷۴، ۲۲۱۷
شمس الدین سندی ۷۴۷	شعاع الدوله ← لطف الله میرزا
شمس الدین علی جشمی ۵۲۶	شعاع السلطنه ← فتح الله میرزا
شمس الدین فضل الله ۵۲۶	شعیب (ع) ۷۰۳
شمس الدین کورت (ملک) ۶۲۳، ۶۳۸	شفر (مسیو) ۱۸۲۷، ۱۸۲۸
شمس الدین محمد ۴۲۴	شفیع (میرزا) (وزیر یزد) ۱۲۷۷
شمس الدین محمد جوینی ۶۲۴، ۶۲۵	شفیع توپسرکائی (میرزا) ۱۸۱۹، ۱۹۶۱
۱۸۹۳، ۲۲۹۵، ۲۲۹۸-۲۳۰۲	۱۲۱۵، ۲۲۶۹
شمس الدین محمد گل چشم ۷۰۳	شفیع خان چپرچی باشی ۱۰۷۲، ۱۱۱۵
شمعون ۷۰۳	شفیع خان سرهنگ (میرزا) ۱۸۰۰
شمیل ۱۵۹۶	شفیع شیرازی (میرزا) ۱۳۱۷، ۱۵۸۸
شندلاکر (کلنل) ۱۲۷۶	شفیع مازندرانی (میرزا) ۲۶۴، ۵۵۸، ۸۵۱
شنه (مهندس فرانسوی) ۱۲۴	۸۵۲، ۸۵۴، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۵، ۸۶۹
شواچو (شاهزاده) ۱۵۰۱	شفیع خان مصلحت گزار ۱۰۴۸، ۱۱۲۷
شوارتزبرگ (پرنس) ۱۰۶۸، ۱۱۶۸	شفیع منشی (میرزا) ۱۶۱۱
شوالف (ژنرال) ۱۷۴۴، ۱۸۳۷	شقیق بلخی ۴۲۴
شورن (کلنل) ۱۷۲۷	شکر الله (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۱۰۰
شهاب الدوله ← مرتضی خان	شکر الله بیک (حاجی) (یاور توپخانه) ۱۲۲۶
	شکر الله لشکر نویس (میرزا) ۱۶۶۰
	شکر الله خان نوری ۱۲۶۳

شیخ ویس خان زند ۸۴۷	شهاب الدین سهروردی (شیخ) ۴۰۵، ۳۹۰
شید ۱۰۷۸	۱۶۲۷
شیده ۱۰۳۵	شهاب الدین غوری (سلطان) ۴۳۱
شیرخان (پسر اعتضادالدوله) ۱۱۴۹	شهاب الملک - حسین خان
شیرخان افغان ۱۹۰۸	شهاب الملک - غلامرضا خان
شیرخان عین الملک ۱۱۸۰، ۱۳۴۰، ۱۴۴۳	شهاب الملک - مصطفی خان
شیردل میرزا ۱۰۸۲، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶	شهاب الملک ۴۰۰، ۴۰۴، ۱۴۵۴، ۱۴۸۳
۱۰۹۹، ۱۱۰۴، ۱۴۹۰	۱۵۸۸، ۱۵۹۱، ۱۶۱۱، ۱۶۹۳
شیرزاد میرزا ۱۰۹۱	۱۷۰۷
شیرعلی خان (امیر افغانستان) ۱۱۷۸	شهبازخان (پسر محمدتقی میرزا) ۱۱۰۹
۱۴۳۴، ۱۵۵۲، ۱۵۷۲، ۱۸۳۰ -	شهبازخان دنبلی ۸۴۳، ۹۳۸
۱۸۳۲	شیبک خان = شیبانی خان ۱۲۰۷، ۲۳۵۹
شیرعلی ترشیزی ۶۷۴	شیتار ۷۰۹
شیرکوه (اتابک) ۱۳	شیت (ع) ۲۱۱۴
شیرمحمدخان افغان ۹۲۲	شیخ شامارا ۲۱۹۹
شیرمحمدبیک نایب ۱۵۳۴	شیخ شاه ۲۱۹۹
شیرمحمدخان (برادر سهام الدوله) ۲۷۵	شیخعلی (ملا) (از خلفای باب) ۱۵۸۴
شیرمحمدخان ایلخانی ۱۵۳۸، ۱۵۵۵	شیخعلی خان ۷۰، ۱۰۶۱، ۱۱۵۰
شیروانی زاده - محمد رشدی پاشا	شیخعلی خان (نایب الحکومه یزد) ۱۰۵۴
شیرویه (پسر خسرو پرویز) ۵۸۲	شیخعلی خان ابروانی ۱۰۰۰
شیرین (معشوقه خسرو پرویز) ۱۹۶، ۳۴۴	شیخعلی ترشیزی (ملا) ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷
۳۴۸، ۳۴۹، ۵۱۴ - ۵۱۷، ۱۰۷۸	شیخعلی جناب ۱۸۰۰
۲۰۸۳	شیخعلی خان زند ۶۵۰، ۲۰۳۹، ۲۲۷۲
شیطان ۱۶۳۸	شیخعلی خان زنگنه (وزیر شاه سلیمان صفوی)
شیکا (پرنس) ۱۰۰۷، ۱۱۹۶، ۱۲۸۸	۵۱۸، ۵۱۹، ۶۴۸، ۸۱۹، ۲۲۹۲
شیل (فیزیکدان) ۱۴۴۶	شیخعلی خان سرهنگ ۱۳۱۸
شیل (کلنل) ۹۴۸، ۱۱۵۲	شیخعلی خان ماکوئی ۱۴۵۱
شیونووسکی (کلنل) ۲۳۸۲	شیخعلی میرزا شیخ الملوك ۶۵۰، ۸۱۹
شیی دین محمدخان ۱۲۷۶	۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۹۱۷، ۱۱۰۱
شیی عبدالله خان ۱۲۷۶	۲۰۳۹، ۲۲۷۲، ۲۲۷۴
	شیخعلی ناظم العلماء ۲۳۹۰

ص

- صائب افندی ۱۶۲۵
صاحب اختیار ← سلیمان خان
صاحب اختیار ← حسین خان مقدم مراغه ای
صاحب دیوان ← میرزا فتحعلی
صاحب بن عباد ۹۱، ۹۵، ۳۸۷، ۳۰۹۷، ۲۱۱۸، ۲۱۰۲
صاحبقران میرزا ۹۰۶، ۹۰۸، ۱۰۵۵
صادق (سیرزا) ۵۵۹
صادق خان (سیرزا) (پسر مشیرالدوله) ۱۳۱۷
صادق (سیرزا) (پسر آقا یوسف همدانی) ۱۱۰۹
صادق خان (سیرزا) ۱۳۱۹، ۱۵۲۰
صادق خان حکیم (سیرزا) ۱۰۹۵
صادق خان زند ۲۰۱۸
صادق خان سرتیپ ۲۷۵، ۱۵۵۵
صادق خان شقاقی دو، ۸۵۱، ۱۵۸۱
صادق قائم مقام (سیرزا) ۱۱۸۲، ۱۵۴۶، ۱۶۸۴، ۱۵۸۶
صادق کاشانی (سیرزا) ۱۲۵۱
صادق لشکرنویس (سیرزا) ۱۲۵۴، ۱۲۹۳
صادق وقایع نگار سرروزی (سیرزا) ۸۷۴، ۱۰۹۰، ۲۲۱۴، ۲۲۱۵
صادق خان یوزباشی ۱۴۵۴، ۱۵۳۲
صارم الدوله ← علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه
صارم الدوله ← عبدالله خان
صارم افندی ۹۲۸
صارم الملک ۱۰۹۲
صارم پاشا (صدراعظم عثمانی) ۹۹۴
صالح (شیخ) ۱۰۸۵
صالحا (شاعر) ۷۰۶
صالح بن حسن مثنی ۷۰۲
صالح بن عبدالکریم (شیخ) ۷۰۴
صالح برقانی (حاجی) ۹۷۱
صالح مجتهد مازندرانی (ملا) ۱۲۰
صاین الدین (خواجه) ۵۴۶
صحت نیاز خان ۱۲۱۰
صخر بن حرب ۳۶۹
صخره جنی ۱۰۱۳
صدرالاسلام (میر) (شاعر) ۶۷۴
صدرالدوله ۱۸۰۹
صدرالدین خان (پرنس) ۸۶۸
صدرالدین احمد خالیدی زنجان ۶۲۶-۶۲۸
صدرالدین بن صفی الدین اردبیلی ۴۲، ۶۶۶
صدرالدین تنکابنی (سید) ۲۶۳
صدرالدین علی یمنی ۶۶۶
صدرالمالک ← سیرزا نصرالله اردبیلی
صدراصفهانی ← محمدحسین صدر
صدرجهان ← صدرالدین احمد خالیدی
صدقیه ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰
صفا ← رضاقلی خان سوادکوهی
صفرعلی بیگ (یاورتو پخانه) ۱۲۲۲
صفرعلی بیگ ۱۲۰۲
صفرعلی خان ۱۲۶۶
صفرعلی خان سرتیپ اینانلو ۲۷۵، ۱۳۷۰، ۱۳۹۲، ۱۴۶۵، ۱۵۳۲، ۱۵۵۵
۱۵۶۰
صفوت پاشا ۱۸۰۳، ۱۸۳۴
صفدرخان جابلقی ۱۸۸۳

صفي الدين اردبيلي (شيخ) ۳۹-۴۳، ۵۱، ۶۰۴، ۶۲۹، ۶۴۰، ۲۲۹۳	صنيع الدوله ← محمدحسن خان اعتمادي لمطنه صوفيان خليفه ۱۹۹۰
صفي اول صفوى (شاه) ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۸۳، ۳۰۵، ۴۰۰، ۸۷۸، ۷۹۵	صوفي خز ۱۱۸۰
۱۴۹۳، ۲۰۱۴، ۲۰۲۶، ۲۲۴۱	صيدبن سالم ۱۱۸۴
صفي ثالث صفوى (شاه) ۱۱۴	صيدتركي ۱۲۹۴، ۱۲۹۵
صفي ثاني صفوى (شاه) ۱۰۶	صيدتويني ۱۱۸۲، ۱۲۹۴، ۲۴۲۶
صفي قلى شاه ۱۸۲	صيدسيدخان ۱۲۶۳، ۱۲۷۵
صفيه خاتون بنت مالك اشتر ۲۰۳۲	صيدمحمدبن سالم ۱۲۹۴
صفي هراتي (شاه) ۱۱۰۹	صيدمحمدخان ۱۰۶۳، ۱۰۷۳، ۱۱۱۹
صمصام (اولين پهلوان جهان) ۵۴۹	۱۱۲۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵
صمصام خان سرتيب (روسی) ۹۸۲، ۹۸۳	۱۱۷۹
۹۹۷	صيدمحمدخان جلايركلاتي ۸۹۳
صمصام الدوله ديلمى ۱۲۸	صيدمحمدخان ظهيرالدوله ۱۱۶۲، ۱۱۸۵
صمصام خان ۱۰۵۲	۱۲۰۳، ۱۲۳۸، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵
صنعان (شيخ) ۸۰۹	۱۲۷۴
	صيدرادخان ۴۸۴

ض

ضحاک (علواني - ناردوش) ۱۹، ۸۸، ۸۹، ۱۲۶، ۱۵۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۱۰۱۳	ضياء (ميرزا) (پسر ميرزا يحيى نديم باشي) ۱۱۰۹
۲۰۸۳، ۲۱۲۳، ۲۱۲۵ - ۲۱۳۰	ضياء الدوله ← محمد رحيم ميرزا
۲۱۴۳، ۲۱۳۷	ضياء الملك ← ميرزا زكي
ضحاک بن قيس التميمي ۲۱۶۸	ضياء الملك ← علي خان اعتمادالسلطنه

ط

طائغ لله (خليفة عباسي) ۴۱۳	طالش (پسرچوپان) ۲۱۶
طائو کوانگ ۱۰۷۰	طالع (ميرزا) ۱۱۰۹
طاطاوس (خليفة اراسنه) ۱۱۹۱	طاسن (رانلد) ۲۳۹۳
طالب (شاعر) ۲۰۱۶	طاسن (سرويليام طيلور) ۱۱۵۲، ۱۱۶۵
طالس - طاله ۲۱۴۵	۱۱۷۱، ۱۰۶۱، ۱۷۰۵، ۱۷۱۹، ۲۳۹۳

طوغان (اسیر) ۱۹۸۱
 طولوزان (پزشک فرانسوی) ۱۷۹، ۲۲۵،
 ۲۵۹، ۲۷۷، ۳۴۶، ۴۱۵، ۴۱۵۳۳،
 ۱۵۶۱، ۱۶۰۳، ۱۶۱۵، ۱۶۶۰،
 ۱۶۹۳، ۱۷۱۰، ۱۸۹۱، ۱۸۷۴،
 ۱۸۷۶، ۲۱۲۴، ۲۲۳۹
 طهماسب بیک (نایب الحکومه تبریز) ۵۷۹
 طهماسب خان (پسر میرزا یوسف خان) ۱۱۰۳
 طهماسب صفوی (شاه) ۴۲، ۶۸، ۶۹، ۱۱۳،
 ۱۲۳، ۳۳۱، ۵۷۷، ۶۱۴، ۷۸۸،
 ۷۸۹، ۷۹۱، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۸، ۸۲۹،
 ۸۴۷، ۸۴۷، ۱۵۴۷، ۱۸۹۰، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹،
 ۱۹۱۱، ۱۹۷۲، ۱۹۹۰، ۲۰۴۶،
 ۲۱۳۷، ۲۳۵۹
 طهماسب ثانی صفوی (شاه) ۶۶، ۶۷، ۸۴۳
 طهماسب میرزا مؤیدالدوله ۳۴۴، ۵۵۳،
 ۸۷۳، ۹۱۳، ۹۱۶، ۹۶۷، ۱۰۰۱،
 ۱۰۴۹، ۱۰۵۴، ۱۰۶۳، ۱۱۲۳،
 ۱۱۲۴، ۱۱۵۶، ۱۱۶۳، ۱۱۷۶،
 ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲،
 ۱۱۸۴، ۱۲۰۵، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳،
 ۱۲۴۲، ۱۲۵۱، ۱۲۶۱، ۱۲۷۵،
 ۱۲۹۵، ۱۳۷۱، ۱۳۸۶، ۱۴۷۴،
 ۱۵۷۶، ۱۵۹۳، ۱۶۵۰، ۱۶۸۲،
 ۱۷۴۸، ۱۷۵۲، ۱۸۰۷، ۱۹۱۹،
 ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۶
 طهماسبقلی خان (غلام پیشخدمت) ۱۵۳۲
 طهماسبقلی خان ایل بیگی ۱۱۵۰
 طهماسبقلی خان سمنانی ۱۱۰۰
 طهمورث پیشدادی ۱۷، ۹۷، ۱۷۷، ۱۹۹،
 ۲۱۵، ۲۱۰۷، ۲۱۰۲، ۲۱۱۱

طاووس الحرمین ۲۵
 طاووس خانم اصفهانی (تاج الدوله) ۱۲۰،
 ۸۸۲، ۹۱۰
 طاووس (رامشگر اسکندر) ۱۳۳، ۱۳۴
 طاهر (میرزا) ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۶
 طاهر بن عبدالله ذوالیمینین ۶۷۳، ۱۰۷۸
 طاهر بن عبدقیس ۱۵۵۰
 طاهر دیباچه نگار - میرزا محمد طاهر اصفهانی
 ۵۳۵
 طاهر کاشانی (میرزا) ۱۴۴۴
 طاهر مستوفی (میرزا) ۱۵۳۲
 طاهرخان نوری ۲۳۹۲
 طابع - طابع لله
 طبرسی (شیخ) ۹۷۱، ۹۷۲، ۱۰۱۶
 طرلان خانم ۲۲۹۷
 طرماح ۴۷۰
 طغاتی‌مور (اسیر) ۴۱۸، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۹،
 ۶۳۳، ۶۳۲، ۱۹۸۹
 طغاجار ۶۲۷، ۶۲۸
 طغان ۳۳۶، ۳۳۷
 طغرل بیک سلجوقی ۳۳۵، ۴۳۱، ۶۱۷،
 ۶۶۴، ۶۱۸
 طغی خاتون ۴۱۶
 طلعت‌بن خویلد اسدی ۱۸۶۷، ۱۸۶۸
 طلعت‌بن عبیدالله ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۸،
 ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۱۸۷۰
 طلعت‌بن العلم الحنفی ۲۳۱۶
 طوس نوذر ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۰۱۸، ۲۱۵۷،
 ۲۱۵۸
 طوسی (شیخ ابوجعفر محمد) ۷۰۵
 طوطی (شاعر) ۶۷۴

١٦٨٠ ، ١٧١٥ ، ١٧٤٦ ، ١٨٠٥ ،

٢٤١٢

طيقون ١٤٥٩ ، ١٤٨٠ ، ١٥٠١ ، ١٥٢٧ ،

١٥٧٤

طيلر (مسيو) ١٠٨٤

طهمورث ديوبند ٩٩ ، ٤٢٤

طهمورث ميرزا ١٨٨٣

طهمورس خان گرجی (والی کاخت) ٧٩٠ -

٧٩٥ ، ٧٩٧ ، ٧٩٨

طير (مسيو) ١٤٨١ ، ١٥٠٦ ، ١٥٢٨ ،

١٥٧٥ ، ١٦٤٤ ، ١٦٤٧ ، ١٦٧٧ ،

ظ

ظهیرالدین کرابی (خواجه) ٥٢٧

ظهیرالدین مرعشی ١٧ ، ٥٣٦ ، ١٠١٥ ،

١٨٧٢ ، ١٨٧٣ ، ١٨٧٥ ، ١٩٣٠ ،

١٩٣٣ ، ٢٢٣٦

ظهیرفارسی ٢٤

ظهیرفاریابی ١٩٠ ، ٥٤٦ ، ٦١٧

ظهیرالملک ٢٢٥٤

ظاهر (خلیفه عباسی) ٤١٣

ظل السلطان ← علی شاه

ظل السلطان ← مسعود میرزا یمین الدوله

ظهیرالدوله ← محمدناصرخان

ظهیرالدوله ← صیدمحمدخان

ظهیرالدوله ← ابراهیم خان

ظهیرالدوله ← یارمحمدخان

ع

٦٨ ، ٦٩ ، ٨١ ، ٨٣ ، ١٠٢ ، ١٠٣ ،

١٠٥ ، ١٠٦ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١١٢ ، ١١٦ -

١١٨ ، ١٢٣ ، ١٢٥ ، ١٨٣ ، ١٨٤ ،

٢٥٧ ، ٢٥٨ ، ٣٠٧ ، ٣١٠ - ٣١٢ ،

٤٣٢ ، ٤٤٤ ، ٤٨٢ ، ٥٢٤ ، ٥٤٨ ،

٥٦٧ ، ٥٦٩ ، ٥٧٨ ، ٦٠٣ ، ٦٠٥ ،

٦٨٩ ، ٧٨٩ ، ٧٩٠ ، ٧٩٢ - ٧٩٩ ،

٨٢٨ - ٨٣١ ، ٨٣٨ ، ٨٤١ ، ٨٦٨ ،

١٠١٦ ، ١٠٢٠ ، ١٠٢٢ ، ١٢٠٧ ،

١٤٩٣ ، ١٥٤٦ ، ١٨٩٠ ، ١٨٩١ ،

١٩٠١ ، ١٩٠٤ ، ١٩٠٧ ، ١٩٥٣ ،

١٩٧٥ ، ١٩٩١ ، ١٩٩٤ ، ١٩٩٥ ،

٢٠٠٠ ، ٢٠٠١ ، ٢٠١٠ ، ٢٠٢٦ ،

عاتکه بنت زید ٣٦٨

عادل آقا ٦٣٦ ، ٦٣٧

عارفی پاشا ٢٤١٠

عاشورلنک ١٧٨٤

عالی پاشا ١٢٥٨ ، ١٢٥٩ ، ١٢٨٨ ، ١٣٨٢ ،

١٤٤٩ ، ١٥٢٧ ، ١٦١٢ ، ١٦٧٩ ،

١٧٩٣

عاسری (علی محمد) ٢٠٦٢ ، ٢٣٦٤

عایشه بنت ابوبکر ٣٦١ ، ٣٦٦ ، ٣٦٧ ، ٣٧١ -

٣٧٥

عبادالله خان (غلام پیشخدمت) ٢٧٥ ،

١٥٥٥

عباس اول صنوی (شاه) ٤١ ، ٤٣ ، ٦٣ ، ٦٤ ،

عباس خان زیراهی ۱۲۲۷
 عباس خان سرتیپ (میرزا) ۱۷۳۴، ۱۸۱۰
 عباس خان سرتیپ ترشیزی ۱۳۴۴
 عباس خان سرهنگ (میرزا) ۱۸۱۹
 عباس بن علی بن ابی طالب (ع) ۸۴۱، ۱۳۷۲
 ۱۶۲۷ - ۱۶۲۹
 عباس میرزا بن شاه محمد صفوی ۱۹۹۱
 عباسقلی میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۰
 عباسقلی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۸،
 ۱۰۹۰، ۱۰۹۳
 عباسقلی خان ۱۰۹۰
 عباسقلی خان (پسر محمد حسن خان) ۱۰۹۵
 عباسقلی خان (نایب نظیمه) ۲۴۰۰
 عباسقلی خان (پسر محمدولی خان قاجار)
 ۱۶۳۶
 عباسقلی خان (سر کرده اشرفی) ۱۷۴۱
 عباسقلی میرزا (حاکم خلیخال) ۱۱۷۹
 عباسقلی خان (پسر ظهیرالدوله حاکم کرمان)
 ۸۸۳، ۸۸۸، ۸۸۹
 عباسقلی خان بادکوبه ۱۰۵۶-۹۸۲
 عباسقلی خان پسبان - عباسقلی خان میرپنج
 عباسقلی خان جاسی ۱۹۸۴
 عباسقلی خان جوانشیر معتمدالدوله ۳۱۷،
 ۱۳۳۱، ۳۵۱، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۴، ۹۱۶
 ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۳۰، ۹۳۴، ۹۶۰، ۹۶۸
 ۹۹۰، ۱۳۱۳، ۱۳۲۶، ۱۳۴۰، ۱۳۶۸
 ۱۳۷۳، ۱۳۸۹، ۱۳۹۴
 عباسقلی خان جهان یگلو میرپنج ۱۱۷۵
 عباسقلی خان دره جزی ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۹۷
 ۱۱۱۴، ۱۱۴۴، ۱۱۷۵

۲۰۳۶، ۲۱۹۱، ۲۱۹۹، ۲۳۰۱
 ۲۳۲۱، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۵۱
 عباس ثانی صفوی (شاه) ۸۱، ۸۲، ۱۰۶
 ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳، ۳۰۵
 ۳۰۶، ۳۳۷، ۸۳۱، ۱۵۴۲، ۱۹۰۳
 ۱۹۲۱، ۱۹۲۹، ۲۰۰۴، ۲۰۱۴
 ۲۰۳۴، ۲۳۴۰، ۲۳۵۲
 عباس پاشا (والی مصر) ۱۱۹۷، ۹۹۵، ۱۲۳۵
 عباس میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۳
 عباس میرزا نایب السلطنه دو، ۴۰، ۶۲
 ۶۵، ۳۴۰، ۳۴۲، ۴۰۲، ۵۳۴، ۵۵۱
 ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۸۲-۵۸۵
 ۵۹۱-۵۹۶، ۶۰۰، ۶۰۵، ۶۱۳، ۶۴۵
 ۶۴۶، ۶۵۴، ۶۵۷، ۸۴۹، ۸۵۱، ۸۵۳
 ۸۵۴، ۸۵۹، ۸۶۲، ۸۶۷، ۸۷۱، ۸۷۳
 ۸۷۸، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۹۶-۸۹۸، ۹۰۳-
 ۹۰۵، ۹۱۲، ۹۱۶، ۹۲۱، ۹۲۷، ۹۲۹-
 ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۶۱، ۹۶۵، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۸۳
 ۱۰۰۴، ۱۰۱۶، ۱۰۴۹، ۱۰۵۱
 ۱۰۵۳، ۱۰۵۵، ۱۱۲۶، ۱۱۴۶
 ۱۱۵۷، ۱۱۵۹، ۱۱۶۳، ۱۱۷۹
 ۱۲۱۷، ۱۲۷۹، ۱۳۱۸، ۱۴۳۰
 ۱۵۴۱، ۱۵۴۷، ۱۵۸۲، ۱۷۳۴
 ۱۸۱۰، ۱۸۸۰، ۱۹۰۵، ۱۹۲۶
 ۲۱۷۷، ۲۳۵۱، ۲۳۸۹، ۲۴۲۱
 عباس میرزا ملک آرا ۹۵۱، ۱۱۴۷، ۱۸۰۷
 ۱۸۲۰، ۱۹۲۷
 عباس خان (پسر میرزا جبار) ۱۰۹۰
 عباس احوال ۲۳۵۳
 عباس خان جاپلقی ۱۸۸۲

عباسقلی رنجبه ۲۰۲۶
 عباسقلی سپهر ۱۶۴۲
 عباسقلی خان سرتیپ نوری ۹۸۵، ۱۱۱۳، ۱۱۱۵، ۱۱۲۳، ۱۱۲۵، ۱۱۲۷، ۱۱۵۳
 عباسقلی خان سرتیپ بادکوبه ای ۹۸۴
 عباسقلی خان سردار لاریجانی ۹۷۱، ۱۰۰۱
 ۱۰۵۱، ۱۲۸۰، ۱۴۵۳، ۱۵۳۷
 ۱۶۹۰، ۱۷۳۵
 عباسقلی خان سیف الملک میربنجه ۱۱۲۱
 ۱۲۲۴، ۱۲۳۷ - ۱۲۳۹، ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴، ۱۲۶۶، ۱۲۹۸، ۱۶۰۹
 عباسقلی خان قاجار ۸۴۵، ۸۴۶ و نیز
 ← عباسقلی خان سرتیپ نوری
 عباسقلی خان کرد جهان بیگلو ۹۹۷
 عباسقلی خان گروسی ۱۰۵۶، ۱۲۲۱، ۱۲۶۴
 عباسقلی خان معتمدالدوله ۱۳۷۰
 عباسقلی خان میربنج پسبان ۱۰۰۱، ۱۲۲۴
 ۱۲۳۹، ۱۲۴۴، ۱۲۴۶، ۱۲۴۹
 ۱۵۴۶، ۱۵۴۷
 عباسقلی خان هشترودی ۱۱۷۷
 عباس قمی (میرزا) ۱۰۹۵
 عباس خان قوامالدوله تفرشی (میرزا) ۱۶۵۰
 عباس خان معاون الملک ۷۵۸، ۱۲۴۳
 ۱۴۸۹، ۱۵۶۵، ۲۳۸۴
 عباس خان هراتی ۱۲۷۰
 عباس بن هشام ۲۱۶۸
 عبدالاعلای قاضی ۸۸
 عبدالباقی (اسیر) (حاکم خراسان) ۲۳۵۸
 عبدالباقی میرزا ۱۱۷۹، ۱۲۰۵، ۱۲۲۲، ۱۲۲۵

عبدالباقی خان ۱۴۸۳
 عبدالباقی خان افشار ۱۶۹۱
 عبدالباقی خان افغان ۱۲۲۱
 عبدالباقی منجم باشی گیلانی ۱۵۴۳، ۱۶۴۲
 عبدالجبار خان افغان ۹۷۸
 عبدالجواد (پسر میرزا حسین حکیمباشی) ۱۱۱۰
 عبدالجواد خراسانی (ملا) ۱۲۱
 عبدالحسین خان (تحصیلدار اصفهان) ۱۴۵۰
 عبدالحسین خان (پسر علیقلی خان) ۱۱۰۳
 عبدالحسین خان (پسر خانباخان) ۱۷۴۲
 عبدالحسین خان (پسر حاجی علی اعتماد السلطنه)
 ۱۱۰۰، ۱۲۵۳، ۱۳۱۹
 عبدالحسین خان (پسر علینقی خان) ۱۰۸۳
 عبدالحسین خان (مستشار نظمیه) ۲۴۰۰
 عبدالحسین خان (پسر آقاخان) ۱۱۰۳
 عبدالحسین (میرزا) (پسر حاجی لطفعلی)
 ۱۱۱۰
 عبدالحسین (میرزا) (پسر آقاسید عیسی) ۱۱۱۰
 عبدالحسین میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱
 عبدالحسین خان اشرفی ۱۱۵۲
 عبدالحسین خان اصفهانی ۱۰۸۷
 عبدالحسین بهبهانی ۴۹۳
 عبدالحسین خان جوانشیر ۹۴۶، ۱۴۲۱
 عبدالحسین خان سرهنگ ۱۵۸۵، ۱۵۸۷
 ۱۶۷۰
 عبدالحسین مجتهد طهرانی (شیخ) ۳۹۸
 ۳۹۹، ۱۲۷۲، ۱۳۱۶، ۱۳۷۲، ۱۶۰۴
 ۱۶۲۹

عبدالرزاق خان یزدی ۱۱۲۸، ۷۵۴	عبدالحسین خان ملایری ۱۲۰۵
عبدالرسول (میرزا) (نویسنده وزارت خارجه)	عبدالحمید میرزا ۱۶۵۳
۱۳۴۷	عبدالحمید عثمانی (سلطان) ۱۷۸۷، ۴۰۰
عبدالرسول خان (پسر عبدالحسین اصفهانی)	۱۸۳۴، ۱۷۹۴
(نوه صدرا صفهانی) چهار، ۱۰۸۷	عبدالحمید قنادی ۱۱۱۴
۱۳۲۵	عبدالرحمن (خلیفه) ۱۱۳۵، ۱۱۵۶
عبدالرسول خان دریاییگی (شیخ) ۹۰۱	عبدالرحمن بن اشعث ۲۳۶۲
۹۹۹	عبدالرحمن جاسی ۱۲۶۴، ۱۹۰۶
عبدالرسول خان سرتیپ ۱۶۷۶، ۱۷۵۳	۱۹۹۶، ۲۰۴۱، ۱۹۹۵
عبدالرشید میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱	عبدالرحمن بن ربیعہ ۲۰۳
عبدالرشید بن صالح بن نوری ۸۲۷	عبدالرحمن بن عتاب بن اسید ۳۷۵
عبدالرشید خان مستوفی ۱۵۳۳	عبدالرحمن بن محمد بن اشعث ۲۱۰۸
عبدالرشید میرزا ملایری ۱۱۰۱	عبدالرحیم خان (میرزا) (شاگرد دارالفنون)
عبدالرضا خان یزدی ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۳	۱۰۹۳
۸۹۵، ۹۰۳	عبدالرحیم (میرزا) (پسر میرزا تقی روزنامه نگار)
عبدالسلام مروزی (ابوخلیل) ۲۳۱۶	۱۱۰۳
عبدالصمد خان (میر) ۱۲۰۴	عبدالرحیم خان (میرزا) آجودان وزارت خارجه،
عبدالصمد خان افشار ۱۴۴۲	کارپرداز ایران در تفلیس - ساعد الملك
عبدالصمد میرزا عزالدوله چهل ودو، ۹۵۱	۱۱۷۱، ۱۲۰۰، ۱۲۴۳، ۱۳۲۱
۱۱۷۱، ۱۲۷۹، ۱۲۱۸	۱۵۹۵، ۱۷۰۹، ۲۳۸۹
۱۴۹۱، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸	عبدالرحیم خان سنگ بستی ۱۲۲۲
۲۳۸۷، ۱۷۹۹	عبدالرحیم منشی باشی (میرزا) ۱۳۴۲
عبدالصمد همدانی (ملا) ۱۲۱۸	عبدالرحیم میزان آقاسی (میرزا) ۱۳۲۴
عبدالعزیز بن ابی رواد ۳۸۰	عبدالرزاق افندی ۹۲۸
عبدالعزیز بن عبد الله بن خالد ۲۱۹۱	عبدالرزاق باشتینی (امیر) ۵۲۴، ۵۲۵
عبدالعزیز خان عثمانی (سلطان) ۴۰۰، ۴۰۵	عبدالرزاق بیک دنبلی ۶۲
۱۳۸۲، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۹۶	عبدالرزاق خان سرهنگ ۱۵۷۱
۱۴۴۹، ۱۵۲۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۹	عبدالرزاق سمرقندی ۳۰۸، ۱۹۰۶
۱۶۴۰، ۱۶۷۹، ۱۷۳۱، ۱۷۹۳	

عبدالعزیز بن عمر جاجرمی ۱۸۹۳
 عبدالعظیم (ع) (حضرت شاه) ۸۳۱، ۸۴۴،
 ۸۵۱، ۸۴۶
 عبدالحی (میرزا) (پسر میرزا محمدحسین
 داسغانی) ۱۱۰۹
 عبدالحی خان ادیب الملک ۱۳۴۴، ۱۴۲۱،
 ۱۴۴۱، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۹۴
 ۱۵۳۳، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۵ -
 ۱۶۵۴، ۱۵۸۸
 عبدالحی خان (پیشخدمت خاصه) ۱۶۷۰
 عبدالحی (میرزا) ۱۵۳۴
 عبدعلی حویزی ۷۰۴
 عبدالحی خان سرتیب ۱۳۲۷، ۱۳۴۶
 عبدالحی خان سرهنگ ۱۲۴۶
 عبدالحی خان مراغه‌ای - ادیب الملک ۹۸۲
 عبدالغفار بن محمد القومسانی ۱۵۹
 عبدالغفار خان نجم الملک (میرزا) چهل ،
 ۱۲۱، ۱۰۸۵، ۱۲۲۳، ۱۲۲۵، ۱۲۶۲،
 ۱۳۴۷، ۱۴۹۰، ۱۵۲۰، ۱۵۶۵
 ۱۶۱۴، ۱۷۴۲
 عبدالقادر خان ۱۵۳۲
 عبدالقادر بن ابی صالح حنبلی ۳۵۵
 عبدالقادر الجزایری (امیر) ۹۷۶، ۱۱۷۲،
 ۱۳۵۸، ۱۳۶۲، ۱۴۸۱
 عبدالقادر خان سرتیب ۱۵۶۰
 عبدالقادر خان شجاع الملک ۲۳۸۴
 عبدالقادر خان شکی ۱۱۱۵، ۱۱۱۷
 عبدالقادر گیلانی (شیخ) ۳۹۰، ۴۰۴،
 ۱۶۲۷
 عبدالقاهر سمرقندی ۱۹۰۶

عبدالکریم (میرزا) (پسر میرزا اسماعیل)
 ۱۱۰۹
 عبدالکریم (میرزا) (پسر میرزا یحیی نوری)
 ۱۱۱۰
 عبدالکریم (میرزا) (پسر میرزا محمود)
 ۱۱۰۳
 عبدالکریم بیک پسیان ۱۲۴۱
 عبدالکریم پاشا ۱۷۹۴، ۱۸۰۴
 عبدالکریم کلیجانی (ملا) ۸۱۳
 عبداللطیف افندی ۱۸۹۷، ۱۸۹۸
 عبداللطیف پاشا ۷۹۷
 عبداللطیف شوشتری (میر) ۶۸۴، ۶۸۸،
 ۶۹۰، ۶۹۲، ۷۰۵
 عبدالله (میرزا) (پسر حاجی نوروز) ۱۱۰۳
 عبدالله (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱،
 ۱۰۹۵
 عبدالله (میرزا) (پسر محمدعلی سرکارات)
 ۱۱۱۰
 عبدالله میرزا (جنرال آجودان) ۱۴۴۲
 عبدالله (میرزا) (منشی) ۱۵۳۲
 عبدالله (میرزا) (منشی سفارت) ۱۴۹۱
 عبدالله خان (پسر نسقچی باشی) ۱۵۳۱
 عبدالله خان (میرزا) (پسر میرزا نبی خان)
 ۱۳۲۱
 عبدالله خان (پسر علاءالدوله) ۱۱۰۰،
 ۱۲۴۸، ۱۶۹۱
 عبدالله خان (پسر محمد حسن خان سردار)
 ۱۱۳۵
 عبدالله خان (پسر محمد حسین صدر اصفهانی)
 ۸۶۹
 عبدالله بن ابراهیم تفتازانی ۷۵۵
 عبدالله بن احمد بن موسی الجوالقی ۱۷۲

عبدالله شوشتری (سید) چهل و یک
 عبدالله شهاب (شاعر) ۶۷۴
 عبدالله خان صارم الدوله قراگوزلو ۳۹۸ ،
 ۵۱۹ ، ۱۰۰۱ ، ۱۰۵۱ ، ۱۰۵۴ ، ۱۰۶۱ ،
 ۱۱۲۱ ، ۱۱۷۹ ، ۱۲۰۵ ، ۱۲۱۳ ،
 ۱۲۴۹ ، ۱۴۴۵ ، ۱۶۳۴ ، ۲۴۲۶
 عبدالله صیرفی (خواجه) ۵۵۹
 عبدالله طبری ۱۲۸۲
 عبدالله بن عامر ۲۷ ، ۸۳ ، ۲۷۰ ، ۳۶۱ ،
 ۳۷۳ ، ۴۲۳ ، ۲۲۷۶ ، ۲۲۷۷ ، ۲۲۹۸
 عبدالله بن عباس ۲۹۵ ، ۳۶۴ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳
 عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل داری ۴۱۳
 عبدالله بن عتبان ۹۱ ، ۹۳
 عبدالله خان علاءالملک مستوفی ۱۴۳۲ ،
 ۱۷۸۴ ، ۱۷۸۵
 عبدالله بن عمر بن خطاب ۲۰۱۴
 عبدالله بن عمر عبدالعزیز ۲۳۶۱
 عبدالله فراش خلوت (میرزا) ۱۱۷۱
 عبدالله بن قتیبه دینوری ۲۰۷۷
 عبدالله بن قیس اشعری ۹۳ ، ۲۱۶۷ ، ۲۱۶۸
 عبدالله خان گرجی ۸۶۶
 عبدالله لزگی (مولا) ۸۳۹
 عبدالله مجتهد کرمانشاهی ۱۶۸۲
 عبدالله محرم ۱۲۱۱
 عبدالله بن محمد بن عبدالله جنید ۶۷۰
 عبدالله بن محمد محدث ۲۳۰۸
 عبدالله مستوفی گرکانی ۳۴۶ ، ۱۲۹۵ ،
 ۱۴۳۱ ، ۲۳۱۱
 عبدالله مستوفی میزان (میر) ۱۲۹۴
 عبدالله مستوفی نوری ۲۳۹۰
 عبدالله بن معاویه ۱۸۷۸

عبدالله بن احمسی ۳۱
 عبدالله خان ازبک ۱۹۹۱
 عبدالله خان امین الدوله ۸۵۹ ، ۸۶۲ ، ۸۷۷ ،
 ۸۸۲ ، ۸۸۹ ، ۹۰۹ ، ۹۱۰ ، ۱۰۰۰ ،
 ۱۹۰۳
 عبدالله انصاری (خواجه) ۱۶۳۲ ، ۱۹۸
 عبدالله پاشا بابان ۹۴۶
 عبدالله بانویه ۷۰۲
 عبدالله بحرانی (شیخ) ۴۹۳
 عبدالله بن بدیل بن وراق خزاعی ۹۱ ، ۹۳ ،
 ۳۶۶ ، ۲۱۶۸ - ۲۱۷۰
 عبدالله بن بریده ۲۰۵۴
 عبدالله بن جعفر ارزکانی ۴۶
 عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ۳۶۵ ، ۳۷۲
 عبدالله خان جمشیدی ۱۲۶۹ ، ۱۲۷۰
 عبدالله خان جوانشیر ۱۱۳۱
 عبدالله چرمهینی ۱۹۴۳
 عبدالله بن حازم ۱۹۷۷
 عبدالله خوئی ۵۶۶ ، ۹۴۵ ، ۹۴۸ ، ۱۵۳۲
 عبدالله خوقندی (قاضی) ۱۰۴۰
 عبدالله خیاطباشی ۱۵۳۳
 عبدالله میرزا دارا ۸۶۱ ، ۹۴۹ ، ۹۶۱ ،
 ۱۱۴۵ ، ۱۲۷۸ ، ۱۳۱۸ ، ۱۵۲۱ ،
 ۱۶۶۰ ، ۱۹۹۸ ، ۲۰۱۲ ، ۲۴۲۲
 عبدالله داعی دزفولی (سید) چهل و یک
 عبدالله داعی شوشتری (سید) ۷۵۳
 عبدالله روزنامه نویس (میرزا) ۱۱۷۹
 عبدالله بن زبیر ۳۶۲ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۷۱ ،
 ۳۷۳
 عبدالله سعدان ۲۱۰۸
 عبدالله خان سیستانی (شیبانی) ۱۱۷۸ ،
 ۱۲۰۷

عبدالله خان معمارباشی ۱۰۵۴
 عبدالله خان میرپنجه ۱۱۵۹ ، ۱۱۵۶
 ۱۱۷۶ ، ۱۲۱۲ ، ۱۲۱۹ ، ۱۲۳۸
 عبدالله بن يوسف جوينی ۲۲۹۸
 عبدالمجيد ميرزا عين الدوله ۳۹۹ ، ۱۰۹۹
 ۱۳۴۹ ، ۲۳۹۰
 عبدالمجيد خان عثمانی (سلطان) ۹۲۸ ، ۹۴۲
 ۱۳۸۱ ، ۱۳۸۶ ، ۱۳۹۴ ، ۱۳۹۶
 ۱۶۸۰
 عبدالمملك جوينی (ابوالمعالي) ۲۲۹۸ ،
 ۲۲۹۹
 عبدالمملك بن حميد ۳۸۲
 عبدالمملك بن عطاش ۱۶۳
 عبدالمملك بن سروان ۶۹۷ ، ۲۳۶۲
 عبدالمملك بن يوسف (امام الحرمين) ۲۲۹۵
 عبدالمناف دامغانی (ميرزا) ۱۱۱۰
 عبدالمؤمن خان ازبک ۵۲۴ ، ۸۳۱ ، ۱۸۹۰
 ۱۸۹۱
 عبدالواسع جبلی ۶۹۴
 عبدالوهاب (ميرزا) (پسر ميرزا محمد علي)
 ۱۱۲۰
 عبدالوهاب (ميرزا) (پسر محمود خان) ۱۱۰۹
 عبدالوهاب افندی ۸۶۰
 عبدالوهاب شیرازی ۲۳۱۶
 عبدالوهاب گیلانی (ميرزا) ۱۱۳۸ ، ۱۴۶۲
 عبدالوهاب مشرف ۹۸۲
 عبدالوهاب معتمد الدولة نشاط (منشی الممالك)
 (ميرزا) ۱۲۱ ، ۶۵۰ ، ۸۶۵ ، ۸۷۱ ، ۸۷۴
 ۸۷۵ ، ۸۹۲ ، ۱۴۸۶
 عبدالوهاب خان نصيرالدوله نايب الوزاره
 (ميرزا) ۵۵۷ ، ۱۲۹۵ ، ۱۳۳۹

عزالدوله - عبدالصمد ميرزا

عشرت قاجار ← عبدالباقی میرزا	عزالدين افندی ۱۷۳۳، ۱۶۸۰
عصار (شاعر) ۶۶۸	عزالدين حسين خرميل ۴۳۱
عصمة الدولة ۱۵۳۱	عزالدين شيريك ۶۳۹
عصمت افندی مین باشی ۱۵۲۱	عزالدين محمد باليجه سمنانی ۲۰۱۵
عصمة بن عبدالله ۹۳	عزازيل ۲۲۱
عضد الدولة دیلمی ۳۵، ۳۰۲، ۳۲۵، ۶۸۲	عزایا ۲۲۱
۱۲۴۲، ۲۰۹۶، ۲۲۷۵، ۲۲۷۸	عزة الدولة ۲۶۱، ۲۷۵، ۹۶۸، ۱۱۴۹
۲۳۶۷	۱۴۲۲، ۱۵۳۱، ۱۵۶۴
عضد الملك ← میرزا محمد حسین صدر	عزت الله خان شاهسون ۱۳۲۳
عضد الملك ← علی رضا خان	عزرة بن قيس بجلی ۲۱۶۷
عطاء الله خان تیموری (میر) ۱۳۹۱، ۱۳۹۵	عزیر نبی (ع) ۷۵۶
عطار (فریدالدین) ۵۳۳	عزیزخان آجودان باشی (سردار کل) ۵۵۷، ۹۸۷
عطا محمد خان افغان ۱۹۹۱	۹۸۸، ۱۰۵۵، ۱۰۷۵، ۱۰۸۳، ۱۱۱۶
عطا محمد خان فورکی ۱۲۲۲	۱۱۳۴، ۱۱۳۶، ۱۱۶۴، ۱۲۷۹، ۱۳۱۸
عطا ملک جوینی ۲۲۹۹-۲۳۰۲	۱۳۳۷، ۱۳۴۵، ۱۳۵۰، ۱۳۷۴
عقیل بن ابی طالب ۳۶۵، ۳۷۰	۱۴۰۶، ۱۴۱۹، ۱۴۶۵، ۱۴۶۷
عقیل اصفهانی (میرزا) ۱۱۱۱	۱۵۱۸، ۱۵۳۰، ۱۵۷۶، ۱۵۸۹
عقیل بن مبرور ۱۹۷۷	۱۵۹۵، ۱۶۱۴، ۱۶۳۴، ۱۶۵۲
عکاشه بن محسن الاسدی ۴۳۴	عزیزخان دریایگی (میر) ۱۱۶۱
علاء الدولة ← محمد رحیم خان قاجار	عزیزالدین میرزا ۱۰۹۱
علاء الدولة ذوالقدر ۶۴۳، ۱۸۹۸، ۱۹۶۷	عزیزالله (میرزا) (پسر میرزا علی اکبر) ۱۱۱۰
علاء الدولة سمنانی (شیخ رکن الدین) ۶۲۹، ۲۰۱۴	عسکرخان ۱۴۸۹
علاء الدولة گرشاسب بن علی ۲۰۴۵	عسکرخان (پسر مجبلی خان) ۱۱۰۱
علاء الدین = شیخ حسن کوچک ۵۵۹	عسکرخان افشار ارومی = سرتیب ارومی ۸۵۵
علاء الدین ابن اثیر ۳۷۶	عسکرخان سرتیب ارومی ۱۰۶۲، ۱۱۳۰
علاء الدین تکش خوارز شاه ۶۱۸	۱۱۳۱، ۱۱۷۵، ۱۲۸۱
علاء الدین محمد (امیر) ۴۲۰، ۵۲۵، ۶۲۹-	عسکرخان سرهنگ ۱۴۴۲
۶۳۱	عسکرخان شقاقی ۱۱۰۰
علاء الدین محمد بن مودود نسوی ۲۲۳۸	عسکری امام جمعه (میرزا) ۹۸۲، ۹۹۷
علاء السلطنة ← میرزا محمد علی خان	۱۵۴۷

۱۵۶، ۱۵۶۸، ۱۶۱۶، ۱۶۴۲،

۱۶۵۱، ۱۷۱۰، ۱۷۳۸، ۱۷۵۲،

۱۷۹۹، ۲۳۹۷

علی خان امین صره ۱۵۹۹

علی ایلکانی (شیخ) ۶۳۶

علی بهادر (شیخ) ۲۲۳۶

علی یلتن (امیر) ۶۳۵

علی بیگ تشریفاتچی باشی ۱۷۳۲

علی تفرشی لشکر نویس (میرزا) ۱۴۹۲

علی خان جبال بارزی ۲۰۶۳

علی بیگ جوانشیر ۲۱۹۹

علی بیگ جونی قربانی ۶۷۵

علی خان خوئی (میرزا) ۱۰۶۴

علی خان خوافی (سید) ۱۲۲۱

علی خان دربندی ۲۱۷۷

علی دکتر همدانی (میرزا) ۱۰۸۵، ۱۵۶۵

علی خان دیزکی (میر) ۱۱۸۷

علی راستینی (خواجه) ۱۰۴۰

علی خان زنگنه ۴۹۶

علی سیدی (ملک) ۶۷۵

علی خان سرتیپ ۱۵۲۳، ۱۶۰۰

علی خان سوادکوهی ۱۱۶۰

علی خان سیستانی ۱۱۴۵، ۱۱۵۶، ۱۱۸۶،

۱۲۶۵، ۱۲۶۹، ۱۲۷۹، ۱۲۸۲،

۱۳۳۷

علی آقا شکاک ۱۰۵۷

علی خان فیروزکوهی (سرتیپ) ۹۷۲،

۱۰۹۹

علی خان قاجار ۱۰۸۸

علی خان آقای قاجار ۱۹۷۲

علاء الملک ← عبدالله خان

علاء بن وهب بن عبد ۲۱۶۸

علک و فلک تزوینی ۲۱۲۰

علم خان حشمة الملک (امیر) ۱۵۹۰، ۱۵۶۲،

۱۷۴۰، ۲۰۵۲، ۲۲۳۵

علم خان سرتیپ (امیر) ۱۲۶۶

علم خان قابینی (امیر) ۱۱۸۶، ۱۱۵۶، ۱۴۴۵،

۱۲۶۹، ۱۲۴۰

علمی (علی اکبر) ۶۴۶

علی خان (پسر علی اکبر خان) ۱۱۰۳

علی خان (پسر فتح علی شاه) ۸۶۷

علی خان (پیشخدمت خاصه) ۱۵۹۴

علی خان (نایب اول شاطرخانه) ۱۵۳۲

علی خان (میرزا) (نایب اول وزارت خارجه)

۱۵۳۳

علی خان (میرزا) ۳۴۶

علی خان (پسر والی) ۲۳۹۰

علی آقا (پسر کاظم بیگ یوزباشی) ۱۱۱۰

علی (میرزا) (پسر میرزا هدایت الله وزیر دفتر)

۲۳۹۸

علی (میرزا) (پسر جعفر قلی خان) ۱۱۰۳

علی (آقا میرزا سید) ۱۵۳۳

علی آشتیانی امین حضور (آقا) ۵۴، ۳۹۹،

۴۰۴، ۱۲۷۸، ۱۵۳۳، ۱۵۶۱، ۱۶۰۳،

۱۶۰۷، ۱۶۵۳، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰،

۱۶۷۳، ۱۷۸۳، ۲۳۸۸

علی اصفهانی (شیخ) ۱۰۰، ۲۱۱۴

علی خان امین الدوله (میرزا) = امین الملک

سی و چهار، سی و پنج، ۲۶۰، ۲۷۴، ۹۱۴،

۱۲۴۳، ۱۳۲۵، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸،

۱۴۱۸، ۱۵۳۱، ۱۵۴۹، ۱۵۵۱،

۲۳۰۷، ۱۸۰۹، ۱۷۹۹	علی خان قراگوزلو نصره الملک (سرتیپ)
علی خان منشی حضور (میرزا) ۱۶۶۶	۹۶۱، ۹۸۲، ۹۸۵، ۱۱۸۵، ۱۲۷۹،
علی مؤیدسربداری ۵۳۰، ۵۳۱، ۲۰۱۳	۱۳۹۹، ۱۲۹۴
علی خان میرپنج افشار ۱۲۲۵	علی خان قیراط ۱۱۱۵
علی خان نائینی (میرزا) چهل	علی کاشف الغطاء (شیخ) ۱۶۳۱
علی خان نصره الملک ۱۶۱۵	علی کاسه ۱۸۷۲
علی نوری (ملا) ۱۲۱، ۵۳۲	علی کرخی ۲۰۳۹
علی همت خان ۴۸۴	علی خان کنور ۹۰۹
علی خان یموت ۱۰۴۴	علی گاون (شیخ) ۵۲۶، ۶۳۳
علی اشرف خان تبریزی (میرزا) ۱۰۹۰	علی خان گرجی ۲۷۶، ۱۵۳۳
علی اصغر (میرزا) (پسر حبیب اللهیک) ۱۱۰۳	علی خان لاهیجی (میرزا) ۲۸۸، ۶۶۷
علی اصغرامین السلطان (میرزا) پنج، ۱۹۸	علی خان ماکوئی ۹۵۹، ۹۶۰، ۲۰۰۷
۳۴۶، ۱۵۳۴، ۱۶۰۷، ۱۶۵۴، ۱۷۱۰	علی مترجم چهل ویک
۱۸۱۱، ۱۸۲۱، ۱۸۲۴، ۱۸۹۵	علی مجدالاشراف (سید) ۷۵۶، ۷۵۸
۲۳۸۱، ۲۳۹۴، ۲۳۹۸	علی مشکوة الملک (میرزا) ۵۵، ۱۴۲۰
علی اصغر خواجه سرای مازندرانی ۹۲۱، ۶۴۵	۱۵۷۰، ۱۵۹۵، ۱۶۰۳، ۱۶۷۶
علی اصغر شیخ الاسلام (میر) ۱۳۹۶، ۱۴۹۳	علی خان مقدم مراغه ای اعتماد السلطنه
علی اصغر معین التجار ۱۴۲۱	(میرزا) سه، چهار، سی، سی ویک، ۴،
علی اکبر (میرزا) (مترجم سفارت روس) ۵۵۸	۲۶۱، ۶۹۳، ۹۱۶، ۹۳۰، ۹۶۰، ۹۶۸
علی اکبر (میرزا) (مشرف کارخانه) ۱۵۳۴	۱۰۵۷، ۱۰۶۲، ۱۰۷۵، ۱۰۹۶
علی اکبر (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱	۱۰۹۷، ۱۱۰۰، ۱۱۳۶، ۱۱۵۱
علی اکبر (میرزا) (پسر صدر شیرازی) ۱۱۱۱	۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۶۲، ۱۱۶۵
علی اکبرخان (میرزا) ۱۵۹۴	۱۱۸۹، ۱۲۱۲، ۱۲۴۴، ۱۲۴۸
علی اکبرخان آجودانباشی ۱۲۲۷، ۱۳۴۲	۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۲۸، ۱۳۴۵
۱۸۱۹، ۱۵۶۳	۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۷۱، ۱۳۷۳
علی اکبر امین معادن ۱۴۲۹	۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲، ۱۴۰۵
علی اکبر تاجر طهرانی ۱۳۹۹	۱۴۱۸، ۱۴۵۳، ۱۴۸۸، ۱۵۱۵
علی اکبر تخمه فروش ۵۶۵	۱۵۳۱، ۱۵۵۶، ۱۵۵۹، ۱۵۷۹ فوت،
	۱۵۸۰ - ۱۵۸۷، ۱۶۰۷، ۱۶۷۰

علیشیرنوائی (اسیر) ۱۵۴۲، ۲۰۴۲	علی اکبرخان دریاییگی (میر) ۱۲۰۴،
علیقلی خان ۱۹۹۱	۱۶۰۹
علیقلی خان (برادر خانباخان) ۱۵۲۱	علی اکبر شیرازی (میرزا) ۱۰۸۸
علیقلی خان (سرتیپ تلگراف) ۱۵۱۱، ۱۲۱۷	علی اکبر قوام الملک شیرازی (میرزا) ۵۴۱،
علیقلی خان (نایب اول آجودانباشی) ۱۵۲۲،	۹۰۶، ۱۱۶۴، ۱۱۵۷، ۱۱۵۲، ۱۱۴۷،
۱۵۹۳، ۱۵۷۰	۱۲۶۱، ۱۲۷۹، ۱۳۱۶، ۱۳۱۹،
علیقلی خان آجودانباشی ۱۳۲۵، ۱۴۴۴،	۱۴۱۹، ۱۴۳۲، ۱۴۶۳، ۱۴۸۴،
۱۵۳۲، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰	۱۵۴۳، ۱۵۴۷، ۲۰۱۸، ۲۳۹۴
علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه سیزده، چهارده،	علی اکبر کاشانی نقاشباشی (میرزا) ۱۰۸۵،
شانزده، هجده، بیست و پنج، ۱۴، ۶۳،	۱۶۷۱
۶۶، ۲۸۷، ۵۳۴، ۸۲۴، ۹۵۳، ۹۵۸،	علی اکبر کلانتر (میرزا) ۸۹۳
۱۰۰۵، ۱۰۸۱، ۱۰۸۳، ۱۰۹۶،	علی اکبر گرایی (میرزا) ۶۴۹
۱۱۰۳، ۱۱۳۷، ۱۱۷۱، ۱۲۱۴،	علیرضاخان (پسر محمدتقی خان) ۱۱۰۴
۱۲۴۸، ۱۲۸۲، ۱۲۹۴، ۱۳۰۰،	علیرضاباشا (والی بغداد) ۹۳۰، ۹۲۸،
۱۳۱۷، ۱۳۲۱، ۱۳۲۵، ۱۳۲۷،	علیرضاخان بختیاری ۱۰۰۰
۱۳۳۸، ۱۳۴۰، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴،	علیرضا سرشته دار (میرزا) ۱۵۷۱
۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰، ۱۴۱۷،	علیرضاخان قاجار عضدالملک ۲۶۲، ۳۴۶،
۱۴۱۸، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۴۳،	۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۶، ۱۴۹۲، ۱۵۲۲،
۱۴۴۵، ۱۴۵۳، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰،	۱۵۶۱، ۱۵۶۷، ۱۵۷۶، ۱۵۸۸،
۱۴۷۱، ۱۴۸۵، ۱۴۹۰، ۱۵۱۱،	۱۶۰۷، ۱۶۱۵، ۱۶۵۱، ۱۶۵۳،
۱۵۱۴، ۱۵۱۷، ۱۵۲۰، ۱۵۳۰،	۱۶۷۲، ۱۷۱۰، ۱۷۳۹، ۱۷۴۹،
۱۵۶۵، ۱۵۶۸، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷،	۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹،
۱۵۷۸، ۱۵۹۵، ۱۵۹۹، ۱۶۰۳،	۱۷۶۵، ۱۷۷۰، ۱۸۱۱، ۱۸۲۴،
۱۶۰۵ - ۱۶۰۹، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶،	۲۲۳۹
۱۶۳۴، ۱۶۵۰، ۱۶۶۵، ۱۶۶۹،	علیرضاخان کرمانی ۱۰۹۶
۱۶۷۱، ۱۶۸۲، ۱۷۳۵، ۱۷۳۸،	علیرضا مستوفی (میرزا) ۷۵۸، ۱۵۴۵
۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۸۴، ۱۷۸۶،	علی شاه تیموری ۴۲۶
۱۷۸۷، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱،	علیشاه جیلانی ۵۶۸، ۶۳۰
۱۸۰۷، ۱۸۲۴، ۲۲۷۲، ۲۳۸۹،	علی شاه ظل السلطان ۸۸۸، ۸۹۵، ۸۹۶،
۲۳۹۵	۹۰۰، ۹۰۳، ۹۰۷، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳،
علیقلی خان پازوکی ۲۳۸۹	۹۱۸، ۹۲۱، ۹۶۱

علیقلی خان جوانشیر ۱۴۹۰
 علیقلی میرزا سرتیپ ۱۳۰۰
 علیقلی شاملو ۱۸۹۱، ۷۹۷
 علیقلی خان شقاقی ۱۰۰۰
 علیقلی میرزا صارم الدوله ۱۱۶۶، ۱۱۷۶، ۱۴۲۲، ۱۵۷۰، ۱۶۵۵، ۱۶۸۲، ۲۲۵۴
 علیقلی خان قاجار ۸۴۵
 علیقلی خان ماکوئی ۱۳۴۷
 علیقلی خان مخبرالدوله ۱۰۲۵، ۱۰۸۲
 ۱۰۸۳، ۱۱۷۱، ۱۳۳۸، ۱۴۲۰
 ۱۷۵۳، ۱۷۸۲، ۱۷۸۶، ۱۸۱۹
 علیقلی خان میرینج (میرینجه) ۱۱۳۱، ۱۱۴۴
 ۱۱۷۵، ۱۲۲۵، ۱۲۹۳
 علیقلی خان یوزباشی ۲۷۵، ۱۵۳۲
 علی محمدخان (میرزا) (پسر قوام الملک)
 ۱۳۱۶
 علی محمد اصفهانی (ملا) ۱۰۸۳، ۱۰۸۵
 ۱۳۴۷
 علی محمد باب (سید) ۹۴۵، ۹۶۹ - ۹۷۳، ۱۰۱۰، ۱۱۳۵، ۱۵۸۴، ۲۰۱۲، ۲۳۱۱
 علیمرادخان زند ۵۱، ۸۴۷، ۸۵۰، ۸۸۸
 علیمرادخان سرتیپ ۱۶۷۲
 علیمرادخان گوران ۱۳۲۲
 علیمردان خان بختیاری ۱۹۵۲
 علینقی خان (اسیر) (وکیل طبس) ۱۱۳۱
 علینقی میرزا (پسرفتعلی شاه) ۸۷۵، ۸۸۲
 علینقی خان آجودان ۱۰۸۳
 علینقی باغمیشه (میرزا) ۱۱۵۸
 علینقی تاجر کاشانی ۲۰۳۰ - ۲۰۳۲
 علینقی حکیم الممالک (میرزا) ۱۹۸، ۶۷۸

علینقی میرزا رکن الدوله ۸۵۴، ۹۱۱، ۹۱۲
 ۹۱۷، ۹۲۱، ۱۷۸۳، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹
 علینقی خان سرتیپ ۱۲۲۳، ۱۶۱۰، ۲۲۵۷
 علینقی خان صمصام الملک (سرتیپ) ۱۶۱۵
 ۱۶۳۵، ۱۸۸۱، ۱۸۸۳
 علینقی طبیب (میرزا) ۱۳۹۰، ۱۵۳۵
 علینقی فراش خلوت (حاجی) ۱۵۳۳
 علینقی خان قراگوزلو ۹۰۱
 علینقی شیرلشکر (میرزا) ۱۸۰۸، ۲۳۹۱
 علینقی (میرزا) معتمد آصف الدوله ۹۰۰
 علینقی میرزا والا ۸۷۵
 علینقی خان یزدی ۷۵۴
 علی بن ابی طالب (ع) ۹۶، ۱۵۷، ۱۹۵
 ۲۲۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶
 ۳۶۸ - ۳۷۷، ۴۲۴، ۴۲۶، ۷۴۳
 ۱۰۶۴، ۱۲۱۱، ۱۲۱۵، ۱۲۴۷
 ۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۶۱۹، ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰، ۱۶۶۱، ۱۸۱۸، ۱۸۶۶
 ۱۸۷۰، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱، ۱۹۹۸
 ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۴
 ۲۰۲۴، ۲۰۴۱، ۲۱۰۲، ۲۱۷۰
 ۲۲۱۲
 علی بن احمد ابرقوهی (ابوالقاسم) ۲۴
 علی بن الیاس ۳۲۵
 علی بن بویه ۱۹۷۷، ۲۱۰۳
 علی بن جعفر بن حسان متکلم ۲۰۸۰
 علی بن جمال الدین رویانی ۱۷

علیقلی خان جوانشیر ۱۴۹۰
 علیقلی میرزا سرتیپ ۱۳۰۰
 علیقلی شاملو ۱۸۹۱، ۷۹۷
 علیقلی خان شقاقی ۱۰۰۰
 علیقلی میرزا صارم الدوله ۱۱۶۶، ۱۱۷۶، ۱۴۲۲، ۱۵۷۰، ۱۶۵۵، ۱۶۸۲، ۲۲۵۴
 علیقلی خان قاجار ۸۴۵
 علیقلی خان ماکوئی ۱۳۴۷
 علیقلی خان مخبرالدوله ۱۰۲۵، ۱۰۸۲
 ۱۰۸۳، ۱۱۷۱، ۱۳۳۸، ۱۴۲۰
 ۱۷۵۳، ۱۷۸۲، ۱۷۸۶، ۱۸۱۹
 علیقلی خان میرینج (میرینجه) ۱۱۳۱، ۱۱۴۴
 ۱۱۷۵، ۱۲۲۵، ۱۲۹۳
 علیقلی خان یوزباشی ۲۷۵، ۱۵۳۲
 علی محمدخان (میرزا) (پسر قوام الملک)
 ۱۳۱۶
 علی محمد اصفهانی (ملا) ۱۰۸۳، ۱۰۸۵
 ۱۳۴۷
 علی محمد باب (سید) ۹۴۵، ۹۶۹ - ۹۷۳، ۱۰۱۰، ۱۱۳۵، ۱۵۸۴، ۲۰۱۲، ۲۳۱۱
 علیمرادخان زند ۵۱، ۸۴۷، ۸۵۰، ۸۸۸
 علیمرادخان سرتیپ ۱۶۷۲
 علیمرادخان گوران ۱۳۲۲
 علیمردان خان بختیاری ۱۹۵۲
 علینقی خان (اسیر) (وکیل طبس) ۱۱۳۱
 علینقی میرزا (پسرفتعلی شاه) ۸۷۵، ۸۸۲
 علینقی خان آجودان ۱۰۸۳
 علینقی باغمیشه (میرزا) ۱۱۵۸
 علینقی تاجر کاشانی ۲۰۳۰ - ۲۰۳۲
 علینقی حکیم الممالک (میرزا) ۱۹۸، ۶۷۸

۲۱۶۸، ۲۱۶۷، ۱۸۶۶، ۷۴۳	علی بن حسن باخرزی ۲۴۸
عمازیا ۲۱۳۷	علی بن الحسین زین العابدین (ع) ۷۴۵
عمان (سیرزا) ۱۲۲	۲۱۷۴، ۱۶۲۹
عمر (حاجی) ۱۴۰۷	علی بن شمس الدین لاهیجی ۵۳۷
عمرارزق ۲۳۵۳	علی بن عبدالعزیز جرجانی (ابوالحسن) ۳۹۱
عمرافندی ۱۶۲۵	علی بن غداهم ۱۵۰۲
عمرپاشا ۱۱۷۲، ۱۱۹۴، ۱۱۹۷، ۱۲۳۳	علی بن فتح الله ۲۰۰۹
۱۲۳۴، ۱۳۰۷، ۱۳۳۵، ۱۳۵۷	علی بن کعباد (سیف الدین) ۳۰۴، ۳۰۹
۱۶۷۹، ۱۵۲۷، ۱۳۸۱	علی بن مأسون خوارزمشاه ۲۳۳۲، ۲۳۵۴
عمران بن علی ۲۲۶، ۲۲۷	علی بن محمد النقی (ع) ۱۰۱، ۱۹۷۳
عمران بن موسی بن یحیی ۴۸۹	علی بن موسی الرضا (ع) ۱۰۸، ۲۶۵، ۴۹۰
عمرانی ۲۱۸۴	۶۷۶، ۷۰۰، ۸۲۰، ۱۵۴۵، ۱۸۸۰
عمر بن حفص عمری ۱۸۷۱	۱۹۴۶، ۲۱۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۵۶
عمر بن خطاب ۳۰، ۹۱-۹۳، ۳۵۷-۳۵۹	۲۳۰۶
۴۰۹، ۶۸۱، ۶۸۲، ۷۴۲-۷۴۴	علی بن مولانا خلف (والی حویزه) ۷۰۴
۸۱۴، ۸۲۱، ۱۸۶۶، ۱۸۷۰-۲۱۰۲	علی بن مهزیار الاهوازی بیستونه
۲۱۰۵، ۲۱۶۷-۲۱۷۰، ۲۳۵۳	علی بن نصر ۱۹۷۷
عمر خیام نیشابوری ۱۶۳ ونیز - خیام	علی بن نصر غندروجی ۷۶
عمر بن سعد ۲۰۸۶، ۲۱۱۴	علی بن الهیثم (والی شروان) ۲۹۳
عمر بن شری ۳۷۳	علی بن یقطین ۳۸۳، ۳۸۴
عمر بن عبدالعزیز ۱۰۷۸، ۱۹۰۳، ۲۰۰۰	عماد بن کامل بندنجی ۴۷۵
۲۰۳۹، ۲۱۱۹	عماد لر ۶۲۵
عمر بن علی بن عمر قزوینی ۴۱۳	عماد الدوله ← اساقلی میرزا
عمر بن محمد فرغانی ۴۰۱	عماد الدوله بوزان ۲۰۲۰
عمر بن میرانشاه (نوه امیر تیمور) ۶۳۷	عماد الدوله دیلمی ۱۱۸
عمر بن ابی خطیب ۲۰۱۱	عماد الدین (والی بلخ) ۴۳۱
عمر بن اهتّم تمیمی ۴۸۳	عماد الدین زنکی ۲۳۴۶
عمر بن بحر الجاحظ ۲۰۸۳	عماد الدین محمود شیروانی ۲۰۳۱
عمر بن جرموز ۳۶۸	عماد الملک ← محمد باقرخان
عمر بن عاص ۳۱۶، ۵۸۲	عمارة بن عقیل بن بلال ۳۸۷
عمر بن عتبّه ۳۰	عمار یاسر ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۳، ۶۸۱

۲۷۱۷	فهرست ها - فهرست اعلام
۲۱۳۷، ۱۷۸۰، ۶۱۵	عمرو لیث صفاری ۲۰۱۸، ۲۰۱۷، ۴۲۹، ۴۸
عیسی خان (پسر محمد علی خان نواب) ۱۱۰۳	۲۳۶۲، ۲۳۵۳
عیسی خان بردرانی ۱۲۶۴	عمرو بن معدی کرب زیری ۱۸۶۸، ۴۷۵
عیسی بیگلریگی (میرزا) (وزیر طهران) ۷۵۸،	۱۸۶۹
۹۶۸، ۱۲۵۳، ۱۵۱۹، ۱۵۶۱، ۱۵۶۴،	عمیدالدین اسعد ۸۴
۱۵۶۶، ۱۶۷۲، ۱۹۷۳	عمیدالملک ۱۸۲۱، ۲۳۰۴، ۲۳۷۰
عیسی بن عیسی ۷۷	عمیدالملک ← احمد خان نوائی
عیسی قائم مقام فراهانی (میرزا) ۸۵۳، ۸۷۳،	عمیدالملک ← امیراضلان خان
۸۹۶، ۱۱۵۳	عمیدالملک ← حاجی حسین خان
عیسی خان قاجار اعتمادالدوله (دائی ناصرالدین-	عمیدالملک ← ناصرقلی خان
شاه) ۱۸۶، ۱۱۴۷، ۱۱۶۶، ۱۲۰۵،	عمیدالملک کندری ۳۵۵، ۶۶۴
۱۲۱۹، ۱۲۹۹، ۱۳۱۸، ۱۳۴۰،	عمیر بن اخدع ضبی ۳۷۴
۱۳۴۱، ۱۳۴۸، ۱۳۹۱، ۱۵۷۱،	عنایة الله امین لشکر (میرزا) ۱۲۶۳، ۱۳۱۳،
۱۵۹۳، ۲۲۳۹	۱۳۴۲
عین الدوله ← عبدالمجید میرزا	عنصری (ابوالقاسم حسن بن احمد) ۲۶۸
عین القضاء میانجی همدانی ۵۲	عنینة بن نهاس ۳۵۰
عین الملک ← شیرخان ناظر	عوانة بن حکم ۳۵۶، ۲۱۶۸
عین الملک خوانسار اعتضادالدوله ۱۳۷۴،	عوض مرادخان ۱۶۵۸
۱۴۳۱، ۱۴۶۳، ۱۴۹۱، ۱۵۱۷،	عون بن زینب ۱۶۲۸
عین الملوک (پسر اعتضادالدوله) ۱۵۹۴	عون بن علی بن ابی طالب (ع) ۴۱۲
	عیسی (ع) هشت، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۵،
	۳۰۹، ۳۹۰، ۵۷۰، ۵۷۵، ۶۰۸،

غ

غراف غراچای (مسیو) ۱۰۸۴	غازان خان مغول ۲۸، ۹۹، ۴۱۵، ۵۴۴،
غراف سدم ۹۴۰	۵۵۱، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۶، ۶۰۳، ۶۱۳،
غضبان خان	۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۰۳،
غفارخان (پسر اسدالله خان) ۱۱۰۴	۲۱۱۳، ۲۱۱۵، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹
غفارخان (میرزا) (آجودان توپخانه) ۱۰۶۴	غراچای ← غراف غراچای
غفارخان (میرزا) (نایب وزارت خارجه)	غراف سیمینوویچ ۹۲۶

۸۹۴، ۸۹۶، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰

۱۲۴۱، ۱۲۹۳، ۱۳۴۰، ۱۶۰۴

۱۶۵۰، ۱۶۵۱

غلام حیدر خان ۱۱۸۵

غلامرضا خان چیرفتی (میر) ۲۳۶۸

غلامرضا خان شهاب الملک ۱۸۰۶

غلامشاه خان چیرفتی (میر) ۲۳۶۸

غلامعلی خان (دریان خاص) ۱۵۳۳

غلامعلی (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱

غلامعلی خان خوئی ۱۴۴۳

غلامعلی خان سربندی ۱۵۲۲

غلام محیی الدین خان ۱۱۲۱، ۱۲۴۵

غنی خان ابدالی ۱۹۰۰

غورچاقوف (پرنس) ۱۸۳۷

غولاکوف (ژنرال) ۱۹۰۰

غیاث الدین جمشید کاشانی ۱۲۱، ۱۰۸۳

غیاث الدین محمد رشیدی ۴۱۵، ۵۴۴

غیاث الدین محمد کرت ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۳۱

۶۷۵، ۱۹۹۴، ۲۰۴۲

غیاث الدین محمود ۲۰۴۲

۱۰۷۲، ۱۳۴۱

غفارخان صدیق الملک (میرزا) ۱۰۹۳

۱۳۷۲، ۱۴۲۹، ۱۴۶۶، ۱۵۶۹

غفور (میرزا) (پسر میرزا یوسف جراح) ۱۱۱۱

غفورخان تهرانی ۸۴۶، ۸۴۸

غلام خان افغان ۱۲۶۹

غلامحسین خان - موچول خان ۱۵۳۳

غلامحسین خان (پسر صادق خان) ۱۱۰۴

غلامحسین خان (پسر علی خان قاجار) ۱۱۰۴

غلامحسین خان (پسر علیقلی خان) ۱۵۹۳

غلامحسین میرزا (پسر خانلر میرزا) ۱۷۴۲

۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳

غلامحسین خان آجودانباشی ۱۴۵۱

غلامحسین خان ادیب الملک ۱۷۸۳

غلامحسین خان امین خلوت ۱۹۷، ۲۷۶

۱۱۷۱، ۱۶۰۷، ۲۳۸۶

غلامحسین خان پیشخدمت خاصه ۱۶۸۳

غلامحسین خان خازن الملک ۳۹۹

غلامحسین خان زیندارباشی ۱۷۱۰، ۱۸۱۱

غلامحسین خان سپهدار ۶۵۰، ۸۸۴، ۸۹۰

ف

فاضل ایناق ۱۲۰۸

فاضل خان گروسی جارچی باشی ۹۳۱

فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) ۲۰۳۰

فالکان هن (کنت) ۲۴۰۲

فانوا افندی ۱۶۲۵

فاور (مسیو) ۱۷۲۸

فتاح تبریزی (میرزا) ۶۴۶، ۶۴۷، ۷۷۱

فتح الدین خیاط ۲۰۱۶

فایبوس (مسیو) ۲۳۹۳، ۲۳۹۴

فادوسفان ۹۱-۹۳، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰

فاراتوت ۲۰۷۱

فارابی ۱۰۷۸

فارس خان (شیخ) ۱۲۰۶، ۱۲۲۴

فارتائوس (پادشاه مدی) ۲۱۲۷

فارتناواز ۷۸۰

فاضل (جواد) ۸۲۷

فتحعلی بن هدایه الله گیلانی (رشتی) ۶۴۸،

۶۵۲، ۶۴۹

فتحعلی خان (جدقاجاریه) ۶۵ - ۶۹، ۱۴۳،

۱۵۵۰.

فتحعلی خان قاجار دولو ۸۴۹

فتحعلی خان مستوفی (میرزا) ۱۱۵۱، ۱۲۴۱

فتحعلی خان مهنی ۹۳۴

فتحعلی خان یوزباشی ۱۲۲۱

فتحعلی شاه قاجار دو، سیزده، سی و دو، ۱۴،

۲۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴، ۷۱، ۱۲۰، ۱۲۴،

۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۴۰،

۳۴۶، ۳۹۹، ۴۷۱، ۵۳۴، ۵۵۷، ۵۸۳،

۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۰۵، ۶۵۰،

۶۶۹، ۶۷۲، ۶۷۴، ۶۹۸، ۸۴۷-۸۵۳،

۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۷۵،

۸۷۷، ۸۸۳، ۸۸۵، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۲،

۸۹۶، ۹۰۳، ۹۰۵، ۹۰۷، ۹۱۱، ۹۱۷،

۹۲۸، ۹۳۰، ۹۴۶، ۹۵۸، ۹۵۹،

۹۶۳، ۹۶۷، ۱۰۱۴، ۱۰۱۹، ۱۰۵۵،

۱۰۸۱، ۱۱۳۴، ۱۱۴۵، ۱۱۶۲،

۱۱۶۳، ۱۱۹۱، ۱۲۰۸، ۱۲۱۷،

۱۲۴۸، ۱۲۷۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۲،

۱۳۴۹، ۱۳۷۱، ۱۵۳۱، ۱۵۳۴ -

۱۵۳۶، ۱۵۴۳، ۱۵۵۹، ۱۵۷۶،

۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۶۳۰، ۱۶۳۴،

۱۶۳۶، ۱۶۸۲، ۱۶۸۹، ۱۸۸۳،

۱۸۸۶، ۱۸۸۷، ۱۸۹۴، ۱۹۰۲،

۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵،

۱۹۲۹، ۱۹۵۴، ۱۹۵۶، ۱۹۹۱،

۱۹۹۸، ۲۰۰۵، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴،

فتح الله خان (میرزا) (شاگرد دارالفنون)

۱۰۹۳

فتح الله خان (پسر صارم الملك) ۲۳۸۷

فتح الله خان (غلام پیشخدمت) ۱۵۳۲

فتح الله خان اسرائی ۱۶۲۱

فتح الله بسطاسی (ذوقی) (میرزا) ۱۲۷۱

فتح الله خان سرهنگ (میرزا) ۱۶۶۱

فتح الله میرزا شعاع السلطنه ۸۷۳، ۹۱۲،

۹۳۰، ۱۶۰۴.

فتح الله خان فیروز کوهی ۱۲۷۰

فتح الله لشکرنویس باشی (میرزا) ۱۰۷۵،

۱۲۱۸، ۱۲۴۲

فتح الله خان مافی ۹۳۹

فتحعلی بیگ (نایب آجودان باشی) ۱۲۲۶

فتحعلی (میرزا) (نایب الحکومه جاجرم)

۱۵۵۶

فتحعلی خان (سرکرده سواره بغدادی) ۱۳۴۳

فتحعلی خان (غلام پیشخدمت) ۱۵۳۲

فتحعلی میرزا (پسر محمدشاه) ۹۳۰

فتحعلی خان افشار اروسی ۸۴۳، ۱۹۵۲،

۱۹۵۳

فتحعلی خان داغستانی اعتمادالدوله ۸۳۳-

۸۴۲

فتحعلی خان صاحب دیوان (میرزا) ۱۳۱۹،

۱۴۲۲، ۱۴۷۴، ۱۵۷۰، ۱۵۹۸،

۱۶۱۷، ۱۶۳۵، ۱۶۶۰، ۱۷۳۹،

۱۸۰۹ - ۱۸۱۱، ۲۳۱۴

فتحعلی خان صبا (ملک الشعراء) ۸۵۲، ۸۵۹،

۱۷۰۶، ۱۹۲۶، ۲۰۰۶

فراوارتش ۵۰.۳، ۵۰.۵، ۵۰.۶، ۵۱.۰، ۵۱.۷، ۲۰.۷۱	۲۰.۳۳، ۲۰.۳۱ - ۲۰.۲۸، ۲۰.۱۵
۲۱۴۲	۲۰.۴۹، ۲۰.۴۴، ۲۰.۳۹، ۲۰.۳۵
فرج خان (حاجی) (از تفنگداران خاصه)	۲۱۳۷، ۲۱۸۱، ۲۲۰۲، ۲۲۱۱ -
۱۵۳۴	۲۲۱۴، ۲۲۱۷، ۲۲۱۹، ۲۲۲۹
فرج الله (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۸	۲۲۳۵، ۲۲۵۴، ۲۲۷۲، ۲۲۹۷
فرج الله بیگ (یاور توپخانه) ۱۵۷۰	۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۷۷، ۲۳۹۰
فرج الله خان آجودان (میرزا) ۱۱۴۸	۲۴۲۲
فرج الله خان سرهنگ ۱۰۵۷	فتحی محمد خان ۱۲۴۵
فرج الله خان عرب ۹۶۶	فتحی سوزی ۲۱۱۱
فرج الله مهندس (میرزا) ۲۶۰	فتحی خان افغان ۹۰۹، ۹۲۳
فرخ - خانلرخان ۸۸۸	فخرالدوله ← محمد حسین بروی
فرخان ۱۹۳۱	فخرالدوله (عمه ناصرالدین شاه) ۱۷۳۵
فرخان بزرگ ۱۰۱۹	فخرالدوله دیلمی ۷۳، ۴۳۰، ۲۱۱۸
فرخ خان اسین الدوله - اسین الملک چهار،	فخرالدین ابرقوئی (خواجه) ۲۰۴۷
۱۹۹، ۴۸۴، ۴۸۵، ۹۲۹، ۱۱۰۹	فخرالدین بروجردی (میرزا) ۱۶۳۵
۱۱۷۱، ۱۲۴۲، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲	فخرالدین دولت شاه کیلان ۲۰۲۰
۱۲۶۳، ۱۲۷۵، ۱۲۷۸، ۱۲۸۱	فخرالدین رئی (ملک) ۲۱۱۵
۱۲۸۴، ۱۳۰۲، ۱۳۱۷، ۱۳۱۹	فخرالدین کرت ۶۲۸
۱۳۲۰، ۱۳۲۶، ۱۳۴۰، ۱۴۴۸	فخرآزای (امام) ۱۰۴۱
۱۴۵۱، ۱۵۱۴، ۱۵۱۷، ۱۵۳۱	فخری بیگ ۱۸۱۰، ۱۸۱۹
۱۶۵۴، ۱۸۱۱، ۱۹۷۲، ۲۲۴۰	فدای اردستانی ۴۴
۲۲۸۸	فرائورت - فاراثورت - آرتین ۲۱۳۹، ۲۱۴۲
فرخ سیرمیرزا نیرالدوله ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۲۸	۲۱۴۳، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳
فرخ یسارشروانشاه ۲۰۰۲، ۲۵۵	فرا اورتس ۲۰۷۱، ۲۱۴۲
فرخی سیستانی ۱۰۳۶	فرادا ۵۱۰، ۵۱۰، ۵۱۳
فردریک (پادشاه نروژ) ۲۰۱۳	فرانسوا ژوزف ۹۹۳، ۱۳۴۲، ۱۷۲۹
فردریک اگوست چهارم ۱۲۲۹	فرانسوای دوم ۱۳۳۲، ۱۳۵۶
فردریک بزرگ ۵۱	فرانکلن (سرجان) ۲۵۹، ۱۳۳۲
فردریک پروس ۱۲۵۶	فرانوداجان (برون) ۹۳۲
فردریک شارل ۱۴۵۶، ۱۴۷۶، ۱۶۴۵	

فروغی (محمدعلی) هفده، بیست‌ویک، ۱۲۱
 فرهاد (کوه کن) ۱۹۶، ۵۱۴-۵۱۹
 فرهاد پاشا (سردار عثمانی) ۵۷۸
 فرهاد پاشا قرامانلو ۱۸۹۱، ۱۸۹۸
 فرهاد میرزا معتمدالدوله ۶۵، ۸۵، ۱۲۲
 ۱۲۸، ۱۹۰، ۷۵۳، ۸۲۴، ۹۱۹
 ۹۲۰، ۹۲۹، ۹۳۴، ۱۱۰۷، ۱۳۴۲
 ۱۳۸۸، ۱۴۰۶، ۱۳۹۵، ۱۴۳۲
 ۱۴۴۴، ۱۴۵۲، ۱۵۶۹، ۱۵۹۴
 ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۱۵، ۱۶۱۹
 ۱۶۳۵، ۱۶۴۱، ۱۶۷۴، ۱۷۰۱
 ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۸۳، ۱۷۸۵
 ۱۸۰۷
 فریرزین کییکاوس ۳۹
 فریدپاشا ۱۷۳۲
 فریدون (میرزا) - میرزا خاتلر (پسر حاجی جان -
 خان بندپی) ۸۹۲
 فریدون خان توللی ۱۱۸۱
 فریدون میرزا فرمانفرما ۶۴۵، ۶۷۲، ۸۹۶
 ۹۱۲، ۹۱۶ - ۹۲۰، ۹۲۵، ۱۱۷۹
 ۱۱۸۱، ۱۱۸۶، ۱۱۹۹، ۱۲۰۱
 ۱۲۰۶، ۱۲۰۹، ۱۲۲۰، ۱۲۴۲
 ۱۹۲۶، ۲۰۱۸
 فریدون پیشدادی ۱۹، ۳۲، ۸۹، ۱۲۹
 ۱۵۹، ۱۷۷، ۲۱۱، ۵۷۳، ۵۷۴
 ۱۰۱۳، ۱۰۱۷، ۱۰۲۰، ۲۰۱۲
 ۲۰۷۰، ۲۱۲۵، ۲۱۳۱، ۲۱۳۳
 ۲۱۳۷، ۲۱۳۹، ۲۱۴۲، ۲۱۴۹
 ۲۱۵۱
 فریق پاشا ۹۴۰
 فریق نافذپاشا ۱۶۲۵

۱۶۴۶، ۱۷۰۲، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷
 ۱۸۳۱
 فردریک (هفتم) ۹۹۴
 فردریک گیوم ۱۰۰۵
 فردریک گیوم (چهارم) ۱۳۷۶
 فردوسی طوسی (حکیم ابوالقاسم) ۱۹، ۳۲
 ۶۷۳، ۹۵۵، ۱۰۷۸، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹
 ۲۰۷۲، ۲۱۲۹، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶
 ۲۱۳۹، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۶
 ۲۱۴۷، ۲۱۵۰، ۲۱۵۴، ۲۱۵۶ -
 ۲۱۵۸، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۳۴۸
 فردیناند (پادشاه اتریش) ۱۷۷۴
 فردیناند (اول) ۹۹۲
 فردیناند دولسپس ۳، ۱۶۱۳
 فردیناند (دوم) ۱۳۳۳
 فرزدق ۳۵۸
 فرسینت (سیو) ۲۴۱۳
 فرضی خان شاهسون ۱۳۵۰
 فرعون ۲۱۱
 فرعون نکهو ۲۱۷
 فرمانفرما - فریدون میرزا
 فرمانفرما - حسینعلی میرزا
 فرمانفرما - فیروز میرزا
 فرنوت (وزیر مختار انگلیس) ۹۴۸
 فرنگیس (دختر افراسیاب) ۲۱۵۶، ۲۱۶۴
 فرنواز ۷۸۱
 فروریش - فراواریش
 فروغ السلطنه - جیران خانم
 فروغی (محمدحسین) چهارده، شانزده، هفده،
 بیست‌ویک، چهل‌وسه، ۱۲۱، ۱۷۵۵
 ۱۷۵۶

فضلعلى خان ميرپنجه ۱۰۰۵، ۱۱۳۱	فريه (مسيو) ۱۹۶۴
فضيل بن عياض (ابوعلى) ۲۸	فضان آقاى سرتيپ ۹۶۰، ۱۰۹۵، ۱۱۶۱
فقيه زاهد ۵۴۶	۱۳۰۰
فلازار ۲۱۳۷	فضل الله (ميرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۳
فلاندر (كنتد) ۱۷۱۹	فضل الله خان (پسر صارم الملك) ۲۳۸۷
فلاندن - اوژن	فضل الله (ميرزا) (بيگلريگي تبريز) ۱۳۰۲
فلاويوس ژوزف ۲۱۳۷	فضل الله ميرزا (پسر شكرالله ميرزا) ۱۱۰۴
فلسفي (دكتر نصرالله) ۴۴۴، ۳۰۹	فضل الله خان (ميرزا) (ياور) ۱۵۱۲
فلكى شروانى (شاعر) ۲۵۵، ۵۴۶	فضل الله (ميرزا) (كارپرداز) ۱۸۰۰
فليب (پدر اسكندر) - فيليب ۷۳۸	فضل الله استرabadى ۲۰۴۳
فؤاد افندى ۱۱۷۱، ۱۳۴۹، ۱۳۵۸، ۱۳۶۳	فضل الله خان شاطرباشى ۲۴۰۰
۱۳۸۲، ۱۴۳۹، ۱۴۴۹، ۱۵۰۵	فضل الله على آبادى نصير الملك (ميرزا) ۸۹۶
۱۶۱۲، ۱۵۲۷	۹۲۹، ۹۴۹، ۹۶۰، ۱۳۱۳
فورينه (مسيو) ۱۸۳۵	فضل الله خان ميرپنجه ۱۱۲۱
فوكتى (مسيو) ۱۰۸۰، ۱۰۸۴، ۱۳۲۸	فضل الله نوائى (ميرزا) ۱۴۸۹، ۱۶۱۵
۱۴۴۸	فضل الله نورى وزير نظام (ميرزا) ۵۵۷
فهم خان سيستانى ۱۲۲۰	۹۶۰، ۱۱۱۳، ۱۱۲۸، ۱۱۳۹، ۱۱۵۲
فيدنژر (مسيو) ۶۰۷	۱۱۸۱، ۱۲۱۴، ۱۲۲۱، ۱۲۳۹
فيدياس ۲۰۷	۱۲۷۷، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۹
فيروز (ملا) ۳۴۱	۱۳۰۱، ۱۴۹۳، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳
فيروز الدين ميرزا ۸۶۶، ۸۶۷، ۱۹۹۱	۱۶۱۱، ۱۶۸۹
فيروز ساسانى ۹۹، ۲۴۸، ۲۱۱۳، ۲۱۱۵	فضل الله خان همدانى ۹۴۶
فيروز شاه ۴۱۶	فضل بن حباب جمحى ۳۶۳
فيروز نارسى ۳۴۱	فضلعلى آقا ۶۵
فيروز ميرزا فرمانفرمان صرة الدوله ۸۹۷، ۹۱۳-	فضلعلى بيك ۶۶
۹۲۰، ۹۲۸، ۹۷۳، ۹۹۹، ۱۰۰۱	فضلعلى خان (حاكم كرمان) ۹۶۷
۱۰۵۳، ۱۰۷۳، ۱۰۷۶، ۱۰۹۱	فضلعلى خان شاهسوارى ۱۱۱۷
۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۲۰، ۱۱۲۴	فضلعلى خان قراباغى ۹۱۶، ۹۲۰، ۹۲۷-
۱۱۲۷، ۱۱۳۲، ۱۱۵۲، ۱۱۶۳	۹۴۴، ۹۲۹
۱۱۷۱، ۱۱۸۲، ۱۱۹۰، ۱۲۰۱ -	

فیض محمد سدرس ۱۲۶۴	۱۲۰۳، ۱۲۹۹، ۱۳۲۳، ۱۳۲۶
فیضی بک ۱۶۲۵	۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۷۳، ۱۴۰۰
فیضی کاشانی (مصطفی) ۲۰۳۱	۱۵۳۱، ۱۵۶۳، ۱۵۶۸، ۱۵۹۰
فیلاتواس حکیم ۷۳۴	۱۵۹۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳
فیلمور (مسیو) ۱۰۶۶	۱۷۳۵، ۱۷۴۹، ۱۷۸۶، ۱۸۸۰
فیلیپ چهارم ۱۷۲۲	۱۹۲۶، ۲۳۸۸، ۲۳۹۴
	فیض الله مفتی ۱۲۶۴، ۱۱۳۲

ق

قاسم خان (والی گیلان) ۱۴۶۴	قآنی (سیرزاحیب الله) دو، سه، ۶۹۴
قاسم خان (سرهنگ فوج تبریزی) ۸۷۷	۱۵۱۲، ۲۳۷۴
قاسم خان (پسر ناصرالدین شاه) (امیر) ۱۱۸۱	القائم باسرالله (خلیفه عباسی) ۴۱۳، ۳۳۵، ۴۱۳
۱۳۰۲، ۱۱۸۹	۶۶۴، ۶۰۸
قاسم انوار (شاه) ۶۶۶	قائم مقام فراهانی ۸۵۴، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۲
قاسم آقا باد کوبه ۱۲۲۰	۹۱۴، ۹۱۵، ۱۴۵۲، ونیز - ابر القاسم
قاسم خان بختیاری ۱۸۸۴	قائم مقام
قاسم تاجر طهرانی (حاجی) ۱۳۷۳	قائم مقامی (دکتر جهانگیر) ۳۰۹، ۶۰۰
قاسم تبریزی (سید) ۲۰۴۴	۱۱۵۳، ۲۲۴۲
قاسم خان دولو ۸۴۸	قابوس و شمشگیر زیاری ۴۲۹، ۴۳۰، ۱۰۲۴
قاسم خان سرهنگ افشار ۱۲۱۹	۱۹۷۷، ۱۵۵۷
قاسم خان شقاقی ۱۱۳۰	قادر (شیخ) ۱۰۰۰
قاسم بن عیسی عجلی ۲۱۷۱	القادر بالله (خلیفه عباسی) ۴۱۳، ۷۰۱
قاسم خان فیروز کوهی ۱۴۴۹	۲۰۱۵
قاسم آقا قاجار ۱۰۹۵	قارازارش ژویش ۱۳۰۷
قاسم خان قاجار جارجی باشی ۱۰۰۲، ۱۰۴۹	قاردان (جنرال) ۴۰
۱۵۳۱	قارن ۸۷۵
قاسم قانونی (مولانا) ۱۹۱۵	قارن (سردار دارا) ۲۳۵۲
قاسم ناظم البکاه (حاجی) ۱۵۳۴	قارون ۵۸۱
قاسم خان والی ۱۰۹۳، ۱۶۸۲	قاسم میرزا (پسر فتح علی شاه) ۵۹۶ - ۶۰۰
قاسم خان هزار جریبی ۹۱۶	۹۳۹
قاسم علی خان بهارلو ۶۴۹	قاسم خان (وزیر مختار ایران در پترزبورغ)
قاطهون ۲۴۴	۱۳۴۳، ۱۳۲۸

قراگوزیان (تاجر ارمنی) ۵۶۶	قامازوف (مترجم) ۱۸۱۳
قرا محمد ترکمان ۶۳۶	قاورد (سلک) ۲۳۶۷
قرا یوسف بن قرا محمد ترکمان ۶۳۷ - ۶۳۹	قاورد بن جبرئیل ۲۰۳۵
قربان بیک طوقمش ۱۵۳۵	قاورد بن جغری بیک سلجوقی ۱۵۸۸
قرة العين (طاهره) ۹۷۱	قاهر بالله (خلیفه عباسی) ۴۱۳
قرشی (?) ۱۰۷۸	قباد بن اسیر اسکندر بن قرا یوسف ۶۳۹
قرطه بن کعب انصاری ۳۶۳، ۱۸۶۴	قباد بن فیروز ساسانی ۳۵، ۲۵، ۳۷، ۳۶
قریش بن بدران ۳۳۵	قبادخان شقائی ۱۱۲۴
قزاق سلطان ۱۹۱۱	قبادخان قشقائی ۱۲۰۶
قزل ارسلان بن ایلدگز ۶۱۷، ۷۵۸	قبرس لی پاشا ۱۳۳۵
قزل ارسلان سیرزا ۱۱۰۴	قبلا قآن ۶۱۳، ۶۲۳، ۸۰۵، ۸۰۶، ۱۱۹۵
قزل ایاغ (سردار روس) ۸۵۱	قبنو (سیو) - گوینو ۱۲۹۵
قزوینی (عبدالوهاب) سیزده، چهارده، پانزده،	قتلغ اینانج ۶۱۸
هفده، هجده، بیست و یک	قتلغ بوقا ۵۲۷
قزوینی (محمد) دوازده، پانزده، هفده - بیست و	قتلغ سلطان ۱۰۴۱
یک، بیست و سه، ۸۴، ۷۶۰، ۲۱۹۴	قتلغ شاه نوئین ۶۲۸
۲۳۳۲	قتلغ شاه (امیر) ۱۹۸۰، ۲۱۸۸
قسطنطین (گراندوک) ۲۰۷، ۱۴۳۸، ۱۵۲۶	قتلمش (امیر) ۱۲۸
۱۷۱۵، ۱۷۱۴	قتیبه بن مسلم ۱۸۶۴
قطب الدین (قاضی) ۲۹۱	قثم بن عباس ۳۶۴
قطب الدین (از سلاطین لارستان) ۳۰۸	قحطبه بن شیبیب ۱۸۷۷، ۱۸۷۸
قطب الدین تهمتن ۴۱۹	قدرخان ۴۳۰
قطب الدین حیدر تربتی ۶۶۹، ۶۷۰	قدوروش سلطان ۶۴۳
قطب الدین حیدر زاویه ای ۱۰۴	قرا تنغه ازبک ۱۹۹۱
قطب الدین رازی ۶۲۹	قراچارنوویان ۶۴
قطب الدین شیرازی ۶۲۵	قراخان ۱۵۵۴، ۱۵۵۶
قطب الدین یحیی جاسی ۱۹۹۷	قراخان آتابای ۲۷۵، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴
قطب العارفین - بایزید بسطامی	۱۰۴۴ - ۱۰۴۶
قطران تبریزی ۶۶۷	قرا سلطان شاملو ۱۹۰۸
قطرب ۳۵۶	قرا سنقور (امیر) ۴۱۷
قطر زس ۴۹۶	
قلیچ خان مانی ۱۱۱۵، ۱۱۱۷	

قوما (سیرزا) - قوما بهبهانی ۴۹۲	قلی خان آق ۱۰۲۵
قهارقلی خان (حاکم بارفروش) ۲۶۴، ۲۶۲	قلی خان سرهنگ ۱۵۲۳
۲۳۹۲	قمرالسلطنه (دختر فتحعلی شاه) ۹۱۷
قهرمان امین لشکر (سیرزا) ۵۵۷، ۵۶۰	قنبرعلی خان سعدالملک ۱۱۶۶، ۱۳۴۲
۱۱۷۱، ۱۴۱۹، ۱۴۸۶، ۱۵۶۳	۱۳۹۶، ۱۵۳۲، ۱۵۶۱، ۱۵۹۰
۱۶۵۲، ۱۷۴۰، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷	۱۶۰۱، ۱۶۶۵
۱۷۸۶	قنطوس بن سنمار ۳۴۷، ۳۴۸، ۱۰۷۸
قهرمان بیگ ۱۳۴۷	قوام الدوله (وزیر) ۹۱۹
قهرمان خان (از تفنگداران خاصه) ۱۵۳۴	قوام الدوله ← سیرزاعباس خان
قهرمان سیرزاقاجار ۵۵۶، ۵۹۵ - ۵۹۷	قوام الدوله ← سیرزا محمد قوام الدوله مستوفی
۹۰۳، ۹۰۸، ۹۱۳، ۹۱۶، ۹۱۸، ۹۳۰	قوام الدین بهبهانی (سیرزا) (حاکم کوهگیلویه)
قیات خان ترکمان ۹۲۴	۹۴۶، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱
قیس ۵۴۶	قوام الدین درگزینی ۱۵۹
قیس عسری ۷۵۸	قوام الدین نوربخش ۸۲۹
قیس بن قیصر ۳۰۲، ۳۰۳	قوام الملک شیرازی ← علی اکبر
قیس بن هبیره المرادی ۱۸۶۷، ۱۸۶۸	قوجه سردار ترکمان ۱۶۸۳
قیصرخانم (دختر فتحعلی شاه) ۹۰۷	قوجه علی شاه ۶۱۳
قینان بن انوش بن شیث ۲۱۵	قوش بیگ ۱۲۰۶
	قولی یکین (ژنرال) ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۹

ك

کارلیان (سیو) ۱۴۴۸، ۱۴۹۰	کابوجیا ۵۰۰
کارمک ۱۱۷۸	کابی - کاوه آهنگر ۸۸
کارنگ (عبدالعلی) ۲۰۰۴	کاترین (امپراتریس روسیه) ۱۱۷۲
کارولی (کنت) ۱۸۳۶	کاترین دوم ۸۰۲
کارولین آگوستا (امپراتریس) ۱۷۴۳	کاخانوف ۱۲۳۸
کاریس ۲۰۷	کاراکزف ۱۵۰۰
کاری نیان (پرنس) ۱۳۵۴، ۱۳۷۸	کارتلوس ۸۰۸
کازولانی (حکیم) ۱۰۷۳، ۱۱۱۳، ۱۱۱۹	کاردیسا ۲۱۶۳
کاستگر (سیو) ۱۳۸۶، ۱۴۵۴، ۱۴۶۵	کارکیا محمد (سپهسالار لاهیجان) ۵۳۶
	کارل ریتر ۱۳۳۲

۱۸۰۰، ۱۷۸۷	۱۶۴۲، ۱۵۷۷، ۱۴۸۷، ۱۴۶۶
کافور ۷۴۵	۱۹۷۵، ۱۶۹۰
کاکوی ۲۱۴۳	کاستل نه (ژنرال) ۱۵۰۹
کالریس (ژنرال) ۱۵۰۴	کاستن ۱۱۶۷
کالویل (دکتر) ۴۰۳	کاظم (میرزا) (معلم طیبی دارالفنون)
کامازف (سیو) ۱۷۱۳	۱۵۲۰، ۱۴۹۰
کابخش فرد ۱۳۶	کاظم خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱
کاسبریدج (دوک دو) ۱۷۲۱	کاظم (آخوندسلا) ۱۲۵۱
کاسبریج (دوک دو) ۱۲۵۶	کاظم (میرزا) (پسر میرزا ابوالحسن) ۱۱۱۱
کامبل صاحب ۱۳۷۸، ۱۳۰۴، ۱۷۱۹	کاظم (میرزا سید) (مستوفی اصطبل) ۷۵۸
کاسبیز - کاوس ۲۰۷۱، ۲۰۴۸، ۲۱۵۶	۱۵۳۷، ۱۵۳۲
۲۱۵۸	کاظم الفت (میرزا) ۱۲۲
کامران میرزا نایب السلطنه ۱۵۲۴، ۱۳۲۴	کاظم تاجرتیریزی ۱۴۲۰
۱۵۶۶، ۱۵۸۹، ۱۶۷۴، ۲۳۸۶	کاظم رشتی (حاجی سید) ۹۶۹
کامران میرزا (والی هرات) ۸۹۹، ۹۰۰	کاظم خان سرتیپ ۱۳۲۳، ۱۵۳۲، ۱۵۷۷
۹۲۰، ۹۰۵	کاظم خان سر رشته دار ۱۵۷۰
کامران میرزا افغان ۸۷۰، ۹۲۵، ۹۲۶	کاظم خان سرهنگ ترشیزی ۱۲۲۱
۲۳۷۰	کاظم خان فراشباشی حاجب الدوله ۱۶۰۰
کاسرون (کاپیتان) ۱۴۷۶، ۱۷۹۰	۱۶۰۳
کامل پاشا ۱۷۳۳	کاظم خان قراپاق ۱۱۱۳
کان رویر (جنرال) ۱۲۳۲، ۱۲۵۹	کاظم محلاتی معلم شیمی (میرزا) ۱۵۱۹
کاوانیاری (ماژور) ۲۴۰۴، ۲۴۰۵	۱۵۶۵
کاوس بن کیقباد ۶۳۵	کاظم ملک الاطباء رشتی (میرزا) بیست و دو
کاوس - کاسبیز ۲۱۴۵، ۲۱۴۷، ۲۱۵۶	۲۷۷، ۱۶۹۱
۲۱۵۸	کاظم ملک التجار ۵۶۵
کاوس یزدانی (ملا) ۳۴۱	کاظم خان نظام الملک (میرزا) (پسر میرزا
کانونیک (جنرال) ۱۲۸۹	آقاخان نوری) ۱۱۱۸، ۱۱۳۴، ۱۱۳۶
کاوور (کنت) ۱۰۶۹، ۱۱۷۰، ۱۲۳۵	۱۱۴۹، ۱۱۵۴، ۱۲۱۸، ۱۳۱۲
۱۲۵۶، ۱۲۵۸، ۱۳۰۵، ۱۳۳۳	۱۶۵۰، ۱۶۵۲، ۱۷۰۶، ۱۷۵۲

کریم‌خان اشرفی ۹۷۱
 کریم‌خان زندسی و دو، ۷۰، ۷۱، ۴۸۴
 ۴۹۲، ۸۲۴، ۸۴۳ - ۸۴۸، ۸۵۰
 ۱۰۹۴، ۱۸۹۲، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳
 ۲۰۱۸، ۲۰۳۴
 کریم‌خان سرتیپ‌گودرزی ۱۵۹۹، ۱۶۸۳
 ۱۸۸۳
 کریم‌خان فیروزکوهی (میرزا) ۱۱۶۰
 کریم‌خان مگری ۱۱۲۳
 کریم وکیل (میرزا) ۹۸۲
 کریمان (دکترحسین) ۹۷۱، ۱۸۷۴
 کریم‌دادخان بیگلربیگی ۱۱۳۵
 کریم‌دادخان هزاره ۹۹۷، ۱۱۱۹، ۱۱۴۵
 ۱۲۳۸
 کریمی (دکتر بهمن) ۴۹، ۶۲۳
 کسائی ۵۱، ۲۱۱۶
 کستندیل - کونستانین ۶۳۹
 کسروی (سیداحمد) ۶۰۸
 کسکن قراسلطان ازبک ۱۸۹۰
 کسوت ۱۱۴۲، ۱۴۳۵
 کفغان (ژنرال) ۱۵۷۴، ۱۷۴۵، ۱۷۷۶
 ۲۴۰۹
 کک‌بورن ۱۱۹۴
 کلاتوزف ۸۰۳
 کلاذنب (ژنرال) ۲۰۹
 کلارارای روونا اشرفیان ۱۹۰۰
 کلارفع‌خان فورکی ۱۲۲۲
 کلارزندون (کنت) ۱۱۹۴، ۱۲۵۸، ۱۴۷۸
 ۱۶۴۸

۱۳۳۴، ۱۳۵۴، ۱۳۷۹
 کناوه آهنگر ۲۱۳۵، ۲۱۳۶
 کبراوا ۵۱۲
 کتزیاس ۲۰۷۰، ۲۰۷۱ و نیز «کتزیاس»
 کثیربن شهاب حارثی ۲۱۶۸ - ۲۱۷۱
 کثیربن عبدالله تمیمی (ابن الغزیره) ۲۲۸۵
 کراب (امیرال) ۱۷۹۱
 کراتروس (سردار اسکندر) ۳۲۰، ۷۴۱
 کربل (سیو) ۱۶۱۸
 کرزیز - کرشیش
 کرتس (دن‌دو) ۱۱۹۳
 کرسوس ۵۸۱
 کرشنا ۷۰۹
 کرشیش (سیو) ۱۰۸۰، ۱۰۸۴، ۱۱۵۴
 ۱۳۰۰، ۱۳۰۲، ۱۴۴۸
 کرکس ۷۰۹
 کرنل یوس ۱۱۶۹
 کروپ (سیو) ۱۷۱۸
 کریستف کلمب ۲
 کریستیان (پرنس) ۱۷۲۴
 کریستیان نهم ۱۴۳۶
 کریستیان هشتم ۹۹۴
 کریشیش - کرشیش
 کریم‌خان (پسر محمدحسین فیروزکوهی)
 ۱۱۰۱
 کریم‌خان (پسر شیردل میرزا) ۱۱۰۴
 کریم‌خان (پسر آقاخان) ۱۱۰۴
 کریم‌خان (میرزا) ۱۵۹۰

کمپفر ۱۰۳	کلب حسین خان آجودان باشی (امین نظام)
کمپل (مستر) ۸۹۷	۲۷۵، ۱۰۵۰، ۱۱۶۶، ۱۲۶۶
کنتکورس = کنت کورس ۲۳۴۸	۱۴۳۱، ۱۵۵۵، ۱۶۸۲
کن تمار (?) ۱۱۴۱	کلب حسین خان سرتیپ ۱۵۳۲
کندی ۲۹۳	کلبعلی (میرزا) ۱۱۰۲
کنستان (مسیو) ۱۰۸۴	کلبعلی خان افشار ۹۴۶، ۱۲۱۹
کنشا (مارشال) ۱۷۶۰	کلبعلی خان نخجوانی ۸۸۷
کننگ (پرنس) ۱۳۵۷	کلبعلی خان یوزباشی ۱۵۳۲
کوچک آقا درمجزی ۹۶۴	کلبی ۲۱۷۱
کوچک دماوندی (میرزا) ۱۱۱۵	کلتیلد ۱۳۳۳
کوچک خان (میرزا) ۱۱۸۷	کل محمدخان ۱۲۱۸
کوچک خان سرهنگ (میرزا) ۱۱۷۶	کلواستندیار ۵۲۶، ۵۲۵
کوچم خان چنگیزی ۲۳۵۸	کلوکه صاحب ۱۱۱۵، ۱۱۲۶، ۱۲۴۰
کورتنی (کنت) ۱۸۳۷	کلوسیر حسین ۱۹۳۲
کوردوا (ژنرال) ۱۰۰۶	کلهر (ژنرال) ۱۷۴۷
کوروش هخامنشی ۲۱۶، ۵۷۵، ۲۰۷۰	کلیسنا (?) ۱۱۶۷
۲۱۴۹، ۲۰۷۱	کلینی (ابویعقوب محمد) ۷۰۰
کوزا (پرنس) ۱۳۳۵، ۱۵۰۲، ۱۷۷۳	کمال خجندی (شیخ) ۱۹۲۵، ۲۱۹۰
کوسوت (لوئیس) ۱۰۰۳	کمال زیاد ۹۴
کوسه علیقلی ترکمان ۸۳۰	کمال خان سیستانی ۱۲۲۰
کوش (پدرنمروذ) ۲۲۳	کمال الدین اسماعیل اصفهانی ۹۴، ۹۸
کوشلوف ۱۸۱۸	۱۹۰۳
کوکاتی (مسیو) ۱۰۸۰	کمال الدین ایناق ۱۵۷
کولمان ۱۷۶۱	کمال الدین حسین واعظ کاشفی ۵۳۳
کولوسطی (مسیو) ۱۰۸۰	کمال الدین شاهقلی ۱۹۰۸
کولی (لرد) ۱۲۵۸، ۱۲۸۴، ۱۳۵۳	کمال افندی ۹۱۸
کهندل خان افغان ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۲۷	کمال پاشا ۴۰۱، ۱۶۲۳، ۱۶۲۶، ۱۶۳۳
۱۱۱۹، ۱۱۲۱، ۱۱۲۶، ۱۱۷۸	۱۶۳۷، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰
۱۱۸۴، ۱۲۰۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶	کمالینی ۵۴۶

کیروس - کیخسرو ۲۱۵۹ ، ۲۱۴۸ ،
 کیروس - کورش ۲۱۴۹
 کیرولی ۲۴۰۶
 کی شواسب ۲۱۶۵
 کیقباد ۹۷ ، ۱۰۱۷ ، ۲۰۷۱ ، ۲۱۱۱ ،
 ۲۱۳۸ ، ۲۱۳۹ ، ۲۱۴۱ ، ۲۱۴۲
 کیقباد میرزا ۱۶۴۲
 کیقباد بن ملک شرف الدین سمنانی ۲۰۱۵
 کیکاوس ۲۳ ، ۲۷ ، ۴۲۳ ، ۲۱۴۲ ، ۲۱۴۶ ،
 ۲۱۴۷ ، ۲۱۵۶ ، ۲۱۶۵ ، ۲۳۴۷ ،
 ۲۳۴۸
 کیکاوس میرزا (حاجی) ۹۹۰ ، ۱۰۹۵
 کی نیر (مسیو) ۵۸۱ ، ۵۸۲ ، ۲۲۲۹
 کیوان میرزا ۱۰۹۱
 کیورث ۱۲۷ ، ۴۲۳ ، ۴۲۴
 کیورث میرزا سلک آرا ۱۰۵۵ ، ۱۳۲۲ ،
 ۱۳۲۸ ، ۱۴۰۵ ، ۱۵۲۱ ، ۱۶۵۰
 کیورث میرزا عمیدالدوله ۱۳۷۱

۱۲۶۹ ، ۱۲۶۲ ، ۱۲۵۱
 کیا (دکتر صادق) ۱۰۱۷ ، ۲۱۴۶
 کیابزرگ اسیدرودباری ۱۶۳ ، ۶۶۵ ، ۶۶۶
 کیا کسار - آستی بارا - کیکاوس ۲۰۷۱ ،
 ۲۱۳۸ ، ۲۱۴۳ - ۲۱۴۸ ، ۲۱۵۶ ،
 ۲۱۶۳
 کیاسیل پاشا ۱۳۸۲
 کی بهمن ۲۱۶۳
 کیخسرو - کورش ۲۲۴
 کیخسرو بن سیاوش ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۹ ،
 ۱۳۲ ، ۱۴۷ ، ۱۷۵ ، ۲۱۶ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ،
 ۳۳۹ ، ۴۹۷ ، ۵۷۵ ، ۵۸۱ ، ۷۳۵ ،
 ۷۳۶ ، ۷۸۰ ، ۱۰۳۵ ، ۲۰۶۶ ، ۲۰۷۰ ،
 ۲۰۷۲ ، ۲۱۲۰ ، ۲۱۲۴ ، ۲۱۲۵ ،
 ۲۱۴۸ ، ۲۱۵۵ ، ۲۱۵۶ ، ۲۱۵۹ ،
 ۲۱۶۲ - ۲۱۶۶ ، ۲۱۹۸ ، ۲۲۸۴
 کیخسرو میرزا ۱۰۸۹
 کیدبوقا ۶۲۴

گ

گاسپارد روویل (سرهنگ) ۴۰
 گاگاریم (پرنس) ۱۵۰۰ ، ۱۸۱۲
 کال (پرنس دو) ۱۷۲۱
 گاستا ۲۴۱۱ ، ۲۴۱۳
 گاوکین وارانفسکی ۱۷۱۳
 گدلیاه ۲۲۰ ، ۲۲۱
 گراف (غراف) سیماناویچ - سمنوویچ ۹۰۲
 گران (جنرال) ۱۳۵۶ ، ۱۴۳۳ ، ۱۴۹۵

گاتوغی کوس ۴۱
 گاردان - قاردان (ژنرال) ۵۹۳ ، ۵۹۴ ، ۸۳۲ ،
 ۸۵۴ ، ۸۵۵
 گاردان (کنت آلفرد دو) ۸۵۵
 گارسایکر - گاستیگرخان چهل و یک
 گاریبالدی ۱۰۰۶ ، ۱۳۳۰ ، ۱۳۳۳ ، ۱۳۵۴ ،
 ۱۳۵۵ ، ۱۳۵۶ ، ۱۳۷۸ ، ۱۳۷۹ ،
 ۱۴۰۸ ، ۱۴۵۶ ، ۱۴۵۷ ، ۱۷۷۶
 گاژربلو (مسیو) ۱۰۸۴

گلدستن ۱۳۷۸، ۱۵۷۳، ۱۷۲۱، ۱۷۲۴، ۱۷۹۰

گلریز (محمدعلی) ۲۰۲۱، ۲۰۲۶

گلیوم (امپراطور آلمان) ۱۶۷۸، ۱۸۱۴، ۲۴۰۳، ۲۴۱۴

گماتای ما کوشی ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۱، ۵۰۱۲، ۵۱۳

گنجعلی خان ۱۱۸۶، ۱۲۸۱، ۱۴۴۴

گوالیر (مهاراجه) ۱۳۷۸

گویینو (کنت دو) - قبنو ۱۱۳۷، ۱۲۷۶، ۱۳۹۷

گودرز ۲۸، ۶۱، ۲۱۵۷، ۲۳۵۷، ۲۲۹۴

گوراوزلی (سر) ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۵

گورکو (ژنرال) ۱۸۰۴، ۲۴۱۶

گومنس (بارون) ۱۱۵۱

گونه خان (امیر) ۱۵۵۴

گوهرخانم (دختر میرزا محمدخان بیگلریگی

دولو) ۵۳۴

گوهرشاد آغا (بیگم) ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۲۰۳۸، ۲۰۴۳

گیخاتو خان ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۳۴

گیرس (مسیو) ۱۴۵۲، ۱۴۰۳

گیزو (مسیو) ۹۷۶

گیلوم دوم ۱۰۰۸

گیلوم سوم ۱۰۰۸

گیم اول ۱۳۷۷، ۱۴۵۵

گیو ۶۱، ۲۱۱۴، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۲۸۴، ۲۳۱۱

گیوگ خان ۶۱۹، ۶۲۲، ۶۲۳

گیولی (مسیو) ۱۸۳۲

گیوم (پرنس) ۱۳۰۴

۱۵۹۶، ۱۷۸۸، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲

گرانده (جنرال) ۱۴۵۴، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵

گراندهوشس هلن ۱۷۴۵

گراندهوشس ماری ۱۷۶۱، ۱۷۹۱

گراندهوگ آکسی ۱۷۴۶، ۱۸۱۴

گراندهوگ بادیاد ۷۶۹، ۱۷۱۸

گراندهوگ قسطنطین نیکلایویچ ۱۴۳۸، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵

گراندهوگ میشل ۷۶۳، ۷۶۶، ۱۲۳۲، ۱۲۸۷

۱۷۳۳، ۱۸۱۲

گراندهوگ نیکلا ۱۲۳۲، ۱۴۵۸، ۱۴۷۹

۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۹۱، ۱۸۳۳

گرانویل (لرد) ۱۶۴۸، ۱۶۷۸، ۱۷۲۰

۱۷۲۱، ۱۷۲۹، ۱۷۴۴

گراوس (کاپیتن) ۲۳۸۲

گربایدوف ۸۸۷، ۸۹۰

گرجاکف - گورچاکف (جنرال) ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۵۷، ۱۵۲۶، ۱۷۱۴

۱۷۱۵، ۱۷۸۹، ۱۸۰۳، ۲۴۰۳

گرسوز ۲۱۵۶-۲۱۵۸

گرشاسب ۲۱۵۰، ۲۲۳۵

گرشاکف (پرنس) ۱۱۹۶

گرگین خان (میرزا) ۸۰۳، ۱۰۹۵، ۱۴۸۸

گرگین سیم ۷۸۵

گرگین میلاد ۶۱، ۷۶۳، ۱۰۲۲

گروی (مسیو) ۱۷۹۵، ۱۸۰۵

گره گوار (پیشوای اراسته) ۱۸۴

گستهم ۳۴۹

گشتاسب ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۲۱

۲۰۶۷، ۲۱۶۳، ۲۲۱۹

ل

- لئن ناتوس (سردار اسکندر) ۴۵۷
 لئوبولد (پرنس) ۱۷۲۴، ۱۴۷۹، ۹۳۲
 لئوبولد باویر ۱۷۴۴
 لئوبولد دوم ۱۷۱۹
 لئوپولدس (امپراطور اتریش) ۲۲۴۲
 لئونات (سردار اسکندر) ۴۶۹
 لاتور (کنت) ۹۹۲
 لارنس - لورنس (سر) ۱۷۱۹، ۱۴۵۷
 لارونسیه دنوری ۱۸۲۷
 لازاروف (ژنرال) ۸۰۴
 لاغوفسکی (مسیو) ۱۲۸۰
 لامارتین ۱۶۱۳
 لاسبرگ (کنت) ۹۹۲
 لاسریر (ژنرال) ۱۳۵۶، ۱۳۵۴
 لبنی ۱۱۹۴
 لتن (مورخ) ۷۳۵
 لژن (مسیو) ۱۲۵۲
 لسان الملک ← محمد تقی سپهر
 لسنپس (مسیودو) ۱۲۳۱
 لسترنج ۳۴، ۵۵۰، ۱۶۲۳، ۲۱۶۵
 لسو (مسیو) ۱۱۰۲
 لطف الله (امیر) ۵۲۷
 لطف الله میرزا سرهنگ ۱۶۰۹
 لطف الله میرزا شعاع الدوله ۱۲۴۳، ۱۲۴۷
 ۱۶۴۲، ۱۷۴۰، ۲۳۹۱
 لطف الله میرزا (پسر عبدالله میرزا) ۱۵۲۱
 لطفعلی خان (پسر محمد خان امیرتومان) ۱۱۰۴
 لطفعلی خان (پسر فضلعلی خان امیر تومان) ۱۱۰۱
 لطفعلی خان ۸۳۳ - ۸۴۰
 لطفعلی خان بغایری ۹۶۴
 لطفعلی بیگ بیگدلی آذر ۶۷۹، ۶۹
 لطفعلی خان زند ۵۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰
 ۴۸۳، ۴۸۴، ۸۴۹
 لطفعلی خان سرتیپ ۱۱۷۶
 لطفعلی میرزا قاجار (پسر طهماسب میرزا) ۱۲۲۳
 لطفعلی خان قشقائی ۱۲۰۶، ۱۲۷۹
 لگران (لرد) ۱۲۳۲
 لگری ۱۴۴۶
 لمر (مسیو) ۱۰۸۴
 لنزی (هنری بطون) ۱۰۶۵
 لنگارد ۱۱۴۱
 لوئی اول ۱۳۸۰
 لوئی چهاردهم هفت، ۱۷۲۶
 لوئی دوم ۱۴۵۵
 لوئی سیزدهم ۸
 لوئی فیلیپ ۹۷۶، ۹۹۴، ۹۹۵، ۱۰۷۱
 ۱۱۷۲، ۱۳۰۹، ۱۴۷۸، ۱۵۰۷
 ۱۶۸۰، ۱۷۱۹
 لوئی ناپلئون ۹۹۵، ۱۰۰۸، ۱۰۷۱، ۱۱۴۲
 ۱۱۷۲، ۲۴۱۲
 لویوف (وزیر جنگ فرانسه) ۱۶۱۳، ۱۶۴۵
 لویز (ژنرال) ۱۰۶۷، ۱۱۴۰، ۱۴۷۸
 ۱۵۰۹
 لوتر ۱۵۷۳
 لوسین، ورا ۱۳۷۹
 لؤلؤ (سید) ۱۵۰۷

۲۷۳۲	مرآة البلدان
لؤلؤ (خواجه) ۴۱۸	لی (ژنرال) ۱۴۵۴
لؤلؤیک (حاکم آذربایجان) ۷۹۲	لیدی زاکرفسکی ۲۰۵
لونات (سردار اسکندر) ۴۶۰	لی سی پس ۲۰۷
لهراسب (حاکم گرجستان) ۷۸۸-۷۹۴	لیکلاما آئیژ هلت (مسیو) ۶۰۶
۷۹۷	لیوتز (بارون) ۲۳۸۲
لهراسب بن گشتاسب کیانی ۱۶۵، ۲۴۱	لیوینگستون (دیوید) ۳، ۱۷۰۲، ۱۲۵۶
۲۱۶۳، ۵۷۴، ۴۹۷، ۴۸۲، ۴۲۴، ۴۲۲	

م

ماتراتسو (کلنل) ۱۰۸۴، ۱۱۰۰	ماری کریستین ۲۴۱۲، ۲۴۰۱
ماتهیوادثی اورفه ۲۳۴۶	ماری والوسکا ۱۳۶۵
مأجوج ۲۹۲	مازانس (حاکم جزیره کیش) ۴۶۸
مادروس خان ۱۰۸۴	مازیار بن قارن ۱۰۱۹، ۲۰۱۲
مادی بن یافث بن نوح ۲۰۶۴	مازینی ۱۰۰۶، ۹۹۳، ۱۱۹۳، ۱۲۸۵
مارتر (ماژور) ۲۴۰۵	۱۲۸۹، ۱۳۵۵، ۱۳۷۸، ۱۷۰۳
مارتن مرینو ۱۱۶۷	ماسینیاک (کنت) ۱۴۸۹
مارتیا ۵۱۳، ۵۰۳، ۵۱۳	ماکردبن آذر مهر ۷۴۲
مارتینوس کامپوس ۲۴۰۱	ماکسیمیلین ۱۲۸۴، ۱۲۸۶، ۱۳۷۷
مارد هونیا ۵۱۲	۱۴۳۹، ۱۴۵۵، ۱۴۷۵، ۱۵۰۸
مارک آنتوان ۲۰۶۶	۱۵۲۴، ۱۵۲۹
مارکولو چهل ویک، ۲۸۰، ۶۱۳، ۸۰۵-	ماکسیمیلین اول ۲۴۰۲
۸۰۷	ماکسیمیلین دوم ۹۹۳
مارگريت (پرنسس) ۱۸۳۱	ماک کلن تک ۱۷۲۰
مارنسکی ۲۰۵	ماکلتن ۱۳۳۲
ماروت ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۳-۲۲۹	ماکلور (کاپیتن) ۱۲۲۹
ماری (گراندوشس) ۱۷۶۱، ۱۷۹۱	ماکس هون (ژنرال) ۱۱۹۸، ۱۲۳۳، ۱۲۸۹
ماری آملی ۱۵۰۷	۱۳۰۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۴۶۱، ۱۶۴۵
ماریانا رویه نو ونا آرونوا ۱۹۰۰	۱۶۴۶، ۱۶۸۰، ۱۷۱۵، ۱۷۲۵، ۱۷۴۶
ماری تس ۴۹۱	۱۷۶۳، ۱۷۹۵، ۱۸۱۵ - ۱۸۱۷
ماری فتودوروا ۱۴۵۸	۲۴۱۱

مکوشی کماتا ۵۰۰	مترینخ (مسیو) ۱۳۳۶، ۱۳۳۲، ۱۹۹۲
ماگیان ۲۴۰۶	مقی‌الله (بیست و یکمین خلیفه عباسی) ۴۱۳
مالاکف (دوک دو) ۱۴۶۱	متنیا ۲۱۹
مالغوج اوغلی ۱۹۶۷، ۱۹۶۶، ۶۴۴	متوکل علی‌الله (دهمین خلیفه عباسی)
مالقوج اوغلی ← مالغوج اوغلی	۶۷۴، ۶۷۳، ۶۰۸، ۵۴۳، ۴۱۳، ۳۸۹
مالک اشتر ۲۰۳۱، ۳۷۵، ۳۷۱، ۳۶۳	۱۶۳۳، ۷۸۲
مالک بن دینار ۳۷۷، ۳۷۶	مجاشع بن مسعود سلمی ۳۵۷
مالینی تبریزی ۵۴۶	مجاهد ۲۱۴
ماسون (خلیفه عباسی) ۱۰۷۸، ۲۵۵	مجدالاشرف (میرزا جلال) ۱۳۴۱
۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۹۷۷، ۲۰۰۸	مجدالدوله ← امیراصلان‌خان
۲۱۷۲	مجدالدوله ← مهدیقلی‌خان
ماسون بن ماسون خوارزمشاه ۲۳۵۴	مجدالدوله دیلمی ۲۱۱۹
ماسون بن محمد خوارزمشاه ۲۳۳۲	مجدالدین (قاضی) ۴۱۵
ماسیک لراک ۸۳۲	مجدالدین بغدادی ۱۰۴۰
مانتوفل (ژنرال) ۱۴۹۶	مجدالدین موسی‌الحسینی ۳۷۷
مانیان (مارشال) ۱۴۸۱	مجدالدین همگر شیرازی ۱۸۹۳
ماه‌باجی‌خانم (دختر فتحعلی‌شاه) ۹۴۶	مجدالملک ← میرزا محمدخان
ماه‌تابان‌خانم (دختر فتحعلی‌شاه) ۹۱۷	مجدالملک یزدی ۶۲۵، ۲۲۹۹-۲۳۰۱
ماه‌نوش لب‌خانم افتخارالسلطنه (دختر فتحعلی‌شاه) ۹۱۷	مجد همگر ۶۲۵
ماهیار (حاکم بلخ) ۴۲۸، ۴۲۷	مجلسی ۹۵
مایر رچیلد (بارون) ۱۵۷۵	مجمر ← سیدحسین مجمر
مایل هروی ۲۰۵۳	مجنون‌خان پازوکی ۸۴۷
مایو (لرد) ۱۷۰۲	مجید (میرزا) (پسر میرزا حسن) ۱۱۱۱
مبارزالدین محمد مظفری (امیر) ۲۰۲۴، ۶۳۵	مجیدخان افغان ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۷۱
مبارزالدین محمد ولی‌بیک ۱۹۰۷	مجیر بیلقانی ۵۲۲
مبارک ترک ۲۱۱۸	مجبعلی (میرزا) (ناظم دفترخانه) ۱۶۰۴
مبارک‌شاه (والی جام) ۱۹۸۸	مجبعلی خان خلج ۸۶۸
مبشر بهادر ۲۲۳۶	مجبعلی‌خان شادلو ۹۱۶
متباسی (شاهزاده) ۱۵۰۱	مجبعلی‌خان ماکوئی ۱۰۴۹، ۱۰۰۲، ۹۴۶
	مجبعلی‌خان میر پنجه ۱۱۶۲

محبوبی اردکانی (دکتر حسین) ۲۳۸۷	محمد آی تیمور ۵۲۶
محجوب (دکتر محمدجعفر) سه	محمد اخباری (شیخ) ۲۰۸
محدث (میرهاشم) شش، چهل و پنج، ۷۴۷،	محمد ازبک (سلطان) ۴۱۷
۱۹۷۳، ۲۴۱۹، ۲۴۶۸، ۲۴۶۹	محمدخان ازبک ۱۲۰۷
محراب خان (سپهسالار شاه عباس) ۳۳۷،	محمد امام جمعه اصفهان (سید) ۹۸۸
۱۹۲۱	محمدخان امیرتوبان ۱۳۲۷، ۱۰۸۳، ۹۲۰
محرم (میرزا) (معلم زبان دارالفنون) ۱۵۶۶	۱۴۶۴، ۱۴۵۴
محسن میرزا امیر آخور ۴۰۴، ۱۱۲۹،	محمدخان امیر نظام زنگنه ۶۰۰، ۶۴۸،
۱۶۷۸، ۱۶۲۷، ۱۶۵۱، ۱۶۷۱،	۹۱۲، ۹۰۷، ۸۹۷، ۸۹۶، ۸۹۱، ۶۵۱
۲۰۱۲	۹۶۰، ۹۳۰، ۹۲۲، ۹۲۱، ۹۱۶، ۹۱۵
محسن خان تیموری (میر) ۹۸۰	۲۲۳۹، ۲۰۳۵
محسن درانی ۱۲۶۷-۱۲۶۹	محمدخان امین خلوت (میرزا) ۱۸۰۰
محسن خان مشیرالدوله (حاجی) ۱۲۴۳،	محمدخان بغایری ۹۶۵، ۹۴۷
۱۳۲۱، ۱۴۴۵، ۱۵۲۳، ۱۶۷۰،	محمدخان بهیانی (سلطان) ۱۳۸۶
ونیز ← محسن خان معین الملک	محمدخان بیگلربیگی آصف الدوله (میرزا)
محسن خان مظفرالملک ۱۸۰۹، ۱۹۲۲،	(پسر آصف الدوله) ۵۳۴، ۹۴۵، ۹۰۶
۲۳۱۵، ۲۰۵۳	۹۷۲، ۹۴۸
محسن خان معین الملک (میرزا شیخ) =	محمد تاجر تبریزی (حاجی) ۱۱۸۴
محسن خان مشیرالدوله ۱۰۷۶، ۱۷۴۳،	محمد تبریزی (میرزا) ۱۱۲۸
محسن خان نایب لصدر (میرزا) ۸۲۱	محمد تنکابنی (سید میرزا) ۱۱۰۵، ۱۱۱۱
محسن خان هزار جریبی ۹۷۱	محمد جوکی (میرزا) ۲۳۵۶
محقق السلطنه ۲۶۰	محمد چالمیدانی (ملا) ۲۳۸۴
محمد بیگ (صدراعظم صفویه) ۱۲۴	محمدخان حاجب الدوله (حاجی) ۱۳۴۷،
محمدخان (پسر سعدالدوله) ۱۱۰۱	۱۴۲۹، ۱۴۸۶، ۱۵۳۴، ۱۵۸۸،
محمدخان (میرزا) (کارگزار استراباد) ۱۴۶۵	۱۵۹۳
محمدخان (مصلحت گزار ایران در عثمانی)	محمد حکیمباشی (میرزا) ۲۲۳۹
۱۱۵۶	محمد الخبیت (سید) ۱۳۷۶
محمدخان (میرزا) (پسر قوام الملک) ۱۱۶۴	محمد خدا بنده (سلطان) ← اولجایتو
محمد (سلطان سید مولا-) ۱۵۷۲	محمد خدا بنده صفوی (سلطان) ۴۲، ۴۳،
محمد پاشا (صدراعظم عثمانی) ۱۳۵۸، ۸۴۰،	۴۱۴، ۴۱۵، ۴۰۸، ۶۱۳، ۷۸۹، ۸۳۰

محمد طوسی قاری (ابوعبدالله) ۱۸۷۷	محمد خوارزمشاه (سلطان) ۱۲، ۲۰، ۴۵
محمد عارف ارزرومی چهل	۴۳۱، ۶۲۱، ۷۸۶، ۱۰۳۶، ۱۰۴۰
محمد عبدالله ۹۹۱	۲۲۹۹، ۲۲۹۸
محمد عثمانلو (سلطان) ۷۰۴	محمدخان دولو ۸۵۳
محمد علی آبادی (میرزا) ۱۲۴۲	محمد رشدی پاشا ۱۵۰۰، ۱۷۳۱، ۱۷۴۶
محمد عوفی ۶۶۷	۱۷۹۳
محمد غزالی (امام) ۲۲۹۵	محمد زنجانی (ملا) ۸۶۶
محمد فخرالاطباء (میرزا) ۱۱۰۸	محمد زهابی افندی ۱۶۲۵، ۱۶۳۸
محمد شاه قاجار دوسی و دوی، ۴، ۴۴، ۵۰	محمدخان زیاد اوغلی قاجار ۶۴، ۷۹۸
۵۱، ۱۸۷، ۱۸۶، ۳۲۵، ۴۰۲	محمد شاهخان سبی ۱۲۵۳، ۱۲۵۴
۴۰۴، ۵۵۶، ۵۷۲، ۵۹۴، ۶۴۶	محمدخان سپهسالار کشیکچی باشی (میرزا)
۶۴۹، ۶۵۲، ۶۷۴، ۷۷۱، ۸۱۲	۳۹۹، ۹۲۹، ۱۰۹۷، ۱۱۱۵، ۱۳۱۳
۸۵۹، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۸۲، ۸۸۷	۱۳۴۰، ۱۳۴۹، ۱۴۳۰، ۱۴۵۳
۹۰۰، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۷، ۹۰۸	۱۴۶۶، ۱۴۸۴، ۱۴۹۲، ۱۵۱۳
۹۱۳، ۹۱۷، ۹۲۰، ۹۲۲، ۹۲۶	۱۵۱۹، ۱۵۳۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸
۹۲۹، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۵، ۹۳۹	۱۵۵۱، ۱۶۵۴، ۲۲۱۳
۹۴۱، ۹۴۶، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۶۱	محمد سراب (ملا) ۱۹۰۳
۹۶۳، ۹۷۰، ۹۹۱، ۱۰۰۵، ۱۰۶۵	محمدخان سرتیپ ۱۱۰۲، ۱۶۰۳، ۱۷۰۷
۱۰۸۱، ۱۱۵۷، ۱۲۱۸، ۱۲۷۹	محمدخان سرتیپ ایروانی ۸۹۸
۱۴۴۸، ۱۵۸۲، ۱۵۸۶، ۱۶۳۶	محمدخان سردار ۲۰۰۲
۱۷۳۴، ۱۸۰۷، ۱۸۹۴، ۱۹۲۶	محمدخان سرکشیکچی باشی (میرزا) ۱۱۱۷
۱۹۶۱، ۱۹۷۳، ۱۹۹۲، ۲۰۰۶	۱۱۲۹، ۱۱۳۶، ۱۱۵۷، ۱۱۷۴
۲۰۰۸، ۲۱۷۷، ۲۳۰۷، ۲۴۲۱	۱۲۱۸، ۱۲۷۵
۲۴۲۳	محمد آقای سرهنگ ۱۵۳۲، ۱۵۹۵
محمدخان قاجار ۱۱۰۲، ۱۱۰۳	محمدخان شرف الدین اوغلی ۱۹۰۸
محمدخان قاجار دولو ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۹	محمد سلطان شمس الدین لو ۷۹۷
۱۵۸۲	محمدخان شیبانی ازبک ۲۳۵۷، ۲۳۵۸
محمدخان قاجار قویونلو ۸۴۵	محمد شیخ الاسلام امیر کلانی (شیخ) ۲۶۳
محمد قاضی (ملا) ۲۰۰۷	محمد صفوی (سلطان) ۱۲۰۷، ۱۹۰۸
محمدخان قرائی ۸۹۹، ۹۰۳	۱۹۱۴، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۲۲۰۴
محمد بیگ قراجه داغی ۱۰۹۵	محمدخان طسوجی (میرزا) ۱۳۴۱

محمد پاشا قزاق لو ۷۹۶	محمد نائینی (میرزا) ۱۰۹۰، ۱۰۵۲، ۱۰۹۰
محمد قوام الدوله مستوفی (میرزا) ۱۱۲۶	محمد نادم (ملا) ۱۸۹۳
۱۲۳۹، ۱۲۷۰-۱۲۷۳، ۱۲۹۳	محمد نیک آبادی (آقا) ۲۱۸۷
۱۳۱۸، ۱۳۲۲، ۱۳۴۳، ۱۳۷۰	محمد خان والی سرتیپ ۱۷۸۵، ۱۷۶۵
۱۳۷۱، ۱۳۹۹، ۱۴۰۳، ۱۴۷۱	محمد خان هزاره بیگلریگی ۱۵۰۶، ۱۵۰۰
۱۵۲۲، ۱۶۶۷، ۱۷۰۵	محمد شاه هندی ۱۶۱۱
محمد خان قهوهچی باشی ۱۱۷۱، ۱۵۳۴	محمد ابراهیم خان (پسر ظهیرالدوله) ۱۳۷۱
محمد کاشانی (میرزا) ۱۱۰۸	محمد ابراهیم خان (ناظم تلگراف) ۱۵۱۲
محمد کجوجانی (خواجه) ۵۴۶	محمد ابراهیم خان امیر دیوان-امین دیوان
محمد کرمانشاهی (میرزا) ۱۱۱۱	۱۳۹۴، ۱۳۹۳
محمد خان کلبادی ۱۰۲۱	محمد ابراهیم امین السلطان ۱۷۹۹، ۱۸۹۵
محمد کمونه ۱۹۶۸	۲۳۸۶، ۲۲۳۹
محمد خان کندبیلی ۱۱۷۸	محمد ابراهیم بدایع نگار ۱۳۴۴
محمد خان کنه بیسه ۶۷۸	محمد ابراهیم خان سرتیپ ۱۲۰۶، ۱۲۴۷
محمد الکوسوی العجاسی (شمس الدین) ۱۹۹۷	محمد ابراهیم خان سردار قاجار ۱۹۸۵
محمد گیا هخوار (سید) ۶۹۷، ۷۰۳	محمد ابراهیم خان سهام الملك ۱۲۸۲
محمد لواسانی وزیر (میرزا) ۲۰۵۷	۱۴۸۸
محمد لو عباسی ۷۷۷	محمد ابراهیم خان قاجار دولو ۶۴۸، ۹۶۵
محمد ماهرو (سید) ۷۰۲	۱۲۲۲
محمد مجتهد شاه شاهانی (سید) ۱۲۰	محمد ابراهیم قزوینی ۵۶۵
محمد مجتهد نراقی (ملا) ۲۳۹۹	محمد ابراهیم مجتهد کرباسی ۱۲۰، ۹۸۹
محمد خان مجد الملك سینکی (میرزا)	۱۳۹۲
سی و چهار، سی و پنج، ۱۲۴۳، ۱۳۹۸	محمد ابراهیم خان مظفرالدوله ۱۳۷۱
۱۵۳۱، ۱۵۶۳، ۱۶۵۲، ۱۶۵۴	۱۵۵۱
۱۷۳۶، ۲۳۹۷	محمد ابراهیم خان معتمد الملك ۱۴۰۵
محمد مجدی ۸۱۵، ۸۲۳، ۲۲۷۷	محمد ابراهیم معمار باشی، ۱۴۱۹، ۱۴۴۴
محمد مستوفی (میرزا) ۱۸۰۶، ۹۷۸	۱۶۰۳
محمد میرزا ملک آرا (برادرزاده ناصرالدین شاه)	محمد ابراهیم خان یزدی ۱۲۵۰، ۱۳۴۱
۱۸۰۷	محمد اسماعیل خان بشیرالدوله ۱۲۹۳
محمد مستوفی سرکارات (میرزا) ۱۲۴۱	
محمد مقانی (ملا) ۹۷۰	
محمد منجم باشی (میرزا) ۲۶۳	
محمد خان میر پنجه ۱۰۵۵، ۱۱۲۰، ۱۱۳۸	

محمد باقر خان بیگلر بیگی (حاجی) ۹۱۳	محمد اسماعیل خان چاپارچی باشی ۱۳۱۸
محمد باقر جمارانی ۱۵۸۰، ۲۲۵۰	محمد اسماعیل خان نوری ۱۲۵۰
محمد باقر خراسانی ۷۰۴	محمد اسماعیل خان وکیل الملک ۴۴۳،
محمد باقر خان سرهنگ ۱۴۳۱	۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۶
محمد باقر خان شجاع السلطنه ۱۰۹۶، ۱۱۷۱	۱۱۰۱، ۱۳۵۰، ۱۴۲۰، ۱۴۴۴
۱۶۶۰، ۱۷۴۱، ۲۳۹۷	۱۴۶۴، ۱۴۸۶، ۱۵۲۰، ۱۵۶۲
محمد باقر شفتی (سید) ۱۲۰، ۷۷۲، ۸۹۷	۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۷۰، ۱۵۹۸
۳۰۰۱، ۹۱۰	۱۶۱۶، ۲۱۷۶، ۲۲۷۰، ۲۳۶۳
محمد باقر بن عبدالحسین صدر اصفهانی ۵۴۲	محمد اشرفی (ملا) ۲۶۳، ۲۵۸، ۸۳
محمد باقر خان عماد الملک ۱۵۵۲	محمد اصفهانی (میرزا سید) ۸۸۵، ۸۸۶،
محمد باقر خان فریدنی ۱۲۲۷	۱۰۹۰
محمد باقر خان قاجار ۱۰۸۹، ۹۰۶	محمد افضل خان ۱۱۸۵
محمد باقر گزی (ملا) ۲۱۹۵	محمد خان اقبال الدوله ۱۹۸، ۱۹۹، ۳۹۶
محمد باقر مجتهد (شیخ) ۱۲۰	۴۰۰، ۴۰۲
محمد باقر مجتهد قزوینی (سید) ۱۶۱۱	محمد اکرم خان ۱۳۶۲
محمد باقر مجلسی ۷۰۴، ۲۰۰۰	محمد امین میرزا ۱۵۷۶، ۱۶۴۲، ۱۷۴۰
محمد باقر خان نوئی ۱۰۰۱، ۱۰۵۱	محمد امین خان (والی خیوق) ۹۳۹، ۱۰۰۹
محمد تقی (ع) (امام) ۳۹۰، ۳۹۹	۱۰۱۰، ۱۰۴۳، ۱۳۰۷، ۱۳۱۱
محمد تقی خان (برادر محمد حسن خان سرتیپ	محمد امین ایناق ۱۳۰۸
فراهانی) ۱۰۵۴	محمد امین بارفروشی (ملا) ۲۶۳
محمد تقی خان (نایب وزیر امور خارجه)	محمد امین بغدادی منشی ۱۶۳۸
۱۵۳۱	محمد امین بهادر خان ۱۰۳۲
محمد تقی میرزا ۱۳۱۶، ۱۸۸۶	محمد امین رثوف پاشا ۸۷۴، ۸۷۷، ۸۷۸
محمد تقی خان (پسر رضاقلی خان) ۱۰۸۹	محمد باقر خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱،
محمد تقی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲	۱۰۹۲
محمد تقی میرزا (پسر شیر دل میرزا) ۱۰۸۲،	محمد باقر خان ۱۵۹۰
۱۰۹۶، ۱۴۹۰	محمد باقر خان (پسر محمد حسین خان قاجار)
محمد تقی خان (پسر علیرضا خان کرمانی)	۱۱۰۶
۱۰۹۶	محمد باقر خان ادیب الملک هفت، ۱۵۳۳
محمد تقی خان افشار میرآخور ۶۷۹، ۱۵۳۳	۱۸۰۰

محمد تقی مستوفی نوری (میرزا) ۸۹۴	۱۶۸۸، ۱۶۷۳، ۱۵۹۵، ۱۵۷۱
محمد تقی خان معمارباشی ۱۱۵۱، ۱۱۶۱	محمد تقی بختیاری چارلنگ ۹۰۹، ۹۲۴
۱۲۴۲	۲۰۵۲، ۲۰۴۹، ۹۴۶، ۹۲۵
محمد جعفر خان (پسر محمود خان ملک الشعراء)	محمد تقی پشت مشهدی (سید) ۲۰۳۲
۱۱۰۶	محمد تقی خان جوانشیر ۱۰۰۲، ۱۰۴۷
محمد جعفر خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۴	۱۰۵۲
محمد جعفر میرزا (پسر اردشیر میرزا) ۱۱۰۶	محمد تقی خان حاجب الدوله ۱۰۹۹، ۱۶۹۰
محمد جعفر چالیدانی (ملا) ۱۹۷۲	۲۳۹۲، ۱۶۹۱
محمد جعفر خان عرب ۸۴۹	محمد تقی میرزا حسام السلطنه ۳۲۵، ۶۵۰
محمد جعفر خان کاشانی ۹۱۳	۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۸، ۹۱۰، ۹۱۷، ۹۵۹
محمد جعفر کیودر آهنگی ۸۷۰	۱۵۴۷، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴
محمد جعفر مجتهد آواده ای ۱۲۰	محمد تقی خرم آبادی (ملا) ۲۰۰۷
محمد حسن خان (پیشخدمت خاصه) ۱۶۷۶	محمد تقی میرزا رکن الدوله ۹۵۱، ۱۲۷۹
محمد حسن میرزا (پسر علیقلی میرزا اعتضاد-	۱۵۲۲، ۱۶۸۱، ۱۹۳۱، ۲۲۲۴
السلطنه) ۱۱۰۳	۲۲۶۸
محمد حسن میرزا (پسر شیردل میرزا) ۱۰۹۹	محمد تقی خان سرهنگ فراهانی ۱۲۲۱
محمد حسن خان (پسر علاء الدوله) ۱۰۹۹	محمد تقی صاحب دیوان علی آبادی (میرزا)
محمد حسن خان (غلام پیشخدمت) ۱۵۳۲	۹۲۹، ۹۰۴، ۶۵۰
محمد حسن خان (تفنگدار خاصه) ۱۵۳۴	محمد تقی خان طهرانی ۵۳۳ :
محمد حسن خان (پسر امین الدوله) ۱۵۳۳	محمد تقی خان عرب ترشیزی ۹۰۳
محمد حسن خان (پسر مصطفی خان) ۱۱۰۳	محمد تقی خان عرب میش مست ۸۹۷
محمد حسن خان (پسر جارچی باشی) ۱۵۳۲	محمد تقی خان قاجار ۱۱۱۵
محمد حسن خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۹	محمد تقی قوام الدوله (میرزا) ۶۵۱، ۹۲۰
محمد حسن میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۸۹	۱۲۷۲
محمد حسن خان (پسر فتحعلی خان) ۶۹، ۷۰	محمد تقی لسان الملک سپهر ۲۰۸، ۹۱۳
محمد حسن خان اصفهانی ۱۰۸۲	۹۵۴، ۱۱۸۱، ۱۲۵۴، ۱۲۷۱، ۱۳۴۱
محمد حسن خان اعتماد السلطنه یکد چهل و	۱۵۷۹، ۱۶۴۲، ۱۸۲۳، ۲۴۱۹
پنج، ۳، ۵، ۳۴، ۳۶، ۴۱، ۴۹، ۶۳، ۹۶	۲۴۲۶
۹۷، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۷	محمد تقی مجتهد کرمانشاهانی ۱۹۸۱
۲۰۶، ۲۴۱، ۲۶۱، ۳۰۸، ۳۳۰، ۴۰۳	محمد تقی مجلسی (ملا) ۲۰۰۰
	محمد تقی مستوفی (میرزا) ۹۲۱

محمد حسن خان سردار ساکوئی ۹۶۱
 محمد حسن خان قاجار سه، ۶۸، ۷۰، ۲۵۷
 ۲۶۴، ۲۸۷، ۸۴۳ - ۸۴۵، ۸۴۸
 ۸۵۸، ۱۸۹۲
 محمد حسن کاشانی ۷۰۴
 محمد حسن خان محقق ۵۴، ۶۷۸، ۱۵۳۳
 ۱۵۴۸، ۱۷۱۰، ۱۸۰۶، ۱۸۱۱، ۲۲۴۰
 محمد حسن معین التجار ۱۴۲۱
 محمد حسن مهرداد ۱۲۸۲، ۱۲۹۴
 ۱۳۰۱
 محمد حسن خان نسقی باشی قاجار ۸۹۴
 محمد حسن خان نوری ۱۰۴۸، ۱۲۲۵
 محمد حسین میرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱
 محمد حسین خان (ولد چارچی باشی) ۱۵۳۲
 محمد حسین خان (پسر حاجب الدوله) ۱۵۳۴
 محمد حسین (میرزا) (پسر میرزا باقر اصفهانی)
 ۱۱۰۷
 محمد حسین میرزا (پسر نصرالله میرزا) ۱۰۹۹
 محمد حسین خان (سیرزا) (نایب الحکومه -
 اصفهان) ۱۶۱۶
 محمد حسین خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲
 محمد حسین ادیب اصفهانی ← فروغی
 (محمد حسین)
 محمد حسین ارباب اصفهانی ۱۹۳۸
 محمد حسین خان اعتضادالملک ۱۶۱۶
 محمد حسین میرزا امیر آخور ۱۶۷۱، ۲۰۱۲
 محمد حسین امین الرعایا (حاجی) ۱۶۵۹
 محمد حسین خان ایشیک آقابی ۶۵۱
 محمد حسین تاجر کاشانی ۱۴۵۳
 محمد حسین تبریزی ۲۰۳۲
 محمد حسین تفرشی (میرزا) ۱۱۱۲، ۱۴۶۴

۴۷۳، ۶۹۳، ۷۴۷، ۷۵۷، ۷۶۴، ۷۶۶
 ۷۷۰، ۷۸۰، ۹۱۶، ۹۵۱، ۹۵۵، ۹۶۰
 ۱۰۰۴، ۱۰۰۸، ۱۰۱۰، ۱۰۱۷
 ۱۰۱۸، ۱۰۲۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲
 ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۱۰۰، ۱۱۷۳
 ۱۳۳۰، ۱۳۷۵، ۱۴۲۱، ۱۴۲۹
 ۱۵۰۲، ۱۵۸۵، ۱۵۸۷، ۱۶۵۹
 ۱۶۸۱، ۱۷۳۸، ۱۸۲۷، ۱۸۶۰
 ۱۹۲۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۶، ۲۰۲۸
 ۲۰۶۶، ۲۰۷۰، ۲۱۲۲، ۲۱۳۹
 ۲۴۵۰، ۲۴۱۸، ونیز ← بنده نگارنده
 محمد حسن اعتمادالملک ۱۳۹۳، ۱۴۸۵
 ۱۸۰۰، ۱۸۸۱، ۱۸۸۳
 محمد حسن بندویی (ملا) ۲۶۳
 محمد حسن تاجر اصفهانی ۵۶۵
 محمد حسن تبریزی سه
 محمد حسن خان سالار ۹۶۳، ۹۷۷-۹۸۴
 ۹۹۶-۹۹۹
 محمد حسن خان سرتیپ ۱۲۰۹، ۱۶۱۵
 محمد حسن خان سرتیپ فراهانی ۱۰۵۴
 ۱۲۰۲، ۱۳۴۶
 محمد حسن خان سرتیپ کلهر ۱۳۷۴، ۱۶۲۱
 محمد حسن خان سردار ۹۸۵، ۹۸۶، ۱۰۵۰
 ۱۰۵۵، ۱۰۷۴، ۱۱۰۰، ۱۱۲۹
 ۱۱۳۴، ۱۱۳۸، ۱۱۴۷، ۱۱۵۸
 ۱۱۶۱، ۱۱۶۳، ۱۱۷۶، ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳، ۱۱۸۶، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵
 ۱۲۱۵، ۱۲۱۸، ۱۲۲۷، ۱۲۳۸
 ۱۲۴۰، ۱۲۶۲
 محمد حسن خان سردار ایروانی ۹۹۱

۱۴۵۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۳۱، ۱۵۴۸، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۸۸، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۷۰۵، ۱۷۳۸، ۲۳۹۹، ۱۷۸۶ محمدحسین خان فیروز کوهی ۱۱۰۱ محمدحسین بیگ قاپوچی باشی ۱۰۹۴ محمدحسین خان قاجار ۶۸، ۶۹، ۱۰۹۳، ۱۱۰۸، ۱۱۰۶ محمد حسین خان قاجار (مترجم دارالفنون) ۱۰۸۶ محمدحسین خان قاجار قوانلو ۱۶۰۶ محمدحسین خان قراگوزلو ۸۸۴، ۱۶۱۵ محمدحسین خان قولدر آقاسی ۱۲۲۱ محمدحسین کاشانی (حاجی) ۱۰۵۹ محمدحسین کرمانی (میرزا) ۴۵۲ محمدحسین میرزا گورکانی ۱۹۰۷ محمد حسین خان سروی فخرالدوله ۸۵۸، ۸۶۹ محمدحسین مستوفی (میرزا) ۱۶۱۴ محمدحسین مستوفی آشتیانی ۲۳۹۱ محمدحسین معین التجار (حاجی) ۳۴۲ محمدحسین ملاباشی (میرزا) ۸۳۴، ۶۶ محمد حسین ناظم التجار اصفهانی ۵۶۵ محمد حسین ناظم الملک (میرزا) ۱۶۴۱، ۱۶۶۰، ۱۶۵۴، ۱۶۴۲ محمدحسین خان نایب ۹۸۸، ۹۸۹ محمدحسین خان نردینی ۹۴۵ محمدحسین خان نوری ۱۰۰۲ محمدحسین خان هزاره ۱۱۱۹، ۱۲۱۰ محمدحسین خان یوزباشی ۱۵۳۲ محمد رحیم خان ۱۱۵۶، ۱۳۰۲	محمدحسین جبه دارباشی (حاجی) ۱۱۶۲، ۱۲۱۶ محمد حسین میرزا حشمةالدوله ۳۴۴، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۸، ۹۰۴، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۷، ۹۴۰، ۲۴۲۱-۲۴۲۳ محمد حسین خرقانی ۲۱۷۴ محمدحسین خان خلج ۹۸۸، ۹۹۰ محمدحسین دامغانی (میرزا) ۱۱۰۹، ۱۰۹۳ محمدحسین دکتر (میرزا) ۲۷۷ محمدحسین خان دولو ۸۴۳-۸۴۵ محمدحسین رئیس الكتاب (میرزا) ۱۵۳۲ محمد حسین خان زنگنه ایشیک آقاسی باشی ۹۰۳، ۹۱۶ محمدحسین خان سرتیپ فراهانی ۱۲۲۱ محمد حسین میرزا شاهرخ شاهی ۱۰۸۹ محمدحسین خان صدرالدوله ۱۴۴۳ محمدحسین صدر اصفهانی نظام الدوله چهار، ۴۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۸۵۴، ۸۵۹، ۸۶، ۸۶۲، ۸۶۹، ۸۷۷، ۱۰۶۴، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۳۲۵، ۱۳۸۹، ۱۴۹۳، ۱۷۵۳، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳ محمدحسین طهرانی (حاجی) ۱۱۲۴ محمدحسین عضدالملک (میرزا) ۱۱۸۵، ۱۲۱۵، ۱۲۳۹، ۱۲۶۸، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۹۵، ۱۴۸۴، ۱۵۴۳، ۱۵۴۷، ۱۶۰۳ محمد حسین غراب ۱۸۸۳ محمدحسین فراهانی دبیرالملک شانزده، ۲۶۳، ۲۸۵، ۴۰۴، ۵۱۸، ۱۲۷۲، ۱۳۴۰، ۱۳۴۸، ۱۳۷۲، ۱۳۹۰
--	--

محمد رضا شادلو (حاجی) ۱۱۸۶	محمد رحیم خان (حاکم بروجرد) ۲۳۸۸،
محمد رضا خان فراهانی ۹۸۷	۲۳۹۲
محمد رضا خان قاجار ۱۰۴۸، ۱۰۰۲	محمد رحیم میرزا ۸۷۳، ۱۱۲۵، ۱۲۱۷،
محمد رضا خان قراگوزلو ۱۵۶۴	۱۲۹۳
محمد رضا قزوینی (میرزا) ۸۶۲، ۸۶۶	محمد رحیم خان خیوقی - خوارزمی (حاکم
محمد رضا خان کرکری تبریزی ۱۲۶۶	خیوق) ۸۶۷، ۸۸۴، ۱۰۲۸، ۱۰۳۰،
محمد رضا متولی باشی (میرزا) ۱۲۷۷	۱۰۳۲، ۱۰۳۸، ۱۳۰۸
محمد رضا مستشار الملک (میرزا) ۱۷۸۴	محمد رحیم خان سرتیپ زند ۱۳۴۷، ۱۴۱۹،
محمد رضا مستوفی (میرزا) ۱۵۴۱، ۱۴۷۴	۱۶۳۳، ۱۵۳۱
۱۵۴۳	محمد رحیم خان سرتیپ قاجار شامیاتی
محمد رضا نوری (میرزا) ۱۳۲۳	۱۸۰۷، ۱۶۸۹، ۱۰۹۴
محمد رضا خان هزاره ۱۲۰۳	محمد رحیم میرزا ضیاء الدوله ۱۵۹۰، ۱۵۹۹،
محمد زکی خان سردار نوری ۱۲۲۴، ۹۰۲	۱۶۰۲
محمد زکی خان مستوفی نوری ۸۹۴-۸۹۲	محمد رحیم خان علاء الدوله قاجار نسقچی -
محمد زمان خان ۱۲۵۳، ۱۱۰۲	باشی ۱۰۵۰، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰،
محمد زمان کلانتر ۸۵۲	۱۱۰۸، ۱۱۷۱، ۱۲۴۸، ۱۳۱۸،
محمد زمان بیک کلهر ۱۵۳۴	۱۳۲۴، ۱۳۴۱، ۱۳۶۸، ۱۳۸۷،
محمد سعید سلطان ۱۶۰۲	۱۳۹۰، ۱۳۹۶، ۱۴۸۵، ۱۵۱۹،
محمد سعید انصاری ۹۶۲	۱۵۲۰، ۱۵۸۹، ۱۵۹۳، ۱۶۰۵،
محمد سعید مؤتمن الملک ۱۱۱۸ و نیز ←	۱۶۰۷، ۱۶۵۱، ۱۶۶۰، ۱۶۷۳،
سعید خان	۱۶۸۴، ۱۶۸۸، ۱۶۹۱، ۱۷۳۶،
محمد سلطان العلماء (سید) ۱۷۵۳	۱۷۴۹، ۱۷۵۱، ۱۷۶۵، ۱۷۸۵،
محمد شاه بن مظفر ۴۱۹	۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۲۴، ۱۹۸۵،
محمد شریف خان ۱۴۳۴	محمد رضا خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۳
محمد شریف بای ۱۰۳۴، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰،	محمد رضا میرزا (شاهزاده) ۸۶۹، ۸۷۰، ۹۱۲،
۱۰۴۶	۱۰۵۵
محمد شریف خان قاجار (حاجی) ۱۱۸۵	محمد رضا تیموری ۱۲۲۱
محمد شفیع (پروفسور) ۳۰۸، ۱۹۰۶	محمد رضا حجار اصفهانی ۱۹۰۵
محمد شفیع دابو (ملا) ۲۶۳	محمد رضا خراسانی (حاجی) ۱۱۱۰
محمد شفیع صاحب دیوان (میرزا) ۱۰۵۵	محمد رضا خان سرتیپ زنگنه ۱۲۲۳، ۱۳۲۰،
محمد صادق خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۳	۱۶۲۱

محمدعلی (میرزا) (پسر محمدحسن بیگ) ۱۱۱۰
 محمدعلی (میرزا) (پسر حاجی محمد رضا
 خراسانی) ۱۱۱۰
 محمدعلی (میرزا) (پسر حاجی میرزا تقی کلانتر)
 ۱۱۱۱

محمد علی میرزا (پسر بهمن میرزا) ۱۸۱۹
 محمدعلی (میرزا) (ناظم پستخانه) ۱۸۰۱
 محمد علی (میرزا) (پسر میرزا حبیب الله)
 ۱۱۰۴

محمد علی خان (پسر حاجی نجفعلی خان)
 ۱۱۰۳

محمدعلی (آقا) ۱۱۷۱
 محمد علی میرزا (پسر خسرو میرزا) ۲۱۷۷
 ۲۳۱۶

محمدعلی پاشا (خدیو مصر) ۱۰۰۸، ۹۹۵
 ۱۲۳۵، ۱۳۶۰، ۱۵۷۵، ۱۸۰۴
 ۱۸۳۶

محمد علی خان (میرزا) (وزیر امور خارجه)
 ۹۴۹، ۹۴۸، ۱۰۸۰، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷
 ۱۱۶۰، ۱۵۳۳، ۱۶۴۱

محمدعلی آبدارباشی (آقا) ۱۸۱۱، ۲۲۴۰
 محمدعلی آشتیانی (میرزا) ۸۷۴، ۸۷۷
 ۸۸۳

محمد علی خان امین دیوان ۱۳۵۰
 محمدعلی خان امین السلطنه ۳۴۶، ۶۵۳
 ۱۷۱۰، ۱۷۴۰، ۱۸۰۱، ۱۸۱۱

۱۸۲۸، ۲۲۴۰
 محمدعلی خان ایلخانی ۹۰۰، ۹۰۶
 محمدعلی بارفروشی (حاجی) ۹۷۱
 محمدعلی خان بختیاری چارلنگ ۱۲۰۳
 محمدعلی خان بختیاری هفت لنگ ۱۱۸۰

محمدصادق بیگ ۱۱۰۶
 محمد صادق تاجر طهرانی ۱۴۲۲
 محمد صادق خان سرتیپ ۱۳۴۷، ۱۵۳۲
 ۱۶۱۱

محمد صادق خان سرهنگ ۱۳۲۶
 محمد صادق صباغ ۱۲۱
 محمد صادق قائم مقام امین الدوله ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵، ۱۲۴۸، ۱۲۱۷، ۱۲۵۰
 ۱۲۷۷، ۱۳۱۳، ۱۳۲۵، ۱۵۶۷

محمد صادق خان قاجار شاسیاتی امین نظام
 ۴۰۶، ۹۰۱، ۱۳۱۴، ۱۳۵۰، ۲۹۳۵

محمد صادق کسمائی ۵۶۵
 محمد صادق خان گروسی ۱۹۰۵
 محمد صادق لنبانی اصفهانی ۱۹۴۶
 محمد صادق مروزی وقایع نگار ۸۸۳
 محمد صالح خان سرتیپ کرد بچه ۱۲۶۶
 ۱۳۳۷، ۱۴۸۸، ۱۵۴۸، ۱۶۵۹، ۱۶۸۹

محمد صدیق خان افغان ۹۲۳، ۱۱۵۰
 ۱۲۴۵

محمدطاهر خان ۱۰۹۲
 محمدطاهر خان تبریزی ۱۲۷۹
 محمدطاهر خان قزوینی ۸۹۹، ۹۱۴، ۹۱۸
 ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۲۲۳۹

محمدطاهر خان وکیل ۱۸۶، ۱۱۱۴
 ۲۴۲۳

محمد عثمان قاضی ۱۲۶۴
 محمد علم خان ۱۲۴۵

محمدعلی خان (پیشخدمت خاصه) ۱۶۰۷
 محمد علی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۱۰۰
 محمد علی خان (برادر عین الملک خوانسار)
 ۱۵۱۷

محمد علی خان بیگلربیگی ۱۰۵۷۱ ، ۱۰۵۹۰ ، ۱۰۸۸ ، ۱۰۶۲	محمد علی خان بیگلربیگی ۱۰۵۷۱ ، ۱۰۵۹۰ ، ۱۰۸۸ ، ۱۰۶۲
محمد علی خان صاحب جمع ۱۰۳۱	۱۰۹۴
محمد علی خان علاء السلطنه ۱۰۵۲۳ ، ۱۰۶۰۰	محمد علی خان تجریشی سه
۲۳۹۶	محمد علی خان جاسی ۱۹۸۴
محمد علی خان غفور خان ۹۳۵	محمد علی جراح (حاجی) ۱۲۶۱
محمد علی خان قاجار ۸۴۴ ، ۸۴۷ ، ۱۰۸۹	محمد علی خان جوانشیر ۱۰۶۲ ، ۱۰۶۴
محمد علی شاه قاجار ۱۳۴۴ ، ۱۳۲۱ ، ۱۴۲۲	۱۲۱۹
۱۰۶۴	محمد علی خان خلج ۲۲۵۱
محمد علی کاشانی ۸۷۷	محمد علی خان خوقندی ۹۰۰
محمد علی بیگ گرگ پراق (صدر اعظم) ۳۱۲	محمد علی میرزا دولتشاه ۳۳۸ ، ۳۴۰
محمد علی بیگ گروسی ۱۲۲۲	۳۹۵ ، ۵۵۳ ، ۵۸۴ ، ۶۹۸ ، ۷۵۳
محمد علی لشکر نویس ۲۳۹۰	۸۴۸ ، ۸۵۱ ، ۸۵۴ ، ۸۶۹ ، ۸۷۱
محمد علی خان ماکوئی ۹۴۶ ، ۹۴۷	۸۷۲ ، ۸۹۳ ، ۹۰۴ ، ۹۶۷ ، ۱۰۴۹
محمد علی متولی باشی ۱۵۴۷	۱۴۲۲ ، ۱۹۱۹ ، ۲۰۳۵ ، ۲۲۵۴
محمد علی مستوفی (میرزا) ۱۶۰۳ ، ۲۱۸۲	۲۴۲۷ ، ۲۴۱۹ ، ۲۴۲۱
محمد علی مشیر الملک (میرزا) ۸۹۲ ، ۸۹۳	محمد علی زنجانی (ملا) ۹۷۲ ، ۹۸۶ ، ۹۸۷
۹۰۰	محمد علی خان سرتیب ۱۱۱۳ ، ۱۱۶۰
محمد علی خان معین الوزاره ← محمد علی خان علاء السلطنه	۱۶۶۴ ، ۱۶۵۵
محمد علی خان ناظم الملک (میرزا) ۱۱۲۴	محمد علی سر رشته دار (میرزا) ۱۱۳۱ ، ۱۲۲۴ ، ۱۲۴۶ ، ۱۴۴۹
محمد علی نقیب الممالک ۶۷۹ ، ۱۵۳۳	محمد علی سرکارات (میرزا) ۱۱۱۰ ، ۱۳۴۱
محمد علی خان هروی (میرزا) ۱۲۶۴	محمد علی سروش اصفهانی (میرزا) (شمس - الشعراء) ۱۲۲ ، ۱۲۱۱ ، ۱۲۴۲
محمد عمر خان افغان ۹۲۳ ، ۹۲۵ ، ۹۲۷	۱۲۷۱ ، ۱۵۹۵
۱۲۶۹ ، ۱۲۴۵	محمد علی خان سیستانی ۴۷۲
محمد قاسم خان (کارپرداز تفلیس) ۱۲۲۶	محمد علی خان شجاع الملک ۱۲۰۰ ، ۱۲۳۹ ، ۱۲۴۸
محمد قاسم خان (پسرتجعلی خان ملک الشعراء)	محمد علی خان بن حاجی شکر الله نوری ۹۷۳
۱۷۰۶	محمد علی شمیرانی (ملا) ۱۱۱۲
محمد قاسم خان سردار دامغانی ۸۸۸ ، ۸۸۹	محمد علی شیرازی (میرزا) ۸۹۴ ، ۹۶۲
محمد قاسم خان بن سلیمان خان ۸۶۹	
محمد قاسم خان ظهیر الدوله ۹۱۷	

۲۳۸۷، ۱۸۹۶، ۱۷۷۰، ۱۷۴۱، ۱۶۵۶	محمد قاسم خان قاجار (ولیعهد ناصرالدین شاه)
محمد قلی خان نایب النظاره ۱۹۷۱	سه، ۱۰۹۶، ۱۲۹۳
محمد قلی خان نوری ۱۲۴۰	محمد قاسم خان قاجار (دائی ناصرالدین شاه)
محمد قلی خان یوزباشی ۱۲۴۸	۲۱۸۲، ۹۵۸، ۸۴۶، ۲۸۷
محمد کاظم خان بکشلو ۱۴۲۲	محمد قاسم خان والی (حاکم گیلان) ۱۳۹۸،
محمد کاظم خان کاشانی ۹۶۳	۱۶۵۳، ۱۴۸۸، ۱۴۴۴، ۱۴۱۸
محمد کاظم محلاتی (سیرزا) ۱۰۸۶	محمد قلی خان (حاجی) ۱۵۱۴
محمد کاظم ملک التجار (آقا) ۱۶۱۵	محمد قلی خان (حاجی) (وزیر عدلیه) ۱۵۳۱
محمد کریم خان (پسر مهدی قلی سیرزا) ۱۵۳۱	محمد قلی خان (از غلام پیشخدمتان) ۱۵۳۲
محمد کریم میرزا ۱۱۴۵	محمد قلی خان آصف الدوله ۵۳۴، ۹۴۹،
محمد کریم خان سرتیپ ۱۵۹۹	۱۷۰۵، ۱۶۱۶
محمد کریم خان قاجار ۱۰۰۰	محمد قلی خان (ایل بیگی فارس) ۱۰۶۳،
محمد کریم خان کرمانی (حاج) ۸۸۳، ۴۷۱	۱۰۷۳
۱۶۷۱	محمد قلی خان ایلخانی ۲۷۶، ۱۲۳۹،
محمد محسن میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)	۱۲۷۹، ۱۲۶۲
۹۵۰	محمد قلی خان جامی ۱۹۸۳
محمد مراد خان سرتیپ زرنندی ۱۶۱۸	محمد قلی خان حسام الدوله ۱۵۳۲، ۱۵۵۹
محمد مراد خان سرهنگ ۱۱۳۸	محمد قلی خان خنجر ۱۵۳۲
محمد معصوم الحسینی البکری ۴۴۴	محمد قلی دوریش ۱۸۹۱
محمد مؤمن تنکابنی (سیر) ۸۱۳	محمد قلی خان سرهنگ جوانشیر ۱۱۱۳،
محمد مهدی سیرزا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۴	۱۲۱۹
محمد مهدی سیرزا (پسر طهماسب میرزا)	محمد قلی خان شاسلو ۸۴۲
۱۷۵۲	محمد قلی خان صادم الملك شاطر باشی ۱۴۴۴،
محمد مهدی ارباب اصفهانی ۱۳۸۶	۲۳۸۴، ۱۶۱۴، ۱۵۳۱، ۱۵۱۷
محمد مهدی خان اعتضاد الدوله ۱۶۷۰	۲۳۸۷
محمد مهدی امام جمعه تهران (سیر) ۹۴۸	محمد قلی خان قاجار ۹۱۶، ۱۴۸۶
محمد مهدی تهرانی (آقا) ۸۲۶	محمد قلی سیرزا ملک آرا ۲۶۳، ۵۸۴، ۶۵۰،
محمد مهدی خان مرکشیکچی باشی (پسر)	۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۱، ۸۸۹،
سپهسالار) ۱۳۲۸، ۱۴۰۵، ۱۴۲۱	۹۰۴، ۱۰۱۹، ۱۰۲۲، ۱۴۶۷،
۱۵۹۴، ۱۵۲۰، ۱۵۱۹، ۱۴۴۳	۱۵۵۱، ۱۵۵۰، ۱۵۳۷، ۱۵۳۴

محمد مهدی شمس‌العلمای عبدالرب آبادی دوازدهم هجده، بیست و یکم بیست و شش، بیست و نه محمد مهدی کرباسی (آقا) ۱۲۰، ۹۸۹ محمد مهدی سازندارانی - شهنه ۸۶۶، ۱۹۰۲، ۱۹۲۵ محمد مهدی ملک‌الکتاب (سیرزا) ۴۷، ۱۰۵۵، ۱۳۴۱، ۱۱۵۳ محمد ناصر خان سردار ۹۹۹ محمد ناصر خان ظهیرالدوله ۶۷۹، ۸۸۸، ۹۳۱، ۹۳۴، ۹۸۵، ۹۹۶، ۱۰۵۳، ۱۱۱۸، ۱۱۴۸، ۱۳۷۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۸، ۱۴۱۸، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۵۲، ۱۵۱۵، ۱۵۱۷، ۱۵۳۱، ۱۵۴۹، ۱۵۵۲، ۱۵۶۳، ۱۶۰۵، ۱۶۰۷، ۱۶۶۴، ۱۶۶۸، ۱۷۶۴، ۱۷۷۹، ۲۲۵۱، ۱۷۸۶ محمد نظر خان ۱۵۳۱ محمد نظر دیوان ۱۰۳۳، ۱۰۳۴ محمد ولی خان (پسر ابراهیم خان هزاره) ۱۱۱۹ محمد ولی خان (پسر فتح‌علی خان قاجار) ۹۳۵ محمد ولی خان (حاکم نهاوند) ۱۰۵۴ محمد ولی میرزا ۵۸۴، ۶۷۲، ۸۴۹، ۸۷۴، ۸۸۸، ۸۸۹، ۹۰۳، ۹۱۳، ۱۱۰۲، ۱۲۷۲، ۱۴۲۰، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۶۴۲، ۱۷۰۵ محمد ولی خان بیگلر بیگی ۱۰۹۴، ۱۱۳۰، ۱۱۳۷، ۱۲۰۴، ۱۲۱۶ محمد ولی خان بیگلر بیگی استرآباد ۱۰۵۸،	۱۱۸۵، ۱۰۶۲، ۱۰۶۰ محمد ولی حکیمباشی (سیرزا) ۱۱۴۹، ۱۱۵۸ محمد ولی خان سپهدار تنکابنی ۸۱۲ محمد ولی خان سردار ۱۳۴۳، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۴۶۳ محمد ولی طبیب (سیرزا) ۱۱۲۰ محمد ولی خان قاجار ۸۴۵، ۱۰۹۳، ۱۱۱۵، ۱۳۱۹، ۱۵۷۷، ۱۶۳۶ محمد ولی خان قندهاری ۱۱۲۱ محمد هاشم خان (پسر مطصفی قلی خان) ۱۳۶۷ محمد هاشم خان (نایب جارچی باشی) ۱۵۳۲ محمد هاشم خان (پسر محمد ولی خان قاجار) ۱۳۱۹ محمد هاشم چهار سوتی (سیرزا) ۱۰۱، ۱۲۱ محمدی میرزا آق قویونلو ۵۳۸ محمد یوسف افغان هراتی ۵۳۱، ۹۶۶، ۱۱۹۰، ۱۲۱۰، ۱۲۲۱، ۱۲۳۸، ۱۲۴۶، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۷- ۱۲۷۴، ۱۲۷۰ محمد یوسف خان سرتیپ ۱۱۷۶، ۱۲۲۷، ۱۴۴۱ محمد یوسف هروی ← محمد یوسف افغان هراتی محمد بن آدم (حاجی) ۱۴۶۷ محمد بن ابراهیم السهلی الجاجرسی ۱۸۹۳ محمد بن ابراهیم فیروز آبادی ۲۲۸۱ محمد بن ابوبکر ۳۷۱ محمد بن احمد اصفهانی ۳۵ محمد بن احمد جوری ۲۲۸۱
---	---

محمد بن خطاب فیروز آبادی ۲۲۸۱	محمد بن احمد الجیهانی ۲۳۷۳
محمد بن داود فیروز آبادی ۲۲۸۱	محمد بن احمد فقیه ۳۵
محمد بن زید داعی صغیر ۱۹۷۹، ۱۹۷۸	محمد بن احمد قمی ۱۷۷
محمد بن سیرین ۳۷۷	محمد بن احمد بن محمد بوقانی ۴۸۹
محمد بن شداد جیش بری ۲۳۶۹	محمد بن ادريس شافعی ۱۱
محمد بن صباح حمیری ۱۶۳	محمد بن ارغون خان ← اولجایتو
محمد بن صعلوک ۱۹۷۹	محمد بن اسحاق ۲۱۶۹
محمد بن طلحه ۳۷۰، ۳۶۲	محمد بن اسکاب نیشابوری ۲۲۸۱
محمد بن عبدالرحمن مسعودی پنج دیهی ۴۷۳	محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق ۱۶۲
محمد بن عبدالله (ص) ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۷	محمد بن اوس ۱۹۷۴
۲۰۴۱، ۱۵۷۹، ۱۰۴۰	محمد بن ایلدگز (اتابک) ۶۱۷
محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن ۳۸۳	محمد بن بایسنقر گورکانی ۱۹۸۹
محمد بن عبدالله بن الحسین الاشکیزبانی ۸۵	محمد بن بشار همدانی ۵۳
محمد بن عبدالله لک (صدرالدین) ۲۱۱۹	محمد بن جریر طبری (ابوجعفر) ۱۷، ۲۰، ۱۰۲۰
محمد بن عبدالملک علقمی ۳۹۳	محمد بن جعفر (ع) بیست و نه
محمد بن عبدالواحد الاجتقانی ۱۵	محمد بن جلال الدین (علاء الدین) ۱۶۳
محمد بن عبدالوهاب الجبائی ۲۰۵۹	محمد بن حسن (از جانشینان حسن صباح) ۱۶۳
محمد بن علی البخی (ابو عبدالله حافظ) ۲۰۶۰	محمد بن حسن بن اسفندیار ۱۰۱۷، ۱۰۱۸
محمد بن علی بن خلف البیرماني ۳۸۷	۱۹۷۹
محمد بن علی بن مضر الکاتب ۳۴	محمد بن حسن جوینی سرخسی ۲۳۰۳
محمد بن الفضل الاسفراینی (ابوانفوح) ۷۷	محمد بن حسن زبیدی ۳۳
محمد بن قلاووز ۴۰۱	محمد بن حسن الطبری ۱۹۸۱
محمد بن کیا بزرگ امید ۱۶۳	محمد بن الحسن العسکری (عج) ۳۲۲، ۱۶۶۵، ۱۲۹۹
محمد بن محمد حافظ ارزنانی ۴۶	محمد بن حسن فقیه ۲۱۱۶، ۵۱
محمد بن محمد بن منصور القوهدی ۲۰۴۰	محمد بن حسن فیروز آبادی ۲۲۸۱
محمد بن محمود سلجوقی ۲۷۰	محمد بن حسین الاثری ۱۱
محمد بن محمود بن مسلم (ابو عبدالله) ۱۱	محمد بن حنفیه ۳۱۸، ۳۶۵، ۳۷۰
محمد بن مروان ۷۸۲	محمد بن خالد ۱۰۱۹
محمد بن ملک شاه سلجوقی (سلطان) ۷۳، ۲۱۱۲، ۲۰۲۵، ۱۰۱	محمد بن خان دادوه ۲۲۱۷
محمد بن نجار بغدادی ۱۷۸	

محمود طیب (میرزا) ۱۱۱۱	محمودین واسع ۳۷۷
محمود عثمانی (سلطان) ۸۷۰، ۸۷۴، ۸۷۴	محمودین هارون ۲۳۶۸
۸۷۷، ۸۷۸، ۹۱۸	محمودین هاشم بن وعلہ خالدی ۲۲۷۶
محمود غازان (سلطان) ۳۵۴	محمودین یحیی التیمی ۱۸۷۱
محمود غزنوی (سلطان) ۴۳۰، ۱۰۲۴	محمودین یزید نیشابوری ۲۲۸۱
۱۰۳۶، ۲۰۵۸، ۲۱۳۷، ۲۳۳۲	محمودین یعقوب فیروزآبادی ۲۲۸۱
۲۳۵۴	محمودین یوسف الثغری (ابوسعید) ۲۳
محمود غلیجائی افغان ۶۶، ۱۰۳، ۵۳۰	محمودین یوسف بیک بن حسن ۶۴۲
۸۳۱-۸۳۳، ۸۳۹، ۸۴۰، ۲۳۷۰	محمودخان (قتسول تفلیس) ۱۸۱۲
محمودین غیاث الدین محمد (سلطان) ۴۳۱	محمودخان (حاجی) (حاکم ساوجبلاغ) ۲۳۹۰
محمودخان کرکری ۱۰۵۲	محمود (میرزا) (پسر احمد قمی) ۱۰۸۸
محمودخان کلانتر ۱۰۵۸، ۱۰۶۵	محمود (میرزا) (وزیر طهران) ۱۸۰۰
۱۱۳۸	محمودآقا (معلم پیاده نظام) ۱۵۶۵، ۱۵۶۹
محمود مترجم چهل ویک	محمود پاشا ۱۷۰۳، ۱۷۷۷، ۱۷۹۳
محمودین محمدین ملک شاه سلجوقی (سلطان)	محمود میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۸۸۵، ۸۹۲
۷۶۰، ۱۰۵۹	۹۱۷، ۹۹۰، ۱۰۸۸، ۱۰۹۴، ۱۰۹۶
محمود مستوفی وزیر (میرزا) ۱۸۲۲	محمود میرزا (پسر ناصرالدین شاه) ۱۰۹۶، ۱۰۹۴، ۱۰۸۸، ۹۹۰، ۹۱۷
محمودخان ملک الشعراء ۹۳۹، ۱۰۸۹	محمود میرزا (پسر ناصرالدین شاه) ۱۰۹۶، ۱۰۹۴، ۱۰۸۸، ۹۹۰، ۹۱۷
۱۱۰۹، ۱۱۰۶	۱۲۹۳، ۷۷۱
محمودخان منشی (میرزا) ۷۸۶	محمودخان احتساب الملک (میرزا) ۱۱۰۹
محمودخان ناصرالملک قراقرزو ۱۰۹۹	۱۳۴۲
۱۱۵۰-۱۱۵۲، ۱۱۸۴، ۱۳۱۹	محمودین اغرلو محمدین حسن بیک ۶۴۱
۱۲۵۱، ۱۳۱۸، ۱۳۲۳، ۱۳۴۰	محمود افغان ← محمود غلیجائی
۱۳۴۲، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳	محمود افندی ۱۶۲۶
۱۴۲۱، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۵۹۰	محمودین تیمور شاه افغان ۸۵۲
۱۶۵۱، ۱۶۸۹، ۱۷۰۷، ۱۷۴۱	محمود حمزه کلانی (ملا) ۲۶۳
۱۷۶۵، ۱۷۸۶، ۱۸۱۱، ۲۲۳۹	محمود خوارزمی (پهلوان) ۱۰۳۸
محمود نظام العلماء (ملا) ۹۲۱، ۹۷۰	محمودخان دنبلی ۹۳۸
۱۲۳۹	محمودخان سرتیب ۱۱۵۸
محمود نقوی (خواجه) ۱۰۴۰	محمودخان سرتیب فومنی ۱۶۷۲
محمود وکیل (میرزا) ۱۶۹۹	محمود سیستانی ۵۳۰
	محمود شبستری (شیخ) ۶۶۶

مراد سوم عثمانی (سلطان) ۱۸۳ ، ۵۷۷ ،

۱۳۶۰، ۵۷۸

مرادیك كرد ۸۹۸

مراد بن یعقوب بن اوزون حسن ۵۳۸، ۵۳۷ ،

۶۶۵، ۶۴۳، ۶۴۲

مرتزا ۱۳۳۰

مرتضی (میرزا) (پسر میرزا محمد) ۱۱۱۲

مرتضی انصاری (شیخ) ۱۶۳۱

مرتضی خان سعدلو ۸۴۲

مرتضی خان شهاب الدوله ۱۷۵۱

مرتضی صدرالعلماء (میرزا) ۱۴۵۱

مرتضی قلی آقا (پسر بهاء الدین آقا) ۱۱۰۱

مرتضی قلی خان ۱۵۲۰

مرتضی قلی خان (حاكم شاهرو و بسطام)

۱۱۱۹

مرتضی قلی خان (حاكم مشهد) ۱۲۰۷

مرتضی قلی خان (پسر مصطفی قلی خان سمنانی)

۱۱۰۱

مرتضی خان ایل بیگی ۹۰۶، ۹۰۰

مرتضی قلی خان ترکمان پرناک ۱۹۹۱

مرتضی قلی خان عرب ۱۰۰۲

مرتضی قلی خان قاجار ۱۸۹۲، ۸۴۵

مرتضی قلی خان قورت بیگلو ۲۴۰۰

مرتضی قلی خان قوللر آقاسی باشی ۱۵۷۷

مرتضی قلی بن محمد حسن خان قاجار ۸۵۴

مرتضی قلی مرندی (حاجی) ۹۷۰

مرتضی قلی خان (پسر نظام الدوله) ۱۲۱ ،

۱۲۲

مرتضی قلی خان وکیل الملک ۱۱۰۱ ،

۱۲۵۰ ، ۱۳۱۹ ، ۱۴۰۵ ، ۱۵۹۸ ،

محمود یلواج ۶۲۲

محبی (جواد) ۴۰

محبی الدین ابوعبدالله بن فضلان ۴۰۱

محبی الدین اعرابی (عربی) ۱۹۹۵

محبی الدین بردغی (قاضی) ۶۳۴

مخبرالدوله ← علیقلی خان

مختار پاشا ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۸۰۳، ۱۸۰۵

مختار بن ابی عبیده ثقفی ۲۱۷۰

مخراة بن ثور ۶۸۱

مخلص افندی ۱۴۴۲

مدائینی ۲۲۸۵، ۳۷۴

مدحت پاشا ۳۹۵ - ۳۹۸ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ،

۴۰۳، ۴۰۶، ۱۶۲۳ - ۱۶۲۶ ، ۱۶۲۸ ،

۱۶۳۰ ، ۱۶۳۲ ، ۱۶۳۳ ، ۱۶۳۷ ،

۱۶۳۹ ، ۱۶۴۰ ، ۱۷۰۳ ، ۱۷۹۳ -

۱۷۹۵ ، ۱۸۰۴

مدد علی خان سرحدی ۱۱۲۴

مددوف ۱۴۳۰، ۹۱۶، ۸۸۶

مدرسی طباطبائی (سید حسین) ۲۰۳۱

مدیاس ۲۱۴۷

مر (لرد) ۱۷۲۲

مرجانوف ۱۲۳۸

مراد - ایشان (از سرداران ترکمن) ۱۵۵۰ ،

۱۵۵۱

مرادخان اشترخانی (حاجی) ۸۲۰

مراد افندی ۱۶۸۰

مراد بن سلطان سلیم عثمانی (سلطان) ۲۰۴ ،

۱۴۰۰ ، ۱۷۶۱ ، ۱۸۳۴ ، ۱۹۶۶

مراد پنجم عثمانی (سلطان) ۱۷۹۳ ، ۱۷۹۴ ،

مراد چهارم عثمانی (سلطان) ۱۸۳ ، ۳۹۴ ،

۸۷۸

مستعلی (پسر مستنصر بالله) ۱۶۴
 مستعین (دوازدهمین خلیفه عباسی) ۴۱۳
 مستکفی بالله (بیست و دومین خلیفه عباسی)
 ۴۱۳
 مستنجد بالله (سی و دومین خلیفه عباسی) ۴۱۳
 مستنصر بالله (سی و ششمین خلیفه عباسی)
 ۷۰۲، ۶۲۲، ۴۱۳، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۸۹
 مستنصر علوی ۱۶۳، ۳۳۵
 مستوفی الممالک ← میرزا یوسف
 مسعر شاعر ۳۲۲
 مسعر بن مهلهل = ابودلف ۱۶، ۵۶، ۸۹،
 ۷۵۸، ۳۵۰، ۳۴۷، ۱۷۰
 مسعود (میرزا) (وزیر دول خارجه) ۹۱۶،
 ۱۶۱۷، ۱۵۹۹
 مسعود میرزا (پسر محمد ولی میرزا) ۱۱۰۰
 مسعودخان (میرزا) (پسر سیف الملک) ۱۱۰۴
 مسعودالبلال ۲۷۰
 مسعود خوئی (میرزا) ۶۵۱
 مسعود سربداری ۵۲۹، ۵۳۰، ۱۹۸۹
 مسعود سعد سلمان ۱۰۷۸
 مسعود میرزا ظل السلطان یمین الدوله
 سی و چهار، سی و پنج، چهل، ۱۰۹۲،
 ۱۱۰۶، ۱۱۰۹، ۱۱۳۲، ۱۳۷۳،
 ۱۳۸۶، ۱۴۲۲، ۱۴۳۲، ۱۴۷۱،
 ۱۴۸۶، ۱۵۶۳، ۱۵۶۷، ۱۵۷۰،
 ۱۵۷۸، ۱۶۱۱، ۱۶۱۴، ۱۶۵۳،
 ۱۶۶۴، ۱۶۷۴، ۱۶۸۹، ۱۷۵۶،
 ۱۷۶۵، ۱۷۹۸، ۱۸۰۷، ۱۹۴۶، ۲۳۸۸،
 ۲۳۸۹، ۲۳۹۲، ۲۳۹۶، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹
 مسعود بن عمر تفتازانی (ملاسعد) ۷۵۵

۲۳۹۱، ۱۶۶۰، ۱۶۰۲
 مرتیس ۱۲۳۸
 مرجان (خواجه) ۶۳۵
 مرداس بن اردویه (ابو بلال) ۱۶
 مرداس بن لاشک ۲۳۷۰
 مردان شاه ۷۴۳
 مردانشاه ذوالحاجب ۱۸۶۶
 مردخای ۷۱۱، ۷۱۲-۷۳۲
 مرس ۷۰۹
 مرسته (پرنسس) ۱۸۲۸
 مرشنا ۷۰۹
 مرشدقلی خان ۱۸۳۱، ۱۹۹۱
 مرصع خانم (دختر فتحعلی شاه) ۵۳۴
 مرثی (لرد) ۱۷۲۱
 مرثی (کنت) ۱۲۵۹
 مرو (سیو) ۱۰۸۰
 مروان بن حکم ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۳
 مریس ۱۰۷۸
 مریم (ع) هشت، ۱۰۹، ۵۵۴، ۵۷۵
 مریم خانم (دختر فتحعلی شاه) ۵۳۴
 مزارویچ (پولکونیک) ۸۶۹، ۸۸۲، ۸۸۳
 مزنت زور (ژنرال) ۱۸۳۳
 مزیدارغون (امیر) ۱۹۰۷
 مسترشد بالله (بیست و نهمین خلیفه عباسی)
 ۱۱۷، ۱۶۲، ۴۱۳، ۷۰۱، ۲۰۱۵،
 ۲۳۷۳
 مستشارالدوله ۱۸۰۰
 مستضی بالله (خلیفه عباسی) ۴۱۳
 مستظهر بالله (بیست و هشتمین خلیفه عباسی)
 ۴۱۳، ۳۸۹
 مستعصم بالله (سی و هفتمین خلیفه عباسی)
 ۳۹۳، ۴۱۳، ۶۲۳

مشیری (محمد) ۶۰۰
 مصاحب (محمود) بیست و شش، بیست و هفت
 معبر خواجه ۴۱۶
 مصطفی خان (پسر ابوالقاسم خان) ۱۱۰۴
 مصطفی خان (پسر مرتضی قلی میرزا) ۱۱۰۴
 مصطفی خان (پسر شریف خان) ۱۱۰۲
 مصطفی پاشا ۱۶۱۲، ۱۵۰۴
 مصطفی (میرزا) (پسر میرزا احمد) ۱۱۱۱
 مصطفی خان افشار (سیرزا) ۱۳۷۴، ۱۳۲۰
 مصطفی افندی ۱۶۲۷، ۱۶۲۶، ۴۰۰
 مصطفی خان بهاء الملک ۱۴۳۱، ۱۴۴۹
 ۱۴۶۶
 مصطفی خان تالش ۸۸۵
 مصطفی بن جمال الدین طاووسه ۲۰۱۰
 مصطفی خان جوانشیر ۸۷۱
 مصطفی خان شهاب الملک (میرزا) ۱۳۴۱
 مصطفی بن عبدالله چلبی - حاجی خلیفه ۸۲۷
 ۲۲۲۹
 مصطفی عثمانی (سلطان) ۸۵۵
 مصطفی خان قاجار ۱۹۷۳
 مصطفی خان قاجار قوانلو ۱۰۹۶، ۱۵۸۵
 مصطفی مستوفی امین الملک (میرزا) ۱۰۷۲
 مصطفی وزیر لشکر (میرزا) ۷۵۸
 مصطفی وکیل لشکر (میرزا) ۱۵۳۱، ۱۴۶۶
 مصطفی خان یوزباشی ۱۳۲۳
 مصطفی قلی (میرزا) (پسر میرزا فضل الله نوری)
 ۱۱۲۹
 مصطفی قلی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۳
 مصطفی قلی سلطان ۱۲۰۶
 مصطفی قلی خان (حاکم سبزوار) ۱۳۱۶
 ۱۳۶۷
 مصطفی قلی میرزا (پسر عباس میرزا) ۹۱۲
 ۱۰۰۲، ۱۰۴۹، ۱۰۵۷، ۱۰۶۴

مسعود بن محمد سلجوقی (سلطان) ۱۱۱۷
 ۷۶۰، ۶۲۰، ۶۱۷، ۶۱۶
 مسعود بن محمود غزنوی ۴۳۱، ۴۶۹
 ۲۳۵۵، ۲۳۵۴، ۲۱۳۸، ۱۰۲۴
 مسعودی (علی بن حسین) ۲۳۱۹، ۱۲۶
 ۱۹۳، ۱۸۸، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۲۹
 ۳۱۷، ۳۱۵، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۰۸
 ۴۷۶، ۵۷۳، ۵۷۶، ۸۲۵، ۲۱۰۵
 ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۴۳، ۲۱۹۸
 ۲۳۳۸
 مسلم بن حجاج ۲۲۹۸
 مسلم خونی (میرزا) ۹۱۷
 مسلم بن ربیعہ باهلی ۱۸۶۴
 مسلم بن عقیل بن ابی طالب ۱۶۲۸، ۱۶۳۱
 مسلم بن ولید ۳۲۷
 مسلمة بن عبد الملک ۷۸۲، ۱۶۱
 مسیح (میرزا) ۲۰۰۵، ۱۵۳۴
 مسیح (میرزا) (وزیر مازندران) ۱۴۷۱
 ۱۵۴۸، ۱۵۱۷، ۱۴۹۴
 مسیح جدید الاسلام (میرزا) ۸۴۹
 مسیح میرزا ابن حسن بیک ۶۴۱
 مسیح مجتهد (میرزا) ۸۹۱، ۸۹۲
 مشاجع بن مسعود ۸۱۴
 مشکوة الملک - میرزا علی
 مشکور (دکتر محمد جواد) ۲۵۶
 مشکور مجتهد نجفی (شیخ) ۱۲۴۲
 مشیر پاشا ۴۰۱
 مشیرالدوله - میرزا حسین خان
 مشیرالدوله - محسن خان
 مشیرالدوله - پیرنیا (حسن)
 شیر الملک - محمد علی

مطلب بیك ۱۰۵۱	۱۱۱۴، ۱۱۲۶، ۱۱۳۴، ۱۱۵۷
مطیع‌الله (بیست‌وسومین خلیفه عباسی) ۴۱۳	۱۱۶۲، ۱۱۶۴، ۱۱۸۲، ۱۲۰۰
مظفرالدوله ← سلطان‌علی خان	مصطفی قلی بیك (ازتفنگداران خاصه) ۱۵۳۴
مظفرالدوله ← محمد ابراهیم خان	مصطفی قلی خان (حاکم کلات) ۱۵۳۸
مظفرالدوله ← پاشا خان مکری	مصطفی قلی خان (پسر حسن خان قاجار) ۱۱۰۱
مظفرالدوله ۱۴۰۶، ۱۴۴۲، ۱۵۵۹، ۱۵۹۰	مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه ۱۶۰۱
۱۶۰۱، ۱۹۲۲	۲۳۸۹، ۱۶۰۲
مظفرالدین میرزا (شاه) قاجار سه، شش،	مصطفی قلی خان امیرتومان ۱۵۳۲
سی و چهار، ۲۱، ۲۶۰، ۵۵۳، ۵۵۵	مصطفی قلی خان تربتی ۹۶۶
۱۰۸۱، ۱۳۲۱، ۱۳۲۵، ۱۳۷۴، ۱۳۹۹	مصطفی قلی خان سرتیپ قراگوزلو ۹۷۳
۱۴۰۶، ۱۴۱۹، ۱۴۲۲، ۱۴۴۳	مصطفی قلی خان سرهنگ ۱۵۳۲
۱۴۶۷، ۱۵۱۹، ۱۵۶۳، ۱۶۵۲	مصطفی قلی خان سمنانی ۱۱۰۰، ۱۱۰۱
۱۶۹۱، ۱۶۹۳، ۱۷۳۹	مصطفی قلی خان عرب ۱۴۹۱
مظفرین عمش (والی حماه) ۲۹۰	مصطفی قلی خان قاجار (برادر آقا محمد خان)،
مظفرالملک ← محسن خان	سه، ۵۱، ۵۴، ۸۵، ۱۰۷
مظفر افندی ۱۶۲۶	مصطفی قلی خان قراگوزلو میرپنجه ۹۹۹
مظفر پاشا ۱۶۲۶	۱۰۴۷، ۱۰۵۷، ۱۱۲۸، ۱۱۶۱
معاون‌الملک ← میرزا عباس	۱۴۶۵، ۱۷۸۴، ۱۸۰۱
معاویه بن ابوسفیان ۷۹، ۳۵۸، ۳۶۱	مصطفی قلی خان تشقائی ۹۰۱
۱۹۳۱، ۲۰۸۵، ۲۰۹۰، ۲۰۹۵	مصطفی قلی خان قورت بیگلو ۲۴۰۰
۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۷۱	مصطفی قلی خان مستوفی نوری ۱۶۸۹
معبد بن عباس ۳۶۴	مصطفی قلی خان میرشکار ۲۷۶، ۱۵۳۴
معتز بالله (سیزدهمین خلیفه عباسی) ۳۸۹	۲۱۸۷، ۱۶۳۲
۴۱۳، ۷۰۱، ۱۵۰، ۲۰۱۸، ۲۱۷۳	مصطفی قلی خان نوری ۱۵۴۰
معتصم بالله (هشتمین خلیفه عباسی) ۲۳	مصطفی قلی خان یوزباشی ۱۱۸۳، ۱۵۳۲
۳۲۲، ۳۸۹، ۴۱۳، ۴۸۹، ۱۹۷۴	مصطفوی (سید محمد تقی) ۱۹۷۳
۲۳۵۴	مصقله بن هبیره شیبانی ۱۹۳۰، ۱۹۳۱
معتضد بالله (شانزدهمین خلیفه عباسی)	مطرات سو (کلنل) ۱۱۵۴
۲۹۳، ۳۸۹، ۴۱۳، ۱۹۷۹	مطلب آقا (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۵
معمد علی‌الله (پانزدهمین خلیفه عباسی)	مطلب خان (میر) ۱۱۵۵
۳۸۹، ۴۱۳، ۴۲۹، ۱۹۸۰	مطلب خان (حاجی) ۱۳۴۶
	مطلب خان ۱۲۴۱

معین الدین محمد زنجی اسفزاری ۲۰۴۱ ،

۲۰۴۲

معین علامه ۸۱۶

معین (دکتر محمد) بیست و شش

معین الملک ← میرزا ابوالقاسم

معین الملک ← میرزا محسن خان مشیرالدوله

معین الوزاره ← میرزا محمد علی خان علاء -

السلطنة

مغربی (شاعر) ۶۶۷

مغول بن النجه خان ۶۲۰

مغیره بن سلیمان ۱۶۹

مغیره بن شعبه ۳۰۷، ۱۷۰، ۳۱، ۳۰، ۲۶، ۳۰۵۷

۲۱۷۱، ۲۱۶۸، ۱۸۶۸، ۳۵۸

مفخم پایان (دکتر لطف الله) ۲۲۸۷، ۵۷

مقاتل ۲۹۵

مقتدر بالله (هیجدهمین خلیفه عباسی) ۴۱۳ ،

۷۰۱

مقتدی باسرالله (بیست و هفتمین خلیفه عباسی)

۲۰۱۵

مقتفی لاسرالله (سی و یکمین خلیفه عباسی)

۶۲۰، ۴۱۳، ۲۷۰

مقداد ۱۶۲۴

مقدس اردبیلی ۴۳

مقدسی (صاحب احسن التقاسیم) ۲۳۲۷

مقصود بیگ آق قویونلو ۶۶۵

مقلد (امیر بنی عقیل) ۳۳۵

مقنع - هشام بن حکیم ۲۴۹

مقیم (میرزا) (کتابدار) ۱۱۰

مقیم مستوفی (میرزا) ۱۳۷۲، ۸۷۴

مقیم ملک المنجمین (میرزا) ۳۳۸

مکابخشا ۵۱۲

محمد الحرم ← حاجی آغا جوهر

محمد الدوله ← عبدالوهاب نشاط

محمد الدوله ← منوچهر خان گرجی

محمد الدوله ← عباسقلی خان جوانشیر

محمد الدوله ← فرهاد میرزا

محمد الملک ← اسدالله خان

محمد الملک ← یحیی خان

معروف کرخی ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۳، ۳۹۰

۴۱۲

معز الدوله ← بهرام میرزا

معز الدوله دیلمی (احمد بن بویه) ۱۹۷۷ ،

۲۳۶۷

معزالدین حسین کرت (ملک) ۵۲۶، ۵۲۵

۲۰۴۲، ۷۵۵

معزالدین محمد حسین کلانتر ۱۹۱۶

معصوم (میرزا) (منشی آذربایجان) ۱۴۶۸

معصوم خان (میرزا) ۱۵۲۳

معصوم خان یوزباشی ۱۲۶۳

معصومه (فاطمه) بنت موسی الکاظم (ع)

(حضرت) ۱۳۲۴، ۹۰۶، ۸۹۰، ۲۵۵

۱۳۲۶، ۱۵۶۹، ۱۶۳۶، ۱۷۳۵

۲۲۳۱، ۲۱۸۵

معقل بن مقرن مزنی ۱۸۶۸

معقل بن یسار مزنی ۳۵۷

معید بن اسلم الکلابی ۱۶

معیر الممالک ← دوستعلی خان

معیر الممالک ← دوست محمد خان

معین الدوله ← احمد میرزا

معین الدین میرزا (پسر ناصرالدین شاه) سه،

۱۲۷۴، ۱۱۵۶، ۱۱۳۳، ۱۱۱۶، ۷۷۱

۱۲۹۳

ملیکوف-ملیکف (کینیا ز) ۱۲۷۸، ۱۲۸۱،	مکنفی بالله (هفدهمین خلیفه عباسی) ۳۸۹،
۲۴۱۶	۴۱۳
ملینه (مسیو) ۱۸۱۶، ۱۷۴۰	مکذف ۲۲۶۳
مم نن ۶۸۷	مکنیل ۹۰۹
مموکان ۷۱۰، ۷۰۹	ملسوف ۸۹۱
ممیربر ۱۴۶۱	ملک (ژنرال) ۱۷۰۲، ۱۶۴۵، ۱۵۲۵،
منت بان (جنرال) ۱۳۵۶	۱۷۶۰
منتصر (یازدهمین خلیفه عباسی) ۴۱۳	ملک آرا - کیوسرث سیرزا
منتصر (خلیفه مصر) ۱۶۲	ملک آرا - عباس میرزا
منتفج منصور افندی ۱۶۲۶	ملک آرا - محمد قلی میرزا
منتفوت (مسیولو کنت دو) ۲۳۸۷، ۲۳۹۱	ملک الاطباء - میرزا کاظم خان گیلانی
منتفل (ژنرال) ۱۷۰۲	ملک ایرج میرزا ۱۰۹۰
منتویچ (کلنل) ۲۳۸۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۶	ملک جهان خانم - مهد علیا (مادر ناصرالدین
منتیا ۲۱۷	شاه) ۸۴۶، ۸۷۰ ونیز - مهد علیا
منجوف بن ثور السدوسی ۱۸۷۱	ملک شاه سلجوقی (سلطان) ۱۱۶، ۱۶۲، ۱۶۳،
منچیکوف ۲۵۲، ۷۶۵، ۱۱۷۲، ۱۱۹۶	۳۲۴، ۴۲۴، ۸۰۹، ۱۰۳۶، ۱۹۹۹،
۱۱۹۷، ۱۲۳۲، ۱۷۰۹، ۱۷۳۳	۲۱۶۵، ۲۰۱۹، ۲۰۰۰
۱۸۱۱، ۱۸۱۸	ملک قاسم میرزا ۱۱۱۵، ۹۶۸، ۶۵۱، ۵۵۷
مندان (دختر استیاج) ۲۰۷۱، ۲۱۴۸	ملک قاسم خان افغان ۱۵۴۷
۲۱۵۶، ۲۱۶۰	ملک الکتاب - میرزا محمد مهدی
منذربن جارود ۳۶۳	ملکم (سرجان) ۲۱۴۶، ۲۲۲۹، ۸۹۵
منزوی (دکتر علی نقی) ۷۴، ۳۵، ۲۰۸۶	ملکم خان ناظم الملک - ناظم الدوله ۱۰۸۴،
منسه ۲۱۸	۱۱۷۲، ۱۲۴۴، ۱۲۵۰، ۱۳۱۷،
منشی الممالک - رضاقلی نوائی	۱۴۴۸، ۱۶۹۰ - ۱۶۹۲، ۱۷۱۷،
منصور (میرزا) (پسر میرزا کاظم) ۱۰۸۸	۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۲۳۹۶
منصور بیک پرناک ۶۶۵	ملک منصور میرزا ۱۵۳۱، ۱۵۵۹
منصورین باذان ۹۰	ملک ناصر ۴۱۷، ۲۹۰
منصورین حسین آبی ۴۶	ملکو (ژنرال) ۱۴۷۶
منصور حلاج ۳۹۰	ملی (مسیو) ۶۰۷
منصورخان خوافی (میر) ۱۲۲۲	ملیجک شانزده
منصور دوانیقی (دومین خلیفه عباسی) ۰۷۳	

مورا (پرنس) ۱۳۵۵	۱۶۶، ۱۸۸، ۲۰۱، ۳۷۹-۳۸۸
موراویف - مراویف (کاپیتن) ۲۸۰، ۲۸۱	۴۱۲، ۲۰۱۱، ۲۱۷۲، ۲۱۸۸
۱۲۲۲، ۱۲۳۴، ۱۴۳۷، ۱۵۰۰	۲۲۶۲
۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۷	منصورخان سرتیپ فراهانی ۹۱۴
مورس (دکتر) ۱۳۰۳	منصورخان طباطبائی (میرزا) ۱۰۰۰
موره (مستر) ۱۲۴۵، ۱۲۸۰	منکسارنویان ۶۳
موری لو ۱۱۴۰	منکوئیس (جنرال) ۱۴۶۶
موریه (مستر) ۸۶۵	من گتی (مسیو) ۱۷۲۸
موسی خان (میرزا) (برادرزاده قائم مقام) ۹۴۰	منگوقاآن ۶۳، ۶۴، ۱۶۳، ۳۹۳، ۶۱۹
موسی (حاجی میرزا) ۲۰۳۸	۲۳۵۶، ۶۲۳
موسی خان ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۵، ۲۲۲۹	منوچهر میرزا ۹۱۶
موسی خان (پسر صدراعظم) ۱۲۹۴	منوچهر بن ایرج بن فریدون ۳۲۵، ۴۲۴، ۲۱۱۵
موسی (میرزا) (پسر میرزا عقیل اصفهانی) ۱۱:۱	۲۱۴۱، ۲۱۴۳، ۲۱۴۹، ۲۲۱۶
موسی (ع) ۲۴۸، ۴۷۸، ۲۳۱	۲۳۴۷
موسی بن یغا ۲۱۷۳	منوچهرخان معتمدالدوله گرجی ۶۵۳، ۶۵۴
موسی بن بوقا ۲۱۱۸	۸۸۲، ۸۹۲، ۹۱۲-۹۱۴، ۹۱۶، ۹۲۰
موسی تفرشی بستوفی (میرزا) ۹۶۳	۹۲۵، ۹۲۸، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۷۰
موسی بن جعفر الکاظم (ع) ۱۰۱، ۳۸۰، ۳۹۰	۱۰۰۰، ۱۱۷۷، ۱۹۲۶، ۲۱۸۱
۳۹۷، ۳۹۹، ۷۰۲، ۱۸۷۲، ۱۸۷۵	منوچهری دامغانی ۶۰، ۱۰۱۷
۱۸۸۳، ۱۹۳۵، ۱۹۴۶، ۱۹۷۳	منویس ۲۴۳
۲۱۱۵، ۲۲۶۷	منیجه (دختر افراسیاب) ۲۲۶۷ ونیز ← منیژه
موسی بن جعفر نجفی (شیخ) ۸۷۲، ۸۷۴	منیژه (دختر افراسیاب) ۶۱ ونیز ← منیجه
موسی خان حسن وند ۱۸۸۰	منیفا فندی ۱۶۹۳، ۱۷۰۹، ۱۷۸۷
موسی بن خزر ج ۲۰۳۰	مواتوکان ۲۶۹
موسی خورن ۱۸۳، ۲۱۳۱	مؤتمن الملک ← میرزا سعیدخان
موسی رشتی (میرزا) ۸۸۹، ۸۹۲، ۹۰۰	موچول خان - غلامحسین خان صدیق السلطنه
۹۰۵، ۹۱۹، ۹۲۰	۱۵۳۳، ۵۴
موسی بن زراره ۷۸۲	موحد (محمد علی) ۹۶، ۴۱۸، ۷۴۵
موسی خان سرهنگ (میرزا) ۱۷۵۲، ۱۸۲۰	موداسه - منوچهر ۲۱۶۳، ۲۱۴۹
موسی بن عباس جوینی نیشابوری ۲۲۹۸	مودود بن مسعود ۴۳۱
موسی بن عبدالحمید نسائی ۳۸۰	

مهدی (سومین خلیفه عباسی) ۵۶، ۷۳،
 ۱۷۶، ۳۵۸، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۱۳،
 ۲۲۱۶، ۲۱۱۵
 مهدی خان (پسر محمدحسن یوزباشی) ۱۰۹۵
 مهدی بیک ۶۶
 مهدی خان استرابادی (میرزا) ۶۷
 مهدی خان اعتضادالدوله (میرزا) ۱۶۵۴
 مهدی پشت مشهدی (سید) ۹۹۰
 مهدی جاسبی (ملا) ۱۹۶۲
 مهدی خوئی (میرزا) ۱۵۳۳
 مهدی خوشنویس ملک الکتاب ۲۰۰۵
 مهدی آقادللو ۱۸۹۲
 مهدی ساعت ساز (آقا) ۱۵۳۳
 مهدی خان سرتیپ مهندس ۴۳۸، ۴۳۹
 ۱۶۶۰، ۱۴۶۴
 مهدی علوی (حاکم الموت) ۱۶۲، ۱۶۴
 مهدی قاینی (میرزا) ۱۰۸۸
 مهدی خان قراپا پاق ۱۱۲۳
 مهدیعلی (فرستاده هند) ۸۵۲
 مهدیقلی خان (نایب آجودانباشی) ۱۰۵۴
 مهدیقلی میرزا ۵۵۸، ۹۶۸، ۹۷۱، ۱۰۱۶
 ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۳، ۱۱۸۹
 ۱۲۱۰، ۱۲۲۱، ۱۵۳۱، ۱۷۰۵
 ۱۹۸۴
 مهدیقلی خان (پیشخدمت خاصه) ۱۶۰۷
 ۱۷۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۲۱
 مهدیقلی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۱
 مهدیقلی خان جلال الدوله هندی ۸۹۴
 مهدیقلی خان دنبلی ۲۳۹۰
 مهدیقلی خان دولو قاجار ۸۷۶
 مهدیقلی خان شاهسون ۱۱۳۵

موسی میرق ۲۰۳۱
 موسی بن محمد بن عمران طولقی ۳۳۶
 موسی مستوفی رشتی ۱۹۷۳
 موسی (میرزا) (وزیر دارالخلافه) ۷۵۸،
 ۱۱۵۹، ۱۱۶۴، ۱۲۲۵، ۱۲۵۱
 ۱۳۴۱، ۱۳۷۰، ۱۳۸۹، ۱۴۸۴
 موسی وزیر لشکر (میرزا) رئیس دفتر ۱۷۴۱
 ۲۳۹۲، ۱۷۵۲
 موسی خان وصاف ۱۵۳۱
 موفق بالله (برادر معتمد عباسی) ۴۲۹
 موفق نیشابوری (امام) ۱۶۳
 مولوی رومی ۳۳۱، ۴۰۷، ۵۲۴، ۶۶۵
 ۲۰۴۸، ۱۸۶۱، ۶۶۶
 مولوی عبدالرحمن ۱۳۲۹
 مولیتور (مارشال) ۱۰۰۸
 مؤمن (میرزا) (پسر میرزا محمود) ۱۱۱۲
 مؤمنی (حمید) ۱۹۰۰
 مونت پانسیه (دولک دو) ۱۸۲۸
 مونس مظفری ۲۰۷۴
 مونسینی ۲۴۰۶
 مؤید الدوله دیلمی ۲۱۰۳
 مؤیدالدین طغرانی ۴۲۰
 مؤیدالدین علقمی ۴۰۲
 مهتدی بالله (چهاردهمین خلیفه عباسی)
 ۴۱۳، ۳۸۹
 مهدعلیا - ملک جهان خانم (مادر ناصرالدین
 شاه) چهار، ۹۵۸ - ۹۶۱، ۱۰۵۵
 ۱۱۱۱، ۱۱۴۷، ۱۱۴۹، ۱۴۲۲
 ۱۵۳۱، ۱۵۵۹، ۱۵۸۳، ۱۶۳۴
 ۱۷۳۵، ۱۹۲۷، ۲۱۸۲ و نیز - ملک
 جهان خانم

میرافضل خان ۱۲۴۵	مهدیقلی خان غلام بچه باشی ۱۵۳۱
میرالای حاجی مصطفی پاشا ۱۶۲۵	مهدیقلی خان فراهانی ۱۲۲۲
میرالای حسن بیگ ۱۶۲۵	مهدیقلی خان قاجار ۸۴۵
میرالای حسین پاشا ۱۶۲۵	مهدیقلی خان قرائی ۹۹۸
میرالای صالح بک ۱۶۲۵	مهدیقلی خان مجدالدوله ۵۴، ۳۴۶، ۲۲۳۹
میرالای عبدالرحمن بک ۱۶۲۵	۲۳۸۳
میرامن ۱۳۷۶، ۱۳۸۳	مهدیقلی خان مخبرالسلطنه شانزده
میرانشاه (پسر امیر تیمور) ۶۳۷	مهدیقلی خان یاور ۵۴۲
میرحاج (شاعر) ۸۱۶	مهدی کلانتری (میرزا) ۱۲۲
میرخواند ۴۲۳	مهدی لشکرنویس (میرزا) ۱۳۴۵
میر دلاور خان ۴۴۵	مهدی مستوفی (میرزا) ۱۰۸۸، ۱۴۹۱
میرروان دوز ۸۹۸	مهدی مستوفی نوری (میرزا) ۹۰۲
میرزا بابای حکیم باشی ۱۸۰۹، ۹۳۱	مهدی ملک التجار (آقا) ۱۱۱۸، ۱۱۸۰
میرزاجانی ۱۲۴۱	۱۶۱۵
میرزا مسکین ۱۲۲	مهدی خان منشی (میرزا) ۱۶۰۰
میرزا مینا (شاعر) ۱۵۴۸	مهدی نواب (آقا) ۱۱۰۵
میرزایف ۲۵۳	مهدی همدانی (میرزا) ۱۳۹۳
میرعزیز خان دریاییگی ۱۱۵۰	مهران بن محمد اشتری بصری ۸۱
میرعماد ۸۲۶	مهربندان بن زادن ۱۸۶۹
میرفندرسکی ۱۱۶	مهردادشبان ۲۱۵۹، ۲۱۶۰
میرلوا حسین پاشا ۱۶۲۵	مهردل خان افغان ۱۹۲۷، ۱۱۷۸
میرلوا حمدی پاشا ۱۶۲۵	مهرعلی بیگ ۶۶
میرلوا صالح پاشا ۱۶۲۵	مهرعلی خان شجاع الملک ۱۲۵۲، ۱۲۷۵
میرلوا عبدالله پاشا ۱۶۲۵	۱۲۷۹، ۱۵۷۱، ۲۰۵۵
میرمراذعلی خان ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷	مهر فیروز ۱۸
میرویس ۸۳۲	مهر و ۷۸۹، ۷۹۲، ۷۹۳، ۸۹۰
میریان ۷۸۱	مهرویه بن حردان ۱۸۶۷
میشل (والی سرب) ۱۵۷۴	مهلبی ۱۷، ۳۹، ۵۰، ۶۰، ۲۳۶۱
میشل پالوئک ۶۱۳	مهمان ۷۰۹
میشل گرچا کف (پرنس) ۱۳۸۱	میتزیدات - مهرداد ۷۸۱، ۲۱۶۶

میلش ۱۳۳۵، ۱۳۵۹	میطردات - میتریدات - مهرداد ۶۱۵
میلوتین (ژنرال) ۱۸۱۱، ۱۸۱۹	میکائیل (میرزا) (برادر ملکم خان) ۱۱۷۲
می میرافسکی ۱۴۳۷	میکائیل (مترجم انگلیسی) ۴۰۲، ۴۰۳
مینک بیبرلی - جلال الدین خوارزمشاه ۷۶.	میکادو ۱۴۵۹، ۱۴۸۰، ۱۵۷۴، ۱۷۰۳
۷۸۶	۱۷۴۶، ۱۷۹۲، ۲۴۰۳
مینورسکی ۲۵۶، ۷۸۱	میلان (والی سرب) ۱۵۷۴
مینوی (مجتبی) هفت، ۹۰۳	میلان (پرنس) ۱۷۶۳، ۱۷۹۳

ن

۲۴۱۲	نارک (سردار اسکندر) ۳۱۳، ۴۵۸، ۴۶۱ -
نابیه ۱۳۵۴	۴۶۹، ۴۸۰
نابیه ماگدالا (لرد) ۲۴۰۴	نابوپولاشار ۲۱۷
ناتالی کوشک (پرنسس) ۱۷۷۷	نابونیتا ۵۰۱، ۵۰۹، ۵۱۳
نادر میرزا (مؤلف تاریخ تبریز) ۵۵۳، ۵۵۷	ناپلئون ۴، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۵۲
۲۰۰۴، ۵۵۹، ۵۵۸	۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۵۲۵
نادر میرزا نادری ۸۵۰، ۸۵۳	۱۵۲۷، ۱۵۲۸
نادرشاه افشار دو، ۴۰، ۴۱، ۶۶ - ۸۲، ۶۹	ناپلئون اول ۵۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷
۱۸۴، ۲۰۹، ۲۵۰، ۲۸۷، ۳۲۹	۵۸۸، ۵۹۲، ۵۹۳، ۸۰۱، ۸۵۴
۳۹۴، ۴۳۲، ۴۷۰، ۴۸۱، ۵۳۰	۸۶، ۹۹۵، ۱۰۰۸، ۱۱۴۲، ۱۱۷۲
۵۹۶، ۶۴۵، ۶۷۰، ۶۹۶، ۷۵۳	۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۵۲، ۱۲۵۹
۸۰۰، ۸۰۲، ۸۳۲، ۸۵۳، ۸۷۸	۱۲۶، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶
۸۹۹، ۱۰۲۳، ۱۰۳۷، ۱۰۴۲، ۱۲۰۷	۱۳۷۹، ۱۶۱۳، ۱۷۲۶
۱۲۰۸، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۶	ناپلئون بناپارت ۶۵۳، ۱۱۹۴
۱۵۸۰، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۲۰۴۹	ناپلئون سوم ۴۸۴، ۱۲۵۸، ۱۲۷۸، ۱۳۰۸
۲۱۹۹، ۲۲۵۵، ۲۲۷۳، ۲۲۹۰	۱۳۱۹، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۶۲
۲۲۹۱، ۲۳۱۳، ۲۳۴۵، ۲۳۵۹	۱۳۶۳، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۸۲
نادرقلی خان ۱۱۳۱	۱۳۸۳، ۱۳۹۵، ۱۳۹۷، ۱۴۳۹
نادرقلی خان مافی ۱۲۳۹	۱۴۴۰، ۱۴۵۶، ۱۴۷۷، ۱۴۸۰
ناروائز - ناروائز ۱۱۴۰، ۱۱۹۳، ۱۲۸۳	۱۴۹۷، ۱۵۰۹، ۱۶۱۳، ۱۶۴۵
۱۴۹۵	۱۶۴۶، ۱۶۷۸، ۱۷۲۱، ۱۷۲۵
ناصرالدین ارجانی (ابوبکر) ۳۶	۱۷۲۷، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۲۴۰۴

ناصر (ملک) ۲۹۰	ناصرخان جیرفتی (میر) ۲۳۶۸
ناصرالدوله دیلمی ۲۰۹۳	ناصرقلی میرزا (نواده نادرشاه افشار) ۱۵۴۶
ناصرالدین خان (والی خوقند) ۱۷۷۶	ناصرقلی خان عمیدالملک ۱۵۸۸ ، ۱۹۲۰
ناصرالدین بیضاوی (قاضی) ۲۰۱۷ ، ۵۲۱	۲۱۸۲
ناصرالدین شاه قاجار یک، سه، چهار، پنج، شش، هفت، یازده، سیزده، شانزده، بیست، بیست و دو، سی، سی و یک، سی و پنج، چهل، ۳، ۵۴، ۲۶۱، ۲۶۲	ناصرالملک - محمودخان قراگوزلو
۲۸۷ ، ۳۲۵ ، ۳۳۸ ، ۳۴۲ ، ۳۴۶	ناصری بخاری ۶۳۶
۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ، ۵۰۵	ناظم الدوله - میرزاسلکم خان
۷۵۷ ، ۷۷۱ ، ۸۲۶ ، ۸۴۶ ، ۸۷۰	ناظم الملک - میرزاسلکم خان
۸۹۶ ، ۹۱۷ ، ۹۳۸ ، ۹۵۱ ، ۹۵۷	ناظم الملک - میرزا محمدحسین
۹۶۱ ، ۹۶۳ ، ۹۶۸ ، ۱۰۰۵ ، ۱۱۴۵	ناظم افندی ۱۴۴۲ ، ۱۶۱۸ ، ۱۶۲۳
۱۱۴۷ ، ۱۱۴۹ ، ۱۱۸۱ ، ۱۲۰۵	۱۶۳۳
۱۲۱۸ ، ۱۲۳۷ ، ۱۲۷۹ ، ۱۲۹۳	ناظم خلوت - آقارضا دهباشی
۱۳۲۵ ، ۱۳۴۹ ، ۱۴۲۱ ، ۱۴۲۲	نافع بن ازرق ۱۶۰
۱۵۷۸ ، ۱۵۸۳ ، ۱۶۱۸ ، ۱۶۲۹	نافع بن حرث ۳۵۷ ، ۳۵۶
۱۶۳۷ ، ۱۶۳۸ ، ۱۶۳۹ ، ۱۶۸۸	نانج ادرخا ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰
۱۸۰۷ ، ۱۸۶۱ ، ۱۸۷۳ ، ۱۸۹۲	۵۱۳
۱۹۱۷ ، ۱۹۱۹ ، ۱۹۲۰ ، ۱۹۲۷	نانی بروس ۲۱۵۱
۱۹۳۱ ، ۱۹۴۶ ، ۱۹۷۳ ، ۱۹۷۵	ناهوم نبی ۲۱۲۵
۲۰۰۵ ، ۲۰۰۶ ، ۲۰۱۹ ، ۲۱۸۲	نایب الصدر ۱۳۶۸
۲۲۲۴ ، ۲۲۳۹ ، ۲۳۸۳ ، ۲۳۸۶	نبلنگ ۱۸۳۰
۲۳۸۷	نیوزرادان ۲۱۹-۲۲۱
ناصرالدین مبهکیکن (امیر) ۴۳۰ ، ۴۲۹	نبوکدنصر - بختنصر ۲۱۶-۲۲۰ ، ۷۱۲
ناصرالدین محتشم ۶۲۳	نبی خان امیردیوان (میرزا) ۹۲۸ ، ۹۲۹
ناصرالملک - محمودخان قراگوزلو	۹۳۴ ، ۱۰۴۸ ، ۱۰۵۲ ، ۱۳۲۱ ، ۱۶۸۴
ناصرالدین الله - الناصر بالله (خلیفه عباسی)	نبی مازندرانی (میرزا) ۹۱۶ ، ۹۱۷
۳۰۴ ، ۳۹۳ ، ۴۱۳ ، ۶۱۷ ، ۶۱۸ ، ۶۷۰	نبی قلی بیگ جاسی ۱۹۸۶
ناصرخان ابومهیبری (شیخ) ۱۹۱۹	نپاتیا ۵۰۹
ناصرخان جبال بارزی ۲۰۶۳ ، ۲۳۶۳	نپیه ۱۵۷۳
	نتی پیرای بابرونی ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۹ ، ۵۱۳
	نثاری (شاعر) ۸۱۶
	نجاشی - نقوسیه ۱۳۵۲ ، ۱۳۷۶

نزار فاطمی ۱۶۳، ۲۳۶۸	نجف خان زند ۸۴۷
نسلرود ۱۲۴۴، ۱۳۵۷	نجفعلی خان افشار ۶۵۱
نسیبه ۷۴۴	نجفقلی آقا (آجودان وزارت خارجه) ۱۵۱۷
نصر ۳۴۷، ۵۲۲	نجفقلی خان (پسر محمد طاهر خان وکیل)
نصر بن احمد سامانی ۲۳۳۵، ۲۳۴۶	۱۱۱۴
نصر بن سیار ۴۲۳	نجفقلی خان (پسر عباسقلی خان) ۱۰۸۸
نصر بن شیخ عبدالرسول خان (شیخ) ۴۷۹،	نجفقلی خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۴
۴۸۴، ۹۰۱، ۹۹۹	نجفقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا) ۱۹۸
نصرالله (میرزا) (لشکر نویس آذربایجان)	نجفقلی خان (پسر محمد باقر خان) ۱۱۰۲
۱۱۱۳، ۱۳۷۲	نجفقلی خان دنبلی ۵۵۱
نصرالله میرزا (پسر هرمز میرزا) ۱۱۰۲	نجفقلی خان قوچانی ۱۵۴۷
نصرالله خان (پسر قاسم آقا قاجار) ۱۰۹۵	نجفقلی منشی (میرزا) ۱۵۶۴
نصرالله خان (پسر علیرضا خان) ۱۱۰۴	نجم الدین رازی ۶۲۲
نصرالله خان (پسر میرزا اسماعیل بندپی)	نجم الدین زرکوب ۶۲۶
۱۱۱۶	نجم الدین کبری ۶۲۲، ۱۰۴۰
نصرالله (میرزا) (پسر میرزا مهدی مستوفی)	نجم الدین محمود آملی ۶۸۳
۱۰۸۸	نجم الملک ← میرزا عبدالغفار خان
نصرالله خان (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۴	نجم ثانی (امیر) ۲۳۵۸
نصرالله خان (پسر حاتم خان شهاب الملک)	نجیب افندی ۸۸۲، ۸۷۷
۱۱۵۰	نجیب پاشا ۱۶۲۵
نصرالله خان (پسر میرزانی خان) ۱۰۵۲	نچن (سیو) ۱۷۹۹
نصرالله خان (حاکم کرگان رود) ۱۷۴۱	نحشتان (مادر یهوایکین) ۲۱۸
نصرالله میرزا (پسر سیف الدوله) ۱۱۱۲	نخیرخان ۱۸۶۸، ۱۸۷۰، ۱۸۷۱
نصرالله میرزا (پسر سیف الله میرزا) ۱۳۹۹	نراقی (حسن) ۴۳
نصرالله خان (پسر امین الدوله) ۱۵۳۳،	نرت پروک (لرد) ۱۷۰۲
۱۶۴۲	نرسی ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۵۷۳
نصرالله میرزا (پسر شاهرخ نادری) ۱۸۹۲	نرماندی (لرد) ۱۳۵۳
نصرالله (میرزا) (پسر میرزا احمد تنکابنی)	نریمان خان ۱۱۱۳، ۱۱۷۲، ۱۲۸۱
۱۱۱۲	نریمان خان قوام السلطنه ۱۱۵۷، ۱۱۵۸
نصرالله میرزا والی ۸۷۳	۱۴۴۸، ۱۳۲۲

نصرة الدين يحيى مظفرى ۲۰۴۵	نصرالله (میرزا) (نایب لشکرنویس باشی)
نصوح پاشا ۷۹۷	۱۴۴۴
نصیرخان (والی سمرقند) ۲۳۵۵	نصرالله اردبیلی صدرالمالک (میرزا) ۶۴۹
نصیرخان (پسر قاسم خان) ۱۱۰۲	۱۲۳۹، ۹۶۹، ۹۶۱، ۹۱۶، ۹۱۵
نصیرخان جمشیدی ۱۱۱۹	نصرالله خان امین الدوله اصفهانی ۱۹۵۰
نصیرخان جودکی ۱۱۲۳، ۱۱۱۴	نصرالله بجنوردی ۱۲۲۲
نصیرخان لاری ۴۸۴	نصرالله خان بهارلو ۵۴۲، ۵۴۱
نصیرالدوله ← عبدالوهاب خان	نصرالله خان جاسی ۱۹۸۳
نصیرالدین طوسی (خواجه) ۱۰۰، ۳۹۳	نصرالله چرمهینی (آقا) ۱۹۴۳
۱۰۷۸، ۶۶۷، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۱۲	نصرالله خان زنبورکچی باشی ۱۴۹۱، ۱۳۲۱
نصیرالملک ۱۰۹۳، ۱۳۲۰، ۱۴۲۰	۱۵۶۵، ۱۵۳۳
نظام مهندس (میرزا) ۱۵۹۸	نصرالله خان سرتیب ۲۳۷۷، ۱۴۱۹، ۱۲۲۵
نظام الدوله ← حسین خان آجودانباشی	نصرالله خان سرهنگ ۱۶۰۹
نظام الدوله ← حسین خان شهاب الملک	نصرالله خان قاجار کشیکچی باشی ۹۱۶
نظام الدوله ← دوستعلی خان معیرالمالک	۹۲۹
نظام الدوله ← محمدحسین صدراصفهانی	نصرالله خان کرمانی (میرزا) ۱۲۲۰
نظام الدوله ۱۷۵۱، ۱۶۶۹، ۱۶۶۰، ۱۴۸۸	نصرالله خان گلپایگانی ۱۱۶۱
نظام الملک طوسی (خواجه) ۱۶۳، ۱۶۲	نصرالله مستوفی گرکانی (میرزا) ۱۴۴۹
۲۰۱۹، ۲۰۰۰	۲۳۱۱، ۱۵۳۱
نظام کرمانی (شاه) ۲۰۴۵	نصرالله خان منشی (میرزا) ۱۶۹۹
نظامی گنجوی ۵۱۷، ۵۱۵، ۵۱۴	نصرالله خان نصرالملک ۱۶۰۳، ۱۰۵۲
نظامی (یوسف بن مؤید) ۷۵۸، ۷۵۷	۱۸۰۰، ۱۶۱۴
نظر آقایمین الدوله ۱۵۲۳، ۱۳۲۱، ۱۰۸۵	نصرالله خان نظام العلماء ۱۲۳۹
۱۸۱۳، ۱۶۰۴	نصرالله نوری (میرزا) ۱۰۸۸
نظرعلی بیگ ۵۸۵	نصرالله خان یاور ۱۵۱۲
نظرعلی خان قاجار قزوینی ۸۹۷، ۸۹۵	نصرالله خان یوزباشی لک ۱۵۳۲، ۹۶۸
نظرعلی قزوینی حکیمباشی ۹۶۱	نصرالملک ← نصرالله خان نصرالملک
نظرعلی خان مرندی ۶۴۶	نصرالملک سرتیب ۱۱۷۱
نعمان بن عمرو بن مرقن مزنی ۱۸۶۶	نصرت (میرزا) (پسر محمدصادق بیگ) ۱۱۱۲
نعمان بن مرقن مزنی ۳۵، ۴۷۵، ۷۴۳	نصرة الدوله ← فیروز میرزا فرمانفرما
۱۸۶۸، ۱۸۶۷	نصرة الدين احمد (اتابک) ۷۵۰-۷۴۸

- نعمان بن منذر ۶۸، ۳۷۶
 نعمة الله خان (حاکم شفت) ۱۶۴۲
 نعمة الله ثاني (شاه) ۷۵۴
 نعمة الله جزایری (سید) ۷۰۳ - ۷۰۵
 نعمة الله ولی (شاه) ۲۱، ۱۰۴، ۴۴۶، ۷۵۴
 نعيم بن مقرن ۳۵۰
 نعيم لشکرنويس (ميرزا) ۱۱۷۶
 نقوسيه - نجاشی ۱۳۵۲، ۱۳۷۶
 نقي خان (پسر شيخعلی خان) ۱۱۰۴
 نکيسا ۱۰۷۸
 نگودار احمد ۲۲۹۵
 نگودار اغول بن هلاگو ۵۶۹، ۶۲۵
 نمرود ۴۴، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۳۱، ۷۸۰، ۲۱۲۹
 نميرا (معلم دارالفنون) ۱۱۵۳، ۱۱۵۴
 نميرو (معلم دارالفنون) ۱۰۸۴، ۱۱۶۲
 ننديتا (پدرارقهها) ۵۰۹
 نوائي (دکتر عبدالحسين) چهل و شش، ۱۲۰
 ۲۰۰، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۴۰۲
 ۸۲۹، ۸۳۲، ۸۷۸، ۱۱۳۷، ۱۲۹۳
 ۱۴۵۲، ۱۸۹۰، ۱۹۳۶، ۱۹۵۲
 ۱۹۶۸، ۲۰۲۰، ۲۱۹۹، ۲۳۵۹
 ۲۳۸۷، ۲۴۱۹
 نوخت ۳۸۷
 نوح (ع) ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۱۱
 ۲۲۹، ۲۳۱، ۶۸۰، ۶۸۷، ۸۰۸
 ۲۰۶۴
 نوح سامانی (امير) ۴۲۹، ۲۳۵۴
 نودکا (ژنرال) ۲۴۰۴
 نوذر ۲۱۴۱، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰
- نورالدهرميرزا ۱۹۹، ۸۷۳، ۱۵۳۴
 ۲۳۸۷، ۲۳۹۲
 نورالدين جبلی ۲۱۲۰
 نورالدين سمارستانی (شيخ) ۵۴۶
 نورالدين کرمانی ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۱
 نورالله خان شاطرانلو ۱۰۷۳
 نورالله بن شريف ۶۸۴
 نورالله سرعشی (سید) ۶۸۳
 نورصادقی (حسين) ۵۹۴
 نورعلی خليفه ۱۹۶۶
 نورمحمدخان (محصل ديوانخانه) ۱۵۳۳
 نورمحمدخان امين ديوان ۱۶۶۸
 نورمحمدخان سرتيب ۱۱۵۱
 نورمحمدخان سردار ۹۶۳، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴
 نورمحمدخان قاجار ۹۳۰، ۱۱۵۲
 نورمحمدشاه (سید) ۱۲۲۶
 نورمحمد مشيرالتجار (حاجی) ۱۳۷۲
 نوروز (امير) ۶۲۸، ۲۱۸۸، ۴۱۸۹
 نوروزبن ارغون آقا ۶۲۷
 نوروزخان ايشيک آقاسی باشی ۸۵۸
 نوروزعلی بيک ۱۲۲۰
 نوريردی خان ترکمان ۱۴۸۷
 نورين (امير) ۲۱۸۹
 نوزا (کنت دو) ۱۷۷۷
 نوشتکين شيرگيرسلجوقي (اتابک) ۲۱۲۰، ۲۲۶
 نوشتکين غرچه ۱۰۳۶
 نوش جان بن ياذان ۱۸۶۹
 نه نه صاحب ۱۲۸۵
 نيازقلی بينک باشی ۱۲۱۱
 نپس ۱۴۴۶، ۱۴۴۹
 ني تگريس ۲۲۴، ۲۴۱، ۲۴۲

نیکولا ۱۱۳۷	نی دن تابل ۲۳۶
نیکولای اول ۱۲۱۵، ۸۸۴	نیرالدوله ← فرخ سیرمیرزا
نیکولای دمشق ۲۱۵۵، ۲۱۵۱	نیرالدوله ← پرویز میرزا
نیل (مارشال) ۱۶۱۳، ۱۳۳۱	نیرالملک ← جعفرقلی خان
نینا ۷۸۱	نیکتریس ۲۲۶
نینوس (پادشاه بابل) ۲۴۳، ۲۴۴، ۴۲۷	نیکلاسمینو (سیو) ۱۸۰۰
۲۰۷۰، ۲۱۲۵ - ۲۱۳۰، ۲۱۳۸	نیکلای پاولویچ ۸۹۰، ۸۸۵
۲۱۴۰	نیکلسون ۲۱۶۵
نی نیاس ۲۴۴	

و

وجیه الدین مسعود سرداری ۵۲۷-۵۲۵	واثق بالله (خلیفه عباسی) ۴۱۳، ۳۸۹
وجیه الله میرزا سیف الملک ۱۱۰۴، ۱۱۰۳	وادینگتون (سیو) ۱۸۳۷، ۱۲۲۹
۱۱۷۱، ۱۲۵۳، ۱۳۴۹، ۱۵۳۳	وارتمال (سیو) ۴۰۳
۱۸۲۰، ۱۸۰۸	واسکودگانا ۳۰۸
وحشی بافقی ۵۱۵	وافرا ۵۱۲
وختانک (حاکم گرجستان) ۷۶۲، ۸۰۹	واقدی (محمد بن عمرو) ۳۰، ۳۷۰، ۲۱۶۸
۸۳۹	واکش تر ۱۱۶۹
ودارنا ۵۰۳	واگنر و ترستوو (کاپیتان) ۲۳۹۸، ۲۳۸۲
ودافرا ۵۰۹	والارسن بن تیقران ۱۸۳
ورانصوف (ژنرال) ۹۳۸	والخسکی (پولکونیک) ۶۵۲
وراهرام - بهرام ۳۴۱	والریان ۶۹۶-۶۹۹
وردو (سیو) ۱۴۴۴	والسیلی (لرد) ۲۴۱۴
ورکانا ۵۰۶	والفسکی (کنت) ۱۲۵۸، ۱۳۶۵، ۱۵۷۵
وزیر نظام ← میرزا فضل الله نوری	والیان (ژنرال) ۱۰۰۸
وشتاسپا ۴۹۸، ۵۰۶	والی پاشا ۴۰۰-۴۰۲
وشتی (ملکه) ۷۱۳-۷۰۹	والی خان ۱۴۴۳
وقایع نگار ← میرزا صادق وقایع نگار مروزی	والیه (حسن جهان خانم) ۲۰۳۳، ۲۳۷۷
وکیل الملک ← مرتضی قلی خان	واندیسکراتز ۱۰۰۳
وکیل الملک ← محمد اسماعیل خان	وایان (مارشال) ۱۳۳۲، ۱۳۶۵، ۱۷۰۴
ولاش ۱۹۳۳	وب (کاپیتان) ۱۷۷۶

وندلوك ۱۱۸۲	ون اورست (بارون) ۲۴۰۲
ولزلی (جنرال) ۱۷۴۵، ۲۴۰۴	ون دران تلن ۲۴۰۸
ولنی (کنستانتین) ۲۱۴۶	ون کرت ویدنهم (بارون) ۲۴۰۲
ولی (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲	وورت (مسیو) ۶۰۷
ولی خان (پسر امیر آخور) ۱۱۰۲	وولنی ۲۳۰
ولی خان (پسر خوب یار خان ممسنی) ۹۱۸-	وویلہ (مسیو) ۱۰۸۵
۹۲۰	وهبی کرمانی ۳۲۵
ولی خان سیرزا ۱۸۹۱	وهسودان بن محمد بن رواد ۶۰۸، ۵۴۳
ولی خان تنکابنی ۹۲۳	وهیازداد ۵۰۸، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۳
ولی خان دره جزی ۹۸۲	ویاکهنا ۵۰۰
ولی بیک شکارچی ۱۵۳۴	ویس (پسر علیمراد خان زند) ۸۴۷
ولید بن عبدالملک ۷۸۲	ویس بای ۱۲۱۱
ولید بن عتبة الاموی ۲۱۱۸	ویک توارومربلا (?) ۹۳۶
ولید بن عقبه ۳۱، ۳۷۳، ۷۸۱، ۷۸۲	ویکتورامانوئل ۱۰۰۶، ۱۰۶۹، ۱۱۹۳
ولید بن هشام ۳۵۸	۱۲۸۵، ۱۳۰۴، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱
ولیم چهارم (پادشاه انگلیس) ۸۵۲	۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۵۲، ۱۳۵۴-
ولی محمد خان ازبک ۱۲۰۸	۱۳۵۶، ۱۳۷۸-۱۳۸۲، ۱۴۰۷
ولینگتن ۱۱۶۹	۱۸۳۲
وسا ۵۰۴، ۵۰۵	ویکتورامانوئل دوم ۱۷۲۸
	ویوانا ۵۰۸، ۵۰۹

۵

هاتف اصفهانی (سید احمد) ۲۲۸۰	هادی سبزواری (حاجی ملا) ۵۳۲، ۱۵۳۹
هاتفی (شاعر) ۱۹۹۶	هارپاک ۲۱۵۸، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۵
هادی بالله موسی بن مهدی (خلیفه عباسی)	هارفرژنس (سر) - سرهارفور دجونز ۸۵۸
۴۱۳، ۲۱۱۸	هاروت ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱-۲۲۳، ۲۲۹
هادی خان ۱۰۹۲	هارون الرشید ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۹۴
هادی خان (پسر محمد ولی میرزا) ۱۶۴۲	۲۹۵، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۷، ۵۵۰
هادی جواهری (میرزا) ۳۹۸	۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۱۱، ۱۰۷۸
هادی خان سرتیپ ۱۱۸۱، ۱۲۸۱	۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۹۸۱

هدایت ← رضاقلی خان
 هدایت اصفهانی (میرزا) ۱۱۱۲
 هدایة الله (میرزا) (پسر امام جمعه) ۱۴۸۶
 هدایة الله (میرزا) (پسر نصیرالملک) ۱۳۲۰
 ۱۴۲۰
 هدایة الله جاپلقی (میرزا) ۱۸۸۷، ۱۸۸۶
 هدایة الله خان رشتی ۲۰۳۷
 هدایة الله سپهر (میرزا) ۱۶۴۲
 هدایة الله خان شاهسون ۱۲۰۰
 هدایة الله مستوفی (میرزا) ۱۰۴۹
 هدایة الله وزیر دفتر (میرزا) ۲۳۹۸
 هدایة الله وزیر لشکر (میرزا) ۱۷۰۰
 هذیل بن قیس العنبری ۲۱۷۱
 هراس ورنه ۱۴۳۹
 هراکلیوس ۵۸۲
 هریث (کلنل) ۴۰۳
 هردوت بیست و سه، ۱۷۵، ۲۲۳، ۲۳۰
 ۲۳۹-۲۴۲، ۲۸۰، ۲۰۶۵، ۲۰۷۱
 ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹
 ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۶۲
 ۲۱۶۴، ۲۱۶۵
 هردوتوس-هرودت ۲۲۵
 هرم بن حیان ۱۵۵۰
 هرمان ۷۴۴، ۷۴۳، ۶۸۱
 هرمزثانی ۳۴۱
 هرمز میرزا ۱۱۰۲
 هرمز بن انوشیروان ۲۳۵۳
 هشام ۲۱۱۶
 هشام بن حکیم-المقنع ۲۴۹
 هشام بن عبدالمک ۲۱۷۱، ۷۵
 هشام بن محمد (ابومنذر) ۳۰، ۲۱۱

۲۰۱۲، ۲۰۱۹، ۲۰۸۶، ۲۱۱۸
 هارون بن علی ۱۰۱
 هارون بن موسی بن جعفر ۱۰۱
 هارون جوینی ۲۳۰۲
 هاس (فیلسوف) ۱۴۶۱
 هاشم خان (میرزا) ۱۲۹۹
 هاشم خان (میرزا) (حاکم سراب) ۱۲۲۶
 هاشم خان (میر) (حاکم نهاوند) ۱۱۱۵
 ۱۱۵۵
 هاشم احسانی (سید) ۷۰۴
 هاشم خان امین خلوت (میرزا) ۱۳۸۵
 ۱۳۸۷، ۱۳۹۸، ۱۴۴۲، ۱۴۸۵
 ۱۵۱۶، ۱۵۳۳، ۱۵۶۳، ۱۵۸۹
 ۱۶۵۱، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵
 ۱۸۰۰
 هاشم بن عتبة بن ابی وقاص ۲۱۶۶
 هاشم خان قرا باغی ۱۰۵۲
 هاشم خان یوزباشی ۱۱۸۱، ۱۵۳۲
 هاسان (پسر همدانی آگای) ۷۱۴-۷۳۲
 هاسان (وزیر فرعون) ۴۷۸
 هانری (پرنس) ۲۴۰۳
 هانری بارت (دکتر) ۱۴۷۷
 هانری بلور (سر) ۱۳۰۷
 هانی بن عروه ۱۶۳۱
 هبة الله بن مهذب ابهری ۶۲۶
 هیرپاشا ۱۸۰۴
 هپ (امیرال) ۱۳۵۶
 هناك ۷۱۸، ۷۱۷
 هتی (؟) (دکتر) ۴۰۳
 هجیر ۲۲۵۵
 هدارنا ۵۱۲

فهرست ها - فهرست اعلام	۲۷۶۵
هشام سروزى ۲۱۷۳، ۲۱۷۲	همدان بن فلوج بن سام ۲۰۸۷
هل (کاپیتان) ۲۳۸۲	همدم الملوك - همدم السلطنة ۱۴۲۲
هلاگوخان مغول ۵۰، ۶۳، ۶۴، ۱۶۳	هنت (کاپیتان) ۲۰۵۵
۲۸۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۵۴۸، ۵۵۹	هنرقر (لطف الله) ۱۰۲، ۲۰۰۲
۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۹، ۶۲۳	هنرى بطون (سر) ۱۰۶۵
۶۲۴، ۶۲۶، ۶۳۱، ۶۷۳، ۶۸۳	هنرى راولینسن ۴۹۵، ۱۳۴۴
۸۰۵، ۹۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۱۳، ۲۲۲۹	هنرى ریچارد چارلس ۴۸۵
۲۲۹۵، ۲۲۹۹، ۲۳۵۶	هوبز (بارون) ۱۲۵۸
هلاگوسیرزا ۹۱۳، ۹۰۱	هوخستره ۲۰۷۱، ۲۱۳۸، ۲۱۴۳
هلال بن محسن ۲۵، ۳۲۶	هورى (سیو) ۱۰۸۵
هلام ۱۳۳۳	هوسه ۷۴۷
هلن (گراندوشس) ۱۷۴۵	هوشنگ پیشدادى ۱۱۸، ۱۲۷، ۶۸۲
هلنا (پرنس) ۱۷۲۴	۶۸۴، ۱۰۷۷، ۲۱۱۵
هما ← میرزا صادق وقایع نگار سروزى	هوشنگ سیرزا ۱۳۲۸، ۱۴۶۷، ۱۷۴۱
همائى (جلال) بیست و شش	هولشتاین (دوک) ۲۰۱۴
همام تبریزی ۵۴۵، ۶۶۷، ۶۶۸	هوسبراول ۱۳۹۸، ۱۷۲۸، ۱۸۳۲
همام بن هانى عبدی ۲۱۷۲	هوهن زلرن ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۷۱۶
همای بنت بهمن بن اسفندیار ۱۲۸، ۱۲۹	هوهن لوهه (پرنس) ۱۸۳۶
۱۹۵۴	هیبة الله بن حسین اسطرلابی ۲۳۷۳
همایون سیرزا (پسر فتحعلی شاه) ۸۸۵، ۸۹۲	هیتلر ۲۸۴
۹۱۷	هیثم بن جمیل ۲۱۶۹
همایون امام جمعه (میرزا) ۸۲۱	هیثم بن عدی ۸۹، ۳۷۰، ۲۱۷۱
همایون پادشاه ۱۹۰۸، ۱۹۰۹	هیکی ۷۱۱، ۷۱۲
همدائى اکاگى ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۲۵، ۷۲۹	هیرله (بارون) ۱۸۳۷
۷۳۰	

ی

یاجوج ۲۹۲	۹۲۶، ۹۴۸، ۹۶۴، ۹۷۷، ۹۷۸
یار محمدخان (حاکم بجنورد) ۱۶۹۰	۹۹۷، ۱۱۵۰
یار محمدخان افغان ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۵، ۹۲۲	یار محمدخان ایلخانی شادلو ۱۷۸۵

یحیی کرابی ۵۲۷	یارمحمدخان ظهیرالدوله ۱۰۵۱، ۱۰۶۳
یحیی کشفی اصطهباناتی (سید) ۹۷۰، ۹۷۳	۱۲۶۸
۹۹۱، ۹۹۹	یاغی باستی بن چوپان ۶۳۳
یحیی مظفری (شاه) ۶۳۶	یافث بن نوح هشت، ۲۱۶۴
یحیی خان معتمدالملك ۵۴، ۲۵۹، ۲۶۰	یاقوت (خواجه) ۲۰۰۹
۲۶۴، ۴۰۴، ۴۰۶، ۹۱۷، ۱۲۴۹	یاقوت حموی سی و دو، چهل و چهار، ۳، ۱۳
۱۲۷۴، ۱۳۱۴، ۱۳۱۷، ۱۳۴۹	۱۶، ۲۱، ۲۵، ۳۴، ۴۴، ۴۹، ۵۷
۱۴۸۵، ۱۵۷۱، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸	۵۹، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۵، ۸۷
۱۶۱۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۴	۱۲۲، ۱۶۴، ۱۹۶، ۲۵۶، ۲۹۷
۱۶۵۶، ۱۶۶۵، ۱۶۷۶، ۱۶۸۴	۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۷، ۳۸۵، ۴۰۹
۱۶۸۸، ۱۷۰۰، ۱۷۱۰، ۱۷۳۲	۴۷۳، ۴۸۲، ۴۹۴، ۵۵۰، ۸۲۷
۱۷۴۸، ۱۷۶۵، ۱۷۹۹، ۱۸۰۹	۱۰۷۸، ۱۸۷۴، ۱۸۸۸، ۱۸۹۷
ونیز ← یحیی خان (آجودان)	۱۹۷۶، ۲۰۵۹، ۲۱۰۶، ۲۱۷۵
یحیی ندیم باشی (میرزا) ۱۱۰۹	۲۱۸۳ - ۲۱۸۶، ۲۲۶۴، ۲۲۸۵
یحیی نوری (سیرزا) ۱۱۱۰، ۱۴۹۵	۲۳۱۷
یحیی وزیر (شیخ) ۵۳۰	یحیی پادری ۱۱۳۹
ید (مستر) ۱۱۹۱	یحیی خان (میرزا) (نایب نور) ۱۷۴۰
یدالله میرزا (پسر شکرالله میرزا) ۱۱۰۴	یحیی خان (آجودان) ۱۴۸۶، ۱۳۷۲، ۲۷۷
یرملوف (الکساندر) ۸۶۷، ۸۸۲، ۸۸۳	۱۴۸۷، ۱۴۹۴، ۱۵۳۳، ۱۵۶۱
۸۸۶	یحیی خان (پسر شریف خان) ۱۱۰۴
یرمیه ۲۱۹ - ۲۲۱	یحیی میرزا ۸۸۲، ۹۲۸
یزاتا ۷۲۸	یحیی خان (نایب سازندران) ۱۵۹۴، ۱۶۰۲
یزدان (ازدیالمه) ۱۷، ۱۸	یحیی خان (پسر حسنعلی خان گروسی) ۱۳۲۲
یزدان بخش میرزا ۹۹۸	یحیی خان ایلخانی ۱۱۸۵
یزدان وردی خان ۱۱۴۵، ۱۱۵۵، ۱۱۸۸	یحیی برمکی ۷۳
۱۱۸۹	یحیی خان تبریزی ۹۶۶، ۱۵۸۴
یزدجرد (یزدگرد) ساسانی ۱۸۶۶، ۱۸۷۰	یحیی بن زید بن علی ۱۶۶، ۲۲۸۵
۱۹۳۳، ۲۱۶۷، ۲۱۶۹، ۲۲۰۸	یحیی خان سرتیپ نوری ۱۵۷۱
۲۳۵۳، ۲۲۰۹	یحیی بن عبداللطیف قزوینی ۱۹۹۰
یزدجرد ثانی ۸۰۷	یحیی بن عمران ۲۱۷۳
یزدجرد بن مهیندار ۲۱۱	

یمین السلطنه - نظرآقا	یزید بن اسد ۲۱۸۸
یمین مکی ۹۴	یزید الرشک ۳۵۸
ینالتکین خوارزمشاه ۲۳۵۴	یزید بن عمر فارسی ۱۷۷
یوسف خان (میرزا) (کارپرداز ایران در حاجی ترخان) ۱۳۴۶	یزید بن معاویه ۲۱۷۱
یوسف خان (میرزا) (مستشار عدلیه) ۱۶۶۱، ۱۶۹۹	یساول (امیر) ۱۹۸۸
یوسف (میرزا) (پسر میرزا محمود) ۱۱۱۲	یشمت بن هلاکو ۶۳۳، ۵۹۹
یوسف خان (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲	یعر ب بن قحطان ۲۱۲
یوسف الدین بن جوزی ۴۰۱	یعقوب بیگ (امیر کاشغر) ۱۷۹۱
یوسف بن ایوب بوزنجردی ۴۷۷	یعقوب (میرزا) (شاگرد دارالفنون) ۱۰۹۲
یوسف خان باجلان ۱۸۸۰	یعقوب بیگ ۱۲۰۲
یوسف بارفروشی (شیخ) ۲۶۳	یعقوب خان (والی هرات) ۱۵۵۳، ۱۵۵۲
یوسف بحرانی (شیخ) ۴۹۲	یعقوب (آقا) (حافظ شمایل) ۱۵۳۳
یوسف پاشا واحد العین ۵۹۰	یعقوب خان (میرزا) ۱۰۸۹
یوسف خان توپچی باشی ۶۵۱	یعقوب خان (امیر افغانستان) ۱۸۳۱، ۲۴۰۴
یوسف خواجه باشی (آغا) ۱۵۳۱	۲۴۰۵
یوسف سرتیپ (میرزا) ۱۱۷۷، ۱۲۶۲	یعقوب بیگ آق قویونلو ۱۵۷، ۵۳۶، ۵۳۷
۱۵۲۳	۶۶۵، ۶۴۲، ۶۴۱، ۶۴۰
یوسف خان سرتیپ ارومی ۱۲۸۱	یعقوب ارسنی (آغا) ۸۹۰، ۸۹۱
یوسف خان سرتیپ افشار ۱۰۴۷، ۱۳۱۹	یعقوب بیگ قرائی ۱۲۲۲
۱۳۴۳	یعقوب بن لیث صفاری ۱۹۸۰، ۴۲۹، ۲۲۶۳
یوسف خان سرتیپ قراداغی ۹۸۴	۲۳۶۷
یوسف خان سرتیپ هزاره ۱۴۴۲، ۱۵۳۹	یعقوب علی خان تربتی ۹۶۶
۱۵۴۹	یعقوبی (مؤلف تاریخ یعقوبی) ۱۹۶
یوسف سقاباشی (آقا) ۱۵۳۴	یعلی بن منیه ۳۶۱
یوسف خان شجاع الدوله ۱۴۸۸، ۱۵۹۰	یغمای جندقی (ابوالحسن) ۲۲۶۱، ۲۲۶۲
۱۶۱۶	یکنج سردار ۲۳۸۴
یوسف بن عمر ثقفی ۲۱۷۱	یکنیه ۷۱۱
یوسف خان گرجی سپهدار ۶۴۸، ۸۸۲، ۸۸۴	لبارس خان (والی خوارزم) ۱۰۳۷
۲۰۱۹	یلدوز خان ۶۲۰
	یلدوزچی (وزیر) ۷۸۶
	یمین الدوله ← مسعود میرزا

مرآة البلدان

۲۷۶۸

، ۱۸۰۸ ، ۱۸۲۱ ، ۱۸۲۲ ، ۱۹۶۵ ،

۲۳۹۹

یوسف مودود ۱۹۱۵

یوسف بن مؤید نظامی ۷۵۸ ، ۷۵۷ ،

یوسف همدانی (آقا) ۱۱۰۹

یونس (ع) ۲۱۳۷

یه ۱۳۳۴

یهوداه ۲۱۸ ، ۲۱۶

یهویا قیم ۲۱۸ ، ۲۱۷

یهویا کین = یکتیا = کیناهو ۲۱۷ - ۲۲۰

یسور مغول ۱۹۸۸

یوسف شاه ثانی ۷۵۰ ، ۷۴۸

یوسف کارام ۱۵۰۲

یوسف لاهیجی (میرزا) ۸۹۳

یوسف لشکرنویس (میرزا) (مباشر دارالفنون)

، ۱۰۸۶ ، ۱۰۹۵

یوسف مستوفی الممالک (میرزا) ۴۰۶ ،

، ۱۳۴۰ ، ۱۳۳۸ ، ۱۳۱۳ ، ۱۱۲۵

، ۱۵۱۴ ، ۱۴۷۴ ، ۱۴۵۰ ، ۱۳۷۳

، ۱۵۶۱ ، ۱۵۵۷ ، ۱۵۳۰ ، ۱۵۱۹

، ۱۶۰۵ ، ۱۵۷۱ ، ۱۵۶۶ ، ۱۵۶۲

، ۱۷۳۵ ، ۱۶۵۱ ، ۱۶۱۹ ، ۱۶۱۸

، ۱۷۹۹ ، ۱۷۵۴ ، ۱۷۴۹ ، ۱۷۳۶

فهرست طوایف و قبایل و جماعات

آل مذکور ۱۹۱۸	آتابای ۱۴۵۲
آل مظفر ۴۹۱	آتش پرستان ۲۰۰۲
آوار ۲۲۷۳	آخال ۱۲۷۳، ۱۱۴۸
اباسلک ۳۲۹	آخالی ۱۱۳۵
اتابکان آذربایجان ۷۵۸، ۶۱۶، ۴۹	آشاقده باش ۷۲، ۷۱، ۶۹، ۶۶
اتابکان لرستان ۷۴۸، ۷۴۴، ۱۰۰	آشانتی ۱۷۶۱
اتابکان یزد ۲۲۹۹	آق (ایل) ۱۰۴۶، ۱۰۴۵، ۱۰۴۴
اتراك چهل ویک، ۲۳۲۹، ۲۳۲۸، ۲۳۲۷	آقاجری ۲۳۷۱
۲۳۴۶، ۲۳۴۵، ۲۳۳۸	آق قویونلو ۶۴۳، ۶۴۰، ۶۱۴، ۶۴
احمدوند ۲۳۷۸	آق قویونلویان ۵۴۸
اخباری ۲۰۹۸	آکمنی ← هخامنشیان
ارامنه، ارمنی ۲۵۸، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳	آل ابودلف ۲۰۷۹
۳۲۸، ۳۶۰، ۵۴۹، ۵۷۸، ۵۷۹	آل ابریک ۳۲۳
۵۸۰، ۵۸۴، ۶۰۴، ۶۱۴، ۶۱۶	آل بویه ۳۰۱، ۵۲۳، ۳۶۲
۷۸۲، ۸۶۶، ۱۰۷۴، ۱۰۰۳، ۱۶۲۴	آل راسخ ۳۱۸
۱۶۴۸، ۱۸۵۷، ۱۸۷۸، ۱۸۸۰	آل زیار ۲۲۷۵
۱۹۴۲، ۱۹۴۵، ۱۹۵۰، ۲۲۴۰	آل ساسان ۸۸
۲۲۴۱	آل سامان ۲۲۸۵، ۲۱۰۳
ارجمند (ایل) ۱۹۸۶	آل سلجوق ۶۱۸، ۴۳۱
ارسیان ۲۱۸	آل عتوب ۳۱۸
اروپائیان ۱۶۸۲	آل عثمان ۲۱۳۷، ۸۴۲، ۸۴۱
ازبک، ازبکان ۱۰۹، ۱۱۲، ۴۲۶، ۴۳۲	آل فریغون ۲۲۸۵
۶۳۱، ۸۳۱، ۱۰۳۸، ۱۰۴۳، ۱۸۹۱	آل قابوس ۱۰۲۳
۱۹۹۰، ۲۰۳۹، ۲۳۵۸	آل مأمون ۲۳۳۲

اکرادجلالی ۹۰۷	ازبکیه ماوراءالنهر ۲۲۱۳، ۱۰۳۶
الامان ۲۳۸۴	ازد ۳۷۵
اللان ۲۷۸	اساوره ۱۸۶۸
الوار ۶۹۲، ۸۵۰، ۱۰۰۰، ۱۹۵۲، ۲۲۰۵	اسکاندیناو (طایفه) ۱۲۸۶
۲۲۱۹، ۲۲۰۶	اسماعیلیه ۷۳، ۱۶۲، ۳۹۳، ۸۶۸، ۹۲۷
الوار بختیاری ۱۹۵۰	۱۹۹۳
الوار بختیاری هفتلنگ ۹۲۴	اسماعیلیه قهستان ۱۶۲، ۶۲۳
امامیه ۱۸۸۷	اشعریان ۲۲۹۸
امیر (طایفه) ۱۹۹۹	اشکانیان بیستونه، ۱۷۲، ۱۹۳، ۱۹۴
انصار ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۵	۴۲۹، ۵۴۹، ۶۱۵، ۷۸۱، ۲۰۶۶
۱۸۶۶	۲۱۲۲
انگلیسیها ۶۰۰، ۲۱۴۹	اعراب ۲۰، ۱۷۲۵، ۱۷۸۷، ۱۸۷۶
انیران ۳۴۱	۱۸۸۷، ۲۳۷۳
اوشمش ۱۱۹۹	افاغنه، افغان ۶۶، ۶۷، ۴۲۶، ۴۸۴، ۵۷۹
اوریت ۴۵۷	۸۲۸، ۸۳۹، ۸۴۲، ۸۶۵، ۸۹۹
اوصانلو ۶۵۰	۹۲۰، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۱۰۰۶
اوکستره ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۳	۱۱۱۹، ۱۵۵۱، ۲۱۸۴، ۲۲۹۰
اویرات ۶۳۱	۲۴۱۴، ۲۴۰۶
اویماق ۴۲۶	افاغنه ابدالی ۸۳۱
اویه (طایفه ای از اکراد) ۲۰۸۲	افاغنه غلیجائی ۸۳۱
اهل سنت ۲۰۱۵	افشار ۷۵، ۳۳۱، ۱۲۲۰، ۱۶۲۰، ۲۱۷۳
ایجکه ۱۱۱۹	۲۳۶۴، ۲۳۹۰
ایرانیان ۷۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۳۶۰، ۵۱۹	افشارخرقان ۱۰۴۹
۷۳۹، ۸۴۰، ۱۸۷۶، ۲۱۲۷، ۲۱۵۴	افشاریه ۶۷، ۸۴۸، ۸۵۳
۲۳۴۷، ۲۲۱۷	اکسره ۱۹۹
ایش تیوفال ۴۶۱	اکراد ۲۶۵، ۳۵۶، ۵۱۴، ۸۳۴، ۱۸۵۷
ایلکانیان ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۳۷	۱۹۱۹، ۲۰۷۵، ۲۰۸۰، ۲۱۷۲
اینانلو ۱۵۵۶، ۱۹۵۳، ۲۱۹۴، ۲۲۲۴	۲۲۸۶
باباخانی ۲۳۷۸	

فهرست ها - فهرست طوایف و قبایل و جماعات	۲۷۷۱
بابیه ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۸۶، ۱۱۴۵، ۱۱۷۶، ۲۳۱۱، ۲۴۲۵	بلوچ ۴۳۷، ۱۰۵۱، ۱۰۶۳، ۱۰۶۵، ۱۱۴۵، ۱۱۵۶، ۱۸۹۲، ۲۲۳۲، ۲۲۶۸، ۲۳۰۳، ۲۴۲۶
باجلان ۱۱۵۱، ۱۸۸۰	بلوچ سربندی ۲۲۳۵
باجلانلو ۶۵۰	بلوچ سیستان ۱۰۵۱
باران زهی - برهان زهی ۴۴۴	بلوچ طاهری ۲۳۰۶
باش اچق ۷۶۷	بندیپی ۱۰۶۳
باطنیه ۷۳، ۱۶۲	بنوبکران وائل ۷۴۳، ۷۴۴
باگراتیان، بگراتیان ۷۸۱، ۸۰۹	بنی آدم ۱
باسری ۴۵۴	بنی اردلان ۲۰۴۸
باوی ۲۳۷۱	بنی ازد ۲۳۶۸
بختیاری ۱۲۳، ۳۲۵، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۴۶	بنی اسرائیل ۲۱۱، ۷۰۳، ۸۸۵، ۱۴۶۱، ۲۰۹۰
۱۰۶۲، ۱۱۵۱	بنی امیه ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۸۴، ۴۲۳، ۶۸۳
بختیه ۲۱۸۵	۶۹۷، ۷۶۱، ۷۸۳، ۱۰۷۸، ۲۲۶۲
بخشانی ۴۴۵	بنی تمیم ۸۰، ۳۵۷، ۳۶۸، ۴۰۶
براسکه ۴۲۴	بنی حمیر ۲۳۵۳
براهوئی ۴۳۷، ۴۳۸	بنی شیبیان ۶۸۱
بربر ۲۰۵۷	بنی ضبه ۳۷۱
برخوردار ۲۳۰۷	بنی عامر ۳۷۶
برطاس ۳۳۲	بنی عباس، عباسیان سی و چهار، ۱۱۷، ۱۱۸
برهان زهی ۴۴۰، ۴۵۴	۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۳، ۳۸۶، ۳۹۰
برهمنان ۳۰۶، ۱۰۷۷	۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۴، ۶۱۶
بزرگ زاده ۴۴۴	۶۲۰، ۶۲۴، ۶۸۳، ۱۰۷۸، ۱۸۷۸
بغایری ۵۲۴	۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۸۰، ۲۰۰۳
بغدادی ۱۹۵۳	۲۰۱۲، ۲۰۱۵، ۲۰۸۰، ۲۱۰۳
بقالان ۲۰۲۶، ۲۰۲۷	۲۳۷۳
بلباس ۱۰۶۲	بنی عبدمناف ۳۷۵
بگراتیان - باگراتیان	بنی عجل ۶۸۰، ۶۸۶
بلغار (طایفه) ۲۹۴	

مرآة البلدان	۲۷۷۲
تراکمه چهل ویک، ۲۷۱، ۲۷۴، ۴۳۱،	بنی عقیل ۳۳۵
۹۰۲، ۹۷۸، ۹۸۳، ۹۹۸، ۱۰۰۹،	بنی قیصر ۳۰۳، ۳۰۴
۱۰۲۲، ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۶۱،	بنی کلاب ۳۶۱
۱۱۰۰، ۱۵۵۰، ۱۵۵۶، ۱۵۹۳،	بنی لام ۱۹۷
۱۶۱۵، ۱۶۸۳، ۱۶۹۰، ۱۷۳۴،	بنی ماء السماء ۳۷۶
۱۷۷۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۹۲۳،	بنی مذحج ۱۸۶۹
۱۹۸۳ ← و نیز ترکمن، ترکمانان	بنی مسمار ۳۱۶
تراکمه آخال ۱۷۵۱، ۱۹۴۷،	بنی معن ۳۱۶
تراکمه اتابای ۱۰۲۴،	بنی مهلب ۲۳۶۸
تراکمه داز ۱۳۶۷،	بنی ناجیه ۱۹۳۰
تراکمه سالور ۱۷۵۱،	بنی هاشم ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۹۳،
تراکمه قریاب ۱۴۸۴،	۲۱۶۹
تراکمه سروی ۱۷۵۱، ۱۵۳۵، ۳۵۲،	بنی حمدان ۳۷۳
تراکمه یموت ۱۰۲۸، ۱۰۲۷، ۱۰۲۶، ۶۶،	بویراحمد ۲۳۷۱
ترسیان ۳۸۲،	بهلولی ۱۸۸۷
ترکان ۲۱۵۵،	بهمنی ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۳۷۱،
ترکان غز ۲۳۲۵،	بیرانوند ۱۱۴۷، ۶۵۰،
ترکمانان الامان ۱۵۱۷،	بیک زادگان جاف ۲۳۷۸
ترکمانان تکه ۱۵۲۱، ۱۵۱۷، ۸۹۴، ۳۵۲،	بیمارزهی ۴۵۴
۱۵۳۹،	پارت ۲۱۵۳، ۶۱۵،
ترکمانان تکه و تنجن چهل ویک،	پارسیان ۵۷۲، ۲۰۵۱، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲،
ترکمانان خیه ۱۶۵۵،	۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۵۱،
ترکمانان ساروق ۱۵۳۹، ۱۷۵۱، ۱۸۰۱،	پرتغالیها ۸۳۸
ترکمانان سرخس ۱۱۸۰،	پیشدادیان ۲۴۳، ۲۰۶۶، ۲۱۲۴،
ترکمانان طژنی ۱۱۸۰،	تاتار، تاتارها ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷،
ترکمانیه صابین خانی ۸۵۳، ۶۵،	۵۵۵، ۱۱۷۲، ۱۵۵۸، ۲۱۰۷،
ترکمن و ترکمانان ۳۵۱، ۵۳۲، ۷۶۳،	۲۳۵۵، ۲۳۶۸،
۱۲۰۲، ۱۲۹۱، ۱۵۳۸، ۱۶۶۱،	تاجیک ۶۷۰، ۲۳۴۵،

جمشیدیان ۲۱۳۵	۱۸۹۰، ۱۸۹۹، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶
جندان ۲۰۱	ترکی (طایفه) ۴۴۵
جودکی ۱۱۲۴	تعلیمیه ۱۶۲
جهانشاه زهی ۴۴۰	تقمش ۱۱۹۹
جیرسابات بیست و چهار	تکلو ۱۹۱۴
چارایماق ۹۲۳	تکه ۲۷۴، ۱۰۳۳، ۱۰۳۷، ۱۰۴۳
چاروا ۱۵۵۸	۱۱۲۲، ۱۱۳۲، ۱۱۳۸، ۱۲۴۹
چالی زهی ۴۴۶	۱۲۵۳، ۱۳۰۲، ۱۸۸۸
چرخچیان ۱۹۶۶	تکه طژنی ۱۱۳۵
چرکس، چرکسها، چراکسه ۷۶۳، ۱۰۷۰،	تکه سروی ۱۵۹۴
۱۵۰۰، ۱۸۴۴، ۱۸۵۷	تلمبه چیان ۱۷۱۴، ۱۷۲۴
چروم ۲۳۷۱	تیمینی ۴۴۰
چعب ۲۱۸۱	تنگقوت ۶۲
چلیانلو ۱۶۷۲	توحیدلو ۲۲۹۲
چمور ۱۵۵۸	تورانیان ۲۳۴۷
چوپانیان ۶۳۲	توری ۱۴۹۸، ۱۵۹۶، ۱۷۶۱
چهارلنگ بختیاری ۹۴۶	توشمالهای لرستان ۶۹۲
حاجی علی لو ۱۳۲۳	تیموری ۱۹۲۰، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵
حسنه وند ۱۶۴	۱۹۸۷، ۲۳۰۸
حمیریه (ازطوایف اکراد) ۲۰۸۲	جاف ۲۳۷۸
حنبل، حنابله ۳۹۰، ۲۰۸۵	جانکی ۲۰۵۰
حیدرانلو ۸۸۰، ۹۰۷	جبال بارزی چهل و چهار، ۱۲۲۰، ۲۰۶۱
حیدری ۱۰۴، ۵۶۸، ۶۹۱	۲۳۶۳
خالدوند ۱۱۴۶	جرهم ۲۰۹
خرمیه ۳۲۲، ۳۵۴، ۲۰۸۴	جزئی (ایل) - کویانی ۱۹۸۵
خزر ۱۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۹۳، ۷۶۳،	جعفریای ۸۴۴، ۹۲۴، ۱۰۲۴، ۱۰۴۶
۲۱۸۸، ۲۳۲۷، ۲۳۵۳	۱۲۹۴، ۱۴۵۲، ۱۵۵۰
خزرائی ۱۵۵۱	جفتای ۲۳۵۶
خفاجه ۳۷۶	جلالی ۹۱۲
خماشره ۲۰۱	جلایر ۶۳، ۶۳۴، ۸۹۴
خواجهگان ۶۶۷	جمالی ۲۲۵۲

ریگی ۴۴۰	خواجه نفس ۱۰۶۰
زرتشتیان ۷۳، ۲۴، ۲۳	خواجه‌وند ۱۹۷۵
زعفران‌لو ۱۰۵۰۴، ۱۳۴۶	خوارج ۲۰۸۰، ۱۶
زعفرانیه ۲۰۹۷	خوارزمشاهیان ، خوارزمشاهیه ۱۰۳۶،
زن‌ادیق ۲۱۹۱	۲۲۹۵، ۱۰۴۰
زندیه ۲۲۷۲، ۱۸۹۲، ۸۴۶، ۷۱	خوارزمیها ۲۳۱۸
زنگنه ۲۰۵۰، ۲۰۴۹، ۱۰۷۳	داسنی (طایفه) ۴۵۴
زنگیان ۲۲۳، ۱۵۲	دایموسها ۱۵۰۱
زولوس، زولوسها ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵	درزاده ۴۴۴
۲۴۱۴/۲	دروز ۱۱۷۲، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰،
زیدیه ۱۹۷۷	۱۳۸۱، ۱۳۶۳، ۱۳۶۱
زین‌الدینی ۴۵۴	دشمن‌زیاری ۲۳۷۱
ژروئیت ۵۸۰	دگر (طایفه) ۱۴۴۶
سابقی ۴۵۴	دوارس ۴۳۸
ساپوژنیکوف ۲۸۴	دولو ۷۲، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۹
سادات بابلکان ۱۸	دویرن ۲۱۹۱
سادات جزایری شوشتر ۷۰۳	ده‌داری ۴۴۴
سادات حسینی اردستان ۴۴	دهقان ۴۴۵
سادات حسینی تفرش ۷۵۶	دهه‌زنگی ۱۱۱۹
سادات دک‌های ۲۲۵۵	دیلمیان، دیالمه ۱۸، ۷۳، ۱۶۱، ۷۸۳،
سادات زیدیه ۱۰۲۰	۲۲۷۵، ۲۱۱۸، ۲۱۱۷
سادات سرعشی شوشتر ۶۹۹، ۷۰۲، ۷۰۳	ذکری (طایفه و مذهب) ۴۴۸، ۴۴۹
سادات سرعشی مازندران ۸۱	ذوالقدر ۱۸۹۸، ۱۸۹۹
ساروق ۱۱۳۵، ۱۱۴۵، ۱۱۵۷، ۱۱۷۸	راهبان ۱۸۵۷
۱۴۴۲، ۱۴۱۸	ربیع ۳۷۳
ساس (طایفه) ۲۱۵۵	روادیان ۶۰۸
ساسانیان بیست‌ونه ، ۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳	رودباری ۲۳۶۳
۲۵۵، ۴۹۸، ۵۴۹، ۶۱۶، ۶۹۲	روس ۱۹، ۲۹۳، ۱۰۲۳
۲۶۹۶، ۶۹۹، ۸۰۷، ۱۰۷۷، ۳۰۵۱	روسها ۲۰۳۶
۲۱۲۱، ۲۱۲۳، ۲۲۷۹، ۲۳۴۸	روملی ۱۸۳۴، ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۰
سالور ۱۱۳۵، ۱۱۴۵، ۱۲۰۹، ۱۳۷۰	رومیان ۶۹۴، ۲۱۲۲
۱۴۱۸، ۱۴۴۲	

سیاه پوشان (- بنی عباس) ۱۹۸۰	سامانیان، سامانیها ۴۲۹، ۱۹۷۹، ۲۳۵۴
سیت ۲۱۴۴، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸	۲۳۷۳
سیک ۱۰۰۶، ۱۲۸۵	سبت (- تاتار) ۸۰۷
سیکخولی ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵	سیکی ۸۸۰
کویس ۱۴۰۷، ۱۸۰۲	سپاهی ۴۴۴
شادلو ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۵۵، ۱۶۵۵	سدیدیان ۶۷۵
۱۹۱۹	سربداریه، سربداران ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶
شافیه ۳۹۰	۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۳
شالی بر ۴۴۰، ۴۵۴	۲۰۱۳، ۶۳۳
شالو ۲۲۰۸، ۲۲۱۸	سردار ۴۴۵
شاهسون ۹۶۱، ۱۱۵۰	سریر ۲۰۱، ۲۰۸
شاهیسون افشار ۱۵۴۱، ۲۲۹۲، ۲۳۱۴	سعدک زهی ۴۴۶
شاهیسون اینانلو ۱۴۸۴، ۲۰۵۷، ۲۲۶۸	سکاها ۲۳، ۲۱۴۴، ۲۱۵۵
شاهیسون بدرلو ۲۱۷۳	سگوند ۱۶۴، ۱۲۱۷، ۱۴۴۵
شاهیسون قورت بیگلر ۱۹۶۵، ۱۹۸۲	سلاجقه ۳۱، ۶۱۷، ۷۵۹، ۷۸۳، ۷۸۴
شبانکاریان ۸۶	۱۰۳۶، ۲۱۱۱، ۲۳۶۲
شراره (- خوارج مکران) ۳۱۵	سلاجقه ایران ۱۹۹۴
شروانشاهیان ۲۰۰۲	سلاجقه کرمان ۲۰۳۵
شروانشاهیان دربندی ۲۵۵	سلاطین مدی ۱۹۷، ۲۰۶
شقای ۱۸۰۹، ۱۹۷۱	سلجوق (طایفه) ۲۳۵۴
شکاک ۱۱۷۶	سلدوس ۶۲
شمر ۱۹۷	سلوسید - سلوکیان ۴۲۹
شهرکی ۲۱۹۷، ۲۲۳۵	سلوکیان ۲۱۲۱
شهروشی ۲۳۷۱	سلیمانی ۲۳۶۵
شیخ بسطاسی ۴۲۴	سنجابی ۸۹۸، ۱۰۶۱
شیخیه ۸۸۳، ۸۸۴، ۱۶۷۱	سندان ۲۰۱
شیرعلی ۲۳۷۱	سنی ۲۰۱۱
شیعه اثنی عشری ۲۲۹۴	سوری زهی ۴۴۰
شیعیان ۲۰۱۱	سوسیالیست دسکرات ۱۸۱۵
صحابه ۳۶۴	سهراب زهی ۴۴۰

عرب ۱۸۶۷، ۱۸۷۴، ۱۹۳۳	صفاریه ۶۱۲
عرب زنگوئی ۸۱۶	صفویه ۶۶، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰،
عرب طاهری ۶۷۴	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹،
عرب لالوئی ۸۱۶، ۶۷۴	۱۲۳، ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۳۲، ۳۹۴،
عرب مقصودی ۶۷۴	۴۷۹، ۵۲۴، ۵۴۸، ۵۵۵، ۵۶۹،
عرب شیش مست ۶۷۴	۵۷۶، ۵۹۹، ۶۰۵، ۶۱۴، ۶۴۳،
عرب نخعی ۸۱۶	۶۴۴، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۸۳، ۷۶۳،
عزالدین لوقاجار ← عضدانلو	۷۷۲، ۷۷۳، ۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۵،
عشایر کعب ۱۷۴	۷۹۶، ۸۰۹، ۸۲۸، ۸۳۲، ۸۳۴،
عضدانلو - عزالدین لو ۸۶۹، ۶۹	۸۳۹، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۵۶، ۸۹۹،
علیکزائی ۱۵۵۱	۱۰۲۲، ۱۰۴۲، ۱۰۷۹، ۱۵۴۰،
عنبریون ۲۱۷۱	۱۵۴۵، ۱۸۸۱، ۱۹۰۲، ۱۹۲۷،
عیسوی، عیسویان ۳۹۲، ۵۸۴، ۵۸۷،	۱۹۲۹، ۱۹۳۶، ۱۹۴۳، ۱۹۵۲،
۵۹۵، ۵۹۹، ۱۷۹۱، ۱۸۰۳	۱۹۷۲، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰، ۲۰۱۳،
غائی ۱۴۶۵	۲۰۳۷، ۲۱۹۱، ۲۲۱۸، ۲۲۷۲،
غریبال بند ۶۷۷	۲۲۹۷، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴،
غرودی ۱۸۴۸	صقالیه ۲۳۲۷
غز ۲۳۳۳، ۲۳۳۸، ۲۳۴۶، ۲۳۵۵،	صفویه ۶۸۲، ۷۰۲،
۲۳۶۲	طالبین ۲۱۷۳
غزیه ۲۷۸	طبرسران ۲۰۱
غمشادزهی ۴۴۰	طوالش ۱۶۰۸، ۲۰۶۶، ۲۱۵۰،
غور ۶۷۵	طی ۳۶۲
فارسیان ۲۱۲۴، ۲۱۳۲	طیبی ۲۳۷۱
فاطمیه ۷۳	ظهیر ۱۵۷۲
فال زن ۶۷۷	عباسیان ← بنی عباس
فالگیران ۲۰۶۹	عبد القیس ۳۶۲، ۳۷۳، ۳۷۴،
فدائیان اسماعیلی ۱۱۸، ۱۶۲	عبریه ۲۱۵
فرانسویها ۲۱۴۹	عثمانلو ۱۹۶۷
فرنگیان هشت، ۸۶۴، ۹۰۴، ۱۴۹۹،	عثمانی ۳۶۰، ۶۰۵، ۱۹۶۶،
۱۶۷۷	عثمانیه ۷۶۱، ۷۷۶،
	عجم ۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۹۳۳،

قواسطه ۲۹۸	فئوج ۴۴۴
قراياب ۱۴۸۲	فنيان ۱۴۹۸، ۱۴۷۷
قرشمال ۶۷۷	فيلان ۲۰۱
قرقيزها ۲۸۱، ۱۵۹۶، ۱۷۴۵، ۲۳۴۴	فيوج - قرشمال ۶۷۷
۲۳۴۵	قاجار، قاجاريه سي و چهار، سي و هفت، ۶۵،
قریش ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۷۵، ۴۱۰	۶۶، ۷۱، ۷۲، ۳۳۸، ۵۳۴، ۵۵۵
قزاق ۱۰۴۱	۵۸۴، ۸۲۴، ۹۳۹، ۱۴۵۰، ۱۵۸۱
قزلباش، قزلباشيه ۱۰۴، ۵۷۸، ۶۰۵	۱۶۰۶، ۱۶۴۲، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸
۱۹۹۰، ۷۹۷، ۷۹۶، ۶۴۴	۱۷۳۹، ۱۷۸۷، ۱۸۷۵، ۲۱۲۴
قزلباشيه کابل ۸۹۴، ۸۹۵، ۹۰۰	فادری ۲۳۷۸
قشقائی ۲۰۵۳	قاری قلعه ۱۳۰۲
قنقرات ۱۰۴۲	قاضی يموت آتابای ۱۰۴۴
قوام شیرازی (خانواده) ۸۵۲	قالموق، قالموقها ۲۸۳، ۲۸۵، ۷۶۳
قوانلو ۷۱، ۷۲	۱۵۹۶
قوچان ۲۲۵۰	قالوبچی ۱۸۴۸
قوچ بازها ۵۷۰	قان یخمز ۱۵۵۸
قوچوق ۱۵۵۸	قاوردیه کرمان ۲۳۶۲
قورت بیگلو ۱۵۵۶	قبیلی ۱۱۴۲
قورچی ۱۱۰	قبانداران ۲۰۲۷
قومان ۸۰۷	قپچاق ۷۸۶
قویونلو ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۹	قجرافشار ۶۸
قهقهه (طایفه) ۱۱۱۹	قحطان ۳۶۴
قیات ۶۲۰، ۱۰۴۲	قرائی ۶۶۹، ۶۷۰، ۹۷۸
قیاصره ۲۱۲۲	قرا باغیها ۲۰۳۶
قیاصره روم ۷۸۳	قراپاپاق ۱۱۱۳، ۱۱۲۳، ۱۵۵۰
قیرستان (طایفه) ۱۱۱۹	قرا تاتار ۶۷۱، ۶۷۰
کاپوسین (فرقه ای از کشیشان کاتولیک)	قراقریز ۱۷۹۲
۷۸۰	قراقلپاق ۱۰۴۱
کاتولیکها ۱۷۸۰	قرا قویونلو ۶۴، ۶۳۸، ۶۴۰
کادوس ۲۰۶۶، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۳	قرا گوزلو ۸۸۲، ۹۶۱، ۱۱۵۲، ۱۶۰۱
کارکیایان گیلان ۵۳۶	

کیلان ۲۰۲۷	کارلیست، کارلیستها ۱۷۸۸، ۱۷۷۴
کیان، کیانیان ۱۳۳، ۴۲۸، ۴۹۷، ۱۰۷۷،	کاروانسراداران ۲۰۲۶، ۲۰۲۷
۲۰۵۱، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۷۱	کاسپی ۲۸۰
۲۰۷۲، ۲۱۱۱، ۲۱۲۴، ۲۱۴۲	کافر ۱۱۴۱
۲۱۶۵، ۲۲۳۵، ۲۳۵۲، ۲۳۷۳	کا کاوند ۱۱۴۶
کیوان لو ۱۵۵۳	کدخدا ۴۴۴
گیر، گیرها ۳۲، ۴۳۸، ۱۰۷۴، ۲۰۹۷	کرد (ها) ۳۴۳، ۳۹۲
گرایلی ۶۵۰	کردبچه ۵۱
گرچ ۲۰۱، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۸۶	کرکیز ۲۳۴۴
۷۸۷	کرم زهی ۴۴۰
گرجستانیها ۶۰۴	کریستیان (= مسیحیان) ۲۲۴۳
گرگ بازاها ۵۷۰	کشتی گیرها ۵۷۰
گشته دفران ۴۸۲	کشیشها ۱۶۲۴
گندزلو ۲۰۵۱	کفاش ۴۴۴
لادزی ۴۴۰	کلاوی ۲۲۵۲
لاریسه ۲۹۳	کلدانیان ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰،
لاریه (از طوایف اکراد) ۲۰۸۲	۲۰۶۹، ۲۴۵
لازاریستها ۶۰۰	کلشی زاده ۴۴۴
لرها ۳۴۶	کلکی ۴۵۴
لزگی، لزگیه، لزگیها ۲۰۱، ۲۰۸، ۷۶۳	کمن ۸۰۷
۸۳۶، ۸۴۰، ۱۴۳۸	کمونیت ۱۶۸۰
لگری، لگریه، لگریها ۱۰۷۰، ۱۸۹۷	کنول ۲۲۸۴
۱۸۹۹، ۱۹۰۰	کورحسن لو ۲۳۱۴
لهستانیها ۷۷۶	کوکلان، ککلان ۲۷۴، ۹۱۹، ۱۰۲۶،
لیران ۲۰۰	۱۱۲۰، ۱۱۲۸، ۱۱۳۸، ۱۱۸۵،
ماوری ۱۴۳۵	۱۲۱۶، ۱۲۴۹، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵،
مارونیت ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱،	۱۴۹۳، ۱۵۳۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۴،
۱۳۶۴، ۱۵۰۱	۱۵۵۵، ۱۵۹۲، ۱۹۶۵
ماروی ۴۵۴	کولی ۶۷۷
ماکوئی ۹۵۹، ۹۸۰	کومان ۸۰۷
مالیک ۲۴۰۳	کویانی ۱۹۸۵

۲۳۴۶	مجبیره ۲۰۹۷
مغولان جغتائی ۳۰۸	مجبوس ۳۱۳، ۶۷۳، ۱۳۲۶، ۲۰۹۷
مقدم (خاندان) دو، سه	مخبران ۹۸۱، ۹۸۰
مکوند(ایل) ۲۰۵۰	مد ۲۰۶۷، ۲۱۴۹
ملاحده ۳۶، ۶۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۳۹۳	مرازیه ۱۸۶۸
۲۳۵۶، ۲۱۲۰، ۲۱۱۷، ۶۷۳، ۶۲۳	مرچته ۲۱۰۲
ملاحده قهستان ۶۲۳	مرد- مردی ۲۸۶
ملوک فرس ۱۹۹	مرمن (مورمون) ۱۸۰۱
مجبئی ۲۰۵۰	مزارزهی ۴۴۰
مستفج ۱۹۷	مستوفیها ۲۳۷۸
منجمان ۲۰۶۹	مسلمین، مسلمانان پانزده، ۱۶، ۵۹۹
موایان ۲۱۸	۶۰۴، ۱۱۷۲، ۱۶۲۵، ۱۶۷۴، ۱۷۰۲
مهاجر، مهاجرین ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۵	۱۸۴۲، ۱۸۴۹، ۱۸۶۳، ۱۸۶۴
۱۸۶۶	۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۲۱۰۲
مهرانیه (از طوایف اکراد) ۲۰۸۲	۲۱۱۰، ۲۱۴۵، ۲۱۶۶، ۲۱۶۸
مهرپرستان ۷۶	۲۲۴۰، ۲۲۶۳، ۲۲۷۷، ۲۲۸۵
مهنی چهل و چهار، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴	۲۴۱۲
میر (طایفه) ۲۳۶۸	سیجیان ۲۲۴۳
میربلوچ زهی (طایفه) ۴۴۰، ۴۴۲	معتزله ۳۴۸، ۲۰۵۹
میرزا شکرالله (طایفه) ۷۵۶	مغان ۷۳
میرزاها (طایفه) ۴۹۲	مغول، مغولان ۱۲، ۲۰، ۲۷، ۳۸، ۳۹
میرزاهادی (طایفه) ۷۵۶	۶۳، ۷۴، ۱۶۲، ۱۷۳، ۲۰۴، ۳۰۸
میرزاهدایت (طایفه) ۷۵۶	۴۱۴، ۴۲۳، ۴۷۳، ۵۲۲، ۵۲۴
میش مست ۲۳۰۶	۵۲۷، ۵۲۹، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۸
میمون بازها ۵۷۰	۵۵۵، ۵۶۸، ۵۶۹، ۶۰۳، ۶۱۳
نانکلی ۲۲۵۵	۶۱۶، ۶۲۵، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۱
نجاریه ۲۰۸۵، ۲۰۹۷	۶۳۲، ۶۶۹، ۶۸۴، ۷۴۴، ۷۸۵، ۸۰۸
نصرانیها ۱۹۳۰	۸۱۵، ۸۲۳، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲
نعمتی ۱۰۴، ۵۶۸، ۶۹۱	۱۰۴۳، ۱۹۰۳، ۲۱۱۵، ۲۱۱۹
نقشبندیه ۱۰۴۰، ۱۰۴۲، ۱۹۹۴، ۲۳۷۸	۲۲۲۹، ۲۲۹۶، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹

هياطله ۲۴۸	نكدری ۱۹۱۲
ياراحمدزهی ۴۴۰	نمارده ۲۱۲۶، ۲۲۴
بخاری باش ۷۲، ۷۱، ۶۹	نوئی ۲۳۷۱
بخکش ۸۳	نورعلی جعفریای ۱۶۱۵
يعقوب بیگی ۲۳۷۸	نوریه ۸۹۲
يموت ۲۷۴، ۹۱۹، ۱۰۳۵، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹	نیهیلیست ۱۴۵۹، ۱۸۳۳، ۲۴۰۸، ۲۴۰۹
۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۶	۲۴۱۵، ۲۴۱۶
۱۱۲۸، ۱۲۴۷، ۱۲۴۹، ۱۳۸۹	ولادتسکو ۷۹۴، ۸۰۱
۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۹۳، ۱۵۴۹	ولی اشاقی ۲۳۶۴
۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۷، ۱۷۴۵	وهایه ۸۵۳، ۸۷۱، ۸۷۵، ۱۲۵۵، ۱۶۲۲
۱۹۶۴	ویران لو ۱۹۱۹
ینگجری، ینگجریان، ینگجریها ۱۹۶۶،	ویک ۱۵۷۳، ۱۷۲۱، ۱۷۶۱
۱۹۶۷، ۱۹۷۰	هاشم زهی ۴۴۰
ینی چریان ۶۱۴	هخانشیان ۱۳۳، ۲۱۴۴
ینی قاطرچی ۱۱۹۷	هذبانیه ۲۰۸۲
یوسفی ۲۳۷۱	هرزیه ۳۴۵
یونان (طایفه) ۱۵۰۳	هزاره ۱۵۵۰، ۱۵۵۵، ۱۹۱۲
یونانیان، یونانیها ۷۳۴، ۷۴۰، ۲۰۶۹	هلری (طایفه) ۲۳۰۷
۲۰۷۳، ۲۱۲۲، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵	هلندیها ۲۲۷۸
۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۹، ۲۲۱۶	همدان ۳۷۴
۲۳۵۱	هندو، هندو، هندوها ۱۹، ۱۰۷، ۲۵۰
یهود، یهودیان ۹۸، ۳۶۰، ۳۹۲، ۵۵۴	۳۶۰، ۶۷۲، ۲۰۰۲
۱۰۰۷، ۱۰۷۴، ۱۶۲۵، ۲۱۱۰	هوت ۴۵۴
	هورا ۱۸۴۸

فهرست کتب و رسالات و مقالات

- آئینها و افسانه‌های ایران و چین باستان ۲۳
آبله کوبی (مقاله) ۱۰۰
آتشکده آذر ۶۹، ۶۷۹، ۱۹۹۶
آثارالاول ۱۰، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۳
۳۶، ۳۹، ۴۷، ۵۰، ۶۰، ۹۷، ۲۰۴
۲۱۵، ۲۵۱، ۳۸۸، ۴۲۴، ۴۷۳، ۴۷۸
۵۴۸، ۶۸۳، ۷۶۱
آثارالباقیه ۲۶۹
آثارالبلاد و اخبارالعباد ۱۰، ۷۳، ۷۷، ۹۴
۱۲۶، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸
۲۰۴، ۲۱۴، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶
۲۳۱۸
آثارباستانی آذربایجان ۲۰۰۴
آثار تاریخی طهران ۱۹۷۳
آذربایجان و اران ۱۶
آندراج ۱۴۲۳
اجمل التواریخ ۱۰۸۱
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ۳۵، ۴۵
۷۲، ۷۴، ۲۰۸۴، ۲۰۸۷، ۲۱۰۵
احسن التواریخ روملو ۸۲۹، ۸۳۰، ۱۹۹۰
۱۹۹۴، ۲۱۹۹، ۲۳۵۹
احوال بلوک مالیر (رساله) ۷۴۷
اخبار اصفهان ۹۵
ادب الکاتب ۲۰۷۷
اربعم (ابوالفرج اصفهانی) ۹۵
- ارشاد (عبدالملک جوینی) ۲۲۹۸
اساسی عشایر و ایلات و طوایف کردستان
(رساله) چهل و دو
استبصار ۷۰۵
اسناد و مکاتبات سیاسی ایران ۸۳۲، ۸۷۸
۱۹۳۶
اشعة اللغات ۱۹۹۵
اصول الفصول فی حصول الاصول ۱۰۸۱
اصول هندسه ۱۵۶۵
اطلاعات ماهیانه (مجله) ۲۳۸۷
اطوال ۲۱۰۹
اعترافات (روسو) نه
اعلام زرکلی ۷۹
اغانی (ابوالفرج اصفهانی) ۹۵
اقالیم (=مسالك و ممالك اصطخری) ۱۲۷
اکسیرالتواریخ ۶۳، ۶۸
الفلیلة و لیلہ ۱۱۲۴
امیرکبیر و ایران ۵۵۷، ۱۰۸۰
امیرکبیر و مرحوم هدایت (مقاله) ۱۰۱۰
۱۹۲۷
انجیل ۵۷۵
انحطاط و سقوط امپراطوری رم ۸۰۷
اندرزقابوس ۱۵۹۳
انساب الاثمه ۲۶۵
انساب قریش ۳۶۹
انقلاب ایران (ادوارد براون) دوازده، سی و یک

تاریخ اجتماعی کاشان ۴۳	انکشاف ینگى دنیا ۱۰۹۸
تاریخ ادبیات ایران (دکتر صفا) ۲۴۹	انوار الاخبار ۷۰۵
تاریخ ادبی ایران (ادوارد براون) ۴۲	انوار النعمانیة ۷۰۵
تاریخ اسکندر ۸۰۷، ۲۳۴۸	انوار الولایه ۱۰۸۱
تاریخ افغانستان ۱۲۸۲	انوار سهیلی ۵۲۴
تاریخ الفی ۴۰۱	انوار ناصریه ۱۲۷۶
تاریخ ایران (سایکس) ۸۵۲	انیس العاشقین ۱۰۸۱
تاریخ ایران (سرجان سلکم) ۲۱۴۶	اوستا (ابستاق) ۲۳، ۱۵۹، ۱۸۹۶، ۲۱۳۱
تاریخ ایران از آغاز این قرن ۸۳۲	ایران و ایرانیان (سفرنامه پولاک) سه
تاریخ ایران از ابتدای وضع سلطنت تا کنون	ایضاح الوجیز ۱۸۹۳
۱۰۹۸	بازنامه ناصری ۱۶۸۹
تاریخ ایران باستان (پیرنیا) ۷۶۴، ۲۰۷۰	باستان شناسی و هنر ایران (مجله) ۱۳۶
۲۱۴۳، ۲۱۵۰، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵	بحار الانوار ۱۱۵۷
تاریخ بخارا ۲۴۹	بحر الحقایق ۱۰۸۱
تاریخ بدایع دولت ۱۳۴۵	بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس ۳۰۴
تاریخ بصره ۲۵	۳۱۶
تاریخ بطر کبیر ۱۰۶۲، ۱۱۲۲	بدایع الحکمة ناصری ۱۶۱۵
تاریخ حافظ ابرو ۱۱۸، ۲۰۵۸، ۲۲۹۵	بدر المنیر فی قانون طلب الاکسیر ۲۲۳۷
تاریخ خاندان مرعشی ۸۱	براهین العجم ۱۲۵۴
تاریخ خانی ۵۳۷	بررسیهای تاریخی (مجله) ۶۰۰
تاریخ خوانین شکی ۱۸۹۷	برگزیده مشترک یاقوت ۱۳
تاریخ رشیدی - جامع التواریخ	برهان فی علم المیزان ۲۲۳۷
تاریخ ژول سزار ۱۴۸۰	برهان قاطع ۵۴۳
تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار) ۱۹، ۶۱	بستان السیاحه ۸۲۳
۱۰۱۳، ۱۰۲۰، ۱۹۷۹، ۲۲۳۶	بکتاش نامه ۱۰۸۱
تاریخ طبرستان (میر ظهیرالدین مرعشی)	البلدان (ابن فقیه) سی و دو، ۳۶، ۴۵، ۱۷۰
۱۰۱۵	۲۰۸۳
تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ۱۷	بهارستان (جاسی) ۱۹۹۵
۱۸۷۲، ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵	بیان الادیان ۲۰۹۷
۱۹۳۰	بیان حالات ایلات کردستان چهل و دو
	بیان الصناعة ۸۰۴
	بیان النجوم ۸۰۵

تحفة العالم ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷
 ۶۸۸، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۵، ۶۹۶، ۷۰۰
 ۷۰۶
 تحفة الغرایب ۲۲۰۳
 تحفة الفقرا چهل
 تحفة المجالس ۱۰۶۵
 تحفة الناصريه ۱۵۹۳
 تحفة النظار فی غرایب الامصار (سفرنامه ابن بطوطه) سی و دو، ۹۵، ۳۵۲، ۳۷۶
 ۶۲۹، ۶۳۰، ۷۴۴، ۱۹۸۲، ۲۳۳۸
 تحفة حکیم مؤمن ۸۱۳، ۱۰۶۴
 التدوین رافعی ۲۱۱۸
 التدوین فی احوال جبال شروین چهارده، هفده، بیست
 تذکرة الاولیاء ۱۹۹۵
 تذکرة اختر ۴۴
 تذکرة شوستر چهل و یک
 ترانه های کوچه و بازار ایران ۲۳۸۷
 تربت پاکان ۲۰۳۱
 ترجمه احسن التقاسیم ۲۰۸۶، ۲۰۸۸
 ۲۰۹۳، ۲۰۹۶، ۲۰۹۸، ۲۱۰۰
 ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۳۳۰
 ۲۳۳۴، ۲۳۳۶
 ترجمه تقویم البلدان ۲۱۰۹
 ترجمه جغرافیای بغداد چهل
 ترجمه چهل حدیث (جاسی) ۱۹۹۵
 ترجمه سیاحت نامه مارکوپولو چهل و یک
 ترجمه شرح حال روین سون ۱۰۹۸
 ترجمه مسافرت کاپیتان اطراس به قطب شمال
 ۱۰۹۸

تاریخ طبری ۲۰
 تاریخ عتبی ۲۲۸۵
 تاریخ عضدی ۱۲۰، ۳۲۵، ۳۴۰، ۵۵۷
 ۶۸۳، ۱۳۴۹، ۲۳۹۰
 تاریخ غازافی ۲۱۸۹
 تاریخ فارس (تألیف خورسوجی) ۱۹۱۹
 تاریخ فرنگ ۷۸۰
 تاریخ قفقاز ۱۸۹۸
 تاریخ قم (رساله) سی و نه
 تاریخ قوامی ۸۵۲
 تاریخ گزیده ۲۰۲۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۸
 ۲۲۰۹
 تاریخ گیلان (عبدالفتاح فومنی) ۵۳۶
 تاریخ گیلان و دیلمستان (سرعشی) ۵۳۶
 تاریخ مازندران ۱۰۱۷، ۱۰۱۹
 تاریخ مختصر ناپلئون بزرگ ۱۶۱۵
 تاریخ مغول ۴۵، ۲۶۹، ۲۱۱۳، ۲۲۹۵
 تاریخ مفیدی چهل
 تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران ۲۳۸۷
 تاریخ نگارستان ۶۶۴، ۲۲۰۹
 تاریخ نو ۶۴۶
 تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز ۵۵۳
 ۵۵۷، ۵۵۸، ۲۰۰۴
 تاریخ و جغرافیای خمسه (رساله) چهل و سه
 تاریخ و صاف ۱۸۴، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۹۴، ۶۲۰
 ۶۲۸، ۶۲۹، ۲۰۱۸
 تاریخ هرات ۲۰۴۱
 التبیان ۲۱۱۸
 تجارب الامم ۲۱۲۸
 تجارب السلف ۲۴۹
 تحفة الاحرار ۱۹۹۵

تهذیب ۷۰۵	ترجمه مسالك الممالك ۲۳۲۳، ۲۳۲۲
جارج نامه ۳۴۱	ترکمنستان (رساله) چهل و یک
جام جم ۶۵، ۸۵، ۱۲۲، ۱۲۸، ۳۱۷	تصریح ۱۰۶۲
۳۵۱، ۴۹۸، ۷۵۳، ۷۶۱، ۸۲۴	تطبیق لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران
جامع التمثیل ۱۰۶۲	شش
جامع التواریخ رشیدی ۴۹، ۲۶۹، ۵۶۸	تفسیر امام حسن عسکری (ع) ۱۱۵۷
۵۶۹، ۶۲۳، ۱۹۸۰، ۲۱۸۸، ۲۳۴۶	تفسیر بیضاوی ۵۲۱، ۶۲۶
۳۳۵۴	تفسیر صافی ۱۰۶۲
جغرافیا و تاریخ دره لار (رساله) چهل	تفسیر طبری ۲۰
جغرافیای حافظابرو (قسمت هرات) ۲۰۵۳	تفصیل اوضاع واحوال تراکمه چهل و یک
جغرافیای خمسه (رساله) چهل و سه	تفصیل حالات و املاک قم (رساله) سی و نه
جغرافیای سیاسی کیهان ۱۸۸۰	تفصیل شهر شوشتر (رساله) چهل و یک
جغرافیای قدیم و جدید طالقان (رساله) چهل و سه	تفصیل مسافرت فرانکلین ۲۵۹
جغرافیای ولایت نهاوند چهل و دو	تفصیل منطقه ترکمانان تکه و تجن چهل و یک
جنگ ایران و انگلیس ۲۰۵۵	تقویم البلدان ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸
جواهر الکلام ۲۲۱۷	۳۳، ۳۶، ۳۹، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۶۰
جهان آرا ۶۶۵	۶۲، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۹۴، ۱۲۲، ۱۲۸
جهانگشای جوینی ۴۹، ۷۶۰، ۲۲۲۹	۲۹۰، ۳۲۸، ۵۴۸، ۵۴۹، ۶۸۲
۲۳۴۶	۷۶۱، ۱۸۸۸، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷
جهانگشای نادری ۶۷، ۶۸، ۱۱۲۵، ۱۸۹۹	۲۲۵۸
جهان نامه ۵۲۲، ۷۵۳، ۸۲۷	التنبیه ۲۳۴۶
جهان نمای حاجی خلیفه ۶۷۳، ۱۸۸۸	تورات ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
۱۹۸۲	۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۹، ۴۱۰، ۵۴۹
چهارمقاله (نظامی عروضی) ۲۳۳۲	۵۵۰، ۵۸۰، ۶۸۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹
حاجی بابای اصفهانی ۸۵۵	۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵
حاشیه شرح جاسی ۷۰۵	۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۴، ۷۲۶، ۷۳۱
حاشیه شیخ محمد تقی بر معالم ۱۱۵۷	۲۰۶۴، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۱۲۳
حالات ایلات ساکنه در کرمانشهان (رساله)	۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹
چهل و دو	۲۱۶۴
حبیب السیر ۵۲۵، ۱۵۸۰، ۱۹۸۹	توشه (مجله) ۲۰۵

- ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳،
 ۲۱۴۲، ۲۱۸۹، ۲۳۳۹، ۲۳۴۶
 حدائق (شیخ یوسف بحرانی) ۴۹۲
 حدائق السیاحه ۸۲۳
 حدود العالم من المشرق الى المغرب ۲۵
 ۲۵۶
 حدیقة الحقیقة ۱۱۲۴، ۱۰۸۱، ۳۳۱
 حدیقة الشعراء بیست و یک، ۵۵۳، ۱۱۵۳،
 ۱۴۵۲، ۲۴۲۶
 حدیقة الشیعه ۱۰۶۴
 حدیقة ناصریه چهل و دو
 حقوق بگیران انگلیس در ایران ۱۹۹
 حل مالاینجل ۱۳۴۷
 حلیة الاولیاء ۹۴، ۹۵
 الحمار یحمل اسفارا (مقاله) هفت
 حملہ حیدری ۱۰۶۴
 حیاة القلوب ۱۰۶۴
 خاتون هفت قلعه ۲۵۵
 خاطرات اعتماد السلطنه یک، پنج، نه،
 بیست و یک، بیست و سه، ۲۳۸۷
 خاطرات مادموازل دوسونپانسیه هفت
 خاطرات و خطرات شانزده
 خرابات ۹۰۱
 خردنامه اسکندری ۱۹۹۵
 خرم بهشت ۱۰۸۱
 خسرو و شیرین ۵۱۴، ۵۱۷
 خلاصة الاخبار (خواندمیر) ۲۰۴۲، ۲۰۴۳
 خلاصة الحساب (شیخ بهائی) ۱۳۴۷
 خلاصة المقامات ۱۹۹۳
 خلسه یک، سیزده
- خمسة نظامی ۷۵۷، ۱۰۶۴، ۱۱۵۷
 خواص البلدان ۶۸۵
 خوزستان و کهگیلویه و ممسنی ۲۷، ۳۴،
 ۳۵، ۳۷
 دائرة المعارف فارسی (مصاحب) بیست و شش
 داستانی از مبلغین عیسوی در ایران (مقاله)
 ۵۹۹
 دبستان المذاهب ۱۱۵۷
 دربندنامه ۲۰۶
 در دربار شاعنشاء ایران ۱۰۳
 در التیجان فی شرح ملوک بنی الاشکان چهارده،
 بیست و هفت، ۲۱۲۲
 دساتیر ۳۴۱
 دمیة القصر ۲۴۸
 دواسازی ۱۵۶۵
 دولت نادر شاه افشار ۱۹۰۰
 دیوان حافظ ۸۵۶، ۱۰۶۴
 دیوان قآنی سه
 دیوان قائم مقام فراهانی ۱۴۵۲
 دیوان یغمای جندقی ۸۸۲، ۱۵۷۹
 راحة الصدور راوندی ۶۶۵
 راهنمای کتاب (مجله) هفت
 رجال حبیب السیر ۱۹۹۶، ۱۹۹۷
 رجال عصر ناصری ۵۴، ۱۹۹، ۲۳۸۳
 رسالۀ ابعاد بلاد ۱۵۶۵
 الرسالة الثانية ۵۶
 رساله در استخراج خط نصف النهار وانحراف
 ۱۵۶۵
 رساله در اصول خمسة اعتقادیه ۱۸۸۷
 رساله درباره خوزستان چهل

ریاض العارفين ۱۰۸۱	رساله در حرمت عموم ربا ۱۸۸۷
ریاض العلماء ۲۰۰۱	رساله در علم حساب ۱۵۶۵
ریحانة الادب ۴۳، ۵۲، ۸۳، ۹۵، ۷۵۵	رساله در قاعده تسامح ۱۸۸۷
۲۰۰۱	رساله عروض و قافیه (جاسی) ۱۹۹۵
زاد المعاد ۱۰۶۴	رساله فجوریه ۱۴۴۳
زبدة التاريخ ۲۲۰۵	رساله فی جواز القضاء ۱۸۸۷
زبدة التواريخ ۱۹۸۰، ۱۹۶۷	رساله ببسوطه در ابواب قرایض ۱۸۸۷
زبدة الحکمه ناصری ۱۶۱۵	رساله مجدیہ ۱۲۴۳
زبدة المعارف ۱۰۶۲	رساله ملکشاھی ۶۸۳
زراعة الذہب فی شرح المكتسب ۲۲۳۷	رساله منتهی المطلب ۷۰۵
زندگانی شاه عباس اول صفوی ۴۴۴، ۸۲۹	رساله موسیقی (جاسی) ۱۹۹۵
زند و اوستا ۱۸۰	روزنامه اختر ۱۸۳۶
زند و پازند ۶۰۲	روزنامه ایران (سلطانی) چهار، ۱۶۵۱
زهر الربیع ۷۰۵	روزنامه تبریز ۲۳۹۷
زیچ ۲۹، ۱۶۹	روزنامه سفر جیرفت چهل و چهار
زیچ ابو عون ۳۸	روزنامه سفر عتبات ۵۴
زینة الابدان ۱۴۲۹	روزنامه فرهنگ اصفهان ۲۳۹۶
زینة المجالس ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸	روزنامه گازت دودین ۱۱۹۳
۳۳، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۳، ۷۷	روزنامه گولوس ۲۴۰۹
۸۶، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۷۲، ۲۱۵، ۵۴۸	روزنامه مریخ پنج
۶۸۳، ۷۵۵، ۷۶۱، ۸۱۶، ۸۲۳	روزنامه وقت ۱۸۳۶
۱۰۶۴، ۲۲۷۸، ۲۳۰۹	روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات
سابقه نشر اسکناس در ممالک شرقی (مقاله)	۲۰۰۱
۶۲۷	روضات الجنان و جنات الجنان ۵۴۶، ۵۶۰
سبحة الابار ۱۹۹۵	روضة الصفا (خواند میر) ۱۷۳، ۵۱۵، ۵۳۰
سجنجل الارواح ۲۲۹۵، ۲۳۰۳	۱۲۴۹، ۱۵۸۰، ۱۹۲۷، ۲۳۴۶
سخنان خواجه پارسا ۱۹۹۵	روضة الصفا ناصری ۶۹، ۴۲۳، ۷۹۶، ۷۹۹
سخنرانیهای نخستین دوره جلسات	۸۴۷، ۸۵۸، ۸۷۵، ۹۵۳، ۱۰۸۱
۱۰۱۷	۱۲۴۹، ۱۸۸۶، ۱۸۸۷
سر الحکمه ۱۴۲۹	ریاض الابار ۷۰۵
سر المکنون فی شرح رساله بیون ۲۲۳۷	ریاض السیاحه ۸۲۳

- سرداریه یغما ۲۲۶۱
 سرزمینهای خلافت شرقی ۳۴، ۳۷، ۴۱،
 ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۷، ۶۰، ۷۳، ۸۱
 ۱۶۶، ۱۹۶، ۳۲۷، ۱۶۲۳
 سفرنامه ابن بطوطه ۹۶، ۷۴۴
 سفرنامه ابی دلف ۵۱۶
 سفرنامه امین الدوله ۱۳۲۵
 سفرنامه بارون دیوید ۲۰۵۱
 سفرنامه برادران شرلی ۳۱۲
 سفرنامه تانکووانی ۵۹۳
 سفرنامه تاورنیه ۵۶۶
 سفرنامه توماس هربرت ۳۱۱، ۳۱۲
 سفرنامه جنوب ایران ۷۴۷
 سفرنامه خراسان (ناصرالدین شاه) ۲۷۰،
 ۳۵۱، ۳۵۳، ۱۱۰۹، ۱۹۷۲، ۲۲۱۳
 سفرنامه دری افندی ۸۳۲
 سفرنامه ژاک (جیمز) سوریه ۸۵۵
 سفرنامه ژیر ۵۸۲
 سفرنامه سانسون کشیش ۱۲۴، ۱۹۳۶
 سفرنامه شاردن ۱۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱
 ۱۱۳، ۱۲۴، ۵۶۷، ۵۸۰، ۷۶۴
 ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۸۰
 سفرنامه عتبات (ناصرالدین شاه) ۱۹۷، ۱۹۹
 ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۹۵، ۵۱۸، ۶۷۸
 ۱۶۲۶، ۱۶۲۸، ۱۶۳۰
 سفرنامه فرنگستان (ناصرالدین شاه) ۲۵۱،
 ۲۸۳، ۷۵۷، ۷۶۴، ۷۶۵، ۱۷۱۳
 ۱۷۱۸، ۱۷۲۹، ۱۸۰۸
 سفرنامه فلاندن ۵۹۴
 سفرنامه کلاویخو ۱۹۹۴
 سفرنامه گیلان (ناصرالدین شاه) ۲۸۶
 سفرنامه لیکلاما آئیژلهت ۶۰۶
 سفرنامه مارکوپولو ۸۰۵، ۸۰۶
 سفرنامه مبارکه مازندران ۲۵۹
 سفرنامه مسیو کینر ۵۸۱
 سفرنامه موراویف ۲۳۴۲
 سفرنامه میرزا صالح شیرازی ۹۰۳
 سفینه المحمود ۸۸۵
 سلمان و ابسال ۱۹۹۵
 سلسله الذهب ۱۹۹۵
 سماء عالم ۱۱۵۷
 سیاست خارجی ایران در دوره صفویه ۳۰۹
 سیاستگران دوره قاجار هفت، ۱۲۳۷
 سیدعلی محمد ملقب به باب ۱۱۳۷
 شامل (عبدالملک جوینی) ۲۲۹۸
 شاه اسماعیل ۱۹۶۸
 شاه عباس ۱۸۹۰
 شاهنامه فردوسی ۶۱، ۳۴۹، ۶۱۸، ۱۰۱۷،
 ۱۰۶۲، ۱۱۵۷، ۱۳۱۹، ۲۰۵۸
 ۲۰۷۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۹، ۲۱۳۱
 ۲۱۳۸، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳
 ۲۱۴۶، ۲۱۵۰، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷
 ۲۱۶۵، ۲۲۵۵، ۲۳۴۸
 شاهنامه و مازندران (مقاله) ۱۰۱۷، ۲۱۴۶
 شدالازار ۸۴
 شذورالذهب ۲۲۳۷
 شرح ایات امیر خسرو (جاسی) ۱۹۹۵
 شرح احتجاج ۷۰۵
 شرح استبصار ۷۰۵
 شرح الزیارة ۱۰۶۲
 شرح بیتین مثنوی (جاسی) ۱۹۹۵
 شرح توحید صدوق ۷۰۵

- شیمی مطلق وصنعتی وزراعتی وتجزیه ۱۵۶۵
 صدرالتواریخ یک
 صراح اللغة ۱۶۱۱
 صورالاقالیم ۱۲۸، ۷۷
 صورة الارض ابن حوقل (۸۱، ۲۰۷۴، ۲۰۷۶، ۲۰۷۹، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۴، ۲۳۲۵
 طب النبی ۹۵
 طبرسی ومجمع البیان ۹۷۱
 طبقات ناصری ۵۳
 ظفرنامه تیموری ۲۳۴۶، ۲۲۳۸
 ظفرنامه (شرف الدین علی یزدی) ۲۲۳۸
 عالم آرای عباسی ۱۲۴، ۱۹۶۵، ۲۰۰۱، ۲۲۰۴
 عجایب البلدان ۸۲۶
 عجایب المخلوقات ۵۳، ۱۰۱، ۱۲۵، ۲۱۵
 ۱۸۸۹، ۲۲۰۳
 عزیزخان سردار کل مکری (مقاله) ۱۱۶۴
 عقد العلی للموقف الاعلی-تاریخ کرمان ۲۰۶۲، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴
 عقد اللثالی ۱۳۴۵
 عکاسی ۱۵۶۵
 علم تیوگرافی ۱۵۶۵
 علم تسطیح ۱۵۶۵
 علم جبر ومقابله ۱۵۶۵
 علم جراثقال ۱۵۶۵
 علم جغرافی ۱۵۶۵
 علم حساب کامل ۱۵۶۵
 علم مثلثات ۱۵۶۵
 علم نقشه کشی ۱۵۶۵
- شرح تهذیب النحو ۷۰۵
 شرح حال رجال ایران ۵۴، ۱۹۸، ۱۹۹
 ۲۵۹، ۲۶۱، ۳۳۸، ۵۵۳، ۵۵۷
 ۷۷۱، ۱۱۶۴
 شرح حال عباس میرزا ملک آرا ۳۳۸، ۱۰۵۵
 ۱۹۲۷
 شرح رساله مناسک حج (جاسی) ۱۹۹۵
 شرح روضه کافی ۷۰۵
 شرح زندگانی من ۳۴۶، ۲۳۱۱
 شرح سفارت خوارزم ۱۰۲۰، ۱۹۲۷
 شرح صغیر تهذیب الاحکام ۷۰۵
 شرح صغیر صحیفه سجاده ۷۰۵
 شرح عوالی اللثالی ۷۰۵
 شرح عیون الاخبار ۷۰۵
 شرح قاموس ۱۲۸۲
 شرح قصیده ترسائه ۷۸۱
 شرح قصیده خمیه ابن فارض ۱۹۹۵
 شرح کبیر تهذیب الاحکام ۷۰۵
 شرح کبیر صحیفه سجاده ۷۰۵
 شرح لمعه ۱۰۶۲
 شرح مطالع ۶۲۹
 شرح مغنی اللیب ۷۰۵
 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۷۸
 شروانشاهان (مقاله) ۲۵۶
 شمایل خاقان ۶۵
 شمس المنیر فی طرح الاکسیر ۲۲۳۷
 شمسیه ۶۲۹
 شورش ایران ۸۳۲، ۸۳۳
 شهریاران گمنام ۶۰۸
 شیرین وفهاد ۵۱۵

قانون الباب ۸۰۵	علم هیئت جدید ۱۵۶۵
قرآن هشت، یازده، ۹۱، ۱۰۸، ۲۱۰، ۲۲۲،	فارس نامه ۳۲۰
۳۷۷، ۴۰۲، ۷۴۶، ۷۵۳، ۷۶۵،	فارس نامه ابن بلخی ۳۷، ۱۲۷، ۲۱۶۵
۹۶۹، ۱۳۶۴، ۱۵۵۱، ۱۶۳۹،	فارس نامه ناصری ۸۴، ۸۵
۲۰۱۴، ۲۰۸۴، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸،	فتنه باب ۹۷۳، ۱۱۳۷
۲۳۲۸	فتوح البلدان ۶۸۰، ۱۸۶۳، ۱۸۶۴، ۱۸۷۰،
قربادین صالحی ۱۵۷۱	۲۱۶۶، ۱۸۷۱
قصران ۱۸۷۴	فتوح المسلمین ۲۶۷
قصص الانبیاء ۷۰۵، ۱۰۶۵	فرائد الاصول ۱۶۳۱
قصیده برده ۱۹۱	فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی ۵۱۳
قلعه بندر درحوالی شیراز (مقاله) ۲۱۹۴	فرهنگ (ماهنامه) ۲۴
قواعد ضیائییه فی شرح مشکلات الکافیہ ۱۹۹۵	فرهنگ آبادیهای ایران ۵۷، ۲۱۷۷، ۲۲۸۷
قوانین ۱۰۶۲، ۱۸۸۷	فرهنگ انجمن آرای ناصری ۱۰۸۱، ۱۶۶۴،
کاروان معرفت (مقاله) ۹۰۳	۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۸، ۲۳۱۶
کاروند کسروی ۲۵۰، ۳۲۷	فرهنگ ایران زمین سی و هشت
کافی ۷۰۵	فرهنگ فارسی معین ۱۴، ۲۸، ۵۰، ۶۸،
کاوشهای علمی درکنگاور (مقاله) ۱۳۶	۷۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۲۲۹، ۲۶۰، ۳۵۰،
کتاب احوالات کاشان سی و نه	۳۷۸، ۴۸۱، ۴۹۴، ۵۳۹، ۵۴۵،
کتاب از درازوتی وژودیت ۵۸۰	۶۹۰، ۶۹۳، ۷۴۷، ۷۵۹، ۷۷۹، ۹۳۹،
کتاب المفاوضه ۳۴	۱۳۹۰، ۱۴۲۳، ۱۶۲۲، ۲۱۰۰،
کتاب تکالیف سفر جنگ ۱۵۶۵	۲۳۵۹
کتاب تیراندازی ۱۵۶۵	فرهنگ ناصری ۱۸۸۹
کتاب جاسی ۱۱۲۵	فصوص الحکم ۱۹۹۵
کتاب جراحی ۱۲۷۶	فصول خوارزمی ۱۰۶۵، ۱۱۲۴
کتابچه از شمیران به لار چهل	فقه مؤیدی ۵۵۳
کتابچه اساسی قری و مزارع عراق و درجزین	فهرست التواریخ ۱۰۸۱
چهل و دو	قاموس الاعلام ۸۳، ۴۲۰، ۶۹۱، ۱۰۶۲،
کتابچه تاریخ اصفهان چهل	۱۱۳۲، ۱۸۷۱، ۲۲۸۱
کتابچه خوار چهل	قاموس کتاب مقدس ۲۱۶، ۲۱۷، ۷۱۳
کتابچه دهات خرقان چهل و دو	قانون (از ابوریحان بیرونی) ۱۷، ۷۶۱،
کتاب حاجی بابا و نخستین محصلین ایرانی دو	۲۱۰۹

- فرنک (مقاله) ۹۰۳
کتابخانه تاریخی از قدیمترین زمان تا ۷۰
قبل از میلاد ۱۳۰
کتاب خدمات داخله ۱۵۶۵
کتاب عزرا ۲۱۶
کتاب غنایم ۱۸۸۷
کتاب قراول ۱۵۶۵
کتاب ملحه ۳۲۶، ۳۸۰، ۴۲۲
کتاب یرسیاه ۲۲۰
کریم خان زند ۱۹۵۲
کشکول ۱۰۶۴
کفایه ۱۸۹۳
کلیات سعدی ۳۰۱
کوی سرخاب تبریز ۵۴۶
گرامر فرانسه ۱۰۹۸
گزارش گارسیاگر از مسافرت بلوچستان چهل و یک
گلستان ارم ۱۰۸۱
گلستان سعدی ۳۰۱، ۱۶۲۰، ۲۰۱۴
گلشن راز ۶۶۶، ۶۶۷
گلشن محمود ۸۸۵
گنج شایگان ۵۳۵، ۱۱۳۴، ۱۲۰۵
گنجینه (از معتمدالدوله) ۱۴۸۶
گنجینه آثار تاریخی اصفهان ۱۰۲، ۱۱۸، ۲۰۰۲
گنجینه نشاط ۸۷۱
گیلان و مردابهای بحر خزر چهل و یک
لاروس بیست و شش
لامیه العجم ۴۲۰
لباب ۷۶، ۵۴۸، ۶۸۲، ۷۶۱، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۲۵۸، ۲۱۱۰، ۲۱۰۹
- لب التواریخ ۱۹۹۰
لطایف المعارف ۱۰۸۱
لغت نامه دهخدا بیست و شش، ۲۷، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۲۹۲، ۳۱۰، ۳۴۱، ۳۶۴، ۳۹۰، ۱۳۹۰، ۱۶۲۲، ۲۰۹۷، ۲۱۷۶، ۲۲۰۹
لوايح (از جامی) ۱۹۹۵
لیلی و مجنون (از جامی) ۱۹۹۵
مآثر السلطان سی و یک، ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۲۳۸۸، ۱۸۶۲
مآثر سلطانن ۶۲، ۶۳
المآثر والاثاریک، سیزده، شانزده، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، بیست و چهار، بیست و پنج، ۳۳۸
مأموریت ژنرال گاردان در ایران ۸۵۵
المتبیین ۱۱۳۷
مثنوی مولوی ۳۳۱، ۴۰۷، ۵۲۴، ۶۲۵، ۶۶۵
مجالس (از دینوری) ۲۱۲، ۱۰۶۴
مجالس المتقین ۱۱۵۷
مجسطی ۱۰۳
مجمع ارباب الملک ۱۲۸
مجمع الاخیار و تذکرة الابار چهل و یک
مجمع البحرين ۱۰۶۲
مجمع البیان ۱۱۵۷
مجمع التواریخ ۲۱۳۹
مجمع الفصحاء ۴۴، ۸۸۸، ۱۰۸۱، ۱۹۲۴، ۱۹۲۷
مجمع الممالک ۵۴۳
مجموعه الرسائل ۱۶۱۷
محبوب الاولیاء ۲۳۰۳

۲۳۲۲، ۲۳۲۵، ۲۳۲۰	مختصر البلدان سی و دو
مسالك و معالك (جیهانی) ۲۳۶۷	مختصر ژغرافیای عمومی دنیا ۱۰۹۸
مسكن الشجون ۷۰۵	مخزن الاسرار ۱۰۸۱
مشترك (یا قوت حموی) ۱۳، ۲۴، ۲۶، ۳۳	مدارج البلاغه (رساله) ۱۰۸۱
۶۰، ۷۴، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰	مرآة البلدان یک، چهارده، نوزده، سی و یک،
مشق باطالیان ۱۵۶۵	سی و دو، سی و سه، سی و چهار، سی و شش،
مشق سرباز و مخبران ۱۵۶۵	سی و هفت، سی و هشت، سی و نه، چهل و چهار،
المشكل فی الحديث ۹۵	چهل و پنج، چهل و شش، ۴، ۲۵، ۸۵۳
مصباح فی علم المفتاح ۲۲۳۷	۸۵۴، ۹۵۱، ۹۵۳، ۹۷۳، ۱۰۹۸
مصطفیٰ خراب ۹۰۱	۱۱۳۵، ۱۲۷۵، ۱۴۹۳، ۱۵۰۸
مطلع سعدین و مجمع بحرین ۳۰۸، ۵۲۷	۱۵۳۷، ۱۵۸۴، ۱۵۸۷، ۱۶۲۱
۶۳۹، ۱۹۰۶، ۲۳۴۶	۱۶۲۷، ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۲
مطلع الشمس یک، سه، چهارده، شانزده،	۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۸۹
یست و نه، سی و شش، سی و هفت، سی و هشت	۲۰۲۳، ۲۰۲۶، ۲۱۴۱، ۲۱۹۱
مطول ۷۵۵، ۱۰۶۴	۲۱۹۲، ۲۲۹۷، ۲۳۱۴، ۲۳۱۷
مظاہر الانوار ۱۰۸۱	۲۳۷۱، ۲۳۸۸، ۲۴۱۰، ۲۴۱۸
معالم ۱۰۶۴	۲۴۱۹
معالم السنن ۳۳۶	مرآة الجنان ۶۲۴
معجم البلدان سی و دو، چهل، ۳، ۴، ۱۰	مراصد الاطلاع ۱۰، ۳۳، ۵۶، ۱۲۲، ۴۰۸
۲۵، ۲۸، ۳۴، ۳۶، ۷۳، ۸۹، ۱۲۲	۴۰۹، ۱۸۷۱
۲۴۷، ۲۵۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۴	مرشد العوام ۱۸۸۷
۳۳۲، ۳۴۷، ۳۵۱، ۴۰۹، ۴۲۳، ۴۷۰	مرصاد العباد ۶۲۲
۴۹۴، ۵۳۱، ۷۴۲، ۸۲۴، ۸۲۵	مروج الذهب سی و دو، ۲۹۱، ۳۱۵، ۳۱۶
۱۰۷۸، ۱۸۶۴، ۱۸۷۴، ۱۸۷۷	۳۱۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۵۷۳، ۵۷۴
۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۷۱، ۱۹۷۳	۱۹۸۰، ۲۱۰۵، ۲۳۳۸
۱۹۷۶، ۲۰۳۷، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴	مسئله لازاریها در ایران (مقاله) ۶۰۰
۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۷۹، ۲۱۰۰	مسالك و معالك (از ابن حوقل) ۱۱۸
۲۱۰۶، ۲۱۲۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۷	مسالك و معالك (از اصطخری) ۴۵، ۴۶
۲۱۷۹، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴	۸۱، ۱۵۹، ۶۸۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴
۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۹	۲۰۷۵، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹
۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳	۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۲۷۵

منتظم ناصری پنج، چهارده، نوزده، سی ویک،
سی و دو، سی و سه، سی و چهار، سی و پنج،
سی و شش، سی و هشت، چهل و چهار،
۵۱، ۸۹۴، ۹۲۸، ۹۴۰، ۹۴۴، ۹۶۰،
۱۱۳۵، ۱۵۰۸، ۱۵۲۱، ۲۴۱۰

منطق الوحش هفت

من لایحضره الفقیه ۷۰۵

منهج الهدایه ۱۰۸۱

میرزاتقی خان امیر کبیر ۵۵۷

میزان الانساب ۱۰۱

مینودر ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۵،
۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹،
۲۰۳۰

ناسخ التواریخ ۲۰۸، ۲۶۴، ۹۳۳، ۹۴۴،
۹۵۴، ۱۱۸۱، ۱۲۴۴، ۱۲۵۴،
۱۵۷۹، ۱۶۷، ۲۱۲۶

نامه خسروان ۱۳۷۱، ۱۶۸۲

نامه دانشوران ناصری سیزده، چهارده، پانزده،
شانزده، هجده، نوزده، بیست، بیست و یک،
بیست و پنج، ۲۳۹۵

نامه هائی درباره ایران و ترکیه آسیا ۵۹۳
نتایج فکر فی فحص عن احوال الحجر ۲۳۳۷
نخبة التواریخ ۱۹۹۰

نزهة القلوب سی و دو، ۱۰، ۱۲، ۲۶، ۲۷،
۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۳،
۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۷۴،
۷۶، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰،
۱۰۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۹، ۱۶۵،
۱۶۸، ۱۷۲، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۴۸،
۳۲۸، ۳۵۱، ۳۵۹، ۴۷۶، ۵۲۲، ۵۴۶،
۷۶، ۸۲۳، ۱۶۲۳، ۱۸۸۸، ۲۰۵۴

۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸،
۲۲۰۰، ۲۲۳۳، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷،
۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰،
۲۲۵۷، ۲۲۵۸، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰،
۲۲۶۲، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۹،
۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵،
۲۲۸۱، ۲۲۸۲، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴،
۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹،
۲۲۹۱، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۶،
۲۳۰۳، ۲۳۰۸، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶،
۲۳۱۷، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰، ۲۳۶۸

۲۳۶۹، ۲۳۷۳

معجم البلدان فرانسه ۸۷

معراج السعاده ۱۰۶۲

معین الخواص ۱۸۸۷

مغنی اللیب ۸۷

مفتاح الكنوز ۱۰۸۱

مقابات المؤمنین ۶۸۳

مقابات النجاة ۷۰۵

مقابات حریری ۴۷۳، ۳۷۸

مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی ۲۲۴۲

مقصود جهان ۸۸۵

المکاسب ۱۶۳۱

مکالمه از فرانسه به فارسی ۱۰۹۸

ملک الکتاب عشرت فراهانی (مقاله) ۱۱۵۳

ملک نامه ۴۳۱

ملل و نحل در آسیای مرکزی ۱۱۳۷

مناهج ۱۸۸۷

منبع الحیاة ۷۰۵

منتخب اللغة ناصری ۲۳۸۷

منتخب مشوی ۱۸۰۶

۱۲۹۳	۲۰۷۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶
هدایة المؤمنین ۷۰۵	۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱
هدایت نامه ۱۰۸۱	۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹
هفت اقلیم ۲۴، ۷۷، ۴۲۳، ۵۲۳، ۷۵۵	۲۲۲۸، ۲۲۷۷، ۲۲۹۶، ۲۳۷۱
۸۲۷، ۷۵۷	نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق ۲۱۰۵
هفت مشنوی جامی ۱۹۹۵	نژادنامه ۱۰۸۱
هنر و مردم (مجله) ۱۵۷	نسب نامه خلفا و شهریاران ۲۰۰۲، ۲۰۵۶
یادبود دیدار پادشاهان ازتجر (مقاله) ۱۵۷	نظام التواریخ ۲۰۱۷
یادداشت های قزوینی بیست	نظام ناصری ۱۰۵۷
یادداشت های گاتوخی کوس ۴۱	نقائس الفنون ۲۹۲
یادگار (مجله) سه، سیزده، ۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹	نفحات الانس ۱۹۹۵
۵۹۹، ۶۲۷، ۹۰۳، ۱۰۱۰، ۱۰۵۰	نقطه الکاف دوازده
۱۱۵۰، ۱۱۵۳، ۱۱۶۴، ۱۲۹۳	نهایة المطلب ۲۲۹۸
۱۹۲۷، ۱۹۹۶، ۲۰۰۲، ۲۰۵۵	نیویورک هراالد (روزنامه) ۱۷۰۲
۲۱۹۴	وحید بهبهانی ۴۹۳
یاسا (کتاب) ۶۲۰	وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ۱۵۹
یغما (مجله) ۹۰۳	وضع قدیمه و حالیه شهر میبد (رساله) چهل
یوسف وزلیخا (از جامی) ۱۹۹۵	وفیات الاعیان ۱۰۲، ۳۳۶، ۱۸۹۳، ۲۲۹۸
یوسون (کتاب) ۶۲۰	ولایات دارالمرزایران ۵۳۶
	ولیعدهای ناصرالدین شاه (مقاله) سه،

فهرست عام

شامل فهرست نباتات ، جانوران ، سلاحها ، چیزها و وسایل شکار ، پولها .
سوانح طبیعی

ابریشم ۴۱، ۶۰، ۸۲، ۲۵۰، ۳۱۲، ۳۲۶	آبنوس ۲۳۶۳
۳۳۱، ۴۸۰، ۵۳۱، ۵۶۴، ۶۷۰	آتشفشان ۲۵۰، ۲۹۴، ۴۳۵، ۴۳۸، ۶۰۸
۶۷۳، ۶۹۴، ۷۹۳، ۸۰۷، ۸۰۸	۱۰۱۳، ۱۱۷۰، ۱۳۸۰، ۱۴۶۲
۸۱۰، ۸۱۵، ۱۰۵۹، ۱۲۴۸، ۲۰۱۴	آزاد (درخت) ۱۰۲۰
۲۲۵۷، ۲۲۷۰، ۲۲۹۶	آزادساهی ۱۹۷۶
اترکی (جانور) ۸۱۳	آلاله ۷۷۹
اثل (درخت) ۲۲۷	آلبالو-آلوبالو ۶۷۹، ۸۱۲
ارجن (گیاه) ۴۴۱	آلو ۲۶
اردك ۲۱۷۶	آلوبالو ← آلبالو
ارزن ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۵۴، ۲۰۶۰، ۲۳۷۹	آلوچه ۸۱۲، ۲۰۶۰، ۲۳۷۹
ارغالی ۴۳۶، ۷۵۶، ۱۸۷۳، ۱۸۹۴	آلوزرد ۵۰، ۴۴۰، ۵۴۵
۱۹۵۴، ۲۲۷۳	آلوزمچ ۲۱۱۹
ارغوان ۲۳۶۶	آلوی بخارا ۶۷۳، ۱۰۳۳
ازگیل ۸۱۲	آلوی بوعلی ۲۱۲۰
اژدها ۲۹۲، ۱۹۴۸	آلوی پیغمبری ۵۰
اسب بیست و هشت، ۳۲، ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۰	آلوسیاه ۴۴۰
۱۱۴، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۷۵	آهو ۱۱۳، ۳۴۰، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۳۶
۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۸، ۱۹۹	۴۴۴ - ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴
۲۲۷، ۲۴۲ - ۲۵۹، ۲۴۲، ۲۷۷	۵۷۱، ۵۹۸، ۶۹۳، ۹۱۰، ۱۸۸۲
۲۸۳، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۵	۱۹۲۰، ۱۹۵۴، ۲۰۵۸، ۲۰۶۰
۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۶۴	۲۱۴۵، ۲۱۸۶، ۲۱۹۲، ۲۲۴۵
۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۹۶، ۴۰۰	۲۲۸۱، ۲۲۹۴، ۲۳۱۰، ۲۳۱۵
۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۶، ۴۱۹	۲۳۶۳، ۲۳۶۶، ۲۳۸۰
۴۲۶، ۴۳۶، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰، ۴۸۲	آهوی سیاه ۴۵۰

افعی ۸۷، ۱۷۱، ۲۲۹۲	۴۹۴، ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۸۴، ۵۹۲
الاغ ۴۱۴، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۴ - ۴۴۷، ۴۵۰، ۵۶۱، ۵۳۹، ۴۵۶، ۴۵۴، ۴۵۱، ۴۵۰	۵۹۶، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۸، ۶۳۷
۶۱۰، ۱۱۲۹، ۱۱۵۰، ۲۰۴۸، ۲۰۸۷	۶۶۸، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۹۸
الدو (سیوه) ۳۲۶	۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۶، ۷۶۳، ۷۶۹
امرود ۵۰، ۴۴۰، ۷۶۹، ۸۱۷، ۲۱۱۶	۷۸۶، ۸۱۰، ۸۱۶، ۸۲۲، ۸۳۳
۲۳۷۲، ۲۳۶۶	۸۴۱، ۸۴۵، ۸۶۸، ۸۵۷، ۹۲۱، ۹۲۸
امرو دبلخی ۹۷، ۱۰۱، ۲۱۱۲	۹۹۰، ۹۹۸، ۱۰۲۵، ۱۰۲۹
امرو د تخم خلف ۴۵۵	۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۸، ۱۰۴۳
امرو د سجستانی ۲۱۲۰	۱۰۴۵، ۱۰۵۴، ۱۰۶۳، ۱۰۶۹، ۱۱۳۶
امیری - امرود بلخی ۱۰۱ :	۱۱۳۷، ۱۱۴۴، ۱۱۵۴، ۱۱۵۷
انار ۲۵، ۳۷، ۵۵، ۸۲، ۹۷، ۲۰۰، ۲۳۵	۱۱۵۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۵، ۱۲۰۹
۳۲۲، ۴۴۴ - ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۴ - ۴۵۶	۱۲۱۰، ۱۲۲۲، ۱۲۲۹، ۱۲۳۵
۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۷۵۴، ۷۵۶، ۸۱۲	۱۲۶۹، ۱۲۷۶، ۱۳۰۳، ۱۴۱۲
۸۲۶، ۱۰۳۱، ۲۰۶۰، ۲۱۱۲، ۲۱۱۶	۱۴۱۳، ۱۴۵۳، ۱۵۹۲، ۱۶۷۷
۲۱۷۵، ۲۱۸۵، ۲۱۹۶، ۲۲۲۴	۱۷۷۴، ۱۷۸۹، ۱۹۱۰ - ۱۹۱۶
۲۲۶۱، ۲۲۸۸، ۲۳۶۵، ۲۳۷۱	۱۹۵۵، ۱۹۹۲، ۲۰۶۱، ۲۰۶۷
۲۳۷۹	۲۰۶۸، ۲۰۷۴، ۲۰۸۳، ۲۱۸۸
اناری هسته ۴۴۰	۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۷۸، ۲۳۴۵
انبه ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۱	۲۳۵۳، ۲۳۸۴
انجندان طیب - حلتیت (کیله) ۲۰۶۹	اسب چغان ۱۱۶۴
انجیر ۱۴، ۳۵، ۲۰۰، ۳۲۲، ۳۲۶	اسب قزل دیوزاد ۶۷۸
۴۴۴، ۴۴۷ - ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۴	اسب کتل ۱۹۰۹
۴۷۳، ۷۵۶، ۸۲۳، ۱۰۳۱، ۱۰۳۳	استر ۱۰۲۲، ۱۲۶۹، ۱۹۱۲، ۱۹۱۷
۲۰۶۰، ۲۰۷۹، ۲۰۸۴، ۲۱۹۶	۲۰۸۷
۲۳۶۵، ۲۳۷۱	استسقا ۷۷۸، ۱۶۹۰
انجیر سرخ ۲۲۸۸	اسفرزه ۲۲۶۱
انقوزه ۲۰۶۰، ۲۲۶۱	اسهال ۷۷۸
انگور ۲۲، ۳۷، ۴۵، ۵۷، ۶۰، ۷۴، ۷۷	اشرفی (واحد پول) ۱۷۴، ۶۵۲، ۸۶۷
۸۶، ۱۲۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۶۱، ۳۰۰	۱۳۴۴، ۱۹۱۷
۳۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۷۸، ۵۲۳	افرا ۲۶۱

۲۰۳، ۲۳۲، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴،
 ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۲۰،
 ۳۸۶، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۸۱،
 ۵۷۱، ۶۸۵، ۶۹۱، ۷۴۲، ۷۴۳،
 ۷۵۱، ۷۶۵، ۷۶۷، ۷۶۸، ۸۱۵،
 ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۴،
 ۱۱۲۳، ۱۱۲۶، ۱۱۳۰، ۱۱۴۸،
 ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۶۰، ۱۱۶۰،
 ۱۲۱۴ - ۱۲۱۷، ۱۲۵۰، ۱۲۹۸،
 ۱۳۰۷، ۱۴۹۸، ۱۶۲۸، ۱۸۰۳،
 ۱۹۲۰، ۱۹۵۰، ۱۹۶۲، ۲۰۵۴،
 ۲۰۷۷، ۲۱۸۲، ۲۲۹۴، ۲۳۱۵

۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۵، ۲۳۷۱

باروت - باروط ۵۴۱، ۵۵۲، ۵۹۱، ۶۴۷

بارهنک ۷۷۹، ۷۸۰

باز ۲۷۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۶۸۰، ۶۸۴

۱۹۱۵

باشه ۱۹۱۵

باققرا ۴۰۷، ۸۱۳، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰

۱۸۸۳، ۱۸۸۵

باتلا ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۵

۴۵۶

بیر ۴۳۶، ۸۱۳، ۸۵۵، ۲۱۵۱

بتاوی ← پتاوی

بحری (حیوان) ۸۱۳، ۱۹۱۵

برف ۶، ۳۲، ۳۹، ۵۳، ۷۵، ۸۱، ۸۳

۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۸۸، ۳۰۵، ۴۳۶

۴۴۱، ۴۵۵، ۴۷۶، ۵۴۷، ۵۷۱

۵۹۵، ۵۹۷، ۶۸۵، ۶۹۱، ۷۵۱

۷۵۶، ۷۶۸، ۷۸۲، ۸۱۰، ۹۰۲

۹۶۴، ۱۰۱۳، ۱۰۴۷، ۱۰۵۲

۵۴۷، ۵۷۱، ۶۳۰، ۶۷۳، ۷۵۵

۷۶۹، ۸۱۷، ۸۲۲، ۸۲۳، ۱۰۳۱

۱۰۳۳، ۱۸۸۴، ۱۹۱۰، ۱۹۵۷ -

۱۹۵۹، ۲۰۲۷، ۲۰۵۸ - ۲۰۶۰

۲۰۸۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۹، ۲۱۷۴

۲۱۷۵، ۲۲۴۷، ۲۲۷۳، ۲۲۹۶

۲۳۱۰، ۲۳۲۸، ۲۳۶۶

انگور حلوقی ۵۰

انگور خردۀ رازقی ۵۴۵

انگور طبرزد ۵۴۵

انگور کشمش ۱۰۱

انگور سلکی ۵۴۵

انگور سورتی ۳۸۹

اورس - سرو کوهی ۱۹۲۳، ۱۹۷۵، ۲۰۶۰

بائوباب (درخت) ۶۷۴

باجفلی - اشرفی ۸۶۰

باد ۴۲، ۴۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۹۸، ۲۱۲

۲۵۲، ۲۵۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۰

۳۷، ۴۳۶، ۴۵۸ - ۴۶۰، ۴۶۳

۴۶۸، ۶۸۲، ۶۸۸، ۷۶۸، ۱۰۵۷

۱۱۳، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۸۵

۱۱۹، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۳۱۴

۱۳۱۵، ۱۴۶۷، ۲۲۰۳

باد ارز ۸۱۰

بادام ۲۰۵، ۴۳۶، ۷۸۰، ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰

۲۰۶، ۲۰۹۶، ۲۱۱۹، ۲۲۴۷

۲۲۷۹، ۲۳۱۰

بادام تلخ ۴۴۱

بادام کوهی ۲۰۶، ۲۳۶۵

بادسام ۲۰۵۶

باران ۲، ۲۴، ۴۰، ۹۷، ۱۷۱، ۱۷۶

بنه (گیاه) ۴۴۱، ۲۰۶۰	۱۰۷۴، ۱۱۲۱، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷
بواسیر ۳۵۰، ۷۷۹، ۹۰۴	۱۱۸۰، ۱۱۸۲، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵
بوران ۱۰۵۲	۱۳۷۳، ۱۹۳۷، ۱۹۴۳، ۱۹۵۰
به ۹۴، ۹۷، ۹۹، ۲۰۵، ۸۱۲، ۱۰۳۱	۱۹۵۷، ۲۰۴۹، ۲۰۷۹، ۲۰۹۵
۲۱۱۲	۲۰۹۷، ۲۱۸۰، ۲۲۰۸، ۲۲۱۸
بید ۲۸۳، ۳۴۲، ۶۷۶، ۱۰۱۳، ۱۰۲۹	۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۶۱، ۲۳۰۶
۱۸۷۷، ۱۸۷۸، ۱۸۸۰، ۱۸۸۵	۲۳۱۶، ۲۳۶۶، ۲۴۱۳
۱۹۵۸، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۲۱۳	برق (رعدوبرق) ۷۶۵، ۱۱۳۰، ۱۲۲۲
۲۲۲۱، ۲۲۵۴، ۲۲۸۷، ۲۳۷۰	برنج ۳۲، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۵، ۲۲۶، ۳۳۰
بیدان (درخت) ۴۵۱	۴۳۵، ۴۳۷، ۴۵۳، ۶۳۰، ۷۴۶
بیدانجیر ۳۸۹	۷۷۹، ۱۰۳۳، ۱۱۴۹، ۱۱۹۰
بیدسفید ۹۴	۱۳۷۲، ۲۰۵۱، ۲۱۷۸، ۲۱۸۷
بیدمشک ۲۸۸، ۲۸۳	۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۲۴۹، ۲۲۸۱
پابل (نوعی علف) ۲۱۵	۲۳۶۳
پتاوی - پتاوی ۲۲۷۸	بره ۲۳۰۹
پرت (حیوان) ۲۱۷۶	برهمنان (درخت) ۳۰۶
پرتقال ۲۲۷۸	بز ۳۴۶، ۴۳۴، ۴۳۶، ۸۱۳، ۱۰۱۳
پرستوك ۵۱۹	۱۱۲۲، ۱۸۷۸، ۱۸۸۱، ۱۸۹۴
پرستوی سفید ۴۸۱	۲۰۴۸، ۲۰۶۰، ۲۱۸۰، ۲۲۷۲
پرلا ۴۰۳	۲۲۷۳، ۲۳۰۶
پسته ۲۴۸، ۲۴۹، ۵۲۹، ۸۱۵، ۱۹۹۴	بزآهو ۲۳۶۶
۲۰۸۱	بزغاله ۱۴۴
پشه ۱۸۸۳، ۱۹۵۷، ۲۰۹۰	بزکوهی ۴۳۶، ۴۶۲، ۱۸۸۱، ۱۸۹۰
پلنگ ۴۴۰، ۴۴۸، ۸۱۳، ۱۱۳۹، ۱۳۹۶	۱۸۹۴
۱۵۹۳، ۱۶۱۵، ۱۶۷۶، ۱۷۹۸	بزوحشی ۴۶۸، ۴۸۰
۱۸۷۹، ۱۸۸۱، ۱۸۸۵، ۱۸۹۶	بگنه (کارد پهن، ساطور) ۷۶۷
۱۹۲۱، ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۵۸	بلخی (نوعی گلابی) ۹۴
۲۰۶۰، ۲۱۵۱، ۲۱۸۰، ۲۲۷۳	بلدرچین ۸۱۳
۲۳۹۹	بلوط ۷۴۹، ۲۰۴۹، ۲۳۷۱، ۲۳۷۸
پنبه ۱۴، ۲۶، ۳۲، ۵۷، ۷۴، ۸۲، ۹۴	بن (درخت) ۲۳۷۸

تخم ۱۳۱	۱۱۱، ۱۶۵، ۱۸۵، ۲۵۴، ۲۶۰
تخم احمد ۵۴۵	۳۰۰، ۳۵۲، ۳۸۹، ۴۸۰، ۵۲۲
تذرو ۶۸۹	۵۳۱، ۵۶۴، ۵۹۴، ۶۰۱، ۶۰۴
تراخم ۴۷۹	۶۱۰، ۶۸۲، ۶۹۲، ۹۷۵، ۱۰۵۹
ترش جو ۴۴۰	۱۰۷۳، ۱۱۱۵، ۱۱۳۰، ۱۱۴۶
ترغش ۹۷	۱۲۲۸، ۱۲۸۹، ۱۳۷۸، ۱۴۰۸
ترنج ۷۵۱	۱۴۱۲، ۱۴۳۵، ۱۴۵۷، ۱۹۱۸
ترنج بکرائی ۴۴۹	۱۹۲۰، ۲۱۱۴، ۲۱۱۶، ۲۱۷۸
ترنجبین ۲۳۷۹	۲۱۸۵ - ۲۱۸۷، ۲۱۹۷، ۲۲۳۰
ترياك ۲۵۰، ۴۳۷، ۶۷۳، ۷۷۶، ۸۱۵	۲۲۳۱، ۲۲۸۱، ۲۲۸۸، ۲۲۹۴
۱۳۰۶، ۱۸۷۸، ۲۲۶۸، ۲۲۷۰	۲۲۹۶، ۲۳۰۵، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹
تفنك ۱۰۲، ۱۱۴، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۴	۲۳۶۳، ۲۳۷۱، ۲۳۷۹
۴۰۸، ۵۶۲، ۵۷۸، ۵۹۹، ۶۴۴	پوند ۱۴۷۱
۶۴۷، ۷۶۹، ۸۲۶، ۸۵۹، ۸۶۱	پياز ۴۴۰
۹۸۰، ۹۸۴، ۱۰۵۸، ۱۰۷۵، ۱۱۱۵	پياز خودرو ۴۴۱
۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۲، ۱۱۴۶	پياز صحرائی ۲۱۸۵
۱۱۵۵، ۱۱۶۲، ۱۱۸۵، ۱۲۱۰	پيغمبری (میوه) ۵۴۵
۱۲۹۵، ۱۳۷۹، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰	تازی ۵۹۸، ۵۹۹
۱۷۱۸، ۱۷۵۴، ۱۸۷۵، ۱۸۸۰ -	تازیانه ۴۲۰، ۷۸۷
۱۸۸۲، ۱۹۷۰، ۲۳۸۳	تاك ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۶۱
تفنك انگلیسی ۱۱۵۲	۴۶۴، ۸۲۲، ۲۰۷۱
تفنك تهر ۱۴۹۸، ۱۵۷۴	تالان (واحد پول) ۱۳۲، ۲۳۵، ۲۴۰
تفنك چارپاره ۲۶۱	۶۸۶
تفنك خان دار ۱۳۲۱، ۱۳۴۸، ۱۴۴۲	تب ۱۶۹، ۱۷۱، ۳۲۲، ۳۴۶، ۵۵۰
تفنك دریز (سوزنی) ۱۴۵۵	۵۷۲، ۶۰۲، ۶۰۸، ۷۴۶، ۷۶۶
تفنك رومی ۱۱۸۷	۷۶۸، ۸۲۳، ۱۴۸۰، ۲۱۱۶، ۲۱۵۶
تفنك سوزنی ۷۶۷، ۱۵۲۶	تبر ۱۰۱۸
تفنك شاسپو ۱۵۰۷، ۱۵۷۵، ۱۶۲۳	تبریز ۵۲۷، ۱۱۸۷
تفنك شش خان ۱۳۷۱	تبریزی (درخت) ۵۱۹، ۱۰۳۱، ۲۲۲۱
تفنك فرنگی ۱۱۸۷	تب زرد ۱۲۲۸، ۱۲۹۰، ۱۴۱۳، ۱۵۹۶
تفنك مارتینی ۱۵۷۳	۱۸۲۸

فهرست ها - فهرست عام

۲۷۹۹

۱۲۹۴، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۶،
 ۱۳۳۱، ۱۳۳۷، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷،
 ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹،
 ۱۴۰۸، ۱۴۳۵، ۱۴۳۸، ۱۴۷۵،
 ۱۶۷۷، ۱۹۷۰، ۱۹۹۲، ۲۳۸۳،
 ۲۴۱۵، ۲۴۲۳،
 توپ ته پر ۲۳۹۸
 توپ خان دار ۱۳۹۰
 توپ دور زن (ویت ورت) ۱۳۵۳
 توپ سه پوند ۱۱۳۹
 توپ شش پوند ۱۳۸۷
 توپ میترای یوز (میترای یز = مسلسل) ۱۶۷۷
 توپ هانری ۱۵۷۳
 توت ۳۲۶، ۷۹۳، ۱۰۳۱، ۱۲۴۸، ۱۹۸۲،
 ۲۳۶۷
 توت ابریشم (درخت) ۲۲۲۶
 توت سفید ۴۴۰، ۴۵۴
 توتون ۳۲، ۵۰، ۱۸۵، ۵۶۳، ۱۶۳۱،
 ۲۳۷۹
 توتیا ۲۲۶۶، ۲۳۱۲، ۲۳۶۶
 توبان ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۴۲، ۴۴، ۷۴، ۱۰۰،
 ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۱، ۲۳۵،
 ۲۴۰، ۳۶۰، ۳۹۱، ۴۰۴، ۴۲۸، ۴۳۸،
 ۴۵۴، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۳۱، ۵۴۶، ۵۵۴،
 ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۷۹،
 ۵۸۰، ۶۵۳، ۶۷۱، ۶۸۶، ۶۹۳،
 ۷۳۳، ۸۱۱، ۸۱۶، ۸۳۶، ۸۴۰، ۸۵۰،
 ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۴، ۸۶۷، ۸۷۵،
 ۸۸۵، ۸۸۷، ۸۸۹، ۸۹۴، ۸۹۶ -
 ۸۹۹، ۹۰۲ - ۹۰۵، ۹۰۹، ۹۱۲،
 ۹۱۷، ۹۲۳، ۹۲۹، ۹۴۰، ۹۴۹، ۹۵۰

تکه (حیوان) ۱۸۸۱، ۱۸۹۴، ۲۰۶۰
 تکه بز ۵۵
 تکه چر ۳۴۶
 تگرگ ۲۹۲، ۹۸۳، ۱۰۶۰، ۱۰۶۵،
 ۱۱۲۰، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰،
 ۱۱۳۳، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۳،
 ۱۱۸۱، ۱۱۹۰، ۱۲۲۲، ۱۲۲۵،
 ۱۲۵۱، ۱۵۷۰، ۱۶۲۸
 تله (وسیله شکار) ۱۸۸۰
 ترهندی (درخت) ۴۵۱
 تنباکو ۴۳۷، ۵۶۵، ۶۷۳، ۷۶۳، ۸۱۵،
 ۱۳۵۴، ۱۴۶۲، ۱۶۳۱، ۱۹۲۰،
 ۱۹۸۱، ۲۱۸۵، ۲۱۹۲، ۲۲۳۰،
 ۲۲۴۵، ۲۲۹۴، ۲۳۰۹، ۲۳۱۵
 توپ ۱۲، ۷۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۸۲، ۱۸۶،
 ۲۵۳، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۹۲، ۴۰۰،
 ۴۰۶، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۸۱، ۴۹۳،
 ۵۳۷، ۵۴۲، ۵۵۲، ۵۷۷، ۵۹۱ -
 ۵۹۳، ۶۰۳، ۶۱۴، ۶۴۴، ۶۴۶ -
 ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۴، ۶۹۵، ۷۶۵،
 ۷۷۳، ۸۲۶، ۸۵۵، ۸۵۷، ۸۶۱،
 ۸۸۷، ۸۹۸، ۹۱۴، ۹۱۸، ۹۲۲،
 ۹۴۹، ۹۵۹، ۹۶۵، ۹۷۹، ۹۸۰،
 ۹۸۳ - ۹۸۶، ۹۹۰، ۹۹۳، ۹۹۷ -
 ۱۰۰۱، ۱۰۲۸، ۱۰۵۸، ۱۰۶۳،
 ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۷، ۱۱۳۳،
 ۱۱۴۸، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۸۴،
 ۱۱۹۴، ۱۲۰۶، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰،
 ۱۲۱۲، ۱۲۱۶، ۱۲۲۵ - ۱۲۲۷،
 ۱۲۳۳، ۱۲۳۸، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴،
 ۱۲۶۴، ۱۲۶۶ - ۱۲۶۸، ۱۲۷۵

تیغ ۷۸۷	۱۱۲۰، ۱۰۳۴، ۹۹۲، ۹۸۲، ۹۷۶
تیفونید ۱۶۷۰	۱۱۳۰ - ۱۱۳۲، ۱۱۴۲، ۱۱۵۱ -
تیفوس ۱۲۵۸، ۱۳۷۹، ۱۴۷۹، ۱۵۷۴	۱۱۵۷، ۱۱۶۳، ۱۱۶۵، ۱۱۷۱
تیهو ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۴ - ۴۵۰، ۴۵۳ -	۱۱۷۵، ۱۱۸۳، ۱۱۸۸
۴۵۵، ۶۹۳، ۱۸۸۵، ۱۸۹۴، ۱۹۵۴	۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۲۲، ۱۲۲۴
۱۹۵۶ - ۱۹۵۸، ۲۰۶، ۲۱۸۶	۱۲۲۷، ۱۲۳۴، ۱۲۳۶، ۱۲۴۰
۲۱۹۲، ۲۲۲۲، ۲۲۸۱، ۲۳۱۰	۱۲۵۶، ۱۲۶۰، ۱۲۶۲، ۱۲۷۲
۲۳۶۳	۱۲۷۳، ۱۲۸۰، ۱۲۸۹، ۱۲۹۲
ثعالب ۳۳۲۷	۱۲۹۳، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۳۰۱
جرید - نیزه کوتاه ۵۸۴	۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۶، ۱۳۰۹
جزایر ۱۲۲۷	۱۳۲۷، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۵
جعل - سرگین غلطان ۲۱۰۰	۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷
جک (درخت) ۲۳۶۳	۱۳۵۱، ۱۳۵۳، ۱۳۵۸، ۱۳۶۴
جگن ۱۹۳، ۲۳۹، ۴۱۰، ۱۹۷۵	۱۳۶۶، ۱۳۷۶، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸
جم (درخت) ۴۵۱، ۴۴۹	۱۳۸۹، ۱۳۹۲، ۱۴۰۱، ۱۴۰۷
جو هفت، ۳۲، ۱۶۵، ۲۲۶، ۲۳۳، ۴۳۷	۱۴۱۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۹، ۱۴۴۹
۴۴۰، ۴۴۴، ۵۳۱، ۶۶۸، ۶۹۳	۱۴۵۵، ۱۴۵۷ - ۱۴۵۹، ۱۴۶۱
۸۱۰، ۱۲۱۲، ۱۸۷۸، ۱۸۸۹، ۱۹۱۸	۱۴۷۰، ۱۴۹۹، ۱۵۰۷، ۱۵۲۶
۱۹۵۷ - ۱۹۵۹، ۱۹۸۱، ۲۰۶	۱۵۲۸، ۱۶۶۱، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷
۲۱۸۳، ۲۱۸۷، ۲۲۰۰، ۲۲۲۷	۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۷۰۲، ۱۷۷۷
۲۲۳۲، ۲۲۵۰، ۲۲۵۲، ۲۲۵۴	۱۷۹۲، ۱۹۱۵، ۱۹۳۳ - ۱۹۵۰
۲۲۶۸، ۲۲۹۶، ۲۳۳۹، ۲۳۶۳	۱۹۶۹، ۲۰۲۷، ۲۰۳۹، ۲۱۰
۲۳۷۱، ۲۳۷۹	۲۱۱۱، ۲۱۱۳ - ۲۱۱۷، ۲۱۲۰
جوترشه ۱۹۵۷	۲۱۳۳، ۲۱۵۲، ۲۲۴۱، ۲۲۸۳
جوجه ۷۷۸	۲۲۸۶، ۲۳۰۰، ۲۳۸۹، ۲۳۹۴
جوری (نوعی گل سرخ) ۲۲۷۶	۲۴۱۲
جوزق ۴۴۰، ۴۴۴ - ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۵۵	تومان تبریزی ۱۹۱۳، ۱۹۱۵، ۲۰۲۶
۱۱۴۶، ۱۹۸۱، ۲۲۵۲، ۲۲۸۸	تیر ۱۶۱، ۲۰۴، ۳۰۰، ۳۳۹، ۳۶۵، ۳۶۶
۲۳۱۵، ۲۳۷۰	۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۹۴، ۴۰۵
جوزق قلب ۶۹۴	۴۳۲، ۴۳۷، ۴۶۱، ۴۸۳، ۹۴۱
	۱۹۷۰

حقار (جانور) ۴۰۳	جیرفتی - تیهوی دشتی ۴۵۰، ۴۵۴، ۲۳۶۳
حالتیت - انجدان طیب (گناه) ۲۰۶۹	۲۳۶۴
حمار ۳۶۷، ۲۰۸۷	چاتلانقوش - پسته وحشی ۲۰۶۰
حمای زرد ۰۱۲۸۶، ۱۵۷۵ و نیز - تب زرد	چارپاره ۱۷۴۰، ۱۸۳۰
حمی - تب ۷۴۷	چاقرق ۱۸۸۵، ۱۸۸۰، ۱۸۷۹
حوصیل ۱۹۸	چاو ۶۲۷
خارپشت ۳۷۱	چای ۵۵، ۲۶۴، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۸۰، ۵۶۳
خارشتر ۶۹۰، ۵۴۱	۵۹۷، ۱۰۰۳، ۱۰۳۰
خداک ۳۸	چخماق ۱۰۷۵، ۱۱۱۹، ۱۱۵۵
خر هفت، ۱۹۶، ۵۶۶، ۹۷۲	چرخ ام الاسباب ۱۵۹۳
خریزه ۹۵، ۹۸، ۱۷۶، ۲۶۰، ۴۲۱، ۴۲۳	چرخ ۳۹۵، ۱۹۱۵
۴۲۴، ۴۳۶، ۴۷۸، ۵۸۱، ۶۶۹	چشم درد ۳۵۰، ۴۷۹
۸۱۵، ۸۲۳، ۱۰۳۳، ۱۸۷۸، ۱۹۸۱	چکن ۲۲۲۱
۲۰۵۹، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۸	چمن ۲۲۰۸
۲۱۱۲، ۲۱۱۹، ۲۲۵۲، ۲۲۹۱	چنار ۱۱۹، ۴۷۶، ۶۷۶، ۷۵۶، ۸۲۹
۲۳۷۹، ۲۲۹۶	۸۴۱، ۱۰۳۱، ۱۱۶۰، ۱۵۳۸
خریزه بابا: شیخ ۱۹۸۲	۱۸۷۸، ۱۸۸۰، ۱۸۸۸، ۱۹۰۱
خریزه گزوی ۱۰۱	۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۵۸، ۲۰۳۶
خریزه مجدالدین ۵۴۵	۲۰۳۷، ۲۲۰۴، ۲۲۰۶، ۲۲۱۳
خریقی (گیاه) ۷۷۹	۲۲۶۵، ۲۳۱۴، ۲۳۶۷
خرزهره ۵۱۴	چوبه ۲۲۷۱
خرس ۷۶۹، ۸۱۳، ۸۵۷، ۱۸۹۶، ۲۰۶۰	چیل (حیوان) ۸۱۳
۲۲۶۲، ۲۲۶۸، ۲۳۰۶	حباری ۲۲۹۴
خروکش ۳۹۵، ۴۳۶، ۵۹۸، ۷۷۹، ۱۸۷۹	حب البقر ۲۳۷۹
۱۸۸۰، ۱۸۸۳، ۱۸۸۵، ۲۳۶۳	حب البلوط ۴۸۲
خرما ۳۵، ۲۲۶، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴	حبس البول ۷۷۸
۳۲۶، ۳۳۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۶، ۳۸۵	حرق ۳۰۷، ۳۱۰، ۱۴۳۳
۳۹۸، ۴۱۸، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۴۷	حصبه ۱۲۸۶، ۱۶۸۲، ۱۶۸۹
۴۵۳، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۸۲، ۵۹۱	حقار (جانور) ۲۱۷۶
	حقاری (جانور) ۲۱۹۲

۲۳۶۴، ۲۳۶۳، ۲۲۸۱، ۲۲۴۵	۱۹۶۲، ۱۹۲۰، ۷۰۰، ۶۹۳، ۶۸۸
درد دندان ۱۹۸	۲۰۲۷، ۲۰۵۴، ۲۰۵۸، ۲۰۶۰
درد کمر ۷۷۹	۲۰۶۱، ۲۰۸۰، ۲۱۷۸، ۲۱۸۵
درد گلو ۷۷۹	۲۱۹۲، ۲۲۳۰، ۲۲۹۴، ۲۳۰۹
درم ۷۴۷، ۶۷۴، ۲۳۳، ۱۹۵	۲۳۶۱، ۲۳۶۳، ۲۳۶۶
درهم ۳۰، ۳۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۳۵	خرمای شاهانی ۲۳۰۹
۳۵۶، ۳۶۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۴	خرمای مختوم ۳۸۹
۳۸۵، ۴۷۴، ۵۲۹، ۷۵۰، ۱۹۳۱	خروس ۱۵۱، ۷۷۸، ۸۲۷، ۱۲۵۰
۲۰۸۴، ۲۰۹۲، ۲۱۰۱، ۲۱۰۳	خروع (گیاه) ۳۸۹
۲۱۶۸، ۲۱۷۳، ۲۳۲۹، ۲۳۶۱	خز ۲۳۲۷
دستنبویه ۲۰۸۰	خستای (سیوه) ۳۸۹
دق ۹۱۰	خشخاش ۳۲، ۱۹۱۰، ۲۱۹۲
دله (حیوان) ۱۸۸۰	خشکسالی ۹۹۴
دسل ۳۱۴	خطمی ۷۷۹
دمه - سرمای زیاد ۲۰۹۵	خیماره ۱۱۷۷، ۱۲۱۲، ۱۲۱۶
دینار ۱۴، ۲۲، ۲۸، ۲۷، ۳۷، ۳۹، ۵۰	خنجر ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶
۵۷، ۷۴، ۱۷۷، ۱۹۵، ۳۱۱، ۳۶۰	۴۳۷، ۵۸۵، ۸۰۴، ۹۰۸
۳۶۱، ۳۸۵، ۵۲۹، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۶۱	خنفساء (حیوان) ۲۱۰۰
۵۷۱، ۶۷۳، ۶۸۴، ۷۵۲، ۷۵۹	خوك ۲۶۱، ۳۴۴، ۸۱۳، ۱۹۲۰، ۲۱۸۶
۸۱۶، ۸۲۶، ۸۳۸، ۹۷۴، ۱۰۵۹	۲۱۹۲، ۲۲۴۷، ۲۲۶۶، ۲۲۸۱
۱۲۹۷، ۲۰۲۷، ۲۰۸۴، ۲۱۵۰	۲۲۹۴، ۲۳۰۶، ۲۳۱۰
۲۱۷۳، ۲۲۹۹، ۲۳۸۹	خوك ابلق ۲۸۵
دینامیت ۲۴۰۹	خوك سیاه ۲۸۵
ذات العنبر ۷۷۹، ۹۱۰	خوك وحشی ۲۲۴۷
ذات الصدر ۹۱۰	خیار ۴۰۳، ۷۶۹، ۲۲۳۱، ۲۲۵۲
ذرت ۳۲، ۳۰۰، ۴۴۴، ۴۴۴-۴۵۰، ۴۵۰	خیزران ۳۱۷
۴۵۳-۴۵۶، ۴۵۸، ۲۰۶۰، ۲۳۷۹	دارچینی ۴۶۴، ۷۸۰
ذو سطاریا ۷۷۹	دبوس ۴۱۸، ۱۵۲
رازیانه ۱۹۱۰	درج ۱۹۷، ۴۰۸، ۴۵۰، ۴۵۴، ۱۸۹۴
راس - کوشکار - غرغاو - یاک ۲۳۴۵	۱۹۲۰، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۹۲
راسو ۲۳۲۷	

فهرست ها - فهرست عام	۲۸۰۳
رز - انگور ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۳-۴۵۶	زلزله ۹۷، ۱۷۶، ۲۸۱، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۵
رشکک (گیاه) ۱۸۶۵	۵۶۶، ۵۹۳، ۶۰۲ - ۶۰۴، ۶۰۸
رعد ۳۸۶، ۱۱۵۹	۶۰۹، ۶۱۱، ۸۴۳، ۸۵۹، ۸۷۱
رعدوبرق ۲۳۷، ۱۰۶، ۱۱۲۴، ۱۱۲۹	۱۰۵۲، ۱۰۵۴، ۱۰۵۸، ۱۰۶۰
۱۱۶۰، ۱۲۵۰، ۱۴۶۷	۱۰۷۳، ۱۱۱۶، ۱۱۲۷، ۱۱۵۹
رمد - چشم درد ۶۸۸	۱۱۶۵، ۱۱۶۷، ۱۱۸۹، ۱۱۹۸
رنک (گیاه) ۲۳۶۳	۱۲۰۱، ۱۲۳۶، ۱۲۴۱، ۱۲۵۷
رویه ۴۸۰، ۵۶۵، ۱۸۸۰، ۱۸۸۳، ۲۰۶	۱۲۵۸، ۱۲۶۰، ۱۲۶۳، ۱۲۷۵
۲۰۹۸، ۲۱۸۰، ۲۳۶۳	۱۲۸۰، ۱۲۸۵، ۱۲۹۴، ۱۳۱۰
رویه ۴۸۰	۱۳۳۶، ۱۳۸۶، ۱۴۲۹، ۱۴۳۴
روناس ۷۷۹، ۱۹۱۸	۱۴۵۰، ۱۴۵۲، ۱۴۶۲، ۱۴۸۴
ریال ۸۸۴، ۲۰۱۶	۱۵۰۱، ۱۵۷۵، ۱۵۷۹، ۱۶۱۳
ریواس ۶۷۶، ۱۸۷۸	۱۷۷۷، ۱۹۷۵، ۲۰۰۳، ۲۰۱۰
زاغچه ۴۳۶	۲۰۱۵، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، ۲۰۸۵
زالو ۲۱۰۰	۲۱۱۲، ۲۳۴۴، ۲۳۸۷، ۲۴۲۵
زبان گنجشک ۶۷۶	زلق (اسلحه) ۴۶۱
زردآلو ۲۰۵، ۴۴۰، ۷۵۵، ۸۱۰، ۱۰۳۲	زلو - زالو ۲۱۰۰
۱۰۳۳، ۲۰۶۰، ۲۲۴۷، ۲۲۹۶	زنبق ۶۹۰
۲۳۷۲، ۲۳۱۰	زنبور ۱۷۲
زردآلوی حلونی ۵۴۵	زنبورك ۸۵۵، ۱۱۲۱، ۱۹۷۰
زردآلوی سرمی ۹۷	زیتون ۳۵، ۲۸۸، ۳۱۴، ۴۴۹، ۴۶۴
زردآلوی قمرالدین ۹۵	۴۶۵، ۴۷۶، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۲۳۷۰
زردآلوی سرمی ۲۱۱۲	زیره ۴۴۷، ۲۰۶۰، ۲۲۶۱
زردآلوی موصول ۵۴۲	ساج ۷۰۱
زرشک ۶۷۶	ساچمه ۵۵۲
ززه ۷۶۹	سارماهی خوار ۲۸۴
زعفران ۳۲، ۹۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۳۲۴	سارملخ خوار ۲۲۰۱
۳۴۹، ۶۷۰، ۸۱۶، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵	ساطر ۷۶۷
۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۴، ۲۱۰۹	سالک ۶۸۸
۲۳۲۲	سانتیم (واحد پول) ۱۸۳۵

سیاه‌گوش ۵۶۵	سپر ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۵۱، ۳۳۹
سیب ۸۹، ۹۴، ۹۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۸	سدر شش، ۱۹۸، ۲۳۶۷
۳۵۰، ۴۴۰، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۷۲	سربی (۹) (اسلحه) ۴۳۷
۶۶۹، ۸۱۲، ۸۱۷، ۱۰۱۳، ۱۰۳۱	سربی (نوعی گلابی) - سبری ۹۸
۱۰۳۷، ۱۹۱۰، ۲۰۸۵، ۲۱۱۲	سرجی (میوه) ۹۸، ۲۱۱۲
۲۲۴۷، ۲۳۶۶	سرفه ۷۷۹
سیب‌یلانی ۵۴۵	سرمش (نوعی گلابی) ۹۷
سیر ۴۳۷	سرنیزه ۱۱۱۹
سیسم (گیاه) ۲۳۶۳	سرو ۲۵، ۱۴۰، ۶۷۳، ۶۷۴، ۸۱۳، ۸۲۹
سیل ۲۲۶، ۵۴۴، ۵۶۷، ۷۵۳، ۱۰۵۷	۱۰۲۱، ۱۰۳۱، ۱۶۰۵، ۱۹۷۵
۱۰۶۰، ۱۰۶۵، ۱۰۷۴، ۱۱۲۹	۲۳۶۵، ۲۲۴۵
۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۸۰، ۱۱۹۰	سرو کشمیر (کشمیر) ۶۷۴، ۶۷۳، ۵۳۵
۱۲۴۸، ۱۲۵۰، ۱۳۰۰، ۱۳۷۴	سرو کوهی ۲۸۸
۱۴۹۵، ۱۵۳۵، ۱۵۶۳، ۱۵۶۶	سفیداز ۶۷۶، ۱۰۲۹، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲
۱۶۶۰، ۲۲۳۹، ۲۴۰۲	۱۰۳۹، ۲۲۲۶
سیلف (نوعی علف) ۲۰۶۷	سقطه ۷۷۹
سیلفیوم (نوعی علف) ۲۰۶۷	سکته ۸۴۹، ۲۲۲۳
سیمرغ ۱۵۰، ۱۵۱	سگ ۸۸، ۲۶۹، ۳۶۱، ۴۰۵، ۱۱۲۲
شال (درخت) ۲۲۱۱	۱۱۲۳، ۲۰۸۷، ۲۳۹۴
شاه بلوط ۳۲۶	سگ‌آبی بیست‌ودو، بیست و چهار، ۴۶۱
شاه توت ۴۴۰	۲۳۲۷، ۲۳۶۰
شاهی (واحد پول) ۴۲، ۲۵۳، ۱۹۱۵	سگ شکاری ۷۷۵، ۲۴۲
۲۲۶۱	سگ وحشی ۴۳۶
شاهین ۸۱۳، ۱۹۱۵	سل ۹۱۰
شب‌پره ۸۱۲	سمور ۲۰۹۸، ۲۳۲۷
شبدر ۶۷۸	سن ۸۹
شب‌گز ۲۲۴۴	سنبل ۶۹۴
شبنم ۴۴۱، ۲۲۶۶	سنجد ۴۴۰، ۱۹۵۸، ۲۱۷۴
شتر ۷۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۰، ۲۵۲، ۳۴۵	سن‌خوارگی ۱۱۸۵
۳۵۲، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۷۱	سنگ مثانه ۷۷۹

'۹۲۰ '۹۰۸ '۸۹۶ '۸۹۵ '۸۸۹
 '۱۰۵۸ '۹۷۲ '۹۴۶ '۹۳۹ '۹۲۴
 '۱۱۹۴ '۱۱۸۷ '۱۱۳۳ '۱۱۲۱
 '۱۲۲۴ '۱۲۱۲ '۱۲۱۰ '۱۲۰۴
 '۱۲۹۸ '۱۲۹۴ '۱۲۷۹ - '۱۲۷۷
 '۱۳۲۰ '۱۳۱۶ '۱۳۰۱ '۱۳۰۰
 '۱۳۵۵ '۱۳۴۳ '۱۳۳۹ '۱۳۳۷
 ۲۴۰۰ '۲۳۹۹ '۱۹۷۰ '۱۳۷۲
 شنقار ۱۹۱۵
 شورگز (گیاه) ۲۲۷
 شوکا (حیوان) ۸۱۳
 شیر ۱۳۹ - ۱۵۴ '۲۰۳ '۲۲۷ '۳۹۲
 '۸۵۷ '۷۵۴ '۵۹۰ '۴۷۲ '۴۶۸ '۴۳۶
 ۲۳۱۳ '۲۱۵۱
 شیشم (گیاه) ۷۰۱
 صاعقه ۹۷ '۱۱۲۳ '۱۱۲۴ '۲۱۱۲
 صداع ۲۲۲۳
 صرع ۱۱۶۹ '۱۵۰۹
 صندل ۱۹۲ '۵۱ '۲۳۶۳
 صنوبر ۱۰۱۳ '۱۰۳۱ '۱۰۵۵۹ '۱۸۷۷
 ۲۲۲۶ '۲۲۱۳ '۱۹۵۸
 ضربه ۷۷۹
 ضمیران - ریحان (گیاه) ۷۵۶
 طاعون ۱۰۱ '۱۹۴ '۵۷۶ '۷۶۴ '۸۴۶
 '۱۲۲۵ '۹۰۴ '۹۰۲ '۸۵۱ '۸۴۷
 '۲۰۱۱ '۲۰۱۰ '۱۵۶۳ '۱۵۵۰
 ۲۴۰۹ - ۲۴۰۷ '۲۴۰۲
 طالان (واحد پول) ۲۱۵۲ '۲۱۳۳
 طبانچه ۱۰۲ '۵۶۲ '۵۶۷ '۵۶۹ '۷۷۱
 '۱۴۷۸ '۱۳۷۷ '۱۱۸۷ '۱۱۳۶

'۴۴۶ '۴۴۰ '۴۳۶ '۴۲۳ '۴۰۸ '۳۷۶
 '۴۸۰ '۴۶۳ '۴۵۷ '۴۵۴ '۴۵۱ '۴۴۷
 '۶۱۸ '۵۷۹ '۵۶۱ '۵۰۷ '۴۸۱
 '۸۱۶ '۶۷۴ '۶۷۳ '۶۷۱ '۶۳۴
 '۱۰۳۴ '۱۰۲۶ '۱۰۲۵ '۸۳۸ '۸۳۳
 '۱۲۰۹ '۱۰۴۵ '۱۰۳۸ '۱۰۳۵
 '۱۹۶۲ '۱۹۱۲ '۱۵۹۲ '۱۲۱۰
 '۲۱۱۹ '۲۰۷۸ '۲۰۷۵ '۲۰۵۵
 '۲۳۱۸ '۲۳۰۴ '۲۲۶۱ '۲۲۰۲
 ۲۳۵۷ '۲۳۲۲
 شغال ۲۰۳ '۴۰۳ '۴۰۷ '۴۳۶ '۶۹۳
 ۲۰۶۰
 شفتالو ۱۰۳۱ '۲۰۹۸ '۲۱۱۶ '۲۲۹۶
 شقاقلوس - قانقرا یا ۲۰۹۹
 شقایق ۶۹
 شلتوک ۶ '۲۵۷ '۴۴۸ '۴۴۹ '۴۵۵
 '۱۸۸۹ '۹۷۱ '۸۱۰ '۶۹۳ '۵۲۲
 '۲۲۵۴ '۲۱۹۷ '۲۱۸۵ '۲۰۴۸
 ۲۳۷۱
 شلنگ - شیلینگ ۱۴۷۰
 شلیل ۲۳۴۴ '۱۰۳۱
 شمخال ۹۸۳ '۱۱۲۲ '۱۲۰۹ '۱۲۱۰
 شمشاد ۱۰۲۰ '۱۰۱۶
 شمشیر ۵۱ '۶۶ '۱۰۲ '۱۱۴ '۱۳۱
 '۳۱۲ '۲۷۷ '۲۶۹ '۲۵۵ '۲۱۲
 '۳۶۴ '۳۶۳ '۳۴۱ '۳۳۹ '۳۳۷
 '۴۹۵ '۴۳۷ '۴۱۶ '۳۷۴ - ۳۶۶
 '۶۹۵ '۶۴۴ '۵۹۶ '۵۹۴ '۵۶۵
 '۸۰۴ '۷۸۶ '۷۶۹ '۷۳۸ '۷۳۶ '۷۲۸
 '۸۷۸ '۸۷۴ '۸۵۷ '۸۴۰ '۸۳۱

۱۳۷۲ ، ۱۳۴۲ ، ۱۲۰۲ ، ۱۱۹۸
 ۱۹۶۲ ، ۱۹۵۰ ، ۱۹۴۷ ، ۱۹۲۰
 ۲۰۵۸ ، ۲۰۵۴ ، ۲۰۲۷ ، ۱۹۷۵
 ۲۱۱۶ ، ۲۱۱۴ ، ۲۱۱۲ ، ۲۰۵۹
 ۲۱۸۲ ، ۲۱۸۱ ، ۲۱۷۸ ، ۲۱۷۳
 ۲۱۹۱ ، ۲۱۸۸ ، ۲۱۸۷ ، ۲۱۸۵
 ۲۲۳۳ ، ۲۲۳۰ ، ۲۱۹۷ ، ۲۱۹۲
 ۲۲۸۱ ، ۲۲۶۹ ، ۲۲۶۸ ، ۲۲۴۵
 ۲۲۹۰ ، ۲۲۸۹ ، ۲۲۸۷ ، ۲۲۸۳
 ۲۳۱۵ ، ۲۳۰۹ ، ۲۲۹۴ ، ۲۲۹۳
 ۲۳۹۸ ، ۲۳۹۰ ، ۲۳۷۰
 غوره ۶۷۳
 فالج ۱۲۷۷
 فانسقه ۱۱۴۶ ، ۱۱۲۲ ، ۱۰۶۳
 فرانک ۱۱۴ ، ۱۴۸۲ ، ۱۴۹۹ ، ۱۵۲۸
 ۱۸۳۵
 فستق (میوه) ۲۱۱۹
 فکاز - خمپاره زمینی ۱۵۲۱
 فلج ۱۲۱ ، ۱۶۸۴ ، ۲۳۵۵
 فلرن (واحدپول) ۱۳۷۷ ، ۱۱۶۹ ، ۹۷۴
 فلفل ۷۴۶
 فندق ۳۲۶ ، ۱۱۸۱ ، ۱۹۵۷ - ۱۹۵۹
 ۲۰۸۱
 فنک - سنگ آبی ۲۳۲۷
 فیل ۱۲۹ ، ۱۴۶ ، ۳۴۰ ، ۳۴۴ ، ۸۶۸
 ۱۷۹۸ ، ۱۸۶۸ ، ۱۸۶۹ ، ۱۹۲۱
 قاطر ۲۳۳ ، ۳۶۷ ، ۴۳۶ ، ۵۶۱ ، ۵۶۶
 ۵۹۷ ، ۶۱۰ ، ۶۳۴ ، ۷۰۰ ، ۷۲۷
 ۱۵۹۲ ، ۱۶۲۳ ، ۲۰۶۸ ، ۲۰۸۷
 قاقله (کیاه) ۱۷۶

۱۷۰۲ ، ۱۷۶۱ ، ۱۸۲۹ ، ۱۸۳۰
 طپانچه شش لوله ۲۴۱۳ ، ۱۸۱۵
 طرغش (میوه) ۲۱۱۲ ، ۹۸
 طرلان (حیوان) ۵۷۱
 طوطی دوازده، ۳۱۳
 طوفان ۲۸۵ ، ۶۰۸ ، ۶۸۸ ، ۷۷۰ ، ۱۲۱۶
 ۱۲۳۲ ، ۲۲۰۳ ، ۲۴۱۱
 طیقون - بازسفید ۲۹۴
 عباسی (واحدپول) ۱۶۵
 عباسی (میوه) ۹۷ ، ۲۱۱۲ ، ۲۱۱۶
 عدس ۲۳۷۹ ، ۲۰۶۰
 عراده ۲۳۳۱ ، ۱۰۳۸
 عقاب ۳۱ ، ۱۴۵ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۶۱
 ۱۹۴ ، ۳۷۵ ، ۴۳۶ ، ۵۷۱ ، ۵۹۸
 ۱۱۷۲ ، ۲۱۵۷
 عقرب ۱۴ ، ۱۴۵ ، ۱۷۱ ، ۱۷۴ ، ۴۲۶
 ۴۳۶ ، ۶۹۳ ، ۷۷۸ ، ۷۷۹ ، ۲۰۸۵
 علف کتان ۲۰۱
 عناب ۴۴۹
 عنبر ۶۹۴ ، ۶۳۰ ، ۲۹۹
 غاز ۱۸۸۳ ، ۴۰۳
 غریبگز ۳۵۲
 غوغاو - کوشکار - راس - یاک ۲۳۴۵
 غله ۱۴ ، ۲۶ ، ۳۹ ، ۴۵ ، ۵۱ ، ۵۷ ، ۶۰
 ۷۴ ، ۷۷ ، ۸۶ ، ۹۷ ، ۱۲۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۸
 ۱۸۵ ، ۲۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۸۹ ، ۴۲۱ ، ۴۳۴
 ۴۳۸ ، ۴۴۶ - ۴۵۰ ، ۴۵۳ - ۴۵۶
 ۴۶۲ ، ۵۲۰ ، ۵۲۲ ، ۵۲۳ ، ۵۳۱ ، ۵۴۵
 ۵۴۷ ، ۶۸۲ ، ۶۸۵ ، ۶۹۳ ، ۸۱۵
 ۸۲۳ ، ۹۶۰ ، ۱۰۴۷ ، ۱۱۷۴ ، ۱۱۷۵

قهوه ۱۰۰، ۳۱۱، ۳۹۶، ۴۳۷، ۵۳۹	قاتقرايا ۲۰۹۹
۵۶۳، ۱۰۳۳، ۱۴۶۲	قیس ۴۰۰
قیل‌قویروق (حیوان) ۴۰۷	قحط، قحطی ۲۱۹، ۷۴۲، ۹۰۲، ۹۷۵
کاج کوهی ۲۳۶۵	۹۷۶، ۱۲۰۸، ۱۲۳۰، ۱۲۸۳
کارد ۷۶۷	۱۴۵۹، ۱۴۶۱، ۱۴۹۸، ۱۶۸۵
کاسنی ۷۸۰	۱۷۶۱، ۱۸۰۳، ۱۹۹۰، ۲۴۱۶
کافور شش	قداره - غداره ۳۴۴، ۷۶۹، ۱۱۵۵، ۱۱۸۷
کاه هفت، ۱۶۵، ۶۶۸	قدومه ۲۲۶۱
کاهو ۹۱۰	قرامینا - قرینه ۱۱۸۷
کبک ۲۰۴، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۴ - ۴۴۹	قران (واحد پول) ۲۳۵، ۲۵۳، ۴۲۸
۴۵۳ - ۴۵۵، ۵۹۸، ۶۹۳، ۷۵۶	۸۸۴، ۱۱۳۷، ۱۳۷۸، ۱۸۰۱، ۲۳۸۶
۷۷۷، ۸۱۳، ۱۰۱۳، ۱۸۷۸، ۱۸۸۱ -	قرقال ۲۷۶، ۷۷۷، ۸۱۳
۱۸۸۵، ۱۸۹۴، ۱۹۵۴، ۱۹۵۶ -	قرقی ۸۱۳
۱۹۵۸، ۲۰۴۸، ۲۰۶۰، ۲۱۸۶	قروش (قروش) ۸۷۹
۲۱۸۷، ۲۲۱۸، ۲۲۲۲، ۲۲۴۵	قره‌آغاج - نارون ۱۹۲۲
۲۲۴۷، ۲۲۶۸، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳	قزل ۸۱۳
۲۲۸۱، ۲۳۰۶، ۲۳۱۰	قزل‌شکاری ۱۰۴۷
کبک دری ۶۸۹، ۱۸۸۰	قصب‌الذریه (گیاه) ۱۸۶۵
کبک سفید ۱۸۸۲	قلب لب ۶۹۴
کبک‌گز ۱۸۸۰، ۱۸۸۲	قمه ۱۰۲، ۱۱۳۶
کبوتر ۲۴۴، ۴۸۱، ۸۱۳، ۲۲۹۴، ۲۳۱۰	قنطارقره (واحد پول) ۷۱۶
کبوتر صحرائی ۶۹۳	قوپوز ۱۶۰۱، ۱۶۰۲
کبوده (= تبریزی، سپیدار) ۲۲۲۱، ۲۳۱۴	قوج ۲۷۶، ۵۷۰، ۶۷۶، ۶۷۸، ۱۸۷۳
کتان ۳۲، ۲۶۳، ۳۳۱، ۴۸۲، ۷۶۳	۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۹۴، ۱۹۵۴
کتیرا ۲۳۷۹	۲۰۶، ۲۲۲۲، ۲۲۴۷، ۲۲۶۶
کج (نوعی ابریشم) ۱۰۵۹	کوج کوهی ۷۵۶
کدو ۲۶۰	کوش ۱۹۷، ۲۷۶، ۵۹۸، ۵۹۹، ۸۱۳
کرچک ۳۸۹، ۶۹۴، ۲۲۵۲، ۲۲۸۸	۱۸۸۲
۲۳۰۸، ۲۳۶۷	کوش‌طرلان ۲۷۱، ۵۷۱، ۱۰۴۷
کرك (درخت) ۴۵۱	کولنج ۹۱۰

۸۲۶، ۸۲۷، ۸۶۰، ۹۷۱، ۹۸۶
 ۱۰۵۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۸، ۱۱۶۱
 ۱۸۸۵، ۱۹۴۹، ۱۹۵۵، ۲۰۶۸
 ۲۰۹۴، ۲۰۹۹، ۲۲۳۶، ۲۲۴۷
 ۲۲۴۸، ۲۲۶۶، ۲۲۶۸، ۲۲۸۸
 ۲۳۰۴، ۲۳۰۶، ۲۳۱۳، ۲۳۱۸
 ۲۳۲۰، ۲۳۲۴، ۲۳۲۹، ۲۳۴۵

۲۳۶۴

گاوهی ۱۴۰

گاومیری ۱۴۶۱

گاومیش ۱۱۴، ۲۰۵۲، ۴۳۶، ۴۵۱، ۲۳۶۴

گراز ۸۷، ۳۴۰، ۴۵۴، ۴۸۰، ۷۷۴، ۷۸۰

۲۳۶۳، ۲۲۴۷

گریه ۴۰، ۲۶۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶

۱۱۳۹، ۲۰۸۷، ۲۳۹۴

گریه کوهی ۴۰۸

گردباد ۲۹۲

گردکان ۷۷

گردو ۳۷، ۴۳۴، ۴۴۰، ۸۱۷، ۴۷۶

۱۸۷۸، ۱۸۸۰، ۱۸۸۴، ۱۹۵۷ -

۱۹۶۰، ۲۰۴۲، ۲۰۶۱، ۲۰۸۰

۲۰۸۴، ۲۰۹۱، ۲۳۱۰، ۲۳۲۶

۲۳۷۲

گرز ۱۹، ۱۰۵۲، ۱۱۸۷

گرگ ۲۰۰، ۴۳۶، ۴۵۴، ۴۸۰، ۵۶۵

۵۷۰، ۱۱۸۵، ۱۸۸۴، ۱۹۲۴، ۲۱۸۰

۲۲۴۷، ۲۲۶۸، ۲۳۵۲، ۲۳۶۳

گرگ آدسوار ۱۱۵۸

گز (درخت) ۳۲۱، ۳۸۹، ۳۹۲، ۲۳۰۳

۲۳۶۳، ۲۳۶۷

کرکس ۴۳۶

کرگدن ۱۲۸، ۱۲۹

کرم ۲۰۸۵

کرم ابریشم ۳۳۱، ۷۹۳

کرم پيله ۲۳۷۰

کشمش ۳۲۲، ۳۴۶، ۸۱۷

کشمش سبز ۶۷۳

کفتار ۴۳۶، ۴۸۰، ۲۳۶۳

کل ۲۱۸۰

کلاغ ۱۱۸۵

کلاغ ابلق ۲۸۴

کلاغ سیاه ۲۸۴

کلامخود ۷۶۹

کمان ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۲

۱۵۴، ۳۴۰، ۳۶۴، ۴۰۵، ۴۳۷، ۴۹۷

۷۳۶

کنار (درخت) ۱۹۸، ۴۴۸، ۴۵۴، ۶۹۳

۲۳۶۳

کنجد ۴۴۰، ۱۰۳۳، ۲۱۹۲، ۲۳۶۳

کوره گز (درخت) ۲۲۳۶

کوسه ماهی ۳۱۴

کوشکار - راس - غرغاو - ياك ۲۳۴۵

کهور (درخت) ۲۳۶۳

کیک (حشره) ۳۸۸، ۲۰۸۵، ۲۰۹۰

گاو ۱۹، ۲۴، ۳۲، ۵۵، ۸۰، ۸۱، ۱۲۷

۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱ -

۱۵۴، ۲۸۳، ۳۶۶، ۳۸۵، ۴۳۶

۴۴۰، ۴۴۴-۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴

۴۵۶، ۴۶۲، ۶۱۱، ۶۷۴، ۶۸۲، ۷۰۰

۷۵۵، ۷۵۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۸۲۳

فهرست ها - فهرست عام	۲۸۰۹
گلایی ۲۶، ۸۵، ۹۴، ۲۰۵، ۸۱۲، ۸۲۸	۴۶۸، ۶۳۶، ۶۷۴، ۶۹۱، ۶۹۷
گل رشتی ۸۱۲	۷۷۴، ۷۸۰، ۸۱۶، ۸۲۶، ۹۷۱
گل زرد ۸۱۹	۱۰۲۶، ۱۰۳۳، ۱۰۴۵، ۱۱۲۶
گل سرخ ۳۶۰، ۲۱۸۵	۱۱۲۸، ۱۱۶۱، ۱۲۰۳، ۱۲۷۳
گلوله ۱۹۸، ۲۰۹، ۵۵۲، ۹۷۲، ۹۸۹	۱۸۷۸، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۷
۱۴۸۴	۲۰۴۱، ۲۰۴۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰
گلوله مسی ۴۹۳	۲۰۶۸، ۲۰۸۴، ۲۰۹۹، ۲۱۰۶
گنجشک ۸۸، ۱۰۳۹	۲۱۷۴، ۲۱۸۰، ۲۱۸۹، ۲۲۰۲
گندم ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۸۹، ۱۶۵، ۲۲۶	۲۲۲۴، ۲۲۶۶، ۲۲۷۰، ۲۳۰۴
۳۰۰، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۷، ۴۴۰، ۴۴۴	۲۳۱۸، ۲۳۲۲، ۲۳۸۴
۴۴۵، ۴۶۰، ۴۶۲ - ۴۶۴، ۵۳۱	کون ۱۸۸۲
۵۳۹، ۵۴۲، ۷۵۵، ۸۱۰، ۹۷۶	کهل (گیاه؟) ۲۰۶۰
۱۰۴۶، ۱۱۸۳، ۱۲۱۲، ۱۲۳۰	کیلاس ۲۶، ۶۷۹، ۱۰۳۲، ۱۹۶۳، ۲۱۲۰
۱۳۳۹، ۱۳۴۲، ۱۳۷۲، ۱۸۷۸	۲۳۱۰
۱۸۸۹، ۱۹۱۸، ۱۹۲۴، ۱۹۵۷ -	لاله ۷۵۶، ۸۳۰، ۲۲۶۶، ۲۳۱۲، ۲۳۶۱
۱۹۵۹، ۱۹۸۱، ۲۰۶۰، ۲۱۸۳	لرز ۳۴۶، ۸۲۳
۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۲۰۰، ۲۲۲۷	لسان الکلب - بارهنگ ۷۷۹
۲۲۳۲، ۲۲۵۰، ۲۲۵۲، ۲۲۵۴	لک لک ۴۳۶
۲۲۵۹، ۲۲۶۸، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹	لویا ۱۹۵۷، ۲۰۶۰، ۲۳۶۳
۲۲۹۶، ۲۳۳۹، ۲۳۶۳، ۲۳۷۱	لوزرن (نوعی علف) ۲۰۶۷
۲۳۷۹	لیارد (واحد پول) ۵۷۱
گندم طلا (واحد پول) ۵۴۲	لیره ۱۳۷۸، ۱۴۰۸، ۱۴۵۷، ۱۷۷۶
گنه گنه ۱۶۱۵، ۹۰۴، ۵۶۲	۱۸۳۱، ۲۴۰۴، ۲۴۱۵
گوجه ۲۲۹۶، ۲۳۱۰	لیمو ۴۴۸، ۷۵۱، ۱۰۲۱، ۱۸۷۸، ۲۰۶۹
کور - کورخر ۴۴۰، ۱۵۳۸، ۲۳۶۳، ۲۰۶۰	۲۱۷۸، ۲۱۷۴
کورخر ۷۵، ۱۴۰، ۱۸۹۵	لیموی آب ۴۴۹
کوساله ۱۰۵۹، ۱۱۲۵، ۲۳۲۰	لیموترش ۴۵۵
کوسفند ۱۷، ۳۲، ۴۲، ۷۲، ۱۰۴، ۱۳۱	مادیان ۱۸۵، ۲۸۳، ۴۵۱، ۴۸۰، ۴۸۲
۲۳۷، ۲۸۳، ۳۰۰، ۳۸۵، ۴۳۶	۶۹۸، ۸۲۱، ۲۰۶۷
۴۴۰، ۴۴۴ - ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۱	مار ۱۴، ۸۷، ۸۸، ۱۱۵، ۲۹۲، ۲۹۵
۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۶۲	۳۵۰، ۴۳۶، ۷۶۱، ۸۱۳، ۸۶۰

مرغ سقا ۴۰۳	۱۰۴۴، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۲۴۷
مرغ ماهی خوار ۴۰۳	۱۸۷۳، ۱۸۷۵، ۱۹۵۱، ۱۹۵۴
مشک ۶۳	۲۰۸۵، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۵۷
مطبقه - تیفوس ۱۶۷۰، ۱۲۰۰	۲۱۸۰، ۲۲۰۴، ۲۲۱۰، ۲۲۹۲
مطبقه حاده ۱۳۷۹	مارچویه ۵۷۱
بسل ۱۶۷۷	مازو (درخت) ۲۳۷۸
نعاش (نوعی علف) ۲۲۶۱	ماش ۲۰۶۰، ۲۳۶۳، ۲۳۷۹
مگس ۹۰، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲	مال سرگی ۱۴۷۷
۱۷۲، ۳۵۰، ۱۹۵۷، ۲۰۸۵، ۲۳۷۹	مال سیری ۱۴۹۸، ۱۵۰۹
ملخ ۱۷۱، ۱۴۳۵، ۱۴۸۷، ۲۲۰۱	ماموت ۱۷۹۸
ملخ خوارگی ۸۹۷، ۹۰۲، ۱۰۵۷، ۱۱۳۹	ماهی ۵۰، ۸۰، ۸۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱
۱۱۵۵، ۱۱۸۳، ۱۴۳۵، ۱۵۰۷	۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۴ -
۲۴۲۵	۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۶
مله ۳۵۲	۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۴، ۴۰۷، ۴۳۶
منات - منات (واحد پول روسیه) ۱۰۰۷، ۶۵۷	۴۵۲، ۴۶۱ - ۴۶۴، ۴۸۱، ۵۶۷
۱۷۹۱، ۱۸۳۴، ۲۰۳۷، ۲۳۸۸	۵۷۱، ۵۷۴، ۶۰۹، ۶۷۹، ۷۰۰
۲۳۸۹	۷۶۱، ۷۹۴، ۸۰۸، ۱۰۲۴، ۱۶۰۸
منجیق ۶۷۵، ۲۳۳۱	۱۸۵۴، ۲۱۰۰، ۲۲۰۸، ۲۲۱۰، ۲۲۱۳
مو ۲۰۰۳، ۲۳۳۳، ۲۳۶۵، ۲۳۷۲	۲۲۴۹، ۲۳۰۶، ۲۳۲۸، ۲۳۵۷
مورچه شانزده	۲۳۶۰
مورد ۷۷۹، ۲۳۶۵	ماهی آزاد ۲۸۹
موریانه ۷۰۱، ۲۰۱۶	ماهی شور ۳۲۶
موز ۴۴۹	ماهی قزل آلا ۱۸۳، ۶۷۶
موسیر ۶۷۹	ماهی موزی (کوسه ماهی؟) ۳۱۴
موش ۴۰، ۳۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸	محرقة - تیفوس ۱۶۷۰، ۱۷۰۶
۸۲۵، ۸۶۱	مرال ۳۴۵، ۴۳۶، ۷۷۷، ۸۱۳، ۱۸۹۵
مویز ۱۴۴، ۳۲۲، ۸۱۵، ۲۰۹۱، ۲۳۳۳	مرغ ۱۵۱، ۳۵۰، ۴۳۶، ۷۴۶، ۸۲۷
میخک ۷۸۰	۱۱۲۶، ۱۱۶۱
نیس (درخت) ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۴	مرغابی ۲۱۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۴۰، ۳۴۴
میش ۲۷۶، ۵۶۵، ۶۷۸، ۱۰۱۳، ۱۸۷۳	۴۰۳، ۵۷۱، ۸۱۳، ۱۰۲۳، ۱۴۸۴
۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۹۴، ۱۹۵۴	۱۸۸۳، ۱۸۸۵، ۲۲۰۸

فهرست ها - فهرست عام

۲۸۱۱

نویه ۴۲، ۸۲، ۳۴۶، ۷۶۶، ۷۶۸، ۷۷۹،
۷۸۰، ۹۰۴

نویه ربع ۶۰۸

نوغان ۲۳۹۲

نهنک ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۱۹۴۸

نی ۲۷۶، ۳۲۰، ۳۵۷، ۳۸۳، ۲۲۲۱

نیزه ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱

۱۸۴، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۳۹

۳۴۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۰

۳۸۵، ۴۳۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۹۷

۷۸۷، ۸۴۱، ۱۹۷۰

نیشکر ۴۳۷، ۶۸۲، ۶۹۳، ۷۰۶، ۸۱۰

۱۱۱۸، ۱۲۴۹، ۱۳۹۲، ۱۴۳۵، ۲۲۶۳

۲۳۶۶

نیلوفر ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۲۵۵

نیلوفرآبی ۱۴۵

ویا ۹۷، ۱۰۱، ۴۹۶، ۶۳۶، ۸۴۷، ۸۵۱

۸۵۴، ۸۷۳، ۸۸۷، ۸۹۲، ۸۹۴

۹۱۵، ۹۱۷، ۹۳۹، ۹۶۳، ۹۹۴

۱۰۰۸، ۱۰۷۰ - ۱۰۷۲، ۱۱۴۵

۱۱۵۰، ۱۱۵۳، ۱۱۵۵، ۱۱۵۹ -

۱۱۶۴، ۱۱۶۹، ۱۱۷۱، ۱۱۷۵ -

۱۱۸۰، ۱۱۹۵، ۱۲۲۸ - ۱۲۳۴

۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۶۳، ۱۲۷۹

۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۴۳۶

۱۴۴۰، ۱۴۶۲، ۱۴۷۶، ۱۴۷۸

۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۹، ۱۴۹۷ -

۱۴۹۹، ۱۵۰۵، ۱۵۰۷، ۱۵۰۹

۱۵۱۹، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۷۲

۱۵۷۵، ۱۵۷۹، ۱۵۹۶، ۱۶۱۳

۱۶۶۱، ۱۶۶۴، ۱۶۵۵، ۱۷۰۳

۲۰۶۰، ۲۱۸۰، ۲۲۴۷، ۲۲۶۶

۲۲۸۴

میش مرغ ۱۸۷۹، ۱۸۸۳، ۱۸۸۵

میش وحشی ۶۷۶

میمون ۵۷۰، ۱۱۳۱

نارگیل ۴۵۱

ناردراجی (میوه) ۳۸۹

نارنج ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۸۸

۳۹۷، ۴۴۹، ۴۵۵، ۷۵۱، ۱۰۲۱

۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۸۷۸، ۲۰۶۰

۲۰۶۲، ۲۱۷۴

نارنجک ۹۹۳، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۳۰۷

۱۳۰۸

نارنجک توپخانه ۱۶۷۷

نارنگی ۱۰۲۱

نارون ۱۰۱۶، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۹ -

۱۰۳۲، ۱۸۸۰، ۱۹۲۲

نخل ۱۶، ۳۵، ۱۳۷، ۱۹۸، ۳۲۴، ۳۲۵

۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۹۷، ۳۹۸

۴۳۴، ۴۴۵ - ۴۵۶، ۴۷۱، ۵۲۱

۶۶۸، ۶۹۳، ۸۱۴، ۱۱۹۰، ۱۹۶۲

۲۰۸۱، ۲۱۸۹، ۲۱۹۲، ۲۲۶۱

۲۲۶۳

نخود ۳۴۶، ۷۷۸، ۱۸۷۸، ۱۹۵۷، ۲۰۶۰

۲۳۷۹، ۲۲۶۶

نخیل - نخل ۲۲۶، ۳۱۹، ۴۰۶

نرگس ۶۸۶، ۶۹۰، ۲۱۹۲، ۲۳۶۱

۲۳۶۴، ۲۳۶۵

نزولات (جمع نزله) ۷۷۹

نقرس ۱۷۶، ۳۸۶، ۹۳۱، ۱۶۷۱

نواسیر ۹۰۴

مرآة البلدان

۲۸۱۲

۲۳۷۹، ۲۲۶۹	۲۰۸۰، ۲۱۱۲، ۲۱۱۴، ۲۱۸۱
هوبره ۴۸۱، ۱۸۸۰، ۲۲۹۴	وجع مفاصل ۷۷۹
یابو ۵۶۱، ۲۳۵۲	ورك (گياه) ۲۳۶۷
یاسمین ۶۳۰، ۲۰۰۳	ورم کلیه ۹۰۴
یاك - غزغاو - كوشكار - راس ۲۳۴۵	وشق - سیاه گوش ۵۶۵
یانقین (به معنای حریق) ۳۱۰، ۴۹۵، ۵۵۳	وقواق (درخت) ۲۱۰۰
۱۳۰۶، ۱۴۸۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۹	هلو ۲۰۵، ۴۴۰، ۸۱۲، ۸۲۸، ۱۰۳۱
۱۶۴۸، ۱۶۷۶، ۱۷۰۳، ۱۸۳۴	۲۲۴۷، ۲۰۶۰
یرقان ۷۷۹	هلوی سیاه ۴۵۳
یوز - یوزپلنگ ۴۴۰	هما ۴۳۶
یونجه ۱۸۸۵، ۲۰۶۷، ۲۱۸۲، ۲۲۳۳	هندوانه ۴۰۳، ۴۲۳، ۷۶۹، ۸۱۵، ۸۵۶
۲۲۶۹، ۲۲۶۱	۱۱۷۶، ۱۲۵۰، ۱۹۱۰، ۲۰۵۵
	۲۰۵۸، ۲۱۱۹، ۲۱۷۶، ۲۲۵۲

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
پنج	۲۷	سال خویش	سال سلطنت خویش
ده	۲۴	شهادت	شهامت
یست	۲۵	تأیید	تأید
یست و پنج	۸	افتخار است.	افتخار است.
سی و یک	۲۴	مآ را السلطان» نامه	مآثر السلطان» نام
چهل و سه	۲۲	فکری	مکری
۳	۷	و نگارش	و در نگارش
۱۶	۳	آن با ارجان	آن تا ارجان
۱۶	۲۳	است طبرستان	است (طبرستان
۲۵	۱۵	انرباز	ابر قباز
۲۵	۱۸	ابز قباز را (۱۷)	را قباز (۱۷)
۲۵	۲۱	عتبة بن فزون	عتبة بن غزوان
۴۹	۱۳	عبدالله الجبلی	عبدالله البجلی
۶۰	۱۹	مهلبی	مهلبی
۱۰۹	۴	مسجد منبع	مسجد منع
۱۲۰	۳	سز	جز
۱۲۴	۴	بالا بیایدن	بالا بیاید و
۱۲۹	۱۸	همان	همای
۱۴۶	۱۶	یحتمل	یحتمل
۱۵۰	۲۰	نقل (؟) کود	نقل کود (؟)
۱۵۸	۱۴	هآه	هذه
۱۶۰	۲۲	الآن	اللان
۱۶۴	۲۷	«اشتر»	«الشر»
۱۶۵	۱	انبار	انبار

مرآة البلدان		۲۸۱۴	
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۰	۱۹	طلاق زدن	طاق زدن
۱۸۱	۸	وادنیا	وادینا
۱۹۸	۱۵ و ۱۳	نهار	ناهار
۲۰۸	۲۸	ایشچخدر	ایشیخدر
۲۱۷	۱۸	سد سیاسی	صدقیاه
۲۱۷	۲۸	یهودیا کتین	یهودیا کین
۲۲۵	۱۷	کرده بود چند	کرده بود می نویسد چند
۲۴۳	۱۵	زرین	رزین
۲۶۳	۱۷	نهار	ناهار
۲۶۷	آخر	رامنجی	رابامنجی
۲۶۸	۸	—	این سطر تکراری است ، باید حذف شود
۳۲۷	۲۵	تنافسه	تنافست
۳۳۲	۲۶	سوارا تقریباً	سوار تقریباً
۳۵۰	۱۰۵	—	این سطر تکراری است باید حذف شود
۳۵۰	۱۳	آوردند	آوردند
۳۵۷	۱	پس خواندن	پس از خواندن
۳۵۷	۲۲	منسوخ	منسوج
۳۷۸	۵	بود.	بود.
۳۸۴	۵	ایجا	اینجا
۴۲۰	۱۵	خوانین	خواتین
۴۷۰	۳	بم [مع- مر]:	اضافه است و باید دو سطر پائین تر بیاید
۴۷۰	۵	—	بم [مع- مر]:
۴۸۲	۵		به جای آبادیهای قدیم دنیا... که تکراری است بایستی این سطر باشد: وماریشهر که سابقاً به جای بوشهر آباد بوده به دلایل عدیده از
۴۹۸	۶	مرتسم مم شده	مرتسم شده

غلطنامه	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۰۱	۲۴	بابرونی	بابرونی	بابرونی
۵۰۷	۱۵	باریتا	باریتا	باریتا
۵۷۷	۱۷	قلعه گیان	قلعه گیان	قلعه گیان
۵۹۸	۲۳	شاهزاده گان	شاهزاده گان	شاهزادگان
۶۰۶	۲۷	میز و وندلی	میز و وندلی	میز و وندلی
۶۱۲	۸	تارونیه	تارونیه	تارونیه
۶۱۴	۷	دروازده	دروازده	دوازده
۶۲۸	۲۰	به سوی خلد که باد آن جهان....	به سوی خلد که باد آن جهان....	به سوی خلد که باد آن جهان....
		به روز یازدهم وقت عصر یکشنبه	به روز یازدهم وقت عصر یکشنبه	به روز یازدهم وقت عصر یکشنبه
۶۳۲	۵	ایکانیان	ایکانیان	ایکانیان
۶۴۱	۱۴	اغرالو	اغرالو	اغرلو
۶۴۶	۳	کارگذاران	کارگذاران	کارگزاران
۶۵۲	۲۶	دالخشکی	دالخشکی	والخشکی
۶۵۴	۱۷	صورت عهدنامه	صورت عهدنامه	صورت اجمال عهد نامه
۶۵۷	۸	—	—	فصل هفتم
۶۵۷	۱۰	فصل هفتم	فصل هفتم	زیاد است و باید دو سطر بالا بیاید
۶۶۶	۸	سات	سات	است
۶۷۰	۲	مصاحب شمشیری	مصاحب شمشیری	به صاحب شمشیری
۶۸۱	۵	جرید	جرید	جریر
۶۸۱	۲۱	بن	بن	این
۶۹۰	۲۵	به اصلاح	به اصلاح	به اصطلاح
۷۰۴	۱۰	کارگذار	کارگذار	کارگزار
۷۰۵	۵	به واسطه	به واسطه	به واسطه
۷۱۰	۱۵	نوزهم	نوزهم	نوزدهم
۷۱۹	آخر	خویش آید	خویش آید	خوش آید
۷۵۱	۶	می پوشند	می پوشند	می پوشند
۷۷۰	۲۰	قافله	قافله	قله
۷۹۵	۲۰	شهر	شهر	شر

صفحه	مطر	غلط	صحیح
۸۲۸	۱	انها جاریه	انهار جاریه
۸۴۹	۲	قرونلو	قویونلو
۸۵۱	۲۵	جد	جسد
۸۸۲	۲۷	مرزاویچ	مزاوویچ
۸۸۳	۸	مرزاویچ	مزاوویچ
۹۲۵	۱۵	اسفراز	اسفزار
۹۳۴	۲۱	پشت گرمی(?) احتشاد	پشت گرمی احتشاد(?)
۹۳۸	۴	مهر و امنای	مهر امنای
۹۳۸	۲۲	ژنرال	جنرال
۹۶۲	۲۰	حال مهر	جمال مهر
۹۷۰	۲۴	شصت و سه	شصت و چهار
۹۸۰	۹	اشتغال	اشتعال
۹۸۰	۱۶	جمله	حملة
۹۸۷	۲۰	کارگذاران	کارگزاران
۹۹۵	۱۱	لولی	لویی
۱۰۱۰	۸	—	این سطر تکراری است . باید حذف شود
۱۰۱۹	۲۶	ماندران	مازندران
۱۰۲۰	۱۶	نکاه	نکا
۱۰۲۱	۱	برقرار	برقرار
۱۰۴۰	۲۶	رامیتن	رامتین
۱۰۷۸	۹	قطوس	قنطوس
۱۰۸۰	۴	چارتوتا	چارنوتا
۱۱۱۰	۲۰ و ۱۹	—	تکراری است . باید حذف شود.
۱۱۱۵	۱۸	جبهه خانه	جبه خانه
۱۱۲۲	۱۰	به اسم	باسم
۱۱۲۷	۷	مصلحت گذار	مصلحت گزار
۱۱۵۶	۲۲ و ۱۹ و ۱۱	گذار	گزار
۱۱۶۲	۱۳	عیال خورا	عیال خود را

صفحه	مطر	غلط	صحیح
۱۱۸۶	۶	زراعی	زارعی
۱۲۸۳	۱۶	النفس	الفنس
۱۲۸۵	۱۸	دالائی	دالانی
۱۳۰۲	۵	ذولفقار	ذوالفقار
۱۳۱۷	۲۸	بهرم	بهرام
۱۳۲۳	۱۳	دارلمرز	دارالمرز
۱۳۳۲	آخر	sin	sir
۱۳۴۵	۱۱	نیاوران که	نیاوران - که
۱۳۷۸	۲۲	بگیرد.	بگیرد).
۱۳۷۸	آخر	۱-مهرجه	۱۶-مهرجه
۱۳۸۱	۱۶	قرداغ	قراداغ
۱۴۳۳	۱۶	نویرک (۳)	نویرک (۲)
۱۴۵۶	۱۶	ژوتلند (۱۴) و واقع	ژوتلند (۱۴) واقع
۱۴۵۶	۱۸	ات مع	اومع
۱۴۸۶	۲۱	سلطنت فرمودند	سلطنت آباد فرمودند
۱۵۲۲	۱۷	به جای سطر چاپ شده باید چنین باشد: میرزا عیسی	پسر مرحوم میرزا موسی به وزارت دارالخلافه و
۱۵۵۶	۱۵	گشته	گشته
۱۵۸۷	۶	اوقات	اوقاف
۱۶۰۹	۱۷	کرگان	گرگان
۱۶۲۹	۲	منشور	منشور
۱۶۳۱	۸	بود و اسباب	بود باز نمودند و اسباب
۱۶۶۲	۱۵	الزام	الزم
۱۶۶۵	۲۶	امر دولت	امر در دولت
۱۶۷۸	۶	انگلس	انگلیس
۱۷۰۳	۲۱	وزاری	وزرای
۱۷۱۴	۲۳	ساخت	ساحت
۱۷۱۸	۱۴	عباور	عبور
۱۷۲۵	۲۷	مارشال کماهون	مارشال ماک-ساهون

مرآة البلدان	صفحه	سطر	غلط	صحیح
متن : بونه	۱۷۲۶	۲۷	متن: بونه	
وینه	۱۷۳۰	۲	ونیه	
باید	۱۷۵۹	۶	یابد	
شهر مشهد مقدس	۱۷۷۹	۲	شهر مقدس	
در این سفر فرنگستان	۱۸۱۱	۱۷	در این فرنگستان	
کاردینال	۱۸۳۲	۱۴	کاردینان	
این سطر اضافه است. باید حذف شود.	۱۸۳۲	۱۵	—	
استفانو	۱۸۳۴	۱۱	استفانلو	
ایمپراتور	۱۸۳۶	۱۳	ایمپراتو	
لورد اودو روسل	۱۸۳۷	۵	لورا دو دوروسل	
وارنه	۱۸۴۲	۱۴	وارونه	
غوریه	۱۸۴۸	۲۳	غوریه	
واگذار	۱۸۵۴	۹	واگار	
تلافی	۱۸۶۰	۱۳	تلاهی	
هیئت	۱۸۶۱	۱۰	هیئت	
مخدوف	۱۸۶۲	۱۹	مخدوف	
جهانگیرین	۱۸۶۶	۱۰	جهانگیرین	
اسفندیار بودند با	۱۸۶۶	۱۰	اسفندیاربا	
زادان	۱۸۶۹	۳	زادان	
و در قرای	۱۸۷۸	۲۳	و دو قرای	
سیندر	۱۸۷۹	۱۱	سینر در	
چشمه در شهر	۱۸۸۲	۷	چشمه شهر	
اشجای	۱۸۸۶	۴	اشجای	
و به رود	۱۸۹۷	۱۵	به ورود	
سر در این	۱۹۰۲	۱۶	سر این	
دیوان	۱۹۰۳	۲۷	دیون	
خود شش (۳) اسب	۱۹۰۹	۲۴	خود شش اسب	
قوی جثه که	۱۹۰۹	۲۵	قوی جثه (۳) که	

غلطنامه		۲۸۱۹	
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۱۹	۱۱	که در	که: « در
۱۹۳۵	۱۹	آباد کرده	آباد کرده
۱۹۴۳	۱۷	خوبی بنا کرده	خوبی هم باباخان آنجا ساخته است. حاجی محمد رضاخان هم حمام خوبی این سطر اضافه است. حذف شود
۱۹۴۳	۱۸	—	چاریک
۱۹۵۴	۱۹	چاریک	جاسب
۱۹۶۳	۲۵	که این ابن	که ابن
۱۹۷۶	۱	این رودخانه	این دو رود خانه
۱۹۸۱	۱۸	چاله	جاله
۱۹۸۱	۲۱	بزرگ	برزک
۱۹۹۸	۲۱	امیرالمؤمنین	امیرالمؤمنین
۱۹۹۸	۲۳	به جای این سطر باید نوشته شود: را به کار برده اند	بعضی از اهل بلدگویند که بنای این گنبد و گنبد ازینکن
۲۰۰۱	۲۷	ازینکن	ازینکن
۲۰۰۳	۲۷	که علت زلزله سیپ فراوا	که به علت زلزله آسیب فراوان
۲۰۰۴	۲۶	سلطان سعید	سلطان ابوسعید
۲۰۱۲	آخر	قاجر	قاجار
۲۰۱۳	۱۹	ادرا	او را
۲۰۱۳	۲۱	عمارت	عمارات
۲۰۱۵	۲۸	المقدی	المقتدی
۲۰۱۹	آخر	مقوره	مقصوره
۲۰۲۳	۳	تابوا	تادبوا
۲۰۲۶	۲۲	نیورده	نیاورده
۲۰۲۸	۲	دارالسلطنه	دارالسلطنه
۲۰۳۰	۷	دعایش	دعاش
۲۰۴۱	۳	یا الذین	یا ایها الذین
۲۰۵۶	۲۶	بلخ	تلخ
۲۰۶۸	۲۶	ملوکس	ملوکوس

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۶۹	۱	مبل	مقل
۲۰۷۱	۵	گفتاد	گفتار
۲۰۷۹	آخر	جلوان	حلوان
۲۱۰۷	۲۸	عبدالمجید	عبدالمحمد
۲۱۱۵	۱۷	اونو پاره	اونود پاره
۲۱۱۹	۵	ولاخر	والاخر
۲۱۱۹	۷	—	این سطر اضافه است باید حذف شود
۲۱۲۷	۵	خصمی وی	خصمی قوی
۲۱۲۸	۲۱	سپس	پس
۲۱۷۰	۲۵	العادثی	العارثی
۲۱۷۱	۲۸	عبدالرحمن بن بلخی	عبدالرحمن بلخی
۲۱۷۵	۲۳	چتاروئیہ	چترود
۲۱۹۲	۳	مرآة البلدان	مرآة البلدان
۲۲۱۹	۶	به التحر	به لتحر
۲۲۲۱	۱۰	ارد کان	راد کان
۲۲۳۰	۱۴	نواست	نواست
۲۲۵۵	۶	رہہ -	رہہ
۲۲۷۷	۱۸	عملہجات	عملجات
۲۲۸۸	۴	از خاک اسفراین	نزدیک طوس
۲۳۱۶	۲۴	کردند	کزنند
۲۳۲۳	۱۴	مرادجقان	مرداجقان
۲۳۲۶	۱۰	خوارزم	خوارزم
۲۳۲۸	۱۴	ایشارا	ایشان را
۲۳۳۵	۱۸	سواری	سواى
۲۳۴۱	۱۰	اندخوی	اندخود
۲۳۴۸		سطر هشتم باید در سطر هفتم باشد و سطر هفتم باید به سطر هشتم برود	
۲۳۴۹	۱۱	مم هالک	مهالک

غلطنامه		۲۸۲۱	
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳۵۵	۹	سلطنت	سلطنت
۲۳۵۶	۹	قراقوم	قراقوم
۲۳۶۳	۹	فدوند	خدوند
۲۳۶۷	۲	دعلف	و علف
۲۳۷۴	۵	معروف به زاینده رود	معروف به مادی است از رودخانه زاینده رود
۲۴۰۳	۲۵	تا،ین	تاین
۲۴۰۳	۲۶	ولوسها	زولوسها
۲۴۰۵	۷	سیتوایو	ستیوایو
۲۴۰۸	۲۱۹۲۰	به جای دو سطر چاپ شده باید این مطلب باشد:	
شانزدهم ایضاً (بیست و چهارم ایضاً) آتش زدن طایفه مزبوره در دفعه ثانیه شهر ارانبورغ را.			
۲۴۱۹	۳	(ج ا ص ۵۵۳)	(ج ا ص ۵۵۳ و ج ۲ ص ۹۶۷)
از ص ۲۶۴۳ تا ۲۷۲۲ باید سرصفحه ها به «فهرست اعلام» تبدیل شود و «اشخاص» اضافه است.			